



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تاریخ نوشته‌های
جغرافیایی در
جهان اسلامی

اینگلی بولیانوویچ کراچکوفسکی

مترجم: ابو القاسم پاینده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی

نویسنده:

ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی

ناشر چاپی:

انتشارات علمی و فرهنگی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی	۷
مشخصات کتاب	۷
توضیح ناشر	۷
اشاره	۷
علامات اختصاری:	۸
پیشگفتار	۸
مقدمه مؤلف	۱۲
پیشگفتار	۱۳
۱- گفت و گوی کلی	۱۳
۲- تاریخ تحقیق در این باب. مؤلفات عمومی. هدف این کتاب	۱۹
بخش اول	۲۷
فصل ۱ جغرافیا به نزد جغرافیدانان مسلمان پیش از پیدایش نخستین کتابهای جغرافیایی	۲۷
فصل ۲ آغاز جغرافیای ریاضی در جهان اسلام ۱	۴۲
فصل ۳ جغرافی شناسان مکتب یونانی و زیجهای بزرگ	۵۶
فصل ۴ جغرافیدانان لغت شناس و جهانگردان قرن نهم/ سوم ه.	۷۰
فصل ۵ مؤلفات عمومی درباره جغرافیا در قرن نهم/ سوم ه.	۸۶
فصل ۶ مسعودی و جهانگردانی که در قرن دهم/ چهارم ه. به نواحی شمال سفر کرده‌اند	۹۸
فصل ۷- مکتب کلاسیک جغرافیای قرن دهم/ چهارم ه.	۱۰۹
فصل ۸ دیگر جغرافی شناسان قرن دهم/ چهارم ه.	۱۲۲
فصل ۹ بیرونی و جغرافی شناسان مشرق به قرن یازدهم/ پنجم ه.	۱۳۴
فصل ۱۰- جغرافی شناسان قرنهای یازدهم و دوازدهم/ پنجم و ششم ه. در مغرب [۳۸]	۱۴۸
فصل ۱۱ جغرافی شناسان قرن دوازدهم/ ششم ه. در مشرق	۱۶۸

فصل ۱۲	یاقوت و مؤلفان نیمه اول قرن سیزدهم / هفتم ه.	۱۷۷
فصل ۱۳	نیمه دوم قرن سیزدهم / هفتم ه.	۱۸۹
فصل ۱۴	قرن چهاردهم / هشتم ه.	۲۰۲
فصل ۱۵	دایرة المعارفهای دوران ممالیک سفرهای ابن بطوطه	۲۱۳
فصل ۱۶	ابن خلدون و جغرافیا در مغرب در قرنهای پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم ه.	۲۳۲
بخش دوم		۲۴۷
فصل ۱۷	مقریزی و جغرافی شناسان مصر تا فتح عثمانی	۲۴۸
فصل ۱۸	جغرافیای اقلیمی در شام و فلسطین به قرنهای چهاردهم و پانزدهم / هشتم و نهم ه.	۲۶۳
فصل ۱۹	نوشته‌های جغرافیایی فارسی از قرن پانزدهم / نهم ه. تا دوران حاضر	۲۷۶
فصل ۲۰	جغرافیای دریانوردی به نزد عربان و ترکان در قرنهای پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم ه.	۲۹۴
فصل ۲۱	نوشته‌های جغرافیایی ترکی از قرن پانزدهم تا نوزدهم / نهم تا سیزدهم ه.	۳۱۶
فصل ۲۲	مؤلفات جغرافیایی سوریه و اقطار مجاور آن به قرن شانزدهم / دهم ه.	۳۵۵
فصل ۲۳	قرن هفدهم / یازدهم ه.	۳۶۴
فصل ۲۴	قرن هجدهم / دوازدهم ه.	۳۹۲
درباره مرکز		۴۱۴

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، ۱۸۸۳-۱۹۵۱م.

Krachkovskii, Ignatii Iulianovich

عنوان و نام پدیدآور : تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی / نویسنده ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی ؛ مترجم ابوالقاسم پاینده.

مشخصات نشر : تهران : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : شانزده، ۷۷۸ص.

فروست : مجموعه میراث ایران و اسلام

شابک : ۵۰۰۰ ریال: چاپ اول : ۸-۱۷۶-۴۴۵-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فاپا/ برون‌سپاری.

یادداشت : عنوان اصلی: Istoriia arabskoi geograficheskoi literatury = Tarikh al -adab al-jughrafi al-Arabi

یادداشت : چاپ اول: ۱۳۷۹.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۶۱۱]-۶۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت : نمایه.

موضوع : جغرافیا — کشورهای اسلامی.

موضوع : جغرافیای اسلامی

شناسه افزوده : پاینده، ابوالقاسم، ۱۲۸۷ - ۱۳۶۳، مترجم

شناسه افزوده : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

رده بندی کنگره : G۹۳/ک۴ت۲ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۹۱۰/۹۱۷۶۷۱

شماره کتابشناسی ملی : م۷۷-۸۱۷۵

توضیح ناشر

اشاره

کتابی که اکنون در اختیار اهل تحقیق قرار می‌گیرد، یکی از آثار پژوهشی معتبر آکادمیسین کراچکوفسکی است که اصل آن به زبان روسی چاپ شده و سپس به وسیله صلاح الدین عثمان هاشم، سفیر اسبق سودان در مسکو، به نام تاریخ الادب الجغرافی العرب به زبان عربی ترجمه و منتشر شده است. نامی که بر ترجمه فارسی این کتاب نهاده شده، هم به اصل روسی آن نزدیکتر است و هم از آنجا که مطالب کتاب بسیاری از آثار مورخان و جغرافیدانان مسلمان غیر عرب و بخصوص ایرانی را دربرمی‌گیرد، جامعتر و

شاملتر است.

این کتاب از شمار کتابهایی است که ترجمه و انتشار متن فارسی آنها تاریخی دراز دارند.

قرار داد ترجمه این کتاب در سال ۱۳۴۸ از سوی موسسه انتشارات فرانکلین (سابق)، با مرحوم ابو القاسم پاینده بسته شد. بعد از مدتی قرار شد که کتاب از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب (سابق) منتشر شود اما به دلایلی که بر ما معلوم نیست این امر تحقق نیافت و متن ترجمه در بایگانی فرانکلین باقی ماند تا آنکه سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، نظر به ارج و اهمیت کتاب، تکمیل و انتشار آن را از سال ۱۳۶۶ در برنامه کار خود قرار داد، و از قضا آنکه، سازمان مزبور از حدود چهار سال پیش با شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، یعنی خلف و جایگزین بنگاه ترجمه و نشر کتاب، یکی شد و، به این ترتیب، انتشار کتاب بر عهده شرکت انتشارات علمی و فرهنگی کنونی قرار گرفت که در واقع جایگزین و ادامه دهنده راه فرهنگی هر دو نهاد مزبور، یعنی موسسه انتشارات فرانکلین و بنگاه ترجمه و نشر کتاب سابق، شده است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابو القاسم پاینده، مقدمه، ص: ۱۰

در فاصله این سالهای طولانی، دوستان عزیز و صاحب نظرانی متعدد در امر ویرایش و آماده سازی این کتاب فایده همکاری داشته‌اند: در گذشته‌های دور، استاد محمد رضا حکیمی، و در سالهای بعد، استاد احمد آرام و آقایان ابراهیم مکلا و محمد حسن تبرائیان. در موارد مختلف، از نظرات آقای دکتر عنایت الله رضا نیز سود جسته شد و از ایشان سپاسگزاریم که مقدمه‌ای روشنگر و فاضلانه در معرفی نویسنده ارجمند و فقید کتاب مرقوم فرمودند.

اما، در سالهای اخیر، کار آماده‌سازی نهایی بر عهده آقای عبد الله شریفی خجسته همکار جوان ما قرار گرفت که بخصوص در یکسان نگاری نامها و جایها و رفع اشکالهای متن و کتابنامه اثر، نهایت دقت را به کار بردند. در اینجا باید از ایشان و نیز از خانم شکوه ذاکری، که در نسخه پردازی و تدوین نمایه مفصل و دشوار کتاب علاقه‌مندی و مهارت خود را نشان داده‌اند و استاد پرویز اتابکی، دبیر مجموعه میراث ایران و اسلام که این همه با نظارت و پیگیری ایشان صورت گرفته است، صمیمانه تشکر شود.

در کار طراحي کتاب، مثل همیشه باید از ذوق و دقت و ظرافت همکار هنرمند دیرین، زنده یاد، هرمز وحید، یاد کنیم که نفاست اثر مدیون ایشان و نیز همکاری همدلانه مسئولان چاپ نوشتار، بخصوص آقای علی اکبر برومند، است. سپاسگزار و مدیون همه این خدمتگزاران کتاب و جامعه فرهنگی کشور هستیم و برای همگی از درگاه خداوند بزرگ آرزوی سلامت و توفیق داریم، و شاکریم که سرانجام فرصت آن یافتیم که این اثر ارزشمند و آموزنده را به شکلی زیبا و نفیس و دقیق به جمع علاقه‌مندان آن عرضه داریم؛ از خدا جوییم توفیق عمل.

علامات اختصاری:

۱. م-م. / مترجم فارسی / ابو القاسم پاینده ۲. مترجم عربی / صلاح الدین عثمان ۳. و. / ویراستار / احمد آرام ۴. ن. / نسخه پرداز / عبد الله شریفی خجسته ۵. ب. / ناقد متن عربی / بنت الشاطی ۶. * / ارجاع به پابرج ۷. / شماره‌های لاتین در متن / ارجاع به کتابنامه لاتین

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابو القاسم پاینده، مقدمه، ص: ۱۱

پیشگفتار

آکادمیسین ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی در ۱۶ مارس ۱۸۸۳ میلادی در شهر ویلنوس پایتخت لیتوانی تولد یافت. این دانشمند از برجسته‌ترین اسلام شناسان، عرب شناسان، و خاور شناسان جهان و از بنیادگذاران مکتب اسلام شناسی و عرب شناسی در اتحاد

شوروی سابق بود. کراچکوفسکی سال ۱۹۰۵ از فاکولته زبانهای شرقی دانشگاه سن پترزبورگ فارغ التحصیل شد. از سال ۱۹۰۸ برای مدت دو سال به منظور تحقیق در لهجه شناسی زبان عربی و تاریخ و فرهنگ اعراب در مصر و سوریه اقامت گزید. از سال ۱۹۱۰ با سمت مدرس در دانشگاه سن پترزبورگ به تدریس پرداخت و در سال ۱۹۱۸ میلادی به مقام استادی دست یافت و در دانشگاه نامبرده، که نخست به دانشگاه دولتی پتروگراد و سپس به دانشگاه دولتی لنینگراد تغییر نام یافت، همچنان به تربیت دانشجویان و مدرّسان اشتغال ورزید. وی در ضمن، سمت عضویت شوراهای علمی بسیاری از مؤسسات علمی - پژوهشی اتحاد شوروی را بر عهده داشت و به سبب دستاوردهای علمی و تحقیقاتی خویش به عضویت چند فرهنگستان و انجمن خاورشناسان جهان درآمد که از آن جمله‌اند: فرهنگستان دمشق در سوریه، انجمن آسیایی خاورشناسان بریتانیا و ایرلند، انجمن خاورشناسان آلمان، انجمن خاورشناسان فلامان، و انجمن خاورشناسان لهستان. وی عضویت فرهنگستان ایران و چند کشور دیگر جهان را نیز بر عهده داشت.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، مقدمه، ص: ۱۲

آکادمیسین کراچکوفسکی مؤلف آثار متعددی در زمینه ادبیات، زبان، تاریخ، و فرهنگ عرب و اسلام بویژه در سده‌های میانه و جدید بوده است. آثار کراچکوفسکی همه رشته‌های اسلام شناسی و عرب شناسی را در بر گرفته است. کراچکوفسکی خاورشناسی به مقیاس وسیع بود. از او بیش از ۴۵۰ اثر علمی به چاپ رسیده که مقام و مرتبت وی را به عنوان یکی از برجسته‌ترین و بزرگترین خاورشناسان جهان تثبیت کرده است. کراچکوفسکی، در واقع، به دانش خاورشناسی و اسلام شناسی و عرب شناسی اتحاد شوروی اعتباری خاص بخشیده است. هیچ یک از بخشهای تاریخ ادبیات عرب را نمی‌توان بدون استفاده از تحقیقات کراچکوفسکی مورد بررسی و تحقیق قرار داد. کراچکوفسکی در پژوهشهای خود پیرامون اسناد و مدارک عربی، از مجموعه اسناد سغدی عهد فتوح مسلمین در آسیای مرکزی، برای نخستین بار نشان داد که اعراب در ایران و آسیای مرکزی با فرهنگی بمراتب والا تر آشنا شدند. کراچکوفسکی به ترجمه و انتشار متون بسیاری از آثار ادبی، فرهنگی، و تاریخی اسلامی - عربی سده‌های میانه و دوران معاصر همت گمارد. یکی از کارهای برجسته این دانشمند بزرگ، ترجمه و تفسیر قرآن کریم است که در سال ۱۹۶۳ در مسکو انتشار یافت.

کراچکوفسکی، در ضمن، یکی از برجسته‌ترین مطلعان و متخصصان در رشته ادبیات و فرهنگ و تاریخ کشورها و اقوام عرب در سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ میلادی است. وی نسبت به نسخ خطی عربی موجود در شوروی و دیگر کشورهای جهان توجه وافر مبذول داشت. از جمله تحقیقات او بررسی متون اسلامی درباره اقوام ساکن اراضی اتحاد شوروی سابق، بویژه در آسیای مرکزی و قفقاز، بوده است. وی پیرامون آثار باقی مانده از اعراب مسیحی دوران پیش از اسلام و فرهنگ و ادب و زبان و تاریخ اتیوپی (حبشه) به جا مانده از روزگار باستان نیز به تحقیق پرداخت که یکی از کارهای او زیر عنوان مقدمه بر زبان شناسی حبشی است. این اثر در سال ۱۹۵۵ میلادی انتشار یافت. دیگر از کارهای برجسته کراچکوفسکی تحقیق پیرامون کتیبه‌های باستانی عربستان جنوبی است. او مبتکر تأسیس انجمن عرب شناسان در اتحاد شوروی بود.

وی در کار تدارک بسیاری از آثار علمی منتشر شده در داخل و خارج کشور شوروی شرکت ورزید. نوشته‌های کراچکوفسکی درباره نسخه‌های خطی عربی در جهان مورد اقبال فراوان قرار گرفت و از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۵ چهار بار تجدید چاپ شد. بخشی از آثار کراچکوفسکی به زبانهای مختلف جهان، از جمله زبان عربی، ترجمه شده و به دریافت جوایز ارزنده‌ای نایل آمده است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، مقدمه، ص: ۱۳

بسیاری از دانشمندان برجسته اتحاد شوروی شاگردان کراچکوفسکی بوده‌اند. با مرگ آکادمیسین کراچکوفسکی در ۲۴ ژانویه ۱۹۵۱، جهان یکی از برجسته‌ترین دانشمندان و محققان خود را از دست داد. چنانکه اشاره شد، بیش از ۴۵۰ اثر کراچکوفسکی به

چاپ رسیده است که از میان آنها می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

۱. بررسی نسخه‌های خطی عربی. یادداشت‌هایی درباره زندگینامه‌ها، کتابها، و شخصیتها که به سال ۱۹۴۵ منتشر شد.
۲. اسلام شناسی در ارتباط با تاریخ و فرهنگ مردم ساکن اتحاد شوروی.
۳. مآخذ عربی درباره تاریخ اروپای شرقی، قفقاز، و آسیای مرکزی.
۴. نسخه خطی قرآن موجود در پسکف.
۵. اثر ناشناخته شیخ طنطاوی.
۶. ترجمه روسی قرآن بر مبنای نسخه خطی موجود در سده هجدهم.
۷. قدیمترین اسناد عربی در آسیای مرکزی.
۸. اثر ابراهیم بن یعقوب درباره قوم اسلاو.
۹. بررسی نقل قولهای شاعرانه در معجم البلدان یاقوت حموی.
۱۰. دومین یادداشت ابو دلف در معجم البلدان یاقوت (پیرامون آذربایجان، ارمنستان، و ایران).
۱۱. شهر زور در معجم البلدان یاقوت و یادداشت ابو دلف.
۱۲. زبانشناسی عرب.
۱۳. اهمیت واژه النجم در قرآن، سوره ۵۵.
۱۴. یوسف مغربی و فرهنگ او.
۱۵. ادبیات عرب در سده‌های میانه.
۱۶. متنبی و ابو العلاء.
۱۷. تاریخچه و نقدی بر رساله الفلاحیه ابو العلاء.
۱۸. متون معتزلی سده هشتم.
۱۹. درباره ظهور رساله الغفران ابو العلاء معری و تکامل آن.
۲۰. جام ساسانی در شعر ابو نواس.
۲۱. خطبه‌های قدامه.
- تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، مقدمه، ص: ۱۴
۲۲. رساله الملائکه ابو العلاء معری.
۲۳. مسلم بن ولید انصاری.
۲۴. عمر بن ابو الحسن یمنی.
۲۵. شعر عرب در اسپانیا.
۲۶. هومر و بیرونی.
۲۷. عمر بن ابو ربیع.
۲۸. ادبیات عرب در سده بیستم.
۲۹. نویسندگان روسی در ادبیات عرب.
۳۰. ترجمه عربی ایلید.
۳۱. درباره کتاب محمد توفیق الحکیم.

۳۲. تاریخچه اسلام شناسی و عرب شناسی در روسیه.

۳۳. خاورشناسان روسی و خارجی.

۳۴. نیم قرن اسلام شناسی در اسپانیا.

۳۵. یادى از تئودور نولدکه.

۳۶. مقام بار تولد در تاریخ اسلام شناسی.

۳۷. اولدنبورگ، مورخ و خاورشناس.

۳۸. درباره آثار روزن.

۳۹. ابن معتز.

۴۰. نسخه جدیدی از جلد پنجم تاریخ ابن مسکویه.

۴۱. درباره نسخه‌های عربی که از جبهه قفقاز (در جریان جنگ‌های ایران و روس) به مجموعه موزه آسیایی فرهنگستان روسیه افزوده شد.

۴۲. مجموعه نسخ خطی عرب در غازان.

۴۳. مقدمه بر کتاب تاریخ یحیی بن سعید انطاکی ادامه دهنده کارهای سعید بن بطریق.

۴۴. نسخه‌های عربی موجود در شمال قفقاز (داغستان).

آنچه از نظر خوانندگان گذشت شاید نام کمتر از ده یک نوشته‌های آکادمیسین کراچکوفسکی است.

کتابی که اینک از نظر خوانندگان می‌گذرد یکی از برجسته‌ترین آثار کراچکوفسکی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، مقدمه، ص: ۱۵

پیرامون ادب جغرافیایی اسلام است که در متن روسی با عنوان «ادب جغرافیایی عرب» آمده است. نباید چنین پنداشته شود که مقصود از عرب، صرفاً جغرافی نگاران عرب بوده‌اند. غریبان اغلب مؤلفان و آثار نویسندگان عهد اسلامی را که همه یا بخشی از نوشته‌های آنان به زبان عربی بوده است با عنوان عرب و عربی مشخص و معرفی می‌کنند. آنان، به خطا، بسیاری از مؤلفان غیر عرب چون ابن سینا، رازی، بیرونی، و دیگران را عرب می‌خوانند.

چنانکه خوانندگان توجه خواهند فرمود، اکثر جغرافی نگارانی که در این کتاب از آنان یاد شده است ایرانی و غیر عرب هستند؛ که با اندکی توجه به فهرست و مطالب کتاب این نکته روشن خواهد شد. بنا بر این جا دارد این کتاب را ادب جغرافیایی اسلام بنامیم، چه جز از جغرافی نگاران ایرانی، از جغرافی نگاران اسپانیایی، ترک، و جز آنان نیز بحث شده است.

شرح احوال و آثار جغرافی نگاران عهد اسلامی و تحلیلی که آکادمیسین کراچکوفسکی از آنان ارائه کرده در خور توجه بسیار است.

این کتاب نخست توسط صلاح الدین عثمان هاشم، دانشمند سودانی که زمانی سفارت آن کشور را در مسکو و سپس در تهران بر عهده داشت، از روسی به عربی ترجمه شد. مدتی پس از انتشار متن عربی کتاب مزبور، مرحوم ابوالقاسم پاینده به ترجمه فارسی این اثر ارزنده همت گمارد. متأسفانه سالیان دراز به چاپ و انتشار آن توجهی مبذول نشد. چند سال قبل آقای مکلا، یکی از مسئولان سابق «سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی»، در خانه یکی از دوستان، پیرامون ترجمه فارسی کتاب حاضر مطالبی اظهار فرمودند و گفتند که گویا بعضی مترجمان نسبت به ترجمه فارسی کتاب عنایتی ننمودند. لذا از بنده خواسته شد ترجمه فارسی را با اصل روسی کتاب مطابقت کنم و نظر خود را ابراز دارم. متأسفانه به سبب کثرت مشغله عذر خواستم.

ایشان پیشنهاد کردند که دست کم ترجمه مقدمه و بخشی از کتاب به انتخاب خودشان مورد بررسی قرار گیرد. پیشنهاد ایشان را

پذیرفتم و در جریان مطالعه دریافتم که مقدمه و بخش مزبور بدرستی ترجمه شده است. پاسخ مثبت نگارنده سطور، مشوق مسئولان سازمان نامبرده به انتشار این اثر ارزشمند شد. بعد، چنانکه آگاهی یافتم، دوست دانشمند، جناب استاد، هرمز همایون‌پور سرپرستی این مهم را بر عهده گرفتند و کتاب را پس از ویرایش برای چاپ و انتشار آماده کردند. برآستی خدمات گرانبهای خدمتگزاران این سازمان شایسته سپاس و تقدیر است در پایان بر خود فرض می‌دانم از خدمات فرهنگی مرحوم ابوالقاسم پاینده، مترجم فقید کتاب، یاد کنم. زیرا چند سالی با ایشان همکاری علمی و فرهنگی داشتم. خدمات ایشان به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، مقدمه، ص: ۱۶

فرهنگ اسلامی در خور توجه است. بعضی محققان به کارهای فقید نامبرده با خرده‌گیری نگریسته‌اند. بی‌گمان در هر کاری می‌توان، در کنار حسن، عیب و نقصی نیز مشاهده کرد، ولی عیب‌جویی مشکلی را حل نمی‌کند. باید با صرف کوشش نقیصه‌ها را برطرف کرد. مرحوم پاینده در دوران فعالیت علمی و فرهنگی خویش خدماتی انجام داد که نمی‌توان نادیده گرفت.

ترجمه قرآن کریم، مروج الذهب و التنبیه و الاشراف علی بن حسین مسعودی و نیز ترجمه شانزده جلد تاریخ محمد بن جریر طبری نه چیزی است که از نظر دور بماند. جا دارد اهل تحقیق و معرفت نقایص را به دیده اغماض بنگرند و در صدد رفع آن برآیند. در هر کاری عیب و نقص می‌توان یافت. با این وصف شایسته است از مترجم فقید و دانشمند کتاب به نیکی یاد شود و زحمات وی مورد عنایت اهل دانش قرار گیرد؛ کمال صدق و محبت ببین، نه نقص گناه.

عنایت الله رضا تهران، اردیبهشت ۱۳۷۲

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱

مقدمه مؤلف

اساس این کتاب که تالیف آن سالها طول کشید، کنفرانسهایی است که از سال ۱۹۱۰ به بعد، در فواصل مختلف، در دانشگاه پترزبورگ و پس از آن در دانشگاه لنینگراد ایراد کرده‌ام و هدف آن بحث عمومی در تاریخ جغرافیا نیست، بلکه خواسته‌ام تاریخ گونه‌های مختلف نوشته‌های جغرافیایی را عرضه کنم و تکامل آنها را از نخستین اشاره‌های شعر جاهلی تا دوران حاضر باز نمایم. این کتاب در عین حال از نوشته‌های علمی و نوشته‌های توده‌ای سخن دارد و از جغرافیای علمی و توصیفی، و جغرافیای عمومی و اقلیمی بحث می‌کند، و حتی سفرنامه‌هایی را که رنگ ادبی خالص و بلکه افسانه‌ای دارد از نظر دور نمی‌دارد.

با وجود آنکه در ضمن گفت و گو از آثار ادبی رابطه آنها را با علم جغرافیا و تاریخ اکتشافات جغرافیایی منظور داشته‌ایم و در عرضه عمومی مطالب نقش تکامل فرهنگ اسلامی را از نظر دور نداشته‌ایم، روش عمومی ما روش زبان‌شناختی است، یعنی بیش از هر چیز به گفت و گو درباره طبیعت پدیده‌های ادبی جغرافیایی و تکامل آن توجه کرده‌ایم. و از این جهت کتاب ما در نوع خود بی‌رقیب است و شاید، از لحاظ طرح عمومی، قسمتهایی از کتاب رنو، که یک قرن پیش تالیف شده و کتابی پرمایه است و هدف آن فقه اللغه عربی بوده، با آن نزدیک باشد. برای آنکه نقش نوشته‌های جغرافیایی اسلامی در شرق و غرب روشن شود، لازم آمد، علاوه بر بحث درباره آثار جغرافیایی عربی، دو فصل مستقل به نوشته‌های جغرافیایی فارسی و ترکی اختصاص دهم و از انتقال میراث فرهنگی در زمینه جغرافیا به اروپای غربی سخن بگویم.

با آنکه پاکنویس کتاب پیش از جنگ میهنی [۱] آغاز شد، در اثنای محاصره لنینگراد به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲

سال ۱۹۴۱/۱۹۴۲ کار نسبتاً تندتر پیشرفت کرد. پیش از جنگ فقط تنظیم هفت فصل و دو فصل مقدمه را به سر برده بودم، و این نه فصل شامل مطالب مربوط به قرن ششم تا دوازدهم است که تقریباً دوازدهم فرم چاپی است. در اثنای جنگ، یعنی از آغاز ژوئیه

۱۹۴۱ تا هنگامی که در آخر ژوئیه ۱۹۴۲ لنینگراد را ترک کردم، چهارده فصل دیگر به این نه فصل افزوده شد و بدین طریق کتاب به فصل بیست و سوم رسید که از مطالب قرن هفدهم و از جمله از سفر ماکاریوس انطاکی به روسیه در دوران آلکسی میخایلوویچ، سخن دارد. نیز مواد فصل بیست و چهارم که موضوع آن متون جغرافیایی قرن هجدهم است فراهم آمد و صفحات آماده چاپ به چهل فرم رسید.

برای پایان دادن کار نویسندگی این کتاب، که ناچار در لنینگراد انجام خواهد گرفت، می‌باید درباره عصر جدید، یعنی قرن هجدهم و نوزدهم، بحث شود که به احتمال قوی سه تا چهار فصل دیگر خواهد شد؛ نیز باید ملاحظات و فهرست مراجع که در آخر کتاب خواهد آمد تکمیل شود. اگر این کار به صورتی که در نظر است انجام پذیرد، برای نخستین بار همه آثار مدون این رشته از فرهنگ اسلامی مورد بحث مفصل قرار گرفته است. این کتاب فقط برای خاورشناسان فراهم نیامده بلکه مورد استفاده نویسندگان تاریخ ادبیات و جغرافیا و تاریخ تمدن نیز تواند بود.

مسکو، ۱۰/۱۰/۱۹۴۳. ی. کراچکوفسکی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳

پیشگفتار

۱- گفت و گوی کلی

به دوران ما موقعیت ممتاز تمدن اسلامی در تاریخ انسانی امری مورد اتفاق همگان است. در پنجاه سال اخیر، نقش مسلمانان در تکامل همه علوم که در قرون وسطا به راههای تازه افتاد و هنوز هم زنده است، یعنی فیزیک و ریاضیات و شیمی و زیست‌شناسی و زمین‌شناسی، بخوبی روشن شده است. در آثار علمی جهانی، مسلمانان نقشی مؤثر داشتند که قسمت معتبری از میراث انسانی را تشکیل می‌دهد، چنانکه در بسیاری از تألیفات و نوشته‌های اقوام دیگر غیر مسلمان مؤثر افتاده است.

طبعاً همه آثار گسترده اسلامی در رشته‌های مختلف از لحاظ اهمیت و ارزش علمی یکسان نیست، و هر چند قسمتی از آن، همچون لغت و علوم شرعی، موضوع مطالعه کارشناسان است (که البته در بعضی موارد مباحث آن برای تاریخ عمومی تمدن نیز در خور توجه است) تعدادی از رشته‌های آن دارای اهمیت و اعتباری بیشتر از قلمرو خاص خویش است. شاید این نکته بیش از همه درباره متون تاریخی و جغرافیایی اسلامی صادق باشد که از مدتها پیش در نظر دانشوران، منبع اساسی و موثق تحقیق درباره گذشته جهان اسلام به قلم آمده است. زیرا در این دو رشته مطالب فراوانی است که نه فقط برای مورخ و جغرافیدان، بلکه برای علمای اجتماع و اقتصاد و مورخ ادب، علم، و دین نیز مورد استفاده است. قلمرو نوشته‌های جغرافیایی اسلامی منحصر به کشورهای عرب نیست، بلکه مطالب مهمی را از همه کشورهایی که نفوذ اسلام بدانجا رسیده یا اطلاعاتی از آنجا به دست آمده نیز دربردارد، و این امر درباره ممالک دیگر درست به همان تفصیل ممالک مسلمان انجام شده و گاه مطالب جغرافیای اسلامی مرجع منحصر و معتبر تاریخ دوران خاص یک منطقه است. درباره تاریخ ایران ساسانی، یعنی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴

دورانی که آثار بدیع موزه ارمیتاژ لنینگراد نمایشگر آن است، مواد اساسی از مؤلفان مسلمان به جا مانده است. بنا بر این عجیب نیست اگر این گونه نوشته‌ها، نخستین مرجع محققان مختلف، و مورد توجه فوق العاده باشد. این نتیجه غنای بی‌حد نوشته‌های مذکور است که برای توضیح وسعت دامنه آن به طور مثال می‌توان گفت که مقری، مورخ اندلسی که در قرن هفدهم/ یازدهم ه. می‌زیسته، به هنگام تنظیم فهرستی از اندلسیانی که تنها به منظور کسب دانش، و نه تجارت و حج، به مشرق سفر کرده‌اند، نام

دویست و هشتاد کس را یاد کرده و، با وجود این، گفته است که فهرست وی شامل نام همه کسان نیست. [۲] نیز رونق و زیبایی نوشته‌های جغرافیایی گاه به جالب بودن آنها کمک کرده است. در این مورد نوشته‌هایی از قبیل سفرنامه‌های سندباد را که داستانهای کم نظیر جغرافیایی است یاد توان کرد.

به طور کلی می‌توان دو روش مشخص را در نوشته‌های جغرافیای اسلامی معلوم کرد. از یک جهت به سوی علوم، یعنی علوم قطعی به همان معنی که اکنون در تعریف جغرافیا به کار می‌بریم، متمایل است و از جهت دیگر رو به سوی نوشته هنری دارد و بعضی از نمونه‌های آن در این زمینه به کمال ابداع می‌رسد. مسلمانان خود متوجه خصلت مضاعف علم جغرافیا بوده و در ضمن طبقه‌بندی علوم این نکته را بدقت توضیح داده‌اند. پیش از آنکه طبقه‌بندی علوم را بر اساس منطقی و قطعی بنیاد کنند و حتی پیش از آنکه روش طبقه‌بندی سه گانه (نحو و بیان و جدل) و چهارگانه (حساب و هندسه و هیئت و موسیقی) ۲ را که در اروپای قرون وسطا نیز رواج یافت بشناسند، علوم را از دیدگاه خاص خودشان و بر اساس سیر تکامل تاریخی تقسیم کرده بودند. به دوران اسلام همه علوم به «علوم قدیم» و «علوم جدید» تقسیم شده بود. ۳ پیدایش گروه نخست، یعنی لغت و کلام و فقه و تاریخ، را به دوران اموی و گروه دوم، یعنی هیئت و ریاضیات و طب و فلسفه، را به دوران عباسی نسبت می‌دادند. و جغرافیا را جزو علوم دقیقه و چیزی همانند هیئت می‌شمردند و در این کار خطا نکرده بودند. در حقیقت در پایان قرن هشتم تا آغاز قرن نهم میلادی بود که در نتیجه آشنایی با علوم هندی، در مرحله اول، و با علوم یونانی، در مرحله بعد، جغرافیای ریاضی و نجومی میان آنان پدید آمد و در همین مرحله اخیر بود که شخصیت بطلمیوس و مؤلفات جغرافی - نجومی او همه عوامل دیگر را زیر نفوذ گرفت و از آن هنگام تا اواخر قرون وسطا تکامل جغرافیای علمی نزد مسلمانان همیشه پیوستگی خود را با ترتیب مؤلفات نخستین محفوظ داشت.

همراه با این روش در همان دوران و، بنا بر بعضی از منابع، پیش از آن، روش

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵

جغرافیایی توصیفی یعنی سفرنامه‌ها پدید آمده بود که از بعضی جهات، بخصوص در آغاز ظهور، با علوم شریعت و لغت و نوشته‌های ادبی پیوسته است، ولی طبعاً گاه و بی‌گاه با جغرافیای علمی نیز در آمیخته است. البته باید بگوییم که روش دوم، یعنی جغرافیای توصیفی، از لحاظ فراوانی منابع چشمگیر است و متون جغرافیایی اسلامی را رنگ و شکلی خاص داده تا آنجا که یافتن چیزی نظیر آن در آثار ادبی اقوام دیگر دشوار است. اگر عوامل گونه‌گونی را که در پیدایش متون جغرافیای اسلامی مؤثر بوده در نظر بگیریم این خاصیت تنوع و بلکه این حالت تلون و رنگارنگی بیشتر قابل فهم خواهد بود.

وسعت قلمرو خلافت اسلامی و بسط نفوذ آن در قرنهای هشتم و نهم / دوم و سوم ه.

مشاغل اداری متعددی را، بخصوص در زمینه امور مالی و خراج، به وجود آورد و طبعاً مسلمانان می‌توانستند از تنظیمات سابق بهره‌گیری کنند و عملاً چنین شد. در ایران از طومارهای خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) در کار مساحی زمینها استفاده کردند و در مصر نظام اداری روم شرقی ملا-ک عمل بود. ولی اوضاع نوین مستلزم فراهم آوردن اطلاعات دقیق و درست از تقسیم ولایات و مناطق مسکون، محصولات کشاورزی و صنعتی، و تعیین خراج و مالیاتهای جنسی و نقدی بود، و برای این منظور کتابهایی خاص پدید آمد که عنوان «کتاب الخراج» داشت، و در آغاز کار هدف آن راهنمایی مأموران خراج بود، ولی بزودی در دسترس همگان قرار گرفت. همچنین تمرکز سازمان اداری، که سر رشته همه کارها را به بغداد می‌کشاند، مستلزم آن بود که راههای خوب برای ارتباطات ساخته شود و اطلاعات دقیق درباره این راهها با شماره منزلها و ایستگاههای پست و تعیین مسافت و ترتیبات سفر فراهم آید. از جمله نخستین تألیفاتی که در این زمینه به دست ما رسیده کتابی است که عامل پست در یکی از ولایات معتبر خلافت به قلم آورده است.

نیز مصالح دولت، که در آن روزگار معتبرترین قدرت جهانی بود، اقتضا داشت که تنها به شناخت سرزمینها و حدود آن بس نکتند،

بلکه فراهم آوردن اطلاعات دقیق از اقطار دیگر، خاصه آنچه مجاور دولت خلافت بود، لازم می‌نمود. وضع جنگ و صلح، هر دو، به این کار کمک می‌کرد، سفیران یا اسیران جنگ که به وطن باز می‌گشتند اطلاعاتی داشتند و نخستین اطلاعات مسلمانان نه فقط درباره روم شرقی بلکه درباره همسایگانیشان از قوم صقلاب و دیگر اقوام ساکن جنوب روسیه، مدیون یکی از کسانی است که در اسارت رومیان بوده است.

از قرون اول خلافت، سفر کاری زنده به حساب آمد و رونق و رواج فراوان یافت و، چنانکه می‌دانیم، زیارت کعبه به هنگام استطاعت- یعنی داشتن وضع مالی مناسب و باز بودن راه- از واجبات مسلمانی است. بازرگانی نیز در راههای خشکی و دریایی جریان داشت و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶

دورترین سرزمینهای خلافت را به هم ارتباط می‌داد. بازرگانی از این حدود گذشت و اواسط افریقا و شمال شرق اروپا و جنوب شرق آسیا را به قلمرو خویش گرفت و شخصیت جاودانی سند باد بحری را به وجود آورد که گزارش سفرهای وی بیشتر از آنچه سابقا گمان می‌رفت با نوشته‌های جغرافیایی پیوسته است. بدین گونه، دین و بازرگانی دامنه سفر را وسعت داد، به همان گونه که تعلیم و تعلم نیز در این کار مؤثر افتاد، زیرا در حدیث شریف آمده است که «علم را بجوید اگر چه در چین باشد». از این رو از قرن اول هجری، سفر در طلب علم برای تکمیل دوره تحصیل تقریباً ضروری می‌نمود و کسان به طلب علم از اندلس به بخارا و از بغداد به قرطبه می‌رفتند. در این زمینه به عنوان مثال یک فقیه اندلسی را به نام اسعد الخیر انصاری اندلسی (متوفی به سال ۱۱۴۶/ ۵۴۱ هـ.) یاد توانیم کرد، که چون به سرزمین دور دست چین سفر کرده بود به عنوان «چینی» شهره شد. ۴ همه این چیزها نه فقط عرصه اطلاعات جغرافیایی را وسعت بخشید، بلکه در سبک نوشته‌های جغرافیایی نیز مؤثر افتاد و تألیفات فراوان پدید آمد که بعضی از آنها با روشی خشک و بی‌روح از وصف راهها سخن داشت و بعضی دیگر شامل قصه‌های جالبی بود که گاه به مرحله نوشته هنری خالص می‌رسید.

نفوذ دین تنها از راه فریضه حج نبود، بلکه مستلزم توجه خاص به جغرافیای نجومی نیز بود. اطلاع کافی در هیئت و ریاضیات برای تعیین آغاز و انجام روزه و وقت نمازهای پنجگانه لازم بود. ۵ برای تعیین اوقات نماز، ساعت‌های آفتابی افقی ساده ساخته شد که برای طراحی آن دانستن عرض جغرافیایی محل ضروری می‌نمود، و تشخیص وضع سایه شاخص در هر روز نیز مستلزم محاسبه و اطلاعات کافی بود. ۶ هنگامی که سایه بعد از ظهر از سایه نصف النهار به اندازه یک شاخص می‌گذشت، پسینگاه آغاز می‌شد. ۷ قبله نیز، که هم در نماز و هم در بنای مسجد می‌باید رعایت شود، در شهرهای مختلف تفاوت داشت و برای تعیین آن لازم بود طول و عرض مکه و نقطه مبدأ شناخته شود. ۸ مسلم است که اختلاف اوضاع و احوال و علاقه‌مندی به بحث و کنجکاوی نیز که همه اقوام و نژادها از آن بهره‌ورند مایه تنوع نوشته‌ها می‌شد. نشانه این تنوع در عنوانهای متعددی که عربان به علم جغرافیا داده‌اند نمودار است. در مورد جغرافیای نجومی کلمه یونانی جغرافیا به جا مانده بود و گاه برای آنکه بهتر مفهوم شود، آن را «علم الاطوال و الاعراض» یا «تقویم البلدان» می‌خواندند. جغرافیای توصیفی را نیز «علم المسالك و الممالك» نام دادند. و اگر گفت و گو بیشتر از منزلگاههای راه بود «علم البرد» خوانده می‌شد. و اگر رنگ کیهان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷

نگاری، [۳] یعنی وصف جهان و توضیح عجایب و غرایب، بر آن غلبه داشت «علم عجایب البلاد» عنوان می‌گرفت. تاریخ پیدایش نمونه‌های مختلف متون جغرافیایی نیز، همانند اصطلاحات گونه‌گون، نمودار تنوع مباحث و اغراض این رشته است. و از اینجا دوران آن را مشخص می‌توان کرد.

پیش از قرن نهم، مؤلفات جغرافیایی مستقل وجود نداشت، بلکه گاه و بی‌گاه به اطلاعات پراکنده جغرافیایی از آن دوران

برمی‌خوریم که در متون لغوی یا در سفرنامه‌های خیالی به جا مانده است. قرن نهم/ سوم ه. بحق دوران نوآوری بود، زیرا در اثنای آن از یک سو آشنایی با مؤلفات بطلمیوس صورت گرفت و به دنبال آن ترجمه‌هایی پدید آمد که رشته جغرافیای علمی با آن آغاز می‌شد، و از سوی دیگر نمونه‌های گونه‌گون جغرافیای توصیفی به وجود آمد. و نزدیک به پایان همین قرن مدخلهای جغرافیایی پدید آمد که بعضی برای نویسندگان دیوان و بعضی دیگر برای اهل ادب فراهم شده بود. نیز سفرنامه‌ها گونه‌گون شد که بر برخی واقعگرایی چیره بود و بعضی دیگر رنگ افسانه داشت. در قرن دهم/ چهارم ه. با پیدایش مکتب جغرافیای اسلامی که به توصیف «مسالک و ممالک» اهمیت خاص می‌داد و با اطلس اسلام، یعنی بهترین نمونه‌های ترسیم نقشه‌های جغرافیایی، ارتباط نزدیک داشت، نوشته‌های جغرافیایی به اوج رسید. تألیف متون ساده و قابل فهم عامه رواج یافت و در عین حال برای جوابگویی به نیازهای گروه روشنفکر توجه به مسائل فنی بیشتر شد. سفرنامه‌ها نیز رنگ دیگر گرفت و مطالب آن متنوعتر شد. به طور کلی توان گفت که در قرن دهم نمونه‌ها و رشته‌های مذکور در مؤلفات جغرافیایی رسوخ یافت. از قرن یازدهم/ پنجم ه. به بعد و بخصوص در قرن دوازدهم/ ششم ه. منابعی دیگر به مؤلفات جغرافیایی افزوده شد؛ یعنی فرهنگهای جغرافیایی و توصیف فراگیر جهان از آسمان و زمین، که گونه‌ای از کیهان‌نگاری و در نوع خود منحصر به فرد است. در دایرة المعارفها و فرهنگنامه‌هایی که به دوران ممالیک در مصر تألیف شده، جغرافیا مقامی خاص دارد؛ تا آنجا که گاه اثر آن در همه کتاب نمودار است. بدین سان دوران نوآفرینی در ادبیات جغرافیایی اسلامی به سر می‌رسد و پس از آن دوران رکود است که چیز تازه‌ای به وجود نیامده، بلکه به تقلید نمونه‌های سابق بس کرده‌اند، و گاه، برای هماهنگی با مقتضیات زمان، تغییراتی در آن داده‌اند. با وجود این، حتی به دوران تسلط ترکان بر جهان اسلام این گونه نوشته‌ها از لحاظ مقدار نقصان نیافته است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸

دانش اروپایی، از آغاز کار، اهمیت نوشته‌های جغرافیایی اسلامی را باز شناخت. اگر خاورشناسان مانند همه متخصصان دیگر در معرض این تهمت بوده‌اند که در موضوع تحقیقات خود بی‌طرف نمانده‌اند، نظر دانشوران مغرب زمین نسبت به مورخان اسلام، که غالباً جغرافیدان نیز بوده‌اند، در این زمینه قابل توجه است. در آغاز دهه نهم قرن نوزدهم/ سیزدهم ه.، یعنی هنگامی که این گونه نوشته‌ها هنوز به وسعت کنونی شناخته نبود، پروتس، مورخ جنگهای صلیبی، چنین نوشت: «نوشته‌های اروپایی آن روزگار نمونه‌ای برتر از مؤلفات آنان (مسلمانان) ندارد، کافی است که آثار مؤلفان اسلام را با بهترین آثار تاریخ نویسی اروپا برابر کنیم، تا در اولین نظر و بی‌تردید معلوم شود که درک و فهم تاریخی و شعور سیاسی و سلیقه قالبریزی و هنر عرضه کردن مطلب کجاست. ۹ اگر حاصل کوشش مسلمانان را در زمینه جغرافیای علمی با آثار سریانیان، که سلف آنها بوده‌اند و در همان مناطقی که بعدها مسلمانان اشغال کردند اقامت داشته‌اند، مقایسه کنیم به نتیجه‌ای می‌رسیم که کمتر از این جالب نیست. در میان سریانیان نیز جغرافیا بر بنیاد کتابهای یونانی پدید آمد. ابن دیصان (باردسانس) ۱۰ متوفی در حدود سال ۲۲۲ میلادی، از تقسیم زمین به هفت اقلیم سخن گفت، و ترجمه کتاب معروف بطلمیوس به سال ۵۵۵ به عنوان اسکاریفوس تیس اویکومنیس انجام گرفت که محتملاً در نوشته‌های عربی نیز مؤثر افتاد. بر این ترجمه ذیل مهمی نیز افزوده شد اما کار از این حد تجاوز نکرد. ۱۱ بیشترین اطلاعات جغرافیای عربی مربوط به دوران پیش از اسلام را در قرن هفتم/ اول ه. یعقوب رهاوی ۱۲ در کتاب هکسامرون فراهم آورده بود که به طور کلی بر بطلمیوس تکیه داشت و چشم بسته دنباله رو نظریات یونانی بود. و عجیب آنکه مؤلف مذکور حتی درباره سوریه و سرزمین جزیره که موطن او بوده بر منابع یونانی تکیه کرده است. یکی از محققان که کتاب وی را از لحاظ جغرافیایی مطالعه کرده، در انجام بحث ناگزیر گفته است: «نمی‌توان در این کتاب مطلبی یافت که چیزی بر علم جغرافیا افزوده باشد». و یکی از کارشناسان تحقیقات سریانی، ضمن بحثی از پیدایش نوشته‌های جغرافیایی این قوم گوید: «بزحمت می‌توان گفت که سریانیان کتابهای معتبری در توصیف شهرها و اقوام داشته‌اند». ۱۳ در واقع به جز کتاب اسکاریفوس و بعضی اطلاعات مربوط به تعیین وضع نجومی نقاط

مختلف به منظور ترسیم یک نقشه جغرافیایی، در زبان سریانی در زمینه جغرافیا کتاب معتبری بر جای نمانده است. تنها جغرافیدانان اسلام بودند که راه را برای تحقیق مطالب بی حساب جغرافیایی، که از یونان برای قرون وسطا به جا مانده بود، هموار کردند. جالب توجه آنکه از دوران پیش از مؤلفات جغرافیایی اسلامی، حتی یک سفرنامه به زبان سریانی وجود ندارد، در صورتی که قسطنطنیه، بیت المقدس، و اسکندریه قلمرو مسافرت آنان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹

بوده است. ۱۴ مؤلفات متأخرتر سریانی در زمینه جغرافیا نیز کاملاً بر دانش اسلامی تکیه دارد و به عنوان جزء مکمل برای تحلیل دوران معینی از تاریخ علم اسلامی، درخور توجه است. ۱۵ می‌توان گفت که اکنون بر دانشوران غرب بخوبی آشکار شده که اهمیت بنیادی متون جغرافیای اسلامی به علت مایه‌های جغرافیایی تازه‌ای است که فراهم آورده‌اند و ربطی به نظریاتی که پیرو آن بوده‌اند ندارد. در قدم اول می‌توان وسعت عظیم اطلاعات جغرافیائی مسلمانان را در مقایسه با آنچه دنیای قدیم می‌شناخته در نظر گرفت. واقع امر آن است که مسلمانان، همه اروپا، به استثنای اقصای شمال آن- نیمه جنوبی آسیا، آفریقای شمالی تا عرض ده درجه شمالی، و سواحل شرقی افریقا را تا دماغه کزینتس نزدیک مدار رأس الجدی می‌شناختند، ۱۶ و شرح مفصلی از همه بلاد واقع میان اسپانیا در غرب تا ترکستان و مصب رود سند در شرق به جای گذاشتند و همه نقاط مسکون و مناطق کشاورزی و صحراها را بدقت وصف کرده و حدود گسترش گیاهان مزروعی و محل وجود معادن را بیان داشته‌اند. نیز علاقه آنها منحصر به جغرافیای طبیعی و اوضاع اقلیمی نبوده، بلکه به زندگی اجتماعی، صنعت، زراعت، لغت، و تعلیمات دینی هم توجه داشته‌اند. همچنین اطلاعات آنها منحصر به قلمرو اسلام نبوده، بلکه آشکارا از حدود جهانی که یونانیان می‌شناختند تجاوز کرده است. شناخت یونانیان درباره بلاد واقع در شرق دریای خزر نارسا بوده و هیچ گونه اطلاعی از ساحل شرقی آسیا تا شمال هند و چین نداشته‌اند، در صورتی که مسلمانان راه خشکی را، که تا بالای رود ایرتیش و نیسئی می‌رسد، و سواحل آسیا را تا کره شمالی می‌شناخته‌اند. معلوم نیست که اطلاعی مستقیم از ژاپن به دست آورده باشند، هر چند در نقشه‌ای که یک لغت شناس ترک به قرن یازدهم/ پنجم ه. در بغداد کشیده و در سالهای اخیر به دست آمده نام این سرزمین هست، اما گویا وی اطلاعات مربوط به ژاپن را از آسیای میانه که آن را نیک می‌شناخته به دست آورده است. آنچه مسلم است مسلمانان از راه دریا به ژاپن نرسیده‌اند.

در مورد افریقا نخستین توصیف مفصّل از قلب این قاره را در مؤلفات اسلامی می‌یابیم و تا قرن نوزدهم، که کاشفان جغرافیایی اروپایی پدید آمدند، اطلاعات عربی- اسلامی در این زمینه مرجع نهایی بود. تحقیقات علمی معاصر، ارزش اطلاعاتی را که از سرزمینهای دور دستی چون مجمع الجزایر مالایا و اسکاندیناوی و جنوب شرقی اروپا فراهم آورده‌اند نمودار کرده است. عیب اساسی نوشته‌های جغرافیایی اسلامی، پیروی از فرضیات علمی قدما بوده، ولی غالباً تجربیات عملی مسلمانان به تکمیل یا تعدیل این فرضیات حتی گاه به چشم پوشیدن از آنها نیز منجر شده است. ولی باید در نظر داشت که فرضیات علمی مسلمانان به پای آزمایشهای علمی ایشان نمی‌رسد. آنان نیز همانند یونانیان چنان می‌پنداشتند که فقط یک چهارم زمین، که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰

در نیمه شمالی واقع است، آبادان است و آن را «ربع معمور» نام دادند. نیز عقیده داشتند در سرزمینهایی که گرما یا سرمای سخت هست، وجود زندگی محال است. ۱۷ پندار یونانیان یا اروپائیان قرون وسطا ۱۸ در این زمینه عذر موجه دارد، بدان جهت که اینان با سرزمینهای واقع در جنوب خط استوا تماسی نداشتند، ولی مسلمانان در نتیجه مسافرتها دریایی این نقاط افریقا را، چون زنگبار و ماداگاسکار، می‌شناختند و بسیاری از نقاط مسکون را در این مناطق به چشم دیده بودند؛ با وجود این، این فرضیه نادرست بدون تعدیل، همچنان میان آنها رواج داشت. نظیر همین اصرار در موردی دیگر بود که می‌پنداشتند یک رشته کوه از غرب به شرق زمین کشیده شده؛ ۱۹ در صورتی که این پندار با آنچه از واقع اوضاع دیده بودند تعارض کامل داشت. ۲۰ زیر نفوذ اندیشه‌های قدیم

مسیحی، این پندار را نیز پیش آنها توان یافت که رودهای بزرگ از بهشت سرچشمه می‌گیرد، در صورتی که غالب این رودها را تقریباً از سرچشمه تا مصب می‌شناختند. ۲۱ از آن جمله پنداری بود که تا مدتی پیشرفت علم جغرافیا را متوقف کرد؛ و آن نظریه تقسیم معموره زمین به هفت اقلیم بود که به صورت کمربندهای پهن و مرتب به موازات خط استوا، و تقریباً از مبدأ آن، از جنوب تا شمال کشیده بود. ۲۲ این تقسیم را یونانیان بر اساس طول نسبی شب و روز یا میل خورشید نسبت به خط استوا بنیاد کرده بودند. عرض اقلیمها متفاوت بود و درازترین روز سال از اقلیمی تا اقلیم دیگر به مقدار نیم ساعت تفاوت داشت. ۲۳ نظریه «هفت اقلیم» در شرق و اروپای قرون وسطا رواج فوق العاده داشت؛ ولی کار تقسیم، یکنواخت نبود. نیز اختلاف در عرض اقلیمها چشمگیر بود، از آن رو که درباره درجات عرض خط جدایی میان هر اقلیم از اقلیم مجاور اتفاق وجود نداشت. ۲۴ این تفاوت فاحش میان فرض و واقع، بر نقشه کشی عربی نیز اثر گذاشت و گرچه مسلمانان در قرن دهم/چهارم ه.، یعنی عصر رونق علم جغرافیا، توانستند اطلس اسلام را به چهره‌ای بدیع و منظم پدید آورند بعدها نتوانستند چیزی همانند آن، حتی به صورت نقشه‌های محدود جغرافیایی، به وجود آورند و وسعت افق اطلاعات جغرافیایی در نقشه‌های جغرافیایی اخیر، که تقلید نمونه‌های ساده قدیمی و گاه تکرار مطلق آن بود، انعکاسی نداشت. ۲۵ طبیعی است که نوشته‌های جغرافیایی عربی از عیوبی که در همه نوشته‌های دیگر ادبیات عرب رواج داشت رهایی نیافته باشد، و از این رو علاقه به توصیف مفصل و کامل، بیش از توضیح دقیق مناطق معروف بر بنیاد ملاحظه مستقیم، در آن نمودار است؛ به علاوه، غالباً روش انتقادی درباره منابع مکتوبی که مؤلفان از آن استفاده کرده‌اند به کار نرفته است. نیز وضع نوشته‌های اسلامی به زبان عربی نسبت به نوشته‌های سلف گاه چنان است که به تعبیر این روزگار عنوان سرقت ادبی بدان می‌توان داد. اگر به دوران رونق نوشته‌های جغرافیایی، یعنی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱

قرون دهم/چهارم ه.، تعدادی از دانشوران محقق بوده‌اند که روش انتقاد آنها از منابعشان حتی در روزگار ما ارزش علمی دارد، به دنبال آنان گروهی دیگر از مؤلفان بودند که روایات مؤلفان سلف را نقل می‌کردند بی آنکه بگویند این روایات به دوران پیش تعلق دارد. و همین قضیه بعضی از محققان معاصر را به خطا کشانیده است. انگیزه این کار همیشه سوء نیت نبوده، ولی گاهی چنین بوده است. این روش در همه زمینه‌ها رواج داشته و تقریباً از آغاز تألیفات عربی پدید آمده است. مقدسی، جغرافیدان قرن دهم، در ضمن ملاحظات انتقادی نسبت به اسلاف جغرافیدان خویش بتأکید و البته با کمی مبالغه، می‌گوید که کتاب جیهانی کتاب ابن خردادبه را در میان دو پاره جلد خود دارد، و نوشته‌های این فقیه عیناً همانند نوشته‌های جاحظ است. ۲۶ بعدها آوردن آثار دیگران یا قسمتی از آن در متن تألیف، قاعده عمومی شد. ولی در مواردی که مؤلفان نام منابع خود را می‌آوردند این عیب فضیلت می‌شود، زیرا در نتیجه این کار غالباً قطعات مؤلفاتی که اصل آنها نابود شده بر جای مانده است. همین مثال بس که همه کسانی که تا سالیان اخیر درباره سفر نامه ابن فضلان تحقیق کرده‌اند اساس کارشان گلچینی بوده که یاقوت، سه قرن پس از تألیف سفرنامه ابن فضلان، در معجم البلدان خود آورده است. متأسفانه همیشه منابع را یاد نمی‌کرده‌اند. گاهی نیز مؤلف در آغاز کتاب فهرستی از منابع خود یاد می‌کند، اما در متن کتاب مطالب دیگران را از نوشته‌های خود مشخص نمی‌سازد، یا نمی‌گوید که قسمتی از مواد کتاب مربوط به دورانهای سلف است. از این رو محقق باید چنان محتاط باشد که این گونه اقتباسها را به جای نوشته مؤلف یا نوشته‌های دوران معاصر نگیرد. ۲۷ در ضمن سخن از امتیازات و معایب نوشته‌های جغرافیایی اسلامی به هر حال باید از ارزش فوق العاده علمی و تنوع اساسی رشته‌ها و روشهای آن یاد کرد، زیرا در این تألیفات هم رساله علمی درباره هیئت و ریاضیات هست و هم کتابهای عملی که برای عمال دیوانها و عامه مسافران فراهم شده است. این گونه نوشته‌ها بسیار مایه لذت خاطر است، زیرا در ضمن آنها نمونه‌هایی از نوشته‌های هنری بدیع می‌یابیم که گاه در قالب سجع آمده است. تألیفاتی که برای عامه خوانندگان فراهم شده، گاهی مطلب را خشک و جدی و گاه زنده و دلپذیر عرضه می‌کند و در این ضمن قدرت فوق العاده نویسندگان اسلامی در

هنر قصه پردازی نمودار می‌شود. این رشته از نوشته‌ها به علت تنوع و پرمایگی بسیار در خور توجه است، گاهی علمی است و زمانی همگانی، و گاه مخلوطی از واقع و افسانه است و لذت و فایده را با هم دارد. به همین جهت مایه‌ای بسیار غنی و متنوع دارد که نظیر آن را در نوشته‌های هیچ یک از اقوام معاصرشان نمی‌توان یافت. تحقیقات علمی دوران حاضر نشان داده که درباره نوشته‌های جغرافیایی اسلامی هنوز چنانکه باید دقت و کنجکاوی نشده و فقط تا اندازه‌ای به قلمرو تحقیقات علمی در آمده است.

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲

۲- تاریخ تحقیق در این باب. مؤلفات عمومی. هدف این کتاب

آشنایی دانش اروپایی با جغرافیای اسلامی از دورانهای مختلف و با سرعتهای متفاوت گذشته و به اقتضای وضع عمومی فرهنگ و حالت خاورشناسی دستخوش تغییرات بوده است. نیز سرنوشت جغرافیای نجومی و جغرافیای توصیفی به یک صورت نبوده است. از قرن یازدهم/ پنجم ه. ترجمه کتابهای هیئت و ریاضیات مسلمانان به زبان لاتینی در اسپانیا آغاز شد و بسیار زود نامهای الگوریسمی یعنی خوارزمی و آلفراگانوس یعنی فرغانی و آلباتگنیوس یعنی بَتّانی، برای همگان شناخته شد، بلکه این نامها در این قالب تازه بیشتر از صورت اصلی شرقی مأنوس بود. تحقیقات معاصر نشان داده که این ترجمه‌ها با احتیاجات دانش نو سازگار نیست، ولی به هر حال به تکامل علمی اروپای قرون وسطا کمک کرده و شکل لاتینی اصطلاحات علمی اسلامی را، که به بسیاری از علوم راه یافته و هم اکنون رواج دارد، به وجود آورده است. طبعاً این ترجمه‌ها تصویری روشن از کوشش هر یک از دانشوران در قلمرو دانش خود به دست نمی‌داد و نمودار تکامل علمی مسلمانان نبود، زیرا هنوز علاقه کافی به این گونه مطالب پدید نیامده بود؛ به علاوه، تحقیق درباره آنها چیزی بیش از شناخت متون اصلی نبود. به هر حال از برکت این ترجمه‌ها بود که اروپا، مدتها پیش از رواج خاور شناسی، با جغرافیای نجومی مسلمانان آشنا شد. تأثیر مستقیم این گونه کتابها بر تکامل دانش اروپایی بسیار زود آغاز شد و اکنون این قضیه مورد اتفاق همگان است.

اما درباره جغرافیای توصیفی وضع کاملاً متفاوت بود؛ اروپای مسیحی کتابهای ریاضی و هیئت و شیمی اسلام را با علاقه به زبان لاتینی ترجمه کرد، ولی نسبت به جغرافیا و تاریخ و ادبیات علاقه‌ای وجود نداشت، ۲۸ و تاکنون نشانه‌ای از ترجمه کتابهای جغرافی نویسان و جهانگردان مسلمان در مرحله اول قرون وسطای اروپا به دست نیامده و، بر خلاف منجمان، ۲۹ ظاهراً هیچ گونه آشنایی مستقیم با آنها در میان نبوده است. اما این بدان معنی نیست که موضوعات پراکنده از داستانها و جغرافیای اساطیری مسلمانان به اروپا راه نیافته باشد؛ در این مورد یادآوری سفرنامه‌های قدیس براندن که شامل مقدار فراوانی مایه‌های شرقی است کافی به نظر می‌رسد. ۳۰ موضوع نقشه‌کشی از موارد نادری است که در آن نظریات جغرافیایی عرب بر اندیشه اروپای قرون وسطا اثر مستقیم داشته است. مارینوسانودو که در اوایل قرن چهاردهم/ هشتم ه. از شخصیت‌های فعال اروپا بود، اثر خویش را به نام کتاب سرزمین مقدس (۱۳۲۱) با یک نقشه جهان همراه کرده بود، تا اندیشه بدیع خود را درباره محاصره اقتصادی جهان اسلام توضیح کند. ۳۱ این نقشه به صورت دایره‌ای است که اورشلیم در مرکز آن جای گرفته و دو

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳

دریای پیوسته به دریای محیط روی آن نمودار است. نیز ساحل افریقا را که دور از مشرق امتداد دارد نشان می‌دهد. ۳۲ این تکرار همه خطوط اصلی نقشه جهان است که در اطلس اسلام است با اختلافی ناچیز که مرکز نقشه اسلامی به جای اورشلیم مکه است. بسیار بعید می‌نماید که این توافق نتیجه تصادف باشد، بخصوص اگر در نظر بگیریم که سانودو به سبب علاقه به مشرق به احتمال قوی به منابع اسلامی دسترسی داشته است. به هر حال این مورد منحصر به فرد است و نشان می‌دهد که اروپا به جغرافیای توصیفی اسلام توجهی نداشته است.

وقتی که دانش اروپایی با متون اسلامی رابطه مستقیم یافت، جغرافیای توصیفی همانند جغرافیای نجومی مورد توجه قرار گرفت، و پوستل ۳۳ نخستین خاورشناسی بود که مجذوب ابو الفدا، جغرافیدان مسلمان، شد نیز یعقوب جوینوس در کنفرانسی که به تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۷۰۲ / ۱۱۱۳ ه. ایراد کرد، برای نخستین بار نام یاقوت را به میان آورد. ۳۴ در سال ۱۵۹۲ / ۱۰۰۱ ه. نخستین متن جغرافیای توصیفی در چاپخانه معروف مدیچی چاپ شد.

و این کتاب که تألیف جغرافیدان مسلمان مغربی معروف قرن دوازدهم / ششم ه.، شریف ادریسی، بود شهرتی بسزا یافت، اما توفیق یار ناشر نبود زیرا عنوان نادرست جغرافیای نوبه‌ای را بر کتاب نهاده بود که مایه اشتباهات بسیار شد. این چاپ که ترجمه لاتینی سال ۱۶۱۹ / ۱۰۲۹ ه. را به دنبال داشت، ناچیزتر از آن بود که نیازهای علم نو را بر آورد؛ بی‌گفت و گو اشکال این کار مهم از آنجا ناشی می‌شود که ما هنوز چاپی کامل و دقیق از کتاب ادریسی به دست نداریم.

چاپ نخستین کتاب جغرافیای نجومی، که به وسیله دانشور معروف قرن هفدهم، یا کوبوس گولیوس هلندی (۱۵۹۶-۱۶۶۷)، انجام گرفت با توفیق بیشتری همراه بود و زیجنامه فرغانی- که در اروپا به نام آلفراگانوس شهره بود- که با ترجمه لاتینی آن به سال ۱۶۶۹ / ۱۰۸۰ ه. یعنی پس از وفات وی انتشار یافت، بحق در این زمینه سرآغاز دورانی نوین به شمار می‌رفت. بدین سان نخستین سنگ بنای تحقیق در نوشته‌های جغرافیایی بر بنیاد متون اصلی نهاده شد. در این زمینه پیشرفت بکندی صورت گرفت و در همه قرن هجدهم دانش اروپایی فقط با سه تن از مؤلفان قرنهای سیزدهم و چهاردهم / هفتم و هشتم ه. آشنا شد که دو تن از آنها یعنی ابو الفدا (متوفی به سال ۱۳۳۱ / ۷۳۲ ه.) و ابن الوردی (متوفی به سال ۱۴۴۶ / ۸۵۰ ه.) به جغرافیای عمومی توجه داشتند و سومی عبد اللطیف بغدادی (متوفی به سال ۱۲۳۱ / ۶۲۹ ه.) بود که به سبب توصیف مصر شهرت یافته بود و این آشنایی در نتیجه گلچینها و ترجمه‌هایی که به قدر کافی دقیق نبود پیوسته در حال رشد بود.

در آغاز قرن نوزدهم دو اثر ممتاز از نوشته‌های جغرافیایی منتشر شد که هنوز ارزش خود را حفظ کرده است: یکی ترجمه وصف مصر عبد اللطیف بغدادی بود که به وسیله

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴

خاور شناس بزرگ فرانسوی، سیلوستر دوساسی (۱۸۱۰) انجام گرفته بود، و دیگری ترجمه فرن، خاور شناس روسی، از رساله ابن فضلان (۱۸۲۳). این دو اثر را بنیاد تحقیقات علمی در نوشته‌های جغرافیایی اسلامی می‌توان شمرد. در نیمه قرن نوزدهم / سیزدهم ه. یک تألیف عمومی مورد نیاز بود که همه مباحث مختلف شناخته شده تا آن وقت را فراهم آورد. بدین جهت کتاب رنو (۱۸۴۸)، که به منظور تحریر مقدمه‌ای بر چاپ دقیق و علمی جغرافیای ابو الفدا آغاز شد ولی به علت وسعت دامنه بحث از قلمرو موضوع تجاوز کرد و به صورت کتابی مستقل درباره تکامل علم و نوشته‌های جغرافیایی در سه زبان اصلی شرق اسلامی درآمد، اهمیتی فوق العاده یافت. کتاب بیشتر از چهار صد و پنجاه صفحه دارد و نشان اطلاع دقیق مؤلف از جغرافیای توصیفی و نجومی است، و نویسندگان ضمن آن به بعضی از تحقیقات سابق خویش استناد می‌کند. سبک آن بسیار جذاب و دلپذیر است و در واقع قدمی بزرگ در راه مطالعات جغرافیایی محسوب می‌شود و تاکنون کتاب دیگری جای آن را نگرفته است.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، تقریباً در یک وقت دو کار بزرگ انجام گرفت که اساسی محکم برای تحقیق متون جغرافیایی اسلامی با تکیه به معروفترین مؤلفان قرنهای دهم تا سیزدهم / چهارم تا هفتم ه. بنیاد کرد. از سال ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۶ / ۱۲۸۳ تا ۱۲۹۳ ه. و وستفالد فرهنگنامه جغرافیایی معجم البلدان یاقوت را در شش جلد منتشر کرد. این کتاب معتبرترین مرجع جغرافیایی است که به روزگار ما مورد استفاده محققان است، و نمونه‌ای خوب از یک اثر نقلی است. تقریباً در همین اوقات یعنی به سال ۱۸۷۰ / ۱۲۸۷ ه. علامه هلندی، دخویه، اجرای فکر خویش را درباره انتشار سری کتابهای کتابخانه جغرافیدانان عرب آغاز کرد که با نشر جلد هشتم به سال ۱۸۹۴ / ۱۳۱۱ ه. کامل شد. این مجموعه مرکب از نه جلد است که نسبت به دوران خود، نمونه‌ای از چاپ علمی است و آثار مؤلفان

قرنهای نهم و دهم / سوم و چهارم ه. ۳۵ یعنی دوران رونق نوشته‌های جغرافیایی اسلامی، را فراهم دارد. البته کار و دستنفلد و دخویه شامل همه مؤلفات جغرافیایی عربی نبود، ولی برای محققان زمینه تحقیق منظم علمی را درباره آثار دیگری که هنوز منتشر نشده بود فراهم آورد و مواد فراوانی برای تحقیقات جغرافیایی مهیا کرد. در قرنهای نوزدهم و بیستم روشی تازه در کار تحقیق مواد جغرافیایی نوشته شده به زبان عربی پدید آمد که هدف آن فراهم آوردن مطالب مربوط به یک ناحیه و تحقیق انتقادی آن بود. بعضی از این تحقیقات گاه از یک جلد تجاوز کرده است؛ همچون کتاب آماری درباره سیسیل و کتاب مدینکوف درباره فلسطین و کتاب زایل درباره نورمان‌ها و کتاب فران درباره شرق اقصی و جز آن. اما گفت و گو درباره تحقیقات مفصّل و مؤلفات بزرگ نیم قرن گذشته، بلکه همین ده سال اخیر، موضوع بحثی خاص و مستقل تواند بود. هم اکنون

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵

ترجمه‌های علمی نمونه و تحقیقات درباره مؤلفان مختلف با قطعاتی از مؤلفاتشان در دسترس ماست؛ مانند تحقیقات تولیو درباره ادریسی (۱۹۳۰/۱۳۴۹ ه.) یا تحقیقات مینورسکی درباره متن فارسی حدود العالم از یک مؤلف ناشناس (۱۹۲۷/۱۳۴۶ ه.) و نیز تحقیقاتی دقیق درباره موضوعات مختلف در دسترس است، همچون تحقیقات مژیک درباره نقش بطلمیوس در جغرافیای اسلام (۱۹۱۵/۱۳۳۴ ه.) یا تحقیق هونینگمان درباره نظریه اقلیمهای هفتگانه (۱۹۲۹/۱۳۴۸ ه.) در واقع زمینه تحقیق درباره تاریخ تمدن بر اساس مطالب جغرافیایی به شکلی خاص وسعت گرفته، و مجموعه مطالعات دقیق و تحلیلی یاکوب (۱۸۸۶/۱۳۰۴ ه. و بعد) نمونه آن است. و نیز با مؤلفات للول (۱۸۵۰/۱۲۶۷ ه. و بعد) اساسی استوار برای مطالعه تاریخ نقشه کشی اسلامی پدید آمده و این رشته با چاپ مجموعه میلر (۱۹۲۶/۱۳۴۵ ه. و بعد) و یوسف کمال (۱۹۳۰/۱۳۴۹ ه. و بعد) به کمال رسیده و همه مواد موجود را فرا گرفته است.

بدینسان تحقیقات پیشرفت کرده و روشها دقیقتر شده و سطح آن بالا-رفته است. اکنون لازم است بعضی از قسمتهای کتابخانه جغرافیدانان عرب با استفاده از مطالبی که پس از چاپ اول فراهم آمده تجدید چاپ شود، و مطالب علمی دوران حاضر نیز گرد هم آید.

با این همه مواد سرشار از فایده، از منابع اصلی گرفته تا تحقیقاتی که در نیم قرن اخیر پیرامون آنها شده است، مقتضی است که مؤلفات و مراجعی برای مبتدیان و نیز کارشناسان علوم دیگر که می‌باید مطالب خود را از متون عربی بگیرند در زمینه آن فراهم آید. با آنکه در مورد مراجع عمومی، چنانکه دیدیم، وضع بد نیست، متأسفانه از روزگار رنو به بعد کتاب کاملی که نمودار تکامل جغرافیای اسلامی باشد و اسلام‌شناسان و غیر اسلام‌شناسان را به کار آید به وجود نیامده است، و مؤلفاتی که اکنون هست معمولاً با رساله‌هایی مختصر کوتاه یا مقالاتی است که در مطبوعات منظم جغرافیایی منتشر شده به این منظور که تکامل نوشته‌های جغرافیایی اسلامی را با تکیه به بعضی مؤلفان نمودار کند. و باید همه چیزهایی را که در قرن نوزدهم منتشر شده به علت پیدایش مایه‌های تازه، کهنه به حساب آورد.

به سال ۱۸۴۲/۱۲۵۸ ه. و دستنفلد در صدد بر آمد، با استفاده از کشف الظنون حاجی خلیفه، مؤلف قرن هفدهم، یک کتاب شناسی مختصر برای نوشته‌های جغرافیایی عربی فراهم کند. وی نام یکصد و بیست و شش مؤلف را در آن یاد کرد که اکنون این تعداد را کافی نمی‌توان دانست. این کتاب و دستنفلد مدتها پیش از کتاب دیگر وی درباره نوشته‌های تاریخی عرب که در اواخر زندگانی وی (۱۸۸۲/۱۳۰۰ ه.) منتشر شد، ارزش علمی خود را از دست داده بود. ده سال پس از کتاب رنو به سال ۱۸۵۸/۱۲۷۵ ه. تحقیقی به عنوان «نظری به نوشته‌های جغرافیایی ملل مسلمان» از مرن، دانشمند دانمارکی، که بعدها به عنوان ناشر و مترجم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶

کتاب کیهان‌نگاری دمشق و مؤلفات ابن سینا شهره شد، انتشار یافت ولی این تحقیق که به زبان دانمارکی بود در یک مجله علمی

کم تیراژ چاپ شد و برای خوانندگان علاقه‌مند ناشناخته ماند که مایه تاسف است، زیرا در بسیاری از موارد بی‌اهمیت نبود و هر چند به نسبت زیاد از رنو مایه گرفته هنوز بعضی از قسمت‌های آن در خور استفاده است. فهرست نام جغرافیدانان مسلمان که در آغاز بحث آمده فقط شامل چهل نفر است، ولی نویسنده با تکیه به منابع اصلی توضیحات کافی درباره آنها می‌دهد و در قسمت دوم بحث از تصورات مسلمانان درباره جهان سخن دارد. گرچه این قسمت نیز تا حد زیادی مدیون کتاب رنو است، ولی طرحی مختصر و بدیع از نظریه شکل زمین، تقسیم ریاضی آن، محاسبه خط نصف النهار، و تقسیم معموره به هفت اقلیم، و جز آن دارد. فصل آخر به عنوان «سرزمین ورنگ» [۴] چنانکه مسلمانان می‌شناختند» هنوز هم تا حدودی ارزش خود را حفظ کرده است.

کوشش برای بحثی که نمودار کلی نوشته‌های جغرافیایی عربی باشد خاص خاور شناسان لغتدان نبود، بلکه بعضی از مورخان علم جغرافیا نیز در این زمینه کار کردند. دانشور مشهور دوران خود، ویوین دوسن مارتن فرانسوی، به سال ۱۸۶۷/۱۲۸۴ ه. در تاریخ عمومی جغرافیای خود [۵] مقاله‌ای درباره جغرافیای قرون وسطا در شرق از قرن هفتم/اول ه. تا قرن پانزدهم/نهم ه. نوشت، اما مقدر نبود که این کار را به سر ببرد. وی ضمن نه فصل، نوشته‌های جغرافیایی توصیفی و نجومی اسلامی را به سرعت از نظر گذراند. این نوشته اگر چه مدتی از آن گذشته هنوز هم تا حدی تازگی دارد، زیرا محتوی نظریه یک دانشور جغرافیدان بزرگ درباره ارزش علوم اسلامی است. در دهه هشتم قرن پیش، که دخویه انتشار کتابخانه جغرافیدانان عرب را آغاز کرد، مقاله‌ای درباره جغرافیای اسلامی نوشت که در سطح خواننده عادی بود و در مجله جغرافیایی هلند منتشر شد (۱۸۷۴/۱۲۹۱ ه.). وی در آن مقاله تنها از جغرافیایی نجومی سخن نداشت، بلکه مختصری نیز درباره بیست تن از جغرافیدانهای توصیفی تا روزگار ابو الفدا به قلم آورد و درباره مقدسی نسبتاً مفصل سخن گفت و نقش مورخان را در تکامل جغرافیا آشکار کرد. به همان علل که در مورد بحث مرن گفتیم، مقاله دخویه جز برای عده معدودی ناشناس ماند و اکنون بکلی فراموش شده است. در کتاب تاریخ تمدن شرق کرم (۱۸۷۷/۱۲۹۴ ه.) فصل مربوط به جغرافیا مانند دیگر مطالب آن سبکی ممتاز و زنده و ماهرانه دارد و همچون همه کتاب شهرت فراوان یافت و تا آغاز این قرن برای خواننده عادی غیر متخصص،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷

بهترین نمودار این موضوع بود. ۳۶ مقاله دویک (۱۸۸۲/۱۳۰۰ ه.)، عالم کارشناس در جغرافیای شرق افریقا، نیز اثری روشن و سودمند است. وی از سی و شش مؤلف نام می‌برد، شمه‌ای درباره آنها می‌گوید، و چند نمونه از نخستین مؤلفات جغرافیایی را نقل می‌کند. این مقاله که می‌توان آن را مقدمه‌ای کلی برای این موضوع به حساب آورد، هنوز هم از اهمیت نیفتاده است.

در دهه آخر قرن پیش، به مناسبت چاپ کتابخانه جغرافیدانان عرب چند مقاله مفید درباره نخستین نوشته‌های جغرافیایی منتشر شد که از آن جمله باید از مقاله نلینو (۱۸۹۴/۱۳۱۲ ه.) و شوارتز (۱۸۹۷/۱۳۱۵ ه.) ۳۷ به عنوان دو مقاله ممتاز یاد کنیم. در مقدمه مقاله نلینو جغرافیدان مشهور ایتالیا، گیدوکورا، از لزوم ترجمه مؤلفات این مجموعه سخن گفته و اظهار امیدواری کرده بود که روزی این آرزو محقق شود. در واقع اجرای این کار فقط در دوران اخیر آغاز شده است. پس از آن نلینو خلاصه‌ای رسا از همه قسمت‌های مجموعه با سرگذشت مؤلفان و فهرست کامل مراجع به دست می‌دهد. شوارتز نیز درباره پاره‌ای ملاحظات کلی در مورد مؤلفان مجموعه سخن دارد و درباره ابن خردادبه و مقدسی بتفصیل و بیشتر از اصطخری سخن می‌گوید.

در نیم قرن اخیر افزایش مطالب و تکامل علم چنان سریع بوده که همه مختصر نامه‌های قرن نوزدهم/۱۲۱۶-۱۳۱۸ ه. حتی اگر به وسیله دانشوران بزرگ هم به قلم آمده باشد نارسا به نظر می‌رسد، و فقط قدمی در راه تحقیق موضوع به شمار است. و بجز این تنها قسمت‌های معینی از آن در خورد توجه است، تا آنجا که بهتر است شخص محقق کار خود را از مؤلفاتی که در دهه‌های سوم و چهارم این قرن پدید آمده و مطالب دورانهای اخیر را به حساب آورده آغاز کند. تعداد این مختصر نامه‌ها بسیار است و گاه به صورتی جالب همدیگر را کامل می‌کند.

کارادو وو، خاورشناس و ریاضیدان فرانسوی، در جلد دوم کتاب پنج جلدی و بسیار معروف متفکران اسلام (۱۹۲۱/۱۳۴۰ هـ) یکصد صفحه را به جغرافی شناسان و جهانگردان مسلمان اختصاص می‌دهد. ۳۸ البته منظور او فراهم آوردن فهرستی مفصل از نامها یا بحث از همه منابع نبوده، و به همین جهت در حدود پنجاه تن برجسته را برگزیده و از شرح حال و روش علمی آنها سخن آورده است. امتیاز بزرگ وی این است که علوم دقیق مسلمانان را بخوبی می‌شناسد، از این رو به جغرافیای نجومی توجه خاص دارد و گلچین منابع اسلامی را هنرمندانه به کار می‌برد و، با وجود پاره‌ای اشتباهات در آنها، ماهرانه عرضه می‌کند. مقاله کرامرس، دانشور هلندی، که به عنوان «جغرافیا و بازرگانی» در مجموعه میراث اسلام چاپ آکسفورد (۱۹۳۱/۱۳۵۰ هـ) منتشر شده ۳۹ حاجت به تازه بودن ندارد. وی از بهترین مطلعان جغرافیای تاریخی است و مدتها به تحقیق در منابع عربی اشتغال داشته و طرحی کامل از نقش جغرافیا در تکامل فرهنگی تمدن عربی و رابطه آن با توسعه اقتصادی قلمرو خلافت فراهم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸

آورده و در این کار موفق بوده است. مقاله وی بسیار محکم است و می‌توان برای رفع نقیصی که در بحث کارادو وو هست از آن استفاده کرد. سخنرانی کرامرس تحت عنوان «نوشته‌های جغرافیایی اسلام همچون پدیده‌ای فرهنگی»، نیز مانند مقاله وی تازه و خلاصه‌ای - متأسفانه بسیار کوتاه - از آن تا روزگار ما معروف است (۱۹۳۴/۱۳۵۳ هـ). ۴۰ دو مقاله دیگر هست که رنگ کلی دارد، ولی درباره مؤلفان یا مسائل خاص، مطالبی مفصل آورده است. یکی به قلم روسکا (۱۹۲۷/۱۳۴۶ هـ) است که تحقیقات او درباره علوم طبیعی اسلامی معروف است. هدف وی این بود که مقاله شوارتز را تکمیل کند و تکامل علم را در مدت سی سال پس از آن توضیح دهد، ولی دامنه کار او وسعت گرفته و آشکارا از حدود اصلی تجاوز کرده است و به صورت بحث کلی از تکامل جغرافیای اسلامی در آمده و ضمن آن به نقش اقوام مختلف در بنای تمدن اسلامی و رشد جغرافیای توصیفی و نجومی، که نتیجه آن بود، توجه بسیار شده است. قسمت اساسی مقاله به جغرافیای توصیفی و سفرنامه‌ها اختصاص دارد و مختصری درباره چهل تن از مؤلفان آورده که غالباً از محتویات کتابهایشان نیز شمه‌ای هست. ضمناً نام بعضی از دانشوران را که به فارسی چیز نوشته و با جغرافیای عربی رابطه نزدیک داشته‌اند به مقاله خویش افزوده ۴۱ و کاری بجا کرده است. مقاله دیگر از کرامرس است که از پیش یاد او کرده‌ایم و در ذیل دایرة المعارف اسلام (۱۹۳۴-۱۹۳۶/۱۳۵۳-۱۳۵۵ هـ) چاپ شده است. ۴۲ وی ضمن بحث از روشهای اساسی علم جغرافیای عربی فهرستی منظم از معروفترین جغرافیدانها و سفرنامه نویسان در زبان عربی، فارسی، و ترکی با اشاره به منابع فراهم آورده و با مهارتی کم نظیر مشخصات و خصایص نوشته‌های جغرافیایی عربی را آشکار ساخته است. ولی مقاله وی چون همه مطالب دایرة المعارفها بسیار مختصر است اما مدخلی نیکو برای تحقیق درباره این ماده پر دامنه تواند بود. فهرست منابع موجود نیز در آخر مقاله برای راهیابی به تحقیقات بی‌شمار درباره موضوع کمکی مؤثر است. مقاله شوی، که از متخصصان علوم دقیقه است، از بعضی جهات تکمله‌ای سودمند برای مقاله‌های روسکا و کرامرس تواند بود. این مقاله در مجله جغرافیایی امریکا چاپ شده (۱۹۲۴/۱۳۴۳ هـ). ۴۳ و به طور کلی نیازمند هماهنگ ساختن است زیرا نویسنده از بعضی مسائل جغرافیای نجومی، و بخصوص تعیین طول و عرض جاهای مختلف به وسیله مسلمانان، با تفصیل بسیار سخن می‌گوید.

گرچه همه این مقالات مدخلی شایسته برای تحقیق درباره نوشته‌های جغرافیایی عربی تواند بود، و تصویری روشن از روشهای اساسی آن و از بزرگانی که در این زمینه تألیف کرده‌اند به دست می‌دهد، برای تحقیقات مفصل و دقیق درباره مؤلفان و مصنفاتشان به منابع بزرگی که نه به منظور مطالعه بلکه برای مراجعه فراهم آمده توسل باید جست. نخستین چیزی که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹

در این زمینه به خاطر می‌رسد کتاب معروف بروکلمان، تاریخ ادبیات عرب، است (۱۸۹۸-۱۹۰۲/۱۳۱۶-۱۳۲۰ هـ) که به اضافه اجزای تکمیلی (۱۹۳۶-۱۹۳۹/۱۳۵۵-۱۳۵۸ هـ) تقریباً همه مطالب آماده تا این روزگار را فراهم دارد، و چشمه‌ای پایان‌ناپذیر از

مراجع و مؤلفان مربوط به جغرافیا ۴۴ است. مطالب جغرافیایی دایرة المعارف اسلام ۴۵ و مدخل تاریخ علم جورج سارتن نیز در بعضی از موارد تکمله‌های سودمندی برای نوشته‌های بروکلمان به شمار است، ۴۶ ولی باید در نظر داشت که انتشار مرجع اولی، یعنی دایرة المعارف اسلام، از سال ۱۹۰۸/۱۳۲۶ ه. است.

آغاز شده، بنا بر این مطالب حرفهای نخستین آن گاه از اعتبار افتاده و اکنون چندان سودمند نیست. به علاوه، مطالب آن از لحاظ ارزش یکدست نیست و ذیل دایرة المعارف اسلام نیز متعرض تصحیح دقیق نشده است. کتاب بزرگ سارتن (۱۹۲۷-۱۹۳۱/۱۳۴۶-۱۳۵۰ ه.) تا قرن سیزدهم/هفتم ه. خاتمه می‌یابد، اما پر رونق‌ترین دوران تاریخ تمدن اسلامی را از لحاظ ابداع و باروری در بردارد و توفیق مسلمانان را در زمینه علوم مختلف و از جمله جغرافیا در ضمن بحث از تکامل علوم در نزد اقوام دیگر، توضیح می‌دهد و از این لحاظ کتابی بسیار سودمند است.

همراه با این منابع اساسی که از جغرافیای عمومی سخن دارد، منابع دیگری هست که مربوط به ناحیه یا دورانی معین است که معروفتر از همه کتاب تحلیل مؤلفات مورخان و جغرافی نویسان اندلس تألیف پونس بویگوس، خاور شناس اسپانیولی، است. ۴۷ گر چه این کتاب به سال ۱۸۹۸/۱۳۱۶ ه.، یعنی همزمان با جلد اول تاریخ ادبیات عرب بروکلمان منتشر شده، ولی مایه فراوانی در آن هست که بعضی از قسمتهای آن هنوز ارزش علمی خود را محفوظ داشته است و، با وجود دو مرجع بسیار مفصلی که از پیش یاد کردیم، گاه مراجعه بدان سودمند است.

دانش نو ارزش نوشته‌های جغرافیایی را در چهار چوب عمومی تحقیقات اسلامی باز شناخته و در قرن بیستم دو مجموعه از متون برگزیده، به عنوان مقدمه برای تحقیق در این رشته برای کسانی که می‌خواهند منابع اصلی را مطالعه کنند، منتشر شده است. سابقا منتخبات جغرافیایی جزو منتخبات دیگر برای مبتدیان مطالعات عربی و اسلامی فراهم می‌شد، ولی منتخبات خاص در رشته‌ای معین از نوشته‌های اسلامی بندرت وجود داشت. یکی از این دو مجموعه را که حاوی منتخبات مستقل جغرافیایی است، دانشور بزرگ و معرّب این رشته یعنی دخویه به سال ۱۹۰۷/۱۳۲۵ ه. که از سالهای آخر زندگانی وی بود منتشر کرد. ۴۸ که مشتمل بر قطعاتی نه چندان مفصل از نه تن از جغرافی نویسان مسلمان است که به دوران رونق این رشته وابسته‌اند. فراهم آورنده آن خواسته است نموداری از مایه‌هایی که در متون جغرافیایی می‌توان یافت- با صرف نظر از جنبه ریاضی- به محققان عرضه کند. همراه این منتخبات مقدمه‌ای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰

کوتاه به انگلیسی و شمّه‌ای درباره مؤلفان و پاره‌ای حواشی کوتاه به زبان انگلیسی و آلمانی هست که تقریباً به روش فرهنگنامه‌ها فراهم شده است. مجموعه مذکور برآستی به هدف خود رسیده و فایده آن از لحاظ آشنایی با نوشته‌های جغرافیایی در متون اصلی، بخوبی آشکار است. البته فهم بعضی از مطالب آن مشکل است و مؤلف می‌بایست این نکته را در نظر می‌گرفت و برعایت مبتدیان توضیحات بیشتری می‌داد. مجموعه دوم از منتخبات جغرافیایی که بیست و پنج سال پیش (۱۹۳۲/۱۳۵۱ ه.) به وسیله بلاشر، خاور شناس فرانسوی، منتشر شده ۴۹ بر اساس فکری وسیعتر به وجود آمده است و هدف آن تنها این نبوده که فقط مجموعه‌ای از متون را به محققان علاقه مند عرضه کند، بلکه می‌خواسته است گزارشی مختصر از تکامل نوشته‌های جغرافیایی اسلامی به دست دهد، و مؤلفان و متون را چنان انتخاب کند که طرحی کامل به وجود آید و خواننده بتواند از خلال آن تکامل نمونه‌های جغرافیایی را دنبال کند. این مجموعه شامل بیش از پنجاه قطعه از بیست و پنج مؤلف است و مانند مجموعه دخویه جغرافیای نجومی را ندیده نگرفته، بلکه آن را به مقام دوم برده است و، بجز مقدمه عمومی، حواشی مناسبی برای دورانها و مؤلفان و منتها به قلم آمده و از منابع مهم یاد شده است. بر متنها نیز توضیحاتی مختصر اما رسا افزوده شده است. کتاب، لغتنامه خاص ندارد ولی فهرستی از نامهای جغرافیایی با معادل اروپایی آن همراه دارد. جنبه تحقیقی آن نیز فراموش نشده و میزان دشواری هر قطعه معین شده است. دقت و

کوششی که در فراهم آوردن این مجموعه از لحاظ کثرت منتخبات عربی و مقدمات رسا به زبان فرانسه به کار رفته، براستی آن را به مقام یک کتاب ممتاز، نه تنها برای تعلیم مبتدیان بلکه برای تاریخ نوشته‌های جغرافیایی به طور کلی، بالا برده است.

دانش روسی تحقیقات متعددی درباره نوشته‌های جغرافیایی اسلامی انجام داده که بعضی از آن، همچون تحقیقات فرن، روزن، و بار تولد، در تاریخ دانش مقامی ممتاز دارد؛ ولی خاورشناسی روسی در زمینه تحقیقات عمومی که به عنوان مقدمه یا مرجع محققان به کار تواند رفت، آشکارا فقیر است. قسمتی که گیرگاس در کتاب طرح عمومی ادبیات عرب به جغرافیا اختصاص داده و نسبت به زمان آن (۱۸۷۳/۱۲۹۰ هـ) کوششی شایسته بوده ۵۰ به هیچ وجه جوابگوی نیازمندیهای دانش نو نیست. به سال ۱۹۱۱/۱۳۲۹ هـ. فصلی از کتاب تاریخ عرب و ادبیات عربی کریمسکی، که از لحاظ منابع بسیار غنی بود، جای آن را گرفت. ۵۱ اما اکنون آن نیز به اضافات و اصلاحات فراوان نیاز دارد. بار تولد نیز با حوصله و ابتکار علمی خاص خود، خطوط عمده تکامل نوشته‌های جغرافیای اسلامی را در کتاب تاریخ تحقیقات شرقی در اروپا و روسیه (۱۹۱۱-۱۹۲۵/۱۳۲۹-۱۳۴۴ هـ) ۵۲ به دست داد، اما باید متأسف بود که بیشتر از پنج صفحه به این کار اختصاص نداد. نیز فضولی که بار تولد در مقدمه چاپ کتاب جغرافیای فارسی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱

به نام حدود العالم (۱۹۳۰/۱۳۴۹ هـ) درباره تاریخ دوران اول جغرافیا به قلم آورده اهمیتی خاص دارد. ۵۳ مقاله من که به سال ۱۳۵۶/۱۹۳۷ هـ. انتشار یافت ۵۴ به این منظور بود که تصویری مختصر از روش نوشته‌های جغرافیایی به دست بدهد و آن را با بعضی از نمونه‌ها روشن کند.

در زبان روسی یک مرجع عمومی نیست که مشخصات کتابهای مختلف جغرافیا را معلوم کند. از این رو مراجعه به تحقیقات موجود که به موضوعات معین اختصاص دارد، مفید تواند بود. مثلاً در مقدمه کتاب پتروفسکی با عنوان راههای قدیم عربی در آسیای میانه (۱۸۹۴/۱۳۱۲ هـ) که بر کتاب کهنه اشپرنگر (۱۸۶۴/۱۲۸۱ هـ) تکیه دارد، اطلاعاتی هست که برای خواننده روسی بی‌فایده نیست. کتاب بسیار مفصل مدنیکوف درباره فلسطین (۱۸۹۷-۱۹۰۳/۱۳۱۵-۱۳۲۱ هـ) در مطالعات جغرافیای اسلامی اهمیتی بی‌نظیر دارد، زیرا ترجمه قطعاتی از آثار بیست و پنج جغرافی شناس را ضمن آن آورده است، و با آنکه همه قطعات مربوط به جغرافیای فلسطین است ولی، از این جهت که تصویری روشن از روش این مؤلفان به دست می‌دهد، اهمیتی خاص دارد. ترجمه‌ها اطلاعاتی مختصر از زندگی مؤلفان و مؤلفاتشان همراه دارد، و علاوه بر آن نویسنده کتاب یک جزو را به تحلیل مواد جغرافیایی مربوط به فلسطین اختصاص داده که می‌تواند در کار تحقیقات عمومی در عرصه جغرافیای عمومی اهمیتی داشته باشد. بار تولد نیز در مقدمه کتاب مشهور خود درباره ترکستان (۱۹۰۰ و ۱۹۲۸/۱۳۱۸ و ۱۳۴۱ هـ) در ضمن گفت و گو از منابع عربی، تحلیلی عمیق درباره تعداد بسیاری از جغرافی شناسان مسلمان دارد. خاورشناسان روسی معمولاً آشنایی با متون اصلی جغرافیای عربی را با کتاب منتخبات عربی تألیف گیرگاس و روزن (۱۸۷۵ و ۱۸۷۶/۱۲۹۴ و ۱۲۹۳ هـ) آغاز می‌کنند که از آثار پنج تن از مؤلفان قرن دهم تا قرن چهاردهم گرفته شده و لغتنامه آخر کتاب، این منتخبات را در دوران حاضر حتی به مقام یک مجموعه درسی مفید در زمینه جغرافیای عربی می‌رساند.

در اینجا گفت و گوی ما از تحقیقات اساسی درباره نوشته‌های جغرافیایی عربی به سر می‌رسد، و از آن می‌توان دریافت که هم اکنون این رشته دانش نه فقط مورد علاقه فراوان عموم عرب شناسان یا خاورشناسان است، بلکه جغرافی شناسان و مورخان علوم، به معنی وسیع کلمه، نیز بدان توجه دارند. چنین می‌نماید که تألیف کتابی جامع در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی اسلامی، کار آسانی است، ولی کوششی از این قبیل با دشواریهای فراوان همراه است. شاهد سخن آنکه آخرین بحث مفصل در این باب از سال ۱۸۴۸/۱۲۶۵ هـ. به جامانده و از آن پس بجز مختصر بحثهای کوتاه، که معمولاً صورت مقاله به خود می‌گیرد، به وجود نیامده است، و این امر علت‌های گونه‌گون دارد که بعضی از آنها مربوط به خود مواد موجود در دسترس

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲

محققان است، زیرا تعداد بسیاری از کتابها را فقط از عنوان می‌شناسیم و خود آنها تا کنون به دست نیامده است. در این باب کافی است بگوییم که اصل کتاب ابو زید بلخی متوفی به سال ۹۳۴/۲۲۳ ه. که حلقه اول از سلسله مؤلفات قدیم جغرافیای اسلامی است، تا کنون یافت نشده؛ همچنین اصل کتاب چند جلدی جیهانی که مربوط به همان دوران است و مؤلفان بعدی از آن فوائد بسیار گرفته بوده‌اند. به علاوه بسیاری از مؤلفات جغرافیایی هنوز منتشر نشده و در دسترس محققان قرار نگرفته است. شوی به سال ۱۹۲۴/۱۳۴۳ ه. نوشته بود که تاریخ جغرافیای نجومی اسلامی را نمی‌توان نوشت، زیرا تعدادی از مؤلفات هنوز میان نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها نهفته که درباره آنها تحقیق نشده است. همین قضیه درباره جغرافیای توصیفی نیز صادق است؛ مثلاً اخبار ابن فضلان درباره سفر روسیه (۹۲۱-۹۲۲/۳۰۹-۳۱۰ ه.) تا دوران اخیر در دسترس قرار نداشت هر چند بعضی قطعات آن متجاوز از صد سال به این طرف مورد مطالعه بود. پیدایش مواد تازه مستلزم تحقیق مجدد درباره مسائلی است که تا کمی پیش به نظر می‌رسید درباره آنها تحقیق و مطالعه کافی شده است. اگر بتوان گفت که جست و جو در مجموعه‌های خطی کتابخانه‌های اروپا و امریکا به سر رسیده، به هر حال این سخن درباره مجموعه‌های شرقی درست نیست؛ در سالیان اخیر معلوم شده که از مجموعه‌های استانبول در این زمینه امیدهای فراوان توان داشت، زیرا بنا بر بعضی از کتابهای خطی که بتازگی از آنجا به دست آمده لازم است که در چاپ تازه بعضی از جلد‌های کتابخانه جغرافیدانان عرب تجدید نظر شود.

همان‌گونه با فقدان منابع، دشواری تشخیص مطلب و انتساب آن به رشته معین، مانع دیگری در راه تکمیل طرح عمومی است. عبد الواحد مراکشی، از علمای قرن سیزدهم/هفتم ه. ۵۵ تنها دانشور مسلمانی بوده که کوشیده است تا جغرافیا و تاریخ را از هم جدا کند. ولی این یک مورد استثنایی است و در حقیقت تشخیص این دو، کاری مشکل بوده است. تعدادی از مؤلفان در عین حال هم مورخ و هم جغرافیدان بوده‌اند. در این مورد مسعودی معروف را مثال می‌آوریم (متوفی به سال ۹۵۶/۳۴۵ ه.). مؤلفات تاریخی غالباً مطالب جغرافیایی مهمی نیز دارد، چنانکه در کتاب فتوح البلدان بلاذری (متوفی به سال ۸۹۲/۲۷۹ ه.) وضع چنین است.

بی‌گفت و گو این گونه مطالب و اینچنین مؤلفان را در طرح عمومی جغرافیا ندیده نمی‌توان گرفت، ولی همین قضیه موجب تفصیل و وسعت دامنه مطلب می‌شود. همین سخن درباره مؤلفاتی که قسمتی از آن به جغرافیا اختصاص دارد، همچون فرهنگنامه‌هایی که به دوران ممالیک در مصر پدید آمده، صادق است. هنگامی که مطالب جغرافیایی پراکنده باشد، حل مشکل دشوارتر می‌شود. گفتیم که مؤلفاتی که رنگ اسطوره یا افسانه عامیانه دارد، از قبیل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳

سفرنامه‌های سند باد، می‌باید در یک تألیف عمومی که تکامل نوشته‌های جغرافیایی را عرضه می‌کند جایی داشته باشد، زیرا نمودار سبکی مستقل و بدیع است. ولی فراهم آوردن همه مطالب جغرافیایی که در نوشته‌های مختلف مسلمانان پراکنده است، تقریباً محال است و ثمری نیز ندارد. کتاب فران که همه روایتهای مربوط به شرق اقصی را از متون عربی فراهم آورده نشان می‌دهد که می‌توان این گونه چیزها را از مجموعه‌های ادبی و نیز از کتابهای فلسفی و گیاهشناسی و فرهنگنامه‌ها و کتابهای اقتصادی بیرون آورد. ۵۶ شاید بتوان دیوانهای شعر و بلکه همه نوشته‌های دیگر را بدون استثنا بر این گروه افزود. مسلم است که تحلیل مطالبی چنین، در یک طرح عمومی میسر نیست. به علاوه، این گونه منابع که مطلبی درباره جغرافیا دارد جزو تألیفات جغرافیایی است و تاریخ جغرافیا نیست. به همین دلایل، هدف کتاب ما تهیه یک طرح عمومی از نوشته‌های جغرافیایی اسلامی است نه فراهم آوردن همه مطالب جغرافیایی که در متون اسلامی و عربی موجود است. ممکن است دوران پیش از پیدایش مؤلفات جغرافیایی را از این مورد استثنا کرد، زیرا می‌باید مطالب پراکنده و اشارات مکرری را که از آن روزگار سیر تکامل رشته‌ای تازه را مشخص می‌کند که در قرن بعد به وجود خواهد آمد بدقت مطالعه کرد. هدف کتاب ما تحلیل همه آثار جغرافیای توصیفی و سفرنامه‌هاست و از جغرافیای

نجومی فقط تا حدی که با جغرافیای توصیفی ارتباط دارد گفت و گو خواهیم کرد، نه به صورت رشته‌ای مستقل؛ از آن جهت که به علوم دقیقه پیوسته است. در یک طرح عمومی نظیر کتاب حاضر لازم است که از لحاظ زبان وسعتی قائل شویم تا بتوان آثار جغرافیایی زبان فارسی و ترکی را نیز مطالعه کرد. در سیر تکامل این گونه آثار در زبانهای سه گانه گاه توان دید که بعضی از کتابهای در زبانی جز زبان اصلی به جا مانده است؛ مثلاً کتاب جهان نمای حاجی خلیفه (متعلق به قرن هفدهم / یازدهم .ه) که به زبان ترکی است به احتمال قوی از طرف مؤلف به زبان عربی نوشته شده است. بعضی از کتابهای قدیمی جغرافیایی به زبان فارسی، همچون کتاب معروف حدود العالم (۹۸۲) که هنوز مؤلف آن ناشناخته است، یا کتاب گردیزی (حدود سال ۱۰۵۰ / ۴۴۲ .ه) قسمتهای مهمی از تاریخ نوشته‌های جغرافیایی عربی را حفظ کرده که صرف نظر کردن از آن، تاریخ مذکور را ناقص می‌کند. به طور کلی هدف این کتاب مطالعه همه نواحی مطلب به طور دقیق و کامل نیست، بلکه می‌خواهد طرحی کلی از تکامل نوشته‌های جغرافیایی و شخصیتها و مؤلفات آنان در حدود کنجکاویهایی که تحقیقات معاصر بدان رسیده، عرضه کند، و نیز کمک لازم را به صورت یک مرجع ابتدایی برای مطالب مختلفی که از آن بحث می‌شود فراهم آورد. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵

بخش اول

فصل ۱ جغرافیا به نزد جغرافیدانان مسلمان پیش از پیدایش نخستین کتابهای جغرافیایی

برای شناخت تصوّرات جغرافیایی در عربستان پیش از اسلام ناگزیر باید به مطالب ناچیزی که خود عربها محفوظ داشته‌اند تکیه کنیم که غالباً محتاج هماهنگ کردن است. طبعاً نقش عربستان جنوبی در تاریخ شرق قدیم و بخصوص در زمینه بازرگانی این فرض را پیش می‌آورد که اعراب در کار تجارت تجربیات مورد نیاز را به دست آورده بودند. عربستان همیشه در مبادله بازرگانی میان هند و آفریقای شرقی از یک سو، و سرزمین دجله و فرات و امپراتوری روم از سوی دیگر، نقش میانجی داشته است. گویا اطلاعاتی که بازرگانان عرب در ضمن سفرهای دراز خود فراهم آورده بودند، در توصیفی که درباره راههای مختلف به جا نهاده‌اند انعکاس یافته زیرا، بجز دیگر جاها، از چاههای مهم و منابع آب و کوهها و قبایلی که راه از سرزمینشان می‌گذشته سخن آورده‌اند. چیزی از این گونه اطلاعات که مستقیماً از مردم محلی به ما رسیده، از دنیای کهن به جای مانده است؛ که کتاب ایستگاههای پارتی تألیف ايسيدوروس خاراكسی از آن جمله است. وی به قرن اول میلادی در سواحل خلیج فارس می‌زیسته و گویا عرب نژاد بوده و توصیفی از راههای کاروانرو میان انطاکیه و مرزهای هندوستان به جا نهاده است. ۱ و هم از این باب است دو توصیف از جزیره العرب، بخصوص شهرها و قبایل آن، نوشته اورانیوس ۲ و گلاوکوس ۳ که پاره‌هایی ناچیز از آن به دست ما رسیده است ۴ و نزدیک به دوران پوستی نینوس در دسترس استفان بیزانسی بوده که در فرهنگنامه جغرافیایی خود فایده بسیار از آن گرفته است. ۵ ولی همه این آثار نسبت به موضوع تحقیقی ما چندان مهم نیست، ۶ نه تنها از این جهت که به زبان عربی، که هنوز به صف زبانهای ادبی در نیامده بود، نوشته نشده بلکه از این رو که در محیط تمدن کهن به وجود آمده و مردم عرب از آن استفاده نکرده‌اند و محیط و دورانی را که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸

نخستین نمودارهای تمدن عرب را- تمدنی که بزودی و بسرعت رشد کرد و از مایه‌های اساسی تمدن انسانی شد- به وجود آورد منعکس نمی‌کند. مهم این است که با زندگی بدوی عربستان میانه، گهواره شعر جاهلی، یعنی شعری که به مرور زمان نمونه مورد پیروی همه شرق نزدیک شد آشنا شویم؛ و نیز تا حدود ممکن از تصوّرات جغرافیایی بعضی از مراکز تمدن حجاز- محل ظهور

اسلام- پرده برداریم، زیرا این کار بسیاری از مسائل مربوط به رشد نوشته‌های جغرافیایی را که با دیگر نوشته‌های عربی در یک زمان پدید آمده، روشن می‌کند. نمی‌توان انتظار داشت که بدویان جاهلیت نیروی دریافت جغرافیایی داشته باشند، ولی دقت ملاحظه آنان درباره پدیده‌های طبیعی اطراف از طبیعت زندگیشان مایه می‌گیرد. بدویان معمولاً مایه فراوانی از تجربیات مستقیم در مورد جغرافیایی نجومی دارند. سفر دائم و راهپیمایی‌های شبانه که در اثنای آن انسان به رهنمایی ماه و ستارگان درخشان تکیه دارد، بسیار زود ذهنشان را برای توجه به تغییراتی که بر گنبد آسمانی رخ می‌دهد، آماده کرد. آنان نه فقط رهیابی به کمک ستارگان را آموختند، بلکه به کمک طلوع و غروب آنها ساعات شب را تعیین می‌توانستند کرد. طبعاً قرص ماه به نزد آنها مقام اول داشت. این منظور (متوفی به سال ۱۳۱۱/۷۱۱ ه.ق) علاقه بدویان را به ماه، در شرایط زندگانی آن روزگار بخوبی بیان کرده و گفته است: «با مهتاب مأنوس بودند از آن رو که در آن به صحبت می‌نشستند، در شب پیمایی و سفر هدایتشان می‌کرد، وحشت تاریکی را از آنان بر می‌گرفت، و مودی و رهگذر را نشان می‌داد. ۷ در ضمن مراقبت مسیر ماه بسیار زود رابطه آن را با مجموعه ستارگان سیار تشخیص دادند و بیست و هشت منزل برای ماه معین کردند که آنها را «منازل قمر» خواندند و به هر کدام یک نام عربی خالص دادند ۸ و این نامها به قدیمترین دوران پیدایش شعرشان باز می‌گردد. در اینجا یک پدیده مهم آسمانی هست که بدویان و شهریان با هم بدان رسیده‌اند. در نتیجه تجربیات طولانی و مراقبت طلوع و غروب ستارگان خاص، که «غروب کیهانی منازل قمر» نام دارد، در کار پیش‌بینی هوا و تعیین فصول مناسب زراعت توفیق یافته‌اند. ۹ عربان این تغییرات را که در زندگیشان نقشی مهم داشت «نوء» (جمع آن: انواء) می‌نامیدند و بتدریج اطلاعات مختلفی درباره آن فراهم آمد که به رسم معمول در قالب سجع ریختند و ظاهراً در یک زمان با شعر جاهلی مدون شد. اوصاف مختصری درباره «انواء» بیست و هشتگانه به جامانده که چیزی از آن را به عنوان مثال یاد می‌کنیم: ۱۰ «وقتی «شرطان» طلوع کند، زمان برابر شود و کسان در وطن بمانند و همسایگان یکدیگر را هدیه فرستند.» و «چون «دبران» طلوع کند طبع مردان آتشین شود و آتش مطبوع نباشد و مگسان فراوان شوند و برکه‌ها بخشکد و طفلان هر کجا خواهند روند. و...»

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹

«انواء» با پدیده‌های جوی ارتباط نزدیک دارد تا آنجا که گاه این پدیده‌ها را نیز به نام انواء خوانده‌اند، و غالباً کلمه «نوء» به معنی باران آمده است و در اصطلاح کنونی معنی طوفان دریایی دارد. گاهی نیز پدیده جوی را به ستاره نسبت داده و گفته‌اند که ستاره‌ای معین موجب باران می‌شود. و این پنداری است که [حضرت] محمد [ص] به مخالفت با آن برخاسته است. از میراث کهن عربی مایه فراوانی درباره انواء به جا مانده که منحصر به جدول منزل‌های بیست و هشتگانه ماه نیست ۱۱ بلکه از تصوّرات مختلف مربوط به آن نیز با کلمات مسجع یا شعر سخن دارد. بنا بر این عجب نیست اگر بعدها دانشوران بزرگ به تألیف کتابهای «الانواء» روی آوردند و یکی از متخصصان نجوم بیشتر از بیست کتاب عربی را در این باب به شمار آورده ۱۲ که تنها متعلق به قرنهای نهم و دهم/ سوم و چهارم ه.ق است که از آن جمله یکی تألیف ابن خرداذبه، جغرافی شناس نامی، و دیگری تألیف دینوری، مورخ معروف، است. نظام منازل ماه جزو کهنترین موارث انسانی است و در قدیمترین روایت‌های چینی و هندی و عربی آمده ۱۳ و دلیلی نیست که بگوییم نظر عربان درباره منازل ماه تماماً از دیگران گرفته شده است. در قرون وسطا نقشه‌ای به اروپا رسید که منازل ماه مطابق فرض عربان بر آن رسم بود. نیز منازل بیست و هشتگانه همگی بر بعضی اسطرلابها نقش شده است. ۱۴ طبعاً معرفت بدویان منحصر به ماه نبود. سیارات قدر اول و از جمله زهره و عطارد ۱۵ و دست کم دویست و پنجاه تا از ثوابت را با نامهای عربی خالص می‌شناختند که به قرن دهم عبد الرحمن صوفی منجم (متوفی به سال ۹۷۶/۳۷۶ ه.ق) همه را با دقتی کم نظیر فراهم آورد. ۱۶ نامگذاری «نجوم السمّ» از هرگونه نفوذ یونانی بر کنار بود، زیرا نفوذ یونانی در اصطلاحات نجومی اسلامی از قرن نهم آغاز شد. ۱۷ گاه این نامگذاریها با افسانه‌هایی جالب همراه بود. ۱۸ ظاهراً عربان جاهلیت نام برجها را نمی‌دانستند، زیرا لفظ برج را، که

جمع آن «ابراج» و «بروج» است و بعدا به همین معنی به کار رفت، فقط به معنی ستاره می‌گرفتند.

اگر از آسمان به زمین بیایم معلوم می‌شود که تصوّرات جغرافیایی عربان جاهلیت بسیار ناچیز بود و از حدود جزیره آنها، طبق اظهار نظر نویسندگان متأخر، تجاوز نمی‌کرد؛ یعنی شمال آن به فرات و جبال توروس محدود بود. به عنوان جمله معترضه می‌توان گفت که زبان قدیم عربی درباره خاک و مشخصات آن و هم درباره گیاه و حیوان بسیار غنی بود. بجز این، موضوعی که عربان مایه‌های فراوان درباره آن به جا نهاده‌اند، تقریباً منحصر به مکانهای جزیره است. و این مایه‌ها در ضمن آثار جالبی، که شاید در ادبیات جهانی کم نظیر باشد، به ما رسیده است. چنانکه معروف است، قالب اساسی شعر عربی قصیده است که معمولاً قسمت اول آن بذکر دلدار و اطلالی که قبیله او با قبیله شاعر گاه و بی‌گاه آنجا توقف می‌کرد، اختصاص

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰

داشت. در این قسمت از قصیده که به عنوان «نسیب» معروف است، غالباً بیشتر از یکی دو مکان جغرافیایی نام برده شده و در بیشتر موارد تعیین محلّ آن میسر است. لبید که [حضرت] محمّد [ص] را در حالی که خود پیری فرتوت بود درک کرد، در یکی از قصاید خویش مکانهای اطراف مدینه را یاد کرده گوید: ۱۹ هند را در کوههای «اغز» تا «احد» نشانه‌هایی است که گویی خالهاست و در «وقف» و «سلی» و اطراف «ضلفع» گاهی بهار کند و گاه مقیم باشد و از هر دو وادی بگذرد و در «زنانیر» و «تدوم» مسکن گیرد.

هم او در جای دیگر توصیفی جالب از مسیر کاروان به سوی خلیج فارس آورده گوید: ۲۰ از «فلج» و «حزن»، عبور کردند و شبانگاه از تپه‌های ریگ «عالج» گذشتند و پیش از آن از «شقایق» و «دهناء» و «صلب الضمان» و «خشب» گذشته بودند. بدین سان در آغاز یک قصیده نام تعدادی از مکانها را می‌بینیم؛ و مهم نیست اگر مکانها گمنام است، که این مورد استثنایی نیست بلکه قاعده جاری است. عبید بن ابرص، که او نیز از شاعران قرن ششم [میلادی] است، مکانهایی را که یکی از امیران غسانی قبیله او را در آنها شکست داده، یاد می‌کند و گوید: ۲۱ «ملحوب» و «قطیّات» و «ذنوب» و «راکس» و «ثعلبات» و «ذات فرقین» و «قلب» و «غرده» و «قفاحبر» از کسان خالی شد، و کس در آنجا مقیم نیست.

و حسیان بن ثابت که سپس شاعر [حضرت] محمّد [ص] شد، ضمن ابیاتی بعضی از مکانها را که در آنجا در ضیافت آل جفنه اوقاتی خوش گذرانیده یاد می‌کند و گوید: ۲۲ جایگاه «معان» که میان «یرموک» و «خمان» خالی مانده از کیست، و قرارگاههای «بلاس» و «داریا» و «سکاء» و قصرهای نزدیک و منازل پشت «جاسم» و درّه‌های خالی که جایگاه قبایل و اسبان بود از آن که؟ شعر جاهلی مایه‌ای بی‌حساب از این گونه برای ما نگاه داشته و به قرن نهم / سوم ه. وقتی دانشوران مسلمان تتبع آثار اسلاف یعنی اعراب جاهلیت را آغاز کردند، این گونه مایه‌ها اساسی بود که رسائل مکرر و تقریباً بی‌شمار، از نوع کتاب میاه و جبال بلاد جزیره العرب ۲۳ و کتاب اسماء جبال تهامة و مکانها، ۲۴ بر آن استوار شد. البته این رسائل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱

بیشتر رنگ لغت داشت تا جغرافیا ولی بتدریج راه پیدایش نوشته‌های جغرافیایی را هموار کرد.

وقتی پس از ظهور اسلام، شعر، قالب سنتی خود را باز یافت، یاد مکانها در نسیب گاه نقش اصلی را از دست داد و تنها نامهایی بود که از اینجا و آنجا فراهم می‌شد و گاهی ابداع خیال بود. ولی پیش از ظهور اسلام وضع چنین نبود و تحقیقات مکرر نشان داده که اگر مواد مکانی شعر جاهلی بدقت مورد مطالعه قرار گیرد به نتایج نیکو تواند رسید. و دستنفلد که جغرافیای عربستان را نیک می‌داند، در کتاب بحرین و یمامة ۲۵ گوید:

نامهای جغرافیایی شاعران برای تحقیقات ما مایه‌ای بسیار گرانهاست. و غالباً شارحان اشعار که کسانی چون یاقوت و بکری از ایشان مایه گرفته‌اند، اطلاعاتی کاملاً دقیق فراهم آورده‌اند، زیرا در کار جمع و تحقیق آن کوشش فوق العاده کرده و با تحمّل

زحمت فراوان به مکانهای دور رفته‌اند تا شخصا محلّهای را که در اشعار آمده باز شناسند و از اعراب درباره آن پرسش کنند؛ و هر جا گفته اینان هماهنگ باشد دلیلی نیست که در صحت آن تردید کنیم.

ولی دریافت جغرافیایی اعراب جاهلیت بندرت از حدود جزیره تجاوز می‌کرد و افکار کلی درباره جغرافیا کمتر داشتند. طبعاً نام رودهایی چون دجله و فرات و منطقه‌هایی چون عراق و شام و شهرهایی چون بعلبک و دمشق در اشعارشان آمده، ولی بندرت چیزی از تجربیات واقعی با آن همراه است. همین قضیه درباره اقوام مجاورشان، بجز یهودان که در جزیره سکونت داشتند، صادق بود. غالباً نام روم (رومیان بیزانسیان) و عجم (ایرانیان) را آورده‌اند. ظاهراً یاد ترکان و کابلیان در آخر قرن ششم میلادی ۲۶ از قبیل تصادف بوده است.

این دو نام در شعر نابغه ذبیانی و اعشی، که به کثرت سفر و آشنایی با دول مرزی شمال جزیره شهره بودند، بر سیل ترادف و قرینه سازی آمده است. شاعر اولی در قصیده‌ای که در رثای یکی از امیران غسانی آورده گوید که غسانیان و سرزمین ایشان (حوران) و ترکان و ایرانیان و کابلیان بر او گریستند. و بالطبع می‌باید کلمه اخیر را چیزی از قبیل ردیف کردن قافیه بدانیم اعشی نیز در وصف یکی از مجالس شراب خود گوید: «ترکان و کابلیان به دورشان می‌دویدند».[۶] اعشی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲

ضمن سفرهای خود فارس را هم دیده بود، اما بدشواری می‌توان به استناد این نکته گفت که وی حادثه‌ای واقعی را تصویر می‌کند. شاید زیر نفوذ این ابیات معروف نابغه و اعشی نام ترکان در اشعار قدیم پیوسته همراه با نام کابلیان می‌آمده است.

نوع اطلاعات جغرافیایی موجود به نزد بدویان جاهلیت، بتقریب چنین بود. اما بموازات این، مراکز تمدنی با تمدن پیشرفته وجود داشت که در آنجا تصوّرات جغرافیایی دامنه دارتر و متنوّتر پدیدار توانست شد. مقصود دولتهای غسانیان و لخمیان نیست که در محیط دو تمدن پیشرفته بیزانس و ایران قرار گرفته بودند، ولی هیچ گونه مطلبی به زبان عربی که با موضوع تحقیق ما ارتباط داشته باشد به جاننهادند. در قسمت مربوط به مراکز بزرگ تمدن در خود عربستان که در آنجا گروهی از یهود و نصارا با مردم بومی آمیخته بودند، می‌توان کاملاً به قرآن تکیه کرد. اطلاعات اساسی [حضرت] محمد [ص]، از محیط زندگی خود، یعنی محیط زندگی مدنی حجاز، بیگانه نبود. مسلم است که [حضرت] محمد [ص] مردی امّی بود. و این حقیقت نتیجه جالبی دارد و ما را به این فرض می‌رساند که قرآن مجموعه معارفی است که محمد از راه سماع بدان دست یافته بود، یعنی یک نمونه کلی از فرهنگ عمومی آن محیط بود.[۷] طبعاً دامنه این معلومات و مطالب متعلّق بدان از اطلاعات بدویان که نمونه آن در اشعارشان آمده خیلی گسترده‌تر بود و توجّه به مجموع آن دشواریهای خاص ندارد، ولی تتبع موارد و منابع و اوضاع مقارن با ظهور آن کاری بسیار دشوار است، زیرا عواملی که در [حضرت] محمد [ص] نفوذ داشت و شخصیت او را صیقلی کرد بسیار متنوع است و از طریق

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳

گونه‌گون در او مؤثر افتاد و همه مطالب مربوط به آن محتاج به تحقیقی خاص و مستقل است و این کار را در یک طرح عمومی نظیر این انجام نمی‌توان داد. به همین جهت به عرضه کردن مختصری از تصوّرات جغرافیایی قرآن بس می‌کنیم و تا حدود امکان به روشها و نظریاتی می‌پردازیم که به دورانه‌های بعد در نوشته‌های جغرافیایی جهان اسلام نفوذ مؤثر داشته است.

مسائل جغرافیایی در قرآن به طور کلی کم است، به علاوه، همیشه نمودار مایه خالص عربی نیست و آنچه معمولاً «میراث جغرافیایی اسطوره‌ای» ۲۷ نامیده می‌شود در آن میانه بسیار کم است. و چیزی که بویژه تحلیل مایه‌های موجود را دشوار می‌کند این است که معنی قصه‌های قرآن حتّی برای [حضرت] محمد [ص] همیشه روشن نبوده است،[۸] چنانکه در موارد مکرر از متن قرآن بوضوح معلوم می‌شود که [حضرت] محمد [ص] به عبارتهای پیچیده و سبکهای مبهم سخن گفته است. ۲۸[۹] قرآن، به خلاف شعر جاهلی،

به توصیف آسمان و زمین توجه بسیار دارد. ۲۹ درباره آسمان غالباً نظریه قدیمی آسمانهای هفتگانه ۳۰ را تکرار می‌کند که از روزگار بابلیان معروف بود [۱۰] و هنوز هم در عباراتی از قبیل «گویی در آسمان هفتم است» ۳۱ و استعمال کلمه «آسمانها» به جای «آسمان» باقی مانده است. سخن از آسمانهای هفتگانه در قرآن مکرر آمده [۱۱] (سوره ۲/آیه ۲۷، ۱۷/۴۶، ۲۳/۸۸، ۴۱/۱۱، ۶۵/۱۲، ۶۷/۳) و می‌گوید که طبقه به طبقه بالای هم بنیان شده (طباقاً: ۷۱/۱۴) و به صورتی استوار (شداداً: ۷۸/۱۲) و مانند راههاست (طرائق: ۲۳/۱۷) که خورشید و ماه در آن می‌رود و هر یک در فلک خود شناور است (۲۱/۳۴، ۳۶/۴۰). و گویا لفظ فلک خود نیز از ریشه بابلی است. ۳۲ و این آسمانهای هفتگانه بی‌ستون برپاست (۱۳/۲، ۳۱/۹) و فقط به قدرت الهی تکیه دارد (۲۲/۶۴) ولی صورت آن، آشکارا مادی است، در موارد مکرر و لو به طور مجاز از امکان سقوط پاره‌های

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴

آسمان سخن رفته (کسف: ۱۷/۹۴، ۲۶/۱۸۷، ۳۴/۹، ۵۲/۴۴) و اینکه به صورت بنا یا سقف برقرار شده (بناء: ۲/۲۰). اهمیت ستارگان به عنوان راهنما در ظلمات شب در قرآن تأکید شده (۶/۹۷، ۱۶/۱۶) ولی بجز شعری ۳۳ نام ستاره دیگری به میان نیامده است (۵۳/۵۰). برجهای دوازده گانه که از روزگار بابلیان معروف بود، در قرآن نیز، همچون در شعر جاهلی، یاد نشده ولی کلمه «بروج» ۳۴ که استعمال آن از قرآن آغاز شده، به صیغه جمع آمده و به همان معنی معروف است (۴/۸۰) و نیز بر عموم ستارگان اطلاق شده است (۱۵/۱۶، ۲۵/۶۲، ۸۵/۱). بعضی از محققان، در نتیجه سوء فهم، در قرآن یادی از مجموعه ستارگان معروف به میزان یافته‌اند (۵۵/۶). ۳۵ ستارگان در حال سقوط، مشاعر اعراب را بشدت ملتهب کرده بود و همچون بعضی از اقوام دیگر آن را سلاحی برای حفظ آسمان از نیروهای شرّ می‌دانستند (۳۷/۷، ۶۷/۵، ۷۲/۸). ۳۶ کار اساسی آفتاب و ماه، تعیین وقت روزانه و سالانه است (۶/۹۶، ۹/۵، ۳۹/۷، ۵۵/۴) و اگر تعبیرات پیچیده [۱۲] درباره مشرقین و مغربین را در نظر بگیریم (۳۷/۵، ۵۵/۱۶ و ۱۷)، مقصود از آن تغییر محل طلوع و غروب آفتاب به هنگام زمستان و تابستان بوده است. ۳۷ یاد قمر (ماه) دوبار به قرآن آمده [۱۳] (۱۰/۵، ۳۶/۳۹) و تقسیم سال به دوازده ماه چیزی بدیهی و معروف همگان بود (۹/۳۶). ظاهراً اختلاف سال قمری و شمسی نیز معلوم بود. معنی «ماه کیس» یعنی مضاعف که از کلمه «نسیء» فهمیده‌اند به این نکته اشاره دارد ۳۸ ولی معنی این کلمه هنوز کاملاً روشن نیست [۱۴].

اگر نظریه هفت آسمان، در تصوّر قرآن از آسمان نقش عمده دارد، [۱۵] درباره زمین نیز نظریاتی هست که نوشته‌های جغرافیایی در طول تاریخ خود با آن پیوسته است. یکی از این

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵

افکار اصلی این است که زمین مسطح و ثابت است [۱۶] (۲۷/۶۲، ۷۸/۲۶ و ۲۷) و این فکر از پیش به نزد یهودان معروف بوده و یونانیان نیز به دوران هومر و هزیود و فیلسوفان ایونی آن را می‌شناخته‌اند. ۳۹ قرآن این معنی را با تعبیرات حسی بیان کرده است. زمین همانند فراش (۲/۲۰، ۵۱/۴۸)، بساط (۷۱/۱۸)، مهد (۷۸/۶)، و مهد (۴۳/۹) است. هر چند این قصه عجیب تلقی شود، اما این نظریه که در قرآن بصراحت یاد شده، در متون جغرافیای عربی و اسلامی، به صورت یک مکتب علمی در نیامده است، و با آنکه بعضی از مؤلفان، همانند ادریسی، ۴۰ در دیباچه کتابهای خود که معمولاً با حمد و سپاس خدا آغاز می‌شود به این مطلب اشاره کرده‌اند، اما در واقع نظریه مدور یا کروی بودن زمین از دیر باز مسجل شد و رواج گرفت و یکی از نخستین منجمان، یعنی فرغانی، ۴۱ بعضی از دلایلی را که هنوز متداول است، همچون تغییر وقت طلوع یک ستاره یا اختلاف کسوف به اختلاف جاها و غیره، برای اثبات کروی بودن زمین اقامه کرده است، ولی این تصوّرات کاملاً واضح نبود و بعضی از نظریات نمودار افکار مسیحیان نخستین است که زمین را به صورت نیم کره یا زره یا قبه یا مربع تصوّر کرده بودند.

طبق مندرجات قرآن، کوهها برای منظور معین یعنی حفظ توازن زمین به کار می‌رود تا زمین از هنجار خویش نیفتد (۱۶/۱۵، ۲۱/

۳۲، ۳۱/۹) و این نظریه با نظریه‌ای که گوید زمین مسطح و در فضا شناور است رابطه نزدیک دارد. ۴۲ به طور کلی یاد کوهها در قرآن مکرر آمده و اهمیت آن برای زمین توضیح شده (۳/۱۳، ۱۹/۱۵، ۶۲/۲۷، ۹/۴۱، ۵۰/۷، ۲/۷۷).

به همین جهت وقتی فکر وجود یک رشته کوه، یعنی کوههای قاف که بر زمین احاطه دارد و به احتمال قوی مأخوذ از تصوّرات ایرانی است، در ادب و اساطیر عرب رواج یافت کوشیدند تا آن را به وسیله آیات قرآنی درباره کوهها توضیح کنند. شاید فکر وجود رشته کوهی که از این سر تا آن سر زمین را گرفته و ریشه‌های آن تا کوه قاف پیوسته، زیر نفوذ همین فکر به وجود آمد. ۴۳ آیه پیچیده قرآن که از خلقت هفت آسمان و هفت زمین سخن دارد به نوبه خود نظریه زمینهای هفتگانه را پدید آورد ۴۴ که اساس آن تصوّرات ایرانی از «هفت کشور» و نیز معنی جادویی عدد هفت است که، چنانکه خواهیم دید، در نظریه دریاها نیز مؤثر افتاده است. ۴۵ شاید نظریه وجود دو دریا (بحرین) به طور مطلق پیچیده‌ترین مشکل نوشته‌های

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۶

جغرافیاست که در قرآن مکرر به این مطلب اشاره شده و اینکه میان دو دریا برزخی فاصله است که مانع از آمیختن آنها می‌شود (۶۲/۲۷، ۱۹/۵۵ و ۲۰). و بسیار زود این فکر پدید آمد که مقصود از آن دریای مدیترانه و اقیانوس هند است با خلیج آن، که دریای سرخ است، و برزخ دو دریا همان برزخ سوئز است. ۴۶ شاید زیر نفوذ روایت ایرانی، این فکر در جغرافی و نقشه نگاری عربی به صورت عقیده‌ای قطعی در آمد ۴۷ و بعضی از جغرافیا شناسان همچون مقدسی در صدد اثبات صحت آن برآمدند ۴۸، و از روی عمد یا سهو، اشاره قرآن که یکی از این دو دریا «شیرین» و دیگری «شور» است (۵۵/۲۵، ۱۳/۳۵) ندیده گرفته شد. بار تولد در تحلیل این قضیه یادآور می‌شود که قرآن در هر دو آیه برای تعبیر از معنی شیرین کلمه «فرا» را به کار می‌برد و عربان پیوسته از کلمه «بحر» [- دریا] رودخانه‌های بزرگ را منظور داشته‌اند؛ و از این توضیح فرضی پدید می‌آورد که مقصود از بحرین [- دو دریا] نه مدیترانه و دریای سرخ بلکه رود فرات و خلیج فارس است که عربان از نزدیک آن را می‌شناخته‌اند. در این صورت برزخ نیز باید پاره‌ای نقاط بر آمده باشد که در بستر فرات، پیش از اتصال به خلیج فارس، وجود دارد. این فرض طبعاً واهی است، زیرا قرآن صریح می‌گوید که برزخ مانع آمیزش دو دریاست که درباره فرات و خلیج فارس صادق نیست. به علاوه، این گونه توضیح مستلزم آن است که [حضرت] محمد [ص] جنوب عراق را دیده باشد و این فرض با روایت تاریخ سازگار نیست. [۱۷] و نسینک خاورشناس توضیح دیگری دارد و یادآور می‌شود که آیات مربوط به دو دریا نظریه وجود یک دریای آسمانی است ۴۹ و این فکر میان سامیان غربی رایج بود و [حضرت] محمد [ص] به وضعی ابهام آمیز از آن خبر داشت. و نسینک درباره فرض خود توضیح مفصل نداده، ولی در سالهای اخیر یکی از متخصصان بزرگ تاریخ جغرافیا عموماً و جغرافیای عرب خصوصاً، یعنی مژیک، به قدر کافی بر صحت آن دلیل آورده است. ۵۰ توضیح مژیک مبنی بر یک آیه قرآن است که تا کنون از نظر محققان نظریه دو دریا دور مانده بود. آیه مذکور از «مجمع البحرین» سخن دارد (۹۵/۱۸) که موسی به جست و جوی «آب حیات» آنجا رفت. از مدتها پیش معلوم شده که قصه مربوط به نام موسی از افسانه اسکندر ذو القرنین گرفته شد و ظاهراً از روی غفلت به موسی انتساب یافته است. برای تعیین این محل مطالبی گفته‌اند که گاه عجیب است، فی المثل به نظر مقدسی «مجمع البحرین» جایی است نزدیک منبع دجله که اسکندر سفر خود را از آنجا آغاز کرد. ۵۱ ولی چنانکه مژیک ثابت کرده،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷

این آیه قرآن از جمله موارد اندکی است که جغرافیای افسانه‌ای در آن نمودار است ۵۲ و بر طبق آن دریای زمینی شور است، ولی دریای آسمانی که مربوط به جهان دیگر است و باران را به زمین می‌فرستد شیرین است ۵۳ و اثر گفتار سفر تکوین (باب اول، جمله ششم) درباره فاصله‌ای که میان آب آسمانی و آب زمینی وجود دارد، در آن نمودار است. ۵۴ بدین سان تصوّرات درباره محل «مجمع البحرین» بلکه درباره خود «بحرین» که در آیات مذکور آمده کاملاً به هم پیوسته است و جست و جوی تفسیر آن در زمین

بیهوده است ۵۵ ...

در آیه دیگر قرآن که رنگ بلاغت بر آن غالب است، نظریه‌ای درباره هفت دریا آمده که خیلی زود در نوشته‌های جغرافیایی انعکاس یافته است. در این آیه (۲۶/۳۱) که به دنبال سخن از قدرت خداست چنین آمده: «اگر همه درختان زمین قلم شود و دریا و پس از آن هفت دریای دیگر به کار رود، سخن خدا تمام نشود». بخوبی روشن است که اشاره به دریاهای هفتگانه [۱۸] در این آیه که نمودار دقیق یک حکمت عبری است صورت رمز دارد. ۵۶ مقدسی نیز مطلب را چنین فهمیده است. ۵۷ ولی این نکته مانع از آن نبوده که بقیه جغرافی شناسان، و گاه دانشوران اروپایی، از هفت دریای مختلف در قرآن سخن کنند ۵۸ و شاید بار دیگر، چنانکه در مورد زمینهای هفتگانه بود، با معنی جادویی عدد هفت سر و کار داریم.

قرآن بجز نظریات جغرافیایی که مبتنی بر تعبیرات پیچیده است، مطالب واقعی جغرافیایی - بخصوص در مورد نام مکانها - کمتر از شعر جاهلی دارد و توان گفت که قرآن تقریباً ده نام از مکانهای جغرافیایی را یاد می‌کند که همگی داخل حدود جزیره العرب است.

طبعاً مکه به همین نام معروف یاد می‌شود (۲۴/۴۸)، و به نام معتبر «أمّ القری» (۶/۹۲، ۵/۴۲)، ۵۹ و به نام محلی «بکّة» (۳/۹۰). نام مدینه نیز مکرر آمده، و حتی به نام جاهلی «یثرب» (۱۳/۳۳) هم خوانده شده است. ۶۰ از مکانهای مربوط به زندگانی [حضرت] محمد [ص] فقط نام بدر (۱۱۹/۳) و حنین (۲۵/۹) و ۶۱ و از مکانهای عبادت، صفا و مروّه (۲/۱۵۳) و ۶۲ و عرفات (۲/۱۹۴) در قرآن هست. وضع جودی، که کشتی نوح بر آن توقف کرد، جالب است (۴۶/۱۱)؛ بی‌گفت و گو [حضرت] محمد [ص] آن را در جزیره العرب می‌دانست ۶۳ [۱۹] ولی بعدها علمای جغرافی آن را به شمال جزیره بردند و بلکه با کوه آرات تطبیق کردند. از مکانهایی که در

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸

تاریخ ادیان نقشی داشته، سینا (۲۰/۲۰، ۲/۹۵) و وادی طوی - نزدیک آن - (۱۲/۲۰، ۱۶/۷۹) یاد شده است. ۶۵ از منازل اقوام فنا شده نام مکانهایی آمده که بعضی واقعی و بعضی دیگر داستانی است، همچون مدین که ده بار آمده، ۶۶ ایکّة (۱۵/۷۸، ۲۶/۱۷۶، ۳۸/۱۲، ۵۰/۱۳)، ۶۷ رسّ (۳۵/۴۰، ۵۰/۱۲)، ۶۸ حجر (۱۵/۸۰)، ۶۹ و ارم (۸۹/۶). ۷۰ از بیرون جزیره، نام «ارض مقدس» یعنی فلسطین (۵/۲۴) یک بار و مصر ۷۱ چهار بار در ضمن تاریخ یوسف و موسی آمده (۸۷/۱۰، ۲۱/۱۲ و ۱۰۰/۴۳، ۵۰/۵۰). نام بابل فقط یک بار آمده (۲/۹۶) و این نکته را ندیده نمی‌توان گرفت.

ولی با یاد اقوام مختلفی که نام آنها با نام پیروان دینها ارتباط دارد تا حدی افق توسعه می‌گیرد. قرآن، به دوران مکی، کلمه «عربی» را برای زبانی که بدان نازل شده به کار برده، ولی کلمه «عرب» فقط به دوران مدنی در قرآن آمده (ده بار). ۷۳ [۲۰] عربان شهر نشین عنوان خاص خود ندارند، اما از قبایل بجز قریش و آن هم یک بار (۱/۱۰۶) از دیگر قبایل نامی در قرآن نیست. ۷۴ بجز یهود و نصارا که نامشان مکرر شده، از صابئه نیز یاد شده (۲/۵۹، ۵/۷۳، ۱۷/۲۲) و ۷۵ و نام مجوس، یعنی پارسیان (۱۷/۲۲)، ۷۶ و روم، یعنی بیزانسیان (۳۰/۱)، هر کدام یک بار آمده. ۷۷ از قبایل فنا شده جزیره، نام عاد ۷۸ و ثمود ۷۹ مکرر آمده، و نام سبأ (۲۷/۲۲، ۳۴/۱۴)، ۸۰ که قرآن رابطه آنها را با قوم تبع (۴۴/۳۶، ۵۰/۱۳) خوب روشن نکرده، کمتر است. ۸۱ به هنگام یاد کردن از ذوالقرنین از یأجوج و مأجوج (۲۱/۹۶، ۱۸/۹۳) سخن می‌رود که اسکندر در انتهای شمال شرقی زمین پشت سدّی به زندانشان کرد تا دنیا را از شرّشان محفوظ دارد و در آخر الزّمان پدیدار می‌شوند. اخبار یأجوج و مأجوج مربوط به تورات است، و شاید از راه افسانه‌های سریانی مربوط به اسکندر ۸۲ به [حضرت] محمد [ص] رسیده باشد. [۲۱] تعیین مکان این قوم و جای سدّی که از بقیه دنیا جداشان می‌کند جغرافی نویسان عرب را سخت مشغول داشته و نه فقط اوهام و خیالاتی عجیب درباره محلّ اقامتشان به وجود آمده بلکه کسانی به جست و جوی سد سفر واقعی کرده‌اند. چنانکه می‌دانیم، یأجوج و مأجوج در تصوّرات جغرافیایی اروپای قرون

وسطا نیز مقامی در خور توجه داشته‌اند و به همین جهت پیرامون آنها، نوشته‌های فراوان به وجود آمده است. ۸۳ اگر مطالب جغرافیایی شعر جاهلی و قرآن را با هم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹

مقایسه کنیم، بی‌زحمت به این نتیجه می‌رسیم که شعر دوره جاهلی از واقعیت و صحت سرشار است. اما در قرآن مطالب جغرافیایی کم است، ولی در عوض پر از نظریاتی است که غالباً از منابع دیگر آمده و دانش جغرافیایی عربی گاه از توضیح آن ناتوان مانده است. [۲۲] در ده سال اول دوران خلافت، وسعت اطلاعات جغرافیایی در نوشته‌ها کمتر انعکاس داشت. مسلماً سیل فتوحات عرب که آنها را دور از جزیره به اقطار مختلف برد، در تصوّرشان از دنیا تغییر اساسی داد و بی‌گفت و گو، در نتیجه تجربه مستقیم، افق دریافت جغرافیایی ایشان گسترش یافت. ولی آشکارا توان دید که، از آغاز کار، نظریه با تجربه واقعی اختلاف داشت و همین تجربه واقعی بندرت به محیط دانش آن روز راه یافت. علم بویژه در مدینه پدید آمد و رشد یافت و حاملان آن اصحاب [حضرت] محمد [ص] و تابعان بودند، ولی هدف اصلی آن مطالعه قرآن و فراهم آوردن همه چیزهایی بود که به صورتی با [حضرت] محمد [ص] و خلفای اولین ارتباط داشت. واضح است که علمی چنین به اطلاعات جغرافیایی که در محیط سپاه و اداره فراهم آمده بود مجال نمی‌داد، بدین جهت وسعت افق جغرافیایی بکلی در جهت دیگر بود و همه کوشش آن به توضیح و تأویل نظریات و اشارات جغرافیایی قرآن انحصار داشت.

برای قضاوت در این باب، مایه‌ای بسیار فراوان از احادیث پیغمبر در دسترس داریم که بعدها در تعدادی از مجموعه‌ها فراهم آمده است. نخستین بار تحقیق درباره حدیث به وسیله دو خاور شناس بزرگ، شنوک هور خرونیه و گولد تسیهر آغاز شد [۲۳] و هر که درباره آن بدقت مطالعه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰

کند، طبعاً نمی‌تواند همه احادیث را از [حضرت] محمد [ص] بداند، ولی به هر حال مسائل مورد نظر قرن اول هجری را خوب نمایان می‌کند. از این احادیث می‌دانیم که چگونه [حضرت] محمد [ص] بر ضد پندارهای جاهلیت، که می‌گفت نزول باران مربوط به منازل ماه و ستارگان است، ۸۴ مبارزه می‌کرد. ولی نامهای جغرافیایی در حدیث نیز چون قرآن کمیاب است. گاهی نام چین، به عنوان رمز دورترین ناحیه جهان در حدیث مشهور دیده می‌شود که جست و جوی علم را حتی در این سرزمین دور دست، تشویق می‌کند، یا ذکر هند در حدیثی که حمله به این سرزمین را پیشگویی کرده است. ۸۵ ولی رشته‌ای که رونق گرفت و رشد کرد جغرافیای داستانی بود. گر چه بعضی از مفسران خواسته‌اند از حرف مهم «ق» که در آغاز سوره پنجاهم قرآن آمده اشاره‌ای به کوه قاف بیابند، امّا در واقع از این کوه که زمین را در میان دارد نامی در قرآن نیست، ولی حدیث از وصف آن و مواضع نزدیک آن که قابل عبور نیست و دور زمین را گرفته و تا آنجا چهار ماه راه است ۸۶ و نیز وصف سرزمینهای ماورای آن آکنده است. ۸۷ نکته قابل توجه از نظر علم جغرافیا آنکه این گونه احادیث مانع از آن نبوده که بخواهند محلّ کوه قاف را در کوهستان قفقاز تعیین کنند. [۲۴] درباره سدّ یاجوج و مأجوج ۸۸ نیز [حضرت] محمد [ص]، به کمک روشن بینی خاص که از مسافتهای دراز می‌گذشت، توانست شکستگی آن را ببیند. ۸۹ درباره حدیث حاوی این مطلب، که توصیفی درباره روش شمار با انگشتان در آن هست، میان خاورشناسان مجادله‌ای بسیار سخت رخ داده است. ۹۰ قرآن به یاد زمینهای هفتگانه اکتفا کرده ۹۱ و هیچ گونه تفصیل دیگر درباره آنها نیاورده، امّا احادیثی چند در این زمینه هست که تصوّرات یهودی و ایرانی را منعکس می‌کند. اینک مطلبی که ابن فقیه در قرن سوم/ نهم ه. در این باب نقل می‌کند: «از پیغمبر [ص] درباره زمینهای هفتگانه پرسیدند، گفت: بله آسمان نیز هفت است؛ و آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» را خواند. یکی پرسید: آیا ما روی زمین اول هستیم؟ گفت: آری و در دوم مخلوقی هست که اطاعت کند و معصیت نکند، در سوم نیز مخلوقی هست و در چهارم سنگی صاف و لغزنده است و پنجمی آبی کم عمق

است و ششمی سنگ و گل است و تختگاه شیطان است و هفتمی گاوی است، و زمینها بر شاخ گاوی است و گاو بر ماهیی است و تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱

ماهی بر آب است و آب بر هواست و هوا بر خاک است و درباره خاک علم دانشوران نارساست. ۹۲ ظاهراً عوامل یهودی در پیدایش این گونه احادیث نقشی مهم داشته است. اگر درباره ناشران این احادیث کنجکاوی کنیم، در مرحله اول ابن عباس و کعب الاحبار و وهب بن متبه را خواهیم یافت، یعنی به طور کلی روایتگران نخستینی که به نسبت زیاد عامل نفوذ مایه‌های یهودی به قلمرو حدیث بوده‌اند. ۹۳ در این گونه احادیث، با جواب مسائل مختلف درباره پیدایش و شکل گیتی و حجم زمین و دریای محیط ۹۴ و منبع رودها که از بهشت است ۹۵ و اعماق دریاها و دریاچه‌ها و رشته کوهها روبه‌رو می‌شویم. ۹۶ حدیثی هست که ابن عباس هر یک از طول و عرض زمین را چهار هزار فرسنگ و سطح آن را شانزده میلیون فرسنگ مربع معین می‌کند ۹۷ و نمونه‌ای است از این گونه جوابها. از [حضرت] علی [ع] نیز روایت کرده‌اند که گفت امتداد زمین پانصد سال راه است که فقط یکصد سال آن آباد است. ۹۸ افسانه‌های اخروی را که جزو حدیث آمده و غالباً مربوط به همین روایتگران است بر این گونه تعلیقات جغرافیایی توان افزود، که ضمن آنها وصف دقیقی از دجال که در آخر الزمان ظهور می‌کند ۹۹ و شهرهایی که با نام وی پیوسته است و توصیف صراط ۱۰۰ که به جهان دیگر منتهی می‌شود و وصف بهشت ۱۰۱ و جهنم ۱۰۲ توانیم یافت که در اینجا افسانه بر جغرافیا غلبه می‌کند، اما دانشوران مسلمان نتوانسته‌اند آنها را ندیده بگیرند و از این رو بیشتر مولفات زیر نفوذ آنها قرار گرفته است. طبیعی است که اندیشه‌های واقعی جغرافیایی با حکایات و افسانه‌ها در هم آمیخته بود.

در کمتر از پنجاه سال پس از وفات [حضرت] محمد [ص] توصیف جالبی از معموره زمین، منسوب به عبد الله بن عمرو بن عاص، فاتح معروف مصر (متوفی در حدود سال ۶۸۲-۶۹۲/۶۳-۷۳ هـ)، رواج گرفت که ضمن آن چنین آمده بود: ۱۰۳ صورت دنیا مشتمل بر پنج جزء است، چون سر پرنده و دو بال و سینه و دم. سر دنیا چین است، و ماورای چین قومی است به نام واق واق، و آن سوی واق واق چندان اقوام مختلف هست که شمارشان را جز خدا نداند؛ بال راست هند است و ماورای هند دریاست و آن سوی دریا مخلوقی نیست؛ و بال چپ خزر است و ماورای خزر دو قومند به نام منشک و ماشک ۱۰۴ و آن سوی منشک و ماشک یاجوج و مأجوج است و اقوامی که جز خدا نداند؛ و سینه دنیا مکه و حجاز است و شام و عراق و مصر؛ و دم آن از ذات الحمام است ۱۰۵ تا مغرب؛ و بدترین جای پرنده دم است.

این روایت بویژه در مصر رواج یافت و از متقدمان ابن عبد الحکم و از متأخران

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲

ابن وصیف شاه و مقریزی و ابوالمحسن آن را روایت کرده‌اند و با وجود آنکه بشدت رنگ تخیل دارد، مطالبی مفید از آن به دست می‌توان آورد و فران برای تعیین محل سرزمین واق واق که بعضیها بخطا پنداشته‌اند ژاپن است از آن استفاده کرده است. ۱۰۶ تصویر زمین به شکل یک پرنده، خاصّ عریان نیست، زیرا این فکر به نزد سامیان غربی نیز یافت شده که زمین را به شکل یک پرنده جهانی بزرگ تصویر کرده‌اند، ۱۰۷ و همین تصویر به نوبه خود از عربان به بعضی از رسائل مسلمانان چینی راه یافته است. ۱۰۸ جالب آنکه حتی در مسائل مربوط به خود عربستان افکار واقعی با افکار موجود در تورات بکلی به هم در آمیخته و نمونه آن قصه انتشار قبایل عرب است که آن را به یکی از پرمایه‌ترین گویندگان حدیث، یعنی ابن عباس (متوفی حدود سال ۶۸۷)، نسبت داده‌اند و در کتاب وصف جزیره العرب همدانی و فرهنگ بکری به جامانده است و اندیشه درستی از این گونه احادیث جغرافیایی قدیمی که رنگ واقع بر آن غلبه دارد به دست می‌دهد. متن روایت چنین است:

باب آنچه از ابن عباس رحمه الله تعالی درباره جزیره العرب آمده. اما حدیث عبد الله بن عباس درباره جزیره العرب: از محمد بن سائب کلبی از ابی صالح از ابن عباس از یک طریق، و نیز از معاویه بن عمیره بن مخوس کندی آمده که وی از عبد الله بن عباس

بن عبد المطلب شنید که مردی درباره فرزندان نزار بن معدّ از او پرسید. او گفت آنها چهار کس بودند: مضر و ربیعه و آیاه و انماز. فرزندان معدّ بن عدنان بن ادد بسیار شدند و نسل اندر نسل به هم پیوستند و منزلهایشان در مکه و اراضی تهامه مجاور آن بود، و در بلاد مجاور خود پراکنده شدند و در منزلگاهها به رقابت برخاستند. در آن روزگار سرزمین عرب خالی بود و در تهامه و نجد و حجاز و عروض مردم بسیار نبود زیرا بخت نصر آنجا را خراب کرده و مردم را به اسیری برده بود، جز آنها که به قلّه کوهها و درهها پناه برده یا از گذرگاه سپاه و جولانگاه اسبان وی به جاهای دور گریخته بودند. پس غور تهامه را میان خودشان به هفت قسمت تقسیم کردند و هر قسمت اراضی مجاور خود را از حجاز و نجد و تهامه و یمن، برای منزل و چراگاه گوسفندان و مواشی داشت. در آن روزگار همه سرزمین عرب شامل پنج قسمت بود که جزو جزیره‌ای مطیفه [یعنی به شکل دایره] یا مطیفه [یعنی به شکل گردنبند] بود، و هنگام اختلاف زبانها در بابل، جزیره العرب به سهم کسانی شد که خدا آنان را به زبان عربی گویا کرده بود، و به روزگار نمرود بن کوش بن کنعان بن رحام، از اعقاب نوح، فالخ بن عابر بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح زمین را بین فرزندان نوح، علیه السلام، سام و حام و یافث تقسیم کرد، باز جزیره سهم عربان شد. ۱۰۹

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳

گزارشهایی که در پاره‌ای از سفرنامه‌های آن روز به جا مانده، چنان آمیخته با مطالب خرافی است که حوادث واقعی سفر را نیز مشکوک می‌کند و به صف قصه‌های عامیانه می‌برد.

به علاوه، رنگ معمولی آن مربوط به مطالب اخروی است که در جغرافیای افسانه‌ای رواج دارد. در این باب به دو مثال بس می‌کنیم، یکی مربوط به نام کسی است که در تاریخ اسلام ناشناس نیست، یعنی تمیم داری، که [حضرت] محمد [ص] زمینی به نزدیک جبرون خلیل از توابع فلسطین بدو به اقطاع داد. نوشته مجعول مربوط به این موضوع مورد توجه گروهی از مورخان عرب قرار گرفته است. تمیم داری، متوفی حدود سال ۶۶۱/۴۰ هـ، اصلاً از نصرانیان عرب فلسطینی بود که در ایام زندگانی [حضرت] محمد [ص] در مدینه اقامت گزید و به مسلمانی گروید. گویا وی به عنوان یک نصرانی سابق به نفوذ مایه‌های مسیحی در احادیث اولی کمک کرده است، بخصوص که وی از قصاصان نخستین یعنی روایتگران حکایتهای دینی بود. ۱۱۰ در یکی از قصه‌های خود از سفری به دریای شام (مدیترانه) سخن می‌کند که طوفان او و همراهانش را به جزیره‌ای متروک افکند، در آنجا دجال را به چشم دیدند که در بند بود و نیز شیطانهایی را بدیدند که در آخر الزمان پدیدار خواهند شد. ۱۱۱ این قصه مجعول، از دوران قدیم است و به هر صورت آن را با همه جزئیات در قدیمترین مجموعه‌های حدیث می‌بینیم. جالب آنکه، تکامل تاریخی این افسانه را که در جهان اسلام رواج فراوان یافته بدقت دنبال می‌توان کرد. بعدها آن را به دوران پس از وفات پیغمبر نسبت دادند و صورتی دیگر گرفت که در آن سخن از مسافرت دریا نیست. ۱۱۲ بلکه گفتند که جن تمیم را از خانه‌اش در مدینه ربود و بر فراز شهرهای ناشناس، که اقامتگاه مخلوقات عجیب بود، پرواز داد. برخورد وی با دجال و شیطانها یکی از حوادث این سفر بود و آخر کار یکی از فرشتگان او را سوار بر ابر تا منزلش همراهی کرد. زنش که پنداشته بود وی هلاک شده به مردی دیگر شوهر کرده بود، همسایگانش قصه او را باور نکردند و عمر مشکل را از پیش برداشت و تأیید کرد که پیغمبر سابقاً از سرگذشت تمیم خبر داده است. در این قصه دو داستان جهانی در هم آمیخته، که یکی سفر به دیار جادوست و دیگری بازگشت کسی که مرده‌اش می‌پنداشتند، و رواجی فوق العاده یافته و هنوز هم به صورت جزوه‌های عامیانه که اغلب تجدید چاپ می‌شود زنده است، و در قدیم به زبان ترکی و مالایایی و اسپانیولی نیز ترجمه شده است. نفوذ مؤلفاتی از این گونه در افسانه‌های اروپای قرون وسطا، چون سفرنامه قدّیس براندن نمودار است. جالب آنکه جغرافی شناس قرن چهاردهم/هشتم هـ، یعنی مقدسی (متوفی به سال ۷۶۵/۱۳۶۴ هـ) که نباید با همنام وی، جهانگرد معروف قرن دهم/چهارم هـ، اشتباه شود کتابی مستقل را به سفر تمیم داری اختصاص داد و از عنوان آن که أفحام المماری باخبار تمیم الدّاری است

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴

معلوم می‌شود که این کتاب را در ردّ کسانی نوشته که این سفر را قبول نداشته‌اند. ۱۱۴ سفر دوم به سوی قسطنطنیه بوده و مربوط به یک شخصیت تاریخی است که بخوبی برای ما شناخته است و زمان وقوع آن را با اطمینان تمام به سال ۶۳۲/۱۱ هـ. معین توان کرد. با وجود این، کمتر از سفر اولی ساختگی نیست. این سفر به نام عبادۀ بن صامت، ۱۱۵ یکی از انصار خزرچی، مربوط است که پیش از آنکه [حضرت] محمد [ص] از مکه هجرت کند به وی ایمان آورد و از جمله نزدیکترین یاران وی و هم از اهل بدر بود و بعداً در کار فتح مصر نقشی داشت و بر حمص شام حکومت یافت و به سال ۲۳ هـ. با معاویه غزای روم کرد و به عموریّه رسید ۱۱۶ و به سال ۳۴/۶۵۴ هـ. در هفتاد و دو سالگی در رمله درگذشت. ۱۱۷ اما از سفر او فقط دو حادثه شناخته شده که اولی را یاقوت نقل کرده و قزوینی از او گرفته ۱۱۸ و مربوط به زیارت «رقیم» است که به نزدیک قسطنطنیه جای دارد و اهل کهف در آن خفته‌اند. این موضوع بعدها به نوشته‌های جغرافیایی آمده و اینجا و آنجا منعکس شده و رواج گرفته و به زبان روسی و اوکرائینی نیز ترجمه شده است. ۱۱۹ عبادۀ بن صامت حکایت خود را چنین آغاز می‌کند:

ابو بکر رضی الله عنه، در آن سال که به خلافت رسید، مرا سوی پادشاه روم فرستاد که او را به اسلام دعوت کنم یا به جنگ بخوانم. گوید پس برفتم تا به سرزمین روم رسیدم و چون به قسطنطنیه نزدیک شدم، کوه سرخی به نظرمان آمد که گفتند اصحاب کهف و رقیم در آن خفته‌اند. در آن کوه به سوی دیری رفتیم و از اهل دیر درباره آنها سؤال کردیم و ما را بر سر سردابی در کوه بردند. گفتیم می‌خواهیم آنها را ببینیم. گفتند چیزی به ما بدهید. پس دیناری دادیم و آنان به درون سرداب رفتند که دری آهین داشت، و ما نیز همراه آنها وارد شدیم و به خانه بزرگی رسیدیم که در کوه حفر شده بود و در آنجا سیزده مرد به پشت افتاده بودند که گویی به خواب بودند، و هر یک را جبه‌ای خاکی رنگ نیز بود و ردایی خاکی رنگ که از سر تا پایشان را پوشانیده بود، و ندانستیم که آیا لباسشان از پشم بود یا از موی یا چیز دیگر، زیرا از ابریشم محکمتر بود و از محکمی و نکویی صدا می‌کرد، و بیشترشان پاپوشهایی داشتند که تا نیمه ساقشان را پوشانیده بود و بعضی دیگر نعلینهای پینه دار به پا داشتند و پاپوش و نعلینشان از پوست نرم بود و چنان خوب ساخته شده بود که هرگز نظیر آن را ندیده بودیم.

آنگاه صورتشان را یکی پس از دیگری باز کردند. به صفای رنگ و رونق پوست چون زندگان بودند، بر بعضیشان پیری نمودار بود و بعضی دیگر جوانان سیاه موی بودند، بعضی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵

موی فراوان داشتند و بعضی دیگر سترده موی بودند. و این گروه در هیئت و شکل مسلمانان بودند. آخرینشان نشان ضربت شمشیر به چهره داشت و گویی همان روز ضربت خورده بود.

از کسانی که ما را به آنجا برده بودند از حالشان پرسیدیم، گفتند که به روزهای عید پیش آنها می‌رویم و همه مردم ولایت از شهرها و دهکده‌ها بر در غار فراهم می‌شوند و چند روز اینجا اقامت داریم، ولی کسی دست به آنها نمی‌زند، لباسشان را از خاک پاک می‌کنیم، ناخنشان را می‌گیریم، موی سیلشان را کوتاه می‌کنیم، و سپس آنان را به وضعی که می‌بینید می‌خوابانیم. پرسیدیم اینان کیانند و سرگذشتشان چیست و از چه وقت اینجا بوده‌اند؟ گفتند در کتابهای خودشان دیده‌اند که اینان چهار صد سال پیش از مبعث مسیح، علیه السلام، اینجا بوده‌اند و پیغمبرانی بوده‌اند که در یک زمان مبعوث شده‌اند، و از کارشان بیش از این نمی‌دانند. حادثه دوم از قصه عبادۀ، که دینوری، مورّخ مشهور، نقل کرده تا کنون مورد توجه واقع نشده، شاید به این جهت که از روی غفلت به عبد الله بن صامت انتساب یافته نه به عبادۀ.

به احتمال قوی مسئولیت این غفلت به عهده نسخه برداران است نه مورّخ. برای آنکه فکری از این داستان به دست داشته باشیم همه قصه را نقل می‌کنیم:

از عبد الله بن صامت نقل کرده‌اند که گوید ابو بکر همان سال که به خلافت رسید، مرا به سوی پادشاه روم فرستاد که او را به اسلام دعوت کنم یا به جنگ بخوانم و برفتم. ما به قسطنطنیه رسیدیم و بزرگ روم به ما اجازه داد و بر وی در آمدیم و بنشستیم و سلام نکردیم. آنگاه از ما چیزهایی درباره اسلام پرسید؛ سپس مرخصمان کرد و باز روز دیگر ما را بخواست و خادمی را بخواند و چیزی با او بگفت و او برفت و صندوقی بیاورد که خانه‌های بسیار داشت و بر هر خانه دری کوچک بود. یکی از درها را باز کرد و پارچه‌ای سیاه از آن در آورد که تصویری سپید در آن بود از مردی بی نهایت زیبا با صورتی چون قرص ماه در شب چهارده.

گفت: این را می شناسید؟ گفتیم: نه. گفت: این پدرمان آدم، علیه السلام، است. سپس آن را به جای خود گذاشت و در دیگر گشود، و پارچه‌ای سیاه از آن در آورد که تصویر زیبای پیری نکو روی بر آن بود با چهره گرفته به حالت غمزده و غصه دار. گفت: این را می شناسید؟ گفتیم: نه. گفت: این نوح است. سپس در دیگر گشود و پارچه‌ای سیاه در آورد که تصویری سپید مانند صورت پیغمبر ما [حضرت] محمد [ص] و پیغمبران دیگر در آن بود و چون آن را بدیدیم بگریستیم. گفت: چرا می گریید؟ گفتیم: این تصویر پیغمبر ما محمد [ص] است. گفت: شما را به دیتان این تصویر پیغمبر شماست؟ گفتیم: آری تصویر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶

پیغمبر ماست که گویی او را زنده می بینیم. پس آن را پیچید و به جای خود نهاد و گفت: این خانه آخر بود ولی می خواستم بینم شما چه می گوید. سپس در دیگر گشود و پارچه‌ای سیاه از آن در آورد که تصویر مردی بی نهایت زیبا روی و شبیه به پیغمبر ما [حضرت] محمد [ص] در آن بود و گفت: این ابراهیم است. سپس خانه دیگر گشود که صورت مردی گندمگون با حالتی اندیشناک و غمزده در آن بود، گفت: این موسی پسر عمران است. سپس خانه دیگر گشود و تصویر مردی را در آورد که دو گیسو داشت و گویی چهره او قرص ماه بود و گفت: این داود است. سپس خانه دیگر گشود و تصویر مردی زیبا را در آورد سوار بر اسبی که دو بال داشت و گفت: این سلیمان است و این باد است که او را می برد. سپس خانه دیگر گشود و تصویر جوانی نکو روی در آورد که عصایی آهنین سر به دست و جبه‌ای پشمن به تن داشت، گفت: این عیسی، روح خدا و کلمه اوست. سپس گفت: این تصویر به دست اسکندر افتاد و به شاهان پس از او رسید تا به دست من افتاد. ۱۲۰ واضح است که این حکایت ساختگی است و دلیل این، نه تنها در تفصیل حکایت و مقارنات تاریخی بلکه در موضوع و تاریخ آن نیز هست.

همین حکایت را ابن فقیه، جغرافی شناس قرن دهم (حدود سال ۹۰۰/ قرن سوم ه)، به صورت مفصّلتر با مطالب تازه نقل کرده، ۱۲۱ و روایتی دیگر از این قصه هست که به چین انتقال یافته و ابو زید سیرافی آن را نقل کرده یا از طریق وی و از زبان ابن وهب، از مردم نیمه دوم قرن نهم/ سوم ه. به مسعودی رسیده است. سؤال حیرت انگیزی که به خاطر می رسد این است که قصه سفر عبادۀ بن صامت در چه زمانی به وجود آمده است. به نظر کریمسکی، خاور شناس روس، به هر حال از قرن دهم/ چهارم ه. پیشتر نبوده، ۱۲۲ ولی در ترجمه او کرائینی تحقیق خود، تأیید می کند که پس از قرن دهم/ چهارم ه. بوده است؛ ۱۲۳ اما نقل روایت دوم به وسیله ابن وهب و دینوری و نیز ابن فقیه- که همه از مؤلفان قرن نهم/ سوم ه. بوده‌اند- ناچارمان می کند تاریخ آن را عقبتر ببریم و چنان تصوّر کنیم که به هر حال تألیف آن از نیمه قرن نهم/ سوم ه. تجاوز نمی کند.

طبیعی است که سفر قسطنطنیه در دوران ابو بکر مطلقاً صورت نگرفته است. این نکته را نیز اضافه می کنیم که نام عبادۀ با قصه‌های تخیلی دیگر نیز قرین است و از آن جمله ابن اسحاق ۱۲۴ قصه‌ای منسوب به او نقل می کند بدین خلاصه که: [حضرت] محمد [ص] گروهی را به ساحل دریا فرستاد و چون آذوقه آنها تمام شد، حیوانی بسیار تنومند، که شتری با سوار از زیر یکی از دنده‌های آن می گذشت، از دریا برون افتاد و آن گروه بیست روز تمام از آن تغذیه کرد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷

در کنار این موضوعات تخیلی و حکایاتی که در احادیث نخستین هست، [۲۵] بتدریج و بخصوص درباره فتوحات اسلامی مطالب

جغرافیایی واقعی نیز در حدیث فراهم آمده است. بعضی از احادیث دسته دوم، با آنکه کمتر حاوی اطلاعات مهم است، به عنوان «فضایل» یعنی ذکر محاسن اقوام و شهرها به نوشته‌های جغرافیایی راه یافته است. در دورانه‌های اول بیشتر توجه به اماکن مقدس یا مربوط به زندگانی [حضرت] محمد [ص]، چون مدینه و بیت المقدس و شام و مصر و یمن، معطوف بود و مایه احادیث بر طبق آن شکل می‌گرفت. مثلاً شام در حمایت فرشتگان است و، به برکت چهل مرد پارسا (ابدال)، حساب روز واپسین از مردم آن برداشته خواهد شد، و هر که آنجا باشد از همه فتنه‌ها در امان است و دجال در آنجا هلاک می‌شود. ۱۲۵ بتدریج مطالب این فضائل رنگ دنیوی گرفت و جاهای دیگر چون بصره و به دنبال آن شهرهای معروف نمودار شد و فضائل آنها به صورت گفتارهای منقول در آمد که مختصر و مناسب مقام بود و در قالب سجع ریخته می‌شد، و در شکل اخیر نه فقط به وسیله پرهیزگاران انتشار می‌یافت، بلکه حکیمان و سخنوران نیز به رواج آن می‌پرداختند و گاه، با کمال تأسف، عبارت بلیغ و نکته جالب بیشتر از صحت و واقعیت در آنها مورد توجه بود.

بتدریج در کنار فضائل، مثالب (عیبها) نیز جایی پیدا کرد. محال است بتوان شباهت این گونه نوشته‌ها را با روش کتب انساب قدیم در نقل فضائل و مثالب قبایل مختلف ندیده گرفت. میان این دو نوع از لحاظ جمله‌های مختصر و مسجع نیز شباهتی هست و این نکته از قطعه باقیمانده از ابن لسان الحمره، نسب شناس دورانی که از آن سخن داریم، آشکار می‌شود. ۱۲۶ احادیث فضایل دنیوی بسیار زود پدید آمد. مسعودی نمونه‌ای از آن را همراه نام عمر نقل می‌کند که چنین آغاز می‌شود:

راویان گفته‌اند که وقتی خداوند، عراق و شام و مصر سرزمینهای دیگر را بر مسلمانان بگشود، عمر بن خطاب به یکی از حکیمان آن دوران نوشت که ما مردمی عرب بوده‌ایم و خداوند بلاد را بر ما گشوده و می‌خواهیم در زمین مستقر شویم و در شهرها سکونت گیریم، بنا بر این وصف ۱۲۷ شهرها و هواها و جایگاه آنها را با اثری که خاک و هواها در مردم آن دارد برای من بنویس. ۱۲۸

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸

حکیم، وصف شام و مصر و حجاز و عراق و جبال خراسان و فارس و جزیره را در جواب او نوشت، و درباره هند و چین و سرزمین روم سکوت کرد، بدان جهت که «دور است و دیار کافران طغیانگر است و حاجت به وصف آن نیست». متأسفانه اضافات بعدی به این وثیقه جالب راه یافته و گاه از بلیه ترادف و تقابل کلمات مصون نمانده؛ چنانکه در وصف عراق توان دید، و وصف مصر نمونه کامل آن به شمار است. ۱۲۹ وصف این حکیم ناشناس را دروغ خالص شمردن زیاده روی است، بخصوص که روایت تاریخی از توجه عمر به مسائل جغرافیایی مکرر حکایت دارد. عمر پس از جنگ قادسیه، (حدود سال ۶۳۶/۱۵ ه. به سعد بن ابی وقاص دستور داد که جاهای مجاور آن را برای وی وصف کند، و یاقوت این وصف را برای ما محفوظ داشته است. ۱۳۰ عمرو بن عاص پس از فتح مصر وصفی همانند آن برای عمر فرستاد، ولی وصف مصر را فقط مورخان متأخر در دوران مماليك نقل کرده‌اند. ۱۳۱ اوصاف از نوع فضایل، تا هنگام پیدایش رساله‌های جغرافیایی به معنای درست کلمه استمرار داشت. دینوری مورخ، یکی از این وصفها را محفوظ داشته که مربوط است به آغاز قرن هشتم/ دوم ه. و ساعات اخیر زندگانی ایوب بن زید. او یکی از کسانی است که در آن دوران در پیرامون وی داستانها به وجود آمده بود. وی، با انتساب به مادر بزرگ خود، ابن القریه نام داشت و بدوی و امی [بیسواد] بود. ابن القریه زمانی مورد اعتماد حجاج بود، ولی بعداً به صف دشمنان او پیوست و در حدود سال ۷۰۳/۸۴ ه. به چنگ حجاج افتاد ۱۳۲ و پیش از آنکه حجاج با قساوت معمولی خود، به کشتنش فرمان دهد از او پرسید: «از وصف تو چه به جا مانده است؟» ابن القریه گفت: ذهنم تیز است و جوابم آماده؛ حجاج گفت: از زمین چه اطلاعاتی داری؟ گفت: امیر هر چه می‌خواهد بپرسد. گفت: از هند بگو. گفت: دریای آن مروارید است و کوهش یاقوت و درختش عطر. گفت: از مکران بگو گفت: آبش کم است، خرمایش بد است، دشتش ناهموار است، دزدش پهلوان است، و سپاه بسیار در آنجا گرسنه ماند و سپاه اندک نابود شود. گفت: از خراسان؟ گفت: آبش را کد است، دشمنش کوشاست، نیرویشان بسیار است و شرشان حاضر و خیرشان دور. گفت:

یمن؟ گفت: سرزمین عرب است و معدن طلا. گفت: عمان؟ گفت: گرمایش سخت است و شکار دارد و مردمانش بردگانند.

گفت: بحرین؟ گفت: مزبله‌ای است میان دو شهر و بهشتی میان دو دریا. گفت: مکه؟ گفت:

مردمی خشونت پیشه‌اند ولی طبعاً وفا دارند. گفت: مدینه؟ گفت: صاحبان لطف و نیکی‌اند و خیر و شر. گفت: بصره؟ گفت: گرمایش شدید است و آتش شور و سیلش روان. گفت: کوفه؟ گفت:

بهشتی میان لجن و خاک؛ عراق برای آن [همه چیز] فراهم می‌آورد، و از شام تغذیه می‌کند، از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹

خنکی شام پایین‌تر و از گرمای حجاز برتر است. گفت: شام؟ گفت: عروسی است میان زنان نشسته، اموال سوی آن رود و پهلوانان نیز در آن جای دارند. ۱۳۳ ولی این فصاحت او را از مرگ نجات نداد. گویند حجاج پس از کشتن وی بانگ زد: «چه هنری را از دست دادیم و چه سخنهای محکمی از تو شنیدیم!»، زیرا خود حجاج به این گونه سخنان بلیغ موجز علاقه داشت. روایت کرده‌اند که به والی اصفهان پیش از حرکت گفت: «تو را به شهری می‌فرستم که سنگش سرمه است و مگسش زنبور عسل و علفش زعفران». ۱۳۴ البته در این کلمات بلیغ، یکی از روایات فضایل را چنانکه در دوران اموی معمول بود کلمه به کلمه نمی‌توان یافت، بخصوص که ابن خلکان همین قصه را به صورت دیگر می‌آورد. ۱۳۵ چنانکه به روایت یاقوت، وصف مکران در دوران عثمان، البته با عبارات مسجع، بر زبان حکیم بن حبله ۱۳۶ (متوفی به سال ۶۵۷/۳۷ هـ) گفته شد و خشم خلیفه را نسبت به وی برانگیخت. اما ابن القریه؛ تاریخ نسبت به وی وفادار نماند و اصمعی، لغوی معروف، متوفی در حدود سال ۸۱۳/۱۹۸ هـ. یعنی پنجاه سال پیش از روایتی که مأخذ آن دینوری است، تأکید می‌گوید که وی نیز چون مجنون شاعر اصلاً وجود نداشته است. ۱۳۷ طبعاً نباید در کار نقادی چنین مبالغه کرد. ۱۳۸ فرضاً که در این نظر با اصمعی موافق باشیم، وجود سبک ذکر فضایل را که در آن دوران تصوّرات جغرافیایی را در قالب ادبی می‌ریخت، انکار نمی‌توانیم کرد. گاهی به صورت قاطع می‌توان گفت که بعضی از نمونه‌های «فضایل» واقعی است، یعنی دوران پیدایش و قالب ادبی آن همان بوده که در منابع آمده است. بعضی اشعار اعشی همدان، ۱۳۹ شاعری که به اسارت دیلم درآمد و حجاج به سال ۷۰۲/۸۳ هـ. او را کشت، وصف مکران را تأیید می‌کند، آنجا که گوید:

تو سوی مکران می‌روی که آنگاه آن دور است. هرگز مکران مورد نیاز من نبوده و به جنگ و تجارت در آن راغب نبوده‌ام. هرگز به آنجا نرفته‌ام و از یاد آن پیوسته بیمناکم.

شنیده‌ام که آنجا گروه انبوه گرسنه است و گروه اندک بزحمت، و ریش کسان از گرما دراز می‌شود و آن را می‌کنند یا می‌بافند. هر که پیش از ما آنجا رفته باشد گمان می‌کند که ما تیر باران یا کشته می‌شویم. ۱۴۰ درک این نکته که مضمون «آنجا گروه انبوه گرسنه است و گروه اندک بزحمت» به گفتار ابن القریه که «سپاه بسیار آنجا گرسنه ماند و سپاه اندک نابود شود» اشارتی دارد، دشوار نیست.

به همین جهت می‌باید، این قطعه فضایل در دوران اعشی همدان، یعنی نیمه دوم قرن هفتم/

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰

اول هـ. کاملاً معروف و متداول بوده باشد. بنا بر این احتمال پیدایش آن را به دوران عثمان نمی‌توان رد کرد. در دوران اموی نمونه این گونه وصف ادبی فراوان بوده است.

خالد بن صفوان، سخندان مشهور و یکی از بلغای عرب (متوفی به سال ۷۵۲/۱۳۵ هـ)، ۱۴۱ در مجلس هشام خلیفه (۷۲۴-۷۴۳/۱۰۵-۱۲۵ هـ) وصفی از موطن وی (بصره) آورده که این قاصّ، از نویسندگان نه چندان مشهور نیمه اول قرن دهم/چهارم هـ. آن را روایت کرده است. ۱۴۲ تا آنجا که می‌دانیم نخستین بار که از نقشه در نزد عربان سخن می‌رود، همراه نام حجاج است. به سال ۷۰۸/۸۹ هـ. که محاصره بخارا طولانی شده بود، حجاج به سردار خود قتیبه بن مسلم باهلی، فاتح دیار ما وراء النهر، نوشت که

«صورت» آن ناحیه را برای او بفرستد.

گویند حجاج تعلیمات سوق الجیشی خود را با تکیه به این نقشه برای قتیبه فرستاد. ۱۴۳ چنانکه می‌بینید، در اصل عربی، کلمه «صورت» آمده که بعد کلمه «المصوّر الجغرافی»، یعنی نقشه، جای آن را گرفته است. روایت طبری که این حادثه را نگاه داشته ۱۴۴ از مأخذ اساسی او درباره فتح ترکستان، یعنی مدائنی (متوفی حدود سال ۸۳۰/۲۱۵ هـ)، گرفته شده و به ظن قوی نمودار یک واقعه حقیقی است.

ولی ابن فقیه قضیه دیگری نقل کرده که تخیل بر آن غلبه دارد، گوید:

حجاج کس پیش فرستادگان دیلم فرستاد و گفت مسلمان شوند یا جزیه بدهند. اما آنها نپذیرفتند؛ پس بگفت تا نقشه دیلم را از دشت و کوه و رود و دریاچه برای او فراهم کنند، و چون آماده شد دیلمان را که در مقرّ وی بودند بخواست و گفت نقشه سرزمین شما را برای من کشیده‌اند و کار تصرف آن را دشوار نمی‌بینم، پیش از آنکه سپاه به جنگ شما فرستم و شهرها را خراب کنم و پیکار جویان را بکشم و زن و فرزند را اسیر کنم، به آنچه گفته‌ام تسلیم شوید. گفتند نقشه را که جنگ با ما و تصرف سرزمین ما را به نظر تو آسان نموده به ما نشان بده. نقشه را بخواست، و در آن نگریستند و گفتند: درباره سرزمین ما راست گفته‌اند، نقشه آن چنین است، ولی آنها صورت سوارانی را که از این رودها و کوهها دفاع می‌کنند بر روی نقشه نیاورده‌اند. و اگر تجربه کنی خواهی دانست. آنگاه سپاه وی به سرداری محمد بن حجاج به سرزمین دیلم حمله برد و کاری نساخت و سپاهیان به سوی قزوین بازگشتند. ۱۴۵ رنگ تخیل قصّه مانع از باور کردن این مطلب است که کوششهای مستقل و نخستین عربان در کشیدن نقشه‌های جغرافیایی، فقط از روی تصادف با نام حجاج قرین شده است. ۱۴۶

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱

هنگام سخن از سفرنامه‌های دوران اموی متوجه می‌شویم که قسمت اعظم وقایع آن را از افسانه‌ها بسهولت جدا نمی‌توان کرد. بعضی از این سفرها مربوط به روم شرقی است. در ضمن قصّه‌ای که یکی از نویسندگان دوران مهدی عباسی (۷۷۵-۷۸۵/۱۵۸-۱۶۹ هـ) روایت کرده چنین آمده است که به دوران عبد الملک بن مروان (۶۸۵-۷۰۵/۶۵-۸۶ هـ) یکی از مردم مصر که از روزگار معاویه (۶۶۱-۶۸۰/۴۱-۶۰ هـ) در اسارت روم شرقی مانده بود بدانجا بازگشت و تفصیلاتی عجیب از وضع اسیران مسلمان در آن دیار نقل کرد، ولی قضاوت درباره صحت این وقایع محتاج کنجکاوی و دقت عمیق در تاریخها و تفصیلات دیگر است. ۱۴۷ مقدسی ۱۴۸ حکایت شخصی را که به سال ۱۰۲/۷۲۰ هـ. با رفیقش به سوی جبار روم فرستاده شده بود نقل می‌کند، اما متأسفانه قصه آنان به وصف رقیم و اصحاب کهف انحصار دارد. تقریباً از همین دوره روایتی جالب از کوشش نخستین در زمینه جغرافیایی اداری و اقتصادی به دست داریم ۱۴۹ به سال ۱۰۰/۷۱۹ هـ. عمر بن عبد العزیز خلیفه اموی به سمح بن مالل خولانی، والی اندلس، دستور داد که «از اراضی و اعیان قلمرو خود خمس بگیرد و وصف اندلس و رودهای آن را برای وی بنویسد. سمح سازماندهی ماهر بود و نخستین کس بود که قرطبه را پایتخت اندلس کرد که تا قرن یازدهم/ پنجم هـ. چنین بود، ۱۵۰ و در نظم و زیبایی آن بکوشید و پل قدیم رومی را که بعدها از عجایب اندلس به شمار آمد تعمیر کرد. دو سال بعد سمح ضمن حمله عربان به جنوب فرانسه هنگام فتح اربونه [ناربن] کشته شد. ۱۵۱ البته میزان توفیق او را در انجام منظور خلیفه و وصف اندلس و اینکه به چه صورت انجام شده تعیین نمی‌توان کرد، زیرا هیچ گونه مدرکی در این باب به دست ما نرسیده است، ولی به احتمال قوی و وستفالد که نام وی را در صدر فهرست زمانی جغرافی شناسان مسلمان آورده ۱۵۲ از راه صواب به در نرفته است. به عکس وی، روسکا این موضوع را که یک والی توانسته باشد درست ده سال پس از فتح اندلس سرگرم مسائل جغرافیایی شود به دیده تردید می‌نگرد، ۱۵۳ ولی تردید وی موجه نیست. از علاقه سمح بن مالک به مسائل جغرافیایی نه فقط در منابع اسلامی بلکه در منابع غربی نیز نشانه‌ها هست.

سالنامه‌های لا-تینی، بخصوص سالنامه‌های ایسیدوروس باجی در یک مورد علاقه او را به این گونه مسائل و توجه به جمع آوری اطلاعات و کنجکاوی در سرزمین اندلس تأکید می‌کند ۱۵۴ که آن را تصادف محض نمی‌توان پنداشت.

این خلاصه‌ای از مطالب جغرافیایی نویسندگان عرب زبان تا نیمه قرن هشتم/دوم ه.

است که در نوشته‌هایشان انعکاس دارد و از لحاظ جغرافیا به مفهوم دقیق کلمه ناچیز می‌نماید، اما از این جهت که آثار مکتوب است اهمیت بسیار دارد. زیرا آشکارا توان دید که در این دوران روش‌ها و سبک‌هایی پدید آمده و بعدها در زمینه آن مؤلفات جغرافیایی مستقل تدوین

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲

شده که غالباً مؤلفان آنها لغت شناسان بوده‌اند و کوشیده‌اند تا تصوّرات اعراب جاهلیت را درباره انواء فراهم آورند و مرتّب کنند و مطالب فراوان مربوط به اماکن را مدوّن سازند، و هم آنان بودند که سبک فضایل را به مؤلفات جغرافی و تاریخی وارد کردند و نخستین اشارات، هر چند مبهم، از پیدایش نقشه‌های جغرافیا و جغرافیای توصیفی در زمینه اداره و اقتصاد مربوط به همین دوران است. علاقه به تنظیم اطلاعات عملی در زمینه جغرافیا نیز فزونی گرفته بود، اما هیچ گونه مدرکی از آن به جای نمانده است. چنانکه پست دولتی که در دوران اموی سازمانی نکو یافته بود اقتضا داشت که طرح‌هایی از راه‌های مختلف آماده شود و بی‌گفت و گو این طرح‌ها در دیوان‌های دولتی بوده و بعضی از مؤلفان دوران عباسی برای آثاری که در همین زمینه به جامانده از آن استفاده کرده‌اند. بر کنار راه پست سنگ‌هایی برای تعیین مسافت نصب شده بود که میل نام داشت و از مرکز خلافت آغاز می‌شد. بعضی از این سنگ‌ها در فلسطین به دست آمده که به دوران عبد الملک بن مروان، یعنی پیش از سال ۷۰۵/۸۶ ه. مربوط است ۱۵۵ و در همین سال‌های نزدیک یکی از آنها نزدیک تفلیس پیدا شده که به احتمال قوی مربوط به همین دوران است. ۱۵۶ جغرافیای نجومی در این دوران اصلاً وجود نداشته و اگر وجود داشته میان سریانیان بوده نه عربان، و انعکاس آن ناچیز بوده است. مسلم است که سوروس سبخت، اسقف یعقوبیان که معاصر عمر و عثمان و نیز سال‌های اوّل خلافت معاویه بوده، ضمن اشتغال به منطق ارسطو فرصت کافی برای اشتغال به هیئت نیز داشته است. از جمله معاصران نخستین خلفای اموی، یعقوب رهاوی (۶۴۰-۷۰۸/۱۹-۹۰ ه.) است که به عنوان لغت شناس و مفسر شهره شد و نخستین کس بود که ضمن تفسیر داستان تورات درباره خلقت جهان، کوشید تا صورتی منظم از تصوّرات علمی آن روزگار درباره جهان و قسمت‌های مختلف و پدیده‌های آن به دست دهد و از بطلمیوس در خلال آن آورد. ۱۵۷ سریانیان نمی‌توانستند در دوران اموی استاد عربان شوند، ولی کمتر از یک قرن بعد عملاً چنین شد. به همین جهت عجب نیست اگر به هیچ گونه اثری از جغرافیای نجومی میان عربان این دوران بر نخوریم، ولی در آخر قرن هشتم/دوم ه. ناگهان چون سیل به راه افتاد و نه فقط رشته‌ای تازه به وجود آمد، بلکه تحوّل در رشته‌های دیگر که در آن روزگار شکل می‌گرفت به وجود آورد و درست همین لحظه است که بحق باید آن را آغاز نوشته‌های جغرافیایی در زبان عربی به شمار آورد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳

فصل ۲ آغاز جغرافیای ریاضی در جهان اسلام ۱

اصل جغرافیای علمی عرب، به علمای نجوم یونانی باز می‌گردد. اگر درباره این حقیقت مسلّم، متّفق باشیم و به تاریخ تکامل این علم در قالب عربی آن پردازیم در مرحله اول با تعدادی، نه چندان کم، مشکلات حل نشده روبه‌رو می‌شویم که تا کنون در انتظار حل مانده است. این نکته مسلّم است که نفوذ یونانی از لحاظ زمانی مقدّم نبوده، بلکه نفوذ هندی و متعاقب آن نفوذ ایرانی که آن نیز به هندی مربوط می‌شود، تقدّم داشته است. گر چه از آغاز قرن نهم/ سوم ه.

کفه مکتب یونانی سنگین‌تر شد و بتدریج غلبه یافت دو مکتب دیگر تا مدتی که کمتر از دو قرن نبوده تا اندازه‌ای اعتبار خود را حتی

در مناطق دور دست چون اندلس حفظ کرده، و تا مدتها بعد پاره‌ای از نظریات آن به جغرافیای عربی پیوسته بود. تداخل این نفوذها در یکدیگر وضع آمیخته‌ای پدید آورد که بسختی می‌توان سیر تکامل تاریخی را از خلال آن دنبال کرد.

یک سؤال دیگر که هنوز در انتظار جواب مانده، این است که چرا جغرافیای علمی اسلامی فقط در دوران عباسی یعنی در نیمه دوم قرن هشتم/دوم ه. به وجود آمد؟ و با وجود اینکه امویان به گهواره قدیم تمدن یونانی یعنی انطاکیه و اسکندریه، که در آنجا سریانیان نقش واسطه را داشتند، نزدیکتر بودند چرا در آغاز کار حاملان جغرافیای علمی غالباً ایرانی بودند؟

این فرض که عباسیان در جهتگیری سیاسی به سوی ایران، با فرهنگ ایرانی نیز ارتباط یافتند جالب به نظر می‌رسد. منجمان در دربار ساسانیان شناخته بودند، ۲ ولی به دوران اموی در نزد اعراب نامی از آنها نیست، و کلمه منجم را در اشعار پیش از سال ۷۵۰/۱۳۲ ه. نمی‌توان یافت. ۳ شاید این تصادف محض نبود که منجمان در نهادن سنگ بنای شهر بغداد به سال ۷۶۲/۱۴۵ ه. نقش چشمگیری داشته‌اند. نیز گفته‌اند که منصور خلیفه برای انتخاب محل پایتخت جدید از طالع شناسی کمک گرفت. ۴ به این مناسبت نام دو تن از منجمان به میان می‌آید که طبق

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴

معمول آن دوران هیئت شناس [جهانشناس] نیز بوده و نسبت به میراث علمی روزگار خودشان معرفت کامل داشته‌اند. یکی از آن دو نوبخت بود که یک خاندان ایرانی از اعقاب وی در زمینه علم و سیاست دوران عباسی منزلتی ممتاز به دست آورد، ۵ و دیگری ما شاء الله است که گرچه یهودی بود با میراث علمی ایران ارتباط نزدیک داشت و زیج شاه را، که اصل آن به دوران ساسانی باز می‌گردد، به کار برد. ۶ نفوذ ایرانی را نه تنها در نامها بلکه در اصطلاحات علمی نیز که به برکت ترجمه لاتینی مؤلفات ما شاء الله به اروپای قرون وسطا راه یافت، دنبال می‌توان کرد. نام او در لاتینی به صورت Messahallath یا Messeallah آمده است. ۷ میان این میراث ایرانی و جندی‌شاپور، مدرسه طب معروف دوران ساسانیان، که گرچه بیشتر طبیبانش مسیحی بودند اما زبانشان پارسی بود، رابطه‌ای می‌توان فرض کرد. ۸ مؤلفات نجومی ایرانی که در آن روزگار به اعراب رسید بندرت ابتکاری است و معمولاً نمودار دانش هندی است که به طور مستقیم نیز به عربان رسیده بود. روایتی عربی، ارتباط با دانش هندی را چنین تصوّر می‌کند: به سال ۷۷۱/۱۵۴ ه. یا سال ۷۷۳/۱۵۶ ه.

جزو اعضای سفارت هند در دربار منصور، دانشوری هندی به نام مایکا یا کانکا بود که از هند رساله‌ای درباره نجوم و جدولهای آن همراه آورده بود که در ترجمه عربی فراهم آمده به وسیله فزاری و یعقوب بن طارق نام کتاب سند هند بر آن نهاده شد. ۹ بسیاری از نکات این قصّه، و هم تاریخ مذکور روشن نیست و روایت دیگر درباره سفارت دوم به سال ۷۷۷-۷۷۸/۱۶۱ ه. پیچیدگی آن را بیشتر می‌کند، ۱۰ ولی با اطمینان و قطعیت کامل معین شده که اصل این رساله «براهمسپهت - سدهانت» است که به سال ۶۲۸ [میلادی] براهما گوپتا به تألیف آن پرداخته است ۱۱ و کلمه سیدهانت در محیط عربی، تحت تاثیر اشتقاقهای عامیانه، به «سند هند» مبدّل شده که تسمیه عربی دو قسمت هندوستان، یعنی هندوسند، نیز از آن مایه گرفته است. «سیدهانتا» در اصل به معنای معرفت و علم و مذهب است ۱۲ که بعد عنوان اصطلاحی همه کتابهای علم نجوم شد. رساله «سند هند» مقدمه‌ای مختصر داشت و تعدادی جدولهای نجومی درباره حرکت اجرام سماوی و طلوع و غروب برجه‌ها به دنبال آن آمده بود، و این حرکات بر حسب دورانه‌های زمانی چند هزار ساله موسوم به کلیه بر اساس این فرض محاسبه شده بود که در آغاز جهان ستارگان و ماه و خورشید در امتداد یک خط قرار داشته‌اند و در نهایت جهان به همان وضع باز می‌گردد. ۱۳ این نظریه مدتهای دراز در اروپا معروف بود و به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵

این مناسبت باید بگوییم که در «کمدی الهی» دانته این اشعار آمده است:

وقت، لحظه صبح نخستین بود و خورشید در میان همان ستارگانی بود که از صبح ازل همراه آن بودند و عشق الهی این چیزهای

زیبا را برای نخستین بار به حرکت آورد ۱۴ شاهد رواج این نظریه میان اعراب در کتاب: الشعر و الشعراء ابن قتیبه (متوفی به سال ۲۷۶ هـ) هست، آنجا که در شرح شعر ابو نواس که گوید:

«هنگامی برگزیده شد که ستارگان متوقف بود و هنوز در مدار قرار نداشت» می‌نویسد:

«مقصود این است که شراب وقتی برگزیده شد که خدا فلک را آفرید. اهل حساب گویند که خداوند متعال هنگامی که ستارگان را آفرید، همه را در یک برج فراهم و متوقف کرد، سپس از آنجا به راه انداخت و همچنان روان هست تا باز در همان برج فراهم شود و چون بدانجا باز گردد قیامت به پا شود و دنیا نابود شود. هندیان گویند که به زمان نوح همه ستارگان، بجز اندکی، در برج حوت فراهم آمدند و مخلوق به طوفان هلاک شد و همانقدر از آنها ماند که از ستارگان بیرون حوت مانده بود. من این را یاد کردم نه از آن رو که به نزد من درست می‌نماید، بلکه خواستم معنی شعر و نظر شاعر را در این باب روشن کنم. ۱۵ بعدها ابو معشر منجم، آن گاهشماری را که از مبدأ طوفان آغاز می‌شود به کار برد، زیرا طوفان به وقت مقارنه ستارگان در نهایت دائرة البروج رخ داده بود. ۱۶ بسختی می‌توان چیزی درباره متن عربی کتاب سند هند حدس زد، زیرا نسخه آن به جا نمانده، و نیز بدشواری می‌توان از نقش مترجمان در این باب چیزی گفت. فزاری تا همین اواخر به علت تضاد اطلاعاتی که در منابع اسلامی درباره او به دست می‌آمد، دو کس بود و اثبات نام واقعی او یکی از خدمات فراوان نالینو به دانش است. ۱۷ فزاری در کتاب خود قواعد و روشهای هندی را برای تنظیم جدولهای نجومی تازه یعنی زیج به کار برده است ۱۸ و هم او بنیاد مکتبی را که در دانش عربی «مکتب سند هند» عنوان یافته به جا نهاده، ولی طبعاً اصلاحات و اضافات اساسی در آن کرد و گاهشماری هندی را به سالهای عربی برگرداند، یعنی نظام کلیه را به حساب سالهای قمری که پیش مسلمانان معمول بود، مبدل کرد. ۱۹ اضافات وی در خصوص مطالب مربوط به سرزمینهای خلافت گسترشی چشمگیر داشت.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶

در یک قطعه از زیج وی که مسعودی نقل کرده ۲۰ و شمار شهرهای اسلامی در آن هست، توجه وی به عامل تاریخی که هندیان نسبت به آن بکلی بیگانه بوده‌اند، نمودار است. ۲۱ برای نخستین بار پیوستگی تاریخ و جغرافیا که بعدها جزو مشخصات همه نوشته‌های جغرافیایی اسلامی شد، به نزد او پدید آمده بود. مطالب این قطعه نشان می‌دهد که کمی پس از سال ۷۸۶/۱۷۰ هـ. ۲۲ تنظیم شده و گویا زیج فزاری در همان زمان شکل نهایی گرفته است.

بی‌گفت و گو فعالیت فزاری و معاصرانش در تکامل نجوم و جغرافیای ریاضی اسلام دوران تازه‌ای را به وجود آورده است. او و ما شاء الله، که از پیش یاد او رفت، نخستین بار اسطرلاب را به جهان اسلام شناساندند، ۲۳ و شاید از رساله سریانی سوروس سبخت استفاده کردند که به نیمه قرن هفتم / اول هـ. مربوط می‌شود، ولی اکنون نظر قطعی در این باره دادن دشوار است، زیرا آثار فزاری به دست ما نرسیده و آثار ما شاء الله نیز فقط در ترجمه لاتینی اروپای قرون وسطا به جا مانده است. جالب آنکه فزاری قصیده‌ای درباره نجوم به نظم آورده بود و بدین‌سان سلسله شعر تعلیمی، که به دورانهای بعد رونق فوق العاده یافت، با قصیده وی آغاز شد.

اطلاعات ما درباره مروّج دیگر مکتب هندی یعنی یعقوب بن طارق معاصر فزاری از این هم کمتر است. ۲۴ با تکیه به بعضی از وقایع آن دوران فرض توانیم کرد که سرچشمه مطالب وی وسیعتر بوده و بجز رساله براهما گوپتا شامل آثار دیگری نیز می‌شده است. ولی متأسفانه درباره مؤلفات وی فقط از عنوانهای آن قضاوت می‌توان کرد. از آن میان کتاب ترکیب الفلک از همه مهمتر بود که گفته‌اند معلوماتی را که او از دانشوران هند، اعضای سفارت دوم در دربار عباسیان، به سال ۷۷۷-۷۷۸/۱۶۱ هـ. ۲۵- یعنی پس از خلافت منصور- گرفته بود در آنجا فراهم آورده است. ارزش مؤلفات وی را از تقریظ دانشورانی همانند بیرونی ۲۶ یا ابراهیم بن عزرا، که مدتها پس از آن در اندلس دور دست و در ایتالیا به سر می‌برد، معلوم می‌توان کرد.

به دوران منصور عباسی پایه نظام «سند هند» در نجوم اسلامی بر اساس تعدادی از رسایل هندی استوار شد و همچنان مدت پنجاه

سال سلطه بلا منازع داشت تا در خلافت مأمون مکتب یونانی به رقابت آن برخاست. ۲۷ ولی به هر حال نمی‌توان گفت که یکباره از میان رفت، زیرا سالار ریاضیدانهای دوران مأمون علی الاطلاق، یعنی خوارزمی، که نام وی مکرر خواهد آمد، جدولهای نجومی خود «سند هند صغیر» را بر اساس نظام هندی نهاده بود. ۲۸ این نظام همچنان تا آخر قرن یازدهم/ پنجم ه. متداول بود و محقق بزرگ همانند بیرونی ۲۹ که سند هند را، به علاوه ترجمه‌های عربی در منابع اصلی، خوب می‌شناخت از آن فایده گرفت. ۳۰ در قلمرو عربی خلافت، چنانکه از مثال ابراهیم بن عزرا و غیره معلوم می‌شود، ۳۱ توجه بدان مدتی بیشتر طول کشید. یکی از قواعد اصلی این مکتب یعنی محاسبه خط زوال، یا نصف النهار، و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷

تعیین مبدأ محاسبه مذکور از مشرق تا حدی وابسته به مؤلفات جغرافیایی عرب بود، و نفوذ آن در بعضی زمینه‌های دانش اروپایی تا به روزگار کریستوف کلمب استمرار داشت. پیش از آمدن نظام یونانی، در جهان اسلام درجات طول را از خط نصف النهار ارین یا قبه الارض که محلی در مشرق بود محاسبه می‌کردند. فقط در قرن بیستم عمق این نظریات تا اندازه‌ای کشف شد و غبار ابهامی که به قرنهای دراز مترکم شده بود از میان برخاست و نخستین تلاش در این زمینه به وسیله رنو، خاورشناس فرانسوی، صورت گرفت. ۳۲ بر طبق نظریه دانشوران هند، اندازه گیری طولهای جغرافیایی از خط نصف النهار آغاز می‌شود که از وسط معموره یعنی از جایی می‌گذرد که جزیره لنکا (یعنی سرندیپ قدیم و سیلان کنونی) است و به پندار آنها بر خط استوا قرار داشته است. نقطه تقاطع خط استوا با خط نصف النهار به نزد علمای جغرافیدان مسلمان «قبه الارض» یا قبه نام داشت و فاصله آن از شرق و غرب و شمال و جنوب یکسان بود. مبدأ محاسبه طولهای جغرافیایی به نزد هندیان از جزیره لنکا یا قبه بود ۳۳ و هم به پندار آنها خط نصف النهار لکنا بر شهر اوجینی (اوجین کنونی) می‌گذشت که جزو ولایت مالوه در هند میانه است و در آنجا رصد خانه‌ای معروف به پا بود. ۳۴ کلمه اجین در عربی به صورت ازین در آمد که با شکل کلمه به نزد بطلمیوس، یعنی اوزنه، قرابت دارد و میان آن با کلمه عربی شباهت نزدیک هست و در نتیجه نقص عادی خط عربی کلمه ازین مبدل به ارین شده است. اما خود جزیره نیز چون نام هندی‌اش را در عربی حفظ نکرد، از روی غفلت جای آن به طرف غرب بر خط استوا تغییر یافت و به پندار جغرافیا دانان مسلمان جایی را میان هند و حبشه اشغال کرد. ۳۵ نتیجه این همه چنین شد که نظریه مکتب هندی، مبنی بر اینکه محاسبه طولها از خط زوال ارین آغاز می‌شود، پیش عربان استقرار یافت و این به نوبه خود به خلط میان «قبه الارض» و «ارین» منجر شد و اصطلاح «قبه ارین» از این اشتباه به وجود آمد، و کار بدینجا متوقف نماند بلکه آهسته آهسته بدانجا رسید که کلمه «ارین» به طور مطلق به معنی مرکز به کار رفت. ۳۶ جرجانی در قرن هشتم هجری در فرهنگنامه اصطلاحات خود، التعریفات، ارین را چنین تعریف می‌کند:

ارین محل تعادل است در اشیاء و نقطه‌ای است در زمین که در آنجا ارتفاع دو قطب برابر است و نه روز از شب بیشتر است و نه شب از روز. و عرفا به معنی مطلق محل اعتدال آمده است. ۳۷ محاسبه طولها از مبدأ مشرق، حتی پس از نفوذ مکتب یونانی، بکلی از میان نرفت.

همدانی، جغرافیدان و باستانشان معروف که اصل وی از جنوب جزیره العرب است، به قرن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸

دهم/ چهارم ه. در کتاب خود، صفة جزیره العرب، ۳۸ طول شهرهای معروف عرب و از جمله مکه و مدینه را از مبدأ مشرق ثبت کرده و گفته است که منابع وی فزاری و معاصر مشهور فزاری یعنی حبش مروزی بوده‌اند. در سالهای اخیر، هونیگمان در این قسمت مطالعه و تحلیلی بسیار دقیق کرده است. ۳۹ مکتب سند هند نه تنها اصطلاح «قبه الارض» و «ارین» را به جغرافیای عربی اسلامی آورد، بلکه تعدادی از نظریات دیگر را از راه روایت ایرانی با اضافات مختلف به قلمرو آن نفوذ داد. به گفته بیرونی، بعضی از جغرافی شناسان محل جزیره جمکوت ۴۰ را بر درجه ۹۰ مشرق جزیره لانکا یعنی در پایان قسمت آباد زمین دانسته‌اند. و گوید

که نام آن به نزد هندوان یا ماکوتی است در صورتی که هرگز از آن یاد نکرده‌اند. از این قرار جمکوت در مشرق، مقابل «جزایر سعادت» (خالدات) بطلمیوس در مغرب است. ۴۱ بیرونی به جای جمکوت، قلعه کنکدز افسانه‌ای را قرار داده است که، به پندار روایت ایرانی، کیکاوس شاه یا جمشید جم آن را در اقصای مشرق بر خط استوا به فاصله ۱۸۰ درجه شرقی جزایر خالدت و ۹۰ درجه از قبه ارین ۴۲ بنیاد کرد. و در پایان قرن شانزدهم این قلعه در یک کتاب جغرافیای فارسی به نام آیین اکبری که در هند تالیف شده بود به صورتی وانمود شد که گویی واقعا موجود است. ۴۳ از عجایب آنکه نظریه وجود «قبه الارض» در «ارین» گویا به اروپا راه یافت و در آنجا منجر به پیدایش نظریاتی شد که نتایجی پر دامنه‌تر داشت. آدلارد باثی، مترجم زیج خوارزمی، در اثنای سفرهای خود در مشرق در فاصله سالهای ۱۱۱۰-۱۱۱۴/۵۰۴-۵۰۸ ه. نظریات بنیادی عربی را درباره قبه الارض و تقسیم منظم آن فرا گرفت، و ظاهرا اول کسی بود که این نظریات را در حدود سال ۱۱۲۶/۵۲۰ ه. ضمن ترجمه زیج به اروپا وارد کرد. ۴۴ و در ضمن گفتار وی آمده است که «ارین یا قبه الارض بر خط استوا در نقطه‌ای قرار دارد که در آنجا «عرضهای جغرافیایی پایان می‌پذیرد و مشخصات اصلی هر مکان را می‌توان از خط زوال ارین معلوم کرد.» گاردوس کرمونسیس، مترجم مشهور (۱۱۱۴-۱۱۸۷/۵۰۸-۵۸۳ ه.) همین فکر را که گویا از تولد و (طلیطله) گرفته بود، ۴۵ رواج می‌داد، در قرن بعد تعدادی از دانشوران اروپای قرون وسطا همچون راجریکن و آلبرت کبیر، آن را پذیرفتند. ۴۶ اما تصورات در این باره گهگاه مبهم بود و در نقشه‌ای که به سال ۱۲۷۲/۶۷۱ ه. ارتباط دارد، ارین به سوی شمال تغییر مکان داده است. ۴۷ پیرد آیی، اسقف کامبره (۱۳۳۰-۱۴۲۰/۷۳۱-۸۲۴ ه.) ۴۸ با رساله صورت عالم خود که در حدود سال ۱۴۱۰/۸۱۳ ه. تألیف آن به سر رسید و در حدود سال ۱۴۸۰-۱۴۸۷/۸۸۵-۸۹۲ ه. ۴۹ چاپ شد در دانش اروپایی و کشفیات جغرافیایی بعد نفوذ عمده داشت. گر چه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹

رساله مذکور به خودی خود از لحاظ مطالعات اسلامی اهمیت چندانی ندارد- زیرا در واقع شامل قطعاتی از ترجمه لاتینی آثار ابن رشد، ابن سینا، علی بن رضوان، [۲۶] و فرغانی است ۵۰- ولی عجیب است که در ضمن آن نظریه ارین تماما هم در متن و هم در نقشه نمودار شده، ۵۱ و عجیتر آنکه کریستوف کلمب آن را شناخته، زیرا حواشی وی بر نسخه‌ای از کتاب صورت عالم که متعلق به وی بوده به جای مانده است. ۵۲ از اینجا روشن می‌شود که نظریه «گلابی شکل بودن زمین» در نتیجه نظریه ارین در کلمب نفوذ کرده؛ به این خلاصه که در نیمکره غربی زمین و مقابل قبه الارض بر محلی مرتفعتر از نقطه شرقی، مرکز دیگری برای زمین وجود دارد. ۵۳ بدینسان، هر چند امروزه این موضوع عجیب به نظر آید، نظریه جغرافی اسلامی در کشف دنیای نو نقشی داشته و بعید نیست که همین نظریه باعث شده که داتنه- که طبق تحقیقات جدید به میراث اسلامی دین فراوان دارد- اعراف یا تطهیر گاه را بر کوهی در ناحیه غربی نیمکره جنوبی فرض کرده است؛ ۵۴ به خلاف تصور مسیحی که بهشت زمینی را در اقصای مشرق در جایی ماورای دریاها فرض می‌کند. ۵۵ به هر حال نظریه قبه ارین فقط پس از سفرهای بزرگ دور دنیا از جغرافیای اروپایی محو شد. ۵۶ نظریات نجومی و جغرافیایی هند، نه تنها به طور مستقیم به جهان عرب راه یافت بلکه گهگاه در لباس ایرانی نیز به آنجا رسید، و این مطلب را به صورتی روشن از بعضی اصطلاحات علمی که بسیار زود میان علمای اسلامی متداول شد و همچنان به جا ماند، معلوم توان داشت.

یکی از این اصطلاحات کلمه زیج است که معمولا- بر جدولهای نجومی اطلاق می‌شود و جمع آن زیجات و زیجه و ازیاچ است. اصل کلمه از زیگ فارسی و زیگ پهلوی است، ۵۷ یعنی تاری که بود به آن یافته می‌شود، سپس به جدولهای عددی از این جهت اطلاق شد که خطوط آن همانند تارهاست. شوی، مورخ علوم دقیقه اسلامی، تفسیر دیگری دارد که زیج از زه فارسی یا زیق به معنی وتر یا نخ است که در اندازه‌گیری به کار می‌رود. ۵۸ ولی این تفسیر، با آنکه تا حدی با گفتار بیرونی ضمن کوشش برای ترجمه دقیق کلمه یونانی «قانون» تأیید می‌شود، ۵۹ پذیرفته نشده است. کلمه زیج به نزد مسلمانان بر هر کتاب نجومی و جدولهای

آن اطلاق شده است، اما خود جدولها گاهی به نام عربی «جداول» که جمع جدول است خوانده می‌شود و کلمه یونانی قانون که گویا در قالب سریانی به عربان رسیده تقریباً به همان معنای جداول به کار می‌رود. بعضی از محققان این نکته را نیز از آثار نفوذ شرقی (هند و ایرانی) پنداشته‌اند که تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۰

نخستین توصیفهای اقالیم هفتگانه، که محتملاً-اساس آن نیز تصوّر ایرانی هفت کشور بوده، ۶۰ قلمرو هر اقلیم را از شرق آغاز می‌کند؛ چنانکه فرغانی چنین کرده است. ۶۱ گرچه نظریه اقلیمهای هفتگانه به نزد عربان-پیش از آنکه نظریات یونانی را آن هم شاید به وسیله سریانیان بشناسند-رواج نیافت نفی کامل این گفته نیز میسر نیست. ۶۲ به دوران پیدایش دانش اسلامی، تنها یک کتاب فارسی به عنوان زیج شاه یا زیج شهریار ۶۳ بر آن نفوذ بسیار داشت که آن نیز چندان مهم نبود، زیرا از رصدهای هندی مایه داشت نه ایرانی. اصل پهلوی این کتاب به نام زیگ شتر و ایار شهره بود و مبدأ گاهشماری آن آغاز پادشاهی یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، یعنی از روز شانزدهم ماه ژوئن سال ۶۳۲/نوزدهم ربیع الاخر سال ۱۱ ه. بود. ۶۴ درباره اصل فارسی کتاب که به دست ما نرسیده قضاوت نمی‌توان کرد، ولی در قالب عربی نقش مهمی داشت ۶۵ و چنانکه از پیش گفتیم ما شاء الله از آن استفاده کرده ۶۶ و محمد خوارزمی نیز که بیش از همه مروج مکتب یونانی بوده با نظریات آن بیگانه نبوده است. ۶۷ هنگامی که ریشه‌های مکتب یونانی استوار شد، استفاده از زیج شهریار از رواج افتاد اما بکلی از میان نرفت و حبش مروزی منجم ۶۸ غالباً بر آن تکیه داشت و هم به دست ابو معشر بلخی متوفی به سال ۸۸۶/۲۷۲ ه. که به سبب قصه‌های زیبای خود درباره تاریخ و اهمیت این زیج در اروپای قرون وسطا با نام Albumasar شهره بود، رواج یافت. ۶۹ اصل ابو معشر از بلخ بود و در آغاز کار به مطالعه توحید و حدیث پرداخت، پس از آن به فکر انجام فریضه حج افتاد. یاقوت در فرهنگنامه ارشاد الاریب در این باره گوید:

علی بن یحیی منجم، در کرکر [نزدیک بغداد] از توابع قفص ملکی داشت با قصری معتبر، و کتابخانه‌ای بزرگ در آنجا بود که خزانه الحکمه نام داشت، مردم از هر دیار بدانجا می‌رفتند و مقیم می‌شدند، و از اقسام علوم و کتابها می‌آموختند و نگاهداری می‌شدند، و خرج آن از مال علی بن یحیی بود. ابو معشر منجم در آن هنگام که از خراسان به قصد حج بیرون آمد، چیز زیادی از نجوم نمی‌دانست، و چون در وصف خزانه الحکمه با او سخن کردند، برفت و آن را بدید و سخت معتبر یافت، همانجا بماند و از حج منصرف شد، و علم نجوم را فرا گرفت و در آن به نهایت رسید این، پایان کار او با حج و دین و اسلام نیز بود. ۷۰ از جمله کتب فراوان ابو معشر زیج بود که بر خط نصف النهار قلعه کنگذر استوار بود، یعنی رصدهای هندی را به قالب پارسی درآورده بود. ۷۱ تا قرن هفدهم/یازدهم ه. حاجی خلیفه از این زیج اطلاع کافی داشت و درباره آن چنین نوشت:

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۱

زیج ابو معشر مجلد بزرگی است که آن را بر اساس مکتب ایرانیان تألیف کرده و این مکتب را ستوده و گفته است که به اتفاق اهل محاسبه، از ایرانی و غیره، بهترین ادوار دوره این گروه است که آن را «سالهای جهان» می‌نامیدند و مردم دوران ما آن را «سالهای ایرانی» نام داده‌اند. ۷۲ شاید به علت همین «دوره» ها [ادوار] است که ابو معشر در جای دیگر زیج خود را زیج هزاران [یعنی زیج هزاره‌ها] ۷۳ نامیده است که قسمت دوم کلمه پارسی است. توجه ابو معشر به «دوره‌های کیهانی» با نظریات مربوط به «دورانهای حیات جهان» و طول «سنه کبری» [سال بزرگ] که بطلمیوس و نیز هندوان و عربان طول آن را سی و شش هزار سال تعیین کرده‌اند، ارتباط نزدیک دارد. کوشش ابو معشر در این زمینه، در تاریخ علم انسانی اهمیتی خاص دارد و ترجمه رساله بزرگ او به عنوان المدخل الی علم احکام النجوم یا المدخل الکبیر که در حدود سال ۱۱۴۰/۵۳۵ ه. به وسیله هرمان دالماسیایی صورت گرفت. ۷۴ به صورت جالبی به رواج این نظریات در مغرب زمین کمک کرد. ۷۵ مسائل عمومی مربوط به تقویم و گاهشماری، ذهن ابو معشر را اشغال کرده بود و از این رو خود را به قلمرو دانش هندی و ایرانی محصور نکرد. از یک قطعه باقیمانده از کتاب مفقود الالوف

[هزارات] وی، توان دانست که او برای توضیح معنای «نسیء» که عربان جاهلیت معمول داشته‌اند- و چیزی همانند ماه کبیس بود- می‌کوشیده است؛ حتی به دوران وی معنی حقیقی این کلمه بکلی فراموش شده بود. ۷۶ با آنکه ابو معشر همانند محمد خوارزمی در ترویج مکتب یونانی نصیبی داشت، آخرین مروج بزرگ مکتب ایرانی نیز بود، زیرا مکتب مذکور هنوز بکلی متروک نشده بود. ۷۷ مثلاً در اندلس تا پایان قرن یازدهم/ پنجم ه. درجات طول را طبق مکتب ایرانی محاسبه می‌کردند، و ابو اسحاق ابراهیم زرقالی، مؤلف زیج طلیطله و مخترع «اسطرلاب مکمل» که به خاطر رساله اسطرلاب خود در اروپا- و به نام *Arzachel* - شهره شد، غالباً همراه «مکتب هندی» به آن نیز اشاره کرده است. ۷۸ شاید زیج شاه بیش از همه مؤلفات مکتب نجوم ایرانی در زبان عربی رواج یافت و شاید در نوع خود منحصر بود زیرا از وجود ترجمه مؤلفات دیگری اطلاع نداریم و محتمل این است که ایرانیان در این رشته کتاب دیگری نداشته‌اند. تألیفات ساختگی بویژه در رشته نجوم که گاه به زردشت ۷۹ و بزرگمهر انتساب داشت و در زبان عربی انتشار فراوان یافته بود، اهمیت چندان نداشت، به علاوه غالب آن مربوط به میراث یونانی بود، اگر چه عنوان آن به خلاف این حکایت داشت.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۲

از آغاز قرن نهم/ سوم ه. مکتب یونانی در قلمرو جغرافیای ریاضی عربی، دو مکتب دیگر را از میدان به در کرد، و توان گفت که از نیمه قرن نهم/ سوم ه. بحق مکتب رایج به شمار بود. ضعف مقاومت مکتبهای هندی و ایرانی از این جهت بود که غالب مؤلفات ترجمه شده آن، رنگ عملی صرف داشت و فقط به ذکر قواعد و طریقه به کار بردن زیجها می‌پرداخت و توجهی به ذکر براهین و دلایل نداشت، ۸۰ و منجمی که بدان بس می‌کرد نمی‌توانست از مرحله تقلید بالا-رود، زیرا در کار تحلیل نظری و تطبیق قواعد مسلط نبود و در رصدهای شخصی و ملاحظات دقیق حاصل از تجربه، تمرین کافی نداشت. وقتی مسلمانان با مؤلفات اقلیدس و بطلمیوس آشنایی یافتند، متوجه شدند که به چنین روشی احتیاج دارند. بهترین شاهد مطلب، عباراتی است که بتیانی درباره بطلمیوس گفته است:

گر چه در این باب کنجکاوی کرده و علل و اسباب را به برهان هندسی و ریاضی که صحت و واقعیت آن مسلم است آشکار ساخته ولی فرموده که باید پس از او دقت و امتحان شود، و گفته که ممکن است به طول زمان، رصدهای او نیازمند تجدید نظر و اصلاح شود، چنانکه او خود در مورد ابرخس و دیگران چنین کرده است، و این از جلالت صناعت است که آسمانی و معتبر است و دریافت آن جز بتقریب میسر نیست. ۸۱ مسلم است که میراث یونانی مآبی وسعت و شمول بیشتر داشت و عربان به صورت جامعتری آن را فرا گرفتند، و این امتیازی بود که نفوذ دانش یونانی در زبان عربی نسبت به مکتب ایرانی و هندی به دست آورد. میراث هندی و ایرانی به صورت مؤلفات جدا جدایی بود که در نتیجه کوششهای فردی به وجود آمده بود. به عکس، درباره میراث یونانی کار منظم انجام گرفته بود. «خزانة الحکمة» یا «بیت الحکمة»- که چون فرهنگستانی بود برای ترجمه، با کتابخانه مخصوص- از دوران هارون الرشید (۷۸۶-۸۰۹ / ۱۷۰-۱۹۳ ه.) آغاز شد و مأمون (۸۱۳-۸۳۳ / ۱۹۸-۲۱۸ ه.)، با گماشتن هیئت خاص علمی و اعزام کسانی به روم شرقی برای جلب کتابهای یونانی، این سازمان را به صورت رسمی درآورد و طولی نکشید که نهضت ترجمه علمی در بغداد به راه افتاد و نمایندگان همه طوایف دینی از نواحی مختلف خلافت در آن شرکت کردند. فعالیت ترجمه به مرحله کمال رسید و بسا می‌شد در اثنای ده تا بیست سال سه یا چهار ترجمه جداگانه از یک کتاب آماده شده بود. در مدتی کوتاه، مؤلفات بقراط، جالینوس، ارسطو، اقلیدس، ارشمیدس، منلائوس، آپولونیوس، و مارینوس صورتی که بنیاد اساسی دانش یونانی بود به زبان عربی درآمد ۸۲ و بسیاری زود در میان این نامهای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۳

درخشان شخصیت بطلمیوس جایی ممتاز یافت، زیرا با مؤلفات وی دورانی تازه در تاریخ نجوم و جغرافیای عربی اسلامی آغاز شده

بود. توضیح اهمیت آثار وی نسبت به دانش غربی به طور کامل و مفصل، محتاج مبحثی جداست که به نوبه خود مستلزم تحقیقات و کنجکاوئیهای دیگر است. در اثنای بیست سال اخیر در این زمینه مطالب فراوانی آماده شده و تحقیقات مکرر انجام گرفته، اما کشف رابطه ترجمه‌های مختلف با همدیگر و نقش جداگانه هر کدام، با آنکه گاه تاریخ آنها روشن است، اساس استواری ندارد. با اطمینان می‌توان گفت که دو تألیف بزرگ بطلمیوس، و یکی به نام یونانی مگاله سونتاکیسیس ماتماتیکی (یعنی جامع) درباره نجوم که سیزده کتاب است با جدولهای آن، و دیگر مقدمه‌ای بر جغرافیا به نام المدخل الی الجغرافیا که معمولاً به نام جغرافیا شهره است بیشتر از همه مورد توجه بود.

تألیف اولی، در قالب عربی نام المجسطی (و گاه با کسریم) یافت و سپس به نام آلماکست به اروپای قرون وسطا رسید. ۸۳ این عنوان نمودار صیغه تفضیل یونانی است. uelorn یعنی «اعظم» که به علامت حرمت و اعتبار به کتاب اطلاق شده، و مترجمان عربی مطلب را چنین فهمیده بودند. ۸۴ و شاید این نامگذاری از مترجمان کتاب به عربی بوده باشد زیرا در منابع یونانی اثری از آن نیست؛ و اکنون دیگر این نظر که عنوان کتاب ترکیبی از دو کلمه یونانی «مگاله» و «سونتاکیسیس» (u ۳ ya ۱ tn و uo ۱ vta slg) است مورد توجه نیست. ۸۵ از سال ۱۹۲۸/۱۳۴۷ ه. یکی از محققان، با تأسف متوجه شد که چیزی آشفته‌تر از قضیه ترجمه‌های عربی کتاب المجسطی وجود ندارد. ۸۶ باعث آشفتگی این است که غالب این ترجمه‌ها طبق معمول به دست ما نرسیده بلکه با پاره‌ای قطعات و اشارات مربوط به آن شناخته شده است. به علاوه، ترجمه‌های دستکاری شده مختلف به مرور زمان رشد کرده و گاه از اصل بیشتر شده است و قضاوت درباره آن میسر نیست. این سخن درباره ترجمه اولی نیز که به عنوان نقل قدیم معروف است و برای یحیی برمکی (متوفی به سال ۸۰۵/۱۹۰ ه.) یعنی پیش از سقوط برمکیان در سال ۱۸۷/۸۰۳ ه. انجام شده صادق است ۸۷ می‌توان گفت که این ترجمه از روی متن سریانی صورت گرفته ۸۸ و در دسترس منجمان نخستین، چون بتانی و صوفی، بوده است ۸۹ ولی به اتفاق آراء ارزش چندانی نداشته و ترجمه‌ای که به دوران مأمون، در حدود سال ۸۲۷-۸۲۸/۲۱۲ ه. به وسیله حجاج بن یوسف به مظهر انجام شده از آن بهتر است. از این ترجمه اخیر چند نسخه خطی به جا مانده که با اصل مطابق نیست. ۹۰ مأخذ این ترجمه نیز متن سریانی بوده است. ۹۱ تلاش در این حد محصور نمانده و دانشوری که سرآمد همه مترجمان قرن نهمش توان دانست، یعنی حنین ابن اسحاق (حدود سال ۸۱۰-۸۷۳/۱۹۴-۲۶۰ ه.) ۹۲ به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۴

ترجمه آن پرداخت و بعدها ثابت بن قزّه صابی حرّانی (۸۳۴-۹۰۱/۲۱۹-۲۸۸ ه.)، که ضمن سخن از تألیفات جغرافیایی بطلمیوس از او سخن خواهیم داشت، ترجمه او را دستکاری کرد.

رابطه ترجمه حنین و ثابت روشن نیست، زیرا تعدادی از مؤلفات مستقل درباره المجسطی نیز به ثابت انتساب دارد. ۹۳ به هر حال این وضع نموداری از رواج و تنظیم ترجمه به دوران مأمون است و علاقه فوق العاده به کتاب المجسطی را که در پیشرفت نجوم نه فقط میان عربان بلکه در اروپای قرون وسطا نیز نفوذ شایان داشت، بخوبی روشن می‌کند. ۹۴ لازم به گفتن نیست که ترجمه‌های عربی نیز در اروپای قرون وسطا نقشی داشت و نخستین بار متن عربی المجسطی به وسیله گِراردوس کرمونسسیس از سال ۱۱۷۵/۵۷۱ ه. به بعد به زبان لاتینی ترجمه شد. ۹۵ به نظر درست، بطلمیوس بیشتر منجم و ریاضیدان بود تا جغرافی شناس. ۹۶ و به همین جهت اساس کتاب جغرافیای او جدولهای نجومی است که عرض و طول نقاط مهم و مسکون جهان را معین می‌کند و یکی از محققان بزرگ معاصر، بنا بر مفهوم بعدی جغرافیا، آن را مقدمه‌ای برای ترسیم یک نقشه جغرافیا می‌شمارد نه یک کتاب جغرافیا. مطابق نظر او هدف بطلمیوس این بوده که در رسم نقشه زمین کمک کند نه در توصیف آن. ۹۷ جغرافیای وی به همت مترجمان و منجمان به زبان عربی درآمد، اما طرفداران جغرافیای توصیفی نیز بدان علاقه فراوان نشان دادند. تاریخ کتاب را نیز در زبان عربی، به کمک ترجمه عربی دستکاری شده که به جا مانده و در همین سالهای نزدیک منتشر شده، بهتر از المجسطی می‌توان دنبال کرد،

ولی حتی در این مورد نیز باید گفت که با وجود تحقیق جالب هونیگمان که به سال ۱۹۲۹/۱۳۴۸ ه. منتشر شده و ضمن آن خطوط اصلی تاریخ این قصه را روشن کرده، هنوز هم نکات پیچیده‌ای وجود دارد. منابع عربی از سه ترجمه مختلف این کتاب نام می‌برند که همگی با نامهای درخشانی همراه است، از آن جمله یکی را برای فیلسوف مقرب دربار عباسیان، کندی (متوفی در حدود سال ۸۷۴/۲۶۰ ه.) انجام داده‌اند و شاید خود او ترجمه کرده است. ۹۸ پندار اخیر مورد تردید است بخصوص وقتی بدانیم که عنوان «ترجمه بد» به آن داده‌اند.

ترجمه خوب از ثابت بن قزّه (متوفی به سال ۲۸۸/۹۰۱ ه.) است. ۹۹ ابن خردادبه (متوفی میان سالهای ۸۴۶-۸۸۵/۲۳۲-۲۷۲ ه.) به ترجمه دیگری چنان اشاره می‌کند که گویی ترجمه از خود اوست. گوید: «و بطلمیوس مطالب را روشن کرده و دلایل را توضیح داده بود، اما به زبانی نارسا و من آن را از زبان او به زبان درست باز آوردم». ۱۰۰ ولی چنانکه نولدکه باز نموده ۱۰۱ روش ادبی ابن خردادبه و مقامی که در کار اداره داشت، این پندار را که وی می‌توانسته از یونانی یا سریانی ترجمه کند تأیید نمی‌کند. شاید قضیه مربوط به اصلاح ترجمه «بد» ی است که برای کندی کرده بودند و از آن یاد کردیم. ثابت بن قزّه از صابیان حرّان- شهری در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۵

جزیره العرب- بود و به مکتب علمی حرّان انتساب داشت که میراث یونانی را با دقت و توجهی بیشتر از بغداد محفوظ داشته است. بزحمت می‌توان گفت که وی کتاب بطلمیوس را بدون هیچ گونه تغییری ترجمه کرده است، بلکه گویا در متن آن اصلاحاتی کرده بود تا برای عربان معاصر وی پذیرفتنی‌تر و مفیدتر باشد. ۱۰۲ ترجمه‌های متعدّد کتاب بطلمیوس عناوین مختلف و آشفته دارد و همین قضیه پیچیدگی موضوع را بیشتر می‌کند، ۱۰۳ ولی خوشبختانه در جزو ترجمه‌های قدیمی یک ترجمه دستکاری شده از بزرگترین ریاضیدان و منجم نیمه اول قرن نهم، محمد بن موسی خوارزمی، به جامانده که در عین حال، آن را نخستین رساله اصیل در زمینه جغرافیایی عربی توان دانست که از همه دنیای شناخته شده آن زمان سخن دارد و به جای خود بتفصیل از آن سخن خواهیم داشت.

چیزی که موضوع ترجمه‌های عربی بطلمیوس را پیچیده‌تر می‌کند، این است که عربان بجز دو کتاب مذکور، آثار دیگری نیز از او می‌شناخته‌اند. روش اقتباس بدون اشاره به منبع، وضعی بسیار در هم و آشفته پدید آورد که هونیگمان تا حدی این آشفتگی را از میان برداشته است. مؤلفاتی که ترجمه‌های مستقلی از آنها به زبان عربی به وجود آمده و آثار آن را در مؤلفات جغرافی شناسان، به معنی وسیع کلمه و بیرون از دایره محدود تخصیص، دنبال می‌توان کرد برای ما اهمیت بسیار دارد. البته نمی‌توان همه این گونه کتابها را به نوشته‌های جغرافیایی منتسب داشت، از این جمله است کتاب بطلمیوس درباره احکام نجوم با عنوان کتاب الاربعه ۱۰۴ که شامل چهار مقاله درباره تأثیر ستارگان بر سرنوشت جهان است و به منزله ذیل المجسطی به شمار می‌رود. نخستین ترجمه آن به دوران منصور باز می‌گردد و به ابو یحیی بطریق (متوفی در حدود سال ۸۰۰/۱۸۴ ه.)، پدر مترجم معروف، انتساب دارد ۱۰۵ و ترجمه‌ای دیگر از دوران طلایی خلافت مأمون به جا مانده که مترجمان آن حنین بن اسحاق و ثابت بن قزّه بوده‌اند. این کتاب بیشتر از یک بار شرح شده ۱۰۶ ولی تاکنون به صورت کامل چاپ نشده است.

همدانی، دانشور جغرافی شناس و باستانشناس معروف، قسمت مفصلی از آن را که در باب جغرافیای احکام نجومی است در کتاب صفه جزیره العرب آورده است. ۱۰۷ جدولهای نجومی ساده که از مجسطی استخراج شده بود و گاه به جدول شهرهای بزرگ ۱۰۸ ارتباط داشت، شهرت فوق العاده یافت ولی ارتباط این گونه مؤلفات با همدیگر حتی در محیط یونانی تا کنون به طور کامل روشن نشده است. اخیرا معلوم شده که تألیف اخیر کتابی مستقل است ۱۰۹ ولی تألیف جدولهای نجومی ساده بیشتر از بطلمیوس به ثئون (ثاون)، شارح معروف قرن چهارم، مربوط می‌شود. ۱۱۰ به هر حال کتابی که در جهان عرب به نام زیج بطلمیوس معروف شده مربوط به این جدولها بوده و طبعا ارتباطی با المجسطی نداشته است. ۱۱۱ گویا

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۶

آشنایی عربان با این زیج از دوران هارون الرشید به وسیله سریانیان بوده است. ۱۱۲ و به احتمال قوی به نوبه خود در استقرار و انتشار کلمه «زیج» در جهان عرب نقشی داشته است ۱۱۳ به طوری که این کلمه در همه تاریخ جغرافیای ریاضی عرب بسیار متداول بوده و به دوران ایرانیان و ترکان، وارثان عرب، نیز چنین ماند.

عربان کتاب دیگری را به ناروا به بطلمیوس نسبت داده‌اند که موضوع اصل آن همچنان لا ینحل مانده است. کتاب مذکور ملحمه عنوان دارد و این به معنی معرکه و کارزار نیست، بلکه معنی آن پیشگوییهاست، زیرا با احکام نجوم پیوسته است. ۱۱۴ از میان همه کتابهای نجوم تنها این کتاب منبع اساسی یاقوت در فرهنگنامه جغرافیایی [معجم البلدان] بوده و تعیین طول و عرض شهرها را از آن گرفته و وقایع مختلف احکام نجومی را از آن اقتباس کرده است ۱۱۵ و تقریباً در هفتاد مورد از آن شاهد آورده ۱۱۶ که هونیگمان همه را البته نه به یک اندازه کامل، استخراج کرده و مقایسه‌ای که میان آن با منابع دیگر کرده این فرض را پیش می‌آورد که کتاب ملحمه با ترجمه «بد» ی که در تصرف کندی بوده نزدیک است، ۱۱۷ و با ترجمه دستکاری شده خوارزمی بکلی اختلاف دارد ۱۱۸ و مانند آن شامل پاره‌ای از مطالب بطلمیوس و برخی از مایه‌های عربی است. توضیح رابطه زمانی کتاب ملحمه با کتاب خوارزمی میسر نیست، اما این نکته قابل ملاحظه است که با وجود رنگ احکام نجومی که بر آن غلبه دارد، گاه نکاتی از بطلمیوس به دست می‌دهد که از گفته‌های خوارزمی دقیقتر است. ۱۱۹ منظور یاقوت از کتاب الملحمه در معجم البلدان تألیفی است معین و متصل که به میراث علمی وابسته است. و معمولاً کلمه را به صورت جمع نیز به کار می‌برند؛ چون «کتاب (یا ابواب) الملاحم». منظور از آن در نوشته‌های عربی همه پیشگوییهای است که در جهان اسلام رواج گرفت، بخصوص پیشگوییهای اخروی، یعنی متعلق به جهان دیگر که در محیطی به وجود آمد که طبعاً ارتباطی با بطلمیوس نداشت. این پیشگوییها در آغاز کار در مجموعه‌ای از احادیث صحیح و نوشته‌های «ترغیب و ترهیب» پدید آمد و در محافل شیعی جای مناسبی پیدا کرد که آن را اغلب به امامان خود منتسب می‌داشتند. ۱۲۰ چیزی که ضمن سخن از جغرافیایی ریاضی ما را به گفت و گو از نوشته‌های ملاحم کشانید توافق در نام و بیم در هم شدن با کتاب الملاحم منسوب به بطلمیوس بود.

تاریخ پیچیده ترجمه‌های عربی بطلمیوس در کار جغرافیای ریاضی گونه‌ای در هم آمیختگی پدید آورد، و معلوم نیست که این ترجمه‌ها به کدام منبع علمی انتساب دارد؛ به المدخل الی الجغرافیای بطلمیوس یا به جدولهای ساده تئون؟ اضافات مختلفی که به این منابع آمیخته اشکال را پیچیده‌تر می‌کند، ولی هیچ یک از این ملاحظات مانع از این نیست که نقش

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۷

عمده مؤلفات بطلمیوس را در تکامل نوشته‌های عربی بپذیریم. دست کم سه تألیف دیگر به نام بطلمیوس در جهان عرب رواج گرفته بود. در مقابل جذب کامل میراث یونانی در میدان جغرافیا عجیب نبود که نفوذ هندی و ایرانی که پیش از آن استوار بود به صف دوم عقب نشینی کند.

ولی کار در حدود جذب کامل به صورت ترجمه یا اقتباس متوقف نماند، بلکه به مرحله دیگر رسید. بتانی حق داشت که گفته بود: بطلمیوس کسان را پس از خود به «امتحان و دقت» فرا خواند. در این دوران بخصوص، عربان نظریات دانش یونانی را در تحقیقات خود با عمل تطبیق کردند و اهمیت این کار از حدود عصرشان بسیار پیشتر رفت زیرا به محاسبه خط نصف النهار توفیق یافتند و عرضها و طولهای جغرافیایی را ضبط کردند و، بر اساس مراجعه انتقادی به حاصل کار اسلاف، زیجهای مستقلی بنیاد نهادند و نقشه‌هایی رسم کردند که به کمال از نمونه‌های یونانی کم نبود. توصیفی که از این نقشه‌ها کرده‌اند از آن مایه داستانی که موجب تردید درباره امکان وجود نقشه‌های اسلامی به دوران پیش از این شده بود، بکلی بر کنار است.

عربان چندان رشد در خود یافتند که در صدد برآمدن تجربه اراتستن را درباره اندازه گیری درجات خط نصف النهار تکرار کنند.

گویا جسارتی که معمولاً نمایندگان همه تمدنهای جوان از آن بهره‌ورند بدین کار وادارشان کرد. ۱۲۱ با صرف نظر از نتایج کار، همین اقدام به خودی خود در خور توجه است، بخصوص اگر به یاد بیاوریم که در قدیمترین روزگاران فقط سه تجربه مستقل درباره اندازه‌گیری زمین انجام شده که یکی را اراتستن و دیگری را بطلمیوس و سومی را مسلمانان کرده‌اند و همه اطلاعات اروپای قرون وسطا در این زمینه بر این تجربه‌ها استوار است. ۱۲۲ برای این محاسبه، صحرای میان تدمر و رقّه را بر ساحل فرات، و دره‌ای را در سرزمین جزیره به نزدیک سنجار، ما بین دو درجه عرض ۳۵ و ۳۶ شمالی برگزیدند. ۱۲۳ گروه متصدی کار پس از اجتماع در نقطه مرکزی به دو دسته شدند، که یکی بر خط نصف النهار با بعد یک درجه به سوی جنوب رفت و دیگری همین مسافت را به سوی شمال پیمود، آنگاه به نقطه آغاز برگشتند و از مقایسه نتایجی که به دست آمده بود نتیجه نهایی را به دست آوردند. این تجربه به سال ۸۲۷/۲۱۲ ه. انجام گرفت و روایات مربوط به آن از یک سو دستخوش آشفتگی و از سوی دیگر زیر نفوذ تخیل است. ابن یونس، یکی از منجمان اواخر قرن دهم/چهارم ه.، نقل می‌کند که یکی از دو گروه اندازه یک درجه را پنجاه و هفت میل تعیین کرده بود، در صورتی که گروه دیگر آن را پنجاه و شش میل و یک چهارم تعیین کرده بود، و وقتی نتیجه را به مأمون عرضه کردند رقم میانه را که پنجاه و شش میل و دو سوم میل بود اختیار کرد. ۱۲۴ به احتمال قوی این گونه معضلات خالی از مایه داستانی نیست، ولی باید بگوییم که پاره‌ای از منجمان با اطلاع از روش این محاسبه به نتایجی رسیده‌اند که به کمک آن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۸

دانش معاصر معادل متری اندازه‌گیری مأمون را به دست آورده است. به دنبال تلاش بی‌ثمر جردن در اواخر دهه نهم قرن پیش که بر ترجمه لاتینی مؤلفات عربی استوار بود، نالینو به سال ۱۸۹۲/۱۳۱۰ ه. همه روایات عربی را درباره محاسبات اسلامی خط نصف النهار با دقت فوق العاده مطالعه کرد تا آنجا که شوی، دانشمند ریاضیدان، به سال ۱۹۲۷/۱۳۴۶ ه. تفاوت‌هایی بسیار ناچیز در محاسبه او پیدا کرد. ۱۲۵ از این محاسبات معلوم شد که میل عربی برابر چهار هزار واحدی بوده که آن را «ذراع سیاه» می‌نامیده‌اند و بر طبق معمول نام آن همیشه با افسانه‌ای پیوستگی داشته است. و این ذراع سیاه کمی از نیم متر کمتر بوده (۴۹۳۳، ۰ به حساب نالینو و ۴۹۳۲، ۰ متر به حساب شوی) ۱۲۶ خطا در محاسبه دانشوران سابق از آنجا بوده که ذراع مقیاس نیل را که در قاهره رایج بوده مأخذ محاسبه گرفته‌اند. این ذراع کمی از نیم متر بیشتر است (۵۴، ۰ متر به حساب شوی). ۱۲۷ بنا بر این طول میل عربی که در محاسبه به کار رفته قریب دو کیلومتر است (۲، ۱۹۷۳ متر به حساب نالینو و ۸، ۱۹۷۲ متر به حساب شوی). ۱۲۸ بنا بر این طول یک درجه خط نصف النهار به حساب نالینو ۶۷، ۱۱۱۸۱۴ متر ۱۲۹ و به حساب شوی ۹، ۱۱۱۷۲۰ متر می‌شود. ۱۳۰ با توجه به اینکه دقیقترین محاسبات قرن نوزدهم یعنی محاسبه بسل درجه را ۱۱۰۹۳۸ متر گرفته ۱۳۱ معلوم می‌شود خطای محاسبه در اندازه‌گیری اسلامی کمتر از یک کیلومتر است که باید آن را به نقص دستگاههای متداول قرن نهم منسوب داشت. این اقدام متهورانه برای اندازه‌گیری زمین به خودی خود نشان کمال و پیشرفت دانش اسلامی است که بحق در تاریخ جغرافیا و ریاضیات مقامی برجسته به دست آورده است. ۱۳۲ چیزی که اهمیت تاریخی حادثه را تأیید می‌کند اینکه اندازه‌گیری زمین، پس از اندازه‌گیری مأمونی فقط در اوایل قرنهای شانزدهم و هفدهم/دهم و یازدهم ه. انجام گرفت (فرنل و سنلیوس). ۱۳۳ محاسبه مأمونی در مورد طول درجه نصف النهار، از همه محاسبات دوران وی درست‌تر و رایج‌تر بود، ولی دانشمندان مسلمان محاسبات دیگری را نیز از یونانیان و سریانیان فراگرفته بودند و بعضی از دانشوران گاه و بی‌گاه آنها را به کار می‌بردند. شاید اساس اختلاف محاسبات از آنجا بود که دانشوران سریانی و عرب از مقیاسهایی که در محاسبات یونان به کار رفته بود، اندیشه روشنی نداشتند و بهترین شاهد آن محاسبه درجه بطلمیوس به مقدار شصت و شش میل و دو ثلث میل بر اساس محاسبات سرزمین جزیره، میان حرّان و آمد، بود ۱۳۴ که یاقوت در مقدمه معجم البلدان خود از آن سخن می‌کند. ۱۳۵ تعیین درجه به مقدار هفتاد و پنج میل ۱۳۶ که آن را از سریانیان گرفته بودند، با آنکه در بعضی از مؤلفات جغرافیایی مانده بود و منجمی بزرگ مانند بتانی آن را به کار می‌برد، ۱۳۷ به دقت و رواج، کمتر از مقیاس سابق

بود.

اندازه‌گیری طول در زندگی روزمره بر اساس مقیاس اولی بود، و اگر مقیاسات ذراع مختلف و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۹

متنوع بود میل، دست کم در معاملات رسمی، ثابت بود ۱۳۸ و فرسخ نیز که برابر سه میل، یعنی بتقریب شش کیلومتر، بود تغییر نمی‌یافت. ۱۳۹ با ترجمه لاتینی مؤلفات عربی اندازه مأمونی که شصت و پنج میل و دو ثلث میل بود، به اروپا راه یافت و آنچه برای سریانیان و عربان درباره فهم اندازه‌های یونانی رخ داده بود تکرار شد، زیرا دانشوران قرنهای چهاردهم و پانزدهم / هشتم و نهم ه. اروپا به تفاوت موجود میان عرب با میل خودشان توجه نکردند و از این قضیه خطاهای بزرگ پدید آمد که یکی از آن به کریستوف کلمب در کار کشف امریکا کمک کرد، زیرا وی درجه را به مقدار پنجاه و شش و دو سوم میل ایتالیایی محاسبه کرده بود، در صورتی که میل ایتالیایی سیصد و چهل و هشت متر کمتر از میل عربی بود و در نتیجه هر یک درجه، در حساب کلمب، بیست و دو کیلومتر کمتر از درجه عربی بود. بنا بر این مسافت میان سواحل اروپای غربی و سواحل آسیای شرقی از آنچه در واقع هست، کمتر برآورد شده بود. شاید اگر کلمب در آغاز کار واقع قضیه را می‌دانست با کشتیهای کوچک خود که برای بارگیری توشه برای چنین مسافتی کافی نبود به سفر اقیانوس اقدام نمی‌کرد. ۱۴۰ محاسبه درجه نصف النهار مهمترین جاذبه دوران مأمون به شمار نیست، فقط می‌توان آن را حادثه‌ای بی‌نظیر دانست، زیرا نشانه آن بود که در قلمرو هیئت و جغرافیای نجومی فعالیت استمرار دارد. در خلافت مأمون دو رصدخانه بنیاد شد: یکی به بغداد در محله شمسیه و دیگری بر کوه قاسیون به نزدیک دمشق؛ و همه کوشش در این دو رصدخانه مصروف آن بود که مطالب المجسطی را به روش علمی تحقیق کنند، ۱۴۱ و در نتیجه محل جغرافیایی همه نقاط مهم از نو تعیین شد. درباره مبدأ خط نصف النهار، چنانکه گفتیم، نظریات بر یک نقطه اتفاق نداشت. منجمان مسلمان محاسبات خود را یا به روش یونان از اقصای غرب آغاز کرده و در جهت مشرق تا ۱۸۰ درجه معموره [ربع مسکون زمین] پیش می‌رفتند، و یا از خط نصف النهاری که قبه ارین را در مرکز زمین بر خط استوا قطع می‌کرد ۹۰ درجه به سوی شرق یا غرب پیش می‌رفتند. ۱۴۲ ولی این قضیه مانع از آن نبود که در محاسباتشان، چنانکه از پاره‌ای مثالها استنباط می‌توان کرد، به مرحله کمال دقت برسند. فرزندان موسی بن شاکر، عرض جغرافیایی محله باب الطاق بغداد را ۳۳ درجه و ۲۰ دقیقه شمالی تعیین کرده بودند که کاملاً مطابق واقع است.

ماهانی (متوفی به حدود ۸۷۴-۸۸۴ / ۲۶۰-۲۷۰ ه.) عرض شهر سائر را ۳۴ درجه و ۱۲ دقیقه شمالی تعیین کرده بود، و بنا بر محاسبه تازه آنهایم ۳۴ درجه و ۱۱ دقیقه و ۵۰ ثانیه شمالی است. ۱۴۳ بیرونی تفاوت طول بغداد و غزنه را با روشی که خود ابداع کرده و نمودار هوشی سرشار است، ۲۴ درجه و ۲۰ دقیقه تعیین کرده بود، و محاسبات دوران ما تفاوت را ۲۳

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷۰

درجه و ۵۰ دقیقه نشان می‌دهد. ۱۴۴ یک مثال جالب از تصحیح مسلمانان در محاسبه طولهای گذشتگان این بود که بتدریج از طول مدیترانه کاستند. یونانیان به پیروی از بطلمیوس طول این دریا را ۶۲ درجه می‌دانستند، که محمد خوارزمی آن را ۵۲ درجه کرد و زرقالی در زیج طلیطله ۱۴۵ آن را کوچکتر کرد و به ۴۴ درجه، یعنی تقریباً طول حقیقی آن، رسانید. ۱۴۶ خصلت محاسبه دقیق تا پایان دوران ابداع علمی در مشرق استمرار داشت. الغ بیگک عرض جغرافیایی رصدخانه خود را که در سمرقند بود ۳۹ درجه و ۳۷ دقیقه شمالی تعیین کرد، که استرووه، منجم روسی، آن را به ۳۹ درجه و ۳۸ دقیقه و ۵۰ ثانیه یعنی اختلافی کمتر از دو دقیقه تصحیح کرده است. ۱۴۷ تقریر منجمان دوران مأمون درباره محل نقاط جغرافیایی بر بنیاد رصدهایی است که به سال ۸۲۹ / ۲۱۴ ه. به بغداد و به سال ۸۳۲ / ۲۱۷ ه. در دمشق انجام گرفت ۱۴۸ و این تقریر به نام زیج ممتحن مأمونی شهره شد که اگر چه قالب اصلی آن به ما نرسیده، ولی از مؤلفات مشابه خوارزمی و فرغانی که معاصر آن بوده‌اند توان دانست که نفوذی فوق العاده داشته، و جالب

آنکه از عکس العمل خاص بر ضد نفوذ مطلق دانش یونانی بر کنار نبوده است، زیرا بکلی از نامهای کهن خالی است و اندکی نامهای غیر عربی که در آن هست از منبع سریانی است. ۱۴۹ مایه اساسی برای قضاوت درباره زیج مأمونی از رساله معروف احمد بن محمد بن کثیر فرغانی به نام کتاب الحركات السماویة و جوامع علم النجوم به دست می‌آید که از جمله نخستین کتابهای عربی درباره نجوم است و گویی در اروپای قرون وسطا از همه معروفتر بوده است؛ با وجود این، اطلاعات درباره مؤلف در کمال آشفتگی است و نه فقط تاریخ وفات او معلوم نیست بلکه تا کنون معلوم نشده که آیا یک نفر به این نام بوده یا دو تن، و اصلاح مقیاس نیل به کدام یک مربوط است. آنچه مسلم است فرغانی در نیمه اول قرن نهم/ سوم ه. می‌زیسته و آخرین بار به سال ۸۶۱/ ۲۴۷ ه. از وی سخن رفته است. ۱۵۰ وی در رساله مذکور مختصری از مبادی اولی نجوم را بر بنیاد نظریه یونانی به دست می‌دهد بی آنکه از قواعد پیچیده هندسی سخن به میان آرد. نکته مهم آنکه فرغانی جدولی به رساله خود ضمیمه کرده که مکانهای مهم را به ترتیب هفت اقلیم از شرق به غرب با تعیین محل جغرافیایی آنها بیان می‌کند، و چنانکه تحقیقات نشان داده جدول مذکور اقتباس از بعضی از فصول زیج مأمونی است که تا حدی قضاوت درباره کتاب اخیر را آسان می‌کند. ۱۵۱ به برکت رساله فرغانی مغرب زمین از دیر باز با زیج مأمونی آشنا شد، زیرا رساله وی در قرن دوازدهم/ ششم ه. دوبار به لاتینی ترجمه شد و به قرن سیزدهم/ هفتم ه. نیز به دیگر لغات اروپا راه یافت و بسیار رایج شد و دانه آن را خوب می‌شناخت. ۱۵۲ ترجمه لاتینی رساله مذکور که به سال ۱۴۹۳/ ۸۹۹ ه. در فرار چاپ شده جزو نخستین آثار چاپی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی/ ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷۱

اروپاست. ۱۵۳ به علاوه، فرغانی نخستین منجم مسلمان است که اروپا با متن اصلی تألیف وی آشنا شده، و این نتیجه چاپ نسبتاً ممتاز، و ترجمه تازه لاتینی رساله او بوده که به سال ۱۶۶۹ به وسیله یاکوبوس گولیوس، ریاضیدان و عربیدان هلندی، انتشار یافت. شهرت فرغانی به عنوان منجم تا به قرن هجدهم/ دوازدهم ه. در اروپا زنده بود.

نخستین دوران رونق علوم مدون شده به زبان عربی، بجز زیج مأمونی و ترجمه‌های دستکاری شده مؤلفات بطلمیوس، یک اثر ممتاز جغرافیایی به نام الصورة المأمونیه [- نقشه مأمونی] پدید آورد که در آن کلمه صورت به معنی نقشه است. طبیعی است که اثر باقیمانده مستقیمی از آن به جا نیست، ولی در عین حال که درباره نقشه‌های دوران اموی گاه و بی‌گاه افسانه‌ها و خرافات خلاف واقع گفته شده، اطلاعات ما از نقشه مأمونی تا آنجا درست است که می‌توانیم درباره آن تصویری داشته باشیم. البته چنانکه انتظار می‌رود نقشه‌های مذکور با نقشه‌های مارینوس صوری ارتباط داشته که آن نیز موجود نیست. همه این نقشه‌ها را به قرن دهم/ چهارم ه. مسعودی به چشم خود دیده و در کتاب آخر خود که تا حدی فعالیت عمومی زندگانی خویش را عرضه می‌کند از آن سخن دارد و گوید: «من این اقلیمها را در بیشتر از یک کتاب دیده‌ام که به رنگهای گونه‌گون کشیده بودند و بهتر از همه آن بود که در کتاب جغرافیای مارینوس دیدم. و معنی جغرافیا زمین پیمایی است. ۱۵۴ در نقشه مأمونی نیز، که برای مأمون ساخته شده و برخی از حکیمان روزگار در کار آن شرکت داشته‌اند، جهان را با افلاک و نجوم و خشکی و دریا و آباد و بایر و محل اقوام و شهرها و دیگر چیزها تصویر کرده‌اند؛ و این از جغرافیای بطلمیوس و جغرافیای مارینوس و غیره که پیش از آن بوده نکوتر است.» ۱۵۵ طبیعی است که از روش فنی نقشه مأمونی به آسانی سخن نمی‌توان گفت، ولی شواهدی به تأیید این فرض هست که بر این نقشه جغرافیایی «نام اقطار و شهرهای معروف هر اقلیم» بر طبق بخشهای زیج مأمونی آمده و نامهای قدیمی به نامهای عربی مبدل شده، اما حدود معموره و اقلیمها به طریقه یونانی معین شده است ولی گویا درجات طول بر بنیاد مکتب ایرانی از مشرق آغاز شده، و این عکس العملی در قبال دانش غربی بوده، و شاید هم با ترتیب خط عربی از راست به چپ، مناسبتر می‌نموده است. ۱۵۶ با وجود آنکه بعضی از منجمان از نقشه مأمونی همواره استفاده کرده ۱۵۷ و مجموعه اطلاعاتی درباره آن به جا نهاده‌اند تصویری کامل از آن به دست نمی‌توان داد. ۱۵۸ هنوز مبنایی که نقشه بر بنیاد آن رسم شده نامعلوم است. گرچه مسعودی صریح می‌گوید که در

آنجا زمین مطابق مکتب بطلمیوس رسم شده بود، اما زهری، جغرافی‌شناس اندلسی قرن ششم - اگر پندار وی که در مقدمه کتاب الجغرافیای خود آورده ۱۵۹ درست باشد - که نقشه مأمونی را دیده است، وصفی کاملاً مخالف مسعودی از آن می‌کند. بنا بر تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷۲

گفتار وی زمین به هفت اقلیم تقسیم شده بوده که شش اقلیم، اقلیم هفتم را که در میان بوده دربر می‌گرفته است. این طریقه با نظریه ایرانی که زمین را به هفت کشور تقسیم می‌کند و بیرونی در التفهیم آورده سازگارتر است. ۱۶۰ اگر تمایلات ایرانی مأمون و حواشی او را در نظر بگیریم، نباید از این تعجب کنیم، ولی گفته زهری خبر واحد است و نمی‌توانیم آن را بر اجماع آراء که در جانب دیگر است مرجح شماریم. یک نکته قطعی است که اندیشه رسم نقشه جهان برای مأمون از نفوذ اندیشه‌ای دیگر بری نبوده و آن این که به روش ایران قدیم [رسم نقشه جهان] رمز سلطه جهانی به شمار می‌آمده، از آثار مشابهی که پیش از آن برای خسروان ساسانی آماده کرده بودند روایتهای مکرر هست. فرمانروایان بزرگ این کار را خاص خود می‌دانستند و کسی در این باره انبازشان نمی‌شد، چنانکه از مثال سامانیان در خراسان و نورمان‌ها در سیسیل دیده‌ایم. ۱۶۱ حل مشکل مربوط به نقشه مأمونی هر چه باشد، به هر حال با اطمینان نسبتاً قوی توان گفت که هنر رسم نقشه جغرافیایی در میان مسلمانان از آغاز کار، مانند جغرافیای ریاضی، با نام بطلمیوس پیوسته بود. مسلمانان عرب زبان و وارثانشان تا پایان قرون وسطا یادگار بطلمیوس را خیلی بهتر از اروپای قرون وسطا، که دین بزرگی نیز به او داشت، حفظ کردند. نقشه بطلمیوس در مغرب زمین بکلی فراموش شده بود، و در حدود سال ۱۱۵۴/۵۴۹ ه. تنها اثر مهمی که در نقشه کشی اروپا پیش از قرن چهاردهم/هشتم ه. نمودار میراث بطلمیوسی به شمار می‌رفت، نقشه ادیسی بود. ۱۶۲ کتاب المجسطی از قرن دوازدهم به خوبی در اروپا معروف بود و آن نیز نتیجه ترجمه لا-تینی از متن عربی بود ۱۶۳ ولی کتاب جغرافیا تا آغاز قرن پانزدهم در اروپا ناشناخته مانده بود. ۱۶۴ جالب آنکه تاریخ کشف جغرافیای بطلمیوس را با دقت کامل تعیین می‌توان کرد، زیرا پیرد آبی، که یاد وی از پیش رفت و به برکت کتاب صور العالم وی کریستوف کلمب از نظریات جغرافیا دانان اسلامی درباره «ارین» اطلاع یافت، هنگام تألیف کتاب خود به سال ۱۴۱۰/۸۱۳ ه. تنها از کتاب المجسطی استفاده کرده بود و مطلقاً از جغرافیای بطلمیوس اطلاع نداشت. ۱۶۵ ولی همو پس از سه سال کتاب جغرافیای کامل خود را تألیف کرد و خلاصه جغرافیای بطلمیوس را در آن آورد و سپس ترجمه لا-تینی آن را به طور کامل به سال ۱۴۷۸/۸۸۳ ه. چاپ کرد. ۱۶۶ درست در همان سالها (۱۴۵۱-۱۴۸۱/۸۵۵-۸۸۶ ه.) در عهد محمد فاتح، سلطان عثمانی، دو ترجمه تازه از کتاب جغرافیا از یونانی به عربی فراهم شد ۱۶۷ که شاهزاده یوسف کمال که تعدادی از آثار جغرافیایی را منتشر کرده به سال ۱۹۲۹/۱۳۴۸ ه. هر دو ترجمه را در قاهره به چاپ افست رسانید. ۱۶۸ در آغاز قرن شانزدهم، وقتی پیری ریس، دریانورد ترک، نقشه جهان را بر بنیاد چهارده نقشه جغرافیایی موجود رسم می‌کرد، در آن میان هشت نقشه از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷۳

آن بطلمیوس بود. ۱۶۹ و این تصویری زنده از وضع فرهنگی آن دوران، که انتقال قدرت از شرق به غرب آغاز شده بود، به دست می‌دهد. ترکان کوشش دانشمندان عرب زبان را در قلمرو جغرافیا به کمال رساندند و خلاصه آثار اسلاف خویش را عرضه کردند و قدر بطلمیوس و مترجمان عرب او را چنانکه باید شناختند، ولی نکته جالب آنکه تصوّر آنان از دانش جغرافیا با دوران مأمون تفاوت چندانی نداشت. در این مورد نقل خلاصه‌ای که حاجی خلیفه به قرن شانزدهم/دهم ه. در کتاب مفصل خود کشف الظنون آورده بی‌فایده نیست. این کتاب که شامل نام مؤلفان و کتابهاست، منبعی گرانقدر است که درباره نوشته‌های جغرافیایی مکرر بدان مراجعه خواهیم کرد. حاجی خلیفه در تعریف علم جغرافیا گوید:

علم جغرافیا: این کلمه یونانی است به معنی صورت زمین، و جغرافیا به آن نیز گویند. و آن علمی است که احوال هفت اقلیم واقع در ربع مسکون کره زمین و عرض و طول شهرهای واقع در آن و تعداد نه‌رها و کوه‌ها و صحراها و دریاها و رودها و دیگر احوال

آن را بدان شناسند، و این همه در مفتاح السعادة آمده است. ۱۷۰ و شیخ داود در تذکره خویش گوید:

جغرافیا علم به احوال زمین است از لحاظ تقسیم آن به اقلیمها و جبال و رودها و چیزهایی که حال ساکنان به اختلاف آنها اختلاف می‌پذیرد؛ انتهی. ۱۷۱ و درست این است، زیرا این تعریف شامل غیر اقالیم نیز می‌شود. جغرافیا علمی است که در زبان عرب کلمه‌ای مخصوص آن نیست و اول کس که درباره آن تألیف کرد بطلمیوس فلوزی بود. وی کتاب معروف جغرافیا را پس از المجسطی تألیف کرد و گفت که شمار شهرها به دوران وی چهار هزار و پانصد و سی تا بوده و همه را شهر به شهر نام برده، و شمار کوههای جهان دویست و چند تاست و مساحت آن را با فلزات و گوهرهایی که در آن است گفته و دریاها را نیز با همه جزایر و حیوانات و خواص آن ذکر کرده، تا نواحی جهان و خلایق آن و صور و اخلاقیات و آنچه خورند و نوشند و آنچه در هر منطقه از آذوقه و تحفه و کالا هست که جای دیگر نیست. و کتاب وی بنیادی شده که هر که پس از وی تألیف کرده بدان مراجعه کرده، ولی بسیاری چیزها که یاد کرده از میان رفته و نام و خبر آن دیگر شده است و در خور استفاده نیست. به روزگار مأمون آن را عربی کرده‌اند و اکنون عربی آن به جای نیست. ۱۷۲ کلمات حاجی خلیفه نشان می‌دهد که وی اهمیت آثار بطلمیوس را در تاریخ جغرافیای عربی در مدت ما بین قرنهای هشتم و هفدهم/ دوم و یازدهم ه. ادراک می‌کرده است. با یقین کامل توانیم گفت که میراث یونانی در آغاز جغرافیای ریاضی اسلامی نفوذ اساسی داشت، اما چنانکه دیدیم میراث هندی و ایرانی را به طور کامل از میان برنداشت. بلکه نوآوری مأمون

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷۴

با نتایج چشمگیر آن تا حدی عکس العملی بر ضد تسلط مطلق نفوذ یونانی بود. به طور کلی، جغرافیای اسلامی پیوسته دستخوش دوگانگی خاصی بود که از تسلط یکی از دو کتاب بر دیگری رخ می‌داد؛ یکی المدخل الی الجغرافیای بطلمیوس بود و دیگری کتاب جدولهای نجومی ساده منسوب به او که مرجحاً تألیف تئون بود. این دوگانگی را در اختلاف زیج مأمونی به ضمیمه رساله فرغانی، با کتاب صورة الارض خوارزمی بوضوح می‌توان دید. ۱۷۳ از چهار اثر برجسته که به دوران اول جغرافیای اسلامی از نفوذ یونان به وجود آمده، یعنی نقشه مأمونی و کتاب ملحه و ترجمه جغرافیای ثابت بن قره و صورة الارض خوارزمی، فقط کتاب اولی مطابق جدولهای نجومی ساده تئون است و سه کتاب دیگر همه از ترجمه جغرافیای بطلمیوس مایه دارد که گویا با تغییرات اساسی، مضمون و فصل بندی کتاب به صورت تازه درآمده است. در کتاب ملحه برای هماهنگ کردن مایه‌های بطلمیوسی و عربی کوشیده‌اند. ۱۷۴ در صورة الارض نیز خواسته‌اند نقشه مأمونی را با نقشه‌های بطلمیوس توافق دهند. ۱۷۵ به هر حال همیشه تعداد فراوانی از مسائل مربوط به دوران اول جغرافیای علمی اسلامی به زبان عربی پیچیده خواهد ماند، زیرا نخستین آثار عربی در این زمینه به ما نرسیده و قضاوت درباره آن جز از خلال اقتباسهای آشفته و اشارات گذرای دانشورانی که نمی‌توانسته‌اند مقتضیات عصر جدید را در نظر بگیرند میسر نیست. و همین قضیه وادارمان می‌کند که در تمجید از یگانه اثر باقیمانده از آن دوران حد شناسیم، مقصودم ترجمه دستکاری شده محمد خوارزمی است از جغرافیای بطلمیوس، یعنی تنها اثر جغرافیای عربی که مستقیماً با آن تماس داریم.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷۵

فصل ۳ جغرافی شناسان مکتب یونانی و زیجهای بزرگ

گرچه تألیف جغرافیایی خوارزمی در زمینه خود آغاز دورانی نوین بود فراموش نباید کرد که شهرت جهانگیر وی از این کتاب نبود. خوارزمی شهرت فوق العاده یافت. همه شاگردان مدارس نام وی را که اصطلاحی علمی شده بود می‌دانستند، اما به ریشه آن اصطلاح توجه نداشتند. این شهرت خود به خود نیامد. سارتن در مدخل تاریخ علم خود نام «عصر خوارزمی» را بر نیمه اول قرن

نهم/ سوم ه. اطلاق کرده، زیرا به گفته او «وی بزرگترین ریاضیدان عصر خود بود و اگر اختلاف شرایط را در نظر بگیریم، یکی از بزرگترین ریاضیدانهای همه قرون علی‌الطلاق است.»^۱ سبب شهرت وی در اروپا رساله وی درباره حساب بود، زیرا نخستین اثری بود که مسلمانان و غریبان را با حساب هندی آشنا می‌کرد. اصل رساله مفقود شده ولی ترجمه لاتینی آن - که از قرن دوازدهم است - به صورت یک نسخه خطی منحصر به فرد در کیمبریج به عنوان الگوریسمی در حساب هندی به جا مانده و چنین آغاز می‌شود: «الگوریسمی [۲۷] گوید». و از اینجا توان دانست که کلمه اسم خاص است ولی بزودی در قالب لاتینی الگوریسموس، به معنی «حساب با ارقام عربی» درآمده که جای ارقام یونانی و رومی را گرفت و چیزی نگذشت که ریشه نام فراموش شد و تعدادی اشتقاقیات خیالی از آن پدید آمد. گاهی به فیلسوفی ناشناس به نام الگوس منسوب شد، یا پنداشتند که کلمه از ترکیب «ال» حرف تعریف عربی و «اریتموس» یونانی به وجود آمده، و غیره. پیش از چاپ نسخه خطی کیمبریج نام حقیقی معلوم شد، ولی مانع از آن نشد که برای همیشه عنوان یک روش حساب شود، گرچه این عنوان فقط از روی بد فهمی کلمه به کار رفته بود.^۲

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷۶

اگر نام خوارزمی تا کنون به صورت یک اصطلاح ریاضی مانده است، نام رشته‌ای از ریاضیات نیز تا به روزگار ما همان است که خوارزمی انتخاب کرده است. رساله وی به عنوان کتاب المختصر فی حساب الجبر و المقابله که نسخه منحصر به فرد آن نیز در کیمبریج هست، نه فقط سبب پیدایش لفظ فرنگی Algebra، در مقابل «الجبر» عربی، برای علم جبر شده بلکه عرصه تازه‌ای در قلمرو ریاضیات گشوده که طبعاً وجود اسلاف او را - که به شهادت تحقیقات گاندز باید در بابل قدیم به جست و جویشان پرداخت - نفی نمی‌کند.^۳ زیرا نمی‌توان به استاد رساله مذکور گفت که خوارزمی حساب جبر را ابداع کرده است، بلکه تجربه وی بر روش مکتب بابلی یا ایرانی بنیاد شده است. ولی اهمیت وی از آنجاست که در وقت مناسب کتاب بی‌بدلی پدید آورد که در رواج علم جبر، در طی قرون، اثر مستقیم داشت.^۴ زیج خوارزمی نیز از لحاظ رواج و نفوذ مستمر، سرنوشتی همانند جبر داشت. گویا زیج وی از ترجمه سند هند فزاری مایه گرفت که خوارزمی مدتها به مطالعه آن اشتغال داشت و یک نسخه اصلاح شده از آن به وجود آورد. این زیج نیز مانند هر زیج دیگر مقدمه نجومی مفصلی داشته که به منزله یک نظریه مستقل نجومی بوده است.^۵ نشان ارتباط زیج خوارزمی با میراث هندی و ایرانی این است که خط نصف النهار آن از ارین می‌گذرد، و در محاسبه وقت از تقویم یزدگردی تبعیت می‌کند. مسلمة مجریطی، منجم اندلسی (متوفی حدود سال ۱۰۰۷/۳۹۸ ه.)، زیج مذکور را در قالب دیگر ریخته و تقویم هجری را به کار برده و خط نصف النهار قرطبه را اساس کار گرفته است، ولی زیج دستکاری شده مجریطی نیز، همچون زیج خوارزمی، به ما نرسیده است، اما متن اولی در ترجمه لاتینی آدلاردبانی که به سال ۱۱۲۶/۵۲۰ ه. انجام شده محفوظ مانده است. این وضع طبعاً رابطه کتاب خوارزمی را با نسخه منقح مجریطی پیچیده می‌کند، ولی به هر حال با اطمینان توان گفت که زیج خوارزمی در قالب متن مجریطی، بنیاد مؤلفات نجومی بعدی در اروپای غربی بوده است.^۶ با وجود اهمیت فراوان مؤلفات خوارزمی، اطلاعات درباره خود او بسیار کم است.

در نتیجه اشتباهی در کتاب بروکلیمان ۷ این اندیشه به قلمرو خاورشناسی روسی نفوذ کرد که خوارزمی، مؤلف کتاب جغرافیا، کسی است که به قرن یازدهم/ پنجم ه. می‌زیسته و ارتباطی با ریاضیدان نجومی قرن نهم/ سوم ه. نداشته است.^۸ اساس اشتباه از آنجا آمده که تاریخ کتابت نسخه خطی [کتاب جغرافیای او] را به جای تاریخ تألیف آن گرفته‌اند. از سرگذشت خوارزمی به طور قطع چیزی معلوم نیست جز اینکه جزو گروه منجمان مأمون بوده و با «دار الحکمة» معروف روابط نزدیک داشته و ظاهراً در تجربیات علمی مربوط به اندازه‌گیری محیط زمین سهمی داشته است. آخرین یاد وی مقارن وفات خلیفه الواثق، به سال ۸۴۷/۲۳۲ ه.

به میان آمده ۹ و گویا کمی پس از آن در گذشته است. توجه به مؤلفات اساسی خوارزمی به شناخت کتاب جغرافیای وی که موضوع بحث کنونی ماست کمک می‌کند.

این کتاب عنوان صورة الارض داشته که ترجمه معمولی آن روزگار از کلمه یونانی جغرافیا بوده است، ۱۰ ولی ظاهراً عنوانهای دیگر نیز گرفته، و ابو الفدا به قرن چهاردهم/هشتم ه.

آن را به نام رسم الزج المعمور یاد می‌کند. ۱۱ چنانکه بار تولد مدلل داشته، تألیف کتاب پس از وفات مأمون، میان سالهای ۸۳۶ و ۸۴۷/۲۲۱ و ۲۳۲ ه.، بوده است. ۱۲ توفیق رفیق فرن گشت و او، بیشتر به پیروی از حدس خویش، پیش از کشف نسخه خطی معلوم داشت که قطعات منقول ابو الفدا از مؤلف ناشناس از تألیف این ریاضیدان والا مقام بوده است. ۱۳ للول، مورخ لهستانی، بر اساس این قطعات به تحقیق درباره آن پرداخت و به این نتیجه عجیب رسید که کتاب خوارزمی ترجمه رساله‌ای است که یک مؤلف یونانی مقیم قلمرو اسلام و آشنا به استفاده از منابع اسلامی به سال ۷۵۰/۱۳۳ ه. به زبان یونانی تألیف کرده است. ۱۴ ولی با کشف نسخه خطی، نظریه للول از پایه درهم ریخت و نظریه فرن تأیید شد. ۱۵ از این تألیف خوارزمی نیز مانند دیگر مؤلفات وی فقط یک نسخه با وضعی بسیار بد ۱۶ وجود دارد که متعلق است به رمضان سال ۱۰۳۷/۴۲۸ ه. ۱۷ یعنی فقط دو قرن پس از تألیف کتاب. در اکتبر سال ۱۸۷۸/ذیقعد ۱۲۹۵ ه. اسپیتا خاورشناس معروف که در آن هنگام مدیر کتابخانه خدیوی بود، این نسخه را در قاهره یافت و پس از مرگ وی (۱۸۸۳-۱۳۰۱ ه.) به کتابخانه استراسبورگ منتقل شد. نخستین بار خود اسپیتا در ضمن دو مقاله که به سالهای ۱۸۷۹ و ۱۸۸۲/۱۲۹۷ و ۱۳۰۰ ه. انتشار داد، ۱۸ انظار را به این کتاب جلب کرد که از آن زمان به بعد موضوع تحقیقات مکرر بوده است. نخستین تحقیق جدی درباره آن به قلم نالینو به سال ۱۸۹۵/۱۳۱۳ ه. منتشر شد. ۱۹ پس از آن از سال ۱۹۱۵/۱۳۳۴ ه. چند تحقیق به وسیله مژیک و هونیگمان (۱۹۲۹/۱۳۴۸ ه.) صورت گرفت و به سال ۱۹۲۶/۱۳۴۵ ه. چاپ کامل کتاب به وسیله مژیک انتشار یافت ولی ترجمه‌ای که وعده داد هنوز منتشر نشده است و شاید با توجه به کلمات خود او که در یکی از تحقیقات اخیرش آمده (۱۹۳۶/۱۳۵۵ ه.) هرگز آن را نخواهیم دید، زیرا این کار سخت دشوار و پر زحمت است. گویا مژیک به این نتیجه درست رسیده که انجام این کار پیش از آماده کردن زمینه آن به وسیله تحلیل کامل و کنجکاوی دقیق قسمتهای مختلف کتاب میسر نیست ۲۰ و با وجود تحقیقات عمیق، بسیاری از مسائل مربوط به جغرافیای خوارزمی همچنان لا ینحل مانده است. ۲۱ چون نجوم و ریاضیات بر اندیشه خوارزمی چیره بوده، کتاب جغرافیای خود را به صورت زیج، یعنی جداول نجومی، درآورده است. کتاب ترجمه بطلمیوس نیست، بلکه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷۸

مطالب آن را به صورت جدولها، با اضافات بسیار از جغرافیای عرب و اصلاحات دیگر، مرتب کرده است. نسخه خطی مقدمه ندارد ولی به طور قطع نسخه اصلی داشته است. جدولها بلا-فاصله پس از «بسم الله» به صورت دو ستون در هر صفحه، با بیان موضع جغرافیایی صد و سی و هفت مکان مهم آغاز می‌شود. مکانها از اقلیمهای مختلف است که به ترتیب فاصله از نصف النهار بطلمیوس، که از جزایر سعادت (خالدات) در اقصای غرب افریقا می‌گذرد، ۲۲ در متن آمده است. به دنبال جدول شهرها، جدول کوههاست که دویست و نودتاست، و به دنبال آن وصف دریاها و جزیره‌هاست. مفضی‌لتر از همه قسمت اخیر کتاب است که از توصیف رودهای هر اقلیم سخن دارد. ۲۳ بخوبی آشکار است که فصل بندی مطالب خوارزمی با روش بطلمیوس در کتاب المدخل الی الجغرافیا اختلاف دارد. بجز مقاله اول بطلمیوس (که در کنار بیان قواعد اساسی نقشه نگاری، مشتمل بر انتقادی از مارینوس صوری است) و مقاله هشتم (که طول نسبی روز را در محلهای مختلف معین می‌کند و در آن جدولی از نود و چهار ولایت موجود در قسمت آباد زمین آمده). بقیه مقالات از دوم تا هفتم در کتاب خوارزمی به صورتی که کاملاً مغایر بطلمیوس تقسیم شده است. بطلمیوس کوهها، رودها، و شهرهای هر قطعه را بر می‌شمارد ولی خوارزمی آنها را به ترتیب اقلیمها می‌آورد و هر یک را جدا

مطالعه می‌کند. بطلمیوس از ۲۱ منطقه سخن دارد، ولی مبنای کار خوارزمی همان هفت اقلیم است؛ و درباره تعیین ابعاد جغرافیایی مکانهای مختلف کمتر اتفاق نظر دارند. ۲۴ از اینجا معلوم می‌شود که صورۃ الارض خوارزمی ترجمه دقیق بطلمیوس نیست، بلکه رونویسی از کتاب المدخل الی الجغرافیاست که اصلاح و دستکاری اساسی شده است، به علاوه، این سخن که بعضی گفته‌اند که صورۃ الارض قسمتی از زیج خوارزمی است درست نیست، زیرا در واقع این کتاب، تألیفی مستقل است و رابطه آن با زیج همانند رابطه المجسطی با المدخل الی الجغرافیاست. ۲۵ نکته جالب آنکه خوارزمی اقلیمهای هفتگانه را به ترتیب درجات عرض تقسیم می‌کند، و این تقسیم بندی با همه تقسیمهایی که نزد جغرافیدانان مسلمان معمول بوده تفاوت دارد، و چنانکه تحقیقات نوین نشان داده بر بنیاد محاسبات دانشوران یونان تکیه دارد.

مارینوس صوری خطوط اراتستن را حدود جنوبی اقلیمهای خود می‌داند، ولی خوارزمی آن را حدود شمالی می‌شمارد و حدّ جنوبی اقلیم اول را که بر خط عرض ۱۶ درجه و ۲۷ دقیقه شمالی است (شهر مروی) بر روی خط استوا برده و مانند بطلمیوس حدّ جنوبی معموره زمین را خطّ عرض ۱۶ درجه و ۲۵ دقیقه جنوبی گرفته است. خوارزمی را در این مورد تخطئه نمی‌توان کرد، زیرا تقسیم وی منظم است و اقلیمها را از روی عمد به سوی جنوب برده، شاید از این جهت که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۷۹

بر طبق تقسیم وی هفتاد شهر از شهرهای بزرگی که یاد کرده در جنوب حدّ شمالی اقلیم قرار می‌گیرد. این نکته از لحاظ جغرافیای اسلامی مفید این معنی است که پس از خوارزمی هیچ کس در این تقسیم از او پیروی نکرد، مگر سهراب که در نیمه اول قرن دهم / چهارم ه.

می‌زیست و کاملاً بر خوارزمی تکیه داشت. با وجود آنکه اعراب در قرن بعد بسیاری از نقاط مسکون را بر ساحل شرقی افریقا و در هند و جنوب شرقی آسیا کشف کردند، باز هم نظریه نا ممکن بودن سکونت در منطقه حاره از مشاهده علمی و مستقیم نیرومندتر بود، زیرا همه منجمان و جغرافی شناسان متأخر بدون استثنا تقسیم قدیمی اقلیمها را نگاه داشتند. ۲۶ تقسیم معموره به هفت اقلیم، که در جغرافیای قدیم و به نزد قدما اهمیتی داشت، در مؤلفات نجومی و جغرافیای اسلامی قانون اساسی و منبع همگانی شد، ولی گاه و بی‌گاه قاعده هندسی مبنای تقسیم ندیده گرفته شد و مرزهای میان اقلیمها اختلاف پیدا کرد. گاهی نیز نظریات عجیبی در این زمینه ابراز می‌شد ۲۷ همچون پندار مسعودی که همه شهرهای بزرگ یک اقلیم در یک خط عرض قرار دارد. ۲۸ اگر خوارزمی در تقسیم تازه خود جرأت بسیار نشان داده در نقشه‌های او نیز، که با نقشه‌های شناخته شده دورانهای بعد اختلاف کامل دارد، اصالت و ابتکار فراوان به کار رفته است. اهمیت آن بیشتر از اینجاست که قدیمترین آثار موجود نقشه کشی اسلامی است، ولی با کمال تأسف به واقعیات و داده‌های دیگری نیاز داریم تا بتوانیم درباره آنها قضاوت کنیم.

قراین قوی بر این فرض داریم که صورۃ الارض فقط شرح نقشه‌ای است که بر طبق روش بطلمیوس کشیده‌اند ۲۹ و متأسفانه به دست ما نرسیده است، زیرا نسخه خطی استراسبورگ فقط چهار نقشه دارد که بیشتر نماینده نمونه‌های پراکنده است و حالت تصادفی محض در آنها غلبه دارد. و یکی از این نقشه‌ها با هدفی نظری همراه بوده، و تصویری از خطوط ساحلها برای توضیح اصطلاحات مورد استعمال دانشوران است؛ و جالب آنکه با وجود کوششهای دانشمندان هنوز قسمتی از آن نامفهوم مانده است. ۳۰ نقشه «جزیره گوهر» و کوههای اطراف آن نمونه جالبی از جغرافیای داستانی را نشان می‌دهد. جزیره مذکور را معمولاً «جزیره یاقوت» می‌نامیده‌اند و از دوران بطلمیوس در اقصای شرق بر خط استوا ثابت بوده است ۳۱ و روایات مربوط به آن بر اطلاعات واقعی مربوط به جزیره سیلان تکیه دارد ولی، چنانکه مژیک توضیح داده، ۳۲ از دید خوارزمی نفوذ روایت عربی افسانه اسکندر که در آن روزگار در عالم اسلامی رواج کامل داشته بر آن غلبه دارد. بی‌گفت و گو اهمیت اساسی مخصوص نقشه نیل است که معلوم می‌دارد در آن روزگار مسیر آن به طور کامل شناخته بوده است. این نقشه با مکتب قدیم جغرافیای نجومی سازگار است ۳۳

به دلیل آنکه حدود هفت اقلیم بر آن نمایان شده است. آخرین

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۰

نقشه کتاب برای ما اهمیت فراوان دارد که دریای مایوتیس یعنی آزوف کنونی را نشان می‌دهد و، به خلاف نقشه‌های سابق، شمال را بالای آن نهاده چنانکه اکنون هست، در صورتی که همه نقشه‌های دیگر طبق روش متبع در نقشه‌کشی عرب، جنوب را بالای دریا نشان داده است. در کتاب خوارزمی از نقشه جهان، که بعدها هیچ یک از متون «اطلس جهان» مکتب جغرافیایی اسلام از آن خالی نبوده، اثری نیست. تعیین خطوط طول و عرض به تحدید رسم چنین نقشه‌ای کمک مؤثر می‌کند، اما کوششهای مژیک در اثنای تحقیقات طولانی و دقیق، درباره آفریقا و جنوب شرقی آسیا ۳۴ و شرق اروپا نشان داده است که تا زمانی که مطالب علمی تازه‌ای فراهم نشود، انجام این کار میسر نیست. ۳۵ مانند همه ترجمه‌های عربی کتاب بطلمیوس، در مورد کتاب خوارزمی نیز نمی‌دانیم که وی از متن یونانی و سریانی کدام یک را به کار برده است. به نظر نالینو کتاب وی ترجمه بطلمیوس نیست، بلکه تألیف آن به منظور توضیح نقشه‌ای بوده که مستقیماً از متن یونانی کتاب جغرافیا گرفته شده است نه از متن سریانی. در بسیاری از موارد اختلاف با بطلمیوس را بر این اساس توضیح می‌توان داد که مطالب آن از نقشه گرفته شده است نه از جغرافیا. تحقیقات مژیک فرض نالینو را، که رساله خوارزمی بر بنیاد «نقشه» استوار است، تأیید می‌کند، اما به نظر او «نقشه» نیز بر متن سریانی تکیه دارد. ۳۶ به نظر هونیگمان خوارزمی می‌خواسته در این کتاب تا حدود امکان نقشه مأمون را با نقشه بطلمیوس درهم آمیزد، ولی در این کار توفیق کامل نیافته است. ۳۷ نامهای جغرافیایی قدیم به نزد خوارزمی فراوان است، ولی بتدریج از قلمرو جغرافیای توصیفی محو شد و به دوران یاقوت. یعنی قرن سیزدهم / هفتم ه.، بکلی از میان رفت. خوارزمی نیز می‌خواسته کلمات رایج عصر خود را جایگیر این گونه کلمات کند و گاه و بی‌گاه بعضی از نامهای جغرافیایی فارسی را به کار می‌برد. ۳۸ به طور کلی توان گفت که خوارزمی در این کتاب نیز همانند تألیفات ریاضی خویش، اصالت و ابتکار داشته و نیز باید هماهنگ نالینو ۳۹ و بار تولد ۴۰ بگویم که هیچ قوم اروپایی کتابی ندارد که با قدیمترین اثر جغرافیایی اسلام، یعنی کتاب خوارزمی، قابل قیاس باشد. کتاب صورۃ الارض در مقایسه با دیگر مؤلفات خوارزمی در اروپای قرون وسطا نقشی محدود داشت، ولی به قرن یازدهم / پنجم ه. قسمتی از مطالب آن درباره عرضها و طولها به جدولهای زرقالی راه یافت. کتاب اخیر به لاتینی ترجمه شد و به قرن دوازدهم / ششم ه. و قرنهای بعد شهرت فوق العاده یافت. ۴۱ نفوذ کتاب خوارزمی بر دانش عربی خارق العاده بود. در نیمه اول قرن چهارم هجری (دهم میلادی) کتاب دیگری پدید آمد که با آن شباهت بسیار داشت، تا آنجا که می‌شد گفت رونویس دیگری از کتاب خوارزمی است. هنوز نام مؤلف در ابهام و پیچیدگی است، و در متن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۱

خطی خوب و منحصر به فرد کتاب در موزه بریتانیا که تاریخ ۱۳۰۹ / ۷۰۹ ه. دارد، مؤلف در مقدمه با اختصار تمام خویشتن را «افقر الوری سهراب» یعنی «بنده فقیر، سهراب» می‌خواند و چنین چیزی در میان مؤلفان عرب کمتر سابقه دارد، و گذشته از این، کلمه بیگانه می‌نماید؛ تا آنجا که می‌توان احتمال داد که منظور از آن گمراه کردن دیگران بوده یا این که سهراب نامی مستعار است. ولی وضوح متن چندان است که چون مژیک به سال ۱۳۴۹ / ۱۹۳۰ ه. ۴۲ چاپ کامل آن را انتشار داد، در محافل علمی به نام مؤلف ثبت شد؛ ولی پیش از آن تاریخ درباره اسم مؤلف آشفتگی بسیار بود که هنوز آثار آن بر جای مانده است و بعضیها نام ابن سراپیون ۴۳ به او داده‌اند، و گویی با نام طبیب معروف آن دوران اختلاطی رخ داده بوده است. ۴۴ بعضی دیگر او را ابو الحسن بن بهلول نامیده‌اند. ۴۵ عنوان کتاب که بر نسخه خطی عجائب الاقالیم السبعة آمده مشکوک است، زیرا در کتاب سخنی از عجایب نیست و شاید حق با مژیک است که گوید نام آن کتاب الاقالیم السبعة است.

تاریخ تألیف آن را، با کنجکاوی در متن کتاب، میان سالهای ۹۰۲ و ۹۴۵ / ۲۸۹ و ۳۳۴ ه.، یعنی پیش از در آمدن آل بویه به بغداد،

تعیین می‌توان کرد. اطلاعات مؤلف از عراق چنان دقیق است که بی‌گفت و گو در آنجا مقیم بوده است. وی معاصر ابو زید بلخی، بنیانگذار مکتب قدیم جغرافی اسلامی، بوده ولی روشی کاملاً مخالف با مکتب مذکور داشته است زیرا کتاب وی استمرار مکتب جغرافیای یونانی است، اما تا حدی با روش صورۃ الارض خوارزمی تفاوت دارد. مقدمه کتاب اطلاعات مفصّلی به دست می‌دهد که می‌توان به کمک آن بر بنیاد مطالب کتاب نقشه مسطح مربعی رسم کرد. و این قضیه، مژیک را به این فرض کشانیده که شاید کتاب خوارزمی نیز چنین مقدمه‌ای داشته که از نسخه خطی استراسبورگ افتاده است. کتاب سهراب در فصل بندی مطالب با صورۃ الارض کمی تفاوت دارد. در آغاز شمار شهرها و اقالیم مختلف را یاد می‌کند و توصیف دریاها و جزایر و شمار کوهها به دنبال می‌آید (به ترتیب اقالیم). پس از آن سخن از چشمه‌ها و رودهاست، و در خاتمه، همه این چیزها را بر اقلیمها تقسیم می‌کند. از اینجا معلوم می‌شود که تقسیمات وی همان تقسیمات خوارزمی است، ولی تسلسل آن به صورتی دیگر است و انگیزه آن معلوم نیست. گاه توزیع چیزها حتی در داخل یک قسمت تفاوت می‌کند، چنانکه درباره اقلیم سوم و چهارم و پنجم چنین شده است.

به طور کلی می‌توان گفت که اختلاف میان دو کتاب از لحاظ مطالب مقتبس از منابع یونانی بسیار ناچیز است و فقط در تحریف بعضی از نامها و اسقاط برخی از شماره‌ها نمایان می‌شود، ولی این نکته مانع از آن نیست که در بعضی از موارد متن سهراب بر متن خوارزمی مرجح باشد. روی هم رفته، چنانکه مژیک می‌گوید، در قسمتهایی که دو کتاب به هم نزدیک

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۲

است، چاپ انتقادی کتاب خوارزمی بدون استفاده از نسخه خطی کتاب سهراب میسر نیست.

اهمیت اساسی کتاب سهراب در فراوانی مطالب منقول از منابع عربی است و گویا می‌خواسته بر مطالب خوارزمی، که یک قرن پیش فراهم آمده بود، مایه‌هایی تازه بیفزاید و تألیف خود را با تقاضای معاصران هماهنگ‌تر کند. و این نکته بخصوص درباره قسمت کوهها و رودخانه‌ها صادقتر است. توصیف مؤلف از شبکه کانالهای بغداد چنان رساست که در دهه آخر قرن پیش توجه لسترنج را جلب کرد و در توصیف سرزمین سواد مطالب اساسی از آن گرفت. ۴۶ توصیف وی از دلتای نیل چنان است که گست خاورشناس گوید: «سهراب مصر را از نزدیک می‌شناخته و از مردم آنجا بوده است»، ۴۷ ولی چنانکه مژیک توضیح داده این پندار نتیجه غفلت از منبع اساسی سهراب، یعنی خوارزمی، بوده است. ۴۸ در مرحله آخر، این نکته خالی از لطف نیست که زبان سهراب عربی‌تر است و سبک وی در سطح نثر علمی متداول است، اما سبک خوارزمی از لحاظ زبان پیچیده است و این نشان می‌دهد که به دوران وی هنوز سبک نثر رسائل علمی، کامل نبوده است. ۴۹ نفوذ خوارزمی به سهراب منحصر نماند و به دیگران نیز رسید. ولی باید اعتراف کرد که دریافت نفوذ یک کتاب همان قدر دشوار است که احساس نفوذ یک روش کلی که مطالب جغرافیایی را در قالب جداول زیجی می‌ریزد؛ یعنی روشی که مانند صورۃ الارض از منابع یونانی مایه می‌گرفته است. این روش بعدها با نجوم بیشتر از جغرافیای توصیفی که پیدایش آن آغاز شده بود ارتباط یافت، بنا بر این رواست که تا حدی از توالی تاریخی چشم‌پوشیم و در دنباله این فصل فقط از مؤلفات معتبر جغرافیای نجومی سخن کنیم تا هنگام بحث از دوران آن به تکرار گفت و گو محتاج نباشیم.

پیش از آغاز این گفت و گو باید درباره معاصر کوچکتر خوارزمی، یعقوب کندی، فیلسوف معروف عرب (متوفی حدود سال ۸۷۴ / ۲۶۰ هـ)، شمه‌ای بگوییم. ۵۰ از پیش گفته‌ایم که یکی از نخستین ترجمه‌های جغرافیای بطلمیوس با این نام پیوسته است و به احتمال قوی کتاب رسم المعمور من الارض وی، که مسعودی بدان اشاره می‌کند ۵۱ و متأسفانه چیزی درباره آن نمی‌دانیم، زیر نفوذ همین ترجمه بوده است. رساله فی البحار و المد و الجزر او که مسعودی از آن یاد کرده و در فصل مربوط به اقیانوس از آن سود برده اهمیت بسیار دارد. ۵۲ آشنایی دانش اروپایی با رساله مذکور نتیجه دو تحقیق عالمانه و یدمان بود. ۵۳ با آنکه نظریه کندی درباره جزر و مدّ بر افکار نادرست تکیه داشت، جالب است که برای اثبات صحت آن به ملاحظه و تجربه علمی پرداخت. ۵۴ به هنگام سخن از تاریخ تحولات جغرافیای توصیفی با یکی از شاگردان کندی برخورد خواهیم کرد. «زیج» که بر جدولهای

نجومی اطلاق می‌شد، عنوان چند اثر معتبر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۳

بود که با زیج الغ بیگ به پایان رسید و تقریباً همگی از طول و عرض مکانهای جغرافیایی پراکنده در اقالیم هفتگانه سخن داشت. در آن میانه زیج بتانی (۸۵۲-۹۲۹/۲۴۴-۳۱۷ ه.ق) که تقریباً یک قرن پس از خوارزمی می‌زیست، از همه مهمتر بود. انتساب بتانی به مکتب صابیان حُرّان بیشتر از مکتب بغداد است. گفت و گو از مقام وی در تاریخ علم توضیح اضافی است و شاهد این سخن شهرت وی در اروپای قرون وسطا است که به نام آلباتگنیوس خوانده می‌شد، و نیز توجّه فوق العاده‌ای که رگیومونتانوس (۱۴۳۶-۱۴۷۴ / ۸۴۰-۸۷۹ ه.ق) در مورد حساب مثّلات کروی بدو داشت. حتّی به دوران متأخر، به سال ۱۷۴۹/۱۱۶۳ ه.ق، ۵۷ دنتورن از ملاحظات وی درباره کسوف فواید بسیار برد. بتانی تقریباً همه زندگی خود را از سال ۸۷۷/۲۶۴ ه.ق تا ۹۱۸/۳۰۶ ه.ق در رصد خانه رقه به رصد کردن اجرام سماوی گذرانید. گرچه خود را مسلمان می‌شمرد در اصل به صابیان حُرّان، که در آن روزگار تعدادی از دانشوران بزرگ و از آن جمله ثابت بن قره از میانشان برخاسته بود، نزدیکتر بود. دستکاری بعضی از آثار بطلمیوس بخصوص کتاب المقالات الاربع با نام بتانی پیوسته است ۵۹ ولی از همه مؤلفات وی فقط همین جدولهای نجومی معروف به زیج صابی به جا مانده که مقدمه‌ای مفصّل در بیشتر از شصت فصل دارد، که همه مسائل نجوم را در آن آورده است و از آن پس که به سال ۱۱۴۰/۵۳۵ ه.ق به وسیله افلاطون تیولی به لا-تینی ترجمه شد، شهرت آن در اروپا بالا-گرفت. اکنون درباره قسمتهایی از زیج او سخن می‌کنیم که با جغرافیا، به معنی محدود کلمه، ارتباط دارد.

فصل ششم مقدمه، که توصیف عمومی زمین است و بویژه درباره دریاها مفصل سخن می‌کند، اهمیت خاص دارد. به نظر نالینو، تمام مطالب این فصل از متن سریانی و دستکاری شده بطلمیوس گرفته شده است. ۶۰ باید به یاد داشته باشیم که توصیف دریاها و جزایر این فصل در نتیجه ترجمه افلاطون تیولی از دیر باز در اروپا شناخته بود، و همه تصوّراتی که تا دوران اکتشافات جغرافیایی در مغرب زمین درباره اقیانوس هند رواج داشت به بتانی باز می‌گردد. ۶۱ قابل ملاحظه آنکه مطالب جغرافیایی اروپای معاصر از لحاظ ارزش علمی در خور قیاس با مطالب بتانی نیست. ۶۲ از موقعی که کتاب بتانی به وسیله نسخه منحصر به فرد اسکوریال در اروپا شناخته شد و رنو ۶۳ و مرن ۶۴ پیش از چاپ انتقادی نالینو به ترجمه آن پرداختند، این فصل از مقدمه نظر دانشوران اروپا را جلب کرد. نسبت به نوشته‌های جغرافیایی به زبان عربی نیز اهمیت خاص دارد، زیرا کاملترین توصیف جهان را که قرون سلف به اقتباس از جغرافی شناسان مکتب یونان شناخته بودند به دست می‌دهد. از معاصران بتانی، کسانی که طرفدار جغرافیای توصیفی بودند از مطالب آن استفاده کردند، چنانکه قسمتهایی از آن در نوشته‌های ابن رسته، مسعودی، قدامه، و جیهانی- به نقل از منابع دیگر- هست، ولی مطلب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۴

چنان کلمه به کلمه تکرار شده که اثر بتانی در آن آشکار است. متن فصل ششم چنین است:

و اما محلّهای معلوم زمین و شهرهای مسکون از لحاظ طول و عرض. به دلیلی که بطلمیوس آورده و دیگر قدما نیز در این مورد با او موافقت کرده‌اند؛ توضیح دادیم که زمین مدوّر است و مرکز آن در میان فلک است و هوا از همه جهت بر آن محیط است و در مقایسه به فلک البروج همانند نقطه‌ای ناچیز است. و حدود معموره زمین را از جزایری، که خالداً نام دارد و شش جزیره آباد است و در بحر اقیانوس غربی است، گرفته‌اند ۶۵ تا اقصای آبادی چین و آن را دوازده ساعت یافته‌اند، و دانسته‌اند که وقتی خورشید در اقصای آبادی چین غروب کند آغاز طلوع آن بر اولین جزایر آباد مذکور است که در بحر اقیانوس غربی است، و وقتی در این جزایر غروب کند آغاز طلوع آن در اقصای آبادی چین است، و این نصف دایره زمین است و طول معموره‌ای است که از آن خبر یافته‌اند، مسافت آن ۱۳۵۰۰ میل از همان میلی است که در اندازه‌گیری زمین به کار رفته است. پس از آن در عرضها نظر

کردند و دیدند که آبادانی از محل خط استوا تا ناحیه شمال در جزیره ثولی در برتانی، که طول درازترین روز آن بیست ساعت است، خاتمه می‌یابد. و گفتند که خط استوا زمین را از شرق به غرب در میان هند و حبش تا جزیره‌ای طی می‌کند که آنجا در ناحیه جنوب معدّل النهار واقع است و شمال را از جنوب جدا می‌کند. و خطی دیگر این خط را از شمال به جنوب در نیمه راه میان جزایر بحر اقیانوس و اقصای آبادانی چین در جایی قطع می‌کند که آنجا قتیّه الارض است و وصف آن معروف است و محل آن محل تقاطع دو خط است. و عرض از خط استوا تا جزیره ثولی نزدیک شصت درجه است که یک ششم دایره زمین است. و چون این یک ششم که مقدار عرض است در نصف، که اندازه طول قسمت آباد زمینی است، ضرب شود مقدار عمرانی که در ناحیه شمال هست به قدر نصف یک ششم زمین می‌شود؛ که یک جزء از دوازده جزء است.

و اندازه دریای هند را معین کردند و گفتند که طول آن از مغرب به مشرق از اقصای حبش تا اقصای هند ۸۰۰۰ میل و عرض آن ۲۷۰۰ میل و از جزیره برابری شب و روز، ۱۹۰۰ میل به طرف جنوب می‌گذرد. و این دریا در سرزمین حبش خلیجی دارد که تا ناحیه بربر کشیده است و خلیج بربری نام دارد و طول آن ۵۰۰ میل و عرض راه آن ۱۰۰ میل است. و خلیجی دیگر به سوی سرزمین ایله می‌رود که دریای قلزم است و طول آن ۱۴۰۰ میل و عرض آن در اصل ۷۰۰ میل و عرض راه آن که دریای اخضر نامیده می‌شود ۲۰۰ میل است. و خلیج دیگری است که از سرزمین ایران خارج می‌شود و نامش خلیج فارس است و همان دریای بصره است. طولش ۱۴۰۰ میل است و عرضش در اصل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۵

۵۰۰ میل است و عرض راهش ۱۵۰ میل و میان این دو خلیج، یعنی خلیج ایله و خلیج فارس، سرزمین حجاز و یمن است، و ما بین این دو خلیج ۱۵۰۰ میل است. و خلیجی دیگر به سوی اقصای سرزمین هند و پایان آن می‌رود که خلیج اخضر نام دارد ۶۶ و طول آن ۱۵۰۰ میل است. و در همه این دریا، یعنی دریای هند و چین، از جزایر آباد و غیر آن ۱۳۷۰ جزیره هست، و از آن جمله جزیره‌ای است در اقصای دریا نزدیک دیار چین که تا پروبانه نام دارد و آن سرندیب است که از محیط آن در ناحیه مشرق هند ۳۰۰۰ میل، مقابل این سرزمین است؛ که کوههای بزرگ و رودهای فراوان در آن واقع است، و از آن یاقوت احمر و یاقوت کبود برون آرند و اطراف آن پنجاه و نه جزیره آباد هست که در آنجا شهرها و دهکده‌های بسیار است.

اما دریای اقیانوس غربی که محیط نام دارد، فقط ناحیه مغرب و شمال آن در اقصای سرزمین حبش تا برتانی شناخته است، و کشتی بر آن نمی‌رود و شش جزیره‌ای که روبه‌روی سرزمین حبش در آن هست، جزایر عامره است و آن را جزایر نیکبختان (سعداء) نیز گویند.

و جزیره دیگر رو به روی اندلس است که به نزد خلیج، غدیره [قادس - کادیث] نام دارد. و این خلیج از آن درآید و محلی که از آن درآید هفت میل است، و ما بین اندلس و طنجه، سبته نام دارد و به بحر الروم رسد. و در ناحیه شمال اقیانوس، جزایر برتانی است که دوازده جزیره است. آنگاه از آبادانی دور شود و کس نداند که چگونه است و چه در آن است.

اما دریای روم و مصر از خلیجی که از دریای اقیانوس غربی می‌آید در نزدیکی جزیره موسوم به غدیره مقابل اندلس بیرون می‌آید، تا صور و صیدا از ناحیه مشرق ممتد است، و طول آن ۵۰۰۰ میل و عرض آن در جایی ۶۰۰ میل و در جایی ۷۰۰ میل و در جایی ۸۰۰ میل است. و در آن یک خلیج هست که سوی ناحیه شمال نزدیک رومیه رود و طول آن ۵۰۰ میل است، و دریای آذریس [آدریاتیک] نام دارد. و خلیج دیگری سوی سرزمین ناربان رود که طول آن ۲۰۰ میل است. و در همه این دریا ۱۶۲ جزیره آباد هست که پنج جزیره از آن میان بزرگ است: یکی جزیره قرنس [گورسیکا] که محیط آن ۲۰۰ میل است، دیگر سردانیه که محیط آن ۳۰۰ میل است، قبرس که محیط آن ۳۵۰ میل است، و صقلیه [سیسیل] که محیط آن ۵۰۰ میل است، و اقریطش [کرت] که محیط آن ۳۰۰ میل است.

و دریای پونتوس [دریای سیاه] از لاذقه تا قسطنطنیه بزرگ امتداد دارد و طول آن ۱۰۶۰ میل و عرض آن ۳۰۰ میل است، و رودی که تانائیس [دون] نام دارد بدان می‌ریزد.

منبع این رود از ناحیه شمال از دریاچه‌ای است که مایوتیس نام دارد و آن دریایی بزرگ است گرچه آن را دریاچه نامند، طول آن از مشرق به مغرب ۳۰۰ میل و عرض آن ۱۰۰

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۶

میل. و به نزد قسطنطنیه یک خلیج دریایی از آن جدا می‌شود که گویی رودی است و به دریای مصر می‌ریزد. و عرض آن به نزد قسطنطنیه سه میل است و قسطنطنیه بر کنار آن است.

و دریای گرگان [بحر خزر] که بحر الباب [دریای دربند] است. طول آن از مغرب به مشرق ۸۰۰ میل است و عرض آن ۶۰۰ میل. و در آن، رو به روی گرگان، دو جزیره است که در گذشته آباد بوده است. و این جاهای آباد از دریای زمین معروف است. خدا بهتر داناست.

و زمین را سه قسمت کرده‌اند: اول از دریای اخضر است از ناحیه شمال و خلیجی که از پونتوس به دریای اکبر می‌رود و میان دریاچه مایوتیس تا پونتوس. حدود این ناحیه از مغرب و شمال دریای غربی است که اقیانوس است؛ و از ناحیه جنوب دریای مصر و روم است؛ و از ناحیه مشرق تا تانائیس و دریاچه مایوتیس. و این سرزمین شبه جزیره است و آن را اوروفی [اروپا] نامیده‌اند.

قسمت دوم، از ناحیه جنوب است؛ از دریای مصر تا دریای حبش حدود این ناحیه از مغرب، بحر اخضر است و از شمال بحر مصر و روم و از مشرق عریش و از جنوب بحر حبش، و این قسمت لوبیا [افریقا] نام دارد.

و قسمت سوم، بقیه آبادی زمین است تا اقصای آن حدود آن از مغرب تا تانائیس و نهر و خلیج و عریش و ایله است، و از جنوب دریای یمن و هند، و از مشرق اقصای آبادی چین در ناحیه مشرق و خود چین است و این قسمت را «آسیای بزرگ» نامند.

و این سه قسمت اقلیمها و ولایتها و دیگر دیار آباد را فراهم دارد. امّا آنچه آبادانی و ویرانی آن معلوم نیست یازده جزء است از دوازده جزء. و اما جزوی که عمران معلوم از محلّ خط استوا در آن است در آنجا دریاها و بیابانهاست. و اگر کسی گوید آیا در این یازده جزء گیاه و حیوان و عمران هست، سخن درباره آن به قیاس و نظر است. و از آبادی زمین آنچه به نزدیک ماست از حدی که گفتیم تجاوز نمی‌کند و آنچه ماورای آن است کسی معلوم نکرده، ولی اقتضای نظر و حدس، که هیچ یک از صاحبان معرفت منکر آن نیست، بر سبیل قیاس چنین است که خورشید و ماه و ستارگان به نزد ما در گردش است و از حرکت و نزدیکی و دوری آن تابستان و زمستان و گیاه و حیوان و عمران و چیزها هست که همه دانند. پس اگر خورشید و ستارگان بر هر مکانی از بقیه دایره زمین چنانکه به نزد ما هست طلوع می‌کند، پس آنجا گیاه و حیوان و دریا و کوهها تواند بود چنانکه به نزد ما هست و سزاوار است که چنین باشد. و اندازه یک درجه، به میلیهای مذکور، در حدود ۶۵ میل است که معادل مسیر دو روز است تقریباً، و خدا بهتر داند. اما طول و عرض شهرها چنانکه در کتاب صورۃ الارض آمده مربوط به طولی است

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۷

که مسافت ما بین مغرب و مشرق است. و مبدأ محاسبه طولها جزایر آباد در دریای اقیانوس غربی است که به طرف مشرق در نظر می‌گیرند به ترتیبی که اوقات خسوف ماه را در بعضی شهرها پیش از بعضی دیگر یافته‌اند و دانسته‌اند که ظهر هر نقطه بر ظهر نقطه دیگری که در مغرب آن قرار گرفته، به اندازه درجاتی از معدل النهار پیشی دارد که شماره آنها متناسب با زمان رؤیت کسوف واحد در آن دو نقطه است و این را از خبر کسانی که به راهها می‌روند بتقریب گرفته‌اند. و اما عرض جغرافیایی شهرها را از رصد کردن خورشید به وقت نیمروز در شهرها و اندازه گرفتن فاصله آن از نقطه سمت الرأس هر نقطه شناخته‌اند، چنانکه پیش از این در همین کتاب بیان کرده‌ایم؛ و از همین راه، دوری هر شهر را از خط استوا، که فاصله میان شمال و جنوب است، به دست آورده‌اند. و

فاصله هر شهر را از جزایر خالدات در جهت طول و از خط استوار در جهت عرض ثبت کرده‌اند. و ما این را، به ترتیبی که در کتاب معروف صورة الارض یافته‌ایم، با ذکر شهرها و ولایتهای معلوم جدا آورده‌ایم، که بطلمیوس نیز چنین کرده است؛ و آن نود و چهار شهر است. و گاه در آن کتاب در طولها و عرضها نقصانی است که آنچه را مورد نیاز باشد در باقیمانده این کتاب خواهیم آورد. ۶۷ طبعی است که این فصل، شامل همه مطالب جغرافیایی زیج بتانی نیست. جدول اقلیمهای وی تقریباً با فرغانی یکی است، ولی به طبع با خوارزمی اختلاف دارد، زیرا این آخری، چنانکه از پیش گفتیم، در این زمینه منحصر به فرد است. بتانی این فصل را در قسمت جغرافیای زیج خود نیاورده بلکه جزو جدولهای خاص اجرام سماوی قرار داده است.

جدولهای جغرافیایی او نیز بی‌اهمیت نیست، ولی معلوم نیست چرا جزو ترجمه لاتینی افلاطون تیولی نیامده است و به همین جهت تا نیمه دهه آخر قرن گذشته، که پیش از چاپ کامل کتاب جزو ترجمه بزرگ نالینو آمد، در دسترس دانشوران مغرب نبود. جدولهای مذکور، در ضمن دو مجموعه، فهرستی از نام دویست و هفتاد و سه شهر با تعیین عرض و طول آنها به دست می‌دهد. ۶۸ در وهله اول گمان می‌رود که هدف بتانی تکمیل کار خوارزمی بوده است، زیرا در فهرست اول هفتاد و چهار ولایت معموره را، که در مقاله هشتم از کتاب بطلمیوس آمده ولی در صورة الارض خوارزمی نیست، یاد کرده است. و بتانی در هر دو فهرست و نیز در مقدمه زیج فقط از یک منبع، به نام صورة الارض، نام می‌برد؛ ولی به عللی چند نمی‌توان این را کتاب خوارزمی دانست، از جمله، و نه مهمتر از همه، اینکه ترجمه لاتینی افلاطون تیولی که بر اصل عربی کتاب بتانی تکیه دارد، از پس عنوان اضافه می‌کند «المعروف بجغرافیا»، و چنانکه نالینو مدلل داشته، در واقع اینجا سخن از ترجمه دستکاری شده بطلمیوس است که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۸

ثابت بن قرّة به وجود آورده بود. ۶۹ و این عجیب نیست، زیرا ثابت از هموطنان بتانی بود.

به علاوه این آخری، به احتمال قوی از روی عمد، استفاده از حاصل علمی منجمان مأمون را انکار کرده است - البته اگر بپذیریم از مؤلفات آنها چیزی در کتاب وی نیامده است - ۷۰ و هم او از اندازه‌گیری خط نصف النهار به وسیله منجمان مأمون دم نمیزند؛ ولی از سوی دیگر، صاحب ترجمه دستکاری شده بطلمیوس از کتاب خوارزمی اطلاع داشته ۷۱ زیرا مطالبی از آن گرفته و نیز ترجمه‌های سریانی بطلمیوس را می‌شناخته است. ۷۲ چنانکه دیدیم، همه مسائل مربوط به تاریخ دوران اول جغرافیای ریاضی عرب، با پیچیدگی و اشتباه فراوان توأم است، و این قضیه درباره منابع بتانی نیز صادق است، ولی مؤلفات وی بر مؤلفات موجود دیگر از این جهت امتیاز دارد که یکی از آنها به روش علمی چاپ شده است؛ حقیقت آن است که هیچ رساله عربی از دوران اول نیست که به روش علمی با ترجمه و تعلیقات مفصل همچون زیج صابی (به کوشش نالینو در سه جلد بزرگ ۱۸۹۹-۱۹۰۷) به چاپ رسیده باشد. حواشی نالینو برای کسی که بخواهد در مسائل نجوم و جغرافیای عربی مطالعه کند، بحق فرهنگنامه‌ای بی‌نظیر است.

بتقریب یک قرن پس از بتانی در مصر فاطمی یک کتاب نجوم به صورت جدولها به وجود آمده که به اهمیت و اعتبار همانند زیج بتانی بود. این کتاب از ابن یونس است که به خلاف بتانی وصف اندازه‌گیری خط نصف النهار را که به دوران مأمون انجام شد بتفصیل نقل کرده است. ابن یونس که نام وی ابو الحسن علی صدفی است، ۷۳ مانند منجمان دربار مأمون، منجم دربار بوده است. وی کار خود را در تنظیم جدولها در حدود سال ۹۹۰/۳۸۰ ه. بر کوه المقطم قاهره در رصدخانه‌ای آغاز کرد که بعدها جزو «دار الحکمه» الحاکم، خلیفه فاطمی، شد که از سال ۱۰۰۵/۳۹۶ ه. تا پایان دوران فاطمیان به سال ۱۱۷۱/۵۶۷ ه. به جا ماند ۷۴ و همانند سازمان معروف دوران هارون الرشید و مأمون بود. ابن یونس جدولها را اندکی پیش از وفات خود به پایان برد (۱۰۰۹/۳۹۹ ه.). که به انتساب الحاکم بامر الله، خلیفه فاطمی آن روزگار، الزیج الحاکمی الکبیر عنوان یافت. چند نسخه خطی ناقص از کتاب به جا مانده که کوسن دو پر سوال قسمتهایی از آن را با ترجمه منتشر کرده و کتاب وی تاریخ سال دوازدهم جمهوری فرانسه را دارد (۱۸۰۳-۱۸۰۴). شوی، دانشمند ریاضی و خاورشناس، بیشتر مطالعات خود را در دهه سوم همین قرن انجام داده ۷۵ و گفته است

که کارهای مهم ابن یونس منحصر به نجوم نیست، و از یک قانون ریاضی درباره محاسبه مثلثات کروی که او کشف کرده و بسیار مورد توجه قرار گرفته یاد کرده است. بی‌گفت و گو ابن یونس پس از بتانی از همه منجمان اسلامی بزرگتر است. زیج ابن یونس مقدمه‌ای کوتاه و جالب دارد که همه موارد استفاده عملی از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۸۹

نجوم و جغرافیای ریاضی را در شئائر اسلامی به اختصار آورده و در آن چنین گفته است:

... و چون ستارگان را با شریعت رابطه است ۷۶ برای شناخت وقت نمازها و طلوع فجر، که هنگام آن غذا و آب بر روزه‌دار حرام شود، نیز غروب شفق که آغاز وقت عشا است و خاتمه قسم و نذر، و شناخت وقت کسوف و آمادگی برای نماز و تشخیص قبله و آغاز ماهها، و شناخت برخی از روزها و اوقات زراعت و گرده افشانی درخت و چیدن میوه و تشخیص جهات و راهیابی به هنگام گم کردن راه، و از آنجا که رصدهای یاران موثق کهن شده و در رصدهای متقدمان از اهل دانش و قدرت، چون ارشمیدس و ابرخس و بطلمیوس و غیره خللها هست مولا و سید ما امیر مؤمنان ابو علی منصور امام الحاکم بأمر الله صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین و ابائه الاکرمین بفرمود تا رصد ستارگان تند رو و برخی از ستارگان کند رو تجدید شود. ۷۷ جدولها نیز مقدمه‌ای دارد که لوازم رصد کردن و محاسبه را شرح می‌دهد، با کیفیت کار گرفتن از جدولها از جنبه نجومی به معنی محدود کلمه، یا از لحاظ تشخیص وقت و محاسبه مثلثات. نقش اساسی جدولهای او تصحیح رصدهای سابق است و در این باب به نتایج تازه رسیده است. چیزی که بخصوص، یعنی از لحاظ جغرافیایی صرف، جالب است تعیین محل دویست و هفتاد و هفت شهر است که با تعدادی که در جدولهای جغرافیایی بتانی مذکور آمده چندان اختلاف ندارد.

در ضمن سخن گفتن از آغاز جغرافیای نجومی اسلامی، به نقش معتبری که زرقالی، به عنوان واسطه میان شرق و غرب، داشت اشاره کردیم. نیز هنگام گفت و گو از جدولهای طلیطله که زرقالی در تنظیم آن نقش عمده داشت، سخنی چند بگفتیم. ابو اسحاق ابراهیم زرقالی که در محافل علمی به نام زرقالی و در اروپای قرون وسطا به نام **Arzachel** (ارزکل) شهره بود حدود سال ۱۰۲۹-۱۰۸۷ / ۴۲۰-۴۸۰ ه. می‌زیست ۷۸ به احتمال قوی در آغاز کار نقاش بود، زیرا لقب نقّاش نیز داشته است. وی ابزارهای دقیق نجومی می‌ساخت و اسطرلاب تازه‌ای اختراع کرد که به مرحله کمال رسیده بود و بسیار زود بزرگترین رصد کننده دوران خویش شد.

مولد وی قرطبه بود، ولی تقریباً همه زندگانی خود را در طلیطله گذرانید که در آن روزگار مرکز فرهنگی اسپانیا بود. رساله اسطرلاب وی، که به عنوان **صفیحة الزرقالی** و در ترجمه لاتینی **Saphaea Arzachelis** نام داشت، بر مجموع دانش اروپایی نفوذی کم نظیر داشت و به زبانهای عبری، لا-تینی، کاستیلی، و ایتالیایی ترجمه شد. ۷۹ زیج طلیطله نیز، که زرقالی در تنظیم آن شرکت عمده داشت و شرحی خاص بر آن نوشت، نقشی همانند آن داشت. نسخه عربی این

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۰

کتاب تاکنون به دست ما نیامده، ولی از ترجمه لاتینی آن، که به وسیله گِراردوس کرموننسیس انجام شده، بیشتر از پانزده نسخه خطی باقی مانده که نموداری از کثرت انتشار کتاب است.

جدولهای مذکور در فعالیت علمی آلفونسوی «دانا» در قرن سیزدهم اثر فراوان داشت و ریگومونتانوس رساله‌ای مخصوص درباره آن نوشت و کوپرنیک مانند جدولهای بتانی- که همه آنها را نقل کرده- مطالبی از آن نقل کرده است. ۸۰ در سالهای اخیر در نتیجه تحقیقات خوسه میاس و الیکروسا، دانشور اسپانیایی، همه جنبه‌های فعالیت علمی زرقالی روشن شده است. اهمیت فعالیت وی از لحاظ جغرافیا از آنجاست که وی از ترجمه‌های عربی بطلمیوس، و از آن جمله کتاب خوارزمی، بهره گرفته است. ۸۱ دیگر از جمله کارهای علمی وی این بود که طول مدیترانه را به ترتیبی نزدیک به واقع، یعنی ۴۲ درجه، محاسبه کرد. پیش از آن محاسبه

بطلمیوس به وسیله منجمان مأمون از ۶۲ درجه به ۵۴ درجه کاهش یافته بود. ۸۲ طبعاً همه زیجها در تاریخ علم جهانی نقشی همانند جدول بٔیانی یا زرقالی نداشته‌اند، ولی بعضی از زیجها که کمتر مورد توجه است، از آن جهت در نظر ما مهم است که با دانش روسی ارتباط دارد. در پایان دهه ششم قرن گذشته، خانیکوف برای نخستین بار نسخه منحصر به فرد کتاب میزان الحکمه، از مؤلفی به نام خازنی، را که در آن هنگام به وی تعلّق داشت به محافل علمی شناساند و قسمتهایی از آن را در مجله انجمن شرقشناسی امریکایی منتشر کرد ۸۳ و بسیار زود مورد توجه قرار گرفت و به عنوان اثری برجسته در زمینه مکانیک و فیزیک ئیدروستاتیک، یعنی علم تعادل مایعات، شناخته شد و معلوم شد که در تحقیق درباره وزن مخصوص اجسام، که بیرونی آن را آغاز کرده بود، قدمی به جلو برداشته است. در سالهای اخیر تحقیقاتی درباره این کتاب انجام شده و اکنون مقدمات چاپ انتقادی و کامل آن با تکیه به نسخه‌هایی که بعدها در هندوستان کشف شده به علاوه نسخه ما فراهم می‌شود. ۸۴ درباره خود مؤلف اطلاعات به کندی فراهم می‌شود. بتدریج روشن شده که وی غلامی رومی (بیزانسی) بوده که به شهر مرو می‌زیسته و آقای وی آزادش کرده و وسایل تحصیل او را فراهم آورده است. نیز معلوم شده که وی تألیف دیگری دارد به نام زیج معتبر سنجر که در زمینه بحث کنونی ما اهمیت خاص دارد. یک نسخه منحصر به فرد این زیج در واتیکان هست که آشنایی خود را با آن مدیون نالینو هستیم. ۸۵ زیج مذکور در حدود سال ۱۱۲۶/۵۲۰ ه. در شهر مرو و به احتمال قوی بر اساس رصدهای سال ۱۱۱۵-۱۱۱۶/۵۰۹ ه. و بر مبنای عرض مرو تنظیم یافته که اندازه آن ۷۳ درجه و ۴۰ دقیقه مشخص شده است. ۸۶ جالب آنکه پاره‌ای از محاسبات خازنی بر اساس ادوار جهانی سدهانت و نیز ادوار «هزاره‌ها» ی ابو معشر است. ۸۷ و این دلیل دیگری است که مکتب هندی-ایرانی هنوز تا حدی رایج بوده است. عنوان زیج، یعنی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۱

سنجر، از نام سلطان سنجر، آخرین پادشاه سلجوقی (۱۱۱۸-۱۱۵۷/۵۱۱-۵۵۲)، آمده که خازنی به دوران او می‌زیسته و زیج خود را به او پیشکش کرده است.

در قرن سیزدهم/هفتم ه. ابو علی حسن المَراکشی (متوفی در حدود سال ۱۲۶۲/۶۶۰ ه. ۸۸ که او نیز در زمینه جغرافیا اهمیت دارد، ما را متوجه آفریقا می‌کند. زیرا وی سفر بسیار کرده و اندلس را دیده و با شمال آفریقا، از اقیانوس تا نیل، آشنایی یافته است. تألیف اساسی وی عنوان جامع المبادی و الغایات الی علم المیقات نام دارد که در قسمت اول آن از مبادی علمی که مبنای نجوم است یعنی علم هیئت (وصف جهان)، وقت شناسی، و طریقه ساختن ساعت آفتابی- یعنی شاخص- سخن می‌کند. قسمت دوم را به ابزارهای رصد و ترتیب کار با آنها اختصاص می‌دهد. نیز فهرستی از نام دویست و چهل ستاره به دست می‌دهد که به سال ۱۲۲۵/۶۲۲ ه.

رصد شده. به علاوه، عرض و طول ۱۳۵ محلّ جغرافیایی را تعیین می‌کند که ۳۴ تا را شخصاً تحقیق کرده است. ۸۹ جالب آنکه ارین را، که مربوط به مکتب رایج پیش از دوران مأمون بوده، مبدأ گرفته است. تألیف کتاب به سال ۱۲۳۰/۶۲۷ ه. انجام شد، و دانش معاصر آن را نیز چون دیگر آثار نجومی زودتر از آثار جغرافیایی شناخت، و قسمت مهمی از آن به وسیله یک ترجمه فرانسه که به وسیله سدو پدر و پسر، به سال ۱۸۳۴-۱۸۳۵/۱۲۵۰-۱۲۵۱ ه. منتشر شد در دسترس همگان بود و تکمله آن نیز به سال ۱۸۴۲-۱۲۵۸ ه. انتشار یافت. به نظر رنو ۹۰ مسلم است که اهمیت مراکشی بیشتر از لحاظ تجربی است و مقام علمی او پایینتر از ابن یونس بوده است، ولی کتاب وی در زمینه جغرافیای ریاضی پیشرفت معتبری به شمار است و توصیف وی از ابزارهای رصد هنوز هم در باب خود بی‌نظیر است.

به دورانی که مراکشی در مغرب رصدهای نجومی خویش را انجام می‌داد، در مشرق، در نتیجه تسلط مغولان بر بغداد و انقراض خلافت عباسیان، تحوّل مهم رخ داد و همین دوران که در اثنای آن تعدادی از آثار تمدّن از میان رفت در زمینه مورد بحث ما

اثری معتبر به نام زیج ایلخانی به وجود آورد. نیز سازمانی بنیاد کرد که بشایستگی فعالیت دار الحکمه مأمونی و حاکمی را ادامه داد، و آن رصد خانه معروف مراغه بود. هم زیج و هم رصد خانه با نام یکی از بزرگترین دانشوران اسلام یعنی نصیر الدین طوسی (۱۲۰۱-۱۲۷۴/۵۹۷-۶۷۲ ه. ۹۱ پیوسته است، که گاه در قلمرو دانش اروپایی نام او را ناصر الدین نویسند، ولی این امر، چنانکه نالینو مدلل داشته، ۹۲ خطای مسلم است، زیرا نام وی جز نصیر الدین نبوده است. نصیر الدین زبان عربی و فارسی را نیک می‌دانست و به آنها چیز می‌نوشت و او را نماینده زبان عربی و فارسی، هر دو، می‌توان دانست. طبیعی است که وی در تألیفات خود از مکتب عربی پیروی کرده که با میراث قدما پیوستگی کامل داشته است. به سبب مهارت فوق العاده سیاسی توانست در اوضاع تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۲

دشوار ایران در نیمه قرن سیزدهم / هفتم ه. زنده بماند، بلکه فعالیت علمی خویش را نیز ادامه دهد. وی مدت نسبتاً درازی در قلعه الموت در توقیف اسماعیلیان بود و بعد به چنگ هولاکو افتاد، ولی گویا به سبب شهرتی که به عنوان منجم داشت پیش وی اعتبار یافت و هنگام تسلط هولاکو بر بغداد همراه او بود و سال بعد (۱۲۵۹/۶۵۷ ه.) توانست در مراغه آذربایجان، که دربار مغول آنجا بود، رصد خانه‌ای بزرگ بنیاد کند.

رصد خانه به بهترین ابزارهای رصدی آن روزگار مجهز بود و توصیف آن، که به وسیله شاگردان و همکاران طوسی به جا مانده، مایه‌ای برای تحقیقات بعضی از متخصصان اروپایی فراهم آورده است. نصیر الدین گاهی همراه یورشهای مغولان می‌رفت تا برای کتابخانه رصد خانه، که چهار صد هزار کتاب داشت، نسخه‌های خطی فراهم کند. البته این شمار طبق معمول مبالغه آمیز است. ابن فوطی، مورخ معروف متوفی در ۱۳۲۳/۷۲۳ ه.، روزی چند جزو امنای این کتابخانه بوده است. وی به دست مغولان اسیر شده بود و نصیر الدین زندگانی او را نجات داد. تجهیزات کامل رصد خانه تنها از لحاظ ابزار و لوازم و کتاب نبود، به تعداد فراوان دانشوران نیز بود که بجز شاگردان طوسی، فرزندان وی نیز آنجا بودند. روایتی از شرکت دانشوران چینی در کار رصد هست که با توجه به امکانات دولت مغول بعید نمی‌نماید. رصد خانه بیشتر از دو نسل باقی بماند و پس از نیمه اول قرن چهاردهم / هشتم ه. چیزی درباره آن شنیده نشد ۹۳ و خرابه‌های آن هنوز در مراغه به جاست. ۹۴ نصیر الدین، به تمام معنی، یک دایره المعارف بود. فعالیت علمی او، بجز علوم اسلامی صرف، شامل علوم دقیقه نیز بود، که ابن عبری، دانشور سریانی معروف که نصیر الدین را نیک می‌شناخت و چندی در مراغه به تدریس پرداخته بود، به سال وفات او سخنی گفت که بسیار قابل ملاحظه است. گوید:

در این تاریخ خواجه نصیر الدین طوسی فیلسوف، صاحب رصدخانه شهر مراغه و حکیم والا-مقام در همه فنون حکمت، در گذشت. جمعی از مهندسان فاضل در رصد خانه به دور او فراهم آمده بودند، همه موقوفات قلمرو مغولان زیر فرمان وی بود. درباره منطق، طبیعیات، الهیات، اقلیدس، و مجسطی تألیفات بسیار دارد. یک کتاب اخلاق به زبان فارسی دارد در کمال خوبی که همه گفته‌های افلاطون و ارسطو را درباره حکمت عملی در آن گرد آورده است. وی نظریات قدما را تأیید می‌کرد و تشکیکات و اشکالات متأخران را که در مؤلفات خود آورده بودند جواب می‌داد. ۹۵ در قلمرو علوم دقیقه، تقریباً همه مؤلفات دانشوران قدیم را که عربان می‌شناخته بودند

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۳

دستکاری [اصلاح] کرد و شرق اسلامی هنوز هم ترجمه‌های دستکاری شده نصیر الدین طوسی را به کار می‌برد. از جمله رونویس تازه‌ای از المجسطی آماده کرد که تقریباً همه ترجمه‌های سلف را زیر نفوذ گرفت. رصدیابی به منظور تنظیم جدولهای نجومی را در سن پیری یعنی شصت سالگی آغاز کرد، با وجود این، پس از دوازده سال کار، در حدود سال ۱۲۷۱/۶۷۰ ه.

به ختم آن توفیق یافت، در صورتی که خود در مقدمه آن می‌نویسد که دوره رصدهای نجومی به کمتر از سی سال به سر نمی‌رود. ۹۶ منجمان دیگر نیز در تنظیم این جدولها شرکت داشتند، و محاسبه آن بر بنیاد خط نصف النهار مراغه بود، و به انتساب لقب

فرمانروایان مغول عنوان زیج ایلخانی گرفت. کتاب، چهار مقاله دارد که اولی درباره گاهشماریهای مختلف است، دومی از حرکت ستارگان، سومی از تعیین اوقات، و چهارمی از محاسبات مختلف نجومی سخن دارد.

جدولهای آن اگر چه اغلب شامل رصد‌های ابتکاری نیست در شرق نزدیک شهرت فراوان یافت و حتی پس از پیدایش زیج الغ بیگ همچنان به کار می‌رفت؛ بلکه به چین نیز راه یافت و بر دانش نجوم آنجا به طور کامل مسلط شد. به سال ۱۳۶۲/۷۶۴ هـ. ۹۷ یکی از دانشوران سمرقندی مقیم چین با استفاده از جدولهای نصیر الدین طوسی تقویمی خاص برای یکی از نوادگان چنگیزخان تنظیم کرد که تا قرن چهاردهم/هشتم هـ. یعنی پس از انقراض دولت چینی مغول، در آنجا نفوذ داشت، تا به قرن هفدهم که مؤلفات یسوعیان غربی - که در آن دوران فعالیت فراوان داشتند - جای آن را گرفت. ۹۸ به احتمال قوی، اصل زیج ایلخانی فارسی بوده ولی شمار فراوانی رو نویس، نیز چند رو نویس دستکاری شده به زبان عربی، و نیز چند شرح عربی درباره آن وجود دارد. ۹۹ یکی از این شرحها که از محمود شاه قلجی است، اروپا را با این جدولها آشنا ساخت، زیرا در سالهای ۱۶۴۸ - ۱۶۵۰/۱۰۵۸ - ۱۰۶۱ هـ. قسمتهایی از آن با ترجمه جان گریوز، منجم و خاورشناس انگلیسی، منتشر شد. ۱۰۰ در این کتاب نیز مانند همه زیجهای دیگر مطالب جغرافیایی خالص کم نیست اگر چه همه مطالب آن مختص به توضیح طولها و عرضهاست. ۱۰۱ یک کتاب جغرافیای فارسی نیز به نصیر الدین طوسی نسبت می‌دهد که صورة الاقالیم عنوان آن، از مکتب جغرافی شناسان قدیم عرب مایه دارد، و درباره صحت انتساب آن به طوسی تردید هست و چنان می‌نماید که ترجمه فارسی کتاب اصطخری بوده باشد. ۱۰۲ از جمله شاگردان و دستیاران متعدّد طوسی، قطب الدین مسعود شیرازی (۱۲۳۶ - ۱۳۱۱/۶۳۴ - ۷۱۰ هـ.) ۱۰۳ را بخصوص باید یاد کرد که مواهب علمی او از حدود جغرافیایی ریاضی بسیار تجاوز کرده بود. وی همانند نصیر الدین طوسی جامع فنون معارف بود تا آنجا که ابو الفدا وی را «متفّن» لقب داده بود. ۱۰۴ وی در بعضی از زمینه‌ها از نصیر الدین در گذشت و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۴

بیشتر از او اصالت نشان داد. به گفته بار تولد، وی «منجمی بزرگ بود که روشهای تازه‌ای را در نجوم جست و جو می‌کرد»، ۱۰۵ و سارتن وی را از دانشوران بزرگ ایران می‌شمارد. ۱۰۶ آنچه بویژه از نظر ما مهم است دو تألیف اوست که به یکدیگر کاملاً پیوسته است، یکی نه‌ایة الإدراک فی درایة الأفلاک است که به سال ۱۲۸۱/۶۸۰ هـ. از تألیف آن فراغت یافت، و دیگری التّحفة الشّاهیة فی علم الهیئة که تاریخ سال ۱۲۸۵/۶۸۴ هـ. دارد و تا حدّ زیادی دستنویس اصلاح شده کتاب اول است. نه‌ایة الادراک یک کتاب نجوم به معنی دقیق کلمه نیست، بلکه از مسائل مربوط به کیهان شناسی، مسّاحی، هوا شناسی (کائنات جو)، مکانیک، و نور شناخت سخن دارد. ۱۰۷ و یدمان، که در مورد این کتاب تحقیق کرده، آن را بهترین کتاب در کیهان نگاری به زبان عربی که خالی از ریاضیات است دانسته است. ۱۰۸ تحقیق وی درباره شکل، محل، حرکت، ۱۰۹ و حجم ۱۱۰ زمین جالب است و بیشتر به سوی نفی حرکت زمین می‌گراید. ۱۱۱ در قسمت جغرافیا توصیف مفصّلی از دریاها و اقلیمها می‌آورد که مانند معمول از منجمان گرفته شده ولی کاملتر است، به طوری که در چند مورد مطالبی به دست می‌دهد که برای رسم یک نقشه کافی است. گهگاه اطلاعات مهمی درباره هند و جاوه دارد. ۱۱۲ اطلاعات وی درباره مغرب زمین نیز بی‌اهمیت نیست. وقتی ارغون خان با فرانسه و دربار پاپ روابط سیاسی برقرار کرد، قطب الدین به سال ۱۲۸۹/۶۸۸ هـ. نقشه‌ای از دریای مغرب و سواحل آن را بدون نشان داد که محلّ شهرهای آسیای صغیر نیز با دقت بر آن نموده شده بود. ۱۱۳ شیرازی در محافل علمی از توجه و تقدیری که در خور او بوده بهره‌ور نشده و هنوز هیچ یک از مؤلفات وی انتشار نیافته است. اطلاعات خود را از نظریات وی مدیون ویدمان هستیم که در ضمن تحقیقات متعدد خود آرای شیرازی را درباره چند مسئله علمی توضیح داده است. ۱۱۴ آخرین زیجی که این سلسله آثار را کامل می‌کند، با نام الغ بیگ (۱۳۹۳ - ۱۴۴۹/۷۹۶ - ۸۵۳ هـ.)، نواده تیمور لنگ، پیوسته است. ۱۱۵ بار تولد، در ضمن بحثی مفصّل، مقام این امیر را در تاریخ علم بیان کرده است. وی دوستدار و متخصّص نجوم بود و همانند ایلخانان ایران به سال ۱۴۲۸/۸۳۲ هـ. رصدخانه‌ای

بزرگ در سمرقند بنیاد کرد که ویرانه‌های آن در حفريات سال ۱۳۲۶/۱۹۰۸ ه. پدیدار شد اما به صورتی که نمی‌توان از روی آن درباره مجموع بنا قضاوت کرد. با وجود این، ربع دایره‌ای که در قسمت باقیمانده آن هست در خاطر بیننده اثری عمیق به جا می‌گذارد. ۱۱۶ در این رصدخانه الغ بیگ با تنی چند از دانشوران - که بعضی از آنان از آسیای صغیر و بعضی دیگر از ایران بودند - کار می‌کرد و جدولهای نجومی، که زیج سلطانی جدید یا زیج الغ بیگ نام دارد و قسمت اعظم آن به حدود سال ۱۴۳۷/۸۴۱ ه. خاتمه یافته، حاصل این فعالیت است. به احتمال قوی متن اصلی به فارسی بوده ولی ترجمه عربی و ترکی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۵

تقریباً همراه آن به وجود آمده که به دنبال آن چند شرح و چند مختصر نیز فراهم شده است.

ترتیب این زیج تقریباً همانند زیج ایلخانی است. به دنبال مقدمه مفصل، مقاله اول در معرفت تقویمهاست، مقاله دوم از شناخت اوقات، سوم از حرکت ستارگان، و چهارم از محل ستارگان ثابت سخن دارد. زیج الغ بیگ استمرار یکی از رشته‌های دانش اسلامی است و طبعاً چیز تازه‌ای کشف نکرده است. به دورانه‌های بعد، تا عصر جدید، در شرق نزدیک کار رصد دشوار بود و به همین جهت زیج الغ بیگ آخرین سخن درباره نجوم قرون وسطا و بلکه مرحله کمال دانش نجوم پیش از اختراع تلسکوپ به شمار است. ۱۱۷ عمر رصدخانه الغ بیگ از رصدخانه مراغه نیز کوتاهتر بود، و به احتمال قوی از عمر بنیانگذار آن بیشتر نبود و از قرن شانزدهم/دهم ه. به بعد ویرانه شد. ۱۱۸ از دستیاران معتبر الغ بیگ در کار رصدخانه و از جمله تنظیم کنندگان زیج، علی بن محمد قوشجی (متوفی به سال ۱۴۷۴/۸۷۹ ه.) بود که ناچار به ترک سمرقند شد و پس از دوره گردی دراز در پناه سلطان محمد ثانی، پادشاه عثمانی و فاتح قسطنطنیه، درآمد و عهده دار نشر معارف نجومی و جغرافیای دولت عثمانی شد و تعدادی از مؤلفات عربی و فارسی او به زبان ترکی ترجمه شد ۱۱۹ و شاید تصادف محض نبود که به دوران این پادشاه جغرافیای بطلمیوس بار دیگر به عربی ترجمه شد.

عمر زیج الغ بیگ قرن‌ها از عمر رصدخانه درازتر بود، و تقویم نویسان قلمرو اسلام تا همین اواخر آن را به کار می‌بردند. اروپا نیز به قرن هفدهم/یازدهم ه. در نتیجه تحقیقات گریوز (۱۶۴۸-۱۶۵۲/۱۰۵۸-۱۰۶۲ ه.) و هید (۱۶۶۵/۱۰۷۶ ه.) آن را با نصیر الدین به یک زمان شناخت. سدیو مقدمه این زیج را ترجمه کرد (۱۸۴۷-۱۸۵۳/۱۲۶۳-۱۲۶۹ ه.) و پل نوبل فهرست ستارگان را به سال ۱۳۳۶/۱۹۱۷ ه. در یک چاپ علمی منتشر کرد. ۱۲۰ سلسله مؤلفات نجومی که روش دانشوران مأمونی را تعقیب می‌کند - و با وجود آنکه فقط از طول و عرض شهرها سخن دارد نسبت به جغرافیای توصیفی بی‌اهمیت نیست با زیج الغ بیگ خاتمه می‌یابد. گفت و گو از همه طرفداران این روش، به طور منظم و کامل، نه آسان است و نه لازم؛ زیرا از همه آثار بزرگی که نسبت به دوران خود سر آغاز عصری نوین بوده سخن آورده‌ایم. آثار مذکور، به استثنای موارد خاص، برای توضیح مطالب جغرافیایی نقشه‌هایی همراه ندارد، زیرا منجمان نخواستند این کار را انجام دهند و بیشتر جغرافی‌شناسان از مسائل نجومی اطلاع کافی نداشته‌اند. تنها استثنای قابل ملاحظه، چنانکه دیدیم، در نیمه اول قرن دهه/چهارم ه.، سهراب بوده که ترتیب کار خوارزمی را حفظ کرده و به نقل مطالب عربی معاصر خود نیز توجه خاص داشته است ۱۲۱ و بی‌گفت و گو، با ریاضیات و هم با جغرافیای توصیفی آشنا بوده است. اکنون به موضوع اخیر یعنی جغرافیای توصیفی و شرایط پیدایش آن به دوران خلافت عباسیان می‌پردازیم.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۶

فصل ۴ جغرافیدانان لغت شناس و جهانگردان قرن نهم / سوم ه.

جغرافیای ریاضی اسلامی به قرن نهم/سوم ه. به وجود آمد و نزدیک نیمه همان قرن تشکیل جغرافیای توصیفی آغاز شد. اما در مرحله اول کندی آن چشمگیر بود. گویی روشهای مرحله دوم تکامل را می‌جست، زیرا نمونه‌های قابل توجهی که طبق آن پیشرفت

کند آماده نبود.

در این زمینه نمایندگان علوم دقیقه به اندازه لغت شناسان، که کلمات را موضوع کار خود کرده بودند، تلاش نکردند. قضاوت درباره کوششهای نخستین در این باب آسان نیست، زیرا در غالب موارد از کتابها بجز نام نمانده است. فقط در آغاز قرن نهم/ سوم ه. بود که پیدایش مؤلفاتی مستقل آغاز شد که در روایات، یا از طریق خلاصه‌هایی به قلم متأخران، شناخته شده است. پیش از این از تنظیم نخستین مطالب جغرافیایی به وسیله لغت شناسان سخن آورده‌ایم، یعنی آنچه «کتابهای انواء» نام دارد و لغت شناسان در ضمن آنها اطلاعاتی درباره وضع هوا و دیگر پدیده‌های طبیعی، همراه با توضیحات لغوی و غیر لغوی، آورده‌اند.

اعراب قدیم «انواء» را با منزلهای ماه ارتباط می‌دادند و این گونه مطالب را اغلب به صورت عباراتی کوتاه و مسجع برای اخلاف خود بجا نهادند که کلمات غریب در آن فراوان است و از قرن نهم/ سوم ه. به بعد نیازمند شرح و توضیح بود. کمتر دانشور لغت شناسی بود که در کلمات دوره جاهلی تخصص داشته باشد و دانش خود را درباره «انواء» در قالب رساله‌ای خاص نریزد. سلسله رساله‌های «انواء» در فاصله قرنهای هشتم و نهم/ دوم و سوم ه. با مؤرّج سدوسی (متوفی به سال ۱۹۵/۸۱۰ ه.)، یکی از مقربان مأمون به هنگامی که وی حکومت خراسان را داشت، آغاز می‌شود. این رشته در طول قرنهای نهم و دهم/ سوم و چهارم ه.

استمرار دارد که می‌توان از خلال اقتباسهای مکرری که غالباً در فرهنگنامه‌های عربی آمده تصویری درباره آن داشت. و شاید معروفترین این فرهنگنامه‌ها، کتاب ابو حنیفه دینوری (متوفی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۷

به سال ۲۸۲/۸۹۵ ه.) باشد که به عنوان مؤرّخ شهره است. یک نمونه منحصر به فرد از کتابهای «انواء» تقویم معروف قرطبه مربوط به سال ۳۵۰/۹۶۱ ه. است که طبعاً یک تألیف لغوی نیست، بلکه راهنمای خرده کشاورزان است و نه فقط درباره کشاورزی، بلکه درباره نجوم و وضع هوا نیز اطلاعاتی به آنان می‌دهد. برای آنکه تصویری از اساس آن به دست داده باشیم کافی است بگوییم که سال را به بیست و هشت منزل قمری تقسیم کرده است و خواننده در عنوان لاتینی Liber Anoe کلمه «انواء» عربی را به آسانی تواند شناخت. ۲ منجمان خبره که رساله‌هایی خاصّ منزلهای قمری داشته‌اند، مؤلفات لغت شناسان را، نه بناحق، به دیده تردید نگریسته‌اند. ۳ عبد الرحمن صوفی، منجم معروف (متوفی به سال ۳۷۶/۹۸۶ ه.)، درباره کتاب دینوری، یک قرن پس از او چنین می‌نویسد:

درباره «انواء» کتابهای فراوان هست و کاملتر از همه کتاب ابو حنیفه دینوری است که معلوم می‌دارد وی از اخبار و اشعار و کلمات مسجع عرب بمراتب بیشتر از دیگر کسانی که در این رشته تألیف کرده‌اند اطلاع دارد، ولی من ندانم معرفت وی درباره ستارگان طبق نظر عربان، چسان بوده است، زیرا از ابن الاعرابی و ابن کناسه و دیگران مطالبی درباره ستارگان نقل می‌کند که نشان بی‌اطلاعی آنهاست، و ابو حنیفه نیز اگر ستارگان را می‌شناخت مطالب نادرست به آنها نسبت نمی‌داد. ۴ تقریباً در همه موارد مشابه ملاحظات لغوی بر روش واقعی چیره شده است، ولی مطالب چندان انبوه بوده که چیزهای دیگر نیز جزو آن آمده. یکی از جمله مؤلفان کتب انواء، نصر بن شمیل (متوفی به سال ۲۰۳/۸۱۸ ه.) است ۵ که در آغاز قرن نهم چیزی همانند یک فرهنگنامه مستقل درباره زندگی بدوی به عنوان کتاب الصیفات تألیف کرد. ترتیب مطالب این کتاب را، با آنکه عنوان قسمتی از محتویات آن دستخوش آشفستگی و درهمی شده است می‌شناسیم. ابن التّیّم، ورّاق معروف قرن چهارم/ دهم ه. در وصف آن چنین گوید: ۶ کتاب الصفات، کتابی بزرگ است، شامل چند کتاب ... جزء اوّل شامل اخلاق انسانی و بخشش و کرم و صفات زنان است، جزء دوم شامل خیمه‌ها و خانه‌ها و وصف کوهها و درّه‌ها و کالاهاست، جزء سوم مخصوص شتر است، جزء چهارم شامل گوسفندان، پرندگان، خورشید، ماه، شب، روز، لبتیات، قارچ چمه، چاهها، آب انبارها، رسنها، دلوها، و صفت شراب است، و جزء پنجم شامل زراعت، مو، انگور، نام سبزیها، درختان، بادها، ابرها، و بارانهاست.

معلوم است که ترتیب مطالب کتاب را نمونه دیگر مؤلفات این رشته توان شمرد، زیرا

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۸

مایه‌ای در هم آمیخته دارد شامل ترکیبی از جغرافیای طبیعی و انسانی و جغرافیای حیوانی که از دید امروز ما نظم و ارتباط ندارد. فرض می‌توان کرد که روش عرضه مطالب آن به نسبت زیاد همانند مؤلفات لغت شناسان همین گروه است که کلمات هر موضوع را جداگانه می‌آورد و آن را با شواهد مکرر از استعمال شعر جاهلی توضیح می‌کند. واضح است که در این گونه مؤلفات بعضی از نواحی زندگی بدوی با تفصیل کافی بیان شده است. به طوری که وراقان گفته‌اند، معاصر کمسال تر نصر، ابو عبیده (متوفی به سال ۲۲۳/۸۳۷ هـ.) که مانند وی بیشتر سالهای زندگی خود را در خراسان گذرانیده، ۷ از این کتاب - که به ما نرسیده - بسیار نقل کرده است. فرهنگ وی به نام غریب المصنّف می‌خواسته مواد لغوی را بر حسب انواع تقسیم کند ۸ و طبعاً ترتیب مطالب جغرافیایی او نیز مانند کتاب نصر است.

لغت شناسان، در زمینه جغرافیای ناحیه‌ای، منحصرأ به جزیره العرب پرداخته‌اند. یاقوت در ضمن تحلیل منابع فرهنگنامه خود به این نکته توجه کرده که مؤلفات مربوط به نام مکانها دو دسته است: «یکی آن که منظور از تألیف آن ذکر شهرهای آباد و ولایتهای مسکون و مشهور است ... و دسته دیگر کتابهایی است که هدف آن ذکر بادیها و صحراهاست و به منزلهای عربان که در اخبار و اشعارشان آمده بس می‌کند». ۹ یاقوت کسانی را که «منظورشان یاد مکانهای عربی و منزلهای بدوی بوده»، «طبقه اهل ادب» می‌نامد ۱۰ که ما عنوان لغت شناسان به آنها داده‌ایم و در میانشان تعدادی نه چندان کم شخصیت‌های مشهور هست، اما روش آنها درباره تألیف تقریباً یکی است.

در عرصه جغرافیای لغوی، مورّخ مشهور، هشام کلبی (متوفی حدود سال ۲۰۶/۸۲۰ هـ.) ۱۱ را مقام اول باید شناخت و این تنها از جهت تقدم زمانی نیست. وی از دوران جاهلیت اطلاعات فراوان داشته و مؤلف کتاب الأضنام است، که هنوز منبع اساسی آشنایی با دینهای عربان جاهلیت است و نیز نویسنده کتاب معتبر دیگری است در انسب به نام جمهره الأنساب. موثق بودن وی در این گونه موضوعات از سخن یاقوت مسلم می‌شود که گوید:

«هر وقت دانشوران در چیزی از مسائل عرب اختلاف می‌کردند گفته‌ی وی به حجت قویتر بود.

با وجود این، او مظلوم بوده است و درباره او ناروایهای سخت گفته‌اند». ۱۲ ابن الندیم، از مؤلفات فراوان وی از ده کتاب درباره جغرافیا نام می‌برد ۱۳ که کتاب تسمیه من بالحجاز من احياء العرب و کتاب قسمة الأرضین و کتاب الحیره و تسمیه البیع و الدیارات و نسب العبادین از آن جمله است. اگر این کتابها، بر روش لغت شناسان، خاصّ جزیره العرب است، کتابهای دیگر هست که ظاهراً از موضوعات دامنه‌دارتر سخن دارد و از مسائلی بحث می‌کند که بعدها دانشوران بدان توجه بسیار کرده‌اند همچون کتاب الأقالیم و کتاب البلدان الصّغیر و کتاب البلدان الکبیر. اطلاع ما از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۹۹

قلمرو فعّالیت علمی ابن کلبی این فرض را که مطالب این کتابها از حدود جزیره العرب گذشته دشوار می‌کند ولی عنوان آن، که نوشته‌های جغرافیایی دوران بعد را به یاد می‌آورد، این فرض را موّجه می‌نماید. همین قضیه درباره کتاب او که ابن الندیم به نام کتاب العجائب الأربعة یاد می‌کند صادقتر است، زیرا کتب عجایی را که بعدها رواج گرفته به یاد می‌آورد. می‌توان پنداشت که همین کتاب است که به قرن دوازدهم / ششم هـ. ادریسی با نام مختصر کتاب العجائب، مطالبی فراوان با ذکر نام مؤلف از آن می‌گیرد و مؤلف را، به جای هشام ابو المنذر، حسن بن المنذر یاد می‌کند. اگر چنین باشد، ابن کلبی نخستین مؤلف آن دوران بوده که در مسائل جغرافیایی بیرون از جزیره العرب چیز نوشته است. ۱۴ مطالبی که یاقوت با اشاره به کتاب انسب البلدان از او نقل می‌کند ۱۵ مؤید این سخن است؛ به احتمال قوی منظور وی کتاب اشتقاق البلدان است ۱۶ که در مقدمه خود یاد کرده و شاید

همان کتاب البلدان است که الفهرست از آن سخن آورده است. مطالب منقول، مربوط به بعضی از شهرهای بیرون جزیره العرب است همچون کوفه، ۱۷ رها، ۱۸ مخزّم ۱۹ در نزدیکی بغداد، و نهروان. ۲۰ اینکه اخیراً گفته‌اند که ابن کلیبی یک کتاب ده جلدی ۲۱ در جغرافیا نوشته نتیجه یک توهم صرف است و از آنجا آمده که ابن الندیم نام ده تا از مؤلفات وی را یاد کرده است.

به هر حال ابن کلیبی در میان لغویان آن عصر و از لحاظ وسعت افق یکی از نوادر بوده، زیرا غالب آنان به فراهم آوردن خلاصه‌های لغوی درباره عربستان بس کرده‌اند. بهترین شاهد، اصمعی معروف (متوفی حدود سال ۸۳۱/۲۱۶ هـ) ۲۲ است که با محفوظ داشتن تعدادی از آثار شعر جاهلی متنی به گردن دانش دارد. وی بجز کتابی در «انواء» ۲۳ یک رساله عمومی دارد به عنوان رساله فی صفة الأرض و السیما و النباتات ۲۴ ولی یاقوت کتاب جزیره العرب او را منبع اساسی مطالب خود می‌داند ۲۵ و کافی است به یاد بیاوریم که نام وی در کتاب یاقوت حدود سیصد و پنجاه بار تکرار شده است. ۲۶ همو رسائلی در موضوعات خاص دارد که کتاب میاه العرب از جمله آنهاست، ۲۷ و به قیاس بقیه مؤلفات وی با اطمینان فرض توانیم کرد که این رساله نیز شامل تعدادی نام و اصطلاح با شرحهای کوتاه و شواهدی از اشعار بوده است. ظاهراً رساله کتاب الأرضین و المیاه و الجبال و البحار تألیف شاگرد او، سعدان بن مبارک، نیز بر همین روش رفته و مطالب آن از حدود جزیره العرب تجاوز نمی‌کرده است. ۲۸ از جمله دانشوران لغت شناس که در همین جهت گام زده‌اند شخصیت جالبی هست به نام عزّام بن اصیغ که یک اعرابی بدوی بیسواد بوده است. وی که اقبال مردم را به این گونه مطالب دیده بود، در سنّ پیری (پس از سال ۸۴۵/۲۳۱ هـ) بر بنیاد اطلاعات دقیقی که از مکانهای جزیره العرب داشت کتاب اسماء جبال تهامة و مکانها را املا کرد ۲۹ که رواج و شهرت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۰

فراوان یافت و دانشوران مختلف و از جمله سیرافی معروف (متوفی حدود سال ۹۷۹/۳۶۸ هـ) به روایت آن پرداختند. ۳۰ سیرافی کتابی مستقل نیز درباره جزیره العرب، به عنوان کتاب جزیره العرب داشت. ۳۱ از کتاب اعرابی گلچینهایی در فرهنگنامه‌های جغرافیایی بکری و یاقوت آمده، و تحلیل دقیقی که به وسیله الزرایتمایر انجام شده نشان می‌دهد که تألیف اعرابی شامل مطالبی بیرون از حدود عنوان آن بوده است، ۳۲ و به ذکر کوههای واقع میان مکه و مدینه، که موضوع بحث وی بوده، بس نکرده بلکه آنها و گیاهان آنجا را نیز یاد کرده است. [۲۸] در نوشته‌های عربی تکرار نام رسائل معمول است، به طوری که دشوار می‌توان گفت که با کتابی مستقل سر و کار داریم یا با روایتی تازه از یک کتاب قدیمی. کتاب یکی از معاصران دینوری، ابن لغذه اصفهانی، پیش از سال ۸۹۵/۲۸۲ هـ. ۳۳ به عنوان کتاب میاه و جبال و بلاد جزیره العرب دارای اهمیت نسبی است و چنانکه انتظار توان داشت اطلاعات جغرافیایی آن، به طوری که از توصیف نسخه خطی موجود و منحصر به فرد معلوم می‌شود، ۳۴ با شواهدی از شعر قدیم همراه است.

این یکنواختی آثار جغرافیایی لغت شناسان، که تنها به جزیره العرب نظر داشت، از نیمه دوم قرن نهم/ سوم هـ. تغییر می‌کند و مطالب آن شامل شهرها و نواحی دیگر نیز می‌شود و نخستین نمونه، چنانکه دیدیم، ابن کلیبی بود. عنوانها نیز تغییر یافت و بتدریج نمونه‌هایی پدید آمد که به مرور زمان معمول شد. اطلاعات موجود در این زمینه گاه، ناچیز می‌نماید، با وجود این بی‌فایده نیست. درباره وکیع قاضی، یکی از لغت شناسان نیمه دوم قرن سوم هجری (نهم میلادی) که رساله‌ای در «انواء» تألیف کرده بود، ۳۵ گفته‌اند که از جمله کتابهای وی کتاب الطریق است که به عنوان کتاب التّواحی نیز شهره بود و شامل اخبار شهرها و راهها بود، اما آن را به سر نبرد. ۳۶ از مضمون کتاب و هم از عنوان آن معلوم می‌شود که روشی تازه در تألیف جغرافی پدید آمده بوده است.

ولی دانشوران بزرگ طبعاً همانند لغت شناسان فعالیت خود را در حدود بسته‌ای محصور نکردند. مطالب جغرافیایی جاحظ (متوفی به سال ۸۶۹/۲۵۵ هـ) ۳۷ نموداری از شخصیت بی‌نظیر ادبی او و وسعت افق و تنوع موضوعات بحث و ملاحظات دقیق فنی است، ولی چنانکه معمول اوست نظم و ترتیب ندارد، به علاوه، به سرگرمی خواننده بیشتر از سودمندی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۱

مطالب توجه دارد. مؤلفات ادبی جاحظ مایه جغرافیایی فراوان به ما می‌دهد. تألیف بزرگ او کتاب الحیوان اگر چه رنگ ادبی بر آن غالب است به جغرافیای حیوانی و انسان شناسی و نژاد شناسی توجه فراوان دارد. اکنون به کمک خلاصه محتویات کتاب که به وسیله آسین پالاسیوس فراهم شده ۳۸ می‌توان بدون اشکال از این متن بسیار مفصل استفاده کرد. کتاب جغرافیای جاحظ هنوز به دست نیامده و درباره آن جز به وسیله منقولات دیگران، قضاوت نمی‌توان کرد، به علاوه، عنوان آن دقیقاً معلوم نیست و شاید عنوان کتاب الأمصار و عجائب البلدان ۳۹ که مسعودی آورده از همه به صحت نزدیکتر است. در این مورد گاه با نام کتاب البلدان ۴۰ و کتاب الأمصار ۴۱ نیز برمی‌خوریم، امّا قسمتی که در یکی از متون خطی موزه بریتانیا هست، عنوان کتاب الأوطان و البلدان دارد ۴۲ و این چندان به واقع نزدیک نیست. از آنچه یاقوت نقل کرده معلوم می‌شود که جاحظ تا اندازه‌ای از روش موسوم به «فضائل» یا «خصائص»- که به دوران اموی رونق گرفت- یعنی نقل صفات و محاسن شهرهای بزرگ که ضمن آن گاه از مردم شهر بیشتر از خود شهر سخن می‌رود، پیروی کرده است. در قطعات منقول، جاحظ از اهل دمشق ۴۳ و از عجایب بصره ۴۴ و بدیهای آن ۴۵ و از بدیهای مصر ۴۶ سخن می‌کند. منقولات مکرر جغرافی نویسان کلاسیک نیز این نکته را تأیید می‌کند؛ مانند مطالبی که مقدسی به روایت شفاهی از خصایص ده شهر بزرگ: بغداد، کوفه، بصره، فسطاط، ری، نیشابور، مرو، بلخ، و سمرقند ۴۷ از جاحظ نقل می‌کند و به نوبه خود یک فصل تمام را به فضائل اقالیم مختلف اختصاص می‌دهد. گاهی نیز این گونه اطلاعات با سخن از عجایب مختلف درهم می‌شود و در نوشته‌های جغرافیایی رشته جداگانه‌ای را پدید می‌آورد. ابن خردادبه در فصلی که خاصّ عجایب آورده خبری از جاحظ درباره اهواز نقل می‌کند. ۴۸ چنانکه ابن فقیه نیز چنین کرده ۴۹.

امّا ابن حوقل نیز حکایتی خرافی مربوط به سنگ بیستون نقل می‌کند و می‌گوید که منبع آن کتاب البلدان جاحظ است. ۵۰ بی‌گفت و گو جاحظ درباره شهرهای بیرون از قلمرو اسلام سخن آورده ولی با کمال تأسف، بجز یک اشاره موثق، که شهرت فراوان دارد، چیزی از آن بجا نمانده؛ و آن نظریه‌ای است که درباره یکی بودن سرچشمه نیل و سند ابراز کرده. ظاهراً این به نظریه یهودی مسیحی پیوسته است که سرچشمه رودهای بزرگ را از بهشت می‌داند. ۵۱ این نظریه برای مسعودی، که به واسطه سفرهای مکرر از حقیقت قضیه خبر داشته، مایه حیرت شده، تا آنجا که بیشتر از یک بار درباره آن سخن آورده، در کتاب بی‌سابقه مروج الذهب گوید:

به پندار جاحظ رود مهران سند از نیل مصر منشعب می‌شود، و بر این قضیه چنین استدلال می‌کند که در مهران نیز نهنگ هست. و من ندانستم این دلیل از کجاست که در کتاب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۲

معروف به کتاب الأمصار و عجائب البلدان آورده و کتابی سخت نکوست. اما این مرد که دریا نیموده و سفر نکرده و راهها و شهرها ندیده ندانسته که مهران سند از چشمه‌های معروف از مناطق علیای سند مایه می‌گیرد. ۵۲ و در جای دیگر از همان کتاب مسعودی ضمن سخن از وجود نهنگ در جاهای دیگر ۵۳ این نظریه را به اختصار تکرار می‌کند و باز در آخرین کتاب خود، التنبیه و الاشراف، با تفصیل بیشتر به گفت و گو از آن باز می‌گردد و می‌گوید:

ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ در کتاب خویش درباره اخبار شهرها و عجایب ولایتها گوید که سرچشمه مهران سند و نیل از یک جاست. و دلیل آورده که طغیان هر دو به یک وقت است و نهنگ در هر دو هست و تربیت کشاورزی در هر دو ولایت یکسان است، ولی ندانم این را از کجا دانسته است، در صورتی که در بیشتر رودهای هند نهنگ هست و مردم و حیوانات دیگر چون مردم مصر و حیواناتشان از آن آزار می‌برند. ۵۴ عجب نیست اگر این نظریه به دانشوری موقّر چون بیرونی فرصت دهد که جاحظ را به سادگی و کم عمق بودن منسوب دارد. ۵۵ ولی جغرافی شناسان عموماً قدر کتاب جاحظ را شناختند، و دیدیم که نظر مسعودی، با

وجود تخطئه جاحظ، درباره آن چه بود. ابن حوقل درباره آن گوید: «جاحظ راست کتاب گرانقدری در شناخت شهرها». ۵۶ مقدسی کمی سختگیر است و گوید: «کتابهای جاحظ و ابن خردادبه بسیار مختصر است و فایده چندان از آنها نمی‌توان برد». ۵۷ به هر صورت تأثیر آن بر نویسندگان نسلهای بعد، تردیدناپذیر است و حتی ابن فقیه را مقلد او دانسته‌اند، ۵۸ و این نیز از کلمات مقدسی مفهوم می‌شود که گوید: «و چون به کتاب ابن فقیه نظر کنی گویی کتاب جاحظ و زیج اعظم را می‌نگری». ۵۹ گاه بی‌گاه گلچینهایی از این کتاب جاحظ در مجموعه‌های ادبی خالص آمده است. ثعالبی (متوفی به سال ۱۰۳۸/۴۲۹ هـ.) که از علاقه‌مندان جاحظ است، ظاهراً آنجا که از خصائص البلدان، جاحظ سخن می‌کند همین کتاب را منظور دارد. ۶۰ در سالهای اخیر کتابی از جاحظ به دست آمده که دلیل توجّه فراوان وی به جغرافیاست، و به طور کلی برای تاریخ تمدن جهان اسلام اهمیت فراوان دارد، نیز آن را نخستین کوشش مسلمانان در زمینه جغرافیای اقتصادی یا، به تعبیر درست‌تر، جغرافیای وارداتی می‌توان شمرد. منظور رساله کوچک معروف به نام التبصر بالتجارة است که حسن حسنی عبد الوهاب، علامه معروف عرب، آن را در تونس یافته و در مجله مجمع علمی عربی دمشق منتشر کرده است. ۶۱

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۳

با آنکه در فهرست مؤلفات جاحظ نامی از این رساله نیامده ۶۲ در صحت انتساب آن تردید نیست، زیرا هم تفحص متن مؤید این نکته است و هم اینکه دانشورانی چون ثعالبی و نویری در فرهنگنامه بزرگ خود- که آن را در عصر ممالیک تألیف کرده است- ۶۳ از مطالب آن نقل کرده‌اند. رساله مشتمل بر چند باب است که از کالاهای تجارتی و قیمت و مزایای آن و کالاهای تقلبی سخن دارد. در اینجا از طلا و نقره و سنگهای گرانبها و سپس از عطرها و بوهای خوش و پارچه‌ها و لباسها بحث می‌کند. «باب مربوط به تحفه‌ها و کالاهای کمیاب و کنیزکان و سنگها و دیگر چیزها که از ولایتهای دیگر آرند» شیرینترین باب کتاب است. جاحظ صورت کالاهایی را که از هند و چین و اقطار دیگر می‌رسد، گاه در قالب اعداد خشک و گاهی با توضیحات بیشتر یا کمتر یاد می‌کند، و طبعاً از ولایتهای شمال چون خوارزم و بلاد خزر و بلاد بلغار سخن می‌رود. دو باب آخر رنگ ناپختگی دارد و احساس توان کرد که اخیراً افزوده شده است؛ یک باب درباره پرندگان شکاری است و دیگری درباره صفات مطلوب حیوان و انسان است و با حکمت و موعظه آمیخته است. کتاب بیشتر جنبه عملی دارد و کمتر به استطرادهای ادبی می‌پردازد. در بعضی از موارد به علت وجود اصطلاحات نا مانوس فهم مطلب مشکل می‌شود، ولی پس از حلّ این قسمت، این رساله یکی از منابع اساسی تاریخ و جغرافیای اقتصادی جهان اسلام است. مؤلفات متأخر با آن آشنا بوده‌اند و از مقایسه‌های حسن حسنی عبد الوهاب معلوم می‌شود که ابن فقیه نیز به مقداری نه چندان کم مدیون این رساله جاحظ است.

ترتیب تاریخی مؤلفات جغرافیای توصیفی در دوران نخستین، حتی برای خود اعراب نیز همیشه روشن نبوده است، مثلاً مؤلف کتاب الفهرست نقل می‌کند که اوّل کس که درباره مسالک و ممالک کتاب نوشت ادیب ابو عیّاس جعفر بن احمد مروزی بود. ۶۴ یاقوت نیز این روایت را تکرار می‌کند ۶۵ در صورتی که این شخص در حدود سال ۸۸۷/۲۷۴ هـ. در اهواز در گذشت؛ یعنی هنگامی که ابن خردادبه از نخستین و بلکه دومین رونویس کتاب خود که همین عنوانرا داشت فراغت یافته بود. ۶۶ تاریخ، هیچ اطلاعی از این کتاب مروزی یا دیگر مؤلفات او به ما نمی‌دهد. مسلم است که آثار وی با وجود اشاره تحسین آمیز ابن ندیم، شهرت و رواجی به دست نیاورده است. گاهی جغرافی شناسان متأخر حکایتیهایی به او نسبت می‌دهند. ابن فقیه ۶۷ افسانه‌ای درباره سنگ باران ۶۸ و نیز چند روایت درباره قبایل ترک از او نقل می‌کند.

روایات مذکور این فرض را پیش می‌آورد که آثار مروزی مطالب گرانبهایی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی [سابق] بخصوص در قسمت مربوط به جغرافیای آسیای میانه داشته است.

از لحاظ زمانی در رشته «المسالک و الممالک» شاگرد و دوست کندی فیلسوف،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۴

احمد بن محمد بن طیب سرخسی (متوفی به سال ۲۸۶/۸۹۹ هـ)، پس از این است. ۶۹ وی از نویسندگان کم نظیر ادب عرب به شمار است، زیرا هم در فلسفه و علوم دقیقه و هم در نوشته‌های هنری دست داشت. شاید علاقه او به ادب از لحاظ پیوستگی به دربار معتضد خلیفه بود که در سالهای آخر زندگی، که وظیفه محتسب بغداد داشت، قربانی غضب او شد. سرخسی در زمینه نوشته‌های جغرافیایی به مکتب جغرافیای ریاضی با تمایلات یونانی وابسته است، و طبعاً این نتیجه تأثیر استاد وی بوده است، و از سوی دیگر به جغرافیای توصیفی از نوع المسالك و الممالك علاقه نشان می‌دهد. در زمینه اول رساله فی البحار و المياه و الجبال را به وجود آورد ۷۰ که با یکی از تألیفات استادش که همانند آن است، رابطه‌ای محکم دارد و همین رابطه سبب آن شده است که مسعودی به هنگام وصف دریاها از هر دو آنها نام می‌برد. و شاید این همان رساله‌ای باشد که گاه به نام کتاب منفعة الجبال از آن یاد می‌کند. ۷۱ مسعودی در جای دیگر گوید: ۷۲ سرخسی بجز آن کتابی نکو در مسالك و ممالك و دریاها و رودها و اخبار بلاد و غیره تألیف کرده که آن نیز عنوان المسالك و الممالك دارد. ۷۳ یاقوت از این کتاب بخصوص در مسائل مربوط به دوران معتضد، که سرخسی در بعضی از سفرها همراه وی بوده، بسیار نقل می‌کند. ۷۴ اگر همه مؤلفاتی که یاد کردیم موجود و در دسترس دانشوران بود، لوحه تسلسل تاریخی مربوط به پیدایش آثار جغرافیای توصیفی صورت دیگر داشت، ولی حتی بدون مطالعه آثار کمی که بر جا مانده، بر اساس مطالبی که گذشت، توانیم گفت که از نیمه دوم قرن نهم/ سوم هـ. جغرافیای توصیفی و کمی پیش از آن جغرافیای ریاضی اسلوب مشخص یافته بود و در همین زمان در زمینه آن، نه برای منجمان و ریاضیدانان بلکه برای لغت شناسان به صورت خاص، جولانگاهی فراهم آمد، و هم آنان بودند که کتابهای «انواء» و رساله‌های جغرافیای لغوی را درباره جزیره العرب پدید آوردند. بتدریج توصیف شهرها و اقطار مختلف از نوع «فضائل» یا «خصائص» که مربوط به دوران اموی بود توسعه یافت و گهگاه، زیر نفوذ موضوعات خرافی و علاقه به تفنّن و ایجاد شوق، به کتابهای «عجایب» مبدّل شد، و بالأخره علاقه شدید به تنظیم و توضیح مطالب به ترتیب راهها به پیدایش کتابهای «المسالك و الممالك» انجامید.

بعدها فقط کتابهای «انواء» از این مجموعه کم می‌شود و چهار نمونه دیگر، به دورانی دراز رونقی پر مایه دارد و فقط تغییرات کمی بر آنها عارض می‌شود:

همراه نمونه‌های جغرافیای توصیفی، به قرن نهم/ سوم هـ. قصه‌های مربوط به سفرها و ولایتهای بیگانه از همه رنگ و نوع، از سفرهای خرافی گرفته تا توصیف راهها و منزلگاهها، با ردیف کردن ساده نامها شکل نهایی گرفت و این نوع کتابها حتی به دوران نخستین کمتر از نوع سابق نبود. اما از «توصیفات» آن روزگار خبر مستقیم زیادی به ما نرسید، زیرا غالباً از میان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۵

رفته و بیشتر مطالب ما فقراتی ناچیز یا فقط ذکر موضوع بدون توضیحات دیگر است. اما همین قسمت گاه وسعت دامنه سفر را نشان می‌دهد و می‌توانیم تصویری از اقسام سفرهای مختلف داشته باشیم. سفرها در مناطق متعدّد بود و تنها به مشرق، که دورانی دراز از مناسبات بازرگانی عربان را بدان پیوند می‌داد، منحصر نبود بلکه به مغرب نیز می‌رسید.

از آغاز این دوران به خبرهایی از سفرهایی علمی در نوع خود بی‌نظیر برمی‌خوریم، که غالباً هدف آنها، مسائل عملی بوده است. ادریسی قصه‌ای نقل می‌کند ۷۵ بدین خلاصه که ابراهیم بن مهدی (متوفی به سال ۲۲۴/۸۳۹ هـ)، ۷۶ برادر خلیفه هارون الرشید (۷۸۶-۸۰۹/۱۷۰-۱۹۳ هـ)، در تألیف خود کتاب الطبیخ ۷۷ نقل کرده که خلیفه کسانی را به یمن فرستاد تا معلوم کنند عنبر از کجا می‌آید، و آنان در ضمن سفر خود، در احوال مردم عدن و خاسک بر ساحل مهره و دیگر نقاط مسکون جنوب جزیره کنجکاوی کردند. ۷۸ نشانه‌های صحت در این قصه نمودار است، زیرا در آن روزگار اهمیت عنبر سپید و سیاه (که باید میان آن و عنبر زرد تفاوت گذاشت) به عنوان وسیله علاج و هم بوی خوش بسیار معروف بود ۷۹ و غالباً آن را از سواحل شرقی افریقا

روبه‌روی یمن می‌آوردند ۸۰ و در اقتصادیات خلافت نقشی داشت. ابو یوسف، معاصر معروف رشید، از آن به صورت یک منبع مهم خراج یاد می‌کند که از لحاظ اهمیت معادل مروارید بوده است. ۸۱ نمی‌توان همه روایاتی را که با نام این خلیفه مربوط است موثق شمرد. تاریخ ادبی نشان می‌دهد که در اطراف نام وی موضوعات خرافی بسیاری به وجود آورده‌اند. فرن، بنیانگذار عربشناسی روس، بخصوص در عرصه جغرافیا، در کتاب خود درباره ابن فضلان نظرها را به روایت ذیل، که در یک منبع متأخر آمده، جلب کرده است:

خلیفگان عباسی جاسوسانی از مرد و زن داشتند و عبد الله، ملقب به سید غازی، بیست سال تمام جاسوس اخبار دیار روم بود و هارون الرشید از عجایب امور از او می‌پرسید، و عبد الله - چنانکه امام دمشقی ضمن فضایل جهاد آورده - به او پاسخ می‌داد. ۸۲ به استناد شهرت فرن، این قصه در محافل علمی اعتبار یافت و تنی چند از دانشوران و از جمله رنو به نقل آن پرداختند. ۸۳ مسلم است که مسلمانان در آن روزگار بخصوص در آسیای صغیر دستگاه جاسوسی منظمی داشته‌اند ولی این قصه، که فرن انظار را متوجه آن کرده، به هنگام تحقیق پایدار نمی‌ماند، زیرا اولاً مربوط به منبعی کاملاً متأخر است که آن را موثق نمی‌توان شمرد؛ فرن قصه را از نسخه خطی رساله الانتصار گرفته ۸۴ که ظاهراً تألیف علی دده، مورخ اهل بوسنی (متوفی به سال ۱۵۹۸/۱۰۰۷ ه. ۸۵ و از اواخر قرن شانزدهم/ اوایل قرن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۶

یازدهم ه. است که شهرت وی بر بنیاد یک تألیف روایتی است که در سه قرن اخیر توفیق قابل ملاحظه‌ای یافته بود، و چنانکه یکی از خبرگان تاریخ عثمانی مدلل کرده ارزش تاریخی آن هیچ است. ۸۶ به علاوه، نام عبد الله سید غازی نشان می‌دهد که این روایتی دیگر از افسانه سید بطال قهرمان یک حماسه عربی و ترکی، است و شخصیت واقعی تاریخی که این موضوع ادبی درباره او به وجود آمده به نیمه قرن هشتم/ دوم ه. و حمله‌های امویان بر ضد بیزانسیان - (رومیان شرقی) و کشته شدن وی در سال ۷۴۰/ ۱۲۲ ه. مربوط است، ۸۷ ولی دوران حیات وی را به پایان قرن دهم/ چهارم ه. برده‌اند تا با حوادث حماسه هماهنگ شود. و بعد علی دده او را به شخصیت رشید پیوسته و قهرمان در نقشهایی نمودار می‌شود که واقع تاریخی هیچ کدام را تأیید نمی‌کند.

شاید تصادف محض نیست که یک سلسله سفرها و مباحث خاص جغرافیایی با نام نواده رشید، یعنی خلیفه الواثق (۸۴۲-۸۴۷/ ۲۲۷-۲۳۲ ه. ۲۳۲-۲۲۷ ه. قرین شده، ولی انگیزه آن گهگاه عوامل تخیلی مطلق بوده است. دو تا از این سفرها با شرکت ریاضیدان معروفی به نام محمد بن موسی (متوفی به سال ۸۷۳/ ۲۵۹ ه. ۸۸ و اکنون تمایلی نیست که محمد بن موسی خوارزمی، ۸۹ منجم معروف و ناشر ترجمه بطلمیوس را که نیک می‌شناسیم، دارنده این نام بدانیم، هر چند بعضی از کسان پیشتر بر این سخن رفته‌اند. سفر اول، پس از موافقت امپراتور روم شرقی، به سوی آسیای صغیر برای کنجکاوای درباره غار اصحاب کهف ما بین عموریه و نیقیه انجام گرفت. قابل ملاحظه آنکه محمد بن موسی جثه‌های حنوط شده را همان اصحاب کهف که نامش در قرآن آمده است ندانست. ظاهراً قصه سفر حتی به دوران زندگانی وی رواجی یافته بود، زیرا این خرداذبه آن را با کلمات خود مؤلف نقل کرده ۹۰ و یک ترجمه روسی از آن موجود است. ۹۱ سرخسی نیز با آوردن کلمات مؤلف به نقل آن پرداخته؛ و روایت وی در کتاب مسعودی آمده است. ۹۲ بیزانس شناسان معاصر می‌خواهند این سفر را یک واقعه درست تاریخی بدانند. ۹۳ اما سفر دوم که محمد بن موسی به فرمان خلیفه در آن شرکت داشت، به سوی طرخان، فرمانروای خزر، بود ۹۴ که با سفر معروف سلام ترجمان به سد یاجوج و ماجوج - که هنگام سخن از سفرهای مشرق عالم اسلام از آن بتفصیل یاد خواهیم کرد - ارتباط دارد.

از حوادث مهمی که به دوران الواثق به گسترش فهم مسلمانان درباره اقطار مغرب کمک کرد، قضیه آزادی مسلم بن ابی مسلم جرمی از اسارت بیزانسیان بود. ۹۵ نمی‌دانیم در واقع اسم او چیست، زیرا آن را چنانکه گاه خوانده‌اند حزمی یا به صیغه‌های دیگر نیز می‌توان خواند. درباره شخص او نیز جز همین قصه مربوط به آزادی او، که مسعودی روایت کرده و بی‌اهمیت نیست، چیزی

نمی‌دانیم؛ گوید:

مبادله سوم در خلافت واثق در محرم سال ۲۳۱ (مطابق سپتامبر ۸۴۵) در لامس انجام شد،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۷

در این مبادله مسلم بن ابی مسلم جرمی نیز بود. وی در نواحی سرحدی اعتباری داشت و ولایت و مردم روم را نیک می‌شناخت و درباره اخبار روم و ملوک و سران و ولایات و راهها و معبرهای آن و موسم جنگ و تاخت و تاز در قلمرو روم و ممالک مجاور آن- برجان، ابر، برغر، صقالبه، خزر، و غیره- تألیفاتی داشت. در این مبادله مردی به نام ابو رمله از جانب احمد بن ابی دؤاد، قاضی القضاة، همراه خاقان بود که هنگام مبادله اسیران را امتحان می‌کرد و هر که قائل به خلق قرآن بود و منکر رؤیت خدا بود مبادله می‌شد و نکویی می‌دید و هر که انکار می‌کرد به سرزمین روم باقی می‌ماند. جمعی از اسیران بازگشت به سرزمین نصارا را بر اعتقاد به خلق قرآن و نفی رؤیت ترجیح دادند و تسلیم نشدند و تا هنگام رهایی محتتها و رنجه‌ها دیدند. ۹۶ تفصیلات اخیر نسبت به تاریخ فکری خلافت جالب است و نشان می‌دهد که مکتب عقلانی معتزله در آن روزگار هنوز چیره بود و از همان مقبولیتی که بعدها مذهب اهل سنت پیدا کرد بهره‌ور بود. ۹۷ نکته‌ای که درباره مؤلفات جرمی در این حکایت آمده از نظر ما مهم است، و اگر چیزی از آن به جا مانده بود طبعاً می‌توانستیم درباره بسیاری از مسائل مربوط به تکامل اطلاعات جغرافیایی مسلمانان قضاوت کنیم. ولی با کمال تأسف از همه مؤلفات وی بجز قطعه‌ای ناچیز، که صحت انتساب آن مسلم است، نمی‌شناسیم که از تعداد ولایتهای روم شرقی و مسائل مربوط به تنظیمات آن سخن دارد. این قطعه را ابن خردادبه روایت می‌کند و تاریخ آن به سال ۲۷۲/۸۸۵ ه. باز می‌گردد. ۹۸ به احتمال قوی اطلاعاتی که قدامه درباره بیزانس به دست می‌دهد، متعلق به جرمی است ۹۹ و در ضمن آن اشاراتی درباره اوقات حمله به آسیای صغیر هست. ۱۰۰ که همین نکته را مسعودی در ضمن سخن از مؤلفات جرمی یادآوری می‌کند.

موضوع اطمینان از وجود گلچینها و پاره‌هایی از منابع مفقود قدیمی یا مجهول العنوان در مؤلفات متأخران بسیار دشوار و پیچیده است. بعضی از دانشوران- بخصوص مارکوآرت علاقه دارند مطالب جغرافی شناسان عرب را درباره موضوعاتی که مسعودی در ضمن سخن از مسلم جرمی یاد کرده بدو نسبت دهند. ۱۰۱ فقط این امر مسلم است که مؤلفات وی منبع بسیار مهمی برای آشنایی مسلمانان با دولت روم شرقی بوده و برای نخستین بار اطلاعات مفصل و دست‌اولی درباره صقلاییان و مجاورانشان به دست می‌داده است. بر طبق نظر بار تولد توانیم گفت که همه جغرافی شناسان متأخر تا به قرن سیزدهم/ هفتم ه. در همه جهان اسلام مطالب او را بدون ذکر منبع نقل کرده‌اند. ۱۰۲ ظاهراً تسمیه دریای سیاه به دریای خزر مربوط به اوست، و هموصقلاییان را همسایه مقدونیه از طرف مغرب دانسته و بر جان یا بلغار سواحل دانوب را از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۸

طرف غرب همسایه ترکیه و از طرف شمال همسایه مقدونیه به حساب آورده است.

تقریباً نیم قرن پس از مسلم جرمی، یعنی حدود سال ۲۸۸/۹۰۰ ه. هارون بن یحیی در اسارت روم شرقی به سر می‌برد که مطالبی مهم، بخصوص در توصیف گرانقدر قسطنطنیه در آن روزگار، از وی به جا مانده است. چنان به نظر می‌رسد که عرصه اطلاعات وی تا حدی از مسلم جرمی تنگتر بوده است، ولی اهمیت روایت وی از این جهت است که قسمت مهمی از آن را ابن رسته جغرافیدان نقل کرده ۱۰۳ و قزوینی نیز قطعاتی از آن را آورده است. ۱۰۴ هارون بن یحیی به نزدیک عسقلان فلسطین به اسارت دزدان دریایی درآمد که از مردم اطالیه آسیای صغیر [آنتالیا] بودند و او را از راه دریا و خشکی به قسطنطنیه بردند و مدتها در آنجا بود و از راه سالونیک به رم رفت و سرزمین صقلاییان و نیز بندقیه را بدید. در رم اطلاعاتی از بورگونی و فرانسه و بریتانیا به دست آورد. قسمت اساسی روایت وی خاص توصیف قسطنطنیه است که روزن، خاورشناس روسی، حتی پیش از چاپ کتاب ابن رسته، انتظار را بدان متوجه کرد و به سال ۱۸۷۹/۱۲۹۷ ه. متن را با ترجمه روسی انتشار داد، ۱۰۵ و به سال ۱۸۸۷/۱۳۰۵ ه.

مقاله‌ای درباره آن نوشت. ۱۰۶ در قرن بیستم/ سیزدهم ه. مارکوآرت تحقیقی دقیق درباره آن کرد، ۱۰۷ و بیزانس شناسان در سالهای اخیر به توصیف وی از قسطنطنیه توجه خاص کرده‌اند ۱۰۸ و درباره دورانی که وی وصف کرده تحقیقات مکرر شده و نظرهای مختلف به میان آمده است. بعضی خواسته‌اند تاریخ آن را به سال ۹۱۲ بدانند ۱۰۹ و این درست نمی‌نماید. ۱۱۰ قابل ملاحظه آنکه توصیف وی از قسطنطنیه پاره‌ای اطلاعات مهم و جالب دارد که حاصل مشاهده مستقیم است. اما به خلاف آن، توصیف رم منحصر به نقل عجایب است و گویی از منابع مسیحی شرق نقل شده که به احتمال قوی سریانی بوده است. روایات دیگر جغرافی شناسان عرب درباره رم نیز از همین قبیل است. ۱۱۱ در کنار اسیران، سفارتها نیز نقش قابل ملاحظه‌ای در توسعه اطلاعات جغرافیایی داشتند. اخبار این سفارتها حتی در قرن نهم/ سوم ه. کمیاب نبود، ولی درباره مغرب اسلامی باید بخصوص از کسی که اطلاعات فراوانی درباره وی به جا مانده یاد کنیم، یعنی یحیی بن حکم بکری (۷۷۰-۸۶۴/۱۵۳-۲۵۰ ه.) که به سبب زیبایش ملقب به «غزال» بود و دوبار مأموریت سیاسی یافت. وی شاعری هنر پرور بود و چند زبان می‌دانست. عبد الرحمن دوم، امیر قرطبه، او را به ولایت شمال-ظاهرا به ژوتلند-فرستاده بود تا با نورمن‌ها که کمی پیش از آن به سال ۸۴۴/۲۳۰ ه. به اندلس حمله برده و اشبیلیه [سویل] را غارت کرده بودند، مذاکره کند. گویا پیش از آن برای بستن پیمان صلح با امپراتور تئوفیلوس به عنوان سفارت به قسطنطنیه نیز رفته بود. اخبار سفارت نخستین را به ابن دحیه، مورخ آغاز قرن سیزدهم اندلس، نقل کرد ۱۱۲

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی/ ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۰۹

و مقری، علامه مغرب به قرن هفدهم/ یازدهم ه.، اخبار سفارت دوم را به جا نهاده است، ۱۱۳ ولی در سالهای اخیر اطلاعاتی نیز در آثار دو مؤلف قدیمی تر به دست آمده است. ۱۱۴ بجز تفصیل خود سفر که غالباً مختصر و آشفته است، اشعاری از غزال به جا مانده که مربوط به همین سفر است. در این زمینه خطاب غزال به خانمهای دربار بیزانس در ضمن شعر محکم عربی که از خلال آن عواطف پر شور خنیاگران دوره گرد جلوه می‌کند، خالی از لطف نیست. همین چندی قبل یکی از دانشوران فرانسه نظر داده که فقط سفر غزال به روم شرقی واقعا رخ داده، ولی سفر وی به سوی نورمان‌ها جعل محض است. ۱۱۵ اما موافقت با این نظر مبالغه آمیز دشوار است، زیرا سفر از تفصیلات واقعی سخن دارد و شخصیت پادشاهی که در ضمن آن یاد شده، و مدتهای دراز تشخیص نام وی مایه زحمت دانشوران بود، اخیراً به وسیله زاپیل، دانشمند نروژی، اثبات شده است. ۱۱۶ عربان مغرب نیز چون عربان شرقی همه توجه خویش را به مشرق که با قوم عرب از دیرباز مناسبات تاریخی داشته بود، منحصر نکردند بلکه برای آشنایی با غرب و کشف ولایتهای ناشناخته آن کوشیدند. عربان اندلس با وجود ترس از اقیانوس اطلس که در خاطرشان به دریای خوفناک ظلمات پیوسته بود، در کار اکتشاف آن کوشش بسیار کردند، ولی چون اطلاع درستی از این اکتشافات به ما نرسیده بود همچنان مجهول ماند، تا اروپاییان پرده از آن برداشتند. مسعودی خبر یکی از این خطر جویها را با عباراتی کوتاه و با اشاره به یکی از کتابهای خود که به جا نمانده چنین نقل می‌کند:

گروهی بر آن رفته‌اند که این دریا سرچشمه آب دریاهاى دیگر است و ما حکایتهاى شگفت این دریا را با سرگذشت کسانی که جان به خطر افکنده بر آن سوار شده‌اند و بعضی نجات یافته و برخی تلف شده‌اند و چیزهایی که آنجا دیده‌اند در کتاب اخبار الزمان آورده‌ایم. از آن جمله مردی خشخاش نام از اهل اندلس بود که از پهلوانان و نوچگان قرطبه بود و گروهی از نوچگان را فراهم آورد و به کشتیها که مهیا کرده بود نشانید و به دریای محیط راند و مدتی غایب بود، آنگاه با غنایم فراوان بازگشت و حکایت وی میان مردم اندلس مشهور است. ۱۱۷ از لحاظ زمانی، تاریخ این خطر جویی را به قرن نهم می‌توان برد و درباره محلی که بدان رسیده‌اند میدان حدس و فرض فراخ است. ۱۱۸ اخبار سفری که هشت جوان عموزاده ملقب به «مغروران»، یعنی مخاطره جویان، از لشبونه (لیسبون) آغاز کردند، با تفصیل بیشتری به ما رسیده است. قصه آنها را ادیسی در ضمن سخن از لیسبون بتفصیل نقل می‌کند ۱۱۹ که در این شهر دربندی به نامشان بوده است. ۱۲۰ ابو حامد

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۰

غرناطی و عمری ۱۲۱ نیز قصّه را نقل کرده‌اند. خلاصه آنکه هشت برادر تصمیم گرفتند «به دریای ظلمات روند تا بدانند در آن چیست و نهایتش کجاست». پس یازده روز با باد شرقی برفتند و به سنگستانی مخوف و ظلمانی رسیدند، آنگاه دوازده روز به سوی جنوب رفتند تا به «جزیره گوسفندان» رسیدند و به گله‌های بسیار برخوردند، پس از آن دوازده روز در همان جهت برفتند تا به جزیره دیگری رسیدند که مردم آنجا، که چهره سرخ و موی اندک و نرم، و قامتهای دراز داشتند، اسیرشان کردند. و چون وزش باد غربی آغاز شد، فرمانروای جزیره بگفت تا آنها را با چشم بسته به قاره بفرستند، که پس از سه روز و سه شب دریا نوردی به آنجا رسیدند. و از بربران شنیدند که در جنوب مراکش هستند که تا شهرشان دو ماه راه است. و محل پیاده شدنشان جایی بود که بعدها بندر آشفی به وجود آمد.

معلوم است که پاره‌ای از نکات این قصّه مربوط به فرهنگ عامیانه (فولکلور) قرون وسطاست. دخویه در ضمن تحلیل افسانه‌های قدیم اروپا درباره سفر قدیس برانندن شباهتهایی میان دو قصّه پیدا کرده که نشان مشترک بودن منبع این دو قصّه است. ۱۲۲ طبیعی است که تعیین زمان و مکان سفر مغروران زمینه گسترده‌ای برای تخمین و فرض به دست می‌دهد. ۱۲۳ همان طور که دخویه نظر داده، این گزارش مربوط به قرن دهم / چهارم ه. و پیش از ایجاد بندر آسفی بوده است. ۱۲۴ بیزلی به این اعتقاد می‌گراید که جزیره اولی که در قصّه سفر آمده جزیره مادیره و دومی یکی از جزایر قناری است. ۱۲۵ جز این، همه گفته‌ها درباره سفر مذکور از حدود فرضیات دور از واقع تجاوز نمی‌کند. با وجود این، متخصصان جغرافیای قرون وسطا عقیده دارند که این سفر در تشویق دریا نوردان اروپایی به سفرهایی که بعداً در اقیانوس اطلس انجام شد مؤثر بوده است. ۱۲۶ تسمیه دریا نوردان مذکور به «مغروران» یا، چنانکه گاه روایت شده، «مغّزان» رواج فراوان یافته و استفاده مکرر مسعودی ۱۲۷ از تعبیر دوم نشان صحت آن است و جایی برای توجیه نظر متس که می‌باید آن را «مغّزان»، یعنی راهپیمایان غرب، خواند باقی نمی‌ماند. ۱۲۸ خطر جویی این مغروران تا اندازه‌ای از حدود زمانی این فصل بیرون است، ولی سلسله تلاشهای اسلامی را برای نفوذ در غرب تکمیل می‌کند. درباره مشرق با اطمینان توان گفت که عربان به سوی شرق جهان اسلامی توجه داشتند و افق معرفت جغرافی شناسان درباره این نواحی به وضعی چشمگیر وسعت یافته بود. در این زمینه در مرحله اول فقط از سفرهای مختلف سخن می‌رود و گاه توضیحی درباره منزلهای راه هست و بتدریج به تعدادی روایات از این سفرها برمی‌خوریم که مؤلفان متأخر نقل کرده یا آن را در قالبی تازه ریخته‌اند. ولی در قرن نهم / سوم ه. گزارش سفری که خود جهانگردان نقل کرده باشند وجود ندارد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۱

درباره تجارت دریا با هند و مجمع الجزایر مالایا و چین، عربان ترتیباتی را که از دوران ساسانیان در ناحیه جنوبی عراق و سواحل خلیج فارس معمول بود حفظ کردند. نقل کرده‌اند که وقتی در ایام خلافت عمر بندر ابله به نزدیک بصره به دست عربان افتاد، کشتیهای چینی در آنجا بود. ۱۲۹ مسلم است که ایرانیان، حتی به دوران تسلط عرب، در کار دریانوردی از دیگران جسورتر بودند و از مدّتی پیش این نکته معلوم شده که مستعمره عربی و ایرانی در بندر کانتون چین چندان نیرومند بود که به سال ۷۵۸ / ۱۶۹ ه. توانست شهر را متصرف شود و غارت کند و از راه دریا آنجا را ترک کند. ۱۳۰ در سالهای اخیر لویتسکی، دانشمند لهستانی، شواهدی به دست آورده که در آن روزگار بعضی از مسلمانان به چین رسیده بوده‌اند ۱۳۱ و این مطالب در تاریخ اباضیه آمده است که فرقه‌ای از خوارج بوده‌اند. منبع این شواهد کتابی از ابو سفیان محبوب عبدی، متوفی به نیمه اول قرن نهم / سوم ه. است. ۱۳۲ که گوید یکی از مشایخ فرقه مذکور، ابو عبیده عبد الله بن قاسم، که از علمای بزرگ و تاجر معروف دوران خود بوده و به کار داد و ستد مّر اشتغال داشته، برای تجارت به چین رفته است. ولی تاریخ سفر او معلوم نیست؛ گر چه به ملاحظات مختلف توان گفت که بی‌گفت و گو پیش از غارت کانتون به سال ۷۵۸ / ۱۶۹ ه.

بوده است که پیش از این یاد کردیم. ۱۳۳ تاجر اباضی دیگری نیز به نام نصر بن میمون که ظاهراً در حدود قرنهای هشتم و نهم/ دوم و سوم ه. به بصره می‌زیسته، از آنجا به چین رفته، ولی هیچ گونه تفصیلی از این سفر به دست نیست. ۱۳۴ امّیا به هر حال می‌توان این تاجران اباضی را به منزله هموار کنندگان راه برای سلیمان- تاجر معروف- و ابن وهب دانست که بزودی در ضمن روایت ابو زید سیرافی، که دو قرن بعد تدوین شده، با آنها برخورد خواهیم کرد.

از آنچه گذشت معلوم می‌شود که مسلمانان از دوران پیش از قرن نهم/ سوم ه. بر اساس روایات بعضی از مسلمانان دیگر اطلاعات مختصری از دیگر نواحی شرق فراهم آورده بودند. ابن رسته درباره هند مطالبی به نقل از شخصی به نام ابو عبد الله محمد بن اسحاق روایت می‌کند که برای ما شناخته نیست. او دو سال از زندگانی خود را در قمار (خمر) به سر برده که نام قدیم کامبوج است ۱۳۵ و به احتمال قوی این حادثه در آغاز قرن نهم/ سوم ه.

بوده است. ۱۳۶ بار تولد این شخص را نه فقط برای ابن رسته که فقرات معینی را از او نقل کرده بلکه برای ابن خردادبه و دیگر جغرافیا نویسان عرب منبع مطالب مربوط به هند می‌داند. ۱۳۷ و این بدان معنی نیست که مایه آنها در مورد این ناحیه منحصر به ابو عبد الله بوده، ۱۳۸ زیرا این گونه اتفاقات کمیاب نبوده است.

نخستین اطلاع مسلمانان از راه خشکی چین که از آسیای میانه می‌گذرد و به همین دوران مربوط می‌شود، از توصیف تمیم بن بحر مطّوعی بنیاد گرفته است چنانکه از کلمه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۲

منسوب معلوم می‌شود، وی تاجر یا عالم نبود، بلکه به گروه سپاهیان داوطلب (مطّوعه) مرزهای اسلام وابسته بود که شمارشان در مرزهای خلافت، بخصوص در آسیای میانه، فراوان بوده است. تمیم ظاهراً به مأموریت سیاسی سوی خاقان ترکان تغزغز رفته است. بار تولد تاریخ این سفر را با کمی تردید ۱۳۹ به فاصله میان سالهای ۷۶۰- ۸۰۰/ ۱۴۳- ۱۸۴ ه. می‌برد. ۱۴۰ یاقوت مهمترین قطعه از این سفرنامه را نقل می‌کند ۱۴۱ که به وسیله آن، مؤلف دو قطعه دیگر که در فرهنگنامه یاقوت و کتاب ابن خردادبه آمده شناخته شده است. بنا بر این ابن خردادبه ۱۴۲ نخستین جغرافی شناس عرب است که توصیف راه خشکی چین را روایت کرده است. ۱۴۳ اثر تمیم را به نزد بعضی دیگر از جغرافی شناسان چون ابو دلف و قدامه ۱۴۴ و حتّی ادیسی ۱۴۵ می‌توان یافت. تمیم نخستین عربی است که درباره قوم تغزغز اطلاعاتی بر مبنای شناخت بی‌واسطه آن قوم به ما می‌دهد. ۱۴۶ وی بجز اطلاعات جالب از این قبیله و دیگر قبایل ترک، توصیفی از قامچو، پایتخت تغزغز که نزدیک تورفان بود، ۱۴۷ می‌دهد. نیز از سنگ باران به نزد ترکان سخن دارد که یاقوت به همین مناسبت روایت مفصّلتر آن را از مروزی، که یاد وی از پیش رفت، نقل می‌کند. ۱۴۸ فرض مارکو آرت که گوید تمیم ترکان اویغور را بر سواحل رود اورخون پیش از آنکه از آنجا هجرت کنند دیده است ۱۴۹ در سالهای اخیر- پس از اطلاع از نسخه خطّی ابن فقیه که در مشهد به دست آمده- به صحت گراییده، زیرا کتاب مذکور قصّه تمیم را به صورتی مفصّلتر از یاقوت نقل کرده است. ۱۵۰ سفر معروف سلّام ترجمان (مترجم) به نواحی شمال، با نام خلیفه الواثق قرین است که از پیش به عنوان تشویق کننده سفرها از وی سخن داشتیم. این سفرنامه نسبت به وطن شوروی ما اهمیتی خاص دارد و عجب نیست که بیش از دو قرن پیش نسبت بدان توجه داشته‌ایم و بایر، یکی از نخستین آکادمیسین‌های ما، در اولین جزو شرحهای آکادمیایی درباره سلّام ترجمان چیز نوشته است. ۱۵۱ در هفتاد سال اخیر نظر محافل علمی در مورد سلّام تغییر چندانی نیافته است زیرا گرچه اشپرنگر از سال ۱۸۶۴ / ۱۲۸۱ ه. آن را یک «گمراه کردن عمدی» شمرده ۱۵۲ و گریگوریف، ۱۵۳ ولی مینورسکی در سال ۱۹۳۷ آن را حکایتی خرافی دانسته‌اند که در آن چندین نام جغرافیایی آمده است؛ ۱۵۴ اما نباید آرای مخالف آن را ندیده گرفت، زیرا از سال ۱۳۰۶ / ۱۸۸۸ ه. دخویه ۱۵۵ این سفر را واقعه‌ای تاریخی و تردیدی‌ناپذیر شمرده که در خور توجّه دانشوران است، ۱۵۶ و توماشک متخصّص مؤثّق جغرافیای تاریخی، نیز نظر او را تأیید کرده است. ۱۵۷ هم اکنون و اسلیف، دانشمند بیزانس شناس، عقیده دارد که

می‌توان گفت سَلَام روایت‌های محلی را که در نقاط مسافرت خود دیده برای خلیفه نقل کرده است. ۱۵۸ چنان می‌نماید که این نظر اخیر موجب است، ولی سفرنامه را، مانند همه آثار دیگر از این قبیل،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۳

نمی‌توان رساله‌ای جغرافیایی شمرد، بلکه مجموعه‌ای است شامل مطالب روایتی و پاره‌ای مشاهدات شخصی که در قالب ادبی ریخته شده است.

پیش از هر چیز، باید به یاد داشت که روایت سفرنامه موثق است، زیرا ابن خرداذبه آن را به لفظ خود سَلَام نقل می‌کند ۱۵۹ و در پایان روایت خود اضافه می‌کند که نخست آن را از سَلَام شنیده ۱۶۰ سپس از گزارشی که به خلیفه داده برای او رونویس شده است. ۱۶۱ و گفتار مقدسی درباره ابن خرداذبه در همین باب مؤید صحت روایت است که گوید: «وی وزیر خلیفه بود و به ودایع علوم خزانه امیر مؤمنان دسترس داشت»، به علاوه، اینکه وی قصیده را بی‌واسطه از صاحب آن شنیده است. ۱۶۲ این قصیده در نوشته‌های جغرافیایی عرب رواج کامل یافت و جغرافی شناسان متقدم و متأخر، همچون ابن رسته، ۱۶۳ یاقوت، ۱۶۴ ابو حامد غرناطی، ادریسی، ۱۶۵ قزوینی، ۱۶۶ نویری، ۱۶۷ و دیگران، با کمی اختلاف آن را نقل کرده‌اند. ادریسی چند مطلب از آن نقل می‌کند که ظاهراً در متن اصلی ابن خرداذبه بوده ۱۶۸ که به ما نرسیده و از مختصر کتاب وی که اکنون هست افتاده است.

انگیزه راهی کردن این سفارت، همچون انگیزه فرستادن محمد بن موسی منجم برای تحقیق از خبر اصحاب کهف، تخیل محض بوده است؛ زیرا خلیفه در خواب دیده بود که گویا سدی که اسکندر برای جلوگیری از نفوذ یاجوج و ماجوج ساخته بود شکسته است. شاید باعث این خواب هول انگیز، شایعه‌هایی بود که به دنبال انقراض دولت اویغور به دست قوم قرقیز به سال ۸۴۰ درباره حرکات ترکان در اواسط آسیا به گوش می‌رسید.

با صرف‌نظر از همه تفصیلات، خط سیر سَلَام ۱۶۹ از راه ارمنستان و گرجستان تا بلاد خزر به سوی شمال بوده و از آنجا در جهت مشرق سوی دریای قزوین [بحر خزر] رفته و به دریاچه بالخاش و تسونگاریا رسیده و از آنجا، از راه بخارا و خراسان، به سامره عراق بازگشته است.

وی بی‌گفت و گو سَد معروف قفقاز را در دربند دیده ۱۷۰، و چنانکه دخویه مدلل داشته، کاملاً ممکن است که به دیوار بزرگ چین نیز رسیده باشد. ۱۷۱ درباره خلطی که در گزارش وی میان دو دیوار هست، چنین توضیح می‌توان داد که به دوران خوارزمی، معاصر سَلَام، دو روایت درباره سَد ذو القرنین بوده که یکی آن را در مشرق و دیگری در شمال می‌دانسته است. ۱۷۲ محتملاً سلام می‌خواسته است همراه با ثبت کردن مشاهدات خود، روایت قرآن را نیز درباره سَد یاجوج و ماجوج در قالب ادبی نقل کرده باشد. ۱۷۳ مسلماً نمی‌توان قلمرو سفر او را به ناحیه واقع میان کریمه و اورال محدود کرد، چنانکه در همین سالهای نزدیک زیچی، ۱۷۴ دانشور مجار، بر این رفته و سد را یکی از معابر کوههای اورال گرفته که در آنجا به وسیله بلغارها استحکاماتی پدید آمده بوده است. ۱۷۵ یکی از دانشوران بزرگ دوران ما که خبره جغرافیای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۴

تاریخی اروپای شرقی و آسیای وسطاست، گفت و گو از سَلَام را چنین به سر می‌برد: «تردید نیست که سَلَام در حدود سالهای ۸۴۲-۸۴۳ ضمن سفری از قفقاز و سرزمین خزر به سوی شرق رفته، سپس از راه خود از برسخان و طراز (تالاس) و سمرقند به خراسان بازگشته، و در این سفر دیواری یا معبری کوهستانی را که همانند دیوار بوده دیده است». ۱۷۶ بدینسان می‌توان گفت که در این اواخر، سَلَام تا اندازه‌ای مورد اعتماد محافل علمی شده است.

کسانی خواسته‌اند سفرنامه سَلَام را یک داستان خیالی بدانند و بس، ولی نباید از یاد ببریم که منابع افسانه‌های جغرافیایی در نوشته‌های عربی درجای دیگر است و با قصه‌ها و حکایت‌های دریایی از بلاد شرق چون هند و مجمع الجزایر مالایا یا بلاد مغرب و

بخصوص سواحل شرقی افریقا مربوط است. و این قصه‌ها به قرن نهم/ سوم ه. در بندرهای خلافت همچون بصره و سیراف و مخصوصا در بغداد رونق گرفت. و قصه پردازان بندرت حکایات خود را در ضمن کتابی آورده‌اند، بلکه این حکایات غالبا به قلم کسان دیگر که گاه معاصر آنها یا وابسته به نسلهای بعد بوده‌اند، به جا مانده است.

سلسله قصه پردازان معروف با «سلیمان تاجر» آغاز می‌شود که درباره وی چیزی نمی‌دانیم جز اینکه قصه‌هایش به حدود سال ۸۵۱/ ۲۳۷ ه. باز می‌گردد و بارها به منظور تجارت به سوی هند و سوی چین رفته است، و راه را چنان بدقت توصیف می‌کند که فران توانسته است بر روی نقشه‌های نوین او را دنبال کند. ۱۷۷ وی نمونه‌ای خوب از تاجران عرب و ایرانی است که سوی چین رفته‌اند. از سیراف از راه دریا تا مسقط، بر ساحل جزیره العرب، رفته و از آنجا به کلم، بر ساحل مالابار، رسیده سپس از تنگه یالک در شمال جزیره سیلان و خلیج بنگال گذشته تا جزیره لنکبالوس (یکی از جزایر نیکوبار) رفته و از آنجا به کلبره بر ساحل غربی مالایا پیش رفته و از آنجا به جزیره تیومن در جنوب غربی مالاکا و از آنجا به دماغه سن ژاکوب نزدیک سایگون و از آنجا به جزیره هاینان رسیده و سپس از تنگه واقع میان این جزیره و سرزمین چین عبور کرده و تا بندر خانفو، یا کانتون جدید، پیش رفته است. سفر دریایی از مسقط تا چین بیشتر از چهار ماه طول کشیده است. ۱۷۸ سلیمان در توصیف خود به یاد آوری مترلگاهها یا، به گفته یونانیان، پریپلوس [دریانوردی اکتشافی] و تعیین مسافتها به مقیاس روز و گاه به فرسخ بس نکرده بلکه توصیفی زنده از سواحل و جزایر و بندرگاههای مختلف و شهرها و مردم و محصولات و مصنوعات و کالاهای بازرگانی به جای گذاشته است. چنانکه معلوم شده، اطلاعات مفصل وی از کانتون نیز دقیق است. چون هیچ گونه اطلاعاتی از خود سلیمان به دست نیست، بعضی از چین شناسان بزرگ همچون یول و پلیو در انتساب قصه‌ها به وی تردید کرده‌اند. نظر دیگری هست که این قصه‌ها متعلق به شخص عربی بوده که به هند سفر کرده است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۵

و جالب آنکه ضمن آن فقط یک بار از سلیمان سخن رفته است. ۱۷۹ ولی فران ۱۸۰ نظرها را به این نکته جلب کرده است که ابن فقیه قصه‌ها را صریحا به سلیمان نسبت می‌دهد. ۱۸۱ بنا بر این قضیه تألیف قصه‌ها به وسیله وی حتی پنجاه سال پس از وفاتش مورد تردید نبوده است. بیست سال بعد، جهانگردی دیگر به نام ابن وهب ۱۸۲ چیزهایی به قصه‌های منسوب به سلیمان افزوده است. وی نسب از قریش داشت و از اعیان و توانگران بود و به سال ۸۷۰/ ۲۵۷ ه.، که بصره به دست انقلابیان زنگ افتاد، تصمیم گرفت از سیراف به چین سفر کند و به این کار توفیق یافت و به پایتخت چین رسید که در آن وقت خمدان (یا سینافو) بود. توصیف وی از آن شهر اهمیت خاص دارد، زیرا کمی پس از آن به سال ۸۷۸/ ۲۶۴ ه. در نتیجه جنگ داخلی مستعمره عربی کانتون برچیده شد و در نتیجه آن روابط میان عرب و چین قطع شد ۱۸۳ و آخرین بندری که کشتیهای عرب بدان می‌رسید، یعنی کل یا کلبره، در شبه جزیره مالایا بود. ۱۸۴ و رابطه با چین سپس در نیمه دوم قرن سیزدهم/ هفتم ه. تجدید شد. ۱۸۵ قصه‌های سلیمان و ابن وهب در آغاز قرن دهم/ چهارم ه. به وسیله ابو زید حسن سیرافی مدون شد ۱۸۶ و به شکلی درآمد که اکنون هست. خود سیرافی جهانگرد یا دانشور نبوده، بلکه ظاهرا از دلبستگان این گونه قصه‌ها بوده که در آن روزگار جمع آوری مقدار فراوانی از آنها، چه در سیراف، زادگاه وی، و چه در بصره، دشوار نبوده است. مسعودی به سال ۹۱۶/ ۳۰۳ ه.

او را دیده و با وجود آشفتگی نامها همه دلایل نشان می‌دهد که روایت ابن وهب را از او گرفته است. ۱۸۷ یک نسخه خطی منحصر به فرد، از متن ابو زید سیرافی در پاریس موجود است. البته نسخه برداران مقدمه‌ای بر آن افزوده‌اند که به محتویات کتاب مربوط نیست. مشکل پیچیده‌تر آنکه عنوان سلسله التواریخ به نسخه خطی داده‌اند که مطلقا با آن مناسبت ندارد. اثر مذکور از مدتها پیش نظر دانشوران را جلب کرد و در سال ۱۷۱۸/ ۱۱۳۱ ه. ترجمه آن به فرانسه منتشر شد، و خیلی زود بعضی درباره آن تردید کردند و بعضی دیگر آن را مجعول شمردند. تحقیق درباره این مجموعه قصه به وسیله رنو انجام گرفت. در قرن بیستم نیز فران، که

با ایجاد بنیانی استوار برای تحقیق در سفرهای دریایی عربان به سوی مشرق منتهی به گردن دانش دارد، درباره آن تحقیق کرده است.

این قصه‌های دریایی، سلسله‌ای منظم شد و یکی از حلقه‌های آن قصه‌های سندباد بود که شهرتی جهانگیر یافت، و پیش از آنکه جزو مجموعه بزرگ هزار و یک شب درآید ۱۸۸ وجود مستقل داشت. در این اواخر به دلایل علمی ثابت شده است که نباید آن را از داستانهای خرافی خالص بدانیم که حوادث آن خارج از حدود زمان و مکان جریان دارد؛ تحقیقات رنو،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۶

دخویه، و فران نشان داده که سفرهای سندباد در همان محیط قصه‌های سلیمان تاجر و در مکان آن یعنی سیراف و بصره و بغداد و تقریباً در همان دوران یعنی حدود سال ۲۸۷/۹۰۰ ه. ۱۸۹ به وجود آمده است، ولی فران و کازانووا متفقاً گفته‌اند که این قصه‌ها از قصه‌های دیگر قدیمتر است، زیرا نامی از چین در آن نیست ۱۹۰ و معلوم می‌دارد که به دوران پیدایش قصه‌های سندباد این سرزمین را کمتر می‌شناخته یا مطلقاً نمی‌شناخته‌اند. ۱۹۱ کازانووا تاریخ آن را به طور مشخص به دوران رشید می‌برد ۱۹۲ ولی عرصه حوادث قصه‌ها هند و مجمع الجزایر مالایا بوده است و جای بعضی از حوادث آن را دقیقاً می‌توان تعیین کرد. سفرنامه سندباد بر سرگذشت قدیسان قرون وسطای اروپا نفوذ آشکار داشته. افسانه قدیس براندن، که به اوایل قرن یازدهم/ پنجم ه.

باز می‌گردد، ۱۹۳ در بسیاری موارد از این قصه‌ها مایه دارد. ۱۹۴ نیز نفوذ سفرهای دریایی را بر افسانه‌های اخروی مسیحیگری اروپا از یاد نباید برد. ۱۹۵ چنانکه دیدیم قصه‌های دریایی با بلاد مشرق همچون چین و هند ارتباط نزدیک دارد ولی بر این نواحی، سواحل آفریقای شرقی و مخصوصاً سرزمین معروف زنگ را که بتقریب همان زنگبار کنونی است، می‌توان افزود. کتابی که کمی پس از این، در حدود سال ۳۴۲/۹۵۳ ه.

تألیف شده در این سلسله مقامی معتبر دارد. منظور مجموعه عجائب الهند، تألیف بزرگ بن شهریار است که جاشویی از رامهرمز خلیج فارس بوده است. درباره وی بجز آنچه از قصه‌هایش به دست می‌آید اطلاعاتی در دست نیست. اهمیت مؤلف قصه‌ها از داستانسرایی اصلی که قصه‌ها را از کلمات وی گرفته کمتر است، زیرا قصه پردازان دیگر از جاشوان و ناخدایان و تاجران وابسته به سالهای ۹۰۰ - ۲۸۸/۹۵۳ - ۳۴۲ ه. در آن شرکت داشته‌اند. به نظر فران بعضی از قصه‌های این مجموعه به پایان قرن دهم باز می‌گردد. ۱۹۶ در این مجموعه مانند کتاب ابو زید سیرافی با یک قصه منظم سر و کار نداریم، بلکه تعدادی قصه‌های متفرق است که درازی و کوتاهی آنها از دوازده صفحه تا چند سطر می‌رسد، چنانکه مطالب آن نیز متنوع است. یک جا وصف کوتاه ماهی یا گیاه یا اعجوبه‌ای است و جای دیگر گزارش یک حادثه خشکی یا دریایی است که گاهی شکل داستان خطر جویی یا درام اخلاقی به خود می‌گیرد که با مهارت هنری فراوان عرضه می‌شود. از این گفت و گوی کلی احساس توان کرد که این قصه‌ها متعلق به سخن پردازی هنرمند است که قصه خویش را به سبکی زنده و روان و به وضعی تجسم بخش و مؤثر عرضه می‌دارد. بدین جهت کار وی یک اثر ادبی ممتاز است که ارزش آن از بهترین قسمتهای سندباد کمتر نیست و گاه برتر از آن است. و از دهه نهم قرن گذشته یک چاپ نفیس از کتاب عجائب الهند در دسترس همگان قرار گرفته است.

رشته قصه پردازی دریایی در نوشته‌های عربی قرنهای دراز ادامه داشت، ولی آثاری

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۷

ممتاز نظیر آنچه از آن سخن داشتیم به وجود نیاورد. مجموعه قصه‌های معروف به نام صد و یک شب ۱۹۷ پیش از نیمه دوم قرن چهاردهم تدوین نشده، ولی شاید از قرن دهم/ چهارم ه. به بعد شناخته بوده است. ۱۹۸ از متن قصه‌ها معلوم می‌شود که مؤلف با هزار و یک شب آشنا بوده، امّا از مطالب آن نگرفته است. ۱۹۹ در این مجموعه حکایتی از جزیره کافور هست ۲۰۰ که از سفر دریایی به چین و از خمدان، پایتخت آن، سخن می‌کند ۲۰۱ و با حکایت ابن وهب رابطه نزدیک دارد. ۲۰۲ منابع قصه‌ها بسیار

فراوان است و تا کیهان نگاری ابن الوردی که متعلق به قرن چهاردهم/ هشتم ه. است می‌رسد. ۲۰۳ بعدها خواهیم دید که به مرور قرون، سیر تکامل قصه‌های دریایی در قرن چهاردهم/ هشتم ه. راهنماهای دریا نوردی ناخدایان عرب را به وجود می‌آورد که در اقیانوس هند شهره بودند و ناخدای کشتی و اسکودوگاما یکی از آنها بود.

به دورانی که در این فصل از آن سخن داریم، راه دریایی چین از راههای دیگر که از جاهای دوری همانند سمرقند به آنجا می‌رسید آسانتر بود. مسعودی نقل می‌کند: ۲۰۴ تاجری از اهل سمرقند از ولایت ما وراء النهر کالای فراوان از دیار خود بیرون شد و به عراق رسید و از آنجا با کالای خویش به سوی بصره رفت و به دریا بر نشست تا به دیار عمان رسید به قصد کله، که نیمه راه چین یا مانند آن است، به کشتی سوار شد. سپس این تاجر از شهر کله به کشتیهای چینی نشت و به خانفوا رسید که لنگرگاه کشتیهاست، و به سبب بد رفتاری که هنگام دریافت باج دیده بود به شکایت به سوی خمدان رفت ۲۰۵ و حقوق خود را باز ستاند. ۲۰۶ راه عبور این سمرقندی به طور کلی با راهی که سلیمان تاجر یا ابن وهب پیموده بود یکی است. و مسلم است که این سفر از آسیای میانه به چین منحصر به فرد نبوده است، ولی دلیلی نیست که بتوان گفت در آن دوران این راه دریایی به طور قطع بر راه خشکی چیره شده است.

باز هم مسعودی نقل می‌کند:

در بلخ پیری نکو روی را بدیدم که صاحب رای و فهم بود و بارها به چین رفته اما هرگز به دریا بر ننشسته بود، و بسیاری مردم را بدیدم که از دیار سغد بر کوههای نوشادر به سرزمین تبت و چین رفته بودند. ۲۰۷ این راه اخیر را منابع چینی نیز می‌شناسند. ۲۰۸ بدشواری می‌توانیم راه عبور راهب نجرانی را، که به سال ۳۷۷/۹۸۷ ه. صاحب کتاب الفهرست او را دیده و حکایات وی را از تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۸

زبان خودش برای ما نقل کرده، بدقت تعیین کنیم. وی یک فصل از کتاب خویش را چنین آغاز می‌کند:

مذهبهای مردم چین و چیزی از اخبارشان؛ آنچه راهب نجرانی، باز گشته از چین، به سال سیصد و هفتاد و هفت برای من نقل کرد. هفت سال پیش، جاثلیق این مرد را که از اهل نجران است به سوی چین فرستاد و هفت تن از نصارا را که به کارهای دینی می‌پرداختند همراه او کرد. و پس از شش سال از آن جماعت این راهب و یکی دیگر باز گشتند. من او را به دار الزوم، پشت کلیسا، بدیدم که مردی جوان و خوش قیافه بود و کم گفتار، مگر آنکه از او چیزی پرسند. از علت سفر او و سبب تأخیرش در این مدت دراز پرسیدم. از حوادثی که در راه بر او گذشته و مانع رفتن شده بود سخن گفت و اینکه نصارایی که به دیار چین بوده‌اند به عللی نابود شده‌اند و در همه آن سرزمین جز یکی نمانده و کلیسایی داشته‌اند که ویران شده است. و چون کسانی نبودند که به کار دینی آنان رسیدگی کنم در مدتی کوتاهتر از آنچه رفته بودم باز گشتم. از جمله حکایت‌های وی این بود که راههای دریا دگرگونه شده و کار دریا تباهی گرفته و مردم مجرب کم شده‌اند و آفت و بیم به دریا پیدا شده با جزایری که راه را بریده است، و تنها کسی که تن به خطر دهد از آن راه می‌رود. ۲۰۹ ملاحظات اخیر که معلوم می‌شود ثمره تجربه شخصی است، نشان می‌دهد که به هر حال سفر از راه دریا انجام شده است.

حکایت‌های راهب نجرانی بسیار مختصر است، ولی از لحاظ تاریخ تمدن آن دوران و اوضاع جاری چین جالب است ۲۱۰ و از قرن هفدهم/ یازدهم ه. نظر گولیوس خاورشناس را، چنانکه از توضیحات وی بر رساله فرغانی معلوم می‌شود، ۲۱۱ جلب کرده است. در آن موقع آشنایی دانشوران با جغرافیای عربی به مرحله‌ای بود که مدت یک قرن تمام درباره این روایت تردید داشتند تا عاقبت صحت آن به وسیله رنو تأیید شد ۲۱۲ و در قرن بیستم فران ترجمه‌ای دقیق از آن آماده کرد و متن مؤلف را درباره شرق اقصابدان پیوست. ۲۱۳ اما عبارت صاحب الفهرست مایه ضرر خود او شد، زیرا فلوگل، خاورشناس ناشر الفهرست، دار الزوم را که یکی از محلات بغداد بوده به معنی پایتخت دولت بیزانس گرفته و بر اساس آن نظریه نادرستی ایراد کرده که ابن ندیم به سال ۳۷۷/۹۸۷ ه.

به قسطنطنیه رفته و راهب نجرانی را به نزدیک ایاصوفیه دیده است. روزن، عربشناس روسی، ۲۱۴ ضمن بحثی مفصل این خطا را فاش کرد، ولی با کمال تأسف تا به روزگار ما باز این خطا گاه و بی‌گاه به دانش اروپایی راه می‌یابد. ۲۱۵

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۱۹

قرن نهم/ سوم ه. در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی سر آغاز دورانی نوین بود، زیرا برای نخستین بار نمونه‌های تازه‌ای پدید آمد و نیز رساله‌هایی تألیف شد که در قالبهای مختلف باقی مانده است. درباره این مؤلفات، نه از روی عنوان یا قطعات باقیمانده آن در آثار متأخر، بلکه از روی متون اصلی آن که غالباً در روایاتی بسیار متأخر از تاریخ تألیف آن به جا مانده، قضاوت توانیم کرد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۰

فصل ۵ مؤلفات عمومی درباره جغرافیا در قرن نهم/ سوم ه.

معمولاً ابن خردادبه نخستین مؤلفی به شمار می‌آید که درباره جغرافیای توصیفی اثری از او به جا مانده است. از مدّتی پیش معلوم شده که این سخن کاملاً درست نیست، زیرا در همان زمان و بلکه زمانی پیش از آن، مؤلفات مشابه دیگری وجود داشته که نه فقط به نام، بلکه از روی گلچینها و قطعات مفصل آن، که در آثار مؤلفات متأخر به جا مانده، شناخته شده است.

ولی این سخن را به یک معنی درست توان دانست، زیرا ابن خردادبه نخستین تألیف کامل را فراهم آورد که نسخه اصلی آن در دست نیست، امّا از روی خلاصه‌ای که به دورانهای بعد آماده شده درباره محتویات آن قضاوت می‌توان کرد. ظاهراً تألیف کتاب المسالك و الممالك - با این نام ستنی - در قلمرو فعالیت ادبی مؤلف حادثه‌ای درجه دوم و گذران بوده است، زیرا در تألیف آن منصب دولتی او دخالت داشته است نه تمایلات ادبی وی.

ابو القاسم عبید الله بن عبد الله بن خردادبه، نژاد ایرانی داشته و، چنانکه از نام مؤلف پیداست، جدّش مجوسی بوده است. در سالیان اخیر بعضی از دانشوران خواسته‌اند صورت لفظی یا صیغه خردادبه را مرجّح شمارند ۱ ولی این کوششی بی‌حاصل است، زیرا هر دو صیغه از کلمات تمجید آفریدگار است و در زبان فارسی میانه اشتقاق روشن دارد: صیغه اولی، یعنی خردادبه، به معنی «خرداد بهتر است» ۲ می‌باشد، و دومی یعنی خردّادبه به معنی «خور بهتر داد». ۳ بنا بر این هر دو نام درست است و لزومی ندارد اوّلی را که به مرور سالها، از هنگام آشنایی دانش اروپایی با مؤلف، رایج بوده ندیده بگیریم.

در دورانهای اخیر کلمه «خردادی» در زبان عربی برای تسمیه یک قسم بلور کوهی و ظروف ساخته شده از آن به کار رفته است. ۴ پدر مؤلف در اوایل قرن نهم/ سوم ه. حاکم طبرستان، در جنوب دریای قزوین، بوده و بعضی از نواحی دیلم را که پیش از او جزو

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۱

سرزمینهای خلافت نبود به اطاعت آورد و به همین سبب شهرت او بالا- گرفت. مؤلف تعلیم نکو یافت و به برکت پدر موسیقی آموخت و مدّتها شاگرد اسحاق موصلی، نغمه‌گر و موسیقی‌دان شهر، بود. ۵ ولی مقام خانواده آینده او را به طور قطع معین کرده بود و در سامره جزو مقرّبان و ندیمان متنفذ خلیفه معتمد (۸۷۰-۸۹۲/۲۵۶-۲۷۹ ه.) در آمد. همه مؤلفات وی که تعداد آن به ده می‌رسد، فقط از روی نام ۶ با گلچینهای موجود در تألیفات متأخران یا اشارات منابع مختلف شناخته است و تقریباً همگی در زمینه نوشته‌های سبک و زندگی مرقّه است و در بعضی از آنها تمایلات شعوبی ایرانی نمودار است و بعضی دیگر همچون کتاب الشّراب یا کتاب الطبیخ به منظور تمّتع بزرگان و توانگران پدید آمده.

اخیراً نسخه خطی یکی از تألیفات وی به نام کتاب اللهو و الملاهی در ضمن یک مجموعه خصوصی به دست آمده است. ۷ بجز این، کتابی در «تاریخ» دارد که به گفته مسعودی درباره اقوام پیش از اسلام سخن می‌کند ۸ و، همچون همه نویسندگان آن روزگار، جزو مؤلفات وی یک کتاب الانواء نیز هست که درباره آن سخن داشته‌ایم.

ظاهراً به سبب موقعیت درباری عهده دار پست ولایت جبال شد که شغلی معتبر بود و شاید به همین سبب به دستور یکی از عباسیان به تألیف کتاب جغرافیا پرداخت. به طور قطع نمی‌دانیم ابن خردادبه از چه وقت این مقام را احراز کرد، ولی ظاهراً تألیف کتاب مدتها طول کشیده و به نظر دخویه رونویس اول آن به حدود سال ۸۴۶/۲۳۲ ه. آماده شده و رونویس دوم به هر حال از سال ۸۸۵/۲۷۲ ه. تجاوز نمی‌کند، و قضیه همچنان تا به روزگار ما لا ینحل مانده است. بعضی از دانشوران هنوز هم عقیده دارند که فقط یک رونویس وجود داشته که در تاریخ دوم آماده شده، ۹ ولی اکثریت با نظر دخویه موافقند ۱۰ که هیچ یک از دو رونویس به ما نرسیده و چاپ کنونی از روی خلاصه بعدی است که فقط دو نسخه خطی از آن به جا مانده است. تاریخ وفات ابن خردادبه را نیز به طور قطع نمی‌دانیم، و اگر گفته حاجی خلیفه، که از منبعی ناشناخته برای ما اقتباس کرده، درست باشد که وفاتش در حدود سال ۹۱۲/۳۰۰ ه. بوده، ۱۱ در آن صورت ابن خردادبه عمری دراز داشته؛ زیرا ظاهراً تولدش در حدود سال ۸۲۰/۲۰۵ ه. بوده است.

درباره ارزش کتاب المسالک و الممالک می‌توان از شواهدی که پیش از این آورده‌ایم قضاوت کرد، و ضمن بحثی کلی درباره محتویات کتاب، محاسن و عیوب آن آشکار خواهد شد. ۱۲ کتاب بر طبق معمول با اطلاعات مرسوم جغرافیای ریاضی و مخصوصاً توصیف شکل زمین بنا بر نظر بطلمیوس آغاز می‌شود. ۱۳ پیش از این وضع ترجمه بطلمیوس را، که ابن خردادبه از آن نقل کرده، روشن کرده‌ایم. مؤلف پس از فصلی کوتاه درباره جهت قبله در شهرها، قسمت مهمی را به سخن از سواد عراق اختصاص داده و تقسیمات اراضی و نوع خراج آن را

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۲

یاد کرده و درباره تاریخ آن نیز در اینجا و در موارد دیگر کتاب ملاحظات به قلم آورده است، و چنان است که به کمک توضیحات وی می‌توان بودجه دولت اسلامی آن روزگار را تنظیم کرد، و کرمر خاورشناس نخستین کسی است که این کار را کرده است. ۱۴ ابن خردادبه این قسمت از کتاب را به یادآوری پادشاهان قدیم، از فریدون به بعد، بر اساس منابع پارسی، به پایان می‌رساند و پادشاهان ایران و روم و ترک و چین را یاد می‌کند و گاه القاب آنها را نیز می‌آورد که از آن میانه «قناز»، لقب پادشان صقلاییان، در خور ملاحظه است. ۱۵ قسمت اساسی کتاب شامل توصیف راههاست که از لحاظ تفصیل متفاوت است.

نخست از راهی آغاز می‌کند که از بغداد به سوی شمال تا آسیای میانه و به سوی مشرق تا هند می‌رود، همراه با ملاحظات کوتاهی درباره تقسیم اداری و خراج، گهگاه هنگام سخن گفتن از مکانها شواهدی از شعر می‌آورد. راه دریایی چین و هند را به صورت زنده‌ای توصیف کرده و نفوذ قصه‌های دریایی، که از آن سخن گفتیم، در آن پیدا است. نیز توجه وی به محصولات دریاها و جزیره‌ها از خلال آن نمودار است. ترتیب به دست آمدن کافور را بتفصیل یاد می‌کند و از فیل و کرگدن و از بوداییگری پادشاه جاوه و طبقاتی بودن جامعه هندوستان سخن دارد. ۱۶ در مورد مغرب، راه تا اندلس را توصیف می‌کند. در خصوص راههایی که به بیزانس می‌رود به تفصیل می‌پردازد و درباره مسلم جرمی مطالبی دارد که از پیش گفته‌ایم. توصیف مفصل وی از رم که گویدی خاورشناس درباره آن تحقیق کرده، همچون دیگر توصیفات رم که جغرافی شناسان عرب پیش از ادریسی آورده‌اند، از منابع مسیحی شرق گرفته شده و اهمیت چندان ندارد. ۱۷ راه شمال را به سوی آذربایجان و قفقاز و هم راههایی را که در جهت جنوب با مکه و مدینه و جنوب جزیره العرب می‌رود، بدقت وصف می‌کند و منزلگاهها را از بصره و بغداد و مصر تا مکه یاد می‌کند، و این قسمت را با سخن از دو راه معتبر به پایان می‌رساند که بازرگانان یهودی از اروپا به سوی چین و هند می‌پیموده‌اند و یکی از ترعه سوئز و دریای سرخ و دیگری از انطاکیه تا فرات بوده است. توصیف وی از راه بازرگانان روسی، که از دون و ولگا می‌گذشت و از دریای قزوین به سوی جنوب می‌رفت، ۱۸ کمتر از آن اهمیت ندارد و این نظر را پدید می‌آورد که این قسمت را بر کتاب افزوده‌اند؛ ولی ظاهراً در رونویس اصلی وجود داشته ۱۹ و از آنجا به کتاب ابن فقیه راه یافته که با متن ابن خردادبه در یک نکته ساده تفاوت دارد که او از بازرگانان صقلاب سخن دارد نه روس، ۲۰ و این قضیه موضوع تحقیقات فراوان شده است. ۲۱ از این

قسمت یک ترجمه دقیق به روسی نیز هست. ۲۲ کتاب ابن خردادبه به وصف راهها بس نکرده، بلکه مطالب دیگر نیز دارد که گویا بعدها بدان افزوده‌اند، مانند گفت و گو از تقسیم زمین که خطاهای مکرر دارد، و از عجایب جهان و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۳

بناهای معروف که قصه‌ای از گشودن اهرام در ایام ابن طولون ضمن آن آمده. توصیف سفر سلام ترجمان جزو این قسمت است و به دنبال آن حکایت از عجایب مختلف و کوهها و رودهاست؛ و در اینجا ناگهان نسخه خطی چنان به سر می‌رسد که گویی خاتمه ندارد.

فهم این نکته دشوار نیست که کتاب ابن خردادبه دو مایه کاملاً متمایز از یکدیگر دارد؛ از یک سو مطالب خشک و رسمی است که اهمیت فراوان دارد، از سوی دیگر مجموعه‌ای از غرایب گوناگون جغرافیایی است، و مؤلف برای هماهنگ کردن این مایه‌ها کوششی نکرده است. به علاوه، کتاب محتاج به فصل بندی است. بی گفت و گو مؤلف می‌توانسته است از مدارک رسمی یعنی بایگانی دولتی اطلاع پیدا کند. مقدسی و خود مؤلف نیز ضمن سخن از منابع خویش بدین نکته اشاره می‌کنند. توجّهی که مؤلف به سفرنامه‌ها داشته سبب شده که مطالبی سودمند درباره توصیف راههای قدیم بر جا گذارد، چنانکه در فصلی دیگر از این نکته سخن داشته‌ایم. بی گفت و گو ناهماهنگی مطالب کتاب، باعث آن شده است که جغرافی شناسان در ارزشیابی کار او اختلاف کنند. ۲۳ ولی به هر حال بر نوشته‌های جغرافیایی بعد نفوذ بسیار داشته و مؤلفان متقدّم همانند یعقوبی، ابن رسته، ابن حوقل، مقدسی، جیهانی، و مسعودی از او اقتباس کرده‌اند و این اقتباس از متن سوم بوده که از همه نسخه‌ها بهتر بوده است. ۲۴ تألیف وی به نزد متأخران نیز مورد توجّه فراوان بوده است. ادریسی و ابن خلدون با وی سر و کار داشته‌اند. نیز جغرافی شناسان پارسی زبان، چه متقدّمان همانند مؤلف ناشناس کتاب حدود العالم یا متأخران همچون حمد الله قزوینی و میر خواند و خواند میر با اثر وی مأنوس بوده‌اند. ابن خردادبه نمی‌توانسته مکتبی بنیاد کند، ولی مطالبی که فراهم آورده برای بسیار کسان تکیه گاهی استوار بوده است. دو نسخه خطی از کتاب وی از دهه هفتم قرن گذشته در محافل علمی اروپا شناخته بود و سپس از روی نسخه سومی که از آن دو نسخه بهتر بود، چاپ خوبی از آن آماده شد و به سال ۱۸۸۹/۱۳۰۷ ه. با ترجمه دخویه منتشر شد و به دسترس همگان قرار گرفت.

توصیف وی از راههای مورد استفاده روسیان مورد توجّه دانشوران روسی قرار گرفته و در دهه هشتم قرن گذشته ۲۵ کونیک و روزن، خاورشناسان روسی، تحقیقات مهمی درباره آن کرده‌اند و بار تولد، مورّخ بزرگ، نیز همه کتاب را تحلیل کرده است. ۲۶ یعقوبی، مورّخ و جغرافی شناس و معاصر ابن خردادبه، نیز وابسته به طبقه کارمندان دولت بود. نام کامل وی ابو العباس احمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب عباسی یعقوبی است، و در کتابها نام وی از این نسب دراز به صیغه‌های گونه‌گون گرفته می‌شود:

یک جا احمد کاتب است و جای دیگر احمد بن یعقوب، و یک بار ابن واضح و بار دیگر یعقوبی است. واضح، جدّ اعلای وی، از موالی منصور خلیفه بود و روزگاری حکومت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۴

ارمنستان و مصر داشت و زندگی خویش را بر سر تمایلات به تشیّع از دست داد. این تمایلات شیعی در خانواده وی باقی ماند و به یعقوبی رسید. جدّ و پدر یعقوبی نیز از عاملان بلند پایه بوده‌اند و به طور قطع معلوم نیست که یعقوبی نیز منصب حکومتی داشته، ولی از سفرهای مکرر وی این فرض را می‌توان کرد. زادگاه وی بغداد بود، ولی خیلی زود آنجا را ترک کرد و مدّتهای دراز در ارمنستان و خراسان مقیم شد. به هند و فلسطین سفر کرد، و در اثنای اقامت طولانی در مصر و مغرب از توجّه طولونیان برخوردار بود. از کتاب جغرافیای او که عنوان کتاب البلدان دارد تا به روزگار ما یک نسخه خطی منحصر به فرد وجود داشت که مخلینسکی، استاد دانشگاه پترزبورگ (۱۸۰۸-۱۸۷۷/۱۲۲۳-۱۲۹۴ ه.)، از مشرق آورده بود ۲۷ و اکنون در مونیخ است. یک نسخه خطی

دیگر نیز به دست آمده که به ف. کرن خاورشناس (۱۸۷۴ - ۱۹۲۱ / ۱۲۹۱ - ۱۳۴۰ هـ.) تعلّق داشته و همین اواخر جزو کتابخانه پادشاهی پروس شده ۲۸ و تا کنون درباره آن تحقیق نشده است. ۲۹ تاریخ تألیف کتاب حدود سال ۸۹۱ / ۲۷۸ هـ. یعنی کمی پیش از وفات مؤلف بوده که ظاهراً به سال ۸۹۷ / ۲۸۴ هـ. یا به سال ۹۰۵ / ۲۹۲ هـ. رخ داده است. ۳۰ تمایلات یعقوبی بسیار زود مشخص شد و چیزی نگذشت که در خط جغرافیا افتاد.

خود وی این نکته را در مقدمه کتاب چنین بیان می‌کند:

در عنفوان جوانی و رونق سن و تندی ذهن به علم اخبار بلاد و مسافت میان شهرها علاقه داشتم. و کمسال بودم که سفر آغاز کردم و سفرهایم پیوسته شد و غربتم استمرار یافت، و هر جا یکی از مردم ولایتهای دیگر را می‌دیدم از وطن و شهر او جویا می‌شدم، و چون محلّ خانه و اقامتگاه خویش را به من می‌گفت از شهر او ... می‌پرسیدم و اینکه زراعتش چیست و مردمش عربند یا عجم ... حتّی از لباس و دین و عقایدشان ۳۱ و حاکم شهر و فاصله آن با شهرهای دیگر می‌پرسیدم، و آنچه را مردم موثّق می‌گفتند یادداشت می‌کردم، و همچنان از قومی پس از قوم دیگر جویا می‌شدم تا از خلق بسیار و گروه فراوان، در موسم حج و جز آن از اهل مشرق و مغرب سؤال کردم و اخبارشان را نوشتم و گفتارشان را روایت کردم، و ولایت به ولایت و شهر به شهر معین کردم که کدام یک از خلیفگان و امیران آنجا را گشوده و به ولایتی افزوده و مبلغ خراج و دریافتی آن چیست، و همچنان این اخبار را نوشتم و این کتاب را به روزگاری دراز تألیف کردم و هر خبری را به شهر آن افزودم، و هر چه را از مردم موثّق ولایات شنیدم به دانسته‌های پیشین خود پیوستم، و دانستم هرگز آفریده‌ای به نهایت نرسد و بشر به کمال دست نیابد. و این شریعت نیست که از کمال آن چاره نباشد و دین نیست که جز با احاطه تمام، کامل نشود. و گاه باشد که اهل علم درباره علم دین، که فقه باشد، گویند «مختصر کتاب فلان فقیه» و اهل ادب درباره کتابهای ادب چون لغت، نحو،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۵

مغازی، اخبار، و سیر گویند: «مختصر فلان کتاب». و ما این کتاب را مختصر اخبار ولایتها کردیم، و اگر کسی از اخبار شهری چیزی بیابد که در کتاب ما نباشد ما سر آن نداشته‌ایم که همه چیز را دربرداشته باشد و حکیم گوید: علم نمی‌جویم به طمع آنکه به کمال آن رسم و به نهایت آن مسلّط شوم، بلکه خواهم آنچه را که دانستنش ضروری است و عاقل را خلاف آن کردن پسندیده نیست بدانم. و نام شهرها و ولایتها و بخشها و شهرها و ناحیه‌ها و بخشهای هر ولایت را با مردم آن و سران و حاکمانش از قبایل عرب و اقوام عجم و فاصله شهر از شهر و ولایت از ولایت را یاد کردم، با تعیین اینکه از سرداران سپاه اسلام چه کسی و در چه سال و چه وقت آن را گشود و خراج آن چیست و دشت و کوه و خشکی و دریا و گرمی و سردی هوا و آب آن چگونه است. ۳۲ یعقوبی به وعده وفا کرد و کتاب را بر طبق گفته خویش به سر برد، و به طرحی که برای تنظیم مطالب ریخته بود پابند ماند. اما قالب کلی کتاب تا حدّی ناهماهنگ است زیرا در توصیف بغداد و سامره چنان به تفصیل پرداخته که، بتقریب، یک چهارم کتاب را گرفته، و پس از فراغت از آن گوید:

از بغداد و سامره سخن آوردیم و آغاز از آن کردیم که شهر ملک و خانه خلافت است، و آغاز کار هر یک را بگفتیم. اکنون سایر ولایتها و فاصله هر ولایت و شهر را با ولایت و شهر دیگر بیاریم به ترتیب اقسام چهارگانه که اقطار زمین را تقسیم کرده‌اند، یعنی مشرق و مغرب و وزشگاه باد جنوب که قبله است و مطلع سهیل که نزد حسابگران «تیمن» نام دارد و وزشگاه باد شمال که کرسی بنات النّعش است و حسابگرازش «جدی» خوانده‌اند؛ و هر ولایت را به ربّعی که بدان تعلق دارد و پیوسته به آن است توصیف می‌کنیم و توفیق از خداوند است. ۳۳ مؤلف در همه کتاب خود به این روش، یعنی توصیف به ترتیب جهات اصلی چهارگانه، وفادار مانده است. قسمت اول شامل ایران و ترکستان و افغانستان است با فصول جدا درباره حکام خراسان و سجستان؛ و دوم شامل غرب عراق و غرب و جنوب جزیره العرب است؛ و سوم شامل جنوب و شرق عراق و شرق جزیره العرب و هندوستان و چین

می‌شود؛ و چهارم بیزانس و مصر و نوبه و شمال آفریقا. قسمت‌های سوم و چهارم کتاب در نسخه خطی نیست و خاتمه کتاب، در توصیف بصره و همه توصیف ناحیه شرقی جزیره العرب و خوزستان و فارس و هند و همه ناحیه شمال و آغاز ناحیه مغرب، از میان رفته است. ۳۴

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۶

تقسیم به ترتیب ولایات تازگی دارد. به راههای ارتباطی نیز توجه کافی شده ولی منزلها با دقتی که ابن خردادبه تعهد کرده معین نشده است. توجه یعقوبی اساساً معطوف به مسائل آماری و عوارضی (توصیف عوارض زمین) است، به موضوع خراج نیز توجه بسیار دارد، و از نژادشناسی و صنایع و فنون نیز غافل نیست. گروهی از محققان، امانت علمی یعقوبی و اطلاعات اختصاصی و دقیق او را که در منابع دیگر نیست ستوده‌اند. توصیف وی از طرح تاریخی بغداد و سامره اهمیت فوق العاده دارد. توصیف آفریقا، پیش از آنکه به دست فاطمیان از دیگر سرزمینهای خلافت جدا شود، درخور ملاحظه است. از اندلس نیز اطلاعات گرانها دارد، از آن جمله است خبر هجوم نورمن‌ها به آن سرزمین - که به سال ۸۴۴ / ۲۳۰ ه. رخ داد- و عبارت معروف «کسانی که روس نام دارند»، که در ضمن آن آمده و نام یعقوبی را در محافل علمی مشهور کرده و چند تحقیق مهم درباره آن انجام گرفته است. فرن نخستین کسی بود که به سال ۱۸۳۸ / ۱۲۵۴ ه. بر مبنای یک نسخه خطی که همان اوقات به وسیله مخلینسکی کشف شده بود، انظار را متوجه این موضوع کرد ۳۵ و با دقتی که مخصوص اوست همه اطلاعاتی را که میسر بود درباره مؤلف و کتاب وی فراهم آورد. در همان سال سنکوفسکی اهمیت کشف فرن را در مقاله‌ای به عنوان «اصل روسیان» برای خوانندگان بیان کرد. ۳۶ ده سال بعد رنو در مقدمه معروف خود درباره جغرافیای اسلامی توجه محافل علمی اروپا را به شخصیت مؤلف جلب کرد. ۳۷ همه کتاب به تفاریق چاپ شد و ترجمه دخویه (۱۸۶۰ / ۱۲۷۷ ه.) و جوبینول (۱۸۶۱ / ۱۲۷۸ ه.) به دسترس همگان قرار گرفت. هارکاو نیز آن را جزو بحث عمومی خویش آورد (۱۸۶۱) ۳۸ و کونیک نیز بدان پرداخت و مقاله‌ای مفصل درباره ذکر روسها در آن کتاب نوشت ۳۹ و کمی بعد چاپ تازه کتاب به وسیله دخویه منتشر شد (۱۸۹۲ / ۱۳۱۰ ه.) و سر گل همه کارها یک ترجمه نمونه بود که ویت با توضیحات کافی انتشار داد (۱۹۳۷ / ۱۳۵۶ ه.).

کتاب یعقوبی از لحاظ ادبی بر کتاب ابن خردادبه امتیاز دارد، در صورتی که منظور وی همان گروه خوانندگانی بوده‌اند که ابن خردادبه کتاب خود را برای آنها نوشته است. وی کمتر به نظریات جغرافیایی اهمیت می‌دهد، بلکه می‌خواهد یک نمودار عمومی از ولایتها برای کسانی که می‌خواهند بسرعت با آن آشنا شوند، به دست بدهد. ظاهراً بجز مطلعان و دوستداران معرفت، کارمندان فراوان دولت نیز که می‌خواسته‌اند پیش از سفر به ولایات با آن آشنایی پیدا کنند، خوانندگان او بودند. کتاب وی مانند کتاب ابن خردادبه گفت و گوی خشک از راهها نیست، بلکه به روش بعدی المسالك و الممالك که مکتب کلاسیک قرن دهم / چهارم به وجود آورد، نزدیکتر است. به علاوه، اسلوب آن علمی و ساده و زود یاب است.

تمایل مؤلف به تحلیل عقلی در همه کتاب احساس می‌شود، و عجب نیست اگر از گفت و گو

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۷

درباره عجایب که مؤلفان دیگر دلباخته آن بوده‌اند بر کنار مانده است.

مؤلفان بعدی از کتاب یعقوبی نقل یا اقتباس کمتر کرده‌اند و آنچه شده به وسیله معاریف جغرافیا چون ادریسی و یاقوت بوده و نیز ابو الفدا که آن را منبعی مهم و درخور اعتماد می‌داند. بجز کتاب جغرافیایی، یک تاریخ دو جلدی نیز از یعقوبی به جای مانده که در زمینه تاریخ کتابی معتبر است. به علاوه، به مطالب جغرافیایی یا، به تعبیر درست‌تر، جغرافیای انسانی توجه خاص دارد. به هر حال بنا بر مقدمه‌ای که قسمتی از آن را آوردیم، یعقوبی خویشتن را جغرافی شناس می‌داند، ولی عرصه فعالیت ادبی وی چندان وسیع بوده که با شعر نیز آشنایی داشته و اشعاری بدو منسوب است که در مصر به هنگام دیدار طولونیان گفته است. ۴۰ بر خلاف

یعقوبی، بلاذری [متوفی به سال ۸۹۲/۲۷۹ ه.ق] به تاریخ بیشتر اهمیت می‌دهد و در این زمینه مقامی معتبر دارد، زیرا خواسته است روش اصالت عمل را بر تاریخ تطبیق کند.

وی یک فراهم آورنده ساده مطالب نیست بلکه مورخ به تمام معنی است. بلاذری در زمینه جغرافیای تاریخی مطالبی مهم بر جا نهاده که نمی‌توان نام وی را در ضمن گفت و گو از نوشته‌های جغرافیایی ندیده گرفت. وی نیز مانند دو معاصر خود- که یادشان گذشت- وابسته به دربار خلافت بود، ولی کارمند والا مقام نبود، بلکه مقامی فروتر داشت و مدرّس بود. یکی از شاگردان وی، عبد الله بن معتز، ادیب و شاعری نامی بود که فقط یک روز خلافت کرد. آنچه درباره او گفته‌اند، که چون در خوردن میوه درخت بلاذر افراط می‌کرد بلاذری لقب یافت و جان بر سر این کار نهاد، در خور اعتنا نیست زیرا میان عربان معمول نبود که پس از مرگ لقب به کسی بدهند. به علاوه، پدر بزرگ وی نیز همین لقب را داشته است. ۴۱ کتاب فتوح البلدان، تألیف کوچک بلاذری، که از تاریخ دوران اول فتوحات اسلامی سخن دارد و متأسفانه خلاصه‌ای از کتاب بزرگ اوست، از لحاظ جغرافیایی نیز مهم است.

مضمون کتاب قصّه پیکار [حضرت] محمد [ص] بر ضد دشمنان پس از هجرت به مدینه است و جنگهای ارتداد و فتح شام، جزیره، ارمنستان، مصر، مغرب، عراق، و فارس و یادآوری پاره‌ای حوادث دنبال آن. ارزش کتاب از این جهت است که یک تاریخ نظامی خشک نیست، بلکه بلاذری با دقت تمام اخبار محلی را درباره مهاجرتها و بناهای مشهور یاد می‌کند و گزارشهای بسیار در زمینه تاریخ تمدن، از قبیل ورود زبان عربی به دیوان دولت و مطالب مربوط به خراج و سکه و تاریخ خطّ عربی، به دست می‌دهد. بلاذری بندرت از منابع مکتوب یاد می‌کند، و شاید به همین جهت تعدادی خطاهای تاریخی در متن کتاب هست. برای ما در اتحاد شوروی مطالبی که درباره آذربایجان و ارمنستان آورده و به روسی نیز ترجمه شده خالی از اهمیت نیست. در سالهای اخیر، چاپ انتقادی تاریخ بزرگ او انساب الاشراف، که محافل علمی مدتها

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۸

در انتظار آن بوده‌اند، در کار انجام شدن است. این کتاب در زمینه تاریخ اسلامی ارزش بسیار دارد، اما فصل بندی آن با مؤلفات دیگر متفاوت است.

نزدیک پایان قرن نهم نوشته‌های جغرافیایی تنوع بیشتر یافت و بجز مؤلفاتی که برای مردم اداری و عمال دیوان فراهم آمده بود به کتاب جامعی برمی‌خوریم که همانند مؤلفات جاحظ هدف آن سرگرم کردن روشنفکران بوده است. مقصودم کتاب البلدان ابن فقیه همدانی است که تألیف آن به حدود سال ۹۰۳/۲۹۰ ه.ق انجام شده و درباره مؤلف آن چیزی نمی‌دانیم و تنها مطلبی که صاحب الفهرست در پایان قرن دهم درباره وی گفته این است که اهل ادب بوده و احمد نام داشته است. ۴۲ به احتمال قوی وی از مردم همدان ایران بوده و در روایت و ادب دستی داشته و کتاب دیگری درباره شاعران تألیف کرده که فقط عنوان آن به جا مانده است. کتاب جغرافیایی او در اصل بسیار قطور بوده است، شامل پنج جلد و در حدود دو هزار صفحه، ولی فقط مختصر آن که به وسیله علی چیزری به سال ۱۰۲۲/۴۱۳ ه.ق، یعنی یکصد سال پس از تألیف کتاب، فراهم شده بر جای مانده است.

یاقوت از رونویس اصلی قطعات بسیار نقل می‌کند، اما مقدسی درباره کتاب محتاط است و گوید:

کتابی دیدم تألیف ابن فقیه همدانی در پنج جلد که طریق دیگر گرفته و فقط از شهرهای بزرگ یاد کرده و مطالبی دارد که گاهی باعث زهد در دنیا و زمانی موجب رغبت به آن می‌شود، یک بار بگریانند و زمانی بخندانند و سرگرم کند. کتاب الأمصار جاحظ مختصر است و کتاب ابن فقیه در همان معنی است ولی حشو و حکایات آن بیشتر است و گوید که این گونه چیزها را به کتاب خویش آورده‌ایم تا بیننده وقتی ملول شود بدان نگیرد. در کتاب ابن فقیه حکایتها و نوشته‌ها هست که با ذکر بلاد تناسب ندارد و من این را نمی‌پسندم. ۴۳ حق به جانب مقدسی است، زیرا سبک ابن فقیه با سبک جاحظ ارتباط دارد و نفوذ اسلوب وی را بر نوشته‌های ابن فقیه آشکار توان دید. اگر کتاب ابن فقیه را از روی مختصر آن قضاوت کنیم یک تألیف جغرافیایی به معنی دقیق

کلمه نیست، بلکه مجموعه‌ای ادبی درباره سرزمینهای اسلامی است که مقداری فراوان شعر و قصه دارد. در واقع نخبه‌ای از لطایف ادبی است که برای خوانندگان عادی فراهم آمده و با جغرافیا و نامهای جغرافیایی ارتباط نزدیک ندارد. بعضی مثالها که از پیش یاد کرده‌ایم سلیقه ادبی ابن فقیه را به قدر کافی نشان داده است.

منابع وی فوق العاده متنوع است و تقریباً از همه مؤلفانی که یادشان گذشت، همچون جاحظ، ۴۴ ابن خردادبه، سلیمان تاجر، ۴۵ بلاذری، و شاید جیهانی، گلچینهای مفصلی کرده است. ۴۶ مقدسی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۲۹

از جهت دیگر نیز حق دارد که کتاب ابن فقیه را عاری از نظم و ترتیب می‌شمارد. برای اثبات این قضیه کافی است که عنوان فصلها و موضوعات قسمت اول کتاب را یاد کنیم: در خلقت زمین و دریاها و عجایب آن، فرق میان چین و هند، مکه و کعبه، طایف، مدینه و مسجد آن، فرق میان تهامه و نجد، یمامه و بحرین، یمن، تبدل هزل به جد و جد به هزل، در ستایش سفر، مصر و نیل، ولایتهای واقع در جنوب آن (نوبه و حبش و بجه)، مغرب، مقدس، دمشق، عراق، روم، مدح آثار معروف و ذم آن، کوفه و قلعه خورنق (با مجموعه‌ای از ملاحظات و شواهد تاریخی)، بصره، فارس، آذربایجان، ارمنستان، الخ. نمونه‌ای از حشوگویی و حاشیه رفتن وی که مقدسی نیز بدان اشاره می‌کند اینکه هنگام سخن از چشمه آبی به نزدیک همدان نخست از آب و ستایش آب شیرین سخن دارد و بعد منظره‌ای میان طرفدار عراق و ستایشگر همدان و بدگویی هر دو یاد می‌کند و با رسوم سخن را به حب وطن می‌کشانند و از استطراد اخیر توان دریافت که اصل ابن فقیه از همدان بوده است.

پانزده سال پیش در شهر مشهد یک نسخه خطی به دست آمد که شامل جلد دوم از رو نویس بزرگ کتاب ابن فقیه است و تقریباً از کوفه آغاز می‌شود. شاید تحقیق و کنجکاوی دقیق درباره آن از مسائل تازه‌ای پرده بردار، ولی اندیشه غالب این است که تصور کلی درباره کتاب وی همان خواهد بود که اکنون هست. اگر کتاب ابن فقیه از لحاظ جغرافیایی همسنگ مؤلفات معاصر خود نیست، از نظر تاریخ تمدن گاه ارزش بیشتر دارد، زیرا نمونه‌ای از تمایلات و روشهای ادبی جامعه اسلامی روشنفکر را در آخر قرن نهم/ سوم ه. به دست می‌دهد. ۴۷ ابن فقیه برای خاورشناسان روس ناشناس نیست، زیرا بجز اطلاعاتی که از ترکستان و قفقاز می‌دهد، ۴۸ راه عبور بازرگانان یهودی و روسی را نیز توصیف می‌کند که این قسمت را از ابن خردادبه نقل کرده است؛ در این باره چند بحث تحقیقی شده که تحقیق کونیک از آن جمله است. ۴۹ شاید نسخه خطی مشهد گوشه‌هایی از این قضیه را روشن کند.

مورخان روس جغرافی شناس ایرانی نژاد، ابو علی احمد بن عمر بن رسته، را که ده سال پس از ابن فقیه میان سالهای ۹۰۳-۹۱۳/ ۲۹۰-۳۰۰ ه. چیز نوشته بهتر از او می‌شناسند. به نظر مارکوآرت کتاب وی به سال ۹۲۳/ ۳۱۰ ه. تألیف شده، زیرا منبع اساسی کتاب ابن رسته کتاب جغرافیای جیهانی است که به نظر مارکوآرت تألیف آن در حدود همین اوقات به سر رسیده است. ۵۰ طبعا پذیرفتن این نظر آسان نیست. بار تولد نیز در صحت این پندار که ابن رسته قصه مربوط به روس را از ابن فضلان گرفته تردید دارد. ظاهراً این نظر قابل قبولتر است که تألیف کتاب کمی پس از سال ۹۰۳/ ۲۹۰ ه. انجام یافته است ۵۱ و کمتر کسی- مانند گذشته- سال ۹۱۳/ ۳۰۰ ه. را تاریخ تألیف می‌داند. ۵۲ ابن رسته را به وسیله کتاب کهنه خولسون شناخته‌ایم ۵۳ که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۰

با بحثی طویل نام او را «ابن دسته» می‌داند که اشتباه است. کتاب ابن رسته فقط گوشه‌ای از مطالب مربوط به اقوام ساکن اتحاد شوروی و مناطق مجاور آن را روشن می‌کند. درباره خود مؤلف فقط این را می‌دانیم که اصل وی از اصفهان است و ظاهراً به سال ۲۹۰ ه. در حجاز بوده و از فرهنگنامه بزرگ وی الأعلیق النفیسه فقط یک نسخه منحصر به فرد، جلد هفتم، که در نجوم و جغرافیاست به جا مانده است. ۵۴ ممکن است ابن رسته را استاد کیهان نگاری قزوینی دانست. ابن رسته در کار نوشتن محتاط بوده

است. این مؤلف برای تأیید نجوم شواهدی از قرآن می‌آورد.

جغرافیای نجومی و ریاضی را خوب و رسا عرضه می‌کند و در این باب به فرغانی و ابو معشر تکیه دارد که هر دو را نیک می‌شناسیم، ولی از نفوذ ابن خردادبه به دور نیست. ۵۵ جغرافیای طبیعی را با توصیف مکه و کعبه آغاز می‌کند و مسافتها به دقت معین می‌شود، اما توصیف وی زنده نیست. پس از توصیف مدینه، قسمتی خاص اقسام عجایب گیاهی و حیوانی و بناهای معروف است. پس از آن توصیف دریاها و رودهاست و هفت اقلیم با شهرهای معروف آن. در توصیف سرزمینها به ایران اهمیت خاص می‌دهد، ولی سخن از عربستان جنوبی و شهر صنعا، و عراق و شهر بغداد و مصر نیز کوتاه نیست. ضمن سخن از قسطنطنیه از موبک پر مهابت امپراتور در ایاصوفیه یاد می‌کند. آنگاه از کلیسا و ساعت آن، که گفته‌اند ساخت آپولونیوس تیبانی است، سخن دارد. طبیعی است که ارزش قسمت‌های مختلف کتاب یکسان نیست. گفتار وی از صنعا، امپراتوری بیزانس، هند شرقی، صقلاییان، اقوام اورالی-التایی، و نواحی شهر اصفهان اهمیت خاص دارد. سخن وی از مکه و مدینه و توصیف رودها و مناطق طبرستان و توصیف راهها که در آخر کتاب آمده بی‌اهمیت نیست و به دنبال آن مطالبی هست که گویی بعداً اضافه شده و اغلب با مسائل جغرافیایی ارتباط ندارد. ۵۶ کتاب ابن رسته از لحاظ عرضه و اسلوب از جمله مؤلفاتی است که همه خوانندگان می‌پسندند، اما گویا برای نویسندگان دیوان به وجود آمده است. سلیقه ادبی ابن رسته از ابن خردادبه بهتر است. گاهی فقط فهرست نامها را نقل می‌کند، ولی به قصه پردازی علاقه دارد.

مثلاً قصه سلام ترجمان را نقل می‌کند که چون تکرار متن ابن خردادبه بوده مصحح آن را حذف کرده است.

ابن رسته ایرانی نژاد است، اما قدامه بن جعفر آرامی بوده است. وی از خاندانی مسیحی از عمال دولت بود که مقیم بصره و مقرب دربار عباسیان بوده‌اند. قدامه پس از اصرار شدید خلیفه المکتفی (۹۰۲-۹۰۸/۲۸۹-۲۹۵ هـ.) به مسلمانی گروید و راه وصول به مقامات والای دولتی بر او گشوده شد و در اواخر زندگی منصب «صاحب البرید» یافت. شباهت وی با ابن خردادبه منحصر به همین نیست، بلکه همه فعالیت و تمایلات ادبی وی مؤلف دیگر را به یاد

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۱

می‌آورد. وی کار اداری را با علاقه به مسائل ادبی بیامیخت و چند کتاب بر جای گذاشت. در یکی از کتابهای خود نظریه‌ای جسورانه درباره شعر ابراز می‌کند که با نظریه ابن معتز شباهت دارد و نفوذ فلسفه یونان، که شاید قدامه طبق رسوم خاندان خود با آن آشنا بوده، در آن نمایان است. تاریخ وفات وی به طور قطع معلوم نیست و محتملاً به سال ۹۲۲ یا ۹۴۸/۳۱۰ یا ۳۳۷ هـ. ۵۷ و شاید درست ما بین این دو تاریخ بوده است.

قدامه کتاب جغرافیایی به معنی دقیق ندارد، بلکه مقدمه‌ای برای عمال دولت دارد به نام کتاب الخراج و صنعة الکتابه که نمی‌توان درباره آن یکجا قضاوت کرد. ظاهراً تألیف کتاب در حدود ۹۲۸/۳۱۶ هـ. ۵۸ انجام شده و هشت قسمت بوده که فقط چهار قسمت آن به ما رسیده که جزو دوم کتاب است؛ و از آن جمله قسمت مربوط به خراج چاپ شده است. وضع نسخه خطی رضایتبخش نیست، زیرا گاه و بی‌گاه نسخه پردازان ملاحظات و توضیحاتی بر آن افزوده‌اند. ۵۹ جزء باقیمانده غالباً کتاب ابن خردادبه را به یاد می‌آورد، زیرا بیشتر از همه به وصف راههای پستی (برید) و ولایات توجه دارد و اطلاعات مهمی از تقسیمات زمین و خراج می‌دهد. ذیلی در تاریخ فتوحات اسلام دارد که از بلاذری گرفته است. در متن کتاب اطلاعاتی از جغرافیای ریاضی و توصیف کوهها و رودها و هفت اقلیم هست. نیز به نواحی مجاور جهان اسلام توجه خاص دارد. به طور کلی بهتر است قسمت چاپ شده کتاب قدامه را به منزله تکمله‌ای معتبر بر کتاب ابن خردادبه به حساب آریم، زیرا چون غالباً بر مدارک رسمی آن دوران تکیه داشته در بسیاری از موارد به تحقیق مطالب ابن خردادبه کمک می‌کند و تحقیقات اشپرنگر (۱۸۶۴/۱۲۸۱ هـ.) نشان اهمیت فوق العاده‌ای در این زمینه است.

مقدمه قسمت چاپ شده کتاب، فکر روشنی از نقطه نظر، هدف، و روش مؤلف می‌دهد ۶۰ و از روی آن اهمیت نقش پست را در دولت عباسیان، که موضوع اصلی کتاب ابن خرداذبه و قدومه بوده است، می‌توان شناخت.

ابو الفرج گوید: برید را دیوانی خاص باید که نامه‌های فرستاده از همه نواحی به صاحب آن رسد تا وی همه را به جاهایی که باید، برساند و نامه‌های مدیران پست و اخبار همه نواحی را به خلیفه عرضه کند، یا فهرستی از آن فراهم آورد، و در کار مأموران گوناگون پست و پرداخت مقرّیشان نظارت کند و مأموران دیگر شهرها را بگمارد. و می‌باید که صاحب دیوان برید مورد اعتماد خلیفه وقت باشد، زیرا کار این دیوان حاجت به مردم با کفایت و متفکر ندارد، بلکه محتاج مردم موثق و راز دار است. ترتیب کار دیوان همان است که درباره ضبط احوال و اعمال دیوانهای دیگر گفته‌ایم، و صاحب این دیوان باید از وضع راهها و جاها چنان مطلع باشد که نیازمند مراجعه به دیگری نباشد، و هر اطلاعی را که خلیفه خواهد،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۲

در مورد فرستادن سپاه و جز آن، حاضر داشته باشد و همه لوازم کار را مضبوط و آماده سازد، که فراهم آوردن آن مایه تکلیف نباشد. اکنون باید نام مواضع و منازل و تعداد میلها و فرسخها و وضع منزلگاهها را با کیفیت آب، هموار و ناهمواری زمین، و آبادی و دیگر احوال آن یاد کنیم، و از راه مدینه السیلام سوی مکه آغاز می‌کنیم که عبادتگاه بزرگ است و خانه قدیم خداوند. و پس از وصول بدان به راههای ما بعد آن به سوی یمن و دیگر نواحی نزدیک آن پردازیم، ان شاء الله.

در این مقدمه بار دیگر می‌بینیم که چگونه مقاصد دنیوی، تدوین گزارشهای جغرافیایی را که ضمیمه جغرافیایی نجومی می‌شد تسریع کرد و از آغاز قرن نهم/ سوم ه. مجموعه‌ای کامل و منظم پدید آورد. قرن نهم، بجز این مؤلفات جغرافیایی عمومی، در ایجاد متون جغرافیای اقلیمی و محلی نیز سهمی داشت و این رشته جزو نوشته‌های جغرافیایی به حساب نبود، زیرا غالباً مطالب «تاریخی» یا، به تعبیر دقیقتر، «داستانی» بیشتر از جغرافیایی داشت و گاه مجموعه‌هایی درباره سرگذشت شخصیتهای معتبر و معروف اماکن و شهرها بود و علاوه بر این می‌توان تحوّل سبک «فضائل»، یعنی ذکر محاسن نقاط مختلف به استناد حدیث پیغمبر، را در آن ملاحظه کرد. و شاید بسختی بتوان مطالب جغرافیایی آن را از روایات و اخباری که بندرت با جغرافیا ارتباط دارد بیرون کشید. به هر حال در این زمینه نمونه‌هایی تازه و زنده پدید آمد که متعلّق به جغرافیایی عمومی بود و به قرن دهم/ چهارم ه. تألیف مهمّی به وجود آورد. گفت و گو از همه نمونه‌های آن مشکل است و فقط از اشکال مختلف آن یک فکر عمومی به دست می‌توان داد. البته دانشوران آن روزگار بیشتر به «شهرهای مقدّس» توجّه داشتند چنانکه پیش از آن همه توجّه لغت شناسان به سرزمین عربستان بود. در قرن نهم به دو مؤلف برمی‌خوریم که در تاریخ مکه چیز نوشته‌اند: یکی ازرقی (متوفی به سال ۸۵۸/ ۲۴۳ ه.) و دیگری فاکهی (متوفی به سال ۸۸۵/ ۲۷۲ ه.)؛ ۶۲ اوّلی از خاندانی منسوب به آل غسان بود که حدیثی از پیغمبر درباره آن روایت کرده‌اند. این گونه مؤلفات در نتیجه توجّه مسلمانان به مکانهای مقدّس پدید آمد، زیرا کتابهایی مورد حاجت بود که همانند راهنمای جغرافیایی، نقاط شهر و شعایر دینی مربوط به آن را بشناساند. افسانه‌های قدیمی تورات و تلمود رنگ مشخص بدان داد. این تألیفات مقدمه‌ای در وصف کعبه و تاریخ دورانه‌های اخیر و توصیف بناهای اطراف آن دارد، پس از آن شمار کوچه‌ها و محله‌های مکه و تعداد فراوانی نام می‌آید. مایه جغرافیایی بسیار اندک است ولی از نظر تاریخ پیدایش و رشد مکه گرانبهاست. ۶۳ از پس ازرقی مؤلفان دیگر کار او را تکمیل کردند و کتابهایشان تا دورانه‌های اخیر معروف بود. آشنایی ما با این گونه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۳

نوشته‌ها، نتیجه مطالعات و دستفرد است که اخبار مکه را در چهار جلد منتشر کرد (۱۸۵۷-۱۸۶۵/ ۱۲۷۴-۱۲۸۲ ه.) و آخرین اثر این رشته، یعنی کتاب تألیف نهروالی را که از مردم قرن شانزدهم بود (متوفی به سال ۱۵۸۲/ ۹۹۰ ه.)، به دنبال آن آورد. ۶۴ تاریخ شهرها غالباً مقدمه‌ای شامل مطالب جغرافیایی مربوط به وضع اقلیمی شهر دارد، و باقی کتاب همه سرگذشت مشاهیر آن است.

معلوم نیست که نخستین مورّخ بغداد، احمد بن ابی طاهر طیفور (متوفی به سال ۸۹۳/۲۸۰ هـ)، ۶۵ چنین مقدمه‌ای بر کتاب خود نوشته باشد، زیرا تا کنون فقط جلد ششم از تاریخ او به دست آمده که شامل مطالب تاریخی صرف است. خطیب بغدادی، خلف مشهور وی (متوفی به سال ۱۰۷۱/۴۶۳ هـ)، ۶۶ که در تاریخ بغداد سرگذشت هفت هزار و هشتصد و سی کس را در چهارده جلد فراهم کرده چنین مقدمه‌ای دارد که تقریباً همه مطالب جغرافیایی کتاب ضمن آن آمده است. ترجمه فرانسه سالمون (۱۹۰۴/۱۳۲۲ هـ)، اهمیت مقدمه را نسبت به تاریخ محلات شهر روشن کرد. بیرون آوردن مطالب جغرافیایی از این گونه کتابها همیشه آسان نیست، و این قضیه مخصوصاً درباره مفضّی‌الترین کتاب این رشته یعنی کتاب هجده جلدی تاریخ دمشق ابن عساکر (متوفی به سال ۱۱۷۶/۵۷۱ هـ)، که چاپ آن چندان رضایتبخش نیست، صادق است.

این گونه تاریخ شهرها که به توصیف محلات و کوچه‌ها علاقه دارد، در نوشته‌های اسلامی - عربی سخت رواج یافت و، بتقریب، همه شهرهای بزرگ دنیای اسلام مورّخی در این زمینه داشت. بعضی از این مؤلفات گاه از لحاظ جغرافیای تاریخی، به معنی وسیع کلمه، اهمیت خاص دارد، و این قضیه مخصوصاً در مورد تاریخ بخارای نرشخی (متوفی به سال ۹۵۹/۳۴۸ هـ) ۶۷ صادق است. این کتاب با سبکی نوشته شده که خالی از تصنع نیست و مؤلف آن را در حدود سال ۹۴۳/۳۳۲ هـ. به نوح بن نصر سامانی پیشکش کرده، سپس به قرن دوازدهم به فارسی ترجمه شده که همین نسخه‌ای است که به دورانه‌های اخیر دستکاری شده و به دست ما رسیده است. مورّخان ترکستان از مدتها پیش به ارزش آن پی برده و پیرامون آن تحقیقات منظم کرده‌اند. به علت دستکاریها و تلخیصها و اضافات کتاب ۶۸ انتساب آن به نرشخی تقریبی است، با وجود این، بسیاری اخبار ما وراء النهر را از دوران پیش از اسلام و دوران فتوحات اسلام حفظ کرده و از مناطق مسکون اطراف بخارا و ساختمانها و محصولات و وضع عقب مانده زندگی، پیش از نفوذ اسلام به ترکستان، اطلاعاتی به دست ما می‌دهد که بی‌اهمیت نیست. ۶۹ یک کتاب مفقود به نام التّاریخ فی أخبار ولّاء خراسان از علی سلّامی که در حدود سال ۹۵۵/۳۴۴ هـ. تألیف شده به همین اندازه جالب است، و مورّخان متأخر مانند گردیزی و ابن خلکان از آن استفاده فراوان کرده‌اند، و مخصوصاً برای ابن اثیر منبع اساسی تاریخ خراسان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۴

و ما وراء النهر تا نیمه قرن چهارم هجری (دهم میلادی) بوده است. مطالبی که از آن نقل شده نشان می‌دهد که کتابی پر از حوادث روزمره و اطلاعات جغرافیایی بوده است.

نوشته‌های جغرافیایی اقلیمی رواج فراوان داشت، بخصوص در مصر که از نیمه قرن نهم/ سوم هـ. مؤلفاتی با عنوان «الخطط»، یعنی توصیف محله‌ها و ناحیه‌ها، به وجود آمد. این نمونه پیوسته فراوان شد و پیدایش آن با کتاب فتوح مصر ابن عبد الحکم (متوفی به سال ۸۷۱/۲۵۷ هـ)، ۷۰ نخستین مورّخ مصر، آغاز شد. این کتاب پنج باب است که باب سوم به توصیف «خطط» فسطاط، جیزه، و اسکندریّه اختصاص دارد و کلمه «خطّۀ» در دو قسمت اوّل کتاب به کار رفته است. گرچه مؤلف از موهبت نقد دقیق بهره کافی ندارد باید ارزش کتاب وی را به عنوان نخستین اثر این رشته که به جا مانده، باز شناخت. روشنترین دلیل ارزش کتاب اینکه مورّخان بعدی استفاده بسیار از آن کرده‌اند، و این منحصر به مصریانی همانند مقریزی و سیوطی نبوده بلکه شامل غیر مصریان نیز، چون یاقوت، می‌شود. به نظر مقریزی نخستین کسی که در این زمینه تألیف کرده محمد بن یوسف کندی (متوفی به سال ۹۶۱/۳۵۰ هـ) صاحب کتاب تاریخ ولّاء مصر و قضائنها بوده است، ۷۱ زیرا ظاهراً وی کتابی به عنوان الخطط تألیف کرده که به جا نمانده است، ۷۲ و هم پسر او عمر بن محمد کندی رساله‌ای به عنوان فضائل مصر نوشته ۷۳ که در آن از روش نخستین مؤلفان دوران اموی پیروی کرده است. در همان دوران ابن زولاق (متوفی به سال ۹۹۷/۳۸۷ هـ) ۷۴ که از علاقه‌مندان «خطط» مصر بود، مجموعه فضائلی از همین نوع بر اساس احادیث نبوی فراهم آورد. روایت آثار ادبی در مصر بیشتر از دیگر سرزمینهای عربی رواج یافت و نوشته‌هایی که رونقی داشت به وسیله کسانی از نسلهای بعد تکمیل و تقلید می‌شد. در قرن یازدهم/ پنجم هـ. قضاعی، مورخ معروف

(متوفی به سال ۱۰۶۲/۴۵۴ ه.)، کتاب المختار فی ذکر الخطط و الآثار ۷۵ را تألیف کرد که مورد توجه یاقوت و مقریزی بوده است. در قرن دوازدهم ابو الصلت امیه بن عبد العزیز (متوفی به سال ۱۱۳۴/۵۲۹ ه.) که طیب و شاعر و منجم و طبعیدان بود و اصل از اندلس داشت، کتابی به نام الرسالة المصریه تألیف کرد، و ضمن آن سرگذشت مشاهیر و توصیف خصوصیات اقلیمی را با هم آورد، و کتاب او نیز مورد استفاده یاقوت و مقریزی بود.

جغرافیای اقلیمی راه خود را به سوی مغرب باز کرد. در اثنای قرن دهم/چهارم ه.

محمد بن یوسف وراق (متوفی به سال ۹۷۳/۳۶۳ ه.)، مقیم قیروان و قرطبه، درباره توصیف مغرب کتابی نوشت که عنوان مرسوم المسالك و الممالك داشت. ۷۷ این کتاب به ما نرسیده، ولی بکری که نه فقط عنوان کتاب خویش بلکه قطعات بسیاری را از آن گرفته است، اول کسی است که روش جغرافیای اقلیمی را در اندلس باب کرد. ۷۸ مورخ بزرگ آن سرزمین احمد بن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۵

محمد رازی تاریخی (متوفی به سال ۹۵۵/۳۴۴ ه.) بود ۷۹ که در اروپا به نام ال مورو رازیس شهره است و کتاب تاریخ او به کمک یک ترجمه کاستیلی متعلق به دوران اخیر به جا مانده که به نوبه خود از روی یک ترجمه پرتغالی مفقود گرفته شده است. همه منابع بدین نکته گویاست که وی کتابی مفصل نیز درباره راهها و بندرگاهها و شهرهای بزرگ اندلس و شش سپاه عربی که پس از فتح در آنجا قرار گرفت داشته است. با آنکه استفاده از کتاب دوبار ترجمه شده کاری پیچیده است، کتاب رازی برای شناخت اوضاع جغرافیایی اندلس به دوران عبد الرحمن سوم، یعنی دوران شکوه خلافت قرطبه، منبعی معتبر است. ۸۰ ظاهراً کتابی نیز تألیف کرده مخصوص قرطبه به عنوان کتاب فی صفة قرطبه که همانند کتابی بوده که ابن طیفور در توصیف بغداد نوشته؛ و مطالبی درباره خیابانها و قصرهای بزرگان قرطبه داشته است. ۸۱ احصای همه مؤلفات جغرافیای اقلیمی که به دورانهای بعد پدید آمده میسر نیست.

توصیف تاریخی و اقلیمی تا به روزگار ما نه تنها در نوشته‌های عربی بلکه در نوشته‌های فارسی و ترکی نیز مورد علاقه مسلمانان بوده است. [۲۹]

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده؛ متن؛ ص ۱۳۵

جمله انبوه مؤلفات این رشته که به قرن دهم/چهارم ه. باز می‌گردد، باید از کتابی سخن کرد که در نوع خود منحصر به فرد است و آن صفة جزیره العرب همدانی است که اسپرنگر آن را با کتاب مقدسی گرانبهاترین آثار جغرافیای عرب می‌شمارد. ۸۲ دانش اروپایی پیش از دهه آخر قرن گذشته این کتاب را نمی‌شناخت و هنوز هم اطلاعات ما درباره آن بسیار ناچیز است؛ و این سرنوشت گروهی از نویسندگان بزرگ اسلام است که در طول قرون مورد بدگمانی اهل سنت بوده‌اند. مسئله دیگر اختلاف در نام وی است که اشکال کار و بیخبری متأخران را افزوده است. نام وی حسن بن احمد همدانی است و از قبیله همدان معروف است که ساکن جنوب جزیره العرب بوده‌اند. این نسبت [همدانی] باعث شده که او را با ابن فقیه - که از شهر همدان ایران بوده است - اشتباه کنند، و در نیمه قرن پیش دانشورانی بزرگ دستخوش این اشتباه شده‌اند. ۸۳ گاهی نیز وی را، به نام جدش، ابن ابی الدمین نامیده‌اند که این نیز پیچیدگی را افزوده است. لقب ابن حائک نیز داشته که ظاهراً دشمنانش به او داده‌اند. از تاریخ زندگی وی جز این نمی‌دانیم که به صنعا زاده و بزرگ شده و به مکه رفته و به سال ۹۴۵/۳۳۴ ه. به زندان صنعا در گذشته است، و علت زندانی شدنش، به گفته قصه‌ها، سرودن قصیده هزلی درباره رسول الله [ص] بوده، ولی ارجح این است که دسیسه‌های دشمنان باعث آن شده است.

در مؤلفات وی شخصیت کم نظیر یک وطن‌دوست پر حماسه و دانشور صاحب فنون و شاعر را می‌توان دید. پیش از این از معرفت وسیع وی در زمینه جغرافیای نجومی سخن داشته‌ایم. وی فقط جغرافی شناس نبود بلکه در رشته انساب عرب و تاریخ جزیره العرب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۶

بخصوص آثار قدیم آن خبره‌ای بزرگ به شمار بود، و این خصوصیتی است که میان عربان بندرت یافت می‌شود. حیرت آور آنکه وی رموز نوشته‌های قدیمی جنوب جزیره را کشف کرده بود. ۸۴ کتاب ده جلدی الإکلیل او دلیلی روشن بر وسعت دانش وی است، زیرا همه دانسته‌های خود را در انساب و تاریخ و آثار کهن و حتی متون حمیریان- ساکنان جنوب جزیره در ایام قدیم- در آن جا داده است. وی در کتاب خود به نقل مطالب داستانی نوشته‌های عربی پس از اسلام بس نکرده بلکه، به کمک اطلاعات بی‌واسطه خود از الواح تاریخی، به انتقاد آن پرداخته است. تا مدتی پیش فقط جلد هشتم و دهم کتاب در دسترس بود، و این نیز به دنباله تحقیقات مولر بود که در قرن نوزدهم همدانی را به محافل علمی شناسانید. اکنون جلد هشتم نیز با همکاری دانشوران عرب و امریکایی ترجمه و منتشر شده است. ۸۵ جلد اول و دوم نیز در همین نزدیکیها به وسیله لوفگرن، خاور شناس سوئدی، در برلن کشف شده و جلد نهم نیز در کتابخانه بارودی در بیروت به دست آمده است. ۸۶ بنا بر این فرض بدبینانه و اصرار آمیز در نورگ بر اینکه مؤلف فقط جلد هشتم و دهم را نوشته، جایی باقی نمانده است. ۸۷ در مورد دیگر مجلدات کتاب قویا شایع است که یک نسخه کامل از آن در کتابخانه امام در صنعا ۸۸ و چند قسمت متفرق در استانبول ۸۹ و جنوب جزیره العرب ۹۰ و بلکه در جاهای دور دست مانند جاوه وجود دارد. ۹۱ بی‌گفت و گو وصف جزیره العرب را به گروه مؤلفات جغرافیایی لغوی- که خاص جزیره العرب است و پیشتر از آن یاد کرده‌ایم- نمی‌توان افزود. مسلمان همدانی از مطالب جغرافیایی لغت شناسان قرن نهم بخوبی اطلاع داشته و جغرافیایی نجومی و ریاضی را نیز می‌شناخته و هر دو موضوع را در کتاب وی دنبال می‌توان کرد، البته نتوانسته هر دو را با هم بیامیزد. نیز به اشکال می‌توان گفت که طرح کتاب خود را تمام کرده است. واضح است که توصیف یمن بر اساس مشاهدات شخصی انجام شده و طبعاً از مطالب نوشته سابق نیز استفاده کرده است. در توصیف بقیه جزیره العرب، به مسافران و زائران مکه تکیه داشته و به نسبت فراوان از مطالب جغرافی نویسان لغت شناس خبره در مسائل جزیره العرب بهره گرفته است؛ و گاه از منابعی شاهد می‌آورد که مؤلفان دیگر نمی‌شناخته‌اند.

همدانی بطلمیوس را نیک می‌شناسد. کتاب وی با یک مقدمه مفصل نجومی و جغرافیایی آغاز می‌شود و از مکتبهای مختلف تعیین طول و عرض و نیز از توصیف کلی مناطق زمین به ترتیب هفت اقلیم سخن دارد. قسمت اساسی کتاب به توصیف جزیره العرب اختصاص دارد که به پنج باب اصلی درباره تهامه، حجاز، نجد، عروض، و یمن تقسیم می‌شود.

توصیف وی همیشه به یک روش نیست و طرح مشخص ندارد، و غالباً از یک منطقه در چند

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۷

جا سخن می‌کند. یمن در کتاب وی مقام اساسی دارد اما درباره حضرموت به اشاره کوتاه و تذکار گذران بس می‌کند. در قسمت یمن نیز از منزلگاه قبیله خود، همدان، بتفصیل سخن دارد و همه جا اطلاعات کم نظیر وی از آثار و الواح قدیم، که گهگاه به کشف آن کوشیده، نمایان است. روایتهای شفاهی و مکتوب را خوب می‌داند، و فی المثل از تقسیم یمن به دوران پیش از اسلام به «مخالیف»- که جمع مخلاف، به معنی ناحیه، است- خوب خبر دارد. ضمن سخن از یمن گاه و بی‌گاه به ذکر مطالب تکمیلی درباره شمال جزیره العرب می‌پردازد ولی به هر حال سخن را به یمن باز می‌برد، و قسمتی را خاص عجایب یا، به عبارت درست‌تر، خصایص آن می‌کند که نظیر آن را درباره هیچ ولایت دیگر نکرده است. مجموعه اشعار جغرافیایی که از دیوان شاعران سلف آورده و شامل نامهای جغرافیایی است بسیار جالب است. یک ارجوزه جغرافیایی دراز به دنبال آن افزوده که پنج بند و یکصد و بیست و هفت بیت دارد و چیزی مانند تکمله کتاب است و در ضمن آن یار و همدم وی، احمد بن عیسی رداعی، راه حج دیار عرب را توصیف کرده است.

مشاهدات وی پرمایه بوده و هنوز هم ارزش علمی کتاب وی محفوظ مانده است.

به گفته مالتسان جهانگرد، که سفرهای وی در جزیره العرب مشهور است، از کتاب همدانی در کار تحقیق جغرافیای معاصر جزیره کمک می‌توان گرفت. ۹۲ در زمینه جغرافیای اقلیمی نیز کتاب همدانی از همه مؤلفات قرنهای نهم و دهم / سوم و چهارم ه. ممتاز است و به قرن دهم / چهارم فقط کتاب بیرونی بزرگ از آن برتر است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۸

فصل ۶ مسعودی و جهانگردانی که در قرن دهم / چهارم ه. به نواحی شمال سفر کرده‌اند

قرن دهم / چهارم ه. از لحاظ سیاسی دوران اضمحلال نهایی خلافت اسلامی است. ولی از جهت دیگر دوران رونق تمدن اسلامی یا، چنانکه متس خاورشناس گفته، دوران نهضت (به معنی رنسانس) اسلامی است. به قرن دهم نوشته‌های جغرافیایی عربی در مسیر تکامل خلاق خود به عنوان جنبشی مستقل به اوج رسید و در زمینه جغرافیای اقلیمی مؤلفات معتبر و فراوان پدید آمد، ولی حاصل کار به همین حد متوقف نماند و در همین قرن چیزی که مکتب کلاسیک جغرافیای عربی نام دارد، سامان یافت. نیز اصیلترین آثار نقشه کشی عربی، یعنی اطلس اسلام، به وجود آمد. شمار جهانگردان در این قرن بسیار فراوان شد، ولی از نظر ما مهم این است که بعضی از آنان در پاره‌ای از نواحی اتحاد شوروی یا نواحی مجاور آن سفر کرده‌اند. در همین دوران جغرافیا در نوشته‌های دیگر نفوذ کرد و در فرهنگنامه‌ها و مجموعه‌های کتابشناسی و فرهنگ اصطلاحات جایی به دست آورد، و نیز با مطالب و موضوعات ادبی رابطه نزدیک یافت. بجز این همه، قرن دهم / چهارم ه. شخصیت‌های معتبر صاحب فنونی پدید آورد که به معنی محدود کلمه جغرافی شناس صرف به شمار نیستند.

بی‌گفت و گو در این میانه مقام اول را مسعودی اشغال می‌کند که، به گفته یکی از کارشناسان بزرگ جغرافیا در عصر ما، اصیلترین جغرافی شناس قرن دهم / چهارم ه. است. ۱ ولی نظریات دانشوران درباره وی از اتفاق به دور است، و یکی متخصص دیگر جغرافیا در واقع گرایش به نقیض این سخن دارد و در اسلوب وی «قربانی با روزنامه نویسی این دوران» می‌بیند و او را نموداری از خبرنگاران معاصر می‌شناسد که به این سو و آن سو می‌روند. ۲ این قضاوت را دلیلی دیگر بر این نکته می‌توان گرفت که این گونه قیاسهای مبالغه آمیز میان کهنه و نو

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۳۹

بی‌ثمر است و بهترین روش شناخت یک شخص یا روشن کردن سرگذشت وی تحلیل دقیق اوضاعی است که در آن می‌زیسته است.

مسعودی عرب خالص است و نسبت او به مسعود صحابی می‌رسد [۳۰] ظاهراً در آغاز قرن دهم به بغداد زاده و با همه میراث فرهنگی دوران خویش و نواحی مختلف علوم کاملاً آشنا شده، ولی جولانگاه حقیقی او سفرهای فراوان و رابطه بی‌واسطه با نمایندگان طبقات مختلف بوده است. سفرهای وی همه سرزمینهای میان هند و اقیانوس اطلس و دریای سرخ و دریای قزوین را در بر گرفته و محتملاً چین و مجمع الجزایر مالایا را نیز دیده است. در موارد بسیاری از کتابهایش تاریخ سفرهای خویش را به هر نقطه‌ای ذکر می‌کند. اگر چه از روی سخنان خود او نمی‌توانیم به طور دقیق مسیر او را معین کنیم این همه می‌فهماند که او بسیار سفر کرده است. اگر مؤلفات مسعودی بخصوص دو کتاب بزرگ وی، اخبار الزمان که سی جلد بوده و تألیف آن به سال ۹۴۳ / ۳۳۲ ه. آغاز شده و کتاب الأوسط، از میان نرفته بود شخصیت وی به عنوان نویسنده جلوه بیشتر داشت. متأسفانه با این کتابها فقط در خلال اقتباساتی ناچیز و کم اهمیت آشنا می‌توان شد، و گاه انتساب آن نیز مشکوک است. ۳ از میان همه مؤلفات وی که فقط به نام معروف است، از روی دو کتاب می‌توان تصویری از فعالیت علمی وی به دست داد:

یکی مروج الذهب و معادن الجواهر ۴ که از همه مؤلفات تاریخی او مختصرتر است، و دیگر کتاب التنبیه و الإشراف که مطالب جغرافیایی به معنی درست دارد، و هر دو کتاب شاهد زنده این نکته است که جدا کردن کتابهای تاریخی و جغرافیایی از یکدیگر آسان نیست. تألیف کتاب اخیر در سال وفات مسعودی به سر رسیده و خلاصه‌ای از دانسته‌ها و تحلیلی از همه کتابهای وی به دست می‌دهد، و از مقدمه آن تصویری مشخص از خلط موضوعات و فراوانی مطالب کتابهای مفقود وی می‌توان داشت:

ابو الحسن علی بن حسین بن علی مسعودی گوید: اما بعد، چون ما کتاب بزرگ خود، اخبار الزمان و من أباده الحدثان من الأمم الماضية والأجيال الخالية و الممالك الدائرة را تألیف کردیم و کتاب الأوسط را در همین معنی از پی آن آوردیم، آنگاه متعاقب آن کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر فی تحف الأشراف من الملوك و اهل الدرایات را به قالب تألیف ریختیم، و کتاب الاستذکار لما جرى فی سالف الأعصار را متعاقب آن تألیف کردیم، و در این کتابها اخبار آغاز جهان را با آفرینش مردمان که در زمین و ممالک به خشکی و دریا پراکنده

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۰

شدند و نسلهای فنا شده و اقوام بزرگ و گذشته را چون هندوان و چینیان و کلدانیان- که همان سریانیانند- و عربان و پارسیان و یونانیان و رومیان و دیگران، و تاریخ دورانهای گذشته و قرون سلف و پیمبران و قصه‌هایشان را با سرگذشت ملوک و تدبیرهایشان، و اقامتگاه اقوام را با اختلافی که در عبادت‌هایشان دارند و هم اختلافی که در عقایدشان هست، با وصف دریاهای جهان و آغاز و انجام آن و دریاهای که به هم پیوسته و دریاهای که پیوسته نیست و آن دریاهای که جزر و مد دارد و دریاهای که ندارد، و مقدار طول و عرض آنها با خلیجها که از هر دریا منشعب می‌شود، و رودهای بزرگ که بدان می‌ریزد و جزیره‌های بزرگ که در آن هست، و زمینها که خشکی بوده و دریا شده و دریا بوده و به مرور زمان و گذشت روزگار آن خشکی شده، و آنچه حکیمان ملل درباره جوانی و پیری دریاهای گفته‌اند، با علل همه این چیزها، و هم رودخانه‌های بزرگ را با سرچشمه و مصب آن و طول بستر آن بر روی زمین از آغاز تا انجام، و هم اخبار شکل و هیئت زمین را با آنچه حکیمان ملل از فیلسوف و غیره درباره تقسیمات آن گفته‌اند، و ربع مسکون زمین و برجستگیها و دشتهای آن، و اختلاف کسان درباره چگونگی ثبات زمین و تأثیر کواکب در مردم آن و اختلاف صورتها و رنگها و اختلاطشان، و هم وصف هفت اقلیم را با طول و عرض و آباد و غیره آباد و مقدار آن، و هم مجرای افلاک و هیئت و اختلاف حرکات آن با ابعاد ستارگان و جرم آن و اینکه پیوسته است یا ناپیوسته و چگونگی سیر و انتقال آن در افلاک و اختلاف حرکات آن با حرکت فلک و اقسام تأثیر آن در جهان کون و فساد، که قوام کاینات بدان است و اینکه آیا تأثیر ستارگان بنا بر تماس است یا تباین، از روی اراده و قصد است یا بی‌قصد و اراده، و چگونه است و سبب آن چیست. و اینکه آیا حرکات افلاک و نجوم از روی طبع است یا به اختیار، آیا فلک علّتی طبیعی دارد که در اشیاء معلول که فلک بر آن محیط است اثر دارد؟ و هم از جهات و آفاق چون شرق و غرب و شمال و جنوب و بناهای عجیب که بر روی زمین پدید آمده و آنچه کسان درباره عمر جهان و آغاز و هدف و انجام آن گفته‌اند، با علّت درازی و کوتاهی عمرها، و آداب ریاست و اقسام تدبیرهای مدنی که شاهان یا مردم دیگر کنند و چیزها که شاه را در راه بردن خود و رعیت بایسته است و اقسام تدبیرهای دینی و شمار اجزای آن و اینکه چرا شاه را دین بایسته است چنانکه دین را فرمانروا باید و یکی بی‌دیگری قوام نگیرد، و چرا چنین است و سبب آن چیست. و اینکه چگونه آفت به ملک می‌رسد و دولتها منقرض می‌شود، و شراعی و ملل نابود می‌شود، و هم آفتها که از خود ملل و دین می‌زاید و آفتهای برون که بدان می‌رسد. و ترتیب نگهداری دین و ملک و اینکه هر یک را- وقتی خود به خود علیل شود یا آفتی بدان رسد- چگونه به وسیله

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۱

دیگری علاج باید کرد، و حقیقت و چگونگی این علاج و نشانه اقبال دولتها. و هم از سیاست شهرها و دینها و طبقات سپاه و ترتیب

حیله‌های عیان و نهان در جنگ و جز این از اخبار و عجایب عالم و هم از اخبار پیمبر ما صلی الله علیه و سلم - و مولد وی و آیتها و نموده‌ها و حادثه‌ها که پیش از مولد وی در جهان پدید آمد و ظهور او را خبر داد، چون اخبار کاهنان و چیزهای دیگر و حجتها و نشانه‌ها و معجزات بزرگ که خدا - سبحانه - به دست وی نمودار کرد، و هم پیدایش و مبعث و هجرت و جنگها و سفرهای جنگی وی تا هنگام وفات و خلیفگان و ملوک که پس از وی بودند با نخبه اخبارشان و نموده‌ها و حادثه‌ها و فتحها که به روزگارشان بود، با اخبار وزیران و دبیرانشان تا به روزگار خلافت مطیع. همه این چیزها را در این کتابها یاد کردیم. و هم از راویان اخبار و ناقلان سیرت و آثار که در هر روزگار بوده‌اند با طبقاتشان از دوران صحابه و تابعان و فقیهان ولایتها که پس از ایشان بودند، و هم صاحبان آراء و نحل و مذاهب و جدل که در میان فرق اسلام بودند و تعیین سال وفاتشان تا به روزگار حاضر سخن آوردیم، و هم در کتاب نظم الاعلام فی اصول الاحکام و کتاب نظم الادله فی اصول الملئ و کتاب المسائل و العلل فی المذاهب و الملل از اختلاف فقیهان در مقدمات اصول دین و مسائلی که درباره آن خلاف کرده‌اند، و مذهب آنها که پیرو ظاهرند و قیاس و رأی و استحسان را در احکام دین باطل شمارند، زیرا خدا - جلّ و عزّ - دین را کامل کرده و راه را نموده و در آیات منزل و احادیث مفصل خویش چیزها که مکلفان می‌باید از آن بپرهیزند بیان کرده و از تقلید بازشان داشته و فرموده که از حدود آیات و احادیث تجاوز نکنند. و چون درباره دیگر مسائل مربوط به آن، از سخن در اصول عقلی و سماعی و فتوا و حکم و دیگر فنون علم و اقسام خبر، سخنی به میان نیامده بود مناسب دیدیم از پی کتابهای سابق کتاب هفتم را به اختصار به نام التنبیه و الإشراف را تألیف کنیم، و این از پس کتاب الاستذکار لما جرى فی سالف الأعصار آمده است و شمه‌ای است از هیئت افلاک و تأثیر نجوم و ترکیب عناصر و چگونگی اعمال آن با شرح تقسیم زمان و فصول سال و مراحل هر فصل و اختلافی که درباره فصل نخستین هست. و هم از مواد گیتی است و دیگر چیزها، و از بادها و جهت وزش و عمل و اثر آن و هم از شکل زمین و آنچه درباره مساحت و قسمتهای آباد و ویران گفته‌اند، و از جهات و آفاق و خواص آن و تأثیری که در ساکنان خود دارد، و مطالب مربوط بدان. و هم از هفت اقلیم و تقسیمات و حدود آن و سخنانی که درباره طول و عرض اقالیم و انتساب آن به ستارگان هفتگانه - پنج ستاره و دو تیر - گفته‌اند، و وصف اقلیم چهارم و مزیت آن بر اقلیمهای دیگر و فضایی که مایه امتیاز مردم آن بر مردم اقالیم دیگر است، و مطالب مربوط به آن از قبیل سخن درباره طول و عرض بلاد و تأثیر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۲

هواها و غیره، و هم ذکر دریاها و شماره آن و سخنانی که درباره طول و عرض و پیوستگی و ناپیوستگی آن گفته‌اند، و رودهای بزرگ که به دریا می‌ریزد و کشورها که بر اطراف آن هست و دیگر اوصاف آن، و هم ذکر هفت قوم که به روزگاران سلف بوده‌اند و زبانها و عقایدشان و اقامتگاههایشان و خصایص هر قوم و مسائل مربوط بدان. شمه‌ای از این همه را در آن بیاوریم. و به دنبال آن نام شاهان قدیم ایران و ملوک طوایف و ساسانیان را با طبقات و شمارشان و سالهای پادشاهیشان بیاریم، و هم از ملوک یونان و شمارشان با مدّت پادشاهیشان، و از ملوک روم و طبقات و پندارشان که صابی و نصرانی بودند با شمارشان و مجموع سالهای پادشاهیشان، و حوادث مهمّ دینی و شاهانی که در ایامشان بوده، و از وصف قلمرو آنها با حدود و مساحت آن، و آنچه از قلمروشان به خلیج و دریای روم و خزر پیوسته است، و مطالب نخبه مربوط بدان که مایه جلب توجه به کتابهای سابق ما می‌شود، و از فداها که تاکنون میان مسلمانان و رومیان بوده است، و تاریخ اقوام و مختصر تاریخ جهان و پیمبران و ملوک از آدم تا پیمبر ما محمد - صلی الله علیه و سلم - و مدّت آن و مطالب مربوط بدان، و از شناخت سالهای شمسی و قمری و ماههای ملل و کیسه و غیر کیسه و دیگر اوصاف و مسائل مربوط بدان به ترتیبی که قبلاً فراهم شده است، و از مولد پیمبر - صلی الله علیه و سلم - و مبعث و هجرت و شماره جنگها و سفرهای جنگی و کنیزکان و دبیران و وقت وفات وی، و خلیفگان و ملوک پس از وی، و صفات و دبیران و وزیران و قاضیان و حاجبان و نقش انگشترشان، و حوادث مهمّ دینی و شاهانی که به روزگارشان بوده‌اند و تعیین تاریخشان تا به

روزگار حاضر که سال ۳۴۵ هجری و زمان خلافت المطیع است سخن کنیم، تا توجه کسان به کتابهای ما که پیشتر از آن سخن آوردیم جلب شود. در این کتاب به ذکر همین ممالک اکتفا کردیم از آن رو که ملک شاهان ایران بزرگ و کارشان قدیم و ملکشان پیوسته است و سیاست نکو و تدبیر خوب داشته‌اند و شهرها آباد کرده و با بندگان مهربان بوده و بسیاری از ملوک جهان اطاعت ایشان کرده خراج به ایشان داده‌اند، و هم آنان فرمانروای اقلیم چهارم بوده‌اند که اقلیم بابل است و بهترین زمینها و شریفترین اقلیمهاست.

کشور روم و یونان نیز به بزرگی و قوت همسنگ ایران است، و هم از این جهت که اقسام حکمت و فلسفه و فنون عجیب و صنایع بدیع داشته‌اند مملکت روم تا وقت حاضر ثبات و انتظام دارد، ولی از وقتی که رومیان قلمرو یونانیان را به تصرف درآورده‌اند یونانیان جزو ایشان شده‌اند، چنانکه کلدانیان که همان سریانیان ساکن عراقند جزو ایرانیان شده‌اند که بر آنان تسلط داشته‌اند، بدین سبب خواستیم این کتاب ما از ذکر آنها خالی نباشد، اگر چه دیگر ممالک جهان را، آنچه از میان رفته و آنچه تاکنون بجاست، با اخبار ملوک و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۳

تدبیرهایشان و دیگر احوالشان در کتابهای خود که گفتیم یاد کرده‌ایم. اگر در تألیف ما خطایی رخ داده، از آن گونه که مبتلایان غفلت انسانی و خطاهای بشری از آن مصون نتوانند بود، یا استمرار غربت و دوری از وطن و سفرهای پیاپی موجب آن شده است، عذر می‌خواهیم که گاهی به شرق و زمانی به غرب بوده‌ایم چنانکه ابو تمام [در شعری] گوید:

«جانشین خضر کسی است که در وطن و شهری اقامت دارد، وطن من پشت شتران است. قوم من به شام، عشقم به بغداد، خودم در دورقه، و برادرانم به فسطاطند.» و هم شعر او که گوید:

«چندان به سوی غرب رفتم که مشرق را از یاد بردم، و چندان سوی شرق رفتم که مغربها را فراموش کردم. و حادثه‌ها بود که وقتی با آنها روبرو شدم مرا چنان زخم‌دار کرد که گویی با دسته‌های سپاه روبرو شده‌ام.» اکنون وعده و مقصد خویش را شروع می‌کنیم و از خدا یاری می‌جوییم. ۵ ختم مقدمه با شعر ابو تمام نشان می‌دهد که مسعودی به مسائل ادبی که گاه در نظر وی مقام اول دارد، چه اندازه اهمیت می‌دهد. طبیعی است که وی دانشوری محقق همسنگ بیرونی یا متخصص جغرافیا و تاریخ نبوده بلکه بیش از هر چیز، مانند جاحظ یا ابن فقیه، نویسنده و ناشر علوم بوده ولی به بحث سنگین و اسلوب قصه سرایی بیشتر گرایش داشته است. وی، قصه پردازی ماهر است و در کتاب مروج الذهب که مطالب تاریخی آن بیشتر است بهترین تصویر زندگی فرهنگی دوران خلافت را به دست می‌دهد، و عجب نیست اگر در دهه هشتم قرن پیش مورخ فرانسوی، ارنست رنان، که علاقه‌مند عرضه مطالب تاریخی به این سبک بود مفتون آن شده باشد. ۶ مسعودی دوبار این کتاب را دستکاری کرد: یک بار در حدود سال ۳۳۶ ه و بار دیگر در حدود سال ۳۴۵ ه. مروج الذهب فصولی دارد که گاه رنگ جغرافیا بر آن غالب است و گاهی استطرادهای دراز دارد که مطالب مربوط به دریاها و رودها و قبایل عرب و کرد و ترک و بلغار و عبادتخانه‌های همه اقوام جهان و بخصوص قفقاز را نمونه آن می‌توان گرفت. ملاحظات وی درباره مهاجرت قبایل و درباره هند و زنگ، جالب است. فصلی که خاص صقلا بیان دارد بیشتر از یکصد سال پیش موضوع تحقیق مستقل شارمو آ (۱۸۳۴ / ۱۲۵۰ ه). ۷ و بار دیگر در اوائل قرن بیستم / چهاردهم ه. موضوع تحقیق مارکوارت قرار گرفت. ۸ با وجود پیشرفت انتقاد علمی هنوز هم بسیاری از مشکلات این فصل در انتظار حل مانده است. در همین نزدیکیها نظر تازه‌ای ابراز شده که دولت «دیره» که مسعودی از آن یاد کرده ۹ همان امیرنشین «کیف» است و در این کلمه (Dir نام دیر را باید دید که در یک زمان با اسکولد حکومت می‌کرده است. ۱۰ ارزش روایت مسعودی از هجوم روسیان بر سواحل جنوبی تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۴

دریای قزوین که پس از سال ۹۱۲-۹۱۳ / ۳۰۰ ه. انجام گرفته کمتر از این نیست، زیرا از حوادث آن بیشتر از ده سال فاصله نداشته

است. ۱۱ آخرین تألیف وی، کتاب التنبیه، بحق درخور این است که به کتابخانه جغرافیدانان عرب افزوده شود، در صورتی که یک کتاب جغرافیایی به تمام معنی کلمه نیست و مطالب جغرافیایی در آن جای بسیار ندارد، بلکه به طور کلی در آغاز کتاب به صورت مقدمه آمده و مختصری از جغرافیای نجومی و طبیعی به دست می‌دهد، که در ضمن آن مؤلف خطوط اصلی و معروف نظریات قرن دهم/چهارم ه. را خلاصه می‌کند و به «نظریه بادها» اهمّیت خاص می‌دهد و گوید:

وقتی مسیر خورشید بر ناحیه شمالی و معدّل النهار باشد، هوا در ناحیه شمالی گرم و در ناحیه جنوبی سرد شود. در نتیجه، لازم می‌آید که هوای جنوب منقبض شود و جای کمتر خواهد، و هوای شمال منبسط شود و جای بیشتر خواهد؛ چه خلأ در جهان نیست، از این رو طبعاً می‌باید بیشتر بادهای تابستان که بر مردم ناحیه شمال می‌وزد شمالی باشد زیرا که هوا از پیش ایشان به طرف جنوب حرکت می‌کند، بدان جهت که باد چیزی جز حرکت و تموّج هوا نیست. و نیز می‌باید بیشتر بادهای زمستان جنوبی باشد زیرا به طرف شمال حرکت می‌کند و مسیر خورشید در زمستان در میل جنوبی است. ۱۲ از پی آن، توصیف صنایع مصر و تجارت و محصولات آن است که مؤلف را به توضیح مشخصات آب و هوا و تأثیر آن در مردم می‌کشاند. در این مورد نظر وی درباره مردم شمال خالی از لطف نیست که گوید:

اما مردم ربع شمالی، که خورشید از سمت الرأس آنان دور است و در ناحیه دور شمالی سکونت دارند، همچون صقلاییان و فرنگان و اقوام مجاورشان، اثر خورشید به سبب دوری بر آنها ضعیف است و سردی و تری بر نواحی آنان غالب است و برف مکرّر و یخ دارند و مزاج گرما در آنها کم است و تنهایشان درست و طبایعشان خشن و اخلاقتشان تند و ذهنشان کند و زبانشان سنگین است و رنگشان چندان سپید شده که از سپیدی به کبودی گشته و پوستهایشان ظریف و گوشتشان غلیظ و دیدگان‌شان چون رنگشان کبود است و مویهایشان افشان و کبود رنگ است که بخارتر بر آن غالب است، و در مذهبشان استواری نیست و این از طبع سرما و نبود گرماست، و هر که از آنها در اقصای شمال باشد نفهمی و خشونت و حیوانیت بر او غالب است، و هر چه در شمال دورتر رود این حالت سخت‌تر شود. ۱۳ جغرافیای توصیفی را به همان صورت معروف، یعنی بر اساس هفت اقلیم، عرضه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۵

می‌کند با تفصیل بیشتر درباره اقلیم چهارم که عراق در آن واقع است. از عجایب اسکندریّه، که از روزگاران قدیم خاطر مردمان را مشغول داشته بود، و از زلزله سال ۳۴۴/۹۵۵ ه. به طور ضمنی سخن می‌رود. توصیف دریاها و رودها با وصف مختصری از اقطار مجاور آنها و با استطرادهای مکرّر، همچون سخن از محلّ دریاچه ارومیه و آتشفشانهای فارس، همراه است.

ضمن فصلی خاص از ولایتهای واقع در شمال و شمال شرقی دریای قزوین بتفصیل سخن می‌کند. در قسمت نژاد شناسی اقوام را به هفت مجموعه تقسیم می‌کند که ایرانیانند و پس از آنان کلدانیان که عرب و یهود را پیوست آنها می‌کند، پس از آن مردم اروپا (یونانیان و بیزانسیان و صقلاییان و فرنگان) سپس لیبیاییان و عامّه آفریقاییان، پس از آن ترکان و مردم هند و سند و بالأخره چینیان که مردم کره جزو آنانند. و از عجایب، آن که وی مدّتهای دراز پیش از آنکه اندیشه وحدت اقوام سامی در اروپا به صورت نظریه‌ای علمی پدید آید، این فکر را داشته است ولی کلمه خاصّی برای نامگذاری مجموع آنها ندارد. بقیه کتاب که تقریباً چهار پنجم است رنگ تاریخی دارد. وسعت افق مسعودی در این کتاب نیز نمودار است که به تاریخ عربان بس نمی‌کند، بلکه به تاریخ ایران قدیم و توصیف ولایتهای بیزانس و تاریخ مسیحیگری توجّه بسیار دارد.

تنوّع فِعالیّت علمی و ملاحظات تجربی وی برای قضاوت درباره اقوام و ادیان انکار پذیر نیست. وی با علاقه و دقّت به پرسش از نمایندگان عقاید مختلف می‌پردازد و با هوشیاری تمام در کتابهایشان جست و جو می‌کند و با نوشته‌هایشان آشنا می‌شود. نسبت به نصارا و یهود و صابئیان بی‌طرف است. هنگام حرکت قرمطیان بر ضدّ بغداد، مسعودی از تعلیمات و کتابهایشان اطلاعات کافی یافت، بلکه به گفت و گو با دعوتگران ایشان پرداخت که تعلیمات اهل سنّت را انکار می‌کردند- به طور کامل از آن خبر نداشتند،

ولی می‌خواستند آن را رد کنند. ۱۴ برآستی وسعت مطالعات او حیرت انگیز است. با شوق و دلبستگی از پیوستگی دریای سیاه و دریای قزوین و هم از این موضوع که آیا کرگدن می‌تواند هفت سال در شکم مادر بماند اطلاعات فراهم می‌کند. در اسکندریه با علاقه فراوان درباره خرابی مناره معروف فاروس در زلزله سال ۳۴۴/۹۵۵ ه. کنجکاوی می‌کند. در سیستان نخستین بار از آسیاهای بادی اطلاع می‌دهد. ۱۵ در منصوره هند در زندگی هشتاد فیل شاهانی مطالعه می‌کند. برآستی حیرت آور است که می‌تواند این مطالب فراوان را جمع آوری و تحلیل کند.

امّا فصل بندی او دلخواه نیست، و در تفکر و تعبیر از روشی مشخص پیروی نمی‌کند، و کار خود را با شتاب فوق العاده انجام می‌دهد، و غالباً برای تحلیل مطالب متنوعی که از منابع مختلف درباره اقوام دور دست فراهم می‌آورد فرصت ندارد. توضیحات دوزی نشان می‌دهد

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۶

که در مورد اندلس گاه تفاوت نامهای خاص و عام برای او روشن نبوده است. ۱۶ ولی به هر حال به دوران خود از لحاظ اطلاعات جغرافیایی در اوج بود و پیوسته برای تحصیل اطلاعات تازه از مناطقی که بدان سفر نکرده بود می‌کوشید. روشن تألیف وی بر اساس تقریر ادیبانه است نه روایت مستند. به همین جهت از منابع خود کمتر یاد می‌کند. بی‌گفت و گو عرصه اطلاع و مطالعه وی وسیع بوده است، ولی از روی عمد یا غفلت، بخصوص در مطالب نژاد شناسی - و این از نظر ما خسارتی جبران‌ناپذیر است - از جغرافی شناسان سلف و اطلاعاتی که از آنها دارد به اختصار سخن می‌کند، و از مؤلفان کتب المسالک و الممالک ۱۷ همچون سرخسی و جیهانی، که کتاب او بر جای نمانده، و ابن خردادبه، که او را نیک می‌شناسیم، نام می‌برد. از نام بردن کسانی که به دوران وی منفور بوده‌اند باک ندارد، مثلاً به دنبال گفت و گو از جغرافی شناسان، از کتاب التّواریخ و الآفاق، که راوی اخبار بلاد و بسیاری از عجایب دریا و خشکی است نام می‌برد، که مؤلف آن محمّد بن احمد بن نجم، معروف به ابن ابی عون کاتب ۱۹ است که یکی از پیروان شلمغانی، زندیق معروف، بوده و هر دو به سال ۳۲۲/۹۳۴ ه. اعدام شدند. ۲۰ شاید به همین مناسبت مؤلف کتاب الفهرست مانند بعضی دیگر از مورّخان آن روزگار وی را «ناقص العقل» شمرده است. ۲۱ یاقوت، جغرافی شناس قرن سیزدهم، کتاب او را می‌شناخته است. ۲۲ مسعودی گفت و گو از اسلاف خود را با استطرادی جالب به سر می‌برد و ضمن آن از اهمّیت مؤلفان کهنه و نو سخن می‌کند ۲۳ و از خصوصتهای ادبی که محافل اجتماعی آن دوران را متزلزل داشته ماهرانه پرده برمی‌دارد. گوید:

و کسان دیگر که نامشان را نیاوردیم، هر کدام رنجی برده و کوششی کرده‌اند و بسیار باشد که یکیشان چیزی یافته که دیگری نیافته است. ما در این کتاب و کتابهای سابق خودمان، که این هفتم آنهاست، اخبار و عجایب جهان را با دلایل و براهین آن از عقل و خبر و دیگر مطالب مشهور یاد کرده و به اقتضای موضوع از اشعار برای آن شاهد آورده‌ایم. اگر چه روزگارمان از روزگار مؤلفان سلف مؤخّر است امیدواریم که در کار تصنیف از آنها وانمانیم، و اگر آنها حق تقدّم دارند ما نیز فضیلت اقتدا داریم. تواند بود که خاطرها توارد کند و به یک راه رود و باشد که تألیف خلف از سلف نکوتر و پخته‌تر باشد؛ که تجربه آموخته و از خرده گیری هراسان و از خطا گریزان است. و از اینجاست که علوم پیوسته بسط یابد و نهایت ندارد؛ که خلف چیزها یابد که سلف نیافته است و این بی‌نهایت است و خدا - عز و جل - از این خبر داده فرماید: «و بالای هر داننده‌ای دانایی هست». ۲۴ ولی عادت بسیار کسان تکریم سلف و احترام کتب قدیم و مدح گذشته و ذمّ موجود است اگر چه مؤلفات تازه فوائد بیشتر داشته باشد و بهره فزونتر دهد. ابو عثمان عمرو بن بحر جاحظ گوید که وی کتاب منظّم پر مطلب تألیف

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۷

می‌کرد و آن را به خویش منسوب می‌داشت و کسی گوش بدان نمی‌داد و سوی آن توجّه نمی‌کرد، آنگاه کتابی ناقصتر و کم

فایده‌تر از آن تألیف می‌کرد و به عبد الله بن مقفع یا سهل بن هارون منسوب می‌داشت که با شتاب نسخه از آن برمی‌داشتند، فقط برای آنکه منسوب به متقدمان بود؛ و هم از این جهت است که مردم این روزگار نسبت به معاصر خویش حسد می‌برند و درباره فضایل خاص وی هیچ‌شمی می‌کنند. اما اینان گروهی هستند که بزرگان قوم به آنان اعتنا ندارند. رفتار صاحب‌نظران و نکته بینان مناط اعتبار است که هر چیزی را به جای خود شناسند و حق و انصاف را رعایت کنند، متقدم را اگر ناقص باشد مزیت نهند، و متأخر را اگر برجسته باشد قدر نگاهند. و تصنیف کتب و تدوین علوم برای امثال اینان صورت می‌پذیرد.

ذوق ادیبانه مسعودی، از قضاوت وی درباره جاحظ در کتاب مروج الذهب بخوبی نمایان می‌شود که گوید: ۲۵ ابو الحسن مدائنی نیز تألیف بسیار داشت، ولی وی هر چه را شنیده بود به قلم می‌آورد. اما تألیفات جاحظ، با وجود عثمانی بودن وی، زنگ از خاطر می‌برد و دلائل روشن را نمودار می‌کند که شیوه‌ای خوب و ترتیبی منظم و عباراتی روان دارد و هر جا از ملالت خواننده بیم کند از جد به هزل رود یا از پس حکمتی بلیغ نادره‌ای ظریف آورد. جاحظ تألیفات نکو دارد، کتاب البیان و التبيين از همه مهمتر است و در آنجا نظم و نثر و اشعار پخته و اخبار خوب و خطبه‌های بلیغ فراهم آورده که اگر کسی همان را داشته باشد او را بس است، و کتاب الحيوان و کتاب الطفيليين و کتاب البخلاء نیز از اوست و دیگر کتابهایش در نهایت کمال است.

خوب می‌دانیم که مسعودی با وجود این دل‌باختگی، منابع ادبی خود را درست نپذیرفته، بلکه به انتقاد آنها پرداخته است، و از پیش دیدیم که با دقت فراوان روایت جاحظ را درباره سند و نیل حلاجی کرد و چگونه، ضمن سخن از راهها، مسائل مکتوب را با مشاهدات عینی مقایسه می‌کرد و در موارد بسیار می‌گفت که کی و کجا به مسافران مشهور یا گمنام برخورده است. از جمله از ابو زید سیرافی که توصیف راه هندوستان و چین از اوست نام می‌برد.

چیزی که بی‌نظمی مؤلفات وی را تلافی می‌کند این است که از روش تألیف رایج آن عصر در مورد جغرافیای علمی کور کورانه پیروی نمی‌کند بلکه به اطلاعات جغرافیایی که بواسطه از جهانگردان و بازرگانان گرفته اهمیت بسیار می‌دهد. و این قضیه اتفاقی نبود، بلکه معمول او بود.

توجه کسان را به اختلاف مندرجات کتابها با مشاهده عینی درباره طول اقیانوس هند جلب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۸

می‌کرد. ۲۶ به جغرافیای نجومی چندان توجه نداشت. سابقا از نظریه عجیب او، که همه شهرهای بزرگ یک اقلیم بر یک خط عرض جای دارد، سخن آوردیم. ۲۷ مؤلفات مسعودی به سبب حجم بسیار رواج فراوان نمی‌توانست یافت، ولی کتاب کوچک وی شهرتی فوق العاده یافت که همانند شهرت نام و روش تألیف وی بود. شاید به همین جهت انتساب کتابهای مجعول بدو مکرر شده که معروفتر از همه کتاب اخبار الزمان و عجائب البلدان یا مختصر العجائب و الغرائب است که در کتابخانه ملی پاریس نسخه‌های مکرر از آن هست و کارادووو به تحقیق درباره آن پرداخته است. ۲۸ کتاب دو قسمت نامساوی است؛ قسمت اول، که کمتر است، از خلقت عالم و عجایب اقوام قدیم سخن دارد و به افسانه‌های مربوط به اقیانوس هند که تا حدی با کتاب عجائب الهند ارتباط دارد اهمیت خاص می‌دهد، و قسمت دوم از تاریخ داستانی مصر قدیم سخن می‌گوید، اما بر منابع یونانی یا روایات هیروگلیفی تکیه ندارد. در بعضی از نسخه‌های خطی، کتاب را به مسعودی نسبت داده‌اند، ۲۹ اما عقلا محال است که این کتاب از لحاظ موضوع و شکل از او باشد. به علاوه، مسعودی در فهرست مؤلفات خود از آن یاد نکرده و در آن قسمت از مروج الذهب که سخن از مصر دارد، از لحاظ نظم یا مطالب، نشانی از کتاب مختصر العجائب نیست. ۳۰ عامل دیگری که شناخت مؤلف کتاب را پیچیده‌تر می‌کند اقتباساتی است که در خط مقرر از آن شده و به ابراهیم بن وصیف شاه ۳۱ منتسب شده است که مؤلفی است معروف و در آغاز قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) می‌زیسته و شهرت وی از کتابی در تاریخ مصر است که قسمت اول آن چون مختصر العجائب رنگ داستانی دارد. در بعضی از نسخه‌های خطی، حوادث آن تا به سال ۱۲۸۹ / ۶۸۸ ه. می‌رسد، و گاه تا به سال ۱۵۱۷ /

۹۳۲ هـ. و کمی بعد امتداد می‌یابد. از این کتاب رونویسهای مختلف هست که عنوانهای جداگانه دارد. ۳۲ یک ترجمه ترکی از خلاصه آن به عنوان جواهر البحور و وقایع الامور معروف است و حوادث آن را به قرن نوزدهم کشیده است.

روزن از تحلیل نسخه خطی لنینگراد معلوم داشته که کتاب از لحاظ تاریخ مصر قدیم نموداری از تعصب قبطی است ۳۳ و با وجود مشابهت موضوعات، مختصر العجائب نمی‌تواند از وصیف شاه باشد، زیرا تاریخهای موجود آن از قرن دهم تجاوز نمی‌کند، و اگر این کتاب را تألیف وصیف شاه بدانیم توقف او روی این تاریخ مشکوک به نظر می‌رسد. ۳۴ ظاهراً این رونویس یکی از منابع اوست یا رونویس کتابی است که وصیف شاه آن را دستکاری کرده است. این کتاب از دیر باز در اروپا معروف بود و واتیبه به سال ۱۰۷۷/۱۶۶۶ هـ. از روی یک نسخه خطی که بعداً مفقود شده، آن را به فرانسه برگردانیده و به شخص دیگری از بافته خیال خویش نسبت داده است. ۳۵ همه این نکات معلوم می‌دارد که پیرامون روایات و نسخه‌های مختلف این کتاب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۴۹

چه پیچیدگیهایی وجود دارد. ترجمه دقیق کارادووو (۱۸۹۸/۱۳۱۶ هـ.) از لحاظ تاریخ مکتوب و هم فولکلور اهمیت فوق العاده دارد، اما این سخن که مختصر العجائب از مسعودی است بی‌اساس است. ۳۶ عرصه سفرهای مسعودی، چنانکه دیدیم، بسیار وسیع است و در مؤلفات وی انعکاس فراوان دارد، با وجود این، نام وی نه به عنوان جهانگرد بلکه همچون نویسنده، در تاریخ آمده است. به دوران وی جهانگردان دیگر بوده‌اند که به نواحی بزرگ اتحاد شوروی سفر کرده‌اند و به سبب سفرنامه‌هاشان شهرت فراوان یافته‌اند و یکیشان به عنوان شاعر نیز شهره شده است.

در میان آنان ابن فضلان هم از جهت زمانی و هم از لحاظ شخصی مقام اول دارد، و این به سبب رساله معروف اوست که در سالهای اخیر اهمیتی را که نخستین بار یکصد و شصت سال پیش داشته باز یافته است. بی‌گفت و گو این اثر در خور توجه است بخصوص اکنون که برای نخستین بار، چاپ تقریباً کامل آن در دسترس همگان قرار می‌گیرد.

رساله ابن فضلان نسبت به دوران خود اثری جالب است، زیرا تصویری زنده از اوضاع سیاسی جهان اسلام و روابط بلاد اسلامی با سرزمینهای آسیای میانه که مجاور آن بوده یا نواحی دور دست چون حوضه ولگا، که در آن موقع انتهای جهان متمدن به شمار می‌رفته، به دست می‌دهد. مطالب نژادشناسی آن درباره تعدادی از قبایل بدوی ترک آسیای میانه و بعضی از اقوام دیگر همچون بلغار و روس و خزر، که در آن هنگام در تاریخ اروپای شرقی نقش اساسی داشته‌اند، گرانقدر و متنوع و منحصر به فرد است. ارزش ادبی و اسلوب روان داستان گونه و انشای زنده و تصویر ساز آن که گاه با کمی هزل، محتملاً نه از روی قصد، آمیخته انکار پذیر نیست.

بلغاریان ولگاکس به پایتخت خلافت فرستاده و بر ضد خزران جنوب کمک خواسته بودند و نیز تقاضا داشتند که برای تعلیم شعائر اسلام که از مدتی نه چندان دراز بدان گرویده بودند کسانی سوی آنها فرستاده شود. سفارتی به ریاست «سوسن رسی» تعیین شد که احمد بن فضلان به عنوان فقیه خبره جزو آن بود. هیچ گونه اطلاعاتی درباره او نداریم، ولی در رساله چنان وانمود می‌کند که گویی نقش اساسی داشته است. سفارت در یازدهم صفر سال ۳۰۹ هـ. ۲۱ ژوئن سال ۹۲۱ بغداد را ترک کرد و سیزدهم محرم سال ۳۱۰ هـ. ۱۲ مه سال ۹۲۲ به بلغار رسید و در راه از همدان و ری و نیشابور و مرو گذشت و نیز از بخارا؛ که در آنجا ابن فضلان در سپتامبر سال ۹۲۱/جمادی سال ۳۰۹ هـ. با جیهانی، وزیر سامانیان و دانشور جغرافی شناس معروف، ملاقات کرد. ۳۷ پس از آن همراه با جیحون تا خوارزم و ساحل دریای آرال رفتند و از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۰

صحرای اوست اورت و از رود یایق گذشتند و به ولگا رسیدند. اما تاریخ و مسیر بازگشت معلوم نیست، زیرا خاتمه رساله از میان رفته است.

طبیعی است که نخستین بار دانشوران شمال نظر محافل علمی اروپا را متوجه ابن فضلان کرده باشند. این کار در دانمارک و روسیه انجام شد و تا مدتی دراز سفرنامه وی به وسیله یاقوت شناخته بود که قسمت مهمی از آن را در معجم البلدان آورده است. پس از آن فرن، خاور شناس روسی، تحقیقی جالب درباره آن کرد که به منزله سرآغاز تاریخ عربشناسی روس بود و مدت هشتاد سال چیزی همسنگ آن نبود و انگیزه پیدایش تحقیقات دیگری به قلم دانشوران رشته‌های مختلف شد، که از آن جمله تحقیقات روزن و بار تولد اهمیت خاصی دارد. کشف نسخه خطی مشهد در دهه دوم این قرن گفت و گوهای مربوط به ابن فضلان را به وضعی چشمگیر توسعه داد. با صرف نظر از خاتمه مفقود، برای نخستین بار درباره رساله به طور کامل قضاوت می‌توان کرد. مطالعه ابن فضلان با تحقیق کوالفسکی (۱۳۵۸/۱۹۳۹ هـ) در راه تازه افتاد. ۳۸ البته نمی‌توان گفت که همه مسائل مربوط به متن رساله به طور نهایی حل شده است، ولی به هر حال وجود نسخه مشهد از تکرار خطاهایی که به مؤلفات هنیگ راه یافته - که پیوسته روایات عوفی، مؤلف فارسی زبان قرن سیزدهم، را به ابن فضلان نسبت می‌دهد - جلوگیری می‌کند. ۳۹ [۳۱] با آنکه اطلاعات ما درباره شخص ابن فضلان بسیار کم است، ولی درباره صحت انتساب رساله کمترین تردیدی نیست. تردیدی که گاه و بی‌گاه کسانی همچون اسپیتزن، دانشور باستانشناس، ابراز کرده‌اند درباره جزئیات رساله بوده و در مقابل محک دقیق استوار نمانده است.

درباره سفر ابو دلف ینعی خزرچی که از بخارا، پایتخت سامانیان، به سوی شرق و جنوب انجام گرفته، قضیه چنین روشن نیست، و اگر چه درباره مؤلف اطلاعاتی داریم سفرنامه مورد تردید است.

ابو دلف به نام مسعر بن مهلهل نیز شهره است، و این نامها در دل جزیره العرب از روزگار کهن تا کنون رواج داشته و نمودار اصالت عربی است. کلمات ینعی و خزرچی نشان ارتباط وی با بندر ینبع دریای سرخ و قبیله خزرچ مدینه است. ظاهراً وی از جمله نویسندگانی است که در آن روزگار به سبب وحدت تمدن اسلامی توفیق سفرهای دراز یافته‌اند. تقدیر او را به عنوان شاعر ستایشگر دوره گرد به دربار نصر دوم، پسر احمد سامانی (۹۱۴-۹۴۳/۳۰۱-۳۳۱ هـ)، کشانید که سفر ابن فضلان به دوران وی رخ داده بود. در حدود سال ۹۴۲/۳۳۱ هـ. سفارتی از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۱

چین به بخارا آمد و ابو دلف فرصت را غنیمت شمرد و در راه بازگشت همراه آن از ترکستان غربی و ترکستان شرقی و تبت گذشت و از راهی نا معلوم ۴۰ به چین درآمد و از آنجا به هند رفت و از راه سیستان به دیار اسلام بازگشت. پس از آن به دربار صاحب، اسماعیل بن عبّاد، وزیر آل بویه و ادیب معروف (متوفی به سال ۹۹۵/۳۸۵ هـ)، به او برمی‌خوریم که در آنجا قصیده عجیب ساسانی را انشا می‌کند که نموداری از تعبیرات و شگردهای اوباشی است که در آن روزگار نام رفیع ساسانیان بر خود نهاده بودند. در همین سالها رساله دیگر خود را در توصیف مناظر آذربایجان و ارمنستان و ایران نوشت که در جای خود از آن سخن خواهیم داشت، و شاید تألیف آن در نتیجه تشویق صاحب بن عبّاد بوده است، ولی ابو دلف نسخه اول کتاب را به سامانیان پیشکش کرد که در ما وراء النهر بر او منت داشته بودند و ظاهراً روابط خود را با آنها نبریده بود.

سفرنامه ابو دلف تا به روزگار اخیر، بی‌واسطه شناخته نبود. یاقوت با حفظ بسیاری از قطعات آن متنی به گردن دانشوران داشت. قزوینی، کیهان نگار معاصر کوچکتر وی، که بیدقتی عادت اوست نیز از آن نقل کرده است. تحقیقات ووستنفلد (۱۸۴۲/۱۲۸۵ هـ) و شلوتسر (۱۸۴۴/۱۲۶۰ هـ) درباره رساله تقریباً به یک زمان آغاز شد و دومی آن را به آلمانی ترجمه و چاپ کرد که نسبت به آن دوران، کوششی شایسته بود. فرن خاور شناس نیز در این باب شرکت مؤثر داشت. نخستین تحقیق جدی درباره ابو دلف از علامه روسی گریگوریف است، و نیز تحقیق روزن خاور شناس در هنگامی که هنوز دانشجو بود، ۴۱ قدمی در راه مطالعه موضوع به شمار می‌رود. ولی استنتاج گریگوریف اطمینان بخش نیست، زیرا مطالب ابو دلف را بسیار «آشفته» می‌داند، ۴۲ و به عقیده او «این داستان اساس واقعی ندارد، بلکه مجموعه مطالبی است که خواننده یا از دیگران شنیده بوده است». ۴۳ گریگوریف همین نظریات را

بدون تغییر به سال ۱۸۷۶/۱۲۹۳ ه. در سیزدهمین کنگره بین المللی خاور شناسان در پترزبورگ تکرار کرد ۴۴ و تا به روزگار ما نظر پذیرفته همین است. مارکوآرت نیز به تحقیق درباره خط سیر ابو دلف تا پایتخت چین پرداخته است (۱۹۰۳/۱۳۲۱ ه.)، ۴۵ و با آنکه بار تولد در مورد یکی از تحقیقات مارکوآرت از اهمیت بعضی از فرضیات او سخن آورد، ولی بعداً اعتراف کرد که قصه سفر «ساختگی» است و گفتار خود را چنین به سر برد: «تا زمانی که داستان سفارت از طرف منبعی دیگر تأیید نشده باشد، ارتباط سفر و انگیزه‌های آن با حقایق تاریخی محتاج توضیح است». ۴۶ یکی از محققان متأخر، یعنی مینورسکی، که درباره این اثر مطالعه کرده، تقریباً به همین نتیجه رسیده. به نظر او سفرنامه سلسله وقایعی است که با هم ارتباط ندارد و بعضی حقیقی و بعضی دیگر بافته خیال است، ۴۷ در گزارش مسیر اشتباه و پیچیدگی بسیار دیده می‌شود و ارزش واقعی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۲

ندارد ۴۸ به طوری که بهتر آن است که رساله را خلاصه‌ای از تصوّرات جغرافیایی به حساب آوریم که در آن هنگام در شرق اسلامی درباره چین و آسیای میانه و هند رایج بوده و ابو دلف آن را به صورتی عرضه کرده که نه دقیق است و نه ماهرانه، و به علاوه، انتساب رساله بدو فرضی بیش نیست.

ولی این قضیه چون سلاً ترجمان روی دیگری نیز دارد و نمی‌توان این گفته را به جای حلّ نهایی پذیرفت، زیرا بی‌گفت و گو سفر ابو دلف به چین یک واقعه حقیقی است و قصه‌هایی که در الفهرست، که بتقریب منبع معاصر اوست، ۴۹ از زبان وی نقل شده دلایلی است که وقوع سفر را تأیید می‌کند و فران که خبره این مسائل است درباره آن یقین دارد (۱۹۱۳/۱۳۳۱ ه.). ۵۰ روسکا، کارشناس تاریخ علوم قطعی عرب، نیز قصه بالا-رفتن ابو دلف را بر کوه دماوند، که در روایت قزوینی آمده، مطلبی جالب می‌شمارد و گوید علاقه ابو دلف به پدیده‌های طبیعی وادارمان می‌کند که روایتهای او را با اطمینان بپذیریم و از تردیدهای واهی بر کنار داریم. ۵۱ این نظریه‌های مختلف، که درباره نویسنده مثبت و درباره قصه سفر وی از بخارا منفی است، محققان را بدین نتیجه رسانید که موضوع صحت انتساب رساله تا هنگام به دست آمدن اطلاعات تازه همچنان مسکوت بماند. بار تولد نیز، ضمن ارزشیابی مطالب رساله از لحاظ تاریخی، همین نظر را اعلام کرده است. نخستین گام این مرحله کنجکاو دقّیق در نسخه کتاب ابو دلف است که به صورت دو رساله جدا در مشهد به جاست. قسمتی از کتاب ابن فقیه و هم رساله ابن فضلان در همان نسخه خطی موجود است. گر چه تحقیق از روزاوتر ۱۹۳۹/۱۳۵۸ ه. ۵۲ را که همراه ترجمه رساله است کامل نمی‌توان دانست، ولی پاره‌ای ملاحظات تازه خصوصی و عمومی، از آن به دست آمده است که روشن می‌کند رساله ساخته خیال نیست. ۵۳ فی المثل معلوم شده که اطلاعات ابو دلف از والی وقت سیستان صحیح است، در صورتی که از روزگار گریگوروف به بعد دانشوران از پذیرفتن آن ابا داشتند. ۵۴ نیز پاره‌ای از تفصیلات مربوط به دیدار چین در گزارش سفارت دیگری که بعدها شاهرخ به آن سرزمین فرستاده تأیید شده است. ۵۵ علاوه بر این دقت ملاحظه ابو دلف در مورد پدیده‌های طبیعی و تاریخی مسلم شده است. در مورد مسائل دیگر اکنون به طور قطع می‌توان گفت که سفرنامه وی نمودار یاد داشتهای روزانه یا توصیف دقیق راه نیست، بلکه از روی حافظه و پس از گذشت مدتی دراز از وقوع سفر، بی‌رعایت ترتیب حوادث و دیدار قبایل و اماکن، تدوین شده. به علاوه، ابو دلف بجز آنچه با چشم دیده بسیاری چیزها را از شنیده‌های خود آورده و دو قسمت را با هم آمیخته است. ۵۶ خلاصه آنکه دلایل قاطع نداریم که گزارش ابو دلف

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۳

بر اساس یک سفر واقعی نبوده یا اینکه مجموعه‌ای از قصه‌هاست که بدو نسبت داده‌اند. ۵۷ جهانگردان عرب نه تنها از طرف مشرق بلکه از طرف مغرب نیز به اروپا رسیدند. در این زمینه اثر معتبری از ابراهیم بن یعقوب به جا مانده که بکری، جغرافی شناس و ادیب اندلسی قرن یازدهم / پنجم ه. و قزوینی، کیهان نگار قرن سیزدهم / هفتم ه.، قسمتی از آن را نگاه داشته‌اند. ابراهیم بن یعقوب یک

دانشور یهودی اندلسی است که به تجارت برده اشتغال داشته و به سال ۳۵۴/۹۶۵ ه. به جنوب آلمان سفر کرده و در ماگدبورگ ۵۸ به ملاقات امپراتور اوتونایل شده و اطلاعاتی وسیع از امیر نشینهای صقلاب اروپای وسطا در آن روزگار به جا نهاده و از چهار امیر نشین بلغارستان، لهستان، چک، و ناکون اوبدریتی سخن دارد، و نیز تفصیلاتی رسا از بعضی از شهرهای ساحلی یا نزدیک ساحل فرانسه و هلند و آلمان به دست می‌دهد. طبیعی است که منبعی چنین مهم و منحصر به فرد مورد توجه دانشوران آلمان و اسلاو قرار گرفته باشد که زودتر از دیگران تحقیقاتی بسیار و متنوع درباره ابراهیم انجام داده‌اند.

اساس همه این تحقیقات کتاب کونیک و روزن (۱۸۷۸-۱۹۰۳/۱۲۹۵-۱۳۲۱ ه.) است که هنوز هم در این زمینه از همه بهتر است. قسمت اول تحقیق ۵۹ شامل متن و ترجمه همه مطالبی است که در کتاب المسالک و الممالک بکری درباره ابراهیم هست و دو نسخه خطی معروف آن وقت یکی از گایانگوس، خاور شناس اسپانیولی، و دیگری نسخه قسطنطنیه مبنای کار بوده است.

تحقیقات مکرر گئورگ یاکوب از آغاز سال ۱۸۸۹/۱۳۰۶ ه. و نیز تحقیقات و ستبرگ در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم/ چهاردهم ه. گامهای دیگری در این زمینه بود. امتیاز مهم یاکوب، بجز تحلیل عمیق مطالب، در این است که همه مطالب قزوینی را درباره ابراهیم بدقت مطالعه کرده؛ به علاوه، از یک نسخه خطی که لاندبرگ به دست آورده بهره گرفته است.

مقایسه میان قزوینی و بکری این اندیشه پیچیده را برای یاکوب پدید آورد که دو شخصیت عربی به آلمان سفر کرده‌اند. این را فرضیه «ابراهیم-طرطوشی» نامیده‌اند و یاکوب مدت چهل و دو سال مصرانه طرفدار آن بود. ۶۰ در صورتی که این فکر، به خاطر شگفت انگیزی و دور از واقع بودن، اعتراضات سختی به وجود آورد. خلاصه اندیشه یاکوب چنین است: ۶۱ بتقریب، در یک زمان به صورت جداگانه، فرمانروایان عرب دو سفارت به سوی دربار اوتوی اول فرستادند؛ یکی از آن فاطمیان بود که از شمال افریقا و راه دریا سوی ایتالیا و جنوب آلمان رفت، و دیگری سفارت خلیفه قرطبه بود که از اسپانیا به محاذات اقیانوس اطلس و دریای شمال حرکت کرد و از بوردو، روئن، اوترشت، شلسویگ، پادربورن، سست، و فولدا گذشت و به ماینس رسید. با این دو سفارت دو کس همراه بوده‌اند که هر کدام سفرنامه‌ای به جا نهاده‌اند و اتفاقاً هر دو نامشان ابراهیم بوده است: یک یهودی مغربی به نام

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۴

ابراهیم بن یعقوب با سفارت افریقا رفته بود، و ابراهیم بن احمد طرطوشی همراه سفارت قرطبه بوده است. اوتوی اول هر دو را به سال ۳۵۴/۹۶۵ ه. در ماگدبورگ پذیرفت و هر دو سفیر گفتار امپراتور را درباره نواحی اروپای مرکزی شنیدند و هنگام بازگشت هر دوشان مشاهدات خود را با آنچه از امپراتور شنیده بودند به قلم آوردند و هماهنگی مطالبشان را بدینسان می‌توان تفسیر کرد.

این فرض پر تکلف از اختلاف نام دو سفیر در قطعات باقیمانده سفرنامه به وجود آمد، زیرا در مطالب اختلافی نبود. بکری نام ابراهیم بن یعقوب بدو داده بود، ولی قزوینی او را طرطوشی و یک بار هم «ابراهیم بن احمد» نامیده بود که معلوم می‌شد مسلمان بوده نه یهودی.

ولی موضوع یهودی بودن در کتاب بکری مورد تردید نبود. ۶۲ کوالسکی، دانشمند لهستانی، این قضیه بغرنج را حل کرد و فرض یاکوب را به طور نهایی از میان برد. ۶۳ به سالیانی دراز که کوالسکی برای فراهم آوردن چاپی تازه از رساله ابراهیم بن یعقوب کار می‌کرد، از یک نسخه خطی کتاب بکری که بتازگی در مراکش به دست آمده بود ۶۴ فایده بسیار برد. معلوم شد که این نسخه در واقع ارزش چندان ندارد و بی‌عیب نیست، و به علاوه، قسمتی از روایت ابراهیم درباره صقلابیان از آن افتاده بود؛ ولی در عوض همه اینها نام کامل جهانگرد را به صورت «ابراهیم بن یعقوب اسرائیلی طرطوشی» داشت ۶۵ و اثبات اینکه در واقع دو نام قبلی متعلق به شخص واحد است آسان شد. مؤید این سخن آنکه در سالهای اخیر تعدادی از آثار مهم تاریخی و جغرافیایی اندلس چاپ شده و از آن جمله کتاب عبد المنعم حمیری از رجال قرن سیزدهم و چهاردهم/ هفتم و هشتم ه. است که در آن به توصیف شهر لورقه اسپانیا [لرکه] که قزوینی به ابراهیم بن احمد طرطوشی نسبت داده برمی‌خوریم، با این اختلاف اساسی که در روایت حمیری نام

احمد نیست. بنا بر این باید آن را اشتباه قزوینی یا یکی از نسخه پردازان شمرد. بدینسان اشکالی که در تعیین شخصیت مؤلف وجود داشت از میان می‌رود. مؤید این مطلب آنکه نسخه خطی مراکشی بکری که روایت ابراهیم را درباره صقلابیان ندارد، در عوض مطالبی در مورد اندلس دارد که در نسخه‌های دیگر نیست و ضمن آن از ابراهیم بن یعقوب به عنوان مرجعی مؤثق در مسائل اسپانیای مسیحی یاد شده و اشاره‌ای گذران درباره او با قیصر روم هست ۶۶ که بی‌گفت و گو مقصود همان امپراتور اوتو است که در نسخه‌های دیگر در قطعه مربوط به صقلابیان آمده است. ۶۷ بنا بر این می‌توان به طور قطع گفت که یک جهانگرد دانشور اندلسی به قرن دهم/چهارم ه.

می‌زیسته به نام ابراهیم بن یعقوب یهودی طرطوشی منسوب به طرطوشه اندلس. وی، چنانکه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۵

تاکنون گمان می‌رفت، فقط تاجر نبوده بلکه از دوستداران کتاب و صاحب‌نظری ماهر درباره نواحی اسپانیا، فرانسه، آلمان، و قلمرو صقلابیان غربی بوده است، ۶۸ و نیز مردی نکته بین بوده و می‌توانسته سگه‌های کوفی را بخواند و درباره نصر بن احمد سامانی و سمرقند و ادویه‌ای که از هند می‌آمده اطلاعاتی داشته است. ۶۹ از گزارش سفر وی فقط قطعاتی به جا مانده که قسمتهای مربوط به آلمان و صقلابیان را عذری و بکری و قزوینی نقل کرده‌اند و روایت آنان به مؤلفان دیگر همچون ابو سعید غرناطی و ابو الفداء و دمشقی و دو نویسنده ترک، سپاهی زاده و باکویی، رسیده است. ظاهراً گزارش وی درباره اندلس، که در نسخه مراکش بکری هست و در کتاب قزوینی و حمیری نیز بوده، رواج فراوان یافته و شاید قطعات دیگری از آن درباره همین مسائل در کتب مؤلفان مذکور هست که به منبع آنها اشاره نکرده‌اند.

خطاست اگر تصوّر کنیم سفرهای عربان به قرن دهم/چهارم ه. به شرق و شمال انحصار داشت. و در فصل بعد هنگام سخن از ابن حوقل از مسافرتهاى غرب سخن خواهیم داشت. محتمل است که جنوب نیز مورد توجه بوده اما درباره آن جز اندکی به جا نمانده است و در این زمینه سفر ابن سلیم اسوانی ۷۰ به سرزمین نوبه در حدود سال ۹۷۵/۳۶۵ ه. اهمیت اساسی دارد. وی از طرف جوهر صقلی [سیسیلی]، سردار فاطمیان، به مأموریت سیاسی به سوی پادشاه نوبه رفته و کتابی به عنوان کتاب اخبار التوبة و المقرة و علوة و البجة و الثیل نوشته و از همه جاهایی که دیده و از مردمش گزارشی دقیق داده و قطعاتی از آن در کتاب مقریزی ۷۱ و ابن ایاس ۷۲ به جا مانده است. گزارش وی درباره نیل کاملاً دقیق است اما قسمتی از آن، منقولاتی است که با ملاحظات عینی در آمیخته است. به احتمال نزدیک به یقین این تنها گزارشی است که در نوشته‌های عربی قرون وسطا حدود معرفت عربان را از بستر نیل بالا نشان می‌دهد، ولی متن آن در مؤلفات جغرافیایی بعدی اثری نداشته است. مثلاً گزارش ادریسی درباره بستر نیل بالا نموداری واضح از کمبود منابع اوست که غالباً مشخص نشده است. ۷۳ مسلم است که ابن سلیم اسوانی تنها جغرافی نویسنده گمنام نبوده که پرده فراموشی بر او افتاده است. بجز مؤلفان بزرگ و معروف که از آنها سخن رفت یا خواهد رفت، تعدادی نه چندان کم نویسندگان گمنام بوده‌اند که مسلمانان درباره آنها جز اندکی ندانسته‌اند. گروهی نیز بوده‌اند که آثارشان به جا نمانده یا همچنان ناشناس مانده است. به هر حال با آنکه مواد کتبی همه به دسترس ما نیست، با اطمینان توانیم گفت که قرن دهم/چهارم ه. از لحاظ نوشته‌های جغرافیایی عرب دوران رونق خلاق بود. در این دوران تعدادی فراوان از نویسندگان مبرز بوده‌اند و جنبشی تازه به وجود آمد که بحق نام «مکتب کلاسیک جغرافیایی عرب» بدان می‌توان داد و در مدت نیم قرن مؤلفاتی پدید آمد که قالب و رنگ مشخص و منسجم داشت.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۶

فصل ۷- مکتب کلاسیک جغرافیای قرن دهم/چهارم ه.

توجه قرن دهم/چهارم ه. به مطالب جغرافیایی، از کتب «المسالک و الممالک» بخوبی آشکار می‌شود. این رشته تألیفات جغرافیایی از گزارشی که مردی از اهل بلخ درباره جهان اسلام نوشت پایه گرفت، و دانشوری از ایالت فارس از او مایه گرفت و بر آن افزود، و جهانگردی متولّد بغداد و مدتها مقیم افریقا ۱ نوشته دومی را دستکاری و تکمیل کرد. هر یک از این حلقه‌ها به نقشه‌ای پیوسته است و تعدادی مؤلفات مشابه ادبی دارد. این مجموعه، از یک سلسله نقشه‌ها که از آغاز با آنها مرتبط بوده و در نخستین اثر معروف آمده و از نظر دقتی که داشته هیچ گونه تبدیلی در آنها راه نیافته، جدا نیست. طبیعی است که این سلسله تاثیر بسزایی داشته باشد. و اگر اسم پیروان این مکتب را نمایندگان «مکتب کلاسیک» جغرافیای اسلامی بگذارند مناسب باشد. چنانکه سزاوار بود که به این سلسله از نقشه‌ها که این کتابها بر آنها پایه گذاری شده، نام اطلس اسلام بدهند، اطلسی که نمایشگر اوج کار نقشه کشی در اسلام است. ۲ هنوز هم رابطه سه حلقه اساسی این گروه با یکدیگر کاملاً روشن نیست با آنکه تا سالهای اخیر تحقیق درباره آن دوام داشته است. در آغاز دهه هشتم قرن پیش دخویه نوشته بود که «این آشفته‌گی که با نام سه جغرافی شناس اسلامی یعنی: ابو زید بلخی، و اصطخری و ابن حوقل پیوسته است، کمتر سابقه دارد. ۳ تحقیق در این باب را خود دخویه آغاز کرد؛ همو بود که با چاپ دو اثر از این مجموعه بر اساس نسخه‌های خطی که به روزگار وی معروف بود، سلسله کتابخانه جغرافیدانان عرب را آغاز کرد و در ضمن تحقیقی خاص کوشید تا ارتباط میان سه مؤلف را روشن کند. در طی هفتاد سال پس از تحقیق وی مواد بسیار فراهم آمد. به علاوه، در سالهای اخیر این نکته که به هنگام انتشار سلسله دخویه شناخته نبود معلوم شده که باید متن و نقشه‌ها را با هم مطالعه کرد، زیرا خود مؤلفان نیز متن و نقشه‌ها را به هم پیوسته‌اند. یک هموطن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۷

دخویه که معاصر است در این زمینه فعّالیت فراوان کرده، مقصودم کرامرس است که در سالهای اخیر برای روشن کردن این قضیه که هنوز هم حل نشده کوشش فوق العاده داشته است.

کمبود اطلاعات درباره مؤلفان اشکال موضوع را بیشتر می‌کند. از مؤلف اولی که کتاب وی به جا نمانده، بعضی اطلاعات درست داریم، به خلاف دو مؤلف دیگر که کتابهایشان بجاست اما تا کنون در منابع موجود چیزی درباره آنها به دست نیاورده‌ایم. کتابی که سلسله با آن آغاز می‌شود، از دانشور معروف عصر خویش، ابو زید احمد بن سهل بلخی، است که به حدود سال ۸۵۰/۲۳۵ ه. در یکی از دهکده‌های بلخ تولّد یافت و کار خود را با معلّمی آغاز کرد و سپس چون به مطالعه علوم شرعی علاقه داشت به بغداد، مرکز تمدن آن روزگار، سفر کرد و هشت سال در آنجا بماند که ظاهراً در اثنا آن فریضه حج را به جا آورد، ولی طولی نکشید که تمایلات وی به خلاف روزگار جوانی در جهت دیگر افتاد، زیرا زیر نفوذ کندی، فیلسوف معروف (متوفی پس از سال ۸۷۰/۲۵۶ ه.)، قرار گرفت و جزو شاگردان با وفای او شد.

بدین گونه بلخی نیز به همان مکتبی پیوست که سرخسی، یکی از معاریف جغرافی نویسان، قبلاً بدان پیوسته بود. وقتی با بلخ بازگشت همچنان به آن مکتب وابسته ماند، و چون استاد خویش، کندی، به نجوم و فلسفه اشتغال یافت، و چنان شد که میان وی و جیهانی، جغرافیدان و وزیر سامانیان، روابط استوار پدید آمد و وزیر از او خواست تا به بخارا رود ولی بلخی نپذیرفت.

مدّتی به کار دبیری امیر بلخ، احمد بن سهل، پرداخت (حدود سال ۹۱۹-۳۰۷/۹۲۰ ه.) که ایّام حکومتش دراز نبود. وی دانشور و ادیب و مؤلف بود و تقریباً شصت اثر داشت که همه را فقط به نام می‌شناسیم و اگر نسخه‌های خطی کمیاب از آنها به جاست تا کنون کنجکاوی نشده است. ناشر اروپایی کتاب مفصل البدء و التأریخ آن را به بلخی نسبت داده و این اشتباه از منابع دیگر آمده بود و بعد معلوم شد که کتاب مذکور از مطهر بن طاهر مقدسی است که در اواخر قرن دهم/چهارم ه. می‌زیسته است.

بلخی کتاب جغرافیایی خویش را در ایّام پیری یعنی در حدود سال ۹۲۰-۳۰۸/۹۲۱ ه. تألیف کرد. این کتاب در منابع مختلف نامهای گونه‌گون دارد. جایی صور الاقالیم و جای دیگر اشکال البلاد و جای دیگر تقویم البلدان عنوان گرفت و همین

قضیه نشان می‌دهد که متن اصلی کتاب، حتی به دوران نزدیک به مؤلف، شناخته نبوده است. کتاب بلخی، اطلسی بوده که پاره‌ای توضیحات همراه داشته است. از کلمات مقدسی، که نزدیک به نیم قرن پس از آن می‌زیسته و هنوز هم کلمات او منبع اساسی شناخت کتاب بلخی است، درباره آن قضاوت می‌توان کرد:

هدف کتاب ابو زید بلخی، نمودار و صورت زمین بود، و آن را به بیست قسمت کرد و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۸

نمودارها را شرح داد، اما مختصر کرد و مطالب مفید و چیزهای نافع را بتفصیل و ترتیب بیاورد و بسیاری از شهرهای بزرگ را یاد کرد و به ولایتها و ناحیه‌ها نرفت. مگر ندانی که صاحب خراسان وی را به حضور خواند که از او معاونت گیرد و چون به جیحون رسید بدو نوشت اگر مرا به خاطر رای درستم خواسته‌ای رای من از عبور این رود منعم می‌کند. و چون نامه وی را بخواند بفرمود تا به بلخ باز گردد. ۴ از این تحلیل موجز بزرگوار می‌توان توضیحی درآورد. فقط از دستکاریهای بعدی که در کتاب بلخی انجام شده و کیفیت آن بسیار پیچیده است، می‌توان کم و بیش شکل عمومی آن را به دست آورد. از ملاحظات مقدسی در موارد دیگر توان دانست که اصل کتاب بلخی حتی به دوران وی کمیاب بوده است ۵ و با آنکه یاقوت از وجود آن خبر داشته ولی تقریباً فقط به اصطخری اشاره می‌کند. شاید رونویسی از کتاب او داشته ۶ و بعضی از اجزای قدیمی آن را از بلخی پنداشته است. پس از کنجکاوی دقیق معلوم شده که بعضی از نسخه‌های خطی، که در فهرستها و حتی در متن کتاب به بلخی منتسب شده، در واقع رونویسهایی از کتاب اصطخری یا ابن حوقل بوده است. ۷ برای قضاوت درباره دو نفر دیگر، مواد فراوان در دست است. بجز نسخه‌های خطی که اساس چاپ دخویه بود، در سالهای اخیر تنها در استانبول دوازده نسخه خطی به دست آمده ۸ که بعضی از آنها بسیار کهن است. و همینها تجدید چاپ جلدهای اول کتابخانه جغرافیدانان عرب را ضروری می‌کند. بر خلاف نسخه‌های خطی که مطالب فراوان درباره آنها هست، اطلاعات ما درباره دو مؤلف هنوز هم ناچیز و به هر حال خیلی کمتر از بلخی است. از نام یکیشان که ابو اسحاق فارسی اصطخری است توان دانست که از مردم ایران میانه بود و از مطالعه کتاب وی معلوم می‌شود که سفر بسیار کرده و ما وراء النهر و ایران و جزیره العرب و شام و مصر را دیده است. کتاب خود را به رسم قدیم المسالك و الممالك نام داد و رونویس اول آن را در حدود سال ۹۳۰-۹۳۳/۳۱۸-۳۲۱ ه. که ابو زید بلخی زنده بود، آماده کرد ولی کتاب وی بخصوص در مشرق به صورت طومارهایی انتشار یافت که مبنای آنها رو نویس سال ۹۵۰/۳۴۰ ه. بود.

اصطخری مانند دیگر جغرافی نویسان این مکتب فقط از توصیف جهان اسلام سخن دارد و آن را به بیست اقلیم تقسیم می‌کند ولی نه به معنی خاص اقلیم، یعنی کمربندی که شامل تعدادی از درجات عرض است، بلکه به معنی مناطق جغرافیایی وسیع یا نواحی. به دنبال گفت و گوی عمومی از ربع معمر و مساحت آن و دریاها از وصف جزیره العرب، دریای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۵۹

فارس (با اقیانوس هند)، مغرب (با اندلس و سیسیل)، مصر، شام، دریای روم، جزیره، عراق، ایران جنوبی، هند، و ایران میانه و شمالی (با ارمنستان و آذربایجان و دریای خزر) سخن می‌رود و کتاب با توصیف ما وراء النهر خاتمه می‌یابد. ۹ اصخری اطلاعاتی از مرزها، شهرها، مسافتها، و طرق ارتباط می‌دهد و درباره محصولات، تجارت، صناعت، و اقوام توضیحات مفصل دارد. بیشتر توضیحات وی از سرزمینهایی است که دیده و گاه توضیحات مختصر اهمیت خاص دارد. به گفته آماری «درباره سیسیل اندکی می‌گوید اما بسیار پر مغز»؛ ۱۰ این سخن درباره جزیره قلال نیز صادق است که جای آن در مدیترانه دور از سواحل فرانسه و به احتمال قوی همان جزیره فراکسینوم است که عربان از سال ۸۸۹-۹۷۲/۲۷۶-۳۶۲ ه. آن را اشغال کرده بودند. ۱۱ اطلاعات وی از صقلاییان کم و پراکنده است اما بی‌ارزش نیست. پیش از انتشار چاپ دخویه، هارکاوای این گونه مطالب را فراهم آورده و با هم مقایسه کرد، اما کار وی کهنه است. بر خلاف آن، مقاله دورژاک، خاور شناس چک (۱۸۸۹)، گرچه ارزش تحلیلی آن کم است

بی‌اهمیت نیست. روایت اصطخری از قوم خزر مورخان را با مشکلاتی چند رو به رو کرده، زیرا بدون آنکه فایده‌ای بر آن مترتب باشد، دو روایت مختلف را با هم جمع کرده، و این کاری است که دانشمند مجاری، کموشکو ۱۹۲۱/۱۳۴۰ ه. نیز خواسته آن را ثابت کند. ۱۲ ولی این اشکال پس از کشف نسخه کامل ابن فضلان تا حدی از پیش برخاست، چه معلوم شد که قسمت مربوط به قوم خزر- که یاقوت به ابن فضلان نسبت می‌دهد- در واقع از اصطخری است.

کتاب اصطخری نفوذ فراوان داشت و به قلمرو نوشته‌های عربی محصور نماند، زیرا چند ترجمه فارسی از آن شد که از روی نسخه اول کتاب بود و باعث پیدایش این نظر شد که اصطخری اصل کتاب خویش را به فارسی نوشته بوده است. ۱۳ از لحاظ زمانی، دامنه این نفوذ بسیار کشیده است. نسخه عربی کتاب که به قرن پانزدهم/ نهم ه. به کتابخانه شاهرخ راه یافت، انگیزه تألیف کتاب جغرافیای حافظ ابرو شد؛ ۱۴ اما ترجمه ترکی اصطخری به دوران سلطان محمد سوم و حدود سال ۱۵۹۶/۱۰۰۳ ه. باز می‌گردد. ۱۵ معاصر کمسالتر اصطخری، ابو القاسم بن حوقل نصیبی، که درباره او بیشتر از اصطخری اطلاع داریم، کار وی را در زبان عربی تکمیل کرد. از نام ابن حوقل توان یافت که از شهر نصیبین جزیره بود، و هم از خلال کلمات او معلوم می‌شود که جهانگردی وی به رمضان سال ۹۴۳/ ۳۳۱ ه. ۱۶ از بغداد آغاز شده و بازرگانی را پیشه خود کرده؛ ولی شاید در واقع مبلغ سیاسی بوده است. قلمرو سفرهای وی شامل آفریقای شمالی و اندلس بوده و ناپل، پالمو، عراق، ایران، و قسمتی از هند را دیده، و بسیار زود به جغرافیا علاقه‌مند شده و دیدار اصطخری در سال ۹۵۲/ ۳۴۰ ه. از جمله انگیزه‌های وی بوده است که آن را چنین روایت می‌کند:

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۰

چیزی که بیشتر از همه مرا به تألیف این کتاب ترغیب کرد، اشتیاقی بود که در جوانی به اخبار بلاد و اطلاع از رجال شهرها داشتم، و از مسافران اطراف و نمایندگان تجار و خوانندگان کتب جغرافیا بسیار می‌پرسیدم و خبر جویی می‌کردم. و چون یکی را می‌دیدم و می‌پنداشتم راستگوست و پاسخ سؤالات مرا می‌داند، وقتی گفته‌های او را که راست می‌شمردم و حفظ کرده بودم و در اطراف آن اندیشیده بودم، به دیگری عرضه می‌کردم، بیشتر آن را بیهوده می‌یافتم و معلوم می‌داشتم آن حکایتگوی نادان بوده. و چون چیزی را که از این دو شنیده بودم با حکایت سومی مقایسه می‌کردم گفته‌ها مختلف و حکایات متناقض بود. بدین جهت به سفر و تحمّل خطر و وصف شهرها و جاهای ولایتها و همسایگی اقلیمها و ناحیه‌ها رغبتی یافتم و پیوسته کتاب ابن خردادبه و کتاب جیهانی و تذکره ابو الفرج قدامه بن جعفر را همراه داشتم، ولی از بردن دو کتاب اول که مرا از طلب علوم نافع و سنتهای واجب باز داشته بود استغفار کردم. ۱۷ و ابو اسحاق فارسی را بدیدم که این صورت را از سرزمین هند کشیده بود که آشفته بود، و فارس را خوب کشیده بود و من آذربایجان را بدین گونه کشیده بودم که نکو شمرد، و جزیره را نیز کشیده بودم که پسندید، و صورتی که از مصر کشیده بود تباه بود و صورت مغرب نیز پر از خطا بود. گفت من زایچه و سرنوشت تو را دیده‌ام و خواهم که خطاهای کتاب مرا اصلاح کنی، و من چندین شکل آن را اصلاح کردم و به او نسبت دادم، آنگاه مناسب دیدم که این کتاب را خاص خود کنم و تقریر و توضیح آن را فراهم آرم و از تذکره ابو الفرج، اگر چه همه حق و درست است، چشم پوشم و گر چه لازم می‌نمود که چیزی از آن را در این کتاب بیارم اما بهره بسیار گرفتن از حاصل رنج دیگری را ناروا شمردم. ۱۸ تألیف کتاب ابن حوقل در چنین وضعی انجام گرفته و به سبب رونویسهای مکرر دستخوش اشتباهات فراوان شده است. عنوان معمولی کتاب المسالك و الممالك است، گر چه گاه نام دیگری که مربوط به حلقه اول این سلسله است یعنی صورة الارض نیز بر آن می‌نهند. ابن حوقل نخستین رونویس تألیف خود را به سیف الدوله حمدانی (متوفی به سال ۹۶۷/ ۳۵۶ ه.) پیشکش کرد و رونویس دیگر به سال ۹۷۷/ ۳۶۷ ه. ۱۹ فراهم شد. چاپ کتاب به وسیله کرامرس از روی نسخه استانبول، که کهنترین نسخه خطی ابن حوقل است و به سال ۱۰۸۶/ ۴۷۹ ه. یعنی صد سال پس از تألیف کتاب نوشته شده، از چاپ نخستین دخویه بمراتب بهتر است. به نظر کرامرس سه رو نویس از کتاب به وجود آمده که اولی با دومی اختلافاتی داشته است. ۲۰ مطالعه کتاب مؤید گفتار ابن حوقل درباره دیدار اصطخری است و از

مقایسه اثر وی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۱

با کتاب اصطخری معلوم می‌شود در قسمت‌های مربوط به مصر، افریقا، و اسپانیا، و سیسیل دستکاری شده و به قسمت‌های عراق، ارمنستان، و ما وراء النهر نیز تغییرات عمده راه یافته، ولی قسمت ایران دست نخورده مانده است. ابن حوقل در کتاب خویش به روش گذشتگان رفته ولی عرضه مطالب دقیقتر است و بعضی از مسائل اساسی را توضیح کرده است. گفتار وی در این مورد بر دیگر آثار جغرافیایی مکتب کلاسیک نیز صادق است که گوید:

قلمرو اسلام را اقلیم به اقلیم و ناحیه به ناحیه و ولایت به ولایت بیان داشتم و از دیار عرب آغاز کردم و آن را اقلیمی به حساب آوردم، زیرا کعبه آنجاست و مکه که امّ القری و به نظر من مرکز اقلیمهاست. و از آن پس که همه کوهها و کویرها و راهها و رودهای دیار عرب را که به دریای فارس می‌رسد رسم کردم، از فارس سخن آوردم زیرا دریای فارس بیشتر دیار فارس را به‌بردارد، و انحای آن را بر دیار عرب رسم کردم، زیرا دریای فارس از جزیره مسقط و از عمان، از جایی که آن را رأس الجمجمه گویند، پنجاه فرسخ به سوی عرب تا مکه و قلزم پیش می‌رود، سپس مغرب را یاد کردم و آن را در دو صورت کشیدم و از سرزمین مصر آغاز کردم تا مهدیه و قیروان و شهرهای اندک که در صحراهای آن هست، و بقیه صورت را از قیروان و مهدیه تا سرزمین طنجه و از یلی کشیدم، و شهرهای ساحلی را بر کنار دریا رسم کردم، و راههای آن را به همه نواحی از مشرق و مغرب و جهات دیگر نمودار کردم. سپس مصر را در دو صورت آوردم چنانکه در ترسیم مغرب معمول است؛ و وضع شهرهای آن را نسبت به آبهای جاری و کوهها و خلیجها و زبانه‌ها و پیوستگی و جدایی آن را نسبت به دریا و آب فیوم که به دریاچه اقنی و تنهت می‌ریزد و انمودم. سپس شام و ولایتها و کوهها و آبها و رودها و دریای آن را با شهرهای ساحلی و دریاچه طبریّه و دریاچه زعر، و تیه بنی اسرائیل و جای آن را نسبت به شام تصویر کردم. آنگاه دریای روم و کیفیت و شکل آن را با شهرها و ولایتها که از جانب شرقی روم مقابل دیار مغرب هست با شهرهای روم که به قلوریه هست، و خلیجی که از دریای روم به تنگه محیط به قسطنطنیه می‌رود، و آبهای دیار روم و رودهای بزرگ و شهرهای آن همه را نشان دادم، و چون صورت اندلس را در شکلهای مغرب آورده بودم به تکرار آن پرداختم، و از جزایر مسکون این دریا هر چه را مورد نیاز و معروف بود یاد کردم، آنگاه ربیع و مضر و بکر را که عنوان جزیره دارد و وضع دجله و فرات را نسبت به آن با حدود و کوهها و راهها و دیگر احوال آن یاد کردم، و به دنبال آن صورت عراق و آبها و هامونها و رودها را که به دریا می‌رود آوردم. خوزستان را نیز با حدود و رودها و وضع و حال آن همانند فارس با همه دریاچه‌ها و جای شهرها و وضع خشکی و دریا و دشت و کوه و راهها و معبرها و انمودم. آنگاه دیار سند و شهرها و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۲

راهها و معبرها و بلاد هند و اسلام مجاور آن را یاد کردم. و از پی آن صورت آذربایجان را با شکل کوهها و راهها و رودهای شیرین چون ارس و کر آوردم و دریاچه خلاط و دریاچه کبودان را که هر دو به دریا پیوسته است رسم کردم و کوهستان قبق را در آن ثبت کردم و کوهها و ولایتها و محل شهرها را چنانکه هست تا آنجا که کویر خراسان و فارس وارد حدود آن شده نشان دادم. نیز صورت ولایت جبل و دیلم و طبرستان را و آن قسمت از دریای خزر که مجاور است با قسمتی از راههای آن (که همه را نمی‌دانستم) آوردم با صورت دریاچه طبرستان و جزیره‌اش و مصب آبها که بدان می‌ریزد و کوههای نزدیک آن و آنچه قلمرو اسلام است تا حدود آن و آنچه جز آن است. نیز بیابان ما بین خراسان و فارس را با همه راهها که به نواحی مجاور آن می‌رود و ولایت‌های سیستان و غور که مجاور آن است با کوهها و مصب آبها تا دریاچه زره رسم کردم، و خراسان را با همه ولایت‌های آن از طخارستان و جبال بامیان و طوس و قهستان را با همه آبهای جاری و کوههای مشهور و کویرها و راههای معروف تصویر کردم. و پس از آن رود جیحون و ماورای آن را که ولایت بخارا و سمرقند و اشروسنه و اسپجانب و شاش و خوارزم است با همه آبها و

راههای آن وانمودم. همه آباد و بایر زمین همین است که به ممالک تقسیم می‌شود، و سر ممالک زمین چهار است، آبادتر و نکوتر از همه که سیاست درست و آبادیهای فراوان و خراج بسیار دارد مملکت ایران شهر است که مرکز آن اقلیم بابل است که مملکت فارس است، و در ایام عجم حد این مملکت معلوم بود و چون اسلام بیامد از هر مملکتی چیزی گرفت. از مملکت روم شام و مصر و مغرب و اندلس را گرفت و از مملکت چین ما وراء النهر را گرفت و این ممالک عظیم را بدان پیوست. و دیگر مملکت روم است که شامل حدود صقلاییان و مجاوران ایشان است از روس و سریر و الان و ارمن و پیروان نصرانیت. و مملکت چین که شامل دیگر ولایت ترکان و قسمتی از تبت و مردم بت پرست است. و مملکت هند که شامل سند و کشمیر و قسمتی از تبت و همکیشان آنها است. از ولایت سودان مغرب و بجه و زنگ و اقوام نظیرشان نیز سخن نیاوردم؛ که نظم ممالک به دیانت و آداب و حکمتهاست و استواری عمران به سیاست درست است و اینان از این خصال عاری مانده‌اند و از این چیزها بهره ندارند که شایسته باشد ممالکشان با ممالک دیگر یاد شود، ولی بعضی سیاهان مجاور این ممالک دیانت و رسوم و حکمتها دارند و با مردم این ممالک نزدیکند، چون نوبه و حبشه که نصرانیند و بر مذاهب رومیانند، و پیش از اسلام به اقتضای مجاورت به مملکت روم پیوسته بودند، زیرا سرزمین نوبه مجاور دیار مصر است و حبشه بر ساحل قلزم است و میان آن و مصر بیابانهای معمور است که معادن طلا دارد و از دریای قلزم تا مصر و شام

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۳

پیوسته است. ممالک معروف این است و چون مملکت اسلام با فراهم آوردن قسمتهای خوب این ممالک فزونی گرفت آن ممالک شرف و عظمت یافت. ۲۱ از این جا معلوم می‌شود که ابن حوقل نیز مانند دیگر پیروان مکتب کلاسیک بتقریب همه توجه خویش را به توصیف «دارالاسلام» و بخصوص ایران منحصر کرده، ولی در مواردی معین از قلمرو اسلام گذشته است. مثلاً روایت وی از شکست بلغار و خزر ۲۲ از روس در حدود سال ۳۵۸/۹۶۹ ه. که مؤلف در جرجان بوده بی‌اهمیت نیست. این حادثه با حمله اسویاتوسلاو امیر کیف به قوم خزر به سال ۹۶۵ تطبیق می‌کند. ۲۳ اخیراً نظری پیدا شده که این حادثه را با حمله هارالد اریکسن، پادشاه نروژ، انطباق می‌دهد. ۲۴ با صرف نظر از موارد تشابه متعدد، باید بگوییم که ابن حوقل از میان جغرافی شناسان این مکتب، تنها خبره مسائل مغرب است. ۲۵ این نکته از خلال نسخه‌ای که کرامرس منتشر کرده با قیاس به چاپ دخویه، روشنتر می‌شود. در نسخه مذکور گزارشی مفصل از سرزمین بجه و تاریخشان و ناحیه اریتريا ۲۶ با ذکر نام دست کم دویست قبیله از بربران هست؛ پس از آن واحه‌ها را توصیف می‌کند و توصیفی کاملاً مفصل از وضعیّت سیسیل دارد. ۲۷ روایت وی از سیسیل، چنانکه آماری ۲۸- خاور شناس و بزرگترین خبره مسائل آن دیار در نیمه قرن گذشته- با تحلیل دقیق مطالب آن معلوم داشته، اهمیّت خاص دارد. ۲۹ علاقه ابن حوقل به تجارت از خلال کتاب وی نمودار است. مطالبی که فراهم آورده نموداری جالب از تمدن جهان اسلام در آن دوران است. مثلاً- وی در سجلماسه، در جنوب مراکش، با تنی چند از تاجران عراقی از اهل بصره و کوفه مقیم آنجا برخورد و وسعت دامنه تجارتشان را از آنجا توان دانست که وی حواله‌ای دید به مبلغ چهل و دو هزار دینار که بر عهده یکی از ساکنان واحه اودغشت، در افریقا، بود. ۳۰ تمایلات سیاسی ابن حوقل گاه و بی‌گاه نمودار می‌شود. وضع او در قبال امویان اندلس جالب است و در کتاب خود تصویری کاملاً دقیق از اندلس دوران اموی به دست می‌دهد.

دوزی به طور قطع ابن حوقل را جاسوس فاطمیان می‌داند ۳۱ اما لوی پروانسال، که یکی از خبرگان بزرگ معاصر در مسائل اسپانیای اسلامی است، نظر قطعی نمی‌دهد. به اعتقاد وی به هر حال او از عمال عباسیان یا فاطمیان بوده است. موجبات این تهمت از لابه‌لای کتاب وی نمودار است. عواطف وی را نسبت به فاطمیان از آنجا توان دریافت که اطلاعات فراوانی از قرامطیان بحرین که ظاهراً آنها را از نزدیک شناخته، به دست می‌دهد. ۳۲ به علاوه، ابن حوقل به دوران عبد الرحمن سوم، یعنی عصر شکوه خلافت امویان اندلس، مدّتی دراز به قرطبه اقامت داشته و از زندگی اجتماعی و اقتصادی آن دیار اطلاعات کافی فراهم آورده، و از

محصولاتی که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۴

به مغرب و مصر صادر می‌شود، سخن دارد و از برده فروشی اروپایی که کار منحصر بعضی از تجار - نه تنها در اندلس بلکه در همه قلمرو شرقی مدیترانه - بوده بخوبی اطلاع دارد. گزارش ابن حوقل از شجاعت مردم اندلس و سازمان جنگی و اداریشان نامساعد است؛ او متحیر است که چگونه اینان استقلال خود را حفظ کرده و مطیع یکی از فرمانروایان شرق اسلامی نشده‌اند.

از گفته وی معلوم می‌شود که این کار را آسان می‌داند و فاطمیان یا عباسیان را بدان ترغیب می‌کند. ۳۳ ولی به هر حال ابن حوقل منکر اهمیت تمدن اندلس نیست و معترف است که در آن موقع خزانه عمومی چنان معمور بود که می‌شد آن را فقط با خزانه حمدانیان حلب مقایسه کرد، و پایتخت شکوفان آن را بغداد دوم می‌شمارد و از زیبایی شهر «زهران» و رونق محله رصافه بتفصیل سخن می‌کند. ۳۴ بنا بر این عجب نیست اگر کتاب ابن حوقل در مغرب و بخصوص در اندلس شهرتی بیشتر از مشرق یافته است. ظاهراً فقط کتاب اصطخری به فارسی ترجمه شده، ۳۵ ولی در عوض از نیمه قرن دوازدهم مختصر ابن حوقل در اندلس رواج داشته و یک نسخه خطی از آن در پاریس هست با اضافات بسیار که از دوران تلخیص کتاب یعنی ما بین سالهای ۱۱۳۹ - ۱۱۸۴ / ۵۳۴ - ۵۸۰ ه. به جا مانده است. ۳۶ به اطلس همراه این مختصر، نقشه نیل را افزوده‌اند که، با اضافه‌ای اندک و مناسب، مأخوذ از نقشه کتاب خوارزمی است. ۳۷ در قرن سیزدهم ابو سعید، مورخ و جغرافی‌شناس معروف اندلس (متوفی به سال ۱۲۶۸ یا ۱۲۷۴ / ۶۸۵ یا ۶۷۳ ه.)، به نظریات ابن حوقل درباره اخلاق عربان اندلسی حمله‌ای سخت کرد ۳۸ و شاید انگیزه وی برای تکمیل سه باب کتاب مربوط به اندلس و سیسیل و اسپانیای عربی همین بوده است. ۳۹ ابن حوقل نموداری مشخص از روش «مکتب کلاسیک» جغرافیاست که موضوع بحث آن به قلمرو اسلام انحصار دارد و این مطلب را چنین بیان می‌کند:

در این هنگام طول مملکت اسلام از فرغانه تا خراسان و جبال عراق و دیار عرب تا سواحل یمن حدود پنج ماه راه است، ۴۰ و عرض آن از دیار روم تا شام و جزیره و عراق و فارس و کرمان تا دیار منصوره بر ساحل دریای فارس حدود چهار ماه است. در تعیین طول اسلام حد مغرب را تا اندلس نیاوردم، از آن جهت که چون آستین بر جامه است و در شرق و غرب مغرب اسلام نیست. زیرا وقتی از مصر به دیار مغرب گذر کنی، در جنوب مغرب دیار سیاهان است و شمال آن دریای روم و سپس سرزمین روم است. اگر روا بود که طول اسلام را از فرغانه تا سرزمین مغرب و اندلس بدانیم، مسافت آن سیصد منزل می‌شد. ۴۱

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۵

حصر سخن به قلمرو اسلام ۴۲ و چشم پوشیدن از مناطق خارج آن از مشخصات مکتب کلاسیک جغرافیایی است. البته نویسندگانی همچون ابن خردادبه، یعقوبی، ابن فقیه، ابن رسته، و مسعودی کوشیده‌اند تا گزارشی منظم از وضع جهان اسلام و سازمان اداری و راههای ارتباطی آن به دست بدهند، ولی به دیار اسلام بس نکرده‌اند، بلکه از مناطق نامسلمان نیز چون شرق دور و امپراتوری بیزانس سخن آورده‌اند و به قصه‌های عجایب نیز توجه داشته‌اند. ۴۳ مکتب کلاسیک اسلوبی سنگین‌تر داشته و به روش علمی دلبسته بوده، ولی در عوض افق جغرافیایی خویش را محدود کرده است.

خصوصیت دوم مکتب مذکور توجه به نقشه‌ها بوده است. ضمن سخن، از نخستین رساله این سلسله، یعنی کتاب ابو زید بلخی، اشاره کردیم که از یک نظر آن را توضیح مجموعه نقشه‌ها می‌توان دانست. معلوم است که نقشه‌های این گروه همه یک روش دارد و کاملاً همانند است، زیرا در واقع مجموعه دستکاری شده‌ای از نقشه‌های اطلس اسلام است. ولی کتابهای جغرافیایی که به دورانه‌های بعد پدید آمده - بجز ادریسی - نقشه‌های مستقلی همراه دارد که از یکدیگر جداست. مقصود این نیست که در آن روزگار نقشه‌های منطقه‌ای وجود نداشته، زیرا از مدتها پیش مسلمانان چنین نقشه‌هایی داشته‌اند. سابقاً از نقشه دیلم که برای حجاج بن یوسف ثقفی کشیده بودند سخن داشتم. نیز از نقشه بطیحه یعنی منطقه مردابهای نزدیک بصره که به روایت بلاذری ۴۴ در مورد

تقسیمات زمین به خلیفه منصور تقدیم شده اطلاعاتی مبهم به جا مانده است. ۴۵ صاحب الفهرست ۴۶ گوید که ثابت بن قره، منجم معروف (متوفی به سال ۲۸۸/۹۰۱ هـ)، یک نقشه زمین (صفه الدنیا) متعلق به یک حرّانی دیگر را به خویشان نسبت داده بود. مؤلف این نقشه را با چشم خود بر پارچه دیقی خام دیده که رنگهای آن به وسیله موم ثابت شده بود. روایتی همانند این هست که وقتی خزانه المستنصر، خلیفه فاطمی (۱۰۳۶-۱۰۹۴/۴۲۷-۴۸۷ هـ)، به غارت رفت نقشه‌ای به دست آمد که به سال ۳۵۳/۹۶۴ هـ. برای المعزّ لدین الله، خلیفه فاطمی، بر پارچه شوستری قلابدوزی شده و بلاد مختلف و کوهها و دریاها و رودها و شهرها و راهها بر آن نمودار بود، و نام آنها را با طلا- و نقره و ابریشم دوخته بودند، و چنانکه گفته‌اند بیست و دو هزار دینار ارزش آن بود. ۴۷ طبعاً نمی‌توان درباره وضع و نوع این نقشه‌ها چیزی حدس زد، ولی بعید نیست که مردم محلی آن را به وجود آورده باشند.

تعدادی نقشه که در ضمن ترجمه دستکاری شده محمد خوارزمی از بطلمیوس- که پیشتر از آن سخن داشته‌ایم- آمده به خلاف این بوده، زیرا دانشوران چنان تصوّر کرده‌اند که این نقشه‌ها تا حدّی مطابق روش بطلمیوس بوده که در محیط عربی فقط ادیسی طرفدار آن بوده است.

البته نقشه‌های مکتب کلاسیک با این نمونه‌های بطلمیوسی ارتباطی ندارد، بلکه نمودار

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۶

اطلس اسلام است با مشخصات معین که همیشه به وضعی تغییرناپذیر بیست و یک نقشه پشت سر هم است: نخست نقشه مدوّر جهان است و به دنبال آن نقشه جزیره العرب و دریای فارس و مغرب و مصر و شام و دریای روم، سپس چهارده نقشه دیگر که نمودار مناطق میانه و شرق جهان اسلام است یعنی الجزیره و عراق و خوزستان و فارس و کرمان و سند و ارمنستان- که ازان و آذربایجان را پیوست دارد- و جبال و گیلان با طبرستان و دریای خزر و صحرای فارس و سیستان و خراسان و ما وراء النهر. ۴۸ در این جمله هر یک از ولایتهای ایران نقشه جدا دارد، در صورتی که در ناحیه مغرب مناطقی وسیعتر از ایران، نقشه‌های کمتری دارد. و این نکته مؤید نظری است که گوید اصل اطلس از ایران بوده است. هدف اطلس، تصویر جهان اسلام بوده به همان معنی که اصطخری و ابن حوقل از کلمه منظور داشته‌اند، و از فقره‌ای که همین پیش نقل کردیم معلوم شد. ۴۹ هنوز کیفیت پیدایش اطلس اسلام بخوبی روشن نیست. اشپرنگر ۵۰ و نالینو ۵۱ به استناد اشاره‌ای مبهم که در کتاب الفهرست هست ۵۲ عقیده دارند که نقشه‌های ابو زید بلخی از نقشه‌های ابو جعفر خازن منجم گرفته شده است، ولی این فرض بی‌اساس است؛ زیرا ظاهراً خازن پس از سال ۳۵۰/۹۶۱ هـ. در گذشته ۵۳ یعنی سن وی به مراتب از بلخی کمتر بوده است، به علاوه، میان این نقشه‌ها و جغرافیای نجومی اصطخری ۵۴ و ابن حوقل ۵۵ هیچ گونه رابطه‌ای نیست. افزون بر این، هیچ اثری از تقسیم اقالیم هفتگانه که از مکتب جغرافیای ریاضی گرفته شده در آن وجود ندارد، بلکه کلمه اقلیم به معنی آن قطعه جغرافیایی به کار می‌رود که نقشه آن را نشان می‌دهد. نقشه‌های این مجموعه از یکدیگر مستقل است و نمی‌توان از پیوستن آنها یک نقشه عمومی به دست آورد. به علاوه، نشانی از خطوط طول و عرض ندارد. و نکته دیگر به تأیید این سخن آنکه به هیچ وجه تناسبی با نقشه‌های خوارزمی ندارد و شاید انگیزه اساسی آن نشان دادن راههای ارتباطی بوده است.

ترتیب تقسیم این نقشه‌ها این فرض را پیش می‌آورد که همگی از یک اطلس ایران قدیمی گرفته شده و دستکاریهای مختصری در آن شده تا با وضع آن روز جهان اسلام سازگار شود، و سپس نقشه جهان و دو دریا را به نقشه اصلی افزوده‌اند؛ و شاید این نقشه جهان با نقشه مأمونی که سابقاً از آن سخن داشته‌ایم ارتباط داشته است. بقیه نقشه‌ها یا نقشه ولایتهای قدیم دولت ساسانی است، یا نقشه سرزمینهایی که مدّتی و به کیفیتی تابع آن دولت بوده است، همچون بلاد عرب، ارمنستان، سواحل دریای قروین، ما وراء النهر، و شاید سند. شام و فلسطین جزو سرزمینهای دولت روم شرقی بود، ولی از این رو که گذرگاه اساسی ارتباط ایران با ناحیه غرب و دریای مدیترانه به شمار می‌رفته از دید ساسانیان اهمیت خاص داشته است. از این جا معلوم می‌شود که اطلس را در اصل

برای امپراتوری قدیم ساسانی کشیده‌اند و به منظور

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۷

سازگاری با نیازمندیهای مسلمانان در قرن دهم/ چهارم ه. دستکاری شده و اصلاح کمی بدان راه یافته است. ۵۶ جالب آنکه تقسیم نواحی به همان ترتیبی است که بلاذری در کتاب فتوح آورده است. ۵۷ درباره خود نقشه‌ها به طور کلی می‌توان گفت که مطالب جغرافیایی آنها نسبت به وضع اروپای آن روزگار دقیقتر است و این نکته را از نقشه بئاتوس، راهب اسپانیولی قرن هشتم/ دوم ه. معلوم می‌توان داشت. ۵۸ نقشه‌های عربی از داشتن تصویر انسان و جانوران، که نقشه‌های اروپایی قرون وسطا بدان توجه خاص داشت، خالی است ولی در عوض این نکته در اطلس اسلام و بخصوص در نقشه مدور جهان آشکار است که سواحل و رودخانه به صورت هندسی نمودار شده؛ مثلاً در بعضی از نقشه‌های اصطخری مدیترانه را تقریباً به شکل کروی یا اهلبلجی کشیده‌اند. ۵۹ نقشه مدور جهان در نوشته‌های جغرافیایی متأخر رواج فراوان یافت و از خلال همه نقشه‌هایی که قزوینی و ابن الوردی به قرنهای سیزدهم و پانزدهم/ هفتم و نهم ه. آورده‌اند و نیز بر نقشه‌های مدور ادیسی که وابسته به مکتب دیگر است آن را به آسانی می‌توان باز شناخت، و شاید نقشه مدور و جالب کتاب محمود کاشغری، مؤلف قرن دوازدهم/ ششم ه.

را نیز که نسخه خطی آن در استانبول هست از روی آن گرفته‌اند. ۶۰ احتمال فراوان هست که مسلمانان به دورانی که اطلس اسلام به وجود آمد، نقشه‌هایی از ریشه دیگر نیز داشته‌اند که با اطلس ارتباط نداشته و گاه در منابع مختلف از آن یاد می‌شود.

مقدسی، که بزودی از او سخن خواهیم داشت، گوید که در بعضی از کتابخانه‌های متعلق به امیران و کسان دیگر ۶۱ دست کم چهار نقشه دیده است. از این گونه ملاحظات پراکنده قضاوت درباره اصل این نقشه‌ها و تأثیر آن بر نقشه‌های بعدی آسان نیست. درباره اطلس اسلام اطلاعات بسیار داریم و گرچه بسیاری از نکات همچنان نامعلوم است با اطمینان می‌توان آن را مرحله دوم نقشه کشی اسلامی به حساب آورد و مرحله سوم و آخر، نقشه‌های معروف ادیسی بوده است.

درباره متن آثار مکتب کلاسیک نیز همچون در مورد نقشه‌ها بسیاری مشکلات حل نشده هست. بی‌گفت و گو تقسیم مطالب آن تابع نقشه‌ها بوده و روشی مشخص داشته است. در گزارش هر منطقه نخست از شهرها و رودها و کوهها و سکنه و آنگاه از راههای ارتباطی سخن می‌رفته که روشی کاملاً مناسب به نظر می‌رسد، زیرا برای افزودن مطالب تازه که از جهانگردان و مدارک رسمی به دست می‌آمده یا در نتیجه گسترش مطالب تاریخی یا از منابع دیگر فراهم می‌شده، جایی باز می‌مانده است. شاید مثال زنده آن مطالبی است که ابن حوقل بر قسمت مربوط به افریقا و اسپانیا افزوده است. ۶۲

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۸

آخرین نماینده معتبر مکتب کلاسیک مقدسی است که اشپرنگر او را «بزرگترین جغرافیدان تاریخ انسانی علی‌الطلاق» می‌شمارد، ۶۳ و اگر این سخن از طرف دانشوری که جزو نخستین محققان این رشته بوده و نخستین نسخه خطی مقدسی را کشف کرده مبالغه آمیز به نظر آید، نظر کرامرس، دانشور معاصر، را بدون پروا می‌توان پذیرفت که مؤلف را اصیلترین جغرافی شناس و کتاب وی را گرانقدرترین مؤلفات جغرافی اسلامی می‌شمارد. ۶۴ اشپرنگر ضمن تحلیل کتاب گفته خود را تعدیل می‌کند و می‌گوید: «مقصودم این نیست که کتاب جغرافیای وی از مؤلفات تازه در این رشته برتر است، زیرا تجربه نسلهای بعد را ندارد، ولی به احتمال قوی پیش از او هیچ کس مانند وی نکته بین و سفر کرده نبوده و مطالب خویش را در قالب منظم نریخته است.» ۶۵ شاید نام وی محتاج توضیح باشد زیرا او نیز، مانند بیشتر مؤلفان عرب، به نام کامل خود که بر صفحه اول یکی از نسخه‌های خطی ۶۶ کتابش آمده شناخته نیست. وی شمس الدین ابو عبد الله - محمد بن احمد بن ابو بکر بناء مقدسی شامی بشاری است، ولی معمولاً او را مقدسی یا بشاری می‌خوانند که اولی از نام عربی اورشلیم گرفته شده که «قدس»، «بیت المقدس»، یا «بیت المقدس» نیز نام دارد و لغت شناسان دقیق ۶۷ این صیغه اخیر را می‌پسندند [که کلمه دوم را مقدس بر وزن مجلس بخوانند نه مقدس بر وزن مفتح] و به دوران ما نیز

یک خاندان بزرگ عربی به همین نام شهره است. ولی صیغه مقدسی نیز رواج بسیار دارد و شاید خود مؤلف در قطعه شعری که در خاتمه کتاب آورده و ضمن بازی با کلمات از «حکمت مقدس» سخن آورده به همین صیغه نظر دارد. ۶۸ یاقوت در قرن سیزدهم غالباً او را به عنوان بشّاری و گاه به نامهای دیگر مثلاً ابن بناء خوانده است.

عنوان بناء مربوط به تاریخ زندگانی اوست. زیرا مقدسی به سال ۹۴۶-۹۴۷/۳۳۵ ه. در بیت المقدس تولد یافت. وی نواده بنایی بود که به دوران احمد بن طولون با ساختن بندر عکا شهره شده بود، در کتاب نواده او نیز گاه و بی گاه تمایلات معماری وی که محتملاً از پدر بزرگ خود به ارث برده نمایان می شود. خاندان مادرش از دهکده بیر از توابع قومس بود که در حدود خراسان است. عوامل نسب و خویشاوندی، آشنایی با یک نیمه جهان اسلامی را برای وی آسان کرد و در نتیجه علاقه به سفر، جز اندلس و سند و شاید سیستان، همه مناطق جهان اسلام را بدید. مقدسی سیسیل را نیز دیده است و آماری ضمن تحلیل مطالب وی درباره جزیره سیسیل این نکته را مدلل داشته است. ۶۹ اطلاعات وی از اندلس، چنانکه خود او می گوید، از دو تن حج گزار که به سال ۳۷۷/۹۸۷ ه. در مکه ملاقاتشان کرده نقل شده است، ولی به گفته دوزی این اطلاعات تا حدی آشفته است و نیاز به توضیح دارد. ۷۱ معلوم می شود مؤلف که با آن

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۶۹

سرزمین آشنا نبوده نمی توانسته همه آنچه را که برای او گفته اند بفهمد، با وجود این، مطالب او سودمند و گهگاه پر ارزش است. مقدسی در نتیجه سفرهای فراوان، پرسشهای بسیار، و فعالیت فوق العاده در زمینه نویسندگی و نقشه کشی، در سن چهل سالگی به تألیف کتاب خود احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم توفیق یافت. ظاهراً کتاب دو رو نویس داشته که یکی به گفته مؤلف مربوط به سال ۹۸۵-۹۸۶/۳۷۵ ه. بوده و رو نویس دیگر که مورد استفاده یاقوت قرار گرفته سه سال پس از آن تاریخ یعنی به سال ۹۸۸-۹۸۹/۳۷۸ ه. به وجود آمده است. ۷۳ از لحاظ اوضاع سیاسی آن روزگار قابل ملاحظه است که وی نسخه اول را به سامانیان و دومی را به فاطمیان پیشکش کرد و این دو رو نویس به صورتی آشکار در دو نسخه خطی معروف در محافل علمی، که چاپ انتقادی کتاب بر بنیاد آنها صورت گرفته، بخوبی منعکس شده است. ۷۴ سال وفات مؤلف دقیقاً معلوم نیست، ولی ارجح این است که در اواخر قرن دهم و در حدود سال ۱۰۰۰/۳۹۰ ه. در گذشته است.

مقدسی در یکی از فصول مقدمه دراز، و نیز در استطرادهای متن کتاب که جنبه شخصی دارد، از روش خود در کار تألیف سخن می کند و باید بگوییم که در این زمینه دقت و نظم کافی داشته است. گوید:

بدان که من این کتاب را بر اساسی محکم نهادم و بر ستونهای نیرومند تکیه دادم و هر چه توانستم به جست و جوی حقیقت کوشیدم و از فهم اهل خرد کمک گرفتم و از خدای عزّ و جلّ خواستم که مرا از خطا و لغزش بر کنار دارد و به امید و آرزو برساند. و اساس آن بر مشاهدات و مدرکات و معارف من بر آمد و بنیان آن استوار شد که بنا را بر روی آن بالا بردم و ستونها و رکنها را بساختم، و هم از لوازم بنیان و استواری ارکان آن سؤالهای بود که درباره ناحیه ها و ولایتها و نقاط دور که وصول بدان مقدور نبود از مردم عاقل و موثق و راستگوی می کردم؛ هر چه را که مورد اتفاقشان بود نوشتم و چیزها را که مورد اختلاف بود رها کردم، و به هر جا که وصول بدان ضروری می نمود شتافتم، و هر چه را به دلم ننشست و عقلم نپذیرفت به گوینده نسبت دادم یا گفتم «پنداشته اند»، و از مطالبی که در خزانه پادشاهان یافته بودم چیزها بدان افزودم. و هر که پیش از ما بدین علم پرداخته به راه من نرفته و فوایدی را که من خواسته ام نجسته ... این مطالبی است که از مؤلفات این رشته پس از جست و جو و طلب و زیر و رو کردن خزانه ها و کتابها به ما رسیده. و بکوشیدیم تا جز به هنگام ضرورت چیزی را که دیگران نوشته اند یاد نکنیم و مطلبی را که آنان آورده اند به قلم نیاریم، تا حقشان را ضایع نکنیم و از تصنیف آنان نرباییم. و برتری این کتاب ما را شناسد مگر آن کس که کتابهای آنان را دیده یا ولایتها را درنور دیده ۷۵ و اهل دانش و هوش باشد. و من خویشان را

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۰

از خطا و کتابم را از خلل میرا ندانم و از زیادت و نقصان سالم نشمارم و به هر حال خالی از عیب نخوانم. ۷۶ از این سخن معلوم می‌شود که مقدّسی منقّد و گاه خرده گیر اسلاف خویش بوده و از برتری کتاب خود بر دیگران مکرّر سخن می‌گوید و از اظهار فخر و سرافرازی دریغ ندارد. در استطرادی که در میان کتاب، در فصل خاصّ مغرب، آورده گوید:

اگر کسی گوید بسیاری از عجایب این اقلیم را رها کرده‌ای و نگفته‌ای، گویم آنچه را اسلاف ما در کتابهای خویش آورده‌اند ترک کرده‌ایم، و این از مفاخر کتاب ماست که از گفته‌های دیگری چشم پوشیده‌ایم و بدترین صفت کتابهایشان غفلت از این نکته است. آیا نمی‌بینی که اگر به کتاب جیهانی نظر کنی، آن را محتوی همه آنچه ابن خرداذبه گفته است خواهی یافت، و اگر کتاب ابن فقیه را ببینی گویی کتاب جاحظ و زیج اعظم است، اما کتاب ما روش دیگر دارد و نظم آن بی‌نظیر است. ۷۷ اگر روا بود که از فراهم آوردن این کتاب در گذریم بدان نمی‌پرداختیم، ولی چون خدای تعالی ما را به اقصای بلاد اسلامی رسانیده و اوضاع آن را به ما وانموده و تقسیمات آن را به ما فهمانیده، می‌باید که آن را به همه مسلمانان برسانیم، مگر گفتار او تعالی را ندانی که: «بگو در زمین بگردید» و «چرا در زمین نمی‌گردند که بنگرند؟». و در آنچه گفته شود عبرت است برای آن که عبرت گیرد و فایده است برای آن که رخت سفر ببندد. ۷۸ کتاب مقدّسی به سلسله‌ای که ابو زید بلخی آغاز کرده بود پیوسته است، و آن را آخرین نمودار مکتب کلاسیک اسلامی به معنی دقیق کلمه توان دانست. پیوستگی کتاب مقدّسی با مکتب مذکور در نقشه‌ها بیشتر از متن کتاب نمایان است. نقشه‌های آن حالت ابتدایی نقشه‌های اصطخری را به یاد می‌آورد، و نیز پیشرفت اطلاعات جغرافیایی را که در متن کتاب عیان است بیشتر نمایان می‌کند. تقسیم منطقه‌ها، که عنوان اقلیم بدان می‌دهد، با اطلس اسلام کمی اختلاف دارد، اما تفاوت مشرق و مغرب به نزد وی کاملاً روشن است.

گاه و بی‌گاه به مطالب جغرافیای نجومی نزدیک می‌شود ۷۹ و مانند همه نمایندگان مکتب کلاسیک به توصیف جهان اسلام بس می‌کند؛ و چنانکه خود او می‌گوید دو نکته را در نظر دارد:

فقط مملکت اسلام را یاد کردیم و به ممالک کافران نپرداختیم که بدانجا نرفته بودیم و یاد آن سودی نداشت و فقط از محل مسلمان نشین آن اماکن سخن آوردیم. ۸۰

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۱

بدین جهت از اروپای شرقی یا سواحل دریای سیاه اطلاعی نمی‌دهد، اما به علت وجود مسلمانان در نواحی مذکور گهگاه و بناچار از بلغار و خزر سخن دارد. ۸۱ فصول نخستین کتاب که در واقع حکم مقدّمه دارد، به نسبت دراز است و در مقایسه با کتابهای سلف از اصالت به دور نیست و شخصیت وی را نمایان می‌کند. ۸۲ نیز معلوم می‌دارد که در رو نویس اصلی چندان تجدید نظر شده که دنبال کردن طرح کتاب آسان نیست. به دنبال مقدّمه، که در این کتاب مکرّر از آن اقتباس کرده‌ایم، توصیف دریاها و رودخانه‌هاست که می‌خواهد به طور معمول آن را با فرضیه «دو دریا» پیوند دهد.

در فصل مربوط به نام مکانها از جاهای مختلفی که یک نام دارد و جاهایی که چند نام دارد سخن می‌کند. پس از آن دو فصل هست شامل گزارشی مختصر از مشخصات اقلیمهای مختلف و فرقه‌های مذهبی اسلام. حکایت ماجراهایی که در اثنای سفرها و جهانگردیهای او رخ داده و تابلوی دلپذیر از زندگی مسلمانان آن روزگار است، در ضمن مطالب آمده و آثار خود بینی و تفاخر در آن نمایان است.

نخستین کسی که انتظار را متوجه این حکایت کرد دخویه بود که آن را تقریباً به صورت کامل به هلندی ترجمه کرد (۱۸۷۵/۱۲۹۲ هـ). از آن هنگام ترجمه قسمتهایی از آن به قلم کرم (۱۸۷۷/۱۲۹۴ هـ) و نالینو (۱۸۹۵/۱۳۱۳ هـ) و مؤلف این کتاب (۱۹۳۷/۱۳۵۶ هـ) و دیگران منتشر شده. رانکینگ و آزو نیز یک ترجمه کامل از آن کرده‌اند (۱۸۹۷/۱۳۱۵ هـ)، و اخیراً ترجمه سواژه انتشار یافته

است (۱۹۴۶/۱۳۶۶ ه.ق). ۸۳ این حکایت با عبارات مسجّع و تعبیرات کمیاب و اشارات کوتاه نوشته شده و نمونه‌ای جالب از اسلوب مقدّسی به شمار است و علاقه به سجع و نثر قافیه‌دار در آن آشکار است. فهم حکایت مشکل است و ترجمه آن دشوارتر، ولی به هر حال ترجمه آن به وضع کنونی ممکن است و اینک متن کامل آن:

ذکر اوضاعی که دیدم: ۸۴ بدان که گروهی از اهل علم و وزیران در این باب تألیفات مختلف کرده‌اند که بنای همگی بر سماع است، ولی اقلیمی نبود که ما نرفتیم و وضعی نبود که ندیدیم، با وجود این، کنجکاوی و پرسش و مطالعه درباره جاهای ندیده را رها نکردیم. و این کتاب ما در سه بخش فراهم شد: یکی چیزها که دیده‌ایم، دوم آنچه از مؤلفان شنیده‌ایم، و سوم آنچه در کتابهای این رشته و جز آن دیده‌ایم. خزانه پادشاهی نبود که ملازم آن نشدم و تألیفاتی نبود که مطالعه نکردم و نظر گروهی نبود که ندانستم، زاهدانی نبودند که با آنها معاشرت نکردم، و مدرّسان شهری نبودند که آنها را ندیدم؛ تا منظوری که از این کتاب داشتم صورت گرفت. به سی و شش عنوان خوانده شدم، همچون مقدسی، فلسطینی، مصری، مغربی، خراسانی، سلمی، قاری، فقیه، صوفی، ولی، عابد، زاهد، سیّاح، و رّاق،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۲

صحّاف، تاجر، مدرّس، امام، مؤدّن، خطیب، غریب، عراقی، بغدادی، شامی، حنیفی، ادب آموز، مکاری، متفکّ، متعلم، فرائضی، استاد، دانشمند، شیخ، نشسته، سوار، و فرستاده.

و این به سبب اختلاف ولایتها بود که بدیدم و جاها که رفتم. همه چیزها که بر مسافران رخ می‌دهد بر من گذشت مگر گدایی و ارتکاب کبیره. فقیه شدم، ادیب شدم، زاهد شدم، عبادت کردم، فقه آموز شدم، بر منبرها خطبه خواندم، بر مناره‌ها اذان گفتم، در مسجدها امامت کردم، در مساجد جامع موعظه کردم، به مدرسه‌ها رفت و آمد کردم، در محفلها دعا کردم، در مجلسها سخن گفتم، با صوفیان هریسه خوردم، با خانقاهیان ترید خوردم، با جاشوان عصیده خوردم، شبها از مسجدها رانده شدم، از بیابانها گذشتم، در صحراها سرگردان شدم، زمانی پرهیزگار صادق بودم، و وقتی آشکارا حرام خوردم، با عابدان جبل لبنان صحبت داشتم، با سلطان آمیزش کردم، غلام داشتم، زنیل به سر بردم، به خطر غرق افتادم، راه کاروانمان را بریدند، خدمت قاضیان و بزرگان کردم، با سلاطین و وزیران سخن گفتم، با رهروان معابر تاریک همگام شدم، در بازارها چیز فروختم، به زندانها افتادم، به تهمت جاسوسی گرفتار شدم، جنگ رومیان را در کشتیها دیدم، به شبها ناقوس زدن را دیدم، قرآن به مزدوری جلد کردم، آب گران خریدم، کلیسا رفتم، بر اسب نشستم، در برف و باد راه پیمودم، در محضر شاهان با بزرگان نشستم، با جاهلان در محله جولایان مقیم شدم، چه بسیار عزّت و رفعت دیدم، بارها نقشه قتل مرا کشیدند، حج کردم، مجاور شدم، غزا کردم، مرابط شدم، در مکه سویق نوشیدم و نان با ساقه خلر خوردم، از انجیر عسقلانی چشیدم، خلعت شاهان به تن کردم، برهنه ماندم، محتاج شدم، بزرگان با من مکاتبه کردند، اشراف توییخم کردند، به اوقاف حواله‌ام دادند، اطاعت ناکسان کردم، به بدعت متّهم شدم، به طمع منتسب شدم، امین قاضیان و امیران بودم، وصی شدم، وکیل شدم، با طرّاران دمخور شدم، شاهد وضع عیّاران بودم، اوباش به دنبال افتادند، دشمنی حسودان دیدم، پیش سلاطین بد گویم کردند، به حمّامهای طبریّه و قلعه‌های ایران رفتم، روز فوّاره و عید بر باره و چاه بضاعه و قصر و ضیاع یعقوب را دیدم. و از این گونه بسیار است و این مقدار بگفتم تا هر که کتاب ما را ببیند بداند که آن را بیهوده تصنیف نکرده‌ایم و بنا حق فراهم نیاورده‌ایم. و آن را از کتابهای دیگر امتیاز نهد که آن که این اوضاع را تحمّل کرده با کسی که کتاب خویش را در رفاه تألیف کرده و بنیاد کار بر سماع نهاده تفاوت بسیار دارد. در این سفرها بیش از ده هزار درهم خرج کردم، بجز تقصیرها که در امور شریعت رفت همه رخصتهای مذهب را به کار بردم، مسح پا کشیدم، نماز با یک آیه خواندم، پیش از زوال از منی رفتم، بر مرکوب با لباس ناپاک نماز کردم، در رکوع و سجود تسبیح نکردم، سجده سهو را پیش از تسلیم کردم، نمازها را یکجا خواندم،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۳

نماز را کوتاه کردم آن هم نه در سفر طاعات. ولی از فتوای فقیهان بیرون نرفتم و نماز را هیچ گاه از وقت عقب نینداختم، هر جا به راهی بودم و با شهر دیگر ده فرسخ و کمتر فاصله بود از کاروان جدا شدم و به دیدن آن رفتم، و بسا شد که به کسانی مزد دادم که همراهم شوند و به شب رفتم تا پیش رفیقان باز توانم گشت با خرج مال و تحمّل محنت.

این قطعه تا اندازه‌ای مقدّمه معروف یعقوبی را به یاد می‌آورد، اما اسلوب آن زنده‌تر است. پس از چند قرن به ابن بطوطه جهانگرد برمی‌خوریم که مشاهدات وی از مقدّسی اگر بیشتر نبوده کمتر نبوده، بلکه قلمرو سفرهای وی گسترده‌تر بوده است، ولی ابن بطوطه همه از سفرها سخن دارد و، به خلاف مقدّسی که در آغاز کتاب خویش با مهارت فوق العاده از منابع خویش یاد کرده، درباره منابع چیزی نمی‌گوید.

فصول مقدّمه بدین جا ختم می‌شود. مؤلّف به سخن از مناطق مجهول و شهرها و نواحی (شهرها و قصبات) و جاهای مسکون آن باز می‌گردد. پس از آن از تقسیم زمین به هفت اقلیم و محلّ قبله و وسعت دولت اسلام سخن می‌رود، و این فصول بتقریب یک ششم کتاب است.

پس از آن خواننده به توصیف بلاد می‌رسد که در همه صفحات کتاب با نظمی دقیق پیش می‌رود. هنگام توصیف هر ناحیه، مطلب سه قسمت نا برابر می‌شود؛ در قسمت اوّل از تقسیمات ناحیه و شهرها و جاهای مسکون و آباد آن سخن می‌رود؛ قسمت دوم از آب و هوا، کشاورزی، قبایل، لغت، تجارت، اوزان، نقود، عادات، آبها، معادن، اماکن مقدّس، اخلاق مردم، وابستگی سیاسی، و خراج سخن دارد. و سومین قسمت به فاصله‌ها و راههای ارتباطی می‌پردازد. ۸۵ آسان می‌توان دید که مقدّسی به جغرافیای طبیعی از قبیل توصیف کوهها و آبها کمتر توجّه دارد، اما در عوض برای نخستین بار مجموعه‌ای بی‌حساب از اطلاعات درباره تجارت و عقاید و عادات به ما می‌دهد. وصف مناطق از جزیره العرب آغاز می‌شود و با ذکر عراق، آکور [۳۲]، شام، مصر، مغرب، و صحرای شام قسمت اوّل کتاب به سر می‌رود. قسمت دوم از مشرق آغاز می‌شود که مقدّسی آن را به سرزمین هیاطله، خراسان، دیلم، ارمنستان (با آذربایجان)، خوزستان، فارس، کرمان، سند، و بیابان فارس تقسیم می‌کند. چنانکه می‌بینیم با وجود استطرادهای مکرّر، قسمت اساسی کتاب طبق روش معمولی مکتب کلاسیک پیش می‌رود.

اسلوب مقدّسی نه تنها به قیاس با این مکتب، بلکه در میان کتابهای کتابخانه جغرافیدانان عرب نیز از همه مشکلتر است. اصطخری اسلوبی ساده دارد و چون عربی زبان ملی او نیست

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۴

کمی مشکل است. ابن حوقل به تکلف و سجع علاقه دارد، اما مقدّسی در این زمینه مبالغه می‌کند، زیرا با وجود تسلط بر زبان به تصنّعی ملال انگیز دست می‌یازد و نه فقط در مقدّمه و خاتمه بلکه در متن کتاب نیز، با جهت و بی‌جهت، به سجع میدان می‌دهد. متن مقدّسی پر از کلمات دشوار و مهجور است، زیرا به کلمات نا مأنوس راغب بوده است. در خاتمه یکی از فصول نخستین گوید: در هر اقلیمی به زبان آنها سخن خواهیم داشت و به روش آنها بحث می‌کنیم و از امثالشان می‌آوریم، تا زبان و رسوم اهل فهمشان را بدانی. اگر در جایی جز اقلیمها باشیم به زبان شام سخن می‌کنیم که اقلیم پیدایش و رشد من است ... در اقلیم مشرق با ملایمت سخن کنیم که عربی آنها از همه درست‌تر است، و آن را به زحمت آموخته و به تعلیم فرا گرفته‌اند، و در مصر و مغرب سخن ما رکیک و در ناحیه هورها (بطایح) زشت است بدان جهت که زبان قوم چنین است. ۸۶ از متن کتاب معلوم می‌شود که مقصود او زبان عامّه نیست که معمولاً نویسندگان بدان توجّه ندارند، بلکه تفاوت کلمات مکتوب در مناطق مختلف را منظور دارد. روشن است که این کار زبان و اسلوب مقدّسی را دشوار می‌کند. شاید به همین جهت تا کنون کتاب وی چون دیگر آثار مکتب کلاسیک ترجمه نشده است. ترجمه انگلیسی که در هند آغاز شد پیش از بحث مصر متوقّف ماند، یعنی فقط یک پنجم کتاب ترجمه شد. در

سلسله‌ای که فران از ترجمه مؤلفات جغرافی شناسان عرب آغاز کرده بود، می‌خواست ترجمه مقدّسی را به ویلیام مارسه واگذارد، و این کار راهی تازه برای مطالعه مقدّسی می‌گشود، زیرا مارسه نشر قدیم عربی را بهتر از همه معاصران خویش می‌دانست، اما متأسفانه این فکر با مرگ فران به گور رفت.

مقدّسی بحق خاتمه مکتب کلاسیک و گروه جغرافی شناسان بزرگ قرن دهم است، ولی شخصیت وی چندان جذاب و محبوب نیست، اسلوب وی متکلفانه است، به علاوه، خودپسندی فوق العاده او گاه باعث ملال خواننده می‌شود، ولی فهم، هوش، اصالت، نوآوری، و دقت ملاحظه او را انکار نمی‌توان کرد. بنا بر این باید هماهنگ با اشپرنگر و کرامرس او را یک جغرافی شناس بزرگ و یکی از نویسندگان بزرگ عرب به شمار آورد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۵

فصل ۸ دیگر جغرافی شناسان قرن دهم / چهارم هـ.

نوشته‌های جغرافیایی قرن دهم / چهارم هـ. منحصر به مؤلفات جغرافی شناسان مکتب کلاسیک نیست. ضمن یکی از فصول پیش دیدیم که شمار جهانگردانی که آثار مدوّن از سفرهای خویش به جا نهاده‌اند، چندان فراوان بوده که فقط شمار کتابهای جغرافیایی، که اطلاعات کافی برای قضاوت درباره آن نداریم، یا کتابهایی که فقط از جهتی با این رشته ارتباط دارد به فراوانی همسنگ آن تواند بود.

یکی از کتابهای دسته اول در قلمرو نوشته‌های قدیم جغرافیایی شهرت فراوان دارد، اما تاکنون بی‌واسطه آن را نشناخته‌ایم. مؤلف کتاب ابو عبد الله محمد بن احمد بن نصر جیهانی، وزیر سامانیان، بوده ۱ که به عنوان حامی و مشوّق مطالعات جغرافیایی و جهانگردان مکرر از او سخن داشته‌ایم. ابو زید بلخی، بنیانگذار مکتب کلاسیک، مدّتها در حمایت وی بود و هم به دوران وی ابو دلف به سفرهای دور خود رفت و شاید دو رساله سفرنامه خود را به او پیشکش کرده باشد. ابن فضلان نیز در سفر نواحی شمال هنگام گذر از بخارا وی را بدید. مسلم است که منصب وزارت او را در تألیف کتاب، که بنیاد آن بر مؤلفات سلف و پرسشهای فراوان بوده، کمک کرده است. منبع اساسی ما برای قضاوت کلی درباره کتاب او مقدّسی است که در مقدمه خویش گوید:

ابو عبد الله جیهانی وزیر امیر خراسان بود، و فیلسوف و منجم بود، و غریبان را فراهم آورد و از مملکتها و درآمدهای آنها و کیفیت راههای ورود به آنها و بلندی ستارگان از آنها و استقامت سایه در آنها پرسید تا از این راه به گشودن بلاد دست یابد و درآمد آنها را بشناسد و علم نجوم و دور فلک بر او راست شود. مگر ندانی که چگونه جهان را هفت اقلیم کرده و هر اقلیم را ستاره‌ای نهاده است. گاهی از نجوم و هندسه سخن آرد، و زمانی از چیزها که عامّه را

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۶

سود ندهد؛ گاهی بتان هند را توصیف کند و زمانی از عجایب سند و وقت دیگر از تفصیل خراج و درآمد سخن آرد. مطالب نا معلوم و مسائل دور از ذهن را یاد می‌کند، اما ناحیه‌ها و ولایتها و وصف شهرها را ندیده می‌گیرد و از آن چیزی نمی‌گوید، بلکه فقط راههای شرق و غرب و جنوب و شمال را یاد می‌کند با دشت و کوه و دره‌ها و تپه‌ها و جنگلها و رودها؛ بدین جهت کتاب وی دراز شده و از بیشتر راهها و شهرهای نکو غافل مانده است. ۲ مقدّسی با همین لحن قاطع گوید که کتاب ابن خردادبه تنها مأخذ جیهانی بوده است: «آیا ننگری که کتاب خویش را بر آن بنیاد کرده است؟» ۳ در جای دیگر یکی از نسخه‌های خود این گفته را با دلایل عینی تأیید می‌کند؛ گوید: «و کتاب وی را در خزاین عضد الدوله دیدم، در هفت مجلد که عنوان نداشت، ولی گفتند که این از ابن خردادبه است. و به نیشابور دو مختصر دیدم با عنوان، یکی از جیهانی و دیگری از ابن خردادبه، که مطالب همه یکسان بود و جیهانی اندکی افزوده بود.» ۴ قبول این پندار تنها به استناد گفته مقدّسی مشکل است، زیرا مسلم است که قطعات باقیمانده کتاب

جهانی معمولاً با متن موجود ابن خرداذبه یکی نیست؛ ولی این نیز دلیلی قاطع نیست، زیرا چاپ دخویه از روی نسخه مختصر شده ابن خرداذبه - یعنی تنها متن موجود کتاب - گرفته شده است. عجب نیست اگر نظر مقدسی آلوده به مبالغه و افراط باشد، زیرا وی به سختگیری درباره اسلاف خود شهره است. در عوض، مسعودی در قضاوت معتدلتر است که ضمن سخن از منابع خود درباره جهانی گوید: «ابو عبد الله محمد بن احمد جهانی ... کتابی تألیف کرده در وصف جهان و اخبار عجایب آن، و شهرها و دریاها و رودها و اقوام و مسکنهایشان و دیگر اخبار عجیب و قصه‌های دلپذیر». ۵ و چون مسعودی بلافاصله از ابن خرداذبه سخن آورده، اگر ارتباط کتاب او با جهانی چنان می‌بود که مقدسی گفته، در این باب خاموش نمی‌ماند.

از همین اشارات کوتاه روش کتاب جهانی را تشخیص توان داد که با نخستین اثر از مکتب کلاسیک به یک دوران به وجود آمده، امّا با آن گروه رابطه ندارد، زیرا با جغرافیای ریاضی ارتباط آشکار دارد و معموره زمین را به هفت اقلیم تقسیم می‌کند. با یقین کامل توانیم گفت که کلمه اقلیم را به معنی کمربند پهنی به کار می‌برد که معموره را از شرق به غرب مشخص می‌کند، نه منطقه جغرافیایی که مفهوم کلمه در استعمالات مکتب کلاسیک است. نظر هونیگمان که گوید قضیه از اندیشه مقارنه اقلیم با ستارگان مایه دارد در خور توجه نیست. ۶ یکی دیگر از تمایزات کتاب جهانی از مکتب کلاسیک این است که به سرزمینهای بیگانه تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۷

پرداخته و این توجه نسبت به مکتب کلاسیک بیگانه است. و باید بر این مطلب توجه خاصی را که به عجایب و غرایب به صورت کلی داشته، اضافه کنیم.

به استناد این خطوط اصلی می‌توان تا حدی رابطه کتاب جهانی را با کتاب ابن خرداذبه و بعضی از مؤلفات دیگر، همچون یعقوبی و مخصوصاً جاحظ و ابن فقیه، حدس زد. زیرا این رشته از مؤلفات جغرافیای توصیفی اطلاعاتی وسیع و متنوع به دست می‌داد که می‌توانست نظر طبقات روشنفکر آن روزگار را جلب کند، و این نکته را مقدسی در ضمن قضاوت منفی درباره جهانی تأیید می‌کند. این رشته، اطلاعات مختلفی از جهان فراهم آورد که به نوشته‌های دیگر یا نوشته‌های جغرافیایی راه نیافت و می‌باید سامانی بیشتر پیدا کند و به قالب علمی درآید. از نام بعضی از مؤلفات دیگر جهانی که صاحب الفهرست آورده ۷ توان دانست که در نتیجه پیوستگی با خاندان سامانیان وی نیز چون ابن مقفع و جاحظ با ادب ایران آشنا بوده است.

متأسفانه ما نمی‌توانیم نسبت به مطالب کتاب جهانی همچون درباره وضع کلی آن، نظری مشخص داشته باشیم، زیرا تا کنون اثری از آن به دست نیامده است. بیست و چند سال پیش ضمن مقاله‌ای ۸ از کشف نسخه آن در مشهد سخن آمده بود، و اکنون مسلم است که آن مقاله مبتنی بر توهم صرف بوده است. ۹ ظاهراً کتاب جهانی دارای عنوان مرسوم کتاب المسالک و الممالک بوده، ولی گاهی عنوان آن را کمی پیچیده‌تر و به صورت کتاب المسالک فی معرفة الممالک آورده‌اند. ۱۰ تاریخ تألیف را، که اطلاعات نادرست درباره آن فراوان است، بتقریب معین می‌توان کرد. به گفته بروکلمان ۱۱ و تأیید هیر ۱۲ و سارتن ۱۳ تألیف کتاب ما بین سالهای ۸۹۲-۹۰۷ / ۲۷۰-۲۹۵ ه. انجام گرفته است، ولی ملاحظات دیگر و از جمله ملاقات وی با جغرافی شناسان و جهانگردان و اینکه در نخستین سالهای حکومت امیر خردسال سامانی ۱۴ یعنی نصر ثانی پسر احمد (۹۱۴-۹۴۳ / ۳۰۱-۳۳۱ ه.) وزارت وی داشته، این نظر را تأیید نمی‌کند. بار تولد به استناد روایت گردیزی عقیده دارد که جهانی کتاب خویش را در ایام وزارت تألیف کرده، و به این فرض می‌گراید که کار تألیف پیش از سال ۹۲۲ / ۳۱۰ ه. انجام شده بوده است. ۱۵ تاریخ درگذشت جهانی معین نیست، و گفته گیرکاس که به سال ۹۵۶ / ۳۴۵ ه.

بوده خطای مسلم است. ۱۶ با قبول این فرض که کتاب در حدود سال ۹۲۲ / ۳۱۰ ه. تألیف شده، می‌باید از پندارهای مربوط به روابط آن با دیگر جغرافی شناسان معاصر چشم پوشیم. به نظر بروکلمان، ۱۷ جهانی در تألیف کتاب خود بر کتاب الخراج قدامه بن جعفر تکیه داشته، ولی ملاحظات زمانی این پندار را رد می‌کند، زیرا قدامه کتاب خود را پس از کتاب جهانی یا دست کم

مقارن آن نوشته است. اطلاعاتی که درباره جیهانی داریم نیز مخالف این نظریه است. گفته مؤلف

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۸

الفهرست را که ابن فقیه کتاب جیهانی را قطعه قطعه کرده، با احتیاط تلقی باید کرد. ۱۸ هر چند آثار نقل و روایت در کتاب ابن فقیه بخوبی آشکار است تألیف آن پیش از سال ۹۰۳/۲۹۰ هـ.

یعنی پیش از تألیف کتاب جیهانی بوده است. بی‌گفت و گو همه این کتابها از لحاظ قالب و مضمون همانند بوده و شاید این پندار صاحب الفهرست و دیگر پندارهای وی که دخویه به تحلیل عمیق آن پرداخته، بر بنیاد همین ملاحظه بوده است. ۱۹ برخورد یاقوت با کتاب جیهانی محتاطانه است، از میان اسلاف نام او را می‌برد ۲۰ و روایتی غریب درباره مشابهت سرزمین صغد با صورت انسان از او نقل می‌کند ۲۱ که شاید به همین جهت است که در معجم الادباء درباره جیهانی بحث قابل ملاحظه‌ای نکرده است جز ذکر مطلبی بی‌ارزش آمیخته با حکایاتی از رفتارهای عجیب وی و نقل شعری در این زمینه. ۲۲ گویا از همان دوران قدیم اطلاع بی‌واسطه از کتاب جیهانی کمتر بوده و مؤلفان متأخر آن را از راه روایت و شنیدن می‌شناخته‌اند، چنانکه حاجی خلیفه هنگام گفت و گو از او تنها کلمات مقدسی را تکرار می‌کند. ۲۳ با این وضع برای تحصیل اندیشه‌ای درست از مضمون کتاب جز مطالعه مطالبی که مؤلفان دیگر از آن نقل کرده‌اند راهی نداریم. در آنجا که مطالب منقول با نام وی همراه است، می‌توان با اطمینان کامل این وسیله را به کار برد، اما استنتاج از مطالب مؤلفی ناشناس - چنانکه در مورد مسلمة جرمی دیدیم - مایه آشفتگی می‌شود. سرنوشت جیهانی نیز چنین شده است، زیرا معمولاً همه اطلاعاتی که ابن رسته و بکری و مؤلفان ایرانی، همچون صاحب حدود العالم و گردیزی و عوفی، از منبعی ناشناس درباره اروپای شرقی نقل کرده‌اند به او نسبت داده می‌شود. در بعضی از موارد در انتساب مطالب به او تردید چندان نیست، ولی چنانکه بار تولد سفارش می‌کند، در تعیین این موارد محتاط باید بود. ۲۴ کتاب جیهانی برای مؤلفان مشرق منبع اساسی اطلاعات مربوط به مغرب بوده، ولی مطالبی فراوان نیز درباره مشرق فراهم آورده است. دیدیم که مقدسی معترف است که وی در فراهم آوردن اطلاعات درباره اقطار مجاور خراسان، بخصوص دره سند و همه هندوستان، بسیار کوشیده است ۲۵ و مطالب وی منبع منحصر یا، دست کم، منبع اساسی ادیسی در مورد مناطق مذکور بوده است. ارزش مطالب جیهانی درباره قبایل ترک و خاور دور نیز اندک نیست. ۲۶ بار تولد اثبات کرده است که یکی از مهمترین گزارشها درباره راههای ترکستان سوی پایتخت چین را به او نسبت می‌توان داد. ۲۷ از جمله دلایل ناروایی قضاوت مقدسی شهادت مؤلف معتبری چون بیرونی است که از مراجعه و استشهاد به جیهانی دریغ نداشته است. ۲۸ و منقولات وی نشان تمایل جیهانی به عجایب و غرایب و اطلاعات وسیع وی درباره دیانت مسیحی است. در کتاب آثار الباقیه قصه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۷۹

معجزه‌ای را از او نقل می‌کند که در یکی از کلیساهای قبطی رخ داده و او را به یاد معجزه «آتش مبارک» بیت المقدس انداخته است. ۲۹ نیز در کتاب الجماهیر فی معرفة الجواهر درباره کلیسای استفانوس، سرور شهیدان رم، که قربانگاه گرانمایی داشته، قصه دیگری از جیهانی می‌آورد. ۳۰ دلیل ارتباط جیهانی با جغرافیای ریاضی آنکه یکی از نمایندگان این مکتب به قرن دوازدهم / ششم هـ، خرقی (متوفی به سال ۱۱۳۸/۵۳۳ هـ)، ۳۱ از گزارش وی درباره دریاها ۳۲ که چیزی نظیر گزارش بتانی، یاد شده پیش از این در همین کتاب، بوده استفاده کرده است. از همه این نکات می‌توان نتیجه گرفت که کتاب جیهانی، با وجود انتقاد مقدسی، در خور توجه بسیار است و اگر به دست آید بسیاری از مسائل مربوط به نوشته‌های جغرافیایی قرن دهم را روشن تواند کرد.

یک اثر برجسته مربوط به ربع آخر قرن دهم / چهارم هـ. که در شمال شرق افغانستان کنونی تألیف شده، تا اندازه‌ای با کتاب جیهانی ارتباط دارد؛ مقصودم کتاب فارسی حدود العالم من المشرق الی المغرب است که مؤلف آن معلوم نیست. ۳۳ گرچه کتاب به زبان فارسی است باید درباره آن سخن کنیم؛ نه از این جهت که گفته‌اند ترجمه از متن عربی است، ۳۴ بلکه از این جهت نیز که با

میراث عربی رابطه استوار دارد و گزارش عمومی نوشته‌های جغرافیایی بدون آن کامل نیست.

تنها نسخه خطی شناخته شده این کتاب را تومانسکی، خاور شناس روسی، به سال ۱۸۹۲/۱۳۱۰ ه. کشف کرد. به همین جهت در محافل علمی بدو منسوب شده و نسخه مجهول المؤلف تومانسکی عنوان یافته است. از آن پس تحقیقات بسیار پیرامون مؤلف انجام شد. چاپ عکسی کتاب به سال ۱۹۳۰/۱۳۴۹ ه. به وسیله بار تولد انتشار یافت. سپس ترجمه انتقادی آن به انگلیسی با حواشی کافی به قلم مینورسکی به سال ۱۹۳۷/۱۳۵۶ ه. منتشر شد. بی‌گفت و گو هیچ یک از آثار جغرافیایی کلاسیک چنین خوب ترجمه نشده، و در واقع گنجی گرانقدر است که در دسترس همگان قرار گرفته است. ۳۵ با وجود این، هنوز هم مؤلف کتاب ناشناس مانده است، ولی مسلم است که در حدود سال ۹۸۲/۳۷۲ ه. برای یکی از امرای ناحیه جوزجان یا جوزجانان (گوزگان یا گوزگانان)، از خاندان کوچک فریغون، تألیف شده است.

مؤلف از منابع خود کمتر سخن دارد، یکی دو بار به کتاب آثار العلویّه ارسطو اشاره می‌کند، و از کتاب بطلمیوس نیز نام می‌برد ۳۶ که طبعاً از ترجمه عربی آن استفاده کرده است. ارتباط کتاب با بطلمیوس مسلم است، زیرا ولایتها را بر طبق روش بطلمیوس تقسیم می‌کند. از طول و عرضها سخن ندارد، امّا در بعضی از موارد، همچون در گزارش دریاها و هفتگانه، تا حدی از اصالت بهره‌ور است. مؤلف از ذکر منابع خویش غافل مانده، ولی با تحقیق و کنجکاوی دقیق منابع او را شناخته‌اند. به نظر بار تولد منبع اساسی وی جیهانی است و از مؤلفات مکتب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۰

کلاسیک بخصوص از نسخه‌های مختلف کتاب اصطخری نیز استفاده کرده است. نیز توانیم گفت که ابن خردادبه درباره مناطق بیرون از قلمرو اسلام منبع اساسی وی بوده، و بی‌گفت و گو بر نسخه کامل کتاب وی که اکنون به دست نیست تکیه داشته است. مسلماً آثار مؤلفان سلف که در فصول مختلف کتاب انعکاس دارد به دسترس مؤلف بوده، ولی نقش اساسی در کار وی نداشته است. و این مطلب که مینورسکی به نسبت زیاد راه آن را هموار کرده هنوز هم محتاج بررسی دقیق است.

مؤلف چند بار از نقشه‌ای که ظاهراً پیش از تألیف کتاب مهیا شده سخن می‌کند. بعید نیست که توصیف بلاد بر اساس نقشه‌ای انجام گرفته باشد، امّا هیچ گونه اثری از اطلس اسلام در آن به نظر نمی‌رسد. کتاب شصت و یک فصل دارد ۳۷ که چندان مفصل نیست. پس از مقدمه کوتاه، هفت فصل دارد که از مسائل عمومی همچون شکل زمین و احوال سکنه آن، دریاها، جزیره‌ها، کوهها، رودها، صحراها، و تقسیم زمین به قطعه‌ها سخن دارد. پنجاه و دو فصل خاص گفت و گو از این قطعه‌هاست که از مشرق آغاز می‌شود ولی توالی آن گاه بدرستی مفهوم نیست. توصیفها روشن و مختصر است و مؤلف به مسائل مربوط به تجارت و محصولات محلی توجه خاص می‌کند.

بی‌گفت و گو نسخه مجهول المؤلف تومانسکی در نوشته‌های جغرافیایی بعدی اثر فراوان داشته، ولی روشن کردن این موضوع کاری است دشوار و محتاج به تحقیق در منابعی که بعضی از آنها چون نسخه کامل ابن خردادبه و کتاب جیهانی در دسترس نیست. بی‌تردید گردیزی، مورّخ فارسی زبان، ۳۸ که به موقع از او سخن خواهیم داشت، در قسمت جغرافیای کتاب خود بر کتاب حدود العالم تکیه داشته است.

از حاصل کار مؤلفان نزدیک به سامانیان کتاب معتبر دیگری به وجود آمد که قسمتی از آن مربوط به جغرافیاست، و آن فرهنگنامه بی‌نظیر البدء و التّاریخ است. تنها نسخه خطی این کتاب موجود در استانبول تاریخ ۱۲۶۵/۶۶۳ ه. دارد. بعضی از مؤلفان متأخر همچون ابن الوردی، جهان‌شناس قرن پانزدهم/نهم ه. و حاجی خلیفه، کتاب‌شناس قرن هفدهم/یازدهم ه.، تألیف کتاب را به ابو زید بلخی، بنیانگذار مکتب کلاسیک جغرافیای عرب، نسبت داده‌اند؛ ۳۹ دیوار، خاور شناس فرانسوی و ناشر کتاب، هنگام چاپ بخشهای نخستین کتاب چنین پنداشته بود، ولی بررسی متونی که مؤلف از مؤلفان سلف نقل کرد، علاوه بر ملاحظات زمانی ۴۰

متخصّصان را قانع کرد که کتاب از مؤلفی است که در منابع دیگر شناخته نیست و ظاهراً اصل وی از فلسطین بوده است، یعنی مطهر بن طاهر مقدسی که به شهر بست سیستان می‌زیسته و کتاب خویش را به سال ۹۶۶/۳۵۵ ه. برای یکی از وزرای سامانیان تألیف

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۱

کرده است. ۴۱ حاجی خلیفه که عبارات مقدمه کتاب را نقل می‌کند- و گویا مرجع وی نسخه خطی استانبول بوده است- درباره آن گوید:

کتابی است مفید و از خرافات پیر زنان و دروغهای قصّه پردازان به دور، و از آغاز خلقت و انجام آن احادیث درست دارد. از اثبات قدیم سخن می‌کند و سپس آغاز خلقت و حکایات پیمبران و اخبار اقوام و تاریخ شاهان و خلیفگان را تا به زمان خود می‌آورد، در بیست و سه فصل که یک مجلد است. ۴۲ در چاپ یوار، که به سال ۱۸۷۷/۱۲۹۴ ه. نسخه خطی استانبول را کشف کرد و در فاصله ۱۸۹۹-۱۹۱۹/۱۳۱۷-۱۳۳۸ ه. کتاب را با ترجمه فرانسه آن در شش جلد بزرگ انتشار داد، ۴۳ می‌بینیم که کتاب بیست و دو فصل دارد که از لحاظ اهمیت و تفصیل با یکدیگر تفاوت دارند. فصل اول به صورت مقدمه از طرق و حدود معرفت سخن دارد، فصل دوم و سوم خاصّ الهیات، فصل چهارم مربوط به نظریه نبوت، و فصل پنجم راجع به آغاز خلقت است. فصل ششم از مسائل لاهوت و فصل هفتم از توصیف آسمان و زمین مطابق نظر ادیان سخن می‌کند.

فصل هشتم درباره پیدایش و پراکنده شده انسان در زمین و فصل نهم درباره مسائل اخروی است و به دنبال آن، قسمت تاریخ است که از تاریخ پیمبران آغاز می‌شود (فصل دهم)، پس از آن تاریخ ایران است (فصل یازدهم)، و سپس دینهای مختلف است (فصل دوازدهم). پس از فصل سیزدهم که از جغرافیا سخن دارد، از تاریخ و انساب اعراب بحث می‌کند (فصل چهاردهم)، پس از آن تاریخ [حضرت] محمد [ص] است (فصلهای ۱۵ تا ۱۷)، و یاران او (فصل ۱۸)، سیر تعلیمات مسلمانی (فصل نوزدهم)، و تاریخ خلافت تا به سال ۹۶۱/۳۵۰ ه.

یعنی خلافت المطیع عباسی (فصلهای ۲۰ تا ۲۲).

همه این مطالب فراوان به طور نامنظم ردیف شده است، به همین جهت یکی از دانشوران معاصر- بر خلاف حاجی خلیفه- درباره آن گوید: «مجموعه درهمی از اطلاعات مربوط به لاهوت و تاریخ ادیان و تاریخ عمومی است.» ۴۴ به هر حال در تنوع و فراوانی مطالب آن گفت و گو نیست، زیرا مطهر بن طاهر مقدسی بیشتر از هر چیز فراهم آورنده است، ولی به منابع مکتوب بس نکرده، بلکه از گروهی راویان نیز که می‌دانسته چگونه دست چینشان کند مطلب گرفته، زیرا با یهودان و مجوسان ایرانی و حتی هندوان ارتباط داشته است. جالب آنکه محاسبه زمانی هندوان را، که در ضمن بحث از آغاز جغرافیای ریاضی درباره آن سخن داشته‌ایم، خوب می‌دانسته و عمر جهان را از روی ارقام دونگری [مهمترین القبای هندوان] چهار میلیارد و سیصد و بیست میلیون سال به حساب می‌آورد. ۴۵ این نمونه نشان می‌دهد که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۲

علاقه مؤلف در زمینه جغرافیا بیشتر به ریاضیات و نجوم است، ولی در قسمت خاصّ جغرافیا ۴۶ هدفی بسیار گسترده‌تر از آن دارد و عنوان فصل سیزدهم را شاهد این سخن توان آورد که چنین است: «در وصف زمین و مقدار عمر آن و شمار اقلیمها و کیفیت دریاها و رودها و عجایب زمین و آفریدگان.» مطالب طبق مکتب یونانی یعنی وصف اقالیم هفتگانه ۴۷ و دریاها ۴۸ و رودها ۴۹ و اقطار معروف ۵۰ عرضه می‌شود. در توصیف بلاد اسلام ۵۱ نفوذ مکتب کلاسیک جغرافیایی عرب نمودار است. پس از آن، در ضمن چند قسمت، از وصف مسجدهای معروف ۵۲ و راههای عراق تا مکه ۵۳ و مرزهای اسلام و رباطها ۵۴ و عجایب زمین ۵۵ و غرایب اقوام ۵۶ و بنیانگذاران بعضی از شهرها ۵۷ و اسباب هلاکشان ۵۸ مطالبی در هم آمیخته دارد.

به همین دلیل منابع کتاب البدء و التاريخ كاملاً متنوع است. پیوستگی کتاب با مکتب کلاسیک از توجه بیش از معمول آن به ایران یا، چنانکه می‌گوید، ایرانشهر که دو بار از آن یاد کرده بخوبی نمایان است. ۵۹ لغت شناسی و مجموعه‌های عجایب نیز نفوذ آشکار بر آن دارد. در فصل آخر مربوط به مسائل اخروی است که حدیث در آن جایی یافته است. از این همه معلوم می‌شود که مضمون کتاب بسیار متنوع است، ولی مؤلف ابتکار ندارد. کتاب در زمینه جغرافیای وصفی کم مایه است و فران در ضمن بررسی مطالب مربوط به هند و مجمع الجزایر مالایا این قضیه را مدلل داشته است. ۶۰ روایت یاقوت - که گوید ۶۱ قوم روس در یک جزیره بیماری خیز و نامساعد برای زندگی در میان دریاچه‌ای اقامت دارند - از طاهر مقدسی گرفته شده و خود او به این اقتباس اعتراف دارد. ۶۲ این رسته و گردیزی نیز این روایت را آورده‌اند و بارها نظر محققان بدان جلب شده است. ۶۳ جالب آنکه مقدسی در فصل جغرافیا ۶۴ و نیز در فصول دیگر کتاب جای قسمتی از مطالب را به ارشاد و نصیحت می‌دهد. ۶۵ به همین جهت و با توجه به قسمت ریاضی از فصل جغرافیا، کتاب البدء و التاريخ چیزی مانند رسائل اخوان الصفا است که تقریباً در همان دوران به وجود آمده و در ضمن فصلی خاص نظریات بطلمیوسی قرن نهم/ سوم ه. را تکرار می‌کند. ۶۶ شاید این هماهنگی تصادف صرف نیست، زیرا بعضی از مؤلفان آن رسائل که کمتر از منابع خود یاد می‌کنند، از کسی به نام مقدسی بستی سخن دارند. البته نام اول مکرر هست و کلمه بستی نیز گاه به صیغه دیگر آمده است، با وجود این، تشابه کلمه منسوب با توجه به هماهنگی دو قسمت جغرافیایی تفکر انگیز است. اهمیت رسائل اخوان الصفا نه از لحاظ جغرافیایی بلکه از نقشی است که مؤلفانش به عنوان یک پدیده فرهنگی بزرگ در نیمه قرن دهم/ چهارم ه. داشته‌اند.

در این دوران مذهب سنی، که تا یک قرن پس از خلافت متوکل رونقی داشت، به علت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۳

تسلط آل بویه که تمایلات شیعی داشتند، سستی گرفته بود و جماعتی از متفکران دین و فلسفه در بصره فراهم آمده ۶۷ و با اشاره به یکی از حکایتهای کليلة و دمنه ۶۸ عنوان اخوان الصفا خلّان الوفا گرفته بودند. دانستن این مطلب که آیا جماعت مذکور قالبی مشخص داشته یا نفوذ آن تا بغداد نیز می‌رسیده آسان نیست، ولی در ده سال اخیر به طور قطع روشن شده است که با محافل اسماعیلی ارتباطی داشته و پشتیبان مذهب آنان بوده‌اند. نباید فراموش کرد که استقرار قدرت فاطمیان در مصر و جنبش دعوت اسماعیلیان در خراسان مربوط به همین دوران بوده است. ۶۹ جمعیت مذکور برای نشر آرای خود پنجاه و یک رساله تألیف کرد که از مؤلفان آن یاد نشده بود، و در این رسائل برای نزدیک کردن مسائل عقلی و نقلی و تأسیس یک فلسفه تازه دینی کوشش شده بود. ۷۰ این دایرة المعارف بی‌نظیر در آغاز نیمه دوم قرن چهارم هجری (دهم میلادی) ۷۱ و به هر حال نه پس از سال ۳۷۳/۹۸۳ ه. انتشار یافت زیرا ابو حیان توحیدی، فیلسوف و ادیب معروف، که وصفی دقیق از این جماعت و، چنانکه معمول اوست، نه بی‌تمسخر به دست می‌دهد ۷۲ کاملاً با رسائل مذکور آشنا بوده است. رسائل اخوان الصفا همه علوم متداول آن عصر را از تربیتی و دینی و فلسفی در بر دارد و آشکارا به مکتب یونانی متمایل است. ۷۳ مطالب دقیقاً انتخاب شده و فرهنگ یونانی بنیاد کار است. ولی دوگانگی عرفانی یونانی و نظریات ایرانی درباره عنایت الهی نیز بر آنها نفوذ دارد. ۷۴ از نظر آنان در قلمرو دانش یونانی و حتی در مباحث کلی وجود ارسطو نسبت به هرمس، سقراط، افلاطون، و فیثاغورث، که به نظریه او درباره اعداد اهمیت خاصی می‌دهند، در صف دوم جای دارد. ۷۵ معرفت ایشان از فلسفه یونان در مقایسه با کندی و فارابی بسیار سطحی می‌نماید. ۷۶ در بعضی از نسخه‌های خطی بر رساله بیست و یکم که درباره حیوانات است رساله رمزی شگفت آوری به عنوان «فی شکوی الحیوانات من الانسان امام ملک الجن» افزوده شده ۷۷ که به منزله خلاصه همه افکار اساسی رسائل و از جمله افکار جغرافیایی است، و از لحاظ ادبی اهمیت فوق العاده دارد و در اسلوب آن، که از زبان حیوانات سخن می‌گوید، نفوذ کتاب کليلة و دمنه را که اسم جمعیت از آن گرفته شده می‌توان دید.

رابطه علومى که فرهنگنامه از آن بحث مى‌کند با یکدیگر در تعداد رسائلى که به هر علم اختصاص داده‌اند نمایان مى‌شود. چهارده رساله خاصّ ریاضیات و منطق است، علوم طبیعى هفده رساله، ما بعد الطّبیعه و علم النّفس ده رساله، و تصوّف و احکام نجوم و سحر یازده رساله دارد. ۷۸ اندیشه بنیادی این تألیف جمعى را مى‌توان چنین خلاصه کرد که هر چه در عالم زیرین رخ مى‌دهد، انعکاس جهان برین است، و آنچه بر زمین رخ مى‌دهد تابع حرکت ستارگان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۴

است. ۷۹ بنا بر این نوع جغرافیای آنان را به آسانی مى‌توان حدس زد که رساله‌ای را به عنوان «الرساله الخامسة فى العلوم التعلیمیة و الجغرافیا أی صورة الارض و الاقالیم» ۸۰ خاص آن کرده‌اند، که در قسمت اوّل، میان نجوم و موسیقی، جای دارد یعنی جزو مجموعه‌ای عمومى است که علوم ریاضی و طبیعى را در بر دارد. و از این جا مى‌توان دریافت که با خلاصه‌ای از جغرافیای نجومى و ریاضی بر اساس مکتب یونانى، یعنی نظریات بطلمیوسى، سر و کار داریم.

در آغاز رساله این نظریه که زمین مرکز گیتی است تأیید مى‌شود، ۸۱ پس از آن از ربع مسکون ۸۲ و اقالیم هفتگانه ۸۳ هر یک جدا سخن مى‌رود، و این قسمت بیشتر رساله را مى‌گیرد. ۸۴ پس از آن طبق معمول رساله، با تعدادی استنتاجات تعلیمی به منظور توضیح معنی باطنی ظواهر محسوس خاتمه مى‌یابد. یک قطعه از این قسمت که مربوط به خاور دور است و فران به تحلیل آن پرداخته ۸۵ نشان مى‌دهد که مطالب چنانکه انتظار مى‌رود منقول از منابع دیگر است و اهمّیت چندان ندارد. فهرست تقسیم اماکن مسکون به ترتیب اقلیمها بر طبق معمول نسخه‌های خطّی بسیار آشفته است، ۸۶ با وجود این، کپرت، نقشه شناس معروف، کوشیده است تا بر اساس آن نقشه‌ای از دنیا بدان گونه که اخوان الصفا تصوّر مى‌کرده‌اند، آماده کند.

بجز قسمت خاصّ جغرافیا، در رسائل دیگر نیز مطالب جغرافیایی پراکنده هست که گاه بی‌اهمیت نیست، ولی بندرت از اصالت بهره‌ور است. نظریه ادوار کیهانی (الادوار الکونیة) در رسائل اخوان الصفا نقش عمده دارد. این دانشوران در تکامل نظریات دنیای قدیم و نظریات دانشمندان هندو، که از پیش یادشان کردیم، کوشیده‌اند ولی بجز آن در زمینه جغرافیای طبیعى ۸۷ و هواشناسی نیز نظریات تازه‌ای ندارند. مثلاً متوجه شده‌اند که از انعکاس اشعه خورشید بر سطح زمین پوسته جوی گرمتر مى‌شود. درباره اصل چشمه‌ها و رودها نیز تحقیق کرده ۸۸ و از تغییر تدریجی محلّ خشکی و آب سخن کرده‌اند. و با اعلام این نظریه که بمرور ایّام زمینهای مزروعی به صحرا و صحراها به زمین مزروعی مبدل مى‌شود، ۸۹ و دشتهای دریا و دریاها دشت و کوه مى‌شود، از زمان خویش بسیار جلوتر رفته‌اند. در آغاز قرن بعد بیرونی کوشید تا این مطلب را با دلایل عینی ثابت کند.

رسائل اخوان الصّفا که مطالب بسیار فراوانی را در قالبی ساده و، بر کنار از اصطلاحات قلمبه، آسان و همه کس فهم بیان مى‌کند رواج فوق العاده یافت. البتّه نه در میان اهل تسنّن، زیرا غزالى، متفکر بزرگ اهل سنّت (متوفى به سال ۵۰۵/۱۱۱۱ هـ.)، استنتاجات آنان را گمراهی آشکار مى‌شمرد. ۹۰ شهرت اخوان الصّفا با سرعتی کم نظیر نه فقط از حدود موطنشان بلکه از حدود نوشته‌های عربی به معنی محدود کلمه نیز تجاوز کرد: از آخر قرن دهم/ چهارم هـ.

مسلمه مجریطی (اقلیدس اندلس) تعلیماتشان را در آن دیار رواج داد. ۹۱ به قرن سیزدهم/

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۵

هفتم هـ. یعقوب بارشکو (ساویرس شککو)، نویسنده سریانی، ۹۲ زیر نفوذ آنان درآمد. به قرن چهاردهم/ هشتم هـ. در ایام دولت تیمور رسائل آنها به فارسی ترجمه شد ۹۳ و اجزای متفرّق آن به اروپای قرون وسطا راه یافت. آشنایی محافل علمى معاصر با اخوان الصّفا به کمک دیتریتسی بود که غالب رسائل آنان را ترجمه و چاپ کرد و پیرامون آن بیشتر از بیست تحقیق داشت. تحقیقات مذکور به دورانی انجام گرفت که هنوز کیفیت و محیط پیدایش جمعیت «اخوان الصّفا» روشن نبود، فقط در ده سال اخیر که ارتباط آنان با جنبش اسماعیلیان عیان شده فهم افکارشان در قالب عمومى قرن دهم/ چهارم هـ. میسر شده است. گر چه رسائل مذکور با

نوشته‌های جغرافیایی به مفهوم مستعمل در این کتاب رابطه نزدیک ندارد، ولی از این جهت قابل ملاحظه است که از روی آن، میزان علاقه به جغرافیا را مشخص می‌توان کرد، زیرا این رسائل در عرصه تاریخ فرهنگی آن دوران اثری برجسته است.

مغرب اسلامی به قرن دهم/چهارم ه. مؤلفات جغرافیای برجسته‌ای به وجود آورد که بتواند رواج فراوان پیدا کند. مصر و مغرب و اندلس در زمینه جغرافیای اقلیمی سهم مؤثر داشت که به موقع از آن یاد کردیم، ولی مؤلفات عمومی بسیار کم بود و اهمیت چندان نداشت.

با کمی احتیاط می‌توان کتاب مؤلفی به نام اسحاق بن حسین را که پانزده سال پیش به وسیله خانم آنجلا کوداتسی منتشر شده به این دوران نسبت داد. عنوان کتاب که نشان تکلف بسیار دارد چنین است: *آکام المرجان فی ذکر المدائن المشهوره فی کل مکان*. تنها نسخه خطی این کتاب در ضمن مجموعه معروف و اصیل میلان است که همه نسخه‌های خطی آن از جنوب جزیره العرب به جا مانده است. تا کنون هیچ گونه اطلاعی درباره مؤلف به دست نیامده ۹۴ و چنین می‌نماید که کتاب در اندلس تألیف شده و این نکته را از تعبیرات لغوی خاص آن می‌توان دانست. ۹۵ تحلیل منابع کتاب که، بجز خانم ناشر، مینورسکی و اومیناکوف نیز بدان پرداخته‌اند نشان می‌دهد که به احتمال قوی تألیف آن در نیمه قرن دهم/چهارم ه. انجام گرفته است.

این تاریخ را تا یک قرن بعد نیز می‌توان کشید، اما به هر حال از سال ۱۰۶۲/۴۵۴ ه.

نمی‌گذرد. ۹۶ از مضمون کتاب معلوم می‌شود که متن اصلی نیست، بلکه مختصری از کتابی بزرگتر است که اندیشه اساسی آن توصیف شهرهای بزرگ بوده ۹۷ و از جمله رشته‌ای از نوشته‌های جغرافیایی است که بعدها مردم علاقه فراوان بدان نشان دادند. ترتیب مطالب کتاب روشن نیست؛ پس از مراکز دینی، یعنی مکه و مدینه و بیت المقدس، از بغداد سخن می‌رود و به دنبال آن از بلاد مشرق همچون عراق، جزیره العرب، فلسطین، ایران، و ما وراء النهر و سپس از مغرب همچون مصر، مغرب، و اندلس گفت و گو می‌شود. از رم و قسطنطنیه نیز سخن هست، و به علتی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۶

نامعلوم از پس آسیای صغیر گفت و گو از «شهر زابج در هند» پیش می‌آید، و کتاب به وصف بلاد ترک ۹۸ و خزر ختم می‌شود. توصیفها عموماً بسیار مختصر است و غالباً با تعیین محلّ جغرافیایی شهر، یعنی بیان خطهای طول و عرض همراه است. گاهی از فتح شهری سخن می‌رود و اطلاعاتی کوتاه از جغرافیای طبیعی و سیاسی می‌دهد که احياناً همچون قسمت مخصوص اندلس مفصّل می‌شود.

اطلاعات نژاد شناختی بسیار کم است، ۹۹ ولی فصول مربوط به ترک و خزر اهمیت خاص دارد.

با وجود این، در ضمن دو تحقیق خاص در پیرامون این نکته، معلوم شده است که مطالب کتاب اسحاق بن حسین درباره ترک، و خزر از مؤلفاتی گرفته شده که متن کامل آنها مستقلاً یا به وسیله نقل در مؤلفات دیگر به ما نرسیده است. اسحاق بن حسین مطالب خود را نه تنها از مکتب کلاسیک، بلکه از اسلاف آن نیز می‌گیرد؛ نفوذ خوارزمی و ابن خردادبه را بر او می‌توان دید، اما روشن است که به یعقوبی و ابن رسته بیشتر تکیه دارد. در فصول مربوط به خزر و ترک از ابن رسته بسیار روایت می‌کند و بعید نیست که از کتاب مفقود جیهانی نیز روایت کرده باشد، اما به هر حال در این مورد، چنانکه پیشتر گفتیم، کاملاً محتاط باید بود. ۱۰۰ به اشکال می‌توان گفت که نوشته‌های جغرافیایی متأخر از تألیف اسحاق بن حسین خبر داشته است، زیرا تا کنون دلیلی بر این نکته به دست نیامده است. نظریه نالینو، که ادریسی و ابن خلدون چیزی از آن گرفته‌اند، با اعتراض سخت رو به رو شده، ۱۰۱ زیرا تعیین منبع نامهایی که این دو مؤلف آورده‌اند به دلایل نیرومندتر و استوارتر احتیاج دارد. از یکی از کتابخانه‌های استانبول رساله‌ای دیگر از همین مؤلف به دست آمده، ولی هنوز چیزی درباره آن منتشر نشده است.

در مصر فاطمی نیز کتابی پدید آمد که در مؤلفات بعدی نفوذ فراوان داشت، اما درباره آن فقط از قطعات متفرق قضاوت می‌توان

کرد. حسن بن احمد (یا محمد) مهلبی اثر خود را به عنوان کتاب المسالك و الممالك برای العزیز، خلیفه فاطمی (۹۷۵-۹۹۶/۳۶۵-۳۸۶ هـ)، تألیف کرد و به همین جهت غالباً نام کتاب با عنوان کوتاه العزیزی یاد می‌شود. ۱۰۲ عنوان کامل کتاب این اندیشه را پیش می‌آورد که از نوع «المسالك و الممالك» بوده که از پیش با آن آشنا شده‌ایم. از قطعاتی که مؤلفان متأخر از آن نقل کرده‌اند معلوم می‌شود که بنیاد کتاب بر توصیف راهها و بخصوص راههای افریقا بوده است، ۱۰۳ و در قسمت سودان یکی از منابع اساسی یاقوت به شمار است ۱۰۴ که بیش از شصت بار از آن نقل می‌کند. ۱۰۵ قضیه منحصر به افریقا نیست، زیرا یاقوت درباره مواضع مختلف جزیره العرب بارها به آن مراجعه می‌کند. مهلبی سامره را دیده است و یاقوت مشاهدات وی را درباره آثار آن نقل کرده ۱۰۶ و از میان منابع خود به وی توجه خاص دارد، او را همسنگ مقدسی می‌گیرد، ۱۰۷ و تألیف او را با هر دو عنوانی که تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۷

گفتیم یاد می‌کند. ابو الفدا نیز از او روایت کرده است ۱۰۸ و در این زمینه به مطالب او درباره افریقا، به معنی محدود کلمه، بس نکرده بلکه از جزیره سقطری و ساکنان آن که نصرانی نسطوری بوده‌اند خبری نقل می‌کند. ۱۰۹ نیز درباره شام که موطنش بوده چند روایت از او آورده است. کتاب مهلبی تا به روزگار دولت تیموریان معروف و موجود بوده و در آغاز قرن پانزدهم / نهم هـ. حافظ ابرو در تألیف جغرافیایی خود از آن استفاده کرده است. ۱۱۰ به قرن دهم / چهارم هـ. همه رشته‌های جغرافیایی که از آن سخن کردیم در مؤلفاتی وجود داشته که گاه اصیل نیز بوده است. فی المثل کتابی را می‌شناسیم که علاقه به مسائل مربوط به عبادت در آن نقش اساسی داشته است. این کتاب از فقیه ابو العباس احمد بن قاص طبری آملی بوده که در آمل تدریس می‌کرده و به سال ۳۳۵ / ۹۴۶ هـ. در طرسوس در گذشته است. ۱۱۱ ظاهراً عنوان کتاب دلائل القبله بوده، البته اگر حاجی خلیفه ۱۱۲ این کلمه را از عبارت مؤلف که در مقدمه آمده نگرفته باشد، آنجا که گوید: «از علم دلائل قبله و زوال خورشید و منازل ماه و طلوع دو فجر و مقدار سایه و اوقات نماز که اسلاف من تألیف کرده‌اند جست و جو کردم». ۱۱۳ حاجی خلیفه در وصف آن گوید: «مختصری که بیشتر مطالب آن تاریخ و حکایت از احوال زمین است». تنها نسخه خطی شناخته شده و موجود کتاب که در شهر بیروت جزو یک مجموعه شخصی است و صاحبش وصف مختصری درباره آن به قلم آورده، ۱۱۴ وضع مختلط مطالب کتاب را روشن می‌کند. نویسنده این سطور به سال ۱۹۱۴ / ۱۳۳۳ هـ. اصالت کتاب را تأیید کرد ۱۱۵ ولی تا کنون به دست محافل علمی نرسیده است. ۱۱۶ البته خط نسخه آشفته است، ولی محتویات آن عموماً روشن است. کتاب یازده فصل دارد با اندازه‌های مختلف، و هدف اصلی از همان فصل اول معلوم می‌شود: فصل اول در تعریف قبله است، دوم در رابطه ستارگان با قبله، سوم در وضع شهرهای مختلف نسبت به آن، و چهارم در شکل زمین و کعبه که مرکز آن است. فصول بعدی بیشتر رنگ جغرافیای عمومی دارد. فصل پنجم از طولها و عرضها گفت و گو دارد، ششم از طول مکه و جزیره العرب، هفتم از دریاها، هشتم از رودخانه‌ها، نهم از تقسیم زمین به اقلیمها، و دهم از کوهها. درازتر و آشفته‌تر از همه فصل یازدهم است که از بلاد مختلف سخن دارد و مؤلف بدون هیچ گونه ترتیبی هر چه را مربوط به موضوع کتاب پنداشته در آن فراهم آورده است. در این فصل توصیفی از مسجد مکه هست، از کعبه و مدینه و بصره نیز سخن رفته همراه با وصف دو قلعه خضر و خورنق دوران جاهلیت، سپس بیت المقدس و قسطنطنیه و روم با وصف دیوارهای آن، تا کهف رقیم و سدّ یاجوج و مأجوج و در پی آن صنعاء و ارم اسطوره‌ای و اسکندریّه و اندلس و اصفهان و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۸

سمرقند. این فصل به پندارهایی درباره نهایت دنیا و تاریخ خلافت اسلام تا به دوران الرّاضی، که به سال ۳۲۲ / ۹۳۴ هـ. به خلافت رسید، خاتمه می‌یابد.

با وجود آشفتگی کتاب ابن القاصّ، مایه جغرافیایی آن برای ما روشن است. مؤلف، فقیهی است که به مسائل جغرافیایی نجومی تا آنجا که به عبادات و مخصوصاً تعیین قبله و اوقات نماز پیوسته است علاقه دارد. به علاوه، با استفاده از حدیث و منابع لغوی

خلاصه‌ای از فضایل و عجایب بلاد و شهرهای مختلف را به دست می‌دهد. در موارد نادری که از وضع خود یاد می‌کند، درستی گفتار وی به تحقیق مسلم شده است. مثلاً وصفی از بصره آورده به نقل از کلمات خالد بن صفوان (متوفی به سال ۷۵۲-۷۵۳/۱۳۵ هـ) که از مردم بصره و مشاهیر بلغا و مقرب هشام، خلیفه اموی (۷۲۴-۷۴۳/۱۰۵-۱۲۵ هـ)، بوده و موطن خود را برای مؤلف وصف کرده است. ۱۱۸ وصف رم را از قصه هارون بن یحیی گرفته که او را خوب می‌شناسیم، و در اوایل قرن دهم/چهارم هـ. در اسارت بیزانسیان بوده است. ۱۱۹ از کتاب ابن القاص نسخه‌های دیگری نیز وجود داشته، زیرا دانشوری موقر همانند بیرونی آن را می‌شناخته، اما از مسائل جغرافیای نجومی آن چیزی نگرفته، بلکه قصه «آتش مبارک» بیت المقدس را از آن نقل کرده است. ۱۲۰ البته ممکن است انگیزه آشنایی وی با کتاب قسمت نجومی و ریاضی آن بوده باشد.

ابن القاص تنها دانشور عرب نیست که جغرافی شناس یا جهانگرد نبوده ولی یک کتاب جغرافیایی تألیف کرده است. مؤلفاتی که از جهتی با جغرافیا ارتباط دارد بسیار است و غفلت از یادآوری آن تاریخ نوشته‌های جغرافیایی را ناقص می‌کند. از این رو متون کتابشناسی قرن دهم/چهارم هـ. و مجموعه اصطلاحات و بعضی از کتابها که جزو متون ادبی است از نظر ما اهمیت فراوان دارد. در فصول سابق معلوم شد که تا چه حد بر کتاب الفهرست که در تاریخ نوشته‌های عربی بی نظیر است، تکیه داشته‌ایم. ۱۲۱ این کتاب از دهه هشتم قرن نوزدهم به برکت چاپ فلوگل، که پس از وفات وی انتشار یافت، در همه رشته‌های تاریخ و ادب و علم عربی مرجع عام شده است. در بیست ساله اخیر این فکر پدید آمده که متن دقیقتر و بهتری از کتاب می‌توان تهیه کرد و با وجود کوشش فوق العاده فلوگل چاپ انتقادی پاره‌ای از آن مورد نیاز است، زیرا نسخه‌های خطی تازه‌ای در استانبول به دست آمده است. به علاوه، روش تحقیق علمی نیز بعد از دهه هشتم قرن گذشته بکلی دگرگون شده است. ۱۲۲ درباره خود مؤلف مانند بسیاری از مؤلفان دیگر اطلاعات زیادی نداریم. تقریباً همه اطلاعات ما از کتاب وی استنباط می‌شود. ۱۲۳ بر طبق نسخه‌های خطی کتاب، نام کامل وی ابو الفرج محمد بن اسحاق ندیم وراق بغدادی است. معلوم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۸۹

می‌شود که پدرش در بغداد به تجارت کتاب اشتغال داشته است. ظاهراً وی در کار تجارت کتاب بارها همراه پدر خود به موصل رفته، اما این پندار که وی قسطنطنیه را دیده- پنداری که هنوز هم در محافل علمی روزگار ما تکرار می‌شود- ۱۲۴ مبنی بر اشتباهی است که از مدتها پیش روزن خاورشناس به رفع آن پرداخته است. از کتاب ابن ندیم تمایلات شیعی او را احساس می‌توان کرد. به سال ۹۸۷-۹۸۸/۳۷۷ هـ. ابن ندیم به فکر افتاد تا کتابی برای وراقان و دوستان کتاب تألیف کند و برای خویش هدفی معین کرد که در مقدمه کتاب آورده، گوید:

این فهرست کتابهای همه ملل است از عرب و عجم که به زبان و خط عربی هست و اقسام علوم و اخبار مؤلفان و طبقات و انساب و تاریخ موالید و مدت عمر و اوقات وفات و موطن و مناقب و معایشان از آغاز اختراع هر علم تا به روزگار ما که سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است. ۱۲۵ ظاهراً ابن ندیم در وهله اول می‌خواست به گفت و گو از علوم «غیر اسلامی» بس کند. زیرا رونویس اول کتاب وی فقط چهار مقاله دارد که، بجز مؤلفات عربی اصیل، ترجمه عربی مؤلفات یونانی و سریانی و فارسی و هندی را که مؤلف می‌شناخته فراهم آورده است. مقاله اول خاص فلسفه و علوم قدماست که در آن، بجز فلسفه، از منطق و ریاضیات و طب سخن دارد. مقاله دوم مربوط به نوشته‌های داستانی و خرافی، افسانه‌های ملل، و جادو است. مقاله سوم شامل گفتار درباره تاریخ ادیان و مذاهب و فرقه‌های مختلف است. مقاله چهارم در اخبار اهل کیمیاست. ولی مؤلف در همان سال شش مقاله دیگر بر کتاب افزوده و آن را به علوم اسلامی که موضوع قسمت اول بوده اختصاص داده و آن را رونویس مفصل (المسودة الموسعة) نامیده و ضمن آن بترتیب مؤلفات مربوط به علم قرآن و نحو و تاریخ و شعر و کلام را آورده است. وی بتقریب تا آغاز قرن نهم/پنجم هـ. همچنان بر کتاب خویش می‌افزوده، ولی تاریخ وفات او را نمی‌دانیم. یاقوت از رونویس مفصل کتاب، عمل وزیر مغربی (متوفی به سال ۱۵۲۷/۴۱۸

ه.، ۱۲۶ که ظاهراً رواج فراوان داشته استفاده کرده است.

مسلم است که ابن ندیم سرگذشت نویسنده بلکه فراهم آورنده نام مؤلفات در رشته‌های مختلف علوم (کتابشناسی) بوده است ۱۲۷ و از این رو مطالبی که درباره سرگذشت اشخاص آورده بسیار ناچیز است، زیرا توجه وی به مؤلفان بسته به مؤلفاتشان بوده و در این زمینه بحق مهارت خود را نشان داده است. ملاحظات وی درباره کتب اقوام مختلف، و از جمله روس، ۱۲۸ شهرت فراوان یافته و برای کشف مشکلات آن کوشش بسیار شده است. وی به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۰

کتابهایی که به خط مؤلفان بوده و نیز به کتابخانه‌های شخصی و نسخه‌های برجسته توجه بسیار داشته است. مؤلف الفهرست به رشته‌های مختلف علوم احاطه داشته و می‌توان با نظر بار تولد هماهنگ شد که کتاب وی پیوسته منبع اساسی شناخت علم و ادب چهار قرن اول اسلام خواهد بود. ۱۲۹ کتاب مقاله‌ای خاص جغرافیا ندارد، ولی این قضیه اهمیت آن را نسبت به تاریخ جغرافیا کاهش نمی‌دهد، زیرا به نظر مؤلف، جغرافیا از جهتی جزو علوم ریاضی و از جهت دیگر وابسته به تاریخ و ادب است. اطلاعات درباره مؤلفات جغرافیایی را معمولاً زیرا نام مؤلفان می‌آورد، که در بسیاری از موارد مربوط به قرن دهم / چهارم ه. از آن استفاده کرده‌ایم ولی بجز این، الفهرست مطالب جغرافیایی خالصی دارد که در کمال اهمیت است. از پیش گفته‌ایم که وی حکایت ابو دلف و حکایت راهب نجرانی را که به چین رفته بود روایت کرده است.

به علاوه، چنانکه فران مدلل داشته، ۱۳۰ اطلاعات وی از هند و فرقه‌های آن و از چین در مسائل مربوط به این سرزمینها اهمیت فوق العاده دارد.

بجز این تألیف کتابشناختی، از اواخر قرن دهم / چهارم ه. کتابی درباره اصطلاحات علمی به جا مانده که اهمیت آن کمتر از الفهرست نیست، و آن کتاب مفاتیح العلوم ابو عبد الله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی است، و از هنگامی که چاپ فان فلوتن به سال ۱۳۱۳ / ۱۸۹۵ ه. از روی قدیمترین نسخه مربوط به سال ۱۱۶۰ - ۱۱۶۱ / ۵۵۶ ه. انتشار یافته برای دانشوران متخصص همه علوم شناخته بوده است ۱۳۱ و بحق گفته‌اند که اهمیت آن نسبت به تاریخ علوم و فرهنگ از الفهرست و رسائل اخوان الصفا کمتر نیست. ۱۳۲ این اثر در محیط اداری ایران شرقی پدید آمد که به قرن دهم با بغداد رقابت می‌کرد و گروهی از آثار ممتاز دیگر، همانند آن به وجود آورد. ابو عبد الله خوارزمی، دبیر عتبی - وزیر نوح دوم سامانی (۹۷۶ - ۹۹۷ / ۳۶۵ - ۳۸۷ ه.) بود و در نیشابور می‌زیست و کتاب خود را همان جا ما بین سالهای ۹۷۶ - ۹۹۱ / ۳۶۵ - ۳۸۱ ه. تألیف کرد. وی می‌خواست فرهنگنامه‌ای برای دیوانها بنویسد که اصطلاحات مستعمل همه علوم را در آن شرح دهد. مقاله نخست را خاص علوم شریعت و علوم عربی مربوط بدان کرده است که شش باب است شامل فقه، کلام، نحو، کتابت (رسائل)، شعر (همراه عروض)، و تاریخ. مقاله دوم از علوم عجم، یعنی یونان و سریان و ایران و هند، سخن دارد که شامل شش مقاله است در فلسفه، منطق، طب، علم عدد، هندسه، علم نجوم، موسیقی، مکانیک، و کیمیا. ۱۳۳ این ترتیب نشان می‌دهد که مؤلف از تقسیم بندی علوم به نزد یونانیان بخوبی خبر داشته ۱۳۴ و شاید هم بجز فارسی، که زبان وی بوده، یونانی و سریانی را نیز می‌دانسته است؛

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۱

چنانکه آشنایی وی با منابع عربی کمتر از آن نبوده است. وی غالباً لغتنامه خلیل و مؤلفات لغوی اصمعی را به کار برده و به کتاب الشّعر ابن معتر نیز مراجعه کرده است. کتاب وی درباره خراسان و ما وراء النهر، که آن را بهتر از جاهای دیگر می‌شناخته، اهمیت خاص دارد و مطالب آن درباره اصطلاحات آبیاری این سرزمینها بارها مورد تحقیق دانشوران روس قرار گرفته ۱۳۵ و هنوز هم تا به روزگار ما ارزش واقعی دارد. کتاب به طور کلی، چنانکه فان فلوتن گفته، چنان منظم و موجز است که در مؤلفات عربی کمتر نظیر دارد. ۱۳۶ جغرافیا به عنوان یک علم، طبعاً در مفاتیح العلوم جای درجه دوم دارد، و مؤلف فقط از جنبه ریاضی در آن بحث

می‌کند که جزو باب نجوم (باب ششم از مقاله دوم) است و جای درجه دوم را اشغال کرده ۱۳۷ و در ضمن آن مؤلف گزارشی بسیار سودمند از همه اصطلاحات اساسی زبان عربی در زمینه جغرافیای ریاضی و نجومی می‌دهد که ما هنگام گفت و گو از مؤلفات مکتب یونانی از آن سخن داشته‌ایم. این باب به برکت ترجمه ویدمان، مورخ علوم عرب، در دسترس کسانی جز عرب‌شناسان نیز هست. ۱۳۸ ابن ندیم و ابو عبد الله خوارزمی همه توجه خود را به عنوان معطوف داشته بودند، ولی در همان قرن دهم/چهارم ه. به تعدادی چشمگیر از مؤلفات ادبی و لغوی برمی‌خوریم که آنها نیز با علم جغرافیا ارتباط دارد. در فصل اول این کتاب دیدیم که بررسی اعلام جغرافیایی شعر جاهلی، مؤلفاتی چون کتاب جزیره العرب یا کتاب جبال تهامه را پدید آورد، و اینکه به قرن دهم/چهارم ه. و به روزگار عباسیان به تعدادی از کتابهای جالب از نوع «کتب الدیارات» برمی‌خوریم که در آنها اشعاری مربوط به دیرهای مشهور با شرح آن فراهم آمده است.

بی‌گفت و گو این دیرها نه به عنوان جایگاه عبادت مسیحیان، بلکه از لحاظ تولید و فروش شراب مورد توجه جامعه عرب بوده است. در آنجا می‌شد شراب خوب خرید و در باغ دیر یا جاهای مخصوص دور از چشم مقدّسان مسلمان مجالس میگساری به پا کرد. در این مجلسها شاعران اشعار خویش را می‌خواندند. گاهی نیز وضعی پر شور از خود مجلس در اشعارشان آمده که در حکم تابلو دقیقی از زندگانی آن روزگار است. تعداد دیرها زیاد بود و بسیار زود لغت شناسان متوجه شدند که لازم است درباره آنها، همچون اماکن جزیره العرب که در اشعار آمده، یک مرجع عام به وجود آورند. اهمیت موضوع را از اینجا توان دانست که شمار کتب دیارات کمتر از بیست نیست ۱۳۹ و مطالب فراوان و پر شور آن از زندگی فرهنگی و اجتماعی آن روزگار از خلال کتابی که در همین نزدیکیها دانشمند عرب، حبیب الزیات، منتشر کرده ۱۴۰ بخوبی آشکار می‌شود، و به احتمال قوی اهمیت تحقیقی که فیشر به سال ۱۳۴۸/۱۹۲۹ ه. وعده داده کمتر از آن نخواهد بود. ۱۴۱

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۲

در نیمه دوم قرن دهم سه تا از «کتب دیارات» شهرت خاص یافت که یکی از آنها از مؤلف کتاب مشهور الأغانی، ابو الفرج اصفهانی، است. ۱۴۲ با این کتاب از قطعات پراکنده آن آشنا شده‌ایم، ولی یکی دیگر را که از شایستگی است به برکت نسخه منحصر به فرد برلن که افتاده دارد ۱۴۳ بی‌واسطه شناخته‌ایم، و چنانکه گفته‌اند در قرن شانزدهم/دهم ه. نسخه جالب و مصوری از این کتاب وجود داشته است. ۱۴۴ در باب مؤلف هیچ اطلاعی نداریم جز اینکه امین کتابخانه العزیز، خلیفه فاطمی (۹۷۵-۹۹۶/۳۶۵-۳۸۶ ه.)، و کتابخوان او بوده است. ۱۴۵ یاقوت که بسیار از او نقل می‌کند، ۱۴۶ درباره نام مؤلف آشکارا تردید دارد. ۱۴۷ ابن خلکان نیز با وجود تحقیق و کنجکاوی نتوانسته ریشه نسبت را پیدا کند و سرانجام فرض کرده که اصل وی از دیلم بوده است. ۱۴۸ تاریخ وفات وی نیز قویا مورد تردید است که به سال ۳۸۸/۹۸۸ ه. یا به سال ۳۹۹/۱۰۰۸ ه. بوده است. ۱۴۹ شاید شغل وی به عنوان قصه گوی دربار انگیزه تألیف کتاب الدیارات شده است. ۱۵۰ طبق اندیشه اساسی او می‌باید کتاب شامل همه دیرهای عراق و جزیره و شام و مصر باشد، ولی نسخه برلن قسمت کمی از دیرهای عراق را دارد و دیرهای شام بکلی نیست ۱۵۱ و دیرهای مصر از جزیره نیز کمتر است، ولی قسمت مربوط به مصر چنانکه از تحقیق عزیز سوریال عطیه، دانشمند قبطی، معلوم می‌شود، مطالبی پر ارزش دارد. ۱۵۲ اساس کار کتاب چون دیگر کتب دیارات بر توصیف دیرها به ترتیب جغرافیایی نیست - هر چند گاهی این نکته مورد توجه است - و بیشتر مبنای کار بر قصاید دراز و حکایات مربوط بدان است که اهمیت خاص دارد و زخائو همه را در جزوه‌ای فراهم آورده که جغرافی شناس اطلاعات بسیار از آن به دست تواند آورد.

مسلمانها تنها کتب دیارات نیست که اطلاعات جغرافیایی به دست می‌دهد، زیرا این گونه مطالب را از مجموعه‌های تاریخی و ادبی آن دوران نیز می‌توان بیرون کشید. در این مورد باید از سه کتاب ابو علی محسن تنوخی (متوفی به سال ۳۸۴/۹۹۴ ه.)، ۱۵۳ که در سالهای اخیر به سبب چاپ قسمتی از یک کتابش مورد توجه خاص قرار گرفته، یاد کنیم. ۱۵۴ در این مؤلفات نموداری از زندگی

آشفته او هست که از بصره به بغداد و از آنجا به اهواز افتاده و گاهی در منصب قضا و زمانی مدرس و بار دیگر ادیب مفلس بوده است، و از خلال آن علاقه به ابداع قصه، دقت ملاحظه، نکته بینی، و توضیح ماهرانه مشاهدات آشکار است، و ما تنها به یادآوری یک نمونه جالب که از لحاظ نوشته‌های جغرافیایی نیز اهمیت دارد، بس می‌کنیم.

در کتاب الفرج بعد الشدة، که مدت‌ها پیش در قاهره چاپ شده ۱۵۵ و به شهرت از همه مجموعه‌های ادبی دیگر او پیش افتاده است، فصل هفتم به قصه‌های مختلف از جهان حیوانات چون فیل، ۱۵۶ افعی، ۱۵۷ میمون، ۱۵۸ و حیوانات دیگر اختصاص دارد. بعضی از این قصه‌ها فقط

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۳

برای سرگرمی است، ولی بعضی دیگر چنان زنده و دقیق است که مطالبی مهم برای تحقیقات کارشناسان جغرافیای حیوانی به دست می‌دهد. منابعی که سبک «قصه‌های دریایی» را پدید آورده در کتاب تنوخی انعکاس دارد، بدین سان در آثار وی نوشته‌های تاریخی با نوشته‌های هنری و جغرافیایی درآمیخته است. بجز «قصه‌های دریایی» که مورد علاقه عامه بود، در همین دوران رساله‌هایی به نام «راهمانی» [راهنمایی] پدید آمد که توصیف راههای دریا نوردی بود، و یکی از آنها متعلق به آخر قرن دهم/چهارم ه. و مؤلف آن «معلم» یعنی ناخدا خواشیرین یوسف ارکی است که در حدود سال ۱۰۰۹/۴۰۰ ه. بر یک کشتی هندی در طول ساحل شرقی و جنوب شرقی افریقا دریا پیمایی کرده است. مؤلفان قرن دوازدهم/ششم ه. از «راهمانی» وی استفاده کرده‌اند، و اطلاعات مربوط به او را ناخدایان بزرگ قرن پانزدهم/نهم ه. و معاصران واسکوداگاما و همراهان وی در سفر کشف راه افریقا به هند نقل کرده‌اند. ۱۵۹ به قرن دهم/چهارم ه. در زمینه نوشته‌های جغرافیایی پیشرفتهای مهمی رخ داد، و بعضی آن را اوج جغرافیای عرب می‌شمارند. مسلم است که در قرون بعد تعداد مؤلفات کمتر نشد، اما به طور قطع توان گفت که هرگز بمانند این دوران در یک زمان این همه نویسندگان برجسته و آثار معتبر، که در قرن بیستم هنوز هم نفوذ آن بجاست، به وجود نیامده است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۴

فصل ۹ بیرونی و جغرافی شناسان مشرق به قرن یازدهم / پنجم ه.

آغاز قرن یازدهم/پنجم ه. برای دانش اسلامی درخشان بود. به سال ۱۰۰۰/۳۹۰ ه. علامه جوان، بیرونی، تألیف کتاب معروف خود آثار الباقیه را، که در همه نوشته‌های شریک نزدیک نظیر ندارد، به سر برد. بتقریب در مدت نیم قرن پس از این تاریخ، بیرونی کتب بسیار در رشته‌های مختلف دانش به وجود آورد و توان گفت که با کتاب خویش درباره هند به اوج رسید. به طوری که روزن، پنجاه سال پیش درباره آن گفته: «اثری است در نوع خود یکتا که در نوشته‌های قدیم و قرون میانه در شرق و غرب همتا ندارد.» ۱ دانشوران از نخستین مراحل شناخت علوم اسلامی به شخصیت بیرونی معترف بوده‌اند و کاترمر بتقریب نیم قرن پیش از روزن انظار را متوجه او کرد، ۲ و هر چه دامنه دانش وسعت گیرد و او و مؤلفاتش بهتر شناخته شود شخصیتش بزرگتر و والاتر می‌نماید. در روزگار ما سارتن نیمه قرن یازدهم/پنجم ه. را از نظر دانش جهانی «عصر بیرونی» نامیده، زیرا وی بزرگترین شخصیت علمی آن دوران بوده است. هنوز هم اعتبار او در کار رشد است و مطالبی تازه به دست آمده که استحقاق این دانشمند منسوب به ما وراء النهر را برای این همه تجلیل و تکریم، مسلم می‌کند.

زندگی بیرونی آرامش و استقرار نداشت و به همین مناسبت باید در مقابل حاصل درخشان و میراث فراوانی که به جا نهاده سر تعظیم و احترام خم کنیم. بیرونی دوم ذی الحجه سال ۳۶۲ ه. / چهارم سپتامبر ۹۷۳ در محلی به نام بیرون در حومه خوارزم تولد یافت ۳ و نسبت بیرونی از آنجا گرفت. این کلمه در عربی با کسر باء خوانده می‌شود [بیرونی]، اما در فارسی بای زیر دار کمی کشیده می‌شود [بیرونی] و در یکی از نسخه‌هایی که به خط خویش نوشته اشاره‌ای بدین نکته توان یافت که زبری بر بای بیرونی

نهاده تا صدای کشیده آن را که در خط عربی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۵

نیست نمایان کند. ۴ [بیرونی] در استعمال عادی عرب بای بیرونی کسره دارد [بیرونی] و ما نیز مانند نام دینوری، از آن پیروی می‌کنیم. کلمه بیرونی چندان رواج ندارد، شاید- بجز معنی معروف که سمعانی بدان اشاره می‌کند، ۵ یعنی «مرد حومه»- نشانی نیز از نسب نام‌معروف مؤلف دارد، و به همین جهت محتملاً اشعار بیرونی که یاقوت نقل کرده طیب و مزاح نیست که گوید: ۶....

به خدا، براستی نسب خود را نمی‌دانم زیرا پدر بزرگم را درست نمی‌شناسم، و چگونه او را بشناسم در صورتی که از پدرم خبر ندارم، من ابو لهبم و پیری بی‌ادبم، بله و مادرم هیزم کش بوده است. [۳۳] کنیه ابو ریحان نیز روشن نیست ۷ چنانکه نسب او بکلی ناشناس است. نامش محمد بن احمد است که چیزی از آن نمی‌شود فهمید. معمولاً- این گونه نامها وقتی به کار می‌رود که نام حقیقی نامعلوم باشد. مفهوم اشعار هر چه باشد زبان مادری وی خوارزمی بوده است. ۸ وی تعلیم نکو یافت، سفرهای بسیار و دوره‌گردی و شوق معرفت، که از آغاز سن عواطف او را ملتهب کرده بود، به وسعت معلومات وی کمک کرد. از همان آغاز در زمینه دانش به مسائلی توجه داشت که از متعلمان قرون وسطای اسلامی معهود نبود. گویند که در آن روزگار دانشوری یونانی به خوارزم بود و بیرونی با اقسام گیاهان و دانه‌ها و میوه‌ها پیش او می‌رفت و نام یونانی آنها را می‌پرسید و یادداشت می‌کرد. ۹ در ایام جوانی نظر حامیان ادب در دولت کوچک و محلی بنی عراق به او دوخته شد، ولی طولی نکشید که در نتیجه انقلابی بناچار در بیست سالگی وطن خود را ترک کرد و سوی سواحل دریای قزوین رفت. در گرگان طیب و منجم نصرانی، ابو سهل عیسای مسیحی، را بدید. در آنجا نیز از رعایت قابوس بن وشمگیر زیاری، امیر گرگان و طبرستان، بهره‌ور شد. ۱۰ قابوس نیز به عنوان نویسنده و آشنا به دانش شهرتی یافته ۱۱ و بیرونی نخستین تالیف بزرگ خود آثار الباقیه را به او پیشکش کرده است. ظاهراً تمایلات

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۶

طغیان آمیز این امیر زندگی در دربار او را دشوار کرده بود و آثار آن در اشعار بعدی بیرونی نمودار است. مکاتبات وی با معاصر کوچک‌ترش ابن سینا- که بعدها شهرت جهانگیر یافت- مربوط به همین دوران است، که عمق معرفت فلسفی و تندخویی او را نمایان می‌کند. ۱۲ در حدود سال ۱۰۱۰/۴۰۰ ه. به وطن خویش بازگشت که در آنجا خاندان مأمونیان، چنانکه میان دو سنگ آسیا، حکومت داشت یعنی دو دولت نیرومند- دولت ایلک خانیان سمرقند و دولت بسرعت در حال گسترش محمود غزنوی- آن را در میان گرفته بود؛ و خیلی زود بیرونی دستخوش دسیسه‌ها و توطئه‌های سیاسی شد، و چون محمود غزنوی خوارزم را بگرفت، به سال ۱۰۱۸/۴۰۸ ه. وی را به عنوان عنصر نامطمئن با خود به غزنه برد، و بیرونی در مؤلفات بعدی خود پیوسته از ناسپاسی نسبت به دانش و از سرنوشت خویش شکایتهای تلخ دارد. ۱۳ اساس شکایت او قابل فهم نیست زیرا، به اقتضای زمان، غالباً اشاراتی پیچیده است. ظاهراً در همه آن مدت زیر نظر محمود بوده که بدو اعتماد نداشته است، به همین جهت ناچار بوده پیوسته در صحبت او باشد و بلکه در جنگها نیز همراه برود و از آزادی آمد و رفت بی‌نصیب بماند. در این دوران زندگی بیرونی سخت بود و ابزار و لوازم علمی برای ادامه تحقیقات خود به دسترس نداشت. با این همه، درست در همین روزگار تعدادی کتاب بزرگ و از آن جمله اثر معروف تحقیق ماللهند را تألیف کرد. بیرونی کتاب بزرگ و مفصل خود، قانون مسعودی، را به جانشین و فرزند محمود، سلطان مسعود، پیشکش کرد. گویا در این زمان وضع وی تا اندازه‌ای بهتر شده بود، مقرری مرتب داشت و در آمد و رفت آزاد بود. به همین جهت در حدود سال ۱۰۳۴/۴۲۵ ه. توانست به مولد خود خوارزم سفر کند و دیگر شکایتی از او شنیده نمی‌شود. ۱۴ ظاهراً سالهای آخر زندگانی وی تا اندازه‌ای آرام بوده است. به دوران مودود، جانشین مسعود، کتاب صیدنه را نوشت که آخرین تألیف

بزرگ او به شمار است. وی در سوم رجب سال ۴۴۰ ه. / سیزدهم دسامبر ۱۰۴۸ در غزنه درگذشت. ۱۵ گر چه نام بیرونی در نوشته‌های عربی در زمینه جغرافیا و جهانگردی مقامی دارد ۱۶ اما چنانکه از مؤلفات وی معلوم شده جغرافی شناس نبوده است؛ با تعبیر درست تر وی بیشتر از آنکه جغرافی شناس باشد مؤلفی بوده با معرفتی بسیار گسترده که همه علوم دوران وی را به بر می گرفته و از نظر وی علوم ریاضی و فیزیک مقام اول داشته است، و شاید اهمیت علوم تاریخی و طبیعی را کمتر از آن نمی دانسته است. بیست رساله کوتاه که از وی به جا مانده و فهرست مؤلفاتش که به سال ۱۰۳۷ / ۴۲۸ ه. شخصا فراهم آورده مؤید این نکته است. ۱۷ قلمرو مطالعات وی چنان گسترده بود که تعیین شمار علمی که در آن دستی نداشت آسانتر از تعیین علوم مورد علاقه اوست. فی المثل از اشتغال وی به علوم شریعت خبری نداریم و گویا در این

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۷

زمینه از حدی که بر هر مسلمان با سوادی واجب است فراتر نرفته است. و اگر لحظات آخر زندگانی خویش را- چنانکه در حکایت آمده ۱۸- به گفت و گو از مسائل پیچیده میراث و فرائض به سر برد، شاید از آن جهت بود که این گونه مسائل با ریاضیات و جبر ارتباط داشته که خوارزمی، منجم معروف، نیز از پیش توجه بسیار بدان داشته است. علوم اجتماعی از نظر بیرونی اهمیت بسیار داشت. خود او، چنانکه از اشعار به جا مانده اش توان دانست، در شعر دستی داشته و به هر حال درباره شاعران از اطلاعات کافی بهره مند بوده و در این زمینه چند کتاب نوشته که به ما نرسیده است. ممارست وی در رشته شعر در مؤلفات تحقیقی چون کتاب الجواهر بهتر نمایان می شود که در آنجا بتقریب از هشتاد شاعر عرب شاهد آورده است. ۱۹ مؤلفات تاریخی وی، که از تاریخ فرقه ها و تاریخ زادگاه او خوارزم و تاریخ غزنویان نخستین سخن داشته، به جا مانده و انگیزه ای برای گفت و گو از اهمیت فوق العاده این مؤلفات نیست، ولی ظاهرا خیلی زود کمیاب شده بود، زیرا یاقوت که از کتاب بیرونی در تاریخ خوارزم خبر داشته، هنگامی که فرهنگنامه جغرافیایی خود را می نوشت این کتاب را در دسترس نداشت. ۲۰ ظاهرا بیرونی علاقه ای به فلسفه خالص نداشت و از مراسلات وی با ابن سینا در ایام جوانی معلوم توان داشت که با فلسفه آشنا بوده است. وی خویش را در قلمرو طب بخصوص در جهت علمی اهل خبره نمی دانست. در آخرین اثر خود یعنی کتاب صیدنه بتأکید می گوید که مایل نیست وارد مسائل طبی مربوط به استعمال دارو شود. ۲۱ قلمرو فعالیت علمی او ریاضیات و نجوم و علوم مربوط به آن است؛ چون هواشناسی و مسائل مربوط به گاهشماری و ساختن ابزارهای رصد. شاید سفر هند موجب شد که به سنگهای معدنی علاقه پیدا کند و این به سبب علاقه حکام محلی به سنگهای گرانبها بود. همین قضیه او را به انجام چند تجربه بسیار مفید درباره وزن مخصوص کشانید و در اواخر ایام زندگی به مسائل مربوط به دارو سرگرم شد. ۲۲ طبیعی است که بیرونی در زمینه جغرافیا به ناحیه ریاضی و نجومی آن توجه داشت، ولی از کتاب آثار الباقیه و ماله هند که تا همین نزدیکیها رواج در محافل علمی خاص آن بود، معلوم توان داشت که به این دو رشته بس نکرده بلکه از همه علوم دیگر بهره ور بوده است. از مؤلفات وی که از مدتی نه چندان دور، دانش نو با آن آشنایی یافته معلوم می شود که با همه مطالب علمی دوران خویش آشنا بوده است. قسمتی که درباره تقسیم دریاها بر سطح زمین آورده، آن هم در کتابی که هدف آن نه علم نجوم بلکه احکام نجوم بوده است، از وسعت اطلاعات جغرافیایی وی اندیشه ای به دست می دهد. گوید:

دریایی که در مغرب معموره و بر ساحل طنجه و اندلس است، دریای محیط نام دارد و

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۸

یونانیان آن را اقیانوس نامیده اند. بر آن نتوان رفت، فقط به نزدیک ساحل آن توان رفت. و این دریا از این دیار به محاذات سرزمین صقلاییان کشیده است و در شمال صقلاییان خلیجی بزرگ از آن جدا شود و تا نزدیک سرزمین بلغار که سرزمین مسلمانان است کشیده شود ۲۳ و آن را دریای ورنک گویند که نام قومی است مقیم ساحل آن. آنگاه از ماورای آنها به سوی مشرق منحرف شود

و ما بین ساحل آن و اقصای سرزمین ترکان، زمینها و کوههای ناشناس بایر و غیر قابل عبور است. و امتداد دریای محیط غربی از سرزمین طنجه سوی جنوب، از جنوب سرزمین سودان مغرب به ماورای کوههای موسوم به «جبال القمر»، که چشمه‌های نیل مصر از آن می‌آید، منحرف شود. ۲۴ و بر این دریا رفتن پر خطر است ۲۵ و کشتی از آن نجات نیابد.

و دریای محیط از جهت شرق تا آن سوی سرزمین چین نیز غیر قابل عبور است ۲۶ و خلیجی از آن جدا می‌شود که در هر جا به نام سرزمین مقابل آن نامیده می‌شود. در آغاز، دریای چین است و سپس هند و خلیجهای بزرگ از آن جدا شود ۲۷ که هر یک جداگانه دریا نام دارد، چون دریای فارس و بصره که تیز و مکران بر مشرق آن است، و بر مغرب و روبه‌روی آن بندر عمان است، و چون از آنجا بگذرد به دیار شحر رسد، که از آنجا کندر و مرآرند، تا عدن و از آنجا دو خلیج بزرگ جدا شود یکی معروف به قلزم که بگردد و سرزمین عرب را احاطه کند که مانند جزیره شود، و چون حبشه بر ساحل آن و مقابل یمن است به نام آن هر دو خوانده شود: ۲۸ جنوب آن را دریای حبشه و شمال را دریای یمن خوانند و همه را دریای قلزم گویند که قلزم شهری است در نهایت آن به سرزمین شام که قلزم باریک شود و ساحل آن سوی سرزمین بجه بگردد. و خلیج دیگر که یاد آن گذشت و معروف به دریای بربر است از عدن ۲۹ تا سفاله زنگ کشیده است و کشتی بر آن نگذرد که خطرناک است، و پس از آن به دریای اقیانوس مغربی پیوندد؛ و بر این دریا از سمت مشرق جزایر زابج است و سپس جزایر دیجات و قمیر، آنگاه جزایر زنگ، و بزرگتر از همه جزیره معروف سرندیب است که به هندی آن را سیلانندیب گویند، و از آنجا همه‌گونه یاقوت، و سرب قلعی و سربزه و کافور آرند. نیز در میان معموره به سرزمین صقلاییان و روس، دریایی است که یونانیان آن را بنطس گویند ۳۰ و ما دریای طرابزنده [۳۴] گوئیم زیرا بندرگاه شهر طرابزنده در آن است. از آن خلیجی جدا شود که بر باروی قسطنطنیه گذرد و همچنان تنگ شود تا به دریای شام افتد که بر جنوب آن بلاد مغرب است تا اسکندریه و مصر، و مقابل آن در شمال سرزمین اندلس است و روم تا انطاکیه، و میان این دو زمین شام و فلسطین است؛ و نزدیک

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۱۹۹

اندلس به دریای محیط ریزد از تنگه‌ای که در کتابها به نام معبر هرکول خوانده شود و اکنون «زقاق» نام دارد و آب دریا در آن به دریای محیط روان باشد. و جزایر معروف آن قبرس است و سامس و رودس و سیسیل و امثال آن. و نزدیک طبرستان دریای گرگان است و شهر آبسکون بر ساحل آن است و به نام آن معروف است و سوی طبرستان و سرزمین دیلم و شروان و باب الابواب و ناحیه لان کشیده شود، آنگاه خزر، سپس رود اتل که بدان ریزد، سپس دیار غزیه، آنگاه سوی آبسکون باز آید و به نام سرزمینهای مقابل خوانده شود، ولی نام آن به نزد ما خزر است ۳۱ و به نزد قداما گرگان بوده و بطلمیوس آن را دریای ارگانیا (هیرکانی) نامیده است و این به دریای دیگر پیوسته نیست. و آبهای دیگر که به دیگر جاهای زمین فراهم آمده مردابها و هورهاست ۳۲ و گاهی دریاچه نام گیرد چون دریاچه انامیه و طبریه و زغر در سرزمین شام، و دریاچه خوارزم و آبسکون به نزدیک برسخان. ۳۳ [۳۵] از قراین پیدا است که بیرونی این فصل را جامع اطلاعات جغرافیایی عصر خویش می‌دانست، و همین گفتار را به اختصار ولی با همه خطوط اصلی در کتاب قانون مسعودی می‌آورد. ۳۴ اگر وصف دریاها را که یک قرن پیش بتانی آورده به یاد بیاریم میان او و بیرونی اختلاف اساسی هست، زیرا بتانی به راه مکتب یونانی می‌رود و روایت کلاسیک را تقریباً بدون تفسیر عرضه می‌کند، ولی بیرونی اگر چه از دانش یونانی اثر گرفته ولی آن را با اطلاعاتی تازه که جغرافی شناسان عرب در آن روزگار به دست آورده بودند می‌آمیزد، و از گفتار وی که خلاصه اطلاعات آنهاست بعضی حقایق روشن را استنتاج می‌توان کرد. ۳۵ در حدود همین دوران، اعراب از ساحل آفریقای شرقی تا خط ۲۰ درجه عرض جنوبی اطلاعات فراوان داشتند ولی درباره سرزمینهای جنوب آن به طور کلی بر حدس و تخمین تکیه می‌شد، اما اطلاع آنها از خطر کشتیرانی در این منطقه نشان می‌دهد که غیر مستقیم از تنگه موزامبیک خبر داشته‌اند. مسلّم است که افریقا را یک جزیره می‌دانستند، در صورتی که مبانی واقعی برای توجیه این پندار به دست نبود و

نظریه بطلمیوس در این باره طرفداران فراوان داشت. در کلمات آنها هیچ گونه اشاره‌ای به وجود یک قاره جنوبی نیست. ۳۶ اطلاعات آنها از اروپای شمالی و آسیای شرقی مانند سابق ناچیز است، ولی بیرونی از همه این مناطق دارای تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۰

اطلاعات کافی بود، زیرا با مؤلفات اسلاف خویش آشنایی کامل داشت و علاوه بر این، از جهانگردان و تاجران نیز اطلاعاتی به دست آورده بود. از دریای بالتیک و دریای شمال اندیشه‌ای داشت ۳۷ و از مردم شمال و شرق اروپا خیلی چیزها می‌دانست، ۳۸ بخصوص نورمان‌های اسکاندیناوی که آنها را نه فقط به نام معمولشان، روس، بلکه به نام و رنگ نیز می‌خواند. ۳۹ وی قصه دریا نوردی را که در نواحی شمال پیش رفته تا به جایی رسیده بود که به هنگام تابستان خورشید از آنجا غروب نمی‌کند شنیده بوده است. ۴۰ تفصیلاتی منحصر به فرد از صنعت شمشیر سازی فرنگ و روس می‌آورد. ۴۱ درباره سیریه او نخستین کسی است که از رود آنکارا [تونگوسکا] و مردمی که در منطقه دریاچه بایکال ۴۲ مقیمند سخن می‌کند.

سرزمینهای آفریقایی جنوب خط استوا را نیز می‌شناسد و می‌گوید: «در بعضی از نواحی جنوب به هنگام تابستان ما، زمستان و یخبندان است.» نظریه دریاها چنانکه بیرونی شناخته بود تا مدتی دراز، اگر نگوییم همیشه، در جغرافیای عربی دوام داشت. یاقوت که غالباً از این کتاب بیرونی نقل می‌کند ۴۳ پس از دو قرن وصف دریاها را به همین صورت و بی‌تفسیر، به عنوان بهترین ترتیب تقسیم دریاها بر زمین ۴۴ نقل می‌کند و همین سخن یک قرن پس از یاقوت درباره ابو الفدا نیز صادق است. ۴۵ نظریات بیرونی در پیرامون تعدادی از مسائل جغرافیایی به دقت و صحت ممتاز است. مورخان علم جغرافیا با احترام فراوان ۴۶ از تحقیق وی درباره گردش زمین به دور محور خود و تبعیت منابع آب از قانون تعادل مایعات (تیدروستاتیک) سخن دارند، و گفته او را که دره سند روزگاری بستر دریا بوده و بتدریج از رسوبات پر شده تأیید می‌کنند.

بیرونی بجز تعداد بسیاری رسائل مختلف در زمینه جغرافیای ریاضی که ظاهراً چندان قطور نبوده، مؤلفاتی نیز داشته که عناوین آنها نمودار علاقه وی به مسائل جغرافیایی است. مثلاً- یاقوت از یک کتاب وی به نام تقاسیم الأقالیم ۴۷ از روی نسخه خط مؤلف و مربوط به سال ۱۰۳۱ / ۴۲۲ ه. مکرر نقل می‌کند. ۴۸ این کتابها به ما نرسیده، بنا بر این برای تحلیل نظریات وی در زمینه جغرافیا به مؤلفات بزرگ او که رنگ جغرافیایی خالص دارد بس می‌کنیم. ولی مطالعه همه مطالب جغرافیایی آن محتاج تحقیق خاص است که مطالعات و یدمان، با وجود آنکه مؤلفات تازه کشف شده بیرونی را به دسترس نداشته، راه آن را هموار کرده است. در اینجا فقط می‌توانیم به خطوط اصلی مؤلفات او اشاره کنیم و مواردی معین را که از لحاظ تاریخ نوشته‌های جغرافیایی عربی اهمیت دارد روشن سازیم.

نخستین کتاب بزرگ بیرونی از لحاظ زمانی و معروفتر از همه در دانش اروپایی کتاب مربوط به تقویم و گاهشماری است که عنوان الآثار الباقیه عن القرون الخالیة دارد، و آن را بتقریب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۱

در سن بیست و هفت سالگی در گرگان تألیف کرده و از دهه هشتم قرن پیش به کوشش علامه زاخاو به دسترس همگان قرار گرفته است. اکنون به چاپی تازه یا، دست کم، افزودن پاره‌ای مطالب اساسی به متن زاخاو نیاز مبرم پیدا شده، است و می‌توان به کمک نسخه‌هایی که در سالهای اخیر کشف شده، از جمله نسخه شوروی، خلأ موجود در متون مبنای کار زاخاو را که غالباً مربوط به دورانهای جدید است پر کرد، زیرا نسخه‌هایی که اخیراً به دست آمده مربوط به قرن سیزدهم / هفتم ه. است و غالباً قرائت درست کلمات را نشان می‌دهد. ۴۹ کتاب خلاصه‌ای از تقویمهای مختلف نجومی یا عامیانه است و توصیفی کامل از همه تقویمهای معمول اقوام و ادیان معروف چون یونانیان، رومیان، ایرانیان، سغدیان، خوارزمیان، حَرانیان، قبطیان، نصرانیان، یهودان، عربان جاهلیت، و مسلمانان به دست می‌دهد. منابع وی در این زمینه بسیار متنوع است زیرا از یک سو بر مؤلفاتی خاص، که از میان رفته، تکیه دارد و

از سوی دیگر بر روایت متواتر که گاه ارزش فوق العاده دارد. او که مسلمان است نخستین گزارش مفصل از نظام تقویم یهودان را به ما می‌دهد. ۵۰ در زمینه جغرافیای ریاضی قضیه تنها مربوط به اهمیت مطالب نیست بلکه روش ابتکاری بیرونی نیز چشمگیر است، همچون تحلیل دقیق وی درباره کیفیت تصویر در نقشه نگاری، که یکی از کارشناسان معاصر گفته: در این مورد (بیرونی) وسعت دانش و قدرت تخیل را با هم داشته است. ۵۱ در اینجا نیز مانند همه مؤلفات وی مشخصات اندیشه بیرونی، که با پیشرفت کشفیات جدید و پیشرفت دانش معاصر اهمیت آن فزونی می‌گیرد، نمایان می‌شود. توجه روز افزون به تمدن خوارزمیان قدیم، از آن پس که اکتشافات و تحقیقات اخیر اهمیت گفته‌های بیرونی را درباره زبان و تقویمشان تأیید کرد، شاهد این سخن است.

در این تألیف نخست یکی از مشخصات بعدی بیرونی یعنی احساس نیرومند ایرانی بودن او را آشکارا می‌توان دید، زیرا میراث ایرانی در تاریخ تمدن انسانی مورد توجه اوست، ولی به عربان پیش از اسلام و نیز نقش عرب در فتوح اسلامی با نظر منفی می‌نگرد و از فاتح معروف ما وراء النهر، قتیبه باهلی، که تمدن خوارزم را منقرض کرد، انتقاد می‌کند. ۵۲ چون بیرونی روش آفاقی و درک برون ذهنی دارد، مشکل بتوان او را به دشمنی با عربان متهم کرد، ۵۳ مثلاً- به عقیده او فقط زبان عربی درخور این است که زبان علمی باشد ۵۴ و تجربه همه زندگانی وی دلیل این نکته است. نظر خود را درباره زبان عربی در کتاب صیدنه که آخرین اثر اوست و بتقریب پنجاه سال پس از کتاب آثار الباقیه تألیف شده، گوید:

از اقطار جهان، علوم به زبان عرب نقل شده و زینت گرفته و به دلها راه یافته و محاسن زبان در رگها نفوذ کرده، گرچه هر قوم زبان خویش را شیرین پندارد که بدان خو گرفته و آن را

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۲

برای بیان مقاصد خود با یاران و همگنان به کار می‌برده. من خود با زبانی انس دارم ۵۵ که از بیان علم بدور است ۵۶ و در زبان عربی و فارسی بیگانه‌ام و آن را بتکلف آموخته‌ام، اما هجو عربی را از مدح فارسی خوشتر دارم ۵۷ و هر که کتاب علمی را که به فارسی ترجمه شده بنگرد شاهد گفتار مرا ببیند که چگونه رونق آن برفته و تاریکی گرفته و روی آن سیاه شده و سود از آن نتوان برد؛ که این زبان فقط در خور اخبار خسروان و قصه‌های شبانه است. ۵۸ بدین گونه، غرور قومی مانع از این نشده که بیرونی زبان عربی را بر فارسی ترجیح دهد.

و گرچه در این باب تا حدی مبالغه کرده در همه عمر نسبت به نظر خود وفادار مانده است.

بیرونی مؤلفات خود را به زبان عربی نوشت که، بی‌گفت و گو، چه در زمینه علمی خشک همچون ریاضیات و فلسفه و چه در زمینه قصه پردازی ساده که در یکی از مؤلفات اخیر خود یعنی کتاب الجواهر به کار برده بود، بر آن تسلط کامل داشت؛ گرچه زبان اصلی او نبود و سبک خاصی داشت که به هر حال روان نیست. در کتابهایی که برای خواص تألیف کرده به اختصار مفرط می‌گراید و خود می‌گوید که برای مبتدیان نمی‌نویسد، ولی حتی در قصه نویسی نیز گاه و بی‌گاه از روش عادی بیرون می‌رود و سبک وی پیچیده و مشکل می‌شود که بزحمت توان فهمید. اگر یکی از دانشوران درباره سبک نگارش وی تحقیق کند، شاید به نتایج جالب برسد. ۵۹ با آنکه زبان عربی را برتر از زبانهای دیگر می‌شمرد، اما از نواقص آن غافل نبود و درباره خط آن نظر منفی داشت. در کتاب صیدنه گوید:

ولی آفت بزرگ خط عربی حروف همانند است که برای امتیاز آن نقطه و اعراب باید، که اگر نباشد مفهوم آن معلوم نشود. و اگر غفلت مقابله و اهمال تصحیح که عادت عمومی است بر آن اضافه شود، بود و نبود کتاب و دانستن و ندانستن مطالب آن یکسان شود. اگر این آفت نبود نقل اسامی یونانی کتب دیوسکوریدس، جالینوس، بولس، و اریاسیوس که به عربی ترجمه شده بس بود، ولی ما به آن اعتماد نداریم و در نسخه برداری از تحریف مصون نیستیم. ۶۰ علاقه بیرونی به مذهب شیعه که در کتاب آثار الباقیه نمایان است، به مرور زمان پوشیده شده است؛ و محتملاً بعدها در اثنای اقامت در محیط سنی و متعصب دربار محمود غزنوی مجبور

شده است که این گونه عواطف را مخفی بدارد. روش تفکر او نشان می‌دهد که این گونه مسائل از نظر وی چندان مهم نبوده و نسبت به بعضی از تمایلات روزگار جوانی بی‌علاقه شده بوده است. ۶۱

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۳

کتاب دوم وی از لحاظ زمانی، مربوط به مسائل جغرافیای نجومی به معنی محدود کلمه است، با عنوان تحدید نهایات الأماکن لتصحیح مسافات المساکن که تنها نسخه خطی آن که ظاهراً به خط مؤلف و مربوط به سال ۱۰۲۵/۴۱۶ ه. است در استانبول محفوظ مانده است. ۶۲ در مقدمه کتاب از عرضهای جغرافیایی و اختلاف در تعیین طول جاها و تطبیق روشهای معمول سخن می‌رود، ۶۳ آنگاه بیرونی بیان می‌کند که عربان در تعیین فواصل سه روش داشته‌اند: یا محاسبات بطلمیوس را چنانکه هست گرفته‌اند، یا طبق نظریات وی رصدیابی کرده‌اند، یا از سفر جهانگردان و سیر پست مایه گرفته‌اند. بیرونی در فعالیت علمی خویش از روشهای سه‌گانه تبعیت کرده و مشاهدات خود را درباره ناحیه شرقی ایران به کار برده است ۶۴ و چون همیشه تاریخ تدوین مشاهدات خود را معین کرده کارهای او را از لحاظ زمانی با دقت کامل تعقیب می‌توان کرد. ۶۵ بیرونی در همین کتاب استطراد جالبی دارد که ضمن آن بحق، وسعت افق جغرافی شناسان مسلمان را نسبت به مؤلفان یونان بیان می‌کند و این نتیجه وسعت قلمرو جغرافیایی مسلمین است، زیرا تمدن اسلامی افقی بسیار وسیع و گسترده دارد. این است که به گفته او «قلمرو اسلام از مغرب به اندلس، از شرق به حدود چین و اواسط هند، از جنوب به حبشه و دیار زنگ، و از شمال به قلمرو ترکان و صقلاییان محدود بوده است». ۶۶ بعضی از قسمتهای کتاب اهمّیت دارد که چون چاپ نشده، قضاوت درباره آن جز از خلال مطالب پراکنده میسر نیست. نظریات بیرونی در این کتاب درباره زمین شناسی خوارزم قدیم، بسیار گرانقدر است و وسعت دید و حریت فکری کم نظیر او را نشان می‌دهد. ۶۷ به قرن پانزدهم/ نهم ه.

مقریزی ضمن سخن از کوشش قدما برای حفر یک کانال میان دریای سرخ و مدیترانه، به کتاب بیرونی استشهاد می‌کند. ۶۸ از میان مؤلفات بزرگ بیرونی سه تا را بهتر از همه می‌شناسیم که بتقریب مربوط به یک زمان یعنی حدود سال ۱۰۳۰/۴۲۱ ه. و سال وفات محمود غزنوی است و از همه معروفتر القانون المسعودی فی الیهیئة و النجوم است که به جانشین محمود پیشکش کرده و شهرت وی در مشرق بر آن تکیه دارد. ۶۹ این کتاب تا سالهای اخیر چاپ نشده بود و این کار به همت کراوزه، خاورشناس آلمانی، انجام گرفت ۷۰ ولی پیش از آن پیوسته دانشوران بدان مراجعه می‌کردند، و از خلال قطعات نقل شده می‌توان تصویری از آن داشت. ویدمان دو فصل از آن را ترجمه کرده: ۷۱ فصل نهم در توصیف ساکنان زمین و حدود اقلیمها که به ترتیب درجات طول و عرض است، و فصل دهم که جدول طول و عرض نقاط مختلف را بیان می‌کند. الگو و سرمشق کار قانون کتاب مجسطی بوده و ضمن دوازده باب، خلاصه‌ای از علم نجوم با محاسبه تقویم،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۴

[گاهشماری] و حساب مثلثات و ریاضی و جغرافیا و احکام نجوم بیان می‌کند ۷۲ و بر آثار دستکاری شده سلف نیز همچون رصدهای تازه تکیه دارد. ۷۳ متن کتاب شامل تعداد فراوانی شهرهاست که به ترتیب اقلیمها یاد شده با تعیین طول و عرض، چنانکه خوارزمی کرده است.

تازگی کتاب از این جهت است که هند و سرزمینهای شرقی جهان اسلام، بیشتر از مؤلفات سابق بیرونی مورد توجه قرار گرفته، اما عرضه مطالب در قالب جدولهای سابق آمده و در تحقیق بسیاری از نکات بر منابع موثق سلف مانند بطلمیوس و بتانی تکیه دارد. ۷۴ مؤلفان متأخر از میان همه مؤلفات بیرونی این کتاب را به مقام اول برده‌اند؛ مثلاً ابن قفطی جز این کتاب از کتاب دیگری نام نبرده ۷۵ و یاقوت درباره آن گوید: «همه کتابهای احکام نجوم و محاسبه را بی‌اثر می‌کند». ۷۶ ابو الفدا نیز از آن بسیار استفاده کرده و چنانکه خواهیم دید در تألیف جغرافیایی خویش به نسبت فراوان مدیون آن است. ۷۷ کتاب بیرونی به نام التفهیم لأوائل صناعة

التنجیم که در همین اوقات تألیف شده، از لحاظ موضوع کاملاً متناسب با این نام نیست، زیرا چنانکه از عنوان توان فهمید مقدمه‌ای کوتاه درباره احکام نجوم نیست، بلکه فرهنگنامه‌ای بزرگ است که به ترتیب مسائل فنی و اصطلاحات هندسه و حساب و هیئت (به علاوه جغرافیا و حساب تقویم و توصیف ابزارهای نجومی) و نجوم را عرضه می‌کند، یعنی در نوع خود کتابی تازه و مستقل است و بیرونی ضمن آن قواعد مکتب قدیم را حفظ کرده است. ۷۸ در قسمت سوم کتاب که خاص نجوم است، به قطعاتی چند درباره جغرافیا برمی‌خوریم ۷۹ که درباره یکی از آنها، که از تقسیم دریاها بر سطح زمین گفت و گو می‌کند، سخن داشتیم. قطعات دیگر از تعیین عرضها، طولها، اقلیمها، خط استوا، اوج خورشید، قبه الارض، و مکتبهای دیگر تقسیم زمین به جز هفت اقلیم سخن دارد؛ ۸۰ تقریباً همه این قطعات در ترجمه آلمانی ویدمان آمده است. ۸۱ بجز فصول جغرافیایی قطعه‌ای هست به عنوان «شهرهایی که در هر اقلیم هست» ۸۲ که با جدولهای نجومی فرغانی اختلاف کلی دارد، در صورتی که حدود اقلیمها برای این دو تفاوت چندانی ندارد. ۸۳ قسمت دریاها که گذشت بخصوص تازگی دارد، و در همه نسخه‌ها با نقشه مدوری همراه است که وضع دریاها را نشان می‌دهد ۸۴ و همین نقشه را یاقوت از آن نقل کرده است.

بدین سان- چنانکه می‌بینیم- این کتاب را به خلاف عنوان محدود آن، نمی‌توان مقدمه‌ای درباره احکام نجوم دانست، و در واقع مطالب عقلانی مربوط به احکام نجوم را بیان می‌کند. این کتاب نیز مانند بعضی از رسائل کوچک بیرونی، مکرر این سؤال را پیش می‌آورد که آیا بیرونی شخصاً به احکام نجوم عقیده داشته؟ و آیا چنانکه افسانه بعدی نشان می‌دهد منجمی واقعی بوده است؟ قصه‌ها و اشاراتی به دست داریم که همگی معلوم می‌دارد که وی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۵

نسبت به احکام نجوم خوشبین نبوده و گاه به تحقیر آن پرداخته است، ولی گفت و گو نیست که وی چون همه منجمان (به معنی نجوم شناسان) آن عصر و عصر میانه، نقش نجوم بین را نیز ایفا می‌کرده است. این سخن که وی نجوم بین رسمی دربار محمود غزنوی بوده و بعضی از منابع متأخر پنداشته‌اند، درست نیست، ولی در موارد خاص در این نقش ظاهر شده و- همچون در کتاب التفهیم- می‌خواسته است زمینه را برای تسلط مطالب عقلانی مهیا کند. ۸۵ یاقوت بجز فصل دریاها به طور کلی از این کتاب بیرونی استفاده بسیار کرده است. خلاصه‌ای که ویدمان فراهم کرده ۸۶ اندیشه‌ای از مقدار دین یاقوت به بیرونی به دست می‌دهد. ابو الفدا نیز آن را خوب می‌شناخته است. ۸۷ نشانه وسعت انتشار کتاب تعداد فوق العاده نسخه‌هایی است که از آن به جا مانده است. رمزی رایت یکی از این نسخه‌ها را که بهتر از بقیه نیست به سال ۱۹۳۴ عیناً با چاپ افست همراه با ترجمه انگلیسی چاپ کرده است. مبنای این نسخه، متن فارسی کتاب است. [۳۶] هنوز کیفیت ارتباط متن عربی و فارسی روشن نیست و هر چند گفته‌اند که هر دو به قلم بیرونی است ۸۸ با اطلاعی که از نظر وی درباره زبان فارسی داریم می‌باید این قضیه را با احتیاط کامل تلقی کنیم.

کتاب التفهیم به خلاف دیگر مؤلفات بیرونی نه به یکی از فرمانروایان، بلکه به بانویی از خوارزم به نام ریحانه دختر حسین، پیشکش شده که ظاهراً به علوم دقیقه علاقه فراوان داشته و توان پنداشت که از خاندان حکومت خوارزم بوده و چون محمود از خوارزم کوچشان داد به غزنه رفتند. اما این سخن که بیرونی هنگام تألیف کتاب در خوارزم بوده است اساسی ندارد. ۸۹ قالب کتاب با دیگر مؤلفات بیرونی اختلاف دارد و به صورت سؤال و جواب عرضه شده است و این ترتیب چنانکه مؤلف گوید: «نکوتر و برای تصوّر آسانتر است». ۹۰ و گویا بیرونی حق داشته زیرا کتاب، فرهنگ گونه‌ای است که تعدادی از علوم آن عصر را ساده کرده، و چنانکه از تعداد نسخه‌های موجود معلوم می‌شود رواج فوق العاده یافته بوده است.

اما آن کتاب بیرونی که در محافل علمی اروپا، شهرت و افتخار برای وی به وجود آورد، یعنی کتاب ماللهند، از باب دیگر است و در نوع خود تا به روزگار ما یکتا مانده است. نیاز نیست که بتفصیل از آن سخن کنیم، چه بیش از پنجاه سال پیش روزن تحلیلی دقیق از آن به دست داده و اکتشافات نیم قرن بعد ارزش آن را تأیید کرده و هنوز هم تازگی و رونق آن از میان نرفته است. آشنایی

محافل علمی با این کتاب از همت زاخاو خاورشناس بود که در دهه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۶

نهم قرن پیش آن را به انگلیسی ترجمه کرد و با متن عربی انتشار داد، و مبنای کار او نسخه‌ای مربوط به سال ۱۱۵۹/۵۵۴ ه. و منقول از نسخه خطی مؤلف بود.

این کتاب را یک کتاب جغرافیایی به معنی محدود کلمه نمی‌توان دانست. هدف واقعی مؤلف از عنوان کامل کتاب معلوم می‌شود که چنین است: تحریر ماللهند من مقوله مقبولة فی العقل أو مردولة، ۹۱ از این قرار گفت و گو از تمدن روحانی هند، از نظر مؤلف در مرحله اول است، و کمی از هشتاد فصل کتاب با مطالب جغرافیایی ارتباط دارد. مقدمه کتاب، هند را به طور کلی عرضه می‌کند، فصل هجدهم شامل ملاحظات پراکنده از زمین و رودها و اقیانوس محیط و وسعت اقطار مختلف است. در فصل بیست و پنجم از رودهای هند و منابع آن سخن می‌رود.

مقدار بسیار فراوانی اطلاعات مربوط به جغرافیای انسانی را که در کتاب پراکنده است، و نیز فصول مهمی را که از دیانت هند و زندگی معنوی آن سخن دارد، به این مطالب باید افزود. ۹۲ چیزی که اهمیت استثنایی دارد، اینکه بجز مقدار فراوان مطالب جغرافیایی که در کتاب هست، نموداری دقیق از تصورات جغرافیایی و کیهانشناختی هندوان به دست می‌دهد ۹۳ و در نتیجه بسیاری از مسائل مربوط به نخستین مرحله تاریخ علوم و نوشته‌های جغرافیای عرب را روشن می‌کند. روش عرضه مطلب در همه فصول یکسان است. نخست ملاحظات کلی مؤلف است و به دنبال آن، گلچینهای موثق از مؤلفات هند، سپس مطالب آنان را با نظریات مسلمانان و یونانیان و ایرانیان مقایسه می‌کند و نظریات کم نظیر خود را بر آن می‌افزاید. مطالب علمی آن منحصر به فرد است و کتاب همتا ندارد. ۹۴ از بیرونی دو کتاب بزرگ دیگر می‌شناسیم که مربوط به ده سال اخیر زندگانی اوست، زیرا به دوران سلطنت مودود (۱۰۴۱-۱۰۴۸/۴۳۲-۴۴۰ ه.)، نواده محمود غزنوی، تألیف شده که به یک سال با بیرونی در گذشت. یکی درباره معادن است با عنوان کتاب الجواهر فی معرفة الجواهر که از معادن و فلزات بخصوص سنگهای گرانبها سخن دارد و از پنجاه گهر، هر کدام در یک فصل، گفت و گو می‌کند. همین سالهای اخیر کرنکو خاورشناس این کتاب را در حیدرآباد منتشر کرد (۱۹۳۷/۱۳۵۵ ه.) و نسخه چاپی تصور روشنی از کتاب به دست می‌دهد.

نیز تعدادی مقالات و تحقیقات اهمیت مطالب آن را نه فقط از لحاظ علمی صرف، بلکه از لحاظ تاریخ تمدن نیز روشن کرده است. ۹۵ در این کتاب، بیرونی ضمن تحقیقات خویش، بر اساس تجربه دراز و معرفت کامل، نوشته علمی را با ادب به معنی خاص کلمه در آمیخته و در این زمینه به ادب عربی بس نکرده، بلکه به ادب زبانهای دیگر نیز جایی داده است. تحقیق گرانقدری که محمد یحیی هاشمی در این باب کرده تصویری از منابع وی به دست می‌دهد و معلوم می‌دارد که از میان مؤلفات جغرافیایی اصیل مخصوصا از مؤلفات مکتب کلاسیک و نیز

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۷

از جیهانی استفاده کرده است. مطالب جغرافیایی کتاب به صورت ملاحظات کوتاه با قصه‌های مفصل بسیار فراوان است، ولی استخراج این مطالب چون استخراج مطلب از کتابهای نظیر آن مستلزم تلاش بسیار است که باید یا از فهرست کمک گرفت و یا به طور جداگانه در فصول خاص هر معدن و فلز کنجکاو کرد.

کتاب الصیدنة فی الطب، که آخرین تألیف بیرونی است و شاید آن را تمام نکرده، از همین نوع است و همین سالهای اخیر نسخه خطی منحصر به فرد آن در شهر بروسه از ترکیه به دست آمده و هنوز هم به کمک مقدمه آن که از طرف ماکس مایرهوف چاپ شد، شناخته می‌شود. ۹۶ چنانکه از پیش گفتیم هدف بیرونی از این کتاب گفت و گو از خواص طبی داروها نبوده و چون خویشتن را متخصصی در این مسائل نمی‌دانسته، از خبره و بصیرت یکی از آشنایان کمک گرفته است. ۹۷ بعضی از قطعات کتاب که تا

کنون انتشار یافته اهمیت کامل آن را نه فقط نسبت به موضوع بحث، بلکه برای مسائل دیگر و از جمله جغرافیا نشان می‌دهد. ترجمه کتاب به زبان فارسی نشانی از وسعت انتشار آن است. مایر هوف پس از تحقیقی عمیق، اعتقاد دارد که این کتاب دلیلی دیگر است که بیرونی در همه قرون وسطا از لحاظ عمق تفکر و قوت استدلال بی‌نظیر بوده است. ۹۸ جغرافی‌شناسان متأخر با این گونه اطلاعات بیرونی مأنوس بوده‌اند و چنانکه در مورد یاقوت و ابو الفدا و مقریزی دیدیم، از آن استفاده فراوان کرده‌اند، ولی کسی به تکمیل نظریات اصیل و بی‌نظیر وی یا تحقیق پیرامون آن برنخاسته و در قرون بعد صورت عمل نگرفته است و این مطلب بخصوص در مورد طرح هندسی او برای کیفیت تصویر در نقشه نگاری، ۹۹ چون دیگر ابداعات این عقل بی‌مانند، صادق است. سرنوشت وی در اروپای قرون وسطا به مراتب بدتر از این بود. ظاهراً اندلس مؤلفات او را بخوبی شناخت. از قرون یازدهم تا سیزدهم بیشتر مؤلفات بزرگ دانشوران عرب زبان به لا-تینی ترجمه شده، ولی مؤلفات بیرونی همچنان ناشناس مانده بود. ۱۰۰ گویی مضحکه تقدیر شده بود زیرا بازتاب واژگونه‌ای از آوازه او به زبان فرانسه راه یافت و چنانکه از قاموس فرهنگستان فرانسه ۱۰۱ چاپ ۱۹۳۱ معلوم می‌شود، آلیبورو از این عبارات، بیرونی را منظور داشته که گوید: «انسان یا حیوان نادان و احمق و مضحک و خر».

از اینجا معلوم می‌شود که در واقع دانش اروپایی بیرونی را در قرن نوزدهم کشف کرده و فقط در ده سال اخیر مواد لازم برای شناخت منزلت او فراهم آمده است. تنها روزن در ایام خویش حق وی را ادا کرد و اکنون نیز یک دانشمند جوان که مؤلفات او را خوب می‌شناسد، یعنی کراوزه، بحق درباره او می‌گوید: «بدین سان بیرونی را خستگی‌ناپذیر می‌بینم، دانشمندی بود که هدفهای والا داشت و دیگران را به کوشش وایمی‌داشت. در دروس علمی خود

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۸

امین بود. اگر در کار حقیقت‌اهمال و بازیگوشی می‌دید خاموش نمی‌ماند و از هیچ کس باک نداشت؛ دانشوری بود با افق وسیع، و همه علوم دقیقه روزگار خویش را می‌دانست. شوق وی به کنجکاوی و تحقیق مایه شرف ملت و روزگار اوست و سرمشقی برای همه روزگاران بعد است.» گرچه بیرونی نسبت به زبان فارسی، که می‌پنداشت مقام یک زبان علمی نتواند یافت، ستم کرد اما وقایع روزگار وی خلاف آن را نشان می‌دهد. شاید این را نمی‌دانست یا دانسته از آن چشم می‌پوشید که در قرن پیش از او کتابی چون حدود العالم به وجود آمد. حتی اگر بپذیریم که بیرونی در نوشته‌های جغرافیایی چیزی نمی‌دید که فارسی را شایسته این عنوان کند، دلایلی هست که در آن روزگار زبان فارسی در عرصه علوم طبیعی به کار می‌رفته است. زیرا ما بین سال ۹۶۸-۹۷۷/۳۵۷-۳۶۶ ه. موفق هروی، که یکی از مقربان سامانیان بود، کتاب داروشناسی خود را به زبان فارسی نوشت و اساس کار وی، همچون کتاب بیرونی، نه تنها مایه‌های عربی بلکه مطالب یونانی و سریانی و هندی نیز بود. این کتاب نه تنها از لحاظ تاریخ طب و کیمیای عربی بلکه برای تاریخ زبان فارسی نیز اهمیت بسیار دارد. ۱۰۲ جالب آنکه قدیم‌ترین نسخه آن تاریخ ۱۰۵۶/۴۴۷ ه. دارد ۱۰۳ یعنی تقریباً معاصر بیرونی بوده است. استعمال زبان فارسی در نوشته‌های تاریخی و جغرافیایی از آن دوران حتی در محیطی که بیرونی کتابهای خود را نوشت معمول بوده است و ظاهراً هیچ یک از کسانی که در آن محیط می‌زیسته‌اند با نظر وی درباره زبان فارسی موافق نبوده‌اند.

یکی از مورخان فارسی‌نویس، یعنی گردیزی، گوید که از بیرونی مطالب می‌شنیده است. گردیزی چنانکه از نام وی پیداست، به محلی در جنوب غزنه بر سر راه هند انتساب دارد، ولی از زندگانی وی اطلاعی به دست نیامده است. ۱۰۴ تحقیقات بار تولد، خاورشناس روس، کتاب زین الأخبار وی را که تا کنون تماماً چاپ نشده به محافل علمی شناسانید. تألیف کتاب به دوران عبد الرشید، سلطان غزنوی (۱۰۴۹-۱۰۵۱-۴۴۰-۴۴۴ ه.) انجام شده و از تاریخ خسروان و تاریخ محمد [ص] و خلیفگان تا به سال ۴۲۳/۱۰۳۲ ه. و تاریخ خراسان از فتح عرب تا به سال ۴۳۲/۱۰۴۱ ه. سخن دارد. چند فصل درباره علوم یونانی و تقویم و اعیاد دینی اقوام مختلف دارد. در قسمت اخیر کتاب از انساب و از علوم به طور کلی سخن رفته و فصلی خاص ترکان است ۱۰۵ که از

لحاظ جغرافیای آسیای میانه مهم است. و بار تولد درباره آن تحقیق مفصلی کرده است. در فصل هند مکرر از بیرونی شاهد آورده و به جیهانی بسیار مدیون است. ۱۰۶ در فصل مربوط به ترکان در ضمن منابع خود ابن خردادبه و جیهانی را نام می‌برد. ۱۰۷ از جمله منابعی که نام نبرده ابن رسته، مخصوصا در قسمت مربوط به اروپای شرقی، جای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۰۹

اساسی دارد ولی مؤلف حتی یک بار به او اشاره نکرده است. ۱۰۸ در قسمت تاریخ، کتاب وی اهمیت خاص دارد، زیرا به نسبت زیاد بر کتاب تاریخ خراسان اسلامی تکیه دارد ۱۰۹ که به جا نمانده و تألیف آن به نیمه قرن نهم / چهارم ه. مربوط می‌شود. در گزارش چین توصیف راه میان تورفان و خمدان، پایتخت آن روز چین، اهمیت فوق العاده دارد و هنوز تعدادی از نکات آن روشن نشده است ولی تردید نیست که راه مذکور در همان جهت راه ارتباط چین با غرب امتداد داشته است. ۱۱۰ مورخان متأخر از گردیزی کمتر نقل کرده‌اند و ظاهرا نفوذ وی بر آیندگان ناچیز بوده است. ۱۱۱ همزمان با کتاب گردیزی که تألیفی تاریخی به زبان فارسی است، نیز در آسیای میانه سفرنامه معروف ناصر خسرو (۱۰۰۳-۱۰۸۸/۳۹۴- حدود ۴۸۱ ه.) به وجود آمد. ۱۱۲ ناصر خسرو در بلخ متولد شد و چهل و چند سال عمر خود را به عنوان یک عامل میانحال دیوان در خدمت سلجوقیان که کارشان اوج می‌گرفت، به سر کرد. پس از آن یک تحوّل عمیق روانی برای او رخ داد و هفت سال به جهانگردی پرداخت و زندگی خویش را به عنوان دعوتگر اسماعیلیان در ناحیه کوهستانی بدخشان به پایان برد. وی در ادب فارسی و تاریخ جنبشهای دینی اسلام مقامی معتبر دارد. ۱۱۳ آنچه مربوط به موضوع ماست، سفرنامه اوست که به گفت و گو از آن بس می‌کنیم.

در ماه مارس سال ۱۰۴۶ از مرو به قصد حج درآمد و در راه ری از نیشابور گذشت.

ضمن حوادث راه اشاره می‌کند که در آن روزگار بیشتر نشادر از کوه دنباوند [دماوند] استخراج می‌شده است. در راه سفر خود از قزوین و تفلیس و میافارقین و آمد (دیاربکر) و حلب و طرابلس گذشت. در معرّه النعمان با شاعر نابینای معروف، ابو العلاء معری، ملاقات کرد.

سپس از بیروت راه ساحل گرفت و به عکا رسید و از آنجا به زیارت چند مکان مقدس و از جمله طبریّه رفت. سپس به عکا بازگشت و به راه خود ادامه داد و از حيفا و رمله گذشت.

در بیت المقدس مدتی بماند و به شهرهای کوچک نزدیک آن چون حبرون خلیل سفر کرد.

وصف بیت المقدس از مهمترین قسمت‌های کتاب اوست و مدنیکوف بر اساس آن توصیفی کامل از مسجد معروف به مسجد عمر به دست داده است. ۱۱۴ ناصر خسرو از قدس در بهار سال ۱۰۴۷ نخستین سفر حج خود را انجام داد و از مکه به قدس بازگشت و از راه خشکی از رمله به عسقلان رفت، آنگاه با کشتی از بندر کوچک طینه به جزیره تنیس مصر نزدیک دریاچه المتزلّه رفت. در جزیره تنیس که شهری پر جمعیت داشت بافندگان، که پارچه موسوم به طرازشان در همه مشرق زمین شهره بود، اقامت داشتند ولی حاصل کارشان در انحصار حکومت بود و نیز صنعت آهن و عطر آنجا شهره بود.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۰

اقامت ناصر خسرو به مصر از اوت ۱۰۴۷ تا چند سال طول کشید. در این فاصله سه بار حج کرد که همیشه از راه دریا از قلزم تا بندر جار و از آنجا به مدینه سپس به مکه رفت. قسمت اساسی سفرنامه خود را به مصر اختصاص داده و از مدتها پیش به عنوان یکی از مهمترین منابع تاریخ و طرح شهر قاهره به روزگار فاطمیان شناخته شده است. ۱۱۵ وی بتفصیل از تجارت و زندگی شهر و رسوم دربار فاطمیان و سازمان اداری به دوران المستنصر، خلیفه فاطمی، سخن می‌کند و پس از آنچه در مشرق دیدن امتیت و رفاه مصر مایه حیرت او شده است. به احتمال قوی در قاهره به طور نهانی به مذهب اسماعیلیان گرویده و دعوتگر پر شور آنها در وطن خویش شده است.

حجّ چهارم از راه دیگر بود؛ برنیل تا اسوان رفت و پس از پانزده روز سفر طاقت فرسا در ماه ژوئیه ۱۰۵۰ بر ساحل دریای سرخ به عیذاب رسید و از آنجا بر دریا تا جدّه رفت. در این سفر چهارم از همه مکانها و ساختمانهای مکه که برای حاجیان اهمیت دارد، بخصوص کعبه و متعلقات آن گزارشی مفصل به دست می‌دهد. قصّه عبور از جزیره العرب با حال و شیرین است: به طائف رفت و در نواحی آنجا قصّه لیلی و مجنون را شنید. سپس در امتداد کوه طویق، که سنگهای بازالتی داشت، برفت و در راه از واحه فلج و هم از یمامه گذشت و بر ساحل خلیج فارس به بحرین رسید. از روی ناچاری در اوضاعی محنت‌بار چند ماه در واحه فلج بماند که در اثنای آن هیچ نداشت جز دو سبد پر از کتاب که با مردم نادان آنجا، که به نسبت زیاد از راهزنی زندگی می‌کردند، به کاری نمی‌خورد. وقتی به بصره رسید هیچ نداشت. در عوض از احسا که هنوز زیر سلطه قرامطیان بود گزارشی دقیق و مهم دارد. ۱۱۶ در بصره به کمک وزیری توانگر از مردم اهواز راه بازگشت به وطن را پیش گرفت و از مهر و بان، ارجان، و اصفهان گذشت، و در اکتبر سال ۱۰۵۲/۴۴۴ ه. ۱۱۷ از پس سختیهای فراوان که در راه دید به بلخ رسید. کتاب خویش را با این آرزو به سر می‌برد که بتواند سفری دیگر همانند آن در مشرق انجام دهد، ولی مسیر زندگانی او جهت دیگر گرفت و این آرزو تحقق نیافت.

سفرنامه یک متن جغرافیایی نیست. مؤلف از ملاقات با دانشوران شهرهای مختلف کمتر سخن می‌کند. بی‌گفت و گو با نوشته‌های جغرافیایی آن دوران مأنوس بوده، ولی از تألیف خود هدف علمی نداشته و کتاب او از نوعی دیگر است. با وجود دقت ملاحظه، درباره ترکیب عمومی جهان نظریاتی بکلی نادرست دارد. ۱۱۸ منظورش این بوده که گزارشی از آنچه دیده و شنیده فراهم کند. سبک او ساده و بی‌تصنع و گاه با حال است و مایه درامی نیز دارد. در بعضی از قسمتهای گزارش خود به تفصیلی ملال آور از ابنیه و آثار سخن می‌کند، در صورتی که شاید برای خواننده اهمیت ندارد. تاریخ تألیف کتاب دقیقاً معلوم نیست. اساس کتاب به نسبت زیاد

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۱

بر یادداشت‌هایی است که مؤلف در اثنای راه تنظیم کرده و نیز می‌گوید که گاهی طرحی از راه فراهم می‌کرده است. گرچه می‌توان کتاب را، از لحاظ هدف اساسی آن، به شمار کتابهای زیارت و مناسک برد ولی این اندیشه بر مشاهدات دیگر مؤلف که با شور فراوان به قلم آورده غلبه ندارد. متأسفانه نسخه اول و کامل کتاب به ما نرسیده و نسخه موجود روایتی به نسبت مختصر است که شاید یکی از اهل سنت آورده و خواسته به نوبه خود همه ابراز علاقه مؤلف را نسبت به شیعه و خاصه اسماعیلیان از کتاب محو کند. ۱۱۹ بجز ترجمه‌هایی که از بعضی قسمتها شده یک ترجمه خوب و کامل از آن به روسی هست. [۳۷] دانشوری دیگر که به نسبت تألیف جغرافیایی خود شهرتی یافته، هر چند مربوط به مشرق اسلامی نیست، نیز به این دوران تعلق دارد. وی مانند ناصر خسرو از بغداد سوی شام و مصر سفر کرده، ولی هدف وی چیز دیگر بوده است. جالب اینکه وی وابسته به گروه نصرانیان عرب است که کمتر بر صفحات این کتاب نمودار شده‌اند، این شخص ابن بطلان، دانشور طبیعی‌دان، است که به دوران خویش شهرت فراوان یافت و تعدادی مؤلفات طبّی به جا نهاد که بعضی از آنها در قرون وسطا به لاتینی ترجمه شد. ۱۲۰ وی در بغداد تولّد یافت و در آنجا فلسفه و طبّ آموخت و در انطاکیه، ظاهراً به سال ۱۰۶۶/۴۵۸ ه. در گذشت ۱۲۱ ولی در منابع، درباره تاریخ وفات وی اتفاق نیست. ۱۲۲ نخستین بار بارون روزن در ضمن تحقیق معروف خود درباره یحیی انطاکی، معاصر ابن بطلان، ۱۲۳ انظار را متوجّه او کرد. ولی اشاره روزن مانند بسیاری از تحقیقات روسی در مغرب ناشناس ماند. بالاخره دانش اروپایی خیلی دیر و به طور مستقل، به همان نتایج روزن رسید.

ابن بطلان در رمضان سال ۱۰۴۹/۴۰۴ ه. از بغداد برون شد و مشاهدات خود را در راه از عراق تا شام در ضمن نامه‌ای به دوست مورّخ خود، هلال بن محسن صابی (متوفی به سال ۱۰۵۶/۴۴۸ ه.)، نوشت ۱۲۴ و این نامه را محمّد بن هلال (متوفی به سال ۱۱۱۴/۵۰۸ ه.)، فرزند دوست مورّخش، در تألیف خود، کتاب الربیع، آورد ۱۲۵ و در قرن سیزدهم/هفتم ه. یاقوت ۱۲۶ و ابن قفطی ۱۲۷

از آن نقل کرده‌اند. از خلال این گلچینها می‌توان راه سفر او را به طور کلی دنبال کرد، چنانکه اب شیخو کرده است. ۱۲۸ از بغداد همراه نهر عیسی و بر ساحل فرات تا انبار و رجه برفت، سپس از راه صحرا به رصافه هشامی رسید. ظاهراً مدتی دراز در حلب و انطاکیه و لاذقیه ماند. در آن وقت این دو شهر به دست بیزانسیان بود و چون او مسیحی بود توانست آنجا را نیز

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۲

چون بلاد اسلامی با دقت ببیند. دانستن این مطلب که آیا نامه وی منحصر به وصف این قسمت از سفر بوده یا به قسمت دیگر نیز پرداخته آسان نیست، ولی شاید این نکته را که یاقوت درباره وصف یافا به او مراجعه می‌کند بتوان قرینه گرفت که وصف راه تا مصر را نیز آورده است. ۱۲۹ از منابع دیگر دانسته‌ایم که وی قسطنطنیه را نیز دیده ۱۳۰ ولی این کار مدهای دراز پس از سفر مصر و شام انجام پذیرفته است.

بیشتر اهمیت رساله وی از آنجاست که به مواردی از زندگی اجتماعی و فرهنگی توجه کرد که غالباً عربان مسلمان بدان توجه نداشتند، مانند سخن از مردم نصارا و وضعشان با بیزانسیان و عادات و معابدشان و چیزهای دیگر. با آنکه ابن بطالان ادیب و شاعر بوده نامه وی اسلوبی ساده دارد که نشان تکلف در آن نیست؛ البته بجز آغاز نامه که مانند معمول، عبارات تکلف آمیز خطاب به گیرنده دارد. بی‌گفت و گو نامه ابن بطالان نمودار مشاهدات زنده و بی‌واسطه از آن دوران آشفته است که قدرت خلیفه از بغداد و حومه نمی‌گذشت و حلب زیر حکومت مرداسیان و انطاکیه در دست بیزانسیان بود و فاطمیان بر مصر تسلط داشتند. با وجود این، چنانکه دیدیم آزادی سفر نه فقط در داخل جهان اسلام بلکه حتی ما بین دولت بیزانسی و قلمرو اسلام برقرار بود. ۱۳۱ به دوران بعد، یعنی در عصر سلجوقیان، کتابی به زبان عربی به وجود آمد که از لحاظ جغرافیا بسیار مهم است و آن دیوان لغات الترك محمود کاشغری بود ۱۳۲ که به گفته بار تولد «تنها کسی است که به عربی درباره آسیای میانه بر اساس اطلاعات شخصی، و نه به اعتماد بر منابع مکتوب، چیز نوشته است». ۱۳۳ خود او می‌گوید که تألیف کتاب در بغداد ما بین سالهای ۱۰۷۲-۱۰۷۴/۴۶۴-۴۶۶ ه. انجام گرفته است. ۱۳۴ گرچه تنها نسخه موجود کتاب از روی نسخه اصلی خط مؤلف گرفته شده، باز هم این اختلاف تاریخ مایه شبهه است. با توجه به مطالب کتاب شک نیست که تاریخ تألیف آن به نیمه دوم قرن یازدهم می‌رسد. به هیچ وجه نمی‌دانیم که چرا کتاب در بغداد تألیف شده است. اطلاعات ناچیز درباره مؤلف را باید از متن کتاب بیرون آورد.

معلوم می‌شود مؤلف زبان عربی را خوب می‌دانسته، در صورتی که خود ترک بوده و شاید با خاندان قراخانیان که در مشرق حکومت داشته‌اند منسوب بوده و پدرش با شهر برسخان نزدیک دریاچه ایسیک کول ارتباطی داشته است. وی در دشتهای آسیای میانه بسیار سفر کرده، و در ولایت ترکان گشته و تقریباً همه لهجه‌های ترکی آسیای میانه را یاد گرفته است. ۱۳۵ کتاب وی از لحاظ لغت اهمیت بی‌مانند دارد، کشف کتاب جزو مجموعه علامه معروف ترک، علی امیری دیار بکری (۱۸۵۷-۱۹۰۴)، ۱۳۶ و چاپ آن در اثنای جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۶/۱۳۳۳-۱۳۳۵ ه.ه) در تاریخ مطالعه لهجه‌های ترکی حادثه‌ای بسیار مهم تلقی شد، ولی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۳

از لحاظ جغرافیا نیز اهمیت آن کم نیست، زیرا مطالب فراوانی از ادب عامیانه ترکی و اطلاعات کافی از محل سکونت قبایل ترک همراه با توضیحات بسیار از جغرافیای تاریخی شهرهای اقامتگاهشان به دست می‌دهد، و مطالبی که نقل می‌کند درخور اعتماد است. آثار قدیمی که بتازگی در آسیای میانه کشف شده در بسیاری از موارد مؤید آن بوده است. ۱۳۷ نقشه مدوری که همراه نسخه خطی است و دو تن از دانشوران یعنی میلر ۱۳۸ و هرمان ۱۳۹ به مطالعه آن پرداخته‌اند، اهمیت فوق العاده دارد، با وجود این، نمی‌توان گفت که همه مسائل مربوط به آن به طور نهایی حل شده است، بخصوص که تحقیق درباره آن جدا از متن محمود کاشغری انجام گرفته است. گفته هرمان که یکی از نامهای موجود بر نقشه، ژاپن را می‌رساند ۱۴۰ با تردید بسیار قرین است و پندار

او که نقشه را اثری بدیع و کاملاً اصیل به حساب آورده اساس ندارد. ۱۴۱ هنوز نمی‌توان گفت که نقشه معاصر متن بوده و مؤلف شخصاً آن را کشیده است.

محتماً اصل آن به نقشه مدوّر اطلس اسلام در مدرسه جغرافیای کلاسیک مربوط می‌شود، ۱۴۲ ولی ترسیم کننده آزادی بسیار برای خود قائل بوده و به جای مکه شهر کاشغر و منطقه هفت رود (یدی سو) و شهر بلاساغون را مرکز نقشه قرار داده است. مسلم است که وی، چنانکه از متن کتاب معلوم می‌شود، این منطقه را مرکز مساکن قبایل ترک می‌دانسته است. بی‌گفت و گو نقشه را برای نشان دادن این منطقه و مناطق مجاور آن کشیده‌اند و اقلیمهای دیگر از نظر شخص ترسیم کننده نقشه اهمیت نداشته و شاید بعدها به هسته اساسی نقشه اضافه شده است، و به هر حال نمایش آن بر روی نقشه چنانکه باید دقیق نیست. شاید اندیشه اصلی این بوده که نقشه‌ای منطقه‌ای مانند نقشه مدوّر جهان فراهم کنند، ولی بعدها مؤلف چنان مناسب دیده است که جاهای خالی را با نامهایی که می‌دانسته پر کند و بدین‌سان نقشه کامل جهان شده است توضیح مطالب مختلف مربوط به این اثر منحصر به فرد نقشه کشی عربی، که از لحاظ جغرافیای تاریخی آسیای مرکزی و مناطق مجاور آن، اهمیت خاص دارد، از همت او منیاکوف بوده است. ۱۴۳ در سالهای اخیر نسخه خطی کتاب طبائع الحیوان از شرف الزمان طاهر مروزی، ۱۴۴ طیب دربار در اواخر دوران سلجوقیان، به دست آمده است. کتاب اصولاً در علم جانور شناسی است، اما قسمت اول آن از نژادهای انسانی و جغرافیا سخن دارد. ۱۴۵ تاریخ تألیف کتاب را بتقریب می‌توان معین کرد. آخرین تاریخ متن به سال ۵۱۴/۱۱۲۰ ه. مربوط می‌شود، ولی در کتاب اخبار و حوادثی از مشاهدات مؤلف در نیمه دوم قرن یازدهم هست. ۱۴۶ گرانقدرترین مطالب او درباره شرق اقصی، هند و تبت و چین، است. و قطعاتی از آن در آغاز قرن سیزدهم در کتاب عوفی، نویسنده فارسی زبان، ۱۴۷ و نیز در آغاز قرن چهاردهم در کتاب ابن مهتّا- که تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۴

تألیفات وی درباره زبانهای شرقی شهره است- به دست آمده بود، ولی این دو هیچ اندیشه‌ای از ارزش کتاب به دست نداده بودند. ۱۴۸ اهمیت کتاب از آن رو است که بسیاری از مطالب جیهانی را با ذکر نام او آورده و بدین سان منبع بسیاری از روایات مجهول الاصل مؤلفان دیگر را معلوم کرده است. ۱۴۹ قصه سفارتی که در حدود سال ۴۱۸/۱۰۲۷ ه. حاکم چین و ترک به دربار محمود غزنوی فرستاده بخصوص دارای اهمیت است. خبر این سفارت را گردیزی نیز به صورتی مبهم نقل کرده است. ۱۵۰ این سفارت هیچ گونه نتیجه سیاسی نداشت زیرا محمود حاضر نشد با کافران روابط سیاسی داشته باشد، ولی ظاهراً اثر علمی داشت زیرا گزارش راه میان غزنه و پایتخت کیتان از این سفارت گرفته شده است. به طور ضمنی می‌توان دید که بعضی از نامهای این راه در قانون مسعودی آمده، یعنی به احتمال قوی بیرونی نیز آن را از همین منبع گرفته است. مهمتر از آن روایت مروزی از مهاجرتهاى اقوام آسیای میانه است که عوفی نقل کرده، ولی پیش از به دست آمدن منبع آن، که تا حدی فهم مطلب را آسان کرد و حوادث را به نیمه قرن یازدهم باز برد، درک آن میسر نبود. ۱۵۱ چنانکه می‌بینید در آخر این فصل که با بیرونی آغاز شده بود، بار دیگر از او سخن آوردیم، و مسلماً این صرف تصادف نیست، زیرا بیرونی شخصیتی بی‌مانند است که به قرن یازدهم/ پنجم ه. در قلمرو علوم مربوط به جغرافیا و بخصوص جغرافیای ریاضی بر شرق اسلامی تسلط داشت، با وجود این، تألیف جغرافی خالص به آن معنی که از پیش تعیین کرده‌ایم، از او به دست نیامده و شاید تصادف نباشد که دیگر مؤلفان مذکور در این فصل نیز چنین مؤلفاتی نداشته‌اند. و این معلوم می‌دارد که نمونه‌های معروف نوشته‌های جغرافیایی که رواج کامل یافته بود، در قرن یازدهم چندان مورد علاقه نبوده و بتدریج در سرزمینهای شرقی دنباله آن قطع شد، ولی نباید پنداشت که بکلی از میان رفت، زیرا پس از مدّتی در مغرب و بخصوص در اندلس که معمولاً- تکامل نوشته‌ها کندتر از مشرق بود رونق تازه یافت، اما در مشرق هرگز سر بر نداشت، لیکن در دو قرن دوازدهم و سیزدهم/ ششم و هفتم ه. نمونه‌های تازه پدید آمد و رونق گرفت، چنانکه مشکل بتوان گفت نوشته‌های جغرافیایی به طور کلی حتی در این دوره دچار انحطاط شده است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۵

فصل ۱۰- جغرافی شناسان قرنهای یازدهم و دوازدهم / پنجم و ششم ه. در مغرب [۳۸]

تقریباً همه مؤلفات بزرگ جغرافیایی که تا کنون از آن سخن آوردیم، مربوط به مشرق جهان اسلامی بود، ولی نباید پنداشت که مغرب عالم اسلامی، بخصوص مغرب و اندلس، در تکامل عمومی این نوع نوشته سهمی نداشته است، اما نوشته‌های جغرافیایی این مناطق رنگ محلی داشت و از حدود بلادی که در آن به وجود آمده بود، کمتر برون می‌رفت. نیز مؤلفاتی که رواج عام داشته باشد به وجود نیامد. توان گفت که تکامل نوشته‌ها در آنجا تا حدی به تأخیر افتاده بود. البته حتی در دورانهای نخست در زمینه جغرافیایی اقلیمی به مؤلفانی چیره دست همچون رازی و جهانگرد جالب، ابراهیم بن یعقوب، برمی‌خوریم، ولی فقط در نیمه دوم قرن یازدهم / پنجم ه.

مؤلفاتی به وجود آمد که بی‌واسطه شناخته شده و در مشرق نیز مقامی معتبر به دست آورده است.

در این دوران مناطق عربی دستخوش حوادثی شد که ضربه‌های قاطع به وحدت جهان اسلام زد، گرچه غالب اوقات این وحدت بجز اندیشه‌ای در خاطر مردم نبود. به سال ۱۰۵۰ نیمه شرقی جهان اسلام عرصه حملات سلجوقیان شد و همه سیسیل و قسمت مهم اسپانیا و گاه و بی‌گاه بعضی از مواضع ساحلی آفریقای شمالی زیر تسلط مسیحیت درآمد. در همین وقت اندیشه صلیبی‌گری در اروپا در کار تکوین بود و مسیحیان بتدریج جهان اسلام را کشف می‌کردند و شدت و حدت مناسبات میان دو جهان تا حدی سبک می‌شد، ولی خیلی زود در ایام حکومت سلجوقیان و ایوبیان، که بر ضد صلیبیان کشاکشهای سخت داشتند، اوضاع به صورت اول بازگشت. اما این حوادث در نظریات اساسی حاکم بر نوشته‌های جغرافیایی اثری

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۶

نداشت، فقط کوششهایی برای نزدیکی به جغرافیای فلکی انجام شد. مثلاً در نسخه دستکاری شده کتاب ابن حوقل مربوط به سال ۱۰۶۴ نقشه جهان مدور نیست، بلکه شکل بیضوی دارد و این با اندیشه نجومی معموره زمین سازگار است. ۱ تکامل دانش جغرافیا در اندلس کندتر از مشرق بود. از قرن یازدهم نمونه‌هایی که در مشرق به صف دوم رفته بود- اگر نگوییم از میان رفته بود- مورد توجه قرار گرفت.

نمودار جالب این سخن محدث معروف اندلس، ابن عبد البر نمری قرطبی است (۹۷۸-۱۰۷۱/۳۶۸-۴۶۳ ه.) که به عنوان دانشمند حدیث شهرت فراوان به دست آورد. وی در قرطبه که هنوز شکوه پایتخت غربی خلافت را حفظ کرده بود دانش آموخت؛ هرگز از اندلس بیرون نرفت و در شاطبه بتقریب در نود سالگی در گذشت. ۲ مؤلفات وی در حدیث شهرت فراوان یافت و ظاهراً با مسائل ادبی نیز بیگانه نبود. شاهد قضیه یکی از تألیفات ادبی اوست و شرح معروفی که بر اشعار ابو العتاهیه، شاعر زهد دوران عباسی، نوشته است. کتاب وی که ممکن است به جغرافیا یا به تعبیر درست‌تر، به نژاد نگاری مربوط باشد، به حدیث بیشتر از ادب پیوسته است.

عنوان مطمئن کتاب که گاه با اختلاف در منابع آمده چنین است: القصد و الأمل فی التعریف بأصول العرب و العجم که در واقع رساله‌ای کوچک است و حدود بیست صفحه دارد و تقریباً چیزی از عرب نمی‌گوید، بلکه فقط از اقوام بیگانه که نامشان در حدیث آمده سخن دارد. بعضی از مطالب آن از «عهد قدیم» و نیز از افسانه اسکندر ذو القرنین گرفته شده و در این جهت تا حدی با روایات مسعودی هماهنگ است. به گمان نولد که، رساله، ذیل کتابی بزرگتر از ابن عبد البر در انساب قبایل و صحابه بوده و ارزش علمی قابل ملاحظه ندارد. ۳ این گونه تألیفات را کاملاً شناخته‌ایم که مکمل کوششهای نخستین به منظور تفسیر حدیث پیغمبر، به صورت جغرافیایی، است و از دوران ابن عباس آغاز شده است که البته بعضی از مطالب پراکنده آن اگر چنانکه باید تحلیل شود در

قلمرو جغرافیا تا حدی سودمند تواند بود. شفر قطعه‌ای از رساله ابن عبد البر را که مربوط به مردم چین است با ترجمه فرانسه آن منتشر کرده و تأکید گفته که در آن اشاره‌ای ظریف به عبادت نیاکان و نیز اندیشه‌ای از وجود قبایل آینو در شمال چین هست ۴ و شاید حق با اوست. فران در این نکته اخیر تردید دارد، ولی درباره ارتباط چین با مردم مالایا از متن ابن عبد البر شاهد آورده است. ۵ مؤلف دیگری که از نظر ما مقامی معتبر دارد، یعنی احمد بن عمر عذری (۱۰۰۳-۱۰۸۵/۳۹۳-۴۷۸ ه.ق) که شاگرد و استاد ابن عبد البر ۷ و شاگرد و استاد ابن حزم معروف بوده ۸ به همین محیط وابسته است و همگی فرزندان یک دوران بوده‌اند و مانعی نبود که یکیشان در

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۷

رشته‌ای از علوم، که دیگری نیک می‌دانسته، شاگرد او شود. عذری به سال تسلط آلفونسوی ششم بر تولد و درگذشت. امتیاز بزرگ وی بر ابن عبد البر تنها به سفر مشرق نیست، بلکه از این جهت نیز هست که وی نه سال در مکه به سر برده است. ۹ بنا بر این معقول است که اطلاعات جغرافیایی او عمیق باشد و نه تنها بر مطالب مدون کتب بلکه بر مشاهدات شخصی نیز تکیه کرده باشد. معلوم نیست کدام یک از این دو جهت بیش از دیگری او را به تألیف کتابی خاص جغرافیا وادار کرده، اما از عنوان کتاب او، نظام المرجان فی المسالک و الممالک، معلوم می‌شود که محتملاً به میراثی که خوب می‌شناسیم تعلق دارد. تا کنون نسخه‌ای از این کتاب به دست نیامده اما برای مؤلفان بعدی کاملاً شناخته بوده و دیگران نیز قطعات بسیار از آن نقل کرده‌اند. [۳۹] عذری استاد بکری معروف بود ۱۰ که پس از این تا حدی بتفصیل از او سخن خواهیم داشت.

بنا بر این عجب نیست اگر کتاب وی یکی از منابع اساسی مؤلفات بکری در زمینه جغرافیا بوده است. نیز قزوینی کیهان نگار تقریباً همه مطالب مربوط به اسپانیا ۱۱ و اروپای غربی را از او گرفته است. ۱۲ ادریسی نیز به او مراجعه کرده ۱۳ و یاقوت وی را خوب می‌شناخته و در توصیف وطن وی، دالیس، و توابع آلمریا، بتفصیل از او نقل می‌کند. ۱۴ گرچه یاقوت عنوان کتاب را می‌دانسته ۱۵ اما ظاهراً بدون واسطه از آن استفاده نکرده و تنها موردی که از او سخن می‌کند هنگام گفت و گو از شاگردش، ابن حزم، است. ۱۶ بنا بر این به اشکال می‌توان وصفی کلی از این کتاب به دست داد. اما از خلال قطعات منقول معلوم می‌شود که در آن به عجایب مختلف توجه خاص بوده است. ۱۷ به اعتقاد من، کتاب چنانکه بعضیها پنداشته‌اند خاص اندلس نبوده و قطعاتی که یاقوت از آن نقل می‌کند در واقع مربوط به مکه است. بی‌گفت و گو کتاب از گروه «المسالک و الممالک» است، ولی مقصود این نیست که با مکتب کلاسیک جغرافیایی مشرق ارتباط بی‌واسطه داشت؛ زیرا چنانکه در ضمن سخن از شاگرد مشهور وی، بکری، خواهیم دید این رشته در اندلس تغییر اساسی یافته بود.

پیش از آنکه درباره بکری سخن کنیم، می‌باید بار دیگر انکار وجود شخصی جدا به نام ابراهیم طرطوشی را، چنانکه یاکوب ۱۸ ضمن سخن از مسافر آلمان و سرزمین صقلاییان پنداشته، تأیید کنیم. چیزی که بیشتر مایه اشتباه شده این است که کرامرس او را به قرن یازدهم می‌برد و تاریخ وفات او را با وفات عذری به یک سال می‌داند: (۱۰۸۵/۴۷۸ ه.ق). ۱۹ چنانکه در موقع خود دیدیم، کوالسکی مدلل داشته که در واقع ابراهیم طرطوشی همان ابراهیم بن یعقوب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۸

بوده که به نیمه دوم قرن دهم / چهارم ه. سفری داشته، ولی فرض وجود دو مؤلف همانم را باید به طور قطع به یک سو نهاد. ابو عبید الله بکری، به گفته دوزی، «بزرگترین جغرافی شناس اندلس است». ۲۰ آشنایی خاورشناسی روسی با وی از آنجاست که وی قطعاتی از یادداشتهای ابراهیم بن یعقوب را حفظ کرده است. تحقیق کونیک و روزن، که نسبت به دوران‌شان فتحی تازه بود، تا حدی بر سایر نواحی شخصیت بکری پرده افکند. فقط در سالهای اخیر پس از چاپ تألیفات ادبی او بود که بار دیگر او را به یاد آوردند. بکری شاگرد عذری و ابن عبد البر بود و از آخری اجازه تدریس گرفت، ۲۱ ولی وی هم از لحاظ خاندان و هم از

لحاظ شخصی به محیط دیگر وابسته بود. وی عالمی مشغول به حدیث و فقه نبود، ۲۲ بلکه ادیبی دلبسته به مسائل ادبی بود، و لذت و شراب را ناپسند نمی‌شمرد. کارمند و سیاستمداری والا- مقام بود و با ادیبان روزگار خود چون ابن حیان و ابن خاقان، که از نزدیک می‌شناختشان، روابط استوار داشت. ۲۳ نسبت وی به بکر بن وائل می‌رسد.

پدر و جدش روزگاری امیر دو شهر ولوه و شلطیش ۲۴ بودند که بر ساحل اقیانوس و غرب اشیلیه جای داشت. وقتی امیران عبادی اشیلیه بر امارت نشین پدرش تسلط یافتند بناچار آنجا را رها کرد و با فرزند خویش به قرطبه رفت که پس از سقوط امویان اندلس تا مدتی اهمّیت خود را به عنوان مرکز فرهنگی و پناهگاه امیران قدرت باخته ولایات حفظ کرده بود. در آنجا بکری درس خود را به پایان برد و بلکه به همین شهر انتساب یافت و قرطبی نیز نامیده شد. پس از آن مدّتی وزیر امیر آلمریا بود و به مأموریت سیاسی به دربار معتمدین عباد، امیر شاعر، به اشیلیه رفت و چون معتمد به دست مرابطین هزیمت یافت، بکری بار دیگر به قرطبه بازگشت و فعالیت ادبی را تا به هنگام وفات، به سال ۴۸۷/۱۰۹۴ ه. ادامه داد. ۲۵ علاقه وی به جغرافیا رنگ مستقل نگرفت، بلکه به نسبت زیاد مانع تمایلات ادبی او بود. بکری به عنوان خبره در شعر و نثر فنی شهره بود و در این باب رسائلی نوشت که مجادلات وی با ابو علی قالی، لغت شناس معروف که فرهنگ ادبی بغداد را به اندلس برده بود، در آن انعکاس دارد. طبع بکری دوستدار کتاب بود و به آن توجه بیش از حدّ داشت و به گفته خودش به احترام کتاب پارچه‌ای روی جلد آن می‌پیچید. ۲۶ با آنکه هرگز از اندلس بیرون نرفت دو کتاب در جغرافیا به جا نهاد، که شهرت فراوان یافت.

یکی از دو کتاب وی عنوان المسالک و الممالک دارد که در آن به روش قدیم از وصف راهها و منزلها سخن آورده و بلاد مختلف جهان اسلام را شرح داده است. ترکیب کتاب جامع اما اسلوب آن خشک است. هدف مؤلف در مرحله اول جوابگویی به نیازمندیهای اداری بود، ولی استطرادهای دلچسب و گاه مدارک مهم دارد. به چند علت، و از جمله نداشتن نقشه، کتاب تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۱۹

را به مکتب بلخی نسبت نمی‌توان داد. ۲۷ انجام تألیف در حدود سال ۱۰۶۸/۴۶۰ ه. بوده، ۲۸ ولی متن کامل آن به جا نیست، در صورتی که تا سالهای اخیر پیوسته نسخه‌های آن به دست آمده است. ۲۹ همه باقیمانده کتاب وصف آفریقای شمالی و مصر و عراق و مردم اطراف دریای قزوین و بعضی از قسمتهای اسپانیاست و همین باقیمانده نیز تماماً چاپ نشده است. مفصلترین توصیف وی از آفریقای شمالی است که به برکت چاپ و ترجمه دسلان به دسترس همگان است. ۳۰ در این قسمت بکری از کتابی به همین عنوان از مؤلفی متقدم به نام ابن وراق ۳۱ از مردم قرن دهم/ چهارم ه. که از او سخن داشته‌ایم، استفاده کرده است. از همین قسمت معرفت عمیق بکری از راهها و از ساحل و بندرگاهها و خلیجها نمایان می‌شود. قسمت دیگر کتاب که به وسیله روزن چاپ شده، منابع متعدد داشته که یادداشتهای ابراهیم بن یعقوب در توصیف سرزمین صقلاییان از آن جمله بوده است. توان پنداشت که وی به مدارک قرطبه دسترس داشته و مطالب لازم را برای توصیف راهها از آن بیرون آورده است. ۳۲ مسلماً با نوشته‌های مدوّن نیز آشنایی کامل داشته است. در قسمت خاصّ صقلاییان، نفوذ جیهانی ۳۳ و مسعودی ۳۴ و ابن رسته محسوس است. به علت انتساب به مغرب مراجعه به منابعی که در مشرق معروف نبود، برای وی آسان بود. سیمون، خاور شناس اسپانیولی، ۳۵ مدلل داشته که وصف وی از جزایر کاناری از کتاب اصول الکلمات ایسیدوروس سویلی، یکی از فرهنگنامه نویسان قرن هفتم میلادی، گرفته شده است. ۳۶ تردید نیست که کتاب بتمامی بر اساس کوشش شخصی مؤلف به وجود آمده، زیرا بجز اطلاعات مدوّن پیشین، اطلاعات فراوانی از روزگار خود به دست می‌دهد. کتاب رواج فراوان یافت. یاقوت از آن فایده برده ۳۷ و دمشقی، جغرافیدان قرن چهاردهم میلادی، مراجعه فراوان بدان کرده است. ۳۸ [۴۰] کتاب دوّم بکری یک فرهنگ جغرافیایی بود که لغت شناسان قرن نهم/ سوم ه. آثاری نظیر آن داشتند و در طی دو قرن بعد متروک شد، و در این زمینه پیش از کتاب بکری تألیف قابل ملاحظه‌ای به وجود نیامد. بنا بر این کتاب وی تجدید این رشته متروک بود. از خلال مقدمه افکار اساسی مؤلف و دیگر صاحبان این گونه مؤلفات جغرافیایی

را آشکار توان دید. گوید:

این فرهنگ کلمات دشوار است که ان شاء الله همه کلمات حدیث و اخبار و کوهها و آثار و آبها و چاهها و خانه‌ها و حره‌ها را منسوب و معین و منظم به ترتیب حروف معجم بیارم، زیرا تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۰

دیده‌ام که این چیزها برای مردم دشوار است و خواهم که آن را روشن کنم و نام هر جا را مشخص و نقطه‌دار بیارم، تا تحریف و خطا در آن رخ ندهد. ابو مالک حضر می‌گوید: بسیار باشد که چون فصول علم بی نقطه باشد محصول آن قابل فهم نباشد، زیرا درستی آن را همچون اشتقاق نامها به زیرکی نتوان دانست، و چه بسیار نام جاها که به نوشتن همانند باشد و به خواندن ناهمانند، چون ناعجه و باعجه، نبتل و یتل، نخله و نحله، سایه و شایه، نقره و نقره، جند و جند، جسان و حسان، حبیب و حجب، سنام و شنام و شبام، سلع و سلع، حوب و حوآب، قرن و قرن، جفاف و حفاف، حّت و ختّ، تریم و تریم، تهامه و نهامه (بانون)، و خزاز و جرار و حراز. و یا کلماتی که بیشتر حروف آنها همانند باشد، چون سمن بانون و سمی با یاء، شمام با میم و سقام با قاف، شابه با باء و شامه با میم، نملی بانون و قملی با قاف و خملی با خاء، حرزان با زوحرزان با ذال، إلاهه و إهاله به تقدیم هاء بر لا، و قاعد و قاحه؛ که از روزگار قدیم مردم این گونه چیزها را تحریف کرده‌اند.

ابن قتیبه گوید: این بیت ابو ذؤیب را نزد اصمعی خواندند:

بأسفل ذات الدّیر أفرد جحشها فقد ولهت یومین فهی خلوج ۳۹

اعرابی در آن مجلس حاضر بود گفت: اشتباه کردی، ذات الدّیر نیست، ذات الدّبر است با باء و آن گردنه‌ای است در محل ما. این بود که اصمعی از آن پس قول اعرابی را گرفت. ۴۰ و ابو حاتم گوید: من این بیت راعی را نزد اصمعی خواندم:

و أفرعن فی وادی الامیر بعد ما کسا البید ساقی القیظۃ المتناصر ۴۱

همان اعرابی گفت: من جایی به نام «وادی الامیر» نمی‌شناسم. گفتم در کتاب ابو عبیده، «فی وادی دلامید» است. گفت: این را هم نمی‌شناسم، شاید جلامید بوده است و چون جیم نزدیک لام بوده قلب شده است. ابو حاتم گوید: در روایت ابن جبلة «وادی الامیل» است و همه اینها ناشناخته‌اند.

اینان جماعتی از علمایند که درباره نام یک محل اختلاف دارند و درست آن را نمی‌دانند. و من این مطلب را در جای خود توضیح خواهم داد ان شاء الله.

و ترتیب حروف این کتاب، الف ب ت ث است. یعنی از همزه و الف آغاز می‌شود مانند «آرة» سپس همزه و ب مانند «ابلی» و «ابان» سپس همزه و ت مانند «اتم»، سپس همزه و ث مانند «اثیل» و «اثایه». و به همین ترتیب تا آخر بیست و هشت حرف. بنا بر این همه ابواب این کتاب ۷۸۴ باب است یعنی حاصل ضرب ۲۸ در ۲۸. پس در هر باب ترتیب دو حرف مراعات شده است. سپس باقی نام بیان شده و هم شکل و ضبط کلمه معین گشته و اشتقاق آن نموده شده است. و هر سخن را به گوینده‌اش که لغت شناسان تاریخ دانان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۱

مشهورند نسبت داده‌ام. و هر چه در این کتاب از سکونی نقل کرده‌ام، از کتاب ابو عبید الله عمرو بن بشر سکونی است درباره کوههای تهامه و محلای آنها، که این همه نقل می‌شود از ابو الأشعث عبد الرحمن بن عبد الملك کندی، از عزام بن اصیغ سلمی اعرابی. ۴۲ در واقع بکری روش عزام بن اصیغ بدوی قرن نهم را که سابقا از او سخن داشته‌ایم ادامه می‌دهد، و ظاهرا در این رشته کتابی بزرگتر از این نبوده است. عجب نیست اگر منابع بکری همان آثار لغت شناسان نخستین باشد، زیرا جست و جوی آن در فرهنگنامه‌های انسب قبایل بی‌مورد است، چنانکه در سالهای اخیر بلاشر ۴۳ در این صدد بوده و، با اندکی اختلاف و با وصفی

کمتر دقیق، پندارهای رنو را که بتقریب یکصد سال جلوتر از او بوده تکرار کرده است ۴۴.

اگر فرهنگ بکری نخستین کتاب از این گروه است که به ما رسیده، نباید پنداشت که او نخستین کسی است که در این زمینه وارد شده، زیرا بزحمت می‌توان او را پیشگام این رشته در نوشته‌های جغرافیایی به حساب آورد، ولی شاید او نخستین کسی است که ترتیب حروف ابجد را به کار برده است - چنانکه در مقدمه کتاب خود بدان اشاره کرده و ما نقل کردیم - و هر چند این روش به نظر ما آسان و معمولی می‌نماید نباید فراموش کرد که در اروپا نخستین فرهنگ جغرافیایی (در فرهنگ اورتلیوس [۴۱]) به قرن شانزدهم پدید آمد. ۴۵ چنانکه درباره پیشگامان مطالعه درباره عربستان قدیم دیدیم، جنبه لغوی فرهنگ بکری نیز بر جنبه جغرافیایی آن می‌چربد و به جزیره العرب بیشتر از همه بلاد معروف دیگر می‌پردازد. کوشش وی همه این است که نامهای آمده در قرآن و حدیث و شعر قدیم و قصه‌های جنگهای دوران اول را با شرح شواهد مربوط به آن توضیح کند. کتاب مقدمه‌ای مفصّل دارد درباره حدود و مناطق و نواحی جزیره العرب، چون حجاز و تهامه و یمن. قسمت دوم مقدمه از قبایل عرب مقیم جزیره و مهاجرتهايشان سخن دارد. و وستنفلد، که چاپ کامل کتاب را به همت وی مديونيم، درباره مقدمه تحقیقی خاص دارد.

فرهنگ بکری به نزد نسل اول خاور شناسان قرن نوزدهم اعتبار فراوان یافت. دوزی آن را منحصر به فرد می‌داند که با هیچ کتاب دیگری در خور قیاس نیست. ۴۶ البته هر که با تاریخ قدیم عرب و جغرافیا و شعر جاهلی سر و کار دارد از این مرجع بی‌نیاز نتواند بود، ولی نباید فراموش کرد که غالباً بر مطالب مدوّن تکیه دارد و جزیره العرب، در میان مطالب آن، مقام اول را اشغال کرده است. طبعاً وقتی فرهنگ یاقوت به دسترس قرار گرفت شهرت و ارزش آن ناچیز

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۲

شد، زیرا کتاب اخیر از لحاظ فراوانی مشاهدات بی‌واسطه و توجه یکنواخت به همه بلاد و کثرت مطالب منقول از مؤلفان دیگر به صورتی چشمگیر بر آن تفوق دارد. جالب آنکه یاقوت از وجود این فرهنگ خبر داشته، ولی نتوانسته بی‌واسطه از آن استفاده کند و خود چنین گوید:

«با همه جست و جو و طلب آن را ندیدم»؛ ۴۷ ولی گاه و بی‌گاه به نقل از منابع دیگر از آن یاد می‌کند. ۴۸ استشادهای وی از بکری فراوان است ۴۹ اما چون گاهی از کتاب المسالك و الممالك وی نیز سخن دارد ۵۰ به احتمال قوی همه شواهد را از آن گرفته است. هر چند در قبول شهادت حماسه آمیز دوزی درباره بکری محتاط باشیم باید بپذیریم که وی بزرگترین جغرافی شناس اندلس، البته در مکتب لغت شناسی، به شمار است.

افزودن قید اخیر لازم می‌نماید، زیرا از قرن یازدهم/ پنجم ه. منابع ادبی و بخصوص منابع تاریخی که مطالب جغرافیایی به دست می‌داد، فراوان شد، اما رفته رفته نوشته‌های جغرافیایی به شکل فراهم آوردن مطالب مؤلفان سلف در آمد و مواد این رشته چندان فراوان شد که لازم می‌نمود همه اطلاعات نسلهای سلف، به صورت واحد به قالب تألیف درآید. و مشکل بزرگ این بود که تاریخ اقطار مختلف مسیرهای جدا گرفت و وحدت جغرافیایی جهان اسلام بتدریج سست شد. به علاوه، توجه به چیزهای عجیب و خارق العاده و غیر معمول، به همان صورت که در مؤلفات لاتینی جغرافیایی اروپای قرون وسطا توان دید، فزونی یافت. ۵۱ در این دوران مسیری تازه به وجود آمده بود که هدف آن پیوستن جغرافیای توصیفی و جغرافیای نجومی بود. این مسیر در کار ادریسی آشکار است، و البته در کسانی دیگر نیز کمتر از او نیست. در یکی از فصول گذشته از زهری، جغرافی شناس نیمه دوم قرن دوازدهم، یاد کردیم که چگونه در توصیف نقشه مأمونی جهان کوشیده و چنانکه دیدیم زمین را به شش اقلیم تقسیم کرده بود که بر اقلیم هفتم محیط بود و هر اقلیم سه قسمت داشت، و محتملاً این قضیه از نظریات قدیم ایرانی درباره هفت کشور مایه گرفته که در یکی از نقشه‌های بیرونی نیز انعکاس دارد. متأسفانه پاره‌ای نکات مبهم که پیرامون مؤلف و اشتباهاتی که درباره نسخه‌های کتاب او هست تحلیل این موضوع را پیچیده‌تر می‌کند. ۵۲ به هر حال در سالهای اخیر معلوم شده که نام وی محمد بن ابو بکر زهری بوده و

محتملاً در حدود سال ۱۱۳۷ / ۵۳۲ ه. در غرناطه می‌زیسته است، ولی درباره نام وی اتفاق نظر نیست و بعضی به پیروی از رأی دوزی او را مؤلف ناشناس آلمریا نامیده‌اند. ۵۳ گلچینهایی که از نسخه‌های خطی کتاب او شده به مراکش و اندلس و سیسیل مربوط است، ۵۴ اما به اسپانیا توجه بیشتر دارد. فصل بندی کتاب با توالی اقلیمها سازگار است. مطالب آن درباره جغرافیای فلکی آشکارا به عجایب گوناگون متمایل است. ۵۵

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۳

در این زمینه حکایتی مفصّل و گرانقدر دارد و آن افسانه درخت جادوی جزایر واق و چین است که درختان آنجا هر ساله به جای میوه زن به بار می‌آورد. ۵۶ بهترین نمونه تلاش برای تقریب میان جغرافیای توصیفی و فلکی کتاب ادیسی است که توفیق کامل نیافته است. ادیسی سالار جغرافی شناسان عرب نیست، بلکه او را به صف دانشوران مبرز و ممتاز نیز نمی‌توان برد، با وجود این، کتاب وی در اروپا بیشتر از همه مؤلفات جغرافیایی عرب شهرت و رواج دارد، زیرا هیچ مؤلفی به اندازه او مطالب فراوان و گرانقدر درباره بلاد عرب ندارد، تا آنجا که روزگاری دراز در محافل علمی اروپا تنها نماینده نوشته‌های جغرافیایی عرب به شمار بود. ۵۷ به علاوه، هیچ مؤلفی همانند او در محیطی نیمه عربی و نیمه اروپایی، چون محیط سیسیل آن روزگار، پدید نیامده است. با وجود توجهی که از روزگار پیشین نسبت به ادیسی بوده است اطلاعات ما از سرگذشت وی بسیار ناچیز است و آنچه هست یا از کتاب وی گرفته شده یا از روایاتی که مکرر می‌شود، اما منابع آن معلوم نیست.

ابو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الله بن ادیسی از خاندان ادیسیان علوی بود که روزگاری حقی را که در خلافت داشتند طلب می‌کردند. به همین جهت مؤلف به عنوان شریف ادیسی شهره شد. بنیانگذار دولت ادیسیان، ادیس اول، از مشرق به مراکش گریخت و در نواحی سبته به سال ۷۸۹ / ۱۷۲ ه. امارتی مستقل بنیاد کرد و از پس وفات، به سال ۷۹۳ / ۱۷۷ ه.

به عنوان یکی از اولیاء شهره شد که هنوز هم این شهرت در افریقا به جاست. بنیاد شهر فاس با نام فرزند وی ادیس دوم (۷۹۳-۸۲۸ / ۱۷۷-۲۱۳ ه.) پیوسته است. دولت ادیسیان تا به سال ۹۸۵ / ۳۷۵ ه. بیشتر نیاید. اجداد ادیسی امیران کوچک مالقه [مالاگا] بودند و آنان نیز نتوانستند قدرت خود را مدّتی دراز حفظ کنند و ناچار به قرن یازدهم به سبته رفتند و گویا ادیسی به سال ۱۱۰۰ / ۴۹۳ ه. در آنجا تولّد یافت. ۵۸ ظاهراً رابطه خاندان با اندلس برقرار بود. ادیسی به قرطبه که یک مرکز بزرگ فرهنگی بود علم آموخت. وی این شهر را خوب می‌شناخت و گزارش عمومی که از آن آورده نمودار معرفت بی‌واسطه است. ۵۹ وی از سنّ نوجوانی سفر آغاز کرد و به جاهایی رفت که در آن روزگار مرسوم نبود. اطلاعات وسیع وی از اسپانیا و مراکش عجب نیست، ولی در موارد مختلف کتابش معلوم می‌شود که لیسبون، سواحل فرانسه، و بلکه انگلستان را نیز دیده است. به سال ۱۱۱۶ / ۵۱۰ ه. که هنوز از شانزده سالگی نگذشته بود به آسیای صغیر رفت. همه نکات معلوم درباره سفرهای وی همین است. ظاهراً بقیه افریقا و آسیا را ندیده است. به سال ۱۱۳۸ به وضعی که کاملاً روشن نیست از دریا گذشت و به جزیره سیسیل رفت که دربار روژه دوم، آنجا در پالرمو بود و تا هنگام مرگ روژه به سال ۱۱۵۴ با وی روابط استوار داشت. ۶۰ به دوران جانشین

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۴

روژه زندگی وی دستخوش آشفتگی شد، ولی ظاهراً در ایام پیری به سبته، مولد خود، بازگشت و در آنجا به گفته مرجّح به سال ۱۱۶۰ / ۶۵۰ ه. درگذشت. ۶۱ پر رونق‌ترین دوران زندگی ادیسی در شهر پالرمو گذشت. کتاب بزرگ وی نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق نیز آنجا به وجود آمد. ۶۲ اندیشه کتاب به دوران شکوه تمدّن سیسیل در حکومت نورمان‌ها مایه گرفت و به همت روژه دوم وجود یافت. این مطالب را خود وی در مقدمه کتاب ضمن سخن از نقش پادشاه نورمان در این کار و اینکه اندیشه کتاب جغرافیا چگونه و در چه شرایطی صورت عمل گرفته با عباراتی زنده بیان می‌کند و از پس تمجید رعایتگر و ولینعمت خود گوید: یکی از معارف والا و تمایلات شریف و عالی وی آنکه چون قلمرو ملکش وسعت گرفت و همت اهل دولتش فزون شد و بلاد روم

اطاعت او کرد و مردمش زیر فرمان و قدرت وی در آمدند، خواست تا کیفیت بلاد خویش را از روی حقیقت و یقین و بصیرت بشناسد و حدود و راههای آن را به خشکی و دریا بداند که در کدام اقلیم است و دریاها و خلیجهای خاص آن چیست. دیگر بلاد هفت اقلیم را نیز که گویندگان بر آن اتفاق دارند و راویان و مؤلفان به دفترها آورده‌اند بشناسد و بداند که هر یک در کدام اقلیم است. از جست و جوی کتابها که در این فن تألیف کرده‌اند، چون کتاب العجائب مسعودی و کتاب ابو نصر جیهانی و کتاب ابو القاسم عبد الله بن خرداذبه و کتاب احمد بن عمرو عذری و کتاب ابو القاسم محمد حوقلی بغدادی ۶۳ و کتاب چاناک بن خاقان کیمایی و کتاب موسی بن قاسم قردی و کتاب احمد بن یعقوب معروف به یعقوبی و کتاب اسحاق بن حسن منجم و کتاب قدّامه بصری و کتاب بطلمیوس قلوذی و کتاب ارسئوس انطاکی، مطالب را مشروح و کامل و مفصل نیافت، بلکه در آنها مسامحه دیده بود. پس دانندگان این مسائل را بخواست و با آنها به گفت و گو پرداخت. آنان نیز اطلاعاتی بیش از آنچه در کتابهای مذکور هست نداشتند و چون این حال را بدید کس به سایر بلاد خویش فرستاد و دانندگان سفر کرده را بخواست ۶۴ و مطالب را از آنها جمعا و فردا پرسید و هر چه را مورد اتفاق بود ثبت کرد و نگاه داشت و هر چه را مورد اختلاف بود ندیده گرفت و پانزده سال بدین گونه به سر برد که هیچ گاه از نظر در این فن و کشف مسائل و جست و جوی حقیقت آن باز نماند، تا آنچه خواست انجام شد. آنگاه اراده کرد تا صحت گفتار قوم را درباره طول و عرض بلاد از روی یقین بداند. ۶۵ پس لوح نقشه‌ای به حضور وی آوردند ۶۶ و اجزای آن را با مقیاس آهین امتحان کردن گرفت ۶۷ و در کتابهای مذکور نظر کرد و گفتار مؤلفان را مقایسه کرد و در جمع آن بنگریست تا از حقیقت مندرجات آن آگاه شد. آنگاه بفرمود تا دایره‌ای ضخیم و بزرگ از نقره خالص برای او

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۵

بساژند ۶۸ به وزن چهار صد رطل رومی که هر رطل صد و دوازده درم است، ۶۹ و چون آماده شد بفرمود تا صورت هفت اقلیم را با همه بلاد و اقطار و ساحل و جلگه و خلیجها و دریاها و مسیر آبها و جای رودها و جاهای آباد و بایر و راهها که میان بلاد هست و مسافتها و بندرهای معروف بر آن نقش کنند مطابق آنچه در لوح نقشه هست، و چیزی را رها نکنند و همه چیز را به شکل و هیئت آن، چنانکه رسم شده، بیارند و کتابی تألیف کنند مطابق اشکال آن همراه وصف احوال بلاد و زمین از مردم و نواحی و اماکن و دریاها و کوهها و رودها و بایر و مزروع با ذکر محصولات و خواص و موارد استعمال و مصنوعات آن و کالایی که سوی آن برند یا از آنجا آرند و عجایی که از آن یاد کنند و جای آن که در کدام اقلیم است با ذکر احوال مردم و هیئت و اخلاق و مذهب و زینت و لباس و زبانشان و کتاب مذکور را نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق نام کنند. و این در دهه اول ژانویه مطابق ماه شوال سال پانصد و چهل و هشت بود و فرمان وی اجرا و نقشه آماده شد. ۷۰ با صرف نظر از عبارت پردازی مقدمه، دلیلی نیست که در صحت مطالب آن تردید کنیم، البته منابع غربی از فعالیت روژه در زمینه جغرافیا چیزی نمی‌گویند، ولی گفتار ادیسی، بخصوص با توجه به وضع زندگی فرهنگی سیسیل در آن روزگار، از همه نشانه‌های صحت بهره‌ور است. و نیز دلیلی نداریم که درباره تاریخ ختم کتاب یعنی ژانویه ۱۱۵۴ که چند هفته پیش از وفات روژه بود تردید داشته باشیم. مسلم است که پادشاه نورمانی در روزهای اخیر مبتلا به مرضی سخت بود که امید شفای آن نمی‌رفت. شاید آثار شتابی که در بعضی از موارد کتاب ادیسی و بخصوص در قسمت دوم نمودار است، از این جهت بوده که شاه می‌خواست، پیش از مرگ، کتابی را که اندیشه تألیف آن از او بوده است ببیند. این گفته که روژه مدت پانزده سال به مسائل جغرافیایی سرگرم بوده نادرست نیست، زیرا اگر این عدد را از تاریخ ختم کتاب کم کنیم سال ۱۱۳۹ به دست می‌آید و از منابع غربی دانسته‌ایم که به دنبال صلح سن ژرمن و درست در بیست و پنجم ژوئیه همان سال، روژه جنگهای طولانی را با موفقیت به پایان برد و سلطه وی بر سیسیل و جنوب ایتالیا مستقر شد، ۷۱ بنا بر این می‌توانست به فعالیت آرام پردازد.

درباره نقش ادیسی در تألیف کتاب، در نسخه‌های مختلف آن مختصر تناقضی هست؛ شاید از این رو که مؤلف رو نویسه‌های

مکرر از کتاب به جا نهاده، زیرا همه جا از او با ضمیر غایب سخن می‌رود، ولی عنوان کتاب را گاه به او نسبت می‌دهند نه به روژه، و به هر حال تردید نیست که مؤلف کتاب اوست. شاید مناسب باشد که برای تکمیل مفاد مقدمه، روایت صفدی- مؤلف مشهور قرن چهاردهم (متوفی به سال ۱۳۶۳/ ۷۶۴ هـ.)- را بیاریم که، به شهادت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۶

حکایاتی که نقل می‌کند، نه فقط از مقدمه بلکه از مطالب دیگر کتاب نیز استفاده کرده است. گوید:

رجار پادشاه فرنگی، فرمانروای سیسیل به سال پانصد و چهل و هشت در خوانیق تلف شد.

(نام او را اجار نیز گویند). وی دوستدار اهل علم و فلسفه بود. همو بود که شریف ادریسی صاحب کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق را دعوت کرد تا چیزی به شکل «نقشه جهان» برای او تألیف کند و چون بیامد او را محترم داشت و در تکریمش مبالغه کرد. ادریسی برای انجام منظور وی فلز خواست و چهار صد هزار درم نقره برای او بیاوردند و از آن دایره‌ها ساخت به شکل افلاک و همه را با هم ترکیب کرد و به وضع خاص درآورد و رجا آن را بیسندید. و کمی بیش از یک سؤم نقره به کار رفته بود و نزدیک به دو سؤم مانده بود که بدو بخشید و صد هزار درم بر آن افزود با یک کشتی که از بارسلون با انواع کالاهای رومی در خور شاهان برای وی آورده بودند، و از او خواست که در سیسیل بماند و گفت: «تو از خاندان خلافت هستی و اگر میان مسلمانان باشی ملوکشان به صدد کشتن تو برآیند، ولی اگر پیش من بمانی در امان باشی.» وی نیز پذیرفت و برای او مقرری شاهانه معین شد. سوار بر استر پیش شاه می‌آمد و چون نزدیک می‌شد شاه جای خود را برای او خالی می‌کرد و چون نمی‌پذیرفت با هم می‌نشستند. پس بدو گفت: «می‌خواهم اخبار بلاد را با مشاهده، نه به نقل از کتابها، تحقیق کنم.» و کسانی خردمند و هوشیار برگزیدند و رجار آنها را به اقالیم شرق و غرب و جنوب و شمال فرستاد و مصوّران همراهشان کرد که هر چه را می‌بینند تصویر کنند و بفرمود تا هر چه را دانستن آن لازم است کاملاً جست و جو کنند و چون یکیشان صورتی آوردی شریف آن را ثبت کردی تا هر چه خواسته بود به دست آمد، و از آن تألیفی کرد که کتاب نزهة المشتاق شریف ادریسی است. ۷۲ روژه که در حد فاصل میان دو تمدن جهان آن روزگار به سر می‌برد، هر دو را نیک می‌شناخت و اینکه یک دانشور عرب زبان را به فراهم آوردن وصف جهان آن روز واداشت، نشانی آشکار از برتری تمدن عربی آن روزگار است که به نزد همگان مسلم بود. دربار نورمانی سیسیل نیمه شرقی بود، که بیشتر منابع مختلف و از جمله اشعار عربی که به دوران روژه در سیسیل خوانده می‌شود ۷۳ شاهد این سخن است، و نیز معلوم می‌دارد که تنها ادریسی ستایشگر روژه نبود. علاقه روژه به اینکه نقشه جهان را خاصّ او مهیا کنند، یک تمایل شرقی صرف است، اگر کوششهای بسیار قدیم اسکندر و شاهان ایران را در این مورد نادیده بگیریم. به یاد داریم که در همین کتاب از دو کوشش همانند آن سخن داشته‌ایم. بی‌گفت و گو علاقه مأمون به جغرافیا ۷۴ و بخصوص تهیه نقشه مأمونی به این منظور بوده که اندیشه‌ای از جهان زیر تسلط

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۷

خود را به قالب بریزد و مکتب کلاسیک، همین اندیشه را درباره دولت سامانیان عملی کرد. ۷۵ از مقدمه ادریسی و گفته صفدی توان دانست که کار کتاب در سه مرحله انجام شده که سه نتیجه داشته است: نخست نمونه‌ای بی‌نظیر از کره آسمانی به صورت قرصی از نقره که نقشه جهان بر آن رسم شده بود، دوم نقشه‌هایی بر روی کرباس، و سوم کتابی که نام آن را گفتیم.

معلوم شده که کره نقره‌ای در مقابل حوادث از همه بی‌دوام‌تر بوده است، زیرا چنانکه گفته‌اند وقتی شورشیان به دوران جانشینی روژه در سال ۱۱۶۰ به قصر ریختند، آن را در هم شکستند و به غارت بردند. ۷۶ خوشبختانه نسخه‌های مکرر از کتاب و نقشه به‌جاست، ولی مسلماً از دوران مؤلف نیست و غالباً ناقص و رونویسها نیز مختلف است، با وجود این، از مجموع آن متن کتاب و اطلس را به طور کامل می‌توان درآورد. نسخه‌های متعدد از کتاب موجود است. نسخه پاریس و آکسفورد در نیمه اول قرن نوزدهم

شناخته شده بود. در آغاز این قرن نسخه استانبول و قاهره نیز بر آن علاوه شده است. ۷۷ نسخه لنینگراد که فقط قسمت دوم کتاب است و به سال ۱۸۹۷ از ایران به کتابخانه ملی رسیده، ۷۸ اول بار به وسیله زیبولت در نوشته‌های علمی اروپایی نامبرده شد، ۷۹ از آن پس میلر ۸۰ و تولیو ۸۱ مدتی به تحقیق آن پرداخته و بعضی دیگر از دانشوران شوروی چون وولین ۸۲ و پترون ۸۳ به آنها پیوستند؛ با این همه، به سبب اهمیت بسیار هنوز در انتظار تحقیقی دیگر است. ظاهراً تا سالهای اخیر خلیها امید داشتند نسخه‌های دیگری از کتاب ادریسی به دست آید. تقریباً پنج سال پیش درباره نسخه‌ای که شومن در بلغارستان کشف کرده ۸۴ اخبار مکرر رسید، ولی متأسفانه هنوز درباره صحت این گمان کنجکاو نشده است. نیز اینکه گفته‌اند کتاب ادریسی در مجموعه‌ای خطی در شهر موصل به دست آمده ۸۵ محتاج به تحقیق است و شاید قضیه مربوط به نسخه‌ای از چاپ قدیمی رم است چنانکه بارها در مورد فهرست کتابخانه‌های استانبول چنین اشتباهی رخ داده است.

با آنکه تعداد نسخه‌های خطی زیاد است به اشکال می‌توان گفت که تحقیق درباره کتاب ادریسی به مرحله کمال مطلوب رسیده است. متن کتاب به سال ۱۵۹۲ در رم در چاپخانه معروف مدیچی با عنوان دراز نزهة المشتاق فی ذکر الأمصار و الأقطار و البلدان و الجزر و المدائن و الآفاق به چاپ رسیده است. ۸۶ این چاپ کمیاب است و یکی از قدیمترین چاپهاست که در اروپا با حروف عربی انجام گرفته، ولی کتاب ادریسی را به طور دلخواه به دست نمی‌دهد، زیرا در واقع خلاصه خلل انگیز آن است که به دوران بعد در نابلس فلسطین به سال ۱۵۳۸/۹۴۴ ه. انجام شده و اصل آن در پاریس به جاست. ۸۷ ترجمه لا-تینی همین چاپ که به سال ۱۶۱۹ در پاریس به وسیله دو دانشور مارونی، یوحنا خسرونی و جبریل صهیونی، ۸۸ معلّمان لغات شرقی، انجام گرفته فقط ارزش تاریخی دارد. عنوان ترجمه جغرافیای نوبه‌ای است و همین عنوان دوباره

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۸

خطایی زشت پدید آورد که مدت دو قرن در محافل علمی اروپا دوام داشت، از این رو که چون مترجمان نام مؤلف را نمی‌دانستند پنداشتند اصل وی از نوبه بوده؛ زیرا در جایی که از نیل و عبور آن از سرزمین نوبه سخن می‌رود «ارضها» یعنی سرزمین آن (-نوبه) را «ارضنا» یعنی سرزمین ما خوانده‌اند. ۸۹ دانش اروپایی همچنان در انتظار ترجمه کامل متن ادریسی بود، تا به نیمه قرن نوزدهم ترجمه فرانسه در دو جلد (۱۸۳۶-۱۸۴۰) به وسیله ژوبر (۱۷۷۹-۱۸۴۷) انتشار یافت. وی از دانشورانی بود که در حمله ناپلئون به مصر شرکت داشتند. این ترجمه بر نسخه پاریس (که بهتر از نسخه‌های دیگر نیست) تکیه داشت، و انشای فرانسه آن محکم بود، و در وهله اول مورد ستایش فراوان قرار گرفت، ولی اشتغال دایم دانشوران به مطالعه ادریسی، بسیار زود معایب اساسی آن را آشکار کرد و معلوم شد که تقاضاهای علمی را بر نمی‌آورد. دوزی و دخویه ۹۰ خطاهای مهم آن را به طور مفصل شرح دادند، و متعاقب آن، تنی چند از دانشوران اعلام کردند که در هیچ تحقیق جدی تکیه بر آن نمی‌توان کرد، ۹۱ به همین جهت عجلاله باید به نسخه‌های خطی یا تحقیقاتی جداگانه که در قسمتهای مختلف کتاب شده تکیه کنیم. فقط از این طریق می‌توان کتاب ادریسی را به طور درست ارزشیابی کرد.

به همراه عنوان معروفی که از پیش گفتیم، کتاب ادریسی، عنوان رایج دیگری به بر دارد، که کتاب رجّار یا کتاب رجّاری است، که منتسب به حامی و ولینعمت اوست. در واقع دلیل برای تردید در این نکته نیست که تألیف کتاب در ژانویه ۱۱۵۴ به سر رسیده؛ ولی نباید پنداشت که ادریسی دیگر افزایش و اصلاحی در آن نکرده است. از اختلاف نسخه‌های خطی استدلال توان کرد که کتاب رونویسهای مختلف داشته است. پاردی، جغرافیدان ایتالیایی، از نبودن نام شهر اسپولتو که پس از مرگ روزه ویران شده نتیجه گرفته ۹۲ که رونویس دوم کتاب، اگر چنین تعبیری روا باشد، پس از ژوئیه ۱۱۵۴ آماده شده است. ۹۳ گرچه کتاب ادریسی از آثار تصنّع بدور نیست، اما ترتیب آن ساده است؛ نخست وصف مختصری از زمین به دست می‌دهد و آن را به شکل کره‌ای تصوّر می‌کند که طول محیط آن بیست و دو هزار و نهصد میل است و چون زرده تخم مرغ در دل فضا معلق است. پس از گزارشی

کوتاه از اقلیمها و دریاها و خلیجها، از سطح زمین بتفصیل سخن می‌کند. در این قسمت، از مکتب بطلمیوس که زمین را به هفت اقلیم تقسیم کرده پیروی می‌کند که هر یک چون کمربندی عریض بر خط استواست؛ ولی ادیسی هر اقلیم را به ده قسمت می‌کند و گزارش هر قسمت را به ترتیب از شرق به غرب می‌آورد، و هر یک از گزارشها با نقشه‌ای همراه است که اگر هفتاد نقشه کوچک را به هم پیوندیم یک نقشه بزرگ جهان به صورت مستطیل پدید

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۲۹

می‌آید، کاری که با اطلس اسلام میسر نیست. ۹۴ [۴۲] واضح است که این روش یک عیب اساسی دارد و آن اینکه گزارش هر منطقه بیان چند قطعه کوچک پراکنده شده و برای جمع آن کوشش بسیار لازم است.

قسمتی که خاص آفریقای شمالی، اسپانیا، سیسیل، و نواحی ایتالیاست از همه مهمتر است، زیرا به خلاف قسمتهای دیگر، بنای آن بر مشاهدات شخصی مؤلف است. ۹۵ گزارش اروپای غربی (فرانسه، آلمان، اسکاتلند، ایرلند، و سواحل دریای شمال) نمودار قدرت و مهارت علمی آن روزگار است. حدود اطلاعات ادیسی از شمال به قلمرو بالتیک رسیده و از سکتونا (سقوطون) و فینمارک و تاوستان (طبست) خبر دارد. گزارش آلمان و لهستان و روسیه کمتر دقیق است، ولی اطلاعات قابل ملاحظه‌ای دارد. ۹۶ گفت و گو از رومانی و بقیه شبه جزیره بالکان مفصلتر است؛ شاید به علت حمله‌های صلیبی که از سال ۱۰۶۴ آغاز شده بود و نیز به سبب روابط بازرگانی میان غرب فرنگی- رومی، و شرق یونانی- صقلابی که رو به توسعه داشت. ۹۷ تحلیل توماشک را از روایت ادیسی درباره بالکان نمونه بقیه اقطار اروپا توان دانست.

مطالب ادیسی در این زمینه گزارشی از اوضاع بازرگانی است، و علاوه به این وصف راهها نیز جنبه بازرگانی دارد. ۹۸ در دوران ادیسی سواحل رود طونه (دانوب) تا اندازه‌ای آرام بود و اقوام مختلف از یونانی و بلغار و والاکیایی (افلاق) و کومان (قپچاق) بقصد تجارت رو سوی آنجا داشتند. بعدها جمهوریهایی دریایی چون و نیز و جنووا و سپس راگوزا در تجارت این ناحیه نقش معتبر یافتند. آنگاه بتدریج بازرگانان روسیه و لهستان و مجار و به دنبال آنان اتریش و بقیه ولایات آلمان تا حدود فلاندر در آن سهیم شدند. ۹۹ ادیسی از استماع روایات تجارت عرب و یهود و یونانی و فرنگی توانسته بود اندیشه‌ای از مهمترین مراکز و طرق بازرگانی رومانی پیدا کند. روایت وی نمودار کوششی بدیع است که از مردم بیزانس آن روزگار، با وجود مجاورت دیارشان با نواحی مذکور، هیچ کس به فکر آن نیفتاده بود و به مرور زمان ارزش خود را از دست نخواهد داد. ۱۰۰ مطالب او درباره جغرافیای طبیعی بالکان ناچیز است ولی در زمینه تاریخ و بیشتر از آن درباره وضع اقتصادی امپراتوری بیزانس و بلغارستان در قرن دوازدهم مطالب جالب دارد. ۱۰۱ البته بعضی مسائل پیچیده دارد که محتاج توضیح است. مثلاً- در زمینه تعیین مسافتها به ادیسی اعتماد نمی‌توان کرد؛ ۱۰۲ وقتی از میل سخن می‌کند توضیح نمی‌دهد

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۰

که مقصود میل فرنگی، ایتالیایی، یا عربی است. ۱۰۳ همین آشفتگی، در معنای منزل نیز هست که همراه میل به کار می‌برد. به هر حال توماشک مدلل داشته است که در مورد مسافتهای کوتاه، میل از نظر ادیسی برابر هزار و پانصد و پنجاه و پنج متر است، (یعنی کمی کمتر از میل عربی است که طول آن برابر هزار و هشتصد و هفتاد و هشت متر است) و منزل یکروزه بیست و چهار میل است (۳۷/۵ کیلومتر) و در صورت حرکت تند سی میل (۴۶ کیلومتر)، و منزل دریایی در حدود صد میل (۱۵۵ کیلومتر) است. ۱۰۴ در تعیین مسافت راه خشکی میان کیف و ولادیمیر و ولنسکی چنانکه لویتسکی بتأکید می‌گوید، مقیاس میل درست است ۱۰۵ ولی مقیاس منزل درست نیست، زیرا به نظر او به هر حال از بیست میل، یعنی سی و یک هزار و یازده متر بیشتر نمی‌تواند بود. ۱۰۶ مسلم است که ادیسی درباره بلاد دیگر، مانند بالکان، مطالب مفصل به دسترس نداشته است. مثلاً اطلاعات وی درباره روس تکرار روایات ابن حوقل و جیهانی است که آنها را به سه قبیله تقسیم می‌کند ۱۰۷ و از شهرهای بزرگشان بجز کیف و نووگورود، فقط از

اسمولنسک نام می‌برد ۱۰۸ که بعضیها خواسته‌اند آن را با شهر تموتاراکان منطبق کنند. ۱۰۹ روایت وی چندان بی‌مایه است که گفته یکی از محققان که: «منبع ادریسی درباره اروپای شمالی و شرقی خوارزمی بوده است» در خور توجه نیست. ۱۱۰ ادریسی هیچ یک از اقطار غیر اروپایی را، بجز آفریقای شمالی، بی‌واسطه نمی‌شناخته و نتوانسته درباره آن همچون اروپا با پرسشهای پیاپی مواد کافی فراهم کند. مطالب وی در این زمینه ارزش چندان ندارد، بلکه غالب محققان برای آن هیچ ارزشی قائل نیستند. به عقیده نالینو مطالب وی از بلاد آسیا و آفریقای نامسلمان از بطلمیوس مایه دارد که از ترجمه‌های عربی و متون دستکاری شده آن استفاده کرده است. ۱۱۱ مژیک نیز به همین نتیجه رسیده که اطلاعات ادریسی از داخل آفریقا چندان بر بطلمیوس تکیه دارد که درباره این مناطق او را منبع مستقل نمی‌توان شمرد. ۱۱۲ با وجود این قضاوت‌های سخت، گاه بعضی مطالب مفید نیز دارد. بعضی از مورخان جغرافیا عقیده دارند که ادریسی در زمینه توصیف آفریقا کورکورانه از بطلمیوس پیروی نکرده و اکتشافات جغرافیایی قرن نوزدهم صحت توصیف او را از نیل غربی، یعنی رود نیجر، تأیید کرده است. وی از تجارت داخل آفریقا اطلاعات رسا دارد و از مراکز رونق تمدن اسلامی چون غنا، سلا، و تکرور نام می‌برد. ۱۱۳ بی‌گفت و گو درباره خاور دور بر بطلمیوس تکیه دارد و ریخته‌وفن ۱۱۴ و یول، پس از تحلیل اطلاعات وی درباره چین، این حقیقت را مدلل داشته‌اند. اطلاعات وی از جنوب شرقی آسیا و از جمله هند، بسیار ناچیز و آشفته است. ۱۱۵ بسیاری از نامهای جغرافیایی این قسمت از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۱

بطلمیوس است ولی نامهای دیگری نیز هست که هنوز تعیین آن بدقت میسر نیست. ۱۱۶ با وجود این انتقاد سخت، این قسمت نیز خالی از بعضی نکات مثبت نیست. توضیحات فراوان درباره قسمت خاص هند ۱۱۷ نشان می‌دهد که از توصیف این منطقه اطلاعاتی با ارزش به دست می‌توان آورد که اغلب از جیهانی است. ۱۱۸ گاهی نیز تحلیل مطالب ادریسی به نتیجه قاطع نمی‌رسد؛ مثلاً نکاتی که درباره قوم غز آورده و در همین سالهای نزدیک ترجمه شده (قسم هشتم از اقلیم پنجم) ۱۱۹ نشان می‌دهد که بجز روایت جیهانی تعدادی نام دیگر آورده که پیدا کردن آن در آثار مؤلفان دیگر میسر نیست. ۱۲۰ بجز تحلیل مطالب کتاب، ملاحظات شخص ادریسی در مقدمه نیز، چنانکه دیدیم، برای تشخیص منابع او مفید است. بزحمت می‌توان گفت که می‌خواسته همه منابع مکتوب خود را یاد کند. یک نیمه از نامهای جغرافیایی وی از مؤلفان معروف چون ابن خردادبه، یعقوبی، قدامه، مسعودی، جیهانی، و ابن حوقل است. در آغاز این فصل از منبع دیگر او یعنی عذری سخن آوردیم.

به نظر نالینو، اسحاق بن منجم مؤلف متنی است که خانم کوداتسی چاپ کرده است. ۱۲۱ از دو نویسنده دیگر که ادریسی نام برده و هنوز کاملاً ناشناس مانده‌اند، یکیشان برای ما اهمیت خاص دارد و آن چاناخ بن خاقان کیماک است که گویا اصل وی، چنانکه از نامش نمودار است، از قبیله کیماک ترک در آسیای میانه بوده است.

ادریسی از مؤلفان اروپایی فقط از بطلمیوس نام می‌برد و اوروسیوس (هروشش)، مؤلف معروف جغرافیای عمومی که در نیمه اول قرن پنجم میلادی می‌زیست و در اروپای قرون وسطا شهرت فراوان یافت. مسلماً منابع او منحصر به همین نبوده، زیرا از سفارتها و گروههایی که روزه فرستاده بود اطلاعاتی داریم ولی ظاهراً ادریسی از پرسش و خبر جوینی از جهانگردان و حاجیان نیز بهره گرفته است. مسلم است که وی منابع خود را سبک و سنگین نمی‌کند. علاقه وی به گفت و گو از یاجوج و مأجوج عجب نیست، ۱۲۲ زیرا این دو نام در جغرافیای عربی و هم در جغرافیای اروپای قرون وسطا مقامی معتبر داشت. ظاهراً وی افسانه زندگانی قدیس براندن را معتبر دانسته ۱۲۳ و از آن مطالب جغرافیایی در آورده است. آسان می‌توان دانست که چرا از نظر بطلمیوس، که گوید طرف جنوبی آفریقا به سوی شرق است و سرزمینهای واقع در جنوب خط استوا مسکون نیست، پیروی کرده است ۱۲۴ حتی در توصیف شهر رم که نزدیک آن بوده با روشی همانند قصه‌های هزار و یک شب، گاهی حکایت ابن خردادبه و زمانی حکایت یهودی سرگردان را تکرار می‌کند. ۱۲۵ از آغاز قرن بیستم با مطالعه ادریسی مسلم شده بود که تحلیل کتاب او، جز با تحلیل نقشه‌ها

پا به پای متن، میسر نیست، ولی این کار فقط در دهه سوم این قرن، از آن پس که میلر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۲

همه مطالب مربوط به نقشه‌شناسی متون عربی و فارسی را منتشر کرد، صورت قطعی پذیرفت.

اما قضیه ارتباط متن ادریسی و نقشه‌های آن چنانکه مقدمه وانمود می‌کند آسان نیست. به همین جهت غالب محققان بر این رفته‌اند که کتاب فقط شرح نقشه‌هاست. ۱۲۶ بارها این نظر ابراز شده که مسافتهای مذکور در متن به منزل و میل در واقع مطالب واقعی مربوط به راهها نیست، بلکه از مقایسه نقاط جغرافیایی نقشه‌ها گرفته شده است. ۱۲۷ در اولین نظر، از مقایسه نقشه‌ها با متن، می‌توان تقدّم نقشه‌ها را ثابت کرد. مسلم است که نامهای نقشه کاملتر و کهنتر از متن است. ۱۲۸ به علاوه، تعداد آن بخصوص در مورد کوهها و شهرها بیشتر است. ۱۲۹ اگر در متن نامهایی یافت شود که در نقشه‌ها نباشد ۱۳۰ از آن جهت است که جا دادن آن همه نام بر نقشه، به خلاف متن کتاب، آسان نبوده است؛ ولی مطالعه دقیق گاه درباره قضیه تقدّم، نتیجه دیگر می‌دهد و تولید نقشه قسمتهای شمالی اروپا یعنی قسمت سوم و چهارم از اقلیم چهارم را با دقت بسیار مطالعه کرده، به این نتیجه رسیده که نقشه مؤخر از متن بوده است. ۱۳۱ بدین جهت نمی‌توان در این باب نظری کلی داد که بر همه کتاب صدق کند. اگر عبارات مقدمه را در نظر بگیریم، باید به طور کلی نقشه‌ها را مقدم بدانیم، ولی می‌توان گفت که در موارد معین، بخصوص هنگام سخن از مناطق کمتر معروف، کار متن و نقشه‌ها با هم پیش می‌رفته است. به علاوه، ظاهراً رونویسهای مکرر از کتاب با نقشه و بی‌نقشه تدوین شده است، و نیز ممکن است که بعدها از متن چیزی به نقشه‌ها اضافه شده باشد.

در حال حاضر به اشکال می‌توان درباره اصل نقشه‌های ادریسی و ارتباط آن با نقشه‌های بطلمیوس نظر قطعی داد. چنانکه پیشتر گفتیم اطلس ادریسی هفتاد نقشه دارد که معمولاً در نسخه‌های خطی یک یا دو نقشه افتاده است. ۱۳۲ به علاوه، در آغاز کتاب یک نقشه مدور جهان هست ۱۳۳ که فقط آن را با اطلس اسلام مکتب کلاسیک ارتباط می‌توان داد، ۱۳۴ زیرا اندیشه خاص آن- یعنی وجود دو دریای بزرگ- آشکارا در نقشه ادریسی نمایان است ولی سواحل مدیترانه بر نقشه او از نقشه‌های سابق به واقع نزدیکتر است. ۱۳۵ همه نقشه‌های ادریسی و از جمله نقشه مدور به دقت رسم ۱۳۶ و چشم پوشی از خطوط مستقیم و دوائر هندسی، که از مشخصات مرحله دوم نقشه کشی عربی یعنی اطلس اسلام است، امتیاز دارد.

به اشکال می‌توان گفت که کره نقره‌ای که برای روژه آماده شد، به شکل نقشه مدور جهان و یا نقشه بزرگ اقلیم بود. مقدمه کتاب بجز پاره‌ای ملاحظات عمومی درباره جغرافیای نجومی چیزی از روشهای نجومی ترسیم نقشه‌ها نمی‌گوید، و همین قضیه برای کرامرس انگیزه این پندار شده که این گونه روشها در آن دوران به کار نمی‌رفته و نمونه کار یک نقشه قدیمی از نوع نقشه‌های بطلمیوس بوده که به احتمال قوی نامها را به عربی بر آن نوشته بوده‌اند ۱۳۷ و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۳

ادریسی بتدریج نامهای تازه‌ای بر آن می‌افزوده است. ۱۳۸ ولی این فرض را فقط با احتیاط می‌توان پذیرفت. فورلانی، دانشمند ایتالیایی، در ضمن مطالعه نقشه ادریسی که دریای آدریاتیک را نشان می‌دهد، صریحاً گفته است که این نقشه نه با متن نزهة المشتاق رابطه دارد و نه با نقشه‌های بطلمیوس، ۱۳۹ نالینو نیز با این نظر موافقت کرده است. ۱۴۰ دوران سوم نقشه‌شناسی عربی که با نام ادریسی قرین است، ۱۴۱ اوج هنر نقشه کشی به نزد عربان است که، با وجود دقت فراوان در کار رسم، آثار اضمحلال را در خود نهفته دارد و آشکارا می‌توان دید که اندیشه طول و عرض جغرافیایی تماماً از نقشه محو شده است، ۱۴۲ ولی بعضی از آثار آن را در مورد اقلیم نخستین می‌توان دید. ۱۴۳ اقلیمها به نزد ادریسی کمربندهایی است با پهنای برابر؛ و معلوم می‌شود که اساس نجومی تقسیم آن بکلی از یاد رفته است. ۱۴۴ تقسیم هر اقلیم به طور خودکار به ده قسمت نیز نمودار انحطاط نقشه‌شناسی است؛ و تعیین مبدأ نصف النهار از جزایر سعادت که در کنار نقشه است نشانی دیگر از نفوذ مکتب بطلمیوس است. ۱۴۵ یکی دیگر از

نشانه‌های انحطاط آنکه تحقیق در مطالب نقشه‌های ادریسی بمراتب مشکلت‌تر از نقشه‌های خوارزمی است که نمودار آغاز مکتب بطلمیوسی به شمار می‌رود همان‌گونه که ادریسی نمودار نهایت آن است. ۱۴۶ با وجود این نظر منفی به هر حال باید نقشه ادریسی را مهمترین اثر نقشه‌شناسی عرب و بلکه همه قرون وسطا شمرد. ۱۴۷ نام ادریسی با کتاب *نزهة المشتاق* پیوسته است، ولی از مدتها پیش معلوم شده که وی در زمینه جغرافیا کتاب دیگری دارد به نام *روض الأانس و نزهة النفس* که برای گیوم اول (۱۱۵۴-۱۱۶۶)، فرزند و جانشین روزه، تألیف کرده است. بجز عنوان، پاره‌ای از قطعات این کتاب را می‌شناسیم که ابو الفدا به قرن چهاردهم نقل کرده و از آن به عنوان کتاب *المسالک و الممالک* نام برده است. ۱۴۸ در آغاز این قرن یک نسخه خطی در استانبول به دست آمده با عنوان *روض الفرج و نزهة المهج* که ظاهراً قسمتی از همین کتاب است و هفتاد و سه قطعه نقشه دارد و تاریخ آن به سال ۵۵۸/۱۱۹۲ ه. مربوط می‌شود. این کتاب در محافل علمی به عنوان ادریسی کوچک (الادریسی الصغیر) معروف شده تا با *نزهة المشتاق*، کتاب اساسی او، اشتباه نشود. ۱۴۹ میلر، ناشر نقشه‌های کتاب، به خطا آن را *اطلس جیبی* عنوان داده ۱۵۰ در صورتی که نسخه خطی به اندازه طبیعی است. ۱۵۱ هنوز متن کتاب را از قطعات منقول می‌شناسیم و درباره آن فقط از روی یک سخنرانی زیبولت، که عهده‌دار چاپ آن شده است، قضاوت می‌توان کرد. ۱۵۲ ادریسی در مقدمه کتاب گوید که هدف وی به دست دادن اندیشه‌ای مختصر است؛ با وجود این، از همان دوازده کتابی که نام آنها گذشت به عنوان منابع خود یاد می‌کند. به علاوه، همه آنچه را در غرب دیده یا از جهانگردان شنیده می‌آورد و از امکاناتی که ملک روزه برای تألیف کتاب سابق فراهم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۴

آورده بود استفاده می‌کند. بخصوص در مورد اخبار بلاد روم همچون آلمان، فرانسه، پرووانس، گاسکونی، بریتانیا، نورماندی، آکویلیا، توسکانی، لومباردی، و نیز، مجارستان، روس، قپچاق، و کیماک؛ و عاقبت گوید: «همه این بلاد را بدقت وصف کردم و در صورت لزوم بتفصیل سخن آوردم.» ۱۵۳ بنا بر این قضیه رابطه میان این دو کتاب ادریسی همچنان به جا خواهد ماند، زیرا بحق موضوعی پیچیده است. جالب توجه آنکه کتاب ادریسی کوچک اقلیم هشتمی به هفت اقلیم اضافه می‌کند ۱۵۴ که در حقیقت خط استواست و وصف آن نیز در متن کتاب آمده است. ۱۵۵ درباره تاریخها نیز ابهامی هست. کرامرس در نسخه مختصر استانبول یادی از ابن سعید دیده و به فریب آن تا مدتی کتاب را متعلق به قرن سیزدهم دانسته است. ۱۵۶ ادریسی نیز، چون غالب دانشوران عصر خود، مؤلفی ذوفنون بوده و از مدتها پیش اشعاری نیز از او به دست آمده است. بتقریب ده سال پیش در یکی از کتابخانه‌های استانبول نسخه خطی قسمت اول یک رساله او درباره داروسازی به دست آمده و تحقیق مقدماتی مایهوف نشان می‌دهد ۱۵۷ که کتاب بی‌اهمیت نیست، ولی نمی‌توان آن را با مؤلفات ممتاز این رشته، چون رساله بیرونی، برابر گرفت. جالب آنکه از نام تئوفراست، که مرجع معمولی عربان در این رشته است، یا از کتاب *النبات ارسطو* اثری در آن نیست. در مقدمه کتاب گزارشی از سیرد و شصت گیاه هست که از لحاظ گیاهشناسی بی‌ارزش نیست. ادریسی طب را جولانگاه خود نمی‌داند و در این رشته پیرو دیگران است. ۱۵۸ پیوسته می‌کوشد تا نام گیاهان را از زبانهای مختلف بیاورد و نامهای بیزانسی و یونانی قدیم را از هم جدا می‌کند. بی‌گفت و گو این اطلاعات مربوط به دوران اقامت در سیسیل است، که در آنجا میراث یونانی و بیزانسی هنوز زنده بوده است. ۱۵۹ به همه این احتیاطها مسلماً مؤلفات جغرافیایی ادریسی در قلمرو نوشته‌های جغرافیایی عربی و نیز در فعالیت علمی قرون وسطا پدیده‌ای ممتاز است. به همین جهت حیرت انگیز است که مؤلفات وی در قرون بعد ناشناس مانده است. در موقع خود دیدیم که اطلاعات درباره سرگذشت وی نیز کم و پراکنده است. از آغاز دهه پنجم قرن پیش، دسلان، ضمن ستایش ترجمه ژوبر از ادریسی، از مؤلفانی که به حکم دلایل موجود می‌توانسته‌اند ادریسی را بشناسند اما درباره او چیزی نگفته‌اند نام برده است. ۱۶۰ البته باید بگویم که از آن تاریخ به بعد، مطلبی تازه در این باب نداریم. بعضی از دانشوران این سکوت را عمدی دانسته‌اند، از این جهت که ادریسی در دربار پادشاهی نصرانی کار می‌کرده، کتابی به او پیشکش کرده، و ستایش وی را در مقدمه آن آورده است؛

شاید محافل سنی او را بی‌دین پنداشته‌اند. نیز ممکن است حجم کتاب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۵

و نقشه‌های مشکل، کار استنساخ را دشوار کرده و مانع از رواج نسخه‌های آن بوده است.

از جمله مؤلفانی که بی‌واسطه از مؤلفات ادیسی استفاده کرده‌اند یکی ابن سعید مغربی است که در نیمه دوم قرن سیزدهم می‌زیسته و بتقریب همه اطلاعات خویش درباره اروپا ۱۶۱ و مقدار زیادی درباره دیگر شهرها را از او گرفته است، ۱۶۲ و دیگری ابو الفداء است که در آغاز قرن چهاردهم می‌زیسته و چنانکه دیدیم از کتاب ادیسی نقل کرده است. ولی در مشرق ادیسی چندان شناخته نبوده و جالب است که کسی مانند یاقوت، کارشناس بزرگ نوشته‌های جغرافیایی، هیچ چیز درباره او نمی‌داند. ۱۶۳ شاید بی‌اعتنایی نمایندگان مکتب ریاضی به روش ادیسی نیز از جمله علل این قضیه بوده است. اکفانی، طبیب مصری (متوفی به سال ۱۳۴۸ / ۷۴۹ هـ)، در کتاب بی‌نظیر خود که شصت علم را تحلیل می‌کند و مهمترین مؤلفات هر رشته را نام می‌برد، مطلب جالبی دارد؛ ۱۶۴ او در قسمت خاص جغرافیا گوید: ۱۶۵ «بطلمیوس کتابی دارد در احوال مساکن و اقالیم، معروف به جغرافیا، که در موضوع خود کامل است، اما بیشتر بابهای آن برای ما ناشناس است، زیرا همه نامهای خاص است که از زبان یونانی نقل شده است. در کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق در تقسیم اقالیم اختلافی هست، زیرا اگر چه مؤلف آن، به سبب گردش در آفاق، مسالک و ممالک را می‌شناسد از علم هیئت افلاک بی‌خبر است». از این گفته معلوم می‌شود که کوشش ادیسی برای نزدیک کردن جغرافیای توصیفی و نجومی در مشرق نیز، چنانکه در دانش نو، کوششی بی‌ثمر به حساب آمده است. ۱۶۶ فعالیت جغرافیایی ادیسی که در یک منطقه‌ای اروپایی در حد فاصل دو تمدن انجام می‌شد، این پندار را به خاطر او راه داده بود که گسترش نفوذ او در اروپا بیشتر از جهان عرب خواهد بود، ولی چنین نشد و ظاهراً اثر جغرافیایی او تا آغاز قرن هفدهم ناشناس ماند. البته میلر نقشه شناس خواسته است اثری از نقشه‌های او بر نقشه مارینوسانودوکه و اسکونت به سال ۱۳۱۸ - ۱۳۲۰ انتشار داده ۱۶۷ و نیز بر نقشه‌های کاتالونیایی پیدا کند ۱۶۸ اما همه اینها فرض و تخمین است. و یوسف کمال، بهترین کارشناس در نقشه شناسی عربی و نقشه شناسی اروپایی به دوران اوایل قرون وسطا، به طور قطع هر گونه نفوذ پنداری متن بکری و نقشه‌های ادیسی را بر اروپای قرون وسطا رد می‌کند، و هر پنداری از این گونه را نموداری از هذیان علمی می‌شمارد. ۱۶۹ اگر هم نفوذی بوده بی‌گفت و گواز ادیسی نبوده، بلکه از محیطی بوده که وی دوران رونق زندگانی خویش را در آنجا گذرانیده است. بعضی از مورخان جغرافیا و مسائل دریانوردی در تعلیل این نفوذ گفته‌اند که مردم سیسیل در کار دریا نوردی معلم جنواییان بوده‌اند و آنها نیز به نوبه خود آن را بترتیب به اسپانیولیها و پرتغالیها و فرانسویها و انگلیسیها انتقال دادند. ۱۷۰ و بی‌گفت و گو این قضیه با فعالیت جغرافیایی ادیسی ارتباط ندارد، زیرا شهرت آن مربوط به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۶

عربشناسان اروپاست، آن هم نه به قرن هفدهم که مختصر کتاب به کار می‌رفت بلکه به قرن هجدهم و نوزدهم که، به وسیله نسخه‌های اصلی، ارتباط بی‌واسطه با خود کتاب میسر می‌شد.

دانشوران پذیرفته‌اند که کار در کتاب ادیسی به عنوان یک واحد کامل، به علت تعدد اقطار و تنوع مطالب آن، دشوار است. بدین جهت از پی کوششی بی‌ثمر که ژوبر برای ترجمه همه کتاب به کار برد، محققان دانستند که روش درست، مطالعه هر یک از اقطار مختلف به طور جداگانه است. هارتمان از قرن هجدهم، با تحقیق خود درباره افریقا از نظر ادیسی، خشت اول این بنا را نهاد، ۱۷۱ و اگر چه تحقیق وی کهنه شده اما نسبت به دوران خود کوششی پسندیده بود.

تحقیق معروف دوزی و دخویه ۱۷۲ درباره اسپانیا و آفریقای شمالی، نخستین گام جدی در این عرصه بود. علامه ساوژرا این تحقیق را به سر برد ۱۷۳ و مطالبی درباره اسپانیا بر آن افزود. تحقیق در قسمت ایتالیا و سیسیل که به وسیله آماری و اسکیا پارلی انجام شده

نیز به مرحله والاست، ۱۷۴ نیز از لحاظ مسائل عمومی مربوط به مطالعه ادیسی مهم است. قسمت کم اهمیت کتاب که خاصّ شام و فلسطین است، چند بار به وسیله گیلدمايستر، ۱۷۵ براندل، ۱۷۶ و مدنیکوف ۱۷۷ ترجمه و چاپ شده است. توماشک نیز درباره مطالب ادیسی از شبه جزیره بالکان تحلیل ممتازی کرده، اما متن یا ترجمه کامل این قسمت منتشر نشده است. مطالعات درباره هند و شرق دور که از پیش گفتیم در زمینه خود بی‌اهمیت نیست.

در دهه چهارم قرن حاضر میلادی بخصوص توجّه به ادیسی افزایش گرفته و انگیزه آن چاپ نقشه‌های وی به وسیله میلر بوده است. تحقیقاتی که در این دوران شده با سرزمینهای اتحاد شوروی رابطه مستقیم داشته که از آن جمله تحقیقات تالگرین تولیو را یاد می‌کنیم. نقطه آغاز کار وی توصیف فنلاند به نزد ادیسی بود، ولی بتدریج در قسمتهای مربوط به دانمارک، نروژ، سوئد، آلمان شمالی، استونی، شبه جزیره کولا، شمال روسیه، و منطقه دنیپر بالا را بدقت تحقیق کرد، و چون در این باب روشهای تازه به کار برد، تعدادی مشکلات و ملاحظات خاص پدید آورد، ولی به طور کلی تحقیقات وی قدمی تازه در راه مطالعه کامل ادیسی است و می‌باید با صرف نظر از منطقه موضوع بحث برای آن اعتبار خاص قائل شد. ۱۷۸ تحقیق هونرباخ درباره توصیف ادیسی از آلمان و بلاد مجاور- گر چه هدف محدود دارد- و مقاله لویتسکی درباره توصیف ادیسی از یکی از راههای کیف نیز بی‌فایده نیست. بی‌گفت و گو اکنون وضع ادیسی از پایان قرن گذشته بمراتب بهتر است، و چاپ کامل و ترجمه نزهة المشتاق میسر است. فران و گود فروادومومبین به صدد این کار بودند اما، به سبب وفات او، عملی نشد. در سالهای اخیر به مناسبت اندیشه چاپی تازه از کتابخانه جغرافیدانان عرب در هلند، نیز در کنگره‌های جغرافیایی ایتالیا که از نقشه‌ها سخن رفته، باز این فکر به میان آمد، ۱۷۹ ولی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۷

حوادث سالیان اخیر و اشکال کار اجرای منظور را برای مدتی نامعلوم عقب انداخته است.

در طی صد سال پس از انتشار ترجمه ژوبر، کتاب بزرگ جغرافیای ادیسی به برکت تحقیقات مستقل درباره اجزای مختلف آن بهتر شناخته شده و نیز نظر رنو، که بتقریب صد سال پیش درباره آن گفته بود: «در بعضی از موارد ادیسی بیشتر از پیشرفت علم به عقب رفتن آن کمک کرده»، وضوح بیشتر یافته است. ولی به هر حال کتاب وی در عرصه جغرافیا بنایی است عظیم که آن را همسنگ کتاب استرابون می‌توان شمرد، ۱۸۰ و اینکه کسی با نظر بار تولد که آن را «کوششی برای تنظیم و ترتیب ولی بی‌دقت و تحقیق» دانسته سر مخالفت ندارد و به هر حال همگان با آماری همسخن‌اند که کتاب را «بهترین اثر جغرافیایی باقیمانده از قرون وسطا، چه از شرق و چه از غرب» می‌شمارد ۱۸۱ و همه عرب‌شناسان و مورخان جغرافیا بر این نظر اتفاق دارند. ۱۸۲ اکفانی ادیسی را یک جهانگرد می‌داند و بس، و به «آفاق گردی» وی اشاره می‌کند.

اما نظر وی درست نیست، زیرا ادیسی دانشوری جغرافی شناس است. جهانگرد آفاق پیما معاصر سالمندتر وی، ابو حامد غرناطی، بوده است. وی مشاهدات خود را در مورد راهها به صورت یاد داشت تنظیم نکرده، بلکه روش «کتابهای عجائب» قدیم را زنده کرده و کتابی نوشته که رنگ جهانشناسی صرف دارد و شاید از این جهت طرّحی تازه در نوشته‌های جغرافیایی عرب پدید آورده است. به سال ۴۷۳/۱۰۸۰ ه. در غرناطه متولّد شد و نام دراز وی با کنیه‌ها و نسبتها مایه اشتباهات مکرر شده. وی ابو حامد ابو عبد الله محمّد بن عبد الرحیم مازنی قیسی غرناطی اندلسی اقلیشی ۱۸۳ قیروانی است و در منابع مکتوب به صیغه‌های مختلف این کلمات متعدّد آمده است. سفرهای وی نیز از مؤلفاتش معلوم است. به سال ۵۰۸/۱۱۱۴ ه.

نخستین بار به مصر سفر کرد و از بعضی دانشوران قاهره و اسکندریه دانش آموخت، ۱۸۴ آنگاه به وطن بازگشت، اما چندان در آنجا نماند، و بار دیگر به سال ۵۱۱/۱۱۱۷ ه. از آنجا درآمد، ظاهراً به این نیت که دیگر باز نگردد. در این سفر از جزیره ساردنی، سیسیل، اسکندریه، و قاهره گذشت. به سال ۵۱۶/۱۱۲۲ ه. در بغداد به او برمی‌خوریم که چهار سال در آنجا از رعایت وزیر ادب

دوست، یحیی بن هبیره، بهره‌مند بوده ۱۸۵ و یکی از کتابهای خویش را به وی پیشکش کرده است. به سال ۵۲۴/۱۱۳۰ ه. او را در ابهر ایران می‌بینیم و به سال ۵۲۵/۱۱۳۱ ه.

از دریای قزوین گذشته به مصب رود ولگا می‌رسد. در همین دوران سه بار به خوارزم سفر می‌کند، ۱۸۶ و به مناسبت ارتباط بلغار با شبه جزیره بالکان قابل قبول است که به مجارستان سفر کرده باشد. ۱۸۷ به سال ۵۴۵/۱۱۵۰ ه. آنجا بود. در آنجا منزلی داشت و حامد، پسر بزرگش، با دو زن از مردم آن دیار ازدواج کرده و به طور نهایی مقیم آنجا شده بود. ۱۸۸ سالهای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۸

آخر زندگانی را در مرکز خلافت به سر برد و به سال ۵۵۵/۱۱۶۰ ه. به بغداد و به سال ۵۵۷/۱۱۶۲ ه. به موصل بود و به سال ۱۱۷۰/۵۶۵ ه. به دمشق درگذشت.

از مؤلفات جغرافیایی وار منسوب به او فقط یکی را می‌شناسیم و آن تحفه الألباب و نخبه الأعجاب است که نسخه‌های خطی بسیار از آن به جاست، و قسمتی از آن را فران چاپ کرده است. مقدمه کتاب پر از تعبیرات عادی دینی است و از خلال آن معلوم می‌شود که تألیف کتاب به سال ۵۵۷/۱۱۶۲ ه. در موصل و به سفارش اربلی، دانشور صوفی، انجام گرفته که در ادب عرب شهره است. ۱۸۹ کتاب چهار باب دارد: ۱۹۰ باب نخست «وصف دنیا و مردمش از انس و جن» را به دست می‌دهد، و دوم «صفت عجایب بلاد و غرایب بناها» ست، و سوم شامل «صفت دریاها و عجایب حیوانات آن، و عنبر و قار که از آن استخراج می‌شود، و انواع نفت و آتش در جزایر» است، و چهارم حاوی «صفات حفره‌ها و قبور و استخوانها که تا به روز نشور در آن هست» می‌باشد.

رنو ۱۹۱ درباره تحفه الألباب نظری محتاطانه دارد، به اعتقاد وی «اگر با این طبع مشتاق به معرفت، اطلاعات بیشتر و سلیقه انتقادی قویتر داشت می‌توانست در عرصه جغرافیا و تاریخ طبیعی خدماتی بزرگ انجام دهد». بی‌گفت و گو این نظر درست است، زیرا قلمرو اطلاعات مؤلف چندان وسیع نبوده و بجز قرآن کتابهایی بسیار ناچیز را جزو منابع خود یاد می‌کند.

مطالب جغرافیایی او بسیار محقر و آشفته، و عجایب گرایی او آشکار و انکارناپذیر است، ۱۹۲ ولی اسلوب وی زنده و متنوع است و اگر بدقت پیراسته شود در زمینه‌های مختلف نتایج خوب از آن می‌توان گرفت. یاکوب ضمن تحقیقی عمیق مدلل داشته که از تحلیل دقیق روایات او که پیش از این به قلمرو افسانه وابسته می‌نمود غالباً به مبانی واقعی می‌توان رسید که نمودار دقت ملاحظه است. ابو حامد نام راویان خویش را بدقت یاد می‌کند و از خویشان به ضمیر متکلم سخن می‌راند ۱۹۳ و به همین جهت منبع مطالب او را آسان می‌توان شناخت. بیشتر چیزها که از زبان دیگران می‌آورد بی‌اهمیت است، زیرا عجایب را آسان می‌پذیرد ۱۹۴ و بدان اعتقاد دارد، ولی به هر حال برای افزودن قلمرو اطلاعات خود تا حد توانایی می‌کوشد: مثلاً در قاهره با یکی از مردم حجاز از عجایب هندوستان و چین گفت و گو دارد ۱۹۵ زیرا وی چهل سال آنجا به سر برده است. در بغداد از یکی از مسلمانان سیسیل درباره فوران آتشفشان اتنا سؤال می‌کند. ۱۹۶ در مجارستان اطلاعاتی مفصّل از مردم روم شرقی درباره قسطنطنیه و مشکلات سیاسی آن فراهم می‌کند. ۱۹۷ نقل چیزهایی که شخصاً دیده و بتقریب یک سوم کتاب را شامل است اهمیت خاص دارد. ۱۹۸ از علاقه او به ابنیه و آثار مقدار چشمگیری مطالب جالب به جا مانده است. وی ستونهای هرکول را بر ساحل تنگه جبل طارق به سال ۵۴۰/۱۱۴۵ ه. کمی پیش از آنکه ویران

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۳۹

شود، دیده است. و همو از جمله آخرین کسانی است که مناره اسکندریه را به صورت کامل دیده‌اند و آخرین کسی که از آن یاد کرده ادریسی است. ۱۹۹ در عین شمس، به نزدیک قاهره، نیز ستون معروف را که به سال ۱۱۶۰ سقوط کرد ۲۰۰ دیده و همو به داخل هرم خوفو رفته است. ۲۰۱ یاکوب در این باره گوید: «این تنها مطلب کتاب او نیست که علاقه مصر شناسان را جلب تواند کرد، ۲۰۲ زیرا موارد دیگر نظیر آن بسیار است. او اگر چه برای دانشوران تاریخ طبیعی مطالبی ناچیز دارد ۲۰۳ اطلاعات وی در

مورد استفاده انسان از محصولات آلی و غیر آلی طبیعت پر ارزش است.» ۲۰۴ البته مقدار اطلاعات او درباره اروپا با آنچه جغرافی شناسان دیگر آورده‌اند قابل قیاس نیست، اما در عوض نکاتی پر ارزش ضمن آن هست؛ چون یادآوری آلمان به نام «نامس»، ۲۰۵ [۴۳] و چون حکایت وی از مجارستان که همین نزدیکیها لویتسکی، دانشمند لهستانی، به کمک آن مشکل اصل مسلمانان مجارستان و وضع آنها را حل کرده است. ۲۰۶ توصیف وی از شهر «رومیة العظمی» به همین قضیه پیوسته است که باید آن را با قسطنطنیه، نه خود رم، تطبیق کرد؛ اگر چه خلیها کوشیده‌اند تا آن را با دومین انطباق دهند. ۲۰۷ دانش روسی از مدت‌ها پیش با ابو حامد آشنایی داشت و این به همت دورن بود که نخستین بار به سال ۱۸۷۲ غرناطی را مورد مطالعه جدی قرار داد، در صورتی که نام وی از روزگار دربلو در مغرب زمین و از دوران فرن و شارمو در روسیه یاد می‌شد. ۲۰۸ مطالبی که درباره حوضه ولگای میانه و پایین و قبایل قفقاز آورده نسبت به اتحاد شوروی اهمیت بسیار دارد. تا کنون محل شهر سقسین، که وصف مفصل آن در کتاب هست، بدقت معلوم نشده است و تواند بود که بر مصب رود یایق یا خود ولگا بوده است. ۲۰۹ قصه ابو حامد از تجارت استخوانهای کهنه که میان مردم ولگای پایین و خوارزم رواج داشته و (محملاً استخوان ماموت بوده) مورد توجه فراوان است. ۲۱۰ سارتن مدلل داشته که گفت و گو از این استخوانها در مؤلفات کلاسیک قدیم نیز آمده است. ابو حامد از اقوام قفقاز تفصیلات کافی دارد ۲۱۱ بخصوص از «زره گران» که همان کباچی‌های این روزگارند. ۲۱۲ گر چه عده زیادی از جغرافی شناسان عرب، از بلاذری و مسعودی به بعد، از آنها سخن داشته‌اند ولی ابو حامد تنها کسی است که از مراسم به خاک سپردنشان - که به احتمال قوی چنانکه بار تولد گوید ریشه ایرانی دارد - گفت و گو کرده است. ۲۱۳ تواند بود که ابو حامد شخصا به سرزمین آنها

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۰

نرفته و این قصه‌ها را در دربند شنیده است. وی از افسانه شمشر مسلم ۲۱۴ که از سال ۱۸۷۵ توجه خویه را جلب کرده بود مفصلتر از همه جغرافی نویسان سخن می‌کند. ۲۱۵ ابو حامد از جمله مؤلفانی است که روایتشان برای تاریخ اقوام اتحاد شوروی اهمیت خاص دارد و مطالب او در این زمینه در انتظار تحقیق خاصی است که مواد فراهم شده از روزگار دورن را نیز به حساب آورد. غرناطی را در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی ندیده نمی‌شود گرفت. وی پیش عامه خوانندگان شهرت فراوان یافته زیرا روش وی، در فراهم آوردن مطالب واقعی و دقیق با انواع عجایب در یک واحد جهان‌شناسی، برای نسلهای بعد جالب بوده است. خواندن و نسخه برداری از تألیف وی به وضعی چشمگیر رواج گرفت و قزوینی، کیهان نگار قرن سیزدهم / هفتم ه.، قطعات بسیاری از آن نقل کرده و ابن وردی در قرن چهاردهم / هشتم ه.، مقریزی در قرن پانزدهم / نهم ه. و ابن یاس در آغاز قرن شانزدهم / دهم ه. از آن استفاده کرده‌اند. بجز جغرافی شناسان کسان دیگر نیز به نقل مطالب وی پرداخته‌اند. دمیری، ادیب و جانورشناس قرن چهاردهم / هشتم ه.، و ابشیهی، مؤلف مجموعه ادبی معروف در همان قرن، به او مراجعه کرده‌اند. ۲۱۶ ابو حامد درست حدس زده بود که نسلهای آینده به این گونه مؤلفات نیاز دارند، زیرا از آن هنگام نمونه کیهان نگاری آمیخته با مطالب عجیب به وضعی خاص مورد توجه عامه قرار گرفت. البته این رشته را، به استثنای بعضی موارد خاص، پیشرفت دانش نمی‌توان دانست.

از همین روزگار نمونه‌ای دیگر از نوشته‌های جغرافیایی رواج گرفت و مرغوب همگان شد؛ و آن گزارش سفرها بود که غالباً چون سفرنامه ناصر خسرو عنوان ساده «سفرنامه» داشت.

سفرنامه‌ها به صورت کتابهای المسالك و الممالك معمولی تدوین نشده، بلکه شکل یادداشتهای روزانه دارد که ثبت مطالب روزها از لحاظ دقت یکسان نیست. غالباً این سفرنامه‌ها با حج ارتباط دارد ولی مقصود این نیست که بیشتر مطالب آن، چنانکه در مورد سفرنامه ناصر خسرو دیدیم، درباره حج است. در واقع «سفرنامه» ها نمودار سالهای دوره گردی دانشوران جوانی است که بیش از هر چیز، می‌خواستند از استادان خویش و دانشورانی که ملاقات کرده‌اند سخن کنند و دیگر نواحی زندگانی را ندیده می‌گرفتند. تواند بود که وصف سفر قصه‌ای ممتاز باشد و نویسندگان همه چیزهایی را که دیده و یا قابل توجه دانسته ثبت کرده باشد، و غالباً از

لحاظ هنر و اسلوب به مقامی والا جای گیرد. گویا رحله ابن جبیر [۴۴] در این زمینه از همه آثار دیگر گرانقدرتر است، اما از لحاظ زمانی نخستین نوشته این رشته نیست.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۱

تا آنجا که می‌دانیم بنیانگذار این رشته که نیم قرن پیش از ابن جبیر می‌زیست، فقیه ابو بکر بن محمد بن عربی (۱۰۷۶-۱۱۴۸/۴۶۸-۵۴۳ هـ) بود ۲۱۷ که در اشبیلیه تولّد یافت ولی پس از انقراض دولت آل عباد، که پدرش در آن مقامی معتبر داشت، ۲۱۸ از آنجا به قصد علم آموختن به مشرق رفت و در آن وقت عمر وی از شانزده سال بیشتر نبود (یعنی پس از ۱۰۹۲/۴۸۵ هـ). در شام شاگرد یکی از هموطنان خویش شد که در آنجا اقامت داشت و او ابو بکر طروش، ۲۱۹ مؤلف کتاب معروف سراج الملوک، بود. در بغداد درس غزالی را شنید ۲۲۰ و شاگرد تبریزی، لغوی معروف، شد که او نیز چون غزالی در نظامیه درس می‌داد. ۲۲۱ از بغداد به سال ۱۰۹۶/۴۸۹ هـ. از راه صحرا به حج رفت سپس به بغداد بازگشت و مدّتی آنجا بماند و سوی مصر برفت و از دانشوران قاهره و اسکندریّه علم آموخت. پدرش به سال ۱۰۹۹/۴۹۳ هـ.

به اسکندریه درگذشت و شاید به همین جهت، از پس هشت سال دوره گردی سوی وطن بازگشت و خیلی زود به عنوان قاضی و یکی از بزرگترین فقیهان مالکی اندلس شهره شد، و در اثنای سفری که بناچار سوی فاس می‌کرد درگذشت. تعدادی مؤلفات فقهی از او به جاست. ۲۲۲ با شعر نیز بیگانه نبود و مقرّی چند قصیده از او نقل کرده است. ۲۲۳ گزارش سفر وی که عنوان سفرنامه یا ترتیب سفر داشته از میان رفته است، ۲۲۴ و ابن خلدون ۲۲۵ و مقرّی ۲۲۶ از آن نقل کرده‌اند.

مقرّی گزارشی جالب از غرق شدن کشتی حامل ابن عربی در سواحل افریقا نقل می‌کند، اما از کتاب دیگر وی به عنوان قانون التأویل نام می‌برد. قصّه چنانکه باید روشن نیست، ولی اسلوب گزارش متکلفانه است. ۲۲۷ در جای دیگر نیز مقرّی از عجایب گرایي ابن عربی سخن دارد ۲۲۸ و چند حکایت از ملاقاتهای وی با بعضی عالمان و ادیبان نقل می‌کند. ۲۲۹ ابن عربی در زمینه مسائل فرهنگی و اجتماعی آن روزگار مطالب فراوان به دست می‌دهد.

چنانکه گفتیم ابن جبیر این گونه نوشته را به مقامی والا رسانید. و این عجب نیست، که او و پدرش از طبقه نویسندگان و ادیبان و رجال علم آموخته دیوان بودند، از همان گروه که در تکامل ادب عربی نقش معتبر داشته‌اند. محمّد بن احمد بن جبیر کنانی نسب از یک خاندان قدیم عرب داشت و اسلاف وی به قرن هشتم با بلج بن بشر بن عیاض قشیری، سردار معروف، به اندلس آمده بودند. ۲۳۰ نام ابن جبیر از نامهای مورد علاقه خاندان بود، زیرا پیش از او بسیاری از کسانش همین نام را داشته‌اند. ۲۳۱ ظاهراً موطن خاندان بلنسیه [والنسیا] بود. ابن جبیر به سال ۱۱۳۵/۵۴۰ هـ. تولّد یافت و خیلی زود مانند پدر به کار دیوان و دبیری پرداخت ۲۳۲ و مدّتی دراز دبیری حاکم غرناطه کرد، که از «موخّیدن» بود؛ و اندکی بعد به عنوان نویسنده و شاعر شهره شد. دیوان شعر وی روایتهای مختلف دارد ولی قصاید پراکنده او معروف است. رسائلی نیز به نثر از او مانده که به شهرتش کمک کرده است ۲۳۳ ولی شهرت وی در محافل علمی اروپا

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۲

بر این اساس نبود، بلکه از ناحیه سفرنامه‌اش بود که او را در ادبیات جغرافیایی مقامی والا می‌دهد.

در سن نوجوانی عزیمت حج کرد و همراه یکی از طبیبان از غرناطه در آمد و این به فوریه سال ۱۱۸۳/۵۷۸ هـ. بود. مسیر سفر وی به کمک اشارات دقیق و تاریخهای مشخص، بخوبی معلوم است. ۲۳۴ از سبته گذشت و از سواحل ساردنی و سیسیل تا بندر اسکندریّه برفت و از آنجا بر نیل نشست و به قاهره رسید و از آنجا به قصد صعید مصر در آمد و به بندر عیذاب بر کناره دریای سرخ رسید که حاجیان از آنجا به کشتی می‌نشستند، آنگاه به جدّه فرود آمد و با کاروان سوی مکه رفت که نزدیک به یک نیمه سال در آنجا بود، آنگاه از راه مدینه به کوفه رفت و بغداد و سامره و آنگاه موصل و حلب را بدید و از آنجا به دمشق رفت و پیش از آنکه از

سرزمینهای اسلام برون رود چند ماه در آنجا بماند، زیرا در آن روزگار سواحل شام در تصرف صلیبیان بود. از بندر عکا به یک کشتی مسیحی نشست و پس از سفری دراز و پر محنت و حوادثی که کشتی را به خطر انداخته بود به سیسیل فرود آمد. این بار توانست جزیره را خوب بشناسد. در آوریل سال ۱۱۸۵ / ۵۸۱ ه. پس از مدتی بیش از دو سال غیبت مداوم به غرناطه رسید. نسبت به مشرق عواطف نیرومند داشت که ضمن قصیده‌ای دراز در ستایش صلاح الدین ایوبی، که در آن هنگام مایه امید مسلمانان بود، انعکاس یافته است. چندی نگذشت که ابن جبیر پس از خبر تسلط صلاح الدین بر بیت المقدس (۱۱۸۷ / ۵۸۳ ه.) بار دیگر به سفری رفت که دو سال طول کشید (۱۱۸۹ - ۱۱۹۱ / ۵۸۵ - ۵۸۷ ه.)، ولی چیزی درباره آن به جای نگذاشت.

بدین سان از سالهای اخیر زندگانی او کم اطلاع داریم. به سال ۱۲۰۴ / ۶۰۱ ه. که پیری فرتوت و از مرگ همسر غمین بود ۲۳۵ بار سوّم به سفر مشرق رفت و دیگر به اندلس بازنگشت، بلکه بیشتر از ده سال به رفت و آمد میان مکه و بیت المقدس و قاهره و اشتغال به تدریس و ادب گذرانید، تا در اسکندریه به سال ۱۲۱۷ / ۶۱۴ ه. مرگش در رسید.

گزارش سفر اول وی به صورت یادداشتهای روزانه در کتابی به جاست که پس از بازگشت در حدود سال ۱۱۸۵ / ۵۸۱ ه. به تألیف آن پرداخته است. عنوان کتاب مشخص نیست. دو عنوان هست که آثار تصّنع دارد: ۲۳۶ یکی کتاب اعتبار الناسک فی ذکر الآثار الکریمه و المناسک و دیگری تذکیر بالأخبار عن اتفاقات الآثار. می‌توان گفت که محتملاً عنوان کتاب به انتساب قبیله او در کمال سادگی سفرنامه کنانی (رحله الکنانی) بوده است. شهرت وی در نسلهای بعد مربوط به همین سفرنامه است، اگر چه این شهرت به مغرب انحصار دارد. جغرافی شناسان و مورّخان از آن استفاده کرده‌اند، گاهی با ذکر نام و گاهی نیز قطعات بزرگی از او را بسادگی به مؤلفات خود برده‌اند؛ از جمله جهانگردان عبدی، خالد بن عیسی بلوی (حدود سال ۱۳۳۵ / ۷۳۶ ه.) و ابن بطوطه - که باید گفت راوی اوست - از او مایه گرفته‌اند. ۲۳۷ از مورّخان نیز ابن خطیب،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۳

مقریزی، و فاسی به او مراجعه کرده‌اند. نیز مقری ۲۳۸ چنانکه عادت اوست، بسیاری از روایات مهم او را نقل کرده است. شریشی (متوفی به سال ۱۲۲۲ / ۶۱۹ ه.) شارح مقامات معروف حریری شاگرد ابن جبیر است که قسمتهای مهمی از سفرنامه استاد خویش را محفوظ داشته است. ۲۳۹ با وجود شهرت ابن جبیر، محافل علمی تا کنون بیشتر از یک نسخه از سفرنامه او را که در لیدن هست و تاریخ آن به سال ۱۴۷۰ / ۸۷۵ ه. مربوط می‌شود نشناخته‌اند. پیش از شناخت نسخه مذکور اطلاعاتی ناچیز درباره ابن جبیر در منابع دیگر پراکنده بود. شهرت سفرنامه مدیون دوزی و آماری است که قسمتی از آن را، که مربوط به سیسیل است و مطالب آن اهمّیت خاص دارد، چاپ کرده‌اند. قابل ملاحظه آنکه شیخ طنطاوی که آن وقت در پترزبورگ درس می‌داد، در کار چاپ دخالت داشت. ۲۴۰ خیلی زود چاپ کامل سفرنامه به وسیله رایت، خاور شناس انگلیسی، انتشار یافت (۱۸۵۲) و به دسترس همگان قرار گرفت. این سرآغاز فعالیت علمی رایت بود و در آن موقع سنّش از بیست و دو سال نگذشته بود. پس از آن ترجمه خوب ایتالیایی کتاب به قلم اسکیاپارلی منتشر شد (۱۹۰۶). ۲۴۱ آنگاه از پس مدّتی بیش از نیم قرن (۱۹۰۷) دخویه چاپ رایت را با تصحیحاتی چند تجدید کرد. نسخه‌ای که در این فاصله در فاس به دست آمد موجب دستکاریهای مهم نشد. ۲۴۲ مطالب سفرنامه کنانی (ابن جبیر) از لحاظ تصویر زندگانی آن عصر اهمّیت فوق العاده دارد، زیرا توصیف زنده‌ای از مصر و شام، هنگامی که جنبش آزادی اسلام به رهبری نور الدین و صلاح الدین بر ضد صلیبیان آغاز شد، به دست می‌دهد و از این لحاظ به یادداشتهای امیر اسامه بن منقذ بسیار نزدیک است؛ اگر چه سبک و روش دو مؤلف تفاوت دارد. لامنس ضمن تحلیل روایت ابن جبیر درباره شام، تأیید می‌کند که دقت ملاحظه وی در خور توجه است. ۲۴۳ توصیفی که از زندگانی مسلمانان سیسیل در سفرنامه آمده گرانقدر و منحصر به فرد است. ابن جبیر در راه بازگشت در دسامبر سال ۱۱۸۴ بر ساحل سیسیل شمالی از مسیناتا ترابانی عبور کرد و تا فوریه سال ۱۱۸۵ آنجا بماند. و نمودارهای تمدن و فرهنگ برادران دینی خود را از نزدیک بدید.

وی نه فقط آثار برجسته قرون وسطای سیسیل، بلکه دربار نورمان‌ها را نیز که نویسندگان لاتینی آن روزگار مطلب قاب توجهی در آن باره به جا نگذاشته‌اند توصیف کرده است. ۲۴۴ سفرنامه ابن جبیر اوج سفرنامه نویسی در ادب عربی است، گرچه توصیف مفصّل بناها مایه ملال خواننده می‌شود، اما سبک آن زنده و روان است همچون در وصف گمرک اسکندریّه یا حادثه کشتی بر ساحل سیسیل و جز آن. اسلوب کتاب ادیبانه است، غالباً سجع در آن به کار می‌برد، اما با مهارت و بدون افراط، به طوری که فهم آن مایه زحمت خواننده نیست. عبارت‌ها پر از اقتباسات ادبی و اشارات لطیف است که برای فهم آن اطلاع و معرفت کافی باید داشت و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۴

به هر حال کتابی است با سبک عالی که بحق خاتمه کار جغرافی شناسان اندلس در آن دوران است.

البته گروه مؤلفان مغرب منحصر به شخصیت‌های برجسته‌ای چون بکری، ادیسی، و ابن جبیر نیست، زیرا در کنار آنها به مؤلفاتی بر می‌خوریم که شهرت کمتر دارند، اما با آنان بی‌ارتباط نیستند، مانند کتاب الاستبصار فی عجائب الأمصار از مؤلفی ناشناس. ۲۴۵ شناخت این کتاب را به کرمر مدیونیم که به سال ۱۸۵۲ متن را بر اساس نسخه وین با توضیحاتی مفصّل درباره مطالب کتاب به زبان آلمانی منتشر کرد. نسخه پاریس که آماری برای اولین بار به کار برد ۲۴۶ خلاصه موجود در نسخه وین را پر کرد، ولی نه آن و نه نسخه الجزایر، هیچ یک، در کار حلّ مشکلات اصل کتاب و مضمون آن کمکی نکرد. ترجمه فانیان (۱۹۰۰) که بر بنیاد هر سه نسخه انجام گرفته و شرح و حاشیه بسیار دارد کاری است، ولی کتاب را به صورت کامل به دست نمی‌دهد. ۲۴۷ ابن جبیر بی‌گفت و گو با بکری رابطه دارد، اما قضیه به همین جا متوقف می‌ماند. تاریخ تألیف کتاب به طوری که از مضمون آن معلوم می‌شود، به سال ۵۸۷/۱۱۹۱ ه. باز می‌گردد. ۲۴۸ ظاهراً مؤلف فریضه حج را انجام داده، زیرا حرمین را بتفصیل وصف می‌کند. آن گاه به مصر می‌پردازد و از اهرام آن سخن می‌آورد. ۲۴۹ پس از آن به سوی شمال می‌رود و به گفت و گو از سواحل اقیانوس اطلس می‌پردازد. آنگاه غالباً مطالب بکری را می‌آورد ۲۵۰ و شهرها را به ترتیب معین وصف می‌کند و بعضی از روایات معاصران را به آن می‌افزاید ۲۵۱ و می‌کوشد تا همه چیزهایی را که در راه دیده یا از بلاد اطراف شنیده یادداشت کند. ۲۵۲ به این جهت نه تنها در فصل بندی و تنظیم مطالب با بکری تفاوت دارد ۲۵۳ بلکه آفریقای شمالی را همانند شاهد عینی وصف می‌کند ۲۵۴ و بنای کار او منحصر به جغرافیای توصیفی است ۲۵۵ به احتمال قوی رونویس اصلی کتاب به ما نرسیده، زیرا مطلب از زبان «ناظر» تقریر می‌شود، و او کسی است که به دوران ابو یوسف یعقوب موحّدی (که آغاز حکومت وی از سال ۵۸۰/۱۱۸۴ ه. بود) در کتاب «نظر» کرده و روایاتی مربوط به پیروزی خلیفه و سفارتی که به سال ۵۸۸/۱۱۹۲ ه. از طرف صلاح الدّین ایوبی سوی فاس آمده، بر آن افزوده است. از مؤلف کتاب ظاهراً به عنوان «مؤلف» یاد می‌شود و در کنار او از منابع دیگر سخن می‌آید. ۲۵۶ همه این نکات در انتظار توضیح است، زیرا از روزگار آماری همچنان مبهم مانده است. مسلم است که کتاب همسنگ کتابهای دیگر نیست و چندان توجهی بدان نشده است. ۲۵۷ بر خلاف اندلس و مغرب، مصر در قرنهای یازدهم و دوازدهم آثار جغرافیایی ممتازی پدید نیاورد که در دیگر بلاد عرب شهره شود، ولی مانند ایّام سلف مراجع رسمی مربوط به آمار و اداره پدید می‌آورد، که آغاز آن را در مجموعه‌های مختصری که به دوران عباسی برای کاتبان دیوان فراهم می‌شد توان یافت. فرهنگنامه‌های بزرگ دوران مماليك مصر مرحله

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۵

تکامل آن بود و جغرافیا به عنوان یک علم مانند علوم دیگر در این مراجع رسمی و نیز در فرهنگنامه‌ها جای داشت و تحلیل دقیق درباره این گونه مؤلفات مطالب مهمی درباره اوضاع داخلی یا خارجی اقطار مختلف به دست می‌دهد. از همین دوران کتابی در همین باب به جا مانده که مؤلف آن ابن ممّاتی است، و از روزگار هامر و ووستنفلد ارزش آن معلوم بوده،

و همه مورخان مصر اسلامی چون بکر و بیورکمن، اهمیت آن را تأیید کرده‌اند. شخصیت مؤلف از بعضی جهات چنان تازگی دارد که از تازگی کتابش کمتر نیست. ۲۵۸ ابن ممّاتی (متوفی به سال ۱۲۰۹/۶۰۶ ه.ق) از یک خاندان قبطی کهن بود که تعدادی از افراد آن در دیوانهای مختلف دولت مقامات معتبر داشته بودند. وقتی صلاح الدّین بر مصر تسلط یافت (۱۱۶۹/۵۶۴ ه.ق) ابن ممّاتی مسلمان شد و به روزگار صلاح الدّین و جانشینان او منصب رئیس دیوان سپاه و مالیه را داشت. وقتی به سال ۱۲۰۰/۵۹۶ ه.ق قدرت الملک العادل در مصر استقرار یافت، در نتیجه دسیسه‌ها ابن ممّاتی ناچار سوی حلب گریخت و در آنجا اجلش در رسید. یاقوت که از فعالیت آخرین سالهای زندگی او بخوبی اطلاع داشته سرگذشت وی را نقل کرده است. ابن ممّاتی از فرهنگ ادبی روزگار خود مایه کافی داشته و تعدادی آثار ادبی از او به جاست که از آن جمله دو تا در ضمن نسخه‌های خطی دانشگاه لنینگراد موجود است. ۲۵۹ به سبب مقام دولتی از مدارک رسمی اطلاع داشته و نیز سازمان اداری را خوب می‌شناخته، به همین جهت کتاب قوانین الدواوین وی ارزشی تردیدناپذیر دارد. بجز تعلیمات دیوانی خالص، یک نیمه کتاب از سازمان اراضی مصر سخن دارد و اقسام و مساحت و خراج و دیگر مسائل مربوط به آن را بدقت بررسی می‌کند، و اهمیت این گونه مطالب محتاج توضیح نیست. کتاب دو رو نویس داشته که متأسفانه فقط رونویس کوتاه به دسترس است، به علاوه، چاپ آن دلخواه نیست و باز هم مختصر شده است (۱۸۸۲/۱۲۹۹ ه.ق). ۲۶۰ تاریخ کتاب به دوران السلطان العزیز (متوفی به سال ۱۱۹۸/۵۹۵ ه.ق) مربوط است و ده فصل دارد. رو نویس اول که مفصّل‌تر است پانزده فصل دارد و به دوران صلاح الدّین به وجود آمده ولی فقط نسخه‌های خطی آن موجود است. ۲۶۱ گرچه ابن ممّاتی در قلمرو جغرافیای عربی شخصیتی معتبر به شمار نیست، ولی بهترین نمودار این گونه نوشته‌ها در مصر است. چنانکه گذشت، سرگذشت زندگانی وی ما را سوی شام می‌برد و فرصت می‌دهد که بار دیگر به مشرق جهان اسلام بنگریم، که قرن دوازدهم از لحاظ نوشته‌های جغرافیایی فقیر است و گویی برای پیدایش آخرین اثر بزرگ جغرافیایی پیش از دوران مغول، یعنی فرهنگنامه یاقوت حموی، زمینه فراهم می‌شود.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۶

فصل ۱۱ جغرافی شناسان قرن دوازدهم / ششم ه. در مشرق

اگر به قرن دوازدهم / ششم ه. در مشرق جهان اسلام به مؤلف جغرافیایی معتبری بر نمی‌خوریم نباید پنداشت که مؤلفات جغرافیایی کم بود یا همه از یک نوع بود، زیرا مانند سابق همه نمونه‌های اساسی - از جغرافیای نجومی که گاه با توصیفی آمیخته بود تا فرهنگهای جغرافیایی بر اساس لغت یا انساب، و بالأخره سفرنامه‌ها - وجود داشت. بجز زبان عربی که رسوم قرون سابق در آن استمرار داشت، در زبان فارسی نیز نوشته‌های جغرافیایی رشد یافت و در این زمینه آثاری اصیل و بدیع پدید آمد.

در یک محیط عربی خالص آن روزگار پدیده‌ای جالب را توانیم دید که با یک تمدن مستقل ارتباط دارد و مرکز آن خوارزم و عرصه آن همه بلاد ما وراء النهر است. آثار شروع این پدیده را از قرن دهم یعنی پیش از دوران بیرونی می‌توان یافت و نهایت آن حمله مغول است، یعنی بتقریب موقعی که یاقوت از کتابخانه‌های مرو مطالب علمی فراوان برای دو فرهنگنامه معروف خویش فراهم می‌کرد.

نام بیشتر مؤلفان و کتابهای قرن دوازدهم / ششم ه. که از آنها نام می‌بریم با خوارزم و بلاد ما وراء النهر ارتباط دارد. ضمن سخن از ترجمه فارسی کتاب ابن حوقل دیدیم که چگونه در نیمه این قرن تمایلی برای ارتباط جغرافیای توصیفی با جغرافیای ریاضی پدید آمده بود. اکنون می‌توانیم ببینیم که در کتابی از یکی از مردم خیوه به نام خرقی ۱ به خلاف آن برای نزدیک کردن جغرافیای ریاضی به جغرافیای توصیفی کوشش شده است. اطلاعات ما از مؤلف کم است و حتی اسم وی مورد اختلاف است. ۲ کلمه منسوب نشان می‌دهد که به محله کوچکی از توابع مرو تعلق داشته. وی مقرب دربار شاهان خوارزم و محتملاً منجم دربار بوده،

همه زندگی خویش را به خیره گذرانیده ۳ و ظاهراً

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۷

به سال ۵۳۳ / ۱۱۳۸ ه. در گذشته ۴ ولی رصدهای اساسی او به سال ۱۱۳۲ بازمی‌گردد. ۵ کتاب اساسی وی به نام منتهی الإدراک فی تقاسیم الأفلاک چنانکه از عنوان آن نیز پیداست رنگ نجومی دارد. باید فقط درباره مضمون کلی و پاره‌های منقول آن قضاوت کنیم، زیرا نسخه‌های خطی کتاب هنوز چاپ نشده و نالینو و ویدمن درباره آن مطالعه کرده‌اند. ظاهراً کتاب مدتی دراز در مشرق شهره بوده، زیرا حاجی خلیفه تحلیلی مختصر از مندرجات آن دارد که به احتمال قوی از روی خود متن بوده است. ۶ کتاب دارای سه مقاله اساسی است که اولی از ترکیب و حرکت افلاک سخن دارد، مقاله دوم از شکل زمین و تقسیم آن به معمور و غیر معمور و تعیین نقاط جغرافیایی به ترتیب خط طول و عرض بحث می‌کند، و سومی از تقویمهای مختلف و شکل گروههای سیارگان گفت و گو دارد. ۷ فصل دوم از مقاله دوم که از دریاها سخن می‌کند، از لحاظ جغرافیای توصیفی اهمیت خاص دارد. این فصل را نالینو با ترجمه لا-تینی آن چاپ کرده است. ۸ طبعاً فصل مذکور جزو میراث جغرافیای نجومی است که در یکی از فصول پیش، هنگام نقل ترجمه یک قطعه از بتانی، از آن گذشتیم؛ ولی رساله خرقی کاملاً هماهنگ آن نیست. جالب آنکه خرقی تعدادی از روایات خویش را از جیهانی گرفته و بلکه همین فصل را با مطلبی از او آغاز می‌کند. ۹ در واقع خرقی دانشوری روایتگر است نه محقق. قابل توجه آنکه یک فصل را به «قبة الارض» اختصاص داده است. ۱۰ بار تولد متوجه شده که در بعضی از موارد با بطلمیوس رابطه استوار دارد. ۱۱ نظریات نجومی وی استمرار نظریات خازم از قرن دهم و ابن هیثم از قرن یازدهم است و چون این دو در اروپای قرون وسطا معروف بوده‌اند، نام رساله خرقی در رسائل لاتینی قدیم آمده است. ۱۲ کتاب دوم خرقی، که اگر تعداد نسخه‌های خطی آن را مقیاس کنیم به شهرت کمتر از اولی نیست، عنوانش التبصرة فی الهیئة است، با کتاب اول ارتباط نزدیک دارد، و به منزله گلچینی از آن است ولی فقط به جنبه نجومی بس می‌کند و قسمتهای مربوط به جغرافیای توصیفی را، چون فصل مربوط به دریاها، ندیده گرفته است. از ترجمه مقدمه مقاله اول ۱۳ و دوم ۱۴ که ویدمن کرده اندیشه‌ای از آن می‌توان داشت. از لحاظ تکامل نوشته‌های جغرافیایی نیز این کتاب آخری کمتر از کتاب منتهی الإدراک با موضوع بحث ما ارتباط دارد.

یک معاصر خرقی، یعنی ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری (۱۱۴۴-۱۰۷۵ / ۴۶۷-۵۳۸ ه.)، ۱۵ ادیب و دانشور معروف، نیز به خوارزم انتساب دارد و ما به گفت و گو از فرهنگ جغرافیایی که البته نسبت به شخصیت جامع او اهمیت چندان ندارد بس می‌کنیم. مقام و شهرت وی در معارف اسلامی به عنوان مفسری برجسته بنا بر مذهب معتزله، نحوی، لغوی، و مؤلف چند کتاب در نثر فنی است. تولد و وفاتش به خوارزم بود. با آنکه یک پایش چوبی بود سفر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۸

بسیار کرد و سالهای دراز مقیم مکه بود، تا آنجا که لقب «جار الله» گرفت. ابن بطوطه قبر او را به گرگانه دیده است. ۱۶ وی از لحاظ فکری نمونه‌ای جالب و کم نظیر است. نسب غیر عرب دارد، اما در قلمرو تمدن عربی یک مؤلف پر کار بوده است و پیوسته در مقدمه کتابهای خویش ارزش زبان عربی را به عنوان زبان این تمدن تأیید می‌کند.

تألیف جغرافیایی او با سفرهایش ارتباطی ندارد، بلکه مربوط به مطالعات اوست و عنوان کتاب الجبال و الأماکن و المیاه دارد و بتقریب یک فرهنگ جغرافیایی همانند فرهنگ بکری است. گرچه زمخشری از فرهنگ اخیر بی‌خبر بوده اما منابعشان یکی است؛ یعنی فرهنگهای لغت شناسان قرن نهم / سوم ه. که اماکن جغرافیایی آمده در اشعار و نثر عربی قدیم را معنی می‌کرده است. فرق اساسی میان بکری و زمخشری این است که اولی غالباً به قلمرو ادب و لغت توجه دارد، در صورتی که دومی متوجه تفسیر بوده و بیش از هر چیز به ضبط اعلام جغرافیایی آمده در سیرت پیامبر و قرآن و حدیث پرداخته است.

سفر جزیره العرب وی در اشتغال به این کار اثر فراوان داشت، بلکه اندیشه تألیف کتابی از این گونه در آنجا برای وی پیدا شد و

شریف مکه نیز که دوستدار کتاب بود و حجاز را نیک می‌شناخت و بیشتر نقاط مهم آن را دیده بود وی را به این کار ترغیب کرد. ۱۷ بدین جهت مطالب زمخشری درباره کوهها و دره‌ها و آبهای حجاز مفصل‌تر از جاهای دیگر است و مؤلف در غالب موارد به روایت امیر مذکور استناد می‌کند. ۱۸ این قضیه بر همه کتاب اثر نهاده و همه اعلام جغرافیایی جزیره العرب یاد شده، ولی مواضع فلسطین، شام، عراق، و مصر کمتر و از ایران و ما وراء النهر استثنایی است و از اندلس و هند یادی نمی‌شود. بجز مواردی که گفتیم منابع زمخشری همه مکتوب یعنی مؤلفات لغت‌شناسانی بوده که پیش از او در این باب سخن داشته‌اند. ۱۹ ارزش کتاب زمخشری از نظر ما محدود است، و هیچ گونه مطلبی درباره مناطق نزدیک وطن وی، خوارزم و آسیای میانه، ندارد زیرا در واقع به ناحیه دیگر توجه داشته است. در مقایسه با بکری مطالب او مختصرتر است و گاه و بی‌گاه قرائت بهتری از نامها دارد. یاقوت کتاب وی را دیده و از آن ستایش کرده ۲۰ ولی جالب است که آن را جزو مؤلفات مربوط به جزیره العرب نیاورده و کمتر از آن نقل می‌کند. ۲۱ از این رو عجب نیست اگر در منابع علمی نو کمتر به آن برمی‌خوریم، در صورتی که چاپ نسبتاً خوبی از آن هست که به سال ۱۸۵۶ به وسیله سالوردا ده گراوه، شاگرد جوینبول صورت گرفته، ۲۲ ناشر مطالب کتاب را با دقت تحلیل کرده و به نظر وی کتاب زمخشری کامل نشده و مؤلف آن را در قالب نهایی نریخته است. ۲۳ خوشبختانه همه هموطنان زمخشری چون او به وطن خود کم توجه نبوده‌اند، و معاصر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۴۹

کمسالترش، ابو سعید عبد الکریم سمعانی (۱۱۱۳-۱۱۶۷/۵۰۶-۵۶۲ هـ)، ۲۴ به خلاف اوست.

وی از مردم مرو بود و در محافل علمی اسلام به عنوان مفسّر و محدّث شهره بود، ولی شهرت اساسی او از نظر ما به عنوان مورّخ است زیرا تاریخ بغداد خطیب بغدادی را تکمیل کرد، و تاریخ موثق برای مرو، وطن خود، تألیف کرد که اخیراً از کشف نسخه آن خبرهای مکرر می‌رسد، و یاقوت از آن نقل کرده است. ۲۵ کتاب الأنساب تألیف وی با نوشته‌های جغرافیایی رابطه نزدیک دارد و به ما فرصت می‌دهد که در این باب از او گفت و گو کنیم.

محیط تربیت سمعانی به رشد تمایلات علمی او کمک کرد. وی نسب از یک خاندان عربی داشت که از روزگاری دراز مقیم مرو بود و گروهی دانشور و فقیه از آن پا گرفته بود. ۲۶ تا روزگار یاقوت کتابخانه‌های پر کتاب مرو اشتهار داشت. سمعانی از هنگام نوجوانی چندین سفر به طلب علم داشت و مدّتها در مراکز علمی نزدیک وطن خود، همچون بخارا و نیشابور و اصفهان، یا دورتر از آن همچون بغداد و حلب و دمشق و قدس به سر برد؛ مدّتی نیز در حجاز بود و دانشورانی که از آنها علم آموخت میان چهار هزار تا هفت هزار کس بودند. کثرت مؤلفات وی جالب است. فهرستی موثق نزدیک به پنجاه کتاب را نام می‌برد که جز کتاب الأنساب بقیه را فقط به نام می‌شناسیم. ۲۷ هدف سمعانی این بوده که نسب شخصیت‌های تاریخی را در کتاب بیاورد. نسبها به ترتیب حروف آمده، بعضی از آن نامهای قبیله یا اعلام تاریخی است، ولی غالباً نامهای جغرافیایی ناحیه‌ها و شهرها و مکانهای مختلف است. از این جهت معلوم توان داشت که نه تنها مطالب تاریخی بلکه موادّ جغرافیایی آن نیز گرانقدر است. درباره نسبتها توضیحات رسا هست و اعلام جغرافیایی دقیقاً تعریف شده و با هر کدام مختصری درباره شخصیت‌های تاریخی و مؤلفات دانشوران همراه است.

بی‌گفت و گو سمعانی نخستین مؤلف این زمینه نیست. از میان گذشتگان ۲۸ معمولاً نام دارقطنی را می‌برند ۲۹ که به قرن چهارم کتاب اسماء التابعین را فراهم آورده است. ۳۰ پس از او ابن ماکولا- به قرن یازدهم/ پنجم هـ. مجموعه اسماء الرجال را تألیف کرده است. ۳۱ شاید از همه نزدیکتر به سمعانی، ابن قیسرانی (متوفی به سال ۱۱۱۳/ ۵۰۷ هـ) است ۳۲ که کتابی در انساب همانند تألیف کرده که به سال ۱۸۶۵ هـ. چاپ شده ۳۳ و سمعانی از آن استفاده بسیار کرده است. از اینجا معلوم می‌شود که اندیشه تألیف کتابی از این نوع اولین بار به نزد وی پدید نیامده است، ولی مؤلفان دیگر چون او نبوده‌اند، زیرا که هدفشان تکمیل «علم رجال» یعنی شناخت راویان احادیث پیمبر بوده است. و از این گونه کتابها فراوان هست که فقط در زمینه خاص خود سودمند است. بنا بر این

عجب نیست که مؤلفان مذکور پیش از سمعانی در میان گروه بی‌شمار کسانی که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۰

در این موضوع چیز نوشته‌اند فراموش شده باشند و دانش اروپایی جز در زمینه‌ای محدود که فقط متخصصان این گونه مسائل را به کار است به آنها توجهی نداشته باشد.

اندیشه سمعانی نه تحقیق نام اشخاص بلکه توضیح اصل و اشتقاق نام منسوب آنها بوده است، بدین جهت موضوع وی به نسبت زیاد، مخصوصاً در قلمرو جغرافیا، وسعت یافته و اختلاف اساسی روش وی با زمخشری همین است. در جزو انسابی که آورده انساب ایران و ما وراء النهر جایی برجسته دارد و گاه موضوع آن را تا به روزگار خویش می‌کشاند و در بسیاری از موارد آن را فقط از راه روایت وی می‌شناسیم مانند مطالبی که زیر عنوان «چینی» درباره اشخاص مختلفی آورده که این نام داشته و به قصد علم یا تجارت به چین رفته‌اند. در این باب چیزها نقل می‌کند که گاه روابط چین را نه فقط با ما وراء النهر بلکه با مناطقی دور دست مانند مغرب روشن می‌کند. ۳۴ سمعانی تألیف کتاب خویش را به سال ۱۱۵۵ / ۵۵۰ ه. آغاز کرد و چیزی نگذشت که شهرت شایسته یافت و نیم قرن بعد یکی از منابع اساسی یاقوت شد که آن را بسیار گرانقدر می‌شمرد. ۳۵ مانند همیشه کتاب به نظر نسلهای بعد بسیار پر حجم می‌نمود و محتاج تلخیص بود، و ابن اثیر، مورخ معروف، در نیمه قرن سیزدهم / هفتم ه. آن را مختصر کرد و عنوان اللباب داد ۳۶ و همان مختصر نیز در قرن پانزدهم / نهم ه. به وسیله سیوطی، دانشور پرکار، با عنوان لب اللباب خلاصه شد. از دهه چهارم قرن پیش این هر دو کتاب، که قسمتهایی از آنها چاپ شده، در محافل علمی اروپا شهره است، ولی کتاب سمعانی با وجود اهمیتی فوق العاده تا سال ۱۹۱۲ چاپ نشده بود. انتشار یک چاپ علمی کامل از اثری قطور و متنوع چون کتاب الأنساب کاری دشوار است، و به همین جهت ناشران مجموعه یاد بود گپ کار درستی کردند که نسخه خطی موزه بریتانیا را با چاپ عکسی مطابق اصل انتشار دادند، ولی نباید فراموش کرد که نسخه مذکور بهترین نسخه‌های موجود نیست و خواندن آن رنج بسیار دارد، زیرا خط آن ریز است و در بعضی از موارد بدشواری خوانده می‌شود. خوشبختانه در مؤسسه مطالعات شرقی اتحاد شوروی نسخه‌ای داریم که از ترکستان آمده و با کمک آن نسخه موزه بریتانیا را تصحیح توان کرد و ارزش آن از چاپ عکسی بیشتر است، گر چه ظاهراً اصل هر دو یکی است. ۳۷ برخلاف خلاصه‌هایی که اکنون به نسبت زیاد ارزش خود را از دست داده، به احتمال قوی ارزش کتاب الأنساب از لحاظ مسائل تاریخی و جغرافیایی ما وراء النهر همیشه محفوظ خواهد ماند.

یکی از اسلاف یاقوت که کتابش مورد استفاده فراوان او بود اما دانشورش شاید گفت، بلکه جهانگردی بوده با هدفهای مشخص، علی هروی (متوفی به سال ۱۲۱۵ / ۶۱۱ ه.) است که چنانکه از نسبت وی معلوم می‌شود اصلش از هرات بوده؛ ولی در موصل تولد یافته و زندگی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۱

او با ولایتهای غربی جهان اسلام پیوسته است. ۳۸ وی بیشتر زندگانی خود را به سفر گذراند و عنوان «سیاح» گرفت، ولی جهانگردی وی چون گروهی از جغرافی شناسان معروف برای طلب علم نبود، بلکه منظور زیارت ضریح اولیاء و مقامات بسیاری بود که چیزی درباره آنها شنیده بود. این جهانگردیها نمونه زنده‌ای از ریاضت روحانی است که به مرور ایام بر بسیاری از حوزه‌ها نفوذ یافته بود و گولد تسیهر با مهارت بسیار از آن سخن آورده است. ۳۹ هروی در اواخر روزگار خویش به نزد والی حلب که یکی از فرزندان صلاح الدین ایوبی بود نفوذ بسیار داشت و امیر، مدرسه‌ای برای او بنیاد کرد که هم در آنجا درگذشت، و ابن خلکان قبر او را دیده است. ۴۰ چون در ضمن سفرها جبه صوفیان به تن داشت می‌توانست در راه بخور و نمیری به دست آورد و احیاناً برای این منظور از جادو و شعبده بازیهای دیگر کمک می‌گرفت. علاقه او به مسائل دنیوی از اینجا معلوم می‌شود که به هر کجا رفته نام خود را نوشته یا تصویر خود را کشیده و ابن خلکان نیم قرن بعد نمونه‌هایی از آن را با چشم خود دیده است. ۴۱ به هر

حال هروی نویسنده‌ای روایتگر بوده که نام وی با بعضی از کتابها پیوسته که گاهی از نوع «کتابهای زیارت» با آن آشنایی داریم و چیزی همانند راهنمای حاجیان است، و گاهی از نوع کتابهای عجایب است که آن را نیز می‌شناسیم. معروفترین تألیف وی کتاب الإشارات الی معرفة الزیارات است که تاکنون چاپ نشده، ولی بسیاری از قطعات آن چاپ ترجمه شده که اندیشه درستی از کتاب به دست می‌دهد. ۴۲ کتاب وضعی منحصر به فرد دارد، از این جهت که مؤلف به هنگام تنظیم مطالب آن کاملاً بر حافظه تکیه داشته، زیرا بیشتر اوراق و مطالب او ضمن حادثه‌ای که به سال ۱۱۹۲ برای کشتی او به نزدیک عکا رخ داده مفقود شده است. گاهی نیز توضیح می‌دهد که اطلاعات وی از بعضی اماکن که خود از دیدار آن محروم مانده از کسان دیگر گرفته شده است.

هروی جهانگردی خود را از حلب آغاز کرد و شام نخستین منطقه‌ای بود که بدید و به توصیف آن پرداخت و این فقط چند سال پس از ابن جبیر بود. در اثنای سالهای ۱۱۷۳-۱۱۷۴ در بیت المقدس اقامت داشت که زیر سلطه صلیبیان بود. در اینجا علاقه وی به نقوش و تصاویر سودمند افتاد، زیرا از نقشهای تاریخی مسجد عمر، که از آن پس محو شده، نمودارهایی گرفت. هروی به مرور زمان ضریحها و اماکن عبادت معروف مصر، عربستان، عراق، ایران، و هند را زیارت کرد. نیز در ایام امپراتور مانوئل اول (۱۱۴۳-۱۱۸۰) که از خاندان کومننوس بود به سرزمینهای دولت بیزانس و هم به قسطنطنیه سفر کرد و چنانکه گوید، با امپراتور گفت و گویی داشته بود. در سبیل به سال ۱۱۷۵ فوران آتش فشان اتنا را بدید، و گرچه به حبشه نرفته اماکن معروف آنجا را از گفته دیگران وصف کرده است.

از تحلیل قسمتهای مختلف کتاب معلوم شده که نباید مطالب هروی را به این دلیل که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۲

وی مردی خوشباور یا فریبکار است رد کرد. یاقوت، نویسنده جغرافی شناس مطلع و محتاط، با آنکه فقط دوبار او را یاد می‌کند ۴۳ اما طبق تحقیقات بلاک بتقریب هشتاد بار از مطالب او گرفته که با دقت مشخص شده است. در واقع منقولات یاقوت از هروی خیلی بیش از این است، زیرا بلاک فقط درباره مطالب مربوط به شام و فلسطین تحقیق کرده است. نظر یاقوت درست است که از کتاب هروی اطلاعات مفید می‌توان درآورد، و دانش نوین اروپایی دست کم درباره قسمتهایی که مورد تحقیق قرار گرفته- و از جمله مطالب فراوانی که هروی ضمن وصف فلسطین درباره صلیبیان آورده و نیز وصف قسطنطنیه و فوران آتشفشان اتنا- این نکته را تأیید کرده است. ۴۴ جالب آنکه هروی با وجود خوشباوری شخصا برای دیدن آتشفشان اتنا رفت تا پندار یکی از دانشوران محلی را که گفته بود سمندر را دیده که در آتش می‌جهد و نمی‌سوزد با چشم خود ببیند، و توانست معلوم دارد که سنگهای سوزان از دهانه آتشفشان به سوی دریا پرتاب می‌شود. ۴۵ مسلماً سمعانی و هروی، با وجود اختلاف روش، دو استاد بزرگ یاقوت بوده‌اند، یعنی او مطالب بسیار از آنها نقل کرده و چون مؤلفات اصلی را به دسترس داریم می‌توانیم تا اندازه‌ای حدود آن را تعیین کنیم. بجز این دو مؤلف از قرن دوازدهم / ششم ه. و بخصوص نیمه دوم آن، تعدادی مؤلفان کوچک پیش از یاقوت را می‌شناسیم که در واقع از راه یادآوری وی با آنها آشنا شده‌ایم. اینان ستارگان درجه دوم بلکه سؤمند، اما تعداد بسیارشان نمودار یکی از مشخصات این دوران است و نشان می‌دهد که یاقوت کوشیده تا همه مطالب اسلاف خویش را، حتی اگر اهمیت درجه اول نداشته، فراهم آورد. سلسله جالب این مؤلفان که خود یاقوت از آنها نام می‌برد به ما کمک می‌کند که در فصل آینده شخصیت وی را روشن کنیم.

یاقوت در مقدمه معجم البلدان ضمن فهرست مفصل منابع خود می‌گوید که از کتاب ابو الفتح نصر بن عبد الرحمن اسکندری (متوفی به سال ۱۱۶۵ / ۵۶۰ ه.) به عنوان فیما مختلف و ائتلف من اسماء البقاع استفاده کرده است، و این کتاب جزو رشته مؤلفات «المختلف و المؤلف» است که به قدر کافی با آن آشنایی داریم و بیشتر به ترتیب اسماء اعلام رشته‌های مختلف، یعنی نه فقط جغرافیا بلکه تاریخ و تاریخ ادب نیز، پرداخته است. یاقوت از این کتاب ستایش می‌کند و آن را «تألیف مردی منظم» می‌شمارد که

«در فراهم آوردنش عمری به سر برده و کار خود را نیکو انجام داده است». ۴۶ با وجود این، آشنایی یاقوت با این کتاب به وسیله مختصر ابو موسی محمد بن عمر اصفهانی (متوفی به سال ۱۱۸۵ / ۵۸۱ هـ.) بوده ۴۷ که در موردی دیگر از او یاد کرده‌ایم و از راویان مشهور حدیث به شمار است، ۴۸ مهتر آنکه ذیلی برای کتاب الأنساب ابن قیسرانی فراهم آورده است. ۴۹ از اینجا معلوم می‌شود که همه توجه این گروه از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۳

دانشوران متوجه «علم رجال» یعنی شناخت راویان حدیث بوده است. یاقوت مختصر دیگری از کتاب اسکندری را می‌شناخت که به وسیله ابو بکر محمد بن موسی خازمی (متوفی به سال ۱۱۸۸ / ۵۸۴ هـ.)، ۵۰ که او نیز از راویان حدیث بود ۵۱ و طبعاً روش آنها را داشت، فراهم شده بود.

یاقوت نخست از کتاب خازمی ستایش کرد، ولی همین که نسخه کتاب ابو موسی را دید برایش مسلم شد که خازمی «آن را ربوده و به خود بسته است و راویان را نادان پنداشته و آن را روایت کرده است». ۵۲ کاملاً ممکن است که کتاب دیگر خازمی که نسخه خطی آن را استراسبورگ هست به همین کتاب مربوط باشد. در آن نسخه از «مکانهایی که بعضی راویان بدان منسوبند و مواضعی که در مغازی رسول الله [ص] آمده و نامهای متفق با معانی مختلف دارد» سخن می‌کند. ۵۳ و وستفلد، مصحح کتاب، صحت نظر یاقوت را تأیید کرد زیرا با کمک رایت در موزه بریتانیا نسخه خطی کتاب اسکندری را پیدا کرده، با عنوان کتاب الأمکنه و المیاه و الجبال و الآثار و نحوها المذكورة فی الأخبار و الأشعار ۵۴ که نشان از همان گروه تألیفاتی دارد که آن را نیک می‌شناسیم، و یک فرهنگ جغرافیایی از نوع فرهنگهای لغت و رجال حدیث است که مخصوصاً برای روشن کردن نامهای «مؤتلف و مختلف» تألیف شده است. کتاب بسیار مفصل است و طبق شمار و وستفلد، شامل دو هزار و نهصد و هشتاد و سه نام است. ۵۵ چون منابع لازم برای مقایسه کامل به دسترس نیست بزحمت می‌توان گفت که این نسخه با کدام یک از سه نسخه مورد استفاده یاقوت ارتباط دارد، ولی از مقایسه آن با متن یاقوت این نکته جالب معلوم می‌شود که یاقوت همه مطالب رساله اسکندری را در فرهنگنامه خویش آورده است، با آنکه قطعات منقول با سه عنوان مختلف گرفته شده، اما همیشه با نسخه موزه بریتانیا انطباق دارد ۵۶ و موارد نقل یاقوت از دو هزار می‌گذرد. ۵۷ مسیر تألیفات جغرافیایی در نیمه دوم قرن دوازدهم / ششم هـ. که بتفصیل از آن سخن کردیم، از این رو به نظر ما مهم است که از وسعت حیرت انگیز اطلاعات یاقوت ۵۸ و نیز از فعالیت فوق العاده آن روزگار در زمینه جغرافیا حکایت دارد. نوع قضاوت انسان درباره این مؤلفات هر چه باشد، مسلم است که مقایسه آن با آثار معتبر مکتب بلخی و اصطخری و ابن حوقل درست نیست، ولی به هر حال نقطه مشابهنی در میان هست، زیرا نمی‌توان این نکته را ندیده گرفت که یکی از این مؤلفات، هر چند ارزش درجه دوم دارد، در مدت سی سال در سه متن مختلف آمده است، و چون کتاب یک تألیف عادی است، نمی‌توان قضیه را یک مورد استثنایی شمرد، بلکه نشان می‌دهد که فعالیت علمی اگر چه به ابداع و اصالت متصف نبوده مستمر بوده است.

نوشته‌های جغرافیایی فارسی در قرن دوازدهم / ششم هـ.، بخصوص اهمیت دارد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۴

مکرر گفته‌ایم تحوّل این مسیر با جغرافیای عربی رابطه استوار دارد، و برای احاطه به موضوع باید هر دو را با هم مطالعه کرد. در بعضی از دورانها در زبان فارسی آثاری معتبرتر از زبان عربی به وجود آمده است و اگر چه با نوشته‌های عربی منبع مشترک داشته نفوذ آن محدود مانده، زیرا مشکل زبان مانع انتشار آن در قسمت غربی جهان اسلام بوده و به مشرق منحصر شده است. از پیش دیدیم که مؤلفات نخستین، در مشرق اصلاحات و تغییرات مکرر دید یا بنیاد و منبع کتابهای بعدی شد. در نوشته‌های جغرافیایی زبان فارسی نیز نمونه‌های تازه و اصیل به وجود نیامده، بنا بر این می‌توان همه آثار قرن دوازدهم / ششم هـ. را به همان نمونه‌های

معروف سابق باز برد.

یکی از این مؤلفات کتاب ابن حوقل را به یاد می‌آورد و از لحاظ وصف بلاد و شهرهای مختلف، تا حدی همانند کتاب الاستبصار است که در مغرب تألیف شده و در فصل پیش از آن سخن داشته‌ایم، و آن کتاب فارسنامه ابن بلخی است که یکی از کتب معدودی است که به دوران سلجوقیان فارس به وجود آمده است. ۵۹ از مؤلف تقریباً چیزی نمی‌دانیم جز اینکه از نامش پیداست که خاندان وی به یکی از مراکز فرهنگی قدیم انتساب داشته که بنیانگذار مکتب کلاسیک جغرافیای عرب نیز از آنجا بوده است. وی به دوران یکی از سلجوقیان مستوفی بوده (و چیزی مانند رئیس حسابداری)، ۶۰ و همو وی را به تألیف این کتاب که گزارشی از تاریخ و جغرافیای ولایت فارس ایران است وادار کرده است. تاریخ تألیف را به ده سال اول قرن ششم هجری/ دوازدهم میلادی یعنی ما بین سال ۱۱۰۶ و ۱۱۱۶ می‌توان باز برد. ۶۱ کتاب با یک قسمت تاریخی و مفصل درباره شاهان ایران پیش از اسلام آغاز می‌شود. ۶۲ لسترنج که نخستین بار انظار را متوجه این اثر کرد ۶۳ در ارزش مطالب تاریخی آن تردید دارد، اما به اعتقاد نیکلسن این قسمت بی‌اهمیت نیست، از این رو که قدیمترین نوشته منشور زبان فارسی درباره تاریخ آن دوران است. به علاوه، چنانکه لسترنج پنداشته، تنها منبع آن، تاریخ حمزه اصفهانی نیست بلکه بسیاری منابع دیگر نیز داشته است. ۶۴ قسمت نسبتاً مفصلی درباره فتح فارس به دست عربان است، ۶۵ و به دنبال آن، قسمت پر ارزش جغرافیایی است که لسترنج ترجمه‌ای خوب از آن کرده است. ۶۶ مضمون این قسمت به نسبت زیاد با یکی از متون متعدد ابن حوقل نزدیک است. ۶۷ فصل بندی کتاب نیز تابع نمونه‌ای است که نیک می‌شناسیم. پس از گفت و گویی کوتاه از مسائل اداری ولایت ۶۸ وصف نواحی مختلف ۶۹ و راههای عمده آن را می‌آورد، ۷۰ آنگاه مطالب مختلفی از قبایل مقیم ولایت ۷۱ و به دنبال آن سخن از خراج است. ۷۲ در واقع با دنباله‌ای از مکتب کلاسیک جغرافیایی سر و کار داریم که فقط گزارش یک ولایت است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۵

ظاهراً کتاب شهرت فراوان نیافته و اکنون فقط دو نسخه خطی از آن به جاست، که ترجمه قسمت جغرافیایی و نیز چاپ کامل متن بر بنیاد آنها انجام شده ۷۳ ولی، بی‌گفت و گو، در محیط ادبیات فارسی اثر بسیار داشته است زیرا به قرن چهاردهم/ هشتم ه. حمد الله قزوینی ۷۴ بسیار از آن نقل کرده و به قرن پانزدهم/ نهم ه. حافظ ابرو فایده فراوان از آن برده است. ۷۵ کتاب جغرافیایی احمد طوسی که نمودار رشته دیگری از جغرافیا به شمار است ۷۶ و نخستین کتاب فارسی درباره جهان‌شناسی است ۷۷ به دوران طغرل دوم (۱۱۷۷-۱۱۹۴/ ۵۷۳-۵۹۰ ه.) پیوسته است. این کتاب تا حدی اثر همدوران آن را به یاد می‌آورد که در مغرب پدید آمده و متعلق به غرناطی است، ولی سنگینتر از آن است ۷۸ و مطالب آن از غرناطی بیشتر است و عنوان عجایب المخلوقات دارد. تقسیم کتاب به ده فصل (قانون و ارکان) ۷۹ شباهت فوق العاده آن را با کتاب زکریای قزوینی که یک قرن بعد به وجود آمد ۸۰ نمودار می‌کند. تألیف کتاب چنانکه از تاریخ مذکور به وسیله مؤلف معلوم می‌شود حدود سال ۱۱۸۰ بوده است ۸۱ و تاریخی که حاجی خلیفه یاد می‌کند، یعنی سال ۵۵۵/ ۱۱۶۰ ه.، خطای محض است ۸۲ که به بعضی از مؤلفات اروپایی نیز راه یافته است. درباره خود مؤلف تقریباً چیزی نمی‌دانیم، غالباً نام او را محمد بن محمود بن احمد یاد می‌کنند، ۸۳ ظاهراً اصل وی از همدان بوده، زیرا درباره این شهر بیشتر از طوس چیز نوشته است. ۸۴ نشانه دیگر آنکه از ابن فقیه بسیار نقل می‌کند و مرجع وی متنی بوده که با نسخه مشهد مشابهت بسیار داشته است. ۸۵ معلوم می‌شود که با رساله ابن فضلان آشنا بوده ولی نقل وی از آن بسیار آشفته است. ۸۶ یادداشتهای ابو دلف را نیز به دسترس داشته است. مانند غالب جغرافی شناسان متأخر، اطلاعات مربوط به قرنهای یازدهم و دوازدهم/ پنجم و ششم ه. در مقایسه با دوران پیش که منابع موثقتری درباره آن وجود دارد بسیار آشفته است. ۸۷ فراوانی نسخه‌های خطی این کتاب در اروپا انظار را، بخصوص در مورد تاریخ اقوام اروپای شرقی، متوجه آن کرد. فون‌هامر خاورشناس ضمن کتاب خویش درباره «ریشه روسیان» که به سال ۱۸۲۵ منتشر شد قطعاتی از آن نقل کرد، و برای نخستین بار اهمیت کتاب را

در این زمینه روشن نمود. ۸۸ ارزش این قطعات یکنواخت نیست ولی در تحقیقات علمی نقشی داشته است، زیرا در دوران فرن نسخه‌ای از کتاب طوسی در سن پترزبورگ نبود و او بناچار در تحقیق خویش درباره ابن فضلان، از منقولات هامر استفاده کرد ۸۹ و سالها پس از آن دورن توانست در تحقیقات خود راجع به دریای قزوین و سواحل آن از معروفترین نسخه موجود در اروپا یعنی نسخه گوتا استفاده کند. ۹۰ مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به فرهنگستان علوم شوروی دو نسخه از این کتاب دارد که هنوز کاملاً درباره آن مطالعه نشده است. ۹۱

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۶

در بعضی از نسخه‌های کتاب طوسی، بخصوص در نسخه گوتا، شش نقشه وجود دارد که از دریای قزوین، مدیترانه، ولایتهای جبال، سند، خلیج فارس، و بلاد عرب است. ۹۲ شاید از مطالعه آن فرض توان کرد که با اطلس اسلام رابطه‌ای دارد. دورن به هنگام انتشار نقشه دریای قزوین پنداشته که ترسیم آن طبق روش اصطخری است، ۹۳ ولی بهترین خبره نقشه‌های عرب، یعنی کنراد میلر که همه این نقشه‌ها را از روی نسخه گوتا در اطلس خویش آورده، ۹۴ عقیده دارد که «نقشه‌های طوسی در نوع خود منحصر به فرد و فوق العاده است.» ۹۵ در واقع فقط در تقسیم نقشه ولایت جبال و دریای قزوین دقت و توجهی به کار رفته و بقیه غالباً مسوده‌ها و طرحهای مقدماتی است.

کتاب دیگری به زبان فارسی درباره جغرافیای عمومی هست که ما را نزدیک به دوران مغول می‌رساند و آن جهان نامه محمد بن نجیب بکران است که برای سلطان محمد خوارزمشاه (۱۲۰۰-۱۲۲۰/۵۹۶-۶۱۷ هـ.) تألیف کرده ۹۶ و دو نسخه خطی از آن هست که یکی جزو مجموعه معروف متعلق به تومانسکی است که نسخه مجهول المؤلف حدود العالم نیز با آن است. نسخه جهان نامه این مجموعه تاریخ ۱۲۶۵/۶۶۳ هـ. دارد ۹۷ یعنی بتقریب پنجاه سال پس از تألیف کتاب استنساخ شده است. نخستین بار خود تومانسکی کتاب را با چاپ قطعاتی از آن معرفی کرد. پس از آن، بار تولد با استفاده از نسخه پاریس بر این قطعات افزود. ۹۸ کتاب یک جغرافیای معمولی جهان است و تا حدی مختصر؛ که گویا هدف آن توضیح یک نقشه جغرافیا بوده که نسخه آن به جا نمانده است. ۹۹ ولی بعضی از مطالب آن درباره آسیای میانه تا حدی مهم است و بار تولد نیز بموقع یادآوری کرد که درباره جغرافیای ما وراء النهر و تاریخ قراختانیان اطلاعاتی گرانقدر دارد. ۱۰۰ در سالهای اخیر نیز قطعاتی از آن جزو مطالب مربوط به تاریخ ترکمن آمده است. ۱۰۱ کتاب محمد بکران اگر چه از لحاظ تاریخ تکامل نوشته‌های جغرافیایی اهمیت بخصوص ندارد، اما به هر حال در قلمرو نوشته‌های جغرافیایی فارسی بی‌اثر نبوده و حافظ ابرو به قرن پانزدهم به آن مراجعه کرده ۱۰۲ و در آخر همان قرن سعید گرگانی خلاصه‌ای از آن را ضمن کتاب مسالک و ممالک خویش آورده است. ۱۰۳ گویا جوامع الحکایات و لوامع الزوایات محمد عوفی، که هدف آن جغرافیا نبود، از لحاظ مطالب جغرافیایی مهمترین کتاب فارسی دوران پیش از مغول به شمار است. ۱۰۴ وقت تألیف کتاب به ثلث آخر قرن سیزدهم باز می‌گردد. اصل عوفی از بخارا بود و می‌بالید که جد بزرگ وی، عبد الرحمن عوف، صحابی والا مقام بوده است. ۱۰۵ ولی شهرت و مقام عوفی بر این بنیاد است که در زبان فارسی مؤلف بزرگی بوده است. کتاب دیگر او به زبان فارسی به نام لباب الألباب که از تاریخ ادب سخن دارد، شهرت بسیار یافته است. عوفی دوران کودکی را به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۷

ما وراء النهر و بیشتر در سمرقند گذرانید، ولی به خوارزم و نیشابور نیز اقامت داشت و، چون اوضاع وطن وی آشفته بود و از حملات مغول اخبار مکرر می‌رسید، به دربار ناصر الدین قباچه، سلطان پنجاب، مهاجرت کرد و از آن پس که او به سال ۱۲۲۸/۶۲۵ هـ. به دست التمش، سلطان دهلی (۱۲۱۰-۱۲۳۶/۶۰۷-۶۳۳ هـ.)، به هلاکت رسید عوفی به دربار آخری پیوست. التمش نخستین امیر هندی بود که خلفای بغداد رسماً او را شناختند، ولی این شناسایی کمی پیش از انقراض خلافت بغداد به دست جنگاوران مغول رخ داد. ۱۰۶ تألیف جوامع الحکایات پیش از سال ۱۲۲۸/۶۲۵ هـ. آغاز شد و پس از سال ۱۲۳۶/۶۳۳ هـ. به سر

رسید، و عوفی آن را به وزیر التمش پیشکش کرد. گرچه هنوز متن کتاب چاپ انتقادی نشده [۴۵] ولی از قطعات منقول و وضع عمومی و نیز از تحقیق رسای محمد نظام الدین به زبان انگلیسی، که شامل تحلیلی دقیق و مفصل از مضمون کتاب است، می‌توان اندیشه روشنی درباره آن داشت. ۱۰۷ کتاب عوفی جزو آن دسته از مجموعه‌های ادبی است که مخصوصاً در نوشته‌های عربی رواج دارد، یعنی مجموعه قصه‌های تاریخی و روزمره که هدف آن نصیحت و پند و گاه سرگرمی است و از جهتی کتاب الفرج بعد الشدة تنوخی را به یاد می‌آورد که درباره آن سخن داشته‌ایم. و عجب نیست، زیرا خود عوفی این کتاب را در حدود سال ۱۲۲۳/۶۲۰ ه. به زبان فارسی برگردانیده ۱۰۸ و بعضی از قصه‌های آن در همین مجموعه تکرار شده است. کتاب عوفی تا حدی منظم است، و البته این نظم به نسبت زیاد ظاهری است. چهار قسمت دارد که هر کدام بیست و پنج باب است و تعداد حکایت‌های هر باب با باب دیگر اختلاف دارد. تعداد حکایت‌ها بر طبق شماره نظام الدین دو هزار و یکصد و سیزده است. ۱۰۹ قسمت اول شامل حکایت‌هایی درباره حکمت خالق و معجزات انبیاء و اولیاء و تاریخ ملوک و خلفا و سیرت مردان شهیر است، دوم در بیان اخلاق حمیده و روش‌های پسندیده است، سوم در اخلاق مذمومه است، و چهارم از اتفاقات شگفت آور، عجایب دریا و خشکی، طبایع حیوان، لطیفه‌ها، و نکته‌های مردم معروف سخن دارد. بدین‌سان، مانند همه مجموعه‌های ادبی، در کتاب عوفی موضوعات مختلف در یک باب بدون ترتیب درهم آمیخته است، ادب و نصیحت و اخلاق و حتی، به گفته سارتن، جهان‌شناسی و جانور شناسی در کتاب تاریخ آمده است. ۱۱۰ مقدار مطالب جغرافیایی ناچیز نیست و گاه ارزش بسیار دارد. بجز مطالبی که در بخش‌های مختلف کتاب پراکنده است، باب شانزدهم و هفدهم به جغرافیا به معنی وسیع اختصاص دارد، و ضمن آن مطالب جغرافیایی به صورت منظم عرضه می‌شود. ۱۱۱ عوفی در این

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۸

دو باب دورنمایی عمومی از جهان بر طبق نظر جغرافی شناسان رسم می‌کند و از بعضی از اقوام ساکن اقلیم‌های مختلف اطلاعاتی می‌دهد. فصل شانزدهم با مختصری از جغرافیای طبیعی آغاز می‌شود و به دنبال آن از تقسیم جهان به هفت اقلیم سخن می‌رود و در این زمینه عوفی کم و بیش با مسعودی، از جغرافی شناسان سابق، و با قزوینی و دمشقی، از متأخران، اتفاق نظر دارد. پس از آن از چین و پایتخت قدیم و هنر و تمدن آن گفت و گوشت و بعضی از مطالب آن با روایت ابو دلف هماهنگ است، و روایاتی که به دنبال آن از قبایل ترک اواسط آسیا و شمال شرق اروپا نقل شده اهمیت بسیار دارد. فصل هفدهم با جغرافیای تاریخی روم یعنی دولت بیزانس آغاز می‌شود و از سازمان سپاهی و اداره شهری و رسوم دینی آن و هم از دانش یونانی در آسیای صغیر سخن می‌رود. وصف جزیره العرب که بعد از آن هست حکایت‌هایی از تمدن عربان پیش از اسلام و زندگی بدویشان همراه دارد. روایت او درباره هند ملاحظات کوتاهی از رواج جادو و تنوع فوق العاده اقوام و ادیان در آن سرزمین است. و به دنبال آن قسمتی درباره سپاه و اخلاق و عاداتشان هست. این فصل با روایتی مفصل از جزایر دریای قزوین و منطقه بلغار مجاور آن و قبایل دیگر و ریگ‌های روان و شهر زنان خاتمه می‌یابد.

چنانکه از این فهرست گونه می‌بینیم در قسمت جغرافیایی مطالب واقعی همراه با تفصیلات داستانی آمده است. کتاب روی هم رفته نمونه‌ای خوب از یک کتاب ادبی است، ولی تا حدی به سوی عجایب می‌گراید. مجموع روایات درست کتاب بخصوص آنچه مربوط به تاریخ قدیم اقوام اتحاد شوروی است کم نیست. باید به یاد داشته باشیم که عوفی - چنانکه برای نخستین بار بار تولد بیان داشته - تنها مؤلف مسلمان است که ضمن سخن از مسیحی شدن روسها نام امیر ولادیمیر را یاد می‌کند، ۱۱۲ مارکوآرت نیز اهمیت بی‌نظیر روایات عوفی را درباره قبایل بلغار و یورا و ساکنان شمال اروپا نشان داده است. ۱۱۳ مطالب وی از قبایل شرق آسیا و قبایل ترک بی‌اهمیت نیست و به گفته بار تولد: او نخستین نویسنده فارسی است که از او یغور نام می‌برد، ۱۱۴ حتی درباره شرق دور نیز نکاتی دارد که بی‌اهمیت نیست. سفر انظار را به قصه او، درباره علویانی که از ستم امویان به چین گریخته و آنجا را وطن خود

کرده و حلقه وصل میان چین و بلاد اسلام شده‌اند، جلب کرده است. ۱۱۵ تنوع مطالب عوفی دلیل منابع بی‌شماری است که از آنها استفاده کرده است.

محمد نظام الدین ۱۱۶ با مهارت بسیار از چهل و چند منبع، که اثبات آن به طور قطع میسر بوده، سخن آورده است. برای داشتن اندیشه‌ای از مطالب جغرافیایی آن، تحقیقات و مطالعات جدا لازم است. در قسمتهای عمومی کتاب نفوذ مؤلفات جاحظ ۱۱۷ و بیرونی ۱۱۸ را می‌توان دید.

منابع تاریخی که مطالب خود را از آن گرفته بسیار فراوان است ۱۱۹ ولی در فصول جغرافیایی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۵۹

به طور مبهم به کتاب الطبیع و مسالک و ممالک اشاره می‌کند. ۱۲۰ اگر با اطمینان بتوان گفت که اولی، طبایع الحیوان مروزی متعلق به قرن یازدهم/ پنجم ه. است ۱۲۱ که به موقع از آن سخن داشته‌ایم نمی‌توان گفت که عوفی از تعداد فراوان مؤلفات به نام «المسالک و الممالک» کدام یک را منظور دارد، ولی توان پنداشت که طبق معمول همه مؤلفان قرن دوازدهم و سیزدهم/ ششم و هفتم ه.، او نیز آثار بنیاد گذاران مکتب قرن دهم/ چهارم ه. را از کتب متأخران این گروه کمتر به کار برده است.

کتاب عوفی بحق یکی از آثار کلاسیک زبان فارسی به شمار است. تقریباً همه نویسندگان متأخر و از آن جمله حمد الله قزوینی و حافظ ابرو، که پس از این به آنها برمی‌خوریم، آن را می‌شناخته‌اند. جوامع الحکایات بیش از یک بار به ترکی ترجمه شده و ابن عربشاه مشهور (قرن پانزدهم/ نهم ه.) ۱۲۲ از جمله مترجمان آن بوده است، و بسیاری از محققان معاصر نیز به عنوان یک مرجع عام در زمینه‌های مختلف به آن مراجعه کرده‌اند. ۱۲۳ و به نظر ما از این جهت اهمیت دارد که میزان رواج اطلاعات جغرافیایی را در میان ادیبان نا متخصص در آغاز قرن سیزدهم/ هفتم ه.، یعنی کمی پیش از حمله مغول، نشان می‌دهد.

با یک نظر عمومی به قرن سیزدهم/ هفتم ه. مشرق، معلوم توان داشت که در واقع هیچ نمونه تازه یا اثر معتبر از آن گونه که در گذشته بود به وجود نیامده، ولی مقصود این نیست که در دوران مذکور آثاری که تا حدی اهمیت علمی آن تا به روزگار ما محفوظ مانده باشد نبوده است و در این مورد یادآوری از سمعانی کافی به نظر می‌رسد. تعداد مؤلفاتی که هنوز مطالب خاص هر علم از آن استخراج نشده فراوان است و نیز در این دوران مؤلفات فارسی بیشتر از سابق اهمیت دارد و گاه از اصالتی چشمگیر بهره‌ور است، ولی گفتن این سخن که در این دوران نوشته‌های فارسی دست کم در زمینه جغرافیا نیز مانند تاریخ بر نوشته‌های عربی برتری یافته به استقبال حوادث رفتن است. به عکس، قرن پس از این تعدادی مؤلفات معتبر به وجود می‌آورد که، اگر چه نمونه‌های تازه نیست، هدفهایی تازه دارد که بی‌گفت و گو در آن میانه، از لحاظ تقدّم و هم از لحاظ ارزش، کتاب یاقوت به مقام اوّل است، زیرا همه مطالبی را که به دوران پیش از حمله مغول در این زمینه موجود بوده به دست می‌دهد و در قلمرو سفرنامه‌ها و همه رشته‌های جغرافیا از نجومی و لغوی و توصیفی مقامی والا و بی‌نظیر دارد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۰

فصل ۱۲ یاقوت و مؤلفان نیمه اول قرن سیزدهم/ هفتم ه.

حمله مغول در تاریخ قسمت شرقی جهان اسلام، حدّ فاصلی به شمار است، زیرا از آن زمان مراکز تمدن بسرعت به سوی غرب کشیده شد و بغداد که تا آن وقت، با وجود سقوط سیاسی خلافت عباسی، مقام خود را به عنوان یک مرکز علمی حفظ کرده بود، جای خویش را به حلب و دمشق و بالأخره به قاهره داد. در نیمه قرن سیزدهم/ هفتم ه. می‌شد خلاصه‌ای از هر یک از رشته‌های علوم جهان اسلام به دست داد، ولی دانشوران دیگر بجز یاقوت بدین کار توجهی نداشتند. فقط او دریافته بود که می‌باید همه مطالب جغرافیایی موجود دوران او در یک مرجع عام فراهم شود. و چنین شد که در آن فاجعه عظیم که جهان اسلامی را درنوردید

قسمتی از مطالبی که به دسترس وی بود از میان رفت.

اهمیت فرهنگنامه جغرافیایی یاقوت به نسبت زیاد از حدود هدفهای محصور جغرافیایی می‌گذرد. به علاوه، آخرین نمودار وحدت آرمانی جهان اسلام در زیر لوای عباسیان به شمار است، در صورتی که واقعا یکی از آثار گذشته بود. کتاب یاقوت مفصل‌ترین و مهمترین و باید بگویم در نوع خود بهترین تألیف به زبان عربی در قرون وسطا به شمار است، ۱ برای داشتن تصویری از حجم آن کافی است بگویم که متن چاپ شده سه هزار و هشتصد و نود و چهار صفحه دارد. این کتاب جامع جغرافیای نجومی و توصیفی و لغوی و، علاوه بر آن، سفرنامه‌هاست. و نیز جغرافیایی تاریخی، دین، تمدن، نژاد شناسی، نوشته‌های عامیانه، و نوشته‌های هنری شش قرن اول هجری در آن انعکاس دارد. شمار شواهد شعری کوچک و بزرگ که در آن آمده نزدیک پنج هزار است ۲ که مصحح نزدیک به سه هزار آن را در منابع دیگر یافته است.

با وجود ارزش فوق العاده این اثر، دانش اروپایی مدتها پس از آشنایی با ادیسی و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۱

ابو الفدا آن را شناخت، و این آخری تقریبا تا نیمه قرن نهم نفوذ خود را حفظ کرده بود. البته نام یاقوت گاه و بی‌گاه از طرف دانشوران مکتب خاورشناسی هلند همچون گولیوس در چاپ فرغانی (۱۶۶۹) یا گرونوویوس در ضمن تحقیق از «پیدایش و تکامل و فایده جغرافیا» یاد می‌شد. ۳ کوهلر نیز که قسمت شام جغرافیای ابن الوردی را چاپ کرده است (۱۷۷۶) او را می‌شناخت، ۴ ولی توجه به کتاب یاقوت فقط به قرن نهم و هنگامی آغاز شد که بتدریج نسخه‌های آن به اروپا راه یافت. دو تن از دانشوران شمال یعنی راسموسن (۱۸۱۴) و فرن (۱۸۲۴) نخستین کسانی بودند که قطعه معروف ابن فضلان را از معجم البلدان نقل کردند. فرن اول کسی بود که درباره یاقوت چیز نوشت و او را معرفی کرد و، چنانکه روزن نشان داده، تحقیق وی تا آغاز قرن بیستم ارزش خود را حفظ کرده بود. پیش از روزن، باریه دو منار خواسته بود ستایش فرن را از شخصیت علمی یاقوت سست وانماید، ۵ اما گامهای بعدی در تحقیق این موضوع خطای او را نمودار کرد. شاید وضع تردید آمیز وی از آنجا بود که متن کامل یاقوت تا سال ۱۸۶۰ به دسترس نبود. روزگار، صحت نظر فرن و نیز نظر سنکوفسکی را تأیید کرد. این آخری ۶ وقتی ترجمه روایت یاقوت را درباره تفلیس منتشر کرد (۱۸۳۸) ۷ درباره او گفت: «نویسنده دقیق کوشایی است که حفظ آثاری گرانقدر از تاریخ و جغرافیای قرون وسطا را به او مدیونیم ۸ و در کار تحقیق اوضاع جغرافیایی و نژاد شناسی و سیاسی دوران خویش غیرت و شور فراوان به کار برده است». ۹ انتشار همه کتاب به دوران فرن بسیار دشوار بود، زیرا نه فقط معایب سه نسخه شناخته شده آن زمان در کپنهاک و برلن و پاریس، بلکه حجم قطور کتاب نیز مانع این کار بود و تقریبا نیم قرن گذشت و کسی در اندیشه آن نبود، ولی در این مدت نسخه‌های دیگر کتاب که در پاریس و برلن و لندن به دست آمد مطالعه شد، و نیز دو کتاب دیگر از یاقوت که از فرهنگنامه [معجم البلدان] کم حجم‌تر بود به چاپ رسید. ۱۰ چاپ این دو کتاب کوچک که در حقیقت به منزله مدخل فرهنگنامه است اندیشه چاپ خود آن را به وجود آورد. ۱۱ چاپ کتاب که در شش جلد و از سال ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۳ انجام گرفت یکی از خدمات بزرگ و شاید بزرگ‌ترین خدمت و وستفولد نسبت به دانش اسلام‌شناسی بود. این چاپ اگر چه نسبت به احتیاجات آن زمان عالی بود، همه نیازمندیهای علمی روزگار ما را به عنوان یک متن انتقادی برنمی‌آورد، ولی به هر حال اظهار نظرها و فرضیات فلیشر، نقاد دوران خود، که در جلد پنجم فرهنگنامه چاپ شده ارزش آن را کم نمی‌کند. و نیز فهرستهایی که جلد ششم را بدان اختصاص داده‌اند اهمیت فراوان دارد. و وستفولد از کوشش فوق العاده برای تحقیق نام شخصیت‌هایی که یاقوت آورده و مستلزم مراجعه به تعدادی بی‌شمار از منابع ادبی بود، باز نماند.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۲

چاپ مذکور هنوز هم از منابع مهم کسانی است که به مطالعات عربی اشتغال دارند، و تجدید چاپ متن در قاهره به سال ۱۹۰۶/

۱۳۲۳-۱۳۲۴ ه. چیز تازه‌ای نداشت. ۱۲ مصحح کار خود را نسبت به چاپ و وستنفلد برتر می‌شمرد ۱۳ ولی در واقع فقط همان را تکرار کرد. البته گاهی در این چاپ تازه قرائت‌های بهتری هست، ولی این تصادف صرف است. ۱۴ و جالب آنکه چاپ قاهره دو جلد اضافه دارد، با عنوان منجم العمران فی المستدرک علی معجم البلدان ۱۵ که مصحح، یعنی امین خانجی معروف، چیزهایی بر معجم البلدان افزوده است. گاهی این اضافات توضیحاتی درباره مطالب یاقوت است و مصحح اطلاعات بعدی را بدان افزوده است، ولی غالباً از بلاد و شهرهای تازه اروپا و آمریکا و استرالیا گفت و گو دارد و این گونه اضافات که از نظر علمی ارزش ندارد نشانی جالب از استمرار نمونه فرهنگ‌های جغرافیای قدیم در محافل روشنفکر اسلام تا آغاز قرن بیستم است.

کار و وستنفلد سنگ اساسی مطالعه در شخصیت یاقوت و مطالب کتاب او بود. شاید درباره هیچ یک از جغرافی شناسان عرب به اندازه یاقوت تحقیق نشده باشد. مصحح، خود نیز در مقالات مستقل کوشیده تا سرگذشت و مخصوصاً سفرهای او را روشن کند. بمرور زمان درباره منابع او و مخصوصاً منابع اطلاعات تاریخی و جغرافیایی کتاب ۱۶ و مشخصات مؤلفانی که از آنها نقل کرده ۱۷ تحقیقاتی انجام گرفت. در نتیجه چاپ متن کامل کتاب، بسیاری از منابع آن که تا مدت‌ها بعد به طور مستقل به دسترس نبود، همچون مؤلفات ابن کلبی، ابن فضلان، ابو دلف، ابن بطالان، و مؤلفان دیگر، شناخته شد و عجب نیست اگر در همین کتاب خودمان به نام یاقوت بیشتر از هر جغرافی شناس دیگر به عنوان منبعی درباره مؤلفان سابق برمی‌خوریم. درباره مطالب جغرافیایی یاقوت در مورد یک دوران یا یک ناحیه مطالعات مختلف شده است. از کوشش باریه دو منار درباره فراهم آوردن و منظم کردن مطالب مربوط به ایران خبر داریم. مطالعه‌ای درباره انعکاس جنگ‌های صلیبی در کتاب یاقوت شده و نیز یک فهرست منظم از موضوعات ادبی و عامیانه (فولکلور) و نژاد شناسی یاقوت با ذکر مراجعی که از آن مایه گرفته وجود دارد.

به سال ۱۸۹۰ مدنی‌کوف ضمن کنفرانسی که تاکنون چاپ نشده ۱۸ تحلیلی کلی از فرهنگنامه به عمل آورد و توضیح داد که یاقوت از منابع خویش چگونه استفاده می‌کرده و در کار انتقاد آن چه روشی داشته است. همچنین باید گفت که هنوز هم نظریات روزن در این زمینه بکلی بی‌اعتبار نشده است. از این نکات معلوم می‌شود که زمینه برای یک مطالعه اساسی درباره یاقوت فراهم شده و شایسته آن نیز هست. از نظر ما اهمیت زندگی یاقوت کمتر از کتاب او نیست و نمونه‌ای از وسعت فکر و نبوغ کسانی است که با مؤلفات خود بنای عظیم تمدن عربی و اسلامی را بنیاد کرده‌اند.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۳

نام یاقوت نشان می‌دهد که در اصل غلام و مملوک بوده است، چه رسم بود که غلامان را به نام سنگ‌های گرانقدر یا بوه‌ای خوش چون زمرد و کافور و غیره می‌خواندند. یاقوت بعدها خواست نام خود را با یعقوب که از لحاظ تلفظ همانند یاقوت بود عوض کند، اما این نام که معمولاً به غلامان داده می‌شود میان معاصران و نسل‌های بعد و محافل علمی بر او ماند. نسبت وی که رومی است نشان می‌دهد که از سرزمین بیزانس بوده و شاید نژاد یونانی داشته است. چون پدرش شناخته نبود، مطابق معمول وی را ابن عبد الله نامیدند. این نامها رواج فراوان داشت و بسیاری از غلامان که نژاد رومی داشتند بدان خوانده می‌شدند. یاقوت در معجم الأدباء دو تن از معاصران خود را نام می‌برد که کاملاً-همنام وی بوده‌اند: یکی ابو الدر یاقوت بن عبد الله رومی که به عنوان شاعر و ادیب شهره بود و به سال ۱۲۲۵/۶۲۲ ه. درگذشت، و دیگری یاقوت بن عبد الله رومی که به موصل می‌زیست و نه فقط به عنوان ادیب و نحوی بلکه با عنوان خطاط نیز شهره بود و از مکتب ابن بواب معروف پیروی می‌کرد. مؤلف به سال ۱۲۱۶/۶۱۳ ه. او را به موصل دیده بود ۱۹ و پنج سال بعد به سال ۱۲۲۱/۶۱۸ ه. درگذشت. ۲۰ یاقوت را به انتساب تاجری که او را به غلامی خریده بود و از اهل حماه بود «حموی» نیز خوانند. به اتفاق آراء وی به سال ۱۱۷۹/۵۷۵ ه. تولد یافت. با زبان اصلی خود بیگانه بود، یا دست کم آن را خوب نمی‌دانست. عربی زبان ملی او شد، ولی ظاهراً چون ریشه بیگانه داشت، در این زبان به مقام فصاحت کامل نرسید. البته این نکته را علامه سختگیری چون فلیشر گفته است. ۲۱ شاید تصادف نیست که نثر هنری او نیز در اوج بلاغت نیست. ۲۲ به هر حال

یاقوت همچون همه غلامان رومی که گاه و بی‌گاه در صفحات این کتاب به آنها برخورده‌ایم، به تربیت مسلمانی تعلیم شایسته گرفت. مالک او، که خود سواد کافی نداشت، در کار تعلیم وی بکوشید. وی تاجری متمکن بود و شاید برای انجام امور خود ناچار بود به بغداد اقامت کند و می‌خواست برای کمک کارهای بازرگانی دبیری ماهر داشته باشد.

یاقوت از جمله استادان خود دو لغت شناس معروف: عکبری (متوفی به سال ۱۲۱۹/۶۱۶ هـ.) و ابن یعیش (متوفی به سال ۱۲۴۵/۶۴۳ هـ.) را نام می‌برد. ۲۳ مالکش در بیشتر سفرها او را به همراه می‌برد و گاه تنها به سفر می‌فرستاد. سفری که در این اوان بیش از همه در او اثر نهاد، رفت و آمد مکرر به جزیره کیش بود که افق جغرافیایی او را بسط داد. جزیره کیش یا کیس و در قالب عربی قیس، در آن قسمت از خلیج فارس جای دارد که عربان آن را دریای عمان نامند و به روزگار یاقوت یکی از مراکز بازرگانی خارجی جهان اسلام بود و نمایندگان اقطار و اقوام مختلف در آن فراهم می‌شدند. جزیره از لحاظ نخل و درختان و گیاهان دیگر غنی بود. کمی پیش از یاقوت در نیمه قرن دوازدهم جهانگردی دیگر، یعنی بنیامین تودلانی آنجا را دیده و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۴

بسیار ستایش کرده است، و یکصد سال بعد یعنی در نیمه دوم قرن سیزدهم مارکوپولوی ونیزی آنجا را بدید و پس از آن بتدریج جای خود را به جزیره هرمز نزدیک ساحل ایران داد و طولی نکشید که فراموشی بر آن پرده کشید. ۲۴ در اثنای یکی از این سفرها در سال ۱۱۹۹/۵۹۶ هـ. یاقوت خبر یافت که مالکش وفات یافته و او را آزاد کرده است، و بدین سان آزاد و مختار شد. از آن موقع به بغداد اقامت گرفت و به شغل نسخه برداری و فروش کتاب پرداخت. این مطالب ما را به یاد صاحب الفهرست معروف، که در همین کتاب از او سخن داشته‌ایم، می‌اندازد. پس از آن به سال ۱۲۱۳/۶۱۰ هـ.

جهانگردی آغاز کرد که تا به هنگام درگذشت وی با فواصل بسیار کوتاه مدت شانزده سال دوام داشت. بر اساس اشاراتی که در کتاب آمده تصویری از سفرهای او می‌توان داشت و ووستنفلد در این قسمت سهم عمده دارد. یاقوت در راه شام و مصر از تبریز و موصل گذشت و سه سال بعد یعنی به سال ۱۲۱۶/۶۱۳ هـ. او را در دمشق می‌بینیم که از آنجا به سوی حلب و اربل سپس ارومیه و تبریز و از آنجا به سوی ایران شرقی رفت. دو سال در نیشابور ماند و دل به دختری از مردم آنجا داد. سپس از آنجا عازم هرات و سرخس شد و تا مرو رفت و مدت دو سال به کتابخانه‌های معروف شهر که خلیها با شور بسیار از آن یاد می‌کنند رفت و آمد داشت، و به فکر افتاد که برای همیشه در مرو اقامت کند؛ بخصوص که فکر تألیف فرهنگنامه در آنجا و به سال ۱۲۱۸/۶۱۵ هـ. برای او پیدا شده بود. به سال ۱۲۱۹/۶۱۶ هـ. قصد سفر به خوارزم و بلخ داشت که از حمله مغول و سقوط بخارا و سمرقند مطلع شد و به سوی خراسان گریخت و بعضی مطالب علمی خود را به جای نهاد. در راه از ری و قزوین و تبریز گذشت تا به موصل رسید و فقیر و بی‌چیز چنان وارد شهر شد که پیشری نداشت، ولی توجه ابن قفطی، ۲۵ (متوفی به سال ۱۲۴۸/۶۴۶ هـ.) «وزیر فیلسوف» سلطان الطاهر بن صلاح الدین ایوبی، فرمانروای حلب، ۲۶ بدو فرصت داد که چند سال روی کتاب خود کار کند و به سال ۱۲۲۴/۶۲۱ هـ. متن اول آن آماده شد و نخستین نسخه کتاب را به ابن قفطی پیشکش کرد ۲۷ که در حلب بر او وارد شده بود. به سال ۱۲۲۷/۶۲۴ هـ. بار دیگر سوی فلسطین و مصر رفت و باز به حلب بازگشت و از آغاز ژانویه سال ۱۲۲۸/۶۲۵ هـ. پیراستن کتاب را آغاز کرد، ولی مرگش فرصت نداد، زیرا به سال بعد یعنی روز بیستم اوت ۱۲۲۹/۶۲۶ هـ. در کاروانسرای به نزدیک یکی از دروازه‌های حلب به جوار پروردگار رفت و هنوز از پنجاه سالگی نگذشته بود. کتابهای خود را وقف یکی از مساجد بغداد کرد و دوست خود ابن اثیر، مورخ معروف، را به اجرای آن گماشت که کتابها را به آنجا برد. ۲۸ سال پس از وفات وی ابن خلکان، مؤلف معروف شرح حالها، که به حلب رفته بود نقل می‌کند که اهل علم هنوز ستایشگوی وی بودند و از فضل و ادبش گفت و گو داشتند. ۲۹ با توجه به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۵

محنتهای سالهای آخر زندگی، نه خطاهای ناچیزی که به مؤلفات او راه یافته، بلکه تعداد این مؤلفات بزرگ و ارزش فوق العاده و

تردیدناپذیر آن تعجب آور است و به نظر ما فرهنگ بزرگ جغرافیایی از همه مهمتر است که در اینجا فقط از آن سخن می‌کنیم. چنانکه دیدیم، اندیشه فرهنگنامه به سال ۱۲۱۸/۶۱۵ ه. در مرو پدید آمد و رنگ خاص کتاب از اوضاعی که با تألیف آن پیوسته بود، بر ما معلوم می‌شود. ۳۰ چنین رخ داد که یاقوت با امام سمعانی، پسر مؤلف الأنساب معروف، در مجلسی بود و از کلمه حباشه، نام محلی در جزیره العرب، سخن رفت که در حدیث آمده بود و یاقوت بر بنیاد اشتقاق کلمه مدلل داشت که باید آن را با ضم «ح» خواند، ولی یکی از حاضران مصر بود که باید حباشه با فتح «ح» خوانده شود و یاقوت نتوانست مرجع موثقی به تأیید نظر خود پیدا کند، و با آنکه کتابخانه‌های مرو در آن هنگام پر از مراجع بود، از یافتن شاهد ناتوان ماند. در این هنگام مصمم شد تا فرهنگ جغرافیایی را توضیح کند بلکه تلفظ درست آنها را نیز به دست دهد. بنا بر این کتاب وی از نوع آن فرهنگهای لغوی است که از قرن نهم به بعد با آن روبه‌رو شده‌ایم، و این نکته از کلمات خود یاقوت به هنگام وصف کتاب در مقدمه معلوم می‌شود که گوید: «کتابی است درباره نام شهرها و کوهها و دره‌ها و دشتها و دهکده‌ها و جاها و وطنها و دریاها و رودها و برکه‌ها و بتها». ۳۱ به همین جهت آن را معجم البلدان نامیده است.

با آنکه یاقوت راهی هموار در پیش داشت که بسیار کسان از پیش پیموده بودند، باز هم بیم آن داشت که به آن متهم شود که از تألیف فرهنگ هدف جغرافیایی صرف دارد، بدین جهت بیشتر از هر چیز کوشش دارد تا مطالب خود را با شواهدی از قرآن و حدیث تأیید کند. ۳۲ اشاره می‌کند که آیات خالق و دلایل قدرت او بر همه زمین گسترده است، از این رو در قرائت سفرنامه‌ها و اطلاع از وضع شهرها فواید بزرگ هست و اندرزه‌های نکو، و مرد پارسا می‌باید که در اثنای سفر مشاهدات خود را به منظور فایده معاصران و نسلهای بعد یادداشت و تدوین کند. یاقوت از این نکته که اطلاعات جغرافیایی از لحاظ علمی نیز اهمیت دارد غافل نیست. به عقیده او نسخه برادران و روایتگرانی که نامها را بی‌دقت می‌پذیرند، غالباً آنها را به خطا ثبت می‌کنند، ۳۳ در صورتی که همه مردم به ضبط درست اعلام نیاز دارند. حاکمان و قانونگذاران باید از فتح هر شهر به دست مسلمانان خبر داشته باشند که چگونه انجام گرفته تا خراج شهر را تعیین توانند کرد. اهل حدیث باید علما و مجتهدان معروف هر ولایت را بشناسند. اطلاع یافتن از آب و هوا و اوضاع طبیعی برای طبیبان اهمیت دارد. منجمان نیز باید منازل نجوم را بدانند تا طالع بلاد را توانند دید. شاعران و عالمان لغت باید تلفظ نام مکانها و رودها و کوهها و چاهها را درست بدانند تا خطا نکنند و مضحکه مردم دانا نشوند. یاقوت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۶

شرحی را که در مقامات حریری آمده، که یکی از دانشمندان بزرگ دوران از تعیین محلی عاجز مانده بود، شاهد گفتار خود می‌گیرد. ۳۴ همه این دلایل که یاقوت آورده در حد خود موجه است و بار دیگر تصویری از آن ملاحظات عملی که نوشته‌های جغرافیایی را به نزد مؤلفان مسلمان پدید آورد و به کمال رسانید، به دست می‌دهد که البته یاقوت همه را یاد نمی‌کند. در آخر مقدمه نام جغرافی شناسان سلف را بتفصیل می‌آورد؛ اما نباید پنداشت که نام همه مؤلفاتی را که مرجع وی بوده‌اند آورده است. ۳۵ سابقاً بسیاری از آنها را نام بردیم و درباره بعضیشان فقط بر یاقوت تکیه داشتیم، زیرا متن آثاری که از آنها نقل کرده به جا نمانده است.

یاقوت مقدمه را با تحلیل کتاب و روش تألیف آن به سر می‌برد؛ ۳۶ که روزن این قسمت را در تحقیقی که از آن یاد کردیم تا حدی روشن کرده است. یاقوت تقاضای کسانی را که به اصرار خواستار اختصار کتاب وی بوده‌اند با خشونت رد کرده و در این مورد به حکایتی از جاحظ در معایب اختصار کتب استشهاد می‌کند. ۳۷ به دنبال مقدمه پنج باب هست که به منزله مدخل کتاب است. باب نخست از نظریات مختلف درباره شکل زمین بر اساس جغرافیای ریاضی که ماهیت آن را می‌شناسیم سخن دارد و خود او زمین را به شکل کره می‌داند، که فلک چون مغناطیس از هر طرف آن را می‌کشد. باب دوم از نظام تقسیم اقالیم گفت‌وگو دارد و ضمناً بروج دوازده گانه و بلاد متعلق بدان و راههای عملی برای تعیین قبله هر شهر را نیز یاد می‌کند. باب سوم در تفسیر

اصطلاحات جغرافیایی است که از برید، فرسخ، میل، و عنوان ناحیه‌ها چون اقلیم، کوره، ولایت، استان، رستاق، طسوج، جند، آباد، سکه، و مصر گفت‌وگو می‌کند، آنگاه اصطلاحات جغرافیای نجومی را چون طول، عرض، درجه، و دقیقه، و اصطلاحات مخصوص خراج و درآمد زمین را چون صلح، سلم، عنوة، خراج، فیء، غنیمت، صدقه، خمس، و اقطاع شرح می‌دهد. باب چهارم فهرست بلادی است که مسلمانان گشوده‌اند به ترتیب خراجی که از هر یک وصول می‌شود. باب پنجم بحثی مقدماتی است در اخبار بلاد و مردم نواحی مختلف و طبقه‌بندی ممالک از لحاظ منزلت و اهمیت؛ که بابل به مقام اول است، سپس هند، آنگاه چین، بعد ترک، بعد روم. از پس این بابهای مقدمه‌وار که پنجاه صفحه کتاب را می‌گیرد فرهنگ به معنای دقیق آغاز می‌شود.

نام مکانها مانند فرهنگهای سابق به ترتیب ابجدی آمده، ولی فراموش نباید کرد که ترتیب کلمات وابسته به یک حرف گاه به خلاف سابق است. پس از نام، توضیحاتی مفصل درباره تلفظ آن با ذکر اختلاف قرائتهاست. غالبا یاقوت به توضیح منشأ و اصل کلمه می‌پردازد و به عادت لغت شناسان عرب می‌خواهد کلمه را از مایه لغات عربی درآورد. جز در موارد استثنایی از اندیشه عربی نبودن آن غافل است و بحث لغوی معمولا با شواهدی از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۷

شاعران عرب که می‌توان در کار تلفظ درست بر آنها تکیه کرد همراه است و گاه مقیاس تلفظ کلمه به کمک بحر و قافیه شعر مشخص می‌شود. پس از آن طول و عرض مکان و برج مخصوص آن معین می‌شود.

به دنبال آن، قسمت تاریخی است که از اصل محل جغرافیایی و کیفیت پیدایش و سکنه و نقش تاریخی آن بحث می‌کند و غالبا اخبار و داستانهای متعلق بدان را نیز همراه دارد. اگر نام محل در قرآن آمده شاهد آن نقل می‌شود. اگر مسلمانان آن را گشوده‌اند تاریخ فتح گفته می‌شود و تقریبا همیشه از نام دانشوران محل بخصوص فقها و اهل حدیث و نام استادان و شاگردانشان سخن می‌رود. به علاوه، در بعضی از موارد یاقوت از جاها و شهرهایی که دیده گزارشی دقیق دارد. از بناهای مختلف، قلعه‌ها، بندرها، و عادات و اخلاق قبایل و اقوام بتفصیل سخن می‌کند و از عجایب بلاد دور غافل نمی‌ماند. ضمن سخن حکایات جالب و نکته‌ها و لطیفه‌ها و اشعار منتخب و گهگاه قطعات یا رسائل کامل از مؤلفان سابق نقل می‌شود و یک مقاله مستقل ده و پانزده صفحه‌ای به وجود می‌آید.

البته همه کلمات فرهنگ چنین مفصّل نیست. قسمت لغوی همیشه هست ولی به هنگام سخن از محلی گمنام یا نامعروف طبعا قسمت تاریخی وجود ندارد. در این موارد قسمت نجومی نیز نیست و مشخصات و محل بتقریب معین می‌شود و گاه توضیح کلی کلمه با یک سطر به سر می‌رود.

گفت‌وگو از منابع فرهنگ یاقوت ضرورت ندارد. در فصول پیشین مکرر از آن سخن داشته‌ایم و گفته‌ایم که وی همه مطالب جغرافیایی را که طی شش قرن روی هم انبوه شده بود فراهم آورد. با آنکه مؤلف سلیقه لغوی دارد، اما این کتاب جامع چنانکه مکرر معلوم داشته‌ایم، به جغرافیای لغوی یا توصیفی بس نکرده شامل جغرافیای نجومی نیز هست و در آن زمینه از منابعی که گاه به‌جا نیست مطالبی به دست می‌دهد. هونیکمان این موضوع را در کتاب خویش راجع به هفت اقلیم با دقت کامل روشن کرده و از بعضی موارد فرهنگ نیز معلوم می‌شود. مثلا- یاقوت از میان همه زیجها (یعنی جدولهای نجومی) به زیج ابو عون اسحاق بن علی توجه خاص داشته ۳۸ که برای کارشناس بزرگی چون نالینو شناخته نبوده و شباهت آن را با صورة الأرض خوارزمی ۳۹ از روی قطعات منقول یاقوت اثبات کرده است. از اینجا توان دانست که یاقوت حتی در این زمینه که چندان مورد توجه وی نبوده منابعی به دسترس داشته که به ما نرسیده است.

مطالب یاقوت فوق العاده متنوع است و مانند نمایندگان مکتب کلاسیک در عالم اسلام محصور نمانده و نیز مانند نمایندگان مکتب لغوی برای مواضع جزیره العرب اهمیت استثنایی قائل نشده و چنانکه دیدیم به جهان اسلام و شرق دور به یک شکل توجه

کرده و این قضیه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۸

درباره اروپای شرقی و شمالی نیز صادق است. البته مشرق را بهتر از مغرب می‌شناسد، ولی از ناحیه اخیر نیز گاه اطلاعاتی می‌دهد که نمودار وسعت معرفت وی از اوضاع آنجاست. آماری مدلل داشته ۴۰ که یاقوت تنها مؤلفی است که قطعاتی از دو کتاب مفقود دو مؤلف سیسیلی را نگاه داشته، یکی ابو علی حسن (حدود سال ۱۰۵۰) و دیگری ابن قطاع (متوفی به سال ۱۱۲۱/۵۱۵ هـ). ۴۲ که همه اطلاعات خود را درباره جزیره مذکور از آنها گرفته است. به عکس این، اطلاعات وی درباره ایتالیا نوعاً خوب نبوده و همین قضیه چنانکه زیبولت گوید درباره کرس، لومباردی، کالابریا، مالت، و جز آن صادق است. ۴۳ بجز فرهنگ بزرگ، دو کتاب جغرافی دیگر با نام یاقوت ارتباط دارد که پیش از فرهنگ چاپ شده بود و پس از آن بی‌ارزش شد: یکی، که پس از فرهنگ بزرگ و با هدفی خاص تألیف شده، عنوان کتاب المشترك وضعاً و المفترق صقعا دارد، یعنی فرهنگ جاهایی است که نام آن مشترک است. از عبارات خود یاقوت در مقدمه کتاب معلوم می‌شود که آن را از فرهنگ بزرگ استخراج کرده تا مراجعه به آن آسان باشد. مطالب کتاب بسیار مختصر است و همه استطرادهایی که مایه اعتبار منبع اصلی است افتاده و چون از پس فرهنگ بزرگ تألیف شده گاه مطالبی مختصر بدان افزوده شده که در فرهنگ بزرگ نیست. در این گونه موارد مراجعه بدان مفید تواند بود. مطالب آن از لحاظ تعداد مفصّل است و یک‌هزار و نود و یک نام مربوط به چهار هزار و دویست و شصت و یک محلّ جغرافیایی در آن هست.

کتاب دیگر که عنوان متکلفانه مرصّد الاطلاع علی اسماء الأمکنه و البقاع دارد و جوینبول متن آن را چاپ کرده ۴۴ کار یاقوت نیست، و مختصری از فرهنگ بزرگ است که یکصد سال بعد ظاهراً به وسیله شخصی به نام صفی الدین عبد المؤمن بن عبد الحکم (متوفی به سال ۱۳۳۸/۷۳۹ هـ) فراهم شده و هنوز درباره مؤلف آن اختلاف هست. ۴۵ رنو، که متن چاپ شده را با دقت کامل مطالعه کرده، به این نتیجه رسیده که دست کم سه مختصر یا سه رونویس با یک عنوان وجود داشته که فقط یکی از یاقوت بوده که به ما نرسیده است. ۴۶ با توجه به نظر یاقوت درباره «مختصر نامه‌ها» که در آخر مقدمه فرهنگ بزرگ آمده وجود تألیفی از این گونه متعلّق به او مشکوک می‌نماید. رنو مختصر دوم را از عبد المؤمن مذکور می‌داند ۴۷ و سومی را به سیوطی مشهور نسبت می‌دهد ۴۸. کتاب اخیر در همین اواخر به دست آمده ۴۹ و جوینبول آن را در شش جلد چاپ کرده که مورد توجه بسیار شده ۵۰ تا آنجا که کار و وستنفلد را در مورد چاپ فرهنگ بزرگ به نسبت زیاد آسان کرده است. و اکنون نیز از این جهت اهمیت دارد که می‌توان نکات پیچیده فرهنگ بزرگ را به وسیله آن توضیح کرد. البته اضافات جوینبول بر کتاب مذکور همیشه مفید و پرارزش خواهد ماند.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۶۹

یاقوت ادیبی گسترده افق و نویسنده‌ای پر کار و ذوفنون بود. بدون نیاز به گفت‌وگو از مؤلفات مفقود وی کافی است معجم الأدباء را یاد کنیم که به حجم و اهمیت از فرهنگ جغرافیایی [معجم البلدان] کمتر نیست، بلکه از لحاظ مطالب تاریخی و فرهنگی جهان اسلام از آن برتر است. یاقوت را با محققی چون بیرونی، که در سطح جهانی است، یا جهانگردی از نوع مسعودی و مقدسی برابر نمی‌توان گرفت، اما با قیاس به گروه جغرافی شناسان لغوی چون بکری، یاقوت نه فقط از لحاظ فراوانی و تنوع مطالب بلکه از لحاظ روش مستقل و هوشمندانه نیز از همه آنها سراسر است. به همین دلایل تألیف جغرافیایی او بحق ختم دوران پیش از حمله مغول به شمار می‌رود و خود او را نیز به صف بزرگترین جغرافی شناسان آن دوران می‌توان شمرد و فرهنگ وی تا به روزگار ما مرجعی موثّق و بی‌مانند است.

دو سال پس از وفات یاقوت معاصر سالمندتر او، موقّق الدّین عبد اللطیف (ابن یونس) بغدادی، ۵۱ در بغداد وفات کرد. وی دانشور

لغت شناس نبود، بلکه زیست شناس بود و کتاب قطوری نوشت، بلکه رساله‌ای کوچک درباره مصر نوشت که دارای ارزش جغرافیایی بسیار بود.

سرگذشت او را خوب می‌دانیم، زیرا در چند کتاب مطالبی درباره او هست. خود وی نیز چیزهایی در این زمینه نوشته که ابن ابی اصیبعه (متوفی به سال ۱۲۷۰/۶۶۸ هـ.) در فصل خاص وی در تاریخ اطباء آورده است. جد ابن ابی اصیبعه دوست نزدیک عبد اللطیف بوده و پدرش نیز به نزد عبد اللطیف درس طب خوانده است. وی در بغداد به سال ۱۱۶۲/۵۵۷ هـ. تولّد یافت و در آنجا بزرگ شد و ادب آموخت و کیمیا؛ که در آن موقع شامل کیمیا و طب، هر دو، بود. از آن هنگام مرکز این گونه علوم سوی مغرب می‌رفت، بدین جهت عبد اللطیف به جست و جوی علم، نه به دنبال یاقوت سوی ما وراء النهر، بلکه به شام و مصر سفر کرد. سفر وی به سال ۱۱۸۹/۵۸۵ هـ. از موصل آغاز شد که در آنجا از فقیه ریاضیدان معروف، کمال الدّین بن یونس، علم آموخته بود. ابن یونس یکی از دانشورانی بود که توانستند مسئله هندسی را که امپراتور فردریک هوهنشتاوفن با مسائل دیگر بر علمای مسلمان طرح کرده بود حل کنند. ۵۲ در فلسطین عبد اللطیف مورد توجه صلاح الدّین ایوبی، قهرمان جنگهای صلیبی، قرار گرفت که به او جایزه داد و به مدرّسی یکی از مساجد دمشق گماشت. پس از وفات صلاح الدّین به سال ۱۱۹۳/۵۸۹ هـ. وی به مصر رفت و از حمایت ایوبیان بهره‌ور شد و در آنجا فقه درس می‌داد و تحقیقات خود را در رشته طب و گیاهشناسی دنبال می‌کرد. روابط با ایوبیان آشنایی او را با عده زیادی از عالمان بزرگ مصر و شام چون عماد الدّین اصفهانی مؤلف سیره صلاح الدّین و القاضی الفاضل، وزیر صلاح الدّین، و نیز موسی بن میمون آسان کرد. در مصر عبد اللطیف شاهد قحطی هول انگیز و وبای مهلک سال ۱۲۰۰-۱۲۰۲/۵۹۷-۵۹۸ هـ. بود. به سال ۱۲۰۷/۵۹۸ هـ.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۰

۶۰۴ هـ. بار دیگر او را در حلب می‌بینیم که از آنجا سفری به آسیای صغیر کرد که چند سال طول کشید و مدّتی را به دربار امیر ارزنجان به نزدیک ارز روم گذرانید. محتملاً در این سفر از نزدیک با اخبار مغولان آشنا شده و ذهبی مورّخ (متوفی به سال ۱۳۴۸/۷۴۸ هـ.) ۵۳ بسیاری از روایات وی را درباره آنها نقل کرده است. عبد اللطیف به دوران پیری به بغداد بازگشت و در آنجا به سال ۱۲۳۱/۶۲۹ هـ. درگذشت.

عبد اللطیف دانشوری پرمایه، ذوفنون، نکته بین، و نمونه‌ای از علمای محقّق بود که شوق معرفت و علاقه به تجربه را با هم دارند. معرفت وی منحصر به مؤلفات عربان نبود.

مؤلفات یونانیان و بخصوص ارسطو، دیوسکوریدس، و جالینوس را نیز می‌شناخت. تنها به حرفه طب اشتغال نداشت، بلکه محقّق علوم طبیعی نیز بود و نظریات جالینوس را با مومیایهای مصری تطبیق کرد و بعضی از مطالب او را درباره تشریح تغییر داد. پس از مشاهده یک مومیایی در بوسیر نشان داد که به خلاف گفته جالینوس، فک پایین یک استخوان دارد نه دو استخوان. ۵۴ این گونه علاقه و قدرت تحلیل دقیق در همه ملاحظات وی درباره طبیعت و اشخاص نمودار است.

عبد اللطیف در فقه و ادب و علوم طبیعی به مفهوم وسیع کلمه همچون گیاهشناسی، طب، و تشریح مؤلفات بسیار دارد، ولی شخصیت وی در اثری تجلّی می‌کند که آن را بیشتر از دیگر آثار وی می‌شناسیم و مربوط به نوشته‌های جغرافیایی است؛ یعنی رساله کوچک او درباره مصر که دانش اروپایی از پایان قرن دوازدهم آن را شناخته و عنوان آن چنین است:

کتاب الإفادة والاعتبار فی الأمور المشاهدة والحوادث المعاینه بأرض مصر، چنانکه خود عبد اللطیف می‌گوید کتاب وی مختصر کتابی بزرگتر در همین موضوع است که تألیف آن را به رمضان سال ۱۲۰۴/۶۰۰ هـ. در قاهره آغاز کرده و به سال ۱۲۰۶/۶۰۳ هـ. در بیت المقدّس آن را پیراسته و به الملک العادل، برادر و یکی از جانشینان صلاح الدّین، پیشکش کرده تا به تعبیر او «چیزی از اخبار بلاد او، اگر چه دیر آید، از جمله علوم شریفه پوشیده نباشد؛ و چیزی از احوال رعیت، اگر چه دور باشد، مکتوم نماند». ۵۵ کتاب

دو مقاله دارد که هر یک به چند فصل تقسیم می‌شود. فصل اول از مقاله اول ملاحظات کلی درباره طبیعت و مردم مصر به دست می‌دهد. فصلهای دوم و سوم گیاهان و حیوانات مصر را وصف می‌کند؛ و تحقیقات مخصوص در تاریخ گیاهان نشان داده که مطالب پر ارزشی دارد. ۵۶ فصل چهارم اندیشه‌ای تازه دارد، زیرا عبد اللطیف ضمن آن آثار باستانی مصر را توصیف می‌کند. چنانکه می‌دانیم عربان به آثار قدیم کمتر توجه داشته‌اند و عبد اللطیف در این زمینه وضع استثنایی دارد و جالبتر آنکه وی به تخریب و محو وحشیانه آثار قدیمی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۱

اعتراض می‌کند. نیز جست و جوی گنجهای قدیمی را که بر مبنای خرافات و عقاید پوچ است ناپسند می‌شمارد. در فصل پنجم از بناهای معاصر مصر و کشتیها سخن دارد. فصل ششم از اقسام غذاها و خورده‌نیها گفت و گو می‌کند. مقاله دوم کتاب فقط سه فصل دارد: فصل اول مربوط به نیل است و عبد اللطیف بار دیگر از پاره‌ای عقاید پوچ رایج درباره منابع نیل و علت طغیان آن انتقاد می‌کند. وی در صدد بود تا هر ساله مقدار طغیان را اندازه‌گیری کند. دو فصل اخیر توصیف زنده و ترس آوری از حوادث ۱۲۰۰-۱۲۰۲ / ۵۹۷-۵۹۸ ه. است که قحطی هول انگیز و وبای خطرناک مصر را درنورید. به عنوان طیب و محقق دقت ملاحظه و خونسردی خویش را حفظ کرده و با دقت کامل موارد هول انگیز آدمخواری را شرح می‌دهد و می‌گوید که چگونه طبیعی که به عیادت بیماران می‌رفتند ربوده می‌شدند و چگونه مجرمانی را که گناه آدمخواریشان ثابت شده بود می‌سوزانیدند و صبحگاه جثه آنها خورده شده بود. در این اوضاع وحشت‌آور عبد اللطیف علاقه به اطلاع و تحقیق را از دست نداده و چند ملاحظه تشریحی و طبی داشته و کتاب وی به عنوان وثیقه‌ای انسانی و جالب ارزش خود را حفظ کرده و نه فقط از لحاظ جغرافیایی صرف، بلکه به سبب توصیف اوضاع تاریخی و اجتماعی آن دوران نیز اهمیت دارد. به علاوه، شامل مسائل متنوع علمی نیز هست.

عربشناسی اروپا از دیرباز این اثر را شناخت و از نخستین مراحل تکامل خود بدان توجه شایسته کرد. از آغاز قرن هفدهم بنیانگذار عربشناسی انگلیس، پوکاک بزرگ، یک نسخه خطی بسیار قدیمی کتاب را از مشرق آورده که اکنون در کتابخانه بودلیان موجود است.

وی می‌خواست این اثر را ترجمه و چاپ کند و چند بار این کار را آغاز کرد، ولی گویا در تمام قرن هفدهم و هجدهم لعنتی شوم همراه آن بود. ۵۷ چاپی که وایت آماده کرده بود فقط به سال ۱۷۸۹ انتشار یافت، ۵۸ بار دیگر به سال ۱۸۰۰ تجدید چاپ شد، ۵۹ و از روی آن دوبار به آلمانی و یک بار به لاتینی ترجمه شد، سرگذشت مؤلف نیز از کتاب ابن ابی اصیبعه ترجمه و همراه آن چاپ شد، و عاقبت یک ترجمه خوب آن با شرح و تعلیقات به وسیله سیلوستر دوساسی منتشر شد (۱۸۱۰)؛ یعنی تحقیق معروف وی به عنوان Relation d' Egypte که نسبت به آن دوران اثری برجسته بود. این تحقیق هنوز هم، مانند کتاب، اهمیت خود را از دست نداده، و روزن در آغاز قرن نوزدهم، بجز تحقیق معروف فرن درباره ابن فضلان، چیزی را همسنگ آن ندانسته است.

آخرین کسانی که حق کتاب را شناختند نمایندگان نهضت ادب معاصر عرب بودند که در دهه چهارم این قرن عبد اللطیف توجه آنها را جلب کرد و سلامه موسی، نقاد معروف، کتابی کوچک درباره او نوشت (۱۹۳۴) ۶۰ و محمد عبد الله عنان مورخ یک فصل از کتاب گرانقدر خود مصر الإسلامیه (۱۹۳۱) ۶۱ را به او اختصاص داد. بدین سان عبد اللطیف مورد توجه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۲

عربشناسان و عربان شد و زیست‌شناسان و مورخان نام او را تکرار کردند. با اینکه وی از طبقه‌ای بود که با طبقه یاقوت بکلی بیگانه می‌نمود او نیز مانند یاقوت نمونه‌ای بود از زمان و محیط خود بلکه نمونه‌ای بود از تمدن عرب و اسلام در پایان حمله مغول.

جغرافی‌شناسان عرب با گیاهشناسی بیگانه نبودند بلکه گاه این علم هدف اساسی مؤلفات و سفرنامه‌هایشان بود. پس از عبد اللطیف دانشوری از اندلس به مصر سفر کرد که لقب «النباتی» [گیاهی] داشت. کنیه او «ابن الرومیة» نشان می‌دهد که مادرش از

مسیحیان اسپانیا بوده است، اما نام وی چون نامهای عادی مسلمانان «ابو العباس احمد بن محمد» بود. وی در اشبیلیه تولد یافت و هم در آنجا ظاهراً به سال ۱۲۳۹/۶۳۷ ه. پس از سفرهای بسیار در گذشت. ۶۲ با آنکه لقب «حافظ» داشت و قرآن را از بر کرده بود، علاقه او به گیاهشناسی بود؛ تا آنجا که عربان وی را در این رشته از دانشوران بزرگ خود به شمار آوردند. و این بحق بود، زیرا در گیاهشناسی به سبب علاقه شخصی مطالعه کرد نه فقط برای مقاصد طبّی چنانکه معمول بود. در آغاز در اسپانیا و در طول جبل طارق سفر کرد. آنگاه در حدود سال ۱۲۱۷ از دریا گذشت و شمال افریقا و مصر را دید و به حج رفت و پیوسته به دنبال مطالعه گیاهان بود. العادل، سلطان ایوبی، می‌خواست وی را که طبیبی دانشمند بود به اقامت در مصر علاقه‌مند کند اما او ترجیح می‌داد که برای آشنایی با گیاهان شام و عراق به آنجاها سفر کند، و شاید از راه سیسیل سوی اندلس بازگشت. وی نتیجه ملاحظات و مطالعات خود را در کتابی که عنوان عادی کتاب الرحلة دارد گردآورده. از قطعات باقی مانده معلوم توان داشت که همه این کتاب مربوط به مسائل گیاهی بوده و در این زمینه اطلاعات تازه فراوان داشته و از آن جمله مطالبی است که درباره گیاهان سواحل دریای سرخ آورده است. وسیله اطلاع از این کتاب قطعات مفصّلی است که معاصر کمسالتر و شاگرد مؤلف، ابن بیطار (متوفی به سال ۱۲۴۸/۶۴۶ ه.) نگاه داشته است. ۶۳ چون همه این دانشوران از دوران موحدین بوده‌اند، رواست از مورّخی سخن آوریم که می‌خواسته مطالب تاریخی را از جغرافیا جدا کند، و این کاری بود که مؤلفان عربی، چنانکه دیدیم، چندان توجّهی بدان نداشته‌اند. او عبد الواحد مراکشی همانم منجم معروفی بود که درباره او سخن داشتیم. ۶۴ وی به سال ۱۱۸۵/۵۸۱ ه. به مراکش تولد یافت، در فاس علم آموخت و در اندلس مقیم شد و به حج رفت؛ سپس در مصر اقامت گرفت و به هنگام تسلط صلیبیان بر دمیاط (۱۲۲۰-۱۲۲۲/۶۱۷-۶۱۹ ه.) آنجا بود. ۶۵ تألیف اساسی وی کتاب المعجب فی (تلخیص) اخبار المغرب است که خاصّ تاریخ دولت موحدون کرده و مقدّمه‌ای کوتاه از حوادث پیش از آن دارد. وی تألیف آن را به حدود سال ۱۳۲۴/۶۲۱ ه. به سر رسانیده است. از دهه پنجم قرن پیش کتاب به وسیله چاپ دوزی و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۳

آنگاه ترجمه فرانسوی فاینان به دسترس است. مراکشی در انجام دستور مولای خویش در قسمت اخیر کتاب یک گزارش جغرافیایی از دولت موحدون آورده، ولی در مقدّمه آن عباراتی آمده که معلوم می‌دارد وی این را مطلقاً مناسب کار مورّخ نمی‌داند، گوید:

و مولای ما بفرمود تا یاد ولایتها و شهرهای مغرب با فاصله هر شهر از دیگری از برقه تا سوس اقصى به این تألیف افزوده شود، و از جزیره اندلیس و شهرهای آن که در تصرّف مسلمانان است به همان ترتیب سخن آید، و بنده طبق معمول چاره ندید جز آنکه بسرعت بپذیرد و فرمان خدمت را اطاعت کند که این به حکم شرع و عرف بر او واجب بود. گرچه این باب از هدف این تألیف بر کنار و به باب مسالک و ممالک مربوط است که کتابهای فراوان درباره آن نوشته‌اند، همچون کتاب ابو عبید الله بکری اندلسی و کتاب ابن فیاض اندلسی نیز، و کتاب ابن خرداذبه ایرانی و کتاب فرغانی و دیگر کتابها که خاصّ این کار است و شرح کامل از آن دارد و ما به خواست خدا و به اقتضای رأی مولای والا قدر خویش از این باب همان قدر گوئیم که حدود ولایت بر او معلوم شود و بتقریب تصویری از آن داشته باشد، بی دراز گویی بر روشی که در سایر کتابهایمان مرسوم داشته‌ایم. ۶۶ از این گفتار معلوم توان داشت که عربان نیز علاقه داشته‌اند مایه‌های تاریخی را از جغرافیا جدا کنند و هر کدام را بر طبق قواعد کلی در قالب خود در آرند ولی نتوانسته‌اند این کار را عملی کنند.

مصر ایوبی که از بلّیات حمله مغول بر کنار مانده بود، پناهگاه دانشوران شرق و غرب شد و گویی زمینه آماده می‌شد تا پس از سقوط بغداد به دست مغول به جای آن مرکز فرهنگ عرب شود. دانشوران مصر در حفظ و استمرار میراثی که در آنجا پدید آمده بود کوشا بودند، و در این دوران به مؤلفانی از نمونه‌های سابق برمی‌خوریم. از یک سو نوع خاصّ جغرافیای دیوانی، یعنی مراجع

اداری و اقتصادی، مخصوص دبیران دیوان بود که قوانین الدواوین ابن ممّاتی، که در نوع خود تنها نبود، بهترین نمودار آن به شمار است؛ و از سوی دیگر بتدریج مایه کتابهای «خطط» که گزارشهای تاریخی و اداری نواحی و محلات مختلف شهرهای بزرگ بود فراهم شد و بسط یافت. شاید مؤلفات نابلسی (متوفی به سال ۱۲۴۳ / ۶۴۱ ه. ر)، که جغرافی شناس و مرد اداره بود، بهترین نمونه این دو روش توان دانست. ۶۷ نام کامل او که عثمان بن ابراهیم نابلسی صفدی است نشان می‌دهد که اصل وی از فلسطین بوده است، ولی به دوران نجم الدین ایوب، سلطان ایوبی (۱۲۴۰ - ۱۲۴۹ / ۶۳۷ - ۶۴۷ ه.)، در مصر مقیم بود و به کار دولتی اشتغال داشت. شاید از نفوذ ابن ممّاتی بر کنار نمانده بود که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۴

تألیفی همانند تألیف او کرد با عنوان کتاب لمع القوانين المصیئه فی دواوین الدیار المصریه که نسخه‌های خطی آن به دسترس است. قسمت اساسی کتاب نیز چون ابن ممّاتی از سازمان مالی دیوانهای مختلف و مهمتر از همه دیوان احباس سخن دارد که به کار اوقاف می‌پرداخت، قسمت اعظم اداره مالی را نیز به عهده داشت، و تنها دیوانی بود که بی‌توقعی خاص سلطان دستورهای می‌توانست داد. ۶۸ نابلسی به سال ۱۲۴۳ / ۶۴۱ ه. به حکومت فیم رسید و در مدت دو سال گزارشی کامل از آن فراهم آورد ۶۹ که به وسیله موریتز چاپ شده و به دسترس است.

بزحمت می‌توان گفت که آیا این کتاب با نسخه خطی موجود در استانبول که عنوان اظهار صنعۃ الحیّ الفیوم فی ترتیب بلاد الفیوم دارد یکی است یا نه. ۷۰ کتاب نابلسی عنوان ساده تاریخ الفیوم و بلاده دارد و از نوع جغرافیای اقلیمی است و ضمن ده باب گزارشی دارد که غالباً از نقاط مسکون فیم است ۷۱ و گویی نه باب کوتاه مقدمه باب آخر است. پس از توصیف مختصر و عمومی منطقه مطالبی مختصر از آب و هوا و مزاج مردم دارد. گزارش سازمان آبیاری منطقه و اتصال کانالهای آن به نیل مفصلتر است. در باب مخصوص سکنه، از تقسیم آنها به حضری و بدوی سخن می‌کند و فهرستی از نام قبایل عرب می‌آورد. در همه بابهای کتاب به مسجدها و دیرها و بالاخره طبیعت ولایات توجه خاص دارد. به دنبال آن قسمت اساسی کتاب است که نقاط مسکون را توصیف می‌کند و چنان دقیق و مفصل است که به کمک آن نقشه منطقه فیم را رسم توان کرد. کتاب همچون همه مؤلفات دیگر از این نوع از مسائل اجتماعی و اقتصادی و جغرافیای طبیعی منطقه مطالب مختلف دارد و یکی از دانشوران به کمک این مطالب فهرستی از گیاهان فیم فراهم آورده است. ۷۲ در صورتی که نابلسی مانند بعضی از اسلام خود که یادشان گذشت دانشمند گیاهشناس نبوده است.

جغرافیای اقلیمی در این دوران مسیرهای دیگر نیز داشت و مؤلفان آن همیشه از اهل منطقه مورد بحث نبودند. مسلماً معلوم نیست چگونه کسی مانند یوسف بن یعقوب دمشقی، معروف به ابن مجاور، ۷۳ کارشناس برجسته مسائل جنوب جزیره العرب و حجاز میانه شده است، با آنکه وی به دمشق متولد شد و در بغداد رشد یافت ۷۴ و با هند نیز روابطی داشت و مدّتی مقیم مولتان بود و به سال ۱۲۲۱ / ۶۱۰ ه. از راه دریا از دیبل به عدن رفت و به هر حال به سال ۱۲۳۰ / ۶۲۷ ه. در دیار عربستان بود. این تاریخ را در کتاب او می‌یابیم. ۷۵ بنا بر این به احتمال قوی تألیف آن کمی پیش از سال ۱۲۳۳ / ۶۳۰ ه. انجام گرفته است ۷۶ و از همین جا توان پنداشت که تاریخ وفات وی، که معمولاً بعضی از مؤلفان آن را به سال ۱۲۹۱ / ۶۹۰ ه. باز می‌برند، ۷۷ به احتمال قوی خیلی عقبتر است. شاید این اختلاف تاریخ را چنین توضیح توان داد که عنوان ابن مجاور نام شخصی او نبوده بلکه نامی عمومی بوده که به عنوان احترام برای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۵

تعدادی از افراد خاندان وی به کار می‌رفته است. همین تردید نام درباره تألیف او نیز هست که به نظر محققان سابق معمولاً عنوان تاریخ المستنصر دارد، ولی چون مطالب آن ارتباط با این موضوع رایج ندارد، گویا طبق نظر آخرین محقق که در این باب سخن

داشته عنوان را تاریخ المستنصر باید خواند. ۷۸ نخستین دانشوری که از نزدیک با کتاب ابن مجاور آشنا شد، اشپرنگر بود که قدر او را نیک شناخت (۱۸۶۴) و گاه وی را همسنگ مقدسی کرد. ۷۹ ابن مجاور تقریباً همه بلادی را که وصف کرده دیده است. گزارش وی از عربستان جنوبی فقط وصف مناطق و نواحی نیست، بلکه از راهها، مسافتها، آثار منزلها، و اخلاق و عادات مردم گفت و گو دارد و روایات و افسانه‌های محلی را نقل می‌کند و نسبت به آن علاقه مفرط نشان می‌دهد. از تاریخ قدیم اطلاعات کافی ندارد و دانشور روایتگر نیست. اشپرنگر تردید کرده که وی از نوشته‌های جغرافیایی اسلاف خود اطلاعات درستی داشته است. ۸۰ اما دخویه این تردید را بسیار سبک کرد و ضمن اشتغال به آماده کردن کتاب برای چاپ متوجه شد که از منابع ابن مجاور معلوم می‌شود که در زمینه جغرافیا ۸۱ و شعر عربی و حتی فارسی اطلاعاتی عمیق داشته است. ۸۲ ضمن سفرهای دریایی با مجموعه‌های موسوم به «راهنامجات» (راهنماهای دریایی) که فران از اهمیت آن سخن آورده آشنا شده بود. ۸۳ خطوط دریانوردی را نیک می‌شناخت؛ مثلاً از فاصله نجران، که در عربستان جنوبی واقع است، با جاوه سخن می‌کند. ۸۴ ظاهراً به مسائل دریانوردی علاقه‌مند بوده و چنانکه فران معلوم داشته، شهادتی منحصر به فرد و گرانقدر از وجود یک ناوگان دریایی مالگاشی به روزگار قدیم به جا نهاده است. ۸۵ ولی اهمیت ابن مجاور از این گونه مشاهدات مدون نیست، بلکه بر مبنای مشاهدات وی از زندگی عامه است. بزرگوار می‌توان این همه اطلاعات اقلیم شناسی و فرهنگی و داستانی پیش مؤلف دیگری یافت که جمعا از معرفت عمیق وی از هند، بخصوص در زمینه نژاد شناسی و ادب عامیانه (فولکلور)، حکایت دارد. ۸۶ بتفصیل از ترتیب زناشویی و رسوم عروسی در زبید یمن ۸۷ و مکه ۸۸ سخن دارد و با شور فراوان از رسوم بدوی قبیله بجیله که در محلی به نام سرو- ما بین طائف و تباه- اقامت داشته‌اند یاد می‌کند ۸۹ و همه این مطالب را جهانگردان بعدی تأیید کرده‌اند. لاندبرگ، خبره لهجه‌های جنوب جزیره العرب که زمانی در اندیشه چاپ این اثر بود، ۹۰ مطالب فراوانی درباره نژاد شناسی از آن بیرون کشیده ۹۱ که به کمک آن اندیشه روشنی از محتویات این قسمت کتاب و سبک ساده و روان آن می‌توان داشت. ۹۲ قسمتی مهم از تاریخ المستنصر- نزدیک به یک پنجم- از شهر عدن سخن دارد ۹۳ و این قسمت از دیرباز و تقریباً به یک زمان با خود مؤلف شناخته شده است. فران، چنانکه عادت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۶

اوست، در سالهای اخیر توضیحاتی رسا درباره قسمتی از آن داده ۹۴ ولی چاپ کامل این قسمت اخیراً (۱۹۳۶) به وسیله لوفگرین انتشار یافته است. ۹۵ گزارش عدن، مانند همه کتاب، مخلوطی عجیب و جالب از روایت داستانی تاریخ قدیم و مشاهدات دقیق مؤلف است. مطالب نژاد شناسی بسیار فراوان است. مایه‌های اقلیم شناسی نیز به قدر کافی هست. جالب آنکه بعضی از نسخه‌های خطی کتاب یک نمونه ابتدایی از نقشه شهر عدن همراه دارد. ۹۶ تاریخ نسخه‌های خطی کتاب بسیار پیچیده است. ۹۷ بجز نسخه‌هایی که به کمک شفر به اروپا راه یافت ۹۸ دو نسخه دیگر نیز به دوران دخویه و لاندبرگ به دست آمد. ۹۹ با این همه، این دو دانشور که برای چاپ متن کامل کتاب آماده می‌شدند هیچ کدام نتوانستند درباره آن تصمیم بگیرند. شاید لوفگرین خوش اقبالتر از آنها بود که نسخه استانبول را نیز به نسخه‌های سابق افزود ۱۰۰ و قطعاتی از کتاب ابن مجاور را انتشار داد. کتاب برآستی در خور یک چاپ کامل است. البته مبالغه است که مانند نخستین محقق این موضوع، وی را همسنگ مقدسی بدانیم یا، هماهنگ با محقق دیگر، همتای همدانی بشناسیم. ۱۰۱ با وجود این بی‌تردید توان گفت که ابن مجاور نویسنده‌ای است اصیل که اسلوبی خاص خود دارد و شاید از لحاظ ملاحظات نژاد شناسی مقام اول را احراز می‌کند.

از این همه معلوم توانیم داشت که در نیمه اول قرن سیزدهم همه قلمرو عرب از حمله مغول آسیب ندید و نمونه‌های معروف نوشته‌های جغرافیایی در کار رشد و نمو بود، و نویسنده‌ای همانند یاقوت، که ناگزیر از مقابل سپاه جرار چنگیزخان فراری شد، بعداً کتابی به وجود آورد که در زمینه فرهنگهای جغرافی به منزله گفتار قاطع و خاتمه نیک بود. پس از سقوط بغداد به دست مغول به سال ۱۲۵۸، مراکز فعالیت مدون زبان عرب، چنانکه از پیش گفتیم، به طرف شام و دورتر از آنجا به سوی غرب منتقل شد، ولی

مقصود این نیست که تألیف جغرافیایی بکلی از شرق برفت، زیرا چنانکه می‌دانیم به دوران مغول تعدادی آثار برجسته تاریخی و جغرافیایی به زبان فارسی پدید آمد. در زبان عربی نیز به نیمه دوم قرن سیزدهم / هفتم ه. کتابی به وجود آمد که در میان عامه خوانندگان رواجی کم نظیر یافت؛ و آن کتاب کیهان نگاری قزوینی است که، چون فرهنگ یاقوت، در نوع خود نمودار کمال است. کتاب قزوینی از آن گونه تألیف جغرافیایی است که از عجایب سخن می‌کند و در این باب چنان کامل و شامل است که پس از آن مطلب تازه‌ای به دست نیامد و مؤلفان دیگر یا به تلخیص کتاب قزوینی بس کردند یا به دستکاری آن پرداختند.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۷

فصل ۱۳ نیمه دوم قرن سیزدهم / هفتم ه.

در قرن پس از حمله مغول در قلمرو نوشته‌های جغرافیایی آثاری برجسته پدید آمد که در نوع خود مقام فرهنگ یاقوت را داشت گر چه به اعتبار آن نبود. نام قزوینی، ابو الفدا، و دمشقی چه در مشرق و چه در عرصه خاورشناسی اروپا شهرت فوق العاده یافت ولی از اواخر قرن نوزدهم، که آثار مؤلفان دوران پیشتر به دست آمد، این نامها بتدریج اهمیت خود را از دست داد و به صف دوم رفت، ولی در نتیجه تحقیقات تازه، در آثار آنها جنبه‌هایی تازه کشف شده که محققان پیش از آن غفلت کرده بودند. بنا بر این نمی‌توان گفت که تا به روزگار ما همه مطالب این گونه تألیفات مطالعه شده است و نیز در همین دوران مانند دوران پیش در زبان فارسی تعدادی مؤلفات جغرافیایی یا وابسته به جغرافیا پدید آمد که نمودار کمال این رشته در زبان مذکور بود.

در نیمه دوم قرن سیزدهم، بجز سفرنامه‌ها که ارزش یکسان ندارد، دو کتاب جلب نظر می‌کند که یکی به مغرب قلمرو اسلام و دیگری به مشرق آن ارتباط دارد. ابو الحسن علی غرناطی معروف به ابن سعید در حدود سال ۱۲۱۴ / ۶۱۰ ه. در نزدیکی غرناطه تولد یافت. منبع عمده اطلاعات ما درباره او قطعه‌ای است که خود او نوشته و مقرر در کتاب معروف خویش آورده است. ۱ ابن سعید در اشبیلیه علم آموخت و بیشتر زندگی خود را در جست و جوی دانش به سفر گذرانید و به گفته یکی از دانشوران قرن نوزدهم در سفرهای خود «از مغرب اقصی بر ساحل اقیانوس اطلس تا خلیج فارس برفت و دانشوران بزرگ و کتابهای معتبر را بدید». ۲ به سال ۱۲۴۰ / ۶۳۸ ه. همراه پدر نخستین بار به حج رفت و شمال آفریقا و مصر را بدید و در راه بازگشت به سال ۱۲۴۳ / ۶۴۰ ه. پدرش به اسکندریه درگذشت ۳ و او تا سال ۱۲۵۰ / ۶۴۸ ه.

در قاهره بماند. سپس از آنجا به شام رفت و مدتی در موصل و بغداد و بصره سکونت داشت.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۸

چند سال پیش از تسلط هولاکو بر بغداد، ابن سعید در شصت و سه کتابخانه آنجا - که با شور و علاقه‌ای مانند علاقه و شور یاقوت در گفت و گو از کتابخانه‌های مرو، از آن یاد می‌کند - مطالعات خود را ادامه داد. آنگاه همراه ابن عدیم، مؤرخ معروف، راهی حلب و دمشق شد و بار دیگر به حج رفت. ۴ در سال ۱۲۵۴ / ۶۵۲ ه. به دربار امیر تونس بود، و در ۱۲۶۷ / ۶۶۶ ه.

سوی ارمنستان سفر کرد ۵ و از اسکندریه و حلب گذشت، زیرا می‌خواست هولاکوی جبار (متوفی به سال ۱۲۶۵ / ۶۶۳ ه.) را با چشم خود ببیند. ۶ و این تناقض تاریخ موجب تردید در صحت واقعه اخیر است. ۷ به گفته یکی از روایات، ابن سعید هنگام بازگشت از همین سفر به سال ۱۲۷۴ / ۶۷۳ ه. به دمشق درگذشت. روایتی دیگر تاریخ وفات وی را چندین سال پس از این می‌برد و می‌گوید که به سال ۱۲۸۶ / ۶۸۵ ه. در تونس اتفاق افتاده است. به‌طور کلی ابن سعید با وجود سفرهای دائم، مؤلفی پر کار بود و به نوشته‌های هنری بخصوص شعر که در آن شهرتی یافت رغبت آشکار داشت. ۸ وی وطن خویش اندلس را دوست داشت و شوق وطن در اشعار پرمایه و احساس او جلوه گر است. ۹ به ابن حوقل اعتراض کرد که چرا از اخلاق مردم اندلس خرده گرفته بود، ۱۰ و خود شهرهایی را که دیده بود از اندلس پست تر می‌شمرد و این احساس را به اختصار چنین تعبیر می‌کند: ۱۱ سخنی گویم که بس

باشد؛ از وقتی از جزیره اندلس درآمده‌ام و بر دشت «عدوه» گذشته‌ام و شهرهای بزرگ آن را چون مراکش و فاس و سلا و سبته بدیده‌ام و سپس در افریقا بگشته‌ام و مغرب میانه و بجایه و تونس را دیده‌ام، سپس به دیار مصر رفته و اسکندریه و قاهره و فسطاط را دیده‌ام، سپس به شام رفته و دمشق و حلب و دیگر شهرهای آن را دیده‌ام، در آن میانه شهری به رونق و آب و درخت اندلس- بجز فاس مغرب اقصی و دمشق شام- ندیده‌ام. حماء نشانی از اندلس دارد و مانند ساختمانهای خوب و استوار و زیبای آن، جز آنچه در دولت بنی عبد المؤمن به مراکش بنیاد شده و بعضی از بناهای تونس، ندیده‌ام. ولی بناهای تونس چون اسکندریه بیشتر با سنگ برآمده، امّا خیابانهای اسکندریه وسیعتر و خوبتر است. ساختمانهای حلب نیز نکوست که از سنگ سخت ساخته‌اند به ترتیب درست. ۱۲ مؤلفات تاریخی ابن سعید در محافل علمی مورد توجه است، زیرا وی به رسم خاندان خود مؤلفاتی را که پدر و جدش آغاز کرده بودند ۱۳ و همه از تاریخ عرب از دوران جاهلیت تا به روزگار نزدیک زمان مؤلف سخن دارد، به پایان رسانید. به قرن بیستم این مؤلفات از راه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۷۹

تحقیقات خاص ۱۴ و چاپ بعضی از فصول آنها که از میان نرفته بود ۱۵ شناخته شد. در این فصول همراه مطالب تاریخی، مقداری نه چندان کم، مایه‌های جغرافیایی هست و اسلوب آن نشان رغبت مؤلف به نوشته‌های هنری است. از جمله توصیف سیسیل است که موریتز از یکی از تألیفات تاریخی وی- که بدان اشاره کردیم ۱۶- از نسخه‌ای که قسمتی از آن به خط مؤلف نوشته شده درآورده است.

فعالیت جغرافیایی ابن سعید بیشتر با روش ادریسی ارتباط دارد و این نکته از عنوان اثر وی که کتاب جغرافیا فی الأقالیم السبعة است روشن می‌شود و گویی مکتب متبع مؤلف را مشخص می‌کند. ضمناً باید بگوییم که اشکال مربوط به رونویسها و تلخیصهای کتاب بتمامی حل نشده ۱۷ و تحقیق بار تولد که در دهه آخر قرن پیش انجام شد تنها مطالعه‌ای است که پیرامون این موضوع صورت گرفته و انعکاسی از توجه به محتویات کتاب است، ولی تا به روزگار ما کتاب چاپ نشده و مطالعه دقیق آن آسان نیست. آشنایی ما با این کتاب از قسمتی است که به آغاز قرن چهاردهم/ هشتم ه. مربوط می‌شود و نسخه خطی آن در مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به فرهنگستان علوم شوروی موجود است. ۱۸ بعضی از محققان به استناد یکی از نسخه‌ها پنداشته‌اند که کتاب تألیف احمد بن یاقوت حموی، پسر یاقوت معروف، است، ۱۹ ولی این مخالف واقع است، زیرا اگر تألیف این قطعه چنانکه در نسخه آمده میان سال ۱۲۳۱-۱۲۳۲/ ۷۲۱-۷۲۳ ه. انجام گرفته باشد، چنین نتیجه می‌دهد که عمر پسر یاقوت در آن موقع کمتر از نود و هفت سال نبوده است. ۲۰ قسمتی دیگر از این کتاب عنوان کتاب بسط الأرض فی طولها و العرض دارد و جالب آنکه نسخه‌ای از آن که ابو الفدا به کار برده و ملاحظات خویش را بر حاشیه آن نوشته در پاریس موجود است. ۲۱ با وجود ابهامی که در مورد نسخه‌های کتاب هست می‌توان گفت که جغرافیای ابن سعید در مطالب اساسی و فصل بندی کاملاً بر ادریسی تکیه دارد، زیرا اقلیمها را به هفت تقسیم می‌کند که هر کدام به نوبه خود به ده قسمت تقسیم می‌شود، ولی به طوری که هونینگمان متوجه شده ۲۲ «این قسمت هیچ نشانی از مکتب بطلمیوس ندارد» زیرا مفهوم «اقلیم» بر مبنای اندیشه نجومی بتدریج از میان رفته است. چیزی که ابن سعید از ادریسی بیشتر دارد این است که عرض و طول همه نقاط مسکون را چنان دقیق معین کرده که به کمک آن می‌توان یک نقشه جغرافیایی به نسبت کامل رسم کرد.

گرچه کتاب جنبه روایتی دارد، ولی باید بگوییم که تألیفی پرمایه است و اطلاعاتی که از اروپای غربی و بخصوص فرانسه و مجارستان می‌دهد، خالی از تازگی نیست و نیز گزارش آن از آسیای صغیر و منطقه قسطنطنیه که در آن موقع مرکز ترکمن بوده جالب است. ابن سعید اطلاعاتی از صقلایان غربی سواحل بالتیک به ما می‌دهد. بار تولد درباره اطلاعات وی از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۰

اروپای شرقی و داخل آسیا تحقیق برجسته‌ای کرده است. روس‌های سواحل دریای آزوف (آزاق) و رود دون ۲۳ را می‌شناخته و نیز تفصیلاتی از کوه‌های قفقاز ۲۴ و اقوام ساکن شمال و شرق آن چون بر طاس، غز، کومان، و قبچاق آورده است. ۲۵ بیشتر اطلاعات وی از چین بر مبنای ادیسی است ولی نام ترکی پکن را که خانبالق است و نیز نام حاکم وقت آن را که محمود یلواج و از مردم خوارزم بوده می‌دانسته است. ابو الفدا در صحت این روایت تردید کرده و آن را در کتاب جغرافیایی خود نیاورده است. ۲۶ به طور کلی ابو الفدا درباره ابن سعید سختگیر است و در چند جا از کتاب خود می‌گوید که در آغاز کار بر روایت او از مغرب اعتماد کرده از این جهت که مغربی بوده است، ولی بزودی خطاهای وی را معلوم داشته و از آن خودداری کرده است. ۲۷ ولی دانش اروپایی این قضاوت سخت ابو الفدا را در همه جا نمی‌پذیرد. آماری که خبره منابع مربوط به اروپاست عقیده دارد که ابن سعید از جنوب اروپا و بخصوص ایتالیا اطلاعات خوب دارد ۲۸ و درباره نواحی و شهرهای آن چون ساردنی، کرس، نایل، سالرنو، رم، پیزا، و جنوا مطالب تازه دارد که مؤلفان دیگر از آن بی‌خبر بوده‌اند و شاید از تاجران اندلسی و آفریقاییان گرفته است. ۲۹ این قضیه درباره اطلاعات او از سواحل افریقا شرقی و غربی نیز صادق است که شخصا آنجا را ندیده، ولی مطالب خود را از یک کشتیان عرب به نام ابن فاطمه گرفته که چیزی درباره او نمی‌دانیم و شاید به قرن پیش از آن می‌زیسته است. ۳۰ کشتیان مذکور در طول ساحل غربی افریقا تا مصب رود سنگال رفته است که در آن موقع می‌پنداشتند این رود از راه رود نیجر با منبع نیل، که منطقه دریاچه چاد را نیز جزو آن می‌دانستند، ارتباط دارد. ۳۱ ابن فاطمه ظاهرا در شرق افریقا نیز تا سفاله زنگ رفته و ماداگاسکار را خوب می‌شناخته است ۳۲ و شاید روایت مهمی که از میان مؤلفان عرب فقط ابن سعید درباره اقامت هندوان در جزیره مذکور آورده از ابن فاطمه بوده است. ۳۳ همه این ملاحظات عمومی و خصوصی نشان می‌دهد که جغرافیای ابن سعید در خور توجه محققان معاصر است و نظری که نیم قرن پیش بار تولد ابراز داشته هنوز درست است که گوید: «این کتاب نسبت به ادیسی و ابو الفدا استقلال دارد و ابو الفدا و مترجمان و مصححان نتوانسته‌اند همه مطالب آن را بگیرند.» ۳۴ یعنی هنوز کتاب ابن سعید محتاج تحقیقی خاص است تا مسائل پیچیده آن را به قدر کافی روشن کند.

نمی‌توان گفت که ابن سعید به نزد عربان یا دانشوران اروپایی گمنام است، اما شهرت کامل وی در آن دوران و دورانه‌های بعد به سبب قزوینی بود که از همه نویسندگان عرب به عامه خوانندگان نزدیکتر بود، زیرا آشنایی عامه خوانندگان با آثار مکتوب طبعاً با نام دانشوران بزرگ ارتباط ندارد، بلکه بیشتر نصیب کتابهایی می‌شود که با سلیقه آنها جور باشد و به آن تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۱

علاقه‌مند شوند. اگر یاقوت در رشته فرهنگ به اوج رسید قزوینی بزرگترین کیهان نگاری بود که علوم را برای عموم ساده کرد. چنانکه از پیش دیدیم نمایندگان این رشته از پایان قرن دوازدهم / ششم ه. پدید آمدند. اینان تنها به توضیح قوانین حاکم بر نظام شمسی بس نکردند بلکه به همه پدیده‌های کره زمین پرداختند. و به یک زمان دارای نقش منجمان، جغرافی شناسان، زمین شناسان، معدن شناسان، و گیاهشناسان بودند و خود در این مورد مکمل کار جاحظ و مسعودی و بیرونی به شمار می‌آیند اما طبعاً کارشان اصالت و عمق نداشت. اینان غالباً مردمی صوفی مسلک و ساده دل بودند که در همه چیز معجزات خالق را می‌دیدند و بیشتر رسائلشان رنگ موعظه و ارشاد داشت. و به خلاف جاحظ و امثال او هدفشان اصالت و ابداع نبود، بلکه به نقل و اقتباس بس می‌کردند و معمولاً در این کار امین بودند و در ترتیب مطالب مقامی برجسته داشتند. مؤلفاتشان استقلال نداشت ولی غالباً روشن و ساده و منظم بود. قزوینی در این رشته به اوج ابداع هنری رسیده و به دورانه‌های بعد دمشق و ابن الوردی نیز بدو پیوستند. ۳۵ قزوینی روایتگری کامل است و نمونه‌ای روشن از نوشته‌های دوران انحطاط را به دست می‌دهد. اطلاعات گسترده و معلومات فراوان دارد، اما مطلب تازه یا نظریه بکر ندارد. همه چیز را از دید خاص خود فهمیده و کتابی به وجود آورده که شامل همه معارف دوران اوست. وی به عنوان یک نویسنده سبکی روشن و عالی دارد و بی‌گفت و گو در کار ساده کردن مطالب علمی که مورد

رغبت عامه تواند شد یک نابغه است که پیچیده‌ترین موضوعها را با مهارتی فوق العاده در قالبی روشن و جالب و دلپسند می‌ریزد. اسلوب وی ساده و متنوع است ولی غالباً مخلوطی از روایتهای مؤلفان سابق را نقل می‌کند. ۳۶ به نظر یکی از دانشوران معاصر، کیهان‌نگاری قزوینی مهمترین اثری است که یک نویسنده عرب در قرون وسطا به وجود آورده است. غالباً دانشوران او را با هرودوت و پلینی همسنگ کرده‌اند. البته این مقایسه تا حدی موجه است، اما باید گفت که قزوینی، نه از لحاظ روح نقدی بر این دو مؤلف قدیمی برتری دارد و نه از لحاظ روش. ۳۷ نام قزوینی زکریا بن محمد است. او را با همنامش حمد الله قزوینی، مورخ جغرافی شناس معروف فارسی زبان که درباره او سخن خواهیم داشت اشتباه نباید کرد. قزوینی به سال ۱۲۰۳/۶۰۰ ه. تولد یافت. با وجود انتساب به قزوین، از یک خاندان اصیل عرب بود که از روزگاری دراز در عراق عجم اقامت گرفته بودند. عربی وی پر از کلمات نامأنوس است و اسلوب کلاسیک ندارد. معلوم می‌شود که زبان طفولیت وی عربی نبوده است. ۳۸ از زندگی و استادان وی اطلاعات کمی داریم، از جمله اینکه حدود سال ۱۲۳۳/۶۳۰ ه. به دمشق بود و آنجا زیر نفوذ صوفی معروف، ابن عربی (متوفی به سال ۱۲۴۰/۶۳۸ ه.) قرار گرفته و نیز با

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۲

نویسنده و ادیب بزرگ، ضیاء الدین بن اثیر (متوفی به سال ۱۲۳۹/۶۳۷ ه.)، ۴۰ برادر مورخ معروف، که در آن وقت مقیم موصل بوده روابطی داشته است. بی‌گفت و گو قزوینی فقه آموخته بود، زیرا در شهرهای واسط و حله عراق عهده‌دار قضاوت شد. معلوم نیست که آیا پس از تسلط هولاکو بر بغداد در این منصب ماند یا آن را رها کرد، ولی مسلم است که مطالعات علمی خود را ادامه داد و مدت‌ها پس از آن به روزگار پیری در سال ۱۲۸۳/۶۸۲ ه. به بغداد در گذشت.

شهرت قزوینی از دو کتاب است که گاهی مردم آنها را با هم اشتباه می‌کنند، ولی به هر حال با هم ارتباط کامل دارند. کتاب اول را به عنوان مجازی «کیهان‌نگاری» نام توان داد و دومی کتاب «جغرافیای اوست». هر دو کتاب رواج فراوان یافته و اشکال مربوط به نسخه‌ها را افزوده است. کتاب کیهان‌نگاری معمولاً- عنوان عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات دارد که آن را به عطا ملک جوینی، حاکم بغداد به روزگار مغول که کمی پس از این به عنوان علامه نیز به او برمی‌خوریم، پیشکش کرده است ۴۱ و معلوم می‌شود که قزوینی می‌کوشیده تا زندگانی خود را با وضع تازه سازش دهد. نیمه اول عنوان، تکرار عنوان کتاب احمد طوسی است که از آن سخن داشته‌ایم و نشان می‌دهد که کتاب از نوع «عجایب» است و رواج این عنوان میان مؤلفات این رشته مایه اشتباه آن دو با یکدیگر شده است. کتاب جمعا دو قسمت است که به طور جداگانه از جهان علوی و سفلی سخن دارد. پیش از آن مقدمه‌ای هست شامل طبقه‌بندی همه موجودات که طبق مکتب یونانی و بخصوص ارسطو انجام شده است. قسمت اول که خاص جهان علوی است از اجرام سماوی یعنی آفتاب و ماه و ستارگان و ساکنان جهان بالا، یعنی فرشتگان، و وقت شناسی و تقویمهای عربی و سریانی و عیدها و روزهای مشخص سخن دارد. قسمت دوم خاص زمین و پدیده‌های آن به معنی وسیع کلمه است که ضمن آن به طور کلی از عناصر چهارگانه و سپس جداگانه از آتش و هوا و آب و نیز از شهابها و بادهای سخن می‌رود. این قسمت از تقسیم معموله به هفت اقلیم و علت وقوع زلزله و پیدایش کوهها و رودها و چشمه‌ها گفت و گو دارد و علت‌های طبیعی و زمین‌شناختی که برای توضیح آن می‌آورد بی‌لطف نیست. ۴۲ پس از آن گفت و گویی از مناطق سه گانه طبیعت یعنی منطقه معدنی، گیاهی، و حیوانی هست ۳۴ که منطقه اخیر با انسان و خصایص اخلاقی و تشریح و ترکیب عضوی او و مشخصات اقوام مختلف آغاز می‌شود و به دنبال آن از مخلوقات دیگر و نخست از جنیان و غولان سخن می‌رود ۴۴ و از این مجموع تابلوی رنگارنگ پدید می‌آید پر از مایه‌های جغرافیایی که غالباً تکرار مطالب کتاب جغرافیای اوست.

از کیهان‌نگاری قزوینی یک روایت کوتاه هست که شهرت فراوان دارد و مکرر چاپ

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۳

شده و متنهای تازه‌ای نیز هست که گاه عنوانی مخالف عنوان واقعی کتاب دارد. قدیمترین نسخه متن کوتاه در مونیخ به جاست که تاریخ آن به سال ۱۲۸۰/۶۷۸ ه. می‌رسد، یعنی هنگامی که مؤلف در قید حیات بوده است. ۴۵ آن نسخه با تصویرهای مینیاتوری مزین است و جالب آنکه غالب دانشوران حشره شناسی پنداشته‌اند که گویا این تصویرها زیر نظر خود قزوینی آماده شده است. ۴۶ و وستنفلد که دو کتاب را، با وجود دسترسی نداشتن به همه مواد لازم، انتشار داده عقیده دارد که سه متن از کتاب هست که به نظر وی هر سه را قزوینی خود آماده کرده است، ۴۷ ولی بعدها معلوم شد که مطلب از آنچه و وستنفلد گمان برده پیچیده‌تر است. روسکا، مؤرخ علوم دقیقه و خاورشناس معروف، در ضمن تحلیل فصول انسانی و معدنی کتاب و بخصوص افسانه ترکی معروف «سنگ باران» وجود متن چهارمی را نیز کشف کرده است.

قدیمترین نسخه‌های کتاب از روی متن دوم است که به قرار معلوم در زبان عربی از همه متنهای دیگر رایجتر بوده و نسخه‌های خطی بسیار از آن به جا مانده است. اصل عربی متن سوم موجود نیست و علامت آن این است که فصل هفتم و هشتم را که از اقوام و حرفه‌ها سخن دارد بر آن افزوده‌اند. این متن قزوینی نیست و ترجمه‌های فارسی را از روی آن کرده‌اند. یک متن چهارم نیز هست که از لحاظ زمانی از همه عقبتر، و تا به روزگار ما از همه رایجتر است و اضافات فراوانی به فصول مختلف آن راه یافته، مثلاً تنها همین متن است که از قبایل ترک به قرن دهم/چهارم ه. سخن دارد و قطعاتی از ابو دلف و ابن فضلان و فصولی از کتاب جواهرات خازمی نقل کرده است. بی‌گفت و گو این متن از قزوینی نیست، زیرا نسخه خطی اصلی آن با عنوانی دیگر به جای شرح قزوینی عرضه می‌شود.

و وستنفلد همین متن را چاپ کرده، بنا بر این کیهان نگاری قزوینی چاپ وی به هر حال متنی که قزوینی فراهم آورده نیست، بلکه متن دستکاری شده کتاب است و ظاهراً به قرن هجدهم مربوط می‌شود. و وستنفلد با اسقاط بعضی از قطعات کتاب و استفاده از متنهای دیگر برای تکمیل افتاده‌های آن اشکال قضیه را افزوده و در واقع آنچه به دست داریم متنی من درآوردی است که نمودار هیچ یک از متنهای موجود نیست ۴۸ و این نکته را در مورد همه مسائل مربوط به مطالعه قزوینی از یاد نباید برد و به هر حال هنوز چاپ انتقادی کتاب بر اساس کهنترین نسخه‌های متن دوم مورد نیاز است.

البته نباید اسلاف قزوینی را در این زمینه ندیده گرفت، اما باید بگوییم که کتاب وی بزرگترین اثر از این نوع است که در شرق اسلامی رواج فراوان یافته است. جالب آنکه قسمت عالم علوی کتاب با رسائل مسیحیان همان دوران در غرب و شرق شباهت دارد. ۴۹ و این قضیه بخصوص بر کتاب سریانی مجهول المؤلف علّه کلّ العلل صادق است که زاخائو درباره آن تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۴

گوید: «کتابی است در کیهان نگاری که از لحاظ تازگی نظیر ندارد و برای همه اقوام نوشته شده است». ۵۰ بی‌گفت و گو همه این مؤلفات یک منبع مشترک دارد.

دلیل رواج فوق العاده کتاب قزوینی تنها اختلاف و تعدّد متنها و نسخه‌های آن نیست، بلکه تعداد فراوان ترجمه‌ها و متنهای دستکاری شده در زمانهای دیگر نیز شاهد این مطلب است. متن فارسی کتاب با متن عربی تقریباً به یک زمان به دسترس قرار گرفته و دست کم سه متن فارسی را می‌شناسیم و این بجز تلخیصها و گلچینهاست. قسمت دوم کتاب را در قالب شعر پارسی نیز ریخته‌اند. از نیمه قرن پانزدهم/نهم ه. متنهای دستکاری شده و ترجمه‌های ترکی پشت سر هم منتشر شده و در تمام قرن شانزدهم و هفدهم/دهم و یازدهم ه. دنباله آن قطع نشده است. ۵۱ یک ترجمه جغتایی آن نیز در مجموعه خانیکوف در کتابخانه ملی پترزبورگ موجود است. ۵۲ البته رابطه این ترجمه‌ها و متنهای دستکاری شده همچنان مبهم است و مانند متنهای عربی محتاج کنجکاوی است و بی‌گفت و گو تعداد فراوان آن دلیل رواج و انتشار کتاب قزوینی است. شهرت کتاب در اواخر قرن شانزدهم به روسیه مسکوی نیز رسیده بود و گویا تنها کتاب عربی است که نام آن به اسناد رسمی این دوران از تاریخ روسیه راه یافته است. و همین قضیه

پنداری مبالغه آمیز از بزرگی کتابخانه ایوان مخوف به وجود آورده است. حاصل داستان ۵۳ اینکه سفیر مسکو که به سال ۱۵۶۵ به نزد دولت نوغای فرستاده شد چنین دستور یافته بود: «امیر تونمخات گوید: من به شاه و امیر بزرگ درباره کتاب *aza ibu imakh lukat* [عجائب المخلوقات] نوشتم ولی شاه کتاب را برای من نفرستاد. و به میکائیل بگویند که پادشاه ما بفرمود تا این کتاب را در خزاین وی بجویند، ولی یافتن آن میسر نشد». تردید نیست که منظور از این عنوان تحریف شده همان کتاب کیهان نگاری قزوینی است، زیرا با اشکال می توان گفت که مقصود از آن کتاب دیگری به همین نام، مثلاً کتاب احمد طوسی، بوده است. شاید توضیح قضیه را در این حادثه تاریخی بتوان یافت که به سال ۱۵۴۹ نیروهای دولت مسکو سفارتی را که از قازان به قریم [کریمه] می رفت تصرف کرد و کتابی به همین عنوان همراه سفارت مذکور بود. این روایت که تفصیل حادثه را به دست می دهد و مربوط به دوران ایوان مخوف است، درباره عنوان کتاب گوید که «حکمت همه جهان» بود ولی اضافه می کند که «به زبان فارسی» بود. بدین سان نمی توان به طور قطع گفت که کدام یک از متنهای قزوینی به اراضی دولت مسکو راه یافته است. کیهان نگاری قزوینی تا دهه دوم این قرن در جمهوریهای آسیای میانه رواج داشت و روزی نمی گذشت که چاپی تازه از ترجمه های آن به زبانهای مختلف محلی منتشر نشود.

دلیلی دیگر از رواج فراوان کتاب قزوینی اینکه، از جمله کتابهای معدود عربی است که

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۵

با تصویر زینت یافته است و بجز تصویرها و جدولهای نجومی مینیاتورهایی دارد که گاه در کمال خوبی و دقت است، چنانکه در نسخه مونیخ که از آن سخن داشتیم و نیز در نسخه مؤسسه مطالعات شرقی توان دید. این گونه تصویرها در متنهای عربی و فارسی نیز هست، اگر چه بعضی تصویرهای گیاه و جانور و اقسام وحوش خیالی است، ولی در بعضی موارد مینیاتورها به توضیح مسائلی مهم، از قبیل تاریخ تصویر ستارگان و پاره ای مسائل تاریخی طبیعی، کمک کرده است. ۵۴ سرانجام این نکته نیز در خور دقت است که همه نسخه های خطی قزوینی همچون مؤلفات کیهانشناختی متأخر حرانی و ابن الوردی با یک نقشه مدور جهان از نوع نقشه اصطخری همراه است. ۵۵ از کتاب دیگر قزوینی که بعضیها از روی مجاز نام جغرافیا بدان داده اند دو متن شناخته شده هست که یکی عنوان عجائب البلدان دارد و به سال ۱۲۶۳ / ۶۴۱ ه. باز می گردد، و دیگری با عنوان آثار البلاد و اخبار العباد به سال ۱۲۷۵ / ۶۷۴ ه. مربوط می شود، و نسبت به متن اول اضافات مهم و اختلافات فراوان دارد؛ ۵۶ و چاپ و ووستنفلد بر اساس متن دوم است.

توصیف زمین در این کتاب به ترتیب معمولی تقسیم به هفت اقلیم است و ضمن هر اقلیم وصف بلاد مختلف و شهرها و کوهها و جزیره ها و دریاچه ها و رودها و جز آن به ترتیب حروف الفبا آمده و ضمن سخن از هر منطقه از همه مسائل مهم آن گفت و گو می کند، و از لحاظ تاریخی توضیحات کافی می دهد. نیز سرگذشت مشاهیر مناطق مختلف بتفصیل یاد می شود که از میان آنها، چنانکه براون گوید، به تعداد زیادی از شاعران ایران برمی خوریم، که روایت قزوینی قدیمترین اطلاع موجود درباره آنهاست. ۵۷ بدین سان جغرافیای قزوینی با فرهنگ جغرافیایی یاقوت که مطالب فراوانی از آن اقتباس کرده همانند می شود. تفکیک مطالب کتاب به صورت هفت فرهنگ مستقل به ترتیب هفت اقلیم، استفاده از آن را مشکل می کند و نیز بسیاری از مطالب مانند گفت و گو از کوهها و دریاها و رودهای مختلف غالباً با همان عبارات کتاب عجائب المخلوقات مکرر می شود. ۵۸ مطالب جغرافیایی آن با مطالب یاقوت و به طریق اولی با جغرافی شناسان نخستین قابل قیاس نیست، گر چه پاره ای از روایات جالب دارد، چنانکه هنگام سخن از اقلیم ششم مطلبی از ایرلند دارد و ضمن آن از شکارچیان قیطس یاد می کند، و در اقلیم هفتم از طرق مختلف «امتحان» به آتش یا آب یا کشتار، که به نزد فرنگ معمول است، و نیز از جادو و زنان جادوگر و سوزاندنشان سخن دارد. ۵۹ جغرافیای قزوینی به طور کلی به اندازه عجائب المخلوقات رایج نبوده، ولی در عوض چندین ترجمه فارسی و چند مختصر ترکی دارد. ۶۰ در آغاز قرن پانزدهم نیز یک جغرافیدان قفقازی معروف، به نام باکویی، متنی تازه از جغرافیا فراهم آورد که از بعضی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۶

جهت اهمیت خاص دارد و بموقع از آن سخن خواهیم داشت.

تاکنون هیچ کس از دانشوران درباره منابع قزوینی، لااقل در زمینه تاریخی و جغرافیایی، مطالعه نکرده است. کوشش مفید مولر و ووستنفلد در این باب مربوط به نیمه اول قرن نوزدهم است که مطالب فراوانی که اکنون به دسترس دانشوران است آماده نبود. ووستنفلد بتقریب پنجاه تن از مؤلفاتی را که قزوینی در تألیف جغرافیای خویش به آنها مراجعه کرده نام می‌برد که بعضی از مورخان و جغرافی‌شناسان معروف از آن جمله اند ۶۱ و طبعاً به روزگار ما این شمار را به صورتی قابل ملاحظه می‌توان افزود. از مطالعاتی که درباره قزوینی شده حتی در حدودی که در این کتاب آورده‌ایم از اطلاعات و مطالعات وسیع او اندیشه‌ای می‌توان داشت. وی مانند همه دانشوران مسلمان بتقریب از میراث قدما به وسیله روایات عربی اطلاع داشت. کتاب معادن را، که به غلط به ارسطو نسبت داده‌اند، و نیز مؤلفات ابن سینا را خوب می‌شناخت. از مؤلفان جغرافی‌شناس سلف، نمایندگان مکتب کلاسیک برای او جاذبه‌ای نداشتند هر چند به نظر ما اطلس اسلام را می‌شناخت؛ و چون هدف اصلی وی ایجاد سرگرمی بود، مؤلفانی چون جیهانی، جاحظ، و مسعودی بیشتر مورد علاقه او بودند. ولی به نمایندگان علوم دقیقه نیز مکرر مراجعه می‌کرده است. مثلاً ضمن گفت و گو از قابل سکونت بودن اقالیم، که له و علیه آن سخن بسیار رفته، از بیرونی شاهد می‌آورد و می‌گوید: «و چون تأمل کنی بینی که مردم در هفت اقلیم محصورند و از بقیه زمین خبر ندارند». ۶۲ سفرنامه‌ها برای قزوینی اهمیت و ارزش خاص دارد.

پیش از این گفتیم که قسمتهای مهمی از کتاب هارون بن یحیی را درباره بیزانس ۶۳ و نیز قطعاتی از روایات ابو دلف و ابن فضلان را نقل کرده است. طبیعی است که از جغرافی‌شناسان سلف همچون احمد طوسی، که در همین کتاب از او و کتابش سخن داشته‌ایم، استفاده کرده باشد.

کثرت منابع قزوینی درباره اندلس دلیلی دیگر از وسعت مطالب اوست. وی به مؤلفات غرناطی، که او را خوب می‌شناختم، و نیز به عبدیری، که پیش از او بوده، مراجعه کرده و با حفظ چند قطعه از ابراهیم بن یعقوب طرطوشی متنی به گردن دانش دارد. سرانجام نباید از یک مطلب مهم غافل بمانیم که قزوینی به منابعی مراجعه کرده که اکنون به‌جا نیست؛ مثلاً از سفرنامه شخصی به نام ابو الریبع سلیمان مولتانی، که به داخل افریقا رفته و مطلقاً چیزی درباره او نمی‌دانیم، استفاده کرده است ۶۴ که محتملاً نقش وی نسبت به قزوینی چون ابن فاطمه، دریا نورد سواحل افریقا، نسبت به ابن سعید بوده است. و حتی اگر ما مآخذ دست دومی را که قزوینی به آنها مراجعه داشته برشماریم، صورتی که از آن همه مأخذ به دست خواهد آمد حیرت انگیز است.

اما در مورد تأثیر قزوینی در ادبیات دوران متأخر مطلبی نداریم که، پس از آنچه درباره دستکاریهای متنها و ترجمه‌های مؤلفات قزوینی گفتیم، به طور قاطع بتوان اظهار داشت. ولی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۷

طبعاً مؤلفاتی چند مانند دمیری، جانورشناس معروف، به کتاب او اعتمادی قابل توجه داشته‌اند. ۶۵ اینکه چاپهای انتقادی از مؤلفات قزوینی وجود ندارد، دلیل این است که دانش اروپایی هنوز از مطالعه آن فراغت نیافته است. چاپ ووستنفلد محرک اته برای ترجمه کتاب شد. اته تا نیمه آن رسید و تعلیقات و تصحیحات فلیشر اهمیت خاصی به ترجمه او داده است.

دانشوران در قرن بیستم بار دیگر روش کنجکاوی محدود در قسمتی از مطالب قزوینی را پیش گرفته‌اند. در آغاز قرن نوزدهم دو ساسی خاورشناس با چاپ قسمتهای مربوط به معادن و گیاه و انسان از کتاب قزوینی این کار را آغاز کرد. ایدلر نیز در تحقیق برجسته خود (۱۹۰۹) از توصیف قزوینی درباره ستارگان استفاده کرد. ۶۶ یا کوب دانشمند نیز، که فعالیت او به تحلیل مطالب مربوط به ابراهیم بن یعقوب محصور نمانده بلکه از مباحث قزوینی درباره پرند شناسی و گیاهشناسی نیز سخن آورده، کار آنها را تأیید کرده است. روسکا نیز پس از مطالعه‌ای دقیق در قسمت معادن، چنانکه دیدیم، ضمن مقاله‌ای ممتاز و عمیق درباره تاریخ

تألیف کتاب به نتایجی اساسی و مهم دست یافته است. و یدمان، مورخ علوم، ضمن چند مقاله پاره‌ای از مسائل فیزیک و تاریخ طبیعی را که قزوینی از آن سخن آورده تحلیل کرده است. کیهان نگاری عرب از این گونه مطالب فراوان دارد و کافی است به یاد بیاوریم که پاره‌ای از فصول کتاب همچون مطالب مربوط به ارواح و مخلوقات (انسباخر- ۱۹۰۵) ۶۷ و نظریات قزوینی درباره علم النفس (تشر ۱۹۱۲) ۶۸ جداگانه ترجمه شده است. بنا بر این درباره او نیز چیزی را که مکرر درباره بقیه جغرافی‌شناسان مسلمان گفته‌ایم تکرار توانیم کرد که درباره مؤلفاتش چنانکه باید مطالعه نشده ولی مطالب فراوانی فراهم آمده که بر اساس آن می‌توان درباره قزوینی مطالعه‌ای دقیق و مستقل انجام داد. عربها نیز در سالهای اخیر، همچون دانشمندان اروپا از مدتها پیش، در مؤلفات او فقط حکایتهای جالب و عجیب و تخیلی نمی‌بینند. ۶۹ ابن سعید و قزوینی از همه نامهایی که در آخر قرن سیزدهم/ هفتم ه. در زمینه نوشته‌های جغرافیایی پدید آمده بزرگترند، و در مقابل آنها نام همه جهانگردانی که هر کدامشان در محیط خاص خود اهمیتی داشتند، ولی در محیط عمومی نقشی نداشتند و از آنها و غالبا از مؤلفاتشان نیز اطلاعات کافی نداریم، کوچک می‌نماید. اتفاقی نیست که غالب آنها از مغرب سوی مشرق می‌رفته‌اند و حوادث سفرشان عنوان سفرنامه گرفته و رشته‌ای مخصوص را به وجود آورده است.

یکی از این جهانگردان ابو محمد عبدی بود که ظاهرا اصل وی از شهر بلنسیه بود. ۷۰ کلمه عبدی نشان می‌دهد که از بنی عبد الدار از بنی قصی بوده و همین قصی بود که، به گفته افسانه، قبیله قریش را متحد کرد. ۷۱ از زندگی عبدی تقریبا چیزی نمی‌دانیم. ظاهرا رابطه‌ای با

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۸

مراکش داشته زیرا سفرهای خویش را از موغادیر (الصویره) آغاز کرده و خانواده خویش را پیش قبیله حاحه گذاشته بوده است. ۷۲ در دسامبر سال ۱۲۸۹/ ۶۸۸ ه. با پسر خود به سفر آغاز کرد و آهنگ مکّه داشت. ۷۳ در آغاز و در شمال افریقا سفر به کنی انجام می‌گرفت و عبدی در شهرهای بزرگ توقفهای طولانی داشت. از مصر با کاروان به قصد حج حرکت کرد. ۷۴ آنگاه از راه فلسطین سوی مصر بازگشت و مدتی در قاهره و اسکندریه بود و آنجا را به قصد وطن ترک کرد و در راه از تلمسان، فاس، و مکناسی گذشت تا بر ساحل اقیانوس به ازمور رسید و آنجا مدتی بماند تا خانواده‌اش به او ملحق شوند. ۷۵ در رفتن و برگشتن خود راه خشکی گرفت و شاید انگیزه او نفرت معمولی عربان از دریا پیمایی بود. ۷۶ جهانگرد ما گزارش سفر خود را در تلمسان آغاز کرده و آن را به گفت و گو از شهرهای بزرگ شمال افریقا اختصاص داده است.

نخست از قاهره سخن آورده که وصف آن خشک و مختصر است. ۷۷ سفرنامه در مقایسه با اسلاف وی تا حدی تازگی دارد و شامل مقدار فراوانی مطالب جغرافیایی است. مؤلف توصیفی درست و دقیق از مواضع و محلهای مختلف آورده و از آثار قدیم و اخلاق مردم محل توضیحات کافی می‌دهد. ۷۸ به گفته یکی از دانشوران اسپانیا، «توضیحات وی درست و دقیق و اسلوبش زنده و دلپذیر است»؛ همین شخص در اثنای اقامتی که در الجزایر و تونس داشته بود شخصا دقت ملاحظه عبدی را که رنگ خاص محلی دارد آزموده است. ۷۹ اطلاعات جغرافیایی با آنکه مهم و دقیق و پرارزش است اما امتیاز کتاب بدان نیست، زیرا توجه اصلی مؤلف به گفت و گو از دانشورانی بوده که با آنها ملاقات کرده و احیانا شاگردشان بوده است. ۸۰ و از این گونه مناسبات برای نشان دادن مهارت ادبی خود استفاده می‌کند و بعضی از قصاید خود را می‌آورد یا مطلب را در قالب نثر هنری و مسجع می‌ریزد. از پیش دیدیم که این روش خاص ابن جبیر بود، ولی نه به صورتی که قضیه را زیر نفوذ گیرد، اما از عبدی به بعد روش سفرنامه بتدریج مبدل به یادداشتهای روزانه دانشوران می‌شود تا آنجا که گاه مؤلف می‌خواهد ضمن آن حدود اطلاعات خود را نشان دهد. ۸۱ البته عبدی بدین مرحله نرسیده و گرچه اسلوب وی خالی از تکلف نیست، در عین حال روشن و روان می‌نویسد و به مرحله افراط ناپسند مؤلفان دورانه‌ای بعد نمی‌رسد و کتاب او مجموعه‌ای از مسائل ادبی نمی‌شود. ۸۲ مسلما عبدی اسلاف خویش را که دارای همین

روش بوده‌اند خوب می‌شناسد. وقتی ضمن سخن، چیزی از مسعودی یا بکری نقل می‌کند، این سؤال پیش می‌آید که آیا همه گزارش وی بر منابع مکتوب، و نه مشاهده بی‌واسطه، تکیه نداشته است؟^{۸۳} البته این نظر چنانکه دیدیم چندان موجه نیست. در بعضی از موارد از هموطن خویش ابن جبیر چیزی نقل می‌کند و اشعار او را می‌آورد. ^{۸۴} عبدیری به طور کلی به شعر علاقه دارد و بسیاری از قصاید خویش را در سفرنامه آورده که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۸۹

قسمتی از آن هیچ ارتباطی با قصه سفر ندارد. ^{۸۵} و نیز سفرنامه را با قصیده‌ای دراز در وصف راه به سر می‌برد. بعضیها بناحق عبدیری را با ابن بطوطه مانند کرده‌اند ^{۸۶} زیرا در روایت ابن بطوطه شرح سفر به مقام اول است، ولی عبدیری به قالب ادبی توجه بسیار دارد. باید بگوییم که عبدیری را کم می‌شناسیم و هنوز کتاب او چاپ نشده است. ^{۸۷} برای آنکه اندیشه‌ای از سرعت تکامل علم داشته باشیم یادآوری می‌کنیم که گله شربونو، که به سال ۱۸۴۵ از غفلت خواننده اروپایی نسبت به عبدیری مطرح شده بود، فقط به سال ۱۹۴۰ در نتیجه تحقیق هونرباخ از میان برخاست. ^{۸۸} این احتمال هست که محمد عبدیری که لقب ابن الحاج داشته، پسر همین جهانگرد ما بوده باشد. وی متولد فاس بود ولی به قاهره در گذشت. او به عنوان فقیه شهره شد ^{۸۹} اما جالب است که کتاب اساسی او درباره بدعتهای مختلف، مطالبی فراوان درباره جغرافیا و نژاد شناسی دارد و در همان کتاب مایه‌های بسیار هست که بنیاد یک تحقیق بسیار جالب به عنوان اصطلاحات و فن آسیابداران و نانویان قرون وسطای اسلامی شده است. ^{۹۰} سفرنامه عبدیری در نوع خود منحصر به فرد نبود. مغربی دیگری به نام ابو عمرو عبد الله بن رشید نشریسی سفری دراز داشت که در سالهای ۱۲۷۴-۱۳۰۰/۶۷۳-۷۰۰ ه. طول کشید و از غرناطه شروع کرد و در اثنای آن شمال افریقا، مصر، و شام را بدید و گزارش آن را در اجزای پنجگانه سفرنامه خود آورد. ^{۹۱} سرگذشت عالمان مقیم جاهایی که دیده و توصیف کتابخانه‌ها و مؤسسات مختلف علمی به نظر او بیشتر از همه چیز اهمیت دارد. برای آنکه اندیشه‌ای از حجم کتاب وی به دست داده باشیم بگوییم که جزو سوم آنکه در کتابخانه اسکوریال هست همه از دانشوران اسکندریه و قاهره ما بین سال ۱۲۸۶-۱۳۰۰/۵۸۷-۷۰۰ ه.

یعنی دوران اقامت مؤلف در مصر سخن دارد. ^{۹۲} مسلم است که این گونه سفرهای علمی همه در یک مسیر، یعنی از غرب به شرق، نبوده بلکه در مسیر مخالف آن نیز بوده است. در کتابخانه برلن نسخه خطی یک سفرنامه هست که تألیف آن در حله بر ساحل فرات به سال ۱۲۹۹/۶۹۹ ه. انجام گرفته و مؤلف آن فضل بن یحیی طیبی نام دارد که او را نمی‌شناسیم. ^{۹۳} در این کتاب از سفرنامه شخصی دیگر به نام عیسی مازندرانی سخن می‌رود که با استاد خود، علی اندلسی، همسفر بوده و از دمشق بیرون آمده‌اند و در راه اندلس و دیار بربر از مصر گذشته‌اند. ضمن مطالب دیگر از جزیره‌ای به نام «جزیره رافضه» سخن هست که به پندار بروکلمان محتملا همان جزیره جربه است. و در جای دیگر به غلبه خیال بر واقع گوید که در جزایر سبز (جزایر آسور) در دریای سفید [اقیانوس اطلس] هشت روز با شخصی به نام شمس الدین محمد عالم که به علم قرآن شهره بود به گفت و گوی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۰

علمی نشسته، ولی با تأسف بسیار ناچار شده او را ترک کند، زیرا در کار بازگشت شتاب بسیار داشته است. نام قهرمان حکایت درستی آن را مشکوک می‌کند، و این سؤال را پیش می‌آورد که آیا همه قصه ساخته تخیل نیست؟ البته ضمن کتاب محل تولد او، که مازندران بوده، بدقت معین شده است. ^{۹۴} به هر حال می‌توان نتیجه قابل ملاحظه‌ای گرفت که از آغاز قرن سیزدهم/هفتم ه. سفرهایی که در «طلب علم» می‌شد بر نوع معمولی سفرنامه‌ها چیره شده، و در طی قرون همچنان رواج گرفته تا به دوران ترکان به اوج رسیده است.

از قلمرو شام در زمینه جغرافیای اقلیمی این دوران کتاب جالبی به‌جا مانده که مؤلف آن عز الدین بن شداد مورخ است که البته او را با نویسنده معروف سرگذشت صلاح الدین ایوبی، بهاء الدین بن شداد، که یک قرن پیش از آن می‌زیسته اشتباه نباید کرد. نام

کامل این مؤلف، ابو عبد الله محمد بن علی بن ابراهیم حلبی است. ۹۵ اصل وی از حلب بوده، از آغاز جوانی در دستگاه ایوبیان مقام اداری داشته، کارشناس بودجه و مالیات بوده است و این نکته از کتاب وی بخوبی آشکار است. ۹۶ عز الدین به دورانی پر حادثه زندگی می‌کرد. به سال ۱۲۱۷/۶۱۳ ه. تولد یافت و در فعالیت سیاسی دوران خویش سهمی داشت و در جنگ بر ضد حمله مغولان شریک بود. به سال ۱۲۶۰/۶۵۸ ه. وقتی سپاه مغول بر حلب تسلط یافت ۹۷ عز الدین به قاهره رفت و آنجا از حمایت الظاهر بیبرس و سلطان قلاوون بهره‌ور بود. ۹۸ به سال ۱۲۷۷/۶۷۶ ه. توانست به دمشق سفر کند، اما خیلی زود به قاهره بازگشت و آنجا به سال ۱۲۸۵/۶۸۶ ه.

درگذشت. ۹۹ کتاب بزرگتر وی عنوان الأعلاق الخطیره فی ذکر أمر الشام و الجزیره دارد. نام کتاب نمودار مطالب آن نیست و به تاریخ امیران این منطقه انحصار ندارد، و غالب نسخه‌هایی که به ما رسیده از مسائل مربوط به آنها خالی است که یا گم شده یا اصلاً از اول نوشته نشده است. کتاب در واقع مطالعات مستقل نیمه تاریخی و نیمه جغرافیایی مناطق و شهرهای مختلف است ۱۰۰ که تا حدی آن را به گروه «خطط» مصری نزدیک می‌کند.

گر چه مؤلف از مدتهای دراز شناخته شده اما تا به روزگاران اخیر قضاوت درباره وی دشوار بوده است. این کار پس از کشف نسخه خطی واتیکان، که به احتمال قوی به خط خود مؤلف است، میسر شده و کائن ۱۰۱ و لودی ۱۰۲ مقاله‌های خود را درباره مؤلف به کمک همین نسخه نوشتند. کتاب سه جزء است که گاهی جای دوم و سوم عوض می‌شود. ابن شداد کار تألیف را در مصر آغاز کرده و کتاب، خلاصه‌مانندی از وضع جهان عرب در مشرق مدیترانه پیش از حمله مغول است. ابن شداد جزو اول را که به شمال شام اختصاص دارد به سال ۱۲۷۴/۶۷۳ ه. به پایان رسانید، جلد دوم که خاص جنوب شام است به سال ۱۲۷۵/۶۷۴ ه. خاتمه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۱

یافته، و جلد سوم که خاص جزیره است به سال ۱۲۷۶/۶۷۵ ه. انجام گرفته است. ۱۰۳ به هر حال تاریخ رونویس نهایی از سال ۱۲۸۰/۶۷۹ ه. نمی‌گذرد. ۱۰۴ جزو اول کتاب دو قسمت است که اولی از منطقه حلب و دومی از قسّسین و مناطق مجاور آن (پایتخت‌ها و مرزها) و حمص سخن می‌کند. از قسمت سوم، که می‌باید از امیران حلب گفت و گو داشته باشد، در نسخه‌های خطی اثری نیست. ۱۰۵ جزو دوم کتاب نیز به همین قرار است؛ قسمت اول به دمشق و دومی به شهرهای جنوب شام و فلسطین اختصاص دارد و قسمت سوم، مربوط به امیران دمشق، وجود ندارد. ۱۰۶ از جزو سوم یک نسخه خطی در لیدن هست به عنوان نادرست برق الشام فی محاسن اقلیم الشام ۱۰۷ و چنانکه حبیب الزّیّات مدلل داشته ۱۰۸ این جعل کم نظیر به احتمال قوی به دست یکی از نسخه برادران انجام شده، زیرا متن مذکور با اصل کتاب تفاوت‌های ناچیز دارد و تغییرات مختصری در عبارات داده شده است. جزو سوم که به جزیره اختصاص دارد به نوبه خود منقسم به سه قسمت است که به ترتیب از دیار مصر، دیار بکر، دیار ربیع، و توصیف شهرهای مهم هر منطقه سخن می‌کند. ۱۰۹ گر چه این تقسیم جنبه‌های مختلف دارد، اما رنگ تاریخی و جغرافیایی آن غالب است. تنها از عنوان فصول دهگانه که قسمت خاص دمشق را تشکیل می‌دهد ۱۱۰ می‌توان محتویات کتاب را تشخیص داد. عنوانها از این قرار است: ۱- ذکر اشتقاق نام شهر ۲- ذکر بنیانگذار و عده دروازه‌ها و قلعه‌های شهر ۳- ذکر مسجد جامع (جامع مشهور) ۴- ذکر مسجدهای داخل شهر و حومه ۵- ذکر مزارهای داخل و حومه شهر ۶- ذکر خانقاهها و کاروانسراهای داخل شهر و حومه ۷- ذکر مدرسه‌ها ۸- ذکر کنیسه‌ها و صومعه‌های دمشق و حومه ۹- ذکر حمامهای داخل دمشق و حومه ۱۰- ذکر فضیلت شهر و نثر و نظم که در ستایش آن هست. در وصف حلب فصلها اضافه شده و به هفده رسیده است. ۱۱۱ توصیف شهرهای کم اهمیت مختصر است اما با روش پیروی شده در بقیه کتاب تفاوتی ندارد. کتاب ابن شداد فواید دیگر نیز دارد، زیرا منابع آن متنوع و بسیار گرانقدر است و به کمک آن با مؤلفاتی آشنا می‌شویم که گاه نسخه آنها مستقلاً به دست ما نرسیده است. ۱۱۲ جالب آنکه ظاهراً از فرهنگ

یاقوت خبر نداشته و حتی یک بار از آن یاد نکرده است. ۱۱۳ درخور توجه آنکه ابن شداد تا به سال ۱۲۳۲/۶۲۹ ه. کاملاً بر روایت دیگران تکیه داشته ۱۱۴ و از آن تاریخ به بعد آثار اصالت در کار او نمودار شده که بحق وسعت تجربه و ملاحظات شخص او را منعکس می‌کند.

مورخان متأخر از کتاب ابن شداد ۱۱۵ فقط از قسمتهای مربوط به شام و بخصوص دمشق که مورد توجه همه نویسندگان این گونه مطالب بوده استفاده کرده‌اند. ۱۱۶ مطالب ابن شداد درباره دمشق و محلات آن کاملترین کار آن دوران است ۱۱۷ و انعکاس آن را به نزد همه مؤلفانی که به دورانه‌های بعد درباره فضایل دمشق چیز نوشته‌اند می‌توان دید. اهمیت ابن شداد از تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۲

این جهت افزون می‌شود که وی آخرین نماینده جغرافیای تاریخی اقلیمی است که شام را با سرزمین جزیره به عنوان یک واحد کامل مورد بحث قرار داده است. شاید تکرار این نکته لازم نباشد که تکامل نوشته‌های جغرافیایی یا تاریخی در زبان عربی در نوشته‌های فارسی نیز انعکاس داشته است. دوران مغول دوران رونق خاص ادب فارسی بود و شاید تصادف نبوده که قزوینی، چنانکه دیدیم، کتاب خود را به جوینی پیشکش کرده است، زیرا جوینی در آن وقت تنها یک منصبدار بزرگ دولتی نبوده بلکه در عین حال دانشوری والا-قدر و مورّخی بزرگ بوده که مقام قزوینی را چنانکه باید می‌شناخته، زیرا با مسائل جغرافیایی آشنا بوده است. به علاوه، می‌توانسته به عربی بنویسد و همو از بسیاری از منابع عربی به آسانی استفاده کرده است. اصل علاء الدین عطا ملک جوینی از خراسان بود و از آغاز جوانی به خدمت دولت پرداخت و چون قدرت مغول استقرار یافت، جوینی دبیر خاص ارغون شد که دوبار او را به سفر مغولستان فرستاد. به دوران هولاکو توانست قسمت مهمی از کتابخانه اسماعیلیان را در الموت نجات دهد.

از آن پس به سال ۱۲۶۲-۱۲۶۳/۶۶۱ ه. حاکم بغداد شد و این به معنی تسلط وی بر همه قلمرو عربی تابع بغداد بود. جوینی بسیار کوشید تا در مناطقی که از حمله مغول آسیب دیده بود زندگی را به حال اول بازگرداند، تا آنجا که فرزند دشمن سر سخت او، مؤلف تاریخ الفخری، از خدمات وی بگرمی ستایش می‌کند. سالهای آخر زندگانی وی قرین خوشبختی نبود و دسیسه‌هایی که در آن روزگار رجال دولت از آن به سلامت نبودند وی را احاطه کرده بود و به سال ۱۲۸۳/۶۸۱ ه. از غصیه مرد. ۱۱۸ شهرت علمی وی از کتاب تاریخی معروف تاریخ جهانگشا است که بار تولد بارها از اهمیت بی‌نظیر آن سخن گفته و جوینی نوشتن آن را به دوران جوانی یعنی به سال ۱۲۶۰/۶۵۸ ه. به پایان رسانیده بوده است. کتاب سه قسمت است که قسمت اول از تاریخ مغول و فتوحات چنگیز، دومی از تاریخ خراسان و شاهان خوارزم، و سومی از جنگ بر ضد اسماعیلیان و حمله هولاکو به عراق گفت و گو دارد. از اینجا توان دانست که با یک کتاب تاریخی صرف سر و کار داریم گر چه مطالب جغرافیایی نیز فراوان دارد. بار تولد بحق گفته که وی نخستین مورّخ فارسی زبان است که مغولستان را دیده و بلاد شرقی آسیا را بر اساس مشاهده شخصی توصیف کرده است. جالب اینکه او و روبروکی به بنیاد قراقرم توجه بسیار داشته‌اند. ۱۱۹ بعضی از مطالب قسمت اخیر کتاب جوینی را معاصر معروف او، نصیر الدین طوسی که در یکی از فصول این کتاب بتفصیل از او سخن داشته‌ایم، تکمیل کرده است. شاید توضیح اضافی باشد که به این مناسبت بار دیگر بگوییم که از جمله مشخصات این دوران رونق جغرافیای ریاضی بود و در این زمینه نام یکی از علمای بزرگ ایران، قطب الدین شیرازی، در کنار نام نصیر الدین

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۳

می‌درخشید و چنانکه از پیش دانسته‌ایم نام بسیاری از علمای بزرگ آن عصر با رصد خانه معروف مراغه پیوسته بود که همه آنها را نماینده وحدت تمدن عرب و ایرانی توان دانست.

یاد مراغه و ارتباط آن با جغرافیا ما را به گفت و گو از یک دانشور معاصر این شخصیت‌های برجسته می‌کشاند. وی با تمدن دیگری انتساب داشت و همین قضیه یک بار دیگر رنگ جمعی و ترکیبی آن دوران را نمودار می‌کند. ضمن بحث عمومی از نوشته‌های

جغرافیای عربی نمی‌توان از نماینده برجسته تمدن سریانی یا، به تعبیر درست، سریانی-عربی، ابن عبری، غافل ماند. نه تنها از این رو که وی به عربی چیز نوشته و مؤلفاتی به جا نهاده که مربوط به جغرافیاست بلکه بیشتر از آن رو که وی بخصوص در تکامل میراث عربی کمتر از معاصران ایرانی خود که یادشان گذشت مؤثر نبوده است. تمدن سریانی به دورانهای سلف بر عربان نفوذ فراوان داشته بود. خوب به یاد داریم که چگونه عربان در قرنهای هشتم و نهم شاگرد سریانیان بودند و در مورد جغرافیا بخصوص، تعدادی از ترجمه‌های عربی مؤلفات بطلمیوس از روی ترجمه‌های سریانی به عربی راه یافت و اینک در عصری که از آن سخن داریم این مسائل جزو تاریخ کهن شده، زیرا تمدن عربی در راه تکامل چنان پیش رفته که دانشوران متأخر سریانی نسبت به آن دین فراوان دارند و روشترین نشانه این قضیه در قرن سیزدهم/هفتم ه. ابن عبری است که بزرگترین فرهنگنامه سریانی آن روزگار را تألیف کرده و مظهر کمال این زبان به شمار است.

نام عربی وی ابو الفرج گریگوریوس بن العبری الملطی است. ۱۲۰ کنیه ابن العبری نشان اصل یهودی است که شکل سریانی آن، بر عبرایا، به لاتینی «بارهبرایوس» شده و در قلمرو دانش اروپایی همین نام بر او مانده است. وی هموطن و معاصر مؤلفان بزرگی بود که در این فصل از آنها یاد کردیم. ابن عبری به سال ۱۲۲۶، یعنی سه سال پس از وفات یاقوت، در شهر ملطیه تولد یافت و به سال ۱۲۸۶، یعنی سه سال پس از وفات قزوینی و جوینی، در مراغه بمرد.

وی به یک اندازه در ادب سریانی و عربی دست داشت و در همه رشته‌های علوم معروف آن زمان تألیف داشت و در هر کدام آثاری جامع به جا گذاشت که نمودار خلاصه معارف عصر اوست. فعالیت علمی او نسبت به هموطنان سریانی‌ش سرآغاز روزگاری نوین بود، ولی در دانش اروپایی غالباً به عنوان مورخ شهره است و هنوز چیزی از شهرت وی به جا مانده است. اما اهمیت او از نظر ما مربوط به بعضی از مؤلفات اوست که با جغرافیا رابطه مستقیم دارد.

یکی از این مؤلفات به نام سلاکه خوننايه (صعود العقل) به سال ۱۲۷۹ به وجود آمده و یک رساله کامل نجوم و کیهان نگاری است که از مجسطی بطلمیوس مختصر شده و اضافاتی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۴

نیز دارد. رساله دو قسمت است یکی درباره شکل آسمان و اجرام سماوی و افلاک است، و دومی به شکل زمین و پدیده‌های جوی و مسائل مربوط به آن اختصاص دارد. در این قسمت اخیر از تقسیم زمین به هفت اقلیم و از دریاها و جزیره‌ها و رودها و حساب وقت و مسائل تقویم و فاصله ستارگان از زمین و حجم آنها نسبت به زمین ۱۲۱ و غیره سخن آمده، و این طرز تقسیم ما را به یاد مؤلفات عربی همانند در زمینه جغرافیای ریاضی عرب می‌اندازد که به موقع از آن سخن کرده‌ایم. شاید تألیف کتاب با درسهایی که ابن عبری از سال ۱۲۷۲ تا ۱۲۷۹ در مراغه می‌داده است مربوط باشد، ۱۲۲ چنانکه خبرگان موضوع گفته‌اند کتاب ابن عبری رساله تازه‌ای است که در زبان سریانی از جغرافیای نجومی سخن دارد. ۱۲۳ بعضی از دانشوران از مطالب آن آشنایی کامل با بیرونی را کشف کرده‌اند ۱۲۴ و مؤلفات دیگر ابن عبری نیز این نکته را تأیید می‌کند. گویا یک زیج و تقویم نجومی نیز با این تألیف بزرگ همراه بوده، ولی نام آن دو در فهرستها به صورت تألیفی جدا آمده است. ۱۲۵ فرهنگنامه بزرگ ابن عبری در لاهوت به نام منارث قدشی (منارة الأقداس) که ضمن آن بنیادهای نوزده گانه ایمان درست را شرح می‌دهد، نیز مطالب جغرافیایی فراوان دارد. ۱۲۶ در این کتاب معرفت به طور کلی اهمیت درجه اول و معرفت جهان طبیعت، اهمیت درجه دوم دارد و در اینجا ابن عبری مطالبی ذکر می‌کند که از روی آن فی المثل فهرستی از گلهایی که ابن عبری می‌شناخته تنظیم می‌توان کرد. ۱۲۷ این رساله بارها به عربی ترجمه شده است. ۱۲۸ نفوذ فرهنگ عربی و اسلامی در شخص ابن عبری بخوبی نمایان است. شاید این موضوع در سومین اثر علمی او که با جغرافیا ارتباط نزدیک دارد نمایانتر باشد، منظور نقشه شبه مدور جهان است که با منارث قدشی و کتاب تاریخ وی ۱۲۹ ارتباط دارد ۱۳۰ و تاکنون چهار نسخه خطی از آن به دست آمده است ۱۳۱ که بهتر از همه جزو نسخه خطی فرهنگ بر علی

در پاریس موجود است. ۱۳۲ مبنای ابن عبری در کار ترسیم این نقشه نقشه دیگری از قرن دوازدهم / ششم ه. بوده ۱۳۳ که سلسله نقشه‌های مدور جهان را که از پیش شناخته‌ایم تکمیل می‌کند، ولی با آنکه جهان را به هفت اقلیم تقسیم کرده ارتباطی با اطلس اسلام ندارد. میلر، کارشناس نقشه‌شناسی عرب، گوید که اصل آن یونانی-عربی بوده که بی‌گفت و گو از یک منبع عربی به سریانی راه یافته است ۱۳۴ و نشانه‌هایی در آن هست که ادیسی را به یاد می‌آورد. ۱۳۵ نخستین مصححان این اثر، شابو و گوتیل، نتوانستند راه حلی مناسب برای این مشکل پیدا کنند.

نخستین بار هونیگمان پرتوی به وضع آن افکند و ضمن تحلیل نامهای جغرافیایی ۱۳۶ معلوم داشت که به احتمال نسبتاً قوی این اثر با بیرونی بیشتر از دیگران ارتباط دارد. ۱۳۷ از کتاب دیگر ابن عبری معلوم شده که وی با مؤلفات ابن دانشور والا مقام آشنا بوده است. به هر حال نقشه مذکور

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۵

بهترین نمونه نقشه‌کشی سریانی است ۱۳۸ و اوج کمال این هنر را به نزد آن قوم نشان می‌دهد.

در همین دوران در نوشته‌های سریانی یک اثر جغرافیایی دیگر به وجود آمد که در نوع خود منحصر به فرد است، و آن سفرنامه یکی از ترکان اویغور از چین شمالی به عراق و مصر است که از لحاظ موضوع در همه نوشته‌های عربی آن دوران نظیر ندارد. اثر مذکور در سرگذشت جاثلیق ماریا بالالاهای سؤم (۱۲۸۱-۱۳۱۷) که به وسیله یک معاصر ناشناس او به قلم آمده به جا مانده است. ۱۳۹ خلاصه سفرنامه این است که دو تن از راهبان نسطوری از مردم شمال چین-یکی همان راهبی که بعدها جاثلیق ماریا بالالاها شد همراه با استادش ربان برصوما- به قصد زیارت بیت المقدس از خانبالق برون شدند و در راه از کاشغر و ترکستان چین گذشتند تا به عراق رسیدند و آنجا دانستند که راه بیت المقدس به سبب اشتعال آتش جنگ بسته است. و چون در آن موقع بازگشت به وطن میسر نبود، ناچار برای همیشه در عراق اقامت گزیدند و خیلی زود یکیشان جاثلیق نسطوریان شد و بر صوما نیز اعتماد ارغون ایلخان مغول (۱۲۸۴-۱۲۹۱) را، که حامی جوینی بود، جلب کرد. و چون خان می‌خواست روابط خود را با فرمانروایان اروپا استوار کند به سال ۱۲۸۷ بر صوما را به سفارت سوی رم فرستاد و او بر آن از قسطنطنیه تا ایتالیا رفت و در آنجا در آخر ژوئیه ۱۲۸۷ فوران آتشفشان اتنا را بدید، آنگاه به رم و جنوا و پاریس رفت و از نزدیک با دانشگاه این شهر آشنا شد. آنگاه زمستان را در جنوا گذراند، که از هوای خوب آن بگرمی ستایش می‌کند، و پیش از آنکه به سال ۱۲۸۸ راه بازگشت را پیش گیرد مدتی در رم به سر برد. بر صوما به سال ۱۲۹۳ به بغداد در گذشت و محققان پنداشتند ۱۴۰ که مؤلفی ناشناس، سرگذشت ماریا بالالاها و گزارش این سفرها را بر اساس یاد داشته‌های برصوما نوشته است، زیرا بعضی از مطالب چنان زنده و روشن است که محتاج مشاهده عینی بوده است. البته راهب بیش از هر چیز به مسائل مربوط به عبادت توجه داشته ولی، در نتیجه نکته بینی، گزارش وی از رونق کار نویسندگی که از محیطی کاملاً مخالف آمده بهره‌ور است. مسلم است که مؤلفات ابن عبری و سرگذشت ماریا بالالاها در محیط نصرانی صرف به وجود آمده است، و در همانجا رواج گرفته و شهرت یافته، بی‌آنکه در تکامل عمومی نوشته‌های عربی اثری داشته باشد، ولی خواننده مؤلفات عربی ابن عبری منحصر به محیط نصرانیت نماند. دیدیم که مصنفات سریانی او به عربی نیز ترجمه شده بود. سرگذشت ماریا بالالاها سؤم نیز به نوبه خود البته به صورت مختصر به یک کتاب عربی قرن چهاردهم به نام کتاب المجدل راه یافت. ۱۴۱ با توجه به این مطالب بزحمت می‌توان گفت که نوشته‌های جغرافیایی در قرن سیزدهم / هفتم ه. دچار انحطاط شده بود. البته راه تازه‌ای گشوده نشد و نمونه‌های نو به وجود نیامد،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۶

ولی در بعضی از زمینه‌ها چون کیهان‌نگاری به کمال رسید. در قرن چهاردهم / هشتم ه. شاهد رونق فرهنگنامه‌های بزرگ خواهیم بود که جغرافیا در آن جای چشمگیر دارد. از لحاظ مقدار نیز تا شروع نهضت ادب عربی به قرن نوزدهم / سیزدهم ه. در زمینه

نوشته‌های جغرافیایی مؤلفات فراوان به وجود آمد. اما در نتیجه حمله مغول نفوذ زبان عربی به طور نهایی از مشرق برچیده شد، و زبان فارسی جای آن را گرفت و از آغاز همین دوران بتدریج در زمینه تاریخ و جغرافیا کتابهایی به این زبان به وجود آمد که نسبت به عصر خود در همه اقطار جهان اسلام نمودار کمال بود. نکته دیگر آنکه مصر و شام که به قرن چهاردهم/هشتم ه. مؤلفات بزرگ جغرافیایی به زبان عربی به وجود آورده بود، تا عصر نوین پیشگام این رشته به شمار می‌رفت، ولی عراق در این عرصه هیچ گونه نقش قابل ملاحظه‌ای نداشت.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۷

فصل ۱۴ قرن چهاردهم/هشتم ه.

در قرن چهاردهم سهم اندلس در تکامل نوشته‌های جغرافیایی به صورتی چشمگیر کمتر شد، از آن رو که تنها قلمرو عرب در شبه جزیره ایبری غرناطه بود که گرچه هاله‌ای از تمدن سابق را حفظ کرده بود، ولی پیوسته در معرض خطر همسایگان شمالی قرار داشت. رشته سفرنامه‌ها از همه رشته‌های دیگر استمرار و رواج بیشتر داشت، ولی مغربیان بیشتر از مردم اندلس بدان توجه داشتند و این روش میان آنها همچنان رونق داشت تا ابن بطوطه آن را به پایان برد، و سلسله سفرنامه‌ها عربی که اهمیت جهانی داشت به سر رسید. با استمرار تسلط مالیک در مصر، که مدت دو قرن بنیاد، وضع حکومت اقتضا داشت که به همه رشته‌های جغرافیایی، که از پیش شناخته‌ایم، توجه شود. در این دوران به نوع «فضایل» و «خطط» برمی‌خوریم که رشته آخری تا قرن نوزدهم در مصر همچنان پر رونق بود. نیز رشته فرهنگنامه‌ها در قرنهای چهاردهم و پانزدهم/هشتم و نهم ه. رشد و رواج داشت و در این زمینه مؤلفات بزرگی در چندین جلد به وجود آمد. شام در نیمه اول قرن چهاردهم/هشتم ه. دو کتاب مهم در کیهان نگاری به وجود آورد که تألیف ابو الفدا و دمشقی بود و کتاب اولی به قرنهای هجدهم و نوزدهم/دوازدهم و سیزدهم ه. در محافل علمی اروپا شهرتی بی‌نظیر یافت. از شام به طرف مشرق، نوشته‌های جغرافیایی فقط در قالب زبان فارسی بود و نامهای رشید الدین فضل الله و حمد الله قزوینی نشان می‌دهد که اهمیت آن از قلمرو زبان فارسی تجاوز کرده بود. به نظر ما بهتر است از توالی زمانی چشم‌پوشیم و گفت و گو از فرهنگنامه‌های دوران مالیک را به عنوان یک نمونه و رشته تازه جغرافیایی به فصل بعد موکول داریم و این فصل را با گزارش سفرنامه ابن بطوطه که از لحاظ زمانی آخرین اثر بزرگ جغرافیایی قرن چهاردهم/هشتم ه. است به پایان ببریم. مطالعه و تحلیل آثار متعدد دیگر، که بتقریب همگی مربوط به نیمه اول قرن چهاردهم/

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۸

هشتم ه. است، یکی پس از دیگری از مغرب به سوی مشرق در همین فصل انجام خواهد گرفت.

در وهله اول به رشته سفرنامه برمی‌خوریم که نمودار توجه به علوم طبیعی و نوشته‌های هنری است و تا حدی نمونه‌های دوران پیش را به یاد می‌آورد. در این باب دو کتاب از محمد بن رشید فهری اندلسی هست ۱ که در بسته به سال ۱۲۵۹/۶۵۷ ه. تولد یافت و از آلمریا برای حج برون شد و در راه از شمال آفریقا و مصر گذشت و شام را نیز بدید و پس از بازگشت مدتی در غرناطه تدریس کرد، آنگاه بقیه عمر را در فاس در حمایت عثمان دوم، از امرای بنی مرین، گذرانید و به سال ۱۳۲۱/۷۲۱ ه. همانجا درگذشت. بجز چند کتاب درباره حدیث، دو گزارش از دو سفر مختلف دارد با دو عنوان که گاه اسم الرحلتان [دو سفرنامه] می‌گیرد. اولی گزارش رهسپاری آفریقا است که به احتمال قوی چند جزء بوده و قسمت باقیمانده آن به خط مؤلف در کتابخانه اسکوریال هست و از عالمان اسکندریه و قاهره در پایان قرن چهاردهم/هشتم ه. سخن می‌کند. و عنوانی پر تکلف دارد که نمودار مضمون کتاب است بدین عبارت:

ملء العیبه فی ما جمع بطول الغیبه فی الوجهه الواجهه الی الحرمین مکّه و طیه. ۲ سفرنامه دوم از فقیهان و محدثان اندلس سخن

دارد و به سال ۶۸۹/۱۲۹۰ ه. در سبته از تألیف آن فراغت یافته است. هر دو سفرنامه از رشته «یادداشت‌های یک دانشور» است و در خور ملاحظه آنکه مؤلف، در ضمن توجه به ادب، به تاریخ طبیعی نیز توجه دارد. از قطعه‌ای که درباره مصحف عثمان موجود در مسجد قرطبه آورده و مقرر به قرن هفدهم/یازدهم ه. از او نقل کرده ۳ و نیز از ابراز نظر وی درباره درست اعتقادی ابراهیم بن سهل شاعر ۴ یا ابن حبیش دبیر که شاگرد وی بوده ۵ می‌توان اندیشه‌ای از دو کتاب و محتویات آن داشت. سفرنامه محمد بن احمد تجانی نیز بتقریب مربوط به همین دوران است. از سرگذشت وی چیزی نمی‌دانیم و حتی نام وی به طور قطع روشن نیست. ۶ آنچه از کتابش معلوم توان داشت این است که به سال ۷۰۶/۱۳۰۹ ه.

همراه یحیی بن زکریا، یکی از امیران بنی حفص، به قصد حج از تونس درآمده و بعدها وقتی این امیر حاکم تونس شده تجانی جزو مقربان او بوده است. تاریخ وفات وی چون تولدش نامعلوم است.

کندروی مسافر و محدود بودن عرصه سفر به نسبت فراوان به سود گزارش بوده و مؤلف در راه کوتاه از مشاهدات خویش توضیحات کافی داده است. سفرنامه او اهمیت بسیار دارد، زیرا از مناطق عبور و نقاط مجاور اطلاعات کافی می‌دهد که شامل مسائل جغرافیایی و تاریخ طبیعی و بخصوص نژاد شناسی است. طبق معمول از مؤلفان مختلف شاهد می‌آورد و گاه از مدارک اقتباس می‌کند. اسلوب وی ساده است. از احساسات شخصی خبری نیست و اصرار ندارد وسعت اطلاعات یا مهارت خود را به عنوان یک نویسنده ثابت کند و از این جهت از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۲۹۹

بسیاری نویسندگان دیگر که تألیفی از این گونه داشته‌اند برتر است. یک قرن بعد ابن خلدون به ستایش او پرداخته و از کتابش در مورد تاریخ شمال آفریقا مکرر استفاده کرده است. ۷ آماری در تحقیقات خود نشان داده که تجانی اطلاعات تاریخی و جغرافیای پر ارزش دارد که مطالب مربوط به جزیره «جربه» بلکه خود سیسیل از آن جمله است. تاکنون سفرنامه وی چاپ نشده [۴۶] ولی قطعات مهمی از آن را در ترجمه روسو، که به دهه ششم قرن پیش انجام شده، ۸ می‌توان یافت که انتخاب عبارتها بد و گاه فهم آن نادرست بوده است. آماری وبل نیز در کتابهایشان فقط اندکی از سفرنامه را آورده‌اند. ۹ بی‌گفت و گو، از جست و جوی دقیق و پیگیر منابع می‌توان از دیار عرب به قرن چهاردهم/هشتم ه. آثار اصیلتری به دست آورد. عمری، از مؤلفان نیمه اول همان قرن، که بزودی از او سخن خواهیم داشت نقل می‌کند که یکی از شاهان زنگ از ساحل آفریقای غربی گروهی را برای مطالعه اقیانوس اطلس فرستاد. ۱۰ متأسفانه این قضیه به طور ضمنی و بسیار کوتاه آمده، ولی با اطمینان می‌توان این کار را به سال ۱۳۰۰-۱۳۰۷ باز برد و بیش از این چیزی نمی‌توان گفت. البته وقوع این ماجراجویی از لحاظ تاریخی کاملاً ممکن است اما اینکه یکی از دانشوران عرب گوید «این کوشش دوم مسلمانان برای کشف امریکا بوده» ۱۱ اساس درستی ندارد.

در این دوران مصر از لحاظ کثرت نوشته‌های جغرافیایی مقام اول داشت و پیوسته آثاری از نمونه‌های مختلف جغرافیایی حتی در رشته‌هایی مربوط به قرنهای نهم و دهم/سوم و چهارم ه. به وجود آورد. از نوع «فضائل» که سابقاً از آن سخن کرده‌ایم، کتاب کوچک حسن بن عبد الله صفدی است که نباید او را با خلیل بن ایبک صفدی، ۱۲ مورخ معروف، اشتباه کرد. از زندگی او خیلی کم می‌دانیم ۱۳ به نظر می‌رسد از مقربان سلطان ناصر بن قلاوون بوده که سه بار فرمانروای مصر شد و بار آخر آن از سال ۱۳۱۰-۱۳۴۱/۷۰۹-۷۴۱ ه. بود. وی از گروه کارگزاران دولتی سرگرم به ادب بوده که در آن روزگار فراوان بوده‌اند. تاریخی مختصر درباره مصر نوشته که یکی از نسخه‌های خطی آن عنوانی متکلفانه دارد به این عبارت: نزهة المالك و المملوك فی مختصر سيرة من ولی مصر من الملوک. و چون قسمت اول کتاب از فضایل سخن دارد بر بعضی از نسخه‌های آن عنوان فضائل مصر را می‌بینیم که با نظایر آن بخوبی آشنا هستیم. مهمترین مطالب قسمت تاریخی کتاب مربوط به ترکان، یعنی پادشاهان مماليك، است و این مورد از حوادث سالهای اخیر قرن هفتم مصر گزارشی دقیق دارد. قسمت اول از فضایل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۰

طبیعی و معنوی مصر سخن می‌کند و این رشته را خوب می‌شناسیم و چنانکه دیدیم از احادیث پیغمبر مربوط به جغرافیا ریشه دارد. دوران حوادث کتاب پانزده سال آخر قرن چهاردهم/ هشتم ه. است و توان پنداشت که تألیف آن به سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷/ ۷۱۶ ه. خاتمه یافته؛ ولی بعضی از نسخه نویسان دنباله کتاب را تا پایان قرن چهاردهم/ هشتم ه. می‌برند.

رشته «خطط» که گونه‌ای مستقل از جغرافیای تاریخی است در این عصر نیز نمونه‌ها داشت و گویی راه را برای کمال این رشته از نوشته‌های جغرافیایی، که جلوه آن کتاب گرانقدر مقریزی است، هموار می‌کرد. به وسیله قطعاتی که مقریزی نقل کرده نام یکی از مؤلفات اساسی این باب را می‌شناسیم که از محمد بن عبد الوهاب زبیری معروف به ابن المتّوجّ است (متوفی به سال ۱۳۳۰/ ۷۳۰ ه.). ۱۴ که غالباً عنوان ابن قاضی بدو می‌دهند. به احتمال قوی وی نیز از همان گروه اداری مؤلف سلف خود بوده است. کتاب وی با صرف نظر از اختلافات ناچیز منبعث از قرائنها، عنوان کتاب ایقاط المتغفل و اتعاظ المتأمل دارد. به گفته مقریزی وی آخرین مورّخ خطط بوده است ۱۵ که «مطالبی از اوضاع مصر و خطط آن را تا به سال هفتصد و بیست و چند آورده، که غالب آن در وبای سال هفتصد و چهل و نه، سپس در وبای شصت و یک، و بعد در قحطی هفتصد و هفتاد و شش از میان رفته است.» ۱۶ جالب آنکه مقریزی که مطالب بسیاری درباره مصر و آثار مختلف و مسجدها و زیارتگاههای آن ۱۷ از او گرفته مطلقاً در مورد قاهره یادی نمی‌کند؛ زیرا به احتمال قوی درباره آن چیزی نوشته است. ۱۸ قلقشندی نیز در فرهنگنامه دیوانی خود از او نقل می‌کند. ۱۹ حاجی خلیفه نیز ۲۰ چند بار از کتاب او سخن آورده، امّا عبارات وی این نظر را پدید می‌آورد که خود کتاب را ندیده، بلکه عبارات مقریزی را تکرار می‌کند. ۲۱ مسلماً این مورّخ بزرگ مؤلفات اسلامی نمی‌توانسته همه کتابهایی را که از آن سخن آورده با چشم خود دیده باشد.

در مصر قرن چهاردهم/ هشتم ه. بجز مؤلفات جغرافیایی از نوع فضایل یا خطط، کتابهایی نیز درباره مسّاحی اراضی، گاهی به شکل رسمی و خشک و گاه با اطلاعات اضافی، به وجود آمد. آخرین فهرست مسّاحی اراضی و معروفتر از همه الزّوک الناصری [فهرست ناصری] است که تاریخ آن به سال ۱۳۱۵/ ۷۱۵ ه. می‌رسد. به نظر دوساسی به دوران الملک الاشرف شعبان، در حدود سال ۱۳۷۵/ ۷۷۷ ه.، یک فهرست دیگر به وجود آمده است. دوساسی در تعلیقات خویش بر کتاب عبد اللطیف بغدادی توضیحی درباره آن آورده است. به گفته موریتز ۲۲ این اثر یک متن رسمی نبوده بلکه راهنمایی برای کارمندان دیوان بوده است. کتاب عنوان تقویم البلدان المصریة فی الأعمال السلطانیة دارد و تمام آن ضمن کتابی دیگر تألیف یحیی بن جیعان آمده؛ هنگام بحث از قرن پانزدهم میلادی/ نهم هجری از آن سخن خواهیم داشت. ۲۳ [۴۷]

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده ؛ متن ؛ ص ۳۰۱

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۱

اکنون که از گفت و گو درباره این مؤلفات که گاه در نوع خود بی‌اهمیت و فایده نیست فراغت یافتیم، نباید از یاد برد که این گونه کتابها نمی‌تواند نموداری کامل از جغرافیای عربی مصر در آن روزگار باشد، زیرا این امتیاز نصیب گروه فرهنگنامه‌هاست که درست در همین روزگار به وجود آمد و در فصل آینده از آن سخن خواهیم کرد. باز در همین روزگار شام دو دانشمند داشت که بحق خاتمه این دوران بودند و همراه مؤلفان فرهنگنامه‌ها جزو نویسندگان هستند که ضمن بحث عمومی از نوشته‌های جغرافیایی عرب، غافل از آنها نمی‌توان ماند.

این دو مؤلف چون مؤلفان مصری که از آنها سخن داشتیم، جزو عمال حکومت نبوده‌اند. اوّلی که شمس الدّین محمد بن ابو طالب دمشقی نام دارد به سال ۱۲۵۶/ ۶۵۴ ه. تولّد یافته است ۲۴ یعنی دو سال پیش از تسلّط هولاکو بر بغداد، و بدین سان وی از روزگار

کودکی با حوادثی که جهان اسلام را در هم کوفت مقارن بوده است. به سال ۱۲۶۰ سلطان بیبرس در شام مغولان را بسختی درهم شکست و خطرشان را از مصر دور کرد و رابطه مصر و شام را، که در همه دوران ممالیک تابع یک حکومت بودند استوار ساخت. مغرب نیز به نوبه خود عرصه حوادث مهم بود. از سال ۱۲۶۴ عربان در اسپانیا فقط بر غرناطه تسلط داشتند. دمشق بیشتر عمر خود را در دمشق گذرانید. امامت مسجد ربو داشت و به سبب تمایلات صوفیانه لقب صوفی یافت و ظاهراً به همین جهت بود که در اواخر عمر از جهان برید و در صنفد، از توابع فلسطین، مقیم شد و تا به وقت وفات، به سال ۱۳۲۷/۷۲۷ ه. یعنی چهار سال پس از وفات ابو الفدا، زندگی زاهدانه داشت.

با وجود تمایل به تصوّف، مؤلفات بسیار به جانهاد که قسمتی از آن علاقه و معرفت کامل او را به علوم دنیوی نشان می‌دهد. معروفتر و مهمتر از همه از نظر ما کتاب کیهان نگاری وی، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، است و چنانکه خواهیم دید ترتیب مطالب آن همانند قزوینی است ۲۵ ولی بی‌دقت تکرار نمی‌شود. کتاب نه باب دارد که اولی طبق معمول مقدمه است درباره شکل زمین و گزارش هفت اقلیم و فصول سال و بعضی آثار قدیم، فصل دوم از معادن و جواهر و سنگهای گرانقدر سخن دارد، و سومی گزارش رودها و چشمه‌ها و چاههایی است که یاد آن به تاریخ آمده است، باب چهارم خاصّ دریاهاست، و پنجمی از دریای مدیترانه سخن می‌کند و از بندر اسکندریه گزارشی مفصّل دارد، ششم از دریای جنوب یعنی اقیانوس هند سخن دارد، باب هفتم و هشتم به خشکی اختصاص دارد و در آن از ممالک مشرق از شرق دور به طرف مغرب و به ترتیب سه منطقه هند و ایران و شرق نزدیک سخن می‌رود، و در باب دیگر از قسمت غرب زمین، یا ممالک مغرب، گفت و گو است که از گزارش مصر آغاز می‌شود و آنگاه ساحل آفریقای شمالی از برقه تا اقیانوس و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۲

به دنبال آن مراکش، بربر، سودان، و سرزمین زنگیان به ترتیب می‌آید و به اندلس خاتمه می‌یابد.

قدرشناسی دانشوران اروپایی از دمشق تا اندازه‌ای محتاطانه است و معمولاً- او را از نظر علمی پایینتر از کیهان نگاران دیگر می‌شمارند. مثلاً- دویک او را، هم از لحاظ معرفت و هم از جهت سلیقه انتقاد، بمراتب کمتر از قزوینی می‌داند. ۲۶ دمشق به خلاف ابو الفدا جغرافیای ریاضی را ندیده می‌گیرد، ولی کتاب وی که هم جغرافیاست و هم کیهان نگاری از لحاظ تنظیم مطالب از کتاب ابو الفدا بهتر است، اما با روح عصر خود کمتر سازگار است. ۲۷ این کتاب از لحاظ تاریخ طبیعی بسیار مهم است ۲۸ زیرا درباره گیاهان و حیوانات و معادن مطالب فراوان دارد. علاقه به مسائل روحی، اما نه به صورت ساده و ابتدایی، بر کتاب غالب است. از تحلیل کتاب دیگر او که چون ابن تیمیه، هموطن و معاصر معروف خود، آن را بر رد نصرانیان قبرس نوشته معلوم می‌شود که دمشق به مکتب متصوّفان قدیم، که با هر گونه اندیشه فلسفی مخالفند، وابسته نیست بلکه با روش ابن عربی هماهنگ است که تشکیک را تا حدود معینی روا می‌شمارد. ۲۹ از جمله چیزهایی که ارزش کیهان نگاری دمشق را نسبت به مؤلفات همانند بالا می‌برد این است که بسیاری اطلاعات در آن هست که مؤلفان دیگر به دست نداده‌اند و از مکانهای جغرافیایی خاصی سخن دارد که منابع دیگر درباره آن خاموش مانده‌اند. مطالب وی درباره شام و فلسطین که همه زندگی خویش را در آنجا گذرانیده اهمیت درجه اول دارد و کتاب وی منبع اساسی تاریخ و جغرافیای این منطقه به شمار است. در واقع توصیف وی از بلاد مذکور کاملترین چیزی است که در این زمینه شناخته‌ایم. ۳۰ و به گفته فران بقیه قسمتهای کتاب که از سرزمینهای مشرق بلاد عربی بخصوص مناطق اقیانوس هند سخن دارد به قیاس آن ارزش چندان ندارد. ۳۱ درباره مسائل مربوط به خود هند دانشوران خطاهای مکرر از دمشق گرفته‌اند. ۳۲ در مقدمه بعضی از نسخه‌های خطی از یک نقشه پیوست کتاب سخن هست که تاکنون در هیچ یک از نسخه‌ها به دست نیامده است. ۳۳ اگر در نظر بگیریم که همه کتابهای کیهان نگاری، همچون تألیف قزوینی و حرّانی و ابن الوردی، یک نقشه مدور جهان همراه دارد احتمال وجود آن در کتاب دمشق قویتر می‌شود. بعضی از نسخه‌های خطی تعدادی نقشه دارد و کونراد

میلر سه تا را تحلیل کرده: یکی تقسیم زمین را به هفت اقلیم نشان می‌دهد، دیگری از اقوام زمین سخن دارد، و سومی نقشه مدیترانه است. ۳۴ دمشق از منابع خود که همگی با نامهای معروف است - چون ابن حوقل، مسعودی، بکری، و ادریسی - کمتر یاد می‌کند.

۳۵ احمد طینی، معاصر وی، در آن میانه جای مشخص دارد

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۳

و شاید هموست که با عنوان و طواط و راق (متوفی به سال ۷۱۸/۱۳۱۸ ه.ق) از او سخن دارد که از جمله نخستین مؤلفان فرهنگنامه‌ها [دایرة المعارف] است و در فصل بعد از او سخن خواهیم داشت. اینکه سابقا گفته‌اند کتاب دمشقی همه نقل از مؤلف اخیر است ۳۶ اساس درست ندارد.

کیهان نگاری دمشقی از دهه هفتم قرن پیش با ترجمه خوب فرانسه به وسیله مرن، عربشناس دانمارکی، چاپ شد ولی کوششهای نخستین برای مطالعه این اثر تا حدی مربوط به خاور شناسان روس بود. کتاب به سبب پیدایش نسخه‌های خطی در میان مجموعه‌های مختلف از دیرباز مورد توجه بود. از قرن هجدهم نوربرگ، خاورشناس سوئدی، قسمتهای کوچکی از آن را منتشر کرد (۱۷۹۸-۱۷۹۹) و می‌خواست همه را چاپ کند. ۳۷ به سال ۱۹۱۸ وقتی یک نسخه خطی از این کتاب جزو مجموعه روسو به موزه آسیایی پترزبورگ رسید، فرن خاورشناس بدان توجه بسیار کرد و به سال بعد چاپ آن را به فرهنگستان پیشنهاد کرد. ۳۸ چون حجم کتاب زیاد بود در واقع پیشنهاد وی به منظور نشر نسخه پترزبورگ، نه تهیه چاپ انتقادی آن، بود. کار چاپ آغاز شد و چون به صفحه سیصد و دوازدهم رسید، حریق باقیمانده صفحات آماده چاپ را از میان برد. ۳۹ بدین جهت، یا به دلایل دیگر، فرن از ادامه کار چشم پوشید. به سال ۱۸۶۶ یعنی پانزده سال پس از وفات وی صفحاتی که دچار حریق نشده بود فراهم آمد، صحافی شد، و انتشار یافت. همه نسخه‌های چاپ شده از صد متجاوز نبود و یک صفحه بر آن اضافه شده بود که عنوان کتاب را به فرانسه معلوم می‌داشت و هیچ گونه توضیح دیگر نداشت. متن تقریباً به گزارش فلسطین رسیده و شامل دو ثلث کتاب بود. در همین سال چاپ مرن، که نخستین بار به مطالعه دمشقی پرداخته بود و از کوشش فرن خبر نداشت، از روی نسخه خطی کپنهاک انتشار یافت. وی ترجمه قسمتهایی از کتاب را آغاز کرده و تحقیقاتی پیرامون بعضی مطالب آن چون شام و فلسطین و شبه جزیره برانس و جز آن ۴۰ انجام داده بود.

سپس با کمک مطالبی که از فرن آماده کرده بود متن کامل کتاب را برای چاپ حاضر کرد که به وسیله فرهنگستان علوم روسی انتشار یافت. در نتیجه آشنایی دانشمندان، در نیمه دوم قرن نوزدهم، با مؤلفان سلف دمشقی و مؤلفان فرهنگنامه‌ها توجه به او به وضعی محسوس کمتر شده است. آخرین تحقیق درباره کتاب او تحقیق دهرن درباره افریقا از نظر دمشقی بود که به سال ۱۸۹۸ منتشر شد. ۴۱ با وجود این، توانیم گفت که کتاب وی درباره مطالب معینی هنوز مورد توجه دانشوران است.

کتاب احمد بن حمدان بن شیب حُرّانی با عنوان جامع الفنون و سلوة المحزون ۴۲ از نوع کیهان نگاری و تا حدی پیوسته با کتاب دمشقی است. متأسیفانه هنوز پاره‌ای از مسائل مربوط به شخص مؤلف و متن کتاب او که به علت اختلافات نسخه‌های خطی دستخوش اختلاف فراوان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۴

شده مبهم مانده است. ۴۳ آنچه می‌دانیم این است که وی به سال ۷۳۲/۱۳۳۲ ه. در مصر بوده است. کرامرس در کتاب وی نفوذ فصل بندی دمشقی را می‌بیند، اما به اعتقاد وی اساس جغرافیایی آن به گونه‌ای دیگر است، ۴۴ و این نکته را از ترتیب قسمتهای مختلف کتاب در بعضی از نسخه‌های خطی معلوم توان داشت. ۴۵ مثلاً مقاله دوم از نسخه لنینگراد از «آثار علوی و سفلی» یا به عبارت دیگر از عجایبی که در آسمانها و ما بین آسمان و زمین توان دید سخن دارد. مقاله سوم از دنیا و احوال آن و دهرها و زمانها گفت و گو می‌کند و مخلوطی از اطلاعات درباره تقویمهاست. همراه آن مطالب منتخب ادبی و اشعار و گفتارهای بلاغت

آمیز دارد که طبعا با کیهان نگاری ارتباط ندارد و حتی ارتباط آن با متن اولی کتاب نیز مشکل است. مقاله چهارم نمونه خوبی از کیهان نگاری حُرّانی است و مضمون عمده آن را از عنوان می‌توان تشخیص داد که چنین است «فی عجائب الأقطار و غرائب البحار و الأنهار و الجبال و القفار».

بنا بر این، پیوسته به گروه عجایب است که از قرن دهم با آن بخوبی آشنایی داریم. آسان می‌توان دانست که چرا قسمت مهمی از این مقاله به عجایب مصر اختصاص یافته؛ زیرا همه را از کتاب ابراهیم بن وصیف شاه گرفته ولی در صفحات کتاب بصراحت از آن یاد نمی‌کند. ۴۶ سراج الدّین بن الوردی یک قرن پس از حُرّانی تقریباً تمام این قسمت را در کتاب کیهان نگاری خویش آورده است. ۴۷ آن قسمت از کتاب حُرّانی که با دریای قزوین ارتباط دارد تکرار کلمه به کلمه مطالب مسعودی و قزوینی است. ۴۸ به هر حال کتاب وی نمونه‌ای خوب از ساده کردن مطالب کیهان نگاری برای فهم عامّه است. و همین کتاب و کتاب ابن وصیف شاه و ابن الوردی را شاهد رواج فوق العاده این گونه مطالب به نزد خوانندگان توان شمرد.

در کنار دمشق می‌باید از معاصر و هموطن او، ابو الفدا، سخن کنیم که در قلمرو دانش مقامی برتر از او یافته و رنو یک قرن پیش درباره کتاب جغرافیایی او گفته که «همانند ادیسی کتابی در نوع خود عظیم است» و تأکید کرده که «اروپای قرون وسطا کتابی شناخت که با آن قابل قیاس باشد». هنوز هم اساس این نظر درست است، ولی باید در پرتو تحقیقات تازه که از آن دوران به بعد در زمینه نوشته‌های جغرافیایی انجام شده، بعضی از نکات آن را تعدیل کرد.

ابو الفدا به خلاف مؤلفان سلف خود به یک ریشه اصیل، یعنی خاندان ایوبیان که در مشرق به قدرت رسید، منسوب بود و از این رو با صلاح الدّین ایوبی رابطه خویشاوندی داشت.

به علاوه، از میان کسانی که مانند وی نسب والا داشته‌اند تنها اوست که فقط حامی ادب و هنر نبوده بلکه مؤلف بزرگی نیز بوده و دو کتاب بزرگ در تاریخ و جغرافیا به جا نهاده است.

به علت انتساب وی با این خاندان بزرگ نامهای معروف او متعدّد است، گر چه در محافل علمی اروپا با کنیه ابو الفدا شهره است، در مشرق با لقب عماد الدّین یا عنوان امارت «الملک المؤید»

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۵

اشتهار دارد. نامش اسماعیل بن علی ایوبی است. سرگذشت وی به کمک ملاحظات فراوانی که از زندگی خویش به جا گذاشته روشن است و بعضی از خطوط آن سرگذشت اسامه بن منقذ، امیر شیرز، را به یاد می‌آورد که او نیز یک قرن پیش از ابو الفدا در شام می‌زیسته و یادداشتهایی جالب از زندگانی خویش به جا نهاده است. ۴۹ مسیر زندگی ابو الفدا به دلخواه او بود، تا آنجا که بعضیها پنداشته‌اند مورد رعایت تقدیر بوده است. ۵۰ بجز ذهن روشن و قریحه فیاض و طبع شعر و تسلط بر رشته‌های مختلف معرفت، از شجاعت و صفات سپاهیگری نیز بهره‌ور بود. معاصرانش مهارت و استعداد سیاسی او را ستوده‌اند که در آن روزگار آشفته املاک موروثی خویش را حفظ کرد و بلکه بر وسعت آن افزود. برآستی که دورانی سخت بود؛ از یک سو پیکار بر ضدّ صلیبیان و از سوی دیگر بر ضدّ حملات مغول به شام ادامه داشت. به علاوه، هنوز تسلط ممالیک بر شام کاملاً استقرار نیافته بود، با وجود این، قراین نشان می‌داد که قدرت بزرگ از آن سلطان مصر است و ابو الفدا نیز این را دریافته بود و شاید به همین جهت بود که نسبت به دولت ممالیک وفادار بماند. ابو الفدا به سال ۱۲۷۳ / ۷۶۲ ه. در دمشق - که در آن هنگام پدرش، امیر شهر حماء، به آنجا پناهنده شده بود - تولّد یافت. کار تعلیم وی همراه با تمرینات سپاهی پیش رفت و دوازده ساله بود که همراه پدر در حمله‌ای که قلعه مرقب را از چنگ صلیبیان درآورد شرکت کرد و در شانزده سالگی در برون راندن صلیبیان از طرابلس دخالت داشت. به سال ۱۲۹۱ / ۶۹۱ ه. در حمله به ارمنستان کوچک، به سرداری سلطان لاجین، همراه بود. یک افسانه اروپایی این سلطان را به گروه چابکسواران توتونی منسوب می‌دارد و چنان می‌پندارد که وی با صلیبیان به فلسطین آمد، چیزی نگذشت که طرفدار مسلمانان شد،

بتدریج پیش آنها اعتبار یافت، و به مقام سلطانی رسید. ۵۱ باید بگوییم که در منابع عربی اثری از این افسانه نیست. ۵۲ ابو الفدا به سال ۶۹۸/۱۲۹۹ ه. پیکار خود را به طور نهانی با ممالیک هماهنگ کرد و این به دوران سلطان ناصر، جانشین لاچین، بود که ابو الفدا همه عمر بدو وفادار ماند. به سال ۷۰۱/۱۳۰۱ ه. در حمله دوم ممالیک به آسیای صغیر شرکت داشت و نزدیک به همان اوقات برای نخستین بار به دربار سلطان به قاهره رفت و احترامی شایسته دید، دو سال بعد حقوق از دست رفته او باز پس آمد و امارت حماء یافت. از آن هنگام در املاک خویش اقامت گرفت، اما در مراسم و اعیاد به قاهره می‌رفت. چند بار نیز به حج رفت. گاهی با سلطان، که صحبت او را خوش می‌داشت، همراه بود. در حدود سال ۷۱۵/۱۳۱۵ ه. در یک حمله دیگر به آسیای صغیر شرکت کرد، ولی این زندگی پر حرکت و فعالیت مانع از اشتغال وی به ادب نبود و قسمت بیشتر تاریخ او در همین دوران تدوین شد و سال به سال تا ۷۲۹/۱۳۲۹ ه. بر آن می‌افزود. در همین

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۶

دوران به هنگام اقامت در حلب، به سال ۷۱۷/۱۳۱۷ ه.، کتاب جغرافیا را نیز تألیف کرد.

کارهای سیاسی او نیز توفیق آمیز بود و به سال ۷۲۰/۱۳۲۰ ه. بار دوم امارت حماء یافت و کار امارت، موروثی خاندان وی شد و لقب «الملک المؤید» گرفت. در سفری به مصر اسکندریه را بدید و در مراسم استقبال سفیران کمیابی چون سفیر خایمه (یعقوب) دوم، پادشاه آراگون، و سفیر ایلخان ایران حضور داشت و همراه سلطان در سرکشی به مصر علیا به دندره رفت و زندگی خود را در حماء به آرامی به پایان برد و این به اکتبر سال ۷۳۲/۱۳۳۱ ه. بود که افسانه‌ای پیش‌بینی کرده بود عمر وی، مانند دیگر افراد خاندانش، از شصت سالگی نخواهد گذشت. حتی باقیمانده‌گان وی نیز چندان نپاییدند. پسرش امارت حماء را به ارث برد و از سلطان مصر خلعت امارت گرفت، ولی چون به سال ۷۴۲/۱۳۴۱ ه. درگذشت نوه ابو الفدا نتوانست با حوادث پیچیده آن روزگار کنار آید و به حفظ ظاهر امارت قناعت کرد، تا به سال ۷۵۸/۱۳۵۷ ه. که در حماء بمرد و خاندان ابو الفدا منقرض شد. ۵۳ مقبره ابو الفدا تا به روزگار ما در شهر حماء نزدیک مسجد معروف به «مسجد الحیا» [۴۸] به جاست، و طبق نقش موجود در مسجد که تاریخ ۷۲۷/۱۳۲۷ ه. دارد آن را نیز ابو الفدا ساخته است. گفته بود تا مدفن او را به نزدیک مناره مسجد بسازند و کفن خود را نیز آماده کرد. و اگر تاریخ نقش درست باشد چهار سال پیش از وفات، یعنی به هنگام بنای مسجد به سال ۷۲۷/۱۳۲۷ ه.، لوازم مرگ را آماده کرده بوده است. ۵۵ یک اثر هنری که به ابو الفدای نویسنده، نه فرمانروا، تعلق داشته از دستبرد روزگار مصون مانده و آن یک قلمدان برنجی است که عبارتی مناسب بر آن نقش کرده‌اند و اثری جالب از هنر اسلامی است. ۵۶ به دوران ابو الفدا حماء مرکز اهل ادب بود و در آنجا به چند تن شاعر برمی‌خوریم که در ستایش امیر همچشمی داشتند و ابن نباته، شاعر معروف، از آن جمله بود. از مردم شهر نیز شاعرانی بودند چون عمر مهار، شاعر عامی (متوفی حدود سال ۷۱۰/۱۳۱۰ ه.). ۵۷ خود ابو الفدا نیز با شعر بیگانه نبود. در بسیاری از علوم همچون نجوم، طب، و گیاهشناسی نیز دست داشت، ولی شهرت علمی او نتیجه دو کتاب درباره تاریخ و جغرافیاست.

ابو الفدا گرچه معاصر مارکوپولو بود جهانگرد نبود و بجز شام و بلاد مجاور آن چون فلسطین و عربستان و مصر و قسمت شرقی آسیای صغیر و سرزمین بالایی جزیره جایی را ندید، ولی یک جغرافی‌شناس روایتگر بود و گاهی نیز مطالب مدون خود را از قصه‌های تاجران و جهانگردان، که در شام شنیده بود، می‌گرفت. بی‌گفت و گو کتاب وی یک اثر روایتی است که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۷

مطالب آن را از بسیاری مؤلفات قدیم نقل کرده ولی مطالب فراوان تازه از بلاد غیر اسلامی بدان افزوده و در کار تنظیم مطالب مهارتی نشان داده است. و انکار نمی‌توان کرد که مقامی که پیش نسلهای بعد، از عرب و ایرانی و ترک، از آغاز قرن شانزدهم/دهم ه. در محافل خاورشناسان به دست آورد بر بنیادی محکم تکیه داشت. ۵۸ کتاب جغرافیای وی عنوان ساده تقویم البلدان دارد

و متن آن را به سپتامبر سال ۱۳۲۱ / ۷۲۱ ه. آماده کرده، ولی توان گفت که تا دم مرگ پیوسته بدان می‌افزوده است. در کتابخانه لیدن یک نسخه خطی هست که خود ابو الفدا بدان مراجعه کرده است. کتاب دو قسمت نامساوی دارد: اولی که کمتر اصيل است ۵۹ به منزله مقدمه‌ای در کیهان نگاری عمومی است که شامل اطلاعات معمولی درباره تقسیم زمین، خط استوا، هفت اقلیم، معموره زمین، مساحت آن، و اصطلاحات جغرافیاست و گزارشی کوتاه از دریاها، دریاچه‌ها، رودها، و کوهها دارد و ترتیب کتاب را نیز توضیح می‌کند. ۶۰ قسمت دوم که مفصل‌تر است به نوبه خود هجده قسمت یا، به تعبیر درستتر، هجده جدول است که از مناطق مختلف که اقلیم نیز خوانده می‌شود سخن دارد؛ با این ترتیب - که به تفاوت نسخه‌ها اندک اختلافهایی دارد: - بلاد عرب، مصر، مغرب، سودان، اندلس، جزایر مدیترانه و اقیانوس اطلس، شمال (بلاد فرنگ و ترک)، شام، جزیره، عراق، خوزستان، فارس، کرمان، سیستان، سند (پنجاب)، هند، چین، جزایر دریای شرقی، روم، (آسیای صغیر)، ارمنستان (با ازان و آذربایجان)، عراق عجم، دیلم (و گیلان)، طبرستان (مازندران)، خراسان، زابلستان (و غور)، طخارستان، خوارزم، و ما وراء النهر. این شمار در نخستین وهله نشان می‌دهد که فصل بندی ابو الفدا نموداری دقیق از نفوذ مکتب کلاسیک بلخ است ۶۱ و هم از خلال توجه خاصی که به ایران دارد نفوذ اطلس اسلام را می‌توان دید، نیز از این تقسیم استنباط توان کرد که چگونه ابو الفدا از تقسیم ادریسی گذشته و به تقسیم مورد قبول جغرافی شناسان قرن دهم گراییده است؛ یعنی تقسیم به اقالیم فلکی را رها کرده و تقسیم به مناطق جغرافیایی را بهتر دانسته است. ۶۲ ابو الفدا در تعداد و تنظیم منطقه‌ها مبتکر نیست، اما در ترتیب مطالب مربوط به هر منطقه ابتکاراتی نشان می‌دهد. همه مناطق هجده گانه به یک شکل منظم شده و هر کدام دو قسمت است که اولی شامل بحثی کلی از منطقه، اخلاق و عادات مردم، آثار قدیم، و راههاست، و تفصیل این قسمت به ترتیب مساحت و اهمیت جغرافیایی یا مطالبی که درباره آن به دسترس ابو الفدا بوده تفاوت می‌کند. قسمت دوم هر منطقه جدولی است که توضیحاتی از نام بلاد و نقاط مسکون، مأخذ عرض و طول، و اقلیم نجومی و جغرافیایی آن دارد. املای نامها دقیق است، و از هر شهر یک گزارش عمومی می‌دهد. ۶۳ ابو الفدا اول کسی بوده که ترتیب جدول را

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۸

در علم جغرافیا به کار برده، البته این ابتکار نیست، زیرا در نظر اول به آسانی توان پنداشت که ابو الفدا اندیشه جدول را از زیجها گرفته که بخوبی با آنها مأنوس بوده، ولی خود ابو الفدا تصریح می‌کند ۶۴ که بر روش طبیب یحیی بن جزله (متوفی به سال ۱۱۰۰ / ۴۹۳ ه.) رفته ۶۵ که در کتاب تقویم الأبدان خویش بیماریها را طبق نمونه نجومی به شکل جدول آورده است، و ملاحظه اخیر این اندیشه را به وجود می‌آورد که شاید هر دو به یک منبع مشترک مراجعه کرده‌اند؛ ولی خود ابو الفدا می‌گوید که این روش را، با عنوان کتاب، از طبیب مذکور گرفته است.

به طور کلی منابع ابو الفدا را خوب می‌شناسیم، زیرا منابع خود را بدقت تعیین می‌کند. ۶۶ از نوشته‌های کلاسیک قرن دهم بر اصطخری و ابن حوقل تکیه دارد، و از متأخران بر ادریسی، که کتاب نزهة المشتاق او را می‌شناخته به علاوه کتاب دیگری از او که به ما نرسیده. ۶۷ از فرهنگ یاقوت و جغرافیای ابن سعید نیز استفاده کرده است. نسخه خطی کتاب اخیر که به دسترس ابو الفدا بوده اکنون در پاریس موجود است. ۶۸ از جمله مؤلفانی که آثارشان مفقود شده، قسمت‌های متعددی که از مهلبی، جغرافی نویسنده دوران فاطمی، نقل می‌کند بسیار مهم است؛ زیرا به کمک آن اندیشه‌ای از تألیف جغرافیایی وی می‌توان داشت. ۶۹ ابو الفدا چنانکه می‌دانیم به جغرافیای توصیفی توجه داشته، ولی جغرافیای ریاضی نیز، با مقایسه به وضع رایج آن دوران، در کتاب وی جایی معتبر دارد. ۷۰ منبع وی در این باب کتاب قانون بیرونی بوده و کتاب ابن سعید که از آن سخن کرده‌ایم. نمی‌دانیم مقصود وی از کتاب الأبطال کدام کتاب است، ولی نظر غالب این است که ترجمه عربی یکی از کتابهای بطلمیوس را منظور داشته است. درباره منابع شفاهی او فقط حدس می‌توان زد، ولی بی‌گفت و گو چنین منابعی داشته و نمونه آن روایتی است که به زبان یکی از تاجران از

مصّب رود ولگا می‌آورد، یا اشاره وی، ضمن سخن از هند، به جهانگردی که آنجا را دیده.

طبیعی است در کتاب وی قسمت شام و بلاد مجاور از لحاظ فراوانی مطالب اهمیت بیشتر دارد و قسمت اروپای شمالی و غربی، نسبت به منابع دیگر که اکنون به دسترس داریم، اهمیت چندان ندارد. به علل مختلف در چند مورد مطالب او درست نیست؛ مثلاً گزارش وی از آفریقای جنوبی - با قیاس به منبعش، بیرونی - نمودار یک عقب ماندگی علمی است. ۷۱ از پیشن گفتیم که قسمت خاصّ هند کمی آشفته است. از آن جمله روایتی است که از ابو سعید آورده و به خطا پنداشته که اصل بیرونی از یک شهر هندی بوده است ۷۲ و این روایت تا به روزگار ما گاه و بی‌گاه تکرار می‌شود. اطلاعات وی درباره چین نیز که از منابع مختلف گرفته کمی در هم است. ۷۳ این گونه چیزها بلافاصله پس از دقت در هر یک از قسمتهای کتاب ابو الفدا به چشم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۰۹

می‌خورد، ولی به طور کلی کتاب وی اثری است کامل که وضوح و نظم مطالب آن در خور ملاحظه است و در میان نسلهای نزدیک به مؤلف و نسلهای بعد رواج فراوان یافته است. ۷۴ ذهبی، معاصر کمسال‌تر ابو الفدا و متوفی به سال ۱۳۴۷ / ۷۴۸ هـ، آن را خلاصه کرد ۷۵ و به نزد ترکان نیز اعتباری یافت و به قرن شانزدهم، سپاهی زاده (متوفی به سال ۱۵۸۸ / ۹۹۷ هـ)، مطالب آن را از روی حروف الفبا به همان زبان عربی مرتب کرد و عنوان اوضح المسالك الى معرفة البلدان و الممالك بر آن نهاد. ۷۶ یک نسخه آن در مؤسسه مطالعات شرقی لنینگراد هست ۷۷ که دورن خاورشناس درباره آن مطالعه کرده است. ۷۸ سپاهی زاده جز اینکه کتاب را در قالب تازه عربی ریخته، قسمتهایی از آن را نیز به ترکی برگردانده است. در ایران نیز محمد صادق اصفهانی از مؤلفان قرن هفدهم / یازدهم هـ. زیر نفوذ ابو الفدا بوده است. ۷۹ درست در همان اوقات شهرت ابو الفدا در اروپا کمتر از مشرق نبود. ۸۰ از همه کتابهای زبان عربی فقط قرآن و هزار و یک شب از کتاب او معروفتر بود. کتاب ابو الفدا جزء نخستین آثاری است که از زبان عربی ترجمه شده و به گفته آماری «به سبب اسلوب منظم و نقد دقیق مورد توجه قرار گرفته است». ۸۱ از نیمه قرن شانزدهم (سال ۱۵۶۱) بوستل، خاورشناس فرانسوی که از جمله نخستین خاورشناسان بود، از او یاد کرد. به قرن بعد شیکارت، خاورشناس آلمانی (۱۵۹۲ - ۱۶۳۵)، به مطالعه آن پرداخت. پس از آن نسخه‌ای از اصل کتاب، و نه تنها ترجمه آن، ۸۲ به کتابخانه پاریس راه یافت ۸۳ و کمی پس از آن (۱۶۵۰) گریوز یا گراویوس خاورشناس و منجم انگلیسی (۱۶۰۲ - ۱۶۵۰) با انتشار قسمتی از کتاب خشت اول بنای مطالعه انتقادی آن را نهاد. ۸۴ به قرن هجدهم به جز مطالعاتی که درباره بعضی از مطالب کتاب انجام گرفت ترجمه کامل آن به قلم رایسکه خاور شناس (۱۷۱۶ - ۱۷۷۴) منتشر شد (۱۷۷۰ - ۱۷۷۱) که متأسفانه آثار شتابزدگی در این ترجمه آشکار است. به دنبال این کوششها متن و ترجمه کتاب که از آغاز دهه چهارم قرن پیش با سفارش و زیر نظر دوساسی، خاورشناس بزرگ، به وسیله شاگردان وی آغاز شده بود انتشار یافت و هنوز هم این کار از معتبرترین آثار خاورشناسی فرانسه به شمار است.

متنی که رنو و دسلان فراهم کرده بودند به سال ۱۸۴۰ با مقاله‌ای مفصل درباره سرگذشت ابو الفدا و کتاب وی چاپ شد ۸۵ و به سال ۱۸۴۸ قسمت اول ترجمه رنو با مقدمه‌ای عمومی در خصوص علم جغرافیا به نزد شرقیان انتشار یافت که تا حدّی یک اثر مستقل به شمار است. ۸۶ و گویار پس از سی و پنج سال ترجمه را به سر برد و این تکمله در سال ۱۸۸۳ چاپ شد. ۸۷ پیشرفت علم نسبت به زمانی که اجرای این اندیشه آغاز شده بود به طور چشمگیری تند بود و گویار در مقدمه ترجمه قسمت دوم فهرستی از چاپها و تحقیقاتی که در این اثنا پدید آمده بود و در

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۰

دهه‌های چهارم و پنجم قرن پیش نظر دانشوران را درباره ابو الفدا به نسبت زیاد تعدیل کرده بود یاد کرد و چنان شد که ترجمه کتاب در دهه نهم آن قرن، به سبب چاپ آثاری مهمتر از اثر ابو الفدا، کهنه به نظر می‌رسید.

ولی این ملاحظات ارزش ترجمه را نمی‌کاهد. زیرا یکی از ترجمه‌های خوب این رشته است و پیوسته اهمیت خود را حفظ خواهد

کرد، چه اثر مستقلى را که در تکامل علوم عرب و غیر عرب نقشی نه کوچک داشته به صورت کامل به دسترس ما می‌نهد. مقدمه عمومى رنو چنانکه در مقدمه همین کتاب گفتیم اهمیت فوق العاده دارد، نه از این جهت که یک قرن پیش ابو الفدا و جغرافیای او را به طور اساسی و محققانه معرفی کرده، بلکه از این رو که طی دهها سال تنها بررسی کلی در تاریخی جغرافیای عربی و تا حدی فارسی و ترکی بود؛ که تاکنون تحقیق دیگری جای آن را نگرفته است. با وجود پیشرفتی که علم در دوران پس از تنظیم مقدمه داشته و با وجود تغییر کامل قیافه عمومى بعضی از دورانهای تاریخی و بعضی از موارد، هنوز هم این اثر با توجه به مدتی که از تاریخ آن می‌گذرد بتقریب مرجع اساسی برای معرفی همه آثار جغرافیایی اسلامی است. این اثر علمى که از جمله جالبترین کارهای عربشناسی اروپاس با نام ابو الفدا، که به طور نامستقیم عامل پیدایش آن بوده است، پیوسته خواهد بود. چنانکه مکرر گفته‌ایم، در این دوران نوشته‌های جغرافیایی در مناطق واقع در شرق شام زمینه مناسبی نداشت، ولی در عوض درست در همین اوقات نوشته‌های جغرافیایی در زبان فارسی به اوج رسید. این قضیه را از مطالعه جامع التواریخ رشید الدین معروف معلوم توان کرد که اگر چه یک اثر تاریخی صرف است، در عین حال آن را یک کتاب جغرافیای تاریخی می‌توان شمرد. ۸۸ ابو الفضل رشید الدین در اصل طیب بود. ولادت وی در حدود سال ۱۲۴۷ / ۶۴۵ ه. در خاندانی یهودی از شهر همدان رخ داد. به سبب حرفه طبابت، از روزگار آباقا خان به دربار ایلخانیان مغول ایران تقریب یافت و این نفوذ همچنان به جا ماند تا به دوران غازان و الجایتو که در واقع وزیر اول آن دو بود. ولی با مرگ ایلخان الجایتو، رشید الدین به سبب دسیسه‌های دشمنان، که به دست آویز نژاد یهودی او انجام می‌گرفت، به سال ۱۳۱۸ / ۷۱۸ ه. اعدام شد.

تألیف این اثر بزرگ که رشید الدین در کار آن از تجربه تنی چند از دانشوران کمک گرفت و به همین جهت زمانی به سرقت ادبی متهم شد، حدود سال ۱۳۰۰ / ۷۰۰ ه. آغاز شد و به سال ۱۳۱۱ / ۷۱۰ ه. انجام یافت. کتاب، چنانکه می‌دانیم، مشتمل بر دو قسمت است؛ اولی به تاریخ مغول اختصاص دارد که آن نیز به نوبه خود دو قسمت است که یکی از تاریخ قبایل مغول سخن دارد و از فروع و انساب و اساطیرشان توضیحات مفصل می‌دهد، و قسمت دوم تاریخ مغول را از چنگیزخان تا غازان نقل می‌کند. و قسمت دیگر کتاب چیزی مانند تاریخ عمومى است؛ آن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۱

نیز دو قسمت می‌شود که اولی شامل تاریخ ایران قدیم است، و دومى از تاریخ محمد [ص] و خلفا تا به سال ۱۲۵۸ / ۶۵۶ ه. سخن می‌کند و قسمتهایی نیز درباره دولتهای ایران و اسماعیلیان و اطلاعاتی از پیکار پاپ بر ضد امپراتوران دارد. فصل آخر که خاص هند است، بودا و تعلیمات او را تحلیل می‌کند. به گفته بعضی از محققان ۸۹ این کتاب از لحاظ تعداد منابع و وسعت زمینه نظیر ندارد. در آن دوران و دورانهای بعد کتابی همانند آن نمی‌شناسیم که از تاریخ عرب و ایران به عنوان جویباری از جویبارهای معدود که در دریای تاریخ جهانی می‌ریزد بحث کرده باشد و مطالب خود را از این نظر به قالب بریزد.

در این قضیه اختلاف هست که آیا در این کتاب بزرگ قسمتی نیز خاص جغرافیا بوده یا نه؟ با آنکه رشید الدین در مقدمه بتفصیل از مضمون کتاب یاد می‌کند و با آنکه بعضی از نویسندگان ایران از وجود این قسمت یاد کرده‌اند، باز هم بیشتر دانشوران پنداشته‌اند که قسمت جغرافیایی آرزویی بوده که صورت عمل نگرفته است. نظر بار تولد نیز چنین است. ۹۰ در سالیان اخیر علامه احمد زکی ولیدی به این گفته متمایل شده که این قسمت وجود داشته است. ۹۱ ولی به هر حال تاکنون از آن خبری به دست نیامده است. درباره کتاب رشید الدین تحقیقات کم نظیری شده که تحقیقات روسی در آن میانه مقامی معتبر دارد و مجموع تحقیقات مذکور اندیشه‌ای کامل از همه مسائل مربوط به کتاب به دست می‌دهد. گر چه این اثر از جهتی استمرار مکتب عربی است از جهات دیگر مطالبی دارد که در قلمرو نوشته‌های جغرافیایی اسلامی سابقه ندارد و از منابع اروپایی بلکه شرقی غیر اسلامی آمده است. ۹۲ حمد الله مستوفی قزوینی، معاصر رشید الدین، زیر نفوذ نیرومند او بوده و این قضیه در فعالیت علمی او نمودار است.

او نیز مورد توجه دانشوران روس است. ۹۳ وی از خانواده‌ای قزوینی است که افراد آن مدتهای دراز منصبهای اداری و از آن جمله شغل مستوفیگری (یعنی بازرس حسابها) داشته‌اند. حمد الله نیز در ایام رشید الدین همین شغل داشت و شاید او نیز چون رشید الدین فعالیت علمی خویش را با تألیف تاریخ آغاز کرد و نخست، به تقلید شاهنامه فردوسی، قصیده‌ای تاریخی سرود و به دنبال آن یک کتاب تاریخ عمومی بود با عنوان تاریخ گزیده که تألیف آن را به حدود سال ۱۳۳۰/۷۳۰ ه. به آخر رسانید و کتاب شهرت فراوان یافت. مؤلف در فصل ششم این کتاب گزارشی مفصل درباره مولد خود، قزوین، به سبک رسائل جغرافی-تاریخی شهرهای بزرگ دارد که کاملاً با آن آشنایی داریم. ۹۴ ترجمه فرانسه کتاب از دهه ششم قرن پیش به دسترس است و جهانگردان نیمه قرن نوزدهم دقت اطلاعات آن را تأیید کرده‌اند. ۹۵ قزوینی، جز این، تألیف جغرافیایی مستقلی نیز دارد به نام نزهة القلوب که تألیف آن را به حدود سال ۱۳۳۹/۷۴۰ ه. به سر رسانیده است. ۹۶ تاریخ وفات وی معلوم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۲

نیست، ولی معمولاً آن را به سال ۱۳۴۹/۷۵۰ ه. می‌دانند. کتاب وی را مکمل کیهان نگاری مکتب عرب و ایرانی توان شمرد که پاره‌ای ملاحظات نجومی و طبیعی و جغرافیایی، به معنی وسیع کلمه، را بر آن افزوده است. کتاب یک مقدمه، سه مقاله، و یک خاتمه دارد. مقدمه شامل اطلاعات معمولی از آسمان و ستارگان و فصول و وقت شناسی است، با گزارشی از زمین، طولها و عرضها، و هفت اقلیم. مقاله اول از معادن و گیاه و حیوان بحث می‌کند، مقاله دوم اختصاص به انسان دارد (از نظر تشریح)، و مقاله سوم خاص جغرافیاست که چهار قسمت دارد:

اولی از مکه و مدینه و مسجد اقصی سخن می‌گوید، دومی از ایران گفت و گو می‌کند با استطرادهای بسیار، سومی از اقطار مجاور ایران که روزگاری مطیع آن بوده است، و چهارمی از مناطقی که هرگز مطیع ایران نبوده است. در خاتمه مؤلف از عجایب نواحی مختلف جهان بحث می‌کند. ۹۷ فصل دوم از مقاله سوم مربوط به ایران، از همه قسمتهای دیگر پر ارزشتر است، زیرا مبنای آن تنها بر منابع نوشته نیست، بلکه مشاهدات نیز ضمن سفرهای اداری در نواحی مختلف ایران مورد استفاده قرار گرفته است. به علاوه، مقام دیوانی موروث خاندان- اگر این تعبیر روا باشد- قزوینی را برای وصول به مدارج رسمی کمک کرده است. ۹۸ طبق مکتب رایج قدیم تنها از ایران سخن نمی‌کند، بلکه از جزیره، عراق، و شرق افریقا نیز سخن دارد ۹۹ ولی آسیای صغیر و عراق و بخصوص ایران از نظر او اهمیت درجه اول دارد. قزوینی از اسلاف جغرافی نویسنده خویش بخصوص ابن خردادبه، یاقوت، و زکریای قزوینی استفاده بسیار کرده است و در توصیف فارس به نسبت زیاد بر متن فارسی ابن بلخی تکیه دارد. ۱۰۰ روش انتقادی او انکارپذیر نیست، زیرا کورکورانه مطالب گذشتگان را نقل نکرده بلکه به تکمیل و گهگاه، با کمک حوادث جاری دوران خویش، به اصلاح آن پرداخته است. ۱۰۱ اطلاعات وی از وضع اجتماعی و اقتصادی ایران و مناطق مجاور آن به روزگار مغول و حتی به دوران سلجوقیان اهمیت فوق العاده دارد که درباره دوران سلجوقیان از یک گزارش رسمی، که به روزگار ملکشاه و نیمه دوم قرن یازدهم فراهم شده، استفاده کرده است. ۱۰۲ دانش روسی در مطالعه مطالب قزوینی در زمینه تاریخ اقتصادی ۱۰۳ و جغرافیای اقتصادی ۱۰۴ نقش عمده داشته و کتاب او از لحاظ جغرافیای تاریخ اهمیت بسیار دارد، زیرا گزارشی از وضع ایران به روزگار پس از سفر مارکوپولو به دست می‌دهد. ۱۰۵ عرصه نوشته‌های جغرافیایی زبان فارسی در قرن چهاردهم به صورتی چشمگیر گسترده شد و تنها به مراکز معتبر منحصر نماند. مثلاً- کتابی به نام صور اقالیم سبعة از شخصی به نام محمد بن یحیی به سال ۱۳۴۷/۷۴۸ ه. ۱۰۶ که مطالب آن نمودار این نام نیست ۱۰۷ در کرمان تألیف شده ۱۰۸ و مؤلف آن را به مبارز الدین محمد (۱۳۱۴-۱۳۵۸/۷۱۳-۷۵۹ ه.)، یکی از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۳

امیران کرمان ۱۰۹ از آل مظفر، ۱۱۰ اهدا کرده است. فصل بندی این کتاب جغرافی کیهان نگاری را که بعضی نسخه‌های خطی آن

۱۱۱ در اتحاد شوروی است ۱۱۲ از تحلیل زالمان، خاورشناس روسی، ۱۱۳ و مقاله یوار، خاورشناس فرانسوی، معلوم توان داشت. فصل اول مقدمه است و به دنبال آن مطالب جغرافیایی معمولی است. فصل دوم هفت قسمت دارد به ترتیب هفت اقلیم. ۱۱۴ ریو در قضاوت نسبت به این کتاب تا حدی سختگیر است و آن را دارای ایجاز محلّ و آمیخته با اساطیر، خرافات، و قصه‌های کودکانه توصیف می‌کند. ۱۱۵ ولی چنانکه دورن معلوم داشته بجز مطالب معمولی که با آن خوب آشناییم اطلاعاتی گرانبها بخصوص از مناطق شمالی ایران دارد و نیز قسمت خاصّ افریقا، بجز حکایات، اطلاعات مهمّی دارد که از آثار مفقود مؤلفان عرب گرفته است. ۱۱۶ نفوذ جغرافیای فارسی تا شرق دور بسط یافت و تا قرن چهاردهم/هشتم ه. همچنان به جا بود. به جای خود از نقش رصدخانه مراغه و مؤلفات نصیر الدّین در این زمینه سخن داشته‌ایم. یک نقشه رسمی از مستعمرات غربی چین که تاریخ سال ۱۳۳۱ میلادی (یا درست‌تر بگوئیم ۱۳۲۹) ۱۱۷ دارد نمودار جالب این نفوذ است. این نقشه به دوران حکومت خاندان یوان برای فصل چهل و سوم تاریخ یوان (یوان شی) آماده شده و نخستین بار برتشنیدر از اهمیت آن سخن آورد (۱۸۷۶) ۱۱۸ پس از آن آلبرت هرمان تحقیقی خاص درباره آن کرد (۱۹۲۲). نقشه مذکور حدود دولت خاقان بزرگ را با دولتهای سه گانه که مطیع چنگیزخان شدند، یعنی دولت جغتای آسیای میانه، دولت ازبک دشتهای قبیچاق، و دولت ابو سعید در ایران، معین می‌کند و از نامهایی که در مناطق جنوب آمده نام قسطنطنیه، دمشق، و مصر را معلوم توان داشت. ۱۱۹ نقشه طرح مشبکی است با خانه‌های چهار گوش که به رسم هندسی بیشتر از نقشه شباهت دارد ۱۲۰ و اختلاف اساسی با نقشه‌های قدیمی چین از هر نقطه آن نمایان است. نامهای جغرافیایی به صورتی تازه آمده که تشخیص آن در نقشه‌های معمولی چین مشکل است، توجیه نقشه از جنوب به شمال مانند نقشه‌های عربی است، و با مبانی نقشه کشی چین به دوران مغول سازگار نیست. گر چه نقشه کشی چینی معمولاً هر دو روش را به کار می‌برده است ۱۲۱ بنا بر این توضیح، پیدایش نقشه مورد گفت و گو فقط در پرتو نفوذ نقشه کشی عرب در نقشه کشی چینی میسر است. این عقیده نیز موجه تواند بود که طراح نقشه از نمایندگان مکتب عرب و ایرانی بوده و شاید نامها در آغاز به زبان مغولی بوده و بعد نقشه به چینی ترجمه شده است. ۱۲۲ این نکات نشان می‌دهد که به قرن چهاردهم/هشتم ه. اهمیت جهانی جغرافیای عربی از میان نرفته بود.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۴

فصل ۱۵ دایره المعارفهای دوران مماليك سفرهای ابن بطوطه

به قرن چهاردهم/هشتم ه. برتری مصر تنها به نوشته‌های جغرافیایی نبود، بلکه به دوران مماليك در آنجا به ادبی پر رونق برمی‌خوریم که در دیگر ممالک شرقی کمتر نظیر داشت. ۱ تا کنون درباره تعدادی از مؤلفات جغرافیایی مصر سخن کرده‌ایم و بعدا نیز از بعضی دیگر سخن خواهیم کرد، ولی امتیاز این دوران به نوشته‌های جغرافیایی نیست، بلکه به فرهنگنامه‌ها یا دایره المعارفهاست که رونق فوق العاده یافت و در آن پیوسته جایی به جغرافیا اختصاص داشت و مایه امتیاز قرنهای چهاردهم و پانزدهم شد از این رو که بهترین آثار آن به شمار است.

از نظر تاریخ ادب، دایره المعارفها نمونه مصری مؤلفات توصیفی است که عاملان و عالمان دولت مماليك به وجود آورده‌اند و می‌باید تعدادی توصیفات مستقل درباره جغرافیا و سازمان اداری مصر و شام را نیز، که از آن سخن داشته‌ایم ۲ و ضمن سخن از قرن پانزدهم نیز از نظایر آن یاد خواهیم کرد، بدان پیوست. این دایره المعارفها، به عنوان نمونه‌ای ادبی، مولود تاریخی دراز و پیچیده است و تا حدی با مجموعه‌هایی که به قرنهای نهم و دهم درباره سازمان اداری و جغرافیا به وجود آمده بود ارتباط دارد، با این تفاوت که برای خوانندگان بیشتری فراهم آمده است. گر چه اساسا برای دبیران دیوان فراهم آمده بود که زینت دستگاه انشا و اداره مصر آن روزگار محسوب می‌شدند، ولی گروه تعلیم یافتگان به مطالعه آن راغب بودند و به همین جهت مؤلفان به سبک

ادبی آن توجه فراوان داشتند. عرصه آن نیز از مؤلفات سلف گسترده‌تر بود و از موضوعاتی عام‌تر و دامنه‌دارتر در همه رشته‌های علوم که مؤلف قصد عرضه آن را داشت سخن می‌کرد. علاقه آن به حدود جغرافیا محصور نبود بلکه به تاریخ و مسائل مربوط به تمدن نیز توجه داشت. ۳ گرچه تا حدی با مؤلفات جغرافیایی سلف پیوستگی داشت بشدت زیر نفوذ مؤلفات کیهان نگاری قرن سیزدهم بود و گاه روش فصل بندی آن را تقلید

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۵

می‌کرد. امتیاز اساسی آن از مؤلفات دیگر این است که عرضه اطلاعات هدف اصلی آن نیست، بلکه هدف ایجاد نوشته‌های هنری است و مؤلفانش خویشتن را نه دانشوران بلکه نویسندگان و عمال دیوان می‌دانستند که همه سرمایه‌شان هنر نوشتن بود. چون محیط پیدایش دایره‌المعارفها یکی بود نظم و ترتیب آن همانند شد و این نمودار نظم دقیق کارهای دبیری بود.

بزرگترین فرهنگنامه‌های قرن چهاردهم/ هشتم ه.، متعلق به نویری و عمری است، ولی در این زمینه مؤلف دیگری از نظر زمان جلوتر از آنها بود که ریشه دایره‌المعارفها را به وسیله او جست و جو می‌توان کرد. وی محمد بن ابراهیم و طواط کتبی وراق (متوفی به سال ۷۱۸/۱۳۱۸ ه. است. ۴ لقب وراق بوضوح نشان می‌دهد که مرد تجارت یا کارمند دیوان نبوده، بلکه به کار کتاب اشتغال داشته و شاید معامله‌گر یا نسخه‌بردار بوده و به هر حال با ادب ارتباط نزدیک داشته است.

اطلاعاتی از زندگی او نداریم. از کلمات او توان دانست که به مغرب تولد یافته، در مصر اقامت گرفته، ۵ شاعر و ادیب بوده، و کتابی در منتخبات ادبی داشته که رواج فراوان یافته و مایه شهرت او شده است. کتابی دیگر نیز درباره شاعران اندلس داشته که از نزدیک با آن آشنایی نداریم. ۶ اهمیت وی در نظر ما در تألیفی دیگر است که تاکنون چاپ نشده و حدّ وسطی میان کیهان نگاری و دایره‌المعارف و منتخبات ادبی است و این سه مایه را با هم آمیخته و به منزله حلقه اتصال با کتاب نویری است و، طبق معمول این گونه مؤلفات، عنوانی متکلفانه دارد که در فهرستها و نسخه‌های خطی مختلف است بدین عبارت: مباحج الفکر و مباحج العبر. هدف مؤلف موعظه و عبرت آموزی است و مانند دیگر کتابهای کیهان نگاری به تفسیر آثار مختلف طبیعت می‌پردازد، بنا بر این یک دایره‌المعارف علوم طبیعی و جغرافیاست که به سبک مؤلفات ادبی تنظیم شده و شواهدی از شعر و نثر دارد. کتاب به چهار فن تقسیم شده: اولی در هیئت است و اجرام سماوی، دوم در جغرافیا و نژادنگاری به استثنای اقوامی که از نسل یافث و حام بوده‌اند «زیرا نام آنها بر پیشاهنگ فرو پوشیده مانده، از این رو سوی آنها نرفته و گردشان نگشته»، ۷ سوم درباره حیوان است، و چهارم درباره گیاه. و هر فنی به نوبه خود به نه باب تقسیم می‌شود، ۸ که ترتیب آن مانند کتابهای کیهان نگاری است. فن دوم خاصّ جغرافیاست که در باب اول از خلقت زمین و شکل آن سخن دارد- و جالب آنکه زمین را کروی و متحرک می‌داند. ۹ باب دوم از کوهها و معادن، سوم از دریاها و جزیره‌ها، چهارم از چشمه‌ها و چاهها، و پنجم از وضع ساکنان معموره سخن دارد. باب ششم از بلاد و توابع آن و قلمرو مسلمانان، هفتم از طبیعت بلاد و اخلاق مردم، هشتم از بناهای موجود و عبرت آموز، و نهم از توصیف منزلها بحث می‌کند.

مضمون کتاب تا حدی مؤلفات کیهان نگاری و بخصوص کتاب قزوینی را به یاد

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۶

می‌آورد، ولی اسلوب آن با کتاب قزوینی تفاوت بسیار دارد، زیرا وطواط در آغاز هر قسمت از اثر خویش تأکید می‌کند که هدف وی از مطالبی که عرضه می‌کند علم آموختن یا استنباط نتایج عملی نیست و این کار را به متخصصان وا می‌گذارد، مثلاً در فن اول که از هیئت سخن دارد به ناحیه عملی آن، که منجمی است، توجه ندارد. ۱۰ در فن سوم نیز که از حیوان سخن هست از سود و زیان یا تشریح اعضای آن چیزی نمی‌گوید «زیرا اینها در کتابهای دیگر آمده».

فن چهارم نیز که از گیاه بحث می‌کند از نفع و ضرر گیاه، ماهیت، نیرو، و طبیعت آن سخن ندارد، بلکه شمه‌ای از تجربیات

کشاورزان و طرق کشت و نگهداری آن می‌گوید. ۱۱ مؤلف انکار ندارد که هدف وی فراهم آوردن مجموع مطالبی است که به دوران وی دانشوران عرب و یونان و سریان درباره زمین و آسمان می‌دانسته‌اند و آشکارا کشش ادبی بر تمایل علمی او غلبه دارد. ۱۲ از این رو مقداری نثر و شعر می‌آورد، آن هم از انواع مختلف و بسیار زیبایی آن؛ که این خود حاکی است از اطلاعات ادبی بسیار او. به همین جهت کتاب او به علومی که «فنون» مختلف کتاب را به آنها اختصاص داده منحصر نمانده است، بلکه قسمت اعظم آن از ادب گفت و گو می‌کند؛ ۱۳ و این در کیفیت تنظیم مطالب هر باب نمایانتر می‌شود که گفتار خویش را با آیات قرآن و احادیث پیغمبر و مطالب تفسیر آغاز می‌کند و آنگاه نظریات دانشوران یونان و عرب را می‌آورد، و معمولاً توضیحات لغوی یا شواهد ادبی به معنی وسیع، چون مثل و لطیفه و شعر، به دنبال آن می‌آید ۱۴ و به گروهی بسیار از شاعران دورانهای مختلف استشهد می‌کند ۱۵ و از کتابهای فراوان نام می‌برد. ۱۶ کتاب یک اثر نقلی است که در قلمرو نوشته‌های عربی از قرن دوازدهم به بعد معمول بوده است، ولی به هر حال یکی از محققان معدودی که کتاب را بخوبی مطالعه کرده‌اند عقیده دارد که جدیدتر و پرمایه‌تر از کیهان نگاری قزوینی است ۱۷ و مانند او تمایل آشکار به عجایب ندارد. معرفی کتاب آسان نیست برای آنکه تا کنون چاپ نشده؛ به علاوه، در هر یک از نسخه‌های خطی فقط قسمتهایی از آن هست ۱۸ و تنها نسخه کاملی که تا کنون به دست آمده از کتابخانه مارونی حلب است که یکی از نمایندگان نهضت ادبی شام، جرمان فرحات (۱۶۷۰-۱۷۳۲)، ۱۹ از قرن هجدهم انظار را متوجه آن کرد و به سال ۱۷۲۷ ۲۰ فهرست مطالب آن را فراهم آورد. پس از آن دو تن از دانشوران حلب ۲۱ هر کدام توصیفی دقیق و مفصل از کتاب کرده‌اند که در کار معرفی کتاب باید بر یکی از آن دو تکیه کرد.

کتاب مباحث الفکر که یک اثر نقلی متأخر است، منحصر به جغرافیا نیست، و بنا بر این از لحاظ تکامل نوشته‌های جغرافیایی چندان جلب توجه نمی‌کند، و بلکه اهمیت نسبی آن از این جهت است که توصیفی از محیط آن روزگار دارد. به علاوه، نموداری از مرحله اول

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۷

دایرة المعارفهاست و به کمک آن رابطه این گونه مؤلفات را با کیهان نگاری و مؤلفات ادبی دیگر معلوم می‌توان کرد. بی‌گفت و گو، کتاب یاد شده در تکامل این رشته نقشی معتبر داشته و با دایرة المعارف نویری رابطه نزدیک دارد. شاهد سخن آنکه نویری نه تنها مکرر از آن نقل کرده، بلکه شاید تقسیم کتاب خود را به «فنون» از آن گرفته و احیاناً محتویات آن را نیز نگاه داشته است. مثلاً در قسمت خاص گیاه، نویری ترتیب گیاهان را عیناً مانند وطواط آورده است، ۲۲ بنا بر این، هم مطالب و هم فصل بندی نشان می‌دهد که دو کتاب با یکدیگر رابطه‌ای استوار دارد.

شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب بکری نویری (۱۲۷۹-۱۳۳۲/۶۷۷-۷۳۲ هـ). بهترین نماینده محیطی است که دایرة المعارفها در آن و برای آن به وجود آمده است. اصل وی از مصر بود و انتساب خویش را از محله‌ای کوچک در مصر بالا گرفته است. پدرش به عنوان دبیر دیوانهای دولت شهرتی یافت و پسر از مقربان سلطان ناصر، حامی ابو الفدا بود. نویری مدتی در طرابلس شام رئیس دبیران اداره سپاه بود، پس از آن نیز در چند ولایت مصر رئیس دبیران شد. کتاب بزرگ وی که آن را به ملک ناصر پیشکش کرد هم با کارهای اداری و هم با انشاء پیوسته است و عنوان نهاییه الأرب فی فنون الأدب نمودار مضمون کتاب و نقش قاطع لفظ «فن» در این مورد است. خود مؤلف راهی را که برای وصول به مقصود پیموده بیان می‌کند و گوید که در آغاز کار به دبیری پرداخته، آنگاه به ادب به معنی عام رو آورده است. هدف دایرة المعارف جمع آوری همه علوم اجتماعی مورد نیاز دبیران بزرگ بوده و نشان هدف مشخص را در نظم دقیق کتاب می‌توان دید.

نویری بر فنون چهارگانه وطواط فن پنجمی افزوده و در مطالب «فن» دوم دستکاری بسیار کرده است. هر یک از «فن» ها را به پنج قسمت کرده که هر کدام تعدادی فصل دارد و تعداد فصول قسمتهای مختلف یکنواخت نیست. فن اول خاص آسمان و زمین است

(که همه جلد اول چاپ مصر را گرفته است). فن دوم از انسان (جلد دوم تا نهم)، سوم از حیوان (جلد نهم و دهم)، چهارم از گیاه (جلد یازدهم و دوازدهم)، و پنجم از تاریخ سخن دارد. فن‌ها به یک اندازه نیست. قسمت تاریخ که حوادث تا سال پیش از وفات مؤلف را دارد (۱۳۳۱/ ۷۳۱ هـ). بتقریب نصف کتاب است. یعنی در نسخه چاپی بتقریب نه هزار صفحه قطع بزرگ را گرفته است. بجز تقسیم «فن» ها، کتاب به سی و یک جزء نیز تقسیم شده است. مؤلف خطاط بوده و با خط خود چهار یا پنج نسخه از این کتاب نوشته که قیمت هر کدام دو هزار درهم بوده است، و او می‌توانسته هر روز هشتاد صفحه بنویسد.

قسمت جغرافیایی دایره المعارف بخشهای چهارم و پنجم فن اول را گرفته است و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۸

اطلاعات معمولی از خلقت جهان، پدیده‌های جوی، عناصر، اندازه وقت، فصول، و نیز از زمین و ابعاد آن، هفت اقلیم، کوهها، دریاها، جزیره‌ها، رودها، دریاچه‌ها، ولایتها، شهرها، مردم، و آثار منزلها و محلها در آن هست ۲۴ و توافق آن با مطالب و طواط چشمگیر است.

مطالب جغرافیای ناحیه‌ای نسبت به مطالب عمومی بسیار ناچیز است و، مانند دیگر بخشهای کتاب، نویری دعوی ابتکار ندارد، بلکه آشکار می‌گوید که در خط اسلاف می‌رود و همه مسئولیت را بر آنها بار می‌کند. ابتکار وی در سبک ادبی مطالب است و این قضیه را از قسمت خاص گیاه آشکار توان دید که درباره گیاهان از لحاظ ادبی سخن می‌کند و آنچه را که برای تکمیل اطلاعات ادبی لازم است می‌آورد. گیاه برای انسان به صورت غذا یا عطر یا داوری طبی سودمند است، ولی توضیح این مطلب غالباً به کمک اشعار صورت می‌گیرد. به همین جهت قزوینی تعداد بیشتری از گیاهان را یاد کرده ۲۵ در صورتی که نویری جای بیشتری را بدان اختصاص داده است.

نویری برای تألیف کتاب بیست سال وقت صرف کرده که اگر حجم فوق العاده آن را در نظر بگیریم عجب نمی‌نماید، و همین قضیه نشان می‌دهد که چرا در تاریخ بعد چیزهایی به قسمتهای اول کتاب پیوسته و مؤلف سال به سال تا نزدیک وفات خویش، به صورت گزارش سال، مطالبی به قسمت تاریخی می‌افزوده است. کتاب نویری برای جغرافیا و جغرافیای تاریخی دوران وی و دوران نزدیک بدان یک منبع درجه اول است و ارزش آن نسبت به رشته‌های دیگر با توجه به نوع مطالب تفاوت می‌کند.

دایره المعارف نویری به کمک اجزای مختلف آن که به مجموعه‌های خطی اروپا راه یافته بود، از قرن هجدهم میلادی مورد توجه قرار گرفته و بخصوص قسمت تاریخی آن نظرها را جلب کرد و احیاناً دانشوران در ارزشیابی قسمت تاریخی مربوط به دوران قدیم به راه مبالغه رفتند؛ ولی به قرن بیستم، از آن پس که بیشتر منابع قسمت مذکور به دسترس قرار گرفت، معلوم شد که نویری در این زمینه یک منبع درجه دوم است، با وجود این، کتاب او نسبت به دوران تاریخی نزدیک به زمان مؤلف - چه درباره شمال افریقا و اندلس و سیسیل ۲۶ و چه درباره دولت اردوی زرین [۴۹] همیشه منبعی بسیار معتبر خواهد بود. تحقیقات تیز نواززن اهمیت نویری

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۱۹

را نسبت به تاریخ دولت مذکور نشان داد و تحقیقاتی که اخیراً در اتحاد شوروی انجام گرفته مؤید آن شد. اجزای دیگر دایره المعارف چندان مورد توجه محققان نشد، در صورتی که ممکن است از قسمت سرگذشت مشاهیر برای پاره‌ای تحقیقات مطالبی به دست آید. تحلیلی که ویدمان ۲۷ و فران، ۲۸ هر کدام جداگانه، از فصول مربوط به عطر، داروها، و گیاهان کرده‌اند به طور کلی نشان می‌دهد که کتاب مطالبی پر ارزش دارد که برای گیاهشناس و نویسنده تاریخ تمدن نیز مانند جغرافی شناس مهم است.

ارزشیابی کامل کتاب نویری به علت نبودن چاپ کامل آن معوق مانده بود. از جمله خدمات برجسته دانشمند مصری، احمد زکی پاشا (متوفی در پنجم ژوئیه ۱۹۳۴)، این بود که نسخه کامل کتاب را در ۳۱ جلد فراهم آورد که بعضی از نسخه اصلی است و بعضی دیگر از روی نسخه‌های استانبول و کتابخانه‌های اروپا عکسبرداری شده است. ۲۹ چاپی که دار الکتب مصر آغاز کرد به

سال ۱۹۲۳ به جلد دوازدهم رسید که فن چهارم با آن به پایان می‌رسد، و جلدهای دیگر همه قسمت تاریخ خواهد بود و بدین وسیله ارزشیابی این اثر بزرگ دوران ممالیک به طوری که در خور اهمیت فوق العاده‌ای از لحاظ جغرافیا و تاریخ تمدن آن عصر باشد میسر شده است.

کتاب عمری، معاصر او (۱۳۰۱-۱۳۴۹/۷۰۰-۷۴۹ هـ)، از نظر ما بیشتر اهمیت دارد، ولی شهرت آن در محافل علمی همانند نویری نیست. ۳۰ نام کامل وی که شهاب الدین احمد بن فضل الله عمری دمشقی است نشان می‌دهد که به خلاف نویری از موالید مصر نبوده و نسبت خاندانش به عمر بن خطاب می‌رسد و بعضی از آنها که از خیر کسان خوشدل نیستند در این تردید کرده‌اند. اجداد بزرگ وی از مدتها پیش در برلس مصر سفلی مقیم بوده‌اند، ۳۱ ولی همواره احساس می‌کردند که پیوستگی‌شان با دمشق بیشتر از مصر است. ۳۲ بدین جهت عنوان دمشقی را حفظ کردند. عمری نیز به دمشق تولد یافت ولی در مصر بزرگ شد و علم آموخت و طبق رسوم خاندان، همچون نویری، به خدمت دیوان در آمد، زیرا به گفته مقریزی خاندان وی بتقریب مدت یک قرن ریاست دیوان انشای مصر را داشته بودند. ۳۳ عمری، بجز تمرین روزانه دبیری، در رشته‌های مختلف علوم نیز شاگرد استادان مبرز و معروف و از جمله برهان الدین فرکاح بود که در رشته جغرافیا نیز فعالیت علمی داشت و در ضمن سخن از جغرافیای فلسطین در آن روزگار از او یاد خواهیم کرد. یکی دیگر از شاگردان وی شهاب الدین حلبی، یکی از علمای بلاغت، بود. ۳۴ ولی به هر حال، عمری علم را حرفه خویش نکرد. مدتی به مصر شغل قضاوت داشت و به دوران سلطان ناصر به جای پدر ریاست دیوان انشا یافت. به سال ۱۳۳۸/۷۳۸ هـ. عضو هیئت حج مصر بود. ۳۵ و به علت تند خویی، با ولی نعمت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۰

خویش نزاع کرد و سالهای آخر عمر را در حال مغضوبیت به دمشق سر کرد ۳۶ و در آنجا به مرگ زودرس، نه از وبایی که در آن روزگار در شام بود بلکه به تب ربع، درگذشت. ۳۷ معرفت وسیع و ذوق لطیف ادبی، عمری را از بلیه کوتاه بینی که نتیجه محیط دیوانی است بر کنار داشته بود. وی تنها نثر نویس نبود بلکه شاعر نیز بود و در منابع مختلف نزدیک به یازده کتاب بدو منسوب است. ۳۸ بجز دایرة المعارف بزرگ و مفصّل، یک کتاب دیگر دارد با مطالب جامع و حجم متوسط که از لحاظ نوشته‌های جغرافیایی اهمیت خاص دارد. عمری می‌خواسته همه چیزهایی را که در کار دیوان، به معنی محدود کلمه، مورد حاجت بوده در این کتاب فراهم آورد و گر چه می‌خواسته نمونه‌ای برای کار دبیری باشد اما، به سبب روش تألیف آن، منبع معتبری برای جغرافیا و جغرافیای تاریخی شده است. تألیف کتاب پس از سال ۱۳۴۰/۷۴۱ هـ. انجام گرفته، یعنی به روزگاری که مؤلف در کار انشا بصیرت کامل داشته، و عنوان التعریف بالمصطلح الشریف هدف کتاب را کاملاً نمایان می‌کند. کتاب هفت قسمت است:

قسمت اول در مراتب مکاتبات است؛ دوم در ترتیب پیمان نامه‌ها، دستورها، اختیار نامه‌ها، پی‌نوشتها، فرمانها، و منشورها؛ سوم در نسخه قسم نامه‌ها، چهارم در امانت، دفن، صلح، و فسخ، پنجم در حدود ممالک، شهرها، قلعه‌ها، و روستاهای پیوسته بدان؛ ششم در مراکز پست و کبوتر، مراکز حمل برف و کشتیها که آن را از راه دریا می‌برد، مناره‌ها، و آینه‌های سوزان؛ و هفتم در اوصاف آنچه به وصف آن نیاز هست. ۳۹ دانشورانی که درباره این اثر مطالعه کرده‌اند، همچون هارتمان و گودفرواد مومبین، از مجموع و از اجزای آن ستایش کرده‌اند. تحلیل مقاله پنجم و ششم، که از شام و مصر و وسائل ارتباط دولت ممالیک سخن دارد، اهمیت فوق العاده کتاب را از جنبه عملی و نیز دقت اطلاعات آن را نشان می‌دهد، و این عجب نیست زیرا ریشه بیشتر این اطلاعات نه فقط مدارک رسمی بلکه اطلاع شخص مؤلف از مسائل جاری نیز بوده است. جالب آنکه اسلوب ادبی مؤلف در چنین اثری که باید خشک و بی‌روح باشد، در اوج کمال است و در عین حال رشته مطلب را از دست نداده است. به علت اطلاع از دقایق بلاغت و تسلط بر زبان عربی با مهارت تمام از دراز نویسی بر کنار مانده و لب مطلب را آورده و از این لحاظ بر بسیاری از نویسندگان دورانه‌های بعد برتری دارد، و گر چه سبک وی همیشه روان نیست کتاب وی به سبب ترتیب منطقی مطالب، منبعی جامع برای

مطالعه موضوعات مختلف ۴۰ بخصوص مطالب جغرافیایی و تاریخی است. پس از بررسی کتاب خلیل الظاهری، که یک قرن پس از آن تألیف شده، فاصله فوق العاده عمری از کسانی که به راه او رفته و از همان مطالب وی سخن کرده‌اند معلوم خواهد شد. ظاهراً اثر وی بسیار مطلوب بوده، زیرا در پایان قرن هشتم هجری (پانزدهم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۱

میلادی) دو تن از خاندان محبّی شام، که به اشتغال به دانش شهره‌اند، پس از تنقیح و تکمیل کتاب، عنوان تثقیف التعریف بالمصطلح الشریف بدان داده‌اند. ۴۱ و نسخه‌ای از آن در موسسه مطالعات شرقی موجود است. از این جهت خاورشناسان روس با آن آشنایی دارند و تیزنهایوزن نظرها را به اهمیت آن از لحاظ تاریخ «اردوی زرین» (دشت قپچاق) جلب کرده است. ۴۲ حجم فرهنگنامه عمری به اندازه فرهنگنامه نویری است و نسخه‌های خطّی اجزای بیست و هفتگانه آن در کتابخانه‌های مختلف پراکنده است. به نظر احمد زکی پاشا، که با کوشش شخصی یک نسخه کامل فرهنگنامه را در قاهره فراهم آورده، اثر عمری سی و دو جزء بوده است. نسخه احمد زکی که از نسخه‌های خطّی استانبول بنیاد گرفته، شانزده جزء مضاعف است که در کل نه هزار و هشتصد و هشتاد و یک صفحه خطّی است. با وجود حجم بزرگ، موضوع آن از دایره المعارف نویری محدودتر است، زیرا مطالب آن منحصر به تاریخ و جغرافیاست و این نکته از عنوان آن مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار نیز که تا حدّی یک روش جغرافیایی قدیم عربی را به یاد می‌آورد آشکار است. گاهی کتاب عنوان کوتاه اخبار الملوک دارد که دقیق نیست. کتاب دو قسمت است یکی خاصّ زمین و دیگری مردم زمین و اقوام مختلف؛ قسمت اوّل نیز به نوبه خود دو بخش است که عمری کلمه بی‌سابقه «نوع» را برای آن به کار برده و شاید آن را در مقابل «فن» نویری آورده است. نوع اوّل عنوان کوتاه «فی ذکر المسالک» دارد و شاید این عنوان را به معنی وسیع آن گرفته تا شامل جغرافیای عمومی نیز تواند بود. باب اوّل از ابعاد و اوضاع زمین، و دوم از اقالیم هفتگانه سخن دارد با دنباله‌ای جالب به عنوان «ممالک صلیب پرستان» که از آن سخن خواهیم داشت. باب سوم درباره دریاها و مسائل متعلّق به آن است و ضمن آن از قنباص (معرب کومپاس)، یعنی قطب نما، سخن می‌رود.

باب چهارم از قبله و نشانه‌های آن بحث می‌کند و باب پنجم از راهها. این از نوع اوّل؛ نوع دوم نیز عنوان کوتاه «فی ذکر الممالک» دارد و به پانزده باب تقسیم می‌شود، به ترتیب از مشرق به طرف مغرب از این دولتها و سرزمینها سخن دارد: هند و سند، ممالک خاندان چنگیزخان، گیل و گیلان، جبال، ترکان روم (آسیای صغیر) مصر با شام و حجاز، یمن، مسلمانان حبشه، سودان، مملکت ملّی، جبال بربر، افریقا، مملکت برّ العدوّه (مراکش)، اندلس، عرب، بدویان معاصر و سرزمینشان. و قسمت دوم کتاب که از مردم زمین و قبایل اقوام سخن دارد پنج نوع است: نوع اوّل که ظاهراً یک مرحله انتقالی است شامل مفاخره‌ای است میان شرق و غرب که با طبیعت و حیوان و طوایف علماء نیز تماس دارد و تا اندازه‌ای روش قدیم «فضایل» یعنی امتیازات بلاد و چیزهای مختلف را به یاد می‌آورد، که البته آن را مختصر و در قالب ادبی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۲

می‌آورد. نوع دوم از دیانت‌های مختلف و نوع سوم از طوایف دینداران سخن دارد. چهارم خاصّ تاریخ است که دو باب دارد یکی درباره دولتهای پیش از اسلام و دیگری درباره دولتهای پس از اسلام. مضمون کتاب مسالک الأبصار، به طوری که خود مؤلف بتفصیل در مقدمه کتاب (جلد اول صفحه ۶ تا ۱۳) آورده، چنین است و تعیین حجم هر یک از بخشهای کتاب و گفت و گو از مطابقت این فصل بندی با مضمون واقعی کتاب آسان نیست، زیرا تا کنون فقط جلد اوّل آن منتشر شده (۱۹۲۴) ولی چون قسمتهای مختلف اصل و ترجمه آن درباره آفریقای شمالی، اروپای غربی، آناتولی، دولت اردوی زرین، و چین منتشر شده اندیشه‌ای از هدف اساسی مؤلف می‌توان داشت که تألیف یک فرهنگنامه جامع تاریخی و جغرافیایی بوده که نه رنگ علمی صرف بلکه مایه ادبی فراوان داشته باشد.

مؤلف، مردی روایتگر است و جامع رشته‌های علوم همانند یک دایره‌المعارف، ولی ابتکار کمتر دارد، اما این نقص را با اطلاعات وسیع تلافی می‌کند. شغل دولتی اطلاع از مدارک رسمی را برای وی آسان کرده بود؛ به علاوه، منابع اخبار و اطلاعات وی بسیار متعدّد بوده که توانسته تابلوی مفصّلی از وصف جهان معاصر خود بسازد. هدف وی از تألیف این کتاب نیز چون کتاب التعریف تهیه مرجعی جامع برای دبیران دیوان بوده است، ولی کتاب اخیر از لحاظ ادبی به پایه المسالک نمی‌رسد. اختلاف میان دو کتاب به گفته هارتمان فقط این نیست که التعریف ارقام بیشتر دارد و مطالب جغرافیایی المسالک بیشتر است ۴۳ بلکه روش عرضه مطلب در دو کتاب اختلاف دارد. مسالک الأبصار می‌تواند یک کتاب مطالعه برای دبیران و همه دوستداران ادب باشد و تألیف کتابی چنین مستلزم ذوق ادبی فراوان و میزان مشخصی از قدرت نقّادی است، و عمری از این هر دو بهره بسیار دارد. اگر عقاید رایج دوران خویش را پذیرفته است روش علمی را نیز گاهی به طریقه ابتدایی به کار می‌برد، ولی این کار به طرزی بدیع انجام می‌گیرد. در جایی از کتاب خویش گوید:

اکنون در این باب آنچه را دانسته‌ایم بیاریم و بیشتر آنچه را دانسته‌ایم با پرسش مکرر از این و آن بوده که از احوال بلادشان و چیزها که در آن هست و وضع نواحی آن پرسیده‌ایم. و من از یکی درباره بلادش می‌پرسیدم آنگاه از دیگری و دیگری نیز می‌پرسیدم تا حقیقت را دریابم و مواردی را که گفتارشان موافق یا نزدیک به هم بود ثبت می‌کردم و مواردی را که گفتارشان مخالف یا آشفته بود، رها می‌کردم و نیز از هر که پرسیده بودم و مدّتی گذشته بود و به یاد نداشت که چه گفته است، باز می‌پرسیدم، اگر گفتارش مؤید اوّل بود ثبت می‌کردم و اگر دگر بود گفته‌اش را به باد می‌دادم. این همه برای آن بود که در روایت دقّت کنم و مطالب درست به دست آوردم. ۴۴

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۳

عمری مقتضیات ادبی دوران خویش را خوب دریافته بود. به همین جهت کتاب وی تنها یک دایره‌المعارف تاریخی و جغرافیایی نیست، بلکه مجموعه‌ای برگزیده از اشعار نیز هست که بخصوص شامل اشعار مربوط به جاهای معروف است ۴۵ و چنانکه می‌دانیم این موضوع در فرهنگهای جغرافیایی و از جمله فرهنگ یاقوت نقشی معتبر دارد.

دایره‌المعارف عمری به عنوان یک تألیف ادبی مستقل خالی از لطف نیست و نیز منبعی است که اطلاعات آن درباره اقطار مختلف تمامی ناپذیر است و در اینجا فقط چند نمونه را نقل می‌کنیم. آماری ضمن کنجکاو در قسمت خاصّ سیسیل و ایتالیا معلوم داشته که مطالب تاریخی آن تکرار مطالب ابو الفداست، در صورتی که مطالب جغرافیایی آن اهمیت خاص دارد، زیرا مؤلف آن را از مؤلفان سابق و نیز از مدارک رسمی و روایت معاصران گرفته ۴۶ و به طور کلی از حوادث جاری حوضه مدیترانه اطلاعات کافی دارد، مثلاً مطالبی که درباره مسلمانان پانتلریا آورده به وسیله مدارکی سیاسی که در قرن نوزدهم به دست آمده تأیید شده است. درباره جزیره سیسیل نیز عمری تنها به ادیسی بس نکرده، بلکه از یک مؤلف ناشناس دیگر متعلّق به دوران نورمان‌ها نیز استفاده کرده است. ۴۷ ولی درباره ایتالیا، چنانکه در مسالک الأبصار نیز آمده، غالباً بر ادیسی تکیه دارد. شمار شهرهای معتبر ایتالیا را به ترتیب ولایتها و منطقه‌ها یاد می‌کند و بعضی از آنها را وصف می‌کند. ۴۸ وصف داستانی قدیم شهر رم که، به صورت مرسوم در طول قرون، بسیاری از نویسندگان به تکرار آن پرداخته‌اند ۴۹ به کتاب او نیز راه یافته است. در این مورد بهتر است به یکی از منابع بی‌نظیر عمری اشاره کنیم که یکی از مردم جنواست به نام دومینیک دوریا؛ وی را به اسارت سوی مشرق آورده‌اند و بلبان الجنوی (بلبان جنوایی) نام یافته و از غلامان امیر بهادر معزّی ممالیکی، متوفّی به سال ۱۳۳۹ / ۷۳۹ ه.، بوده است. ۵۰ در محیط علمی روسی، جنوی مورد توجه علامه سرزنوفسکی شده و در کتابی که درباره سفر افناسی نیکیتین نوشته از او یاد کرده است (۱۸۵۶). ۵۱ ظاهراً این جنوی شخص مّطلعی بوده که عمری فکر درستی از بغداد و شهرها و اقوام اروپایی از او گرفته است و فی المثل می‌گوید که در آن دوران فرانسه نقش اصلی داشته و پادشاه اسپانیا همانند نایب پادشاه فرانسه بوده است. نیز می‌داند که آلمانها

فقط در خشکی نیرومند هستند. بی‌گفت و گو جنوی پرووانس را دیده بوده است. چنانکه از لومباردی، سیسیل، و نیز، پیزا، فلورانس، و کاتالونیا اطلاعات فراوان می‌دهد و درباره تجارت جنوبا با شرق بتفصیل سخن می‌کند. و پیداست که در این باب اطلاعات دقیق دارد. تقدیر او را در وضعی خاص به آسیای صغیر کشانیده و گزارش وی از آنجا ۵۲ و بخصوص اطلاعاتی که از بلاد قرمان و طبریزون می‌دهد ۵۳ از جمله فصول پر ارزش کتاب عمری است. ظاهراً قسطنطنیه را ندیده، زیرا گزارش عمری از او نقل نشده است. ۵۴ روایت وی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۴

از قاهره و شام این پندار را تقویت می‌کند که جنوی جهان‌دیده آنجا را از نزدیک دیده است. در موضوع صلیبیان عمری، بجز اطلاعات جنوی، مطالبی متنوع و پرمایه به دسترس داشته است.

در مقابل این روایات که از غرب آورده جالب است که نمونه‌ای از گفته‌های او را درباره شرق دور نقل کنیم. به عقیده شفر، که در قسمتهای مربوط به چین مطالعه کرده، ۵۵ نباید عمری را نسبت به این مناطق روایت‌گویی بدانیم که هر چه را به دست آورده نقل کرده است، زیرا وی درباره شمال چین از قول کسانی که ملاقاتشان کرده اطلاعات فراوان آورده است. ۵۶ این گونه جهانگردان تاجران یا فقیهانی بودند که به احتمال قوی به علت احتیاج اقلیتهای مسلمان به قاضی و امام به این مناطق کشانیده می‌شدند و تعدادی از مردم عراق و ایران و ما وراء النهر جزء آنها بودند و همه قصه‌هاشان تأکید می‌کند به دوران مغول دروازه‌های چین به روی تاجران و دوستداران اطلاع باز بود ۵۷ و تجار عرب است و پرنده شکاری و جواهر و حتی ظروف میناکاری حلب را به آنجا می‌بردند ۵۸ و از نواحی مختلف زندگانی چین اطلاعاتی البته نامنظم ولی کافی و فراوان داشتند. ۵۹ اینان به سازمان اداری و طرق ارتباط و طبعاً به تجارت و مسائل مربوط به حرفه و شغل توجه خاص داشتند و اطلاعاتشان از زندگی مردم چین در حدود مسائل مربوط به نظام پولی محصور نبود، بلکه به موضوعات دیگر چون مهارت چینیان در ساختن دندان مصنوعی نیز می‌رسید.

این دو مثال از شرق و غرب اهمیت فوق العاده کتاب عمری را به عنوان منبعی برای مطالعه آن دوران نمودار می‌کند. محتاج به گفتن نیست که به عنوان یکی از منابع تاریخ دولت اردوی زرین، اهمیت آن از بقیه دایره المعارفهای دوران مماليك کمتر نیست. ضمناً باید بگوییم که ترجمه تیزنهاوزن از مطالب متعلق به اردوی زرین و نتایج حاصل از آن در بعضی از موارد محتاج به تجدید نظر و تحقیق درباره متون است، زیرا در مدت شصت سال پس از پیدایش این اثر، که آغاز دورانی نوین در تحقیقات مربوط به دولت مذکور بود، منابع تازه کشف شده و چاپهای انتقادی به دسترس قرار گرفته است. اگر اهمیت کتاب عمری نسبت به مناطقی که شخصاً ندیده چنین باشد، طبعاً ارزش آن نسبت به قلمرو دولت مماليك، یعنی مصر و شام، که مؤلف از نزدیک با آن آشنا بوده خیلی بیشتر است و در واقع هر دو کتاب از مهمترین آثار آن دوران به شمار است. عمری گرچه از روش تاریخی مرسوم پیروی کرده می‌دانسته که چگونه شخصیت خود را به عنوان مؤلف حفظ کند؛ و مؤلفات وی از نسلهای بعد که در تکامل این روش مدیون او بوده‌اند ستایش فراوان دید.

قلقشندی، مؤلف آخرین دایره المعارف بزرگ دوران مماليك، با عمری رابطه نزدیک دارد، و هر چند فعالیت او در آغاز قرن چهاردهم بوده در اینجا فرصت برای گفت و گو از او

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۵

مناسب است. نام قلقشندی در عرصه تألیف تاریخی در عصر اسلامی و بلکه همه جهان اسلام آن دوران شهره است. هماهنگ با عربان، که او را نیکو می‌شناختند، دانشوران اروپا نیز از قرن نوزدهم با او بخوبی آشنا شدند، ولی نمی‌شد از کوشش علمی او فکری به دست داد مگر پس از چاپ کتابش که از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰ در چهارده جلد انجام گرفت و این کار به همت دانشمند خستگی‌ناپذیر مصر، احمد زکی، صورتپذیر شد. تحقیق مهم بیورکمن درباره کتاب قلقشندی که بر اساس همین چاپ انجام شده،

اگر چه موضوع را از لحاظ تاریخ تکامل نثر دیوانی در مصر اسلامی می‌نگرد ولی ضمن تحقیقی، که درباره هیچ یک از دایره المعارفهای دوران مماليك سابقه ندارد، اساسی استوار برای تحلیل همه نواحی آن به دست می‌دهد. چنانکه نظایر آن را در گذشته دیدیم، درباره اسم قلقشندی در منابع اتفاق نظر نیست؛ شاید به این جهت که وی را با پسرش که او نیز از رجال ادب بوده اشتباه کرده‌اند. رأی غالب این است که نام وی شهاب الدین ابو العباس احمد بن علی بوده است. تولد وی به سال ۷۵۶/۱۳۵۵ هـ.

در دهکده‌ای کوچک نزدیک قلیوب مصر رخ داد، که به همان‌جا منسوب شده، ولی از ریشه عربی خالص است و به قبیله فزاره انتساب دارد که پس از فتح در مصر اقامت گرفته بود. در اسکندریه علم آموخت و از سال ۷۷۸/۱۳۷۶ هـ. به تدریس حدیث و فقه پرداخت، ولی تمایلات شخصی‌اش او را در مسیر دیگر انداخت، زیرا به نسب قبایل عرب توجه بسیار داشت و در این زمینه کتابی دارد که در میان خوانندگان عرب رواج فراوان گرفته و در آغاز قرن نوزدهم (به سال ۱۲۲۹/۱۸۱۴ هـ.) سویی، دانشمند عراقی، به تکمیل آن پرداخت. قلقشندی در مقام تدریس چندان نماند و از سال ۷۹۱/۱۳۸۹ هـ. به دیوان انشاء پیوست، که در آن هنگام یکی از افراد خاندان عمری، از خویشاوندان مؤلف دایره المعارف معروف، ریاست آن داشت.

کار دیوان انشاء بر فعالیت مؤلف نفوذ خاص داشت و ظاهراً تا به هنگام وفات به سال ۸۲۱/۱۴۱۸ هـ.، یعنی ۷۰ سال پس از وفات عمری، بدان پیوسته بود. قلقشندی معاصر شخصیت‌های بزرگ و حوادث عظیم بود. به دوران وی ابن خلدون معروف در مصر می‌زیست و قلقشندی نیز مانند او شاهد حمله تاتار به شام بود که به سرداری تیمور لنگ انجام گرفت.

کار دیوان انشاء انگیزه تألیف بزرگترین کتاب وی شد، زیرا بلافاصله پس از انتقال به دیوان مذکور به سال ۷۹۱/۱۳۸۹ هـ. برای ایجاد این اثر عظیم، که آن را برای دبیران دیوان می‌نوشت، به کار پرداخت و عنوان آن را صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء گذاشت. جلد چهاردهم کتاب به سال ۸۱۴/۱۴۱۲ هـ. به سر رسید و همچنان تا به هنگام وفات بدان می‌افزود. شاید دریافته بود که کتابش بسیار قطور است، از این رو آن را در یک جلد با عنوان ضوء الصبح المسفر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۶

و جنى اللّوح المثمر فشرده و مختصر کرد. ۶۰ اما بعضی از متون انشایی که در این کتاب آورده از آنچه در کتاب بزرگ آمده مفصلتر است.

دایره المعارف قلقشندی بر هر دو کتاب عمری تکیه کامل دارد، اما از آن برتر است زیرا دقیقتر تنظیم شده و نیز برای استفاده دبیران دیوان یعنی عمال دیوان انشاء به وجود آمده است. مؤلف در این کتاب همه معارفی را که دبیر نمونه بدان احتیاج دارد، از راهنمایی‌های فنی درباره مرکب و قلم و کاغذ و خط تا اطلاعات وسیع در زمینه جغرافیا و تاریخ و ادب و بلاغت، آورده است و نیز گزارشی از نواحی مصر و شام و همه دولتهایی که با مصر رابطه داشته‌اند - با توجه خاص به سازمان سیاسی و اداری و ترتیب معاملات مردم آن - فراهم کرده است و نیز اساس کار دیوانها را شرح می‌دهد و چند جزء کتاب را به نمونه مکاتبات سیاسی و فرمان تعیین نمایندگان رسمی و مدارک رسمی دولت از هر نوع اختصاص داده است.

قلقشندی به ذکر شکل نامه‌ها بس نکرده، بلکه قسمتی از مدارک واقعی را که در بایگانی وجود داشته نقل کرده و به همین جهت کتاب وی منبع اساسی تاریخ و اداره و زندگی اجتماعی جهان اسلام و مناطق پیوسته به آن در اوایل قرن پانزدهم به شمار است. ۶۱ کتاب قلقشندی از لحاظ فصل بندی به ده قسمت بزرگ در قالب مقالات نابرابر منقسم می‌شود و تقسیم جلد‌های کتاب هماهنگ نیست. در مقدمه، تحلیلی دقیق از حرفه دبیری و فضیلت آن در اجتماع انسانی آمده است. در مقاله اوّل (جلد اوّل تا سوّم) مؤلف از چیزهایی که دبیر محتاج دانستن آن است، یعنی از اطلاعات مربوط به خط، لغت، نحو، بلاغت، و علوم مختلفی که فایده عملی از آن تواند گرفت، بحث می‌کند. مقاله دوّم (جلد سوّم تا پنجم) از جغرافیا و تاریخ سخن می‌کند و از نظر ما اهمّیت ویژه دارد. مقاله

سوم (جلد پنجم و ششم) از مسائل کلی مربوط به مکاتبات و فرمانها و جنبه صوری کاغذ و خط و هم از نامه‌ها، کنیه‌ها، لقبها، و ترتیب نوشتن آن با عبارات مختلف سخن دارد. مقاله چهارم (جلد ششم تا نهم) از انواع مکاتبات و اصطلاحات آن بحث دارد و بسیاری از مدارک رسمی را نقل می‌کند، و این گونه مدارک در این جلد و جلد‌های دیگر از مواد اساسی و مهم کتاب است. مقاله پنجم (جلد نهم تا دوازدهم) پاره‌ای معلومات نظری و نمونه‌هایی از فرمانها و پیمان نامه‌ها و سفارتنامه‌ها و ترتیب تسلیم آن دارد که بسیار مهم است، زیرا سازمان اداری دوران مماليك را روشن می‌کند. نمونه‌هایی که در این مقاله آورده خیلی فراوان است. بقیه مقالات به قیاس مقالات سابق کوتاه است. مقاله ششم (جلد سیزدهم) نمونه‌هایی از مکاتبات استثنایی دارد. مقاله هفتم (همان جلد) اسناد مربوط به تیول‌ها را تحلیل می‌کند. مقاله هشتم (همان جلد) از سوگند و اقسام مختلف آن سخن دارد و مقاله نهم (جلد سیزدهم و چهاردهم) از پیمانهای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۷

صلح و فسخ و متارکه میان مسلمانان و کفار و گفت و گو می‌کند و مقاله دهم و آخر (جلد چهاردهم) از پاره‌ای فنون دبیر که به اختلاف موارد تغییر پذیر است.

خاتمه کتاب شامل چند باب است که از مسائل نقل و ارتباط سخن دارد. در اینجا از پست عادی و از کبوتر نامه‌بر و هم از طریقه حمل برف از شام به مصر به وسیله شتر یا کشتی و به کار بردن علائم آتشی گفت و گو می‌رود. در این فصل بندی نفوذ کتاب التعریف را آسان می‌توان دید، بلکه در بعضی از موارد ترتیب و فصل بندی آن را عیناً گرفته است؛ و هر چه بیشتر درباره منابع قلqشندی کنجکاوی کنیم بهتر به ارتباط این دو کتاب در نواحی دیگر پی می‌بریم.

در سراسر کتاب به اطلاعات جغرافیایی بسیار متنوعی برمی‌خوریم که به اختلاف موضوعات مورد بحث گونه‌گون می‌شود. به علاوه، مؤلف مقاله دوم کتاب را تماماً به جغرافیا اختصاص داده که در واقع یک بحث مستقل تاریخ و جغرافیایی است ۶۲ که مصر مماليك محور اساسی آن به شمار است. در آغاز مقاله اطلاعات معمولی و تغییرناپذیر از شکل زمین به اختصار بیان می‌شود. به دنبال آن گفت و گوی تاریخی کوتاهی از خلافت هست با توجه به چیزهایی که در مصر مماليك به عنوان شعائر و نظامات و مراسم خلافت پا گرفته بود. قسمتی از این مقاله که خاص جغرافیا به معنی محدود است با گزارشی مفصل از دیار مصر آغاز می‌شود (جلد سوم از صفحه ۲۸۲ و چهارم تا صفحه ۷۱) که از مهمترین بخشهای کتاب به شمار می‌آید و هنوز هم از بعضی جهات منحصر به فرد است. ۶۳ ووستنفلد به سال ۱۸۷۹ بحثی مختصر درباره آن داشت که نسبت به دوران خود کوششی در خور ملاحظه بود و در آن هنگام نقشی انکارناپذیر داشت، ولی اکنون به کمک متن چاپی و مطالبی که در این فاصله فراهم شده محتاج کنجکاوی تازه است. ۶۴ قلqشندی در این قسمت به مصر فاطمی و ایوبی اهمیت خاص می‌دهد. دوران مماليك را نیز که در آن می‌زیسته طبعاً مهم می‌شمارد. در توصیف شام نیز مفصل گفت و گو می‌کند، که این توصیف را به کمک بحث دقیق گودفرواد مومین (۱۹۲۳) خوب شناخته‌ایم، و به دنبال آن وصف حجاز است که در آن زمان در قلمرو نفوذ مصر بود.

از جمله ممالکی که زیر نفوذ مماليك نیست در درجه اول ممالک خاندان چنگیزخان یعنی سرزمینهای امپراتوری مغول است که آنها را به دو مملکت بزرگ یعنی ایران و توران تقسیم می‌کند. در قسمت خاص مملکت روم در باب دولت اردوی زرین مطالب مهم دارد که قسمتی از آن از دوران تیزنهاوزن به دسترس بوده است. ۶۵ پس از آن به گفت و گو از سرزمینهای شبه مستقل عربی یعنی آنچه جزو امپراتوری مصر نبوده است باز می‌گردد و از یمن و ساحل شرقی و از جمله عمان سخن می‌کند و گزارشی مفصل درباره هند همراه آن می‌آورد (جلد پنجم از صفحه ۶۱ تا ۹۸)؛ که اشپیس خاورشناس همین تازگیها تحقیقی درباره آن کرده است

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۸

(۱۹۳۶). ۶۶ پس از آن گزارشی منظم از بلاد واقع در مغرب مصر و جنوب و شمال آن هست که از تونس آغاز می‌شود و پس از

آن مغرب «اوسط» است و تلمسان پایتخت آن، سپس مغرب «اقصى» موسوم به دشت ساحل که اکنون مراکش نام دارد، آنگاه از جبال بربر و از اندلس جداگانه سخن دارد. بلاد واقع در جنوب مصر با نام عمومی سودان یاد می‌شود که شش مملکت و آخرین آن حبشه است. در شمال مصر گزارشی از بلاد روم (آسیای صغیر)، یعنی قسمتی که هنوز در تصرف بیزانس بوده، هست و در اینجا خلاصه‌ای از تاریخ یونانیان قدیم و بیزانسیان را که جانشین آنها شدند می‌آورد و جزو منابع خود از نویسنده‌ای از قرن چهارم میلادی به نام هروشیش نام می‌برد که ظاهراً به وسیله روایت عمری از او نقل می‌کند. از اقوام و بلاد اروپایی به ترتیب از آلمانها، و نیزیان، جنوویان، رم، بلاد مردم فرنگ (فرانسه)، جلالقه (گالیسی‌ها)، و لنبردی (لومباردی‌ها) سخن می‌کند. در شمال قسطنطنیه از اقوام قفقاز بخصوص چرکسها، که معمولاً غلام به مصر می‌دادند، و نیز آس [آلان] و دیگران یاد شده است. از مردم جنوب شرقی اروپا، از بلغار، صرب، صقلیبیان، روس، بشکرد، و برجان نام می‌برد و اطلاعات وی درباره این اقوام مختصر و در بعضی موارد آشفته است؛ و قسمت جغرافیایی با آن پایان می‌گیرد.

مسلم است که ارزش قسمت جغرافیایی مانند بقیه کتاب بیش از ترتیب و نظم مطالب، مربوط به منابعی است که قلقشندی از آن استفاده کرده است. چنانچه بارها گفته‌ایم این کتاب یک کتاب روایتی است ولی باید بگوییم که مطالب بسیار فراوان و درخور ستایش دارد و در نوع خود کتابی منحصر به فرد است. ۶۷ منابع آن را به دو گروه تقسیم می‌توان کرد که از زمینه‌های مختلف و مدارک رسمی است. وی در موارد مقتضی، منابع خود را با دقت بیان می‌کند ۶۸ و، نه فقط از لحاظ مطالب بلکه از نظر نظم و ترتیب کتاب نیز، بر آنها تکیه دارد و غالباً از التعریف عمری پیروی می‌کند. قلقشندی بیش از هر چیز بر آثار اسلاف یعنی خبرگان انشاء و کارهای دیوانی، و رجال ادب تکیه دارد. به کمک کتاب وی می‌توان تکامل رشته انشاء را در ادب عربی دنبال کرد. و بیورکمن خاورشناس با تحقیقی که از آن یاد کردیم در این کار سهمی داشته است، ولی قلقشندی به نسبت فراوان از همه رشته‌های پرمایه دیگر که برای کتاب خود مفید می‌دانسته استفاده کرده است. اکنون معلوم شده که تعداد منابع کتاب به وضع چشمگیری فراوان است و بیورکمن تقریباً خلاصه‌ای کامل از آن آورده ۶۹ که نیازی به گفت و گوی آن نیست، ولی نگاهی سریع به منابع قسمت جغرافیایی از نظر ما اهمیت دارد، زیرا تکامل نوشته‌های جغرافیایی را روشن می‌کند و به کمک آن آثاری را که به دوران مؤلف هنوز رونقی داشته معین می‌توان کرد. البته چون قلقشندی فقط به کار جغرافیا می‌پرداخته این بحث اهمیت خاص ندارد. گر چه عمری منبع درجه اول اوست ۷۰ همه مطالب جغرافیایی خود را از او

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۲۹

نگرفته است. از جمله گروه اول جغرافی نویسان در صبح الأعشی به نام ابن خردادبه، ابن حوقل، مسعودی، همدانی، مهلبی، و سمعانی برمی‌خوریم و از جمله نمایندگان دوران نقره‌ای نام بکری، ادریسی، غرناطی، ابن سعید، یاقوت، و ابو الفدا هست. در کنار این مؤلفان هنوز مروّجان مطالب داستانی، چون ابن وصیف شاه، نیز هستند. بجز مؤلفات جغرافیایی توصیفی به کتابهای جغرافیای ریاضی نیز، البته به نسبت کمتر، برمی‌خوریم، و به هر حال قلقشندی غالباً از زیجهای مختلف و از مجسطی بطلمیوس نقل می‌کند و از جمله منابع اساسی او در این زمینه بیرونی ۷۱ و بخصوص کتاب قانون مسعودی است. قلقشندی در مطالب جغرافیای ریاضی کتاب بکلی بر مکتب قدیم تکیه دارد و از نظریات کیهان نگاری بطلمیوس تبعیت می‌کند، و از این نمونه معلوم توان داشت که چگونه محافل دبیری قاهره میان نظریات قدیم موجود در کتابها و حقایق جغرافیایی نوین، که خوب می‌شناخته‌اند ۷۲ و تجربیات اقوام مختلف مؤید آن بوده، سرگردان بوده‌اند. بدین سان بار دیگر به فاصله‌ای برمی‌خوریم که در عرصه نوشته‌های جغرافیایی نظریه را از واقعیت جدا می‌کند و مکرر از آن سخن داشته‌ایم.

فراموش نباید کرد که در میان مطالب جغرافیایی قلقشندی اطلاعات وی از مناطقی که شخصاً می‌شناخته اهمیت فراوان دارد؛ چنانکه در ضمن سخن از مصر و شام نمونه آن را دیدیم. و نیز اطلاعات وی از بلادی که با دولت مماليك روابط سیاسی منظم

نامحدود داشته‌اند به اهمیت کمتر از آن نیست. در مورد ممالک نصرانی، پدر لامنس مطالب او را ضمن چند مقاله تحلیل کرده، و این کاری است که تیز نهاوزن نیز درباره دولت اردوی زرین و گرجستان، و کانار درباره قسطنطنیه کرده است. ۷۴ ولی حتی در مورد بلادی که جز مطالب ادبی و قصه‌های جهانگردان اطلاعاتی از آن نداشته، نباید بی‌چون و چرا مطالب او را ندیده بگیریم. بهترین نمونه قضیه مطالبی است که درباره هند نوشته ۷۵ و منابع او از عمری و جز او یا چاپ شده و یا نسخه‌های خطی آن به دسترس است، به طوری که مطالب منقول از آن چنانکه قبلاً به نظر می‌رسید اهمیت ندارد. با وجود این، قلقشندی تفصیلاتی آورده که معلوم می‌دارد عربان آن روزگار اندیشه قابل قبولی از هند داشته‌اند. ۷۶ این ملاحظات صحت گفته پیشین ما را تأیید می‌کند که کتاب قلقشندی در زمینه نوشته‌های جغرافیایی نموداری برجسته و منحصر به فرد است و بحق سلسله دایره المعارفهای دوران ممالیک را، که اصیلترین آثار آن روزگار در قلمرو ادب به شمار است، خاتمه می‌دهد.

به علاوه، تا حدی توان گفت که صبح الأعشی در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی دوران معینی را به سر می‌برد، زیرا دوران جغرافیای عمومی که با نمونه کیهان نگاریها و دایره المعارفهای قرنهای سیزدهم و چهاردهم/هفتم و هشتم ه. به اوج رسیده بود پایان یافت و نمونه جغرافیای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۰

ناحیه‌ای جای آن را گرفت. و نیز توان گفت که در ایران و آسیای میانه و هند، و سپس در قلمرو دولت عثمانی ۷۷ مؤلفات محلی به زبان فارسی و ترکی به وجود آمد. نمونه سفرنامه تا به آخر همچنان فراوان و پر رونق بود، و درخور توجه آنکه آخرین جهانگرد بزرگ که سفرهای وی شامل همه جهان اسلام بود به قرن چهاردهم/هشتم ه. تعلق دارد.

وی ابن بطوطه مشهور یعنی جهانگردی است که تا همین سالهای اخیر سفرنامه وی در دبیرستانهای ممالک عربی خوانده می‌شد و روشنفکران عرب هنگام گفت و گو از او لبخندی آمیخته به تحقیر می‌زنند. همان جهانگردی که محقق تاریخ اردوی زرین و آسیای میانه از مراجعه بدو بی‌نیاز نیست و با وجود این، روایات وی درباره چین و هند همسنگ سفرنامه‌های سندباد و عجایب هند است. و هر چند نظریات درباره او مختلف باشد انکار نمی‌توان کرد که عملاً آخرین جغرافی شناس جهانی بوده، یعنی روایتگری نبوده که فقط به کتابهای دیگران تکیه داشته باشد، بلکه جهانگردی بوده که به بسیاری از مناطق سفر کرده و سفرهای وی از صد و هفتاد و پنج هزار میل گذشته است ۷۸ و از این رو رقیب چشمگیر معاصر سالمندر خود، مارکوپولوی و نیز، به شمار می‌آید. ۷۹ مقایسه این دو، که گاه مبالغه آمیز می‌نماید، از بعضی جهات جالب نیز هست، زیرا که قالب ادبی هیچ یک از دو سفرنامه به خود جهانگرد تعلق ندارد، بلکه از دیگری است و نیز دو مؤلف نسبت به مسائل آسیا مکمل همدیگرند. جهانگرد و نیز شرق دور را بهتر از مغرب می‌شناخته و در عوض طبیعی است که درک دومی از تمدن مناطقی که به وصف آن پرداخته روشنتر از و نیزی بوده است. و شباهتشان از این جهت بیشتر می‌شود که هیچ یک از آن دو در قلمرو جغرافیا جزو دانشوران نیست، ولی باید بگوییم که گزارش همشهری مسلمان از مسیر سفر خود، از معاصر مسیحی او، موثقتتر است، ولی گزافه گوییهای او را هم نباید از یاد برد. بی‌گفت و گو گزارش وی از «سرزمین ظلمات» واقع در آن سوی اراضی بلغارهای ولگا بر پایه اندیشه‌ای ناموثق یا منبعی ادبی است که کاملاً مفهوم نشده است، ۸۰ و نیز گزارش وی از بلاد طوالیسی واقع در جایی از کوشنشین، با افسانه‌هایی از بلاد دیگر به هم پیوسته و چیزی آشفته و درهم شده است. ولی هر چه در قسمتهای مختلف سفرنامه او بیشتر مطالعه شود اعتماد به درستی منقولانش بیشتر می‌شود.

نام کامل وی ابو عبد الله محمد بن عبد الله لواتی طنجی است و کلمه اخیر رابطه وی را با طنجه نشان می‌دهد که در آنجا به روز ۲۴ فوریه ۱۳۰۴/۷۰۳ ه. برای نخستین بار چشم به دنیا گشود، و کلمه پیش از آن نشان می‌دهد که اصل وی از قبیله لواته بربری (به زبان بربری:

«ایلاتن» بوده که تیره‌های آن در سراسر ساحل افریقا تا مصر پراکنده است. ۸۱ بطوطه، نام خاندان وی، نیز با قوم بربر ارتباط دارد. فیشر خاورشناس به سال ۱۹۱۸ به طور قطع معلوم داشته

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۱

که کلمه را با تشدید طاء باید خواند، ولی این نکته خیلی کند به محافل علمی راه یافته است. ۸۲ از سالهای اول زندگی، و به طور کلی از سرگذشت او، جز آنچه خود وی ضمن سفرنامه آورده اطلاعی نداریم. ظاهراً در موطن خویش آنچه میسر بوده آموخته و به فقه بر طبق مذهب مالکی رایج در شمال افریقا راغب بوده است. بی‌گفت و گو در این زمینه مایه‌ای اندوخته زیرا در اثنای سفر که هنوز جوان بوده عهده‌دار منصب قضاوت شده است. ولی عجیب است که هیچ گونه اثر ادبی از خود به جای نگذاشته و در سفرنامه یا در منابع دیگر، از مؤلفات ادبی منسوب به او سخنی نرفته است. ابن بطوطه، مانند دیگر تعلیم یافتگان، شعر خوب می‌گفت و دوست داشت قصاید خود را به کسانی که در حمایتشان بود پیشکش کند. انگیزه او برای جهانگردی همان چیزی بود که در اقطار اسلامی نقش معتبر داشت، یعنی زیارت کعبه؛ و خود او در این باب گوید:

شیخ ابو عبد الله گوید: من به روز پنجشنبه، دوم ماه رجب الفرد، ماه خدا، به سال هفتصد و بیست و پنج از مولد خود طنجه به قصد حج بیت الله الحرام و زیارت قبر پیغمبر، علیه افضل الصلاه و السلام، برون شدم. نه رفیقی داشتم که به صحبت وی مانوس باشم و نه کاروانی که با آن همراه شوم، بلکه انگیزه‌ای نیرومند در دل داشتم و شوق این مکانهای شریف در جان بود و از همه دوستان زن و مرد بیریدم و از وطن چون مرغ از آشیان به در شدم. هنوز پدر و مادرم در قید حیات بودند و از دوریشان غمین شدم چنانکه آنها نیز رنجه خاطر شده بودند. و در آن هنگام بیست و دو سال داشتم. ۸۳ به احتمال قوی ابن بطوطه فقط قصد حج داشته و به خاطرش نمی‌گذشته که سفر، او را به بلاد مختلف می‌کشاند و پس از یک ربع قرن به وطن باز می‌گردد. مسیر سفرش از لحظه اول حرکت معلوم است، ولی احیاناً رشته روابط می‌برد یا سیاق مطلب آشفته می‌شود، و به هر حال او را تا هنگام بازگشت به وطن دنبال توانیم کرد. شاید چهار چوب خشک قصه سفر بهتر از هر چیز دیگر وسعت عرصه سفرهای او را نمایان تواند کرد. ۸۴ وی از طنجه حرکت کرد و در راه بر همه شهرهای بزرگ شمال افریقا گذشت، تا به اسکندریه رسید و از آنجا به دمياط رفت و بر نیل نشست و به قاهره رسید که در دوران مماليك روزگار رونق آن بود و در جان وی همان اثر داشت که مصر فاطمی بر جان ناصر خسرو داشته بود. ابن بطوطه از قاهره به دنبال نیل تا اسوان رفت و از آنجا به سوی شرق صحرا را برید تا بر ساحل دریای سرخ به بندر عذاب رسید که معمولاً کشتی از آنجا سوی جدّه می‌رفت، ولی در آن هنگام به سبب جنگی که در میان قبایل بجه و مماليك در گیر بود، کشتیهای مصر به دریای سرخ نمی‌رفت و او بناچار سوی قاهره بازگشت و در آنجا اندیشید که به سوی شام رود و از دمشق به کاروان حج ملحق شود. این

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۲

فرصت را غنیمت شمرد و در راه فلسطین را بدید و از بیت المقدس گذشت؛ شام را نیز بدید و از انطاکیه و لاذقیه عبور کرد و پس از دیدار حلب مدتی به دمشق بود، آنگاه به کاروان حج پیوست و مکه و مدینه را زیارت کرد. به دنبال آن به زیارت مشاهد شیعه و مقبره علی [ع] در نجف نیز نایل شد. آنگاه در راه فارس بر بصره گذشت و شیراز را بدید، پس از آن به موصل و دیار بکر رفت و به کوفه بازگشت و از آنجا به بغداد رفت. سالی گذشته بود و بار دیگر فرصت حج به دست آورد و از سال ۷۲۹ تا ۷۳۰ ه. (از پایان سال ۱۳۲۸) در مکه بماند تا از مرضی سخت شفا یافت و در این اثنا با گروهی از دانشوران و درویشان مقیم مکه آشنا شد. آنگاه مکه را به قصد جدّه ترک گفت و از جدّه، با عبور از دریای سرخ، به ساحل شرقی افریقا رسید و از آنجا به یمن بازگشت و بار دیگر به افریقا رفت و از آنجا آهنگ ساحل شرقی عربستان در کنار خلیج فارس کرد و در راه از عمان و هرمز و بحرین گذشت. بار سوم به زیارت مکه رفت و در راه از یمامه گذشت. پس از حج از دریای سرخ گذشت و به عذاب و از آنجا به قاهره رسید.

دوره دوم سفرهای او به سوی اقطار شمال بود که از شام گذشت و به آسیای صغیر درآمد. در این منطقه مسیر او سخت آشفته است. ابن بطوطه از آسیای صغیر گذشت تا بر ساحل دریای سیاه به سینوپ (صنوب) رسید و از دریا عبور کرد و از بندر کافا به شبه جزیره کریمه درآمد.

کافا بندر فیودوسیای کنونی است که در آن هنگام یک مستعمره جنوایی دریای سیاه بود. در آنجا ابن بطوطه برای نخستین بار صدای ناقوسهای کلیسا را شنید. بندر اصلی کریمه سوداق بود که ابن بطوطه آن را یکی از پنج بندر بزرگ جهان می‌شمارد (چهار دیگر: اسکندریه مصر، کلم و کالیکات هند و زیتون چین). ۸۵ ابن بطوطه بر راه خویش از سلخات (کریمه قدیم) گذشت و در همه نواحی کریمه و روسیه جنوبی بگشت و از آنجا به سرزمین بلغارهای ولگا رسید، ۸۶ آنگاه از آستراخان (حاجی طرخان) درآمد و همراه کاروان یک شاهزاده خانم بیزانسی، که یکی از همسران خان ازبک بود، به قسطنطنیه رسید و از آنجا بار دیگر به کشور اردوی زرین بازگشت و به شهر سرای، اقامتگاه خان، رسید. سپس از ولگا گذشت و به خیره رفت و از آنجا به بخارا و افغانستان رسید و به غزه محرم سال ۷۳۴ هـ. ۱۲ سپتامبر ۱۳۳۳ وارد هند شد؛ و از آنجا جزو دوم سفرنامه آغاز می‌شود. در دهلی ابن بطوطه به نزد سلطان محمد بن طغلق اعتبار فراوان یافت که او را به مدت پنج سال در مقام قضاوت نگه داشت. ۸۷ در این اثنا سلطان سفارتی سوی چین فرستاد که ابن بطوطه از اعضای آن بود. ابن بطوطه نتوانست از خشکی و از راه قندهار به چین برسد و از کالیکوت از راه دریا به جزایر مالدیو رفت و دو سال آنجا بماند که در اثنای آن بار دیگر به مقام قضاوت گماشته شد و سیلان، بنگال، هند شمالی، و اندونزی را بدید و از آنجا به سوی کانتون چین رفت. و در راه بازگشت از سوماترا (سومطره) به قصد ظفار در

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۳

جنوب جزیره العرب به کشتی نشست و به سال ۱۳۴۷ / ۷۴۷ هـ. به آنجا رسید. بار دیگر او را در بیابانهای ایران و عراق و شام و مصر رهنورد می‌بینیم. آنگاه برای بار چهارم حج کرد و پس از آن به فلسطین رفت و شاهد وبای هولناک سال ۱۳۴۸ / ۷۴۹ هـ. بود. کمی پس از آن در آوریل سال ۱۳۴۹ / ۷۵۰ هـ. شوق بازگشت به وطن در او قوت گرفت. شاید اخبار مکرر از رونق مراکش به دوران سلطان ابو عنان، از خاندان بنی مرین، این شوق را قویتر کرد و راه بازگشت گرفت و از مصر و تونس گذشت و آنجا به فکر دیدن جزیره ساردنی (سردانیه) افتاد. در اثنای این سفر دوبار مورد حمله دزدان دریا شد. ۸۸ با این همه، توفیق یار او بود و در راه فاس از تنس، تلمسان، و تازا گذشت و در این شهر آخر از مرگ مادر خبر یافت، و در نوامبر سال ۱۳۴۹ / ۷۵۰ هـ. به دربار سلطان ابو عنان رسید و در آنجا سفر به پایان رسید و حرمت شایسته یافت. ولی جهانگردی او به اینجا ختم نشد. هنوز دو سرزمین اسلامی را ندیده بود: یکی دولت غرناطه بود که دیدن آن وقت زیادی نگرفت و در راه آن، در طنجه، قبر مادر را بدید. ۸۹ آنگاه از تنگه جبل طارق گذشت و به رنده و سپس به مالمقه رسید و مدتی نسبتاً دراز در غرناطه بماند و محتملاً در آنجا با محمد بن جزی، مردی که مقدر بود اخبار سفر ابن بطوطه را تدوین کند، آشنا شد. آنگاه ابن بطوطه بار دیگر از تنگه جبل طارق گذشت و سوی مغرب بازگشت، ولی باز در غزه محرم سال ۷۵۳ هـ. / ۱۸ فوریه ۱۳۵۲ به فرمان سلطان ابو عنان به آهنگ سفری بسیار درازتر برون شد که هدف آن قلب افریقا بود و تا دوران سفرهای اروپای قرن نوزدهم گزارش آن همانند نداشت. در این سفر ابن بطوطه از سجلماسه گذشت و به تمبوکتو، پایتخت مملکت نیرومند مالی، رسید ۹۰ که از مسلمان شدن آن چندان مدتی نمی‌گذشت. در راه بازگشت پس از دیدن معادن مس تکدا، در دوازدهم سپتامبر ۱۳۵۳ / ۷۵۴ هـ. به همراه کاروانی از برده فروشان سفری سخت را آغاز کرد که چند ماه طول کشید و در اثنای آن، پس از عبور از واحه اگدس، از فلات هگار گذشت، آنگاه به هنگام زمستان با وضعی توانفرسا از جبال اطلس گذشت و آخر سال ۱۳۵۳ / ۷۵۴ هـ. به فاس رسید، بیست و چند سال باقیمانده زندگی خود را در این شهر گذرانید، و به سفر دیگر نرفت تا به سال ۱۳۷۷ / ۷۷۹ هـ. [۵۰] که اجلش در رسید.

دوران مرینیان، بخصوص ایام حکومت ابو الحسن (۱۳۳۱-۱۳۴۸ / ۷۳۱-۷۴۹ هـ.) و ابو عنان (۱۳۴۸-۱۳۵۸ / ۷۴۹-۷۵۹ هـ.)، دوران

رواج فرهنگ در همه مغرب اسلامی بود.

بنی مرین خودشان را وارث تمدن اندلس می‌دانستند. البته دولت عربی اندلس هنوز به جا بود،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۴

ولی قلمرو آن به وضعی چشمگیر کوچک شده بود. به همین جهت مرینیان مانند اسلافشان، عربان اندلسی، به تشویق ادب و اهل ادب همت گماشتند. در آثار معماری عصرشان نمونه‌های هنری بزرگ به جا مانده و نیز دربارشان تعدادی از چهره‌های درخشان عرصه علم و ادب را جلب کرده بود، و ابن خلدون و ابن خطیب، که هر دو معاصر ابن بطوطه بودند، در سایه حکایتشان می‌زیستند. ۹۱ ظاهراً تدوین سفرنامه ابن بطوطه مدیون دخالت سلطان ابو عنان است و او بود که یک محرر ادبی - اگر این تعبیر درست باشد - برای وی پیدا کرد. قراین نشان می‌دهد که جهانگرد ما، با وجود علاقه به قصه پردازی، به نوشتن چندان راغب نبود؛ اما اینکه چگونه اندیشه تألیف کتاب به عمل رسید بخوبی از عبارات محرر معلوم می‌شود که ضمن سخن از رونق فاس به روزگار سلطان ابو عنان گوید:

از جمله کسانی که به دربار والای وی آمدند و از تنگابهای بلاد به دریای بیکران او رسیدند، شیخ فقیه جهانگرد موثق راستگو، مسافر آفاق و رهسپار طول و عرض اقالیم، ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن ابراهیم لواتی طنجی معروف به ابن بطوطه، بود که در بلاد شرق به شمس الدین شهره است. هم اوست که جهان را به عبرت آموزی بگشت و ولایات را به تجربه اندوزی در هم پیچید و با فرقه‌های ملل به گفت و گو نشست و در سرگذشت عرب و عجم غور کرد. آنگاه در این محضر والا رحل اقامت افکند ۹۲ و اشاره کریمانه روان شد که مشاهدات و محفوظات خویش را بر من املا کند و از نام ملوک اقطار و علمای اخیار و اولیای ابرار سخن آرد. وی نیز چیزها به من املا کرد که مایه نزهت خاطرها و بهجت سامعان و ناظران است، از مطالب غریب که روشن کرد و نکات عجیب که تحفه آورد. و فرمان والا به بنده این مقام کریم و خادم خاص و شرفجوی خدمت جنابشان، محمد بن محمد بن جزی کلبی، صدور یافت که املا شده‌های شیخ ابو عبد الله را در کتابی فراهم آرد که شامل بر فواید و وسیله نیل مقاصد آن باشد، با عبارات منقح و مهذب و روشن که از این طرفه‌ها بهره توان برد و از این درهای بی‌صدف سود توان گرفت. پس امثال فرمان کرد و بدان منبع رو آورد که به یاری خدا به مقصود درآید. و معانی کلام شیخ ابو عبد الله را با الفاظ وافیه به غرض که روشنگر مقاصد وی تواند بود نقل کردم، و بسا شد که کلمه‌ای بر گفته او بیفزودم اما در اصل و نوع آن خلل نیاوردم. و همه حکایت و اخبار که یاد کرد بیاوردم و به بحث و تجربه درباره حقیقت آن پرداختم؛ که او در صحت روایت رهسپار مسلک قویم و گویای الفاظ رساست.

و نام مشکل جاها و کسان را با اعراب و نقطه ثبت کردم، تا فرا گرفتن صحیح آن آسان باشد و نامهای اعجمی را تا آنجا که توانستم شرح کردم تا کسان در کشف مشکلات آن به خطا نیفتند. ۹۳

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۵

از اینجا معلوم توان داشت که سفرنامه ابن بطوطه به نام تحفه النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار تألیف خود ابن بطوطه نیست، بلکه ابن جزی روایت او را در قالب مکتوب آورده است؛ و هنوز قسمتی از کتاب به خط نویسنده در کتابخانه ملی پاریس هست. درباره وضع کلی کتاب، از عبارات ابن جزی که در اینجا آوردیم و از تحلیل شخصیت او به عنوان یک نویسنده، قضاوت می‌توان کرد، زیرا ظاهراً وی از ادبای دوران انحطاط بوده؛ و از آثار او یک سرگذشت شخصی و کتابی درباره نسب پیمبر [ص] به جا مانده است. ۹۴ تولد ابن جزی به غرناطه بود، و به دربار سلطان ابو الحجاج یوسف، از خاندان بنی نصر (۱۳۳۳ - ۱۳۵۴ / ۷۳۳ - ۷۵۵ هـ)، منصب دبیری یافت و چون با وی اختلاف پیدا کرد از پیش او برفت تا همان منصب را به دربار سلطان ابو عنان، که راه جلب کردن او را دانسته بود، اشغال کند، ابن جزی کار خویش را سه ماهه به سر برد و در دسامبر سال ۱۳۵۵ / ۷۵۶ هـ. از «ثبت»

کلمات ابن بطوطه فراغت یافت ۹۵ و در فوریه سال بعد قالب‌بریزی آن را کامل کرد ۹۶ و پس از آن چندان نماند، زیرا همان سال درگذشت. ۹۷ بنا بر این باید پیوسته وضع تدوین سفرنامه را در نظر داشته باشیم، و اگر درباره ابن بطوطه سختگیری می‌کنیم از یاد ببریم که بیشتر ملامتها نتیجه کار ابن جزی تواند بود.

این قصه بیشتر از همه درباره قالب عمومی کتاب صادق است که حاصل کار ابن جزی است، و در بسیاری از مواد به هماهنگی و تناسب نیاز دارد. از خلال قطعه‌ای که اقتباس کردیم، اسلوب متکلفانه و تمایل ابن جزی را به سجع و درازنویسی توان شناخت و این از نشانه‌های دوران انحطاط است. خوشبختانه همه صفحات کتاب به یک سبک نیست و غالباً مطالب با عبارات داستانی و ساده ابن بطوطه عرضه می‌شود، که احیاناً به زبان گفت و گوی عادی نزدیک است و در عین حال از استحکام و پرمایگی و شور و احساس بهره‌ور است، و در مقابل آن سبک ابن جزی ثقیل و آمیخته به حشو و تکلف است و پیوسته می‌کوشد تا قصه‌های پراکنده ابن بطوطه را در یک قالب بریزد و به صورت متنی ادبی درآورد. ۹۸ ابن جزی احیاناً بدون مناسبت و بی‌ارتباط به موضوع سخن از اشعار شاعران مختلف نقل می‌کند، به این منظور که به گفتار ابن بطوطه شوری بیشتر بدهد. به احتمال قوی ابن جزی نیز به روش قدیم، از مطالب مؤلفان سابق نقل کرده، اما نامشان را نیاورده است، روا نیست که ابن بطوطه را به دعوی فضل و معرفت و اطلاع از کتب متهم کنیم، بلکه وی به قصه علاقه دارد، اما ترجیح می‌دهد که آن را با عبارات خودش نقل کند و معلوم نیست نقل قطعات مفصّل ابن جبیر، که ضمن وصف شام و بلاد عرب بدون اشاره به مؤلف آمده، به او مربوط باشد. البته ابن جزی غرناطی الاصل اسلوب صیقلی ابن جبیر، هموطن اندلسی خویش، را خوب می‌شناخته زیرا ابن جبیر مورد علاقه مردم غرناطه بوده و عجب نیست اگر خواسته باشد کتاب خود را با قطعاتی از او بیاراید.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۶

نقش ابن جزی در تحریر کتاب مؤثر بود، زیرا کوشید تا آن را در قالب هنری منظم بریزد که شاید اصل کتاب از آن بهره‌ور نبود. ظاهراً برای ابن بطوطه مشکل نبود اعتراف کند که نام محل یا شخصی را از یاد برده است؛ مانند آن قاضی که در شام بر او وارد شده، یا شهری که در راه تمبوکتو از آن گذشته بود. ۹۹ به احتمال قوی وی یادداشتهای منظم نداشته و اگر چیزی نوشته بی‌گفت و گو در اثنای سفر گم کرده. به علاوه، نمی‌خواسته گزارشی کامل از سفرهای خویش فراهم آرد، بلکه به همین بس می‌کرده که حوادث معین یا قسمتهای پراکنده را برای مستمعان خویش نقل کند. به همین دلیل وقتی لازم آمده که همه در یک روایت متوالی به هم مربوط شود محرّر کوشش فراوان کرده تا به وسیله پرسش از مؤلف یا ترغیب وی به وسایل دیگر قضیه را بیشتر از آنچه وی به یاد می‌آورد بسط دهد. ابن جزی مناطق مورد بحث ابن بطوطه را نمی‌شناخته و عجب نیست اگر ضمن فراهم آوردن قصه‌های متفرّق در یک واحد منظم، اشتباهاتی کرده باشد. و این قضیه آشکارا درباره آفریقای شمالی که ابن بطوطه اول بار از آنجا سوی مصر می‌رفته صادق است. قراین نشان می‌دهد که وی به سبب طول زمان، که نزدیک به ربع قرن می‌شده، وضع راه را بکلی از یاد برده است، زیرا توصیف این راه در مقایسه با گزارش بقیه سفر بسیار مختصر است. آشفتگی گزارش آسیای صغیر را به ابن جزی نسبت توان داد ۱۰۰ که می‌خواسته از تعداد فراوانی نام مکانها، که ابن بطوطه به یاد می‌آورده، قصه‌ای منظم به وجود آورد. ابن بطوطه مقتّد بوده که راهی را بیش از یک بار طی نکند، ۱۰۱ بنا بر این تعیین دقیق مسیر مستلزم اطلاع درست از مناطق عبور وی بوده است. همان طور که محرّر می‌خواسته، ابن بطوطه در مورد تعیین مسافتها و نام جاها که مرور زمان پرده فراموشی بر آنها کشیده، روایت خویش را با دقتی تخیل آمیز نقل کرده که نشانی از حقیقت ندارد. مثلاً به دشواری باور توان کرد که تعدادی از سفرهای مهم او به طور مشخص در غزه محرم هر سال آغاز شده باشد.

این احتمال هست که ابن جزی در اصل قصه‌ها دخالت نکرده؛ و هنوز این سؤال حیرت انگیز در انتظار جواب است که، حتی با توجه به تأثیر ذهنی، تا چه حدّ می‌توان بر صحت روایت ابن بطوطه اعتماد کرد؟ ابن بطوطه نیز چون مارکوپولو از هنگام بازگشت

به وطن پیوسته به معرض این سؤال بود، و حتی در این عبارت ابن جزی که «و همه حکایتها و اخبار که یاد کرد بیاوردم و به بحث و تجربه درباره حقیقت آن نپرداختم» وضع احتیاط آمیز ابن جزی را نسبت به او احساس توان کرد. این گونه تردیدها گاهی بالا می‌گرفت و زمانی سبک می‌شد، ولی طبعاً در نوشته‌های عربی به اندازه محافل علمی اروپایی سخت و مورد توجه نبود. شاید صرف تصادف نیست که دانشوران عصر جدید نسبت به ابن بطوطه نیز درست مانند دیگر جغرافی شناسان عرب در اوقات متناوب میان شک و یقین سرگردان بوده‌اند. نخستین محققانی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۷

که به واسطه با متن اصلی ابن بطوطه آشنا شدند، چون کوزگارتن ولی، از درستی روایت وی اطمینان کامل یافتند. پس از آن، دوران تردید بود که با نقد مبالغه آمیز یول از ابن بطوطه به اوج رسید و اخیراً در قرن بیستم طرفداران ارزش کتاب (به پیشگامی مژیک و گیب) بتدریج فروتن‌تر می‌شوند. اکنون این نظر متبع است که ابن بطوطه دوران و محیط خویش را با توجه به اوضاع رایج آن روز با دقت و صمیمیت نشان داده است.

البته ابن بطوطه مسلمانی معتقد از مردم قرن چهاردهم/هشتم ه. است، ولی به اعتقادات عامه بیشتر از عقاید رسمی، یعنی عقاید رایج در مغرب، توجه دارد و مطلقاً به مسائلی که به روزگار ما اهمیت دارد توجه نداشته است. از نظر وی مسائل مربوط به عبادت و اولیاء و درویشان بسیار مهم است، کراماتی را که شنیده یا دیده درست می‌پندارد؛ که شاید بتوان آن را بر اساس خود فریبی یا نفوذپذیری جمعی، که خود وی در هندوستان شاهد آن بود، توضیح کرد یا نتیجه گزافه‌های معمولی و همیشگی جهانگردان شمرد. با در نظر گرفتن این نکات به طور کلی روایت او در خور اعتماد است، یا دست کم آنچه را که درست می‌پنداشته روایت کرده است.

اشتباهات او کم نیست و نباید فراموش کرد که وی زبان همه مناطق سفر خود را نمی‌دانسته است، بجز عربی، کمی فارسی، و شاید ترکی. ولی آشنایی او با زبانهای هند منحصر به کلماتی معدود بوده که می‌بایست گاه و بی‌گاه تکرار می‌کرد، ولی در غالب موارد موفق نبوده است. در بعضی از مواقع برای ارتباط با مردم بومی از گونه‌ای مترجم استفاده می‌کرده است، و البته نتایج این کار پوشیده نیست، زیرا غالباً در ذکر نام بلاد بیگانه خطا می‌کند و بعید نیست که ترتیب آن آشفته باشد. به علاوه، ترتیب زمانی سفرنامه نامنظم است و ظاهراً محزّر تاریخها را درهم و بی‌مأخذ آورده است؛ و این گونه خطاها به مطالب تاریخی نیز راه یافته است. به همین ملاحظات باید به یاد داشته باشیم که ابن بطوطه روایتگری دانشور نبوده، بلکه مطلقاً بر حافظه خویش تکیه داشته و البته، چون همه نمایندگان فرهنگ عربی در آن روزگار، از حافظه‌ای ممتاز بهره‌ور بوده است. به هر حال باید بگوییم که تعداد اشتباهات در تاریخها و مکانهای جغرافی، به نسبت حوادث فراوانی که نقل می‌کند، زیاد نیست. ۱۰۲ حمله‌های انتقادی مخصوصاً به قسمتهای معینی از سفرنامه وی چون توصیف قسطنطنیه و حکایات درباره چین متوجه شده است. در موارد اول آشفته‌گی تاریخها تا اندازه‌ای مطالب او را در هم کرده، با وجود این، در سالیان اخیر گفته‌اند که گزارش وی از خود شهر درست است، و باید آن را نتیجه مشاهده دانست، بخصوص که در این مورد نیز چون همیشه دقت ملاحظه‌ای فوق العاده دارد. ۱۰۳ قصه دیدار وی از چین هنوز پیچیده است و به گفته مژیک برای حلّ نهایی پخته نشده ۱۰۴ و می‌باید آن را معوق گذاشت. ۱۰۵ اکنون همه نظرها بدین جهت می‌گراید که ابن بطوطه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۸

چین را ندیده است. به نظر شفر اندکی از روایات وی درباره چین در خور توجه است. ۱۰۶ باید بر این گفته افزود که روایات وی از سرزمین مذکور کم نیست. ۱۰۷ فران، خبره نوشته‌های اسلامی درباره خاور دور، به این نتیجه رسیده که ابن بطوطه هندوچین و چین را ندیده و روایت مربوط به آن را بدون توفیق قابل ملاحظه از منابع مختلف به هم بافته است. ۱۰۸ چنانکه از پیش گفته‌ایم،

ابن بطوطه به طور کلی با نوشته‌های جغرافیایی خوب آشنا نیست. اما نکات معینی هست که قبول این فرض را که وی همه گزارش خود را از مسموعات گرفته دشوار می‌کند. مثلاً مشکل بتوان گفت که ابن بطوطه بی‌آنکه چین را دیده باشد، ناچار بوده بگوید که در آنجا به یکی از اهل سبته برخورده، و نام او را یاد کند و بگوید که برادر همین شخص را در سودان غربی دیده است. ۱۰۹ بی‌گفت و گو در اینجا سخن از اشخاص واقعی در میان است که بسیاری کسان هنگام بازگشت ابن بطوطه در مراکش آنها را می‌شناخته‌اند و بنا بر این معقول نبوده که برای منظوری چنین ناچیز شهرت خویش را لکه دار کند. در همین سالهای اخیر یاماموتو، محقق ژاپنی، درباره سفر ابن بطوطه به نتیجه‌ای رسیده که چون نظر فران سخت نیست؛ گوید:

بزحمت می‌توان گفت که همه حکایت‌های ابن بطوطه درباره چین حاصل تخیل است. البته در گزارش مفصّل وی پاره‌ای نکات پیچیده هست، ولی بعضی از مطالب آن بر مشاهده بی‌واسطه چین تکیه دارد. به علاوه، نمی‌توان گفت روایات وی که به وسیله منابع چینی و سفرنامه مارکوپولو تأیید شده بافته خیال او بوده است. ۱۱۰ یاماموتو بنا بر علل و اعتباراتی عمومی، روایت ابن بطوطه را درباره سرزمین دشواریاب طوالسی بدقت تحلیل کرده است. ضمناً باید بگوییم که بعضی از محققان روایت وی را مسخره کرده‌اند، مثلاً یول دانشمند درباره آن گفته «این سرزمین را در اطلسهایی که نقشه‌های دریایی مرحوم گالیور در آن ثبت شده جست و جو باید کرد». ۱۱۱ با این همه، بعضی محققان به اندازه یول تردید نداشته‌اند و آن را در جزیره بورنئو ۱۱۲ و میان جاوه و شامبا در کوشنشین جست و جو کرده‌اند ۱۱۳ و اخیراً آن را در تونکن جای داده‌اند. ۱۱۴ یاماموتو دلایل قوی دارد که طوالسی همان شامباست ۱۱۵ که بر راه میان هندوستان و چین است. ۱۱۶ و شاید ابن بطوطه به علت ندانستن زبانهای محلی دستخوش داستانهای خرافی شده ۱۱۷ که مترجمان محلی درباره این سرزمین برای او گفته‌اند. بنا بر این، روایت ابن بطوطه حتی در وضعی چنین نامناسب، مانند سابق مورد تردید محققان معاصر نیست؛ بخصوص که جهانگردان متأخر صحت روایت وی را از جاهای مجاور مثلاً جزایر مالدیو کاملاً تأیید کرده‌اند. ۱۱۸ نقل ملاحظه ابن خلدون در این مورد جالب است، بخصوص که او از مؤلفان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۳۹

معدود عرب است که نام ابن بطوطه را یاد کرده و شخصاً نیز او را دیده است. وی در مقدمه معروف خویش ضمن فصلی درباره اینکه آثار دولت با نیروی اصلی آن تناسب دارد گوید:

به دوران سلطان ابو عنان مرینی یکی از مشایخ طنجه به نام ابن بطوطه به مغرب آمد که بیست سال پیش از آن به مشرق سفر کرده بود، و در بلاد عراق و یمن و هند بگشته و به دهلی، پایتخت پادشاه هند، که سلطان محمد شاه است، درآمده و با شاه وقت، فیروزجوه، مربوط شده و پیش او تقرّب یافته و شاه او را به کار قضاوت بر پایه مذهب مالکی گماشته، آنگاه به مغرب آمده و به سلطان ابو عنان پیوسته؛ و از سفر خویش و عجایبی که در ممالک زمین بود سخن می‌کرد. و بیشتر از دولت فرمانروای هند می‌گفت و از احوال او چیزها داشت که به نظر مستمعان شگفت انگیز می‌نمود، مانند اینکه وقتی شاه هند به سفر رود مردم شهر خود را از مرد و زن و کودک شماره کند و روزی ششماهشان را عطا کند و هنگام بازگشت از سفر به روزی معلوم درآید که همه مردم به صحرا درآیند و به دور او جمع شوند و جلو شاه منجیقها بر مرکبان باشد که به وسیله آن درهم و دینار سوی مردم پرتاب شود تا به ایوان خویش رسد. و حکایاتی مانند این؛ که مردم آهسته با هم تکذیب آن می‌کردند. در این هنگام وزیر سلطان، فارس بن وردار معروف را بدیدم که با وی در این باب سخن کردم و انکار اخبار آن مرد را بدو وانمودم که تکذیب وی میان مردم رواج داشت، فارس وزیر به من گفت: نباید این گونه چیزها را به سبب آنکه ندیده‌ای انکار کنی و همچون آن پسر وزیر نباش که در زندان بزرگ شده بود و داستانش این است که وزیری را سلطانش به زندان کرد و سالها در آنجا بماند و پسر خود را در آنجا بزرگ کرد، و چون بالغ و عاقل شد درباره گوشتی که می‌خورد پرسش کرد، پدرش گفت: این گوشت گوسفند است. گفت: گوسفند چیست؟ پدرش وصف گوسفند را برای او بگفت. پسر گفت: پدر! مثل موش است؟ و پدر انکار کرد و گفت: گوسفند کجا و

موش کجا؟ درباره گوشت شتر و گاو نیز چنین بود؛ که او در زندان بجز موش ندیده بود و همه را از جنس موش می‌دانست. و این حال درباره اخبار نواحی مردم بسیار رخ دهد. و گاه باشد به قصد ایجاد شگفتی گزافه‌گویی کنند چنانکه در آغاز کتاب بگفتم. پس انسان باید اصول را بنگرد و بر خویشتن مسلط باشد و با عقل سلیم و فطرت مستقیم خویش ممکن را از ممتنع باز شناسد و هر چه را در قلمرو امکان باشد بپذیرد و هر چه نباشد رد کند. منظور امکان عقلی نیست که عرصه آن بسیار وسیع است و واقعیات را مشخص نمی‌کند، بلکه مقصود امکان متناسب با ماده هر چیز است. و چون اصل و جنس و صنف و مقدار قوت آن را بنگریم به نسبت آن درباره امکاناتش قضاوت کنیم و هر چه را از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۰

حدود آن برون باشد ممتنع دانیم و قل ربّ زدنی علما و أنت أرحم الراحمین و خدای قدّوس والا بهتر داند. ۱۱۹ چنانکه می‌بینیم که دو دانشور، یکی ابن خلدون به قرن چهاردهم/ هشتم ه. و دیگری یاماموتو به قرن بیستم، به این نتیجه رسیده‌اند که روایت ابن بطوطه را به دستاویز مخالفت با واقع انکار نمی‌توان کرد، دانش نوین اروپایی نیز درباره ابن بطوطه به همین روش گراییده است. وضع ابن بطوطه در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی کاملاً روشن است. وی جغرافی شناس روایتگر یا مؤلف فرهنگنامه یا اهل ادب نبود، بلکه شخصی کاملاً عادی بود که هیچ گونه موهبت خاصی نداشت و در روایات او افکار عمیق و نکات دقیق نیست و غالباً خیالترین روایتها را باور می‌کند، با این همه، او کسی است که بسیار دیده و می‌دانسته که دیده‌های خود را چگونه ساده و دقیق بیان کند. ۱۲۰ تقدیر بر خلاف اراده‌اش - اگر این تعبیر درست باشد - او را جغرافی شناس کرد و از او یک نمونه کم نظیر ساخت. جهانگردی که سفر را دوست داشت و، به انگیزه احساسی مقاومت‌ناپذیر و شوقی نیرومند برای شناختن اقطار و ملل، مناطق دور دست جهان را طی می‌کرد. وی مانند بیشتر جغرافی شناسان عرب مطالب خود را از صفحات کتابها فراهم نمی‌کرد بلکه از راه تجربه شخصی و گفت و گو با کسانی که ضمن سفرها به آنان بر می‌خورد به دست می‌آورد. به انسانها بیشتر از محلهای جغرافیایی توجه داشت و طبعاً در اندیشه بحث و تجربه در عرصه جغرافیا نبود و شاید به همین جهت کتاب وی به عنوان گزارشی از جامعه اسلامی و شرقی قرن چهاردهم نمونه‌ای منحصر به فرد است و در واقع گنجینه‌ای است که نه تنها در زمینه جغرافیای تاریخی یا تاریخ بلکه از همه تمدن آن روزگار مطالب پرمایه دارد و فهرستی از همه پدیده‌های اجتماعی، حتی چیزهایی که معمولاً مورخان از آن می‌گذرند، به دست می‌دهد و رسوم دربارهای بیگانه و لباس، آداب، حرفه، و اقسام غذاهای اقوام مختلف را از مقابل ما می‌گذراند. در واقع یک کتاب نظری خشک نیست، بلکه سرشار از شور و انسانیت است و مؤلف در هر مناسبت از ابراز ملاحظه و توضیح دریغ نکرده است. کتاب وی وثیقه ممتاز یک تجربه فردی نیست، بلکه نمونه صادق افکار و تصوّرات یک شهروند مسلمان قرن چهاردهم/ هشتم ه. است. ۱۲۱ چون نثر هنری بر نوشته‌های عربی نفوذ داشت، عجب نیست اگر کتاب ابن بطوطه در قرون بعد رواج کافی نیافت و رفتار دانشوران سختگیر نسبت به آن محتاطانه بود، زیرا آن را مجموعه‌ای از قصّه‌ها و افسانه‌های عامیانه می‌دانستند و تا آنجا که می‌دانیم هیچ یک از مؤلفان متأخر بدان اشاره‌ای نکرده فقط شخصی به نام بیلونی به قرن هفدهم/ یازدهم ه. خلاصه‌ای از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۱

کتاب فراهم کرد و اروپا پیش از جهان عرب با آن آشنا شد. فقط در عصر جدید بود که به کمک چاپ اروپایی کتاب که در مشرق نیز بارها تجدید شد بتدریج به صورت منتخبات درسی، و احیاناً کتاب مطالعه، به محافل روشنفکر عرب راه یافت و بهترین نمونه آن سه جزوه‌ای است که فؤاد افراهم بستانی به سال ۱۹۲۷ جزو سلسله معروفش [الروائع] آورده است.

نمی‌شد که ابن بطوطه، دست کم برای گزارش مفصّلی که از آسیای صغیر دارد، مورد توجه بزرگان عثمانی قرار نگیرد، در صورتی که کتاب وی در موضوعات دیگر نیز مطالب مهم دارد.

از سالهای اول دهه هفتم قرن پیش قسمتهایی از کتاب در روزنامه تقویم وقایع که محور آن کمال افندی بود ترجمه شد ۱۲۲ و ترجمه کامل کتاب، که به وسیله داماد محمد شریف انجام شده بود، در پایان همان قرن در سه جلد به چاپ رسید (۱۸۹۷-۱۹۰۱/۱۳۱۵-۱۳۱۹ ه.ق). ۱۲۳ محمد جودت، دانشمند ترک متوفی به سال ۱۹۳۵، تعلیقاتی رسا بر روایت ابن بطوطه از رسوم «اخی» در آسیای صغیر و مقایسه آن با رسوم «جوانمردان» (فتیان) عرب دارد. ۱۲۴ به هر حال باید گفت که آشنایی عربشناسی اروپا با ابن بطوطه دیر، و خیلی دیرتر از ادیسی و حتی ابو الفدا، صورت گرفت و نام او در فرهنگنامه دربلو، که خلاصه اطلاعات عربشناسی را تا قرن هجدهم فراهم آورده، یا در مجموعه اشنور که نام همه مؤلفات عربشناسی تا به سال ۱۸۱۰ در آن هست، نمی توان یافت. در آغاز قرن نوزدهم برای اولین بار ابن بطوطه کشف شد و این کار نه به وسیله دانشوران بلکه به وسیله زیتسن (۱۸۰۸) و بورکهارت جهانگرد انجام شد که قدر همکار مغربی خود را چنانکه باید شناختند، و نسخه‌های خطی خلاصه بیلونی برای اولین بار به کمک آنها به اروپا رسید (کتابخانه‌های گوتا و کیمبریج) و متن آن به دسترس دانشوران قرار گرفت و نخستین بار کوزگارتن و آپتر، شاگرد وی، به تحقیق درباره آن پرداختند. اولی یک تحلیل کلی از سفرنامه را با سه قسمت از متن، با ترجمه و تعلیق، به عنوان «سفرنامه فارسی» و «سفرنامه مالدیوی» و «سفرنامه آفریقایی» انتشار داد (۱۸۱۸). و دومی همین کار را در مورد گزارش کتاب از ساحل مالابار انجام داد (۱۸۱۹). ترجمه کامل مختصر کتاب به وسیله لی، دانشمند انگلیسی و استاد دانشگاه کیمبریج، پیشرفتی در کار مطالعه ابن بطوطه به شمار بود (۱۸۲۹). و، به خلاف آن، ترجمه پرتغالی مورا (۱۸۴۰-۱۸۵۵) ۱۲۵ بر بنیاد نسخه‌ای خطی- که در حدود سال ۱۷۹۷ از فاس به دست آمده بود- مورد توجه کافی قرار نگرفت. ۱۲۶ اصل کتاب پس از فتح الجزایر به دست فرانسویان و تسلطشان بر قسطنطنیه به دست آمد و پنج نسخه خطی از آن به کتابخانه ملی راه یافت که از آن جمله دو تا کامل و قسمتی از آن دو به خط خود ابن جزی بود. و دانشوران فرانسه پس از کوششهای مکرر برای چاپ و ترجمه بعضی از قسمتهای کتاب توانستند نخستین چاپ کامل آن را با ترجمه فرانسه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۲

به قلم دو خاور شناس، دفرمری و سانگیتی در چهار جلد منتشر کنند (۱۸۵۳-۱۸۵۸) که رنان، دانشمند فرانسوی، جلد اول را با ابراز علاقه فراوان استقبال کرد و به مناسبت انتشار آن تحقیقی پرشور درباره ابن بطوطه و کتاب وی انتشار داد. هنوز هم همه تحقیقات درباره سفرنامه ابن بطوطه بر بنیاد چاپ فرانسوی انجام می‌گیرد که بیشتر از یک بار تجدید شده، ولی تحقیق مطمئن درباره مجموع آن نشده و طبعاً جوابگوی نیازهای این روزگار نیست تحقیقات مستقلی که درباره فصول مختلف سفرنامه یا مسائل مربوط به آن شده به صورتی چشمگیر زیاد است و از خلال ترجمه‌های بخشهای مختلف سفرنامه می‌توان اندیشه‌ای کلی از آن به دست آورد؛ مقصود ترجمه‌های مژیک (۱۹۱۱) و گیب (۱۹۲۹) است که توضیحات کوتاه به همراه دارد و تا به روزگار ما مرجع نهایی تحقیق درباره رقیب مارکوپولو به شمار است. ۱۲۷ [۵۱] ابراز توجه اروپا در قرن نوزدهم و بیستم به سفرنامه ابن بطوطه دلیلی قاطع بر صحت گفتار ابن جزی است که در خاتمه کتاب گوید:

بر عاقلان پوشیده نیست که این شیخ، جهانگرد روزگار ماست و هر که گوید جهانگرد ملت اسلام است گزاف نگفته. ۱۲۸ و اینک، با رها کردن وی، از آخرین جهانگرد بزرگ عرب جدا می‌شویم؛ چنانکه با جدا شدن از دایره المعارفهای دوران ممالیک، از آخرین مؤلفات بزرگی که مسائل کلی جغرافیایی عربی را عرضه می‌دارد جدا شده‌ایم.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۳

فصل ۱۶ ابن خلدون و جغرافیا در مغرب در قرنهای پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم ه.

اکنون که ضمن تحلیل نوشته‌های جغرافیایی عرب از قرن چهاردهم به قرن پانزدهم می‌رسیم، شاید مناسب باشد که به نظریات

جغرافیایی ابن خلدون نظری بیفکیم، زیرا ابن خلدون به سال ۷۳۲/۱۳۳۲ ه. تولد یافته و کتاب خویش را در ربع آخر قرن چهاردهم/هشتم ه. به حدود سال ۷۸۰/۱۳۷۸ ه. تألیف کرده و تا هنگام وفات به سال ۸۰۸/۱۴۰۶ ه. همچنان بدان می‌افزوده است و بنا بر این در میان دو قرن بوده؛ به علاوه، مقدمه کتاب تاریخ او علم نوینی درباره تمدن انسانی پدید آورده و خلاصه‌ای از همه معارف دورانهای پیش را در عرصه‌های مختلف عرضه می‌کند، [۵۲] و به وسیله یکی از مبرزترین دانشوران اسلام، فکری روشن از وضع دانش جهان اسلامی در آغاز قرن پانزدهم/نهم ه. به دست می‌دهد؛ به علاوه، ابن خلدون از لحاظ اصل و نسب و نیز سرگذشت زندگانی مخلوطی جالب از تمدن آن دوران است. ۱ ابو زید عبد الرحمن بن محمد بن خلدون نسب از تیره‌ای از قبیله کنده داشت که پیش از اسلام در حضرموت مقیم بودند. اجداد وی با فتح اسلام به اندلس آمدند و در قرمونه (کارمونا) و اشبیلیه اقامت گرفتند و در طول قرون تعدادی مرد اداره و فقیه از میانشان پدید آمد. نام مغربی ابن خلدون را اجداد نخستین وی در اندلس گرفتند. پس از سقوط اشبیلیه به سال ۱۲۴۸ بنی خلدون به شمال آفریقا رفتند و برای همیشه در تونس اقامت گرفتند و پدر وی، که او نیز فقیه و مرد اداره بود، در آنجا به سال ۷۴۹/۱۳۴۸ ه. از طاعونی جهانگیر، که ابن بطوطه در جای دیگر شاهد آن بود، درگذشت. ابن خلدون به سال ۷۳۲/۱۳۳۲ ه. به تونس تولد یافت و در نوجوانی زندگی مستقل و آشفته خویش را آغاز کرد. علاقه وی به مطالعه مانع داشتن مقامات

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۴

حکومتی نبود و در طول زندگانی عهده‌دار چند شغل اداری و دبیری شد که وی را به زندگانی دربار و دسیسه‌های سیاسی نزدیک کرده بود که گاهی نیز در آن شرکت مؤثر داشت.

ابن خلدون در هر یک از امارت‌های مغرب، مدتی اقامت داشت. در فاس زیر حمایت سلطان ابو عنان مرینی می‌زیست که حامی ابن بطوطه نیز بود و اندکی پیش گفتیم که ابن خلدون از وی سخن آورده است. هنگام اقامت در غرناطه ابن خطیب، وزیر معروف و ادیب بزرگ، از دوستان ابن خلدون بود که بعدها دشمن سر سخت او شد. به سال ۷۶۵/۱۳۶۳ ه. امیر غرناطه وی را به سفارت پیش پادشاه قشتاله (کاستیل) فرستاد. مقدر نبود که ابن خلدون مدتی دراز به یک جا بماند. چون به آفریقا بازگشت در شهرهای بجایه، بسکری، تلمسان، و فاس جابه‌جا شد ... و آنگاه به اندلس رفت. یک بار نیز چند سال - از سال ۷۷۶/۱۳۷۵ ه. - در یک محل بدوی وار، یعنی قلعه ابن سلامه از توابع وهران، ۲ آسوده به سر برد و در اثنای آن سرگرم قرائت و تألیف بود و پیوسته روی مقدمه تاریخ خود کار می‌کرد. یک بار که برای فراهم آوردن مطالب علمی برای تاریخ خود به تونس رفته بود متوجه شد که به علت آشفته‌گیهای سیاسی اقامت در مغرب به صلاح او نیست و تصمیم گرفت به بهانه حج تونس را به قصد مشرق ترک کند، و به سال ۷۸۴/۱۳۸۲ ه. از مغرب در آمد که دیگر به آنجا باز نگشت. پس از مدتی اقامت در اسکندریه به قاهره رفت که در آن دوران بحق مرکز فرهنگ اسلامی به شمار بود. در آنجا ابن خلدون در حمایت سلطان برقو مملوکی قرار گرفت و به دوران او و پسرش، سلطان فرج، از سال ۷۸۶/۱۳۸۴ ه. چند بار قاضی القضاات مردم مالکی مذهب شد. برای نخستین بار به سال ۷۸۹/۱۳۸۷ ه. به حج رفت. در مصر نیز دستخوش دسیسه‌ها بود، شش بار از شغل قضا استعفا داد، و چند سال، ۷۹۷/۱۳۹۴ ه. در فیوم عزلت گزید که یکی از علل آن تأثیر فوق العاده وی از مصیبت خانواده‌اش در حادثه غرق کشتی بود. در آغاز قرن پانزدهم/نهم ه. شام نیز با او آشنا شد، زیرا به سال ۸۰۳/۱۴۰۰ ه. که سلطان فرج به مقاتله تاتار می‌رفت همراه وی بود و هنگامی که تیمور لنگ دمشق را محاصره کرده و در آن شهر بود، و نیز به عنوان نماینده در هیئتی که برای گفت و گو درباره تسلیم شهر می‌رفت شرکت داشت. به احتمال قوی تفصیل ملاقات و گفت و گوی او با تیمور لنگ، که آن را ابن عربشاه و بعضی از مورخان دیگر نقل کرده‌اند، بی‌مبالغه و شاخ و برگ نیست، ولی اصل قضیه قابل قبول است. ۳ در مارس سال ۸۰۳/۱۴۰۱ ه.

تیمور اجازه داد که به مصر بازگردد. او سالهای آخر عمر خود را در قاهره گذراند که گاهی از منصب قضا بر کنار و بار دیگر

برقرار می‌شد. در مقابل این سرگذشت پر حادثه، عجیب نیست که بعضی از نسخه‌های خطی سرگذشت شخصی وی عنوان رحله ابن خلدون فی الشرق و الغرب داشته باشد. ۴ این کتاب یک اثر جغرافیایی از نوع سفرنامه نیست بلکه به تمام معنی کلمه سرگذشت تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۵

زندگانی اوست که شخصاً نوشته و ضمن آن همه رفت و آمدها و حوادثی را که بر او گذشته شرح داده، اما خودستایی نکرده است و همین قضیه نشان امانت و شرف ضمیر اوست. این سرگذشت به کمک ترجمه دسلان از مدتها پیش در اروپا شناخته شده است. ۵ و غالباً با کتاب تاریخ ابن خلدون پیوسته است و تقریباً همه نسخه‌های خطی به سال ۷۹۷/۱۳۹۴ ه.، که تاریخ گوشه گیری او در قیوم است، خاتمه می‌یابد. ولی طه حسین به یک نسخه خطی موجود در قاهره دست یافته که حوادث را تا ۸۰۷/۱۴۰۴ ه. یعنی سال پیش از وفات ابن خلدون، دنبال می‌کند. ۶ از اینجا معلوم می‌شود که نظریات جغرافیایی ابن خلدون را نه از سفرنامه، بلکه از کتاب بزرگ تاریخ او می‌توان گرفت که عنوان متکلفانه آن چنین است: کتاب العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر. ۷ درباره این کتاب تحقیقات مکرر شده که در واقع بیشتر مربوط به مقدمه معروف آن است که به اندازه یک سوم کتاب می‌شود، و این نکته مورد اتفاق است که قسمت تاریخی کتاب ابن خلدون به اندازه نظریاتی که در مقدمه آورده اهمیت ندارد. البته ارزش قسمتهای مختلف تاریخ نیز یکسان نیست. آماری ضمن سخن از سیسلی متوجه شده که ابن خلدون نیز چون مورخان دیگر مطالب تاریخی را نقل می‌کند اما به تنقیح آن نمی‌پردازد، ولی در عوض از تاریخ بربر مطالب بی‌سابقه فراوان دارد. ۸ و نیز فصلی که به دولتهای نصرانی اسپانیا اختصاص داده به گفته دوزی «مایه حرمت همه نوشته‌های عربی است». ۹ اگر بتوان درباره کتاب تاریخ وی نظر کاملاً منفی داشت مقدمه آن نه تنها نسبت به آن دوران بلکه نسبت به همه نوشته‌های عربی یک اثر بی‌نظیر است.

در مقدمه ابن خلدون تاریخ را نه چون یونانیان در پرتو نظامات سیاسی بلکه بر بنیاد تکامل اقتصادی جامعه بدوی و حضری و مدنی تفسیر می‌کند. این نکته نیز از لحاظ جغرافیایی جالب است که وی مطالب تاریخی را نه چون مورخان دیگر به ترتیب زمانی، بلکه به ترتیب دولتهای هر منطقه و با رعایت وضع جغرافیایی می‌آورد. ۱۰ مقدمه از لحاظ جغرافیا مایه نومییدی است و مانند همه نوشته‌های عربی مطالب جغرافیایی آن با استنتاجات نظری هماهنگ نیست. و حتی در زمینه استنتاج، ابن خلدون روایتگری مقلد است که از کسی مانند وی انتظار نمی‌رود. جالب توجه آنکه در فصل ششم مقدمه که به علوم و طبقه بندی آن اختصاص دارد و بتقریب یک سوم مقدمه را گرفته یادی از جغرافیا نیست و بدتر آنکه از «تاریخ» یا علم تازه «عمران» که ابن خلدون مقدمه را درباره آن نوشته سخن نمی‌رود. ۱۱ ابن خلدون در طبقه بندی علوم ابتکار ندارد. ۱۲ یک بار از روش عربی شده یونانی پیروی می‌کند ۱۳ و بار دیگر تابع طبقه بندی [رسائل] اخوان الصفا می‌شود. ۱۴ علوم را به دو دسته بزرگ تقسیم می‌کند: «علوم نقلی قرار دادی» و «علوم قطعی فلسفی». مجموعه دوم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۶

میراث بشریت است و همه اقوام در آن شریکند، ولی اولی خاص مسلمانان و زبان عربی ابزار آن است، و از این مجموعه، علوم شرعی را منظور دارد. به طور کلی، تقسیم وی با طبقه بندی سه‌تایی یا چهارتایی علوم که در قرون وسطا رایج بود و در واقع همان طبقه‌بندی مفاتیح العلوم است، مطابقت دارد، ۱۵ و چون قسمت ریاضیات را با گفت و گو از هیئت به سر می‌برد، علم «زیجها» را نیز که شامل اطلاعاتی از جغرافیای ریاضی است ضمیمه آن می‌کند. ۱۶ بنا بر این جغرافیای طبیعی و توصیفی در طبقه بندی ابن خلدون جایی ندارد. با وجود این، نمی‌توانسته از واقع چشم‌پوشد و ناگزیر در مقدمه خود قسمتی را به گفت و گو از مکتب مرسوم جغرافی شناسان عرب اختصاص داده است.

این قسمت نیز به نوبه خود کمتر از قسمت سابق مایه نومییدی نیست، زیرا مطالب آن از حدود اطلاعات معمولی، که ما نیک از آن

آگاهیم، تجاوز نمی‌کند. «مقدمه دوم» از «فصل اول» «کتاب اول» تاریخ او نمودار این موضوع است، ۱۷ و این مقدمه نیز تکمله‌ای دارد ۱۸ که تفصیل سخن درباره جغرافیا است. ۱۹ فصل اول مقدمه ابن خلدون همه خاص مسائل عمومی عمران است. ۲۰ مقدمه اول این فصل از «لزوم اجتماع انسانی» سخن دارد. ۲۱ از آن پس مقدمه دوم در جغرافیا با عنوان: «درباره معموره زمین و یادی از دریاها و رودها و اقلیمها». سخن از جغرافیا با وصف معمولی شکل زمین آغاز می‌شود که آن را کره‌ای می‌داند که فقط یک نیمه سطح آن خشکی است و یک چهارم این خشکی آباد است که به نوبه خود به هفت اقلیم و هر اقلیم به ده جزء تقسیم می‌شود. از گفته او پیداست دو منبع اساسی وی بطلمیوس و ادریسی است. ۲۲ ضمن گفت و گو از دریاها و رودها که با آن بخوبی آشنا هستیم، چنین گوید: «همه این چیزها را بطلمیوس در کتاب خویش و شریف در کتاب رجار[۵۳] آورده‌اند و در جغرافیا همه کوهها و دریاها و دره‌های معموره را به طور مفصل آورده‌اند که ما را نیاز بدان نیست، چون دراز است و نیز ما بیشتر به وطن بربران مغرب و وطن عربان مشرق توجه داریم». ۲۳ مقدمه دوم نیز تکمله‌ای دارد به عنوان: «در این که ربع شمالی کره زمین از ربع جنوبی معمورتر است و ذکر علت آن». در این تکمله ۲۴ ابن خلدون نظریه رایج در نوشته‌های جغرافیایی را که به موجب آن بلاد واقع در جنوب خط استوا به علت گرمای شدید مسکون نیست، شرح می‌دهد و در آن تردید می‌کند؛ می‌خواهد اندیشه واقع بین خود را با نظریات موروث علم یونانی توافق دهد و می‌گوید: «حکیمان مسکون نبودن خط استوا و ماورای آن را

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۷

بر این مبنا گرفته‌اند، ولی این اشکال هست که، به حکم اخبار مکرر و مشاهده، آنجا معموره است، پس چگونه درباره آن استدلال توان کرد؟ گویا مقصود این نبوده که در آنجا مطلقاً آبادی نیست ۲۵ بلکه به حکم دلیل دانسته‌اند که به علت گرمای سخت در آنجا موجودات زنده به آسانی تباه شود و آبادی نباشد یا کمتر باشد؛ و چنین است، زیرا بر خط استوا و ماورای آن اگر، چنانکه گفته‌اند، آبادانی باشد بسیار کم است». ۲۶ ابن خلدون تکمله را چنین به سر می‌برد:

«پس از این سخن یک نقشه جغرافیایی مانند آنچه مؤلف کتاب رجار کرده، رسم کنیم و سپس به شرح آن پردازیم». ۲۷ ولی باید بگوییم که نقشه مذکور در هیچ یک از نسخه‌های خطی کتاب به دست نیامده است. ۲۸ در «تفصیل سخن از این جغرافیا» وصف زمین و تقسیم آن را به هفت اقلیم و تقسیم هر اقلیم را به ده قسمت یاد می‌کند، و پس از توضیح مبنای نجومی این تقسیم و توصیفی مختصر از اقلیمها بار دیگر از منبع اساسی خود سخن می‌آورد. گوید: «اکنون به اختصار در این باب سخن آریم و بلاد و رودها و دریاها را معروف هر جزو از اقلیمها را بر طبق آنچه در کتاب نزه المشتاق آمده بیاریم. این کتاب را علوی ادریسی حدودی برای پادشاه فرنگی سیسیل، رجار بن رجار، به نیمه قرن ششم، هنگامی که در سیسیل به دربار او بود و سیسیل از امارت مالقه جدا شده بود تألیف کرد، و کتابهای بسیار برای این کار فراهم شد». ۲۹ آنگاه ابن خلدون نام کتابهایی را که ادریسی یاد کرده با همان کلمات و همان ترتیب که در نزه المشتاق آورده، نقل می‌کند ولی بزحمت می‌توان گفت که همه آن را دیده است.

توصیف وی از اقلیمها از نظر ما چیز تازه‌ای ندارد، زیرا نقل مطالبی از کتاب ادریسی است که گهگاه چیزی از اطلاعات خویش درباره جزایر اقیانوس اطلس ۳۰ یا داخل آفریقا ۳۱ بر آن می‌افزاید. البته در بسیاری موارد دیگر مطالب وی از ادریسی پرمایه‌تر و مفصلتر است. گاهی بجز ادریسی به منابع دیگر چون ابن سعید ۳۲ یا کتاب المشترك یا قوت ۳۳ مراجعه می‌کند، ولی مطالب آنها را به وسیله ادریسی نقل می‌کند. به عنوان مثال وضع او را نسبت به قضیه خواب واثق، که انگیزه سفر سلام ترجمان شده بود، یاد می‌کنیم که گوید: «این قصه دراز است و از موضوع کتاب ما به دور». ۳۴ به همین ملاحظات باید بگوییم که قسمت خاص طبقه‌بندی و توصیف علوم در مقدمه و نیز قسمت خاص جغرافیا از نظر تاریخ نوشته‌های جغرافیایی مطلب قابل ملاحظه‌ای ندارد.

خوشبختانه مطالب جغرافیایی ابن خلدون منحصر به این دو قسمت نیست، زیرا کتاب وی یک منبع مهم جغرافیایی است. ۳۵ در فصول دیگر مقدمه اندیشه‌های پراکنده‌ای هست که نسبت به نوشته‌های جغرافیایی عرب تازه و بی‌سابقه است، از این لحاظ

مقدمه‌های دنباله مقدمه دوم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۸

که شامل قسمت جغرافیایی است اهمیت بسیار دارد. مثلاً مقدمه سوم از اقلیم‌های معتدل و نا معتدل و تأثیر هوا در رنگ انسان ۳۶ و مقدمه چهارم از تأثیر هوا در اخلاق انسان سخن دارد ۳۷ و پنجمی از اختلاف احوال عمران از لحاظ فراوانی و گرسنگی و آثار آن در تن و اخلاق انسان بحث می‌کند. ۳۸ پیش از ابن خلدون درباره تأثیر اقلیم ۳۹ و محیط جغرافیایی ۴۰ در زندگی انسان بحث منظمی نشده و بی‌گفت و گو وی را مبتکر این موضوع باید شمرد. در اروپا نیز این گونه افکار قرن‌ها بعد به وسیله مونتسکیو و دیگران پدید آمد. ۴۱ بعضی از قسمت‌های مقدمه از نظر جغرافیای اقتصادی اهمیت بی‌نظیر دارد، مانند فصل دوم «در عمران بدوی و اقوام وحشی و قبایلی» ۴۲ یا فصل چهارم «در بلاد و شهرها و دیگر مناطق معمور و اوضاع آن» ۴۳ یا فصل پنجم «در طرق معاش و کسب و صنعت و مسائل مربوط بدان». ۴۴ توجه ابن خلدون به اقوام نیمه متمدن در نوشته‌های جغرافیایی عرب بی‌سابقه است.

دانشوران نژادنگار معاصر در طبقه‌بندی ابن خلدون از اقوام مختلف مطالب پر ارزشی به دست توانند آورد. قسمت خاص بربر را گرانقدرترین مطالب کتاب او به شمار آورده‌اند. می‌توان گفت که مطالعه نژاد شناسان و دانشوران اقتصاد و جامعه شناسان درباره مطالب ابن خلدون ادامه دارد. برای مورخ و جغرافی شناس نیز ابن خلدون مطالب مهم بسیار دارد. با این همه، باز باید گفت که ابن خلدون در تکامل عمومی نوشته‌های جغرافیایی مقام ممتاز ندارد و در این زمینه روی نسل‌های بعد اثری نداشته است.

اسلوب ابن خلدون نمونه نیست و در انشای او نیز مانند همه معاصرانش آثار دوران انحطاط نمودار است و سجع و محسنات بدیعی و تشبیهات و استعارات مبالغه آمیز بسیار دارد و از کلمات عامیانه و کلمات من در آوردی و خطاهای نحوی نیز بر کنار نیست و گاه بعضی از عبارات او ابهام آمیز است. اگر روزگاری ابن خلدون را در مصر و سوریه یک مؤلف کلاسیک به حساب آورده‌اند از این جهت بوده که هنگام نشر اولین چاپ مقدمه، ادب عربی به کمال انحطاط رسیده بود و اندیشه‌های تازه او که آن را با زبانی بجز زبان خود بیان کرده توفیقی به دست آورد که مدتی دوام داشت ۴۵ ولی از آغاز قرن بیستم این مقام بتدریج تنزل کرد و دانشوران معاصر غرب نیز با دسلان ۴۶ و آماری ۴۷ هماهنگ شده‌اند که اگر چه نظریاتش بسیار جالب است او را یک مؤلف کلاسیک نمی‌توان دانست. ۴۸ از سرگذشت ابن خلدون معلوم توان داشت که از قرن پانزدهم، با وجود انقسام جهان اسلام به چندین واحد سیاسی، روابط فرهنگی میان مغرب و مصر برقرار بوده است. ظاهراً دانشوران می‌توانسته‌اند بی‌اشکال از منطقه‌ای به منطقه دیگر روند و کم و بیش مدتی در جاهای مختلف بمانند و تفاوت مهمی در محیط احساس نکنند. درباره جهانگردان عادی نیز چنین بود

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۴۹

و در همه قرن پانزدهم / نهم ه. و تا اواخر ایام دولت غرناطه ارتباط با اندلس برقرار بود و جهانگردان مشرق به منظور کنجکاوی یا، مانند سابق، به طلب علم - که هنوز مراکز آن در اندلس رونق داشت - بدانجا می‌رفتند.

یکی از این سفرها که به نیمه دوم قرن پانزدهم از مصر به سوی مغرب و اندلس انجام شد، به وسیله عبد الباسط بن خلیل ملطی بود. ۴۹ پدر وی، خلیل ظاهری، ۵۰ یکی از مردان اداری دولت ممالیک و مؤلف یک مقدمه اداری و جغرافیایی است که به موقع از آن سخن خواهیم داشت. اگر چه با توجه به نسبت وی (ملطی) می‌توان اصل او را از شام - متولد ۸۴۴ / ۱۴۴۰ ه. - دانست ۵۱ ولی در مصر علم آموخته است. از نوجوانی دلبسته طب بود و چون در آن روزگار هنوز شهرت مغرب از لحاظ طبی به جا بود، در عنفوان جوانی مصمم شد برای تکمیل اطلاعات خویش به آنجا سفر کند. به سال ۸۶۶ / ۱۴۶۲ ه. با یک کشتی جنوایی اسکندریه را به عنوان تجارت ترک کرد و تونس و طرابلس و تلمسان و وهران را بدید. در دسامبر سال ۱۴۶۵ با یک کشتی جنوایی دیگر به سوی مالقه حرکت کرد و از آنجا به بلش (ولس) و حمّه و سپس به غرناطه رفت که از روزگاری دراز تنها قلمرو اسلامی اسپانیا بود. ظاهراً مسیر وی از مدتها پیش از تنها راه وصول به غرناطه بود، زیرا بیشتر از یک قرن پیش به سال ۱۳۵۲ - ۷۵۲ / ۱۳۵۳ ه. ۵۲ ابن

بطوطه همان راه را پیمود و سی سال بعد از عبد الباسط، یعنی به سال ۱۴۹۴-۱۴۹۵ پس از سقوط غرناطه هیرونیم مونتسر، جهانگرد آلمانی، نیز از همان راه رفت و آن را در کتاب سفر اسپانیا وصف کرد. ۵۳ گر چه بازرگانان مسیحی و مسلمان آزادانه از منطقه‌ای به منطقه دیگر می‌رفتند عبد الباسط به آرزوی خویش که زیارت قرطبه بود نرسید، زیرا در یک کشمکش شخصی زخم‌دار شد ۵۴ و چون بهبود یافت راه بازگشت پیش گرفت و در فوریه سال ۱۴۶۶ به وهران و در مه سال ۱۴۶۷/۸۷۱ ه. به مصر رسید. عبد الباسط عمر دراز یافت و به سال ۱۵۱۴/۹۲۰ ه. کمی پیش از فتح مصر به دست عثمانیان، که به عنوان یکی از فقیهان معتبر حنفی و طبیب حاذق شهره بود از جهان درگذشت. ۵۵ از جمله مؤلفات متعدد او کتاب تاریخ با عنوان الروض الباسم فی حوادث العمر و التراجم، که از حوادث سال ۱۴۴۰/۸۴۴ ه. تا زمان مؤلف سخن می‌کند و به سرگذشت مشاهیر رجال و بخصوص کسانی که ملاقاتشان کرده علاقه نشان می‌دهد، ۵۶ از نظر ما اهمیت خاص دارد. لوی دلاییدای خاورشناس همین سالهای اخیر دو قسمت این کتاب را در کتابخانه واتیکان پیدا کرده ۵۷ که یکی به خط خود مؤلف است و ضمن آن قصه بعضی از سفرهای خویش را با حوادث آن روزگار یاد کرده است. لوی دلاییدا قسمتی از بعضی قطعات مربوط به اندلس را منتشر کرده ۵۸ که مطالعه آن نشان می‌دهد که مطالب کتاب کم مایه است و ارزش چندان ندارد و اسلوب آن نیز خشک و بی‌روتق است. مؤلف به هنگام

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۰

تألیف مقامی معتبر داشته و ظاهراً از لحاظ فرهنگ بالاتر از متوسط بوده، ولی دانشور بزرگی نبوده و در تحلیل مسائل سیاسی نظر صائب نداشته است. البته دقیق و نکته بین اما خوش‌باور و سریع التأثر است و چون غالب معاصران به چیزهای عجیب و کمیاب علاقه دارد. درباره خود به عبارات کلی بس می‌کند. ملاحظات وی بی‌روتق و بی‌نور نیست، اما کم مایه است و به عمق چیزهایی که دیده یا شنیده غور نکرده است. غرناطه بیش از هر چیز دمشق را به یاد او می‌آورد که ظاهراً آنجا را خوب می‌شناخته است. از مقایسه این دو شهر مکرر سخن می‌کند، اما چیزی از موارد شباهت آن نمی‌گوید. با این همه، گزارش وی ساده و صادقانه است و چون ترجمان احساسات عربان مشرق در قبال زیبایی طبیعت اندلس و آثار هنری گرانقدر آن است ارزش بسیار دارد. به عنوان یک مسلمان نیک اعتقاد از اینکه پیشرفت تدریجی کفار را به طرف جنوب می‌بیند و احساس می‌کند که نفوذ عرب در این سرزمین در کار به سر رسیدن است، بسیار متأثر است. ۵۹ نشان این تأثر را از خلال مطالب وی خوب می‌توان دید. امتیاز اساسی کتاب سادگی فوق العاده انشای آن است. عبد الباسط احياناً به تعبیرات عامیانه می‌گراید و مورخان مصر آن روزگار بخصوص ابن ایاس را به یاد می‌آورد. ۶۰ کمی پیش از سفر عبد الباسط به سال ۱۴۶۱/۸۶۶ ه. یک مغربی در شهر جدّه ۶۱ فرهنگی جغرافیایی تألیف کرد که آن را آخرین حلقه از سلسله فرهنگهای جغرافیایی توان شمرد که با نام یاقوت به کمال رسیده بود. نام مؤلف عبد الله محمد بن عبد المنعم حمیری ۶۲ است و کتاب وی با عنوان الروض المعطار فی خبر الأقطار در همین اواخر به وسیله لوی پرووانسال کشف و چاپ شده است. ۶۳ گر چه نام کتاب و نام مؤلف به طور قطع مشخص شده درباره آن معمایی هست که هنوز حل نشده است. تاریخ ختم کتاب، که در یکی از نسخه‌های خطی آمده، با تاریخ وفات مؤلف که حاجی خلیفه به سال ۱۴۹۴/۹۰۰ ه. دانسته منطبق است ۶۴ ولی حاجی خلیفه بجز این کتاب کتاب دیگری را با همین عنوان و تقریباً با نام همین مؤلف یاد می‌کند اما از تاریخ آن چیزی نمی‌گوید. چیزی که ابهام قضیه را می‌افزاید اینکه مؤلفان قرن چهاردهم و پانزدهم/هشتم و نهم ه. چون قلقشندی و مقریزی، از کتابی به همین عنوان یاد کرده‌اند و قسمتهایی که از آن آورده‌اند با مواردی از نسخه خطی لوی پرووانسال تطبیق می‌کند. با توجه به اینکه خاندان حمیری در طی قرون دراز در شهر سبته نفوذ فراوان داشته و نام عبد المنعم از نامهای مورد علاقه آن بوده است ۶۵ لوی پرووانسال به این فرض گراییده که دو متن از فرهنگ وجود داشته که از لحاظ زمانی یکی پس از دیگری بوده و دو مؤلف از یک خاندان بوده‌اند که نامشان نیز یکی بوده است. از این دو متن یکی مربوط به پایان قرن پانزدهم/نهم ه. است و از مقایسه قطعات باقیمانده آن معلوم توان داشت که، بدون تغییری قابل ملاحظه، متن دیگری را که به احتمال

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۱

قوی مربوط به پایان قرن سیزدهم/ هفتم ه. بوده تکرار می‌کند. و مؤید این پندار آنکه مطالب متن، چنانکه از مراجعه به فهرستهای موجود توان دانست، از حوادث بعد از این تاریخ چیزی ندارد. ۶۶ از خود مؤلف نیز چیزی نمی‌دانیم، جز اینکه مانند بقیه افراد خاندان به شهر سبته تولد یافته و حضور وی در جدّه به منظور حجّ بوده است. کلمه «عدل» که در یکی از نسخه‌های خطی کتاب همراه نام مؤلف آمده ۶۷ نشان می‌دهد که کار وی کار «کاتبان عدل»، یعنی رسمی کردن اسناد، بوده است.

هدف کتاب و رنگ کلی این فرهنگنامه در مقدمه‌ای که با استهلالی بدیع آغاز کرده بخوبی نمایان است:

ابو عبد الله محمد بن ابی محمد عبد الله بن عبد المنعم حمیری گوید: ستایش خدا را که زمین را قرارگاه کرد و از آن جویها نمودار کرد و برای آن میخها کرد که استقرار گیرد و از لرزش آن جلوگیری کند و آن را صحراها و دریاها کرد و از بدایع حکمت و اقسام صنایع و ودایع آشکار در آن نهاد و در آفاق آن خورشیدها و ماهها را به طلوع کردن واداشت و آن را رام کرد و عرض و طول آن را بگسترده و پیر و جوان و سالخورده را از آن متمتع کرد و باران و باد بر آن پیاپی آورد و مردم را از روی انعام به راهنوردی در آن ترغیب کرد تا احسان خویش را کامل کند؛ که این عبرت صاحبان دل و گوش و چشم و درک کنندگان امور معقول و منقول است؛ که از چشم و گوش و دل پرسش خواهند کرد. نعمتهای مستمر و عام او را ستایش می‌کنیم، و صلوات بر پیمبر بزرگوارش که نهایت زمین را بدید و بفرمود که ملک امتش تا کجا خواهد رسید، و در جایی که خدا خواهد به نهایت می‌رسد. و بعد؛ منظور من از این مجموعه یاد مکانهای مشهور عرب و عجم است و جاها که قصّه‌ای دارد یا دگران را فایدتی هست یا سخنی که در آن حکمتی هست یا نکته‌ای لطیف دارد یا معنایی دلچسب یا بی‌سابقه که گفتن آن نکوست. و از یاد جاهایی که برای مردم نامأنوس است و ذکر آن سود ندارد و نقل خبر آن نکو نباشد چشم پوشم و از آن بی‌نیاز باشم، که اگر خواهم همه جا را بگویم کتاب دراز شود و فایده آن اندک شود. بدین جهت به جاهای مشهور که ذکر آن را فایدتی هست بس کردم و آن را به ترتیب حروف الفبا آوردم که بیشتر مورد رغبت است و طالب، بی‌تکلف و رنج، بسرعت مقصود را بیابد. و این کتاب دو فنّ مختلف دارد: یکی یاد مناطق و اوصاف و خصایص آن و دیگر اخبار و وقایع و مطالب مختلف که در آن هست. و اوقات خویش را بدین کار صرف کردم و آن را وسیله تفریح خاطر خویش گرفته فکر و تن خویش را به کار بردم و بکوشیدم تا آن به سر رساندم. و شد چنانکه باید که رافع غم و دافع همّ و شاهد قدرت خدا و جانشین صحبت یاران و تذکار دهنده حکمت پروردگار و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۲

مایه عبرت و گویای خصایص اقطار و ناقل آثار و حوادث و اخبار ملل است و آن را با نزهة المشتاق که کتاب خبری است مقایسه کردم و کتاب خویش را سودمندتر و در فنون تاریخ و خبر و وقایع، و حتّی در وصف بلاد، گسترده‌تر دیدم؛ که در موارد خاص کمی از آن گفته و بیشتر حجم کتاب از این باب است که از فلان تا فلان جا پنجاه میل یا بیست فرسنگ است و از فلان تا فلان جا فلان و بهمان است. اما خبر مناطق که گفتنش نکوست و شنیدنش مایه لذّت است و آوردن نکته ظریف یا وصف بدیع و نمکین در آن بسیار کم است. نیز آن سخنی که بیننده را مطلوب است که در وهله اوّل پیدا کند میسر نشود و کنجکاوی و جست و جو باید. و اختصار را هدف خویش کردم و در این کار کوشیدم تا کتابی یگانه شد در نوع خود جالب و به معنی دلفریب و مایه مسرت جانهای مشتاق و دارندگان افکار نایاب و مونس مردم تنها که به صحبت کسان راغب نباشند. با این همه، ملامت خویش کردم که چرا به این کار پرداختم و از کار آخرت و علمی که مایه تقرّب خدا شود بازماندم و گفتم این کار مردم بیکاره است که قدر وقت خویش ندانند و باز اندیشیدم که این مایه تفریح خاطر است و همّت را برای کارهای بهتر نیرو دهد و نیز راهی است که کسان رفته‌اند و گروهی از دانشوران بدان توجّه داشته‌اند و جمعی از اهل علم به ثبت آن پرداخته‌اند، و اقتدا به آنان توان کرد. و گویم: پناه به خدا از علمی که سود ندهد، آموزش از او خواهم که از گناهان درگذرد و اشتغال به کار دنیا را ببخشد. خدایا آنچه را مایه

خشنودی تو نیست بیخشی که بر همه چیز توانایی. ۶۸ و جالب آنکه از بیان عبارت مقدمه معلوم می‌شود که مؤلفی از مردم قرن پانزدهم/ نهم ه. چون مؤلفان قرن نهم و دهم/ سوم و چهارم ه. لازم می‌داند اشتغال به مطالب جغرافیایی را با استشهاد از آیات قرآن توجیه کند. نیز می‌بینیم که مؤلف درست مانند یاقوت از اشتغال به علوم دنیوی ابراز نگرانی می‌کند. کتاب الزوض المعطار نیز، چون فرهنگ یاقوت، مجموعه مطالبی است به کوتاهی و درازی مختلف، درباره شهرها، جاها، کوهها، رودها، و منطقه‌ها به ترتیب حروف الفبا که در عین حال یک جغرافیای توصیفی و مجموعه عجایب و تاریخ سیاسی دورانی معین و یک جنگ ادبی است شامل مقداری فراوان شعر و نثر. کتاب درباره مشرق عربی مطلب زیاد دارد، اما به اندازه افریقا و مغرب و اندلس نیست.

چون مؤلف از ادیسی بسختی انتقاد می‌کند بزحمت می‌توان باور کرد که چندان بر او تکیه کرده باشد، ولی کنجکاوی و تحلیل نشان داده که مؤلف تمام مطالب مربوط به اسپانیا را از نزهة المشتاق گرفته است و این قضیه اهمیت خاص دارد، زیرا متن دیگری از ادیسی به دست

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۳

می‌دهد که برای تحقیق و تجدید چاپ کتاب نزهة المشتاق بسیار سودمند است. حمیری از کتاب المسالك و الممالك بکری نیز به همین مقدار استفاده کرده است. با توجه به اینکه هنوز آن قسمت از کتاب بکری که از اندلس سخن دارد به دست نیامده ارزش قطعات مربوط به اندلس کتاب حمیری به وضع چشمگیری بیشتر می‌شود. منبع سومی که حمیری بر آن تکیه اساسی داشته رساله‌ای است مجهول المؤلف از قرن دوازدهم/ ششم ه. که آن را نیک می‌شناسیم و عنوان کتاب الاستبصار دارد. نکته جالب آنکه مطالب تاریخی حمیری در بعضی از موارد ناچیز نیست. لوی پرووانسال معلوم داشته که روایت وی از جنگ سرنوشت ساز زلاقیه که در پایان قرن یازدهم/ پنجم ه. رساترین و بهترین مطلبی است که در این باب تدوین کرده‌اند. ۶۹ در موقع خود گفتیم که اشکال مربوط به سفر ابراهیم بن یعقوب طرطوشی به دیار صقلاییان به کمک حمیری حل شده است. حمیری چون غالب مؤلفان عرب نویسنده‌ای روایتگر است و روایات بسیاری از مؤلفان مختلف را نگاه داشته که اگر او نبود بکلی از میان رفته بود.

کتاب حمیری بتقریب و تنها در زمینه مطالب مربوط به مغرب پیش مؤلفان متأخر اعتباری بسیار یافت. بجز آنها که گفتیم و از متن اولی کتاب استفاده کرده‌اند به قرن هفدهم/ یازدهم ه. نیز مقری و به قرن هجدهم/ دوازدهم ه. مقدیش ۷۰ و حتی به قرن نوزدهم/ سیزدهم ه. ناصری سلاوی از او نقل کرده‌اند ۷۱ و طبعاً این دلیل ارزش مطالبی است که حمیری فراهم آورده است. نگفته نگذاریم که لوی پرووانسال، که آشنایی دانش با این اثر از همت اوست، قسمت خاص اندلس را فراهم آورده با ترجمه فرانسه و تعلیقات عالمانه چاپ کرد و چاپ وی منبعی گرانقدر است که برای تحقیق درباره اندلس از آن بی‌نیاز نتوان بود، و نسبت به اندلس چنان است که فرهنگ یاقوت نسبت به همه جهان اسلام.

اگر بتوان حمیری را آخرین مؤلف یک فرهنگ بزرگ جغرافیایی شمرد، لئوی آفریقایی معروف که او نیز مغربی است آخرین مؤلف بزرگ جغرافیای عربی در قلمرو مغرب به شمار است. اگر قضیه را فقط از جنبه ظاهر بنگریم شاید گفت و گو از وی مربوط به موضوع ما نباشد، زیرا از کتاب اساسی او فقط ترجمه‌های اروپایی به جا مانده و اصل عربی آن وجود ندارد، ولی به احتمال قوی وجود داشته است. کشف این مؤلف به وسیله هموطنان مغربی او انجام شده و یک مراکشی معاصر در همین اواخر تحقیقی درباره او کرده است. ۷۲ سرگذشت زندگی او تا حدی مانند ادیسی است، ولی اسم نامأنوسش نشانه ابهامی است که درباره او وجود دارد. ۷۳ وی در اقطار عربی به نام حسن بن محمد وزان زیاتی شهره است ولی در مؤلفاتی که در اروپا به وجود آورده نامش یوحنا اسد غرناطی است و این

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۴

معرب نام اروپایی او یعنی یوحنا لئون (شیر- اسد) ایبری یا آفریقایی است. ۷۴ ظاهراً به غرناطه تولد یافت و این کمی پیش از سال

۴۹۲ هـ. بود که شهر به دست مسیحیان افتاد. پس از سقوط غرناطه خانواده او نیز چون بسیاری از خاندانهای مسلمان به مراکش رفت و مؤلف ما در شهر فاس رشد یافت و به همین جهت فاسی نامیده شد و از سال ۱۵۱۱ با عموی خود در یک سفر سیاسی همراه بود و از راه دره به تمبوکتو رفت. ۷۵ مسلم است که وی تعلیم نکو یافته بود و در فنون انشای دیوانی دست داشت و دست کم سه بار در جنوب مراکش از طرف خاندان بنی وطّاس، ۷۶ که حکومت فاس داشت، به سفارتهای مهم رفته بود. این خاندان آخرین تیره خاندان بنی مرین است که به تشویق فرهنگ و رونق تمدن مغرب اقصی اشتها دارند و گزارش دقیق و مفصل شهر فاس به قلم لئوی آفریقایی مربوط به دوران آنهاست که باید آن را دوران انتقال تاریخ مراکش از قرون وسطا به عصر جدید به شمار آورد. ۷۷ لئو بعدها نیز برای شریف محمد وظایفی نظیر این انجام داد. ۷۸ وی در اثنای سفرهای مکرر، داخل و شمال آفریقا را نیک شناخته بود. ۷۹ هنوز انگیزه‌هایی که وی را به سال ۱۵۱۵ / ۹۲۱ هـ. به ترک مراکش و سفر در اقطار جهان واداشت، چون دیگر مسائل مربوط به سرگذشت او، روشن نیست. ۸۰ شاید انگیزه اصلی وی حج بود و یا انگیزه‌های دیگر داشته است. به هر حال باید گفت که تعداد مناطقی که دیده بی سابقه بوده است، زیرا چنانکه گوید به مصر، بلاد عرب، ایران، شام، و ارمنستان سفر کرده و بلاد تاتار را، که ظاهراً منطقه تبریز را از آن منظور دارد، دیده است. به سال ۱۵۱۷ / ۹۲۳ هـ. در مکه و مصر حضور داشت و این سال یکی از مراحل قاطع تاریخ این منطقه بود که سلطان سلیم عثمانی مصر را گشود، ولی مؤلف ما خبری درباره آن نمی گوید. ۸۱ وزان در سفر خود به استانبول نیز رسید که در آن موقع مورد توجه عربان بود که وطنشان مستقیم یا نا مستقیم قلمرو نفوذ دولت عثمانی شده بود. تعیین تاریخ دقیق مسافرت‌های او میسر نیست، ولی به هر حال سرانجامی غم انگیز داشت زیرا در راه بازگشت نزدیک جزیره جربه به دست دزدان دریایی جزیره سیسیل اسیر شد که در حدود سال ۱۵۲۰ او را به ناپل و از آنجا به رم بردند و با یک زرّافه به پاپ لئوی دهم (۱۵۱۳-۱۵۲۱) هدیه کردند. ۸۲ این پاپ در زندگی عادی خویش نام جوانی دمدیچی داشت و پسر لورنتسوی فاخر، امیر فلورانس، بود. شهرت او تنها به خاطر گرایشش به مکتب روشنفکرانه «انسانی»- که بزرگترین خردمندان ایتالیای آن روز آن را دریافته بودند- نبود، بلکه به دلیل آگاهیش از «مسئله شرق» نیز بود. تا آنجا که به سال ۱۵۱۵ با فرانسوی اول، پادشاه فرانسه، درباره یک حمله صلیبی بر ضد ترکان گفت و گو کرد ۸۳ و به همین جهت کار توجه به مشرق در ایتالیا چنان بالا گرفته بود که نمی شد یک دانشمند مغربی نظر پاپ لئوی دهم را جلب نکند. مغربی ناچار شد

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۵

مسیحی شود و نام ولی نعمت خود جوانی لئونی را بگیرد و پاپ او را در رم و بولونیا به تدریس زبان عربی و فعالیت علمی واداشت.

چون زبان اسپانیولی را که تقریباً زبان مادری او بود نیک می دانست، به کمک آن خیلی زود با محیط تازه آشنا شد ۸۴ و زبان ایتالیایی و لاتینی را بخوبی فرا گرفت. از سال ۱۵۲۴ / ۹۳۰ هـ.

یک فرهنگ عربی- عبری- لاتینی برای پزشکی یهودی تألیف کرد که نسخه آن در اسکوریال موجود است. ۸۵ در دهم مارس سال ۱۵۲۶ ترجمه ایتالیایی کتاب خود را، که اصل آن را به عربی و با عنوان وصف إفريقيا [توصیف افریقا] تألیف کرده بود و مورد نظر ماست، به سر رسانید. ۸۶ به سال ۱۵۲۷ کتابی جامع درباره سرگذشت سی تن از مشاهیر عرب در فلسفه و طب به لاتینی تألیف کرد. ۸۷ این کتاب به سال ۱۶۶۴ به وسیله هوتینگر چاپ شد. و این نخستین اثر قابل ملاحظه‌ای بود که از تاریخ تکامل علوم عرب به اروپا داده می شد. کمی پس از آن و شاید به سال ۱۵۲۸ فرار کرد و به افریقا برگشت ۸۸ و مسیحیگری را رها کرده به دین قدیم خویش بازگشت. وزان ظاهراً در تونس به دوران آخرین فرمانروای بنی حفص به سال ۱۵۵۲ درگذشت. ۸۹ گفته‌اند که مؤلف به هنگام اسیر شدن، اصل عربی توصیف افریقا را همراه داشته است.

بعد گفتند که نسخه خطی به دست یکی از دوستان کتاب به نام پنلی رسید، ولی در راه ناپل در نتیجه هجوم دزدان دریایی

مفقود شد. ۹۰ پس این گفتار که لئوی آفریقایی هنگام رسیدن به ایتالیا نسخه کامل کتاب را همراه داشته سست می‌نماید، و به احتمال قوی فقط بعضی قطعات و طرح عمومی کتاب پیش او بوده است. به عقیده ماسینیون اصولاً متن عربی کتاب وجود نداشته و این سخن را خطای محض می‌داند. ۹۱ به گفته او لئوی آفریقایی کتاب را به زبان عربی ننوشته، بلکه یادداشتها و ملاحظات خود را اصلاً به زبان ایتالیایی تدوین کرده است. ۹۲ شاید این به واقع نزدیکتر است، بخصوص که خود مؤلف در متن ایتالیایی می‌گوید که کتاب خویش را از روی حافظه و پس از ده سال که یک کتاب عربی ندیده به قلم آورده است. ۹۳ حافظه وی همیشه وفادار نبوده و اگر چه گزارش جغرافیایی او کاملاً دقیق است مطالب تاریخی و تاریخهای آن رضایت بخش نیست. ۹۴ شاید از این رو که منابع لازم را به دسترس نداشته است.

آثار اقامت مؤلف در اروپا در کتاب نمایان است. زیرا به خلاف نظر ماسینیون آن را به رشته «المسالک و الممالک» ۹۵ یا به گروه سفرنامه‌ها که پیش مغربیان اعتباری داشت ۹۶ نمی‌توان پیوست، زیرا اگر چه مؤلف یک دانشمند عرب است و مطالب نیز عربی است اما کتاب برای اروپاییها نوشته شده است. ۹۷ شاید مؤلف که با چند زبان آشنایی داشته توانسته است از مؤلفات کلاسیک جهان و مؤلفات قرون وسطای اروپا اطلاع پیدا کند و شاید دانشوران تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۶

ایتالیایی که مسلک «انسانی» داشته‌اند، در این باب به او کمک کرده‌اند. قراین نشان می‌دهد که وی آثار بعضی از مورخان لاتینی را نیز خوانده است. ۹۸ جالب آنکه در باب نهم که از معادن و گیاه و حیوان سخن دارد، از پلینیوس یاد می‌کند و در آغاز آن گوید که درباره این گونه چیزها که در آفریقا هست گفت و گو خواهد کرد مگر «بسیاری از چیزها که پلینیوس آورده که بحق مردی ممتاز بوده و روشی بی‌نظیر داشته است، ولی غالباً ضمن سخن از مسائل ساده مربوط به آفریقا به خطا رفته است، اما این گناه او نیست بلکه اطلاعاتی که به دست آورده خطا بوده و شاید هم علاقه او به تقلید مؤلفان سلف مایه آن شده است. به هر حال خطا در مسائل ناچیز نمی‌تواند صفات نیکویی را که مایه رونق و شکوه و زیبایی کتاب است از میان ببرد.» ۹۹ هدف تألیف کتاب را از خاتمه آن توان دانست که گوید:

به طور کلی این چیزهای جالبی است که من، جووانی لئون، در همه آفریقا که سراسر آن را گشته‌ام دیده‌ام و به خاطر من مانده است و روز به روز همه آنچه را با چشم خویش دیده‌ام و در خور یاد کردن بوده یادداشت کرده‌ام و آنچه را، از تنگی وقت یا سختی راه، خود ندیده‌ام از مردم موثق که دیده‌اند گرفته‌ام. آنگاه بکوشیدم تا این مطالب پراکنده را به صورت کتابی درآورم. و آن را در رم به روز دهم ماه مارس ۱۵۲۶ از میلاد مسیح به پایان بردم. ۱۰۰ اثر بر طبق متن ایتالیایی به نه باب تقسیم شده که اولی از آفریقا به طور کلی و از مردم بدوی سخن دارد. باب دوم نواحی مراکش و شهرها و کوهها را وصف می‌کند. سومی به شهر فاس اختصاص دارد، چهارم به تلمسان، پنجم به بجایه و تونس و ششم به طرابلس. هفتم از دولتهای سودان، و هشتم از مصر گفت و گو دارد. و باب نهم گزارشی مختصر از رودها، حیوانات، ماهیها، پرندگان، معادن و گیاهان موجود آفریقا به دست می‌دهد. ۱۰۱ لئوی آفریقایی از منابع خود کمتر یاد می‌کند و اگر هم یاد کند به احتمال قوی از روی حافظه است. از مؤلفان معروف از مسعودی، بکری، ادریسی، ابن خطیب، و ابن بشکوال نام می‌برد. ۱۰۲ پیداست که مؤلفان مغرب را بهتر می‌شناخته و این طبیعی است. از میان همه مورخان و جغرافی نویسان از مؤلفی به نام ابن رقیق بیشتر از همه نقل می‌کند. در واقع لئوی آفریقایی طبقه بندی بدیع قبایل عرب و بربر و مقدار زیادی مطالب مختلف و بلکه طرح عمومی تألیف خود را از لحاظ تاریخی و نژاد نگاری به این شخص مدیون است که متأسفانه هنوز او را بدرستی نشناخته‌ایم. ۱۰۳ به نظر ماسینیون وی به نیمه دوم قرن سیزدهم می‌زیسته است. ۱۰۴ به هر حال تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۷

ارزش کتاب لئوی آفریقایی به مطالب منقول از دیگران نیست، بلکه به ملاحظات شخصی اوست که قسمت اساسی اثر را تشکیل

می‌دهد. وی در تألیف اروپایی خود سلیقه عربی را حفظ کرده و، به رسم مجموعه‌های ادبی که در زبان عربی رواج دارد، قصه‌های ساختگی نقل می‌کند که نتیجه آن اندرز و عبرت آموزی است. ۱۰۵ همه کسانی که به تحقیق درباره این کتاب پرداخته‌اند روش تألیف آن را که در خاتمه آورده تأیید می‌کنند. کتاب لئوی آفریقایی یگانه بحث ابتکاری و منظم در جغرافیای مراکش است که به قرن شانزدهم در اروپا انتشار یافته و در واقع نسبت به آن روزگار پیروزی تازه‌ای بوده؛ دست کم از این جهت که نزدیک به چهار صد نام جغرافیایی را با ملاحظات دقیق و تازه یاد کرده است. ۱۰۶ کتاب لئو رواج فراوان یافت. پس از انتشار چاپ ایتالیایی، که به سال ۱۵۵۰ بود، به سال ۱۵۵۶ ترجمه لاتینی و فرانسه آن نیز منتشر شد، آنگاه در حدود سال ۱۶۰۰ به انگلیسی و بعد به زبانهای دیگر ترجمه شد و تا قرن نوزدهم به چاپهای فراوان رسید و در این قرن چاپ انتقادی شفر به فرانسه (۱۸۹۶-۱۸۹۸) و براون به انگلیسی (۱۸۹۶) انتشار یافت. ۱۰۷ هنوز هم تحقیق اساسی درباره لئوی آفریقایی تحقیق بسیار ممتازی است که به وسیله لئوی ماسینیون به سال ۱۹۰۶ انجام شده و عنوان آن چنین است: مراکش در سالهای اول قرن شانزدهم چنانکه لئوی آفریقایی وصف کرده است. لئوی آفریقایی بر دانش اروپایی نفوذ فراوان داشت. ۱۰۸ بتقریب از آغاز نصف دوم قرن شانزدهم تا مدت سه قرن هر نویسنده و دانشوری که می‌خواست از افریقا سخن کند نمی‌توانست او را ندیده بگیرد، گرچه متأسفانه غالباً به جای متن ایتالیایی از ترجمه لاتینی استفاده می‌کردند که به هر حال کاملاً قابل اعتماد نیست. ۱۰۹ ولی پیوسته از کتاب ستایش می‌کرده‌اند. ۱۱۰ به قرن هجدهم مؤلف نخستین تحقیق درباره ادیسی یعنی هارتمان، خاورشناس آلمانی، چنین نوشت: «امتیازات کتاب لئو را همه می‌دانند. من نیز گفته محققان سابق را تکرار می‌کنم که کتاب وی گنج طلاست و اگر به دسترس من نبود خیلی چیزها را نمی‌دانستم». ۱۱۱ دو قرن بعد یکی از بهترین علمای جغرافیای تاریخی و بانی چاپ انتقادی توصیف افریقا، شفر، خاورشناس فرانسوی، در همین باب گوید: «مطالبی که لئوی آفریقایی در وصف مغرب می‌آورد بسیار دقیق است. تحقیقات اخیر صدق گفتار وی را حتی در مواردی که سابقاً مورد تردید بود تأیید کرده است». ۱۱۲ ولی این ستایشها مانع از آن نبوده که دانشوران درباره بعضی نکات مربوط به طرز کار وی روش انتقادی داشته باشند. به نظر آماری، خاورشناس ایتالیایی، مطالبی که لئو تقریر کرده پس از بازگشت وی به افریقا جمع آوری شده ۱۱۳ و او نتوانسته است متن نهایی را تنقیح کند. و نیز آماری گوید که لئوی آفریقایی تاریخ سیسیل را خوب نمی‌دانسته است. ۱۱۴ شفر نیز با

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۸

بسیاری دیگر از دانشوران در این سخن متفق است که لئوی آفریقایی همه چیزهایی را که توصیف کرده ندیده و غالباً شاهد عینی حکایات خویش نبوده است، ۱۱۵ با این همه، باید پذیرفت که وی «آخرین جغرافی شناس معروف این منطقه است». ۱۱۶ البته در زمینه جغرافیا به عدّه زیادی مؤلف مغربی برمی‌خوریم، ولی مؤلفات آنها از نقاط معینی سخن دارد و مؤلفات جامع از نوع کتاب لئوی آفریقایی دیگر به وجود نیامد.

نمی‌توان گفت که آفریقای شمالی به قرن شانزدهم از لحاظ تألیفات فقیر بود، ولی به هر حال سطح آن از متوسط بالاتر نبود. در این مورد نمونه‌ای را یادآوری می‌کنیم که معلوم می‌دارد روش ادیسی در زمینه نقشه کشی دست کم برای کارهای عملی همچنان زنده و معمول بوده است. تا قرن دهم نقشه‌های رایج همان بود که منطقه‌ها را به ترتیب اقلیمها تقسیم می‌کرد. پس از آن نقشه‌های دریایی پدید آمد که احیاناً خطهای عرض و طول بر آن نمایان می‌شد و از نفوذ غرب، بلکه تقلید صرف از آن، حکایت داشت. در واقع این گونه نقشه‌ها برای عربان بی‌سابقه بود ۱۱۷ و جالب است که برای نخستین بار در حوضه مدیترانه و بعضی از مناطق دریای سیاه به وجود آمده، یعنی در منطقه‌ای که نمونه‌های اولی آن پدید آمده بود؛ در صورتی که مطلقاً در اقطار ساحلی دیگر که عربان بدان راه یافته‌اند، همچون سواحل اقیانوس هند و دریای سرخ و خلیج فارس، به این گونه نقشه‌ها بر نمی‌خوریم. البته در این سواحل نیز، چنانکه خواهیم دید، در این دوران پاره‌ای از نوشته‌های جغرافیایی یعنی رشته جغرافیای دریانوردی رونق گرفت.

قدیمترین نقشه دریایی که از آن خبر داریم در کتابخانه آمبروزیان در میلان موجود است ۱۱۸ و مجموعه‌ای شامل سه ورقه نقشه مدیترانه است ۱۱۹ و از سیاق نوشته مغربی توان گفت که در قسمت غربی شمال افریقا و شاید سبته یا بجایه که دریانوردان اقوام مختلف آنجا بوده‌اند به وجود آمده است. بر نقشه هیچ گونه مطلبی نیست که از تاریخ تهیه آن حکایت کند، ولی محتملاً مربوط به قرن چهاردهم/پنجم ه. است. ابعاد نقشه به میل تعیین شده و این قرینه‌ای دیگر است که با کارهای عربی تفاوت دارد و اصل آن ایتالیایی است. بقای نامهای عربی در نقشه‌های مغربی نشانی از شدت مقاومت نفوذ عربی است. ۱۲۰ ظاهراً این نقشه از روی یک نقشه عربی گرفته شده و خطاهای آن مربوط به طبیعت خطّ عربی است. بنا بر این توان گفت که نقشه، از لحاظ طرح و رسم سواحل، وابسته به نمونه ایتالیایی است، ولی در قسمت ساحل افریقا و جنوب و شرق اسپانیا نامهای آن نشان استقلال دارد. ۱۲۱ این نقشه تنها نمونه‌ای نیست که از نقشه کشی عربان در سواحل دریای مدیترانه به جا مانده است.

از آغاز نیمه قرن شانزدهم نام خاندان شرفی سفاقی به تونس شهره بود که طی دو نسل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۵۹

تعدادی نقشه کش از آن پا گرفت. نالینو درباره هشت یا نه نسل این خاندان تا نهایت قرن هجدهم مطالعه کرد که همگی در سفاقس تولد یافته و بیشترشان در آنجا یا در قیروان و احیانا در قاهره به سر برده و طبق رسوم خاندان به کار نقشه کشی و بعداً به مطالعه ریاضیات و هیئت مشغول بوده‌اند. از این کارگاه- اگر این تعبیر درست باشد- از سال ۱۵۵۱ تا ۱۶۰۱ چهار نقشه بزرگ جهان برون آمده که در واقع نسخه دستکاری شده نقشه ادریسی است (و این به سالهای ۱۵۵۱، ۱۵۷۲، ۱۵۷۹، و ۱۶۰۱ بوده است). ۱۲۲ کسانی که درباره فعالیت علمی این خاندان تحقیق کرده‌اند درباره نام تهیه کنندگان این نقشه‌ها اختلاف دارند. تحقیق نالینو ۱۲۳ نیز مدتهای دراز به دسترس نبود و نتایج آن به طور نامستقیم شناخته شده بود. سالمندتر از همه آنها علی بن احمد بن محمد است که به سال ۱۵۵۱/۹۵۸ ه. اطلسی تهیه کرده در هشت ورق که غالباً سواحل مدیترانه را نشان می‌دهد، و نسخه خطی آن در کتابخانه ملی پاریس موجود است. و شاید نقشه جهان شرفی که تاریخ آن به سال ۱۵۷۱-۱۵۷۲/۹۷۹ ه. بازمی‌گردد و در آکسفردهست به صورتی با این نقشه ارتباط دارد. ۱۲۴ محققان در توصیف نقشه‌ها اختلاف دارند ولی ترکیب عمومی اطلس برای ما روشن است. ۱۲۵ به دنبال تقویم شمسی نقشه قبله است ۱۲۶ که وضع همه شهرها را نسبت به کعبه نشان داده، و پس از آن نقشه عمومی جهان است. ۱۲۷ کرامر در نقشه اخیر اثری از بیرونی می‌بیند ۱۲۸ ولی مؤلف می‌گوید که زیر نفوذ ادریسی بوده است؛ ۱۲۹ و این قضیه از نظر ما معقول می‌نماید. پس از آن نقشه مناطق مختلف است چون سواحل اسپانیا و جزایر بالئار و جنوب فرانسه و قسمتی از سواحل ایتالیا همراه با کرس، ساردنی، و ساحل مقابل افریقا. پس از آن چند نسخه از سواحل دریای سیاه و دریای آزوف و ساحل جنوبی آسیای صغیر و شام و مصر تا برقه است. یک نقشه جدا نیز هست که بلاد یونان و مجمع الجزایر آن و کرت و سواحل آفریقای مقابل آن را نشان می‌دهد و یک تقویم کشاورزی نیز به اطلس ضمیمه شده است.

ترکیب اطلس پورتولان[۵۴] نشان می‌دهد که برای کشتیانی فراهم شده که در سواحل مدیترانه و دریای سیاه تا سواحل کریمه دریانوردی می‌کرده است. نام سریانی و اروپایی ماهها نیز، که کنار نامهای عربی بر نقشه آمده، این فرض را تأیید می‌کند که دریانورد مذکور به سواحل اروپای مسیحی و سواحل شام رفت و آمد داشته است. نکته‌ای که معلوم می‌دارد اطلس برای مقاصد تجارتی و نه نظامی تهیه شده این است که مانند نقشه‌های عثمانی آن روزگار، که به موقع از آن سخن خواهیم داشت، استحکامات ساحلی بر آن نمودار نشده است. ۱۳۰ نقشه به سال ۱۵۵۱

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۶۰

تنظیم شده، یعنی دورانی که کشتیهای اروپایی با آزادی کامل اقیانوس را برای وصول به چین و امریکا پیموده و تنی چند از دریانوردان به دور زمین گشته‌اند، ولی در نقشه جهان اطلس مذکور اثری از این حقایق مهم نیست. ۱۳۱ و نشان نفوذ غرب بر

مؤلف اطلس فقط از اینجا آشکار است که او اطلس خویش را طبله نامیده که از کلمه لاتینی **Tabula** گرفته است یعنی لوح. ۱۳۲ و ظاهراً آن را از زبانی که در آن روزگار در اطراف مدیترانه رایج بوده گرفته است. شاید نقشه مختصر جهان که همین پیش، از آن سخن داشتیم کار همین مؤلف است. این نقشه تاریخ ۱۵۷۹ دارد و نالینو آن را در یک مجموعه شخصی در رم کشف کرده است.

به نظر میلر، مؤلف کوشیده تا از ترکیب نقشه دریایی کاتالونی و نقشه ادریسی یک نقشه تازه عربی به وجود بیاورد. ۱۳۳ ظاهراً فرزند وی محمد بن علی شرفی سفاقی نیز به راه پدر رفته و نقشه‌ای از جهان، که فقط یک نسخه از آن به جاست و تاریخ سال ۱۶۰۱/۱۰۰۹ ه. دارد، بدو منسوب است. ۱۳۴ ولی میلر از روی اشتباه آن را دو قطعه پنداشته که یکی را به سال ۱۵۹۲ و دیگری را به سال ۱۶۰۱ مربوط دانسته است. ۱۳۵ اهمیت نقشه در این است که بر یک پوست بز کشیده شده که فقط پای آن کم است و این ترتیبی است که در آن روزگار نقشه‌های ایتالیایی و فرانسوی را مطابق آن تهیه می‌کرده‌اند. ۱۳۶ نظر آماری که این نقشه را «بدیع» شمرده اساس ندارد، ۱۳۷ زیرا بلوشه که از نزدیک نقشه را مطالعه کرده چیز قابل ملاحظه‌ای در آن نیافته است؛ نیمه شرقی آن از ادریسی گرفته شده هر چند نام همه جاها یاد نشده؛ به علاوه، معایب فنی آشکار دارد، بنا بر این نمی‌توان آن را یک پورتولان دانست. ۱۳۸ بر نیمه غربی آن که حوضه مدیترانه و سواحل اقیانوس اطلس و دریای سیاه را نشان می‌دهد نفوذ نقشه‌های دریایی کاتالونیایی بخوبی نمودار است ۱۳۹ و نشان می‌دهد که نقشه در یک محیط دریایی مختلط به وجود آمده. کونراد میلر، کارشناس بزرگ نقشه کشی عرب، از مطالعه نقشه به این نتیجه رسیده که اساس نقشه ادریسی دفتری مرکب از هفتاد ورقه بوده، به علاوه یک نقشه بزرگ دیواری داشته که پس از چهار صد سال مورد استفاده قرار گرفته است. ۱۴۰ شاید این نتیجه‌گیری درست باشد، ولی به نظر بلوشه نشان انحطاط مکتب نقشه کشی تونس است ۱۴۱ که می‌باید مدتی فعالیت کند تا بتواند نیاز مشتریان خود یعنی دریانوردان کشتیهایی را که بر مدیترانه رفت و آمد داشت برآورد. ۱۴۲ فعالیت نقشه کشی مغرب در آن دوران بر خلاف انتظار نبود. با وجود مثالهایی که آوردیم بی‌گفت و گو نفوذ اروپا بدان راه یافته بود. نمونه جالبی از این نفوذ، شخصیت یک دانشور مغربی است که اگر چه چندان با علم جغرافیا تماس نداشته، ولی نموداری روشن از مبادله فرهنگی آن روزگار به شمار است. ۱۴۳ وی حاج احمد تونسی است. کلمه اخیر نشان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۶۱

می‌دهد که اصل وی از تونس بوده است، ولی در فاس علم آموخته و از کودکی به علوم و خاصه جغرافیا علاقه داشت، پس از آن به دست مسیحیان اسیر شد و دانشمندی از مردم و نیز او را بخیرید و اجازه داد مطالعات خود را دنبال کند. و او در آثار جغرافی شناسان اروپایی تعمق کرد و در نقشه‌های آنها دقیق شد و به فکر افتاد که نقشه‌ای از جهان شناخته شده آن روزگار فراهم آرد که مطالب ابو الفدا و قوانین نقشه کشی ریاضی و کیهان نگاری اورونتئوس فینئوس (۱۴۹۴-۱۵۵۵) که به سال ۱۵۳۶ در نقشه جهان به کار برده بود در آن جمع باشد. ۱۴۴ به رعایت تمایل مولای خویش نامهای جغرافیایی را به ترکی نوشت که زبان اصلی او نبود، ولی تعدادی کلمات عربی نیز بدان راه یافت. ۱۴۵ تونسی کار خود را به سال ۱۵۵۸-۱۵۶۰/۹۶۶-۹۶۷ ه.

به دوران سلطان سلیمان قانونی به سر برد و به سال ۱۵۶۸ برای چاپ آماده بود، ولی به عللی چاپش به پایان نرسید. ۱۴۶ کلیشه این نقشه در کتابخانه مارکوس مقدس در و نیز موجود است که در چهار لوح، اما به طور دقیقتر ۱۴۷ شش لوح، از چوب سیب حکاکی شده و فقط به سال ۱۷۹۵ بر بنیاد آن بیست و چهار نسخه آماده شد ۱۴۸ که همراه یک رساله مختصر به قلم سمعانی، دانشور شهیر مارونی (۱۷۵۲-۱۸۲۱) و استاد دانشگاه پادوا، انتشار یافت. ۱۴۹ یک نظر به نقشه مذکور نشان می‌دهد که تونسی قوانین ریاضی و شکل نقشه را که همانند قلب است و نیز خط نصف النهار جزایر کاناری و قسمت اعظم طرح سواحل قاره‌ها و جزیره‌ها را از فینئوس به عاریت گرفته است. با وجود این، به رعایت حق باید بگوییم که تعداد اصطلاحات جغرافیایی تونسی بیشتر است. و نیز چند

تصحیح در کار سلف خویش کرده که بعضی از آن چون تصحیح سواحل امریکا و بخصوص قسمت‌های شمالی آن بسیار مهم است. ۱۵۰ بدین سان تونس در قلمرو نقشه کشی عربی بی‌نظیر است و سلف و خلف ندارد. عیب اساسی کار وی این است که نقشه اصلی را عینا گرفته و آن را محفوظ داشته است. ضمن سخن از نقشه‌های ترکی معاصر وی خواهیم دید که ترکان مکتبی مستقل داشتند که مطالب را عاریه می‌گرفت اما در قالب نو می‌ریخت.

به قرن شانزدهم/دهم ه. روابط مغرب با دولت عثمانی وسعت و قوت گرفت و چون الجزایر زیر سلطه پادشاهان عثمانی در آمد (۱۵۱۹) مراکش آزادی خویش را در خطر دید، بخصوص که افراد خاندان شریف از هنگام تسلط بر مراکش برای ختم کشاکشهای خود و جلوگیری از توطئه‌های دربار از بزرگان کمک خواستند و میان دو طرف روابطی مناسب برقرار شد و سفارت‌های مکرر به استانبول رفت که گاه وضع منظم داشت. ۱۵۱ به احتمال قوی لئوی آفریقایی نیز برای مقاصد سیاسی به سفر استانبول رفته بود و گر چه دلایلی برای اثبات این قضیه نداریم، طی قرون پیاپی یا به قرن نوزدهم از پاره‌ای از این سفارت‌ها نوشته‌هایی به جا مانده و بجز تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۶۲

گزارش حج رشته تازه‌ای از گزارش‌های سفر به پایتخت «سلطان دو سرزمین و خاقان دو دریا» به وجود آمده است. از جمله مؤلفات این نوع اخیر کتاب تمجروتی است که در آخر قرن شانزدهم به وجود آمده با عنوان با طمطراق النفحة المسكية فی السفارة التركية. اطلاعات ما درباره مؤلف کم است. ۱۵۲ ابو الحسن علی بن محمد تمجروتی به حدود سال ۱۵۶۰/۹۶۷ ه. ۱۵۳ در دهکده تمجروت کوچک از توابع وادی ورعه در جنوب مراکش تولد یافت ۱۵۴ و از تعلیم معمولی آن روزگار بهره گرفت. سپس به دبیری حکومت شریف احمد منصور سعدی (۱۵۷۸-۱۶۰۳/۹۸۶-۱۰۱۲ ه.) به فارس رفت. چون شریف به کمک ترکان به قدرت رسیده بود به ماجرا جوییهای سیاسی دامنه داری دست زد که می‌خواست بعضی دولتهای اروپای غربی را نیز در آن دخالت دهد. گر چه رسماً مطیع ترکان نبود ولی با آنها روابط استوار داشت و سفارت‌های فیما بین صورت منظم گرفت. یکی از این سفارت‌ها را منصور به سال ۱۵۸۹-۱۵۹۱/۹۹۸-۱۰۰۰ ه.

سوی سلطان مراد سوم (۱۵۷۴-۱۵۹۵/۹۸۲-۱۰۰۳) فرستاد به ریاست تمجروتی، ۱۵۵ که شریف یکی از دبیران دولت یعنی شاعر کاستیلی (متوفی ۱۶۱۲-۱۰۲۱ ه.) را به این سفارت پیوست. ۱۴۶ و تمجروتی در ضمن سفرنامه خود مکرر از او به سبب تسلط در فنون ادب تحسین و تمجید می‌کند. انتخاب تمجروتی به ریاست این سفارت بی‌سابقه نبود، زیرا پیش از آن برادرش ظاهرا به منظوری از همین باب به استانبول رفته بود. ۱۵۷ کتاب را به وسیله ترجمه فرانسه آن می‌شناسیم که هنری دکاستری از روی تنها نسخه خطی انجام داده ۱۵۸ و پس از وفات وی که به سال ۱۹۲۷ رخ داد، انتشار یافت. وی آن دوران و این گونه مسائل را نیک می‌شناخت، ولی باید بگوییم که نظر او درباره مؤلف ظالمانه است که گوید: «سفرنامه به طور کلی سرقتی است دامنه دار، به اضافه صدها بیت شعر که غالباً هیچ ارتباطی با محتویات کتاب ندارد»، ۱۵۹ و «به جای روشن کردن مسیر سفر به اظهار فضل می‌پردازد». ۱۶۰ البته این معایب و نقایص در کتاب تمجروتی و دیگر سفرنامه‌های دوران انحطاط وجود دارد.

با وجود این، نمی‌توان گفت که ارزش سفرنامه همین است و بس. قراین نشان می‌دهد که بنا بوده است درباره سفر گزارشی به شریف تقدیم کند ۱۶۱ و بناچار می‌باید مدیحه‌ها جزو آن باشد.

تمجروتی در این قصاید به سپاس و منت و بزرگداشت ولی نعمت خویش پرداخته و او را همسنگ سلاطین عثمانی و احیانا برتر از آنها گرفته است. با این همه، در ضمن سپاس از سلطان خود، از مراکش آخر قرن شانزدهم ۱۶۲ و پذیراییهای شاهان مراکش، تشریفاتشان، و رژه سپاه، و محافل ادبی دربار تفصیلات پرارزشی آورده است. سفرنامه خالی از مطلب اساسی و ارزشمند نیست، بخصوص اگر به یاد داشته باشیم که هدف آن همچون سفرنامه‌های دیگر نه گزارش

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۶۳

اعمال مؤلف بلکه ایجاد یک اثر ادبی بوده است. تعدادی از قصاید مؤلف در کتاب آمده که بعضی مربوط به موضوع سفر است و بعضی دیگر ستایش شخصیت‌های مختلف و از جمله دوست وی، شاعر کاستیلی، است. ولی بجز این، مطالب بسیار دارد که از مؤلفان دیگر آورده و به مناسبت یاد کرده، همچون مطلبی که از یکی از مورخان درباره فتح افریقا و دولت اغالبه نقل کرده، یا فصل درازی که رنگ اخروی دارد و ضمن آن به مناسبت سخن از شهر مهدیه چندین حدیث درباره مهدی منتظر [ع] ۱۶۳ آورده است. زیارت قبور اولیا و پارسایان پراکنده در طول راه و دیدار عالمان مدعیان صلاح در متن سفرنامه اهمیت خاص دارد و مؤلف مانند اسلاف خود با استفاده از این فرصت از سرگذشت آنها سخن می‌کند. تمجروتی ضمن توصیف مکانهای جغرافیایی و بیشتر هنگام سخن از شهرهای بزرگ از مؤلفان سلف و بخصوص اندلسیان مطالبی نقل می‌کند. ۱۶۴ از جمله مؤلفان سه تن به او نزدیکترند: ابن عبد ربّه از قرن نهم و دهم / سوم و چهارم ه. بکری از قرن یازدهم / پنجم ه. و ابو البقای بلوی از قرن پانزدهم / نهم ه. ۱۶۵ او نیز مانند جغرافی شناسان سلف مطالب آنها را بدون ترتیب زمانی یا تعیین اینکه مربوط به دوران سابق است نقل می‌کند.

تمجروتی راههای سفر خود را در مراکش توصیف نمی‌کند. بی‌گفت و گو می‌خواسته مطالبی که هموطنانش می‌دانسته‌اند تکرار نشود. ۱۶۶ وی از فاس سوی قطران رفت و سفارت مدت سه ماه در آنجا منتظر وصول یک کشتی از الجزایر ماند. پس از آن کشتی در طول ساحل افریقا به راه افتاد و او در راه از وهران، تنس، الجزایر، بجایه، بونه، بنزرت، تونس، سوس، منستیر، مهدیه، سفاقس، و جزیره جربه، گذشت و به طرابلس رسید. مؤلف درباره جاهای مسکون همچون تونس و بجایه بتفصیل سخن می‌کند. هنگام قرائت گزارش تونس معلوم می‌شود که از مؤلفان سابق تا چه حد کمک گرفته، زیرا در حدود بیست و پنج صفحه از ابن عبد ربّه و بلوی نقل می‌کند. از طرابلس به بعد شخصیت مؤلف نمودار می‌شود ۱۶۷ زیرا چون منابع مکتوب نداشته ناچار به خود تکیه کرده و این قضیه از لحاظ کتاب سودمند افتاده است.

تمجروتی و یاران وی پیش از آنکه طرابلس را به قصد استانبول ترک کنند بناچار یک ماه و دوازده روز در آنجا ماندند. سفر به استانبول با کشتی نیروی دریایی عثمانی انجام گرفت که انقلابی را که در طرابلس بر ضد تسلط عثمانیان در گرفته بود سرکوب کرده بود. تمجروتی قضیه عبور از مدیترانه و احساسات خود را بتفصیل نقل می‌کند. این اول سفر دریایی او بود و دریا در او بسیار مؤثر افتاد و از عبور هول انگیز و خطرناک کشتی از دل امواج مکرر سخن آورده. این استطرادهای ادبی با قصاید بسیار که بعضی از او و بعضی از شاعران دیگر است قسمتی از کتاب را گرفته است. در سفر دریا با قطب نما (بیت الإبره) [- خانه سوزن] و نقشه‌های

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۶۴

جغرافیایی آشنا شده که درباره آن گوید «نقشه جغرافیایی دریا را بر پوستی کشیده‌اند و نام همه شهرهای ساحلی و جزیره‌ها را بر آن نمودار کرده‌اند و جهت بادهای مختلف و نیز مسافتها که کشتی پیموده و خواهد پیمود به میل معین شده و آن را قطب نما نامند». ۱۶۸ اشتباه اخیر تمجروتی نشان می‌دهد که دریا و اصطلاحات دریایی تا چه حد برای مؤلف ما نامأنوس بوده است.

توصیف استانبول، ۱۶۹ چه هنگام گزارش دیدار با سلطان و چه هنگام توصیف شهر، مفصل است و به مسجد ایاصوفیا و مسجدهای دیگر، تجارت، مشاغل، و زندگی مردم شهر، و رواج علوم اسلامی در استانبول که به نظر وی همانند سرزمینهای عربی است توجه خاص دارد.

تعداد بی‌شمار نسخه‌های خطی که از همه جا به استانبول می‌رسیده و برای اهل مطالعه مراجع همه رشته‌های علوم بوده و در مساجد یا در بازار به دست می‌آمده، نظر او را جلب کرده است. ۱۷۰ در بازگشت به وطن تمجروتی همان راه آمدن را گرفت و در وصف شهرهای بزرگ مثل طرابلس و سوسه و جز آن به مؤلفان سلف تکیه کرد. ۱۷۱ در قسمت اخیر کتاب ضمن سخن، از پذیرایی سلطان در فاس و رسوم دربار مراکش بتفصیل یاد می‌کند. در خاتمه تعدادی از قصاید مؤلف هست که بعضی از آن مربوط به

مسائل مغرب است. تمجروتی کمی بعد به سال ۱۵۹۴-۱۵۹۵/۱۰۰۳ ه. به مراکش درگذشت. ۱۷۲ کتاب او در وطنش شهره بود، «و فرانی» تاریخنگار (متوفی حدود سال ۱۷۳۸/۱۱۵۱ ه.) در آغاز قرن هجدهم گزارش وی را درباره مراکش در کتاب معروف خویش درباره تاریخ سلاطین سعدی آورده است. ۱۷۳ تاریخنویسی به مغرب مدتها بیشتر از دیگر مناطق عربی استمرار داشت و سفرنامه نویسی تا قرن نوزدهم همچنان رایج بود.

اثری دیگر مربوط به دوران تمجروتی هست که هر چند عربی نیست و به زبان اسپانیولی و خط عربی نوشته شده، باید آن را خاتمه این فصل کنیم. اثر مذکور از جمله نوشته‌های معروف به «الخمیادو» [۵۵] است که مورها به جا نهاده‌اند. اینان عربان مسیحی شده بوده‌اند که پس از سقوط غرناطه به سال ۱۴۹۲ و برون شدن مسلمانان از شبه جزیره ایبری در اسپانیا ماندند.

نسخه خطی این اثر ضمن مجموعه‌ای از مؤلفات الخمیادو به جاست که به سال ۱۸۸۴ از داخل دیوار یک خانه قدیمی در شهر مناسد به دست آمده و به احتمال قوی یکی از مورها هنگام ترک وطن آن را مخفی کرده و در حدود سه قرن محفوظ مانده و به صورت یک گنج علمی گرانقدر درآمده است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۶۵

از جمله آثار الخمیادو، قصیده‌ای درباره سفر حج است که از نظر ما اهمیت خاص دارد و عنوان آن چنین است: قصیده یک حاجی که از بوی مونسون سفر کرد. گرچه مؤلف را نمی‌شناسیم اما محل اقامت وی که از آنجا سفر آغاز کرده مشخص است و آن دهکده‌ای کوچک در فاصله شانزده کیلومتری جنوب شهر مونسون آراگون در دره رود سنکاست. این دهکده در قدیم پودیوم مونتسونی نام داشته. سپس نام یوئو دموروس گرفته و بعد به نام یوئو دسانتا کروز شهرت یافته است. و همه مردمش مور بوده‌اند. بدین جهت به سال ۱۵۹۱ و دوران نزدیک آن، یعنی پایان قرن شانزدهم یا آغاز قرن بعد، دستخوش کشتار و شکنجه سخت بوده است. تاریخ سفر شاعر گمنام نشان می‌دهد که مورها حتی پس از یک قرن از سقوط غرناطه و تحمل کشتارها و شکنجه‌ها تا چه حد در عقیده مسلمانی خویش استوار و سر سخت بوده‌اند.

مؤلف ما از آراگون به بلنسیه رفته و از آنجا به کشتی یکی از ونیزیان نشسته که به سویس می‌رفته است. کشتی پس از توقف به دیگر بندرهای تونس و جزیره جربه و تحمل چند طوفان سخت به اسکندریه رسیده است. در قاهره مؤلف به کاروان حج پیوسته و از راه خشکی به حج رفته، اما در بازگشت نتوانسته به آرزوی خود برسد و طور سینا و قدس را زیارت کند، ولی در قصیده خویش با تکیه به اطلاعاتی که از دیگران شنیده چند بیتی درباره آن آورده است، و از باقیمانده راه تا اسپانیا چیزی نمی‌گوید.

این قصیده وصفی که در نوع خود نظیر ندارد، هفتاد و نه مقطع هشت مصرعی است و اگر به گفته اهل خبره اهمیت ادبی قابل ملاحظه ندارد، ولی به هر حال سرشار از عواطف پاک است و مطالب جالب و گرانقدری از محیط عجیب زندگی مؤلف به دست می‌دهد. بعضی از محققان نفوذ مسیحی‌گری را در بعضی از گوشه‌های قصیده دیده‌اند، مثلاً روز قیامت به صورتی شاعرانه توصیف شده که مورد قبول پرهیزگاران مسلمان نیست. قصیده روی هم رفته به آسانی قابل فهم است و اسلوب آن گاهی به مرحله کمال هیجان و تأثر می‌رسد: توصیف غالباً پر رونق است و به طور کلی نمونه‌ای خوب از نوشته‌های مورها به شمار است. از نظر ما یک نکته مهم است که مؤلف فهرستی از بلاد اسلام به ترتیب نفوذ هر یک از مذاهب چهارگانه در آنجا به نثر همراه قصیده آورده است. و بدین سان صورت کاملی از بلاد اسلام، چنانکه آخرین نماینده تمدن عربی اسپانیا نزدیک به آغاز قرن هفدهم می‌شناخته، به دست داریم که متأسفانه نسخه برداران تحریفات فراوان در آن کرده‌اند و از این رو در خور تحقیقی دیگر است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۶۷

فصل ۱۷ مقریزی و جغرافی‌شناسان مصر تا فتح عثمانی

چنانکه دیدیم، مصر در قرن پانزدهم/ نهم ه. قبله‌گاه ادب عربی بود و تا هنگام فتح عثمانی این مقام را حفظ کرده بود. در مورد تألیف جغرافیایی، قابل ملاحظه آنکه تقریباً همه نمونه‌های جغرافیا، بخصوص فرهنگنامه‌ها که در آغاز قرن پانزدهم پدید آمد و از همه آثار آن دوران بدیعتر و اصیلتر بود، در آنجا نشو و نما یافت. جغرافیای اقلیمی- اداری که پیوسته در محیط عمّال دولت ممالیک رشد کرده بود نیز مانند سابق جلب نظر می‌کند. در زمینه جغرافیای علمی خالص رشته تاریخی و اقلیمی «خطط» پدید آمد که با تألیف معروف مقریزی به اوج رسید.

به علاوه، مورخان نیز در ضمن مؤلفات تاریخ عمومی مطالب فراوان جغرافیایی داشتند و گاهی نیز در رشته‌های مختلف جغرافیایی چیز می‌نوشتند.

بهترین نمونه این گونه مؤلفات در آغاز این دوران صارم الدین ابراهیم بن محمّد دقماق مصری بود که به نام این دقماق شهرت یافته است. ۱ وی در ایام سلطنت الناصر محمّد، والی دمیاط، بود. ولی به نوشتن تاریخ بیشتر توجه داشت. در رشته فقه نیز جزو حنفیان افراطی بود و همین قضیه در مصر، که مذهب شافعی نفوذ داشت، برای وی مشکلاتی پدید آورد. از جمله مؤلفات وی یک کتاب بسیار مفصل دوازده جلدی است که حوادث آن را تا به سال ۱۳۷۷/ ۷۷۹ ه. رسانیده و کتاب را به سال ۱۳۸۲/ ۷۸۴ ه. به سر برده و فقط چند جلد آن به خط خود مؤلف در کتابخانه گوتای آلمان موجود است. به دستور ظاهر برقو (متوفی به سال ۱۳۹۸/ ۸۰۱ ه.) نوشتن تاریخ حکام موصل را آغاز کرد و حوادث آن را تا به سال ۱۴۰۲/ ۸۰۴ ه.

رسانید. ظاهراً آخرین اثر علمی او یک کتاب جغرافیایی است که محتملاً به سر نرسیده و گویا زیر نفوذ رشته قدیمی «فضائل» و جغرافیای اقلیمی- اداری، می‌خواسته ده شهر بزرگ جهان اسلام را توصیف کند و بیشتر به شهرهای مصر توجه داشته و از برتری آن بر دیگر شهرها

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۰

سخن آورده و نام آن را کتاب الانتصار لواسطه عقد الأمصار کرده است. ۲ جلد چهارم و پنجم این کتاب به خط مؤلف در دار الکتب مصر به جا مانده که آن را در قالب نهایی نریخته است.

این دو جلد از قاهره و اسکندریه گفت و گو می‌کند و عنوان جداگانه الدرّة المضيئة فی فضل مصر و الإسکندریة دارد که انتخاب این عنوان از طرف خود مؤلف بعید می‌نماید.

کتاب هیچ گونه امتیاز ادبی ندارد بلکه آثار مهم شهر را برمی‌شمارد و توضیحاتی کوتاه یا بلند درباره آن می‌دهد. مطلب از شهر فسطاط آغاز می‌شود و از محلات، بازارها، برکه‌ها، مسجدها، مؤسسات، بناها، دیرها، و کنیسه‌های آن بتفصیل سخن می‌آورد. گاه و بی‌گاه نیز از اشعاری که نام مکانهای مورد گفت و گو در آن آمده شاهد می‌آورد، ولی در این کار چون مؤلفان دیگر افراط نمی‌کند. البته همه موضوعات وی از لحاظ اهمیت یکسان نیست، مثلاً جزیره روضه که با خاطرات معینی پیوسته، به نظر او اهمیت فوق العاده دارد. روش وصف فسطاط را درباره دیگر شهرهای مصر به کار می‌برد و از شهرهای نزدیک قاهره چون اطفیح و اسیوط آغاز می‌کند تا به مناطق دور می‌رسد، آنگاه دوباره به قاهره و اسکندریه باز می‌گردد.

درخور ملاحظه آنکه ظاهراً گفت و گو درباره اسکندریه را به سر نبرده زیرا فقط افسانه‌های مربوط به شهر را نقل کرده اما از وصف آن چیزی نگفته است.

کتاب کامل نشده، زیرا غالباً در نسخه موجود به خط مؤلف جای ارقام، سفید مانده است. می‌توان فرض کرد که وی نتوانسته طرح خود را به سربرد و از ده جلد منظور، فقط دو تا را تدوین کرده است. ۳ علامه فولرس ناشر کتاب نیز ضمن گفت و گو از استفاده مقریزی، در تألیف کتاب خطط، از تألیف ابن دقماق به همین نتیجه رسیده است. مقریزی شاگرد ابن دقماق بوده ۴ و مؤلفات او را

نیک می‌شناخته، ولی عجیب است که هیچ‌جا به کتاب الانتصار اشاره نمی‌کند و هنگام سخن از منابع خود می‌گوید آخرین کسی که درباره «خطط» چیز نوشته ابن متوج معروف بوده است. ۵ به نظر فولرس چون مقریزی فعالیت علمی خویش را از علوم شریعت آغاز کرده، اشتغال وی به تاریخ پس از وفات ابن دقماق بوده ۶ و با مؤلفات تاریخی او آشنا نشده است. شاید هم از روی عمد نام او را نیاورده، زیرا مقریزی شافعی متعصبی بوده است. از آنجا که فقط یک نسخه خطی از کتاب وجود دارد، این اعتقاد قوت می‌گیرد که نسخه مؤلف جزو موقوفات یکی از مساجد قاهره در آمده و برای همه ناشناس مانده است. ۷ به هر حال تاریخ تدوین آن پس از سال ۱۱۳۹/۷۹۳ ه. است. ۸ ابن دقماق چنانکه از مؤلفات تاریخی او مستفاد می‌شود مردی پر اطلاع بوده است.

مطالب جغرافیایی را از مؤلفان معروف می‌گیرد، از حوقلی (ابن حوقل) و مؤلفانی که بخصوص درباره مصر سخن دارند، چون کندی، ابن عبد الحکم، قضاعی، ابن زولاق، و نیز از ابن سعید و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۱

ادریسی نقل می‌کند. ۹ به نظر فولرس منابع ابن دقماق از مقریزی بهتر بوده و به خلاف وی به عجایب و غرایب علاقه‌ای نشان نداده است. ۱۰ درباره تاریخ وفات وی اختلاف است و سال ۱۴۰۷/۸۰۹ ه. به واقع نزدیکتر است. ۱۱ خلیل بن شاهین ظاهری (متوفی به سال ۱۴۶۸/۸۷۲ ه.) ۱۲ که از رجال معتبر دولت ممالیک بود، به خلاف مقریزی، اداری بود نه دانشور. پدرش از غلامان سلطان الظاهر سیف الدین بود و به همین سبب پسر عنوان ظاهری گرفت. ۱۳ خلیل ظاهری در قدس تولد یافت و آنجا را خوب شناخت ۱۴ ولی در مصر تعلیم گرفت و از دهه چهارم قرن پانزدهم در حکومت ممالیک به مناصب معتبر رسید: مدتی والی اسکندریه بود، و به سال ۱۴۳۶/۸۴۰ ه. امیر الحاج شد و بعدها والی بعضی از مناطق فلسطین چون کرک و صفد شد، و بالاخره در دمشق مقامی معتبر یافت. اشتغال مناصب مختلف او را با ولایتهای بزرگ چون مصر و شام و حجاز نیز که از لحاظ سیاسی تابع دولت ممالیک بود از نزدیک آشنا ساخت. شاید به علت فعالیت اداری بود که به دوران سلطان جقمق (۱۴۳۸-۱۴۵۳/۸۴۲-۸۵۷ ه.) ۱۵ به فکر افتاد تا کتابی برای عمال دولت فراهم آورد. نخست دو جلد بزرگ در چهل باب تدوین کرد و چون کتاب مفصل شده بود آن را در دوازده باب مختصر کرد و عنوان زبده کشف الممالک فی بیان الطرق و المسالک داد. ۱۶ از عنوان کتاب نباید پنداشت که می‌خواسته کتابی از نوع «المسالک» به وجود آورد، زیرا کلمه المسالک به اقتضای سجع در عنوان کتاب آمده و در واقع کتاب فهرست اراضی دولت ممالیک است و به منظور استفاده عمال دولت و علاقه‌مندان به مسائل سیاسی تألیف شده ۱۷ و چیزی همانند کتاب التعریف عمری است. گرچه این دو کتاب ارتباطی با هم ندارد ۱۸ ولی به گفته هارتمان که هر دو کتاب را بدقت تحلیل کرده این شباهت اتفافی نیست.

بی‌گفت و گو مقایسه دو اثر به نفع ظاهری نیست، زیرا وی در تألیف کتاب خود فایده و معرفت را منظور نداشته بلکه هدف وی سرگرمی و تهذیب بوده است ۱۹ و کتاب به گفته هارتمان به جای مطالبی که موجب سرگرمی و تربیت شود پر از یاوه و ترهات است. به همین جهت آن را با کتاب عمری همسنگ نمی‌توان کرد، ۲۰ زیرا وی با دقت تمام همه مطالبی را که مورد نیاز دبیران دربار سلطان بوده فراهم آورده، ولی خلیل ظاهری طالب سرگرمی بوده ۲۱ و می‌خواسته تمایلات ادبی خود را، بی‌آنکه ذوق ادبی داشته باشد، اقناع کند. بسیاری از کلمات قصار و قصه‌های زهد و پرهیزگاری را در کتاب آورده ۲۲ ولی مضمون آن را رنگ شخصی می‌دهد که باز به گفته هارتمان، هدف آن افراط در تظاهر به دینداری و علاقه‌مندی به مطالب دینی است.

ظاهری از این جهت با بعضی از نویسندگان متأخر چون عبد الغنی نابلسی، جهانگرد معروف، مانند است و درباره اماکن مقدسه اخبار فراوان نقل می‌کند ۲۳ و هم از مشخصات وی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۲

خودپسندی است. از قصایدی که به مدح وی گفته‌اند بسیار اقتباس می‌کند و بسیاری از قصاید خویش را که رنگ و رونقی ندارد

به آخر کتاب می‌افزاید. ۲۴ در جمع آوری مطالب و دقت روایت چنانکه باید نکوشیده، ۲۵ مثلاً درباره نظام اداری دولت مماليك توضیحات کافی نداده و غالباً آمارهایی می‌آورد که مربوط به مدارك رسمي معاصر او نیست، بلکه از مؤلفات کهنه دورانهای پیش گرفته است. از متن مکاتبات رسمي که در کتاب التعريف عمري فراوان هست چیزی ندارد. ۲۷ در نتیجه این تحلیل، سخت وضع مؤلف منفی می‌شود. ولی خوشبختانه خلیل ظاهري امتیازاتی نیز دارد، زیرا کوشیده است تا صورتی کامل از وضع اداری مصر فراهم آورد. باب اول کتاب، که از همه مفصلتر است، جغرافیای حجاز و قسمتی از فلسطین و مصر و سوریه را خوب شرح می‌دهد. در باب دوم از نظام سلطنت و صفات سلطان سخن دارد و موكب و لباس سلطان را توصیف می‌کند. در باب سوم و بابهای بعد که از بابهای پیش بسیار کوچکتر است، به ترتیب درباره خلیفه امیر المؤمنین، قاضی القضاة، امامان دین، وزارت، مقامات، و دیوانهای وابسته به آن گفت و گو دارد. بعضی از بابهای کوتاه را به سخن از اولاد ملوک و گفت و گو از امیران اختصاص داده و از منصبهایی که در بابهای سابق نیامده سخن آورده است. در باب هفتم بعضی از بناهای حکومتی را وصف می‌کند و باب هشتم به ملحقات بناهای سلطانی و نهم به گفت و گو از حفظ پلها و راهها و تقسیم ولایتها اختصاص دارد. به احتمال قوی سه باب اخیر بعداً به کتاب افزوده شده و تا حدی با طرح اصلی کتاب اختلاف دارد. باب دهم گزارشی از نظم سپاه مماليك است و باب یازدهم از عربان و مخصوصاً ترکمنان و کردان که غلام به مصر می‌داده‌اند بحث می‌کند، ولی باب سیزدهم آشفته و درهم است و افسانه‌هایی درباره شداد و فرعون و قصیده‌هایی از امیران معاصر مؤلف دارد. کتاب منظم نیست و مؤلف در بابهای آخر به طرح عمومی پابند نبوده، ولی انکار نمی‌توان کرد که بابهای اول مطالب فراوان دارد که به اهمیت یکسان نیست. خلیل ظاهري به سبب مقام دولتی در بعضی از موارد از مدارك رسمي استفاده کرده ۲۸ و این قضیه بخصوص در قسمت مربوط به پست، که از همه مطالب کتاب گرانقدرتر است، ۲۹ مورد توجه هارتمان قرار گرفته است. شمار منزلها و ایستگاههای پست اهمیت خاص دارد، نه از این رو که چون مؤلفان سلف نقاط مهم را یاد می‌کند، بلکه مطالب بسیار مهم نیز دارد؛ متأسفانه وضع نسخه در این قسمت رضایتبخش نیست. ۳۰ علاوه بر مطالب منقول، که چنانکه دیدیم تا حدی جالب است، خود کتاب نیز بی‌اهمیت نیست، زیرا مربوط به دورانی است که مطالب جغرافیایی فراوانی درباره آن نیامده است. قسمت چاپ شده کتاب به مراتب از متن اصلی کمتر است. ۳۱ همه نسخه‌های موجود از روی مختصری است که مؤلف

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۳

فراهم آورده و از آن سخن داشتیم، و به احتمال قوی متن اصلی از میان رفته است. بارها گفته‌اند که ولنی، جهانگرد معروف، در قرن هجدهم در گزارش سفر خود به مصر و سوریه (۱۷۸۷) به متن اصلی مراجعه کرده ولی تحلیل هارتمان نشان داد که جهانگرد مذکور نیز متن مختصر را به دسترس داشته است. ۳۲ سابقاً در ضمن سخن از مصر قرن چهاردهم به یکی از معاصران خلیل ظاهري اشاره کردیم که باقیمانده یکی از خاندانهای قبطی بود که در آن روزگار حکام مصر در امور دولتی به کارشان می‌گرفتند. ۳۳ نام وی شیخ ابو البقاء بن جیعان بود. ۳۴ شباهت اسمی میان وی و همنام سابقش، که او نیز از عمال دیوان بوده، خلطی پدیده آورده است. ۳۵ ابو البقاء مورد نظر ما عنوان «مستوفی دیوان سپاه» داشت ۳۶ و تقریباً رئیس دیران اداره، سپاه بود، و محتملاً کتاب خود را به این منظور تألیف کرد که راهنمای عمال اداره مذکور باشد. کتاب بسیار خشک و بی‌روح است اما بی‌فایده نیست و عنوان التحفة السیّیة بأسماء البلاد المصریة دارد. مؤلف در مقدمه گوید: «این کتابی است که در آن ولایتهای مصر را با خراج و مساحت هر ولایت آورده‌ام. نخست از ولایت به اختصار یاد کرده‌ام و خراج آن را چنانکه به روزگار اشرف شعبان بوده و ناموده‌ام و اگر خراج ولایتی تغییر یافته، خراج کنونی را نیز یاد کرده‌ام». ۳۷ چنانکه می‌بینیم مؤلف اعتراف دارد که مطالب وی مربوط به دوران سلطان شعبان است. به طوری که سابقاً گفتیم منبع اساسی این گونه مطالب تقویم البلدان المصریة فی الأعمال السلطانیة است که به سال ۷۷۷/۱۳۷۵ ه. در دیوان سلطانی تألیف شده است. ترجمه کتاب ابن جیعان به ترکی، اهمیت عملی آن را در اداره امور مصر نشان

می‌دهد. ۳۸ ابن جیعان کتابی دیگر در زمینه جغرافیا دارد که در نظر ما بسیار مهم است. به سال ۱۴۷۷/۸۸۲ ه. سلطان قایتبای، یک سفر ناگهانی به شام کرد و هدف این سفر حتی از همراهانش نهان ماند، ولی ظاهراً مقصود آن بود که مطمئن شود در صورت حمله ترکان عثمانی استحکامات شام در مرز آسیای صغیر در مقابل آنها مقاومت تواند کرد. ۳۹ از جمله همراهان وی ابن جیعان بود که گزارش سفر را در کتابی کوچک با عنوان القول المستطرف فی سفر مولانا الأشرف به جا نهاد که لانتسونه، خاورشناس ایتالیایی، به سال ۱۸۷۸ آن را به چاپ سنگی رسانیده و دو نشر آن را به انگلیسی ترجمه کرده است (۱۹۲۲). ناشر اشتباهاً تألیف کتاب را به نسخه بردار کتاب نسبت داده است، ۴۰ یعنی ابراهیم طیی. ۴۱ ابن جیعان خویشتن را جزو همراهان سلطان نام می‌برد و می‌گوید: «میان آنان بنده ابو البقا نیز بود». ۴۲ مؤید شرکت ابن جیعان در سفر آنکه ابن ایاس نیز این مطلب را یاد کرده و افزوده که قایتبای کار سفر را محرمانه نگاه داشت. ۴۳ امتیاز اساسی کتاب ابن جیعان در سادگی و اطلاعات عینی آن است. ظاهراً قسمت تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۴

اعظم کتاب دستکاری نشده، زیرا الفاظ و عبارات مکرر بسیار دارد و توان پنداشت که مطالب را به صورت یادداشتهای روزانه به قلم آورده و بی‌اضافه و تعدیل به هم پیوسته است. در این کتاب، به خلاف التحفه، می‌خواسته یک اثر ادبی پدید آرد که اگر سبک عالی ندارد به سبک عالی نزدیک باشد. به همین جهت در بسیاری از موارد عبارات مسجع و اشعار متکلفانه دارد که ارزش چندان ندارد. چون در این سفر عنوان مورخ دربار گرفته طبعاً قیود خاص داشته، مثلاً لازم بوده ولی نعمت خود را بستاید. به همین جهت در خاتمه کتاب قایتبای را با ظاهر بیبرس (۱۲۷۷/۶۵۸ ه.) مقایسه کرده و قایتبای را مهمتر شمرده ۴۴ که هیچ کس این مطلب را نمی‌پذیرد. سبک کتاب مانع از صحت و ارزش مطالب آن نیست. گزارش وی از راه مصر و شام برای هارتمان خاورشناس که در همین مورد تحقیقی کرده، فواید مهم داشته است. ۴۵ ابن جیعان به سال ۱۴۹۷/۹۰۲ ه. در یکی از خیابانهای قاهره به دست غلامی ناشناس به قتل رسید و در آن هنگام طبق روایت ابن ایاس شصت سال داشت. ۴۶ کتاب المستطرف را تنها نمونه سفرنامه یک امیر بزرگ به قلم یکی از همراهان وی، که یا به دستور یا برای جلب نظر او، تدوین شده نباید دانست. تألیف این گونه سفرنامه‌ها در طی چند قرن رواج داشت. در قرن بیستم کتابی همانند آن با هدفی کاملاً مخالف به وجود آمد و آن سفرنامه بتانونی بود که به عباس حلمی، خدیو مصر، پیشکش کرد.

دوران ممالیک، چنانکه دیدیم، روزگار رواج و رونق فرهنگنامه‌ها بود، ولی مقریزی با کتاب خطط خود در رشته دیگر به اوج رسید. چنانکه خواهیم دید وی آخرین مؤلف این رشته نبود، اما از همه معتبرتر بود.

مقریزی میان مورخان مصر اسلامی، نه تنها از لحاظ دقت روایت - که همیشه از انتقاد مصون نیست - بلکه مهمتر از همه به سبب فعالیت پرداخته و خستگی‌ناپذیر و وسعت زمینه تحقیقات و توجه فوق العاده به ناحیه اجتماعی و جمعیت نگاری تاریخ، شخصیتی بزرگ است ۴۷ و تا حدی می‌توان وی را پدر مکتبی تاریخی به شمار آورد که در آن روزگار در مصر رونق گرفت و نامهای درخشانی چون عینی و ابن حجر، معاصران مقریزی، و ابو المحاسن، شاگرد و بعداً رقیب وی، ۴۸ و سخاوی متأخر که نسبت به او خوشبین نبود، سپس علامه سیوطی و بالأخره ابن ایاس را که شاهد فتح عثمانی بود پدید آورد. ۴۹ در این فصل با بعضی از آنها که مطالب جغرافیایی داشته‌اند برمی‌خوریم.

مقریزی ۵۰ - که ابن مقریزی نیز خوانده شده است - تقی الدین احمد بن علی، به سال ۱۳۶۴/۷۶۶ ه. در قاهره تولد یافت و چنانکه در مقدمه خطط خواهیم دید پیوسته خود را یک مصری غیور می‌دانست. ابن خلدون از جمله استادان وی بود. مقریزی مطالعات خود را از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۵

علوم شریعت آغاز کرد و بر عکس استادش، ابن دقماق حنفی، از شافعیان متعصب بود و به گفته ابو المحاسن ۵۱ کینه او با حنفیان

از خلال مؤلفاتش پیداست. مقریزی در نوجوانی در قاهره حدیث آموخت. سپس به مسائل مختلف پرداخت. در قاهره عهده دار قضا و بعداً احتساب شد.

به سال ۸۱۱/۱۴۰۸ ه. در دمشق عهده‌دار تدریس و امور اوقاف بود. پس از ده سال به قاهره بازگشت و از آن هنگام همه وقت خویش را صرف نوشتن تاریخ کرد که چنانکه از مقدمه کتابش پیداست، نسبت به آن علاقه مفرط داشت. به سال ۸۳۴/۱۴۳۰ ه. با خانواده خود به حج رفت و مدتی در حجاز بماند و به وسیله حاجیان، عربستان جنوبی و حبشه را نیز بشناخت که آثار آن در مؤلفات تاریخی وی نمودار است. به سال ۸۳۹/۱۴۳۵ ه. از حجاز بازگشت و تا سال ۸۴۵/۱۴۴۲ ه. که مرگش در رسید در قاهره اقامت داشت.

مقریزی دلبسته تاریخ بود و به خلاف دیگر مؤلفان عرب در هیچ زمینه دیگر جز تاریخ تألیف نکرد. در عوض مؤلفات تاریخی او بسیار است. علاوه بر این، قسمت مهمی از آن به خط مؤلف به جا مانده است. ۵۲ با آنکه یک قرن از روزگار کاترمر می‌گذرد، نمی‌توان با قضاوت وی درباره مقریزی موافق نبود که گوید: «تصور وسعت و اهمیت کار مقریزی حیرت‌انگیز است که ضمن مطالعات وسیع و خستگی‌ناپذیر خود همه مسائل مربوط به تاریخ سیاسی و ادبی شرق و بخصوص مصر را روشن کرده است». ۵۳ یک نظر به فهرست مؤلفات مقریزی هدف وی را روشن می‌کند. از نظر وی مطلب اساسی، تاریخ نقشه‌نگاری و محلی مصر است، ولی همسایگان مصر را تا حدود مغرب و حبشه و عربستان جنوبی از نظر دور نمی‌دارد.

به مسائل تاریخی و مدنی مربوط به وزن و پول اهمیت خاص می‌دهد، ۵۴ شاید از این رو که مدتی شغل محتسب داشته است. وی یک سلسله مؤلفات را، که بتقریب شامل همه رشته‌های تاریخ می‌شود، به مصر اختصاص داده است. در تاریخ فاطمیان و تاریخ ایوبیان و ممالیک (تا به سال ۱۴۴۰) چیز نوشته و فرهنگنامه بزرگی درباره سرگذشت کسان بنیاد کرده که به سر نبرده، به علاوه رسائل متعدد در موضوعات مختلف تألیف کرده است.

مقریزی مطالب جغرافیایی را در مؤلفات بزرگ تاریخی خویش آورده است. به علاوه، در رشته جغرافیا کوششهای خاص داشته؛ مثلاً- می‌دانیم که نسخه اولی الزوض المعطار، فرهنگنامه جغرافیایی حمیری، را که درباره آن سخن داشته‌ایم ۵۵ اصلاح و تنقیح کرده است، ولی یادآوری ما از او ضمن گفت و گوی عمومی از نوشته‌های جغرافیایی، به سبب این کار نیست؛ به علت تألیف معتبری است که بزرگترین حاصل زندگانی علمی اوست، یعنی کتاب معروف خطط که به یکسان با تاریخ و جغرافیایی تاریخی پیوسته است. رشته «خطط» در مصر به وجود آمد و تاریخ روشن و مشخص داشت و مکرر از لحظات تکامل خلّاق آن سخن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۶

داشته‌ایم. مقریزی در کتاب خویش حاصل این کوشش را به دست می‌دهد و آن را آشکارا به جلو می‌راند و هدف و وضع خویش را نسبت بدان روشن می‌کند. مقریزی این قسمت از افکار خود را در مقدمه کتاب آورده و از آن پس که انگیزه‌های مرسوم را- شاید برای دفاع از خویش و یا به پیروی از رسوم ادبی- یاد می‌کند به توضیح ملاحظات و عواملی شخصی که موجب تألیف کتاب شده می‌پردازد و از خلال آن علاقه شدید وی به مصر و دلبستگی به جاودانی کردن آثار آن نمودار می‌شود. ۵۶ آن قسمت از مقدمه ۵۷ که بر طبق معمول با استشهاد از قرآن و حدیث پیمبر اشتغال به علم تاریخ و جغرافیا را توجیه می‌کند تازگی ندارد. پس از ذکر عبارات معروف که به نزد همه مؤلفان توانیم یافت، مقریزی به اصل مطلب می‌رسد و گوید:

علم تاریخ از همه علوم گرانقدرتر و به نزد خردمندان مهمتر و معتبرتر است که شامل موعظه و بیم دادن به وسیله خبر دادن از رحلت دیگران از این جهان به آخرت است و اطلاع از مکارم اخلاق، تا بدان اقتدا کنند، و تعیین افعال بد، که اهل خرد از آن پرهیزند. بدین جهت نفوس شریف بدان راغب و همتهای عالی بدان مایلند و بزرگان در آن تألیف بسیار کرده‌اند و در کتب خویش مطالب فراوان درباره آن آورده‌اند.

و مصر که مولد من و جولانگاه همگنان و انجمن کسان و آرامگاه عشیره و یاران و وطن بستگان خاص و عام من است، عرصه‌ای است که بالهای مرا پرورانده و آشیانه مقاصد من است که جان به یاد آن راغب است. و از روزی که علم آموختم و پروردگارم چندانم هوش و فهم داد، به دانستن اخبار آن دل بسته‌ام و دیدار آثار آن را دوست دارم و پیوسته خواهم که از رهروان درباره مردم آن بپرسم. و به سالهای دراز از این گونه نکته‌ها ثبت کرده‌ام که در کمتر کتابی هست و، به کمیابی و تازگی، در کمتر جایی توان یافت. ولی مرتب و منظم نیست. و پس خواستم که از آن جمله، اخبار آثار مصر را از اقوام سلف و قرون گذشته بیارم و بناها را که در فسطاط هست و مرور ایام آن را دیگر کرده یا در کار دیگر کردن آن است و چیزی نمانده که محو و نابود شود، و قصرهای معروف را که به شهر قاهره هست با محلاتها و ناحیتها و بناهای بدیع بیاورم، و سرگذشت بزرگان و برجستگان بنیانگذار آن را بگویم، و در خلال آن نکته‌های لطیف و حکمت‌های بدیع بپراکنم، بی تفصیل و اطناب یا اختصار مخل، بلکه با اعتدال و میانه روی، و آن را کتاب المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار نامیدم.

و امیدوارم که ان شاء الله به نزد ملوک مرغوب باشد و مردم عامی و بازاری از آن بری نباشند؛ عالم آن را عزیز دارد و مبتدی بدان دل بندد و عابد و زاهد از آن راضی باشد و اوباش رسوا از آن نفرت نکنند و مردم مرفه و وقت گذران بدان سرگرم شوند و صاحبان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۷

تدبیر و رأی از آن عبرت و پند آموزند و به قدرت خدای - تعالی - در تغییر احوال از آن استدلال کنند و عجایب صنع خدا را در انتقال امور از حالی به حالی بدان باز شناسند. ۵۸ از اینجا معلوم می‌شود که مقریزی، در میان مطالب علمی چگونه حساب ملاحظات تعلیمی و تربیتی را نگاه داشته و احیاناً عرضه مواد خویش را وسیله توجیهات اخلاقی کرده است. به دنبال این قطعه، به جاذبه انگیزه ادبی، می‌خواهد با تواضع و تذلل و تصویر ضعف خویش و وانمودن اوضاع سختی که تألیف کتاب در آن انجام گرفته، عاطفه خواننده را جلب کند. ۵۹ در اثنای سخن به اشعار غالباً معروف استشهاد می‌کند که از لحاظ ما اهمیت ندارد، ولی از پی آن عباراتی می‌آید که احیاناً اهمیت اساسی دارد، از جمله این قسمت که گوید:

بدان که عادت علم آموزان قدیم چنین بود که هشت اصل را در آغاز هر کتاب بیارند، یعنی:

هدف و عنوان و فایده و مرتب و صحت کتاب و اینکه از کدام علم است و اجزای آن چیست و چه تعلیماتی در آن به کار رفته است. پس گوییم، هدف از این تألیف فراهم آوردن اخبار پراکنده و احوال ملک مصر است تا از مجموع آن جمله اخبار اقلیم مصر را توان دانست. و پیوسته از آثار باقیمانده و از بین رفته دیار مصر خبر دهد و احوال آن را باز گوید که از آغاز در آنجا کیان بوده‌اند و سرگذشتشان چسان بوده است و حوادث پیوسته بدان چیست، چنانکه فایده کامل از آن حاصل شود.

و اما عنوان کتاب یعنی نامی که بدان داده‌ام. چون اخبار مصر مختلف و پراکنده بود و فراهم آوردن آن به ترتیب سالها میسر نبود - زیرا وقت هر حادثه، خاصه حوادث دورانهای قدیم، مشخص نبود و نیز به علتهای دیگر که از مطالعه کتاب معلوم خواهد شد - نمی‌شد مطالب را به ترتیب نام کسان تنظیم کرد، از این رو همه را ضمن نواحی و آثار بخش کردم و مطالب همانند در هر فصل آمد و اخبار متفرق مصر فراهم شد. در موقع حاجت از تکرار خبر، چنانکه عاقل بیسندد و دانا عیب نگیرد، باک نداشتم، تا خواننده هر فصل به مطالب آن اکتفا تواند کرد و نیازمند فصول دیگر نباشد، بدین جهت آن را کتاب المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار نام کردم.

منفعت کتاب را از هدف و عنوان معلوم توان داشت که شخص در مدتی کوتاه، حوادث و تغییراتی را که به زمانهای دراز و سالهای بسیار در مصر رخ داده تواند دانست و جاننش از تفکر درباره آن تربیت گیرد و خوی وی مصفا شود و نیکی را بیسندد و به کار بندد و از بدی بری شود و پرهیزد، و فنای دنیا را بداند و از آن بگریزد و به آنچه باقی ماندنی است اقبال کند.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۸

و کتاب، به مرتبت، از جمله علوم نقلی است که می‌باید پس از معرفت قسمتی از علوم عقلی و نقلی، که دانستن آن بایسته است، به مطالعه و تفکر در مواظ آن پرداخت؛ زیرا هر که خداوند پرده غفلت و پندار از دیده و دلش بردارد، به وسیله آن بداند که ابنای بشر از پس بالیدن به اموال و سپاه فانی شده‌اند، پس مرتبت آن به دنبال معرفت اقسام علوم نقلی و عقلی است تا معلوم شود احوال گذشتگان چسان بوده است.

و مؤلف و فراهم آورنده کتاب تقی الدین احمد بن علی بن عبد القادر بن محمد است که به نام ابن مقریزی شهره است و از پس سال هفتصد و شصت از هجرت محمدی در قاهره مصر تولد یافته و رتبه وی در علم از این کتاب و دیگر کتابها که جمع و تألیف کرده، معلوم تواند شد.

و مطالب کتاب از علم اخبار است که شرایع خدا را بدان شناسند و سنت پیمبران و رسولان خدا به وسیله آن محفوظ ماند و هدایتشان که سرمشق بندگان موفق و مطیع خداست به کمک آن نقل شود، و اخبار ملوک و فرعونان سلف را که در مخالفت فرمان خدا مورد غضب وی شدند از آن آموزند، و ابنای بشر علوم و صنایع مدون را بدان شناسند، و به احوال اقطار دور و شهرهای پراکنده معرفت یابند؛ و فواید دیگر که منکر فضیلت آن نتوان شد. و هر یک از امم عرب و عجم، با وجود اختلاف آراء و عقایدشان خبرهای رایج و معروف دارند، و هر یک از شهرهای معموره حادثه‌ها دارد که علمای آن شناسند، و اگر مؤلفات دانشوران عرب و عجم در این زمینه استقصا شود از حدّ شمار بگذرد و قدرت انسانی از احصای آن عاجز ماند.

و کتاب هفت جزء است: جزء اول مشتمل بر جمله‌هایی از اخبار مصر و احوال نیل و خراج و کوههای آن است، ۶۰ دوم شامل بسیاری از شهرها و نژاد مردم آن است، ۶۱ سوم شامل اخبار فسطاط است و کسانی که بر آن تسلط یافته‌اند، چهارم شامل اخبار قاهره و خلیفگان و آثار آنهاست، ۶۳ پنجم شامل حوادثی است که بر قاهره و اطراف آن گذشته، ۶۴ ششم شامل سخن از قلعه جبل و ملوک آن است، ۶۵ و هفتم در ذکر عللی است که مایه ویرانی اقلیم مصر شده. و هر جزء متضمن قسمتهاست.

مطالب کتاب را از سه طریق فراهم آورده‌ام: نقل از کتابهای مدون در علوم، و روایت از مشایخ علم و بزرگان قوم که صحبتشان را دریافته‌ام و چیزها که دیده‌ام و مشاهده کرده‌ام. مطالب منقول را به مرجع آن منسوب داشتم تا از مسئولیت آن بری مانم، زیرا بسیار کسان از معاصران که از علوم کمتر خبر دارند و در معرفت مقالات دیگران وامانده‌اند، هر چه را ندانند انکار کنند، و اگر انصاف داشتند بدانستند که ناتوانی از ایشان است. مطالب کتاب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۷۹

ما از علوم قطعی نیست و نیز در کار شریعت مورد حاجت نیست. همین اندازه بس که از آن علم و اطلاع حاصل کنند. و روایتها که از مشایخ و بزرگان کرده‌ام غالباً نامشان را آورده‌ام، مگر آن که حاجت نبوده یا نامشان را از یاد برده‌ام و این بسیار کم رخ می‌دهد. درباره مشاهدات خویش نیز امیدوارم مورد تهمت و بدگمانی نباشم. و اکنون که درباره این اصول هشتگانه به قدر کافی سخن کردم، باید به سوی مقصد روم و بر سر آنم که درباره هر خطّه و هر اثر جداگانه سخن کنم، تا علم اخبار آن جامعتر و سودمندتر باشد و آسانتر به دست آید. و خدا هر که را خواهد به راه راست هدایت کند، و برتر از هر دانایی داندنای هست. ۶۶ با صرف نظر از عبارات بلیغ که در مقدمه پراکنده است، مؤلف نظریات خود را درباره فنّ تاریخ و کتاب و هدف و مضمون آن بخوبی تشریح می‌کند که از بحث درباره آن بی‌نیازیم و کمتر بر آن می‌افزاییم. فقط به یک مطلب اساسی می‌پردازیم که مقریزی تا چه حد به هدف خود رسیده و آیا در کتاب وی میان نظریه و تطبیق، چنانکه در مورد متفکر بزرگی مانند ابن خلدون دیدیم، اختلاف فراوان وجود دارد یا نه؟

مقریزی در مقدمه از تاریخ تألیف کتاب چیزی نمی‌گوید، ولی از خلال فصول آن توان دانست که این تألیف وقت بسیار گرفته و

مؤلف به مرور ایام از افزودن بدان باز نایستاده است.

ظاهراً آغاز تألیف میان سالهای ۱۴۱۷-۱۴۲۲ / ۸۲۰-۸۲۵ ه. بوده، ۶۷ اما ختم کتاب را گست سال ۱۴۳۶ / ۸۴۰ ه. می‌داند، ۶۸ ولی به طوری که محمد عبد الله عنان معلوم داشته، مؤلف تا به سال ۱۴۳۹ / ۸۴۳ ه. یعنی دو سال قبل از وفاتش پیوسته به کتاب خویش مطالبی می‌افزوده است. ۶۹ محتویات کتاب، بخصوص در قسمتهای اخیر، تا حدی با طرح کتاب که در مقدمه آمده اختلاف دارد. ۷۰ مقریزی در آنجا گفته که کتاب هفت جزء دارد، ولی جزء ششم که خاصّ گفت و گو از قاهره بوده با جزء پنجم که خاصّ حوادث معاصر وی بوده در آمیخته است. و به دنبال آن قسمتی نه چندان مفصل درباره ایوبیان و ممالیک هست. ۷۱ سپس از تاریخ مسجدها و دیگر تأسیسات شهر قاهره سخن می‌رود ۷۲ که گویی تکمله جزء پنجم است. آنگاه کتاب با فصولی درباره تاریخ یهود و قبط و تعداد دیرها و کنیسه‌هایشان به سر می‌رسد. ۷۳ اگر ترتیب دو جزء پنجم و ششم در متن کتاب با آنچه مؤلف در مقدمه وعده داده کمی تفاوت دارد، جزء هفتم که می‌باید درباره علل ویرانی مصر سخن کند مطلقاً وجود ندارد، ولی مؤلف در موارد بسیار از آن سخن آورده و گاه و بی‌گاه به اختصار چیزی درباره آن گفته است. ۷۴ بنا بر این باید پذیرفت که این جزء را اصلاً نوشته یا ترجیح داده که ضمیمه کتاب نشود. به هر حال معلوم می‌شود که مقریزی مقدمه کتاب را دستکاری نهایی نکرده است. این نکته را نیز باید گفت که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۰

مقریزی لازم ندانسته است که در مقدمه به بعضی از قسمتهای کوچک کتاب اشاره کند، که از آن جمله است گزارشی کوتاه که به دنبال مقدمه هست و از مصریانی که پیش از او در عرصه تألیف گام زده‌اند سخن دارد، ۷۵ و نیز آن بحث مختصر که درباره علم جغرافیا آورده و مقدمه‌ای بر نقشه‌نگاری تاریخی است ۷۶ که ضمن آن بر روش قدیم می‌رود و تازگی ندارد. مقریزی با آن که به عادت مؤلفان مسلمان در بند تواضع است به کتاب خود می‌بالد. دانشوران اروپایی که از روش وی انتقاد کرده‌اند، مطالب کتاب را به اهمیت و ارزش ستوده‌اند. به سال ۱۸۵۶ یکی از بهترین مقریزی شناسان، یعنی کاترمر، خاورشناس فرانسوی، به مناسبت انتشار چاپ اول خطط که به سال ۱۸۵۳ / ۱۲۷۰ ه. بود نوشت که مقریزی می‌خواسته است همه چیزهای مربوط به قاهره را بتفصیل شرح دهد و در این کار توفیق یافته است. بناها و مؤسسه‌ها را با دقت کامل وصف کرده و تاریخ بنا و اضافات آن را بتفصیل آورده و از سرگذشت امیران و بزرگانی که بنیانگذار یا مقیم بنا بوده‌اند سخن کرده و حوادث مهم و رسوم و عادات و ترتیبات متعلق به آن را شرح داده. کاترمر و مارگولیو، علامه معاصر، بحق گفته‌اند که هیچ یک از شهرهای مشرق نمی‌تواند چون قاهره به داشتن کتابی به دقت و ابداع همسنگ خطط ببالد. ۷۷ ولی کاترمر این نکته را افزوده که گزارش مقریزی از مصر به منزله مقدمه‌ای برای گزارش قاهره است. و مطالب وی درباره شهرهای دیگر، مانند آنچه درباره مولد خود آورده ارزشمند نیست. غالباً گزارش وی خشک و بی‌روح است و رنگ افسانه دارد. درباره دورانه‌های قدیم مطالب فراوان دارد که غالب آن محصول تخیل است ۷۸ و چنانکه در مورد ابن وصیف شاه دیدیم، از منابع عربی مایه ندارد بلکه بر تاریخ داستانی رایج در محافل قبطی، که ظاهراً در محیط شعوبی نشو و نما یافته بود، تکیه دارد.

وقتی در اواخر قرن نوزدهم، گست خاورشناس، به تحقیق درباره منابع خطط پرداخت، ناچار با نظر کاترمر، به استثنای پاره‌ای ملاحظات جزئی، موافقت کرد. به نظر وی کیهان‌نگاری و جغرافیا برای مقریزی ارزشی ندارد و مطالب وی درباره تاریخ قدیم تماماً جنبه داستانی دارد. گرآنقدرتر از همه مطالب جزء اول، گزارشی است که از نظام مالیات آورده و همه قسمتی از کتاب که در آن از فاطمیان سخن دارد. گزارش وی را درباره محلات قاهره و آثار فسطاط یک متن کلاسیک توان شمرد. ۷۹ به این مناسبت باید بگوییم که آثار فسطاط به دوران مقریزی بسرعت رو به نابودی بوده، و گزارش وی درباره آن ناقص و مختصر است. گزارش وی از حوادث معاصر بسیار آشفته است و مسائل مهمی را مسکوت گذاشته است. یکی از معایب مهم کار وی این است که حدود

را آشفته می‌گوید، و تعیین جاها به صورت دقیق مشکل و احیاناً محال است. ۸۰ با وجود همه این ملاحظات، همچون درباره دیگر دانشوران باید گفت که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۱

کوشش و معرفت وسیع مقریزی حقا حیرت آور است. چنانکه قسمت زیادی از مطالب او در جای دیگر نیامده و اگر روایت او نبود بکلی از میان می‌رفت. وی معمولاً در نقل مطالب دقیق است و تا حدود امکان از شخصیت‌های معاصر حادثه نقل می‌کند. سبکی ساده و روشن و دلپذیر دارد و از درازنویسی و حماسه‌گویی به دور است. ۸۱ از لحاظ روش، کتاب به یک مجموعه مقالات بیشتر می‌ماند تا به یک کتاب منظم. در تألیف مقریزی تاریخ و باستانشناسی چنان آمیخته است که به گفته گست، نمی‌توان دانست که یک متن تاریخی است یا یک کتاب نقشه‌نگاری. مانند همه مؤلفان عرب دریافت انتقادی وی ضعیف است. کتابش حسن تناسب کمتر دارد و احیاناً از یک هرم بزرگ و یک مقبره کوچک به یک اندازه سخن می‌کند. وقتی روایت منابع وی متناقض است قضاوت را به عهده خواننده می‌گذارد. غالباً روایتها را چنانکه باید تنقیح نمی‌کند. به طوری که مجموع آن مایه‌هایی برای تاریخ مصر و نقشه‌نگاری قاهره است ولی تاریخ یا نقشه‌نگاری منظم نیست. ۸۲ با این همه، تا حدی ابتکار دارد. در ضمن بیان مقدمه دیدیم که برای پرهیز از خلط تاریخها روش زمانی معمول را رها می‌کند و مطالب را به ترتیب محلات و نواحی و آثار تقسیم می‌کند، و از منطقی خاص تبعیت می‌کند. تا اندازه‌ای دلبسته اطلاعات تازه است و احیاناً علاقه‌ای مفرط به مطالب مختلف و از جمله زمین شناسی نشان می‌دهد. ۸۳ مثلاً به عقیده او به دورانه‌های قدیم نیل همه سرزمین مصر را پوشانیده بود و مردم آن سرزمین، پیش از بنیان شهر ممفیس در غارها می‌زیستند. مقریزی برای گفت و گو از تاریخ اقوام ساکن مصر، روشی گسترده دارد. مطالب هیچ یک از مورخان مسلمان درباره قبطیان مانند وی مفصل نیست که هشت فصل از جزء سوم کتاب را گرفته است. در فصول مذکور احیاناً از تاریخ کلیسای قبطی، از نخستین بطرک تا دوران شکنجه سال ۱۳۵۴، و از هشتاد و شش دیر قبطی و هفتاد کلیسای مسیحی سخن دارد و اطلاعات تاریخی و جغرافیایی فراوان درباره آن به دست می‌دهد. ۸۴ در این مورد نیز شخصیت ممتاز وی جلوه می‌کند. مثلاً وقتی از عید شهیدان، که قبطیان سرگذشت آنان را با طغیان نیل ارتباط می‌دهند، به طنزگویی می‌پردازد- به گفته کارا دو وو- همسنگ بهترین مؤلفان عصر نهضت ایتالیا است. ۸۵ جالب آنکه مقریزی در قالب‌ریزی این قسمت از کتاب نه تنها به کتاب الدیارات شایستی مراجعه کرده، بلکه از مؤلفات یک مورخ عرب مسیحی به نام المکین نیز بهره گرفته است.

به همین ملاحظات، به اتفاق همگان و بی‌گفت و گو کتاب مقریزی در حدود مطالبی که فراهم آورده بسیار گرانقدر است. وی به همه منابع سلف که بیشتر از سه ربع آن تلف شده و به ما نرسیده مراجعه کرده، و در حدود روش عمومی مؤلفان عرب با دقت از آن نقل می‌کند. ۸۶

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۲

ولی با دقت بیشتر درباره امانتداری مقریزی در کار استفاده از منابع با مشکلی بسیار پیچیده برمی‌خوریم، زیرا دو کس تهمت سرقت ادبی به او زده‌اند: یکی مورّخی است عرب و تقریباً معاصر مقریزی که تهمت خود را به صورتی زننده بیان می‌کند، و دیگری یک خاورشناس اروپایی است و از جمله بهترین خبرگان مقریزی شناس؛ بنا بر این باید درباره این مطلب اساسی بدقت مطالعه کنیم.

تهمت زن اولی سخاوی، مورّخ مصری، است (۱۴۲۷-۱۴۹۷ / ۸۳۱-۹۰۲ ه.ق)، که جز فرهنگنامه مفصل سرگذشتها و چند کتاب تاریخی دیگر، کوششی ابتکاری و به نسبت مفید در تألیف مدخلی درباره فنّ تاریخ‌نویسی اسلامی کرده است. وی در مؤلفات خود مکرّر به مقریزی اشاره می‌کند و علاقه‌مندی، به تحقیر خطّط را مکتوم نداشته و او را به سرقت ادبی متهم می‌دارد. در فرهنگنامه سخن را درباره مقریزی چنین به سر می‌برد:

در شهر خویش بماند و به تاریخ اشتغال ورزید و در این زمینه شهره شد، و تألیفها در این رشته داشت مانند خطط قاهره که مفید

است، امّا وی چرکنویس کتاب اوحدی را به دست آورد و بگرفت و مطالب ناچیز بر آن افزود. ۸۷ سخاوی این اتهام را در کتاب تاریخ‌نویسی مکرّر می‌کند و می‌گوید:

مقریزی خطط قاهره را فراهم آورد که مفید است و شیخ ما گفت که وی چرکنویس همسایه خود، شهاب احمد بن عبد الله بن حسن اوحدی، را به دست آورد که قسمتهایی از آن نیز پاکنویس شده بود و بگرفت و چیزها بر آن افزود و به خود نسبت داد. ۸۸ و باز در سرگذشت اوحدی، در فرهنگنامه، بار دیگر اتهام را با نکته‌های تازه تکرار می‌کند و گوید:

در قرآن و ادب ماهر بود و مجموعه‌ها فراهم آورد و به تاریخ دل بست و در آن دستی داشت و کتابی بزرگ درباره خطط مصر و قاهره نوشت که در کار آن رنج برد و نکو بود و قسمتی از آن را پاکنویس کرد، و تقی مقریزی پاکنویس را کامل کرد و بر آن بیفزود و به خود نسبت داد. سرگذشت اوحدی که در عقود مقریزی آمده مفید است و در آنجا مقریزی اعتراف کرده که از چرکنویس او در کار خطط فایده برده است. ۸۹ نکته اخیر که به فرهنگنامه مقریزی اشاره دارد، اتهام سخاوی را بسیار سبک می‌کند، زیرا معلوم می‌شود مقریزی دین خویش را نسبت به اوحدی مکتوم نمی‌داشته و معلوم نیست

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۳

تهمت بی‌امانتی از کجا آمده است. فقط دو عبارت اول سخاوی باقی می‌ماند که روشن نیست نظر شخصی اوست یا بر گفته شیخ خود تکیه دارد. معمولاً وقتی سخاوی از شیخ خود سخن می‌کند، این حجر عسقلانی (۱۳۷۲ - ۱۴۴۹ / ۷۷۳ - ۸۵۲ ه.)، محدّث و مورّخ بزرگ، را منظور دارد که معاصر و دوست مقریزی بوده است. این نظر که سخاوی به ابن حجر نسبت می‌دهد در مؤلّفات وی نیست، و او که بارها از مقریزی یاد کرده همه جا به حرمت و تجلیل از او سخن آورده است. ۹۰ روشن است که مقریزی استفاده از کتاب اوحدی را بیشتر از منابع دیگر نمی‌داند. یک ملاحظه زمانی نیز شدّت اتهام سخاوی را سبک می‌کند، زیرا اوحدی (۱۳۶۰ - ۱۴۰۸ / ۷۶۱ - ۸۱۱ ه.)، که چیزی درباره تألیف وی جز به وسیله همین عبارات کوتاه نمی‌دانیم، مدتها پیش از مقریزی وفات یافته و طبعاً نمی‌توانسته کتاب خود را همپای مؤلف خطط پیش برد. به علاوه، می‌دانیم که گزارش مصر معاصر بیشتر از یک نیمه کتاب مقریزی را گرفته و معقول نیست که آن را از اوحدی گرفته باشد. ۹۱ نیز با توجه به خوی سخاوی باید نسبت به گفتار وی درباره مورّخان دیگر محتاط باشیم. از عباراتی که آوردیم معلوم شد که حمله او به مقریزی بسیار سخت است. از بزرگان آن دوران تنها مقریزی به معرض حمله و تحقیر سخاوی نبود، با سیوطی نیز مشاجره قلمی داشت که ضمن آن حمله‌ها و تهمتها مبادله می‌شد. ۹۲ نظر سخاوی درباره مقریزی تا حدّی از طرف گولدتسیهر ۹۳ و بروکلیمان ۹۴ تأیید شده ولی به هر حال نمی‌توان کتاب خطط را اختلاس کتاب اوحدی دانست. دانشمند مصری معاصر، محمّد عبد الله عنان، ۹۵ درباره همه این مسائل بدقّت تحقیق کرده و نتیجه آن مورد قبول همگان است.

بی‌گفت و گو روش مقریزی در استفاده از منابع نیاز تحقیقات علمی معاصر را بر نمی‌آورد، با وجود این، نظر گاستون ویت را، که بشدّت از روش وی در کتاب خطط انتقاد می‌کند، نمی‌توان پذیرفت که می‌نویسد: «هر یک از فصول خطط مخلوطی از منقولات است که بدون هیچ گونه تنقیح پهلوی هم ردیف شده، و شاید مؤلف زحمت پاکنویس کردن آن را به خود نداده است». ۹۶ ویت تعدادی از مؤلّفات مقریزی را که به خطّ خود مؤلف به جا مانده با دقّت مطالعه کرده ولی حق ندارد این نسخه‌ها را که طرح ابتدایی است و قلم مؤلف برای اصلاح و پاکنویس آن به کار نرفته، متن نهایی بیندارد. می‌دانیم که بیشتر مؤلّفات مقریزی کامل نیست، یعنی مؤلف آن را به صورت نهایی در نیاورده است. بی‌گفت و گو روش استفاده مقریزی از منابع تا حدّی موجب خشم ویت شده و ضمن تحلیل دقیق رابطه مقریزی با کندی - مورّخ و جغرافی شناس قدیم مصر که به موقع از او سخن داشته‌ایم - نظری دارد که حقا درخور دقّت است، گوید: «ولی او دست غارت به کتاب ولّاه مصر گشوده، بیشتر از نصف کتاب را که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۴

بتقریب سی صفحه به قطع بزرگ از چاپ بلاق می‌شود کلمه به کلمه نقل کرده و غالباً به نام کندی اشاره نکرده، از چهار هزار و هشتصد و شصت و شش سطر کتاب تاریخ ولاء مصر، مقریزی فقط هشتصد و نود و چهار سطر را که مضمون تاریخی خالص داشته، نیاورده است». ۹۷ حجم کتاب مقریزی و منقولات بسیار فراوان وی از منابع دیگر معلوم می‌دارد که این یک وضع استثنایی است، زیرا اگر با مؤلفات دیگر نیز چون کتاب کندی رفتار کرده بود، کتاب وی دست کم بیست جلد می‌شد.

بناچار باید پذیرفت که در بعضی از بخشهای کتاب خطط مطالبی از مؤلفان دیگر نقل شده، ولی این مطالب منقول با مهارت و ابتکار به هم پیوسته و از تعداد بسیاری آثار مکتوب استخراج شده که بعضی از آنها تماماً مفقود شده است. به علاوه، مقریزی معمولاً به منابع خود اشاره می‌کند، و بهترین نمونه این مدّعا فصل کوتاهی است که به اهرام مصر اختصاص داده و گرفته تحقیقی مستقل درباره آن کرده است. در این فصل مقریزی، بجز شاعرانی که از شعرشان شاهد آورده است. ۹۸ بیش از بیست مؤلف را نام می‌برد که از آن جمله به تعدادی از جغرافی شناسان برمی‌خوریم که در این کتاب با آنها آشنا شده‌ایم، ولی ضمناً به نام کتابهایی می‌رسیم که به دست ما نرسیده، چون کتاب اخبار الزّمان مسعودی، یا کتاب مجهول المؤلف عجایب البیان که تا حدّی با کتاب وصف مصر عبد اللطیف بغدادی معروف رابطه دارد.

تعداد منابعی که مقریزی یاد می‌کند حقا خارق العاده است و بی‌گفت و گو مطالعه آن به تحقیقی خاص نیاز دارد که باید در آینده انجام شود و بی‌اهمّیت نخواهد بود. و تا چنین تحقیقی انجام شود می‌توان به طور موقت به طرحی که گست در مقاله مفصل خود درباره منابع مقریزی رسم کرده اعتماد کرد. فهرست نام مؤلفان و مؤلفاتی که مقریزی از آنها یاد می‌کند، بیش از پانزده صفحه از مقاله مذکور را پر کرده است. ۹۹ در فهرست گست تنها در ماده جغرافیا دست کم به سی مؤلف برمی‌خوریم که درباره غالبشان در این کتاب سخن داشته‌ایم. و اگر آنها را به ترتیب دورانها تقسیم کنیم، توانیم گفت که مقریزی در مسائل مربوط به دوران اول مصر اسلامی، در تاریخ به ابن عبد الحکم و در جغرافیا به مسعودی و در نقشه‌نگاری به کندی تکیه داشته است. ۱۰۰ البتّه این در صورتی است که بخواهیم فقط نامهای درجه اول را یاد کنیم. امّا در دوران فاطمی نیز مرشد وی در تاریخ، ابن زولاق و در آثار قدیم، قضاعی بوده ۱۰۱ ولی مقریزی حتّی در مسائلی بخصوص می‌دانسته چگونه مطالب گرانقدری فراهم آورد که در بسیاری از موارد فقط از راه نقل او به ما رسیده است. از مدتها پیش فصلی که درباره گنجینه‌های فاطمیان نوشته ۱۰۲ و نیز مطالب وی درباره مراسم دربار آنها شهرت بسیار یافته و اینوسترانتسلف، خاور شناس روسی، تحقیقی در این باره به قلم آورده است. روایت مقریزی در

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۵

این باب بر کتاب دیگری تکیه دارد که به ما نرسیده و متعلّق به ابن طویر قیسرانی است. ۱۰۳ به گفته مقریزی آخرین مؤلف رشته خطط ابن متّوج معروف بوده ۱۰۴ و ما به موقع خود این سؤال را طرح کردیم که چرا مقریزی از کتاب ابن دقماق کمک نگرفته است. مقریزی یک فصل را به مؤلفان سلف در رشته خطط اختصاص داده و رابطه خویش را با آنها تأیید می‌کند. و نمی‌توان گفته او را رد کرد، زیرا اگر چه مقریزی مورّخ و اقتصاددان و باستانشناس و متخصص ادبیات عامیانه (فولکلور) بوده، ولی در کتاب خطط جغرافیای تاریخی مقام اول دارد و به همین جهت ضمن گفت و گو از نوشته‌های جغرافیایی، وی را به عنوان بزرگترین مؤلف خطط یاد می‌کنیم، رشته‌ای که به دین و نقشه‌نگاری و تاریخ پیوستگی دارد و در مصر اسلامی رونق فراوان داشت. در اثنای قرن هفدهم کتاب مقریزی دست کم دو بار مختصر شد و مطالبی بر آن افزودند. ۱۰۵ حتّی به قرن نوزدهم به علی پاشا مبارک برمی‌خوریم که کتاب الخطط التوفیقیّه را به روش مقریزی تألیف کرده و مکمل مکتب وی بود.

در میان معاصران مقریزی و نمایندگان مکتب تاریخی مصر کسانی بودند که تا حدّی به جغرافیا توجّه داشتند، ولی البتّه در این مرحله به پایه مقریزی نرسیدند. به عنوان نمونه بدر الدّین عینی (۱۳۶۰ - ۱۴۵۱ / ۷۶۲ - ۸۵۵ ه.ق) را، که در منصب احتساب رقیب مقریزی بود، یاد می‌توان کرد. ۱۰۶ در واقع در مورد نوشته‌های جغرافیایی چیز زیادی درباره او نمی‌توان گفت، ولی شخصیت او تا

حدی جالب است، زیرا نشانه دورانی تازه و تولد روابط فرهنگی نوین است که ادب عربی را با استانبول دور پیوند می‌دهد. عینی در شهر کوچک عینتاب، ما بین حلب و انطاکیه، تولد یافت. به سبب نزدیکی مولدش با مرز ترکیه در سنّ نوجوانی زبان ترکی را نیک آموخته بود و در مسیر زندگانی وی تاثیر فراوان داشت. نزدیک به سی سال مقیم قاهره بود؛ زمانی به تصوّف گرایید، مدّتی به تدریس پرداخت، وقتی شغل قضا گرفت، و بار دیگر محتسب و بالاخره ناظر اوقاف شد. و دو معاصر معروف وی، ابن حجر و مقریزی، در این منصبها با وی رقابت داشتند. عینی از دانستن ترکی فایده بسیار برد. عربی و ترکی را خوب می‌نوشت و به همین جهت نزد سلاطین مماليک - که عربی را خوب نمی‌دانستند و ترجیح می‌دادند هنگامی که عینی با مهارت تمام تاریخ خویش را به ترکی ترجمه می‌کرد مستمع او باشند، و به احتمال قوی از ارزش قصاید عربی که در ستایش آنها می‌سرود غافل بودند - تقریبی یافت. شاید به علّت آشنایی با زبان ترکی بود که یک بار ریاست هیئتی را که به سفارت سوی استانبول می‌رفت بدو تکلیف کردند.

عینی به عنوان مؤلف چند کتاب تاریخی شهره شد که عقد الجمان فی تاریخ اهل الزّمان از همه مهمتر است. این کتاب یک تاریخ عمومی است در چهار جلد مفصّل در تاریخ بشر از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۶

آغاز خلقت تا به سال ۱۴۴۶ / ۸۵۰ ه. تقسیم بندی آن به روش معمول کتابهای تاریخی قدیم است که مطالب را به طور منظم عرضه می‌دارد. سبک کتاب جالب نیست، ولی از مدّتها پیش، کثرت مطالب آن، مورد توجه بوده و کاترمر برای تحقیق درباره تاریخ مماليک از آن استفاده کرده، و نیز تیز نهاوزن، اهمیت آن را نسبت به تاریخ مملکت اردوی زرّین نشان داده است، و روزن از اهمیت آن در زمینه تاریخ خلافت سخن آورده، ولی تاکنون دانشوران ما به طور جدی به مطالعه سه جلد آخر کتاب، که در مؤسسه مطالعات شرقی لنینگراد هست، پرداخته اند. عینی لازم دیده در مقدمه جلد اول تاریخ یک مقدمه جغرافیایی مستقل بنویسد. درباره این مقدمه و حتّی درباره جلد اول کتاب قضاوت مشکل است، زیرا نسخه خطّی آن در دسترس نیست، ولی از خلاصه‌ای که احمد زکی پاشا از مقدمه فراهم آورده معلوم می‌شود که بحثی درباره اندلس دارد و شهرهای آن را به ترتیب حروف الفبا یاد می‌کند و مطالب خود را از ابن عبد الحکم، رازی، ابن عبد البرّ، و ابن سعید گرفته است. ۱۰۷ عینی را می‌توان شاهد علاقه مورّخان آن دوران به مطالب جغرافیایی شمرد. ۱۰۸ نشان توجه ترکان به عینی آنکه ابراهیم پاشای داماد، به دوران سلطان احمد (سال ۱۷۲۵ / ۱۱۳۸ ه.) هیئتی بزرگ را مأمور کرد که تاریخ وی را به ترکی ترجمه کنند.

در اثنای گفت و گوی کلیّی از نوشته‌های جغرافیایی علامه جلال الدّین عبد الرحمن سیوطی، بزرگترین نویسنده دوران انحطاط علی الاطلاق، که در همه رشته‌های علوم دستی داشت (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵ / ۸۴۹ - ۹۱۱ ه.) ۱۰۹ بیشتر از عینی در خور یادآوری است. وی از لحاظ جغرافیا اهمیت خاص ندارد، ولی شخصیت او نمونه‌ای از دانشوران آن دوران به شمار است.

سرگذشت زندگانی او که به قلم خودش نوشته شده ۱۱۰ چیز مهمی ندارد. درخور یادآوری است که خاندان وی فارسی نژاد بوده و مدّتی به بغداد اقامت داشته و عاقبت در اسیوط مصر اقامت گرفته است. سیوطی جز برای سفر حجّ از مصر بیرون نرفت، و تقریباً همه زندگانی خویش را در قاهره به سر برد و بیشتر اوقات را به تدریس گذرانید و هم در قاهره وفات یافت و هنوز قبر وی آنجا هست، و علامه احمد تیمور پاشا وصفی از آن آورده و به افسانه وجود قبر سیوطی در شهر مولدش، اسیوط، خاتمه داده است. سیوطی از هفده سالگی به کار تألیف پرداخت ۱۱۱ و نیروی وی شکوفا نشد و بسرعت شهرت گرفت و مدت سه قرن، نه تنها در جهان عرب بلکه در همه جهان اسلام، از همه مؤلفان دیگر به عامّه خوانندگان نزدیکتر بود. شمار مؤلفات وی، که فهرست آن را شخصاً تنظیم کرده، به تقریب ششصد می‌شود که از آن جمله بیش از سیصد و پنجاه تا را می‌شناسیم. طبعاً قسمتی از آن، مقالات کوتاهی است که بیش از چند صفحه ندارد ولی در عوض، مؤلفات مفصّل چند جلدی نیز دارد. به اشکال می‌توان رشته‌ای از علوم

را یاد کرد که سیوطی در آن چیزی نوشته باشد. این کار برای او تمرینی کم نظیر بود که بدان می‌بالید

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۷

و می‌کوشید تا در هر یک از رشته‌های علوم خلاصه‌ای از آن گونه که زمانی می‌طلبید به جا گذارد. و همین قضیه نام وی را به نزد نسلهای بعد جاوید کرد. باید بگوییم که این کار را عموماً انجام داده و در بعضی از رشته‌ها توفیق کامل یافته است. هنوز هم مؤلفات وی در مشرق تدریس می‌شود و بعضی از آن، به عنوان مقدمه‌ای درباره علم مورد بحث، مورد توجه دانشوران اروپا قرار گرفته است. که از آن جمله تفسیر قرآن و مقدمه آن به عنوان الاتقان، الجامع در حدیث - که متون مختلف دارد -، المزهر در لغت و ادب، و تاریخ الخلفا را می‌توان نام برد.

چون جغرافیا جزو علوم نبوده که خوانندگان فراوان داشته باشد، سیوطی نیز علاقه بدان نشان نداد و مدخل یا کتابی کامل در این زمینه به جای نهاد، ولی در عین حال مؤلفات جغرافیایی داشت که بی‌ارزش نبود. به عنوان نمونه توان گفت که وی مختصری از فرهنگنامه یا قوت فراهم آورده بود که همین اواخر نسخه خطی آن به دست آمده است.

سیوطی دو مقاله درباره حبشیان دارد ۱۱۲ که تا حدی به نژاد نگاری مربوط است. نباید پنداشت که می‌خواسته درباره نژادنگاری چیزی بنویسد، زیرا در حقیقت هدف وی آن بود که به روش آثار ادبی سلف چیزی در فضایل اقوام بدوی که به مقام تمدن کامل نرسیده‌اند به قلم آرد. این گونه رسائل بر احادیث پیمبر درباره برابری همه اقوام، زیر لوای اسلام، تکیه دارد که بهترین نمونه آن حدیثی است که محمد [ص] «شریف قرشی و بنده حبشی» را برابر گرفته است.

نویسندگان توانا این موضوع را به صورتی کاملاً دلپذیر پرورانده‌اند و در قرن دهم / چهارم ه.

جاحظ بخصوص در رسائل مربوط به ترکان و زنگیان در این زمینه توفیق یافته است. رسائلی که بعدها پدید آمد، همسنگ کار جاحظ نبود و موضوع در دایره منابع فقهی محصور ماند، ولی چنانکه از خلال تحقیق ویزویلر خاورشناس توان دانست این رشته قطع نشد. سیوطی که شوق عامه را به این گونه نوشته‌ها حدس می‌زد برای اقناع رغبتشان به تنظیم این دو رساله پرداخت که جنبه نقلی صرف دارد و با اقبال عامه مواجه شد و یک مؤلف ناشناس به قرن هفدهم در رساله‌ای در همین زمینه که به زبان ترکی نوشت از آن استفاده کرد؛ گرچه به احتمال قوی اصل آن عربی بوده است. نسخه خطی منحصر به فرد این رساله در قصر کاترینا در پوشکین موجود است. ۱۱۳ بعضی از دانشوران خواسته‌اند در یکی از مؤلفات سیوطی که عنوان حسن المحاضرة فی اخبار مصر و القاهرة دارد رابطه‌ای با خطط مقریزی پیدا کنند، ۱۱۴ ولی این نظر از محک انتقاد سالم در نیامد. طبعاً سیوطی از کتاب خطط استفاده کرده و نام آن را، ضمن سی منبع اساسی که برای نوشتن تاریخ خوانده، آورده است. ۱۱۵ البته بعضی از قسمتهای کتاب سیوطی رنگ جغرافیایی دارد، ولی هدف آن با هدف مقریزی متفاوت است، به علاوه، مضمون آن ناپیوسته است و بیشتر از کتاب خطط به نظم احتیاج دارد. کافی است که مقدمه عمیق و مفصل مقریزی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۸

را با عبارات بی‌رونق سیوطی که در مقدمه تاریخ آورده مقایسه کنیم که گوید: «و در آن فواید عالی و غرایب دلپذیر آوردم که همدم و مونس تنها تواند بود» و انتظار می‌رود که پس از این عبارت، با تألیفی از نوع منتخبات ادبی روبه‌رو شویم، ولی کتاب رنگ جدی دارد و کمتر از آن دلپذیر است که برای این منظور به کار رود. نخست از جغرافیای عمومی و تاریخ فتح مصر سخن دارد و پس از آن بخش سرگذشتهاست ۱۱۶ که قسمت اعظم کتاب را گرفته و سرگذشت مختصر صحابی‌ان و تابعانی که به مصر آمده‌اند، آنگاه سرگذشت فقیهان و عالمان و امیران و نیز فهرستی کوتاه از قاضیان، ۱۱۷ وزیران، ۱۱۸ و دبیران ۱۱۹ از نظر ما می‌گذرد، و به دنبال آن گفت و گو از مسجدها ۱۲۰ و مدرسه‌ها و خانقاههاست. ۱۲۱ فصلی که به «حوادث عجیب» چون قحط، گرانی، و با، و زلزله اختصاص داده و صرفاً محتوی مطالب تاریخی است، بی‌لطف نیست. ۱۲۲ کتاب حتی در قسمت اخیر محتاج نظم و ترتیب

است. زیرا پس از گزارش راه مصر به مکه ۱۲۳ فصلی درباره کبوتران نامه‌بر هست ۱۲۴ و آنگاه بدون نظم و ترتیب سخن از مصر آغاز می‌شود.

و پس از گفت و گو از لطایف مصر ۱۲۵ از نیل ۱۲۶ و جزیره روضه ۱۲۷ و مکانهای متفرق قاهره سخن دارد ۱۲۸ و نزدیک به پایان کتاب مطالب ادبی بر متن چیره می‌شود و اشعار منتخب درباره رودها، درختها، ۱۲۹ گلها، ۱۳۰ میوه‌ها، ۱۳۱ و سبزیهای مصر ۱۳۲ به خواننده عرضه می‌شود. از خاتمه کتاب آسان می‌توان دانست که به رشته خط و وابسته نیست، زیرا از یک جهت به تاریخ شهرها پیوسته است که احیاناً به مجموعه‌ای ادبی در سرگذشت مشاهیر و علمای شهر مبدل می‌شود، و از جهت دیگر جزو گروه منتخبات ادبی است که هدف از آن سرگرمی است نه فایده. حسن المحاضره از کتابهای خوب سیوطی نیست، مطالب آن بسیار مختصر است و غالباً چیز تازه ندارد. ۱۳۳ ارزش تاریخی آن نیز با آثار مورّخانی چون مقریزی و ابن تغری بردی در خور قیاس نیست. البتّه سیوطی از دوران سلف اطلاعات قابل ملاحظه‌ای به ما می‌دهد، ولی به وضعی کاملاً مختصر و بر خلاف مکتب قدیم. کوشش وی برای ساده کردن مطالب گاه بدان‌جا می‌رسد که اندیشه‌ای مخالف مقصود به دست می‌دهد، به طوری که بکر خاورشناس سفارش کرده است که در مورد نقل مؤلف حسن المحاضره از مؤلفان دیگر محتاط باید بود. ۱۳۴ جالب آنکه سیوطی پاره‌ای از موضوعات این کتاب را به صورت رسائل جداگانه تنظیم کرده؛ مثلاً- رساله‌ای درباره نیل دارد و رساله‌ای دیگر درباره جزیره روضه و رساله سومی درباره اهرام مصر ۱۳۵ که خلاصه آن نقل مقداری شعر و نثر است که به طور مستقیم با جغرافیا ارتباط ندارد.

یکی از شاگردان سیوطی، ۱۳۶ کتابی درباره جغرافیا تألیف کرده که از نظر ما اهمیت مخصوص دارد؛ زیرا مؤلف، کتاب خود را در سپتامبر سال ۱۵۱۶/۹۲۲ ه. یعنی یک سال پیش از فتح مصر به دست عثمانی، به سر برده و بدین جهت می‌توان آن را محصول همه کارهای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۸۹

آن دوران شمرد. وی محمد بن احمد بن ایاس حنفی است (۱۴۴۸-۱۵۲۴/۸۵۲-۹۳۰ ه. ۱۳۷ که در محافل علمی اروپا به نام ابن ایاس شناخته شد. ایاس را به کسر یا فتح همزه تلفظ می‌توان کرد که هر دو درست است، ولی تلفظ مفتوح به زبان رایج نزدیکتر است، و گویا مؤلف در نسخه‌های خطی تاریخ که به خط خود وی به دست ما رسیده آن را ترجیح داده است، ولی تلفظ مکسور در کتابهای ادب به کار می‌رود و بهتر است همان را به کار ببریم. ۱۳۸ ابن ایاس باقیمانده خاندانی از مماليك چرکس بود و می‌توانست آزادانه فعالیت علمی خود را ادامه دهد و چون دیگر دانشوران آن دوران، نیاز نداشت که برای گذران زندگی به تدریس یا مشاغل دیوانی بپردازد. ۱۳۹ این وضع او را در تألیفاتش تا حدی بی‌طرف نگاه داشته بود و ناچار نبود نظریات محافل رسمی را منعکس کند، ولی به مدارک دولتی دسترس نداشت؛ و عاقبت کفه نتایج مثبت چربید و ابن ایاس بحق به عنوان مورّخ بزرگ شهره شد.

تاریخ ابن ایاس تا به سال ۱۵۲۲/۹۲۸ ه. رسیده است. قسمتهای اخیر مفصل است و گاه صورت سالنامه تاریخی دارد و بعضی جاها فهرست حوادث روزانه می‌شود. کتاب، با صرف نظر از محتویات آن، اهمیت خاص دارد، زیرا ابن ایاس تنها تاریخ‌نویس غرب بوده که وقایع فتح عثمانی را نوشته و نیز آخرین مورّخ مصر مماليك به شمار است و کتاب وی خاتمه‌آثاری است که رواج و رونق نوشته‌های تاریخی آن دوران را نشان می‌دهد. تاریخ نسخه‌های ابن ایاس به قدر کافی روشن و معتبر است. زیرا نسخه‌های فراوان از اجزای آن به خط مؤلف یا به نقل از نسخه خط مؤلف به‌جاست. سه متن مطول و متوسط و مختصر از تاریخ باقی مانده و، چون قسمتهای اخیر آن که گرانقدرتر است به وسیله پاول کاله چاپ شده، می‌توانیم کتاب و مخصوصاً اسلوب نگارش آن را که بسیار ساده است و احیاناً سبک عامیانه دارد بدقت مطالعه کنیم. ۱۴۰ اساس چاپ این قسمت از تاریخ ابن ایاس نسخه خطی منحصر به فرد

مؤسسه مطالعات شرقی بوده است.

چنانکه گفتیم، ابن ایاس کتاب جغرافیا را پیش از کتاب تاریخ، یعنی به چهاردهم شعبان سال ۱۲ سپتامبر ۹۲۲ ه.، به سر برده. ۱۴۱ عنوان آن نشق الازهار فی عجائب الاقطار است و به هر حال با کتاب تاریخ وی قابل قیاس نیست. بدون توجه به هدف مؤلف، که در مقدمه آمده و تدوین مخلوطی از تاریخ و جغرافیاست، خواندن کتاب مایه نومیدی می‌شود. در مقدمه گوید که در کتاب خود از «عجایب مصر و طلسمات استوار که حکیمان در آن نهاده‌اند، نکته‌ها از سرگذشت ملوک قدیم، بناهای محکم که در مصر و بلاد دیگر ساخته‌اند، اخبار نیل، اهرام، و عجایب ولایتهای تابع مصر و نواحی و اقطار آن» سخن خواهد کرد. و در یک نسخه خطی موجود در قاهره در صفحه عنوان اضافه شده: «و اخبار بلاد، دریاها، درختها، جزیره‌ها، کوهها،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۰

چشمه‌ها، چاهها، دیرها، کلیساها، و قصرها». ۱۴۲ گفت و گو منحصر به مصر نیست، ولی در همه قسمتهای کتاب مصر مقام اول دارد. بی‌نظمی کتاب همانند آشفتگی مطالب آن است. تألیف ابن ایاس بر طبق معمول با مختصری از جغرافیای نجومی و تقسیم زمین به هفت اقلیم آغاز می‌شود، و وصف مناطق به ترتیب از مغرب اقصی و مغرب اوسط و مغرب ادنی است.

اسکندریه و خراج مصر و نیل و سودان اهمیت خاص دارد. گزارشی از راه مصر به شام میان کتاب می‌دود و به دنبال آن مؤلف می‌خواهد تا حدی نظم را رعایت کند. سخن از شام آغاز می‌شود و به دنبال آن از ارمنستان و سرزمین جزیره و عراق سخن می‌رود و پس از آن رشته ترتیب پاره می‌شود، حتی در همین قسمتها نیز ذکر مکانهای جغرافیایی یک بار طبق حروف الفباست ولی باز در قسمتهای مختلف چند بار مکرر می‌شود. پس از آن مؤلف از موضوعات مختلف و گوناگون چون شهرها، اقطار، دریاها، جزیره‌ها، رودها، کوهها، اهرام، دیرها، عیدها، و تقویم قبطی گفت و گو می‌کند. در کتاب ابن ایاس نکته‌هایی از اخبار یمن، حجاز، هند، اندلس، و بعضی از آثار و بناهای روم هست؛ از گفت و گو روس و بلغار نیز غافل نمی‌ماند.

بدین سان با کتابی سروکار داریم که نمونه کامل مؤلفات تفریحی است و جزو سلسله‌ای است که ابن فقیه آغاز کرده و در واقع هم او به سر برده است.

کتاب جغرافیای ابن ایاس تاکنون چاپ نشده، ولی از روی قطعاتی که لانگلس و آرنولد در آغاز این قسمت انتشار داده‌اند و هم از مقاله فون کرمر درباره آن قضاوت می‌توان کرد. آماری در نیمه قرن گذشته آن را یک کتاب «نقلی کاملاً درجه دوم» توصیف کرده، ۱۴۳ ولی معترف است که محتملاً وی به یکی از متون ادیسی که به ما نرسیده مراجعه کرده است.

این قضیه درباره همه بخشهای کتاب صادق است، مطالب آن نقلی خالص است، ولی گاه و بی‌گاه سطوری درخشان در آن هست. مثلاً در توصیف بلاد نوبه همانند مقریزی به کتاب اسوانی، مؤلف قرن دهم، مراجعه کرده ۱۴۴ که به دست ما نرسیده است. در قسمت مصر، فهرستی از اندازه گیریهای طغیان نیل در طی سالها به دست می‌دهد که متنی کاملتر از آن در این باب به دست نیست. لانگلس، انظار را متوجه این فهرست کرد و در کتاب خویش انتشار داد. باید بگوییم که ابن ایاس در دیگر قسمتهای کتاب، بر مأخذ مکتوبی تکیه دارد که در انتخاب آنها ماهر نبوده است. با وجود آنکه به دوران مماليك، در نتیجه مناسبات با دولت اردوی زرین، اطلاعاتی فراوان درباره جنوب روسیه فراهم آمده بود و گروهی از مؤلفان مصری چون: عمری و قلقشندی و عینی، از آن استفاده کردند، ابن ایاس اطلاعاتی به دست می‌دهد که مربوط به قرن دهم/چهارم ه. است و روایت اقلیشی، یعنی ابو حامد غرناطی، را درباره بلغار نقل می‌کند و لازم نمی‌داند بگوید که مربوط به دوران پیش است. وی نیز، چون مؤلفان سلف، روس را به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۱

سه طایفه تقسیم می‌کند ۱۴۵ و دریای قزوین را به اقیانوس منجمد شمالی پیوند می‌دهد. ۱۴۶ برای آنکه اندیشه‌ای از تصور ابن ایاس و محیط خاص وی درباره جهان به دست داده باشیم یاد این نکته کافی است که گوید چیزی درباره اقیانوس اطلس دانسته

نیست «زیرا کسی جرئت رفتن بر آن ندارد». ۱۴۷ این مطلب یک قرن پس از کشف دنیای جدید به وسیله کریستوف کلمب و مدتها پس از گردش و اسکوداگاما به دور قسمت جنوبی قاره آفریقا و وصول به هندوستان، که به کمک یک دریانورد عرب صورت گرفت، به قلم آمده است. ظاهرا ابن ایاس از اطلاعاتی که خیلی به او نزدیکتر بوده، چون روایت مقریزی درباره وصول یک سفارت چین به مصر، که به سال ۱۳۵۲/۱۳۳۸ ه. از راه دریا انجام گرفت، ۱۴۸ غافل مانده است.

به همین ملاحظات باید مؤلفات وی را جزء مکتب قدیم جغرافیایی عرب بدانیم که از قرن دهم تا قرن دوازدهم رواج داشت. در کتاب ابن ایاس هیچ نشانی نیست که وی از وسعت دامنه جغرافیا به نزد غربیان، که احيانا پیش بعضی از شرقیان نیز انعکاس داشت، اطلاع داشته است. بجز جغرافی شناسان از نوع ابن ایاس گروه تازه‌ای نیز بودند که توان گفت مکمل نمونه‌های جغرافیای غرب به شمار می‌روند، و در میان جغرافی شناسان مغربی به بعضی از آنها برخورد کردیم، ظاهرا فعالیت دریا نوردی در حوضه دریای مدیترانه در انتقال این گونه اطلاعات از اروپا مؤثر بوده است. چنانکه به دوران بعد خواهیم دید که چگونه جغرافیای دریانوردی میان عربان رواج یافت و، به رونق و ابداع، از همه رشته‌های جغرافیا سبقت گرفت، و آثار جغرافیایی که در این زمینه پدید آمد چنان به زبان عربی و ترکی پیوسته است که جدا کردن آن از همدیگر آسان نیست. ضمن فعالیت این دوران خواهیم دید که بجز مذهب کهن در نوشته‌های جغرافیایی، که تا قرن بیستم نیز دوام داشت، مسیر تازه‌ای به وجود آمد که تغییرات عمده‌ای را که در تمدن انسانی رخ داده بود منعکس می‌کرد، ولی پیش از آنکه به این موضوع پردازیم، باید وضع نوشته‌های جغرافیایی را در شام و دورتر از آن در مناطق فارسی زبان به قرنهای چهاردهم و پانزدهم/هشتم و نهم ه. ببینیم.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۲

فصل ۱۸ جغرافیای اقلیمی در شام و فلسطین به قرنهای چهاردهم و پانزدهم/هشتم و نهم ه.

نوشته‌های جغرافیایی در مناطق واقع در شرق مصر، طی قرون پیش از فتح عثمانی رونقی نداشت. از جمله مؤلفات شام که مضمون عام دارد از یک کتاب کیهان نگاری نام می‌توان برد که رواج مستمر یافت؛ در صورتی که نمودار پیشرفت این رشته نیست بلکه نشانه انحطاط آن است. بسیاری از مؤلفاتی که در این دوران پدید آمد در زمینه جغرافیای اقلیمی است و بخصوص از شهرهای بزرگ سخن دارد و می‌توان رشته آن را در کتابهایی که مکمل یکدیگر نیست، بلکه هدفهای مختلف دارد، تعقیب کرد. مناطق واقع در شرق شام در این دوران در نوشته‌های عربی اثر قابل ذکری به وجود نیاورد.

کتاب کیهان نگاری که بدان اشاره کردیم مکرر چاپ شده و نسخه‌های خطی فراوان از آن هست که عنوان خریدۀ العجائب و فریدۀ الغرائب ۱ دارد و در این باره اختلاف نیست، امّا وضع مؤلف مهم است. اکنون در این نکته اتفاق نظر وجود دارد که مؤلف سراج الدین ابو حفص عمر بن الوردی است (متوفی به سال ۱۴۵۷/۸۶۱ ه. ۲ و به روایت دیگر حدود سال ۱۴۴۶/۸۵۰ ه. ۳ مدّتی دراز تألیف کتاب به همنام وی، زین الدین ابن الوردی، نسبت داده می‌شد که یک قرن پیش از وی می‌زیسته (متوفی به سال ۱۳۴۹/۷۴۹ ه. ۴ این خلط در محیط عربی به وجود آمد و در بعضی از نسخه‌های خطی و مؤلفات کتابشناسی منعکس شد و از آنجا به محافل علمی اروپا راه یافت. درباره ابن الوردی نخست، اطلاعات ما بیشتر است؛ از جمله اینکه در شام می‌زیسته، مدّتی قاضی حلب بوده، مؤلفاتی در زمینه فقه و ادب به جا نهاده، و به عنوان شاعر نیز شهره شده. و شاید به همین جهت کتاب کیهان نگاری به او انتساب یافته است. در عوض از ابن الوردی دوّم چیزی نمی‌دانیم و گویا از همان خاندان بوده است و چون کتاب به شاهین مؤیدی، فرمانده حلب، ۵ تقدیم شده توان گفت که مؤلف، شامی و اهل حلب بوده است. ۶

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۳

کتاب او از نوع کیهان نگاری قزوینی و دمشقی و دیگران است. یکی نقشه جهان با توضیحات کافی در آغاز کتاب آمده، و سپس

مطلب به چهارده (و گاهی پانزده) فصل تقسیم می‌شود. ۷ تعداد و تقسیمات و اصل فصول در نسخه‌های خطی یکسان نیست، ولی ترکیب عمومی کتاب تغییر نمی‌یابد و مانند دیگر مؤلفات کیهان نگاری است. در فصل اول، که از همه فصول دیگر مفصلتر است و بیشتر از ثلث کتاب را فرا می‌گیرد، از اقطار و ولایتها و شمار شهرهای آنها سخن می‌رود، فصل دوم از خلیجها و دریاها سخن دارد، سوم از جزیره‌ها، ۸ چهارم از عجایی که مایه عبرت است، پنجم از رودهای معروف، ششم از چشمه‌ها و چاهها، و هفتم از کوههای بلند. از فصل هشتم، که از خواص سنگهای گرانبها سخن می‌گوید، کتاب تا حدی تخصصی می‌شود. فصل نهم در معادن و جواهر است، دهم در گیاهان و میوه‌ها و خواص آنها، یازدهم در بقولات، و دوازدهم در علفهای مختلف. فصل سیزدهم از بذره‌های گونه‌گون سخن دارد و فصل چهاردهم خاص حیوانات و پرندگان است. در نسخه‌ها و متنهای مختلف کتاب، غالباً به دنبال این فصل، مطالبی هست که محتملاً نسخه برادران افزوده‌اند، از جمله سؤالات معروف عبد الله بن سلام از پیمبر - علیه الصلاة والسلام - و نیز قسمت مهمی که از اصل جهان و روز رستاخیز سخن دارد و به قصیده شاعری گمنام در وصف نهایت جهان خاتمه می‌یابد. ۹ بی‌گفت و گو مؤلف این قسمت را از کتاب البدء مقدسی گرفته و ضمن سخن بدان اشاره می‌کند. و هم در این قسمت از وقت خلقت جهان و خلاقیتی که پیش از آدم بوده‌اند و شمار جانها و مدت زمان از آدم تا وقت تألیف کتاب سخن می‌رود که در بعضی از موارد مطالب مقدسی عیناً نقل شده و در موارد دیگر کم و بیش تعدیل یافته است. ۱۰ محتوای کتاب، با دیگر مؤلفات کیهان نگاری تفاوت کلی ندارد. ولی تصادفی نیست که کلمه «عجایب و غرایب» در عنوان آمده، زیرا این قسمت مورد توجه مؤلف بوده و در همه کتاب اثر مشخص دارد و به همین جهت کیهان نگاری ابن الوردی در شرق رواج گرفت و نسخه‌های بسیار از آن به غرب راه یافت. به این مناسبت باید بگوییم که از آغاز قرن هجدهم تا یک قرن بعد کتاب ابن الوردی مورد علاقه خاور شناسان اروپا بود، ولی بتدریج رونق آن کم شد و به صف دوم رفت و جای خویش را به مؤلفات کیهان نگاری سنگین‌تر داد. مدتها پیش از آن نیز در محیط عربی درباره ارزش کتاب گفت و گو بود. در این مورد نظر حاجی خلیفه، مورخ کتب و دانشمند کتابشناس معروف که در جغرافیا نیز دست داشت، جالب است که ضمن بحث مفصل درباره مؤلف، بر خلاف محافظه کاری و اعتدالی که در او سراغ داریم، به تند و طنز می‌گراید و می‌گوید: «کتابی است که نصف اول آن در ذکر اقلیمها و ولایتهاست و بقیه در احوال معدن و گیاه و حیوان. در آغاز آن دایره‌ای شامل نقشه اقلیمها و دریاها آورده و چنان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۴

پنداشته که واقع نیز چنین است، در صورتی که مایه گمراهی از حق و واقع می‌شود؛ چه، وی از فنّ جغرافیا بی‌خبر است و نقشه وی درخور قیاس با نقشه‌های دیگر نیست؛ با این همه، به رسم عربی نویسان و نویسندگان غافل از علوم عقلی، اخبار واهی و مطالب محال آورده است. کتاب میان مردم سست عقل همانند مؤلف رواج دارد و آغاز آن چنین است «الحمد لله غافر الذنب و قابل التوب» [یعنی ستایش خدای را که بخشنده گناه است و پذیرنده توبه] و گویا مؤلف به همین کتاب و گناهان امثال آن اشاره کرده است. ۱۱ نمی‌توان با ارزشیابی حاجی خلیفه موافق نبود؛ کتاب یک مقدمه بسیار عادی در جغرافیا و تاریخ طبیعی است که هیچ گونه ارزش قابل ملاحظه علمی ندارد. ۱۲ علاقه مؤلف به خرافات و عجایب، ۱۳ کتاب را به صف حکایات قصه سرایان، که از آغاز تمدن عربی شهرت نیکو نداشت ولی میان عامه رواج یافت، در آورده است. قسمت بیشتر کتاب قصه‌های خیالی و عجایب و غرایب گونه‌گون است ۱۴ و اطلاعات درست بسیار کم دارد. ۱۵ جای آن نه میان آثار معتبر جغرافیایی، بلکه در صف کتب متوسط و معمولی است، ولی نباید مانند حاجی خلیفه ۱۶ مطلقاً آن را بی‌فایده دانست.

در کتاب ابن الوردی، با وجود همه این ملاحظات، مطالبی هست که منابع آن به دست ما نرسیده است. ۱۷ معمولاً خریدۀ العجائب را رونویس کتاب حرّانی، مؤلف قرن چهاردهم/ هشتم ه. می‌دانند ۱۸ که سابقاً از او سخن داشته‌ایم، ولی، پس از مطالعه دقیق، این نظر را به طور مطلق نمی‌توان پذیرفت. ابن الوردی شخصاً منابع خود را یاد می‌کند که بطلمیوس، بلخی، مسعودی، مراکشی، نصیر

الدین طوسی، و کسان دیگر را جزو آن می‌بینیم. ۱۹ معمولاً اشاره به مؤلفات مختلف به عنوان منبع گونه‌ای دفاع از خود تلقی می‌شود، و درباره ابن الوردی نیز چنین است.

نام حرّانی در فهرست منابع وی نیست، در صورتی که به او دین فراوان دارد؛ ولی تنها مدیون او نیست. متأسفانه ما نمی‌توانیم دو متن را با هم مقایسه کنیم. تأثیر قزوینی نیز کمتر از حرّانی نبوده است. ۲۰ بی‌گفت و گو ابن الوردی کتاب قزوینی را می‌شناخته، و مدنی‌کوف، خاور شناس روسی، ضمن تحقیق در قسمت فلسطین کتاب ابن الوردی، این نکته را تأیید می‌کند. ۲۱ تأثیر دمشقی و ادریسی نیز به همین نسبت بوده است.

ابن الوردی، در ضمن گفت و گو از جاهای دور از هم، چون سیسیل ۲۲ و فلسطین، ۲۳ از ادریسی استفاده کرده است. نیز با مؤلفان دیگر که کمتر مشهور بوده‌اند، همچون مقدسی صاحب کتاب البدء، بخوبی آشنا بوده است. ۲۴ به این ملاحظات ناچار باید بگوییم که قلمرو اطلاعات وی به قدر کافی وسعت داشته و به هر حال حرّانی تنها منبع وی نبوده است.

در کتاب ابن الوردی به ذکر اروپا و آسیای شمالی یا هند کمتر برمی‌خوریم و جالبتر از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۵

همه مطالب او قسمت افریقا و شام است. ۲۵ در گفت و گو از روس و اروپای شرقی بر مسعودی و سلام ترجمان تکیه دارد. ۲۶ آشنایی او با ابن فضلان به وسیله منبعی دیگر بوده است. چون کتابش دارای موادّ متنوع است، نکات پر ارزشی می‌توان در آن یافت. آماری، مورّخ سیسیل، معلوم داشته که تنها او روایت مربوط به یک پل بزرگ به طول یکصد و پنجاه متر را میان تراپانی و سیسیل آورده است. ۲۷ تشنر نیز ضمن تحقیق درباره قسطنطنیه پیش از فتح عثمانی نشان داده که کاملترین گزارش این شهر که از صدر اوّل اسلام در منابع اسلامی آمده، همان است که ابن الوردی به‌جا گذاشته است. ۲۸ بار دیگر معلوم می‌شود که حتّی چنین کتابی را، که به طور کلیّ ملاحظات منفی درباره آن داشته‌ایم، نمی‌توان به دور انداخت.

توان گفت که قضاوت حاجی خلیفه درباره نقشه ابن الوردی بیطرفانه نیست. نقشه مذکور از آغاز قرن نوزدهم، که یوهانس آن را از روی نسخه پاریس و تورنبرگ بر اساس نسخه اوپسالا منتشر کرد، معروفیت یافته است. پس از آن، مژیک از روی نسخه گوتا چاپ عکسی آن را منتشر کرد. ۲۹ اخیراً میلر در کتاب مفصل خود، هفدهم نمونه نقشه را از روی بیست نسخه خطّی آورده است. ۳۰ همه این نمونه‌ها از نقشه مدوّر جهان است که از اطلس اسلام گرفته شده و بی‌گفت و گو شیوه آن از نقشه اصطخری است. ۳۱ نقشه ابن الوردی از لحاظ فنی بدتر از نقشه‌های دیگر نیست، بنا بر این مبنای قضاوت سخت حاجی خلیفه را نمی‌توان درست دانست.

به نظر میلر چون نسخه‌های کتاب فراوان بوده نقشه نیز به صورتهای گونه‌گون درآمده که می‌توان آن را طبقه بندی کرد. ۳۲ این فرض درست است که اختلاف در متن نقشه به احتمال قوی مربوط به مؤلف نیست، بلکه کار نسخه بردار است ۳۳ که به اقتضای بصیرت خود می‌توانسته، به خلاف نسخه اصل، اضافات و تعدیلاتی در آن پدید آورد. نقشه ابن الوردی نیز، چون کتابش، رواج و انتشار بسیار یافته و نقشه‌های دیگر را از عرصه به در کرده است، ولی علاقه به مسائل داستانی در نوشته‌های نقشه اثر کرده، اما این قضیه منحصر به نقشه ابن الوردی نیست. در نقشه وی محل کوه قاف و عرش شیطان و سرچشمه حیات را می‌بینیم ۳۴ ولی مواردی نیز هست که مایه غنای اصطلاحات جغرافیایی است. در قسمت اروپا، بالکان و آلمان و دیگر اقوام مسیحی برای اولین بار روی یک نقشه عربی نمایان شده است. ۳۵ ضمناً باید بگوییم که بعضی از قسمتهای تحلیل میلر خالی از ابهام نیست و محتاج تحقیق است. بیشتر نسخه‌های ابن الوردی، بجز نقشه مدوّر جهان، یک نقشه قبله نیز دارد که سمت قبله را نسبت به شهرهای مختلف نشان داده است. ۳۶ شهرت خریدۀ العجائب از حدود جهان عرب گذشت و به رقابت عجایب المخلوقات قزوینی برخاست. یک ترجمه فارسی

آن نیز معروف است، ۳۷ ولی ظاهراً ترجمه‌های ترکی ۳۸

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۶

که به گفته تشنر، خبره تاریخ جغرافیای ترک، کمتر از پنج نیست رایجتر است. ۳۹ جالب آنکه قدیمترین ترجمه ترکی کتاب ابن الوردی کمی پس از تألیف متن عربی، یعنی پیش از تسلط ترکان بر قسطنطنیه، به وجود آمد ۴۰ و ترجمه‌های دیگر مربوط به قرن شانزدهم / دهم ه.

است. ۴۱ آخرین ترجمه ترکی را محمّد عاشق در حدود سال ۱۵۹۸ / ۱۰۰۶ ه. ضمن تألیف بزرگ جغرافیایی خود، مناظر العوالم، که درباره آن بتفصیل سخن خواهیم داشت آورده است. ۴۲ چون نسخه‌های فراوان از کتاب ابن الوردی به اروپا راه یافت، بسیار زود توجه دانشوران را جلب کرد. مبتدیان که منابع دیگر نداشتند ناچار بودند موضوع تحقیقات خود را از آن استخراج کنند، و البته مطالبی که موجب شهرت کتاب در شرق شده بود چندان مورد توجه آنان نبود. سلسیوس علامه مشهور، افکار را به قسمت تاریخ طبیعی - بخصوص مطالب مربوط به گیاهان - جلب کرد. از هنگامی که اورویلیوس به کتاب پرداخت و به سال ۱۷۵۲ قسمت مربوط به درخت خرما را منتشر کرد، خریدۀ العجائب تا حدی جزو برنامه دانش سوئدی شد، و هیلاندر (۱۷۸۴ - ۱۸۲۳)، ۴۳ فکس (۱۷۸۶)، ۴۴ و تورنبرگ (۱۸۳۵ - ۱۸۳۹) ۴۵ فصولی از آن را انتشار دادند. دانشوران مناطق دیگر نیز در این باب کار کردند؛ علامه کولر که تحقیق گرانقدر درباره ابو الفدا دارد، قسمت شام کتاب ابن الوردی را چاپ کرد (۱۷۶۶ و ۴۶ و ۱۷۸۶). دوگین نیز به سال ۱۷۸۹ تحلیلی از همه کتاب کرد که تا حدی شهرت آن را استحکام داد. ۴۷ قرن، دانشمند بزرگ ما، فعالیت علمی خویش را با ابن الوردی آغاز کرد و نخستین تحقیق عالمانه او، که به سال ۱۸۰۴ انتشار یافت، قسمت مصر ابن الوردی با ترجمه و حواشی بود. ۴۸ از نیمه قرن نوزدهم، که مؤلفات بزرگ و گرانقدر به اروپا رسید، ستاره ابن الوردی رو به افول رفت و اکنون اهمیت وی تنها از این روست که کتاب وی آخرین کیهان‌نگاری عربی به شمار است، یعنی رشته‌ای که با کتاب قزوینی به اوج رسید و با کتاب ابن الوردی علائم انحطاط، اگر نه سقوط، آن نمایان شد.

در تمام این دوران، تألیف در زمینه جغرافیای اقلیمی در شام و فلسطین رواج بسیار داشت، ولی حاصل کار با آنچه در مصر دیدیم متفاوت بود و به اندازه مؤلفان مصر به مسائل اداره و فعالیت دیوانهای دولتی نمی‌پرداخت و عجب نبود، زیرا پیوسته مصر مقرر دولت بود و همه مراجع اداری که در آنجا به وجود می‌آمد در شام نیز به نسبت زیاد مورد توجه بود.

مؤلفات شامی بندرت در راه خطط مصری، یعنی وصف شهرها و پایتختها به ترتیب محلات، گام می‌زد. تنها نقطه مشترک آن با مؤلفات مصر این بود که علاقه‌ای را که مصریان به قاهره داشتند تا حدی صرف شهرهای بزرگ شام، چون دمشق و قدس و حلب، می‌کرد ولی بیشتر از خطط به رشته قدیمی «فضائل» و «محاسن» می‌پرداخت که از قرنهای هشتم و نهم ریشه داشت.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۷

البته این رشته قطع نشده بود، ولی پیدایش و رواج رشته‌های دیگر گهگاه مایه غفلت از آن شده بود، اما به عللی چند از نو نیرو گرفت و به مقام اوّل رسید. این رشته به رسوم کهن بستگی شدید دارد، هر مؤلفی کار مؤلف سابق را تکمیل می‌کند و احیاناً تغییرات کمی در آن می‌دهد.

به قرن شانزدهم / دهم ه.، یعنی به دوران تسلط عثمانی، این رشته بیشتر از همه رشته‌های جغرافیایی مورد رغبت خوانندگان بود. از پیش، ضمن گفت و گو از آثار جالب محلی، دیدیم که علاقه به جغرافیای اقلیمی در کار مورّخ قرن پانزدهم شام، عزّ الدّین بن شدّاد، انعکاس یافت، جلد دوم تألیف وی احیاناً عنوان مستقل محاسن اقلیم دمشق می‌گیرد و بدین سان محور اساسی توجه وی را نمودار می‌کند. در قرن پانزدهم / نهم ه. رشته «فضائل» در کتاب عبد الله بن محمّد بدری دمشقی بهتر جلوه می‌کند ۴۹ که البته چندان ارزش ادبی ندارد. درباره مؤلف چیزی نمی‌دانیم جز این که کتاب خود را در حدود سال ۱۴۸۲ / ۸۸۷ ه. به سر برده. ۵۰ و در ربع آخر قرن پانزدهم کتابهای دیگری تألیف کرده، و وفات وی را گاه به سال ۱۵۰۳ / ۹۰۹ ه. می‌دانند. ۵۱ می‌توان پنداشت که وی

مدتی دراز از عمر خویش را در دمشق گذرانیده و آنجا را نیک می‌شناخته؛ این قضیه را از خلال کتاب نزهة الانام فی محاسن الشام وی می‌توان دانست که به کمک نسخه خطی پاریس از روزگار دوساسی ۵۲ و کاترمر ۵۳ مورد توجه دانشوران است و سوور، خاورشناس فرانسوی، قسمتهایی از آن را با ترجمه فرانسه منتشر کرده است. ۵۴ در همین اواخر تمام کتاب در قاهره چاپ شده ۵۵ و یک نسخه خطی خوب آن در کتابخانه مؤسسه مطالعات شرقی هست. ۵۶ مؤلف در کتاب خود گزارشی از دیدنیهای جالب یا، به تعبیر خود، «محاسن» دمشق و جاهای نزدیک آن می‌آورد و از مسجدها و حمامها و گردشگاهها سخن می‌کند. از دهکده‌ها و محلهای مشهور و گلها و گیاهها و درختان میوه نیز غافل نمی‌ماند. در قسمت اول مقداری توضیحات تاریخی و معماری به دست می‌دهد و در قسمت دیگر احیانا توضیحاتی درباره کیفیت فراهم آوردن و آبیاری آن دارد و کتاب را با گفت و گو از صحایان، مشاهیر رجال مقیم دمشق، قبرستانها، و قبور معروف آن ختم می‌کند. تقسیم مطالب کتاب نامتناسب است؛ ظاهرا مؤلف به درختان و گلها و بقولات و میوه‌های دمشق و اطراف علاقه مفرط داشته و تقریباً سه چهارم کتاب را بدان اختصاص داده است. از مؤلفات مربوط به طب و گیاهشناسی مطالبی نقل می‌کند و گاه و بی‌گاه توضیحاتی می‌دهد که ممکن است برای اهل خبره جالب باشد. ۵۷ روش نگارش بی‌تکلف نیست و به اقتضای موضوع شواهد شعری در آن پراکنده است. تقسیم بندی کتاب نامنظم است. غالباً سخن را چنین آغاز می‌کند: «و از جمله محاسن (دمشق) شام چنین و چنان است». ۵۸ برای آنکه تصویری از روش تألیف وی و دیگر مؤلفان عرب به دست داده

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۸

باشیم باید بگوییم که با وجود آن که ظاهراً مقیم دمشق بوده و آنجا را نیک می‌شناخته در گزارش مسجد جامع شهر به روایت ابن جبر، جهانگرد اندلسی، مراجعه کرده ۵۹ که مربوط به قرن دوازدهم / ششم ه. است و این کار پیش همه جغرافی‌شناسان عرب معمول است. ظاهراً گزارش ابوالبقاء در شام شهرتی یافته بود و در قرن شانزدهم / دهم ه. بصروی، ۶۰ که بعدها در متن کتاب به او برمی‌خوریم، برای گفت و گو از همین موضوع بدان مراجعه کرده است.

جغرافیای اقلیمی دمشق و شام رونقی داشت اما با رونق جغرافیای فلسطین و مخصوصاً قدس قابل قیاس نبود. به آسانی می‌توان در قرنهای چهاردهم و پانزدهم / هشتم و نهم ه.

دست کم ده مؤلف را برشمرد که کتابهایی مفصّل در این زمینه به جا گذاشته‌اند. این قضیه تصادفی نیست، زیرا به رسوم بسیار کهن ارتباط پیدا می‌کند که با نشر حدیث و لغت در قرنهای نهم و دهم / سوم و چهارم ه. پیوسته بوده است. به علاوه، در مورد فلسطین دلایلی خاص وجود دارد که آنجا را در دورانهای معینی مورد توجه همه جهان اسلام می‌کرده است. و به همین جهت مؤلفان این گونه کتابها نه تنها از مردم فلسطین و شام بلکه مصری نیز بوده‌اند.

فراموش نباید کرد که مصر و مناطق وابسته به آن در قرون اخیر و پیش از تسلط عثمانی پشاهنگ نهضت آزادی فلسطین و مناطق مجاور آن از تسلط صلیبیان بود. تاریخ این نهضت در تعداد بیشماری آثار مکتوب انعکاس یافته و از این جهت در خور تحقیقی جداگانه است که همه دوران، از صلاح الدّین تا محمد فاتح، را دربر گیرد. نظر مسلمانان درباره فلسطین کاملاً همانند نظر مسیحیان بود که به دوران جنگهای صلیبی شکل گرفت. [۵۶] نوشته‌های تبلیغی ریشه‌داری پدید آمد به این خلاصه که فلسطین و همه سرزمین شام ارض موعود مسلمانان است و هیچ کس نباید به آن دست اندازی کند. مقبره پیامبران که در فلسطین بود و معابد و مشاهد کهنسال آنجا نیز حالت قدسی گرفت که فقط از قدس مکه و مدینه کمتر بود و در اواخر قرون وسطا زیارت این اماکن نیز معمول شد، و این نیز مؤلفات مربوط به آنها را، که هم از نظر تبلیغی و هم از نظر آشنایی مسلمانان با سرزمین مذکور مورد نیاز بود، رواج فوق العاده داد. دعوتگران پیوسته می‌گفتند که برای خشنودی خدا می‌باید به زیارت فلسطین رفت و به مؤسّسات عبادتی و خیریه و علمی آن صدقه داد و انفاق کرد.

اثر دعوت تبلیغاتی تنها تحریک عواطف دینی نبود، بلکه دانشوران به توضیح جنبه‌ای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۳۹۹

دیگر از قضیه فلسطین، که اهمیت دنیوی داشت، توجه داشتند و رفته رفته این اندیشه نشو و نما یافت و شکل گرفت که نه دهم همه ثروت جهان متعلق به شام است. پیداست که این گونه افکار چه علاقه و شوری به وجود آورده بود و مسلمانان احساس می‌کردند که می‌باید نه تنها به پیروی از عواطف دینی بلکه از نظر کشاورزی و بازرگانی آن نیز به آن سرزمین، برای بهره برداری از برکات، سفر کنند. [۵۷] شاید تصادفی نیست که ابوالبقاء چنین به گلها و میوه‌های دره دمشق علاقه داشته و توضیح داده که چگونه در ولایات دیگر از آن استقبال می‌کنند.

نوشته‌های جغرافیایی تبلیغاتی، که رنگ دینی یا دنیوی داشت، در همه مراحل تکامل خود با رشد نهضتی که آن را نهضت آزادی نام دادیم پیوسته بود. آغاز نهضت از دوران صلاح الدین ایوبی یا کمی پیش از آن بود که بتقریب یک قرن از تسلط صلیبیان بر بیت المقدس می‌گذشت (۱۰۹۹-۱۱۸۷ / ۴۹۲-۵۸۳ هـ). ۶۱ دوران اول نهضت به سال ۱۲۹۱ میلادی که مسلمانان عکا و طرابلس را پس گرفتند به سر رسید و دوران دوم تا ۱۳۷۵ ادامه داشت که ممالیک ارمنستان را ضمیمه مصر کردند و با ترکان عثمانی رو به رو شدند و ندانستند که ترکان نیز به حماسه دینی و جنگاوری کم از آنها نیستند. نظر ممالیک متوجه حوضه مدیترانه بود که پیوسته انتظار می‌بردند هجوم از طرف اروپا سواحل مصر و شام را تهدید کند، به همین جهت دوران سوم و آخر نهضت آزادی مسلمانان بر ضد صلیبیان با عملیات جنگی بر ضد جزیره قبرس به سال ۱۴۲۴ آغاز شد که محتملاً رنگ انتقامجویی از صلیبیان داشت که اسکندریه را به سال ۱۳۶۵ ویران کرده بودند. این دوران با هجوم نافرجام ممالیک برای تسلط بر جزیره رودس، که ضمن آن با ترکان عثمانی روبه‌رو شدند، خاتمه یافت. ترکان نیز با آنکه از نیمه قرن پانزدهم / نهم هـ. پیکار بر ضد رودس را آغاز کرده بودند فقط در سال ۱۵۲۲ موفق به تسخیر آن شدند. ۶۲ با این مشخصات زمانی که بیان کردیم آسان می‌توان فهمید که چرا بخصوص در قرنهای چهاردهم و پانزدهم / هشتم و نهم هـ. نوشته‌های جغرافیایی مربوط به فلسطین رشد غیر عادی داشته است. نباید پنداشت که نوشته‌های مذکور مربوط به این دو قرن است، زیرا در حقیقت مربوط به رسوم بسیار قدیم ادبی است که از بعضی دورانهای آن سخن می‌کنیم. رسوم مذکور قوت و استمرار فوق العاده داشت و خواهیم دید که چگونه احیاناً دانشوران وابسته به یک خاندان یا یک مکتب، به مطالعه در یک موضوع پرداخته‌اند، و توضیح خواهیم داد که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۰

چگونه برای تعدادی کتاب یک عنوان انتخاب می‌کرده‌اند. متأسفانه اهمیت کمی این گونه نوشته‌ها بیشتر از کیفیت آن است زیرا، به تمام معنی کلمه، جنبه نقلی دارد، و به همین جهت باید به گفت و گو از مؤلفات نخستین که به منزله اساس بنا و نمونه مؤلفات بعدی است بس کنیم. خواهیم دید که این رنگ تعلق چنان نفوذ دارد که در قرن چهاردهم و پانزدهم / هشتم و نهم هـ. به مؤلفات مشابهی برمی‌خورم که تکرار یکدیگر است، تا آنجا که می‌توان آنها را رونویسهای متعدّد از یک کتاب پنداشت. ارزش این گونه کتابها به محتویاتی است که گهگاه افقی گسترده دارد و به موضوعاتی که از آن سخن داشتیم بس نمی‌کند، بلکه از مسائل دیگر تاریخ و جغرافیا و آثار باستان و احیاناً نقشه‌نگاری نیز که از نظر ما مهم است سخن می‌کند.

از این نوشته‌های بسیار فراوان قسمت بسیار کمی انتشار یافته و قسمتی که بدقت مطالعه شده خیلی کمتر است، گرچه بعضی از مسائل آن بارها توجه دانشوران اروپایی را جلب کرده، ولی تا کنون گزارشی مختصر، با توجه به ملاحظات که یاد کردیم، درباره آن فراهم نشده.

لمینگ، دانشمند جوان دانمارکی (۱۸۱۷)، در آغاز قرن نوزدهم ضمن تحقیقی که درباره یکی از مؤلفان قرن پانزدهم داشت، از کنار این مسائل گذشت. فقط در آغاز قرن بیستم مدنیکوف، خاورشناس روسی (۱۸۹۷-۱۹۰۳)، ضمن تحلیل درباره آثار سه تن از

مؤلفان قرن چهاردهم و پانزدهم توانست پاره‌ای مسائل مربوط به منابع آنها و روابطشان را روشن کند. ۶۳ از آن موقع به بعد مطالب فراوانی فراهم آمده ولی تحلیل آن از حدود نتایج مدنی‌کوف جلوتر نرفته است.

از جمله مشخصات این «نوشته‌های فلسطینی» به دوران اول، یعنی پیش از روزگار صلاح الدین، این است که در آنها فلسطین اهمیت مستقل ندارد، بلکه جزو شام به شمار می‌رود که حایز اهمیت درجه اول است. کتاب ابو الحسن علی الزبعی که حدود سال ۴۳۵/۱۰۴۳.

تالیف شده عنوان الإعلام بفضائل الشام و دمشق و ذکر ما فیهما من الآثار و البقاع الشریفه دارد. ۶۴ اگر نمی‌دانستیم که خبرگان نوشته‌های فلسطینی، چون برهان الدین فزاری از مردم قرن چهاردهم/هشتم ه. یا شمس الدین سیوطی از قرن پانزدهم/نهم ه.، ۶۵ بدان مراجعه کرده‌اند از عنوان آن نمی‌توانستیم دانست که در این کتاب سخن از فلسطین نیز هست. در دوران دوم تکامل این گونه نوشته‌ها قدس نیز از لحاظ عنوان تألیفات، چون دمشق، حق کامل خود را باز می‌یابد. بهترین مثال آن مؤلفی است به نام ابو المعالی المشرف بن مرجی بن ابراهیم المقدسی ۶۶ که نمی‌دانیم کی می‌زیسته و به قرن پانزدهم/نهم ه. مجیر الدین ۶۷ بیهوده کوشیده که زمان حیات وی را مشخص کند، و موفق نشده است، ولی می‌توان وی را به نهایت قرن پنجم هجری، یعنی یازدهم میلادی، مربوط دانست، زیرا از اشاره یاقوت معلوم می‌شود که وی معاصر مکی بن ریّان بوده که هنگام استیلای صلیبیان بر بیت المقدس کشته شده است. ۶۸ کتاب مقدسی عنوان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۱

فضائل البیت المقدّس و الشام دارد و نسخه منحصر به فرد آن در توپینگن هست. کتاب با تاریخ مختصر بیت المقدس قدیم و فتح عرب به روزگار عمر و بنای عبد الملک در حرم مکه آغاز می‌شود ۶۹ و به دنبال آن از فضائل قدس و فضیلت نماز در آن سخن می‌رود. اساس مطلب روایت احادیث نبوی است که در فضیلت قدس آمده و این رویه پیش مؤلفان بعدی رواج فوق العاده یافته و برهان الدین که از او یاد کردیم و ابن عساکر (پسر) ۷۰ و احمد مقدسی تبعیت از آن کرده‌اند. ۷۱ بالاخره در حدود سال ۱۱۰۶/۵۰۰ ه. به عنوان مفرد و مستقل فضائل بیت المقدس برمی‌خوریم که متعلق به کتاب ابو بکر بن محمد بن احمد واسطی است. وی نیز جزو مؤلفانی است که مجیر الدین یاد کرده اما نتوانسته زمان حیات وی را بدقت معین کند. ۷۲ به دلایلی که فهم آن مشکل نیست، «نوشته‌های فلسطینی» بعد از تسلط صلیبیان بر بیت المقدس و استرداد آن به وسیله صلاح الدین، همچنان رونق داشت و احیاناً شخصیت‌های بزرگی چون مورخ واعظ دعوتگر مشهور، ابو الفرج عبد الرحمن بن جوزی (متوفی به سال ۱۲۰۰/۵۹۷ ه.)، در آن شرکت داشتند. ۷۳ نفوذ و عظمت وی در قاطبه مردم که گهگاه آنان را به خیابانها می‌کشید، نشان می‌دهد که چرا فلسطین موضوع خطبه‌های وی بود و رساله فضائل القدس را فصلی از تألیف بزرگ خود، مثير الغرام الی ساکنی الشام، می‌دانست. ۷۴ این گونه نوشته‌های جغرافیایی عملاً با دعوت آزادی ارتباط داشت که در حد گفتار نمی‌ماند، بلکه احیاناً به عمل نیز می‌رسید.

یک حادثه از زندگی نوه و شاگرد ابن جوزی، یعنی مورخ معروف به سبط ابن جوزی (متوفی به سال ۱۲۵۷/۶۵۴ ه.) که از خود او معروفتر شد، شاهد این سخن است که وی نه فقط اهل دمشق را به پیکار فرنگان دعوت می‌کرد، بلکه شخصا در رأس یک حمله سپاهی خوش انجام بر شهر نابلس شرکت کرد. ۷۵ پس از یک قرن و نیم کتاب ابن جوزی از جمله منابع رساله‌ای همانند آن بود که نویسنده بزرگ تاج الدین عبد الوهاب سبکی به وجود آورد. ۷۶ به دوران ابن جوزی، یعنی در حد فاصل میان قرنهای دوازدهم و سیزدهم/ششم و هفتم ه.

دو تن از یک خاندان دمشقی بنی عساکر که مورخان معروف داشت در «نوشته‌های فلسطینی» شرکت داشتند: یکیشان قاسم بن عساکر (متوفی به سال ۱۲۰۳/۶۰۰ ه.) فرزند مؤلف فرهنگ زندگینامه‌ای معروف بود ۷۷ که روش پدر گرفت و در دمشق به وعظ اشتغال داشت و به قاهره و قدس نیز سفر کرد و به سال ۱۲۰۰/۵۹۶ ه. کتاب خود را درباره مسجد الاقصی در آنجا بخواند. ۷۸

می‌توان تصوّر کرد که در آن هنگام، که بیشتر از بیست سال از آزادی شهر از تسلط صلیبیان نگذشته بود، این گونه موضوعات چه رواجی داشته است. کتاب وی عنوان الجامع المستقصر فی فضائل المسجد الأقصى داشت و از جمله منابع او ابو المعالی المشرف بود که یاد وی گذشت. ۷۹ بی‌گفت و گو ابن عساکر از مؤلفات پدر نیز استفاده کرده و این، ارزش کتاب وی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۲

را بالا- می‌برد، زیرا پدر به امانت علمی شهره است. ۸۰ کتاب ابن عساکر که نسخه آن به ما نرسیده رواج فراوان یافت و به علت شهرت پدر گاهی در متون عربی و محافل علمی قدیم اروپا کتاب بدو انتساب می‌یافت، ولی ظاهراً اکنون نام مؤلف واقعی کاملاً مسلم شده است.

این کتاب تا زمان جمال الدّین مقدسی، که به قرن چهاردهم/ هشتم ه.، می‌زیست بتقریب منبع اساسی همه کسانی است که درباره قدس کتابی نوشته‌اند. ۸۱ فزاری ۸۲ و سبکی ۸۳ نیز هر دو از آن استفاده کرده‌اند. به رسم خاندان، پسر عموی ابن عساکر، امین الدّین احمد بن محمّد نیز در همین موضوع تألیفی با عنوان کتاب الأنس بفضائل القدس داشت ۸۴ که آن را فقط از یادآوری و منقولات دیگران می‌شناسیم. وی نیز به سال ۱۲۰۶/ ۶۰۳ ه. کتاب خویش را در دمشق خواند. ۸۵ از منقولات کتاب معلوم توان داشت که او نیز بر کتاب پسر عموی خود تکیه اساسی داشته ۸۶ و کتاب وی نیز از منابع سبکی بوده است. ۸۷ دوران اوّل رونق نوشته‌های تبلیغی فلسطین و شام، چنانکه دیدیم، با سرنوشت بیت المقدّس و جنگهای صلاح الدّین ارتباط داشت و دوران دوم، که مقارن قرن چهاردهم و پانزدهم بود و حاصل بیشتر داشت، زیر نفوذ حوادث تاریخی نهضت آزادی بود و آزادی کامل شام و استیلای مسلمانان به سال ۱۲۹۱ بر عکا و طرابلس، به رونق این نوشته‌ها بسیار کمک کرد. ارتباط این گونه نوشته‌ها با مجادلات و مباحثات بر ضدّ فرنگیان از آنجا معلوم می‌شود که در آغاز قرن سیزدهم رساله موسوم به المسائل القبرصیه به شام رسید، که ابن تیمیه، فقیه معروف، و نیز دمشقی جهانشناس در پاسخگویی آن شرکت داشتند. ۸۸ نشان قوّت این کوششها آنکه نسخه‌هایی خطّی از بعض مؤلفات آن دوران تا کنون به‌جا مانده است.

نخستین مؤلف قرن چهاردهم از لحاظ زمانی برهان الدّین ابراهیم بن فَرَکاح (متوفّی به سال ۱۳۲۹/ ۷۲۹ ه.) ۸۹ بود که مکرّر از او یاد کرده‌ایم. وی به دمشق تدریس می‌کرد، سفری به مصر داشت و تا حدّی در «نوشته‌های فلسطینی» خبره شد و دو کتاب در این زمینه نوشته که بیشتر از دیگر تألیفات او رواج گرفت. ظاهراً یکی از این دو کتاب، دستکاری شده کتاب ربّعی بوده که از آن سخن داشتیم و مانند آن عنوان الإعلام بفضائل الشام دارد. ۹۰ کتاب دوم که رواج بیشتر یافت، عنوان باعث النفوس الی زیارة القدس المحروس دارد و نسخه‌های خطّی آن فراوان است. دو گین از سال ۱۷۹۰ ۹۱ محتویات نسخه پاریس را تحلیل کرده است. از عنوان کتاب معلوم می‌شود که تألیفی در تاریخ یا جغرافیای قدس نیست، بلکه دعوت و تبلیغ به زیارت این مرکز دینی است، تا زائر در آخرت ثواب و پاداش نیک بیند. به همین جهت رنگ دینانی کتاب انکار پذیر نیست. پاره‌ای مطالب مربوط به تاریخ نیز در آن هست که افسانه بر آن غالب است. ۹۲ البتّه در زمینه جغرافیای تاریخی و آثار قدیم نیز بعضی از مطالب با ارزش دارد. کتاب سیزده

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۳

فصل دارد، ۹۳ سخن از بنای مسجد الاقصی آغاز می‌شود و در ضمن کلام شواهد دینی در فضیلت زیارت مسجد و نماز در آن و مزیت آغاز سفر حجّ از بیت المقدّس و اهمیت زکات دادن در آنجا آمده است. بعضی از فصول درباره مسجد و دیگر مکانهای مقدّس شهر توضیحات خاصّ دارد. فصل آخر از فضیلت شهر خلیل (حبرون) سخن می‌کند که بعداً مورد توجّه بیشتری قرار می‌گیرد. بی‌گفت و گو از ابتکار بی‌بهره است و مؤلف همه جا بر ابن عساکر و ابو المعالی تکیه داشته است. ۹۴ خود او نیز این مطالب را مکتوم نمی‌دارد و در مقدّمه می‌گوید که بیشتر از همه بر مؤلف اوّل و کمتر از او بر مؤلف دوم تکیه دارد، ۹۵ ولی بعداً کتاب منبع عده‌ای از مؤلفان شده که از آن جمله سبکی را نام می‌بریم. ۹۶ از همه جغرافی شناسانی که از نیمه قرن چهاردهم تا

پایان قرن پانزدهم در مسئله فلسطین خبره بودند، سه نفر، یعنی مقدسی و سیوطی و مجیر الدین علیمی، جلب نظر می‌کنند و مدینکوف، خاور شناس روسی، در تألیف بزرگ خود که متعلق به پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم است به همین سه نفر توجه خاص داشته است. مؤید صحت نظر مدینکوف در این انتخاب آنکه یکی از بهترین خبرگان جغرافیای فلسطین، یعنی هارتمان، خاورشناس آلمانی، ۹۷ نیز جدا از وی به همین نتیجه رسیده و ما نیز نظر ایشان را تأیید می‌کنیم. ولی بجز این سه نفر، مؤلفان درجه دومی نیز هستند که در گفت و گویی از این گونه، که می‌باید همه چیز را گفت، ندیده گرفتشان میسر نیست، ولی به اختصار از آنها سخن می‌کنیم. مطالعه درباره این مؤلفان مشکل است، زیرا از آثار آنها فقط کتاب مجیر الدین چاپ شده که آن نیز انتقادی و دقیق نیست.

نخستین از این سه نفر، احمد بن محمد مقدسی (متوفی به سال ۱۳۶۴/۷۶۵ هـ.) نام دارد. ۹۸ در لقب وی اختلاف است. مدینکوف جمال الدین را ترجیح می‌دهد. ۹۹ وی فلسطینی الاصل بود و نسبش به تمیم داری، صحابی جلیل ۱۰۰ و قهرمان یکی از عجیبترین سفرهای داستانی در نوشته‌های جغرافیایی عربی، می‌رسد که در فصل اول این کتاب درباره آن سخن آوردیم. مؤلف، با تکیه به مطالبی که درباره تمیم در خاندان وی مانده بود، کتابی به عنوان إفحام الممارى باخبار تمیم الداری نوشته بود ۱۰۱ و از عنوان معلوم می‌شود که هدف مؤلف از نوشتن کتاب اثبات واقعیت سفر مذکور بوده است. مقدسی مدتی دراز در قدس به تدریس اشتغال داشت ولی به قاهره درگذشت. کتاب وی که به سال ۱۳۵۱/۷۵۲ هـ. تألیف آن به سررسید، ۱۰۲ عنوان مثير الغرام الی زیارة القدس و الشام دارد. این کتاب از راه نسخه‌های خطی شناخته می‌شود و هم از قطعاتی که لسترنج از آن انتشار داده، ۱۰۳ که ترجمه‌های روسی مدینکوف نیز از روی آنها انجام شده است. ۱۰۴ متأسفانه مطالعات مفصلی که کونینگ درباره مثير الغرام کرده هنوز به طور کامل انتشار نیافته است. کتاب دو قسمت است: اول در فضایل شام و فلسطین، و دوم در فضایل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۴

مسجد اقصی و سرگذشت بعضی از شخصیهایی که نامشان با مسجد پیوسته است. ترجمه‌های مدینکوف، که شامل قطعات مهمی از فصلهای پنجم و ششم و هفتم می‌شود، اندیشه‌ای روشن از قسمت دوم کتاب می‌دهد. از مضمون کتاب معلوم می‌شود که مقدسی از روش مؤلفانی که فلسطین و شام را به هم پیوند می‌دهند، و سابقا از آن سخن آوردیم، پیروی می‌کند. طبعاً کتاب یک تألیف تاریخی و جغرافیایی، به تمام معنی کلمه، نیست، بلکه نوشته یکی از مردان دینی است که به گفته کونینگ ۱۰۵ هدف اصلی وی دعوت به زیارت است و از این لحاظ با بقیه مؤلفاتی که درباره آن سخن می‌کنیم تفاوت ندارد، بلکه یکی از حلقه‌های تکامل آن به شمار می‌رود. منابع کتاب نوعاً کتابهای درجه دوم و آثار مؤلفانی است که از آنها سخن داشتیم ۱۰۶ و از این لحاظ اهمیت آن ناچیز است. بیشتر از همه به ابن عساکر پیوسته که منبع اساسی او به شمار است ۱۰۷ ولی از ابو المعالی المشرف ۱۰۸ و ابو بکر واسطی ۱۰۹ نیز به صورتی چشمگیر مطالبی نقل می‌کند. نویسندگان بعدی نیز به همین صورت بر او تکیه داشته‌اند. مطالب سیوطی غالباً همانند اوست ۱۱۰ و مجیر الدین نه دهم مطالب خود را کلمه به کلمه از مقدسی گرفته است. ۱۱۱ به طور کلی کتاب رواجی یافته و در پایان قرن چهاردهم به قالب مختصر درآمده که نسخه‌های خطی آن به جاست. ۱۱۲ از آغاز نیمه دوم قرن چهاردهم مسائل فلسطینی به مردم شام و مؤلفان جغرافیا و جغرافیای اقلیمی منحصر نماند، و شاهد این سخن فقیه بزرگ محمد بن بهادر ترکی مصری زرکشی (متوفی به سال ۱۳۹۲/۷۹۴ هـ.) است ۱۱۳ که نسب و موطن وی را از نامش می‌توان دانست. وی به قاهره و دمشق و حلب علم آموخت. شاید علاقه وی به مسائل محلی نتیجه اقامت شام بود، ولی ظاهراً در این زمینه بصیرت کافی داشت. بجز چند کتاب فقهی، رساله‌ای با عنوان إعلام الساجد بأحكام المساجد دارد که نسخه‌های خطی آن فراوان نیست، ۱۱۴ ولی چون سبکی، معاصر وی، در کتاب خویش درباره فلسطین مطالب بسیار از او گرفته ۱۱۵ مسلم است که قدس در این رساله جای معتبری داشته است.

تاج الدین عبد الوهاب سبکی از موالید قاهره بود، ولی در دمشق به تدریس پرداخت و به سال ۷۷۶/۱۳۷۰ ه. همانجا درگذشت. ۱۱۶ وی نیز مانند سلف خود به عنوان فقیه شهرت فراوان یافت، ولی به تاریخ علاقه داشت و این قضیه در طبقات الشافعیه، تألیف بزرگ وی، جلوه کرد. موضوع کتابی را که درباره فلسطین نوشته از عنوان الروض المغرس فی فضائل البیت المقدس می‌توان دانست. از نسخه‌های خطی آن خبری به دست نداریم. حاجی خلیفه نیز ضمن سخن از کتاب اتحاف شمس الدین سیوطی ۱۱۷ اشاره‌ای کوتاه بدان می‌کند، ولی به کمک اقتباسات فراوانی که از این کتاب در «نوشته‌های فلسطینی» شده جای آن را در سلسله مؤلفاتی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۵

که از آن سخن داریم مشخص می‌توان کرد. منابع آن نیز بسیار است. از میان مؤلفانی که یادشان کرده‌ایم، از ابن جوزی، ابن عساکر، امین الدین، فزاری، و زرکشی استفاده کرده ۱۱۸ و به نوبه خود از منابع اتحاف بوده ۱۱۹ و طبعاً از این راه به مجیر الدین و مؤلفان دیگر رسیده است.

بدین سان با آنکه کتاب را بی‌واسطه نمی‌شناسیم، بی‌گفت و گو در نوشته‌های خاص فلسطین نقشی داشته و باید در این سلسله مؤلفات جایی داشته باشد.

همین قضیه درباره دو مؤلف دیگر که از لحاظ زمانی متأخرند و نسخه‌های خطی کتابشان به جا مانده صادق است؛ یکیشان شهاب الدین احمد بن محمد اقفهسی مصری (متوفی به سال ۸۰۸/۱۴۰۵ ه.) است که اهل مصر بوده و مانند زرکشی به سبب مؤلفات فقهی خود شهره شده، ولی شهرت وی همانند او نبوده است. کتاب وی رنگ عمومی دارد و عنوان آن تسهیل المقاصد لزوار المساجد است که تألیف آن به سال ۷۸۶/۱۳۸۴ ه. به سر رسیده و گاه و بی‌گاه نسخه‌های خطی آن در مشرق به دست می‌آید، اما در اروپا کمیاب است. ۱۲۰ آشنایی ما با کتاب از اینجاست که یکی از منابع اتحاف بوده و سیوطی در مقدمه کتاب خویش از آن یاد کرده است، ۱۲۱ و توان پنداشت که موضوع فلسطین در آن اهمیت خاصی داشته است. مؤلف دیگر، که به سبب اقامت در خلیل از خبرگان مسائل فلسطین بوده، اسحاق بن ابراهیم تدمری خطیب خلیلی (متوفی به سال ۸۳۳/۱۴۲۹ ه.) است ۱۲۲ که چنانکه از نامش پیداست از مردم تدمر بوده ولی خطیب مسجد خلیل، یعنی حبرون قدیم، شده که میان مسلمانان به عنوان مقام ابراهیم خلیل شهره است. کتاب وی عنوان مثير الغرام فی زیارة الخلیل علیه السلام دارد و ضمن آن از مقام خلیل که آن را نیک می‌شناخته و ظاهراً موضوع خطبه‌ها و موعظه‌های وی بوده سخن می‌کند. مسلم است که کتاب از نوع نوشته‌های تبلیغی است که بر مبنای تاریخی-جغرافیایی و کمی تخصیص مدون شده. اهمیت حبرون از نظر مسلمانان مقارنه آن را با بیت المقدس توجیه می‌کند. تألیف کتاب به سال ۸۱۴/۱۴۱۱ ه. به سر رسید و در محافل خبرگان مسائل فلسطینی، اگر این تعبیر درست باشد، شهرت کافی یافت. سیوطی آن را جزو منابع خویش آورده ۱۲۳ و نسخه‌های خطی آن، که تا قرن هفدهم مطالبی به آن افزوده‌اند، به جا مانده، ۱۲۴ ولی در اروپا نسخه‌های خطی آن بسیار کمیاب است؛ به همین جهت دانشوران اروپایی از قطعات منقول مؤلفان بعدی استفاده می‌کنند.

دو تن از کسانی که می‌خواهیم این سلسله را در حدود نهایت قرن پانزدهم به نام آنها به سر بریم، مطالب بیشتر داشته‌اند و نامشان در نوشته‌های اروپایی مربوط به فلسطین بیشتر آمده است. در همین صفحات مکرر به نام کتاب یکی از آن دو برخوردیم، زیرا از کتابهایی که به جا نمانده اطلاعات مهمی نقل کرده است. عنوان کامل کتاب إتحاف الأخصا بفضائل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۶

المسجد الأقصى است. با آنکه عنوان، روشن و گویاست و چند نسخه از کتاب و از جمله یکی در مؤسسه مطالعات شرقی به جاست (به شماره ۱۲۵) ۱۰۳۷B درباره شخصیت مؤلف اختلاف است ۱۲۶ و احیاناً به پیروی از حاجی خلیفه و بعضی نسخه‌ها، آن را به کمال الدین محمد بن ابی شریف (متوفی به سال ۹۰۶/۱۵۰۰ ه.) نسبت می‌دهند و گاهی نیز به علت اختلاط نامها جلال الدین

سیوطی، علامه بزرگ، را مؤلف آن می‌شمارند. ولی بر اساس قدیمترین نسخه‌های تاریخدار، تکیه‌گاه استواری برای انتساب کتاب به شمس الدین محمد بن احمد سیوطی وجود دارد. مدنی‌کوف نیز به این نظر متمایل شده و توان گفت که در سالهای اخیر کاملاً ثابت شده است. ۱۲۷ از سرگذشت وی جز مطالبی که از صفحات کتاب به دست می‌آید چیزی نمی‌دانیم. از نام وی پیداست که از مصر بوده و دوران جوانی خود را در آنجا به سر برده و رؤیای آفاق گردی داشته است. در آن روزگار آسانترین وسیله برای وصول به این هدف زیارت حج بود. در سال ۱۴۴۴/۸۴۸ ه. وی را در مکه می‌بینیم که نه سال در آنجا بوده سپس به مصر بازگشته است. چند بار سفر فلسطین را که مشتاق آن بود به تأخیر انداخت و عاقبت به سال ۱۴۶۹/۸۷۴ ه. توانست به بیت المقدس سفر کند و همین که بدانجا رسید تدوین کتاب خویش را آغاز کرد و به سال ۱۴۷۰/۸۷۵ ه. از آن فراغت یافت. اختلاف نسخه‌های خطی کتاب از آنجاست که مؤلف در حدود سال ۱۴۷۶/۸۸۰ ه. آن را دستکاری کرده و، اگر این تعبیر درست باشد، «چاپ دوم» کتاب را آماده کرده است. گرچه کتاب، چنانکه از عنوان آن پیداست، تاریخ و توصیف مسجد قدس است فصول آن به این موضوع محدود منحصر نمی‌ماند ۱۲۸ و همچون کتابهای دیگر بعضی از فصول آن تبلیغ صرف برای زیارت فلسطین و دادن صدقه در مکانهای مقدس آنجاست. نیز قسمتهایی از آن خاص داستانهای اسلامی مربوط به بیت المقدس، چون اسراء و معراج است. از پیمبران مختلف و مردان معروفی که در فلسطین اقامت داشته‌اند، بتفصیل سخن می‌کند و با دقت به تاریخ ابراهیم خلیل و اقامت وی در عربستان با فرزندش اسماعیل می‌پردازد؛ بی‌گفت و گو آشنایی او با حجاز در انتخاب مطالب این قسمت کمکش کرده است. تاریخ پیمبران تورات را، به وسیله توضیح افسانه به کمک جغرافیا، شرح می‌دهد و درباره حبرون و قبر موسی و مسجد دمشق مطالب مفصل دارد. در فصل دوازدهم با گفت و گو از آثار و مکانهای معروف شام، کتاب را به سر می‌برد. از اینجا روشن می‌شود که حتی در این نوشته جغرافیایی سراسر تبلیغ، در همه صفحات، فلسطین کاملاً به شام پیوسته است.

چیزی که برای ما از نظر تاریخ‌نویسی اهمیت خاص دارد، اینکه مؤلف در مقدمه، منابع خود را تحلیل کرده و به اختصار از همه «نوشته‌های فلسطینی» سلف سخن آورده است و ما برای نوشتن این فصل مکرراً از مطالب آن استفاده کرده‌ایم. لمینگ نیز به دوران خود اطلاعاتی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۷

از این مقدمه نقل کرده بود که بعدها مدنی‌کوف با دقت آن را تصحیح کرد. ۱۲۹ از کلمات مؤلف معلوم می‌شود که منابع اساسی اتحاد پنج مؤلفند که آثارشان را نیک می‌شناسیم؛ یعنی: ربعی، مقدسی (مؤلف مثير الغرام)، سبکی، اقفهسی، و تدمری. ولی تفحص در کتاب ولی این کلمات را تعدیل می‌کند، زیرا مسلم است که منبع اساسی وی بیشتر از همه مقدسی بوده است. کونینگ ضمن مقابله فصل دهم اتحاد- که به وسیله لمینگ چاپ شده- با متن مثير الغرام، ثابت کرد که هفده صفحه از چهل و یک صفحه آن کلمه به کلمه با متن مقدسی یکسان است. ۱۳۰ مقابله آن با ترجمه قدیمی رنلدز نیز وی را تقریباً به همین نتیجه می‌رساند ۱۳۱ ولی، به علت بدی ترجمه، در این باب نظر ندارد. تحقیقات مدنی‌کوف ۱۳۲ نیز به نتایجی رسید که کمتر از این عجیب نبود، زیرا معلوم شد که همه قطعاتی که مدنی‌کوف از کتاب اتحاد ترجمه کرده کلمه به کلمه از مثير الغرام گرفته شده است. البته این را تصادف نمی‌توان شمرد و ناگزیر اعتراف باید کرد که، در صورت انطباق دو کتاب، در واقع سیوطی نسخه‌ای دیگر از کتاب مقدسی به دست داده است.

چنانکه مکرراً گفتیم این وضع غالباً در نوشته‌های مربوط به فلسطین مکرراً می‌شود و از جهاتی نیز بی‌فایده نیست، زیرا فرصتی مناسب برای تصحیح متن مؤلفات معتبر که نسخه آن کاملاً خوانا نیست به دست می‌دهد. با آنکه نسخه‌های کتاب سیوطی به جا مانده، ولی متن کتاب به کمک تحقیقات قدیمی دوگین (۱۷۹۰)، لمینگ (۱۸۱۷)، و رنلدز (۱۸۶۳)، و تازه‌تر از آن، تحقیقات لسترینج (۱۸۸۷)، کونینگ، و مدنی‌کوف بخوبی شناخته می‌شود. کتاب آخرین مؤلف این سلسله مدتها پیش در مشرق به چاپ رسید

(۱۸۶۶/۱۲۸۳ ه.ق). نام وی مجیر الدین عبد الرحمن بن احمد علیمی عمری (متوفی به سال ۱۵۲۲/۹۲۸ ه.ق) و عنوان کتابش کتاب الأنس الجلیل بتاریخ القدس و الخلیل است.

چنانکه در تاریخ نوشته‌های عربی مکرر رخ داده، آثار متأخر مزاحم آثار متقدم شده و آن را به یک سو زده و زودتر از آن رواج گرفته است. عین این سخن درباره کتاب علیمی صادق است، ولی در این مورد علت قضیه این است که کتاب مورد بحث ما مفصلترین گزارش تاریخی و نقشه نگاشتی است که از قدس و حبرون و دیگر شهرهای فلسطین سخن می‌کند.

کتاب رنگ نقلی دارد و با مؤلفات سابق تفاوتی ندارد. اصل علیمی از قدس بود، ولی در قاهره تعلیم گرفت و در شهرهای مختلف فلسطین عهده‌دار قضا شد. تألیف کتاب را به سال ۱۴۹۶/۹۰۱ ه.ق آغاز کرد و بتقریب در مدت چهار ماه در همان سال آن را به سر برد. تألیف کتابی چنین مفصل با این سرعت معلوم می‌دارد که باید درباره روش تألیف آن با احتیاط نظر داد.

مؤلف بعداً به تکمیل قسمت تاریخی کتاب پرداخت و حوادث آن را تا به سال ۱۵۰۸/۹۱۴ ه.ق

پیش برد. ۱۳۴ کتاب را که تألیف نمونه این سلسله است، به چهار قسمت می‌توان تقسیم کرد: اول

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۸

در وصف قدس است، دوم در وصف مسجد الاقصی و گفت و گو از مدرسه‌ها و دیرها و شهرهای فلسطین، سوم شامل سرگذشت سلاطین و دانشوران به ترتیب مذاهب اربعه و قاضیان مشهور و واعظان و فقیهان است، و قسمت چهارم از تاریخ والیان سخن دارد و به تاریخ سلطنت قایتبای خاتمه می‌یابد. از اینجا توان یافت که موضوع کتاب درهم است، زیرا اساس آن مربوط به جغرافیای دینی است و جزو کتابهایی است که برای زیارت دعوت می‌کند، ولی به تاریخ اقوام نیز، ضمن گفت و گو از سرگذشت رجال مشهورشان، میدان می‌دهد. قالب عمومی کتاب، مطالبی است که از مقدسی صاحب مثير الغرام و سیوطی مؤلف إتحاف الأخصیاء گرفته است.

مقدسی در کتاب نقش عمده دارد و در بعضی از موارد نه دهم مطالب آن از مثير الغرام است. ۱۳۵ چون نسخه‌های خطی کتاب فراوان است و نیز از جمله چند کتاب چاپ شده این سلسله است، از مدتها پیش نظر خاورشناسان را جلب کرده بود. دو نسخه خطی کتاب در مؤسسه مطالعات شرقی هست. ۱۳۶ کتاب از نیمه قرن هجدهم در محافل خاورشناسان شهره بود.

هامر از قرن نوزدهم قسمتهایی از آن را منتشر کرد که هر چند، چون دیگر کارهای او، ارزش قابل ملاحظه ندارد ولی حق تقدّم او را انکار نمی‌توان کرد. مجیر الدین تنها مؤلف سلسله «نوشته‌های فلسطینی» است که از کتاب وی یک ترجمه خوب اروپایی و لو مختصر به دسترس است (۱۸۷۶)؛ و این را مدیون سوور، سکه شناس و مورخ مشهور، هستیم که در ده سال اخیر کتابی بر اساس آشنایی با «نوشته‌های فلسطینی» تألیف کرده و نشان داده که در نوشته‌های نقشه نگاشتی دمشق خبره‌ای بزرگ است. قطعاتی که مدنی‌کوف به روسی ترجمه کرده و حاشیه بر آن نوشته، می‌تواند فکری روشن از سه تن نماینده بزرگ این سلسله مؤلفات به دست بدهد. بی‌گفت و گو این مؤلفات از لحاظ تکامل عمومی نوشته‌های جغرافیایی حادثه‌ای جالب یا تازه نیست، ولی از نظر تاریخ تمدن بخصوص با توجه به حوادث جنگهای صلیبی، چیز تازه‌ای به شمار می‌رود و از لحاظ کثرت عدد و وسعت دامنه حادثه‌ای بی‌سابقه است که رنگ خاصی به نوشته‌های جغرافیایی این منطقه، به دوران پیش از فتح عثمانی، داده است و بزودی نفوذ بعضی از گوشه‌های آن را در نوشته‌های دوران بعد خواهیم دید.

جغرافیای اقلیمی در اقطار دیگر نیز زنده بود، اما در همه جا، در مقایسه با شام و فلسطین، بی‌رنگ و کم‌مایه بود. به این مناسبت باید بگوییم که فیروزآبادی، علامه لغوی معروف (متوفی به سال ۱۴۱۴/۸۱۷ ه.ق)، که اصلش از شیراز بود و آفاق را درنوردید تا در زبید یمن بمرد، ۱۳۷ دو رساله به جا نهاد که هر دو را فقط از عنوان می‌شناسیم: یکی احسن اللطائف فی محاسن الطائف ۱۳۸ و دیگری الوصل و المنی فی فضل منی نام دارد ۱۳۹ که بی‌گفت و گو به رشته «فضائل» وابسته است. گرچه ممکن است علاقه

مؤلف به مسائل لغوی بر آن اثر کرده

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۰۹

باشد پیوستگی آن با رشته فرهنگهای جغرافیایی نیز مستبعد نیست، و این نکته هنگام سخن از تاج العروس - که شرح قاموس فیروزآبادی است و به قرن هجدهم / دوازدهم ه. مربوط می‌شود - روشن خواهد شد.

در طول قرنهای چهاردهم و پانزدهم / هشتم و نهم ه.، مناطق واقع در شرق شام و فلسطین هیچ گونه تألیف ارزشمندی در زمینه جغرافیا به زبان عربی به وجود نیاورد. یک نسخه دستکاری شده از جغرافیای قزوینی به جاست که متعلق به تاریخ متأخر است و می‌توان آن را به شهر دور افتاده باکو مربوط دانست، البته در صورتی که منابعی کافی و قوی برای توجیه این مطلب - بر خلاف نام مؤلف که نمی‌توان گفت به طور قطع خوانده شده - به دست توان آورد. در حدود سال ۱۴۰۳ / ۸۰۶ ه. عبد الرشید بن صالح بن نوری باکویی کتاب تلخیص الآثار و عجایب الملک القهار را تألیف کرد. ۱۴۰ ظاهراً در این عنوان اشاره‌ای به منبع اساسی کتاب، یعنی آثار البلاد قزوینی، هست. درباره مؤلف چیزی نمی‌دانیم، فقط نام وی نشان می‌دهد که او - یا خاندانش ارتباطی با شهر باکو داشته‌اند. قرن ۱۴۱ نظرها را به یک نسخه خطی از کتاب حاجی خلیفه جلب کرد که وفات وی را در قاهره دانسته است، ولی چون تاریخ حادثه که سال ۱۶۰۳ / ۱۰۱۲ ه. تعیین شده فوق العاده غریب می‌نمود، طبعاً نمی‌شد این روایت را معتبر دانست.

باکویی، در تقسیم مطالب جغرافیایی اقالیم و تقسیم نواحی هر اقلیم به ترتیب حروف الفبا، از روش قزوینی پیروی کرده و تمام مطالب آن نیز بتقریب از قزوینی گرفته شده است و فقط در ذکر خطوط طول و عرض با وی اختلاف دارد، ولی این کار بی‌نظم انجام می‌گیرد. نیز به پیروی از مکتب قدیم، محاسبه را از جزایر کاناری آغاز می‌کند. ۱۴۲ مؤلف در مقدمه کوتاه خود مطالب کلی جغرافیا را به ترتیبی که با آن آشنایی داریم به دست می‌دهد. از شکل زمین و اقالیم هفتگانه و توزیع محصولات در جهان طبیعت سخن می‌کند. ۱۴۳ در حدود سال ۱۷۹۰ دو گین محتوای کتاب را از روی نسخه خطی پاریس به طور مختصر ترجمه کرد، ولی در آن موقع نمی‌توانست مؤلف را معرفی کند. ارزشیابی وی از کتاب مبالغه آمیز است، شاید از این رو که دانشوران آن روزگار دیگر مؤلفات جغرافیایی عربی را چنانکه باید نمی‌شناختند؛ فی المثل، به پندار دو گین، باکویی اطلاعات فراوان از محصولات بلاد مختلف و کالاهای تجارتی و معادن به دست می‌دهد که در کتابهای دیگر نیست. ۱۴۴ ولی بحق می‌گوید که اهمیت کتاب از آنجاست که اندیشه‌ای کلی از حدود اطلاعات جغرافیایی که در آن روزگار به دسترس طبقه متوسط بود به دست می‌دهد. ۱۴۵ قرن ضمن تحقیق درباره ابن فضلان، که به باکویی مراجعات مکرر داشته، نشان می‌دهد که از کتاب وی فوایدی می‌توان برگرفت؛ حتی اگر خواننده به حکم ضرورت به ترجمه‌ای نامناسب چون ترجمه دو گین مراجعه کند که با احتیاط از آن استفاده باید کرد. ۱۴۶

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۰

در نتیجه مطالعاتی که بعدها یاکوب انجام داد، معلوم شد که، با وجود کتاب قزوینی، در کتاب باکویی مطالب ارزشمندی هست و می‌توان بعضی از قرائتهای مغلوپ متون قزوینی را به کمک آن اصلاح کرد و در مورد کلمات مشکوک اطمینان به دست آورد. ۱۴۷ با وجود این باید بگوییم که کتاب وی مختصر کتاب قزوینی است و اهمیت مستقل ندارد؛ البته در مشرق تا حدی رواج یافته و جالب آنکه نسخه‌های ترجمه فارسی کتاب به فراوانی از نسخه‌های اصل عربی کمتر نیست. ۱۴۸ در خاتمه این فصل باید، چون فصول دیگر، این نکته را بگوییم که بجز مطالبی که مؤلفات جغرافیایی به دست می‌دهد، مورخان نیز پاره‌ای مطالب جغرافیایی دارند و شاید خطا نباشد اگر از میان آنها یکی از فرزندان دمشق، یعنی ابن عربشاه معروف (متوفی به سال ۱۴۵۰ / ۸۵۴ ه.) نویسنده سرگذشت تیمور، را یاد کنیم که ضمن تعقیب حوادث زندگانی قهرمان خود، مطلبی قابل ملاحظه درباره اقوام و مناطقی به دست می‌دهد. و اهمیت این گونه مطالب برای ما از این جهت است که غالباً مربوط به مناطقی است که اکنون [۵۸] جزو اتحاد شوروی است. مطالب ابن عربشاه غالباً از مشاهدات شخصی او مایه دارد، و چنانکه تحقیقات نشان داده بسیار پر ارزش است. بی‌گفت و گو

به علت سبک پر تکلف کتاب است که ترجمه مناسبی از آن به دست نیست. نباید فراموش کرد که ابن عربشاه مورخ و نویسنده است، نه جغرافی شناس.

بزودی نشان خواهیم داد که تعدادی کتب مهم جغرافیایی از قرن پانزدهم/ نهم ه. در نوشته‌های فارسی، و نه عربی، به جا مانده است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۱

فصل ۱۹ نوشته‌های جغرافیایی فارسی از قرن پانزدهم/ نهم ه. تا دوران حاضر

سابقا مکرر گفته‌ایم که مؤلفات جغرافیایی فارسی با نوشته‌های جغرافیایی عربی رابطه نزدیک دارد، در همان مسیر می‌رود، و نقش آن را تکمیل می‌کند و گاهی مطالبی را محفوظ می‌دارد که اصل عربی آن به جا نمانده و احيانا منبع آثار مدون به زبان عربی است. پس از حمله مغول نوشته‌های جغرافیایی فارسی در مسیر مستقل افتاد و نزدیک به پایان قرن پانزدهم سلسله آثاری که به جهات متعدد از نظر ما اهمیت دارد خاتمه یافت. البته تکامل این نوشته‌ها متوقف نماند، ولی تعقیب مراحل آن مانند نوشته‌های عربی ضرورت ندارد و این کار محتاج به تحقیقات خاصی است که باید به وسیله محافل مشغول به تحقیقات ایرانی انجام شود. درباره دورانیهای متعاقب آن از آغاز قرن شانزدهم به بعد، از نمونه‌های معینی به اختصار سخن خواهیم داشت؛ نه از لحاظ اهمیت آن، بل از این رو که همانند آثاری است که در همان زمان در نوشته‌های عربی بدان برمی‌خوریم.

مکتب جغرافیایی عربی به قرن پانزدهم هنوز قوت کافی داشت و این قضیه را از نفوذ آن بر حافظ ابرو، مؤلف و مورخ معروف، معلوم توان داشت. ۱ نام وی، چنانکه بار تولد آورده، ۲ شهاب الدین عبد الله بن لطف الله خوافی است. حافظ ابرو در هرات تولد یافت، در همدان علم آموخت و به سال ۸۳۳/۱۴۳۰ ه. در زنجان وفات یافت. وی از روزگار تیمور جزو رجال دربار بود و به عنوان بازیگر شطرنج نیز شهرت یافت. شاهرخ، نواده تیمور که ضمن سفرهای خشکی و دریا حافظ ابرو را همراه می‌برد، ۳ او را مورخ رسمی دربار کرده و وظائف علمی مختلف به عهده او گذاشته بود که از آن جمله تألیف یک کتاب جغرافیایی بود که گرچه عنوان آن را نمی‌دانیم، ۴ از نظر ما اهمیت خاص دارد.

به سال ۸۱۷/۱۴۱۴ ه. یک کتاب جغرافیای عربی پیش شاهرخ آوردند، که اسم آن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۲

معلوم نشده است، و به حافظ ابرو دستور داد آن را به فارسی برگرداند و از منابع دیگر تکمیل کند. کار بکندی پیش رفت و در دو قسمت پایان گرفت. این نکته را از تاریخهای دقیقی که در آخر هر قسمت آمده توان دانست و از آن معلوم می‌شود که مقدمه به سال ۸۲۰/۱۴۱۷ ه.، قسمت اول به سال ۸۲۲/۱۴۱۹ ه.، و قسمت دوم به سال ۸۲۳/۱۴۲۰ ه. به سر رسیده است.

محتملا مؤلف کتاب را به سر نبرد از این رو که به تألیف دیگر اشتغال داشت، زیرا شاهرخ از سال ۸۲۰/۱۴۱۷ ه. تألیف یک کتاب مفصل تاریخی را به عهده او گذاشته بود که قسمت مهمی از آن به ما رسیده است و به احتمال قوی آن هم به سر نرسیده است. اشتغال مؤلف در یک زمان به تألیف دو کتاب سبب شده که مقدمه و عنوانهای کتاب تاریخ به نسخه‌های جغرافیا راه یافته است. ۵ از کتاب جغرافیایی که حافظ ابرو در تألیف جغرافیای خود از آن استفاده کرده نشانی به دست نیست، ولی بی‌گفت و گو از آثار مکتب کلاسیک بلخی - اصطخری بوده است. مؤید این مطالب ترتیب ولایتها در جغرافیای اوست که روش جغرافی شناسان قرن دهم را به یاد می‌آورد، زیرا سخن را از عربستان آغاز می‌کند و پس از آن اقیانوس هند، افریقا، اندلس، جزایر مدیترانه، مصر، شام، شرق نزدیک، و ایران است و به ترتیب از غرب به شرق می‌آید. ۶ منابع اضافی وی کاملاً روشن است و، ضمن سخن، از بعضی آنها یاد می‌کند. هدف وی ایجاد یک تألیف ترکیبی بوده که رسوم جغرافیایی رایج در نوشته‌های عربی و فارسی را با هم داشته باشد.

جالب آنکه حافظ ابرو جغرافی شناسان عربی مغرب و از جمله ادریسی ۷ و ابن سعید ۸ را می‌شناخته است. وی قسمتهایی از یک کتاب مفقود دوران فاطمیان، یعنی الکتاب العزیزی تألیف مهلبی را محفوظ داشته است. ۹ از میان مؤلفان فارسی زبان از محمد نجیب بکران و از صور الاقالیم محمد بن یحیی به طور منظم استفاده کرده است. ۱۰ به نظر کریمسکی، حافظ ابرو کتاب خود را به روش حمد الله قزوینی تألیف کرده ۱۱ ولی این نظر دقیق نیست؛ البته وی از کتاب قزوینی مانند دیگر مؤلفات فارسی استفاده کرده ۱۲ و بعضی قسمتهای کتاب او با رشید الدین بسیار نزدیک است. ۱۳ معلوم می‌شود که منابع وی فراوان و شایسته بوده و از روی آن توان دانست که نفوذ نوشته‌های جغرافیایی عربی منحصر به مغرب اسلامی و دانش اروپایی نبوده و به اقطار شرق اسلام نیز رسیده است.

کتاب حافظ ابرو از لحاظ مضمون مکمل خصایص آن مکتب جغرافیایی است که آن را خوب می‌شناسیم. مقدمه کتاب در زمینه کیهان نگاری است که مطالب معمولی درباره شکل زمین، اقلیمها، دریاها، دریاچه‌ها، رودها، و کوهها ضمن آن آمده است. پس از آن، قسم اول از اقطار مختلف از غرب به شرق سخن دارد که از ولایت مغرب آغاز و به کرمان ایران ختم می‌شود؛ دو فصل اخیر مربوط به فارس و کرمان اضافات تاریخی دارد که مربوط به دوران

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۳

مؤلف است. قسم دوم می‌باید گزارشی مفصل‌تر از خراسان و ما وراء النهر داشته باشد، اما هنوز تماما به دست نیامده ۱۴ و در بیشتر نسخه‌های کتاب مطلب درباره خراسان به سال ۱۴۲۰/۶۲۳ هـ.

ختم می‌شود. در نسخه آکسفرد به دنباله این قسمت گزارشی از ما وراء النهر هست و مؤلف وعده داده که مختصری از تاریخ آن بیاورد، ولی معلوم نیست که آیا این قسمت تاریخی نوشته شده یا نه. ۱۵ با آنکه از نیمه اول قرن نوزدهم تعدادی از دانشوران خبره نسخه‌های خطی کتاب حافظ ابرو را می‌شناختند ۱۶ کشف کامل آن به وسیله بار تولد، مورخ بزرگ، انجام شد و ضمن مقاله‌ای از مجموعه مقالات تقدیمی به ویکتور روزن (۱۸۹۷) ۱۷ مطالعه دقیق و جدی کتاب را پی ریزی کرد و در تحقیقات بعدی خویش مکرر از آن سخن آورد و اهمیت کتاب و مطالب آن را روشن کرد، و هم او روایت‌های حافظ ابرو را درباره اینکه رود آمودریا (جیحون) در دورانه‌های تاریخی به دریای قزوین می‌ریخته ۱۸ مورد توجه خاص قرار داد. درباره گزارش ما وراء النهر نیز به همین دقت مطالعه کرد و قسمتهای مهمی از متن را به روسی برگردانید. ۱۹ بار تولد که در موارد مکرر ارزش کم نظیر مطالب کتاب را تأیید می‌کند، از این نکته نیز غافل نمی‌ماند که حافظ ابرو از عیوب و نواقص معمولی نوشته‌های جغرافیایی عربی به دور نیست و بیشتر گزارش وی از عجایب ما وراء النهر و معادن و محصولات آن از مؤلفان قرن دهم گرفته شده ۲۰ و بندرت با وضع دورانی که مؤلف در آن به سر می‌برده انطباق دارد.

ارتباط کتاب حافظ ابرو با مکتب قدیم جغرافیایی عرب بجز آنچه گفتیم عامل دیگری نیز داشت و بنا بود نقشه‌های کتاب نمودار بلاد اسلام باشد و این نکته مکرر در متن آمده است.

به احتمال قوی همه نقشه‌های اطلس اسلام در دسترس وی بوده ولی در نسخه‌های موجود فقط در نسخه موزه بریتانیا دو نقشه جهان و دو نقشه دیگر از بعضی مناطق وجود دارد. ۲۱ دو نقشه اولی ۲۲ با تغییراتی اندک همان نقشه مدور جهان است که ریشه آن از بلخی است ولی بر نقشه‌های حافظ ابرو، به خلاف نقشه‌های جغرافیایی عربی، شبکه خطوط طول و عرض - البته به صورت کاملاً ابتدایی - نمودار شده ۲۳ که با دقت توان دانست که شبکه مذکور پس از رسم نقشه‌ها بر آن اضافه شده و احتمالاً با نمونه اولی ارتباط ندارد. برای قضاوت قطعی در این باب باید نقشه دقیقاً بر اساس خط شناسی و تعیین قدمت خط نوشته مطالعه شود، ولی هم اکنون می‌توان گفت که خطوط طول و عرض موجود، کار حافظ ابرو یا رشم نقشه اولی نیست. دو نقشه اقلیمی موجود نیز مربوط به دریای مدیترانه و خلیج فارس است ۲۴ و آن نیز از نمونه‌های اطلس اسلام گرفته شده، ولی در رسم آن نشانه انحطاط، اگر

نگویم سقوط، نمایان است. در نسخه آکسفرّد، یعنی تنها نسخه‌ای که قسمت ما وراء النهر را دارد، در ضمن گزارش ولایت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۴

مذکور به نقشه آن نیز اشاره شده که در کتاب نیست و این نشان می‌دهد که نقشه‌های دیگر نیز جزو کتاب بوده است. ۲۵ کار حافظ ابرو منحصر به کتاب جغرافیا نماند. آثار تاریخی نیز دارد که به شهرت کم از آن نیستند، ولی بار تولد درباره آنها نظر دیگر دارد و گوید که ارزش آنها کمتر از کتاب جغرافیاست و مطالب آنها بیشتر روایتی است؛ ۲۶ و در عین حال با روش مختصر و برنامه خود نظر می‌دهد که حافظ ابرو به عنوان یک مؤلف روایتگر، بسیاری مطالب مفقود را برای ما حفظ کرده و نسبت به تاریخ دوران خود یک منبع درجه اول است. ۲۷ یکی از محققان معاصر در این باب با شور بیشتر سخن می‌کند ۲۸ و به نظر او حافظ ابرو اگر چه کاملاً بر روش و نظریات رشید الدّین تکیه دارد، اما مطالب او کاملتر است. شاید لازم باشد بگویم که عبارات وی نوعاً ساده است و همین قضیه او را بر مؤلفان دیگر امتیاز می‌دهد و این مطلب درباره قسمتهایی که عبد الرزّاق از او نقل کرده نیز صادق است. ۲۹ در نتیجه فعالیت مشترک حافظ ابرو در زمینه تاریخ و جغرافیا مقدار زیادی مطالب تاریخ و احیاناً یک قسمت تمام تاریخ به کتاب جغرافیای او راه یافته است و عکس آن نیز هست و تاریخ وی مطالب جغرافیایی بسیار دارد. به اقتضای روشی که داریم درباره تاریخ گفت و گو نمی‌کنیم، اما یک قسمت جالب آن را، که گزارش سفارت اعزامی شاهرخ به چین در سال ۱۴۱۹-۱۴۲۲/۸۲۲-۸۲۵ ه. است، از این قید معاف می‌داریم.

این گزارش پیش از دوران کاترمر معروف بود ۳۰ زیرا مورّخ فارسی زبان، عبد الرزّاق سمرقندی، آن را در تاریخ معروف خویش آورده بود و به برکت ترجمه فرانسه آن (۱۸۴۳) ۳۱ در دسترس قرار داشت و چنانکه بار تولد گوید عبد الرزّاق این قسمت را نیز مانند دیگر قسمتهای کتاب تماماً از حافظ ابرو نقل کرده است. ۳۲ متأسّفانه کتاب حافظ ابرو چاپ نشده و محققان مانند سابق برای اطلاع از این گزارش به عبد الرزّاق مراجعه می‌کنند، ۳۳ در صورتی که نسخه آکسفرّد کتاب مطالب با ارزشی دارد که وی از متن انداخته است. از نکته‌های جالب این سفارت، که شاهرخ و نوادگان تیمور به همراه چینیان عازم وطن فرستادند، اینکه بایسنقر نقاشی به نام غیاث الدّین را همراه جماعت فرستاد و دستور داد ۳۴ که «از لحظه حرکت از پایتخت، یعنی هرات، تا هنگام بازگشت هر چه را در شهرها و ولایتهای عرض راه می‌بیند و قابل ثبت است، چون راه سفر و وصف بلاد و بناها و نظم شهرها و عظمت ملوک و روش حکومت و سیاستشان و عجایب ولایت و رسوم پادشاهان، روز به روز یادداشت کند.» سفارت روز چهارم دسامبر سال ۱۴۱۹/۸۲۲ ه. از هرات به سوی سمرقند حرکت کرد ۳۵ و در فوریه سال ۱۴۲۰/۸۲۳ ه. از سمرقند برون شد و در دسامبر همان سال به خانبالط

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۵

رسید و پنج ماه در پایتخت چین بماند و در مه سال ۱۴۱۲/۸۲۴ ه. آهنگ بازگشت کرد، و یک سال بعد در ژوئیه سال ۱۴۲۲/۸۲۵ ه. به کنار رود سرداریا [سیر دریا] (سیحون) بود و دوّم سپتامبر همان سال به هرات رسید. ۳۶ مدت دراز سفر و راه طولانی که سفارت پیمود معلوم می‌دارد که غیاث الدّین فرصت بسیار مناسبی برای یادداشت ملاحظات خود به دست آورده بود. وی، بجز مطالب مربوط به عجایب و غرایب، بسیاری نکات ارزشمند درباره چین و مردم آنجا نقل می‌کند و اطلاعات جالبی از اخلاق و عادات آنان به دست می‌دهد و نظام و مراسم دربار امپراتوری را شرح می‌دهد. ۳۷ گزارش وی درباره موقعیت والای قاضی حاج یوسف، امیر والا-مقام و رئیس مجلس مشورت چین به دوران سلطنت بغدیخان، از نظر ما اهمیتی دارد. ۳۸ مطالب وی درباره مسلمانان چین که در آن روزگار شمارشان بسیار بوده است، به اهمیت کم از آن نیست.

حکایت غیاث الدّین که عبد الرزّاق از کتاب حافظ ابرو نقل کرده بود، در محافل علمی اروپا شهرت یافت. نام مورّخ مذکور با این حکایت پیوسته است، ولی به سبب اطلاعات جغرافیایی که در کتاب تاریخی خویش آورده نیز شایسته است که در این کتاب از او

یاد شود.

نام کامل وی کمال الدّین عبد الرزّاق بن اسحاق سمرقندی است. ۳۹ به علّت تشابه اسمی میان وی و فیلسوف و فقیه معروف، کمال الدّین عبد الرزّاق کاشانی که یک قرن و نیم پیش از او می‌زیسته (متوفّی به سال ۱۳۳۰ / ۷۳۰ هـ) ۴۰ و رساله جبر و اختیار او را گویا خاورشناس انتشار داد، خلطی رخ می‌دهد. عبد الرزّاق مورد نظر ما به سال ۱۴۱۳ / ۸۱۶ هـ. در هرات تولد یافت و به سال ۱۴۸۲ / ۸۸۷ هـ. همانجا درگذشت. عنوان سمرقندی از آنجا گرفت که مدّتی دراز در آن شهر اقامت داشت. پدرش از مقربان دربار شاهرخ بود و مقام امامت و قضا داشت. پسر، که نفوذ درباری وی چون پدر نبود، به سبب مقام علمی و ادبی رعایت می‌دید امّا شخصیت چشمگیر نداشت. بی‌گفت و گو استعداد سیاسی وی نمایان شده بود که شاهرخ او را به مأموریت‌های سیاسی به سوی اقطار بیگانه می‌فرستاد. از جمله به سال ۱۴۴۱ / ۸۴۵ هـ. وی را به هند فرستاد که سه سال آنجا بود. ۴۱ به سال ۱۴۴۶ / ۸۵۰ هـ. وی را در گیلان می‌بینیم. ۴۲ سال بعد به مصر فرستاده شد، ولی وفات شاهرخ وضع را تغییر داد ۴۳ و عبد الرزّاق از آغاز سال ۱۴۶۲ / ۸۶۷ هـ. تا آخرین روزهای زندگی در هرات ناظر خانقاه شاهرخ بود. ۴۴ شهرت علمی عبد الرزّاق از تألیف بزرگ تاریخی وی بود که دو جلد است و عنوان مطلع السّعدین و مجمع البحرین دارد و تألیف آن در حدود سال ۱۴۶۷ - ۱۴۷۰ / ۸۷۲ - ۸۷۵ هـ.

انجام شده است. موضوع کتاب تاریخ مغول و تیمور و شاهرخ است و کاملاً معلوم نیست منظور وی از این عنوان چیست و به احتمال قوی به دو قهرمان اساسی روایت خود اشاره می‌کند.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۶

بعضی نیز گفته‌اند که این اشاره به آغاز و انجام کتاب است که از دو پادشاه سخن می‌رود که هر دو نام ابو سعید داشته‌اند. ۴۵ به دنبال مقدّمه که از مغول سخن دارد، حوادث سال ۱۳۱۷ / ۷۱۷ هـ.

تا سال ۱۴۷۱ / ۸۷۵ هـ. به طور منظم نقل می‌شود و جلد اوّل به وفات تیمور به سال ۱۴۰۵ / ۸۰۷ هـ.

خاتمه می‌یابد. جلد دوم بخصوص از شاهرخ سخن دارد و این قسمت از یک صد سال پیش به کمک ترجمه کاتمر شهره است. تاریخ عبد الرزّاق از لحاظ زمانی دنباله کتاب رشید الدّین است و گویی از آغاز سال ۱۳۰۴ / ۷۰۴ هـ. حوادث آن را تکمیل می‌کند و خاتمه کتاب به دوران نهمین امیر تیموری می‌رسد که عبد الرزّاق در سایه او نیز چون روزگار شاهرخ رعایت می‌بیند.

این قسمتهای کتاب که از خود مؤلف است، سبکی متکلفانه دارد و شواهد شعری بسیار در آن هست. در این مورد نظر سرزنوسکی، دانشوری که جزو گروه خاورشناسان نیست بلکه خبره ادبیّات قدیم روسی است و ضمن فراهم آوردن تعلیقات بر سفرنامه افناسی نیکیتین نوشته‌های عبد الرزّاق را درباره هند بدقّت مطالعه کرده، جالب به نظر می‌رسد که گوید: «مؤلف چنانکه از کلمات خود او معلوم می‌شود چندان در اندیشه فایده رساندن به خواننده و مستمع نبوده بلکه سرگرمی او را منظور داشته و در عین حال که علاقه به اطلاع را در خوانندگان بیدار می‌کند می‌کوشد تا عقولشان را با تعبیرات مظنن از شعر و نثر تسخیر کند. و بی‌گفت و گو هدف اساسی وی نفوذ در خاقان سعید، شاهرخ، بوده است.» ۴۶ در آن قسمت از کتاب که از منابع دیگر نقل شده عبد الرزّاق می‌کوشد تا متن اصلی را چنانکه هست بیاورد، و اگر در نظر بگیریم که منبع اساسی او برای دوران پیش از سال ۱۴۲۶ / ۸۳۰ هـ، حافظ ابروست اهمیت اساسی پیدا می‌کند. ۴۷ در واقع قسمتهایی از تاریخ حافظ ابرو را تا کنون فقط به وسیله عبد الرزّاق می‌شناسیم. ۴۸ درباره تاریخ از سال ۱۴۲۶ / ۸۳۰ هـ. تا ۱۴۷۱ / ۸۷۵ هـ. حافظ ابرو یکی از منابع مهمّ او به شمار است. چون کتاب عبد الرزّاق تماماً چاپ نشده، نمی‌توان درباره آن به طور کامل قضاوت کرد، ولی از این گفته نباید پنداشت که وی مؤلفی گمنام است. مطالب جغرافیایی وی به ترتیب موضوعات کتاب پراکنده است. بعضی از قسمتهای کتاب با تاریخ اقوام اتّحاد شوروی ارتباط دارد؛ مانند روایت وی از حمله تیمور در دشتهای قبیاق به سال ۱۳۹۱ / ۷۹۳ هـ. که از صد سال پیش در نتیجه تحقیق شارموآ (۱۸۳۵) شهره است. ۴۹ توان گفت که سفرهای وی علاقه او را به این گونه نوشته‌ها جلب کرده و به همین جهت حکایت غیاث الدّین را

درباره سفارت چین تماماً در کتاب خویش آورده است. گزارش وی از سفر هند نیز به اهمیت کمتر از روایت مذکور نیست. عبد الرزاق این سفر را در ژانویه سال ۱۴۴۲/۸۴۶ ه. آغاز کرد و از ولایت کرمان گذشت تا در خلیج فارس به جزیره هرمز رسید و دو ماه در آنجا بماند و گزارشی پرشور از زندگی بازرگانی جزیره، که در آن روزگار در اوج تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۷

رونق بوده، به جا نهاده است. شمار اقوامی که می‌شد آنجا دید و کالاهایی که بدانجا می‌رسید نشان می‌دهد که هرمز بحق در آن روزگار یکی از مراکز بازرگانی جهان بوده است. ۵۰ از هرمز، با عبور از دریا، به ساحل شرقی عربستان رسید و از بندر قلّهات به کشتی نشست و پس از هجده روز در اکتبر سال ۱۴۴۲/۸۴۶ ه. به کالیکات رسید، که در آن روزگار بزرگترین بندر ساحل غربی هند بود (مالابار)، و از آنجا نیز مانند هرمز با شور سخن می‌کند. از آنجا به بیجینگار در جنوب هند رفت و تا دسامبر سال ۱۴۴۳/۸۴۷ ه. آنجا بیود و از راه دریا به منگلور رفت و بندر پندران را که بعدها واسکوداگاما در آنجا فرود آمد، دور زد. در مارس سال ۱۴۴۴/۸۴۸ ه. هند را ترک کرد و بار دیگر در شبه جزیره عربستان به مسقط ۵۱ و از آنجا به هرمز رفت که در آوریل سال ۱۴۴۴ به آنجا رسید. ۵۲ این گزارش با وجود تکلفات بدیعی، از لحاظ جغرافیایی، مهمترین قسمت کتاب اوست و از نواحی هند در آن روزگار توضیحات مفصل و کافی دارد که در بعضی موارد بسیار پرشور و زنده و به طور کلی درخور اعتماد است. قسمت مربوط به هند از نظر ما اهمیت خاص دارد، زیرا عبد الرزاق مدّتی نه چندان زیاد پیش از افناسی نیکیتین (۱۴۶۶-۱۴۷۲)، تاجروسی اهل تفر [کالینین]، به هند سفر کرده بود. [۵۹] با وجود آنکه هر کدام از راهی دیگر رفته‌اند و خطّ سیرشان تماماً با هم منطبق نیست، به فهم مطالب یکدیگر کمک می‌کنند. سرزنوسکی که ضمن تحقیقی به ترجمه فرانسه این قسمت از کتاب مراجعه کرده ۵۳ موارد مشابهت دو جهانگرد را نشان داده و تأکید می‌گوید که گزارش عبد الرزاق به نوشته‌های نیکیتین، به مراتب نزدیکتر است تا ملاحظات کوتاهی که نیکولوکونتی معاصر آنها تنظیم کرده است. ۵۴ به هر حال باید بگوییم که گزارش چین غیاث الدّین، که عبد الرزاق از حافظ ابرو گرفته، از همه قسمتهای کتاب او شهرت و رواج بیشتر یافت. خواندمیر، مورّخ فارسی زبان، گزارش مذکور را از او گرفت و به وسیله او به نویسندگان ترک و از آنها به اروپای غربی رسید که از قرن هجدهم در آنجا شهره است. ۵۵ این گزارش به سال ۱۷۲۷/۱۱۴۰ ه. به وسیله اسماعیل عاصم چلبی زاده مورّخ (متوفّی به سال ۱۷۶۰/۱۱۷۳ ه.) به طور کامل با عنوان عجایب الطایف به ترکی ترجمه شد ۵۶ و علامه ترک، علی امیری (متوفّی در ۲۳ ژانویه ۱۹۲۴)، این ترجمه را در قرن بیستم منتشر کرد. ۵۷ این قضیه نیز به رواج ترجمه در میان ترکان کمک کرد که یک مؤلف

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۸

فارسی زبان به نام علی اکبر، مدّتی پس از تنظیم این گزارش، کتابی درباره چین تألیف کرده بود که پنداشتند دستکاری این قسمت از کتاب عبد الرزاق است در صورتی که اثری کاملاً مستقل بود.

کتاب مذکور در محیطی پدید آمد که با محیط عبد الرزاق کاملاً تفاوت داشت و وابسته به قلمرو دولت عثمانی بود که از آن هنگام در سرنوشت شرق نزدیک نقشی معتبر داشت. علی اکبر، مؤلف کتاب، ۵۸ شخصیتی گمنام بود و می‌خواست کتاب خود را که در حدود سال ۱۵۱۶ تألیف آن را به سر برده بود به سلطان سلیم پیشکش کند، ولی پس از وفات وی به سلطان سلیمان قانونی (که به سال ۱۵۲۰/۹۲۶ ه. به سلطنت رسید) ۵۹ پیشکش کرد. علی اکبر کتاب خود را بر اساس مشاهدات شخصی تنظیم کرده، زیرا در حدود سال ۱۵۰۶ مدّت نسبتاً درازی در چین اقامت داشته بود. ۶۰ کتاب را به زبان فارسی نوشت و اگر به یاد داشته باشیم که این زبان در دولت عثمانی ابزار فرهنگی والایی بود و به نزد سلاطین آل عثمان حرمت خاصی داشت تعجب نخواهیم کرد. ولی کتاب یک ترجمه ترکی نیز دارد ۶۱ که به دوران سلطان مراد مربوط می‌شود و ظاهراً به سال ۱۵۸۲/۹۹۰ ه. صورت گرفته است. جالب آنکه محافل علمی تا سالیان اخیر به وسیله ترجمه ترکی، نه اصل فارسی، با کتاب آشنایی داشتند.

حاجی خلیفه کتاب علی اکبر را در فرهنگ کتابشناسی خود زیر عنوان قانون نامه چین و خطا آورده ۶۲ و چنانکه خواهیم دید این عنوان موضوع کتاب را نمی‌رساند. شاید حاجی خلیفه که نام علی قوشچی را نیز جزو ملاحظات خود آورده به رواج این پندار که علی قوشچی در تألیف کتاب اثری داشته و از مشاهدات خود اطلاعاتی به مؤلف داده کمک کرده است. ۶۳ قضیه از لحاظ زمانی محال است ولی به هر حال از این نظر که خاطرات بعضی از اهل علم را از روابط فرهنگی آن روزگار منعکس می‌کند جالب است. سابقاً گفتیم که علی قوشچی (متوفی به سال ۱۴۷۴ / ۸۷۹ هـ) ۶۴ جزو بزرگترین دستیاران الغ بیگ در رصد خانه سمرقند بود و پس از وفات وی بالأخره به قلمرو دولت عثمانی پیوست و در فعالیت علمی در زمینه ریاضیات و نجوم نقش مؤثر داشت. از سفر وی به چین که بعضی آن را با قانون نامه ارتباط داده‌اند چیزی نمی‌دانیم، ولی توجه وی به آن مناطق جای گفت و گو نیست و شاید مؤلف تاریخ ختای، که حاجی خلیفه از آن یاد می‌کند، همو باشد. ۶۵ به گفته باینگر، نسخه خطی این کتاب در استانبول هست ۶۶. ظاهراً قوشچی علاقه به چین را به سرزمین دولت عثمانی که آغاز سفر علی اکبر، جهانگرد ناشناس، از آنجا بود همراه برد. علی اکبر، نام قلندر، یعنی درویش دوره گرد، به خود می‌دهد. از وضع سفر او چیزی نمی‌دانیم. چنانکه خواهیم دید ادخال نام علی قوشچی در قضیه این سفر به احتمال قوی از سوء فهم کلمات مؤلف در مقدمه کتاب ناشی شده است. در سالهای اخیر یاکوب بر این نظر رفته که علی اکبر را سلطان سلیم که به اوضاع سیاسی شرق آسیا

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۱۹

علاقه داشت به چین فرستاده بود تا اطلاعات موثقی از اوضاع نظامی آنجا به دست آورد. ۶۷ حاجی خلیفه کتاب را واقعا دیده و اطلاعات مربوط به آن را، چون پاره‌ای موارد، از منابع دیگر نگرفته؛ بعلاوه در کتاب جهان نمای خود مکرر از آن نقل کرده است. ۶۸ آشنایی محافل علمی اروپایی با این کتاب از روزگار پیش نتیجه رواجی بود که در سرزمین عثمانی داشت. در قرن هجدهم خاورشناس سوئدی، نوربرگ (۱۷۴۷-۱۸۲۶)، برای تحقیق خویش با عنوان بلاد چین، که ضمن پنج فصل از خان‌التق و رونق و شکوه دربار امپراتوری و دین و ادب و قوانین و اوضاع نظامی سخن دارد، به آن مراجعه کرده. در تحقیق مذکور از گزارش غیاث الدین نیز استفاده کرده. دو نسخه خطی از ترجمه ترکی در اروپا (در درسدن و برلین) وجود داشت ۶۹ و همین قضیه از نیمه قرن نوزدهم به شناخت دقیق بعضی از قسمتهای کتاب کمک کرد. فلیشر ترجمه فصل چهارم را که درباره پادگانهای شهرهای مختلف چین سخن دارد همراه اطلاعات عمومی درباره خود کتاب منتشر کرد (۱۸۵۱). ۷۰ پس از آن، تسنکر با استفاده از نسخه فلیشر، که از روی نسخه خطی گرفته شده بود، مختصری از مطالب علی اکبر را درباره دولت و دین و تمدن چین انتشار داد (۱۸۶۱). حدود همان اوقات (۱۸۵۳ / ۱۲۷۰ هـ) چاپ سنگی کتاب در استانبول منتشر شد که بسیار کمیاب شد و انظار را جلب نکرد. ۷۱ با وجود این، دانشوران اروپایی همچنان بر ترجمه ترکی تکیه داشتند. در سال ۱۸۸۳ شفر ترجمه فرانسه سه فصل اول و هفتم و پانزدهم را با استفاده از یک نسخه فارسی موجود در استانبول، که به خطا ۷۲ پنداشت به خط مؤلف است، ۷۳ منتشر کرد و مقدر نبود که هدف وی ۷۴ یعنی انتشار متن کامل کتاب انجام شود. ۷۵ تحقیق دقیق کاله در اصل کتاب در دهه چهارم این قرن صحت نظر شفر را تأیید کرد ۷۶ که ترجمه ترکی دقیق نیست و دستکاریهای فراوان در آن شده، ۷۷ بعلاوه، مترجم از روی غفلت تاریخهایی بر آن افزوده که موجب خطا در تاریخ کتاب شده است. ۷۸ از اینجا توان دریافت که در همه مسائل جدی مربوط به کتاب باید به متن فارسی آن مراجعه کرد که متأسفانه تاکنون چاپ نشده، ۷۹ ولی به کمک مطالبی که اکنون در دسترس است می‌توانیم از این کتاب، که به هر حال اصل است، یک تصوّر عمومی داشته باشیم.

پیش از هر سخن باید بگوییم که این کتاب یک سفرنامه، به معنای معمولی کلمه، نیست بلکه گزارشی است منظم از کشور چین که در بیست فصل تنظیم شده ۸۰ و از چهار قسمت آن کشور یعنی ختا و ختن و چین و ما چین، یعنی چین شمالی و جنوب غربی (دو قسمت با هم) و وسطی و جنوبی، سخن دارد. ۸۱ از محتویات بیست فصل، حتی در ترجمه ترکی، معلوم می‌شود که موضوع

کتاب کامل و متنوع است و بجز فصول اخیر به همین ترتیب تدوین شده. فصل اول

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۰

از مرزها و استحکامات و طرق ارتباط طبیعی و ساخته شده و فصل دوم از دیانت و رسوم عبادت سخن دارد؛ سوم از بناها، شهرها، قلعه‌ها، اداره امور داخلی، پست، و استقبال بیگانگان؛ چهارم از سپاه؛ پنجم از خزینه و انبارهای شاهانه؛ ششم از اداره عالی، امور دربار امپراتوری، و اداره مرکزی ولایتهای دوازدهگانه؛ هفتم از زندانها؛ هشتم از عیدهای ملی؛ نهم از تقسیم کشور به دوازده ولایت؛ دهم از نگهداری باغها و گردشگاهها؛ یازدهم از غذاخانه و تفریح خانه‌ها؛ دوازدهم از علوم و فنون، حرفه‌ها، بازیها، و وسایل سرگرمی؛ سیزدهم از ریشه نظام حکومت مردم چین و جامعه آنها؛ چهاردهم از مدارس چین؛ پانزدهم از روابط چین با مغرب و وصول اسلام به سرزمین چین؛ شانزدهم از روابط چین با مردم دشتها و تبت و هند؛ هفدهم از کشاورزی، مراقبت برای جلوگیری از قحطی و آتش سوزی، تحصیل سنگ باران، آسیاها، معابد، زیارت، و رسوم اهل زهد؛ هجدهم از مساکن، پول کاغذی، و بازیهای آتشی؛ نوزدهم از قوانین و مجازات گنهکاران؛ و بیستم از تصویرها و مجموعه‌های صور، دعا برای عامه، سرگرمی برای مردم، شیکپوشی، تزئین قبور، حساب وقت، دورانهای تاریخ، مردم چین، زراعت زمین، جنگ با مردم دشتهای غربی، و موافقت مؤلف با مردم چین در اعتقادشان به اینکه قانون و نظمشان بهتر از دیگران است. ۸۲ از این فهرست آشکارا معلوم می‌توان داشت که هدف اساسی علی اکبر تنها مشاهده اوضاع سپاهی چین نبوده و نظر آنها را که گفته‌اند هدف اصلی از گزارش وی اقتناع سلاطین عثمانی به لزوم حمله به چین و نشر اسلام در آنجا بوده باور نمی‌توان کرد. بی‌گفت و گو هدف وی گسترده‌تر از این بوده و می‌خواسته کشوری را که به اسم معروف و به واقع مجهول بوده بشناساند و معلوم دارد که این کشور می‌تواند از لحاظ قانون و اداره سرمشق دولت عثمانی باشد چنانکه از فصل اخیر کتاب توانیم دانست. ۸۳ خود مؤلف در مقدمه آشکارا می‌گوید که هدف وی آگاهی دادن است. این قسمت از مقدمه، از جهت دیگر نیز برای ما مهم است که گوید:

انگیزه دیگر (که سبب تألیف کتاب شد) این که مرحوم سلطان الغ بیگ، دانشمند مولانا علی قوشچی را سوی ختا فرستاد و شیری با او همراه کرد (به رسم هدیه)، و به فرستادگان گفت: از غرایب اوضاع این کشور هر چه دیدید و شناختید بنویسید، که راوی کفر کافر نیست. و این بنده فقیر هر چه را دیده، و همه غرایب است، یاد می‌کند. ۸۴ همه قراین نشان می‌دهد که پندار دخالت علی قوشچی در سفرنامه علی اکبر از این سطور به وجود آمده. ولی اینکه پس از توضیح تاریخها مسلم توان داشت که این کار کاملاً محال بوده است. شفر به این عقیده متمایل است که علی قوشچی واقعا به چین سفر کرده و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۱

گزارشی به جا نهاده که علی اکبر در تدوین کتاب خود از آن استفاده کرده است. ۸۵ این نظر را نمی‌توان پذیرفت، زیرا بعید است که از سفرنامه مفروض علی قوشچی چیزی در منابع دیگر نمانده باشد. اشاره به الغ بیگ نشان می‌دهد که به هر حال علی اکبر با آسیای میانه رابطه‌ای داشته است و شاید شفر خطا نکرده که پنداشته و بازرگانی از آسیای میانه بوده که بعداً در قسطنطنیه اقامت گرفته است. ۸۶ مؤید این نظر شفر این که زبان مؤلف چندان جالب توجه نیست و آمیخته است با لغات ترکی آسیای میانه که مؤلف با آن آشنا بوده. ۸۷ نیز سبک فارسی مؤلف عالی نیست؛ ۸۸ ولی متن کتاب ساده است. مؤلف، کتاب خویش را با ستایشی مسجع از سلطان سلیمان قانونی به سر می‌برد. ۹۰ پس از آشنایی با متن فارسی، این فرض فلیشر ۹۱ که تسنکر ۹۲ نیز پذیرفته که گزارش علی اکبر منقولاتی از منابع قرن سیزدهم و چهاردهم است، اساس ندارد؛ زیرا مطالعه متن و مقایسه آن با منابع دیگر، این فرض را رد می‌کند. مؤلف مشاهدات عینی یا مسموعات خود را از مردم چین نقل می‌کند و سفر وی به داخل چین بیش از سه ماه طول کشیده. گزارش وی از ملاقات امپراتور نشانه صحت دارد ۹۳ و همچنین گزارش زندانهای چینی که در وضعی غم انگیز با آن آشنا شده و با یازده تن همسفران خود بیست و شش روز در زندان به سر برده، زیرا یکی از آنها ضمن نزاعی یکی از مردم تبت را

کشته بود. ۹۴ به عنوان یک مسلمان شرکت زنان در مراسم عید و زندگی اجتماعی مایه تعجب او بود. ۹۵ زنان در کارهای دولتی نیز شرکت داشتند و مراجعه امور ولایتهای دوازدهگانه در اداره مرکزی به عهده آنها بود. علاقه به شناخت وضع زن در جامعه چینی او را خیلی پیش راند و در فصل یازدهم که از غذا خانه و تفریح خانه‌ها سخن می‌کند به نظر می‌رسد که مطالب روی از روی تجربه شخصی است.

علی اکبر در میان مردم محلی کسانی را داشت که اطلاعات و معلوماتی به او می‌دادند و ظاهراً از اوضاع بخوبی مطلع بوده‌اند. به پندار کاله خواجهگان مسلمان، که در امور دولتی نقش مهمی داشته‌اند، کمکهای بسیار به او کرده‌اند. ۹۶ این قضیه کاملاً ممکن است و حکایتی که از نفوذ خواجهگان مسلمان در دستگاه حکومت نقل می‌کند ۹۷ و مطالبی که از رواج مسلمانی در چین می‌آورد و از جمله اینکه تنها در خانبالق، پایتخت، چهار مسجد وجود داشته مؤید آن است. در بعضی از موارد منابع دیگر صحت روایات علی اکبر را تأیید می‌کند. حکایت وی از نقش رئیس طایفه قالموق، به نام اسن تایشی، در اسارت بغدیخان به سال ۱۴۵۰/۸۵۴ ه. در منابع دیگر آمده و تاریخها درباره آن توافق دارد. ۹۸ علاقه علی اکبر به مسائل بازرگانی از اینجا معلوم می‌شود که به تجارت چین با قلمرو اسلام توجه بسیار کرده است. در میان کالاهایی که یاد تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۲

کرده، به اسب و پارچه و جواهر اهمیت خاص می‌دهد. ۹۹ ظروف چینی بسیار مورد توجه او شده و بتفصیل درباره آن سخن می‌کند. شاید این تصادفی نبوده، زیرا درست در همین اوقات، در قصرهای سلطنتی استانبول، مقدار زیادی چینی نمودار شده بود. ۱۰۰ با توجه به قسمتهای موجود کتاب و تحقیقاتی که درباره آن شده با اطمینان می‌توان گفت که علی اکبر گزارش مفصل و مهمی از کشور چین به دوران خاندان مینگ و سلطنت چنگ ته در حدود سال ۱۵۰۶، یعنی دورانی که درباره آن در منابع غیر چینی چیزی وجود ندارد، به میراث علمی افزوده است. گزارش از روی مشاهدات عینی و موثق مؤلف و اطلاعات فراهم آمده از داخل چین تنظیم شده و از لحاظ ارزش و کثرت مطلب با بهترین متون مدون درباره چین برابری می‌کند. ۱۰۱ گرچه نوشته‌های فارسی مورد توجه و رعایت سلاطین عثمانی بود، اما کتاب علی اکبر در میان نوشته‌های فارسی یک پدیده اتفاقی است. در قرن شانزدهم/دهم ه. هندوستان یکی از مراکز ادب فارسی بود و در پایان همان قرن در آنجا به اثری برمی‌خوریم که نه فقط در صف آثار جغرافیایی جای دارد، بلکه باید آن را جزو مؤلفات معتبر این رشته به حساب آورد؛ و آن کتاب مشهور آیین اکبری تألیف ابو الفضل است.

ابو الفضل علامی (۱۵۵۱-۱۶۰۲/۹۵۸-۱۰۱۱ ه. ۱۰۲ محرم و صدر اعظم سلطان اکبر (۱۵۴۲-۱۶۰۵) بود. وی از یک خاندان علم و ادب کهنسال بود که ریشه عربی داشت و از مدتهای دراز در هند اقامت گرفته بود. برادرش فیضی به عنوان شاعر فارسی‌گو شهرت یافته بود.

خود او نیز با ادب فارسی رابطه استوار داشت و یک ترجمه از کلیله و دمنه با عنوان عیار دانش از او به جا مانده است. ۱۰۳ وی از نوجوانی به مطالب دینی پرداخت و در سال ۱۵۷۳/۹۸۱ ه.

به عنوان ادیبی جوان و کاردان به سلطان اکبر معرفی شد و خیلی زود در کار بنیاد یک دین فراگیر، دستیار و شریک پرشور او شد، تا جایی که منابع شرقی و بعضی محققان اروپایی در این نهضت نقش اساسی را به او نسبت داده‌اند.

تألیف اساسی وی یعنی تاریخ اکبر نامه در سه جلد بزرگ به شخص اکبر مربوط است.

جلد اول کتاب را به سال ۱۵۶۵ به سر برده که یکی از دو نسخه آن از تاریخ خاندان تیموریان هند و سلاطین پیش از اکبر و بخصوص بابر و همایون سخن دارد. جلد دوم خاص تاریخ سلطان اکبر است و مؤلف، آن را تا به هنگام تألیف کتابش رسانید؛ یعنی حوادث چهل و شش سال را به بردارد. جلد سوم با عنوان مستقل آیین اکبری کمی پیش از وفات مؤلف، یعنی در حدود سال

۱۶۰۲/۱۰۱۱ ه. به سر رسیده و گزارش کاملی از اوضاع هند در آن دوران است.

و در مسائل مربوط به اداره و آمار و نژادنگاری، به معنای وسیع، سخن دارد. ابو الفضل روش

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۳

آماري را به طور جدی به کار گرفته و به نظر بعضی از محققین نسبت به لایبنتر فیلسوف مشهور، حق تقدم دارد. ۱۰۴ در آخر این جلد، سرگذشت مؤلف به قلم خود وی آمده که اهمیت آن کم نیست. اهمیت کتاب از اینجاست که مؤلف مدارک رسمی و خاطرات شخصی را نیز به منابع مکتوب افزوده است. فصول کتاب را به ترتیبی که فراهم می‌شده برای اکبر می‌خوانده‌اند و خود او نیز چیزهایی بر آن افزوده است.

آیین اکبری به پنج کتاب تقسیم می‌شود که فوق العاده متنوع و پر مطلب است و از عناوین کوتاه کتابها تصویری از آن نمی‌توان داشت. کتاب اول از شخص سلطان و خانه و دربار و مراسم درباری و ترتیب اجرای آن بتفصیل کامل سخن می‌کند، کتاب دوم از دستگاه عظیم دولت و عمال کشوری و لشکری و ادیبان و موسیقیگران مقرب دربار، و کتاب سوم از نظامات قانونی بحث می‌کند و فهرست درآمد را به دست می‌دهد. کتاب چهارم درباره وضع اجتماعی هندوان و فلسفه و قانون و سرداران و جهانگردان و قبایل هند است. کتاب پنجم خاص تعلیمات سلطان اکبر و سخنان منقول اوست. ولی این عنوانها نمی‌تواند اندیشه کاملی از مضمون این کتاب فوق العاده متنوع به دست بدهد. شاید نظر رنو درباره کتاب ۱۰۵ تصوّر دقیقتری از آن به وجود آورد که آن را کتابی جامع، شامل گزارش کاملی درباره دولت از لحاظ جغرافیایی و طبیعی و تاریخی، می‌داند که با جدولهای آماری مفصل همراه است. مؤلف از هر یک از ولایتهای شانزدهگانه هند گزارش مفصل دارد که محلّ شهرها و مکانهای مختلف را یاد می‌کند. فهرستی از محصولات طبیعی و صنعتی به دست می‌دهد و نام قبایل بت پرست و مسلمان را می‌آورد و چنانکه دیدیم به وضع سپاهی و نظام دربار اهمیت خاص می‌دهد. در خاتمه کتاب قسمتی خاصّ برهمنی و فلسفه هندی و فرقه‌های مختلف محلی است. از مطالبی که فران از آیین اکبری در کتاب جامع خود درباره شرق اقصی آورده ۱۰۶- چون: عطر سازی، مسائل دریانوردی، وصف ولایت بنگال، و تقسیم ولایات به ترتیب اقلیم- اندیشه‌ای از این نوع مطالب آن می‌توان داشت.

از لحاظ جغرافیایی صرف، آیین اکبری فهرست مفصلی از هفت اقلیم با تعیین خطوط طول و عرض نقاط مهم به دست می‌دهد ۱۰۷ و در این قسمت کاملاً- به بیرونی تکیه دارد ۱۰۸ و شاید اثر نفوذ او است که ابو الفضل از قلعه افسانه‌ای کنکدز، واقع در سمت شرقی معموره [کره زمین] که سابقاً از آن سخن داشته‌ایم، یاد می‌کند. ۱۰۹ رابطه ابو الفضل با بیرونی اتّفاقی نیست و به صورتی منظم استفاده بسیار از او کرده ۱۱۰ و کتاب ماللهند بیرونی الگوی آیین اکبری است.

البته از فرهنگنامه‌های دوران مماليك که محتملاً- ابو الفضل از آنها بی‌خبر بوده چیزی نمی‌گوییم. به نظر جارت، که یکی از خبرگان مطالعه آیین اکبری است، ابو الفضل اندیشه کتاب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۴

خویش را از بیرونی گرفته و ترتیب فصل بندی آن را تقلید کرده است، ۱۱۱ ولی به سبب تفاوت فراوانی که میان دو کتاب وجود دارد، این مقایسه آسان نیست. تفاوتها از این رو نیست که ابو الفضل، به خلاف بیرونی، سانسکریت نمی‌دانسته، ۱۱۲ یا همچون بیرونی با علوم یونانی آشنا نبوده، بلکه اساس تفاوت از اینجاست که مؤلف ماللهند محقق به معنای درست کلمه بوده و شخصاً درباره همه مسائل مورد بحث تحقیق کرده، در صورتی که ابو الفضل در بیشتر موارد روایتگری بوده که باید بگوییم در کار روایت دقت و امانت داشته، ۱۱۳ بعلاوه مقداری اطلاعات از منابع مفقود برای ما نقل کرده است. ۱۱۴ از قرن هجدهم این کتاب به عنوان منبعی معتبر که اهمیت آن منحصر به دوران تألیف نیست، شناخته شده و هنوز هم با وجود انتقادات نسبتاً درست مورد تأیید همه دانشوران است.

به نظر بلوچمان، مصحح و مترجم انگلیسی کتاب، اکبر نامه در میان همه تاریخهای هند اسلامی اهمیت منحصر به فرد دارد ۱۱۵ و به راستی و امانت ممتاز است و نشان اطلاع کامل از مدارک رسمی و همه رشته‌های اداره دولت به شمار است. ۱۱۶ به علاوه، در میان مؤلفات دیگر نظیر ندارد زیرا به وضعی روشن و دقیق زندگی ملت هند را در آن دوران منعکس می‌کند. ۱۱۷ سبک پر تکلف ابو الفضل، که نثر فارسی دوران متأخر را به یاد می‌آورد، تا حدی مایه زیان او شده است بخصوص که در بعض موارد از فرط پیچیدگی فهم آن مشکل است. به نظر جارت، در مزیت ابو الفضل به عنوان نویسنده مبالغه شده؛ ۱۱۸ وی گوید:

تنها امتیاز آیین اکبری به مطالب منقول آن است. ترتیب عرضه مطلب خوب نیست. کتاب در میان نسلهای آینده جاوید خواهد ماند، از این رو که با روشی منحصر به فرد همه مسائل مربوط به نظم اداره و مراقبت دیوانهای بزرگ را فراهم آورده و با دقت و امانت ثبت کرده و مجموعه‌ای بسیار فراوان از مثالهای واقعی، حاکی از عظمت دولت و کثرت منابع و وضع سکنه و صنایع، همراه آن آورده است. ۱۱۹ با اطمینان می‌توان گفت که ارزش آیین اکبری حتی به دوران ما منحصر به جنبه تاریخی آن نیست. نظر کارادووو، خبره بزرگ در تاریخ تمدن شرق اقصی، چنین است:

کوتاه سخن، کتابی است بی نظیر که پر از جوش و شور و اندیشه و معرفت است و از همه مظاهر زندگی اجتماعی سخن دارد. نظم و ترتیب آن حیرت آور است و به همین جهت وثیقه‌ای معتبر است که تمدن مشرق حق دارد به آن ببالد. ۱۲۰ با توجه به این نظریات صواب، حاجت نداریم گفت و گو از آیین اکبری را ضمن بحث عمومی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۵

از آثار جغرافیایی توجیه کنیم و تنها دلیل این کار، رابطه آن با کتاب بیرونی بزرگ نبوده است.

در حدود همین اوقات کتاب دیگری به زبان فارسی پدید آمد که تا حدی با محیط پیدایش کتاب ابو الفضل ارتباط داشت و عنوان آن که هفت اقلیم است، جلب نظر می‌کند. اما به خلاف آنچه از عنوان استنباط می‌شود یک کتاب جغرافیا نیست بلکه فرهنگنامه‌ای در رشته سرگذشت نویسی است که مطالب آن به ترتیب جغرافیایی تقسیم شده و طبعاً مایه سرگذشت بر آن غالب است. ۱۲۱ با وجود این، مطالب جغرافیایی فراوان دارد و محققان معاصر اهمیت آن را از لحاظ سرگذشت و جغرافیا به یکسان شناخته‌اند. ۱۲۲ مؤلف آن، امین احمد رازی، ۱۲۳ را خوب نمی‌شناسیم. اصلش از ری بوده، از خاندانی توانگر از عمال دولت که بعضی از افراد آن در ایام اکبر با هند رابطه داشتند.

ظاهراً در همان اوقات، مؤلف به هند سفر کرده است. کتاب مفصل وی، که به سال ۱۵۹۴/۱۰۰۲ هـ.

پس از شش سال کار مداوم به سر رسید، ۱۲۴ شامل یک هزار و پانصد و شصت سرگذشت از مشاهیر صوفیان و نویسندگان و شاعران و بزرگان تاریخ است که به ترتیب محل تولدشان بر مناطق مختلف هفت اقلیم جغرافیایی تقسیم شده است. می‌دانیم که طبق مکتب قدیم، هر اقلیمی به یکی از ستارگان سیار وابسته بود. ۱۲۵ در آغاز کتاب جدولی هست که اماکن جغرافیایی را در اقلیمهای مختلف نشان می‌دهد. ۱۲۶ پس از آن هر اقلیم به صورت جداگانه مقدمه مختصری دارد که مطالب آن مخلوطی از تاریخ و جغرافیاست. مثلاً درباره هندوستان یک خلاصه تاریخی از فتوحات مسلمانان آمده و در مورد هر شهر و منطقه، تاریخ و عجایب و محصولات اساسی آن یاد شده است. ۱۲۷ طبعاً سخن از اقلیم اول آغاز می‌شود که شامل یمن، بلاد زنگ، نوبه، چین، سرندیب (سیلان)، و جابلساست و به اقلیم هفتم ختم می‌شود که شامل بلغار، صقلاب، باطک، روم، جابلقا، و یاجوج و ماجوج است. از این فهرست توان دانست که تذکار بلاد داستانی چون جابلسا و جابلقا، که ابن عباس، محدث و مفسر مشهور به قرن هشتم میلادی، با تکیه به افسانه‌های مربوط به کتاب مقدس یاد کرده، هنوز معمول بوده و مکتب قدیم درباره تقسیم مناطق، که از قرن دهم به نزد جغرافی‌شناسان کلاسیک و جهانگردان ریشه‌های عمیق داشته، سستی نگرفته است. البته امین احمد رازی سرگذشتی از شخصیت‌های این مناطق افسانه‌ای نیاورده و فهرست بلاد اقلیمهای دیگر بیشتر رنگ واقعی دارد؛ مثلاً این مناطق که گهگاه به قسمتهای کوچکتر

تقسیم شده در آن آمده است: مکه، مدینه، یمامه، هرمز، دکن (با هفت ناحیه آن)، احمد آباد، کنبال، سورت، سومنات، ناکور، بنگال (با تعدادی نواحی)، و اوريسا. بدین سان هند موقعیت ممتاز دارد و در میان بقیه اقلیمها همسنگ ایران است. یک نظر به فهرست کامل شهرها و منطقه‌ها ۱۲۸ نشان می‌دهد که با وجود آنکه افق جغرافیا از لحاظ علمی وسعت بسیار یافته بود نظریه کهن جغرافیایی، با تمام خصوصیات، تا پایان قرن شانزدهم استوار مانده بود.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۶

سرگذشتها در داخل اقلیم به اقتضای توالی زمانی نقل می‌شود، و نام شاعران و عالمان و شیوخ با امیرانی که در نقاط مختلف اقلیم حکومت داشته‌اند، به ترتیب منطقه تولدشان از نظر می‌گذرد. مؤلف به بزرگان صوفیه اهمیت خاص می‌دهد و طبعاً نمایندگان فرهنگ فارسی در صف اول جای دارند، و چون مطالب ادبی بر کتاب غلبه دارد، به تعبیر باریبه دو منار «با یک جور جغرافیای ادبی سر و کار داریم که ارزش علمی ندارد، ولی اطلاعات مهمی درباره نویسندگان بزرگ ایران در آن هست». ۱۲۹ در واقع کتاب امین احمد رازی از لحاظ تاریخ ادب فارسی و مخصوصاً شعر اهمیت فوق العاده دارد، ۱۳۰ ولی مؤلف در زمینه‌های دیگر اطلاعات معتبر ندارد و در غالب موارد قصه‌های معمول را از منابع متداول نقل می‌کند. ۱۳۱ با وجود این در کتاب وی حتی در موضوع جغرافیای خالص، مطالب نامنتظر می‌توان یافت. احمد زکی ولیدی به این عقیده متمایل است که مؤلف، جغرافیای رشید الدین را که تا کنون به دست نیامده در دسترس داشته است. ۱۳۲ ولی باید بگوییم که اشاره امین احمد رازی به کتابی مربوط به دوران مغول با عنوان صور الاقلیم، که پایه استنتاج احمد زکی ولیدی شده، دلالت به منظور ندارد و لازم نیست که کتاب مذکور حتماً کتاب رشید الدین باشد. به هر حال کتاب امین احمد رازی از لحاظ موضوع بحث ما اهمیت بسیار دارد و نشان می‌دهد که نظریه کهن تقسیم زمین به هفت اقلیم و تقسیمات داخلی آن، با وجود آنکه بر خلاف واقعیات جاری بود، همچنان نفوذ داشت.

برای روشن شدن مطلب نباید فراموش کنیم که کتاب هفت اقلیم یک صد سال پس از کشف امریکا تدوین شده است، حتی یک قرن بعد از این تاریخ که مطالب تازه به سوی جغرافی شناسان فارسی زبان راه یافت، باز هم در مضمون و روش مؤلفات جغرافیایی اثر نگذاشت. بهترین مثال قضیه دو کتاب کوچک میرزا محمد صادق اصفهانی آزادانی (متوفی حدود سال ۱۶۸۰/۱۰۹۱ ه.ق) است ۱۳۳ که از سال ۱۸۳۲ به همت اوزلی ترجمه انگلیسی هر دو به دسترس بوده است. ۱۳۴ از کلمه منسوب پیداست که مؤلف از دهکده کوچکی نزدیک اصفهان بوده است. ۱۳۵ ولی ظاهراً از هندوستان معرفت عینی داشته، ۱۳۶ زیرا نامهای جغرافیایی هند ضمن مقایسه با مناطق دیگر، البته بجز ایران، در دو تألیف وی فراوان آمده است. کتابهای دیگری نیز بدو انتساب دارد که غالباً در تاریخ است و از آن جمله کتاب مفصل تاریخ عمومی او را یاد می‌کنیم ۱۳۷ که تألیف آن در حدود سال ۱۶۳۵/۱۰۴۵ ه.ق انجام گرفته است. ۱۳۸ دو تألیف جغرافیایی او از نوع جدولهای نجومی است و ظاهراً به یکدیگر وابستگی کامل دارد. عنوان اولی تقویم البلدان است ۱۳۹ و ابو الفدا را به یاد می‌آورد و در واقع کاملاً بر او تکیه داشته است. ۱۴۰ کتاب یک فهرست الفبایی از ولایتها، شهرها، رودها، جدولهای نجومی، و دیگر پدیده‌های جغرافیایی است. توضیحات کوتاهی نیز دارد با ذکر خطوط طول و عرض که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۷

طبق معمول مبدأ محاسبه آن جزایر خالدات است. کتاب دوم که ظاهراً عنوان تحقیق الإعراب فی اسماء البلاد دارد ۱۴۱ بتقریب مطالب کتاب اول را به دست می‌دهد، اما هدف آن ضبط نامهای جغرافیایی فهرست کتاب اول است. توضیحات وی در این زمینه تا حدی مفصل است و البته از خطوط طول و عرض چیزی نمی‌گوید. چنانکه اوزلی نشان داده، ۱۴۲ محمد صادق احیانا نامهایی در فهرست خود دارد که در منابع دیگر نیست. البته نمی‌توان دانست از ادخال نام شخصیتهای تاریخی، چون مزدک و تنش، در فهرست جغرافیایی چه هدفی داشته است. ۱۴۳ جالب آنکه هر دو رساله نه مقدمه دارد و نه اشاره‌ای به منابع آن هست، ولی منابع را خوب می‌شناسیم که بجز ابو الفدا برزیجهای نصیر الدین طوسی و الغ بیگ ۱۴۴ و گاه و بی‌گاه بر حمد الله قزوینی تکیه دارد. ۱۴۵

اوزلی به هنگام انتشار ترجمه دو رساله پنداشته بود که دو فهرست محمد صادق به اهمیت همسنگ جدولهای نصیر الدین است، اما این نظر را کسی نپذیرفت و رنو چند سال بعد نوشت که این دو اثر از لحاظ جغرافیایی اهمیت چندان ندارد، ۱۴۶ زیرا اطلاعات مؤلف در زمینه جغرافیای نجومی ناقص است و نظریات او قابل ملاحظه نیست. ۱۴۷ یک نکته کوچک جالب از رساله محمد صادق این است که در آخر فهرست تحقیق الإعراب کلمه «ینگى دنیا» ۱۴۸ (یعنی دنیای جدید- مقصود امریکاست) آمده و این نام که ریشه ترکی دارد و سطورى که در توضیح آن آمده نشان می‌دهد که نام تازه از کجا به فهرست تماما کهنه راه یافته است. وی از کشف این قسمت تازه دنیا که امریکا نام دارد مطلع است، ولی چه وقت این کار شده و چند قرن از آن گذشته؟ محمد صادق جوابی به این سؤال نمی‌تواند داد ولی می‌داند که اروپاییان بارها از راه دریا به آن منطقه رفته‌اند و ترکان عثمانی از آن خبر دارند.

مؤلف طبعا این خبر را از بزرگان گرفته و در این کتاب خواهیم دید که در قرن شانزدهم و هفدهم جغرافیا به نزد ترکان عثمانی به مراتب از ایرانیان پیشرفته‌تر بود و در موارد خاصی حتی از عربان نیز جلو زده بودند. جغرافیای فارسی حتی پس از دوران محمد صادق به نظریات کهن پابند بود و اطلاعات تازه نتوانسته بود آن را از قالب کهنه درآورد. با وجود این در همان قرن هفدهم، در خارج ایران، در مناطقی که زبان فارسی رواج داشت، مؤلفاتی بزرگ به وجود آمد و در این مورد از محمد بن امیر ولی، که در بخارا می‌زیسته، نام می‌بریم که تاریخ عمومی وی در شش جلد عنوان بحر الأسرار فی معرفه مناقب الأخیار دارد و تألیف آن به دستور نادر محمد، امیر بخارا (۱۶۴۲-۱۶۴۵ / ۱۰۵۱-۱۰۵۵ هـ.) از خاندان جنیدیان، به سال ۱۶۳۴ / ۱۰۴۴ هـ. آغاز شد. جلد اول کتاب به چهار «رکن» تقسیم می‌شود و بتفصیل از مسائل کیهان نگاری به ترتیب کهن سخن دارد. مهم‌ترین منابع او رشید الدین و حافظ ابروست. ۱۴۹ اهمیت کتاب به عنوان یک منبع تاریخی در تحقیقات بار تولد و زکی ولیدی بخوبی آشکار شده است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۸

مکتب قدیم رایج در جغرافیای فارسی، بتدریج در طی قرن نوزدهم کنار زده شد و بعضی از پدیده‌های آن در مقایسه با مطالبی که درباره نوشته‌های عربی در همان دوران خواهیم گفت، بسیار جالب است. ولی در همین دوره نیز به تعدادی اثر برمی‌خوریم که از لحاظ نوشته‌های جغرافیایی مهم است، نه تنها از لحاظ مطالب متن، بلکه از این جهت نیز که گهگاه کوششی مبتکرانه برای فراهم آوردن نمونه‌های مختلف کرده‌اند. به این مناسبت گوییم که تعداد زیادی سفرنامه‌های فارسی مربوط به سفرهای خارجی طی قرن دوازدهم و سیزدهم هجری (هجدهم و نوزدهم میلادی) به وجود آمد. غالب این سفرها مانند روزگار قدیم سوی هندوستان بود. قسمت قابل ملاحظه‌ای نیز به منظوره‌های بازرگانی یا سیاسی به سوی اروپا انجام می‌گرفت. بعضی نیز مستقیم یا نا مستقیم با روسیه تماس داشت. ۱۵۰ متأسفانه همه این سفرنامه‌ها تاکنون در نسخه‌های پراکنده خطی مانده که مطلقاً درباره آن تحقیق نشده، در صورتی که همه دلایل نشان می‌دهد که این کار از لحاظ جغرافیای تاریخی مناطق مورد سفر و تحلیل دوران مؤلفان فواید بسیار خواهد داشت.

در آغاز قرن نوزدهم (۱۸۰۰-۱۸۰۱ / ۱۲۱۵-۱۲۱۶ هـ.) یک کتاب جالب به وجود آمد که قسمتی از آن به سال ۱۸۴۷ در بمبئی به چاپ سنگی رسید و از نوع مؤلفاتی است که گاه و بی‌گاه بدان برمی‌خوریم که جغرافیایی اقلیمی با گزارش و مطالبی از زندگانی مؤلف و خاندان وی در هم است. عنوان کتاب که تحفه العالم است ۱۵۱ فرصتی برای خلط و بازی کلمات به دست داده، زیرا کلمه دوّم؛ بجز معنای اصلی، اشاره‌ای به کلمه «علم» دارد که جزو لقب میر علم، وزیر نظام حیدر آباد، بوده که مؤلف کتاب را به او پیشکش کرده است.

مؤلف کتاب عبد اللطیف شوشتری است که به سال ۱۷۵۸ / ۱۱۷۲ هـ. در شوشتر در یک خاندان کهنسال محلی تولّد یافت. بسیار سفر کرد و بعضی مناطق ایران را چون شیراز و کرمانشاه دید و به بغداد نیز رفت. به سال ۱۷۸۸ / ۱۲۰۲ هـ. از بندر بصره به کشتی نشست و به سرزمین بنگال فرود آمد و مدّتی دراز در هند بماند؛ و این نکته از تاریخ تألیف کتاب و کسی که این اثر بدو پیشکش شده

معلوم می‌شود. کتاب با گزارشی مفصل از مولد مؤلف، شوشتر، آغاز می‌شود و تفصیلات فراوان درباره بنیاد شهر و گزارشی مهم از نسق آبیاری دارد. گزارش شهرهای بزرگ و منطقه اهواز و دزفول و مداین به همین اندازه مفصل است و به دنبال آن تکمله‌ای مفصل از سرگذشت افراد خاندان نوری سید، خاندان مؤلف، هست. و در پی قسمت اخیر که از سرگذشت مؤلف سخن می‌رود از تاریخ هند و وصف کلکته، بنگال، حیدر آباد، و دکن نیز گفت و گو هست که در خلال آن اطلاعات مفصل و کافی درباره بسط نفوذ بریتانیا در هند و درباره خود انگلیسیان می‌دهد و از امریکا و بعضی از دولتهای اروپا سخن می‌آورد، و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۲۹

مبنای او اطلاعاتی است که در اثنای سفر از مردم مختلف و از جمله بعضی از اروپاییان به دست آورده است. بنا بر این کتاب تا حدی با گزارشهای جغرافیای عمومی جهان نزدیک است و عنوانی که مؤلف بدان داده توجیه می‌شود. البته اهمیت قسمتهای اخیر از اطلاعاتی است که مؤلف درباره خود می‌دهد که خیلی بیشتر از موضوعات دیگر است. قسمتهای اول که بخصوص از غرب ایران سخن دارد، مطالب نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از جغرافیای تاریخ این منطقه دارد.

تقریباً همزمان با تحفه العالم، یک سفرنامه اروپا در هند به وجود آمد که بعدها ترجمه‌هایی که از آن شد در غرب رواجی گرفت. مؤلف کتاب میرزا ابوطالب خان بن حاجی محمد بیگ خان بود که ریشه ترک داشت، ولی به سال ۱۷۵۲/۱۱۶۵ ه. در لکهنوی هندوستان تولد یافت و از نوجوانی با انگلیسیان مربوط شد و در فاصله ما بین ۱۷۹۵ و ۱۸۰۲ پیش آنها مشاغل گونه‌گون داشت. آنگاه همراه کاپیتن ریچاردسن که مدتی در هندوستان اقامت داشته بود به سفر اروپا رفت و انگلستان و مناطق دیگر را بدید و از راه قسطنطنیه، که در آنجا با فنون‌های آشنا می‌یافت، به وطن خود بازگشت. متأسفانه فون‌هایم در یادداشت‌های خویش بجز یک حکایت ناچیز ۱۵۲ چیزی درباره او نمی‌گوید. پس از بازگشت به کلکته به سال ۱۸۰۳ گزارش سفر خود را به عنوان مسیر طالبی فی بلاد افرنجی نوشت که چند سال پس از وفات مؤلف، که به سال ۱۸۰۶ بود، کتاب او به سال ۱۸۱۲ در کلکته چاپ شد و به کمک انگلیسیان بود که اروپا خیلی زود این سفرنامه را شناخت، زیرا در حدود سال ۱۸۱۴ ترجمه انگلیسی آن به قلم استوارت در لندن چاپ شد و پس از آن به سال ۱۸۲۷ ترجمه مختصر دیگری به قلم مک فارلین در کلکته انتشار یافت که مالو به سال ۱۸۱۹ آن را به فرانسه ترجمه کرد. ۱۵۳ روش کار مؤلف همانند سفرنامه‌های متعدد ترکی است که در قرن هجدهم با عنوان «سفرنامه» رواج گرفت و گزارشهایی از سفرتهای باب عالی به سوی دولتهای اروپایی بود.

مؤلف در بعضی از جاهای کتاب خود تابلو زنده‌ای از مشاهدات خود و از کسانی که ملاقاتشان کرده رسم می‌کند که البته گزارش وی معمولاً کمی سطحی است؛ چنان در این گونه موارد مکرر رخ داده. کتاب از لحاظ شناخت مؤلف بیشتر ارزش دارد تا موضوعاتی که از آن سخن می‌کند.

البته علت توجه اروپا را بدین گونه چیزها می‌توانید حدس بزنید.

مهمتر از این سفرنامه‌ای است با عنوان بستان السیاحه که از لحاظ جغرافیایی و تمایلات ادبی افقی گسترده‌تر دارد و تألیف آن به سال ۱۸۳۱-۱۸۳۲/۱۲۴۷ ه. انجام شده و به سال ۱۸۹۲-۱۸۹۳/۱۳۱۰ ه. به چاپ سنگی رسیده است. ۱۵۴ خانیکوف، خاورشناس روسی، ضمن نامه‌ای که به تاریخ ۱۶ سپتامبر ۱۸۶۵ از نعمت آباد برای دورن خاورشناس فرستاد برای نخستین بار محافل علمی اروپا را با این کتاب با نام ریاض السیاحه آشنا کرد. ۱۵۵ در آن هنگام

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۰

فقط نسخه خطی قسمت اول کتاب در تصرف وی بود. مؤلف کتاب، زین العابدین شروانی، نمونه‌ای از کسانی است که در همه دورانهای در ایران فراوان بوده‌اند، یعنی جست و جوگر حقیقت مطلق که شوق تسکین‌ناپذیر، به درویشی و دوره‌گردی وادارش می‌کند. وی از نظر ما مردم شوروی اهمیت خاص دارد، زیرا به سال ۱۷۸۰/۱۱۹۴ ه. در شماخی تولد یافت، ولی پنجساله بود که

پدرش تصمیم گرفت در سالهای بلیه قفقاز را ترک کند و در کربلا، مرکز شیعه، اقامت گیرد. شیروانی تا سن هفده سالگی در آنجا اقامت داشت و در این اثنا علوم مرسوم اسلامی را تعلیم گرفت، ولی در هفده سالگی دستخوش دگرگونی و اضطرابی سخت شد و کار جهانگردی را که سالها طول کشید آغاز کرد و در اثنای آن به جست و جوی حقیقت معرفت بود. عراق (بغداد) را بدید، مدّتی در گیلان بود و به مولد خود، شروان، سفر کرد و در راه از مناطق مختلف قفقاز و آذربایجان گذشت. آنگاه به سوی شرق رفت و در راه افغانستان از خراسان عبور کرد. پس از آن به هند و کشمیر و بدخشان رفت. از آنجا به ترکستان و ما وراء النهر سفر کرد و از آنجا به طرف جنوب سوی خلیج فارس رفت و یمن، حبشه، حجاز، مصر، سینا، فلسطین، سوریه، و آسیای صغیر را بدید. ظاهراً به جزایر مدیترانه و مراکش نیز سفر کرد. از آن پس در راه ایران از ارمنستان گذشت و مدّتی در تهران، همدان، اصفهان، شیراز، و کرمان مقیم شد و عاقبت در دهکده کوچکی به نام قمشه (قومش) به نزدیک اصفهان مقیم شد و آنجا در دهه چهارم قرن پیش وفات یافت. مؤلف ما طبعاً به حقیقتی که به جست و جوی آن می‌رفت نرسید، به همین جهت خاتمه قصه وی که از سرگذشت زندگانی خود تنظیم شده پر از بدبینی و حسرت و نومیدی است. در این وضع ۱۵۶ فقط یک دلخوشی داشت که همه ماجراهای بیست و پنجساله را تدوین کند و اندیشه‌ای از گروه فراوان مردمی که با آنها در مسائل مورد حیرت و اضطراب سخن کرده به دست دهد. ۱۵۷ به نظر می‌رسد که در این اندیشه صمیمی بوده و به هر حال نظریات خود را درباره فرقه‌های اسلامی که با آنها برخورد کرده آشکار می‌گوید. ۱۵۸ بنا بر این وی درویشی شکاک است که هدفش گفت و گو با عالمان و صوفیان بوده و غالباً این گفت و گو با مجادله و خصومت شدید به سر می‌رسیده است.

البته کتاب وی گزارش متوالی سفر نیست. علاقه وی به عبارت پردازی و بخصوص عنوانهایی چون «سیر» و «گلشن» و «بهار» بر روح حکایت اثر نهاده است. از مطالب کتاب توان دانست که به چهار فصل تقسیم می‌شود: فصل اول درباره پیمبران و امامان دوازده گانه است و دوم درباره عالمان و صوفیان و شاعران، سوم از طوایف و تعلیمات مختلف دینی است، و چهارم درباره شهرهایی که دیده که به ترتیب حروف الفبا به بیست و هشت گروه تقسیم شده است. مطالب قسمت اخیر که، بجز گزارش جغرافیایی، مختصری نیز از تاریخ هر شهر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۱

دارد، از لحاظ ما مهم است، بخصوص که در موارد بسیار مطالب آن را از منابعی گرفته که به دست ما نرسیده است. وقتی از مناطقی که به تعبیر خانیکوف «سرزمینهای ناشناس» است - چون قهستان و زابلستان یا دل «جزیره العرب» و سودان و حبشه - سخن می‌کند روایت وی اهمیت خاصّ می‌یابد. ۱۵۹ مؤلف به کسب اطلاع علاقه فراوان دارد و به خلاف غالب درویشان از تعصب دینی به دور است. در مسیر خود به بعضی از جهانگردان اروپایی برخورده و از آنها درباره بلادشان سؤال کرده است. از کلمه فرنگی، فرانسویان و اتریشیان و انگلیسیان را منظور دارد. در موارد بسیار نظریات سطحی و کهنه دارد، مثلاً روسیان را، چون بقیه فرنگان «صورتگرانی» می‌داند که «جان ندارند». ۱۶۰ نمی‌توان بتأکید گفت که کتاب وی بجز مطالب جغرافیایی اطلاعات معتبری از ادیبان و طوایف مختلف دینی آسیا دارد. ۱۶۱ کتاب شروانی اگر چه یک وثیقه انسانی جالب است ولی به طور کلی به نوشته‌های قرون وسطای اسلامی وابسته است.

نیم قرن سلطنت ناصر الدّین شاه (۱۸۴۸-۱۸۹۶) دوران تازه‌ای است که در اثنای آن تألیف جغرافیایی رونق گرفت. البته رشته‌های قدیمی چون سفرنامه و فرهنگنامه و گزارش اقلیمی همچنان مورد توجه بود، ولی بیش از هر چیز سبک نوشتن، البته بتدریج، تغییر اساسی یافت و نثر پر تکلف قرون پیش جای خود را به زبان ساده و قابل فهم داد که بر نوشته‌های ادبی و علمی و مؤلفاتی که برای خوانندگان فراوانتر فراهم می‌شد نفوذ یافت. یکی از مؤلفات دوران جدید به قلم یکی از مردان بزرگ این عصر، رضا قلی خان (۱۸۰۰-۱۸۷۱)، که مورّخ و ادیب و شاعر و یکی از دستیاران و مقربان ناصر الدّین شاه و نخستین مدیر دار الفنون،

اولین مؤسسه تعلیمات عالی ایران، بود نوشته شد. ۱۶۳ شاه به سال ۱۸۱۵ وی را به سفارت به سوی خیوه فرستاد تا پاره‌ای اختلافات ایران و خانات آنجا را حل کند. او گزارشی از سفر خود به صورت یادداشتهای روزانه نوشته که حاشیه بسیار دارد. سفر خاور شناس اصل و ترجمه فرانسه را با هم چاپ کرد و کتاب از دهه هشتم قرن پیش به قلمرو مطالعه زبان فارسی در قاره اروپا درآمد.

مطالب کتاب منحصر به خیوه نیست، زیرا رضاقلی خان بجز آن، گزارشی از طبرستان و مازندران دارد و در قسمت آخر کتاب بخارا، فرغانه، ترکستان چین، هرات، و مرو را وصف می‌کند، ولی طبعاً خیوه محور اساسی کتاب است، و درباره شهر و ولایت و توابع و شخصیت‌های بزرگ مقیم آنجا و هم از تاریخ خانات خیوه سخن دارد. از عادات و رسوم مردم و چیزهای جالب آنجا نیز غافل نیست. با خان خیوه در مسائل مختلفی که مربوط به تاریخ اسلام نیز می‌شود گفت و گوهای مفصل دارد. در خاتمه نیز بعضی از حوادث مربوط به روابط خیوه و ایران را که پس از سفر وی رخ داده به قلم می‌آورد. کتاب که از لحاظ سرگذشت مؤلف نیز جالب است، از نظر تاریخ خانات خیوه و وثیقه‌ای بسیار معتبر به شمار است و مورخان معتبر، بخصوص محمد حسن خان،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۲

شاگرد رضاقلی خان که به همین زودی از او سخن خواهیم داشت، از آن استفاده کرده‌اند.

ارزش مطالب تاریخی و جغرافیایی و باستانشناسی آن نیز کم نیست، زیرا به فهم اخلاق و عادات همه آن دوران کمک مؤثر می‌کند و محدود به مشاهدات مؤلف در اثنای سفر نیست.

مؤلف ضمن کتاب تابلوهای روشنی از زندگانی محلی رسم می‌کند و توصیفات زیبایی از مناظر طبیعی می‌آورد. ۱۶۴ نشان امانت و قضاوت بیطرفانه را در سراسر کتاب می‌توان دید.

به علاوه، دقت نظر مؤلف قابل ملاحظه است. سبک کتاب ساده، طبیعی، و سلیس است و احیاناً نشانی از سبک قدیم دارد. دلبستگی مؤلف به سبک قدیم از شواهد شعری پراکنده در کتاب، که غالب آنها را از شعر سعدی یا اشعار خویش آورده، نمایان است. ۱۶۵ کتاب از لحاظ روش، نمونه‌ای خوب از متون عامه پسند است و جغرافیای اقلیمی مستند به تاریخ را با گزارش سفر، که شامل سرگذشت مؤلف نیز هست، در هم آمیخته است.

بزحمت می‌توان گفت مؤلفات جغرافیایی، که به نام ناصر الدین شاه پیوسته، به شخص او مربوط است. ۱۶۶ البته در علاقه وی به جغرافیا، و لو به صورت ابتدایی، تردید نیست و این نکته را بیشتر از هر چیز در مسافرت‌های فراوان وی می‌توان دید که به مازندران ۱۶۷ و خوزستان و خراسان و کربلا-رفت و سه سفر نیز به اروپا داشت (۱۸۷۳، ۱۸۷۸، ۱۶۸، ۱۸۸۹). ۱۶۹ کاری که هیچ یک از فرمانروایان شرقی به دورانی پیش در اندیشه آن نیز نبودند. تقریباً هر یک از این سفرها گزارش جدایی دارد؛ گزارش سفر اول نخستین کتابی بود که از چاپخانه جدید سلطنتی به سال ۱۸۷۴ / ۱۲۹۱ ه. درآمد. ۱۷۰ گزارش همه سفرها بیشتر از یک بار در ایران به چاپ سنگی رسیده و نام شاه به عنوان مؤلف اول آن آمده و تعدادی از آنها، به طور کامل یا مختصر، به زبانهای اروپایی چاپ شده است. معروف است که بعضی از این سفرنامه‌ها به قلم کسان دیگر است؛ چون سفرنامه ناصر الدین شاه به عتبات که تدوین آن را به محمد حسن خان، یکی از دستیاران و مقربان شاه که در بسیاری سفرها همراه بود، نسبت می‌دهند. این شخص در تألیفات جغرافیایی دوران نوین ایران نقشی معتبر داشت و به همین زودی از او سخن خواهیم کرد. توان گفت که تهیه دیگر سفرنامه‌های شاه به عهده او بوده یا در این کار از دستیاران متعدد خود کمک گرفته است.

به هر حال سفرنامه‌های ناصر الدین شاه از پدیده‌های مهم نوشته‌های قرن نوزدهم است، و از این لحاظ از مدتها پیش مورد توجه محافل علمی اروپا بوده است. سفرنامه‌های داخل ایران که این سلسله با آن آغاز می‌شود از نظر ما بیشتر اهمیت دارد. اسلوب آن یکنواخت و تا حدی بی‌روح است ولی در زمینه نژادنگاری، زندگانی اجتماعی، آثار باستانی، و جغرافیای طبیعی اطلاعات فراوان دارد که با ملاحظات شخصی مؤلف همراه است. بیشتر توجه وی به جغرافیا و اقلیم شناسی است و بتفصیل از راهها و مسافت منزلها

و نام دهکده‌ها و کوه‌ها و رودها سخن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۳

می‌کند، و در بسیاری موارد اطلاعات وی از جاهایی است که جز مسافر والا قدر، کس بدانجاها نتواند رسید ۱۷۱. به اتفاق خبرگان تحقیقات ایرانی، اسلوب سفرنامه‌ها ساده و روشن است. از محسنات بدیعی که در آن روزگار هنوز بر سبک نویسندگان دربار نفوذ داشت ۱۷۲ نشانی ندارد، از تکلف نیز بر کنار است، تشبیه و استعاره در آن نیست، علاقه به تعییرات عادی و روشن در آن نمایان است، و جایی برای پیچیدگی و ابهام نیست. ۱۷۳ مطالب با زبان زندگی روزانه به قلم آمده ۱۷۴ و در ساده کردن نثر فارسی قرن نوزدهم / سیزدهم ه. نقش عمده دارد. ۱۷۵ همه این نکات، درباره یادداشتهای روزانه شاه در سفرهای اروپا نیز صادق است.

مضمون سفرنامه‌های شاه برای ایرانیان تازگی داشت و در آشنا کردنشان با اروپا بسیار مؤثر بود. از نظر ما سفرنامه‌های مذکور جزو سلسله سفرنامه‌های ملوک شرق به اروپاست، که هنگام سخن از نوشته‌های عربی دوران حاضر به تعداد زیادی از آن برمی‌خوریم. اهمیت این گونه آثار از نظر ما از لحاظ توصیف دول مورد بحث نیست، بلکه بیشتر از لحاظ تصویر افکار و ملاحظات نویسندگان آنهاست. بدین‌سان یادداشتهای روزانه مطالب فراوان دارد که به کمک ترجمه‌های مختلف به زبان اروپایی به دست مردم ناخبره نیز رسیده است. ۱۷۶ نقش محمد حسن خان (متوفی در ۲۱ مارس ۱۸۹۶) ۱۷۷ در نوشته‌های جغرافیایی فارسی اگر مهمتر از این نباشد کمتر نیست. البته در اینکه کتابهای منتسب بدو واقعا تألیف اوست، گفت و گو هست. ۱۷۸ وی به مقامات معتبر دولتی رسید و لقبهای مهم چون: «صنیع الدوله» و «اعتماد السلطنه» داشت و بی‌گفت و گو وی نیز محرک بسیاری از مؤلفان بود و نام وی زیر عنوان مؤلفاتی که حاصل کار یک گروه بوده نمودار شده. ژوکوفسکی، دانشمند روسی و خبره مسائل ایران، که او را نیک می‌شناخت از فعالیت ادبی وی تحلیلی کرده که نتیجه مساعد ندارد، ولی به هر حال در اهمیت مقام ادبی وی تردید نمی‌توان کرد.

محمد حسن خان نخستین فارغ التحصیل دارالفنون، عالترین مؤسسه تعلیماتی ایران، بود که به سال ۱۸۵۲ افتتاح شده بود و او از سال اول بدان پیوسته و نامش با فعالیت نخستین مدیر آن یعنی رضا قلی خان پیوسته بود. پس از آن مؤلف ما سه سال و نیم در سفارت ایران در فرانسه مشغول کار شد. ۱۷۹ پس از بازگشت به وطن در سفر خراسان و سفر اول اروپا همراه شاه بود. ۱۸۰ چنانکه گفتیم گزارش سفر شاه به کربلا به وسیله او تدوین شد. ۱۸۱ در مؤلفات متعدد خویش به جغرافیای تاریخی توجه بسیار داشت. آشنایی با زبانهای بیگانه و اطلاع از مؤلفات اروپایی ۱۸۲ به او کمک می‌کرد تا افکار جغرافیایی را برای هموطنان خود ساده و قابل فهم کند و در جغرافیای کشور خود مطالعاتی انجام دهد. باید بگوییم که وی به سال ۱۸۷۱ / ۱۲۸۸ ه.

کتابی در تاریخ کشف امریکا ۱۸۳ و در سال ۱۸۹۹ - ۱۳۱۷ / ۱۹۰۰ ه. کتابی درباره مسافرتها

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۴

استنلی در دل افریقا انتشار داد ۱۸۴ و در ترجمه سفرنامه کاپیتان هتراس به قطب شمال ۱۸۵ و سفرنامه روبنسون کروزوئه دخالت داشت. ۱۸۶ یک کتاب تاریخی نقشه‌دار درباره جبال شروین (سواد کوه) مازندران با عنوان التدوین فی جبال شروین به نام او مربوط است که به سال ۱۸۹۳ - ۱۸۹۴ / ۱۳۱۱ ه. با چاپ سنگی انتشار یافت. ۱۸۷ مؤلفات معتبر وی بر مطالبی تکیه دارد که به دست دانشوران اروپایی نرسیده، ۱۸۸ و از مدارکی استفاده کرده ۱۸۹ که به کمک مقام دولتی بدان دسترسی یافته است. اهمیت مؤلفات محمد حسن خان از این جهت نیز هست که اسلوب آن بسیار ساده و روان است، ولی آثار علمی وی و مؤلفاتی که برای عامه خوانندگان فراهم نشده، مانند یادداشتهای شاه، نماینده زبان عادی روزانه نیست. ۱۹۰ از جمله مؤلفات وی که به نظر ما مهم است و به دوران خود نیز گرانقدر بود و هنوز هم تا حدی اهمیت دارد، می‌باید دو تا را بخصوص یاد کنیم که جزو نمونه‌های معروف قدیمی است: مرآت البلدان ۱۹۱ یک فرهنگنامه مفصل جغرافیایی است که بر اندیشه وسیع تکیه دارد و مطالب آن به ترتیب حروف الفبا تقسیم شده است. کتاب، بجز معلومات جغرافیایی، اطلاعات تاریخی نیز درباره ولایات و شهرها و دهات مورد بحث می‌دهد.

ولی مؤلف نتوانست این کار سنگین را به سر برد، گویی مطالب فراوان در قالب منظور نگنجید و در اواخر دهه هشتم قرن پیش کار نشر کتاب روی جلد چهارم متوقف ماند ۱۹۲ و از پنج حرف الفبا تجاوز نکرد. ۱۹۳ شاید از علل تعطیل کتاب این بود که وقتی مؤلف در جلد دوم فرهنگنامه به کلمه «تهران» رسید مناسب دید از تاریخ ایران در صد سال اخیر و بخصوص دوران ناصرالدین شاه سخن آرد، و قسمت مهم جلد دوم و سوم صرف این کار شد البته در صورتی که تقویم و فهرست حوادث سالیان اخیر را، که بر جلد اخیر افزوده شده، به حساب نیاوریم. قسمت منتشر شده کتاب از لحاظ عملی به عنوان یک مرجع، بخصوص در مسائل ایران، مقامی معتبر دارد گر چه مؤلف کاملاً بر مطالب کهن تکیه دارد که از منابع فارسی یا عربی استخراج شده و گاهی نیز با افزودن ملاحظات شخصی و پاره‌ای نکات مربوط به اوضاع معاصر دامنه مطالب را توسعه می‌دهد.

جالب آنکه مؤلف ضمن اضافات جلد چهارم اطلاعاتی درباره دولتهای اروپایی و امریکایی می‌آورد که آن نیز به ترتیب الفباست و کار یکی از ناشران معاصر عرب را به یاد می‌آورد که ذیلی همانند این به چاپ تازه معجم یاقوت افزوده بود.

در نیمه دهه نهم، ۱۹۴ پس از سفر شاه به خراسان، محمد حسن خان اثر بسیار مفصّلی در سه جلد به عنوان مطلع الشمس ۱۹۵ انتشار داد که به گفته ژوکوفسکی ۱۹۶ یک «تألیف اساسی» است و تا حدی آن را مکمل مرآت البلدان وی می‌توان شمرد. و چون خراسان در قسمت اول حروف الفبا جای مهمی را اشغال می‌کرد، مؤلف قسمتی را به آن اختصاص داد که بیشتر، از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۵

سفر شاه به حرم مشهد سخن دارد ۱۹۷ و در نتیجه اثری به وجود آمد که جزو رشته جغرافیای اقلیمی است و با گزارش سفر مربوط است و در عین حال سبک فرهنگنامه دارد و شامل گزارشی مفصّل از خراسان و تاریخ آن است. با توجه خاص به مشهد، که همه جلد دوم را گرفته است، مطالب به ترتیب مؤلفات مشابه عربی عرضه می‌شود؛ به دنبال گزارش هر مکان جغرافیایی از مشاهیر رجال آن سخن می‌رود و احیاناً، اگر سخن از شاعری به میان آید، منتخبی از اشعار وی نقل می‌شود. ۱۹۸ این کتاب برای خراسان قرن نوزدهم یک منبع درجه اول است، زیرا در مقایسه با مرآت البلدان موضوع آن محدود است و نیز مقداری ملاحظات شخصی درباره مسافرت شاه در آن هست. بعلاوه درباره مکانهایی که مسافران عادی بدان نتوانند رسید اطلاعاتی می‌دهد. مؤلف زیر نفوذ روش تازه، نقشه‌ها و طرحهایی درباره آثار مورد بحث بر کتاب افزوده است. در جلد اول راه تا مشهد را با عبور از دماوند و فیروزکوه و بسطام و بجنورد و قوچان و ذکر همه منازل ما بین آن وصف می‌کند. جلد دوم توصیف بسیار مفصّل مشهد و آثار و تاریخ شهر از سال ۱۰۳۶-۱۸۸۵/۴۲۸-۱۳۰۲ ه. است. با ذکر مشاهیر و فهرستی از کتابهایی که در کتابخانه آنجا هست. به علاوه، همه سرگذشت شاه طهماسب که شخصاً نوشته و تا به سال ۱۵۶۱/۹۶۹ ه. رسانیده در این جلد آمده است. جلد سوم از راه بازگشت شاه سخن دارد که از نیشابور و سبزوار و شاهرود و دامغان و سمنان می‌گذرد، و مؤلف گزارشی مفصّل از همه جاهای مسکون و سرگذشت شخصیتهای مربوط به آن به دست می‌دهد. ۱۹۹ با وجود معایبی که در فصل بندی کتاب هست، نمی‌توان با ژوکوفسکی درباره اهمیت مطالب آن موافق نبود.

بی‌گفت و گو توجه به نوشته‌های جغرافیایی در ایران در ده سال مذکور به نسبت زیاد مربوط به مؤلفات محمد حسن خان بوده است. همه جور کتابهای جغرافیایی و از جمله تقویمها مورد تقاضا بود. به سال ۱۸۸۷-۱۸۸۸/۱۳۰۵ ه. محمد تقی خان زیر عنوان گنج دانش چیزی مانند یک دایرة المعارف نامهای جغرافیای فارسی در پانصد و هفتاد و چهار صفحه منتشر کرد که نفوذ مکتب جدید در آن نمودار است، زیرا مؤلف در آخر کتاب فهرستی از همه منابع خویش آورده است. ۲۰۰ پس از ده سال از تألیف گزارش خراسان به وسیله محمد حسن خان، دومین کتاب جغرافیای اقلیمی در ایران منتشر شد که به اهمیت کمتر از کتاب سابق نبود. این کتاب با عنوان فارسنامه ناصری به گزارش ولایت فارس اختصاص دارد و مؤلف آن حاجی میرزا حسن شیرازی فسایی است. براون درباره این کتاب مفصّل که بیش از هفتصد صفحه دارد ۲۰۱ گوید: «گزارشی مفصّل و مهم است». ۲۰۲ کتاب دو

قسمت است که اولی از تاریخ و دومی از جغرافیا سخن دارد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۶

از گزارشهای مرسوم که درباره شهرها و ولایتها می‌دهد اندیشه‌ای از روش آن می‌توان داشت.

در آغاز اطلاعاتی درباره جغرافیای عمومی دارد. پس از آن ملاحظات مقدماتی است و به دنبال آن گزارشی مفصل از شهر شیراز هست که بتقریب بیشتر کتاب را گرفته، آنگاه نوبت به سرگذشت گروهی از عالمان و نویسندگان و شاعران و اعیان شهر می‌رسد. درباره دیگر شهرها و نواحی ولایت نیز همین روش دنبال می‌شود. با صرف نظر از وضع ظاهری کتابهای چاپ ایران در آن دوران، که نوعاً چاپ سنگی است، آثار روش اروپایی را در این کتاب می‌توان دید. تعدادی نقشه دارد که تا حدی ابتدایی است و فهرستهای مفصل و کاملاً متنوع بر آن اضافه شده است. یک نقشه فارسی نیز هست که محل‌های مسکون و مسیر آنها را نشان می‌دهد.

لسترنج ارزش کتاب را تأیید کرده و در ضمن تحقیق درباره فارسنامه ابن بلخی به این نتیجه رسیده که کوشش شیرازی ارزشمند است و منحصر به مطالعه اوضاع معاصر ولایت نیست بلکه به تعیین و تصحیح مکانهای جغرافیایی فارسنامه، که موجود است یا به مرور زمان از میان رفته، کمک می‌کند. ۲۰۳ مطالب تاریخی کتاب نیز جالب است. براون مکرر گفته است که از تاریخ مظفریان کرمان مطالب مهم دارد. ۲۰۴ از این نمونه‌ها معلوم می‌شود که نوشته‌های نوین جغرافیایی ایران، با وجود تبعیت از نمونه‌های کهن و معمول در نوشته‌های جغرافیایی قدیم اسلامی، مطالب مهمی دارد که در بعضی از موارد نقایص نوشته‌های عربی را رفع می‌کند. و خیلی زود قوانین تکامل، این نوشته‌ها را نیز مانند آثار اسلامی مجبور کرد رسوم قدیم را رها کند و راه برای نفوذ روش نوین اروپایی باز شد. آغاز این تغییر را در بعضی از نوشته‌های قرن نوزدهم می‌توان دید، و بالاخره در قرن بیستم تفوق مطلق یافت. نیاز مؤسّسات تعلیماتی به کتابهای درسی در این کار نقش عمده داشت. مثال دار الفنون را از یاد نبرده‌ایم؛ معلّمان تألیفات مهمی به وجود آوردند که در زمینه مطالعه ایران، کمتر از مؤلفات مشابه اروپایی نیست. برای آنکه اندیشه‌ای به دست داده باشیم به یک نمونه بس می‌کنیم:

مسعود کیهان، یکی از معلّمان دارالمعلّمین عالی، به سال ۱۳۱۱/۱۹۳۳ ه. کتاب بزرگ خود جغرافیای مفصل ایران را منتشر کرد ۲۰۵ و از نخستین نظر توان دانست که الگوی کار وی نه آثار مکتب قدیم عربی بلکه مؤلفات نوین اروپایی بوده است. سه جلد کتاب که هر یک بیشتر از پانصد صفحه دارد، با توالی منطقی و کامل، جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی ایران را شرح می‌دهد و تعداد فراوانی نقشه و طرح و فهرست اقتصادی دارد. البته نقشه‌های آن از لحاظ فنی در حد کارهای اروپایی نیست، ولی مطالب فراوان و ترتیب فصل بندی و وضوح عنوانها چیزی از بهترین متون و کتب تعلیمی اروپا کم ندارد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۷

با گفت و گو درباره این کتاب سخن از نوشته‌های جغرافیایی فارسی را در قرون اخیر به سر می‌بریم. این نوشته‌ها از نظر ما اهمیت فرعی دارد و توانستیم گوشه‌هایی از آن را که زیر نفوذ مکتب عربی و اسلامی بوده است روشن کنیم. منظور ما این نبود که فهرستی کامل از مؤلفات فارسی در این زمینه به دست بدهیم، زیرا یادآوری بعضی از نمونه‌های مربوط به قرن پانزدهم/ نهم ه. به بعد کافی به نظر می‌رسید. اگر در این میانه فواصلی هست از این جهت است که در این مورد تحقیقی جامع و حتی طرحی مقدماتی ولی کامل نظیر آنچه تشنر، خاورشناس آلمانی، درباره نوشته‌های ترکی به وجود آورده به دسترس نداریم. به علاوه، دوران جدید نوشته‌های جغرافیایی فارسی محتاج به تحقیق منظم و مستقّلی است که از نظر موضوع ما اهمیت اساسی ندارد و می‌باید ضمن آن از نفوذ عوامل جغرافیایی در مؤلفات ادبی خالص چون سیاحتنامه ابراهیم بیگ سخن داشت (سه جلد این کتاب به سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۹ در تهران چاپ شده). سیاحتنامه متنی است هجو آمیز که نظامات اداری و اوضاع اجتماعی ایران را از زبان یک ایرانی تربیت شده

در مصر که به دیدار وطن رفته مسخره می‌کند. وقایع اساسی حکایت در مصر می‌گذرد. مؤلف کتاب، زین العابدین مراغی (متوفی به سال ۱۹۱۶)، اسلوبی روان و نیرومند دارد و تألیف وی از جمله نخستین کتب فارسی معاصر است که بر ضد رسم و اوضاع سخن می‌کند. یک ترجمه ناقص از آن به آلمانی شده است. کتاب با مؤلفات ادبی اروپایی و عربی از نوع یادداشتها و مقامات و نوشته‌هایی که اساس جغرافیایی دارد درخور مقایسه است. ۲۰۶ تحقیق درباره نفوذ نوشته‌های جغرافیایی بر این گونه مؤلفات ادبی محتاج تحقیقی مستقل است که به وسیله یکی از خبرگان مطالعات ایرانی انجام گیرد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۸

فصل ۲۰ جغرافیای دریانوردی به نزد عربان و ترکان در قرنهای پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم ه.

در اثنای قرن پانزدهم / نهم ه. نیروی خلاق نوشته‌های جغرافیایی عربی از میان رفت. پیوند دادن این پدیده با قرن سیزدهم / هفتم ه. و حمله مغول خطاست، زیرا آفرینش ادبی، از پس این تاریخ از لحاظ مقدار سستی نگرفته بود، و در تمام طول قرن سیزدهم و چهاردهم / هفتم و هشتم ه. نیروی کافی داشت و در رشته کیهان‌نگاری اوج گرفت و فرهنگنامه‌ها را به وجود آورد که نمونه تازه‌ای بود، ولی گویی منابع آن رو به خشکی می‌رفت، نیرویش نابودی گرفته بود، نمونه‌ها مانند سابق رونق نداشت، و مدتهای دراز نمونه‌های جغرافیایی به جغرافیای اقلیمی و سفرنامه‌های منحصر بود که مقاومت و نیرو و رواج کافی داشت. اما افق جغرافیا در قالب رسوم کهن انجماد یافته بود و حوادث بزرگ و تغییرات فوق العاده دنیای غرب در وضع آن مؤثر نیفتاده بود. لازم نیست بگوییم که در اواخر قرن پانزدهم، پرتغالیها افریقا را دور زده و راه هند را یافته بودند. کریستوف کلمب نیز امریکا را کشف کرده بود ولی دانشمندان مسلمان یا از این حوادث بی‌خبر بودند یا به اهمیت آن واقف نبودند و بار دیگر به عیب اساسی نوشته‌های جغرافیایشان، یعنی فاصله عظیم میان نظریه و واقع، برمی‌خوریم که البته بار اول نبود که چنین وضعی رخ می‌داد.

ولی تجربه عملی آنها به هنگامی که قدرت از شرق به غرب انتقال می‌یافت در اوج بود، و غربیان نیز پس از آشنایی با این ناحیه در فعالیتشان بدین نکته معترف شدند. به سال ۱۴۵۷ که فرامور و نقشه جغرافیایی خود را به وجود آورد، یادآوری کرد که یک دریا نورد مسلمان در حدود سال ۱۴۲۰ از اقیانوس هند به کشتی نشست و افریقا را دور زد و به اقیانوس اطلس رسید. ۱ و اسکودوگاما نیز به سال ۱۴۹۸ کشتیهای مسلمانان را در شمال موزامبیک دیده بود که قطب نما (بیت‌البره) و نقشه‌های دریایی داشت، و در این باب گوید: «دریانوردان برای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۳۹

راهنمایی کشتیها قطب نما و ابزارهای رصدیابی و نقشه‌های دریایی داشتند». وی در یکی از کشتیها نسخه‌های خطی عربی به دست آورد و برای شاه مانوئل فرستاد. هموطن معروف وی، آلبوکرک، در کار فتوحات خود در قلمرو عمان و خلیج فارس به نسبت زیاد مدیون نقشه‌ای بود که به وسیله یک دریانورد مسلمان، به نام عمر، رسم شده بود. ۲ وی در یادداشت‌های خود می‌گوید که نزدیک جزیره سقطری یک دریانورد مسلمان به اسارت پرتغالیها درآمد که راهنمای دریایی بزرگی بود و ساحل را نیک می‌شناخت، و نقشه راهنمایی به او داد که همه بندرهای مملکت هرمز بر آن تعیین شده بود، و این نقشه را یک راهنمای دریایی دیگر به نام عمر، که این دریانورد با وی به دریا رفته بود، رسم کرده بود. ۳ ضمن گزارشی که آلبوکرک به تاریخ اول آوریل ۱۵۱۲ برای پادشاه پرتغال فرستاده بود می‌خوانیم که وی «نسخه‌ای از یک نقشه بزرگ که یک دریانورد اهل جاوه رسم کرده بود برای شاه فرستاده بود که دماغه امید نیک، مستملکات پرتغال، دریای سرخ، دریای فارس، جزایر مولوک (جزایر ادویه)، و راههای دریایی چین و هرمز بر آن دیده می‌شود و خطوط و راههای عبور کشتیها و نیز قسمتهای داخلی این مناطق را معین کرده بود و نامها با حروف جاوه‌ای نوشته شده بود و آلبوکرک به طلب یکی از مردم جاوه فرستاد تا متن را برای وی توضیح کند.» ۴ کمی بعد خواهیم دید

که واسکودوگاما خود از تجربیات مسلمانان بهره گرفته بود.

بروس، مورخ پرتغالی، در کتاب خود آسیای پرتغالی گوید که واسکودوگاما در ملندی مسلمانی از مردم گجرات را، به نام معلّم کانا، بدید که مقدار زیادی نقشه و ابزار داشت. ۵ در آغاز قرن بیستم محققان، شخصیت این معلّم کانا را که راه ملندی به کالیکات هند را به واسکودوگاما نشان داده بود، کشف کردند. در اواخر قرن پانزدهم وقتی دو تمدن با هم تماس گرفت وضع چنین بود. ولی یکصد سال گذشت تا مردم شرق متوجه آن شدند که قدرت از دست آنها به مردم غرب، که از لحاظ نظری تفوق داشتند، انتقال یافته است.

مراد چهارم، پادشاه عثمانی (۱۶۲۳-۱۶۴۰) از گولیوس، عربشناس معروف هلندی که عثمانیان وی را از هنگام سفر به کشورشان می‌شناختند، دعوت کرد که سرزمینهای عثمانی را به ترتیب علمی مساحی کند و نقشه‌ای برای آن به وجود آورد. ۶ از اینجا معلوم می‌شود که فاصله نظریه و تجربه، به نفع علم و تألیفات جغرافیای اسلامی نبود و اروپا از این وضع بهره‌برداری می‌کرد.

در قرن پانزدهم وضع بکلی تغییر کرده بود و ترتیب تازه به وجود آمد. زیرا اروپا به کمک سفرهای دریایی و گردش به دور دنیا از نظریات کهنه قرون وسطا که به نسبت فراوان از ترجمه آثار اسلامی و عربی قرن سیزدهم، همچون مؤلفات فرغانی و بتانی، مایه داشت آزاد شد. به دورانی که از آن سخن داریم، نخستین نقشه‌های پرتغالی و ایتالیایی به نام نقشه‌های

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۰

دریانوردی به وجود آمد. وسعت افق جغرافیایی اروپا، به خلاف دنیای اسلام، در ناحیه علم و عمل هر دو انعکاس داشت و خیلی زود معلوم شد که بیشتر آثار مدون جغرافیایی اروپا و مشرق به کار نمی‌خورد و به همین جهت ایجاد مؤلفات نجومی و جغرافیایی بر اساس مکتب قدیم بکلی متروک شد ۷ زیرا نه در شرق و نه در غرب مورد حاجت نبود؛ غرب دیگر شاگرد شرق نبود و به راه خود می‌رفت.

با این همه در همین دوران، یعنی قرنهای پانزدهم و شانزدهم، عرصه دیگری گشوده بود، که در قلمرو نوشته‌های جغرافیایی اسلامی آثار مشهور و مؤلفانی بزرگ به وجود آورد و آن، رشته جغرافیای دریانوردی بود. ظاهراً این رشته در آسیا و اروپا به دوران ارتباط در منطقه جغرافیایی اقیانوس هند و دریاها و خلیجهای آن به وجود آمد، زیرا وضع روابط نو با تماسهایی که به دورانهای سابق میان شرق و غرب بود، تفاوت داشت. در این زمینه مؤلفات عربی و ترکی درهم آمیخته است و جدا کردنش طرح عمومی تکامل این گونه نوشته‌ها را مختل می‌کند. اگر به یاد داشته باشیم که این رشته نو تا چه حد با حوادث این عصر ارتباط داشت و چگونه از طبیعت زندگی و زمانه مایه می‌گرفت، از رونق و رواج فوق العاده آن حیرت نخواهیم کرد. البته نباید پنداشت که جغرافیای دریانوردی در آن شرایط تاریخی ناگهان از هیچ به وجود آمد؛ زیرا ریشه‌های قدیمی آن را در نوشته‌های اسلامی توان یافت، ولی حلقه‌های تکامل آن به جا نمانده است. بنا بر این باید خطوط اصلی این تکامل را به اختصار بیان کنیم تا ارزشیابی صحیح آن میسر شود، زیرا رواج این رشته مهمترین پدیده نوشته‌های جغرافیایی در قرنهای پانزدهم و شانزدهم است.

در یک رشته، جغرافیای دریانوردی با مکتب قدیم جغرافیای اسلامی - که تا حدی رنگ علمی دارد - کمتر مربوط می‌شود تا با مجموعه قصه‌ها و سفرنامه‌های دریایی قرنهای دهم و یازدهم؛ مانند قصه‌های سلیمان تاجر و ابو زید سیرافی و حتی عجایب الهند بزرگ بن شهریار که به موقع از آن سخن داشته‌ایم. البته این گونه نوشته‌ها یک رشته حکایات بود که احیاناً هدف ادبی و تفتنی داشت و کتابهای تجربی یا علمی از نوعی که درباره آن سخن خواهیم داشت نبود.

در میان دریانوردان خلیج فارس و اقیانوس هند و دریای سرخ، بجز این قصه‌ها و سفرنامه‌ها، نوشته‌هایی در زمینه راهنمایی دریایی به وجود آمد که عنوان «راهنامج» یا «رهمانی» یافت و محتوی تجربیات دریانوردان در همه مسائل دریانوردی و از جمله نقشه راههای دریایی بود.

نمی‌توان گفت که این گونه نوشته‌ها فراوان و پرمایه نبود. ابن ماجد، که از او سخن خواهیم داشت، از سه مؤلف دوران عباسی: محمد بن شاذان و سهل بن ابان و لیث بن کهلان ۸ که پیش از او بوده‌اند سخن آورده؛ که البته چیزی از آثارشان به ما نرسیده است، چنانکه آشنایی ما

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۱

با دوران اول این گونه نوشته‌ها، بتقریب، همه از آثار مدون قرنهای پانزدهم و شانزدهم است. به علاوه، نفوذ آن بر مکتب قدیم جغرافیایی و نوشته‌های کیهان نگاری بعد ناچیز بوده است، ولی این قصه کمتر نتیجه غفلت و بیشتر از آنجا بوده که اطلاعات تجربی این دریانوردان کاملاً مخالف با فرضیات علمی رایج آن دوران بود که از مکتب یونان و تصورات تورات مایه داشت.

غالب جغرافی شناسان این دریانوردان را می‌شناختند و با آثارشان آشنا بودند و در بعضی از موارد با اطلاعات جالب آنها و نتایجی که از لحاظ نقشه شناسی داشت موافق نبودند. مقدسی با لحنی پر شور از مشاهدات خود بر سواحل جزیره العرب، از قلزم تا آبادان، و آثار مدون مورد استفاده دریانوردان و گفت و گو با پیری که شکل دریا را می‌شناخت ۹ سخن آورده و نتیجه می‌گیرد که این اطلاعات مخالف پندارهای رایج جغرافیایی است. گوید:

بر این دریا دو هزار فرسنگ برفتم و همه جزیره را از قلزم تا آبادان دور زدم، بجز مسافتها که کشتی ما را به جزیره‌ها و گردابها کشید و با پیرانی که به دریا زاده و به راه بزرگ شده بودند از ناخدایان و اشتیامان و نمایندگان و بازرگانان دیدار کردم و دیدمشان که دریا و بندرها و بادها و جزایر آن را نیک شناسند. و درباره وضع و حدود آن پرسیدم و بدیدم که در این باب دفترها دارند که مطالعه کنند و بر آن مکتبی باشند و به مضمونش عمل کنند و قسمتی از آن را پس از تأمل و تدبّر برگرفتم و با نقشه‌ها که گفتم مقابله کردم و یک روز که با ابو علی ابن حازم بودم و به دریا می‌نگریستیم و به ساحل عدن بودیم، مرا گفت چرا اندیشناکی؟

گفتم خدا شیخ را مؤید بدارد، عقلم در این دریا حیران شده که اختلاف درباره آن بسیار است و اکنون شیخ از همه کسان به کار آن داناتر است؛ که پیشوای تاجران است و کشتیهای وی پیوسته به جاهای دور دست سفر کنند. اگر خواهد، دریا را برای من وصف کند چنانکه بر آن اعتماد کنم و از شک درآیم. گفت: سؤال از دانا کردی. آنگاه ریگ را با دست صاف کرد و دریا را بر آن کشید که نه به شکل طیلسان (عبا) بود ۱۰ و نه طیر (پرنده)، ۱۱ و شعبه‌های آن را بنمود و گفت: صورت دریا این است و صورتی جز این ندارد و من آن را ساده کشیدم و شعبه‌ها و خلیجها را وا گذاشتم بجز شعبه وبله، که سخت معروف است و باید شناخت، که سفر بر آن بسیار کنند؛ و آنچه را مایه اختلاف است بگذارم و چیزهای مورد اتفاق را رسم کنم. ۱۲ مقدسی از روی قصد اما بدون تمسخر گوید که شیخ دریاشناس، دریا را بی «عبا» و «پرنده» برای او کشید. شاید از یاد نبرده باشیم که کلمه اول، یعنی «عبا» در نقشه‌های خوارزمی، که از بطلمیوس مایه داشت، آمده بود و در کلمه «پرنده» اشاره به نظریه‌ای است که اقوام سامی داشتند و بعضی از جغرافی شناسان عرب از آن یاد کرده‌اند که زمین را به صورت پرنده‌ای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۲

می‌پنداشتند و سابقاً از آن سخن داشته‌ایم. مسعودی نیز وضعی چون مقدسی داشته که هر چند به اهمیت معرفت علمی معترف است تأیید می‌کند که اطلاعات «دریانوردان» سیراف و عمان در اقیانوس هند با نظریات فیلسوفان انطباق ندارد، و اضافه می‌کند که این قضیه در مورد دریای مدیترانه نیز صادق است که درباره آن از دریا نوردان شام که آن را نیک شناخته‌اند مطالبی شنیده؛ و دو تن از آنها را یاد می‌کند و عین گفتار وی چنین است: ۱۳ و من ناخدایان سیرافی و عمانی دریای چین و هند و سند و زنگ و قلزم و حبشه را دیده‌ام که درباره غالب مطالب مربوط به دریای حبشی بر خلاف فلاسفه، که وسعت و مساحت دریا را از ایشان نقل کرده‌ام،

سخن دارند و گویند که این دریاها را نهایت نیست. و هم در سواحل این دریا کشتیانان دریای روم را- از جنگاوران و عمله کشتی و کارداران و رؤسا و ناظران امور و کارسازان جنگی کشتیها چون لاوی، ملقب به ابو الحارث غلام زرافه، فرمانروای طرابلس شام که بر ساحل دمشق است- دیده‌ام، و این از پس سال سیصدم بود، که طول و عرض دریای روم را سخت بزرگ دانند و خلیجها و شعبه‌های آن را فراوان شمارند.

عبد الله بن وزیر، فرمانروای شهر جبله را که بر کناره حمص شام است، نیز بدیدم که همین رأی داشت و اکنون، یعنی به سال سیصد و دوم، هیچ کس درباره دریای رومی از او بصیرتر و کار دیده‌تر نیست که همه کشتیانان این دریا از جنگاور و عمله مطیع گفتار اویند و به بصیرت و مهارتش معترفند؛ که مردی دیندار است و از قدیم در این دریا بوده است. ۱۴ به احتمال قوی نظریات مقدسی و مسعودی در این باب استثنایی است، نه قاعده عام که جغرافی شناسان کتاب‌دار درباره آن متفق باشند. اختلاف بسیار میان نظریه و تجربه آشکارا نمایان بود، امّا به نفع دومی نبود. بیشتر نوشته‌هایی که به رشته جغرافیای دریانوردی ارتباط داشت به نوشته‌های عمومی مدوّن راه نیافت و به همین جهت باقی نماند.

با اطمینان توان گفت که «راهنامج» [راهنامه] های دریایی و نیز قصّه‌های مربوط به دریانوردی، که از پیش درباره آن سخن داشته، دقیقاً در سیراف و عمان به وجود آمده است و از میان دلایل دیگر، ذکر سیرافیان و عمانیان در گفتاری که از مسعودی نقل کردیم این نکته را به وضوح نشان می‌دهد. مسلم است که سیراف از روزگاری دراز مرکز تجارت دریایی بود و کشتیها از آنجا به جنوب آسیا، جزایر شرقی، و سواحل آفریقای شرقی رفت و آمد داشت و همین که با شروع تسلط آل بویه (حدود سال ۹۳۲/۳۲۰ هـ) نقش سیراف سستی گرفت جمعی از مردم آن، و بخصوص پس از بلیه زلزله‌های بزرگ سال ۹۷۷-۹۷۸/۳۶۶-۳۶۷ هـ، به عمان مهاجرت کردند. ۱۵ تاریخ «راهنامه» های اوّلی روشن نیست، ولی به احتمال قوی توأم با قصه‌های

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۳

دریانوردی، در قرن نهم و دهم/ سوم و چهارم هـ. به وجود آمده است. سفرنامه خواشیر بن یوسف ارکی را که در آغاز قرن یازدهم/ پنجم هـ. بر کشتی دبوکره هندی به دریا رفت می‌شناسیم. ۱۶ تاریخ زندگی سه معلّم دریایی معروف، ۱۷ که ابن ماجد آنها را «پیران» خود می‌نامد، به پایان همین قرن یا آغاز قرن دوازدهم/ ششم هـ. مربوط می‌شود. ابن ماجد، در یک مجموعه خطّی که ملک نواده یکی از آنها بود، «رهنامه» ای دیده بود که تاریخ سال ۱۱۸۴/ ۵۸۰ هـ.

داشت. ۱۸ کلمه «رهنامه» که عنوان این گونه مؤلفات بود در آن روزگار بیرون از حدود محافل دریانوردی نیز شهرت فراوان یافته بود و نظامی، شاعر فارسی زبان، در اسکندرنامه، حماسه معروف خود، در حدود سال ۱۱۹۱/ ۵۷۸ هـ. آن را آورده است. ۱۹ ابن ماجور، مؤلفی که به سبب اطلاعات گرانقدرش درباره مردم جنوب عربستان (حوالی سال ۱۲۳۳/ ۶۳۰ هـ) او را نیک می‌شناسیم، از جغرافیای دریانوردی بخوبی اطلاع داشته و مطلبی از «مؤلف کتاب رهنامه» درباره بعضی از پرندگان دریایی نقل می‌کند که وجودشان نشان نزدیکی ساحل است. ۲۰ این کلمه به صورت «رهنامج» در زبان عربی شناخته شد و تا این روزگار مستعمل است. مؤلف تاج العروس که می‌دانیم از زبید، واقع در جنوب جزیره العرب، ریشه داشته و به مسائل دریایی سخت علاقه‌مند بوده، در اواخر قرن هفدهم/ یازدهم هـ. کلمه را با دیگر اصطلاحات دریانوردی توضیح می‌دهد. ۲۱ فران، ۲۲ خاورشناس فرانسوی، اشکال مختلف کلمه را بتفصیل آورده و توضیح داده که ریشه آن از فارسی میانه (پهلوی) «راهنمک» است که در فارسی نو «راهنامه» شده و در محیط عربی بجز شکل عادی «راهنامج» احياناً شکل وارونه‌ای رهمانج (جمع آن رهمانجات) که بعدها به «رهمانی» و حتی «رمانی» نیز مبدل شده و همه این کلمات به دوران ابن ماجد، به معنای یک جور راهنمای دریایی نقشه‌دار بوده است. ۲۳ این نامها نشان می‌دهد که راهنمایی دریایی در حالی به وجود آمده که اصطلاحات دریایی و مربوط به دریا، به زبان فارسی رایج بوده است. شمار این اصطلاحات بسیار فراوان است، تا آنجا که ناچار باید به ذکر نمونه آن بس کنیم: «راهنامج»، کلمه «راهدان» یا «راهدار»

۲۴ نیز به همین معنی آمده و نیز کلمه «ناخذنا» [ناخذنا] [۶۰] (جمع آن نواخذه)، یعنی صاحب و فرمانده کشتی، ۲۵ که کلمه عربی ربّان (جمع آن ربانیه) به معنی کاپیتان و فرمانده کشتی در مقابل آن است. ۲۶ نیز کلمه «اشتیام» (جمع آن اشاتم) ۲۷ که ریشه‌اش ناشناس است. شمار این گونه کلمات جزو اصطلاحات نجومی در مؤلفات ابن ماجد، که بزودی از آن سخن خواهیم داشت، فراوان تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۴

است و مهمتر از همه، «خَنّ» (جمع آن اخنان) به معنی درجات قطب نما و اجزای آن است. ۲۸ و کلمه «الجاه» یعنی ستاره قطبی ۲۹ و «باشی» یعنی اوج ستاره، و غیره. ۳۰ مجموع این کلمات نشان می‌دهد که عربان بتقریب همه اصطلاحات دریانوردی را از ایرانیان گرفته‌اند. به دورانه‌های کهن که عربان به کشتیرانی در نزدیک ساحل بس می‌کردند، ۳۱ از این گونه اصطلاحات بی‌خبر بودند، ولی به مرور زمان اصطلاح بادنما [گلبد] را از ایرانیان گرفتند- که ما فقط شکل معرب آن را می‌شناسیم (و رده‌الریاح)- همین طور راهنماهای مختلف را، و بتدریج در کار دریانوردی اقیانوس هند، رقیبان معتبر ایرانیان شدند. ۳۲ طبعاً دلایل دیگری جز آنچه گفتیم سبب شده که راهنماهای دریایی که نسخه‌های آن فراوان بوده تا به روزگار ما به جا نماند. به هر حال برای نخستین بار در حدود قرن پانزدهم و شانزدهم/ نهم و دهم ه. در این زمینه به آثار دو مؤلف معتبر برمی‌خوریم و به وسیله آنها با این گونه نوشته‌های پردامنه آشنا می‌شویم.

دانشوران اروپا، گاه و بی‌گاه، نام این دو مؤلف را با استفاده از منابع ترکی یاد می‌کردند، ولی آشنایی محافل علمی با آثارشان به همت خاورشناس فرانسوی، گابریل فران، دانشمند برجسته، بود که در ثلث اول قرن بیستم فعالیت علمی داشت و از خبرگان بزرگ در رشته جغرافیای تاریخی اقیانوس هند و جزایر پراکنده در ساحل آفریقای شرقی تا سواحل چین به شمار است. فعالیت علمی فران در این زمینه بر دانشی فراوان و وسعت دیدی کم نظیر تکیه داشت. وی در آغاز کار شاگرد رنه باسه بود و در رشته مطالعات عربی و آفریقایی از او مایه گرفت. آنگاه بتقریب همه زندگانی خویش را در مستعمرات فرانسوی اقیانوس هند، از ماداگاسکار تا هند و چین، به خدمت سیاسی گذرانید. مطالعات وی در زبان مالگاشی و آثار باستانی ماداگاسکار اهمیت فوق العاده دارد. همین مسیر وی را به مجمع الجزایر مالایا علاقه‌مند کرد و زبان مالایا و نیز زبانهای شرق دور را آموخت، تاریخ تکامل علم نجوم را در آن نواحی مطالعه کرد، و با همه مسائل مربوط به این دنیای خاص، یعنی منطقه اختلاط تمدن عرب با تمدن هند و مالایا، آشنا شد. حاصل این فعالیت تألیف اساسی وی بود که ضمن آن همه مطالب عربی و فارسی و ترکی مربوط به جغرافیای تاریخی هند و شرق دور را فراهم آورد. با این عنوان و مشخصات: قصه سفرنامه‌ها و متون جغرافیای عربی و فارسی و ترکی متعلق به شرق دور از قرن سیزدهم تا قرن هجدهم، ترجمه و تألیف و تعلیق گک. فران، دو جلد، پاریس ۱۹۱۳-۱۹۱۴.

و این همان اثر بزرگی است که بارها در این کتاب بدان مراجعه کرده‌ایم. فران در ضمن فراهم آوردن مطالب کتاب خود آثار دو مؤلف عرب، احمد بن ماجد و سلیمان مهری، را که در زمینه جغرافیای دریانوردی چیز نوشته‌اند به دست آورد. کشف مؤلفات مذکور نتیجه تصادف

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۵

صرف بود، امّا توضیح اهمیت فوق العاده و روشن کردن محتویات آن فقط از دانشورانی ذوفنون همانند فران ساخته بود که همه زندگی علمی خویش را در این زمینه تمرکز داده باشد. در واقع آخرین مرحله کوشش علمی وی با این مؤلفات، که آخرین صفحه روشن در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی عربی بود، ارتباطی نزدیک داشت.

چنانکه درباره کشفیات بزرگ رخ می‌دهد، این کشف نیز دشواریهایی نه چندان کوچک داشت، حتّی تعیین شخصیت مؤلف اول، محتاج تحقیقات پیچیده و جالب بود و این کار فقط با مقایسه منابع پرتغالی و عربی و ترکی با یکدیگر انجام شد. اندکی پیش از این، روایاتی از بعضی مؤلفان پرتغالی آوردیم که معلوم داشت چگونه واسکودو گاما از دماغه امیدنیک به دور قسمت جنوبی افریقا

دور زد و به روز پانزدهم مارس ۱۴۹۸ به ملندی، در ساحل شرقی افریقا، رسید که در عرض جغرافیایی سه درجه در جنوب خط استوا جای دارد. ۳۳ وی در اثنای ماهی که آنجا گذرانید با یک ناخدای مسلمان از مردم گجرات هند موسوم به معلّم کاناکا، و در بعضی روایات کانا، ۳۴ آشنا شد که راه هند را بدو نشان داد و کشتیها پرتغالی را به روز بیست و چهارم آوریل همان سال به بندر کالیکات ۳۵ بر ساحل مالایا رسانید. ۳۶ کشف این نامهای پیچیده مدّتی وقت گرفت، زیرا معلوم شد که این کلمات لقب احترامی است، نه اسم شخص. فران معلوم داشته که کلمه Malemo در زبان سواحلی رایج در آفریقای شرقی تحریف شده «معلّم» عربی است. ۳۷ این کلمه جزو اصطلاحات دریانوردی در آمد و در نوشته‌های قدیم، عنوان کسی شد که خبره علمی و عملی مسائل دریانوردی بود (جمع آن معالمه) و همین کلمه به شکل Malim به زبان مالایا راه یافت، ۳۸ در همه اطراف اقیانوس هند رایج شد، ۳۸ و از همان دوران در لهجه پرتغالی که در آسیا به کار می‌رود معمول شد. ۴۰ کلمه کاناکا در مالابار به کار می‌رفت. ۴۱ اما در زبان تامیل، به جای کلمه ganika سانسکریت، به معنی حسابگر و منجم، استعمال می‌شد. ۴۲ و تا آغاز قرن شانزدهم مؤلف پرتغالی، دورات باربوتا، از طبقه کاناکای مالابار که کارشان منجمی بوده سخن دارد و می‌گوید که پادشاهان بدون اطلاع از نظر آنها کاری انجام نمی‌دادند و تاجران طالع تجارتها و سفرهای خویش را از آنها می‌پرسیدند. ۴۳ اما در متن مربوط به سفر واسکودوگاما ظاهراً معنی این کلمه «خبره در امور دریانوردی و نجوم» است و اطمینان می‌توان داشت که مطلقاً اسم شخصی نیست؛ ولی با مراجعه به یک مؤلف عرب، پرده از شخصیت معلّم کاناکا برافتاده و معلوم شده که وی یک دریانورد معروف عرب است. قطب الدّین نهروالی (۱۵۱۱-۱۵۸۲/۹۱۷-۹۹۰ ه.ق) که درباره او به عنوان خبره محلات مکه سخن داشته‌ایم و بعد از این نیز به مناسبت مسافرتش به استانبول از او ذکری خواهیم کرد، و کتابهای وی بتقریب پنجاه سال بعد از این حادثه بسیار مهم، یعنی کشف راه هند

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۶

به وسیله پرتغالیها، تألیف شده- در کتاب البرق الیمانی فی الفتح العثماني که موضوع آن فتح یمن به وسیله ترکان عثمانی است، روایتی مهم درباره ظهور پرتغالیها در اقیانوس هند آورده، زیرا به دوران مؤلف مردم سالخورده این حادثه بسیار مهم را به خاطر داشتند. متن این روایت از مدتها پیش در ضمن مطالعات سیلوستر دو ساسی (۱۷۹۴) و پس از آن در ضمن ترجمه پرتغالی علامه دیویدلو پیش (۱۸۹۲) آمده بود، ۴۴ ولی تنها فران توانست متن را دقیقاً ترجمه کند و توضیحات کافی درباره آن بدهد. قطب الدّین گوید:

در آغاز قرن دهم هجری (از سال ۱۴۹۵ م) جزو حوادث نادر و نکبت‌بار، دخول پرتغال لعین، از قوم فرنگان ملاعین، به دیار هند بود. گروهی از آنها از تنگه سبته (جبل طارق) به دریا نشستند و به ظلمات رفتند (دریای ظلمات یعنی اقیانوس آرام) و از پشت کوههای قمر (به ضم قاف و سکون جیم، به معنی سپید) که سرچشمه دریای نیل است گذشتند و در سمت شرق به نزدیک ساحل به تنگه‌ای رسیدند که یک سوی آن کوه و سوی دیگر دریای ظلمات بود و سخت پرموج بود ۴۵ که کشتیهایشان در آن آرام نداشت و همی شکست، و کس از آنجا نجات نمی‌یافت. و مدّتی در آنجا بودند و هلاک همی شدند و کس از ایشان به دریای هند راه نداشت، تا اینکه یک غراب (کشتی کوچک) از آنها به دریای هند رسید و برای معرفت آن دریا همی کوشیدند، که املندی (تلفظ عربی کلمه المیرانت پرتغالی به معنی امیرال)، بزرگ فرنگان، با دریانوردی ماهر به نام احمد بن ماجد مصاحب شد و در مستی با او صحبت کرد و او نیز به حال مستی راه را به او نمود و گفت در اینجا به ساحل (یعنی ساحل افریقا) نزدیک نشوید، به دریا پیش روید و باز گردید (یعنی سوی ساحل هند) که موج به شما نرسد. و چون چنین کردند بسیاری از کشتیهایشان از شکستن در امان ماند. و به دریای هند فراوان شدند و در آنجا [شهر] گوه (به ضم گاف و تشدید و او و سپس هاء، نام محلی از ساحل دکن که اکنون در تصرّف فرنگان است، یعنی گوآ) را بنا کردند و هم از بلاد دکن قلعه‌ای دارند که آن را کوتاه ۴۶ نامند، آنگاه

هرمز را بگرفتند و نیرومند شدند و پیوسته از پرتغال کمک به ایشان رسید و راه مسلمانان بیریدند و اسیر گرفتند و غارت کردند و کشتیها را به ستم بردند و ضرر و آزارشان بر مسلمانان بسیار شد و سلطان مظفر شاه پسر محمود شاه پسر محمد شاه، سلطان وقت گجرات (۱۵۱۱-۱۵۲۵/۹۱۷-۹۳۲ هـ)، کس پیش سلطان اشرف غوری (۱۵۰۱-۱۵۱۶/۹۰۶-۹۲۲ هـ) فرستاد و بر ضد فرنگان کمک خواست. ۴۷ می‌باید از این متن، قصه مربوط به مستی ناخدای مسلمان را به یک سو نهم، زیرا روشن است که مؤلف خواسته به وسیله آن توجیهی برای موافقت وی با راهنمایی کشتی فرنگان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۷

پیدا کند. نیز باید خطاهای کوچک تاریخی را چون فتح هرمز به وسیله آلبوکرک به سال ۱۵۰۷، یعنی پیش از بنای گوآی پرتغالی (گوه)، صرف نظر کرد. ۴۸ بجز این، روایت نمودار وقایع تاریخی است به صورتی که ساکنان سواحل اقیانوس هند و متفرعات آن تصور می‌کرده‌اند. دو نکته از نظر ما اهمیت دارد، کلمه ملندی، چنانکه فران مدلل داشته، تحریف کلمه پرتغالی المیرانتی است که ظاهراً لقب واسکودو گاما بوده است. به این مناسبت گوئیم که ابن خلدون نیز قبلاً کلمه را به همین شکل عربی یاد کرده است ۴۹ و بهتر از این، متن دلیل گرانقدری به ما می‌دهد، زیرا اسم ناخدا را که احمد بن ماجد بوده ۵۰ معین می‌کند و در نتیجه دانشوران متوجه شدند که مؤلفات شخصی به همین نام منبع اساسی یک کتاب جغرافیای دریانوردی تألیف دریا سالار ترک، سیدی علی ریس، بوده که نزدیک به پنجاه سال پس از حوادث مورد گفت و گو سرنوشت او را به خلیج فارس و هندوستان کشانیده بود. دریا سالار ترک در مقدمه کتاب خود تعدادی از مؤلفات احمد بن ماجد را یاد می‌کند ۵۱ و به همین وسیله نام ابن ماجد از آغاز قرن نوزدهم به محافل علمی اروپا راه یافت ولی کشف متن عربی مؤلفات وی تا سال ۱۹۱۲ به تأخیر افتاد.

کشف مذکور در میان چهار دیواری خانه، اگر این تعبیر درست باشد، انجام شد. و این قضیه در تاریخ علم کمیاب نیست. داستان چنین است که در اثنایی که گودفروا دو مومبین، عربشناس معروف، در کتابخانه ملی برای کتاب همکار خود، فران، درباره شرق دور مطالبی می‌جست، دو نسخه خطی به دست آورد که شامل مؤلفات احمد بن ماجد و سلیمان مهری بود. ۵۲ هنوز هم این معما به جاست که چگونه رنوی خاورشناس، مراقب نسخه‌های خطی کتابخانه ملی پاریس، با آنکه در کتاب جامع خود با عنوان مقدمه‌ای عمومی بر جغرافیای شرقیان از سلیمان مهری سخن آورده، متوجه این نسخه‌ها نشده و اطلاعات خود را در این مورد از سیدی علی ریس، مؤلف ترک، گرفته است. شاید در توضیح قضیه بتوان گفت که کتابخانه ملی پاریس یکی از نسخه‌های خطی را در سالهای آخر زندگانی رنو از یک استاد عرب مقیم فرانسه به نام سلیمان الجزایری خریده بود، ۵۳ یعنی سال ۱۸۶۰. ۵۴ ولی نسخه خطی دیگر از قرن هجدهم در کتابخانه بوده است. ۵۵ بعداً یادداشت مختصری به خط رنو به دست آمد که معلوم می‌داشت از وجود این نسخه اطلاع داشته است، ولی این سطور انتشار نیافت. ۵۶ حقا عجیب است که این کشف بسیار معتبر تا سال ۱۹۱۲ به تأخیر افتاد در صورتی که نام هر دو نسخه در فهرست کتابخانه که دسلان تنظیم کرده و به سال ۱۸۹۵ چاپ شده بود وجود داشت. ۵۷ کشف نسخه‌های مذکور که در آغاز منحصر به فرد می‌نمود بتدریج مایه کشف نسخه‌های دیگر و مطالبی همانند آن شد.

در اوایل دهه سوم همین قرن، نسخه دمشق شناخته شد ۵۸ که نظر فران را جلب کرد و شایع شد که نسخه دیگری در جدّه هست. ۵۹ بعداً مؤلفات دیگری از ابن ماجد در موصل ۶۰ و مؤسسه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۸

مطالعات شرقی لنینگراد به دست آمد که در مجموعه پاریس وجود نداشت. مقدّر نشده بود که فران کشفیات اخیر را ببیند. نیز بعضی از قسمتهای نسخه موصل محتاج مطالعه دقیق است تا صحت آن مسلم شود. متأسفانه مرگ به فران امان نداد که تحقیقات خود را به سر برد و مؤلفاتی را که منتشر کرده و حاشیه‌هایی را که نوشته بود ترجمه کند. چاپ مصوّر متن و تحقیقات و مقالاتی که درباره نکات عمومی و خصوصی این مؤلفات انتشار داد می‌تواند اندیشه‌ای روشن از اهمیت این کشف برای تاریخ نوشته‌های

جغرافیایی عربی به ما بدهد. حاصل کار وی تحقیقات مفصلی است که در دایرة المعارف اسلام به قلم آورد ۶۱ و کتابی که به عنوان مقدمه‌ای در زمینه دریانوردی نجومی عربان تألیف کرد (۱۹۲۸)؛ ۶۲ که تحقیقاتی نیز درباره بعضی از مسائل تخصصی به قلم علامه سویسی، لئوپولد دوسوسور (۱۸۶۶ - ۱۹۲۵)، ۶۳ خبره در نجوم چینی و مسائل دریانوردی و برادر دانشمند زبان شناس معروف (فردینان دوسوسور)، جزو آن است.

تا کنون در هیچ یک از منابع دیگر، از سرگذشت این دو معلّم که مؤلفاتشان در نسخه خطی پاریس به جامانده اطلاعی به دست نیامده و محققان فقط اطلاعاتی ناچیز از روی اسمشان و اشاراتی کمیاب که در مؤلفاتشان آمده فراهم آورده‌اند: اولی شهاب الدین احمد بن ماجد سعدی نجدی نام داشته که منتسب به نجد بوده؛ و این بسیار نادر است، زیرا به دوران رونق تمدن اسلامی دریانوردان معمولاً از ایرانیان بودند، ولی وی در جلفار، بر ساحل عربی خلیج عمان، تولّد یافته است. از عنوان «مسلمانی از گجرات» که منابع پرتغالی بدومی دهند، همین قدر باید فهمید که روابطی با هند داشته نه بیشتر، شاید هندوستان مرکز عملیات دریایی وی بوده است. ظاهراً شیعه بوده و این قضیه از روابط دایمی او با ایرانیان قابل قبول است. ۶۴ سال تولد و وفاتش معلوم نیست. از تاریخ مؤلفاتش توان دانست که فعالیت وی در نیمه دوم قرن پانزدهم/نهم ه. بوده است. در یکی از مؤلفات خود می‌گوید که چهل سال تجربه دریانوردی دارد، و فران از روی آن فرض کرده که در دهه چهارم قرن پانزدهم/نهم ه. تولّد یافته است. ۶۵ از اینجا معلوم می‌شود که هدایت کشتیهای واسکودوگاما به احتمال قوی آخرین کار معتبر دریانوردی وی بوده است.

ابن ماجد از خاندانی برخاسته که افراد آن به ناخدایی کشتی اشتغال داشته‌اند؛ ۶۶ پدر و پدر بزرگش معلّم دریا بوده‌اند ۶۷ و نامشان به عرصه دریانوردی و ادب و افسانه به جامانده است.

بر تن، جهانگرد مشهور، حکایت می‌کند که دریانوردان عدن تا نیمه قرن نوزدهم اختراع قطب نما را به یکی از اولیای اهل شام به نام شیخ ماجد نسبت می‌داده و پیش از نشستن به کشتی برای روح او فاتحه می‌خوانده‌اند. ۶۸ خود ابن ماجد نقل می‌کند که نام «ظهره» [۶۱] ابن ماجد»

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۴۹

بر محلی در ساحل شرقی دریای سرخ نزدیک جزیره مرما اطلاق می‌شد، زیرا پدر وی کشتی خود را آنجا می‌بست. ۶۹ پدرش «ناخدای دو خشکی»، یعنی دو ساحل دریای سرخ، عنوان داشت. ۷۰ ابن ماجد در جای دیگر نقل می‌کند که چگونه یک بار به سال ۱۴۸۵ / ۸۹۰ ه. هنگام دریانوردی بر دریای سرخ نزدیک ساحل غربی از خطر جست، زیرا به گفته پدر خود کار کرده بود که به خلاف نظر ناخدایان ۷۱ دیگر گفته بود که میان جزیره اسما و مسند (در جنوب خط ۱۷ درجه عرض شمالی) گذرگاهی وجود ندارد. ابن ماجد پدر تجربه‌های دریایی خویش را در کتابی مفصل به نام الارجوزة الحجازیه فراهم آورده بود که بیش از هزار بیت داشت و همه درباره دریانوردی در سواحل دریای سرخ بود ۷۲ و پسر بر اساس مشاهدات خویش پاره‌ای نظریات پدر را اصلاح کرده بود و پیوسته بر آن می‌افزود. ۷۳ ولی بی‌گفت و گو احمد بن ماجد یا، چنانکه خود او گوید، «ناظم القبلیتین» (قبله مکه و بیت المقدس) و «حاج الحرمین الشریفین» و «شیر دریای ژرف» و «فرزند شیران» و «معلّم عربی» ۷۴ و «چهارم سه تن» و «چهارم شیران» ۷۵ از همه افراد خاندان مهمتر بود و اکنون توانیم گفت که مؤلفاتش به او حق می‌دهد که بدین سان ببالد، زیرا نسخه‌های خطی مؤلفات وی، با وجود کمیابی، در کمال خوبی است. نسخه پاریس از روی متن اولی گرفته شده و تاریخ ۱۵۷۶ / ۹۸۴ ه. دارد. ۷۶ نسخه دمشق به سال ۱۵۹۲ / ۱۰۰۱ ه. نوشته شده ۷۷ و نسخه مؤلفات سه‌گانه موجود در مؤسسه مطالعات شرقی، مربوط به نیمه قرن شانزدهم است. ۷۸ آثار ابن ماجد بسیار است و آنچه تاکنون به جاست به چهل می‌رسد. به روش قدیم برای آنکه به خاطر سپردنش آسان باشد آثار او غالباً در قالب شعر ریخته شده، ولی یکی از مؤلفات مهم و مفصل وی به نثر است و عنوان کتاب الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد دارد و در ضمن آن از مسائل نظری و عملی دریانوردی بر اساس مطالب اسلاف و تجربیات شخصی

سخن آورده است. میدان اساسی کتاب، دریای سرخ است و خلیج فارس و اقیانوس هند و مجمع الجزایر هند شرقی (مالایا). تاریخ تدوین کتاب با توجه به متن تا حدی تغییرپذیر است و معلوم توان داشت که مؤلف بارها اضافه و اصلاح کرده و سه متن مختلف کتاب به ترتیب در سالهای ۱۴۷۵-۱۴۷۸-۱۴۸۹/۸۸۰ و ۸۸۲ و ۸۹۵ ه. به وجود آمده است. ۷۹ کتاب دوازده

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۰

قسمت است که هر کدام را «فایده» می‌نامد و گویا می‌خواهد عنوان کتاب را به یاد بیاورد. فایده اول از پیدایش دریانوردی سخن می‌کند و تفصیلاتی می‌آورد که رنگ افسانه دارد و در عین حال از سوزن مغناطیس‌دار گفت و گو می‌کند. فایده دوم درباره مسائل دریایی است که معلّم اصیل باید بداند. فایده سوم منازل قمر را تعیین می‌کند. چهارمی منازل سی و دو گانه قطب نما را که اخنان نام دارد (مفرد آن خن) ۸۰ توضیح می‌کند. و بی فایده نیست بگوییم که هنوز هم این طریقه در آن نواحی به کار می‌رود و دریانوردان بحر احمر نظام تقسیم معمولی را درباره قطب نمای نوین اروپایی به کار نمی‌برند بلکه آن را به سی و دو قسمت تقسیم می‌کنند که به طلوع و غروب ستاره‌های معین مربوط است که از روی «اخن» معلوم می‌شود. ۸۱ فایده پنجم از جغرافی شناسان و منجمان قدیم سخن دارد، ششم از راههای دریایی، و هفتم از رصدهای نجومی؛ و این کار غالباً از قیاس فاصله میان ستاره قطبی (الجه) ۸۲ و دو ستاره از دب اصغر (فرقدین) و نعش، یا از دب اکبر ۸۳ انجام می‌گیرد، یعنی ستارگانی که هم‌اکنون برای دریانوردان بحر احمر همین نقش را دارد. ۸۴ خطّ عرض در مؤلفات ابن ماجد با درجه تعیین نمی‌شود بلکه به وسیله چیزی که در اصطلاح وی «انگشت» نام دارد مشخص می‌شود. شاید این اصطلاح روش ابتدایی رصد گیران قدیم را نشان می‌دهد، دوسوسور مقیاس او را با دقت تمام معادل یک درجه و سی و هفت دقیقه دانسته است. ۸۵ این روش رواج بسیار داشته و ظاهراً اصطلاحی است هست که نه به درجه بلکه به ترتیب انگشت تقسیم شده است. ۸۶ اصل این روش معلوم نیست و فران نتوانسته آن را به نزد یونانیان یا ایرانیان یا مردم چین و هند یا اندونزی دنبال کند. احمد بن ماجد تنها جغرافی شناس عرب است که خطّ استوا و نصف النهار را مطابق مکتب بطلمیوس به سیصد و شصت درجه تقسیم نکرده، بلکه معادل دویست و بیست و چهار انگشت است که می‌توان به دو طریق آن را به دست آورد: یکی اینکه هر خانه بادنما، هفت انگشت است، و دیگر آنکه هر یک از منزلهای بیست و هشتگانه قمر هشت انگشت است؛ و در هر دو صورت حاصل چنین می‌شود که انگشت معادل یک درجه و سی و هفت دقیقه است. ۸۷ بقیه کتاب الفوائد، بیشتر رنگ عملی و تطبیقی دارد. فایده هشتم از نشانه‌های نزدیک شدن خشکی و راهبری و فرماندهی کشتی و بندرهای گجرات، که ظاهراً در فعالیت دریانوردی ابن ماجد نقش عمده داشته، سخن می‌کند. در فایده نهم گفت و گو از سواحل است و از رأس الحد در جزیره العرب آغاز می‌شود، و دهم درباره ده جزیره بزرگ و مشهور و معمور است، یعنی:

جزیره العرب، جزیره القمر (ماداگاسکار)، شمطره، جاوه، جور (فرمز)، سیلان، زنگبار، بحرین، جزیره ابن جاوان، و سقطری. در فایده یازدهم از مواسم و سفر دریایی سخن می‌رود و کتاب با فایده دوازدهم، که وصف دریای قزم و جزایر و فروع آن است، خاتمه می‌یابد. ۸۸

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۱

بقیه مؤلفات ابن ماجد منظوم است و معمولاً نام اراجیز دارد، در صورتی که همیشه در بحر رجز نیست، و از بیست تا سیصد بیت دارد و هر یک از راه دریایی معین سخن می‌کند، یعنی نسبت به دوران خود چیزی از قبیل راهنمای دریایی بوده و احیاناً از مسائل تخصصی دریانوردی و علم نجوم دریایی نیز گفت و گو دارد. ۸۹ یکی از این ارجوزه‌ها پیش از کتاب الفوائد تألیف شده و مانند متن اول مطالب آن است. این ارجوزه مفصل است و هزار بیت دارد با عنوان حاوی الاختصار فی اصول علم البحار ۹۰ که ابن ماجد به سال ۸۶۲/۸۶۶ ه. در مولد خود، جلفار، از تألیف آن فراغت یافته است. ۹۱ کتاب یازده فصل دارد که اولی از علایم نزدیکی خشکی سخن می‌کند، دومی از منازل ماه و خانه‌های قطب نما و انگشتها و «ترفا»- این کلمه نیز مطابق تحقیقات دوسوسور معادل

جغرافیایی کلمه انگشت است ۹۲ و بتقریب برابر نود و هفت میل دریایی است که معادل یک روز دریانوردی می‌شود با سرعت میانه، که هر ساعت چهار میل دریایی یا به عبارت دیگر چهار گره است. فصل سوم از مسائل وقت شناسی و چهارم از مواسم سخن دارد. از فصل پنجم تا هشتم گزارش راههای مختلف کشتیرانی در اقیانوس هند و دریاها و خلیجهای آن است. فصل نهم در رصدیابی است. دهم و یازدهم در مسائل مختلف دریانوردی است و از جمله توضیح کلمه زام (جمع آن زوام) که در اندازه‌گیری به کار می‌رود.

و قبلا در کتاب عجایب الهند آمده و مطابق توضیحات فعلی مساوی یک هشتم شب و روز دریایی، یعنی بتقریب سه ساعت است. این دو تألیف منثور و منظوم یعنی کتاب الفوائد و حاویۃ الاختصار از لحاظ حجم و مضمون از همه آثار باقیمانده ابن ماجد مهمتر است. بعضی مؤلفات کوچک وی احیانا از مسائل متفرق مربوط به دریانوردی سخن دارد، یا اصطلاحات فنی خاص را توضیح می‌کند، ولی غالبا گزارشی مفصل از راههای دریایی به دست می‌دهد، یعنی از نوع راهنماهای دریانوردی است. بهترین مثال قضیه سه تا از ارجوزه‌هاست که جز و نسخه‌های مؤسسه مطالعات شرقی هست، ولی جزو مآخذ فران نبوده. یکی که در حدود ششصد بیت است، راه مالابار تا سفاله زنگ را که بر ساحل شرقی آفریقاست توصیف می‌کند و دومی که دویست و هشتاد بیت دارد گزارش راه میان هند و سیلان و جاوه است و آخری که از همه کوچکتر است و در حدود پنجاه و پنج بیت دارد از گزارش راه میان جدّه و عدن در بحر احمر سخن می‌کند.

از این قرار ارجوزه‌های سه‌گانه تصویر زنده‌ای از میزان فعالیت این معلّم عربی رسم می‌کند. ۹۳ بقیه مؤلفات ابن ماجد که تاریخ تألیف آن مشخص است پس از حاویۃ الاختصار و پیش از کتاب الفوائد، یعنی از سال ۱۴۶۲ تا ۱۴۹۰، به وجود آمده است. ۹۴ فقط یک ارجوزه می‌ماند که به سال ۱۴۹۴-۱۴۹۵/ ۹۰۰ ه. تألیف شده ۹۵ و نشان می‌دهد که فعالیت دریانوردی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۲

وی ظاهرا از حدود قرن پانزدهم تجاوز نکرده است، بنا بر این می‌توان گفت که کتاب الفوائد حاصل معرفت نظری و تجربیات عملی و اوج خبرگی مؤلف در تطبیق نظریات دریانوردی با عمل است.

ابن ماجد اسلاف دریانورد را محترم می‌دارد، بخصوص سه نفر از ایشان را که نام برده ۹۶ و پدر و پدر بزرگ خود را نیز بر آنها می‌افزاید، ولی به هر حال از انتقاد بر آنها خودداری نمی‌کند. در این باب گوید: ۹۷ علم و تألیفشان، رحمه الله علیهم، را محترم داریم و قدرشان را والا شماریم و گوئیم من چهارمین سه تن هستم و شاید یک ورق از علم دریا که اختراع کرده‌ایم به بلاغت و صحت و فایده و هدایت و دلالت از بیشتر مصنفاتشان سر است ... آنها مؤلفانند نه مجریان، و چهارمی جز من ندارند. خود را چهارمشان گفتم از این رو حرمشان داشتم که فقط حق تقدم داشته‌اند و شاید پس از مرگ من زمانی برسد و مردانی بیایند که مقام هر یک را بشناسند. و چون تألیفاتشان را نگریستم بدیدم که ضعیف است و بی‌نظم و نادرست و تنقیح نیافته، از این‌رو آنچه را صحیح بود تهذیب کردم و اختراعات خویش را که به صحت رسیده بود، سال به سال بر ارجوزه‌ها و قصاید افزودم. ۹۸ ابن ماجد خواننده مطلعی است و قلمرو خوانندگان وی به مؤلفان جغرافیای دریانوردی چون «شیران سه‌گانه» ۹۹ و دیگر نمایندگان این مسیر- که گرچه راهنماهایشان نمانده و آثارشان را از روی مؤلفات ابن ماجد می‌شناسیم شمارشان کم نبوده. ۱۰۰ آشنایی وی با نوشته‌های عمومی جغرافیا کمتر از نوشته‌های دریانوردی نیست و طبعا جغرافیای ریاضی را بیشتر از همه اهمیت می‌دهد و از مجسطی، بتّانی، عبد الرحمن صوفی، مراکشی، طوسی، و الغ بیگ ۱۰۱ یعنی تقریبا از همه حلقات سلسله‌ای که از آن سخن داشته‌ایم نام می‌برد و در آثار وی هم به نام ابن حوقل، ابن سعید، و یاقوت ۱۰۲ برمی‌خوریم و هم از مؤلفات ادبی صرف نام می‌برد ۱۰۳ و از گفته بعض شاعران دوران جاهلیت تا قرن پانزدهم/ نهم ه. شاهد می‌آورد. ۱۰۴ اطلاع وسیع و تجربه بسیار ابن ماجد، به نسبت زیاد، اهمیتی را که از خود و مؤلفاتش در ذهنها منعکس کرده است توجیه می‌کند. به همین جهت فران، بهترین خبره این

رشته، مبالغه نکرده که کتاب الفوائد را اثری اعجاب انگیز و اوج تألیف نجومی و دریانوردی دوران وی می‌شمارد و ابن ماجد را نخستین مؤلف راهنماهای دریایی نوین می‌داند که هیچ یک از راهنماهای اروپایی درباره دریانوردی شرعی (با کشتیهای بادبانی) از گزارشی که وی از دریای سرخ آورده برتر نیست، حتی با آن برابری نمی‌کند؛ البته فقط بعض خطوط عرض تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۳

تصحیح شده است. نیز اطلاعات وی از بادهای موسمی و محلی و راههای دریانوردی ساحلی و درون دریایی در کمال دقت و تفصیلی است که از آن دوران انتظار نمی‌توان داشت. جالب آنکه او از اندونزی کمتر اطلاع داشته است تا از سواحل و جزایر اقیانوس هند. به علتی نامعلوم ابن ماجد، جزیره جاوه را به خلاف آنچه هست در امتداد شمال به جنوب تصور کرده است.

مؤلف بعد از او، سلیمان مهری، نیز همین خطا را کرده و خطای او به ترجمه ترکی سید علی ریس نیز راه یافته است؛ و به نظر فران این تنها تصحیح مهمی است که می‌توان در مؤلفات وی کرد. ۱۰۵ علاقه ابن ماجد به مکتب هندی کمتر از نوشته‌های عربی نبوده. در تعیین صفات معلّم ماهر در قرن پانزدهم، تقریباً همان عباراتی را می‌گویند که در قرن اول میلادی در کتاب معروف هندی جاتکا- مالا آمده. ۱۰۶ یک قرن پس از ابن ماجد ابو الفضل علامی، وزیر اکبر، نیز در کتاب آیین اکبری ضمن سخن از مسائل دریایی، درباره صفات معلّم همان مطالب را بتقریب با همان اسلوب به قلم می‌آورد ۱۰۷ و می‌بینیم که چگونه در طی قرون، مایه‌های مختلف از تمدنهای عرب و ایران و هند در هم آمیخته و مخلوط جغرافیای دریانوردی را به وجود آورده است. ۱۰۸ یاد ابن ماجد تا به روزگار ما زنده مانده، و در دهه چهارم قرن پیش کتابی مصوّر به نام ماجد کتابی به دست یکی از ناخدایان دیده شد که به احتمال قوی یکی از مؤلفات وی بوده است و دریانورد در سفر خود از آن بی‌نیاز نمی‌توانست بود. ۱۰۹ دومین نماینده عربی در زمینه جغرافیای دریانوردی که در نتیجه تحقیقات فران شهره شد، ظاهراً مانند همکار خود اصالت و ابتکار نداشت. سلیمان مهری نیز از بلاد عرب برخاسته بود و اصلش از شهر شحر، بر ساحل جنوبی حضرموت، بود. مردم این جاها از روزگار قدیم به مهارت در کار دریانوردی شهره بودند و از راه دریا تا سواحل شرقی افریقا و مجمع الجزایر هند شرقی رابطه داشتند. متأسفانه حتی در مؤلفات این دریانورد عرب هیچ گونه مطلبی از سرگذشت وی نیست، به همین جهت تعیین دوران زندگی وی فقط با قراین دست دوم میسر است. یکی از مؤلفات وی به سال ۱۵۱۱/۹۱۷ ه. تألیف شده ۱۱۰ ولی وقتی سیدی علی ریس به سال ۱۵۵۴/۹۶۱ ه. کتاب محیط را تألیف کرد سلیمان مهری زنده نبود. ۱۱۱ بنا بر این دوران فعالیت وی ظاهراً در نیمه اول قرن شانزدهم/دهم ه. یعنی مدّتی پس از نفوذ پرتغالیها در اقیانوس هند، بوده است.

به خلاف ابن ماجد، مؤلفات پنجگانه سلیمان مهری به نثر نوشته شده و تماماً در یکی از دو مجموعه خطی پاریس به شماره ۲۵۵۹ موجود است ۱۱۲ و مضمون آن به نسبت زیاد تکرار مطالب ابن ماجد است و بحث مفصل از آن لازم نیست. مهمتر از همه یعنی العمده المهریه فی ضبط العلوم البحریه، ۱۱۳ به سال ۱۵۱۱/۹۱۷ ه. تألیف شد ۱۱۴ و هفت باب دارد که هر کدام به تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۴

چند فصل تقسیم می‌شود. باب اول در قواعد نجوم دریایی است و تعریف بیشتر اصطلاحاتی که از آن سخن داشتیم؛ باب دوم در نجوم و مسائل دریانوردی مربوط بدان؛ باب سوم مربوط به راههای دریایی «بالای باد و زیر باد»، یعنی راههای واقع در مغرب و مشرق دماغه کومورین، است. باب چهارم در مقیاسهای عرض جغرافیایی است که از آن سخن کرده‌ایم، چون ستاره قطبی (الجاه) و فرقدین (ب، ج از دب اصغر) و نعش (ا، ب، ج، د از دب اکبر). باب ششم در خصوص بادهای موسمی اقیانوس هند است و هفتمی گزارش دریای سرخ است و در حدود سی راه دریانوردی را شرح می‌دهد و خطرهایی را که دریانوردان باید از آن پرهیزند بیان می‌کند.

کتاب دوم سلیمان مهری عنوان المنهاج الفاخر فی علم البحر الزاخر دارد که آن نیز به هفت باب تقسیم می‌شود ۱۱۵ با یک مقدمه

در توضیح معنی «زام» و «ترفا». باب اول سواحل اقیانوس هند را شرح می‌دهد. دومی خط عرض بندرهای موجود بر سواحل معمور و مشهور را تعیین می‌کند. سومی گزارش جزایر بزرگ و آباد و معروف است. چهارم در فاصله بلاد عرب با ساحل هند غربی و بندرهای خلیج بنگال و فاصله ساحل آفریقای شرقی و بندرهای سوماترا و جاوه و بالی است. باب پنجم خاص بادها و طوفانها و خطرهایست که برای کشتی رخ می‌دهد.

ششم درباره علایمی است که بر سواحل هند غربی و جزیره العرب و آفریقای شرقی نزدیکی خشکی را معلوم می‌دارد. فصل هفتم از حلول آفتاب و ماه در منطقه البروج سخن دارد، و در خاتمه گزارشی از پنج راه دریایی می‌آورد.

ظاهراً رقم هفت مورد علاقه سلیمان بوده، زیرا فقط یکی از مؤلفات وی که رساله کوچکی در محاسبه تقویم قمری و شمسی و رومی و قبطی و ایرانی است، شش باب دارد. ۱۱۶ رساله کوچک دیگری نیز دارد با عنوان تحفه الفحول فی تمهید الاصول که به روش علمای قدیم شرحی بر آن نوشته ۱۱۷ و مطالب آن به طور کلی چون مؤلفات سابق است. باب اول آن در وصف افلاک و نجوم و مغناطیس و قطب نماست، دوم در تقسیم دایره به سی و دو جزء که «اخنان» نام دارد، و سوم تعریف مفصل از کلمه زام و موارد استعمال آن است. باب چهارم در راههای دریایی ساحلی و راههای درون دریایی است، پنجم در تعیین ارتفاع ستارگان، و ششم در مسافت میان بندرها و نقاط دیگر است، و کتاب به باب هفتم درباره بادها و بخصوص بادهای موسمی اقیانوس هند خاتمه می‌یابد.

سلیمان مهری نیز عاقبت به همان نتیجه می‌رسد که، بتقریب، ابن ماجد رسیده بود که:

شناخت مسائل دریایی در نتیجه تفکر سالم و تجربه علمی به دست می‌آید. ۱۱۸ فعالیت سلیمان بتقریب نیم قرن پس از احمد بن ماجد بود، با وجود این، در تألیف وی هیچ گونه اثری از نفوذ پرتغالیها که بی‌گفت و گو ضمن سفرهای دریایی با آنها برخورد کرده تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۵

نمی‌توان دید، زیرا آنان چنانکه دیدیم از آغاز قرن شانزدهم بر آبهای غربی اقیانوس هند تسلط یافته بودند. کتابهای وی همه به زبان عربی است، ۱۱۹ لکن نمونه‌ای مخلوط از تجربه‌های بسیاری از ملتها به دست می‌دهد و اگر از عالمان غرب سخن ندارد، دست کم از مردم مغرب و تجربه عملیشان یاد می‌کند؛ چه، ضمن سخن از بعضی معلمان، از معلمان دریای هند که عربان و هرمزیان و هندوان و شولیان (مردم ساحل کروماندل) و زنگان بوده‌اند و نیز از معلمان غرب، چون مغربی‌ان و فرنگان و رومیان یاد می‌کند ۱۲۰ و یاد این آخرینها نشان می‌دهد که قلمرو تجربیات وی فوق العاده وسیع بوده؛ در صورتی که مؤلفات وی با قیاس به ابن ماجد از لحاظ اطلاعات ادبی و سطح فرهنگی کم مایه و فقیر است.

مطالعه در آثار ابن ماجد و سلیمان مشکلاتی دارد؛ دسلان که اول بار نسخه‌های خطی را توصیف کرده گویا تردید داشته که روزی بتوان مطالب آن را فهمید، گوید: «سبک آن پر از کلمات غریب و نامأنوس است و اصطلاحات فنی فراوان دارد که فقط دریانوردان اقیانوس هند فهم آن توانند کرد». ۱۲۱ ولی ما با قسمت اول گفتار او موافق نیستیم چون زبان ابن ماجد و سلیمان معمولاً ساده است، البته باید به یادداشت که رعایت وزن شعر در توضیح این گونه مطالب فنی قیودی به وجود می‌آورد. با آنکه ابن ماجد اطلاعات ادبی کافی دارد، احیاناً الفاظ عامیانه به کار می‌برد و از خط فصاحت به در می‌رود. ظاهراً این کار با توجه به دوران و محیط وی عادی بوده و سبک عالی نوشته‌های وی مایه تعجب تواند بود. فران نیز قسمت دوم قضاوت دسلان را تعدیل کرده، ۱۲۲ زیرا به اعتقاد وی این رهنماها و تعلیمات دریانوردی و نجومی را دریانوردان برای دریانوردان تدوین کرده‌اند و ناچار باید به زبان دریانوردی و نجومی خاص آنها نوشته شود و چون تا به روزگار ما این زبان کاملاً ناشناس مانده و هنوز مطالعه کافی درباره آن نشده، طبعاً فهم پاره‌ای کلمات آن محتاج کوشش و کنجکاوی است.

چنانکه از تحقیقات فران و دوسوسور معلوم می‌شود، این کار اگر چه بغایت مشکل است محال نیست، و در موارد مکرر قرین توفیق

بوده و فرهنگ عربی را غنی کرده است.

به هر حال اگر چه مؤلفات ابن ماجد و سلیمان متأسفانه خیلی دیر کشف شد، اما نسبت به موضوع بحث ما حادثه‌ای معتبر بود و صفحه‌ای درخشان بر نوشته‌های عربی افزود که از پیش شناخته نبود. این آثار در تاریخ تمدن انسانی مقامی شایسته دارد و اوضاع دریانوردی اقیانوسی را در نیمه دوم قرن پانزدهم در عرصه ما بین دماغه امیدنیک و بندر زیتون چین، یعنی دریای سرخ و خلیج فارس و همه جزایر اقیانوس هند و مجمع الجزایر آسیای شرقی به استثنای فیلیپین و ژاپن، با دقت کامل نشان می‌دهد. به علاوه، مهمترین منبع اطلاعات جغرافیایی اواخر قرون وسطا از دریا‌های جنوب بوده، و چنانکه ابن ماجد شخصا معترف است به نسبت زیاد تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۶

بر رهنامه‌های دریایی پدر و پدر بزرگش و نیز بر اطلاعات دریانوردانی تکیه دارد که به دورانهای سابق می‌زیسته‌اند و او همه را برای دریانوردان قرن پانزدهم تصحیح کرده و بر آن افزوده است.

این مؤلفات به نسبت زیاد جامع همه معلوماتی است که به دسترس دریانوردان اقیانوس هند و از جمله عربان و زنگان و هندوان غربی و شولیان و اندونزیان و حتی چینیان بوده است. بنا بر این معتبرترین مرجع تاریخ دریانوردی و بازرگانی دریاهای جنوبی به دوران پیش از فتح پرتغالیهاست. ۱۲۳ مسلم است که همه مطالب ابن ماجد و سلیمان مهری از مکتب شرقی است و هیچ گونه اثری از نفوذ پرتغالی ندارد، در صورتی که فعالیت دریانوردی دومی به دوران تسلط پرتغالیها بوده است. به عکس، نفوذ عربی بر پرتغالیها- که از هنگام دور زدن دماغه امیدنیک با تجربه دریانوردی عرب آشنا شدند- کاملاً آشکار است، و نفوذ عربی در قدیمترین آثار مدون آنها در زمینه دریانوردی آشکار است. به علاوه، پاره‌ای اصطلاحات فنی پرتغالی ترجمه کلمات عربی است. ۱۲۴ اگر نفوذ نوشته‌های جغرافیایی و دریایی غرب بر مردم مغرب زمین در قرن پانزدهم و شانزدهم چنین آشکار است، طبعاً نفوذ آن بر مشرقیان دامنه‌دارتر و عمیقتر بوده است، و این قضیه را در نوشته‌های ترکی درباره جغرافیای دریانوردی، که در قرن شانزدهم به نسبت زیاد با استفاده از مؤلفات عربی مورد بحث رونق و رواجی یافت، دنبال می‌توان کرد.

از پیش گفتیم که نام ابن ماجد و سلیمان مهری در قرن نوزدهم به وسیله کتاب دریانورد و شاعر و نویسنده ترک، سید علی ریس، به محافل علمی اروپا راه یافت، زیرا کتاب اقیانوس نگاری او، اگر این تعبیر درست باشد، به نسبت فراوان بر آثار دو مؤلف مغرب تکیه داشت، تا آنجا که اکنون دیگر نمی‌توان با کسانی که کتاب وی را اصیل می‌دانند هماهنگی کرد.

ما دام که این آثار در قلمرو فراموشی بود، کتاب سیدی علی مورد اعجاب و علاقه بود، ولی همین که متون مذکور به دست آمد وضع کاملاً تغییر یافت، زیرا معلوم شد احترامی که نسبت بدان معمول می‌شد می‌باید درباره منابع عربی منظور شود. بنا بر این اهمیت کتاب سیدی علی کمتر شد و به عنوان روایتگر در مقام مناسب خود جا گرفت؛ و خواهیم دید که این قضاوت اخیر مورد قبول همگان نیست.

سیدی علی بن حسین، بجز مقام «ریس» یا «قبودان»، لقب «چلبی» و عنوان «کاتب رومی» یا «کاتبی» یا «رومی» نیز داشت ۱۲۵ و در اشعار خویش که در ادب عثمانی شهرتی داشت چنین تخلص می‌کرد. ترجمه یک رساله نجوم نیز بدو منتسب است که به سال ۹۵۶/۱۵۴۹ ه. در حلب انجام شده و تألیف یکی از دستیاران الغ بیگ، علامه علی قوشچی، است که او را نیک می‌شناسیم، وی در نیمه دوم زندگی علمی خود در انتشار علوم دقیقه میان ترکان عثمانی نقشی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۷

معتبر داشت. نسخه خطی این ترجمه را گاه و بی‌گاه پیدا می‌توان کرد و معلوم می‌شود روزگاری رواجی داشته است، ۱۲۶ ولی شهرت فوق العاده سیدی علی ریس به سبب نقشی است که در تاریخ عثمانی داشته و هم از آثار تجربی و نظری که در مسائل دریایی به وجود آورده است.

در آن دوران توجه به مسائل دریایی و دریانوردی در دولت عثمانی به کمال رسیده بود. [۶۲]

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده ؛ متن ؛ ص ۴۵۷

این فصل به تعداد فراوانی از شخصیتهای معتبر برمی‌خوریم که در این زمینه نقش مؤثر داشتند. سیدی ریس از یک خاندان از عمال دولت بود، بدین جهت در جوانی تجربیات خوب اندوخت، و در چند جنگ دریایی در دریای اژه و در جنگی که به سال ۱۵۲۲ به فتح قبرس انجامید شرکت داشت. پس از آن مدتی در عملیات نظامی خیر الدین بارباروسای مشهور بر ساحل آفریقای شمالی سهیم بود. پس از آنکه به شهرت رسید به سال ۱۵۴۸ در حمله سلطان سلیم دوم به ایران که از راه قفقاز و آذربایجان انجام شد و نیز در حمله دیگر که سلطان در اثنای آن مدتی در حلب مقیم بود، شرکت داشت و در حلب ترجمه رساله قوشچی را، که گفتیم، انجام داد و هم در آنجا بود که سلطان دستور داد برای آوردن ناوگان عثمانی مصری که به وسیله پرتغالیها آسیب دیده بود از بصره به سویس برود. ۱۲۷ این بتقریب آخرین تلاش عثمانیان برای جلوگیری از تسلط پرتغالیها بر خلیج فارس و اقیانوس هند بود. برای نخستین بار به سال ۱۵۳۸ ناوگان عثمانی به منظور در هم شکستن نیروی آنها سوی آبهای مذکور حرکت کرد اما توفیق نیافت و تنها نتیجه‌ای که به دست آوردند این بود که از آن موقع به بعد بندر جدّه در تصرفشان ماند. به سال ۱۵۵۱ ناوگان عثمانی مصری از ترعه سوئز (سویس) به عمان رفت و مسقط را بگرفت اما تلاش آن برای تصرف هرمز به جایی نرسید و فقط دو کشتی سوی مصر بازگشت و پانزده کشتی دیگر به بندر بصره پناه برد که علی ریس مأمور شد آنها را از بصره به سویس ببرد. با وجود دلیرها که نمود او نیز توفیق نیافت، زیرا پرتغالیها که نیرویشان بیشتر بود ناوگان عثمانی را بسختی شکست دادند که تعدادی کشتیهای آن از دست رفت و فقط نه کشتی نجات یافت که به حالتی تأسف انگیز به سورات گجرات رسید، امیر گجرات آنها را بخرد و وعده داد قیمت را به قسطنطنیه بفرستد، ناوبانان کشتیها مرخص شدند و علی ریس از میان آنها فقط پنجاه نفر را برگزید که از راه خشکی با وی به وطن بازگردند. در احمد آباد گجرات از علی ریس با احترامی گرم استقبال شد و پس از هشت ماه که به پیکار سخت دریا گذرانیده بود از فراغت استفاده کرد و کتاب مهم خود را در محرم سال ۹۶۲/۱۵۵۴ ه. به سر برد و همان است که اکنون مورد بحث ماست و عنوان مختصر آن محیط ۱۲۸ است یا، به ترتیب کاملتر چنانکه در نسخه وین آمده، المحيط فی علم الأفلاک و الأبحر. ۱۲۹ ولی متن نهایی کتاب بعد از آن تدوین شد، زیرا مؤلف راه بازگشت به سرزمین وطن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۸

را نیز در آن آورد و این کار به سال ۱۵۵۶/۹۶۴ ه. انجام شد. ۱۳۰ این کتاب تا کنون به صورت کامل انتشار نیافته، ولی هر دو نسخه خطی موجود آن اهمیت کامل دارد: یکی که نسخه وین است به سال ۱۵۵۹/۹۶۶ ه. که هنوز مؤلف زنده بوده، در دیار بکر از روی متن اصلی گرفته شده، و نسخه دیگر که در ناپل است به سال ۱۵۷۱/۹۷۹ ه. نوشته شده است. ۱۳۱ قسمت مهمی از کتاب محیط در نیمه دوم دهه چهارم قرن نوزدهم به وسیله هامر خاورشناس ۱۳۲ به انگلیسی ترجمه شد و تا پایان آن قرن تنها منبع آشنایی با کتاب و منابع عربی آن بود. انتشار و ترجمه قسمتهایی از کتاب به وسیله بونلی و بیتنر در نیمه دهه آخر قرن پیش و تحقیق معتبری که خبره بزرگ جغرافیای تاریخی، توماشک، ۱۳۳ پیرامون آن انجام داد قدمی مهم در راه مطالعه کتاب به شمار بود. پیش از کشفیات فران، کتاب علی ریس به اتفاق همگان کاملترین گزارش دریاهای جنوب بود و نیز تا آن موقع تنها کتابی بود که اندیشه‌ای درباره وضع جغرافیای دریایی مسلمانان در پایان قرون وسطا به دست می‌داد. مؤلف از کشفیات اسپانیولها و پرتغالیها در دنیای نو بی‌خبر نبود و دورترین محلی که در شرق دور نشان می‌داد جور (کره یا فرمز) بود. ۱۳۴ یک نظر سریع به فهرست موضوعات کتاب بدون هیچ دلیل دیگر نشان می‌دهد که تا چه حد به منابع عربی تکیه داشته است. ۱۳۵ کتاب محیط یک مقدمه و ده باب دارد که هر باب به چند فصل تقسیم می‌شود و شمار فصول بابها یکسان نیست. مؤلف ضمن مقدمه‌ای کوتاه از اوضاعی که

در اثنای آن کتاب را تألیف کرده سخن می‌کند و می‌گوید که در کار تألیف بر گفت و گوهای ثمربخشی که مدت هشت ماه در خلیج فارس با معلمان ماهری که داشته و نیز بر پنج کتاب عربی که عنوان آنها را می‌آورد تکیه کرده است. دو تا از این کتابها از ابن ماجد و سه تای دیگر از سلیمان است ۱۳۶ و همه در متنی که به وسیله فران انتشار یافته به دسترس همگان است. باب اول کتاب محیط از مکتبهای جغرافیایی و تقسیم قبه آسمان و بعد و اوج ستارگان سخن دارد، و برای اول بار کلمه «انگشت» برای دانش اروپایی توضیح می‌شود. در باب دوم سخن از وقت است و از سالهای شمسی و قمری و نیز از سالهای بیزانسی و قبطی و پارسی. باب سوم از تقسیم قطب نما و قسمتهای آن و «ترفا» سخن دارد- پیش از تحلیل منابع عربی معنی این کلمات مفهوم نبود. باب چهارم راههای دریایی ساحلی غرب و شرق دماغه کومورین را توصیف می‌کند و ضمن آن مؤلف از دنیای نو، امریکا، سخن دارد و اطلاعات خود را ۱۳۷ در این زمینه از یک مسیحی نو مسلمان گرفته است. ۱۳۸ علی ریس ضمن سخن از دنیای نو تأکید می‌کند آن نه از «ربع مسکون» است و نه از «اقالیم هفتگانه»؛ نیز خود می‌داند که پرتغالیها پنجاه سال پیش از آن، آنجا را کشف کرده‌اند. ۱۳۹ باب پنجم خاص گفت و گو از حساب و اصطلاحات فنی دریانوردان است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۵۹

باب ششم از اوج بعضی ستارگان سخن دارد که در تعیین عرض بندرها و جزایر به کار می‌رود، چون ستاره قطبی و فرقدان و نعش. و مقیاس اساسی برای او همان انگشت است. باب هفتم از فاصله بندرها و طرق تعیین آن و مقیاس «زام» سخن دارد و به دنبال آن باب هشتم به ذکر بادهای موسمی و تعیین وقت وزش آن اختصاص دارد و باب نهم از سی راه دریایی، در قسمت جنوبی دریای سرخ و سواحل افریقا و آسیا و اقیانوس هند، گفت و گو می‌کند. و بالاخره باب دهم از خطرهای دریانوردی و بخصوص طوفان سخن می‌رود. از اینجا می‌توان دانست که کتاب محیط تا چه حد به منابع عربی پیوسته است و چگونه پیش از کشف منابع مذکور با مطالب معتبر و اسلوب تازه و ابتکاری خود مورد توجه خوانندگان بوده است.

برای آنکه اندیشه‌ای از این قضیه داشته باشیم به تحلیل توماشک از کتاب بس می‌کنیم:

علامه توماشک در زمینه جغرافیا و تاریخ اطلاعات وسیع داشت، امّا خاورشناس خبره‌ای نبود، محقق بود که از لحاظ تاریخ جغرافیای عمومی به فحص و بحث مسائل می‌پرداخت. وی کتاب محیط را اثری کم نظیر می‌داند، بلکه یک اثر شرقی در نوع خود منحصر به فرد می‌شمارد که در دوران اخیر قرون وسطا درباره مسائل دریایی بحث کرده است. به نظر او مطالب روایتی کتاب نظیر ندارد و می‌توان آن را با بهترین آثار پرتغالی در همین زمینه برابر گرفت. ۱۴۰ مضمون آن بسیار متنوع و پرمایه است و چیزی مانند یک راهنمای بی نظیر دریانوردی است و از همه آثاری که تاکنون در این زمینه شناخته شده خیلی برتر است و فقط چند اثر اروپایی، چون راهنماهای دریانوردی شهرهای هانزا، ۱۴۱ به پای آن تواند رسید. و بخصوص از این جهت اهمیت دارد که می‌توان به کمک آن نقشه همه سواحل اقیانوس هند و همه مجمع الجزایر شرقی را رسم کرد که به دقت و صحت از نقشه‌های پنداری قدیم برتر باشد و از نقشه‌های پرتغالی معاصر خود کمتر نباشد، به عقیده توماشک نقشه‌های پرتغالی تا حدی زیر نفوذ نقشه‌های شرقی بود؛ و کونتی روسنی نیز نظر او را تأیید کرده است. ۱۴۲ کتاب محیط تا حدی نماینده انتقال از عرصه مشاهدات پراکنده و رصدیایها متفرق قرون سابق، به قلمرو معرفت منظم دوران نوین است و اطلاعات ما را درباره مناطق وسیعی چون هندوستان تکمیل می‌کند و عرصه بحث آن، از جدّه تا کره، همه سواحل و جزایر را به برمی‌گیرد. ۱۴۳ حقا عجیب است که همه این کارها با رصدیایهایی صورت گرفته که یادگار نخستین دورانهای پیدایش نجوم است و در عین حال از تجربه نسلهای بسیار از دریانوردان ایرانی و عرب و هندو مایه گرفته است. می‌توان گفت که از دوران پیش از تسلط پرتغالیها این گونه رصدیایهای دقیق بر اساس مراقبت ستاره قطبی و دب اکبر و دب اصغر سابقه نداشته است. به همین جهت نقشه‌ای که با توجه به مطالب کتاب محیط رسم شده اهمیت فوق العاده دارد و اوج تکامل نقشه کشی مشرق زمین است. توماشک

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۰

نقطه تحول بعدی را در نقشه‌های ممتاز پرتغالی می‌بیند که تا به سال ۱۶۴۸ برای دریانوردی اقیانوس هند راهنمای درجه اول بود. ۱۴۴ وقتی منابع عربی کتاب محیط به دست آمد، معلوم شد که می‌باید این همه ستایش متوجه ناحیه دیگر شود. فران، از ۱۹۱۳ به بعد، در ضمن تحقیقات مکرر تا حد افراط مصر بود که محیط ترجمه و احیاناً ترجمه کلمه به کلمه آثار احمد به ماجد و سلیمان مهری است، به طوری که سیدی علی ریس کاری جز روایت آن نداشته است. ۱۴۵ در خاتمه یکی از تحقیقات اخیر خود چنین گوید: «از موقعی که منابع عربی محیط کشف شد این کتاب از نظر ما اهمیتی را که در قرون پیش داشت از دست داد. در واقع سیدی علی ریس، منابع عربی را کلمه به کلمه ترجمه کرده و مطالب ناچیزی بر آن افزوده که احیاناً نتیجه معکوس داشته است.» ۱۴۶ این نظر فران، زیاده روی است و، به نظر توماشک، سیدی علی ریس از اطلاعات خویش چیزهایی بر مطالب منابع عربی افزوده است؛ از آن جمله ملاحظات وی درباره محصولات عمده اقطار مختلف و نقاط متقاطر کره زمین و کشف امریکا به وسیله اسپانیولیا و پرتغالیهاست. ۱۴۷ کاله کنجکاو مؤلف را درباره ابزارهای نجومی دریانوردی، که در کتاب محیط آمده و عربان از آن خبر نداشتند، ۱۴۸ بر این قسمت افزوده و توضیح می‌دهد که چگونه مؤلف آن را می‌شناخته ۱۴۹ و ترتیب به کار گرفتن آنها را می‌دانسته است. ۱۵۰ کاله قبول دارد که پس از دسترسی به منابع عربی به طور کلی اهمیت کتاب محیط از دست رفته است، ولی از نکات مذکور معلوم می‌شود که ریس دریانوردی ماهر بوده که از منابع خود هوشیارانه بهره گرفته است، و آن قسمت از کتاب که در منابع عربی نیست پیوسته اهمیت خود را حفظ خواهد کرد، و به همین جهت کتاب محیط را در این مورد بخصوص درخور محکومیت شدید فران، که البته تا حدی موجه به نظر می‌رسد، نمی‌توان دانست.

جالب آنکه کتاب محیط میان ترکان رواج نیافت، شاید از این جهت که مطالب آن تخصصی بود و فقط میان خبرگان مسائل دریایی یا علاقه‌مندان مسائل جغرافیایی رواج توانست گرفت. رنگ تخصصی مطالب در اسلوب کتاب نیز نمایان است، و به علت توضیحات فنی مطلقاً نمی‌توان دریافت که مؤلف نویسنده بزرگی نیز بوده است. توماشک اسلوب کتاب را ملال انگیز و پرچانه می‌شمارد، اما علاقه‌مندان مطالب کتاب حق آن را شناخته‌اند، مثلاً حاجی خلیفه، همه مطالب باب چهارم را درباره جاوه و سوماترا و سیلان در کتاب جهان نمای خود آورده و نیز گزارش جزایر نیکوبار و مالدیو را کلمه به کلمه نقل کرده است. ۱۵۱ یک کتاب دیگر نیز که رنگ جغرافیایی دارد با نام سیدی علی ریس پیوسته که عنوان آن مرآت الممالک است و شاید از لحاظ جمیع خوانندگان اهمیت آن بیشتر است. در این

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۱

کتاب مؤلف سرگردانی خود را در مدت چهار سال برای بازگشت به وطن از راه خشکی شرح می‌دهد که از مناطق مختلف گذشته و شهرهای بسیار دیده است، از گجرات پس از عبور از رود سند به لاهور رفته و از آنجا آهنگ دهللی کرده، که دربار سلطان همایون آنجا بوده، و سلطان در نوامبر سال ۱۵۵۴ با رأفت او را پذیرفته و کوشیده مگر او را به خدمت خود نگه دارد، ولی وی با وجود پیشنهادهای جالب سلطان، دهللی را به آهنگ وطن ترک کرده و نامه‌ای از همایون برای سلطان سلیمان قانونی همراه برده که اصل آن تا به روزگار ما محفوظ مانده است. ۱۵۲ سیدی علی به کابل رسید و از بدخشان و ختلان و ما وراء النهر و خوارزم گذشت و می‌خواست از دشت قیچاق به آستراخان برسد، ولی به سبب عملیات سپاهیان مسکوی در آن مناطق ناچار شد سوی خراسان باز پس رود. در آن هنگام آتش جنگ میان ایران و عثمانی روشن بود و این قضیه نیز سفر او را کندتر و پیچیده‌تر می‌کرد. در قزوین به حضور شاه طهماسب رسید ولی نخواست با سفارتی که شاه سوی سلطان عثمانی می‌فرستاد همراه شود، بلکه از او نیز نامه‌ای برای سلطان همراه برد که هنوز اصل آن به جاست. ۱۵۳ سیدی علی ریس در آوریل سال ۱۵۵۷/۹۶۴ ه. به قسطنطنیه رسید و از آنجا سوی ادرنه رفت و گزارش خود را به سلطان داد.

توضیحات وی مورد قبول واقع شد و او را دفتردار ولایت دیار بکر کرد. سیدی علی ریس به سال ۱۵۶۲/۹۷۰ ه. درگذشت. ۱۵۴ این کتاب، که فقط نسخه‌های خطی آن به دست بود، از سال ۱۸۱۱ به سبب ترجمه مختصر دیتس، خاورشناس آلمانی، در اروپا مورد توجه شد. به سالهای ۱۸۲۶-۱۸۲۷ موریس ترجمه آلمانی را به فرانسه برگردانید. اصل ترکی به سال ۱۸۹۵/۱۳۱۳ ه. به دست احمد جودت، نویسنده معروف ترک، به چاپ رسید ۱۵۵ و وامبری آن را بر اساس همین چاپ، به انگلیسی ترجمه کرد (۱۸۹۹) ولی این ترجمه چندان خوب نیست. ۱۵۶ مرآت الممالک تنها سفرنامه‌ای است که از دوران کلاسیک ادب عثمانی به جا مانده است. ۱۵۷ از گزارش کوتاه کتاب، درباره مناطق عبور مؤلف و شخصیت‌های معتبری که با آنها ملاقات کرده قضاوت می‌توان کرد. سبک کتاب با محیط اختلاف بسیار دارد. در اینجا با مؤلفی سروکار داریم که می‌خواسته خود را ادیب به تمام معنای کلمه نشان دهد، ولی به نظر ما این تمایل ادبی در جهت تنقیح توضیحات جغرافیایی نبوده، زیرا منتخبات شعر مؤلف و اشعار دیگران در متن پراکنده است و محسنات بدیعی و تشبیهات شاعرانه بر آن چیره شده و توان دریافت که مطالب جغرافیایی از نظر مؤلف اهمیت درجه دوم دارد، ولی به هر حال انکار نباید کرد که کتاب در بعضی از موارد شور و حال دارد و بسیاری مطالب گرانقدر و واقعی به دست می‌دهد. چنانکه از تحقیقات فیتچنکو ۱۵۸ و مینایف ۱۵۹ معلوم شده اطلاعات وی از مناطق واقع در بستر بالای آمودریا (جیحون) اهمیت استثنایی دارد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۲

یک نکته جالب درباره علی ریس هست که بقا و مقاومت نظریات قدیم جغرافیایی و نیز استمرار اختلاف میان نظریه و عمل را خوب نشان می‌دهد؛ که از مردی مانند وی که خبره جغرافیای دریانوردی بود انتظار نمی‌رفت. وقتی به سال ۱۵۵۶ به سلطان همایون توضیح می‌داد که چرا پادشاه عثمانی را سلطان هفت اقلیم لقب داده‌اند، گفته بود: چون قدرت وی بر اقطار و شهرهای هفت اقلیم گسترده است؛ یمن در اقلیم اول است، مکه در اقلیم دوم، مصر در سوم، حلب در چهارم، استانبول در پنجم، کافا (فئودوسیا) در ششم، و بودا و وین در هفتم. ۱۶۰ در قبال این تقسیم قرون وسطایی و خلاف واقع، ناچاریم کلمات توماشک را که در مورد دیگری آورده بپذیریم که گوید: «در آن هنگام دانشوران به جای استفاده از تجربیات عملی دوران خویش، ترجیح می‌دادند در مقابل علمای قدیم سر تعظیم خم کنند، زیرا پیروان مکتب بطلمیوس، به علت غرور علمی، ننگ داشتند که چون مردم عادی از تجربیات دریانوردان علم آموزند.» ۱۶۱ چنانکه دیدیم علی ریس در کتاب محیط به اهمیت تجربه واقف بود و آن را در تألیف خود انعکاس داد، ولی نظریه کهن به صورت ناخودآگاه بر او تسلط داشت که، به تأثیر آن، مصرانه به مطالب کهن چنگ می‌زد و نظریات کهنه شده را تکرار می‌کرد. با آنکه علی ریس به منابع عربی دین بسیار دارد، به حق توانیم گفت که کتاب وی در زمینه جغرافیای دریانوردی ترکان پدیده‌ای فوق العاده است. با این همه، به عقیده ما ارزشیابی علامه معاصر ترک، ع. عدنان، از کتاب، اغراق آمیز است. ۱۶۲ کاری که سیدی علی ریس نسبت به اقیانوس هند انجام داد به وسیله معاصر او، پیری ریس، که زندگانی وی خوش عاقبت نبود، درباره مدیترانه و دریای اژه صورت گرفت. کار علمی پیری ریس بنیانی محکمتر از سیدی علی داشت، زیرا همه تکیه سیدی علی بر نظریات و تجربیات شرقی بود، اما پیری مطالب شرقی و غربی را گرفت و در هم درآمیخت و یک کتاب منظم متناسب درآورد. روش وی نیز به مراتب بهتر از سیدی علی بود و آثار وی که در قرن شانزدهم به وجود آمد، اوج جغرافیا و نقشه کشی دریایی ترکان به شمار است.

پیری ریس در تاریخ دریانوردی عثمانی، شخصیتی ممتاز است که سلسله شخصیت‌هایی معتبر را که در آن روزگار فرماندهی ناوگان عثمانی را به عهده گرفتند تکمیل می‌کند. وی نیز چون هموطن معروف خویش، خیرالدین بارباروسا، یا دای‌اش، کمال ریس، که در کارهای دریایی برآورده وی بود، در فعالیت دریایی خویش، نقش دزدان خطرناک دریایی و دریاسالار ترک را که به خدمت دولت عثمانی بود تفاوت نمی‌نهاد.

ظاهراً دولت عثمانی نیز نمی‌توانست تفاوت این دو نقش را کاملاً روشن کند. بهترین نمونه قضیه، خیر الدین بارباروسا (حدود سالهای ۱۴۸۳-۱۵۴۶) بیگلریک الجزایر و بنیانگذار

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۳

قدرت دولت عثمانی در شمال آفریقا بود که به دزدی دریایی نیز می‌پرداخت. ۱۶۳ نام اصلی پیری ریس را دقیقاً نمی‌دانیم؛ ظاهراً محیی الدین بن محمد نام داشت، زیرا پیری تخلص ادبی وی بوده است. ۱۶۴ ظاهراً وی نیز چون دایی‌اش، کمال ریس، که در ژانویه سال ۱۵۱۰/۹۱۶ ه. غرق شد ۱۶۵ و در مدارک و سالنامه‌های جمهوری و نیز به نام کمالی یاد شده، ۱۶۶ او نیز در اصل مسیحی و احتمالاً یونانی بوده است. ۱۶۷ ظاهراً او نیز چون داییش در حوضه غربی مدیترانه به ماجراهای بزرگ دریایی دست زد و این به سال ۱۴۸۷/۸۹۲ ه. بود که سلطان عثمانی وی را به کمک آخرین امیر غرناطه از دولت بنی نصر فرستاد، ولی کوشش وی ثمر نداشت. ۱۶۸ بی‌گفت و گو پیری ریس به سال ۱۴۹۹/۹۰۵ ه. هنگام تسلیم ناوگان و نیزی به ترکان در لپانتو حضور داشته ۱۶۹ و در بعضی از منابع یکی از ماجراهای زندگانی او به همین دوران منتسب است که در حدود سال ۱۵۰۲ در و نیز به جاسوسی پرداخته. بود. ۱۷۰ وی به مکتب کمال ریس بسیار مدیون است. کمال ریس یک فرمانده دریایی پیکارجو نبود، سیاستمداری زبردست بود، چند بار جمهوری و نیز را به عقب نشینی واداشت، ۱۷۱ و رابطه دولت عثمانی را با شمال آفریقا به وضعی چشمگیر استوار کرد. ۱۷۲ به همین جهت شاعران به یاد کارهای برجسته وی منظومه‌ها سرودند که از آن جمله یک مثنوی ده هزار بیتی است. ۱۷۳ به نظر نویسندگان سرگذشت پیری ریس، کارهای معتبر او بدون استفاده از خبرگی و تجربه کمال ریس که اثر فوق العاده بر او داشت انجام شدنی نبود، و این سخن درباره مقام معتبری که به دست آورد نیز صادق است. ۱۷۴ شاید اطلاعات دقیق پیری ریس درباره مصر نیز از کمال مایه می‌گرفت، زیرا وی از سال ۱۴۹۸ از طریق امور دولتی با مصر ارتباط داشت، ۱۷۵ ولی بخت با خواهر زاده وی یار نبود، زیرا مدتی بعد مقام قبودان مصر یافت. پس از آن سلطان، چنانکه گفتیم، فرماندهی ناوگان عثمانی را که برای پیکار با پرتغالی‌ها از سویس به خلیج فارس می‌رفت به عهده او گذاشت که در راه به سال ۱۵۳۸/۹۴۵ ه. عدن را به اطاعت آورد و سپس به سال ۱۵۵۱/۹۵۹ ه. هرمز را محاصره کرد، ولی از پرتغالی‌ها بسختی شکست خورد و فقط سه کشتی را نجات داد و به سویس رسانید. در قاهره به محاکمه کشیده شد و شکایت والی بصره از اسیر گرفتنها و غارت‌هایی که در طول خلیج کرده بود در کار وی تأثیر مهم داشت، که به اعدام محکوم شد و در حدود سال ۱۵۵۴/۹۶۲ ه. یا کمی پیش از آن اعدام شد. ۱۷۶ این زندگانی آشفته پر حادثه مانع آن نبود که، بر خلاف دایی خود، از راه نوشته‌های جغرافیایی شهرتی به دست آورد و این به سبب یک اطلس بزرگ دریایی است با عنوان بحریه، و یک نقشه بزرگ جهان که از نقشه کریستوف کلمب- که اصل آن به جا نمانده- نشان دارد.

۱۷۷

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۴

وضع تألیف اول روشن نیست؛ در سالهای اخیر معلوم شده که کتاب دو متن جدا دارد و خود مؤلف نیز ابهامی به وجود آورده که گفته است «تألیف اطلس به مناسبت آغاز سلطنت سلطان سلیمان بود که صاحبان مشاغل می‌خواستند چیزی مناسب کار خویش بدو هدیه کنند.

بنا بر این کار مؤلف به سال ۹۲۷ ه. (از دسامبر سال ۱۵۲۰) آغاز شده و اطلس کامل را به سال ۱۵۲۳/۹۳۰ ه. به سلطان سلیمان پیشکش کرده است، ۱۷۸ ولی از مطالب مقدمه معلوم می‌شود که پیری ریس کار تألیف اطلس را مدتها پیشتر به دوران سلطان سلیم آغاز کرده و می‌خواسته بدو پیشکش کند و پس از درگذشت وی به سلطان سلیم قانونی اهدا کرده است. ۱۷۹ قراین نشان می‌دهد که کار تألیف اطلس و نقشه در شهر گالیپولی با هم پیش می‌رفته است. این شهر مرکز اداری ناوگان عثمانی بود و مطالب لازم، که مؤلف استفاده بسیار از آن کرد، از آنجا به دست می‌آمد. به علاوه، مدت بیست یا سی سال تجربه و تمرین در مسائل

دریایی را پشت سر داشت، ۱۸۰ به همین جهت کتاب پخته و کامل از آب درآمد.

کتاب بحرّیه گر چه اساساً یک اطلس دریانوردی است می‌خواسته تا حدّی راهنمای دریانوردی شرعی بحر اژه و مدیترانه نیز باشد ۱۸۱ و در عین حال برای شناخت مکانهای ثبت شده در نقشه‌ها به کار رود. به همین جهت مؤلف در مقدمه از همه سواحل، جریانهای دریایی، زبانها، لنگرگاهها، خلیجها، بندرها، تنگه‌ها، منابع آب شیرین، مواضع مستحکم، قلعه‌ها، بناها، و خرابه‌ها گزارشی مفصّل و کافی آورده، ۱۸۲ و ضمناً از جغرافیای سیاسی و وضع اداری مکانهای مختلف سخن دارد. جالب آنکه توضیحات وی درباره آثار قدیمی اگر چه ساده و ابتدایی است در بعضی از موارد اهمیت بسیار دارد؛ ۱۸۳ به عنوان نمونه یادآوری می‌کنیم که تحقیقات باستانشناختی تازه که در ملطیه و جزایر و سواحل مجاور انجام گرفته نشان می‌دهد که پیری ریس موثق است و همه تفصیلاتی که آورده با تحقیقات معاصر تأیید شده است. ۱۸۴ کار متن دوم کتاب، کمی پس از اوّلی آغاز شد. سلطان سلیمان قانونی در اکتبر سال ۱۵۲۴ / ۹۳۰ ه. ابراهیم پاشا، صدر اعظم، را به مصر فرستاد و پیری ریس که فرماندهی ناوگان را به عهده داشت یک نسخه از کتاب بحرّیه را که کمی قبل، از تألیف آن فراغت یافته بود و به گفته خود او «اوراقی پراکنده» بود همراه داشت، ۱۸۵ و در مواقع سخت سفر بارها بدان مراجعه کرد و ابراهیم پاشا ارزش آن را دانست و بدو گفت اوراق را به صورت کتاب کامل درآورد و پیری به پیروی از تمایل او تجدید نظر در متن و نقشه‌ها را آغاز کرد ۱۸۶ و پس از گذشت دو سال، یعنی به سال ۱۵۳۶ / ۹۳۲ ه.، از کار متن فراغت یافت. ۱۸۷ تغییرات اساسی کتاب را از تحلیل تشنر، که از روی نسخه‌های استانبول انجام شده، دنبال می‌توان کرد. ۱۸۸ کاله نیز که ابتدا در انتساب متن دوم به مؤلف تردید داشت روی هم رفته

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۵

نتیجه این تحقیقات را پذیرفته است. هنوز نکات مهمّی در پاره‌ای از موارد وجود دارد که پس از مطالعه دقیق همه کتاب و بخصوص نسخه‌های استانبول، که هنوز کاملاً درباره آن کنجکاوی نشده، توضیح آن میسر تواند شد.

دستکاری متن دوم بیشتر از هر چیز به نقشه‌ها مربوط است که تعداد آن خیلی بیشتر شده است. در متن اوّل هر یک از بخشهای صد و سی گانه کتاب یک نقشه خاصّ داشت، اما اکنون شماره این نقشه‌ها به دویست و ده رسیده؛ بجز نقشه‌های دیگری که کاملاً مستقل است. ۱۸۹ شمار نقشه‌ها در نسخه‌های بعدی بیشتر است، و شاید همه مربوط به پیری ریس نباشد. این قضیه از مثال دریای آدریاتیک خوب روشن می‌شود که شش فصل مربوط به آن، از پنجاه و هشت تا شصت و سه، چهل و دو نقشه دارد که محتملاً چهل و چهار بوده است. ۱۹۰ این اضافه در بخشهای دیگر نیز هست، مثلاً نیل - فصل نود و هشت و نود و نه - در این متن دست کم ده نقشه دارد. ۱۹۱ دستکاری متن دوم منحصر به نقشه‌ها نمانده و به متن نیز رسیده است؛ مقدمه بکلی تغییر یافته، زیرا مؤلف یک رساله منظوم، در پنجاه فصل، درباره ضروریات دریانوردان ۱۹۲ چون خبرگی و استعداد فطری و استعمال قطب نما و نقشه و اطلاع از جغرافیای دریانوردی، و هم درباره جغرافیای منابع نیل، زنگبار، دریای عدن، اقیانوس هند، دریای چین، اقیانوس اطلس، اکتشافات پرتغالیها، و توضیح خطّ نصف النهار و خطوط عرض بر آن افزوده است. ۱۹۳ مقدمه با یک قصیده دراز یکصد بیتی به سر می‌رسد که مؤلف ضمن آن علل تدوین متن دوم کتاب را شرح می‌دهد. ۱۹۴ مؤلف تنوع متن دوم را که قسمتی از مطالب آن در مورد توضیح نقشه‌ها به نثر و بعض دیگر به شعر آمده، به مراحل خاصّ منسوب می‌دارد، از جمله اینکه گاه باشد که استفاده از اطلس به هنگام شب و لحظات خطر لازم شود و باید دسترسی به اطلاعات، سریع باشد، و این کار با شعر میسر نیست. ۱۹۵ این سخن تا حدّی موجه است، ولی اگر در محتویات فصول منظوم دقت کنیم شباهت مقدمه در بعضی از موارد با رسائل احمد بن ماجد از نظر دور نخواهد ماند. و این سؤال پیش می‌آید که آیا پیری ریس، در فاصله تنظیم دو متن به اراجیز ناخدای عرب دست یافته و مقدمه خود را به روش آن قالب‌ریزی کرده است؟ طبعاً شباهت دو متن به همین حد متوقّف می‌ماند و نمی‌توان رابطه دیگری میان آنها فرض کرد، زیرا پیری ریس به گروهی دیگر تعلق دارد که با محیط سیدی علی ریس ارتباطی ندارند. به نظر اهل خبره،

زبان بحرّیه آسان است ولی گاه و بی‌گاه بعضی عبارات نامأنوس به کار برده که ارزش آن را به نزد محققان زبانهای ترکی بالا می‌برد. ۱۹۶

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۶

اطلس پیری ریس از منابع عربی مایه دارد، ولی با یک نظر به هر یک از نقشه‌ها قانع می‌توان شد که اثری از «رسوم» عربی بر آن نیست. این احساس نخستین، به وسیله چند تحقیق درباره قسمت‌های مختلف کتاب، که نتایج روشن داشته، تأیید شده است. البته باید گفت که بعضی از این تحقیقات تا حدودی بر فرضیات تکیه دارد، زیرا منابع پیری ریس به دست ما نرسیده است. به طور کلی معلوم شده که وی غالباً از نمونه نقشه‌های و نیزه‌ها که در گالیپولی به دسترس بوده، تقلید کرده است. این نمونه‌ها نقشه‌هایی است مستقل که نقشه‌های دریایی مغرب زمین بر اساس آنها رسم شده، اما حجم آنها بزرگتر و طبعاً اهمیت آنها بیشتر است. البته پیری ریس از آن چشم بسته تقلید نکرده؛ مثلاً- بر اساس ملاحظات خویش نقشه دریای اژه را به طور اساسی تصحیح کرده است، ۱۹۷ و چون نقشه‌های اصلی به جا نمانده کتاب بحرّیه که منبعی بی‌نظیر برای اطلاع از نخستین نقشه‌های اروپایی است اهمیت مضاعف دارد. ۱۹۸ در بعضی از موارد منابع پیری ریس را با اطمینان می‌توان دنبال کرد. معلوم شده که نقشه‌های جغرافیای او از دریای مجمع الجزایر با اثر بارتولومئودالی سونتی ایتالیایی، که به نام ایزولاریو شهره است و به سال ۱۴۸۵ یا کمی پس از آن در و نیز به چاپ رسیده، ارتباط دارد و به محض اینکه دو نقشه را پهلوی هم بگذاریم این رابطه به طور قطع مشخص می‌شود. ۱۹۹ ظاهراً ریشه هر دو اثر به نقشه‌های کهنی که ناخدایان کشتیها در کار دریانوردی از آن کمک می‌گرفته‌اند باز می‌گردد؛ با تفاوتی مختصر که پیری ریس نقشه همه سواحل مدیترانه را به دست می‌دهد در صورتی که بارتولومئو به دریای اژه بس می‌کند. ۲۰۰ به احتمال قوی نام «بورتولومیه» که پیری ریس در فصل چهل و هفتم از مقدمه منظوم آورده همان بارتولومئو است، و جالب آنکه کاله از روی غفلت کوشیده تا در این کلمه نام بطلمیوس را پیدا کند، ۲۰۱ در صورتی که کلمه اخیر را پیری ریس با تلفظ عربی آورده است. احتمالاً راهنماهای دریانوردی شرعی که در آن روزگار رواج فراوان داشت و از قرون وسطای اروپا چیزی از آن به جا نمانده در دسترس او بوده است ۲۰۲ و چون کتاب تا حدّی متن و نقشه‌های راهنماهای ایتالیایی را نیز منعکس می‌کند، می‌توان گفت نه تنها مسائل یک رشته از دریانوردی بلکه بتقریب همه علوم آن را برای ما محفوظ داشته است. ۲۰۳ بی‌گفت و گو پیری ریس مقداری اطلاعات شفاهی نیز از بعضی از دریانوردان خبره فراهم آورده است، زیرا با دریانوردان پرتغالی که چین را می‌شناخته‌اند تماس داشته است ۲۰۴ و به احتمال قوی با یکی از همراهان ماژلان در سفر دور دنیا، به نام انتونیوپیگافتا، ملاقات کرده است. ۲۰۵ مسلم است که روایت او درباره اقوام عجیب دریاها شرق دور از یک منبع چینی گرفته شده که به احتمال قوی به وسیله پرتغالیها به او رسیده است. ۲۰۶ پیری ریس با تکیه به این مطالب مأخوذ از منابع گونه‌گون، که ظاهراً قسمتی از آن متون

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۷

یونانی و ایتالیایی بوده و او به اقتضای مولد خود یکی از آن دو زبان را می‌دانسته، ۲۰۷ کتابی به زبان ترکی به وجود آورده که کاملاً مستقل است، و چون دریای مدیترانه را نیک می‌شناخته از منابع خویش با هوشیاری و حسن سلیقه بهره گرفته و از تجربه‌های شخصی نکات بسیار فراوان بر آن افزوده است، و آنجا که مطالب کتاب با اطلاعات شخص او از مکانهای خاص مربوط می‌شود اهمیت و ارزش فوق العاده دارد. به هر حال از کنجکاوی در کتاب نمی‌توان دریافت که یک اثر روایتی است، بلکه بیشتر رنگ یک اثر مستقل دارد. ۲۰۸ به نظر صائب بلوشه، به هر حال نمی‌توان نقشه‌های آن را با مکتب سفاقی، دریانورد کم ارزشی که فقط گزارش سواحل را آورده، مقایسه کرد. ۲۰۹ کتاب بحرّیه در همه نوشته‌های ترکی بی‌نظیر است، و خود مؤلف نیز می‌گوید که کتاب برای هموطنان وی بی‌سابقه است. حاجی خلیفه نیز که در کار جغرافیای دریایی بصیرت داشته بتأکید می‌گوید که پس از بحریه در این رشته چیزی همانند آن به وجود نیامده است. ۲۱۰ در محافل این دوران نیز درباره بحریه گفته شده که مهمترین اثری

است که ترکان در رشته جغرافیا به وجود آورده‌اند. ۲۱۱ بهترین دلیل تفوق پیری ریس بر معاصران و متأخران اینکه پس از وی کسی پیدا نشد که در متن کتاب او تجدید نظری به عمل آورد. اگر، چنانکه دیدیم، شمار نقشه‌ها بیشتر شده اضافات متن به منظور سازگاری با اوضاع متأخر بسیار ناچیز است و مطالب اساسی کتاب دست نخورده مانده و شاید همین قضیه موجب شده که ترکان راهنماهای دریایی خویش را که به کار دریانوردی شرعی می‌خورد همچنان محفوظ داشتند. به خلاف راهنماهای غربی که فقط توضیحات مسائل عملی بود و خیلی زود منسوخ شد و به قلمرو فراموشی رفت کتاب بحریه یک اثر معتبر بود و استوار ماند. ۲۱۲ در مورد اهل خبره کار وارونه بود، زیرا از نظر آنها نقشه‌ها اهمیت اساسی داشت و متن در مرحله دوم بود ۲۱۳ که تغییر چندان نیافته بود و گاهی بر قسمت خالی نقشه‌ها ثبت می‌شد و احیاناً آن را ندیده می‌گرفتند. ۲۱۴ تحقیق دقیق نشان داده که نقشه‌های ترکی مدیترانه که در قرن هفدهم/ یازدهم ه. رسم شده با کار پیری ریس ارتباط نزدیک دارد. ۲۱۵ عثمانیان قدر کتاب را بدانستند و به مراتب بیشتر از کتاب سیدی علی چلبی از آن استفاده کردند. این قضیه با توجه به اهمیت منطقه مورد بحث آن طبیعی می‌نماید. حاجی خلیفه در کتاب مفصل کشف الظنون و تألیف بزرگ جغرافیایی خود جهان‌نما و نیز در کتاب تاریخ ناوگان عثمانی، به نام تحفه الکبار، از آن یاد کرده است. ۲۱۶ اروپا نیز از آغاز قرن نوزدهم در نتیجه کوشش دیتس، خاورشناس محقق که نخستین اطلاعات را درباره کتاب سیدی علی ریس به دست داد، ۲۱۷ با آن آشنا شد. به سال ۱۷۸۹ که سلطان سلیم سوم به تخت نشست، دیتس یک نسخه خطی بسیار نفیس گرانقیمت به دست آورد که به سلاطین عثمانی تعلق داشته و شاید

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۸

به آنها هدیه شده بود و به مرور زمان به حرمخانه انتقال یافته بود تا جنس لطیف را سرگرم کند، زیرا نقشه‌های آن را بسیار خوب و با رنگهای متعدد کشیده بودند. کتاب در نتیجه دست به دست شدن سالم نمانده بود و چون به دست دیتس رسید کامل نبود، بلکه به صورت نقشه‌های جدا و بریده در آمده بود. به علاوه، اسم مؤلف و شکل کتاب معلوم نبود؛ با این همه، مقاله دیتس که ضمن آن کتاب را به طور کلی تحلیل کرده است نسبت به دوران خود اهمیتی تردیدناپذیر دارد و نقش ترکان را در زمینه نقشه کشی که در آن موقع چندان اطلاعی از آن به دست نبود روشن می‌کند. جالب آنکه نقشه جزیره رودس و توضیح آن را که در اول نسخه وی جای داشت برگزید و با ترجمه آلمانی منتشر کرد. عثمانیان به سال ۱۵۲۲ یعنی چند سال پس از ترسیم اطلس پیری ریس رودس را فتح کردند، و به نظر دیتس محتملاً-اطلس به فتح رودس کمک کرده است. ۲۱۸ مقاله دیتس سنگ بنای تحقیق در قسمتهای مختلف اطلس در قرن نوزدهم و بیستم بود، و خود نسخه خطی عاقبت به کتابخانه امپریه در ترکیه رسید. ۲۱۹ نسخه لهستان که جزو مجموعه مارچلی است و روزن آن را توصیف کرده و تاریخ ۱۵۷۰/ ۹۷۷ ه.

دارد از لحاظ ارزش کم از این نسخه نیست. ۲۲۰ وجود نسخه پاریس ۲۲۱ و نسخه در سدن که تاریخ ۱۵۵۴/ ۹۶۱ ه. دارد، یعنی وقتی که مؤلف در قید حیات بوده، ۲۲۲ به مطالعه دقیق بعضی فصول مربوط به مسائل خاص کمک کرده است؛ فی المثل تمام یا قسمتی از گزارشها و نقشه‌های مربوط به آتن، لسبوس، دلوس، ملطیه، لمنوس، بیروت، قبرس، استانبول، سیسیل، آلبانی، و و نیز، ۲۲۳ به علاوه رودس ترجمه و منتشر شده است. گاهی نیز بعضی از قسمتهای اطلس به معرض کنجکاو و تحقیق در آمده است، مثلاً بلوشه به کمک نقشه‌های آن یک سفر کوتاه دریایی در ساحل جنوبی فرانسه انجام داد و طبعاً اشتباهاتی در اطلس کشف کرد. ۲۲۴ به علت مشکلات ترکیب کتاب، پیش از دهه سوم این قرن کسی به چاپ کامل یا ترجمه کتاب به زبان بیگانه نپرداخت، تا اینکه این کار به وسیله پاول کاله انجام شد که به سال ۱۹۲۶ متن را از روی نسخه لهستان با ترجمه آلمانی بیست و هشت فصل، یعنی تقریباً یک چهارم کتاب، با حواشی منتشر کرد، و متأسفانه کار چاپ به همین جا متوقف ماند.

اگر کتاب بحریه، بتقریب از یک قرن و نیم پیش در محافل علمی اروپا شناخته شده بود اثر دوم پیری ریس در همین سالیان اخیر به دست آمد و علاقه‌ای در خور مؤلف برانگیخت و بدین مناسبت چند تحقیق به زبانهای اروپایی و ترکی و عربی انتشار یافت. ۲۲۵ از

گفته پیری ریس در کتاب بحریه معلوم می‌شود که وی به سال ۱۵۱۳ در گالیپولی یک نقشه بزرگ جهان کشیده و چهار سال بعد، یعنی به سال ۱۵۱۷، هنگامی که در مصر بوده آن را به پیشگاه سلطان سلیم، که در آن هنگام به مصر سفر کرده بود، تقدیم کرده است. به سال ۱۹۲۹ وقتی خلیل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۶۹

ادهم، باستانشناس معروف ترک، و پروفیسور دیسمان در کتابخانه «سرای» استانبول یک نیمه بریده نقشه جهان را کشف کردند که بدقت روی پوست ترسیم و به الوان مختلف رنگ شده بود، گفته پیری ریس به خاطرها دويد. نقشه مذکور قسمت غرب جهان را- که شامل اقیانوس اطلس و امریکا و قسمت غربی دنیای قدیم است و در آن، سواحل اروپای غربی و امریکا نمایانده شده- نشان می‌دهد؛ توضیحات جغرافیایی به ترکی، ولی تلفظ نامها ایتالیایی است، محتملا به این جهت که مایه اساسی آن از منابع شفاهی یا مکتوب ایتالیایی گرفته شده بوده است. ۲۲۶ توضیحات جغرافیایی که احيانا به صورت فهرستهای مفصل در قسمتهای مختلف نقشه آمده به محققان امکان داد که تاریخ نقشه را با اطمینان کافی معین کنند، و قسمت عمده این کار به وسیله کارشناس نقشه کشی ترکیه، پاول کاله، انجام شد که این کشف را در ضمن مقالاتی شناساند و به سال ۱۹۳۳ تحقیق کاملی درباره آن انتشار داد. کشف مذکور در بعضی از محافل علمی جهان و از جمله انجمن جغرافیایی شوروی انعکاس یافت ۲۲۷ و چیزی نگذشت که نقشه با چاپ عکسی نفیس و رنگی به وسیله انجمن تاریخ ترکیه منتشر شد و به دسترس همگان قرار گرفت (۱۹۳۵). پاول کاله ضمن تحقیقات دقیق با توجه به گفته پیری ریس، که به سال ۱۵۱۳/۹۱۹ ه.

بازمی‌گردد، بسرعت معلوم داشت که این همان نقشه‌ای است که پیری ریس به سال ۱۵۱۷ به سلطان سلیم پیشکش کرده است. از طرف راست نقشه و محل پارگی معلوم می‌شود که این قسمت را به صورتی وحشیانه از قسمت شرقی جدا کرده‌اند و قسمت مذکور مفقود شده است.

طبعاً نمی‌توان به آسانی حدس زد که چه کسی این کار را کرده است. به نظر بعضیها خود سلطان سلیم این قسمت از نقشه را که شامل چین بود پاره کرده تا به آسانی از آن استفاده کند. می‌دانیم که سلطان سلیم علاقه مخصوصی به این سرزمین نشان می‌داد که با مطامع سیاسی وی نسبت به قسمت شرقی آسیا هماهنگ بود. بار دیگر به یاد می‌آوریم که خلیفه این قضیه را با سفر علی اکبر مربوط می‌دانند که قبلاً- از آن سخن گفتیم. ۲۲۸ به هر صورت این کشف در معرفی شخصیت پیری ریس و وضع فرهنگی آن روزگار نقش عمده داشت. تحلیل دانشوران از منابع مورد استفاده در ترسیم نقشه قضیه را جنبه جهانی داد. پیری ریس در یکی از فهرستهای نقشه خود می‌گوید که از چهارده نقشه استفاده کرده که از آن جمله هشت نقشه بطلمیوسی- و به تعبیر عربان، جغرافیا- و یکی عربی و نشان‌دهنده هند و چهار تا پرتهالی و نشان‌دهنده سند و چین و هند، و یکی هم کریستوف کلمبی بوده است. ۲۲۹ ملاحظه اخیر بتنهایی کافی بود که علاقه فراوان برانگیزد، ولی عامل دیگری ارزش نقشه را به وضعی فوق العاده بالا برد، زیرا معلوم شد که پیری ریس بر قدیمترین نقشه امریکا تکیه داشته که خود کریستوف کلمب رسم کرده یا به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۰

دستور وی رسم شده، تا جریان اکتشاف آن نواحی را معلوم کند، و آن را به سال ۱۴۹۸ از جزیره هائیتی به اسپانیا فرستاده است. در نوشته‌های قدیم اروپایی تفصیلات دقیقی درباره آن هست، اما نقشه مفقود شده است و جز در کار مؤلف ترک- که ضمن غارت یک کشتی مسیحی که به سال ۱۵۰۱ در مدیترانه رخ داد نقشه کریستوف کلمب به دست وی افتاد و به سال ۱۵۱۳ در ترسیم نقشه خویش از آن استفاده کرد ۲۳۰- اثری از آن نمانده است. و بی‌گفت و گو همین قضیه کافی است که برای نام پیری ریس در تاریخ نقشه‌نگاری جهان مقامی والا- پدید آورد. ظاهراً پیری ریس پس از آن تاریخ نیز همچنان به دنیای نو علاقه داشته، و این فرض مقبول می‌نماید که نقشه دیگری که به سال ۱۵۲۹/۹۳۵ ه، یعنی سه سال پس از ختم تألیف بحریه، به سلطان سلیمان قانونی

پیشکش شده و اکتشافات تازه پرتغالیها در امریکای جنوبی و میانه و نیوفندلند بر آن نمایان است به پیری ریس تعلّق دارد. این نقشه نیز در کتابخانه سرای، و متأسفانه به صورت پاره، به جامانده است. ۲۳۱ بدین سان، قضیه جغرافیای دریانوردی ترکان در قرن شانزدهم/دهم ه. ما را نه تنها از حدود مشرق بلکه از اروپا نیز بیرون کشید. بی‌گفت و گو ارتباط آن با مکتب عربی بتدریج سستی گرفت ولی، چنانکه از منابع نقشه جهانی پیری ریس معلوم شد، کاملاً ننگسیخت. اما این رابطه با ارتباط آثار عربی قرن پانزدهم/نهم ه. با مکتب ترک تفاوت دارد؛ چنانکه دیدیم ابن ماجد کاملاً بر مکتب عربی تکیه داشت و سلیمان مهری و دریانورد ترک، سیدی علی چلبی، که با پرتغالیها آشنا بودند و محتمل بود از تجربیات آنها استفاده کنند در این مورد از ابن ماجد پیروی کردند، اما برای پیری ریس مکتب عربی یکی از مایه‌های متعدّد و بلکه یک مایه درجه دوم است و محتملاً علت قضیه به نسبت زیاد مربوط به مناطقی است که مورد توجّه اساسی وی بوده است. پیری ریس از منابع اروپایی گرانقدر آن روزگار ماهرانه استفاده کرده و در کار نمایاندن آن چندان کوشیده که جزو تجربیات شخصی او شده است. ابن ماجد و پیری ریس - با وجود اختلاف از لحاظ روش و مطلب - به دوران خودشان بحق در صدر جغرافیای دریانوردی عرب و ترک جای دارند، تا آنجا که توانیم گفت عظمت و جلال نوشته‌های این رشته به شخص آنها مربوط است.

طبیعی بود که در این فصل مسیر نوشته‌های جغرافیای دریانوردی عرب را با تفصیلی بیشتر دنبال کنیم، به طوری که اکنون می‌توان گفت که خطوط اصلی آن کاملاً روشن شده است.

این رشته از نوشته‌های جغرافیایی عرب، در قرنهای پانزدهم و شانزدهم/نهم و دهم ه. مقام اول دارد و تا قرن بیستم آخرین موج اصیل این زمینه به شمار است. بی‌گفت و گو جغرافیای دریانوردی نیز یکی از درخشانترین صفحات نوشته‌های ترکی را در آن روزگار تشکیل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۱

می‌دهد و نمی‌توان آن را از مسیر عمومی نوشته‌های جغرافیایی ترک که کمی پیش از آن، به قرن پانزدهم/نهم ه. رونق گرفت و در قرن هفدهم/یازدهم ه. شخصیت‌های بزرگی در عرصه جغرافیا به وجود آورد، جدا کرد. ضمن تعقیب هدف عمومی این کتاب نمی‌توانیم از خطوط کلی این نوشته‌ها چشم‌پوشیم و باید معلوم داریم که کدام یک از خصایص مکتب قدیم عربی بیشتر روی آنها اثر نهاده و خصایص مذکور چگونه تعدیل شده یا تغییر یافته است و ابتکار ترکان در چه زمینه‌هایی رونق گرفته و شکوفان شده و کدام یک از رشته‌ها به نزد آنها رواج بیشتر داشته است. خواهیم دید که چگونه نوشته‌های ترکی بتدریج متوجّه روش و منابع اروپایی شد و عاقبت از روش عربی کاملاً جدایی گرفت، تا آنجا که، به استثنای بعضی آثار پراکنده، نسبت به موضوع بحث ما هیچ گونه نقشی ندارد و چون به این نقطه رسیدیم ناچار خواهیم شد که به طور قطع از آن جدا شویم. ولی پیش از آن مناسب است همه فصل آینده را به نوشته‌های جغرافیایی ترکان عثمانی اختصاص دهیم، و رابطه نیرومندی را که در این دورانها نوشته‌های جغرافیایی ترک را با نوشته‌های عربی به هم پیوسته بود، توضیح کنیم.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۲

فصل ۲۱ نوشته‌های جغرافیایی ترکی از قرن پانزدهم تا نوزدهم / نهم تا سیزدهم ه.

تحقیقی گرانقدر و موثق درباره سیر نوشته‌های جغرافیایی ترکان عثمانی در دسترس ما هست که در نوشته‌های فارسی و حتی، در بعضی از موضوعها، در نوشته‌های عربی نیز نظیر آن وجود ندارد. به سال ۱۹۲۲ پروفیسور فرانتس تشنر این موضوع را برای خطابه‌های دانشگاهی خود انتخاب کرد و بعد آن را دستکاری کرد و مطالب مهمی بیفزود و به صورت مقاله‌ای مفصل در پنجاه صفحه انتشار داد. ۱ طبعاً هدف اصلی وی این بود که طرح اصلی نوشته‌های جغرافیایی ترکان را روشن کند، ولی در عین حال تا

حدود امکان نام مؤلفان و آثار معتبر را یاد کرد و فهرستی از منابع مهم این موضوع فراهم آورد. کوشش وی از این جهت، و جهات دیگر نیز، به نسبت فراوان از کوشش مشابه آن که سابقا و سستفلد در زمینه نوشته‌های جغرافیایی عربی انجام داده بهتر است و برای نخستین بار بحثی منظم و قابل اطمینان به دست می‌دهد که محقق را از کنجکاویه‌های جداگانه بی‌نیاز می‌کند. کرامرس در مقاله دایرة المعارف اسلام که به عنوان بحث عمومی از تکامل نوشته‌های جغرافیایی سراسر مشرق اهمیت فراوان دارد، هنگام گفت و گو در جغرافیای ترکان عثمانی بر تحقیق تشنر تکیه فراوان داشته است.

طی بیست سال اخیر مطالب دیگر فراهم آمده و چاپها و تحقیقات تازه صورت گرفته و می‌باید بسیاری چیزها بر مقاله تشنر افزوده شود. در این مورد کتاب مفصل باینگر درباره مورخان آل عثمان از لحاظ کلی در زمینه تاریخ نوشته‌های جغرافیای ترکان بی‌فایده نیست، زیرا مؤلف، در ضمن آن از آثار جغرافیایی نیز سخن آورده است. ۲ از جمله مطالعات مستقل درباره موضوعات خاص، تعدادی مقالات تشنر که صمیمانه و مجدانه کوشیده تا پاره‌ای از مسائل جغرافیایی مربوط به همین زمینه را روشن کند، در خور توجه است. نوشته‌های جغرافیایی ترکی که تشنر طرح اصلی آن را توضیح کرده، در بحث کنونی ما اهمیت اساسی ندارد، و آنچه از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۳

نظر ما مهم می‌نماید توضیح رابطه نوشته‌های ترکی با نوشته‌های جغرافیایی عربی و تعیین نمونه‌های پر رونق آن است. تشنر از این مسائل چیزی گفته و ما نیز احیانا درباره آن سخن آورده‌ایم. در این فصل نیز به اختصار مهمترین نکات مربوط به این نوشته‌ها را توضیح خواهیم داد.

در فصل پیش، از رونق جغرافیایی دریانوردی ترکان در نیمه دوم قرن شانزدهم سخن کردیم، ولی باید توجه داشت که پیش از آن دوران نوشته‌های جغرافیایی به طور کلی سر و صورتی گرفته بود و می‌توان آن را به جنبش تاریخی «احیای علوم کلاسیک» ارتباط داد، که فرهنگ عربی برای ترکان عثمانی همان نقش را داشت که فرهنگ یونانی نسبت به اروپای لاتین داشته بود، و بیش از هر چیز به آثار جغرافیایی عربی توجه کردند و آنها را به ترکی برگرداندند. توجه ترکان به منابع جغرافیایی عربی، در نیمه دوم قرن پانزدهم و دوران سلطان محمد فاتح ۱۴۵۱-۱۴۸۱/۸۵۵-۸۸۶ ه. آغاز یافت و در همان روزگار جغرافیای بطلمیوس دوبار به ترکی ترجمه شد. به احتمال قوی زبان ترکی هنوز تمرینات کافی نداشت، از این رو به روش مکتب قدیم که در قرنهای هشتم و نهم نیز رایج بود، کتاب به زبان عربی ترجمه شد. از چاپ عکسی محقق مصری، امیر یوسف کمال (۱۹۲۹) که خبره جغرافیایی تاریخی است، ۳ اندیشه‌ای درباره یکی از این ترجمه‌ها می‌توان داشت. مکتب کلاسیک جغرافیایی عرب، متعلق به قرن دهم، نیز به همین اندازه مورد توجه بود و به دوران محمد سوم و پایان قرن شانزدهم شریف افندی کتاب اصطخری را به ترکی ترجمه کرد ۴ و تقریبا در همان زمان علی چلبی مورخ، که در این فصل از او سخن خواهیم داشت، ترجمه مختصر و دستکاری شده‌ای از متن فارسی صور الأقالیم اصطخری را در کتاب کنه الأخبار خود آورد. ۵ جنبش مذکور در زمینه جغرافیای ریاضی و نجومی با فعالیت یکی از دانشوران نیمه دوم قرن پانزدهم / نهم ه.، یعنی علی قوشچی (متوفی به سال ۱۴۷۴ / ۸۷۹ ه.)، ارتباط دارد که وی را به عنوان یکی از دستیاران الغ بیگ در رصدخانه سمرقند شناخته‌ایم. او پس از مرگ ولی نعمت خویش به سرزمین عثمانی پناه برد. رساله جغرافیای ریاضی و نجومی او در میان همه مؤلفات مشابه رواج فوق العاده یافت و بیشتر از یک بار به ترکی ترجمه شد و چنانکه دیدیم یکی از این ترجمه‌ها از سیدی علی ریس معروف بود و سی سال بعد ترجمه دوم به وسیله ملا پرویز (متوفی به سال ۱۵۷۹ / ۹۸۷ ه.) انجام گرفت. ۶ از اینجا معلوم می‌شود که علاقه و توجه منحصر به جغرافیای کلاسیک نبود، بلکه به نمونه‌های مختلف جغرافیای معاصر نیز توجه می‌شد. به دوران سلطان مراد سوم، در حدود سال ۱۵۸۲ / ۹۰۶ ه. چنانکه گفتیم گزارش فارسی چین، تألیف علی اکبر، ترجمه شد ۷ و نیز در قرن پانزدهم گزارش جغرافیایی مصر، اثر ابن جیعان، که رنگ تخصصی داشت از روی متن مورخ به سال

۷۷۷/۱۳۷۵ ه. به ترکی برگردانده شد. در پیش گفته‌ایم که این

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۴

کتاب اهمیت چندان ندارد و به احتمال قوی ترجمه ترکی موجود در وین با عنوان ذکر اقالیم دیار مصریه از علاقه عثمانیان به مصر در قرنهای پانزدهم و شانزدهم مایه گرفته است.

ترکان نیز مانند عربان از میان همه رشته‌های جغرافیا که پس از دوران کلاسیک به وجود آمده بود، نسبت به کیهان نگاری یعنی گزارش عمومی جهان- که بجز جغرافیا از نجوم و اقوام و حیوان و گیاه و معادن و افسانه‌ها سخن دارد- علاقه خاص نشان دادند. ۸ قزوینی در این زمینه مقامی خاص یافت و کتاب عجایب المخلوقات وی چند بار به ترکی ترجمه شد ۹ و احمد بیجان، نویسنده ترک که در همین فصل به عنوان مؤلفی مستقل به او برمی‌خوریم، از سال ۱۴۵۳/۸۵۷ ه.

به ترجمه آن پرداخت، ولی ترجمه‌های کامل کتاب متعلق به قرن شانزدهم است. ۱۰ کتاب خریدۀ العجائب ابن الوردی اهمیت بیشتر یافت و دست کم پنج بار به ترکی ترجمه شد که اولی در قرن شانزدهم و پیش از تسلط ترکان بر قسطنطنیه ۱۱ صورت گرفت، ترجمه‌های دیگر بیشتر به قرن شانزدهم مربوط می‌شود، و یکی از آنها تاریخ سال ۱۵۵۶/۹۶۳ ه. دارد. ۱۲ محمد عاشق، نخستین مؤلف یک اثر جامع جغرافیایی به زبان ترکی که بزودی از او سخن می‌رود، در حدود سال ۱۵۹۸/۱۰۰۶ ه. ترجمه مختصر کتاب ابن الوردی را در مسائل کیهان نگاری، در تألیف خویش آورد. ۱۳ کتاب جغرافیای ابو الفدا نیز به اندازه کیهان نگاری میان ترکان رواج گرفت. به موقع گفتیم که سپاهی زاده (متوفی به سال ۱۵۸۸/۹۹۷ ه.) این کتاب را به صورت یک فرهنگ در قالب عربی ریخت و مطالب آن را به دوران خویش رسانید، سپس ترجمه مختصری از آن به ترکی آورد. ۱۴ کتاب تاریخ ابو الفدا از قرن پانزدهم به ترکی ترجمه شده بود ۱۵ و ترجمه‌های متعدد تاریخ طبری که غالباً از روی ترجمه فارسی بلعمی گرفته می‌شد، از دهه سال اول قرن پانزدهم آغاز شده بود. ۱۶ این نامها که بسرعت از نظر گذشت، از فعالیت دامنه‌دار ترکان عثمانی برای جذب میراث عربی در زمینه نوشته‌های جغرافیایی قدیم و جدید اندیشه‌ای به دست تواند داد. اگر در آن روزگار راه نسخه‌های خطی عربی به طور ناگهانی به سرزمین عثمانی، و مخصوصاً استانبول، باز نمی‌شد و مجموعه‌های خطی پایتخت ترکان را به فراوانی همانند دیگر شهرهای بزرگ اسلامی، اگر نگوییم برتر، نمی‌کرد فعالیت نوشته‌های جغرافیایی با این حد وسعت نمی‌گرفت.

ترکیه از قرن شانزدهم از حق کشور فاتح استفاده می‌کرد. نسخه‌های خطی از مصر مرتباً منتقل شد و مجموعه‌های کاملی از «اوقاف» دولتی و نسخه‌های خصوصی امیران ممالیک، بخصوص آنها که به جهتی مورد غضب دولت عثمانی بودند، به استانبول راه یافت. این سیل نسخه‌ها چنان سریع و منظم بود که از پس قرنهای دراز مجموعه‌های کامل مؤلفات مصری چون فرهنگنامه‌های بزرگ دوران ممالیک، که از اهمیت آن نسبت به نوشته‌های جغرافیایی عربی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۵

سخن داشته‌ایم و پس از فتح عثمانی محققان به جست و جوی آن بودند و نمی‌یافتند، در استانبول کشف می‌شود. بیشتر نسخه‌های خطی که به استانبول رسید از دوران ممالیک بود؛ که بسیاری نسخه‌های اهدایی به سلاطین و امرا که خط زیبا و تصویرهای عالی دارد و نیز تعدادی متون اصلی دورانهای پیش به خط مؤلفان در میان آنها دیده می‌شود. نسخه‌های خطی، منحصر به مجموعه‌های موجود در مسجدهای بزرگ نبود، بلکه به مجموعه‌های خصوصی و دکان کتابفروشان نیز رسید. به یاد داریم که تمجروتی، جهانگرد عرب، با چه شوری از فراوانی نسخه‌های گونه‌گون عربی در بازار کتابفروشان استانبول سخن گفته بود. از آن تاریخ به بعد استانبول از لحاظ نسخه‌های خطی عربی با شهرهای بزرگ دنیای عرب چون قاهره و دمشق رقابت می‌کند و احیاناً از آن برتر است. همچنانکه وصول کتابهای خطی یونان به ایتالیا فرهنگ کلاسیک دیرین را زنده کرد، از وصول نسخه‌های عربی به ترکیه نیز جنبشی همانند آن در نوشته‌های ترکی بخصوص در عرصه جغرافیا به وجود آمد. این نسخه‌های خطی مدتهای دراز برای محافل

علمی اروپا ناشناس بود، بجز تعداد کمی که غالباً در نتیجه تصادف صرف چیزی درباره آن دانسته می‌شد؛ ولی در ده سال اخیر احتمال کشف نسخه‌های مختلف در همه رشته‌های علوم در مجموعه‌های آنجا قوت گرفته و کوشش ریتز، خاورشناس آلمانی، در روشن کردن این موضوع تأثیر عمده دارد. چنانکه معلوم شده تعدادی از این نسخه‌ها مربوط به جغرافیاست و بعضی از آنها که به دوران کلاسیک تعلق دارد اندیشه تجدید چاپ بعضی از اجزای کتابخانه جغرافیدانان عرب را برانگیخته است. ۱۷ از دورانهای بعد نیز مطالب بسیار مهمی درباره ادیسی به دست آمده و مؤلفات کیهان نگاری نیز در میان این مجموعه‌های خطی بسیار فراوان است. این جنبش بی‌نظیر در نوشته‌های عربی، که بسیاری از آثار آن به ترکی ترجمه شد و مقداری بسیار فراوان از نسخه‌های آن به قلمرو دولت عثمانی درآمد، در ایجاد و رشد ادب اصیل ترکی مؤثر افتاد. البته این ادب نوبیان، در دوران اول، آثار گرانقدری به بار نیاورد.

نخستین مؤلف این رشته یازجی اوغلو احمد بیجان است که چنانکه از پیش گفتیم به سال ۱۴۵۳/۸۵۷ ه. مختصری از عجایب المخلوقات قزوینی فراهم آورد که نسخه‌های خطی آن کمیاب نیست ۱۸ و خود کتاب نیز به سال ۱۸۸۸ در قازان چاپ شده که نسخه آن آسان به دست نمی‌آید، ۱۹ ولی چاپ آن نشان می‌دهد که این مختصر به روزگار سلف حتی در میان اقوام اتحاد شوروی رواج داشته است. محتملاً آشنایی احمد بیجان با مکتب جغرافیا وی را به تألیف رساله‌ای مستقل با عنوان درمکنون برانگیخته که غالباً به نسخه‌های آن برمی‌خوریم؛ با وجود این، ارتباط آن با آثار کلاسیک عربی ضعیف است و غالباً موضوع خویش را از لحاظ افسانه‌های عامیانه می‌نگرد و عوامل دینی به نزد وی مقامی معتبر دارد و گویی به حوادث زمین

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۶

به قدر آثار آسمانی و جهنم و دورانهای خلقت و سرگذشت پیمبران و روز قیامت و حوادثی که نشان نزدیکی رستاخیز است اهمیت نمی‌دهد. در گفت و گو از پدیده‌های زمینی نیز به حوادث عجیب و خارق العاده توجه خاص دارد. ۲۰ نسخه کتاب احمد بیجان یک رساله کوچک مجهول المؤلف با عنوان مرآت العوالم به دنبال دارد که در نسخه وین به علی، مورخ مشهور (متوفی به سال ۱۵۹۹/۱۰۰۸ ه.)، انتساب یافته که آن نیز از نوع آثار کیهان نگاری است که از عالم واقع به دور است و رنگ افسانه کاملاً بر آن غلبه دارد. ۲۱ به طور کلی باید بگوییم که در قرن پس از احمد بیجان در نوشته‌های جغرافیای ترکی، آثاری که عنوان اصل بدان توان داد بسیار کم است، تنها استثنای قضیه، چنانکه دیدیم، جغرافیای دریانوردی است که معلوم می‌دارد از آمیختن تجربه عملی با مبانی علمی مأخوذ از نظریات قدیم چه نتایج گرانمایی به دست توان آورد. ۲۲ بجز این، دیگر نمونه‌های جغرافیایی بسیار ناچیز و بی‌رنگ است. جغرافیای علمی توفیق چندانی نیافت و رسائلی مانند اثر رایج علی قوشچی پدید آورد و نیز فهرستهای خشکی که محل جغرافیایی شهرها و راههای ارتباط میان نقاط مختلف را معین می‌کرد و احیاناً رسائل کوچکی که از تقسیم ولایات با آمارهای دولتی سخن داشت. باید از یادداشتهای متعدد سلطانی که به طور روزانه از گزارش سفر سلاطین آل عثمان و مسیر عملیات جنگی و رفت و آمدشان در اطراف امپراتوری سخن دارد، و از دوران سلطان سلیم اول ۲۳ و سلیمان، ۲۴ شماره‌اش فراوانی گرفت، گفت و گو کنیم. از قرن هفدهم مقدار زیادی از این گونه یادداشتهای در ترجمه‌های ناقص یا مختصر به زبانهای اروپایی، بخصوص فرانسه و آلمانی، در دسترس است و مطالب مهمی از وضع اقلیم و جغرافیای سیاسی دولت عثمانی به دست می‌دهد، امّا آنها را جزو نوشته‌های جغرافیایی نمی‌توان دانست. ۲۵ لازم به توضیح نیست که نخستین آثار تاریخی عثمانی چون بهجة التواریخ شکر الله (متوفی به سال ۱۴۸۹/۸۹۴ ه.) احیاناً از لحاظ جغرافیا بی‌اهمیت نیست. ۲۶ به دوران اول نوشته‌های عثمانی، مؤلفاتی که حد وسط میان جغرافیا و تاریخ است و احیاناً از شعر و افسانه‌های مربوط به شهرهای مختلف خالی نیست رواج گرفت. این مؤلفات رشته «فضایل» یا گزارشهای سابق ادبی جغرافی شناسان قدیم را درباره شهر رم که گویدی خاورشناس به تحلیل آن پرداخته، یا گزارش قسطنطنیه را که با تفصیل بیشتر در کیهان نگاری ابن الوردی آمده به یاد می‌آورد. البته مؤلفان و مترجمان

عثمانی به شهر اخیر توجه داشتند و مؤلفاتی که عنوان «تاریخ قسطنطنیه» یا «تاریخ ایاصوفیا» دارد و نسخه‌های خطی آن به جاست بسیار است که بندرت از لحاظ فصل بندی با یکدیگر شباهتی دارد و معمولاً در تاریخ داستانی شهر و گزارش محلات آن پیش از فتح عثمانی سخن می‌کند. یکی از این گونه مؤلفات با نام

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۷

علی قوشچی (متوفی به سال ۱۴۷۴ / ۸۷۹ هـ.) ارتباط دارد. ۲۷ به گفته مورتمان، بعضی از این مؤلفات دستکاری ناچیزی از روایات بیزانسی است و بعضی نیز به منابع دورتر می‌رسد. ۲۸ بهترین نمونه مجموعه دوم نسخه موجود در موزه بریتانیاست، با عنوان تاریخ قسطنطنیه که و. اسمیرنوف به سال ۱۸۹۸ به مطالعه و انتشار قسمتی از آن پرداخته است. کتاب و مؤلف هر دو به پیش از قرن پانزدهم یا، به گفته ریو، به آغاز قرن شانزدهم تعلق دارند. ۲۹ ناشر امیدورا بود که کتاب از تاریخ اقلیمی و آثار شهر در دوران نزدیک به عصر مؤلف مطالبی داشته باشد، ولی تحلیل دقیق روزن که، مانند دیگر کارهای این دانشمند، عمیق و زیرکانه است، ۳۰ نشان داد که اثر مذکور تماماً از مؤلفات سابق گرفته شده و حتی نسبت به دوران تألیف نیز اهمیتی ندارد و ارزش آن منحصر به تاریخ ادبیات است. نخست باید بگوییم که کتاب ابتکاری نیست و چنانکه از پیش مفروض بود از یک کتاب فارسی قرن دهم، تألیف دوران سامانیان مایه دارد. ۳۱ مطالب اساسی کتاب از گزارشهای نیمه داستانی مؤلفان عربی از نوع ابن فقیه و ابن رسته گرفته شده و محتملاً مطالبی نیز از منابع سریانی و بیزانسی بدان راه یافته است. شاید به یادداشته باشیم که گوییدی در ضمن تحلیل مطالب منابع عربی در وصف انطاکیه و رم چگونه این مطلب را کشف کرده است. به هر حال بهتر است به هیچ وجه امیدوار نباشیم که بتوانیم در این مؤلفات ترکی که عنوان «تاریخ قسطنطنیه» دارد، اطلاعات قابل ملاحظه‌ای از دورانهای اخیر بیزانس به دست آوریم.

بتدریج آثار دیگری در همین زمینه و با همین اسلوب درباره شهرها و مکانهای دیگر که با رشد قدرت عثمانیان ارتباط داشت، و یا به تقلید مکتب قدیم عربی، به وجود آمد. این قضیه درباره «بروسه»، گهواره نشو و نمای قدرت آل عثمان، یا دمشق، که رسائل «فضائل الشام» درباره آن نمونه‌های قدیم را به یاد می‌آورد، یا درباره مصر و نیل صادق است. تعداد رسائلی که عنوان «فضائل الشام» دارد در زبان ترکی بسیار فراوان است و فضایل آن منطقه و بخصوص شهر دمشق را با همان سبک مؤلفات عربی شرح می‌دهد و گزارش مسجد اموی و سرگذشت پیمبران و دانشوران و صوفیان متوفی و مدفون در شام و ذکر مواضع مشهور دمشق در آن اهمیت خاص دارد. بتقریب، همه مؤلفات این نوع از آثار عربی ریشه دارد، ولی رابطه آن با یکدیگر کاملاً روشن نیست زیرا معمولاً- همچنان در نسخه‌های خطی مانده است. ۳۲ گزارش شهرهای مقدس مکه و مدینه و قدس که در نوشته‌های اقلیمی و تاریخی ترکی مقامی معتبر دارد در همین قالب است. و احیاناً با شمار روزافزون حاجیان ترک مربوط است و مطالب آن سبک خاص دارد که به تحلیل آن خواهیم پرداخت. این مؤلفات غالباً عنوان «الفضائل» دارد و نسخه‌های فراوان از آنها هست که غالباً نام مؤلف ندارد و، جز به وسیله تحقیق خاص، تعیین منابع آن نیز مشکل است. برای آنکه از میزان رواج این گونه نوشته‌ها اندیشه‌ای به دست

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۸

داده باشیم، باید بگوییم که سه اثر همانند از یک مؤلف به نام محمد یحیی افندی (حدود سال ۱۶۰۱ / ۱۰۱۰ هـ.) به عنوان فضائل مکه مکرمه و فضائل مدینه منوره و فضائل قدس شریف هست که نسخه‌های فراوان از آنها به جا مانده، ولی به طور کلی از لحاظ تاریخ و جغرافیا اهمیت قابل ملاحظه ندارد. ۳۳ به دنبال آن در حدود سال ۱۶۳۶ / ۱۰۴۶ هـ. رساله‌ای درباره شهر «ادرنه» به عنوان انیس المسافرین به وجود آمد که، به خلاف رسائل سابق، از لحاظ جغرافیای محلی اهمیتی بی‌مانند دارد. مؤلف آن عبد الرحمن بن حسین جبری است که احیاناً نام وی با مؤلفان دیگر چون جوری، خیری، و حتی بروری اشتباه می‌شود. ۳۴ اصل وی از ادرنه بود و در همانجا به تدریس پرداخت و نسبت به مولد خویش علاقه فراوان داشت. وی تاریخ شهر را که روزی پایتخت دولت عثمانی بوده

از سال ۱۳۵۹/۷۶۰ ه. تا سال ۱۶۳۳/۱۰۴۳ ه. در چهارده فصل تدوین کرده که در بیشتر فصول آن مطالب جغرافیایی هست. فصل اول از فتح ادرنه به وسیله عثمانیان سخن دارد، فصل دوم درباره قلعه و خیابانها و میدانهای شهر است، فصل سوم درباره مساجد و مؤسسات خیریه، چهارم درباره مدارس و زاویه‌های درویشان، پنجم از کاروانسراها و مهمانخانه‌ها، و فصل ششم و هفتم از جویها و بستانها و پلها و چشمه‌ها و چاههاست، فصل هشتم از استحکامات ادرنه و حومه و روستاهای اطراف شهر، و نهم از مقبره‌ها سخن دارد.

بنا بر این بجز مطالب تاریخی با مطالعه نمونه‌ای درباره شهر بزرگ سروکار داریم که به نسبت زیاد با «خطط» عربی همانند است. حاجی خلیفه از این رساله استفاده و آن را ستایش کرده است. در قرن نوزدهم یک همشهری دیگر از اهل ادرنه به نام بادی احمد (متوفی به سال ۱۹۰۸/۱۳۲۶ ه.) کار خبری را تکمیل کرد و یک گزارش تاریخی-جغرافیایی گرانقدر از شهر خویش در سه جلد با عنوان ریاض بلده ادرنه تألیف کرد که هنوز خطی مانده است. هنوز وضع یک «تاریخ» دیگر منتسب به مؤلفی به نام «جوری چلبی» که مطالب تاریخی-جغرافیایی آن همانند انیس المسامین است در پرده ابهام مانده است. ۳۵ به دنبال کوششهای نخستین برای ایجاد مؤلفات بزرگ کیهان نگاری با رنگ دینی و داستانی به دوران سلطان سلیم، مؤلفات کیهان نگاری کوچک به وجود آمد که رنگ علمی و وقار بیشتر دارد. یکی از این کیهان نگاریهای کوچک با عنوان تحفه الزمان و خریده الأوان به وسیله شخصی به نام مصطفی بن علی تألیف شده که رسائل دیگری در ریاضیات و نجوم از او به جاست و «موقتا» در مسجد سلیمیه استانبول کار می‌کرده و هنوز قطعاتی از کتاب تحفه المجالس وی که از صد شهر محیط به استانبول و وضع جغرافی آن سخن دارد به چشم می‌خورد. ۳۶ به احتمال قوی یک نسخه خطی موجود در وین با عنوان إعلام العباد بأعلام البلاد که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۷۹

مطالبی مختصر از جغرافیای ریاضی و وصفی به دست می‌دهد، و آن نیز به دوران سلطان سلیم تألیف شده اما مؤلف آن معلوم نیست، به همین رشته تعلق دارد. ۳۷ گزارشی که از جغرافیای وصفی، طبق مکتب قدیم، در مقدمه تاریخ کنه الأخبار آمده بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. این کتاب از مورخ نسبتاً معروف، علی مصطفی بن احمد چلبی (متوفی به سال ۱۵۹۹/۱۰۰۸ ه.)، است. ۳۸ در جزء اول کتاب ذیلی هست که گزارشی کوتاه درباره زمین دارد با استفاده از سه مؤلف که همه را خوب می‌شناسیم، یعنی ابو الفدا و سپاهی زاده ترک، که متن تازه‌ای از جغرافیای ابو الفدا را فراهم کرده بود، و کتاب صورة الارض که همان ترجمه فارسی دستکاری شده کتاب اصطخری است. مؤلف ما با اندیشه مؤلفان عرب که می‌پنداشتند اوضاع جغرافیایی قدیم که مؤلفان سابق به دست داده‌اند همچنان تا قرن شانزدهم از لحاظ اساسی درست است، موافقت دارد. گزارش جغرافیایی که در مقدمه آورده همانند مدخل کتاب تاریخ او بسیار مختصر است و پاره‌ای از ملاحظات عمومی است که وارد هیچ گونه تفصیلی نمی‌شود، به همین جهت در مسیر نوشته‌های جغرافیایی ترکی نقشی نداشته است. ۳۹ در پایان قرن شانزدهم به مهمترین تألیف جغرافیایی زبان ترکی برمی‌خوریم که برای نخستین بار خلاصه‌ای از مکتب قدیم عربی را به دست می‌دهد و آن کتاب مناظر العوالم است، و محمد عاشق به سال ۱۵۹۸/۱۰۰۶ ه. در دمشق از تألیف آن فراغت یافته و در این کار بر مطالب مکتوب و اطلاعات تازه فراهم آمده از سفر در مناطق دور تکیه داشته است. ۴۰ کتاب سر گل دوران شرقی نوشته‌های جغرافیایی ترکی است- اگر این تعبیر روا باشد. و مؤلف شخصاً امید داشته که با کتاب وی دوران رونق تازه‌ای در این گونه نوشته‌ها به نزد ترکان آغاز شود.

نخستین بار تشنر خاورشناس این کتاب را تجلیل کرد و با توجه به تکامل نوشته‌های جغرافیایی مشخصات آن را نشان داد و گرچه از آن ستایش کرد ۴۱ با این نظر که کتاب «آخرین متن شرقی بطلمیوس» است از اهمیت آن کاست، زیرا تشنر همه جغرافیای قرون وسطا را دستکاریهای تازه‌ای از بطلمیوس می‌داند. ۴۲ بی‌گفت و گو محمد عاشق رابطه خویش را با بطلمیوس احساس می‌کرد. خود او می‌گوید که قسمت جغرافیای کیهان نگاری را به ترتیب اقلیمهای واقعی بطلمیوس تقسیم کرده و مطالب آن را به ترتیب

اقلیمهای عرفی (یعنی مناطق جغرافیایی) به روش ابو الفدا آورده است. ۴۳ شاید حاجی خلیفه بحق گفته که وی متن کتاب را حاضر کرده اما پاکنویس نکرده است. نسخه‌های کتاب فوق العاده کمیاب است و تا سالیان اخیر در اروپا فقط یک نسخه خطی آن که در وین هست شناخته بود ۴۴ با توجه به اینکه از این کتاب قسمتهای مختصری منتشر شده است. درباره خود مؤلف نیز جز اشارات گذرایی که در کتاب آمده چیزی نمی‌دانیم. محمد عاشق که فرزند یک معلم بود، ظاهراً در حدود سال ۱۵۵۵/۹۶۲ ه. در شهر تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۰

طرازون تولد یافت. ۴۵ در بیست سالگی مولد خود را ترک گفت و دوره گردی دراز خود را، که سالها طول کشید، آغاز کرد. ظاهراً هدفش آن بود که مطالب کتاب را فراهم کند. وی در خلال این دوره گردی چند بار به مولد خود بازگشت. در بعضی از جاها مدت‌های طولانی بماند و در اثنای آن با سمت منشی امور قضایی کار می‌کرد. اقامت وی در روملیا و آناتولی بیشتر طول کشید و به پندار تشنر می‌خواست اطلاعات خود را درباره آنجا با مشاهده کامل کند زیرا درباره آن، منابع مکتوب بخصوص در زبان عربی بسیار کم بود. محمد عاشق ضمن دوره گردی خود به شهر در بند رسید و این به سال ۱۵۸۲/۹۹۰ ه. بود و از سال ۱۵۹۶/۱۰۰۵ ه. در دمشق مقیم شد. در کتاب وی یادی از انجام فریضه حج نیست. تألیف خود را طی دو سال اقامت در دمشق به سر برد و ظاهراً، اگر نظر حاجی خلیفه را بپذیریم که کتاب به صورت چرکنویس باقی ماند، کمی پس از آن درگذشت. ۴۶ کتاب مناظر العوالم از لحاظ فصل‌بندی نمونه خوبی از رشته کیهان نگاری است که نظیر آن را پیش قزوینی، دمشقی، و حمد الله مستوفی قزوینی دیده‌ایم. قسمت اول نسبتاً کوتاه است زیرا بیشتر از بیست صفحه نیست که از عالم علوی - یعنی آسمان و ساکنانش و اجسام آسمانی و جهنم - سخن دارد. ۴۷ بجز بعض مطالب نجومی، مطالب این قسمت در واقع مقدمه قسمت دوم است که از عالم سفلی گفت و گو می‌کند. زمین و ساکنانش بیشتر از یک نیمه کتاب یعنی در حدود دویست و پنجاه صفحه را می‌گیرد. به رسم مؤلفات کیهان‌نگاری، مؤلف ضمن گزارشی کلی از زمین، از دریاها و جزایر و دریاچه‌ها و رودها و کوهها و بالأخره از شهرها که اهمیت خاص بدان می‌دهد سخن دارد. پس از گزارش زمین از تاریخ طبیعی سخن می‌رود و جایی در حدود شرح زمین را گرفته، زیرا تقریباً دویست صفحه می‌شود. تقسیم مطالب آن، کیهان نگاری عربی را به یاد می‌آورد زیرا از معادن جامد و مایع و گاز و به دنبال آن از عطر و گیاه و حیوان و انسان نیز سخن دارد. ۴۸ مطالب جغرافیایی را چنانکه گفتیم نخست به ترتیب هفت اقلیم بطلمیوس یا به تعبیر خود او اقلیمهای واقعی، و سپس مطابق تقسیم ابو الفداء ۴۹ به بیست و هشت اقلیم عرفی تقسیم می‌کند. ۵۰ در عوض منابع او فراوان است و همه نامهای معتبر نوشته‌های جغرافیایی عربی را به برمی‌گیرد. بیشتر از همه از ابن خردادبه، ابن الوردی، قزوینی، یاقوت، و حمد الله مستوفی نام می‌برد، ولی تقویم البلدان ابو الفدا در نظر وی اهمیت اساسی دارد، زیرا ترتیب تقسیم بلاد و بیشتر مطالب جغرافیایی را از آن گرفته، به طوری که، به گفته تشنر، می‌توان کتاب محمد عاشق را متن مفصل ترکی ابو الفدا به شمار آورد. ۵۱ ولی از منابع دیگر غافل نیست و با دقت بدانها اشاره می‌کند و مطالب گرفته شده از آنها را در داخل قسمتهای کتاب، که فصل‌بندی آن از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۱

ابو الفداست، جا می‌دهد. و مواردی را که ابو الفدا نیاورده و غالباً مربوط به نقاط جغرافیایی آناتولی و روملیاست به صورت ذیلی جداگانه در داخل هر قسمت می‌آورد.

مؤلف مطالب منقول خود را با مشاهدات مفصل و دقیق و معمولاً با ذکر نام گوینده تکمیل می‌کند. مطالب شفاهی غالباً مربوط به تاریخ شهرها و بناها و مردم آنجاست. ۵۲ از نفوذ اروپا اثری در کتاب محمد عاشق نیست. مطالب وی درباره اروپا بسیار کم مایه است و از حدود اطلاعات جغرافی شناسان عرب در قرون وسطا تجاوز نمی‌کند؛ نیز درباره اکتشافات بزرگ جغرافیایی و سفرهای اروپایی که به دوران نزدیک وی انجام شده مطلقاً چیزی نمی‌گوید. ۵۳ این را تصادف مطلق نمی‌توان دانست، زیرا قراین نشان

می‌دهد که در این کار تعمد داشته است. از مثال پیری ریس معلوم می‌شود که ده سال پیش از دوران محمد عاشق در قلمرو دولت عثمانی اطلاعات و مطالب کافی در این زمینه به دسترس بوده است و مؤلف مناظر العوالم با آن همه اطلاع و روابط مختلف نمی‌توانسته از آن بی‌خبر باشد. گویا کتاب وی عکس عملی بر ضد تمایلات نوین منبعث از مغرب است به کمک میراث قدیم؛ که کوشیده است آن را در کتابی جامع فراهم آورد. به همین جهت با وجود اعتبار کتاب به عنوان آخرین اثر جغرافیایی قرون وسطا در قلمرو مشرق و در قالب عربی، و با وجود اهمیت پاره‌ای روایات آن، به طور کلی چیزی کهن است که با واقع اوضاع آن دوران هماهنگ نیست، بلکه نماینده دورانهای گذشته است بدون رعایت ترتیب تاریخی؛ ۵۴ از این رو طبعاً نمی‌توانست تقاضاهای معاصران خود را برآورد و شاید به همین جهت در مشرق زمین انتشار نیافت. تنها کسی که آن را بخوبی شناخت حاجی خلیفه بود و محتملاً به تأثیر همین شناسایی و انگیزه‌های ناشی از آن تألیف جهان نما را آغاز کرد، ولی کتاب محمد عاشق جزو منابع اساسی او نبود. ۵۵ به دوران محمد عاشق، نفوذ اروپا بدون مقاومتی قابل ملاحظه به قلمرو دولت عثمانی راه یافت و اخبار اکتشافات جغرافیایی را همراه آورد، تا آنجا که غفلت از آن میسر نبود. در حدود سال ۱۵۴۰/۹۴۷ ه. به دنبال درگذشت خیر الدین بارباروسا که به سال ۱۵۴۶/۹۵۳ ه.

بود، کتابی با عنوان تاریخ الهند الغربی به وجود آمد که ظاهراً هدف آن پاسخ به تقاضای روزافزون خوانندگان بود. این کتاب در واقع تاریخ نبود بلکه حکایتی پر از مطالب خرافی درباره کشف جزایر هند غربی از طرف اروپاییان و گزارش عادات و اخلاق مردم آنجا بود، ۵۶ و در حقیقت ترجمه یک کتاب فرنگی بود که می‌خواست مردم اروپا را از اکتشاف امریکا، دنیای نو، آگاه کند. ۵۷ قراین نشان می‌دهد که دولت عثمانی خبر این حادثه را، کمی پس از انتشار میان دولتهای همسایه اروپایی‌اش، به وسیله یکی از مسیحیان نو مسلمان می‌دانست. کتاب تاریخ هند غربی تا قرن هجدهم میان عامه خوانندگان رواج داشت و از جمله نخستین کتابهایی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۲

بود که به سال ۱۷۲۹/۱۱۴۲ ه. در چاپخانه بنیانگذار چاپ ترکیه، ابراهیم متفرقه معروف، به چاپ رسید. اکنون چاپ مذکور کمیاب است و جزو معروفترین آثار چاپی غربی در دولت عثمانی به شمار می‌رود. قطع کتاب رحلی بزرگ است و نود و یک ورق دارد با چهار نقشه و جدولی در بیان ستارگان، که پیوست آن است، به علاوه تعدادی گراور که مردم و حیوانات و گیاهان امریکا را نشان می‌دهد. ۵۸ تاریخ تألیف کتاب مشخص نیست. گاه آن را به دوران سلطان مراد سوم و حدود سال ۱۵۸۲/۹۹۰ ه. می‌برند و به شخص نا معروفی به نام محمد بن یوسف هروی نسبت می‌دهند. ۵۹ کارادووو در نتیجه خطایی بزرگ کتاب را از حاجی خلیفه دانسته، ۶۰ و خطای او تا به روزگار ما به مؤلفات دیگر نیز راه یافته است. بنا بر این، موضوع تعیین مؤلف کتاب می‌باید معوق بماند. نسخه‌ای از کشف الظنون حاجی خلیفه که در لیدن هست و تاریخ ۱۷۲۹ دارد و گهگاه عبارات آن با نسخه‌های چاپی متفاوت است، ۶۱ هنگام سخن از این کتاب، اضافه قابل ملاحظه‌ای دارد. ۶۲ زیر یک عنوان دو کتاب را یاد می‌کند: یکی به زبان عربی از مؤلفی به نام محمد بن یوسف هروی، که شخص نامعروفی به نام ابو المخلف محمود بن یوسف مصری آن را به ترکی برگردانده و تکمیل کرده، و از مهاجرت هندوان به امریکا و به دنبال آن از سفرهای اسپانیولها سخن دارد. رساله دوم مربوط به دوران بعد است و به وسیله یکی از ترکان از زبان «فرنگی» ترجمه شده و از یک کتاب تذکره مطالبی بدان پیوسته است. در قبال این خلط آشکار، تعیین مؤلف آسان نیست، حتی رابطه دو مؤلف را با کتابی که از دوران اول پیدایش چاپ در دولت عثمانی، به صورتی نفیس چاپ شده معلوم نمی‌توان کرد.

پایان قرن شانزدهم را در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی ترکی خاتمه یک دوران می‌توان شمرد که در اثنای آن محمد عاشق خلاصه مکتب قدیم عربی را به دست داد. دیدیم که جغرافیای دریانوردی در آغاز همین قرن راههای تازه‌ای را پیمود و آن اطلاعات به

غربیان رسید و بتدریج رشته‌هایی تازه در قلمرو جغرافیا به وجود آورد. ولی نقش مکتب قدیم به سر نرسید، زیرا دو تن از بزرگترین مردان جغرافی شناس ترک در قرن هفدهم- یعنی حاجی خلیفه، دانشور بزرگ و مورخ ادب و جغرافیا، و پس از وی اولیا چلبی جهانگرد- مسیر قدیم و نو را آشکارا در هم آمیختند.

نام حاجی خلیفه مکرر و بتقریب در همه صفحات کتاب هست. به سبب اهمیت اثر کتابشناسی مفصل او، که مشهور آفاق است و محققان ادبیات عربی و تا حدی فارسی و ترکی از آن بی‌نیاز نتوانند بود، می‌باید به او توجه مضاعف داشت زیرا وی هم جغرافی شناس ترک بوده و هم نویسنده عربی که بعضی مؤلفات خود را به این زبان تألیف کرده است. درباره جغرافی شناس بودن وی مبالغه نباید کرد چون محقق مبتکر مانند بعضی از کسانی که نامشان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۳

در صفحات این کتاب آمده به شمار نیست، زیرا چنان در فرهنگ مکتوب فرو رفته که مسائل عملی و تجربه شخصی به آثار وی راه نیافته است، ولی در عوض وسعت اطلاعات وی قابل ملاحظه است و با سه رشته فرهنگ اسلامی، یعنی نوشته‌های عربی و فارسی و ترکی، بخوبی آشنا بوده است. وی به علم علاقه فوق العاده داشت و با همه کوشش و نیروی خود بدان پرداخت و به حکم امانت نمی‌توانست از آثار و حقایقی که از غرب می‌رسید چشم ببوشد و پیوسته می‌کوشید تا از آن استفاده کند و در این کار از تهمت بدعت و ضلال باک نداشت، گرچه تکیه‌گاه اساسی او فرهنگ شرقی بود و منابع عربی را به یک سو نمی‌نهاد و آماده بود تا آنچه را تصادفاً از راه دیگران بدو می‌رسید طبق روش خاص و مفاهیم فرهنگی خود بفهمد. وی به دورانی وابسته بود که بحق دوران انحطاط- اگر نگوییم سقوط- فرهنگ عربی عنوان دارد، ولی خود او دلیلی روشن است که فرهنگ مذکور در آن روزگار نمرده بود، بلکه محتاج کوششی بی‌دریغ و خستگی‌ناپذیر و بی‌وقفه بود. سرگذشت حاجی خلیفه در این زمینه عبرت آموز است، زیرا چنانکه می‌گوید نتوانسته بود جز فواصلی کوتاه از زندگانی خویش را به علم اختصاص دهد. از سرگذشت وی اطلاعات موثق داریم، زیرا شخصاً در این باب گزارشی نوشته و تاریخ زندگانی خویش را تا سال پیش از وفات رسانیده که ذیل کتاب وی به نام میزان الحق فی اختیار الأحق آمده است ۶۳ و نیز جزو مطالبی که ناشر به سال ۱۷۳۳/۱۱۴۶ هـ.

برای کتاب تقویم التواریخ فراهم آورده نکاتی در این باب هست. ۶۴ حاجی خلیفه به سال ۱۶۰۹/۱۰۱۷ هـ. در قسطنطنیه در خانه یک کارمند حقیر دیوان عسکری متولد شد. نام اصلی وی مصطفی بن عبد الله بود، ولی پیوسته با لقب کاتب چلبی یا حاجی خلیفه خوانده می‌شد. پس از تعلیمات مقدماتی معمول آن زمان به راه پدر رفت و از سال ۱۶۲۳/۱۰۳۲ هـ. به دیوان پیوست تا در کار دبیری تمرین کند و خیلی زود در شغلی حقیر، به عنوان محاسب واحدهای سپاه در آناتولی، مشغول کار شد و از این رو در حمله به قلمرو ایران که در کار محاصره بغداد به سال ۱۶۲۶/۱۰۳۵ هـ. موفق نشد، همراه بود. به سال ۱۶۲۷-۱۶۲۸/۱۰۳۶-۱۰۳۷ هـ. نیز در محاصره ارز روم که آبازه پاشا باینی چریها در پیکار بود حضور داشت. ۶۵ پس از چند سال به قسطنطنیه بازگشت و رئیس دبیران شد و لقب کاتب چلبی یافت. دروس شیخ العلماء قاضی زاده شوق دانش را در او برانگیخت، پدر نیز او را تشویق کرد، و در آغاز به آموختن عربی پرداخت ولی جنگ با ایران به سال ۱۶۲۹/۱۰۳۹ هـ.

مانع ادامه درس شد، و او همراه قوای عثمانی به همدان و بغداد رفت. به سال ۱۶۳۰/۱۰۴۱ هـ.

به وطن بازگشت و پیش قاضی زاده به آموختن تفسیر و تدقیق در مطالب بیضاوی و غزالی پرداخت. به سال ۱۶۳۳-۱۶۳۴/۱۰۴۳ هـ. با سپاه محمد پاشا صدر اعظم به سوریه رفت. به سال

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۴

۱۶۳۳-۱۶۳۵/۱۰۴۳-۱۰۴۵ هـ. در حمله بزرگ بر ضد ایران، که سلطان مراد چهارم شخصاً در رأس آن بود، حضور داشت. وقتی در فصل زمستان سپاه در حلب اردو زد، حاجی خلیفه فرصت را غنیمت شمرد و به حج رفت. پس از آن به سال ۱۶۳۵/۱۰۴۴ هـ. در

محاصره اریوان حاضر بود. ۶۶ در ایام اقامت حلب که هنوز مقام فرهنگی آن محفوظ مانده بود شوق دانش در او قوت گرفت و تقاضا کرد جزو ذخیره منظور شود، و به قسطنطنیه بازگشت و برای مدت ده سال به آموختن تفسیر و حدیث و منطق و لغت پرداخت. پس از آن به آموختن ریاضیات و نجوم و جغرافیا و طب اشتغال گرفت، و ارثی که از خویشاوندی به او رسید در کار آموختن کمکش کرد. در سرگذشت خویش بتفصیل می‌گوید که چگونه مبالغ گزاف برای به دست آوردن کتاب خرج می‌کرد. ۶۷ چیزی نگذشت که شهرتش بالا گرفت و آهسته آهسته در مدارج درس بالا رفت. محمد پاشا، فرمانده سپاه عثمانی، که شخصا او را می‌شناخت به سال ۱۶۴۸/۱۰۵۸ ه. به وی کمک کرد و معاون دوم دارایی دیوان سپاه شد (باش محاسبه ده ایکنجی خلیفه)، و لقب حاجی خلیفه یافت. این کار فقط عنوان بود، زیرا در هفته دوبار بیشتر به خدمت نمی‌رفت، ولی شهرت وی به عنوان خبره امور مالی از شهرت علمیش کمتر نبود و به سال ۱۶۵۳/۱۰۶۳ ه. برای شرکت در کمیسیون خاصی که به ریاست سلطان محمد چهارم برای گفت و گو از وسایل بهبود بودجه تشکیل یافت، دعوتش کردند. به این مناسبت یادداشتی تهیه کرد که سالها بعد به مفتی بزرگ تسلیم شد ۶۸ و در قرن نوزدهم برناور آن را، به عنوان منبعی مهم از مسائل مورد بحث خود، به آلمانی ترجمه کرد. ۶۹ پس از آن به سال ۱۸۶۳/۱۲۸۰ ه.

احمد وفیق، نویسنده ترک (متوفی به سال ۱۸۱۹/۱۳۰۸ ه.) که بدین گونه مسائل توجه داشت، آن را منتشر کرد. ۷۰ پس از آن حاجی خلیفه مدت چهار سال به تحقیق و تدریس اشتغال داشت، تا در سپتامبر سال ۱۶۵۷/۱۰۶۷ ه. به سبب قولنجی سخت در زادگاه خود (قسطنطنیه) درگذشت. ۷۱ بعضیها تاریخ وفات وی را به سال ۱۶۵۸/۱۰۶۸ ه. گفته‌اند ۷۲ که به دقت تاریخ سابق نیست. حاجی خلیفه به هنگام مرگ از سن پنجاه نگذشته بود. ۷۳ باینگر حق دارد که حاجی خلیفه را بزرگترین مورخ ادب در قلمرو عثمانی می‌شمارد، که با همه علوم معروف آن روزگار آشنا بوده است، ۷۴ ولی اگر میراث ادبی وی را با آثار نویسنده‌ای از همین گونه، چون سیوطی، مقایسه کنیم، اختلاف اساسی میان آنها از لحاظ مقدار و هدف آشکار می‌شود. آشنایی وی با همه علوم معروف عصر بیشتر از همه در کتاب مفصل کشف الظنون نمودار می‌شود که به منزله فرهنگنامه و فهرست عمومی تاریخ مؤلفات مختلف است. ولی حاجی خلیفه، به خلاف سیوطی، در مقامی نبود که بتواند در هر یک از فروع دانش آن زمان کتابی تألیف کند. از لحاظ مقدار نیز محصول علمی وی به مراتب از سیوطی کمتر بود،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۵

ولی تمایلات شخصی وی در آثارش نمودارتر بود. چنانکه دیدیم مؤلفاتی دارد که از مسائل مالی و اقتصادی سخن می‌کند، و به عادت مؤلفان مسلمان در مسائل ادبی و فقهی نیز تألیفات دارد، ولی اکثر مؤلفات وی به تاریخ و به همان اندازه به جغرافیا می‌پردازد. حاجی خلیفه به این دو رشته علاقه خاص داشت و این عجب نیست، زیرا حاصل آنها در میان نوشته‌ها استمرار بیشتر دارد و هنوز هم تا به روزگار ما ارزش علمی آن محفوظ مانده است. تفاوت حاجی خلیفه را از لحاظ تعداد مؤلفات، که بیست یا سی تاست، با سیوطی که به نزدیک پانصد تألیف دارد تا حدی به این قضیه نسبت می‌توان داد که دوران فعالیت وی به عنوان مؤلف چندان دراز نبوده است؛ چه نخستین تألیف خود را که رنگ تاریخی داشت و به عربی نوشته بود به سال ۱۶۴۱/۱۰۵۱ ه. به سر برد ۷۵ و آخرین تألیف او که تا حدی با سرگذشت حیاتش تماس دارد یک سال پیش از وفاتش، یعنی در نوامبر سال ۱۶۵۶/۱۰۶۷ ه. به سر رفت. ۷۶ از اینجا توان دانست که حاجی خلیفه در مدتی نه بیشتر از پانزده سال تعدادی مؤلفات بزرگ که بعضا چند جلد بود به وجود آورد. شاید از این رو که مؤلف از مدتها پیش، یعنی از سالهای جوانی، جمع‌آوری مطالب خود را آغاز کرده بود، پس از آن به مرور زمان که به رشته‌های مختلف علوم دست می‌یافت بر آن می‌افزود، تا آنجا که بارها ناچار شد متن تازه‌ای به جای متن سابق تدوین کند.

از لحاظ ما طبعا مؤلفات جغرافیایی او یا مؤلفاتی که بی‌واسطه با جغرافیا مربوط می‌شود اهمیت بیشتر دارد، یعنی چهار کتاب که

عبارت است از: فرهنگنامه کتابشناسی وی که به زبان عربی است و همه فروع علم و ادب را در بردارد، و کتاب اساسی وی در جغرافیای عمومی به زبان ترکی، و بالأخره دو کتاب ترکی که بیشتر رنگ تخصیص دارد و یکی دستکاری یک اطلس اروپایی از دوران نزدیک به عصر اوست و دیگری یک کتاب تاریخی که با جغرافیای دریانوردی ارتباطی نزدیک دارد. فرهنگنامه کتابشناسی وی (کشف الظنون) شهرت فراوان یافته، از لحاظ همه فروع دانش اهمیت دارد، و ما نیز نه فقط از رابطه آن با جغرافیا بلکه از پاره‌ای مسائل مربوط به هدف عمومی کتاب و مطالب آن نیز سخن خواهیم کرد.

از سرگذشت مؤلف معلوم شد که وی از سال ۱۶۳۵/۱۰۴۵ ه. فراهم آوردن مطالب این کتاب را آغاز کرده بود؛ یعنی پس از بازگشت از جنگ که مدّتی در حلب بود و از غنای دکان و راقان و کتابفروشان به حیرت افتاده بود کنجکاوی در محتویات و ثبت عنوان و مضامین آنها را آغاز کرد. ۷۷ حلب از روزگار حمدانیان، به قرن دهم/چهارم ه.، از مراکز بزرگ فرهنگی قلمرو عرب بود و تا روزگار حاجی خلیفه این مقام را حفظ کرده بود. عثمانیان، چنانکه دیدیم، گنجینه‌های خطی قاهره را غارت کردند و بسیاری از کتب آنها به قسطنطنیه رفت، ولی سرنوشت سوریه به مراتب بهتر از این بود. حلب، به خلاف دمشق، امتیاز دیگری نیز به دست تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۶

آورد، یعنی تنها مرکز فرهنگ قدیم عربی نماند، بلکه از تأثیرات نو استقبال کرد و گهگاه گهواره جنبشهای تازه ادبی بود. در این مورد باید بگوییم که سالها پیش از سفر حاجی خلیفه، پوکوک و گولیوس، دو خاورشناس بنیانگذار عربشناسی اروپا، مدتهای دراز در حلب اقامت داشتند. از مجموعه کتابهای خطی شخص اخیر که در لیدن هست معلوم می‌شود که قسمت اعظم آن را در حلب فراهم کرده است. و نیز به یاد می‌آوریم که بیست سال پس از حاجی خلیفه، بطرک ماکاریوس انطاکی به آهنگ سرزمینهای دور مسکوی از حلب درآمد. وی از محیطی دیگر بود، امّا چندانکه می‌توانست کوشید تا علاقه به فرهنگ را میان هموطنان عرب و مسیحی خویش بیدار کند. یک قرن پس از آن جرمان فرحات که از نیروهای محرک جنبش ادبی عرب در قرن نوزدهم به شمار است در آنجا می‌زیست. حلب همچنان تا به قرن نوزدهم اهمیت خود را به عنوان یک مرکز فرهنگی حفظ کرده بود. جالب آنکه بهترین نسخه‌های خطی روسو که زینت مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوروی است از حلب آمده است؛ بلکه در دوران هامر، در استانبول این شهر را مناسبترین محل تعلیم زبان و ادب عربی و حتی فارسی می‌شمردند. ۷۸ بنا بر این عجب نیست اگر در قرن هفدهم فراوانی نسخه‌های خطی کسی مانند حاجی خلیفه را به حیرت بیندازد، و بعید نیست که مهاجران اروپایی مقیم آنجا وی را از مؤلفات اروپایی در زمینه جغرافیا- که در فعالیت علمی وی نقش مؤثر داشت- مطلع کرده باشند.

مایه‌های علمی استانبول نیز کمتر از حلب در او مؤثر نبود، زیرا این شهر چنانکه دیدیم از آغاز قرن شانزدهم بازار پرمایه مؤلفات عربی بود. در قبال این دو مرکز بزرگ، نقش مراکز دیگر کم است بخصوص که به احتمال قوی، مدت اقامت وی در آنجاها کوتاه بوده است. ولی از دلایل مختلف معلوم می‌شود که حاجی خلیفه هر کجا می‌رفته با دانشوران محل تماس می‌گرفته و می‌کوشیده تا از نسخه‌های خطی مطلع شود و پیوسته تا آخرین روزهای زندگی برای تکمیل مطالب خود کوشش می‌کرده است.

کار تألیف کتاب خیلی کند پیش رفت. جلد اول پس از پانزده سال، یعنی به سال ۱۶۵۳/۱۰۶۴ ه. کامل شد. ۷۹ ظاهراً کتاب تا هنگام مرگ مؤلف، چون دیگر مؤلفات مشابه آن، شکل قطعی نگرفت، و گاه و بی‌گاه در متن اصلی به جای سپید برمی‌خوریم. ولی کتاب تنها یک مرجع کتابشناسی نیست، بلکه گزارشی جامع از علوم نیز به دست می‌دهد نه به سبک فرهنگنامه‌های بزرگ دوران ممالیک، بلکه به سبک مراجع مختصری که مؤلف در میان آن مقامی معتبر دارد؛ مراجعی که سلسله‌ای کهنسال را تکمیل می‌کند که البته وی آخرین آنها نیست. مقدمه کتاب اندیشه‌ای از هدفها و ارزش و منابع آن به دست می‌دهد و از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۷

آن پس که عبارات مرسوم دانشوران مسلمان را، چون سپاس و ستایش خدا و صلوات پیمبر، یاد می‌کند بر سر موضوع می‌رود و

گوید:

اما بعد، چون کشف دقایق و توضیح حقایق علوم موهبتی جلیل است و مقصدی عزیز، خداوند- سبحانه- در هر روزگار دانشورانی برانگیخت که به انجام این کار بزرگ قیام کردند و در کار تعلیم و تفهیم بکوشیدند، بخصوص پیشوایان بزرگ از علمای اسلام که پیمبر- علیه الصلاة والسلام- درباره آنها فرمود: «دانشوران امت من همسنگ پیمبران بنی اسرائیل اند». آری اینان پیشاهنگان هدفها و ستونهای درس و روایتند، بعضی شان مسائل را از دلایل درآرند و اصل و فرع بنیاد کنند و بعضی شان فراهم آرند و تصنیف و ابداع کنند و بعضی تهذیب و تحریر کنند و نیکو کنند و به کمال تحقیق رسند، خدا اسلافشان را بیامزد و اخلافشان را مؤید بدارد. اما نام تألیفاتشان هنوز به صورت فصل و باب مدوّن نشده و خبر مکتوب درباره آن نیامده. بی گفت و گو غبار اخبار آثارشان را به چشم کشیدن به وجه کامل میسر نیست، که علوم و کتب بسیار است و عمر گرانقدر و کوتاه، و اطلاع بتفصیل از آنها دشوار و بلکه نا میسر و تنها ضبط چیزی از شواهد و اطلاع از مقاصد آن ما را بس.

خداوند نیز به جمع پراکنده‌ها مدد داد و درها بگشود، پس آنچه را در اثنای تتبع مؤلفات و کنجکاوای در تواریخ و طبقات بدیدم به قلم آوردم و چون به کمک خدای فیض رسان بخشنده، پیشنویس آن در عنفوان جوانی صورت گرفت آن را به کناری نهادم و گهگاه چیزی یا قسمتی بر آن می‌افزودم، تا وقت محتوم برای پاکنویس آن رسید و فرمان مقدر خدای- تعالی- مقرر بود و کار را آغاز کردم که در کتاب قدر مکتوب بود. و برای پرهیز از تکرار و التباس آن را چون المغرب و الأساس به ترتیب حروف معجم آوردم و در این کار تا حرف سؤم و چهارم را رعایت کردم و کتابی که نام داشت نام آن را با مصنف و تاریخ و متعلقات در محل خود یاد کردم و وصف آن را بتفصیل گفتم و گهگاه روایات فحول را در رد و قبول آن بیاوردم با نام شرحها و حاشیه‌ها، تا شبهه برخیزد و مشکل نماند، و صریح گفتم که این شرح فلان کتاب است و در فصل خود آمده یا بیاید، به ترتیبی که متن اصل است و فرع باید از این اصل باشد. و اگر اسم نداشت، آن را به انتساب رشته یا مؤلف و به اعتبار اولین حرف کلمه منتسب آوردم- مثلا تاریخ ابن اثیر، تفسیر ابن جریر، دیوان متنبی، رساله ابن زیدون، و کتاب سیبویه را به ترتیب در بابهای تاء، دال، راء، و کاف ذکر کردم، قصاید را در باب قاف و شرحهای اسماء الحسنی را در شین آوردم. و کتب فروع را به مذهب وابستم. و غیر عربی را وانمودم و قید کردم که ترکی یا فارسی یا ترجمه است، تا ابهام نماند.

و از آغاز هر کتاب چیزی بیاوردم که کمک به تعیین ندانسته‌هاست و بسیاری کتابهای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۸

نامشخص را بدین گونه معین کردم و نام علوم را به اعتبار مضاف الیه مرتب کردم، چون علم الفقه در باب فاء و امثال آن، و کتابهای داخل آن را به ترتیب معلوم یاد کردم و مسائل کتب موضوعات علمی را بگفتم، چون مفتاح السعادة و رساله مولی لطفی شهید و الفوائد الخاقانیة و کتاب شیخ الاسلام حفید. و احیانا علوم و فوایدی از کتب مشابه با انتساب به اصل بر آن افزودم و مباحث و تحریرات اهل فضل را با تذکار بد و خوب آن بیاوردم. و چون به یاری و توفیق خدای به سر رسید، نام آن را کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون نهادم و به بزرگان علما و فحول و فضلا هدیه کردم و جز سود خلف و احیای ذکر آثار سلف هدفی نداشتم، که در اثر سید بشر هست که هر که سرگذشت مؤمنی را بیارد چنان است که او را زنده کرده باشد. و خدا بردارنده هر مشکل و بهترین بشارتگر و نکوتر یاور است و لا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم. و این کتاب، مقدمه‌ای دارد و بابها و خاتمه‌ای. ۸۰ آنگاه مقدمه‌ای می‌آید که خود رساله‌ای مستقل است که از ماهیت و ارزش علم و تقسیم علوم و مراتب و شرف علم و لواحق آن و صفات لازم مؤلفان و شرایط لازم برای توفیق در تحقیق علمی و حدود و قیود آن سخن دارد. مقدمه پنج باب و هر باب چند فصل دارد با عنوانهای ملال انگیز به ترتیب قدیم و دنباله نویسی‌های بسیار. این قسمت از کتاب حاجی خلیفه نشان ابتکار ندارد، زیرا همه اعتماد مؤلف در این زمینه بر منابع سلف است. تعقیب منابع وی مشکل نیست، بخصوص که همه از دوران سابق نزدیک به مؤلف

است و با گروه منابع مربوط به علوم که از آن سخن داشته‌ایم ارتباط دارد؛ از آن جمله کتاب مفتاح السعاده طاشکبری زاده (متوفی به سال ۱۵۶۱/۹۶۸ هـ)، که یک قرن پیش از حاجی خلیفه می‌زیسته و در همه فروع دانش دست داشته، به نزد وی مقام اول دارد. کتاب اکنون به دسترس خوانندگان است و اصل عربی و ترجمه ترکی و یک ترجمه مختصر آلمانی آن، به قلم رشر چاپ شده است. از کنجکاوی در کتاب طاشکبری زاده معلوم می‌شود که حاجی خلیفه از لحاظ مطلب و تقسیم علوم و فصل بندی ۸۱ تکیه کامل بر آن داشته و گهگاه مطالب وی تکرار قسمتهای مشابه کتاب مفتاح السعاده است. سه مؤلف دیگر که در مقدمه کتاب از آنها یاد می‌کند یکی مولی لطفی شهید یا، به تعبیر دقیقتر، لطف الله طوقانی (متوفی به سال ۱۴۹۴/۹۰۰ هـ) است ۸۲ که پنجاه سال پیش از طاشکبری زاده می‌زیسته و تألیف وی در علوم، دارای دو قسمت بزرگ است یکی در «علوم عربی» و دیگری در «علوم شرعی». در قسمت اول از سی و یک و در قسمت دوم از چهل و چهار علم سخن می‌کند. دومی شیخ الاسلام حفید، احمد بن یحیی تفتازانی (متوفی به سال ۱۵۱۰/۹۱۶ هـ) است که نزدیک به دوران طوقانی می‌زیسته ۸۳ و او نیز

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۸۹

علوم را به دو گروه شرعی و فلسفی تقسیم می‌کند. و سومی محمد امین شیروانی، مؤلف الفوائد الخاقانیه است که از لحاظ زمانی از دو نفر دیگر به حاجی خلیفه نزدیکتر است، وی کتاب خویش را به سال ۱۶۱۴/۱۰۲۹ هـ. به سر برد، ۸۴ و بنای آن بر رقم پنجاه و سه، یعنی مجموع حروف احمد است. وی به ترتیب، نخست از علوم شرعی، سپس لغوی و آنگاه فلسفی سخن می‌کند. بی‌گفت و گو، حاجی خلیفه به صاحبان فرهنگنامه‌های قدیم در زمینه تقسیم بندی علوم، از قبیل اکفانی (متوفی به سال ۱۳۴۸/۷۴۹ هـ)، مراجعه کرده ۸۵ ولی نامشان را نیاورده است. امّا در تقسیم گسترده علوم روش طاشکبری زاده را گرفته و شمار علوم را تا سیصد رسانیده است.

البته چنانکه خواهیم دید گاه یک علم را زیر عنوانهای مختلف می‌آورد و گاهی نیز اقسام مختلف یک علم را به صورت علوم مستقل یاد می‌کند. یک بار علوم را در رساله‌ای کلی به پنج گروه تقسیم کرده، ولی به این گفت و گو که در مقدمه آورده، بس نمی‌کند، بلکه در قسمت اصلی کتاب باز از آن سخن می‌آورد و، ضمن ملاحظات درباره نام کتابها، مطالبی نه چندان دراز درباره آن می‌گوید. در اینجا معمولاً آنچه را در مقدمه آورده تکرار می‌کند، ولی فروع مختلف هر علم را نیز با مهمترین مؤلفات مربوط به آن می‌آورد. مطالب مربوط به هر یک از علوم از لحاظ مقدار و اهمیت به نسبت اهمیت آن علم در دوران حاجی خلیفه تفاوت می‌کند. به همین جهت در بعضی از موارد رساله‌ای کوتاه و مستقل می‌شود و در موارد دیگر جای آن در متن کتاب خالی می‌ماند. نظر محققان درباره اصالت این رساله جالب در تقسیم علوم و صفات بایسته علما هر چه باشد، بی‌گفت و گو از لحاظ تاریخ ادب در خور توجه اساسی است، زیرا خلاصه‌ای از اطلاع نظری و عملی مسلمانان را در این زمینه در مدتی بسیار طولانی از قرن نهم تا هفدهم به دست می‌دهد.

هامر بتقریب یک قرن و نیم پیش یعنی به سال ۱۸۰۴ با استفاده از کتاب حاجی خلیفه فرهنگنامه‌ای درباره علوم شرقی، در بیشتر از هفتصد صفحه، تألیف کرد و در این کار توفیق یافت و منبع اساسی او کتاب حاجی خلیفه بود. وی ترجمه منتخبی از مقدمه کتاب را ۸۶ با قسمتهایی از متن ۸۷ درباره وصف علوم همراه با همه خاتمه آورده است ۸۸ که در همین فصل درباره آن سخن خواهیم داشت. متأسفانه مانند همه کارهای این خاورشناس بزرگ، این برنامه نیز که در واقع نخستین کوشش علمی وی بود و آن را از سال ۱۷۹۴ آغاز کرد، ۸۹ به هدف مطلوب نرسید. بسیار شایسته است اگر یکی از محققان، با توجه به تکامل دانش از زمان هامر به بعد و رعایت نکات لازم در تدوین یک متن علمی موثق از این اثر بزرگ، این کار را بر مبنای تازه‌ای تکرار کند. در همین اواخر (۱۹۱۹) ویدمان خلاصه‌ای از کتاب حاجی خلیفه را درباره علوم طبیعی و ریاضی فراهم آورد و مطالب طاشکبری زاده و مؤلفان دیگر را بر آن افزود، ولی کار وی منحصر به فهرست نامها و ترجمه پاره‌ای از تعریفات است. ۹۰ البته باید گفت که کار

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۰

وی در راه فهم اندیشه‌ای که کتاب بر مبنای آن به وجود آمده است قدم مؤثری به شمار است.

وضع کشف الظنون حاجی خلیفه را نسبت به جغرافیا در این کتاب تا حدی ضمن مطالب گذشته دانسته‌ایم. ضمن فصلی که از جغرافیای ریاضی سخن داشتیم، قسمت مربوط به آن را از کتاب وی آوردیم ۹۱ و معلوم شد که حاجی خلیفه بیش از هر چیز، جغرافیا را یک دانش بطلمیوسی می‌داند و جغرافیای نجومی را اهمیت خاص می‌دهد و همه جغرافیای عربی را دنباله مکتب بطلمیوس می‌داند. نیز او در علم نجوم جای خاصی به علم زیج و تقویم می‌دهد ۹۲ و ترتیب استعمال این دو کلمه را که مکرر از آن یاد کرده‌ایم مشخص می‌کند. در قسمت هندسه نیز قسمتی خاص «دریانوردی» دارد ۹۳ که با جغرافیای دریانوردی بسیار نزدیک است و ضمن آن تعریفی از دریانوردی هست که محتملا از نویسنده کتابش، عرب‌چی باشی، است. گوید:

علمی است که از چگونگی ساختن کشتیها و ترتیب ابزارها و بردن آن به دریاها سخن می‌کند و شناخت جهات دریا و ولایتها و اقلیمها و دانستن ساعات روز و شب و محل وزش بادهای و طوفانها و باد باران‌زا و غیر باران‌زا و نیز علم تقویم و علم هندسه از مقدمات آن است. ۹۴ از این مثال روشن می‌شود که نظر حاجی خلیفه نسبت به جغرافیا کاملاً تغییر یافته و شاید به علت آنکه افق اطلاعات وی وسعت گرفته و در نوشته‌های جغرافیای عربی با نوشته‌های عملی آشنایی یافته و به گفت و گو از جغرافیای ریاضی بس نمی‌کند، بلکه از جغرافیای تاریخی نیز سخن دارد. ۹۵ مهمتر اینکه بسیاری از اقسام و فروعی را که در نتیجه نیازهای عملی در محیط عربی وجود مستقل یافته بود و به موقع از آن سخن آورده‌ایم، به اهمیت و استقلال می‌شناسد. مثلاً موضوعاتی چون «علم مسالک البلدان» ۹۶ «علم خواص الاقالیم و البلدان»، ۹۷ «علم خواص البر و البحر» ۹۸ و «علم البرد و مسافات» ۹۹ را که جزو علم نجوم است در قسمتی جدا می‌آورد و گهگاه ضمن تعریفات وی تصادف مسائل نظر را با نتایج تجربه عملی توانیم دید و تعریف موضوع اخیر یعنی علم برید و مسافتها، نمونه آن است که گوید:

علمی است که مقدار فرسخ و میل راهها را بدان شناسند که مسافت یک ماه است یا کمتر یا بیشتر. ابو الخیر آن را از فروع علم هیئت دانسته ولی بهتر است آن را علم مسالک الممالک بنامیم که خود از مباحث جغرافیایی است. ۱۰۰ در این مثال می‌توان دید که قسمتهای نظری کتاب حاجی خلیفه در توضیح مسیر رشته‌های جغرافیایی عرب هیچ مطلب تازه‌ای ندارد. شاید منظور وی همین بوده که مانند موضوعات دیگر به نقل نظریات مشهور و معمول عصر خود بس کند.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۱

مقدمه کتاب از لحاظ تاریخ عمومی فرهنگ اهمیت دارد، و ملاحظات نظری آن درباره علوم مختلف گرانقدر است، اما اهمیت فوق العاده کتاب که تا به روزگار ما نیز محفوظ مانده مربوط به این مقدمه عمومی درباره علوم نیست، بلکه مربوط به قسمت کتابشناسی است که متن کتاب بدان اختصاص دارد، زیرا حاجی خلیفه طبق روشی که در مقدمه گفته، چهارده هزار و پانصد و یک عنوان از مؤلفات و علوم را به ترتیب الفبا یاد می‌کند، و این شمار نسبت به آن زمان اهمیت دارد، بخصوص با توجه به اینکه شماره کتابها و رسائلی که می‌آورد خیلی از این بیشتر است؛ زیرا غالباً نام تعدادی از شرحها و حاشیه‌های یک کتاب را زیر یک شماره می‌آورد. نیز هنگام سخن از یک علم نام گروهی از منابع اصلی آن را یاد می‌کند. البته جای عمده به مؤلفات عربی اختصاص دارد، ولی کتابهای فارسی و ترکی نیز کم نیست.

در این کتاب دیدیم که بتقریب درباره هر کتاب جغرافیایی ناچار از توسل به کتاب حاجی خلیفه بودیم. درخور ملاحظه آنکه کتاب و وستنفلد، که عمری از آن گذشته و نخستین اقدام برای تدوین بحث جامعی درباره نوشته‌های جغرافیایی عرب بوده است (۱۸۴۲)، در واقع منقولاتی ناقص از کتاب حاجی خلیفه است. مسلم است که کتاب نسبت به همه فروع علم و ادب عربی به همین گونه اهمیت دارد و رشته‌ای نیست که کشف الظنون مرجع اول آن نباشد.

هنوز چند سال از وفات مؤلف نگذشته بود که اهمیت فوق العاده کتاب وی در محافل علمی اروپا شناخته شد. تقریباً همه قسمت کتابشناسی رساله کتابخانه شرق تألیف دربلو (۱۶۲۵-۱۶۹۵) که در قرن هجدهم شهرت فراوان یافت از آن گرفته شده است. چاپ اول این رساله، پس از وفات مؤلف، به سال ۱۶۹۷ به وسیله گالان، خاورشناس فرانسوی (۱۶۴۶-۱۷۱۵) و مترجم کتاب هزار و یک شب، انتشار یافت و در مدت یکصد سال پنج بار تجدید چاپ شد (۱۷۷۶، ۱۷۷۷، ۱۷۷۹، ۱۷۸۰). به سال ۱۷۸۹-۱۷۹۰ نیز چاپ آلمانی آن منتشر شد (۱۰۱ پتی‌دولاکروا، خاورشناس فرانسوی، هنگام وفات به سال ۱۷۱۳، پیشنویس ترجمه سه جلد کتاب حاجی خلیفه را که از ۱۶۹۸ تا ۱۷۰۵ فراهم آورده بود به‌جا گذاشت. ۱۰۲ فلوگل، خاورشناس آلمانی (۱۸۰۲-۱۸۷۰)، از سال ۱۸۳۵ تا ۱۸۵۸ متن کامل عربی را با ترجمه لا-تینی در پنج جلد انتشار داد، و از آن هنگام مرجع بی‌بدل همه کسانی است که با مطالعات اسلامی سر و کار دارند، ۱۰۳ چاپ بولاق (۱۸۵۷-۱۸۵۸ / ۱۲۷۴ ه. و استانبول (۱۸۹۳-۱۸۹۴ / ۱۳۱۱ ه. نسبت به چاپ اروپا جالب نیست و وقتی چاپ اول به دسترس نباشد بدان مراجعه می‌کنند و به هر حال به هیچ وجه با چاپ فلوگل قابل مقایسه نیست. ۱۰۴ فراموش نباید کرد که با توجه به مطالب فراوان و متنوع کتاب، نمی‌توان گفت که متن به صورت علمی و قطعی مشخص شده، زیرا برای این منظور باید هر یک از موضوعات جدا جدا مطالعه شود.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۲

به طور کلی با کتابی گرانقدر سر و کار داریم که اهمیت آن منحصر به قلمرو جغرافیا نیست، بلکه به همه ادب و تمدن عربی می‌رسد. به همین جهت حالت تفاخر حاجی خلیفه را که ضمن عبارات بلیغ، کتاب خویش را به پایان برده درک می‌توان کرد. البته خاتمه، مطلب تازه‌ای ندارد ولی از لحاظ سبک و نظر مؤلف درباره خویشتن، که مبالغه‌اش نمی‌توان خواند، بی‌اهمیت نیست. گوید:

و گفتار ما در موضوع مقرر به سر رسید و هدف مطلوب انجام یافت و شرطی که نهاده بودیم کامل شد. امید هست که طالبان همه رشته‌های علوم را بس باشد و در هر باب راهی به مطلوب بیابند. در ضمن آن نکته‌ها و فایده‌های غریب و بدیع آوردم و نادره‌ها که از پیش در تألیفات دیگر نیامده بود؛ و چه خوش بود اگر کسانی را یافته بودم که در این باب سخن آورده بودند یا پیشروی که از کتاب وی فایده برگیرم و روایت او را به جای گفته خویش آرم. و به پیشگاه خدا تضرع فراوان می‌کنم و منت می‌برم که عطای خویش را به رضای خویش بپذیرد و از تکلفها و تصنعها که به خاطر دیگران بوده و در گذرد و به کرم جمیل خویش هر سخن که درباره کتب و مؤلفان مختلف گفته‌ایم و آنچه از اهل ادیان آورده‌ایم و لطیفه‌ها و نارواها را ببخشد، و به حرمت امین و وحی خویش ما را از آتش فروزان مصون دارد و آن دم که کسان را از حوض برانند، ما را نراند، و کتاب را برای ما و همه نسخه‌گیران وسیله خیر کند و ذخیره‌ای که روز جزا وقتی که همگان اعمال نیک خویش را حاضر بیند ۱۰۵ به کار آید، و درخور ثواب و رضای او شویم و ما را جزو اصحاب یمین و مشمول شفاعت خویش کند. و او- سبحانه و تعالی- را که به فراهم کردن آن کمک کرد و بصیرت درک حقایق آن داد سپاس داریم و به او- که نامش بلند باد- از دعای نامسموع و علم بی‌سود و عمل نامقبول پناه می‌بریم، بخشنده‌ای که امیدوار را محروم نکند و مخدول وی یاری نبیند و دعای طالبان را رد نکند و کار مفسدان را به صلاح نیارد. و او ما را بس است که سروری نیکوست، و صلوات او بر پیمبر ما، خاتم پیمبران، و آل و اصحاب او باد با سلام فراوان، تا به روز رستخیز. و ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است. ۱۰۶ توجه دانشوران ترک و عرب نسبت به کتاب حاجی خلیفه کمتر از توجه دانشوران اروپا نبود و برای آنها نیز مرجعی اساسی شد. در طی قرنهای هجدهم و نوزدهم بارها کسان به نقد آن پرداختند یا بیفزودند، یا مختصر کردند، و در موارد بی‌شمار ضمن مطالعات و تحقیقات از آن بهره گرفتند. از چاپ فلوگل تصویری از کتاب می‌توان داشت. این چاپ از چاپهای مشرق گرانقدرتر است، زیرا بر متنی منقح تکیه دارد که بیشتر از یک قرن بعد، ابراهیم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۳

افندی عرب‌چی باشی (متوفی به سال ۱۷۷۶ / ۱۱۹۰ هـ.) به قلم آورده است. ۱۰۷ بنا بر این نباید از یاد ببریم که ما از کتاب حاجی خلیفه به وسیله روایت عرب‌چی باشی استفاده می‌کنیم و در بعضی از موارد باید اصل و اضافات را تشخیص دهیم. خاتمه‌ای که عرب‌چی باشی به کتاب افزوده اندیشه‌ای از کوشش او به دست می‌دهد و نیز معلوم می‌دارد که حاجی خلیفه مطالب را به صورت نهایی در نیاورده است. و این در مورد مؤلفات کتابشناسی نظیر آن، عادی به نظر می‌رسد. خاتمه عرب‌چی باشی چنانکه فلوگل آورده با اساس کار ارتباط دارد. گوید:

به یاری خداوند مالک بخشنده از تصحیح این کتاب که به نزد اعیان فضلا و نویسندگان به نام اسماء الکتب شهره است فراغت رخ داد و دستور تصحیح آن را سرور علمای اعلام و صدر فضلا و اعیان دانا داده بود، چه از کثرت نسخه برداری تحریف و تغییر به نسخه‌های کتاب راه یافته بود و دستور وی را با تردید پذیرفتم، که کار مشکل بود و مرا عجز و قصور و ضعف و فتور و پریشانی افکار و ناسازگاری تقدیر غالب. و با تکیه به مولای جلیل و اراده جمیل وی دست کوشش برآوردم و متن مؤلف را برگزفتم، که غلط همه از نسخه برداران بود که غالبا مسخ کنان بوده‌اند، و به تحریر آن پرداختم و همه کتابها و رساله‌ها و حاشیه‌ها و شرحها و توضیحات را که در متن آمده با مراجعه به کتابهای طبقات و تاریخ که بیشتر از چهار صد جلد است تتبع کردم و نام هر کتاب را با مرجع آن تطبیق کردم و وفیات مؤلفان را که مغلو و متفاوت بود و بعضی به قلم نیامده بود تصحیح و یاد کردم تا کامل شود و محتاج مرجع دیگر نباشد. و کتابها و حاشیه‌ها را که در متن نبود یا بعد از آن تألیف شده بود در جای خود درج کردم و آنچه از مؤلفات پس از وفات وی به متن آمده اضافه است و آنچه از افتاده‌های پیش باشد مشخص است. و به روز یکشنبه چهاردهم ماه ربیع الآخر سال هزار و صد و هفتاد (۲۷ دسامبر ۱۷۵۶) ختم شد. از خدا می‌خواهیم که ما را از کرم عام خویش پاداش دهد و به رحمت خویش اصل کند که او نیک و مهربان است، و صلوات خدا بر پیشوای ما محمد، و آل و اصحاب وی باد. و ستایش خدا را که پروردگار جهانیان است. ۱۰۸ تا آنجا که نه فقط از کلمات عرب‌چی باشی بلکه از گفته عالمانی چون فلوگل و نالینو، محققان این موضوع، توان دانست، ۱۰۹ متن وی در حدود مفهوم آن دوران موثق و دقیق است.

دانشوران ترک که به تاریخ کتب علاقه داشتند به همین روش ضمن تکمله کتاب، مطالب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۴

ارزشمندی بر آن افزودند. در اواخر قرن هفدهم [۶۳] احمد طاهر حنیف زاده (متوفی به سال ۱۸۰۲ / ۱۲۱۷ هـ.) در کتابی به نام آثار نو، پانصد عنوان آورد و شماره عنوانها را تا ۱۵۰۰۷ رسانید ۱۱۰ که غالبا مربوط به دورانهای اخیر و اصولا مؤلفات فارسی و ترکی است، و خواننده باید هنگام مراجعه بدان، افزوده‌های حنیف زاده را از متن حاجی خلیفه مشخص کند. تکمله‌هایی از این گونه بتقریب تا به روزگار ما استمرار داشته است. در نیمه قرن نوزدهم عارف حکمت (متوفی به سال ۱۸۵۸ / ۱۲۷۵ هـ.) این کار را کرد و در آغاز قرن بیستم بغدادی اسماعیل پاشا (متوفی به سال ۱۹۲۰ / ۱۳۳۸ هـ.) شماره را به نوزده هزار رسانید. ولی درباره این تکمله‌ها ۱۱۱ چیزی نمی‌توانیم گفت زیرا تا به روزگار ما چاپ نشده است.

حاجی خلیفه مدتها پیش از ختم جلد اول کشف الظنون، آشکارا به جغرافیا متمایل شد و یکباره کار تألیف چند کتاب را در این رشته آغاز کرد. خود او می‌گوید که انگیزه وی، جنگ کرت (اقریطش) به سال ۱۶۴۵ / ۱۰۵۵ هـ. بوده که هر چه را درباره جغرافیا به دست می‌آورد- البته به زبانهای شرقی که با آن آشنا بود- سرعت می‌خواند. ۱۱۲ وقتی اطلاعات وی در این زمینه وسعت گرفت در حدود سال ۱۶۴۸ / ۱۰۵۸ هـ. کتاب جهان نمای خود را آغاز کرد ۱۱۳ که بعدها شهرت قابل ملاحظه‌ای یافت. ۱۱۴ به احتمال قوی، الگوی کار وی کتاب مناظر العوالم محمد عاشق بوده که گرچه روش وی با آن اختلاف اساسی دارد اما از متن آنها بهره بسیار برده است. ۱۱۵ حاجی خلیفه کتاب خود را به زبان ترکی نوشت. رنو پنداشته بود ۱۱۶ که اصل کتاب به زبان عربی بوده و با آنکه ووستفالد ۱۱۷ از روزگاران پیش خطای این پندار را نشان داده باز هم تا به روزگار ما با عباراتی خیال آمیز از آن سخن

می‌رود، چنانکه بلوشه گوید: «اصل جهان نما به زبان عربی نوشته شد و سپس یک مجارستانی نو مسلمان آن را به ترکی برگرداند». ۱۱۸ متن اول کتاب، با وجود آنکه از طرف مؤلف به سلطان محمد چهارم پیشکش شد، ۱۱۹ ناقص مانده بود و مانع اتمام آن اشتغال حاجی خلیفه به تألیفات جغرافیایی دیگر بود که مسیر تازه داشت؛ زیرا در این هنگام مؤلف با نوشته‌های جغرافیایی اروپا آشنا شده بود. حاجی خلیفه بسیار علاقه‌مند بود تا با این گونه نوشته‌ها آشنایی پیدا کند زیرا می‌خواست نقشه‌هایی به کتاب جغرافیای خود بیفزاید که تنها وسیله آن استنساخ از روی مؤلفات اروپایی بود. ۱۲۰ نیز می‌خواست درباره دنیای غرب مطالب بیشتری به دست آورد. این نکته در سرگذشت خود نوشته او و نیز ضمن ترجمه یک کتاب اروپایی که بعدها آن را به متن دوم جهان‌نما پیوست

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۵

صریحا آمده است. ۱۲۱ طبیعی است که با کوشش فردی نفوذ در این عرصه آسان نبود و در حدود سال ۱۶۵۴/۱۰۶۴ ه. چنانکه در سرگذشت خویش آورده، ۱۲۲ دستیاری فعال پیدا کرد یعنی یک راهب فرانسوی دانشمند و نومسلمان که پس از مسلمان شدن، شیخ محمد اخلاصی نامیده شد. حاجی خلیفه به وسیله او مؤلفات بزرگ اروپایی را در زمینه جغرافیا و نقشه‌کشی، مانند اطلسها و آثار بزرگان آن روزگار چون اورتلیوس (آتورپ، ۱۵۷۰) و لورنزوداناینا (ونیز، ۱۵۸۲) و کلووریوس (آمستردام، ۱۶۳۵)، مطالعه کرد ۱۲۳ که همگی در متن دوم یا متن اروپایی جهان‌نما- اگر این تعبیر درست باشد- انعکاس یافت. وی از این گونه مؤلفات تنها به عنوان منبع استفاده نکرد، بلکه به سال ۱۶۵۴-۱۶۵۵/۱۰۶۴-۱۰۶۵ ه. به دستیاری محمد اخلاصی مزبور اطلس کوچک (Atlas Minor) اثر ژرار مرکاتور را با عنوان لوامع النور فی ظلمات اطلس مینور ترجمه کرد. محققان معلوم کرده‌اند که ترجمه از روی متن اصلاح شده اطلس که به سال ۱۶۲۱ در آرنه‌ایم به وسیله هوندوس منتشر شده، انجام گرفته است. ۱۲۴ نسخه‌های این اطلس، که در نوع خود منحصر به فرد است و به کوشش دو دانشور به وجود آمده، در استانبول بسیار فراوان است و نسخه اصلی متعلق به حاجی خلیفه ۱۲۵ نیز در آنجا محفوظ مانده است. متأسفانه جز این، اطلاعات دیگری درباره این کوشش علمی نداریم.

وقتی حاجی خلیفه در کتاب مذکور، به اطلس سی‌ام رسید، یعنی پیش از پایان کتاب، آماده کردن متن دوم جهان‌نما را آغاز کرد، و به احتمال قوی اطلس را نیز، چون متن اول جهان‌نما، تکمیل نکرد. ۱۲۶ با کنجکاوی در نسخه وین می‌توان درباره متن دوم کتاب قضاوت کرد. نسخه مذکور، یک قسمت کامل متن و طرحهای ناتمام قسمتهای بعد را به قلم خود حاجی خلیفه دارد. ۱۲۷ اصلاحات و ملاحظات نیز در متن شده که به قلم شخص دیگری و احتمالاً ابو بکر بن بهرام، تکمیل کننده کتاب، است. ۱۲۸ برای آنکه اندیشه‌ای از وضع کلی کتابهای متن داشته باشیم، کافی است که قسمت خاص روملیا و بوسنی را که هامر از سال ۱۸۱۲ به تحقیق آن پرداخته از نظر بگذرانیم. مدتها تصور می‌شد نسخه‌ای که اساس کار هامر بوده بعداً مفقود شده، ۱۲۹ ولی کنجکاوی دقیق تشر نشان داد که همان نسخه وین بوده است. ۱۳۰ سرنوشت متن دوم جهان‌نما بهتر از متن سابق نبود و آن نیز تکمیل نشد، از این رو دقیقاً نمی‌توان درباره آن نظر داد. قسمت آسیای کتاب که به سال ۱۷۳۲/۱۱۴۵ ه. به وسیله بنیانگذار صنعت چاپ ترکیه- ابراهیم متفرقه- منتشر شده، تا حدی که از روی قسمت چاپ شده توان دانست، پاره‌ای مسائل پیچیده درباره وضع آن وجود دارد. به نظر تشر وضع کتاب از هنگام تألیف تا چاپ قسمت آسیا تاریک است. ۱۳۱ به علاوه، در قسمت چاپ شده اضافات بسیار هست که، به گفته مصحح، کار حاجی خلیفه نیست، ولی هم او درباره مطالبی که بی‌گفت و گو از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۶

حاجی خلیفه نیست ساکت مانده است. گویا متن اصلاح شده‌ای در دسترس مصحح بوده که به جای نمانده و او فقط اضافات خویش را یادآوری کرده ۱۳۲ و نتوانسته یا نخواسته است وضع مطالب دیگر را مشخص کند.

با وجود این مسائل پیچیده، اندیشه کلی کتاب و ترکیب آن کاملاً روشن است. اختلاف اساسی متن اول و دوم در این است که

دومی مطالب خود را چنانکه قبلاً معمول بود فقط از منابع شرقی نگرفته بلکه از منابع اروپایی نیز بهره گرفته، و نفوذ آن در کتاب آشکار است. ۱۳۳ فصل بندی کتاب نیز کاملاً با مکتب قدیم نوشته‌های جغرافیایی تفاوت دارد: از هفت اقلیم بطلمیوس و بیست و هشت اقلیم عرفی ابو الفدا، فقط به طور ضمنی سخن می‌رود. مطالب به صورت تازه و به ترتیب قاره‌ها تقسیم شده و قاره پنجم «ماژلانی» نام گرفته است. در واحد قاره‌ها نیز تقسیم به ترتیب واحدهای سیاسی و تقسیمات اداری (و از نظر دولت عثمانی، ولایتها و فرمانداریها) انجام می‌گیرد. در مقدمه از جغرافیای ریاضی و نجوم، به طور کلی و طبق مکتب اروپایی گفت و گو می‌رود. مبنای کار، کلوریوس است و گهگاه نیز مکتب اروپایی و شرقی با یکدیگر مقایسه می‌شود. ۱۳۴ به هر حال حاجی خلیفه در این کتاب و مؤلفات دیگر به صدد بحث علمی اصیل درباره نجوم و ریاضیات نبوده. درباره وی مکرر گفته‌اند که یک دانشور محقق نیست، بلکه روایتگر است و اهمیت وی نسبت به نوشته‌های جغرافیای ترک از آنجاست که وی نخستین کسی بود که بجز منابع شرقی از منابع اروپایی نیز، نه به طور اتفاقی بلکه منظم، استفاده کرده و مطالب وی خوب و با سلیقه انتخاب شده است. بار تولد کوشش وی را به منظور در آمیختن مطالب دانش اروپایی و اسلامی بی‌سابقه می‌داند و بتأکید می‌گوید که در نوشته‌های جغرافیای اروپایی آن روزگار چنین کوششی انجام نگرفته است، ۱۳۵ وی می‌خواست مختصرنامه‌ای برای استفاده خوانندگان قرن هفدهم فراهم کند و همه نتایج عملی رایج عصر را در آن بیاورد، یعنی هدف وی تحقیقات عملی مستقل نبود. ۱۳۶ از مقدمه جهان‌نما معلوم می‌شود که حاجی خلیفه در تألیف کتاب خود از تعدادی منابع عربی فایده برده، ۱۳۷ به مؤلفان کلاسیک از قبیل مقدسی مراجعه کرده، و به نسبت فراوان از گروه کتب «المسالک»، چون کتاب بخلی و ابن حوقل و مسعودی و بکری و ابن سعید و مهلبی و عذری، بهره گرفته است. متنها و دستکاریهای فرهنگنامه یاقوت و تألیفات دیگر و نیز ادیسی و ابو الفدا و همچنین فرهنگنامه کمتر معروف حمیری را خوب می‌شناخته، نه تنها از تألیفات عمومی چون کتاب هروی و قزوینی و ابن الوردی، بلکه از مؤلفات اهل خبره نیز، چون خلیل ظاهری، مطلب آورده. چون با نوشته‌های دریانوردی آشنا بوده به تعدادی از مؤلفات سلیمان مهری اشاره می‌کند. به روش قدیم از ترجمه‌های بطلمیوس کمک می‌گیرد، ولی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۷

مؤلفات تازه فارسی، چون هفت اقلیم، یا ترکی، چون کتاب سپاهی زاده، بحرّیه، تحفه الزمان، و مناظر العوالم، جزو منابع اساسی اوست.

محقق کنجکاو درباره جهان‌نما باید پیش از هر کار مطالب متعلق به حاجی خلیفه را، یعنی آنچه مربوط به دوران سلطنت مراد چهارم و ابراهیم و محمد دوم (نیمه قرن شانزدهم / دهم ه.) است، از مطالب سلف وی جدا کند. این کار آسان نیست، زیرا حاجی خلیفه، به خلاف محمد عاشق، در متن کتاب از منابع خود یاد نمی‌کند بلکه به اشاره در مقدمه بس می‌کند؛ بجز در مورد انیس المسامرین مربوط به ادرنه که در مقدمه نیز از آن یاد نیست. ۱۳۸ بنا بر این محقق باید درباره حاجی خلیفه و متون سابق جغرافیایی از این نظر رایج و نادرست پرهیزد که هر چه قید اقتباس از مؤلفان دیگر ندارد از حاجی خلیفه است. ۱۳۹ وی قسمت زیادی مطالب خویش را از مناظر العوالم گرفته، ولی در همه موارد مطالب وی از آن مفصلتر است. در قسمت مربوط به دولت عثمانی، کتاب وی بسیار مفصّل است تا آنجا که می‌توان آن را نخستین و تنها گزارش مربوط به امپراتوری عثمانی به قلم یک مؤلف ترک به حساب آورد. حاجی خلیفه، چون محمد عاشق، به طور منظم برای فراهم آوردن مطالب جغرافیایی سفر نکرد، ولی خوب می‌دانیم که بسیار سفر کرد و در چند لشکرکشی شرکت داشت و از مقام دولتی برای استفاده از مدارک رسمی بسیار کمک گرفت. هنوز هم مطالعه انتقادی متن جهان‌نما کمال ضرورت دارد، زیرا این کار در مراحل اوّل است. کوشش تشنر که در ضمن مقالات خویش پاره‌ای مسائل مهم مربوط به تاریخ کتاب را روشن کرد، اهمیت فوق‌العاده دارد ولی هنوز بسیاری نکات آن در انتظار تحقیق مانده است. جهان‌نما برای نسلهای بعد یک کتاب جامع و درجه اوّل است و، مانند همه مؤلفات رایج و معروف، متن

مؤلف از اضافات بعدی مشخص نیست، و این قضیه کار محقق را دشوارتر می‌کند. ۱۴۰ قضیه نقشه‌ها و طرح‌ها که به اختلاف نسخه‌ها، سی و نه یا چهل و یک می‌شود از این آسانتر نیست. همه نقشه‌ها با کمی تفاوت در نسخه‌های قسمت آسیای جهان نما، که به سال ۱۷۳۲/۱۱۴۵ ه. به وسیله ابراهیم متفرقه چاپ شده، وجود دارد، ولی چون با مکتب عربی ارتباط ندارد ضمن مجموعه مفصل کونرادمیلر نیامده است. علاوه بر این، این نسخه‌های خطی از نظر نقشه‌نگاری مورد رسیدگی دقیق قرار نگرفته است. بلوشه درباره نسخه خطی پاریس مورخ به سال ۱۷۲۹/۱۱۴۲ ه.، که باینگر آن را ندیده بود، ۱۴۱ نکات جالب دارد؛ ۱۴۲ نسخه را شخصی به نام محمود بن عبد الله نوشته و ظاهراً نقشه‌ها از دیگری است. بیشتر نقشه‌ها و اشکال نقشه‌ای تقلید خالص نمونه‌های اروپایی است و این مطلب مخصوصاً در «نقشه جهان» و «گلباد» (ورده الریاح) که خوب رسم شده صادق است. مانند نقشه‌های اروپایی، سمت شمال بالاست.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۸

شهرها مطابق مکتب اروپایی مشخص شده و شهرهای اسلام را از مناره مسجدها می‌توان شناخت. از جمله نقشه‌های عمومی، یک نقشه دو قطعه جهان است و نقشه اروپا و آسیا و امریکا و قطب جنوب. بر همه نقشه‌ها خطوط طول و عرض نمایان است و بار دیگر نفوذ نمونه‌های اروپایی را نشان می‌دهد. رابطه این نسخه پاریسی با متن اصلی و نقشه‌های حاجی خلیفه محتاج مطالعه دقیق است. قرب زمانی نسخه که تاریخ سال ۱۷۲۹/۱۱۴۲ ه. دارد، با تاریخ چاپ که به سال ۱۷۳۲/۱۱۴۵ ه. است، این فرض را قوت می‌دهد که چاپ از روی همین نسخه یا دست کم از روی یکی از آخرین متنها کتاب انجام گرفته که به هر صورت مربوط به دوران حاجی خلیفه نبوده است.

چنانکه گفتیم، حاجی خلیفه متن دوم جهان‌نما را نیز تکمیل نکرد و این کار به دست ابو بکر بن بهرام (متوفی به سال ۱۶۹۱/۱۱۰۲ ه. در همان قرنی که حاجی خلیفه می‌زیسته انجام شد. و قراین نشان می‌دهد که وی کتاب را شکل نهایی داده و به هر حال چاپ سال ۱۷۳۲/۱۱۴۵ ه. که اضافات متن را به همین شخص نسبت می‌دهد از روی نسخه وی انجام گرفته است. ۱۴۳ ابو بکر بن بهرام کتاب مفصلی دارد در شش جلد با عنوان جغرافیای کبیر که قبلاً (یعنی به سال ۱۶۷۵/۱۰۸۶ ه.) آن را به سر برده و در همین فصل از آن سخن خواهیم داشت. در قرن هجدهم کسانی به تکمیل و تقلید جهان‌نما پرداختند. در منابع از کتاب محمد سعید شهری زاده (متوفی به سال ۱۷۶۴/۱۱۸۷ ه.) به نام روضه الأنفس فی تاریخ، که می‌گوید تکمله جهان‌نماست، سخن آمده است که به سال ۱۷۴۰/۱۱۵۳ ه. ۱۴۴ تألیف شده است. شاید کتاب محمد بن حسن شیخی نیز با عنوان جهان‌نمای اروپا، که به سال ۱۷۳۲/۱۱۴۵ ه. تألیف شده، ۱۴۵ چنانکه از نام آن نیز می‌توان دید، زیر نفوذ کتاب حاجی خلیفه به وجود آمده است. مؤید فرض، آنکه مؤلف، آثار حاجی خلیفه را خوب می‌شناخته و دنباله‌ای بر تقسیم البلدان وی نوشته که حوادث سال ۱۶۴۹-۱۷۳۱/۱۰۵۹-۱۱۴۴ ه. را به بر دارد. ۱۴۶ همه این کارها در مقابل چاپ قسمتی از کتاب که به سال ۱۷۳۲/۱۱۴۵ ه. به وسیله ابراهیم متفرقه انجام شد- و بحق به نسبت آن دوران حتی از لحاظ زیبایی چاپ اثری ممتاز است و مطبوعات عربی چاپخانه مدیچی را در قرن پانزدهم و شانزدهم به یاد می‌آورد- ناچیز است. چاپ مذکور شامل قسمت آسیاست به علاوه تکمله ابو بکر بن بهرام و اضافات ناشر که جمعا بیش از ثلاث کتاب می‌شود که ششصد و نود و هشت صفحه به قطع بزرگ است. نسخه چاپی سی و هفت نقشه نفیس دارد که بعضی رنگی است. این چاپ، چون دیگر کارهای این چاپخانه، در اروپا با استقبال روبه‌رو شد و جهانگردان و سیاستمداران و دانشوران از آن ستایش کردند. از گفته کشیش تودرینی، که در آخر قرن هجدهم در استانبول می‌زیسته و به معرفت آثار

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۴۹۹

ترکی شهره است، توان دانست که در آن هنگام ترکان کتاب را نفیس‌ترین کار چاپخانه ابراهیم متفرقه می‌دانسته‌اند. ۱۴۷ نسخه‌های این چاپ بسیار کمیاب است و خوشبختانه یک نسخه از آن در مؤسسه مطالعات شرقی ما هست.

چاپ مذکور که تا به روزگار ما منبع اساسی دانشوران اروپا در همه تحقیقات مربوط به جهان‌نما بود، فقط گوشه‌ای از کتاب حاجی خلیفه را نشان می‌دهد ولی وافی به مقصود نیست، و برای تحقیق درباره کتاب می‌باید از نسخه‌های موجود در استانبول که هنوز کاملاً مطالعه نشده کمک گرفت. ۱۴۸ در قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم قسمتهایی از متن چاپی ترجمه شد و چاپ کامل آن به وسیله ترکشناس بزرگ سوئدی، نوربرگ (۱۷۴۷-۱۸۲۶)، انجام گرفت که کار خویش را از سال ۱۷۸۴ آغاز کرد و دو جلد ترجمه لاتینی را به سال ۱۸۱۸ تقریباً در هزار و دویست صفحه انتشار داد، که فقط ترجمه متن کتاب است، یعنی مقدمه را ندارد. جلد اول ترجمه از ژاپن و جلد دوم با عراق آغاز می‌شود. ۱۴۹ کتاب نوربرگ نسبت به دوران انتشار اهمیت داشت، ولی به دوران ما ارزش چندان ندارد. به هر حال مطالعه جهان‌نما از نیمه قرن نوزدهم متوقف شد، زیرا محققان به مطالعه نوشته‌های جغرافیایی دورانهای پیشتر پرداختند.

ولی در دهه سوم قرن بیستم با تحقیقات تشنر توجه بدان تجدید شد؛ وی در ضمن تحقیقات پیرامون کتاب محمد عاشق بسیاری مسائل مربوط به متن کتاب حاجی خلیفه را مطرح کرد و به حل آن پرداخت. هنوز هم تحقیقات تشنر آخرین مطالعاتی است که پیرامون جهان‌نما صورت گرفته است.

کتاب چهارم حاجی خلیفه که از لحاظ جغرافیایی مورد توجه ماست، مربوط به رشته جغرافیای دریانوردی است که ترکان درباره آن کارهای جالب انجام داده‌اند. شکستهای پادگان عثمانی به دوران حاجی خلیفه وی را سخت غمگین کرده بود و لازم می‌دید که گذشته درخشان ترکان را به یادشان بیارد، و در این زمینه کتابی بزرگ به وجود آورد که در نوامبر سال ۱۶۵۶/۱۰۶۷ ه. به سر رسید و عنوان آن تحفه الکبار فی اسفار البحار است. ۱۵۰ کتاب یک اثر تاریخی است، ولی با جغرافیا رابطه نزدیک دارد، دارای دو قسمت نامتجانس است که قسمت بزرگتر هفت فصل دارد و از تاریخ و فتوحات ناوگان قدیم سخن می‌کند و به جنگهای ترکان با و نیز و جنووا و دیگر دولتهای مسیحی اهمیت خاص می‌دهد و هم از جنگهای ترکان در بحر اسود و دریای سرخ و خلیج فارس و اقیانوس هند بتفصیل سخن می‌کند. مطلب به صورت سرگذشت فرماندهان بزرگ ناوگان به ترتیب زمانی عرضه می‌شود و دریا سالاران عثمانی که ورقی افتخار آمیز به تاریخ پیکارهای دریایی آن روز افزوده و به دنیای افسانه‌ها پیوسته‌اند، از خیر الدین بارباروسا و عروج تا کمال پاشا که سابقاً او را شناخته‌ایم، از جلو چشم می‌گذرند،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۰

آنگاه از دو دریانورد دانشمند، پیری ریس و سیدی علی چلبی، و معاصران کوچکترشان، پیاله پاشا و طرغود و علی پاشا، و دیگران که به فرماندهی ناوگان رسیده‌اند یاد می‌شود و یک تابلوی کامل و متنوع و زنده را در مقابل خویش می‌بینیم که گزارش جنگهای دریایی با نظریات جغرافیایی رایج آن روزگار درآمیخته است.

قسمت دوم و کوچکتر کتاب هفت فصل کوتاه دارد که مؤلف در ضمن آن از دیوان بحریه و ناوگان به عصر خود سخن دارد و فهرستی از همه فرماندهان نیروی دریایی با توضیح نظام اداری و توصیف کامل اقسام کشتی و روش جنگ دریایی به دست می‌دهد. کتاب با یک مقدمه مختصر جغرافیایی آغاز می‌شود که از دریاها و سواحل اروپا و وصف مفصل جمهوری و نیز و اراضی تابع آن سخن دارد. نباید از یاد برد که در آن روزگار و نیز میان دولتهای مورد توجه عثمانی مقامی معتبر داشت.

از سرگذشت حاجی خلیفه خوب معلوم می‌شود که یک مرد خشکی بوده، یعنی دریا را خوب نمی‌شناخته است، با وجود این، در این کتاب نشان می‌دهد که با جغرافیای دریانوردی و نوشته‌های دریایی خوب آشناست و در مسائل مربوط بدان اطلاعات وسیع دارد. و از اینجا معلوم می‌شود که یادگار گذشته درخشان در خاطر همه ترکان زنده بوده و دانشوران به تذکار آن می‌بالیده‌اند. به احتمال قوی تعدادی از معاصران وی ناظر حوادث گذشته بوده‌اند، زیرا مقداری حکایات وی به طور شفاهی روایت شده است.

لازم به گفتن نیست که منابع حاجی خلیفه در زمینه کتاب بسیار فراوان بوده است و شامل رشته‌های مختلف و از جمله غزوات خیر

الدین پاشا می‌شده است. این کتاب یادداشتهای دریا سالار و راهزن دریایی معروف ترک است که به دوران سلطان سلیمان قانونی برای سنان چاووش تقریر کرده است. ۱۵۱ بی‌گفت و گو مطالب وی درباره قهرمانان دیگر به چنین منابعی تکیه داشته است. از فراوانی نسخه‌های تحفه الکبار معلوم توان داشت که کتاب رواج بسیار یافته است.

نسخه کتاب در اروپا و در استانبول مکرر هست، نسخه مؤلف به خط خود او در شهر اخیر موجود است، ۱۵۲ ولی چیزی که بخصوص شهرت کتاب را افزوده چاپ بسیار نفیس ابراهیم متفرقه است که به سال ۱۷۲۹/۱۱۴۱ ه. یعنی سه سال پیش از جهان‌نما در سه جلد انتشار یافته که به خوبی و زیبایی همسنگ جهان‌نماست. ۱۵۳ نسخه چاپی هفتاد و پنج صفحه به قطع رحلی بزرگ است با هفت صفحه مقدمه و دو صفحه غلطنامه و پنج نقشه از نیمکره زمین و دریای مدیترانه و دریای سیاه و جزایر تابع دولت عثمانی و دریای آدریاتیک و جزایر آن، و یکی هم خاص قطب نماست از نوعی که در فصل مربوط به جغرافیای دریانوردی با آن آشنا شده‌ایم.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۱

نقشه‌های این چاپ را یک نقشه کش اهل وین زیر نظر یک کشیش اسپانیایی و، به تعبیر یک اروپایی هم‌عصر چاپ کتاب، اهل علم کشیده است.

اروپا کتاب را پیش از چاپ به وسیله نسخه‌های مختلف شناخت و چون اروپا به ترکیه و جنگ بر سر قدرت دریایی توجه داشت از دو قرن به این طرف ترجمه‌های متعددی از کتاب شده که هیچ یک چاپ نشده است. یکی از ترجمه‌ها به قلم پتی دولا-کروا، خاورشناس فرانسوی (متوفی به سال ۱۷۱۳)، انجام شده ۱۵۴ و یک قرن بعد میچل چهار فصل کتاب، یعنی نزدیک به نیمی از قسمت اول آن، را به انگلیسی برگرداند (۱۸۳۱). ۱۵۵ کاله خاورشناس فصل پنجم و ششم از قسمت دوم (از صفحه ۱۶۹ تا ۱۷۲ چاپ اول و ۱۵۱ تا ۱۵۸ چاپ دوم) را، که درباره مسلح کردن کشتیها و لوازم و مخارج آن است، ترجمه کرد و ترجمه خود را با شرح و توضیح در مقدمه کتاب بحریه پیری ریس نقل کرد. ۱۵۶ به نظر ترکان نیز تحفه الکبار اهمیت فراوان داشت که بتقریب تا قرن بیستم دوام یافت.

در قرن هجدهم محمد سعید شهری‌زاده (متوفی به سال ۱۷۶۴/۱۱۷۸ ه.) دو کتاب در تاریخ فرماندهان مشهور نیروی دریایی ترک تألیف کرد ۱۵۷ و این رسم تا به قرن نوزدهم ۱۵۸- که علیرضا سیفی مؤلفات خود را درباره سرگذشت کمال ریس و عروج (۱۹۰۷-۱۳۲۵ ه.)، طرغود ریس (۱۳۲۷/۱۹۰۹ ه.)، و بارباروسا (۱۳۲۸/۱۹۱۰ ه.) انتشار داد- در نوشته‌های ترکی برقرار بود. ۱۵۹ در قرن بیستم باز کتاب حاجی خلیفه مورد توجه قرار گرفت و این به همت دو تن از افسران نیروی دریایی بود که به مطالعه تاریخ نیروی دریایی عثمانی پرداختند: یکی صفوت بک (متوفی ۱۹۱۳/۱۳۳۲ ه.) بود ۱۶۰ که کتاب حاجی خلیفه را به سال ۱۳۲۹/۱۹۱۱ ه.

- از روی طبع قدیمی- تجدید چاپ کرد ۱۶۱ و چند نقشه و طرح از منابع دیگر بر چاپ اول افزود که گهگاه بعضی از مطالب آن با کتاب ارتباط ندارد. دیگری محمد شکری، (متوفی به سال ۱۳۲۸/۱۹۱۰ ه.) بود ۱۶۲ که بجز تألیف چند کتاب در تاریخ نیروی دریایی عثمانی به کار تألیفی بزرگ با عنوان أسفار بحریه عثمانیه (جنگهای دریایی عثمانی) پرداخت که فقط یک جلد آن به سال ۱۳۰۶/۱۸۸۷ ه. در بیشتر از پانصد صفحه با تعدادی نقشه انتشار یافت. بتقریب یک نیمه این جلد از تاریخ قدیم عثمانی در روزگاران کهن سخن دارد با اعتماد به منابعی که از لحاظ ارزش یکسان نیست. فصل چهارم که مفصل است (از صفحه ۵۹ تا ۱۳۱) از عرب و ناوگان عربی گفت و گو می‌کند که با وجود آشفتگی و توجه مؤلف به پاره‌ای مسائل مربوط به تمدن عربی باز هم نسبت به موضوع بحث ما بی‌اهمیت نیست. تاریخ ناوگان عثمانی را از دوران اول و محاصره قسطنطنیه آغاز می‌کند، سپس جنگهای دریایی را از روزگار بارباروسا با تفصیلی بیشتر از حاجی خلیفه شرح می‌دهد و بتقریب هماهنگ با زمان ختم کتاب وی، گفت و

گو را به

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۲

سر می‌برد. رابطه دو اثر انکارپذیر نیست، به طوری که می‌توان گفت تحفه الکبار یکی از منابع اساسی جلد اول کتاب بوده و از اینجا معلوم می‌شود که علاقه ترکان به جغرافیای دریانوردی تا به روزگار ما همچنان زنده است؛ و حاجی خلیفه در این زمینه نقشی معتبر داشته است. کیندرمان، که از خبرگان مسائل دریایی مسلمانان است، بحق می‌گوید که تاکنون گزارشی عمومی از تاریخ دریانوردی ترکان تنظیم نشده، ولی تحقیقات مقدماتی لازم برای این کار با به دسترس داریم.

به تقلید از کیندرمان، می‌توانیم مطالب فراوانی را که در صفحات دائرةالمعارف اسلامی آمده و غالباً به قلم باینگر و دنی است، بر مؤلفات ترک که یاد کردیم یا نکردیم بیفزاییم. ۱۶۳ ضمن تحلیل چهار تألیف اساسی حاجی خلیفه که مربوط به جغرافیاست، گفتیم که کتاب مفصل جهان‌نما و کتاب تحفه الکبار که خاص جغرافیای دریانوردی است و کشف الظنون، مجموعه بزرگ کتابشناسی، هر کدام بر مسیر نوشته‌های جغرافیایی عربی-ترکی نفوذ و اثر فراوان داشته و دانش اروپایی نیز از اهمیت آن غافل نمانده است. بنا بر این با اطمینان می‌توانیم گفت که حاجی خلیفه بحق بزرگترین جغرافی‌شناس قرن هفدهم/یازدهم ه. در شرق نزدیک است.

شخصیت دوم همین قرن در قلمرو جغرافیا، اولیا چلبی، جهانگرد بزرگ یا، چنانکه بعضی گفته‌اند، «ابن بطوطه ترک» بود. ۱۶۴ مانند همیشه این مقایسه دور از صحت نیست، ولی درباره آن محتاط باید بود، زیرا دامنه سفرهای وی چون ابن بطوطه گسترده نبود و در جهت شرق از عراق دورتر نرفت. بدین جهت با عنوان سیاح عالم، که تا به روزگار ما ترکان بر او اطلاق می‌کنند، به آسانی هماهنگ نمی‌توان شد. ۱۶۵ از لحاظ فرهنگ جغرافیایی مسلماً از ابن بطوطه مطلع‌تر و کتاب خواننده‌تر بوده و بیشتر از او منابع مکتوب به کار برده است.

مطالبی که اولیا چلبی در ضمن گزارش مفصل سفر از سرگذشت خود به دست می‌دهد بسیار پراکنده و ناهماهنگ است، ولی در عوض از اسلاف خود مطالب جالبی می‌آورد که خالی از خرافات نیست، امّا محیط تربیت او را به کمک آن می‌توان شناخت. جدّش پرچمدار سلطان محمد فاتح بود و در فتح قسطنطنیه شرکت داشت. افراد خاندان وی معمولاً عمر دراز داشته‌اند. جدّ او یکصد و چهل و هفت سال بزیست و پدرش، درویش محمد، جواهری (قویومچی باشی) دربار سلطان بود و در چند لشکرکشی همراه سلطان سلیمان قانونی بود و به ده سلطان خدمت کرد و به سال ۱۶۴۸/۱۰۵۸ ه. در سن یکصد و هفده سالگی درگذشت.

مسلماً مقام وی به قدر کافی معتبر بود، زیرا مادر فرزندش، اولیا چلبی، خواهر صدر اعظم بود.

جهانگرد ما به سال ۱۶۱۱/۱۰۲۰ ه. تولد یافت ولی، با وجود نسب والا، به سپاه-که در همه ایام زندگی بدان نزدیک بود- و به دربار نپیوست. بی‌گفت و گو از آغاز به دانش علاقه داشت و معروف است که گاه دوست داشت معلومات خود را که چندان ریشه نداشت به کسان بنماید.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۳

به هر حال از سال ۱۶۳۶/۱۰۴۵ ه. «حافظ» مسجد ایاصوفیه بود و از آنجا مورد توجه سلطان مراد شد که او را به اطرافیان خویش پیوست و به شغلی که به احتمال قوی مربوط به دربار بود (مصاحب) گماشت، ولی بعد با رتبه «سپاهی» به قشون پیوست. جالب آنکه در مقامات سپاهی بالا-نرفت. شاید از این جهت که از همان وقت علاقه‌اش به جهانگردی شکل گرفته بود و خیلی زود در زندگی او نقش اساسی یافت.

توانیم گفت که سفرهای وی از سال ۱۶۳۱/۱۰۴۱ ه.، که به گردش در محلات و حومه قسطنطنیه می‌رفت، آغاز شد و بعدها جلد اول سفرنامه مفصل و ده جلدی خود را که گزارش چهل و یک سال سفر را غالباً به شکل یادداشت روزانه نیز دارد بدان اختصاص

داد. ۱۶۶ گزارش وی به صورت قصه‌های مفصل درآمده که ضمن آن از سختیها و تجربه‌های سفر سخن می‌کند و از مایه‌های تخیلی به دور نیست و با گزارشهای بارون مونکهاوزن شباهت دور دارد، ولی از جهت دیگر دقتی کم نظیر دارد، چنانکه می‌توانیم از روی آن خط سیر این ترک بی‌آرام را، که گاهی در لباس امام جماعت یا مؤذن سپاه و زمانی چون دبیر بزرگان دربار و گاهی چون فرستاده خاص آنان به پایتخت سفر می‌کرده، دنبال کنیم. سفر، او را به ایران، قفقاز، بغداد، سوریه، مکه، مصر، جنوب روسیه، افلاق (والاکیا)، بوسنی، اتریش، مجارستان، و بلکه به عمق آلمان و احتمالا به هلند و سوئد و لهستان کشانید. آخرین تاریخی که در سفرنامه وی آمده سال ۱۶۷۸ / ۱۰۸۹ ه. است و توان فرض کرد که کمی پس از آن و به سال ۱۶۷۹ / ۱۰۹۰ ه. وفات یافته و چون دیگر اسلاف نزدیک خویش عمر دراز نداشته است.

برای دنبال کردن راه سفر وی بهتر این است که با حکایت وی همراه شویم، زیرا به طور کلی کوشیده تا توالی زمانی رفت و آمد خویش را حفظ کند. ۱۶۷ جلد اول خاص گفت و گو از استانبول و نواحی اطراف است و جمع‌آوری مطالب آن را از سال ۱۶۳۱ / ۱۰۴۱ ه. آغاز کرده است. جلد دوم از بروسه (۱۶۴۰ / ۱۹۵۰ ه.)، از مید (نیکومدی)، سفر به باطوم، طرابزون، ولایت ابنخاز (۱۶۴۰ - ۱۶۴۴ / ۱۰۵۰ - ۱۰۵۴ ه.)، جنگ کُرت (۱۶۴۵ / ۱۰۵۵ ه.)، سفر ارز روم، آذربایجان، گرجستان، و نقاط دیگر (۱۶۴۶ - ۱۶۴۸ / ۱۰۵۶ - ۱۰۵۸ ه.) سخن دارد. جلد سوم گزارش سفر دمشق، سوریه، فلسطین، ارومیه، سیواس، کردستان، ارمنستان (۱۶۴۸ - ۱۶۵۰ / ۱۰۵۸ - ۱۰۶۰ ه.)، روملیا بخصوص منطقه بلغارو دوبروجا (۱۶۵۱ - ۱۶۵۲ / ۱۰۶۱ - ۱۰۶۲ ه.) است. به سال ۱۶۴۹ / ۱۰۵۹ ه. اولیا چلبی فریضه حج گزارد ولی گزارش آن را به جلد نهم کتاب انداخت. جلد چهارم، گزارش وان و تبریز و بغداد و بصره است (۱۶۵۵ - ۱۶۵۶ / ۱۰۶۵ - ۱۰۶۶ ه.)، جلد پنجم خاتمه سفر پیش و گزارش سفر از وان تا بصره و سفر اوچاکوف (قره کرمان) و جنگ بر ضد راکوتسی و جنگ با روسیه به سال (۱۶۵۶ - ۱۶۵۸ / ۱۰۶۶ - ۱۰۶۸ ه.)

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۴

و سرکوبی یاغیان آناتولی و بازگشت از بروسه از راه داردانل به ادرنه (۱۶۵۹ / ۱۰۶۹ - ۱۰۷۰ ه.) است. پس از آن گزارش سفارت بغداد (مولداوی)، جنگ ترانسیلوانی، هیئت اعزامی بوسنی، جنگ دالماسی، و بازگشت به ایاصوفیه (۱۶۶۰ / ۱۰۷۰ - ۱۰۷۱ ه.) است. جلد ششم شامل جنگ ترانسیلوانی، سفارت آلبانی، بازگشت به استانبول (۱۶۶۱ - ۱۶۶۲ / ۱۰۷۱ - ۱۰۷۲ ه.)، جنگ مجارستان، محاصره ایوار، سفر اتریش و آلمان و هلند، و رسیدن به کناره دریای شمال است. در این جلد از سپاه چهل هزار تاتار و تسخیر ایوار و بخش دیگری از قلعه‌های مجارستان و اقامت زمستانیشان در قشلاق بلغراد (۱۶۶۳ - ۱۶۶۴ / ۱۰۷۳ - ۱۰۷۴ ه.) مطالب تخیلی هست، سپس از هیئت اعزامی به هرزگوین، و سفر وی به راگوزا و جنگ مونتنگرو و کانیزای مجارستان و کروآسی سخن می‌رود. جلد هفتم به گزارش اتریش، مجارستان، بغداد، افلاق، کریمه، داغستان، و دیگر نواحی قفقاز، دشت قپچاق، آستراخان، و راه آزوف اختصاص دارد. در جلد هشتم گزارشی از کریمه دارد که از آزوف آغاز می‌شود و به دنبال آن کُرت و سالونیک و روملیاست که ادرنه جزو آن است. جلد نهم خاص سفر حج است (به سال ۱۶۴۹ / ۱۰۵۹ ه.) که از استانبول آغاز می‌شود و گزارشی مفصل از آناتولی و سوریه و حجاز دارد.

جلد دهم و آخرین، گزارش مصر است با دنباله نویسی‌های تاریخی و مفصل، و پس از آن از سودان و بلاد حبش سخن می‌رود. در جلد هفتم گزارش وین و اروپای مرکزی آمده و اولیا چلبی تا شهر دنکرک می‌رود؛ ظاهرا در آغاز جزو همراهان سفیر قره محمد پاشا (۱۶۶۴ / ۱۰۷۵ ه.) بود که شامل یکصد و پنجاه کس می‌شد، ولی بعد سفر خود را بتنهایی ادامه داد و پس از عبور از سوئد و لهستان و روسیه و کریمه ۱۶۸ سه سال و نیم بعد یعنی به سال ۱۶۶۸ / ۱۰۷۹ ه.

به استانبول برگشت و سال بعد یعنی ۱۶۶۹ / ۱۰۸۰ ه. اولیا چلبی در لشکرکشی بر ضد کُرت و بعد از آن در لشکرکشی بر ضد مینا همراه بود که در جلد هشتم کتاب انعکاس یافته است.

کتاب ده جلدی اولیا چلبی به عنوان تاریخ سیاح یا سیاحتنامه نسبت به دوران وی وثیقه‌ای معتبر است. هم یک منبع تاریخی آن دوران است و هم گزارشی محتملاً بی‌نظیر از مناطق و اقوامی که دیده به دست می‌دهد. توضیحات آن، منبعی بی‌پایان از همه مطالب مربوط به تمدن انسانی است. ۱۶۹ اهل خبره از معایب کتاب غافل نیستند، ولی امتیازات درخشان آن را نیز از یاد نمی‌برند. مورتان ترک‌شناس بصیر گوید: «اولیا چلبی نویسنده‌ای خیالپرور است و به عجایب و ماجراها علاقه دارد، افسانه را به وقایع خشک تاریخی ترجیح می‌دهد، اغراقگویی را خوش دارد و تا حد یاهو می‌رسد، ولی با توجه به این معایب باید بگوییم که کتاب وی ذخیره‌ای پایان‌ناپذیر از همه مسائل مربوط به زندگی اجتماعی و ادب عامیانه و جغرافیاست و همه این مطالب را با سبکی ساده و پر شور بیان می‌کند.» ۱۷۰

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۵

بار تولد، که به صراحت لهجه شهره است، نتوانسته حق او را ادا نکند، گوید: «سفرنامه اولیا چلبی از آثار اصیل زبان ترکی است. گر چه تخیل در آن نفوذ بسیار دارد، اما به فراوانی مطالب جغرافیایی و نژاد نگاری و لغوی از آثار کلاسیک جغرافیایی عرب بسیار برتر است.» ۱۷۱ بار تولد همین قضاوت را به اختصار در کتاب تمدن اسلامی خویش درباره اولیا چلبی تکرار کرده گوید: «اولیا چلبی، با وجود تمایل به خیالپردازی، به فراوانی مطلب و کثرت اطلاعات از بهترین جغرافی‌شناسان عرب سر است.» ۱۷۲ نام اولیا چلبی را به مکتب جغرافی‌شناسان عرب باید افزود، کتاب جالب و کم نظیر وی به مکتب قدیم اسلامی وابسته است و اثری از آشنایی با اندیشه‌های جغرافیایی اروپایی ندارد، ۱۷۳ و از این لحاظ نقطه مقابل حاجی خلیفه، معاصر کهنسال خویش، است.

بی‌گفت و گو اولیا چلبی که گاه و بی‌گاه به وسعت اطلاعات خویش می‌بالید منابع شرقی متعدّد به دسترس داشت، ولی گزارش سفر وی بر مبنای مشاهدات دقیق شخصی تدوین شده و او، به عنوان یک جهانگرد، ذهن روشن و علاقه به کسب اطلاع را با هم دارد. البته بعض مطالب سفرنامه را از منابع دیگر گرفته و این قضیه بخصوص درباره آمارها و پیشگفتارهای تاریخی بعضی فصول کتاب صادق است. بسیاری حکایتها درباره کرامات اولیاء و پارسایان را که موضوع مورد علاقه همیشگی اوست از کتب «مناقب» و «زیارات» و بیشتر مطالب تاریخی دورانهای قدیم را از «تواریخ آل عثمان» گرفته است. ۱۷۴ آسان نمی‌توان گفت که مطالب وی درباره جغرافیای محلی و اقلیمی منقول است، ولی ممکن است این گونه مسائل انعکاسی از قرائت مؤلفات جغرافی‌شناسان با اطلاعات جغرافیایی ایام پیشین باشد. تشنر به طور قطع مدلل داشته که اولیا چلبی، جهان‌نمای حاجی خلیفه، معاصر کهنسال خود، را نمی‌شناخته ولی با کتاب مناظر العوالم محمد عاشق که بیشتر با روح وی دمساز بوده بخوبی آشنایی داشته است. نشان آشنایی وی با کتاب مذکور آنکه از ترتیب تقسیم «اقلیمهای واقعی»، یعنی اقلیمهای بطلمیوسی، و «اقلیمهای عرفی»، یعنی مناطق جغرافیایی مطابق روش ابو الفدا، بخوبی مطلع بوده است. ۱۷۵ شاید اطلاع وی از جغرافی‌شناسان عرب و ایران که در بعضی از صفحات کتاب نمایان است از راه کتاب مناظر العوالم آمده است. این گونه اطلاعات هنگام گفت و گو از مناطق قدیم اسلامی چون عراق فزونی می‌گیرد، ۱۷۶ و درباره تاریخ گذشته آن مطالب فراوانی به دست می‌دهد. گفت و گوی وی از منابع غربی، در مقایسه با منابع شرقی، اتفاقی و تبعی است و از لحاظ تعداد یا اهمیت منبع جنبه اساسی ندارد و از حدود اطلس کوچک (اطلس مینور)، که بی‌گفت و گو آن را به وسیله متن حاجی خلیفه شناخته، و نقشه جهان، که تعیین اصل آن دشوار است، تجاوز نمی‌کند. ۱۷۷

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۶

از این ملاحظات معلوم می‌شود که منابع مکتوب در کتاب اولیا چلبی نقش عمده ندارد و اثر وی غالباً بر مشاهدات عینی متکی است. به همین جهت مطالب او از محمد عاشق و حاجی خلیفه اصیل‌تر است و درباره مناطق و اقوامی که این مؤلفان از آن سخن کرده‌اند، منبعی مستقل است. با این همه نباید در اعتماد به روایت وی افراط کرد، بخصوص که اولیا چلبی معمولاً از منابعی که گهگاه بدون توجه خواننده به متن آمده یادی نمی‌کند. به علاوه، تا حدی خودپسند و اغراقگوست و بدتر از همه آنکه گاهی

حقایق را تحریف می‌کند، و عجب نیست اگر پاره‌ای خطاها و قضاوت‌های نادرست به کتاب راه یافته است. به همین جهت باید مطالعه کتاب و استفاده از آن در تحقیق علمی با احتیاط و دقت کامل انجام گیرد و بی‌گفت و گو نتایجی که به این ترتیب به دست می‌آید برای محقق اهمیت بسیار دارد. ۱۷۸ تشرن نیز مانند دیگر دانشورانی که نظرشان را درباره اولیا چلبی آوردیم، بحق وی را جغرافی‌شناسی بزرگ دانسته و در زمینه جغرافیای توصیفی ترکان مقام صدارت را به او داده است. چنانکه محمد عاشق مکتب جغرافیایی مرسوم و رایج در قرون وسطا را به سر برد، سلسله جغرافی‌شناسان جهانگرد شرق که آفاق را بگشتند و مناطق را زیر پا گذاشتند، با اولیا چلبی خاتمه می‌یابد. ۱۷۹ کوششهای مقدماتی برای مطالعه اولیا چلبی و تحقیقاتی که در این باب شده با اهمیت وی تناسب ندارد. سانسور مطبوعات در ترکیه قضیه را پیچیده‌تر کرد و از سال ۱۸۴۳/۱۲۵۸ ه.

فقط منتخباتی از جلد اول و اقتباساتی ناچیز از جلد‌های بعد انتشار یافت که نمی‌توانست اندیشه‌ای از مجموع کتاب به دست بدهد. به سال ۱۸۹۶-۱۸۹۷/۱۳۱۴-۱۳۱۵ ه. نجیب عاصم چاپ کامل کتاب را از روی یک نسخه موجود در استانبول آغاز کرد و پس از انتشار جلد ششم به سال ۱۹۰۰/۱۳۱۸ ه. مدتی دراز کار متوقف ماند. به سال ۱۹۲۸ جلد هفتم و هشتم در آمد، ۱۸۰ و متعاقب آن به سال ۱۹۳۵ جلد نهم و عاقبت به سال ۱۹۳۸ جلد دهم منتشر شد و این سه جلد اخیر به حروف لاتینی بود. با صرف نظر از اختلاف و تفاوت قسمتهای این چاپ، که نتیجه نیم قرن انتظار برای ختم کتاب است، نمی‌توان آن را یک چاپ علمی و جوابگوی حاجات محقق دانست. متن به روش انتقادی آماده نشده، به علاوه، دستکاری سانسور در شش جلد اول آشفتگی بسیار پدید آورده است. ۱۸۱ بدین جهت به یک چاپ علمی تازه نیاز هست که همه نسخه‌های خطی موجود را در نظر بگیرد. ۱۸۲ در آغاز قرن نوزدهم هامر بعضی مطالب لغوی اولیا چلبی را درباره زبان کردی و تاتاری ۱۸۳ و پس از آن به سالهای ۱۸۳۴ و ۱۸۴۶ و ۱۸۵۰ جلد اول و دوم را از روی نسخه انجمن سلطنتی آسیایی ترجمه کرد. خاورشناس مذکور طبق معمول خود در اینجا نیز نقش پیشاهنگ و کاشف راه تازه را ایفا کرد، ولی معایب معمولی کارهای وی نیز وجود داشت. در اثنای قرن بعد تقریباً کاری نشد بجز ترجمه جلد

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۷

ششم- که همه از مجارستان سخن دارد- به زبان مجاری. از جلد‌های دیگر پاره‌ای قسمتها در ضمن تحقیقات مختلف ترجمه شده و متأسفانه این سخن درباره قسمتهای مربوط به جنوب روسیه و اقوام اتحاد شوروی که اولیا چلبی مطالب فراوان درباره آن دارد نیز صادق است، و تاکنون فقط در ضمن تحقیقات و مقالات کم و پراکنده مطالعه شده و توان گفت که مطالب مذکور در انتظار تحقیق است، و نیز مسائل مربوط به تألیف کتاب تاریخ سیاح به دقت و تحقیق نیاز دارد. فقط ریچارد هارتمان ضمن مطالعه درباره سفر اولیا چلبی به سرزمین جزیره به طور کلی و عجولانه چیزی در این باب گفته است. ۱۸۴ هارتمان به نقاطی خاص از گزارش اولیا چلبی، چون مسیر سفر، مجرای رودها، آثار تاریخی، و عقاید عامیانه، توجه داشته. البته همه این مطالب از لحاظ مجموع کتاب و روش عمومی مؤلف درخور ملاحظه است. عجیب است که روایات مؤلفی متأخر چون اولیا چلبی از لحاظ جغرافیای تاریخی اقوام قدیم اهمیت فوق العاده داشته باشد. در موارد مکرر راههای ارتباط، همان راههاست با گذشتن قرون دراز؛ مثلاً راه از سیواس تا ملطیه به طور کلی با گزارش قدیم موجود در گزارش راه انطونینوس مطابق است و اولیا چلبی بهترین توضیح را درباره گزارش راه کهن می‌دهد. ۱۸۵ در بعضی از موارد مطالب او جالب است و همانند توضیحات پلینی می‌شود. ۱۸۶ گزارش وی از راهها مؤید نظر رایج است که اولیا چلبی فریبکار نیست و روایت وی از همان لحظه اول ملهم اعتماد است. ۱۸۷ احتیاطی که درباره او باید کرد مربوط به استفاده از منابع است و روش وی نسبت به کسانی که اطلاعاتی به او داده‌اند. اندیشه وی از آبهایی که به دجله می‌ریزد یاوه است و به قیاس مطالب حاجی خلیفه که پیداست موضوع را خوب می‌داند در خور اعتماد نیست. ۱۸۸ با وجود این، نباید عیوب وی محاسنش را بپوشاند، زیرا شاهد عینی بسیاری از گزارشهای خویش بوده و البته در بسیاری از موارد نیز از منابع ناموثق نقل

کرده، اما وقتی مشاهدات خود را به قلم می‌آورد با وجود خطاها و گزافه‌گوییها به نسبت فراوان در خور اعتماد است. ۱۸۹ لیکن به هنگام روایت کردن از دیگران، در نتیجه خوشباوری خطا می‌کند، و در این زمینه نیز نباید بسختی او را محکوم کرد. ۱۹۰ اولیا چلبی به کسب اطلاع، علاقه فراوان داشته، و مثلاً به آثار قدیم کلدانی در عراق و آسیای صغیر توجه بسیار کرده و همین آثار است که در دانش اروپای قرن بیستم نقش معتبر دارد. ۱۹۱ این سنگ نوشته‌ها بارها حیرت او را، چون جهانگردان دورانه‌های بعد، برانگیخته ۱۹۲ و نیز ساختمانهای سردابدار بسیاری که در این نواحی هست توجه وی را جلب کرده است. ۱۹۳ کسی که در این مناطق سفر کرده باشد از دقت فوق العاده وی در وصف پلهایی که از آنها گذشته یا چیزی درباره آن نقل کرده، ۱۹۴ که گزارش مهمانسراها در قبال آن ناچیز است، حیرت می‌کند. ۱۹۵

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۸

رابطه واقعی ابن بطوطه و اولیا چلبی در این قسمت است که هر دو شان به انسانها توجه اساسی دارند. جهانگرد ما به گفت و گو از اوضاع سیاسی مناطق سفر خود اهمیت بسیار می‌دهد و از زبانها و لهجه‌های آن نمونه می‌آورد؛ کاری که غالب جهانگردان نکرده‌اند. البته در کار توصیف اخلاق و عادات جماعتی که دیده قدرت کافی ندارد. بسیاری از مطالب مربوط به تمدن و تاریخ در صفحات کتاب مفصل وی پراکنده است. متأسفانه این گونه مطالب را از خرافات گونه‌گون گرفته که صحت آن را باور داشته است، ولی هرگز دقت مشاهده او انحراف نیافته است.

غالباً در ضمن گفت و گو از شهرهای بزرگ، از غذاها و حرفه‌های مردم با عباراتی واضح و جاندار سخن دارد و تابلو روشن و متنوع و رنگارنگی از زندگی اهل محل به وجود می‌آورد.

اولیا چلبی، چنانکه برای شخص وابسته به محیط و دوران زندگی او طبیعی است، به دین و رسوم عبادت مناطق سفر توجه خاص دارد. در ضمن سخن گفتن از دهکده‌ها همیشه به وضع مردم و اینکه مسلمانند یا نصرانی یا ارمنی دقت می‌کند. ۱۹۶ در گزارش شهرها به طور منظم از زیارتگاهها و معجزات اولیاء و برکت نقاط مقدس سخن دارد ۱۹۷ و از این جهت با هروی که در این زمینه بر او تقدم داشته همانند می‌شود، حتی در این گونه روایتها مشاهدات شخصی او صحیح است و، با وجود آنکه به نقد معجزات و غرایب نمی‌پردازد و آنها را حقایق واقعی می‌پندارد، درخور اعتماد است. ۱۹۸ گهگاه به اعتقادات دینی نصرانیان توجه بسیار می‌کند ۱۹۹ و درخور ستایش آنکه همه توجه وی به عقاید رایج و رسوم گروه نخبه نصارا، که از آن خوب آگاه است، اختصاص ندارد و بیشتر می‌کوشد تا اعتقادات توده‌های مردم را روشن کند ۲۰۰ و به همین جهات محافل علمی معاصر بحق او را آخرین جهانگرد بزرگ می‌شناسند که سلسله جهانگردان معتبر شرق نزدیک را به پایان برده است.

قرنهای شانزدهم و هفدهم برای نوشته‌های جغرافیایی ترکی دوران رونق و شکوفایی بود؛ در آغاز آن تکامل بارور جغرافیای دریانوردی را می‌بینیم و در نیمه دوم آن سه شخصیت کاملاً مختلف هستند که هر یک اهمیتی خاص و مقامی معتبر دارند و از اصالت بهره‌ورند، یعنی محمد عاشق، حاجی خلیفه، و اولیا چلبی که در این زمینه‌ها از دیگران سر بودند و به هر حال با دیگران برابری نمی‌توان گرفت. البته بعضی از شخصیت‌های قرن هفدهم نیز درخور توجهند و تواند بود که مطالعات دقیق، به مرور زمان، نقش آنها را از آنچه اکنون هست روشنتر کند.

این سخن درباره مکمل و متمم عمل حاجی خلیفه که تحت الشعاع او قرار گرفته ولی بی‌گفت و گو تا حدی اصالت دارد، یعنی ابو بکر بن بهرام (متوفی به سال ۱۱۰۲/۱۶۹۱ هـ.)، نیز صادق است. مولد وی به دمشق بود و بیشتر زندگانی را در استانبول و حلب گذراند ۲۰۱ به اطلاعات وسیع ممتاز بود و اگر تا به روزگار ما نام وی چنانکه باید شهره نیست، ظاهراً از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۰۹

این‌روست که مؤلفات وی، که تعداد آن به وضع چشمگیری زیاد است، تا کنون چاپ نشده است. وی به جز تکمله جهان‌نما که به

موقع از آن سخن داشتیم، به سال ۱۶۷۵/۱۰۸۶ ه.

به دستور سلطان محمد چهارم، کتابی به عنوان جغرافیای کبیر در شش جلد تألیف کرد و بعداً آن را در دو جلد مختصر کرد. نسخه نفیس هر دو کتاب که به «آستان والا» پیشکش شده و نیز متنهای پاکنویس نشده آن موجود است. به نظر بعضی از مؤلفان ترک این کتاب ترجمه دستکاری شده یک کتاب لاتینی است. باینگر معلوم داشته که کتاب مورد نظر عنوان نصره الاسلام و السرور فی تحریر اطلس مینور دارد و منبع آن اطلس بزرگ بلو، علامه هلندی (۱۵۷۱-۱۶۳۸)، بوده که در اروپای آن روزگار رواج بسیار داشته است. این فرض قابل قبول است بخصوص که سفیر هلند به سال ۱۶۶۸، نسخه‌ای از چاپ لاتینی کتاب را به سلطان عثمانی هدیه کرد. بنا بر این حق داریم ابن بهرام را به وصف جغرافی‌شناسان معتبر و همانند حاجی خلیفه بدانیم که محتملاً در این عرصه به دنبال وی گام می‌زده است. ۲۰۲ مثال رشته محکمی که همه مناطق امپراتوری را در موضوع جغرافیا به هم پیوسته بود، مؤلفی است که در جغرافیای اقلیمی و خطط، هر دو، کار کرده است. وی صفی الدین عیسی قادری، یکی از مردان بزرگ طایفه نقشبندی، است. اصلش از مندلی ایران است و به سال ۱۶۶۶/۱۰۷۷ ه. کتابی به زبان ترکی تألیف کرد که عنوان جامع الأنوار فی مناقب الأخیار دارد و تاریخ اولیاء و پارسیان مدفون در بغداد و حومه را شرح می‌دهد. و شخص مؤلف به سال ۱۶۸۱/۱۰۹۲ ه. آن را تکمیل کرد. ۲۰۳ مؤلف درباره تاریخ دورانهای سلف بر مؤلفان مشهور چون ابن خلکان و بخصوص دو نویسنده فارسی زبان، جامی و میرخواند، تکیه داشته ولی نسبت به دورانهای بعد یک منبع درجه اول جغرافیای اقلیمی و نژادنگاری است و این قضیه از تحقیقات دو خاورشناس فرانسوی، یوار و ماسینیون، درباره بغداد روشن می‌شود که از مطالب کتاب استفاده بسیار کرده‌اند. کتاب صفی الدین توجه دانشوران عرب بغداد را جلب کرد و در قرن نوزدهم یکی از افراد خاندان معروف آلوسی، که تعدادی دانشمند داشته، آن را به عربی ترجمه کرد.

آثار تاریخی مؤلفان ترک در قرن هفدهم مطالب جغرافیایی بسیار دارد؛ و این عجب نیست و به دورانهای مختلف ادبی باب بوده و ضمن همین گفت و گو از موارد مختلف آن یاد کردیم. در اینجا فقط از دو نمونه یاد می‌کنیم: یکی کتاب معروف حسین هزار فنّ مورّخ است ۲۰۴ با عنوان تلخیص البیان فی قوانین آل عثمان که بهترین نسخه آن مورّخ به سال ۱۶۶۹/۱۰۸۰ ه. در مؤسسه مطالعات شرقی هست. ۲۰۵ کتاب سیزده فصل دارد و یک گفت و گوی کلی از قوانین معتبر و نظامات دولتی دوران سلطان محمد چهارم است و بعضی از فصول آن تماماً متعلق به جغرافیاست. مثلاً فصل دوم از بنای قسطنطنیه، آثار اشراف بیزانس، ابنیه دوران تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۰

عثمانی، و وصف قصر سلطانی و گنجینه‌های سلاطین آل عثمان سخن دارد، بعضی فصول از مالیات و اداره اراضی و تحلیل صورتهای مختلف آن گفت و گو می‌کند. فصل بیستم به معدن و دریانوردی و نواحی بعضی شهرها اختصاص دارد. مختصرنامه‌های اداری و دیوانی دوران مماليك چون کتاب خلیل ظاهری که از آن گفت و گو داشتیم به کتاب هزار فنّ بسیار شبیه است و این کتاب نیز همانند آن از لحاظ جغرافیای سیاسی و مخصوصاً جغرافیای اجتماعی و اقتصادی اهمیت بسیار دارد.

نمونه دیگر، منجم باشی مورّخ (متوفی به سال ۱۷۰۲/۱۱۱۳ ه.) است که کتاب وی با وطن شوروی ما رابطه مستقیم دارد. وی ترک زاده‌ای از سالونیک بود و چنانکه از نامش پیداست مدّتی منجم باشی دربار بود، ولی سالهای آخر زندگانی را که مغضوب بود در مکه و مدینه به سر برد. کتاب اساسی وی جامع الدول به زبان عربی است ولی از منابع عربی و فارسی و ترکی مایه دارد. کتاب از تاریخ پیش از سال ۱۶۷۲/۱۰۸۳ ه. سخن می‌کند و، پس از وفات مؤلف، در سالهای ۱۷۲۰-۱۷۳۰/۱۱۳۲-۱۱۴۲ ه. با عنوان صحائف الأخبار به ترکی ترجمه شد و به سال ۱۸۶۸/۱۲۸۵ ه. در سه جلد و جمعا در هزار و دویست صفحه به چاپ رسید. ۲۰۶ همین اواخر احمد زکی ولیدی با توجه به نسخه عربی استانبول معلوم داشت که منجم باشی بر کتاب دربندنامه تکیه دارد که به زبان عربی تألیف شده و موضوع آن تاریخ باب الابواب و ماورای قفقاز است. ۲۰۷ اگر در نظر داشته باشیم که بار تولد، مورّخ

بزرگ ما، وجود متن عربی کتاب را مطلقاً انکار می‌کند، این نظر اهمیت خاص پیدا می‌کند. ۲۰۸ ظاهراً تحقیقی که بنا بود زکی ولید در این زمینه به قلم آورد تا هنگام نوشتن این سطور انتشار نیافته است.

با وجود این دو نمونه انکار نمی‌توان کرد که مکتب عربی و اسلامی پس از حاجی خلیفه و اولیا چلبی در میان ترکان عثمانی رو به افول رفت و نفوذ نوشته‌های اروپایی فزونی گرفت تا آنجا که گاه مؤلفات اصیل را به صف دوم راند. ۲۰۹ فقط رشته تاریخ مقاومت کرد، زیرا با نظام دولت ارتباط داشت؛ و نشان قضیه را در مورخان رسمی دربار می‌توان دید که تا وقتی نظام پوسیده حکومت عثمانی به پا بود، یعنی تقریباً تا انقلاب «ترکیه جوان» در این مقام باقی بودند. لازم نیست بگوییم که غالب این مورخان به تقلید از نمونه‌های قدیم بس می‌کردند، ۲۱۰ ولی پیشرفتهای اروپا در رشته‌های معنوی و مادی تمدن توجه عثمانیان را جلب کرد و آثار اروپا، به دوران تلاش برای تجدید افتخارات قدیم در سلطنت احمد سوم و وزیرش، ابراهیم پاشای داماد- که بعضیها آن را «تجدید قدیم در لباس جدید» عنوان می‌دادند- به نزد ترکان زمینه‌ای مناسب یافت. یکی از نشانه‌های این جنبش حرکت تجدیدی ایجاد چاپخانه با حروف عربی بود که به سال ۱۷۲۹/۱۱۴۱ ه. انجام گرفت. ۲۱۱ به همین جهت حق داریم

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۱

بگوییم که مهمترین پدیده قرن هجدهم در قلمرو نوشته‌های جغرافیایی ترک، مؤلفات و مؤلفان مختلف نبودند بلکه ایجاد چاپخانه بود که تقریباً از همان وهله اول به نشر و ترویج تعدادی از مهمترین آثار جغرافیایی کهنه و نو پرداخت.

میلاد این اندیشه و به عمل در آمدن آن با نام ابراهیم متفرقه (حدود سال ۱۶۷۴-۱۷۴۷ ه.) ارتباط نزدیک دارد. ۲۱۲ اصل او از مجارستان بود و در کودکی برای کشیشی آماده می‌شد ولی از سال ۱۶۹۳ به اسارت ترکان درآمد و مسلمان شد، و به سبب علاقه به مطالعات تاریخی و جغرافیایی و استعداد فطری در کار سازمانگری به صف مردان بزرگ و فعال علم و ادب دولت عثمانی درآمد. ۲۱۳ تاریخ بنیاد چاپ در قلمرو عثمانی به کمک چند تحقیق جدی که به دوران حاضر انجام شده کاملاً روشن است. اوضاع آن روزگار معلوم می‌دارد که چرا از شرایط اجازه ورود ماشین چاپ این بود که هیچ گونه کتابی مربوط به قرآن و حدیث چاپ نکند. و این برای علوم دنیوی بخصوص تاریخ و جغرافیا که ابراهیم متفرقه بدان توجه داشت موهبتی بزرگ بود؛ ۲۱۴ تا آنجا که از هفده تألیف چاپ شده در مطبعه وی که جمعا بیست و سه جلد بود هفت کتاب به موضوعات جغرافیایی تعلق داشت. چاپخانه در سال اول (۱۷۲۹/۱۱۴۱ ه.) تحفه الکبار حاجی خلیفه را چاپ کرد ۲۱۵ و به سال بعد (۱۷۲۹/۱۱۴۲ ه.) ترجمه ترکی یک کتاب لاتینی تألیف کروزینسکی، علامه یسوعی که مدتها در ایران می‌زیسته بود، به عنوان ترجمه تاریخ سیاح به چاپ رسید. این کتاب از جنگ افغان و سقوط دولت صفوی سخن داشت. ۲۱۶ با توجه به روابط ایران و عثمانی در آن روزگار این قضیه مورد توجه محافل رسمی عثمانی بود. به علاوه، مطالب جغرافیایی و تاریخی کتابی بی‌اهمیت نبود. به سال ۱۷۳۰/۱۱۴۲ ه.

تاریخ الهند الغربی درآمد ۲۱۷ و در اثنای دو سال پس از آن رساله‌ای مختصر در سی و شش صفحه با قطع بزرگ از ابراهیم متفرقه با عنوان فیوضات مغناطیسیه چاپ شد. نسخه دو تصویر نقاشی شده دارد که «گلباد مغناطیسی» را نشان می‌دهد و تاکنون منبع رساله کشف نشده است.

به نظر سلوس، مؤلف مطالب خویش را از یک کتاب عربی گرفته است؛ ولی مقدمه کتاب از «کتابهای لاتینی» سخن می‌کند. ۲۱۸ شاید بزرگترین خدمت چاپخانه انتشار کتاب جهان‌نمای حاجی خلیفه بود که به سال ۱۷۳۲/۱۱۴۵ ه. صورت گرفت. ۲۱۹ آخرین کتاب از سلسله جغرافیایی تألیف یک دانشمند اهل بوسنی به نام عمر بود با عنوان احوال غزوات در دیار بوسنه که به سال ۱۷۴۱/۱۱۵۴ ه. چاپ شد ۲۲۰ که حکایتی دلپذیر است با سبکی جاندار و روان ۲۲۱ از زبان حکیم اوغلو علی پاشا درباره حوادثی که از سال ۱۷۳۶/۱۱۴۹ ه. تا مارس ۱۷۳۹/۱۱۵۲ ه.

در اثنای جنگ با اتریش در بوسنی رخ داده است. مؤلف معاصر حوادث مذکور بوده و در آن شرکت داشته است. حکایت جالب

و مهم وی به آلمانی (۱۷۸۹) و انگلیسی (۱۸۳۰) نیز ترجمه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۲

شد. از اینجا معلوم می‌شود که چاپخانه، هم به ترویج مؤلفات بزرگ قدیم و هم به مطالب معاصر توجه داشته و خدمات آن در زمینه تاریخ کمتر از نوشته‌های جغرافی نبوده است. کافی است که تقویم التواریخ حاجی خلیفه (۱۷۳۳/۱۱۴۶ هـ) ۲۲۲ و نیز چاپ اساسی تاریخهای بزرگ آل عثمان (۱۷۳۴ - ۱۷۴۱/۱۱۴۷ - ۱۱۵۳ هـ) را یادآوری کنیم. ۲۲۳ متأسفانه فعالیت چاپخانه از سال ۱۷۴۲/۱۱۵۵ هـ، پس از انتشار فرهنگ بزرگ ترکی فارسی شعوری، متوقف ماند ۲۲۴ و علل آن بر ما روشن نیست.

نباید از یاد ببریم که ابراهیم متفرقه در زمینه جغرافیا چند نقشه متفرق نیز چاپ کرد، که تعیین وقت دقیق آن میسر نیست. جالب آنکه رسم کنندگان نقشه‌ها هر دو ریشه شرقی داشته‌اند: یکیشان احمد کریمه‌ای بود و دیگری یک ارمنی به نام مگردیج غلطوی. مسلم است که سه نقشه باقیمانده، با هدفهای سیاست عثمانی در آن روزگار ارتباط داشته است: یکی نقشه ایران است و قسمتی از آناتولی و مقداری دیگر از سرزمینهای عثمانی، دومی نقشه دریای سیاه است که بندرها و پاره‌ای سرزمینهای دو قاره اروپا و آسیا را نشان می‌دهد، ۲۲۵ و سومی مربوط به مصر است. معلوم است که این نقشه‌ها با نقشه‌های کتاب جهان‌نما که بعضاً برای انتشار جدا آماده شده ارتباط ندارد، و این قضیه وادارمان می‌کند که بار دیگر موضوع نقشه‌های کتاب حاجی خلیفه را مطرح کنیم زیرا مسلماً نقشه‌های مذکور با فعالیت ابراهیم متفرقه ارتباط روشن دارد و مربوط به حاجی خلیفه نیست. و بجز این، همه مسائل دیگر باید برای تحقیق معوق بماند.

نسخه‌های این چاپ بسیار کمیاب است و کمیابتر از آن نسخه‌هایی است که مجموعه کامل نقشه‌ها را، که شمار آن به چهل و چهار می‌رسد، همراه داشته باشد. نقشه‌ها شماره ندارد، از این رو مطالعه درباره آن مشکل است. به علاوه، از خطای صحاف، نقشه‌ها در جاهایی که باید چسبانده نشده است. در نسخه مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوروی، فرن خاورشناس، نقشه‌ها را شماره زده و طبق آن چهل نقشه یا به تعبیر روشنتر سی و نه نقشه وجود دارد، ۲۲۶ زیرا فرن شماره چهار و پنج را به طومار نقشه جهان داده است. مقدمه تعدادی نقشه و طرح و جدول دارد. پس از آن نقشه‌ها تا آخر کتاب یکی پس از دیگری می‌رسد به این ترتیب:

۱- دایره آسمانی (مقابل عنوان کتاب)، ۲- نمونه اشکال هندسی (ص ۸)، ۳- نقشه‌هایی که کرویت زمین را توضیح می‌دهند، (ص ۱۹)، ۴ و ۵- جهان به نظر بطلمیوس (ص ۲۱)، ۶- یک نقشه دیگر جهان (صفحه ۲۵)، ۷- نقشه آسمان (ص ۲۷)، ۸- قبه‌های آسمان به نظر بطلمیوس (ص ۳۳)، ۹- تقسیم خشکی و آب (ص ۴۹)، ۱۰- ربع مسکون و فهرست اقلیمها (ص ۵۱)، ۱۱- فهرست اقلیمها و مسافتها (ص ۵۷)،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۳

۱۲- ورده الریاح (گلباد) (ص ۵۹)، ۱۳- قطب نما (ص ۶۵)، ۱۴- نیمکره (ص ۷۱)، ۱۵- دریای مدیترانه و دریای سیاه (ص ۷۵)، ۱۶- دریای آدریاتیک (ص ۷۷)، ۱۷- سواحل ترکیه بر مدیترانه (همان صفحه)، ۱۸- نقشه مسطح نیمکره (ص ۹۱)، ۱۹- اروپا (ص ۹۹)، ۲۰- افریقا (ص ۱۰۱)، ۲۱- آسیا (ص ۱۰۳)، ۲۲- امریکا (ص ۱۱۳)، ۲۳- دو قطب شمال و جنوب (ص ۱۱۹)، ۲۴- ژاپن (ص ۱۲۵)، ۲۵- گینه (همان صفحه)، ۲۶- جزایر هند و چین (ص ۱۳۱)، ۲۷- یک نقشه دیگر از هند و چین، ۲۸- نقشه جزایر مولوک (ص ۱۳۵)، ۲۹- سوماترا (ص ۱۴۳)، ۳۰- مجمع الجزایر مالایا و جزایر فیلیپین (ص ۱۴۵)، ۳۱- چین (ص ۱۵۳)، ۳۲- ممالک دشت کبیر، سیبری، و آسیای میانه (ص ۱۶۵)، ۳۳- هند (ص ۱۹۳)، ۳۴- ایران به دوران صفویه (ص ۲۸۹)، ۳۵- ما وراء النهر (ص ۳۲۷)، ۳۶- قفقاز (ص ۴۳۱)، ۳۷- جزیره العرب (ص ۴۸۴)، ۳۸- آذربایجان (ص ۴۸۷)، ۳۹- آسیای صغیر (ص ۶۲۹)، و بالأخره ۴۰- بوسفور «خلیج قسطنطنیه» (ص ۶۷۱).

همه این نقشه‌ها ریشه اروپایی دارد، فقط نامهای جغرافیایی آن ترکی و بعضا در خور ملاحظه است. مثلا نقشه جهان (شماره ۶، صفحه ۲۵) که بر طوماری رسم شده به خلاف دیگر نقشه‌ها بجز عنوان ترکی نام عربی نیز دارد، به علاوه، تاریخی نیز به عربی دارد که متن آن چنین است: «رسمت و طبعت هذه الصورة المرغوبه بدار الطباعة العامرة فى البلدة الطيبة قسطنطينة سنة اثنا و اربعين و مائة و الف»، و زیر این عبارت باز هم به عربی چنین امضا شده: «على يد الحقير ابراهيم الجغرافى من متفرقگان در گاه عالی». اگر منظور از ذکر آن تاریخ، که در واقع سه سال پیش از تاریخ چاپ است، اشاره بدین نکته باشد که تهیه مقدمات چاپ وقت بسیار گرفته، ولی وضع این امضا نشان می‌دهد که نقشه مستقل است و به احتمال قوی جدا انتشار یافته و بعد به جهان‌نما ملحق شده است. نقشه «قطب نما» (شماره ۱۳، صفحه ۶۵) به تحقیق مربوط به کتاب فیوضات مغناطیسیه ابراهیم متفرقه است که یک سال پیش از آن و به سال ۱۱۴۴/۱۷۳۲ هـ.

منتشر شده و پیداست که در دو جا به کار رفته است.

عبارت «على يد الحقير ابراهيم» (- به دست ابراهیم ...) را که در فقره سابق آمده نباید به معنی دقیق آن گرفت که وی شخصا آن را کشیده است، زیرا دستیاران وی دو نقشه کش یا نقاش مشهور بوده‌اند که همین پیش نام آنها را یاد کردیم، و یازده نقشه، یعنی: اول، سؤم، هشتم، دهم، یازدهم، چهاردهم، بیست و پنجم، بیست و هشتم، سی و چهارم، سی و ششم، و سی و هفتم، به امضای احمد کریمه است و هفت نقشه، یعنی هفتم، دوازدهم، هفدهم، سی و دوم، سی و سوم، سی و پنجم، و سی و نهم، با امضای مگردیج. و این نام در نقشه هفتم و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۴

دوازدهم مگردیج «غلطه» و در بقیه نقشه‌ها مگردیج «غلطوی» آمده است و در هر دو مورد کلمه «عمل» به کار رفته است که البته تعیین معنی دقیق کلمه میسر نیست. در نقشه شماره ۳۹ (ص ۶۲۹) پهلوی امضای معمولی (عمل مگردیج غلطوی)، امضای دیگری هست به این مضمون «رسمه ابراهیم طویخانوی» که معلوم می‌شود دو نفر اول نقاش بوده‌اند ۲۲۷ و این آخری نقشه کش بوده است. بر نقشه‌های آخری که از آسیای صغیر و بوسفور است (شماره ۳۹ و ۴۰، صفحه ۶۲۹ و ۶۷۱) ناگهان و به خلاف انتظار، مکتب قدیم نمودار می‌شود و جنوب بالایی نقشه است؛ که معلوم می‌دارد ابراهیم در این مورد بر منابع دیگری تکیه داشته است. همه این مسائل محتاج تحقیق است و نشان می‌دهد که هنوز درباره کتاب جهان‌نما و چاپ ابراهیم متفرقه و نقشه‌های متعدد آن به صورت عالمانه و جدی مطالعه نشده است.

از آنچه گفتیم معلوم شد که ابراهیم متفرقه تنها یک چاپخانه‌دار بزرگ نبوده بلکه جغرافی‌شناسی میرز همسنگ جغرافی‌شناسان اروپای آن عصر بوده است و این قضیه از کوشش عالمانه وی در کار چاپ جهان‌نما و افزودن تعلیقات نمایان است؛ که ضمن آن اطلاعاتی گرانقدر از جغرافیا و کیهان‌نگاری ملل اروپا و خلاصه‌ای کلی از تاریخ کیهان‌نگاری از روی منابع اروپایی به دست می‌دهد که نخستین قدم برای آشنا ساختن خواننده ترک است با تصویر جهان از نظر جغرافی‌شناسان و منجمان بزرگ چون بطلمیوس، کوپرنیک، و تیکوبراهه. ۲۲۸ از دوران پس از توقف کار چاپخانه، این حادثه از سرگذشت ابراهیم متفرقه جالب است که به سال ۱۱۵۶/۱۷۴۳ هـ.

باب عالی او را به داغستان فرستاد تا احمد خان اوسمی را به امارت قیتاق نصب کند. ۲۲۹ بنیاد چاپ در دولت عثمانی، که در تاریخ فرهنگ نوین ترکیه سرآغاز دورانی تازه بود، در اروپای آن روزگار و محافل علمی انعکاس داشت و پیش از اینکه کتابی چاپ شود خبر ایجاد چاپخانه در روزنامه‌ها نمودار شد و سپس چاپ هر کتابی مانند حادثه‌ای مهم تلقی می‌شد و بیشتر کتابهای قابل ملاحظه بتفصیل مورد تحلیل قرار می‌گرفت و یا به لاتینی یا به یکی از زبانهای تازه اروپایی برمی‌گشت. به سال ۱۷۵۱ سلسیوس در ضمن تاریخ کتابخانه استکهلم همه نشریات چاپخانه را تحلیل کرد. ۲۳۰ از آن تاریخ به بعد پیوسته رسائل و تحقیقات

درباره چاپخانه و گاه سرگذشت بنیانگذاران انتشار یافته تا به روزگار ما که تحقیق فشرده باینگر (۱۹۱۹) سرگل آن شده است. روسیه در آن روزگار از این جنبشهای فرهنگی تازه در قلمرو عثمانی خبر نداشت، با وجود این، نام ابراهیم در اینجا مجهول نبود، زیرا به دوران امپراتریس کاترین دو تا از کتابهای چاپ وی که مربوط به جغرافیا یا مؤلفات مورد بحث ما نبود به روسی ترجمه شده بود. و جالب آنکه هر دو ترجمه به سال ۱۷۷۷، و محتملاً در نتیجه جنگی که در همان اواخر میان دو دولت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۵

به پا بود و به صلح کوچوک قینارچی (۱۷۷۴) خاتمه یافت، منتشر شد. کتاب اول در ترجمه روسی این عنوان داشت: «شرح تاکتیک یا فن فرماندهی سپاه، نشر و چاپ قسطنطنیه، به زبان ترکی، به وسیله ابراهیم افندی متفرقه و ترجمه به روسی به وسیله الکسی لوشویچ، سن پترزبورگ ۱۷۷۷». ۲۳۱ عنوان نشان می‌دهد که مأخذ آن یک متن فرانسه است که به سال ۱۷۶۹ در وین انتشار یافته است. ترجمه فرانسه نیز از روی یک رساله ترکی انجام شده که به سال ۱۷۳۲ / ۱۱۴۴ ه. در چاپخانه ابراهیم متفرقه با عنوان اصول الحکم فی نظام الأعم چاپ شده و مؤلف آن بارون بونوان (۱۶۷۵ - ۱۷۴۷) بوده که مسلمان شده و نام احمد پاشا گرفته و در آن هنگام فرمانده توپخانه عثمانی بوده است. ۲۳۲ ملاحظات خاص نظامی سبب شده که رساله نخست به فرانسه و پس از آن به آلمانی و بعد به روسی ترجمه شود.

اثر دوم از مطبوعات ابراهیم متفرقه که به کشور روسیه راه یافت، گرامر ترکی بود به قلم هولدرمان، که به سال ۱۷۳۰ در قسطنطنیه چاپ شده بود و نخستین کتاب فرانسه بود که با حروف سربی در آنجا چاپ می‌شد. چاپ این کتاب به منظور رفع نیاز «فرنگان» مقیم عثمانی انجام گرفت. اختلافی که پیرامون شخصیت مؤلف وجود داشت از میان برخاسته و معلوم شده که هولدرمان مبلغ یسوعی (۱۶۹۴ - ۱۷۳۰) اهل استراسبورگ بوده و کتاب خود را از روی گرامر معروف، تألیف مینیسکی (۱۶۲۳ - ۱۶۹۸)، گرفته است. مؤلف سه ماه پس از چاپ کتاب درگذشت و کتاب از طرف مطبوعات علمی با هیجان و شور استقبال شد ۲۳۳ و بتقریب در یک وقت دو ترجمه روسی از آن انتشار یافت: ۲۳۴ یکی به وسیله آکادمی علوم به سال ۱۷۷۶ و دیگری به سال ۱۷۷۷ به مناسبت آغاز تدریس زبان تاتاری در دانشگاه مسکو. ترجمه اخیر را یک دانشجو به نام گابلیتسل کرده بود و فقط مقدمه و عنوان آن با ترجمه قبلی تفاوت دارد و شاید همان ترجمه در قالبی تازه است. نکته جالب دیگر آنکه گرامر هولدرمان نخستین کتاب فرانسه بود که در عثمانی با حروف فرانسه، ساخت محل، چاپ می‌شد و ترجمه روسی آن نیز نخستین کتابی بود که در چاپ آن حروف جدای سربی به کار می‌رفت نه گراوور.

خوانندگان روسی به دوران کاترین می‌توانستند از روی نشریات چاپخانه ابراهیم متفرقه اندیشه‌ای عمومی از فعالیت او پیدا کنند. کتاب خواندنیهایی برای ذوق و ذهن و شعور که به سال ۱۷۹۱ انتشار یافت ۲۳۵ منتخباتی از ادب ترکی است که از کتاب ادب ترکی تودرینی چاپ و نیز به سال ۱۷۸۷ گرفته شده است. ۲۳۶ پدر تودیرینی (۱۷۲۸ - ۱۷۹۹) پنج سال در قسطنطنیه اقامت داشت (۱۷۸۱ - ۱۷۸۶) و کتابی در سه جلد درباره تاریخ ادب عثمانی نوشته و همه گوشه‌های فرهنگ ترک را توضیح داد. کتاب نسبت به آن دوران در زمینه خود یک اثر اساسی بود و خیلی زود به فرانسه (۱۷۸۹) و آلمانی (۱۷۹۰) ترجمه شد. ۲۳۷ مؤلف در کتاب خویش چاپهای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۶

ترکی را بسیار اهمیت می‌دهد. ۲۳۸ از این ملاحظات توان دانست که روسیان علاقه‌مند به معرفت نه فقط نام ابراهیم متفرقه بلکه نشریات معتبر و فعالیت جغرافیایی او را نیز می‌شناخته‌اند.

فعالیت این شخص که برای ایجاد صنعت چاپ در دولت عثمانی و رواج اطلاعات جغرافیایی میان مردم آن، که مهمترین پدیده تاریخ نوشته‌های جغرافیایی ترک در قرن هجدهم بود، بسیار کوشید نباید کوششهای دیگری از نوشته‌های این دوران را، که به هر

حال فقیر نبود، از نظر ما دور بدارد. البته نمونه‌های تازه و بی‌سابقه‌ای به وجود نیامد، اما نمونه‌های سابق فرم گرفته و بعضاً اهمیت و رواج خاص یافته بود. تا همین نزدیکیها گزارشهای نقشه‌برداری و منطقه‌ای طبق مکتب قدیم از بلاد مختلف عثمانی انتشار می‌یافت، اما نمونه‌ای که رواج فراوان یافت سفرنامه‌های متنوع بود. بجز ترجمه‌هایی که انگیزه‌های شخصی داشت و سفرها که غالباً در جهت مشرق بود، گروه حاجیان ترک پیوسته بیشتر می‌شد و این در نوشته‌های گونه‌گون انعکاس می‌یافت. رشته سفارتنامه‌ها، یعنی گزارش سفارتهای اعزامی باب عالی سوی دولتهای بیگانه، نیز بود. فعالیت سیاسی دولت عثمانی در آن دوران روابط نیرومندی با تعدادی از دولتهای شرق و غرب پدید آورده بود، ولی آثاری که در این زمینه تدوین می‌شد مربوط به دولتهای اروپا بود که برای ترکان اهمیت و تازگی داشت. به کمک «سفارتنامه» ها، که پیوسته و به صورتهای گونه‌گون انتشار یافته، اکنون گزارشهای متعدّد از مناطق مختلف داریم که بعضی چون لهستان و روسیه اهمیت خاص دارد. نوشته‌های مترجم، یعنی ترجمه آثار جغرافیایی اروپا و قالبریزی آن به اقتضای سلیقه خواننده ترک در قرن هجدهم/ دوازدهم ه. به صورتی چشمگیر فزونی می‌گرفت ۲۳۹ به طوری که از همه رشته‌های معروف نمونه‌های جالبی به وجود آمد.

از نظر ما در رشته اقلیم شناسی و جغرافیای تاریخی، کتاب حقیقه الجوامع حسین بن اسماعیل ایوانسرای (متوفی به سال ۱۷۸۶/ ۱۲۰۱ ه.) اهمیت درجه اول دارد و هنوز هم به عنوان یک مختصرنامه ارزش آن محفوظ مانده است. وی در حومه قسطنطنیه تولد یافت و نسبت از آنجا گرفت ۲۴۰ و در این کتاب گزارش همه «جامع» ها و «مسجد» ها و «معبد» ها، زاویه‌های درویشان، مدرسه‌ها، تکیه‌های مستمندان، بیمارستانها، و مقبره‌های معروف استانبول تا مناطق نزدیک آن با ذکر نام و سرگذشت مؤسسان و بنیانگذاران آمده است. مؤسّسات مذکور به ترتیب حروف الفبا با ذکر تاریخ بنا تا سال ۱۷۷۰/ ۱۱۹۳ ه. یاد شده و در بعضی از موارد تا سال ۱۷۷۲/ ۱۱۹۵ ه. یعنی سال پایان نگارش کتاب، اگر خاتمه را مأخذ قرار دهیم، نیز یاد شده است. این کتاب که جزو رشته خطط قدیم است از لحاظ تاریخ معماری و هنر اهمیت فوق العاده دارد، بخصوص که بسیاری از بناهای موصوف آن بعدها از میان رفته. نیز مطالب کتاب در زمینه تاریخ اجتماعی و اقتصادی به اهمیت کم از این نیست. به علاوه، کتاب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی/ ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۷

درباره مسائل جغرافیای تاریخی موثق و معتبر است. ۲۴۱ ترکان در قرن نوزدهم ارزش آن را بدانستند و مختصرها و تکمله‌های کتاب مکرّر شد و مؤلفاتی از همین رشته پدید آمد که بعضی تقلید صرف بود. ۲۴۲ معروفترین تکمله کتاب از علی ساطع افندی (متوفی به سال ۱۸۴۲/ ۱۲۵۸ ه.) است که محلات استانبول را خوب می‌شناخته و مطالب کتاب را تا به سال ۱۸۳۷/ ۱۲۵۳ ه. رسانیده است. این نسخه دستکاری شده به سال ۱۸۶۴/ ۱۲۸۱ ه. در دو جلد به چاپ رسید.

تکمله دیگری نیز هست که هنوز چاپ نشده و تا به سال ۱۸۵۹/ ۱۲۷۶ ه. می‌رسد. از اینجا معلوم می‌شود که رشته قدیم «خطط» تا دوران جدید، نه تنها در محیط عربی بلکه در میان ترکان عثمانی، نیز رونق داشته است.

این قضیه درباره سفرنامه‌ها نیز صادق است که در قرن هجدهم بسیار فراوان شد و آن را به نمونه‌های مختلفی که گفته‌ایم تقسیم می‌توان کرد. از میان سفرنامه‌های مربوط به ایران فقط دوتا را یاد می‌کنیم که در حدود نیمه آن قرن بوده است. مؤلف سفرنامه اول که سرگذشت جالب زندگانی او را نیز منعکس می‌کند، نعمان ابو سهل صالح زاده است. ۲۴۳ اصل وی از آناتولی شرقی بوده ولی مدتی دراز به دربار منکلی کرای، خان کریمه، به سر کرد و در کافا (فیودوسیا) شغل قاضی عسکر یافت و پس از صلح بلغراد با اتریش به سال ۱۷۴۱/ ۱۱۵۴ ه.

نماینده کمیسیون تعیین سرحد شده پس از آن جزو اعضای سفارت احمد پاشا کسرلی بود که به سال ۱۷۴۷/ ۱۱۶۰ ه. به سوی نادرشاه رفت. هر سه مرحله زندگانی وی در سه مقاله کتاب تدبیرات پسندیده انعکاس یافته است. به دنبال مقدمه، مقاله اول از سفرهای وی در کریمه و اقامت به دربار منکلی کرای سخن دارد. دومی از فعالیت وی در کمیسیون سرحدی اتریش و سومی، پس

از مقدمه‌ای درباره حوادث پیش، از سفر ایران که تا همدان رفته گفت و گو می‌کند.

به طوری که می‌بینیم آفاق سفر وی از لحاظ جغرافیایی به قدر کافی وسیع و متنوع بوده است.

این کتاب مطالب فراوان دارد و همه گوشه‌های آن جالب است ولی متأسفانه هنوز چاپ نشده است.

مصطفی رحمی (متوفی به سال ۱۷۵۱/۱۱۶۴ هـ.)، یکی از همکاران وی در سفارت ایران، نیز گزارشی از این سفر آورده و از نظر ما از این جهت اهمیت دارد که اصل وی از باغچه سرای کریمه بوده و در پایتخت به کار دبیری پرداخته و سپس به عنوان موزخ رسمی به این سفارت پیوسته است. ولی کتاب سفارتنامه ایران وی تاکنون مستقیماً شناخته نیست. ظاهراً یادگار مولد وی در کتاب دیگری به عنوان تاریخ تزار که گویا با تاریخ خانان کریمه ارتباط دارد انعکاس یافته است. ۲۴۴ چنانکه گفتیم جزو سفرنامه‌های این دوران، گزارش حج به ترتیب قدیم در قلمرو

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۸

عربی رونق خاص یافت. لازم نیست فهرستی از این گزارشنامه‌ها بیاوریم و بهتر است مانند موارد دیگر به یادآوری بعضی نمونه‌ها که در محافل علمی معروفتر است یا نسبت به متون دیگر امتیازاتی دارد بس کنیم. مفصلتر از همه کتاب مناسک الحج محمد ادیب است که به سال ۱۷۷۹/۱۱۹۳ هـ. مربوط می‌شود و به سال ۱۸۱۶-۱۸۱۷/۱۲۳۲ هـ. در استانبول به چاپ رسیده و به وسیله بیانکی به طور ناقص به فرانسه ترجمه شده است (۱۸۲۵). ۲۴۵ امتیاز کتاب از دیگر گزارشنامه‌های حج در اینجاست که به وصف رسوم حج که با تغییراتی ناچیز در مؤلفات بسیار مکرر شده بس نمی‌کند، بلکه بتفصیل از سفر سخن می‌کند و راهنمای دوستداران زیارت خانه خدا تواند بود زیرا آثار راه را بخصوص آنچه با سرگذشت پیمبر ارتباط دارد ۲۴۶ بیان می‌کند.

نفوذ منابع مکتوب را در کتاب می‌توان دید، زیرا معلوم شده که بعضی از قسمت‌های آن بر جهان‌نما تکیه دارد. ۲۴۷ رسائل با عنوان وصف طریق الحج فراوان است که گزارش خشک و بی‌روح منزل‌های راه است، ۲۴۸ ولی گاهی این گزارشها از لحاظ اقلیم‌شناسی و تاریخ مکان‌های مورد بحث بی‌اهمیت نیست، لیکن در کتابهای مختلف، وصف یک‌جا مکرر می‌شود و تغییر قابل ملاحظه‌ای ندارد و چون مطالب با عجله به قلم آمده خطاهای بسیار بدان راه یافته، به علاوه، قسمت مهمی از مطالب آن منقول از مؤلفان سابق است. ۲۴۹ در میان این گزارشها رسائلی را می‌توان یافت که هدف ادبی دارد و مطالب آن، بجز فایده و تعلیم، از لحاظ ادبی نیز بی‌ارزش نیست. بهترین نمونه این نوع، نوشته مؤلفی است که اصل وی از اورفه (رها) بوده، ولی مدتهای دراز در حلب زیسته، و پس از آن در استانبول مقام مهمی یافته است. نام وی یوسف نابی (متوفی به سال ۱۷۱۲/۱۱۲۴ هـ.) است. ۲۵۰ تعدادی مؤلفات تاریخی دارد با اسلوبی خاص که مخلوطی از شعر و نثر است. یک منظومه تربیتی برای فرزند خود سروده که وزنی پیچیده دارد و رواج بسیار یافته است. ۲۵۱ همه این مؤلفات به دوران وی و بعداً شهرت بسیار یافت و الگوی کار دیگران شد و مؤلف عنوان «ملک الشعرا» گرفت. گزارش سفر حجاز وی به سال ۱۶۷۸/۱۰۸۹ هـ. با عنوان تحفة الحرمين سبکی پر تکلف دارد. سفر از اسکدار آغاز شده و از قونیه، اورفه، حلب، دمشق، و قدس گذشته است. تدوین کتاب حدود سال ۱۶۸۲/۱۰۹۳ هـ. به سر رسیده و به سال ۱۸۴۹/۱۲۵۶ هـ. در استانبول چاپ شده. مضمون کتاب سبکی با شکوه دارد، اما به گفته تشرنبا سلیقه‌ما جور نیست ۲۵۲. این قضیه درباره گزارشهای منظوم نیز صادق است که می‌توان گفت غالباً از لحاظ مسائل اقلیمی و جغرافیایی نیز ارزشی ندارد. ۲۵۳ گزارش سفارته‌ها (سفارتنامه) اگر به مقدار، بیشتر از گزارشهای حج نباشد با آن رقابت

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۱۹

تواند کرد. به طور کلی سفارتنامه‌ها مایه امتیاز این دوران است و بلکه بر همه نوشته‌های جغرافیایی ترکی در قرن هجدهم به اندازه حاجی خلیفه و اولیا چلبی بر قرن هفدهم اثر گذاشته است. تشرنبا از آن میانه هجده اثر را می‌شمارد ۲۵۴ که باینگر آن را تا بیست و شش بالا برده ۲۵۵ و در واقع بیشتر از این است، ۲۵۶ و در آن میانه تعداد بسیاری مستقیماً با روسیه مربوط است. تعدادی از آنها

سابقا یا اخیرا به زبانهای اروپایی ترجمه یا مختصر شده و پاره‌ای نیز در نیمه اول قرن پیش به لهستانی و روسی برگشته است. پیشاپیش سفارتهایی که در نوشته‌ها اثر گذاشته، سفارت محمد پاشاست که به سال ۱۶۶۵/۱۰۷۵ ه. به وین رفت. این سفارت با جلال و ابهت انجام گرفت و یکصد و پنجاه کس جزو آن بودند که، چنانکه به موقع گفتیم، اولیا چلبی نیز از آن جمله بود که بعدا به تنهایی سفر خود را به اروپای مرکزی ادامه داد. گزارش اولیا چلبی از این سفارت که در جلد چهارم کتاب بزرگ وی آمده قدیمترین سفارتنامه مفصل زبان ترکی است. ۲۵۷ در این رشته رابطه نوشته‌های ترکی و عربی بسیار محکم بود و این قضیه مخصوصا در سفارت معروف محمد سعید به فرانسه که سلطان احمد به سال ۱۷۲۰-۱۷۲۱/۱۱۳۲-۱۱۳۳ ه. به دربار لویی پانزدهم فرستاده بود نمودار است. ۲۵۸ دیدار وی از پاریس جلب توجه کرد و در مطبوعات فرانسه، و حتی در رشته عکاسی، انعکاسی نیرومند داشت. ۲۵۹ از کتاب سفارتنامه او دو متن مفصل و مختصر به جاست و از نیمه قرن هجدهم بارها به چاپ رسیده و بیشتر از یک بار به فرانسه ترجمه شده است. سفیر مسیر خود را از طولون تا پاریس و مناظر معروف پایتخت و پذیرایی شاه و احتراماتی را که نسبت به او رعایت شده ۲۶۰ با تفصیل یاد کرده، از مجموع آن یک تابلوی هنری و جاندار به وجود آمده که برای ترکان و اروپاییان، هر دو جالب است. گزارش وی و بیشتر از همه تبلیغات پسرش سعید که در این سفر همراه بود، از عوامل مؤثر ایجاد چاپخانه در ترکیه بود. ۲۶۱ درخور ملاحظه آنکه این اثر مورد توجه عربان شد و از متن عربی آن نسخه‌های مکرر ۲۶۲ و از جمله یکی در مؤسسه مطالعات شرقی جزو مجموعه روسو موجود است. ۲۶۳ تعیین رابطه این نسخه‌ها و رابطه متن ترکی و فرانسه و عربی با همدیگر محتاج تحقیق است و بی‌گفت و گو تحقیقی از این گونه بار دیگر رنگ ترکیبی نوشته‌های جغرافیایی آن دوران را نشان خواهد داد.

گفت و گو از سلسله سفارتهای فرانسه را، که در طول قرن هجدهم استمرار داشت، با سفارت عبد الرحیم محب که به سال ۱۸۰۶/۱۲۲۰ ه. رخ داد ختم توانیم کرد. ۲۶۴ هدف سفارت این بود که ضمن تقدیم هدایایی به ناپلئون وی را به رعایت مصالح ترکیه به هنگام عقد پیمان صلح با روسیه قانع کند. عبد الرحیم در این کتاب مفصل که ۳۶۱ ورق به قطع رحلی تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۰

بزرگ است گزارشهای خود را به صدر اعظم، که شش سال استمرار داشته، به علاوه، همه ملاحظات سفیران دول بیگانه درباره دولت عثمانی و مذاکرات با تالران و کنت رومیانتسوف و تولستوی را با خاطرات شخصی خود آورده، و چیزی که اهمیت کتاب را افزون می‌کند این که مؤلف جوابها و تعلیمات دولت خویش را نیز یاد کرده است. ولی متن مختصر، فقط اوضاع داخلی فرانسه و چیزهای معروف را یاد می‌کند و با مقایسه آن با گزارش محمد سعید که به سال ۱۸۲۰/۱۱۳۲ ه. مربوط می‌شود تغییرات رخ داده را توان دانست. مؤلف به دقت ملاحظه و آشنایی کامل با اصول رفتار دیپلماسی، ممتاز است. اهمیت گزارش وی از لحاظ جغرافیا، به معنی وسیع، مورد تأمل نیست، زیرا تابلویی از سفر به دست می‌دهد و در عین حال اوضاع جاری اروپا را در آن روزگار بدقت تحلیل می‌کند و این، بجز چیزهای دیگر، یکی از هدفهای اساسی سفارت بوده است. ۲۶۵ چون در صدد تحلیل آثار پرمایه و پر مطلب هستیم، شاید تذکار این مطلب جالب باشد که سفارتنامه‌های منظوم نیز به همان سبک و روش که در گزارشهای منظوم حج دیدیم به وجود آمده است. بهترین نمونه آن سفارتنامه حاجی علی آقازشتولی (متوفی به سال ۱۷۶۱/۱۱۷۴ ه.) است که از کلمه منسوب معلوم می‌شود از زشته، یعنی شهرستوای بلغار، بوده و به سال ۱۷۵۴/۱۱۶۸ ه. به لهستان فرستاده شده تا خبر به تخت نشستن سلطان عثمان سوم را اعلام دارد. ۲۶۶ در مؤلفاتی از این نوع، شکل بر مضمون غالب است و بندرت مطالب جغرافیایی قابل ملاحظه دارد.

در اثنای این قرن‌ها لهستان و روسیه در فعالیت سیاسی ترکه مقامی برجسته داشته و عجب نیست که تعدادی سفارت با هدفهای مختلف به این دو کشور فرستاده شد که گزارشهایی همانند از بعضی آنها به‌جا مانده که گهگاه به طور کامل یا ناقص به زبان

روسی یا لهستانی ترجمه شده است. درباره سفارتنامه‌های لهستان کمی گفت و گو می‌کنیم زیرا نزدیک است پرده فراموشی بر آن کشیده شود. مطالعه این موضوع به همت سنکوفسکی خاورشناس در نخستین دوره فعالیت علمی او انجام گرفت و از سال ۱۸۲۵ در جلد دوم مجموعه مقالات خویش به زبان لهستانی سه تا از این سفارتنامه‌ها را با ترجمه‌ای مختصر از روی متن موجود در تاریخ احمد واصف افندی (متوفی به سال ۱۸۰۶ / ۱۲۲۱ ه.ق) آورد. ۲۶۷ مقدم بر همه از لحاظ زمانی درویش محمّد است که به سال ۱۱۶۸ / ۱۷۵۵ ه. به عنوان سفیر به روسیه رفت ۲۶۸ تا به تخت نشستن سلطان تازه را اعلام دارد و، بجز گزارش راه از استانبول تا پترزبورگ، استقبالی را که در شهرها از او کرده‌اند و ملاقاتهایی را که با مستشار بستوجف و معاون او داشته است بتفصیل یاد می‌کند، و گهگاه گزارش وی مطالب طنز آمیز دارد. ملاحظات وی درباره کیف، نووگورود، بالماسکه دربار امپراتوری، بندر کرونشات، و قصر پترهوف که بخصوص درباره آن دقیق

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۱

شده، جالب است. ۲۶۹ به سال ۱۸۲۶ سنکوفسکی در مجموعه آرشیو شمال گزارش وی را به روسی ترجمه کرد ۲۷۰ و در همان موقع ترجمه فرانسه آن به قلم دومره در مجله آسیایی فرانسه انتشار یافت. ۲۷۱ سفارت محمّد آغا به لهستان به سال ۱۷۵۷، که سنکوفسکی آن را نیز از روی تاریخ واصف به زبان لهستانی آورده، از لحاظ زمانی به سفارت درویش محمّد نزدیک است. ۲۷۲ درخور ملاحظه آنکه بایننگر ضمن سخن از سفارتنامه‌ها درباره آن چیزی نمی‌گوید. ۲۷۳ بی‌گفت و گو از سه مؤلفی که سنکوفسکی خوانندگان لهستانی و بعد روسی را با آنها آشنا کرد، احمد رسمی افندی (متوفی به سال ۱۷۸۳ / ۱۱۹۷ ه.ق) از همه مهمتر است. وی سیاستمداری بزرگ و نویسنده‌ای زبردست بود ۲۷۴ و زبان عربی را خوب می‌دانست و مجموعه مقامات و آثار ادبی دیگری از وی به زبان مذکور به‌جاست. ۲۷۵ به سال ۱۷۵۷ / ۱۱۷۱ ه.ق

احمد رسمی افندی به عنوان سفیر سوی وین رفت. به سال ۱۷۶۳ / ۱۱۷۶ ه.ق برای وصول به دربار پادشاه پروس در برلن، از لهستان گذشت و از ملاحظات خویش درباره سیاست پروس و شهر برلن و مردمش و مطالب مربوط به سفر هلند گزارشی مفصل به‌جا گذاشته است. در اثنای اقامت برلن به سال ۱۷۶۴ توخسن، خاورشناس معروف مکلنبورگی و استاد فرن، مکاتباتی به زبان عربی با وی داشت که بعدها آن را جزو منتخبات عربی خود چاپ کرد (۱۷۹۲). ۲۷۶ خوانندگان اروپایی از روزگار هامر (۱۸۰۹) با این دو سفارت آشنا بودند و نیز سنکوفسکی ترجمه لهستانی سفارتنامه دوم را در همان مجموعه آورد ۲۷۷ و سالها بعد، شاگرد وی، گریگوریف که بعدا استاد اول تاریخ شرق در دانشگاه پترزبورگ شد، ترجمه روسی آن را در مجله ماسکویتیانین انتشار داد (۱۸۵۵) و اثر مذکور در قرن نوزدهم همچنان در نوشته‌های اروپایی مورد توجه بود. ۲۷۸ به همت سنکوفسکی، خوانندگان روسی با اثر دیگری از احمد رسمی افندی آشنا شدند که با روسیه ارتباط مستقیم دارد و آن رساله خلاصه الاعتبار است که نمودار هوش و درایت است و از نتایج جنگ روس و ترک (۱۷۶۹-۱۷۷۵) سخن دارد. این اثر، که با طنزی تلخ آمیخته، سبکی تازه و نزدیک به گفت و گوی روزانه دارد و نمونه‌ای از آثار معتبر کلاسیک ادب عثمانی به شمار است ۲۷۹ و یک تابلوی جاندار از حوادث تاریخی دهساله رسم می‌کند. ضمن کتاب بسیاری مطالب جغرافیایی هست که با همان سبک طنزآمیز به قلم آمده است. اولین ترجمه کتاب به آلمانی به سال ۱۸۱۳ به وسیله دیتس، خاورشناس معروف که درباره شرق به گونه اطلاعات می‌داد و جزو نخستین ترک‌شناسان اروپا بود، انتشار یافت. کتاب که با سنکوفسکی رابطه نزدیک داشت نمی‌توانست مورد توجه او نشود و به سال ۱۸۴۲ با سبک جذاب و جادووش خود ترجمه کامل و، به تعبیر درست‌تر، دستکاری شده آن را در مجموعه کتابخانه خوانندگان خود منتشر کرد. این ترجمه از روی دو نسخه کتابخانه دانشگاه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۲

پترزبورگ، انجام گرفت که اکنون اثری از آن نیست. ۲۸۰ به سال ۱۸۵۴ به مناسبت جنگ کریمه ترجمه از نو چاپ شد. بعدها

ساولیف، شاگرد سنکوفسکی، آن را به ضمیمه ملاحظات خویش جزو مجموعه مؤلفات وی چاپ کرد ۲۸۱ و بی‌گفت و گو این ترجمه از بهترین آثار قلمی این خاورشناس ادیب به شمار است. کتاب احمد رسمی از لحاظ توضیح مطالب جغرافیایی نیز جالب است و به همین سبب در این گفت و گو به دنبال سفارتنامه برلن سطوری چند بدان اختصاص یافت.

این سه نمونه سفارتنامه که به همت سنکوفسکی به نوشته‌های روسی راه یافت، همه سفارتنامه‌های مربوط به روسیه نیست و دانشوران ترک‌شناس به حکم وظیفه ملی باید در این رشته مطالعه کنند و گوشه‌های تاریک آن را به نور آرند. تقریباً همه سفارتنامه‌ها مربوط به قرن هجدهم است و از بعضی آن جز وصفی که در فهرست‌ها آمده چیزی نمی‌دانیم و اگر بخواهیم به ترتیب زمانی از آن یاد کنیم این نامها را می‌آوریم: محمد امین (متوفی به سال ۱۱۶۳/۱۷۵۰ هـ.) که به سال ۱۱۵۱/۱۷۳۸ هـ. به سفارت روسیه رفت، ۲۸۲ عثمان شهدی که به سال ۱۱۷۱/۱۷۵۷ هـ. دربار کاترین را بدید و گزارشی پرشور از پایتخت و تجلیلی از شخصیت بزرگان دولت به جا گذاشت، ۲۸۳ محمد امین نحیفی که گزارش سفارت عبد الکریم پاشا را که به سال ۱۱۸۵/۱۷۷۲ هـ. برای عقد پیمان صلح با رومیانتسف به پترزبورگ رفت به قلم آورده است، ۲۸۴ و نجاتی که گزارشی از سفارت سه سال بعد، یعنی سال ۱۱۸۹/۱۷۷۵ هـ. به جا نهاده است. ۲۸۵ سلسله این جهانگردان با مصطفی راسخ (متوفی به سال ۱۲۱۸/۱۸۰۳ هـ.) خاتمه می‌یابد که باب عالی پس از صلح یاسی (به سال ۱۲۰۵/۱۷۹۰ هـ.) او را به پایتخت روسیه فرستاد (سال ۱۲۰۷/۱۷۹۳ هـ.)، و او سال بعد به استانبول برگشت. اهمیت گزارش وی از این جهت است که شخصیت عده زیادی از رجال دربار روسیه را بر اساس تجربه شخصی تحلیل می‌کند ۲۸۶ و درباره خود کشور نیز مطالبی دارد. بجز کسانی که یادشان کردیم خبرگان مطالعات ترکی باید وضعیت یک کتاب روسی را روشن کنند که عنوان آن چنین است: سفرنامه قره پولاد ترک که منشی ویژه سفیر عثمانی در پروس بود. گویند این کتاب را شخصی به نام یرمیا شپینکوفسکی به سال ۱۷۸۲ از ترکی ترجمه کرده است ۲۸۷ و جالب آنکه در کتاب باینرگ نامی از آن نیست. ۲۸۸ سلسله پیوسته سفارتنامه‌ها که حتی پنج سال دنباله آن قطع نشد نشان می‌دهد که این رشته در آن روزگار رواج بسیار داشته و نفوذ آن بر همه نوشته‌های جغرافیایی ترک پابرجا بوده است. مطالعه درباره آثار اصیل جغرافیایی را که از مکتب قدیم شرقی مایه دارد با این رشته به سر می‌بریم، زیرا ترکان معرفتجوی از آغاز قرن هجدهم و بلکه از قرن جلوتر رو سوی اروپا داشتند و مانند پیش جنبش ترجمه رونق داشت و طبعاً کتابهای جغرافیایی نیز در آن میان بود.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۳

به یاد داریم که به دوران پیش ترجمه‌هایی چون تاریخ الهند الغربی یا اطلس کوچک منتشر شده بود و اینک بجز کتب جغرافیایی عمومی بر اساس منابع اروپایی ترجمه گزارشهایی درباره ممالک اروپایی و امریکایی نیز رواج یافت. ۲۸۹ از جمله گزارشهای مربوط به امریکا، کتابی را که در دهه چهارم قرن هجدهم با عنوان حدیث نو انتشار یافته ۲۹۰ یاد می‌کنیم که درباره آن از لحاظ کتابشناسی تحقیقاتی شده، ولی رابطه آن با دیگر کتابهای این رشته روشن نشده است ۲۹۱ و به احتمال قوی با اطلس مرکاتور ارتباط نزدیک دارد و بعضی از مطالب آن از یک کتاب کیهان نگاری از نوع مؤلفات مونستر گرفته شده است ۲۹۲ و پندار انتساب آن را به حاجی خلیفه باور نمی‌توان کرد. ۲۹۳ کتاب دیگری هست که بر اندیشه‌ای گسترده و محتملاً زیر نفوذ جهان‌نما تکیه دارد و آن کتاب بسیار مفصل فن نما جام جم از فن جغرافیا است که به سال ۱۱۴۴/۱۷۳۱ هـ. به وسیله یک ارمنی از مردم قیساریه، به نام پتروبارونیان، تدوین شده است ۲۹۴. اکنون معلوم است که این اثر ترجمه دستکاری شده کتاب الجغرافیا الملوکیه، تألیف ژاک روب (۱۶۴۳-۱۷۲۱)، است که اول بار به سال ۱۶۷۸ در پاریس چاپ شده و بارونیان از چاپ چهارم آن که در سال ۱۶۹۱ در لاهه منتشر شده استفاده کرده است. ۲۹۵ جالب آنکه کتاب از ترکیه کولیه، سفیر هلند در استانبول که از سال ۱۶۶۸ مدتها در آن شهر می‌زیسته و چنانکه از پیش دیدیم به پیشرفت مطالب جغرافیایی در قلمرو عثمانی کمک می‌کرده، به دست مترجم ارمنی که کارمند وی بوده رسیده است. ۲۹۶ وی فقط فصول اول کتاب را که مربوط به جغرافیای عمومی است ترجمه کرده که به اصل بسیار

نزدیک است. ۲۹۷ در پایان قرن هجدهم مرحله‌ای تازه در استفاده ترکان از دانش اروپایی آغاز شد و این تا حدی مربوط به تجدید فعالیت چاپخانه در حدود سال ۱۷۸۴/۱۱۹۸ ه. بود. ۲۹۸ نشانه قضیه عنوان نشریات چاپخانه است که جغرافیا ضمن آن مقامی معتبر دارد. به عنوان مثال از ترجمه ترکی اطلس انگلیسی فدن یاد می‌کنیم که به سال ۱۸۰۴/۱۲۱۹ ه. چاپ شده است. ۲۹۹ تا آن موقع آثار جغرافیایی مستقل در نوشته‌های ترکی به وجود نیامده بود، و با وجود آنکه به یک روش علمی کامل، به معنای دقیق کلمه، نیاز شدید داشتند، نباید از این وضع تعجب کرد. ۳۰۰ روش جغرافیایی در نوشته‌های نوین ترک، و بلکه در نوشته‌های اسلامی، نفوذ کرد اما افق جغرافیایی، حتی در میان طبقات روشنفکر، یکباره از آغاز قرن هفدهم دگرگون نشد و با وجود تغییراتی که رخ داده بود در پاره‌ای موارد نظریات قدیم زنده و نیرومند بود.

مثالی در این باب می‌آوریم که مبالغه می‌نماید اما صحت آن در مدارک معاصر تأیید شده است. به سال ۱۷۶۹ وقتی امپراتریس کاترین به ناوگان خویش فرمان داد از پترزبورگ

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۴

سوی دریای اژه حرکت کند، ترکان- با آنکه در لحظه مناسب خبر یافته بودند- هیچ گونه اقدامی نکردند، زیرا وزیران سلطان تا به سال ۱۷۷۰ نمی‌توانستند باور کنند که ناوگان روس می‌تواند از دریای بالتیک وارد مدیترانه شود. ۳۰۱ وقتی امیرال اسپریدوف با ناوگان خود در دریای اژه پیدا شد، باب عالی به حکومت و نیز اعتراض کرد که چرا به ناوگان روس اجازه عبور از دریای آدریاتیک داده است، و به تأثیر یک اندیشه کهن هنوز می‌پنداشت که میان دو دریا خلیجی هست. ۳۰۲ به هر حال مطالب بسیار فراوان جغرافیایی که در تعدادی از آثار معتبر وجود داشت خاص محققان اروپایی نبود، بلکه دانشوران ترک و دیگر اقطار جهان اسلام مطالب قدیم جغرافیایی را که درباره سرزمینهایشان تدوین شده بود از یاد نبرده بودند و می‌خواستند گزارشهای تازه خویش را بر ترکه قرون سلف بنیاد کنند، این روش در اواخر قرن نوزدهم به وضعی چشمگیر در ترکیه رونق گرفت. به طوری که می‌توانیم این فصل را با یادآوری نمونه‌هایی از این دوران نو به سر بریم.

نخستین نکته قابل ملاحظه آنکه تناسب نمونه‌ها تا حدی به هم خورده بود و بار دیگر فرهنگنامه‌های جغرافیایی به صف اول رفت، روش میراث قدیم تکمیل شد و در عین حال به تناسب اوضاع حاضر تعدیل یافت، و مایه‌های خوبی به نسبت فراوان در آن راه پیدا کرد و بارها می‌شد که، زیر نفوذ اروپا، مطالب از قالب مرسوم بیرون می‌رفت و فرهنگنامه تاریخی- جغرافی، دایرة المعارف عمومی می‌شد. به عنوان مثال، کوشش احمد رفعت یغلچچی زاده (متوفی به سال ۱۸۹۴/۱۳۱۲ ه.) را یاد می‌کنیم که بجز یک کتاب مفصل در تاریخ عمومی، که حوادث آن را تا به سال ۱۸۷۸/۱۲۹۵ ه. رسانید و اهمیتی نداشت، یک فرهنگنامه تاریخی هفت جلدی به عنوان لغت تاریخی و جغرافی به وجود آورد که دو هزار و صد و بیست صفحه داشت و به سال ۱۸۸۲-۱۸۸۳/۱۲۹۹-۱۳۰۰ ه. در قسطنطنیه چاپ شد. به نظر باینگر کتاب مرجعی است سودمند و مطالب بسیار دارد که در منابع دیگر نیست و درخور توجهی بیشتر از آن است که تا کنون نسبت بدان شده است. ۳۰۳ یک کتاب نسبتاً متأخر از روزنامه‌نگار و ادیب و فرهنگنامه نویس معروف آلبانیایی، شمس الدین سامی بیگ فراشری (۱۸۵۰-۱۹۰۴)، هست که در مجامع روشنفکر ترکیه و محافل دانشی شهرت فراوان یافت و از آن ستایش شایسته شد. ۳۰۴ مؤلف در یانینا تعلیم گرفت، اما بیشتر زندگانی خویش را در قسطنطنیه به سر برد. البته بجز دو سال که در طرابلس، سیریه سلطان عبد الحمید، در حال تبعید بود. سامی بیگ در نوشته‌های ترکی تأثیر فراوان گذاشت، ولی شهرت کامل و رواج فراوان به فرهنگنامه‌های او تعلق داشت که فرهنگنامه بزرگ

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۵

قاموس الأعلام از آن جمله بود که یک دایرة المعارف تاریخی جغرافیایی است و از سال ۱۸۸۹/۱۳۰۶ ه. تا سال ۱۸۹۸/۱۳۱۶ ه. در شش جلد به چاپ رسید که هر جلد هشتصد صفحه دارد.

مؤلف مطالب خود را از منابع شرقی و غربی گرفته و از میان منابع غربی، کتب فرانسوی اهمیت درجه اول دارد. از اسلوب کتاب آشنایی مؤلف با فرهنگ اروپایی معلوم می‌شود و عجب نیست اگر دانشوران گاه فرهنگنامه او را لاروس ترکی عنوان می‌دهند، و هنوز هم در رشته خود مرجعی بهتر از آن نیست. ۳۰۵ مؤلفات دیگر نتوانست مزاحم کتاب سامی بیگ شود یا جای آن را بگیرد، ولی فرهنگنامه‌های دیگر به وجود آمد که بیشتر جنبه تخصصی داشت. علی جواد، مؤلف ترک (متوفی به سال ۱۳۳۲/۱۹۱۳ هـ) و افسر بازنشسته که همه وقت خویش را به تألیف تاریخ و جغرافیا داده بود، بجز تعدادی مؤلفات جغرافیایی، فرهنگنامه‌ای در چهار قسمت و یک هزار و دویست صفحه به عنوان ممالک عثمانینگ تاریخ و جغرافیا لغتی تألیف کرد که از سال ۱۸۹۵-۱۳۱۳/۱۸۹۹ هـ چاپ شد. نقشه‌هایی که از شهرهای و محلات هر شهر در این کتاب هست و نشان نفوذ اروپا در این گونه مؤلفات است، اهمیت آن را افزون می‌کند. ۳۰۶ در واقع راه برای روشهای تازه باز شد و عاقبت روشهای قدیم بکلی از میان رفت.

به عنوان مثال عبد الرحمن شرف (۱۸۵۳-۱۹۲۵/۱۲۶۹-۱۳۴۳ هـ) را یاد می‌کنیم. ۳۰۷ وی آخرین مورخ رسمی آل عثمان بود و تا هنگام سقوط دولتشان (۱۹۰۹-۱۹۱۸) این عنوان را داشت و، بجز این مقام رسمی، رئیس انجمن نوبنیاد تاریخی عثمانی (و بعداً ترکیه) و نخستین محرر مجله آن بود که نخستین شماره‌اش به سال ۱۹۱۰ انتشار یافت. روش تاریخی وی با گذشتگان تفاوت بسیار دارد و به روش تجربی متمایل است و کوشیده تا روش تحقیق اروپایی را میان هموطنان خود رواج دهد و در کار انتشار نظریات تازه در قلمرو آمار و جغرافیا کمک کرده است. در این قلمرو اخیر که مورد علاقه ماست انتشار مؤلفات نسبتاً زودرس از دهه نهم قرن گذشته آغاز شد که اول همه کتاب مفصل جغرافیای عمومی است در دو جلد که به سال ۱۸۸۸/۱۳۰۶ هـ چاپ شد و تمایلات وی بخوبی در آن نمایان است و همین تمایلات در کتاب استاتستیک [آمار] و جغرافیای عمومی، که چند سال بعد و به سال ۱۸۹۶/۱۳۱۴ هـ چاپ شد، بهتر آشکار است. پس از آن، مؤلف به تألیفات تاریخی پرداخت و شهرت اساسی خویش را در این زمینه به دست آورد، ولی در زمینه‌های مذکور وی را پیش‌تاز و دعوتگر روشهای نو توان دانست.

شکل جغرافیای نقشه‌برداری و اقلیمی نیز بتدریج دگرگون شد و می‌توان مسیر این جنبش را در دورانی که از آن گفت و گو داریم عیان دید: احمد حلمی خوجه زاده (متوفی به سال ۱۹۱۳/۱۳۳۲ هـ)، رئیس طایفه نقشبندی، با کتاب زیارات اولیاء که به سال ۱۹۰۷/۱۳۲۵ هـ.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۶

چاپ شده راهنمایی به اسلوب قدیم به وجود آورد که مکانهای مقدس استانبول و حومه را معلوم می‌دارد ۳۰۸ و سرگذشت اولیایی را که گزارش مقبره‌شان را آورده به روش قدیم، که از زمان هروی با آن آشناییم، یاد می‌کند. در همان اوقات محمد رئیف (متوفی به سال ۱۹۱۶/۱۳۵۵ هـ)، که او نیز یک افسر بازنشسته است، به باستانشناسی پرداخت و چند کتاب درباره تاریخ و بناهای استانبول به وجود آورد. در کتاب مرآت استنبول که به سال ۱۸۹۶/۱۳۱۴ هـ.

چاپ شده گزارشی دقیق از مهمترین بناهای استانبول و حومه به دست می‌دهد. و چیزی که از نظر ما مهم است آنکه نقوش مکتوب را بدقت ثبت کرده است. بجز این کتاب مفصل، تعدادی رسائل مختصر تألیف کرد که موضوع آن را از عنوانها می‌توان دانست، چون تاریخ قصر و گردشگاه طوپ قاپو (۱۹۱۴/۱۳۳۲ هـ)، یا گردشگاه سلطان احمد و آثار قدیم آن (۱۹۱۴/۱۳۳۲ هـ)، و این نشان می‌دهد که مؤلفاتی از نوع تازه پدید آمده و مکتب اروپایی به طور قطع تفوق یافته است. ۳۰۹ در زمینه جغرافیای منطقه‌ای و سخن از ولایتهای دولت عثمانی، یمن مقامی خاص یافت، ۳۱۰ ترکان از روزگار پیشین به این سرزمین توجه داشتند، از کتاب البرق الیمنی قطب الدین نهروالی، علاقه ترکان به یمن از هنگام فتح آن در قرنهای پانزدهم و شانزدهم/ نهم و دهم هـ.

معلوم شد. تجدید این علاقه در دورانهای بعد غالباً نتیجه لشکرکشیهایی بود که به یمن می‌شد.

در قرن نوزدهم، که جنگ بر ضد امامان یمن در گرفت، تعدادی کتاب درباره آن به وجود آمد.

انگیزه مستقیم تألیف یک کتاب این بود که مؤلف، که غالباً از طبقه سپاهیان بود، در یکی از جنگهای یمن شرکت داشت. به همین جهت بیشتر مطالب کتابها مربوط به عملیات جنگی است، ولی بعضی نیز رنگ جدی دارد و دیده می‌شود که ضمن یک مقدمه تاریخی اطلاعات فراوان جغرافیایی هست، و گاهی نیز یک کتاب مطالب مستقل جغرافیایی دارد. بجز تنوع فوق العاده، چیزی که اهمیت این نوشته‌های مربوط به یمن را فزون می‌کند، این است که تا کنون به تحقیقات اروپایی درباره این سرزمین راه نیافته است. بعضی از این مؤلفات را فقط به کمک نسخه‌های خطی می‌شناسیم، چون تاریخ یمن ابراهیم آگیا، که مربوط به اواخر قرن نوزدهم است. ۳۱۱ ولی تعدادی از آن در ده سال اول قرن بیستم چاپ شده که بعضاً دارای نقشه نیز هست، از آن جمله می‌توان کتاب دو جلدی یمن تاریخی (تاریخ یمن) تألیف عاکف پاشا (۱۳۲۶/۱۹۰۸ هـ)، یمن و حیاتها (یمن و زندگانی آن) تألیف حسن قدری (۱۳۲۸/۱۹۱۰ هـ)، و یمن خاطره سی (خاطرات یمن) تألیف رشدی (۱۳۲۷/۱۹۰۹ هـ) را یاد کرد ۳۱۲ که همه مربوط به جنگ سال ۱۸۹۶ است، ۳۱۳ ولی مهمترین اثر از این نوع، کتابی است که با تاریخ بیشتر مربوط است و مؤلف آن احمد رشید پاشا (متوفی به سال

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۷

۱۸۹۱/۱۳۰۹ هـ)، سردار لایق عثمانی، است که قسمت مهمی از زندگانی خویش را در جنگهای جنوب جزیره العرب به سر برده است ۳۱۴ و اقامت طولانی او که از جنگ سال ۱۸۷۰ آغاز شد علاقه وی را به این مناطق برانگیخت، و به قرائت کتابهای عربی مربوط به آن پرداخت که بعضاً برای ما شناخته نیست و از مطالب آنها و مشاهدات شخصی، کتاب تاریخ یمن و صنعاء را در دو جلد تألیف کرد (۱۸۷۴/۱۲۹۱ هـ)؛ جلد اول سه قسمت است و از تاریخ کوششهای ترکان برای تسلط بر یمن از سال ۱۴۹۵/۹۰۱ هـ تا هنگام تسلط قطعی به سال ۱۶۳۵/۱۰۴۵ هـ، و نیز از تاریخ یمن به دوران امامان و وضع طوایف آن، و بالاخره فتح مجدد یمن به دوران سلطان عبدالمجید سخن دارد. جلد دوم از جنگ عسیر و یمن به سال ۱۸۷۰ و نظم اداری تازه آن سخن می‌کند و گزارشی کافی از جغرافیای یمن و محصولات و مردم و آثار باستانی یمن به دست می‌دهد. هنوز هم این کتاب برای تاریخ یمن به دوران تسلط عثمانی و مخصوصاً برای جغرافیای آن مرجعی معتبر و گرانقدر است. ظاهراً از گروه منابع مربوط به یمن کتاب احمد رشید پاشا تنها کتابی است که دانش اروپایی با آن آشناست و این در نتیجه مقاله باریبه دومنار است ۳۱۵ که ترجمه کامل قسمت جغرافیایی کتاب را به دست می‌دهد. ۳۱۶ باینگر کتاب خود را درباره «مورخان آل عثمان» با سخن از محمد طاهر بروسلی (۱۸۶۱-۱۹۲۵/۱۲۷۸-۱۳۴۴ هـ) به سر می‌برد. وی در مؤلفات کتابشناختی خود حاصل این رشته، یعنی تاریخ، را به دست می‌دهد، ما نیز حق داریم که گفت و گو از نوشته‌های جغرافیایی ترک را به وی ختم کنیم. ۳۱۷ محمد طاهر در کتاب مفصل و معروف خود، که در سه جلد از سال ۱۹۱۵/۱۳۳۴ هـ تا سال ۱۹۲۵/۱۳۴۳ هـ به چاپ رسید، گزارش حال همه دانشوران قلمرو عثمانی را از مشایخ، فقیهان، شاعران، ادیبان، مورخان، اطباء، ریاضیدانان، و جغرافی شناسان یاد می‌کند و به این گروه اخیر توجه خاص دارد، زیرا علاقه‌ای به رشته جغرافیا داشت و سرگذشت حاجی خلیفه را نوشته بود. نمی‌توان گفت که از طرفداران روش نوین علمی است زیرا وی نیز به روش سرگذشتنامه نویسان و تذکره نویسان سلف رفته و کتابش خاتمه مؤلفات این رشته است. علاقه وی به این موضوع مسلم است و کوشش او برای اثبات این نکته که ترکان مردمی بی‌بهره از فرهنگ نبوده‌اند، نتیجه احساسی نجیبانه است و توان گفت که قضیه را به صورتی قابل قبول ثابت کرده. ولی بارها رخ داده که در نام کتابها خطا می‌کند و کتاب وی از این لحاظ در صف آثار بزرگ کتابشناسی نیست، ولی به هر حال تنها مرجع سرگذشت و مؤلفات بزرگان عثمانی است. جالب آنکه روش وی در توضیح مطالب جغرافیایی در قرن بیستم نه تنها با روش حاجی خلیفه در قرن شانزدهم یا یاقوت در قرن سیزدهم بلکه با روش ابن ندیم در قرن دهم میلادی/ چهارم هـ. مربوط است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۸

از اینجا معلوم می‌شود که با وجود نفوذ مطالب تازه و تبعیت دانشوران ترک از روش تحقیق نو باز هم مکتب قدیم عربی تا دهه سال سوم قرن بیستم زنده بود. و این قضیه بار دیگر نشان می‌دهد که گفت و گو از نوشته‌های جغرافیایی ترکی، ضمن بحث عمومی از نوشته‌های جغرافیایی عرب در قرون مذکور که رابطه دو گروه روشن بود، و ضمن گفت و گو از دورانی که آثار ترک به طور قطع از روش شرقی جدایی گرفته و ظاهراً نفوذ غربی آثار عربی را از صحنه به در کرده است، کمال لزوم را دارد. ظاهراً قضیه چنین ساده نبوده است، زیرا حتی در این روزگار پیدایش غنچه‌های نو شکفته‌ای از مکتبهای قدیم را، که مدعی حق بقاست و در واقع از بعض جهات ارزش علمی دارد، می‌توان دید. به همین سبب بود که ضمن گفت و گوی عمومی از نوشته‌های جغرافیایی عربی، قسمتی را خاص سخن از نوشته‌های جغرافیایی ترکی کردیم، چنانکه درباره زبان فارسی نیز کرده بودیم.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۲۹

فصل ۲۲ مؤلفات جغرافیایی سوریه و اقطار مجاور آن به قرن شانزدهم / دهم ه.

در ضمن گفت و گو از نوشته‌هایی که در نتیجه رونق جغرافیای دریانوردی میان عربان و ترکان در قرنهای پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم ه. رواج گرفته بود، لازم دیدیم سخن از نوشته‌های ترکی را تا قرن بیستم دنبال کنیم. اکنون اگر به عقب بازگردیم و رشته تکامل تاریخی نوشته‌های جغرافیایی را از همانجا که در قرن شانزدهم رها کردیم به دست گیریم، در وهله اول خواهیم گفت، بجز مواردی که درباره آن سخن داشتیم، این گونه نوشته‌ها غالباً کم رنگ و بی‌رونق است. سابقاً درباره گوشه‌هایی از نوشته‌های مغربی این دوران که تازگی داشت و با نقشه‌نگاری و سفرنامه‌ها مربوط بود، سخن داشته‌ایم. به همین جهت در این فصل به مناطق مشرق عربی و در مرحله اول به سوریه خواهیم پرداخت که در همین دوران تعدادی آثار معروف بیشتر از حاصل اقطار دیگر ارائه کرد. شاید تصادف نیست که قسمتی از معتبرترین و مهمترین نسخه‌های شرقی موجود در اتحاد شوروی، که بعضی منحصر به فرد است، از سوریه آمده است. نمی‌توان دقیقاً گفت که در میان آثار سوریه در این دوران مؤلفات گرانقدری نیز هست. نمونه جغرافیای اقلیمی از نوع فضایل و نیز سفرنامه‌ها به صورتی چشمگیر بیشتر از رشته‌های دیگر رواج داشت. سوریه با اصرار تمام به رسم قدیمی توصیف دمشق چنگ زده بود و این کار در قرن شانزدهم متوقف نشد و همچنان استمرار داشت.

در همین دوران کتابی به وجود آمد که در نتیجه ترجمه فرانسه آن، که به وسیله سوور خاورشناس انجام گرفت، در اروپا از همه مؤلفات عربی معروفتر است. ۱ مؤلف کتاب، عبد القادر بن محمد نعیمی (متوفی به سال ۱۵۲۱ / ۹۲۷ ه.)، از موالید دمشق بود و مولد خویش را که مدتی نیز در آنجا منصب قضاوت یافت بسیار دوست می‌داشت. ۲ عنوان کتاب که دراز است و گاه در نسخه‌ها متفاوت آمده ۳ چنین است: تنبیه الطالب و ارشاد الدارس لأحوال مواضع

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۰

الفوائد بدمشق کدور القرآن و الحدیث و المدارس، و از آن، موضوع کتاب را توان دانست. شاگرد مؤلف، ابن طولون که بزودی از او سخن خواهیم داشت، کتاب را خلاصه کرده ولی آشنایی ما با کتاب از روی متنی است که یک دمشقی دیگر از نسل بعد، به نام عبد الباسط علماوی (متوفی به سال ۱۵۷۳ / ۹۸۱ ه.)، مهیا کرده ۴ و مبنای کار سوور در ترجمه فرانسه همین متن بوده است.

پس از آن دوران نیز توجه به کتاب کم نشد و یک مؤلف دمشقی دیگر، از مردم قرن هفدهم / یازدهم ه.، به نام محمود بن محمد عدوی (متوفی به سال ۱۶۲۳ / ۱۰۳۲ ه.)، در تألیف خود به عنوان الإشارات فی أماكن الزیارات از آن مایه گرفته ۵ و با اطمینان توان گفت که کتاب نعیمی در میان عامه از همه گزارشهای دمشق بیشتر شهرت یافته است.

با توجه به تعداد بسیار فراوان مؤلفات همین رشته که تاکنون درباره آن گفت و گو داشته‌ایم، کتاب از لحاظ مضمون و شکل چیز تازه‌ای ندارد، بخصوص که هدف آن از موقعیت دو مؤلف کاملاً روشن است. اگر نعیمی که عنوان قضا داشت به مسائل مربوط به

شغل خود اهمیت می‌داد، علماوی در آغاز کار مؤذن مسجد اموی بود، پس از آن خطیب یکی از مساجد دمشق شد و این موضوع را برای مستمعان خود مطرح می‌کرد. به همین جهت اصل کتاب و متن متأخر به منظور تبلیغ و دعوت به وجود آمده که نظایر آن را قبلاً دیده‌ایم.

لازم نیست از منابع کتاب سخن کنیم. بی‌گفت و گو نعیمی و علماوی آثار سابق را خوب می‌شناخته‌اند. نعیمی به تعدادی از مؤلفات مراجعه کرده که غالباً تاریخی است. ۶ علماوی نیز از کتاب ابن شداد که از آن سخن داشتیم مایه فراوان گرفته ولی در هر مورد که از آن چیزی گرفته یادآوری نکرده است. از کتاب معروف ابن خلکان نیز استفاده کرده است. ۷ نعیمی جزو معروفترین کسانی است که در فضائل دمشق چیز نوشته‌اند، ولی آخرینشان نیست. در آخر قرن شانزدهم/دهم ه. و دقیقاً به سال ۱۵۹۴/۱۰۰۳ ه. شمس الدین ابو العباس احمد بن امام بصروی کتابی با عنوان آشنای تحفه الأنام فی فضائل الشام نوشت. ۸ با وجود آنکه نسخه‌های متعدّد از کتاب وجود دارد به وسیله منقولات سوور ۹ با آن آشنا شده‌ایم. ۱۰ بصروی از کتاب ابو البقای بدری، مؤلف سلف که وی را می‌شناسیم، استفاده کرده ۱۱ بنا بر این تصادف نیست که دو کتاب در مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی حلب که در مؤسسه مطالعات شرقی هست و در سالهای ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ ه. / ۱۶۵۰ به وسیله کاتبی به نام درویش محمد بن حسین بسنوی استنساخ شده ۱۲ پهلوی هم افتاده است. از نام کاتب معلوم می‌شود که اهل بوسنی بوده و این نشان رابطه استوار نوشته‌های جغرافیایی عربی و ترکی در عصر مورد بحث ماست.

بی‌گفت و گو، در میان این گروه بسیار فراوان مؤلف و کتاب که بسیار معمولی بودند،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۱

اصیلتر از همه در زمینه جغرافیایی اقلیمی یک دمشق به نام محمد بن علی بن طولون (متوفی به سال ۱۵۴۶/۹۵۳ ه.) بود ۱۳ که ریشه از طولونیان و خاندان خماریه داشت. ۱۴ وی دمشقی تبار بود ولی مادرش رومی‌زاده بود و به زبان اصلی خود نیک سخن می‌گفت. ۱۵ بجز سالهای تحصیل که در قاهره گذرانید، تمام زندگی او به دمشق گذشت. نمی‌توان وی را به گروه جغرافی شناسان پیوست، زیرا مورّخ همه رشته‌های علوم بود و مؤلفات وی استادش سیوطی را به یاد می‌آورد. ۱۶ شمردن مؤلفاتش آسان نیست، زیرا فهرست آنها، که خود همراه سرگذشت خویش نوشته، بیست و دو صفحه به خطّ ریز است که شامل هفتصد و بیست عنوان می‌شود. ۱۷ ابن طولون در بیشتر موضوعات مختلف چیز نوشته و چون در صالحیه، در حومه دمشق، نحو و حدیث و فقه تعلیم می‌داد، بی‌گفت و گو این موضوعات بیشتر مورد توجه او بود، ولی قلمرو علاقه وی خیلی گسترده‌تر از این بود، زیرا یکی از نسخه‌های رساله الملائکه معری به خطّ وی به جا مانده است. ۱۸ ابن طولون به تاریخ علاقه خاص داشت و کتابی در گزارش احوال جدّ اعلای خود، احمد بن طولون، نوشت. ۱۹ به برکت مؤلفات تاریخی او در سالهای اخیر نام وی به محافل علمی راه یافت. یادداشت‌های روزانه، که به خطّ خود او به‌جاست، شامل حوادث دمشق در اثنای حمله سلطان سلیم عثمانی است. بار تولد نخستین کسی بود که نظرها را متوجه این منبع گرانقدر کرد ولی آن موقع مؤلف ناشناخته بود و توفیق شناسایی او نصیب هارتمان شد که قسمت باقیمانده این کتاب را به چاپ رسانید. ۲۰ پس از آن یانسکی، کارشناس دوران فتح مصر به دست عثمانیان، پاره‌ای از مسائل مربوط به مؤلفات تاریخی آن دوران را روشن کرد و اهمیت کتاب را نسبت به حوادث آن وانمود. ۲۱ ابن طولون در مورد جغرافیا نیز، که چون تاریخ مورد علاقه او بود، تا حدّی اصالت نشان داد. وی شاگرد نعیمی بود ۲۲ و سرگذشت و فهرست مؤلفات و مشایخ خود را به دستور او نوشت. ۲۳ نیز در نتیجه رابطه با نعیمی بود که کتاب او را تهذیب کرد و چیزهایی بر آن افزود. ۲۴ وی درباره مساجد ۲۵ و مدارس دمشق ۲۶ و مراکز تعلیم قرآن ۲۷ و حدیث ۲۸ آنجا مؤلفات خاص دارد. و ظاهراً کتاب بهجه الأنام فی فضل دمشق الشام ۲۹ و نیز نزهة الأفكار فیما قیل فی دمشق من الأشعار ۳۰ تألیف وی که هر دو را فقط به نام می‌شناسیم از همین باب است، و به احتمال قوی، مانند رسائل سیوطی در همین زمینه، به ادب بیشتر از جغرافیا ارتباط دارد. ابن طولون به رسائل کوتاه

درباره موضوعات جغرافیایی معین و گاه مکانهای قابل ذکر دمشق، علاقه خاص داشت.

این رسائل را از فهرست کتابهای وی می‌شناسیم. بعضی از آنها نیز در سالهای اخیر در دمشق منتشر شده است. رسائل مذکور بسیار است با مضامین متنوع که بعضاً از جاهای خاص شهر،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۲

چون قلعه ۳۱ و دروازه جیرون معروف ۳۲ و مقابر نزدیک دروازه فرادیس ۳۳، و بعضی دیگر از قصه‌های دینی مربوط به دمشق و حومه، چون قبر موسی ۳۴ و «غارخون» (مغارة الدم)، سخن دارد. ۳۵ بعضی از این رسائل خاص یک محله یا قسمتی از حومه یا یک دهکده نزدیک شهر است که البته صالحیه، مولد مؤلف، ۳۶ و باغهای اطراف شهر و «غوطه شام» ۳۷ و دهکده ربوّه، ۳۸ اقامتگاه دمشق کیهان نگار، و دو دهکده داریا ۳۹ و المزة ۴۰ در این میان جای ممتاز دارد.

باغهای «نیربیه» نزدیک دمشق ۴۱ نیز مورد توجه او بوده که نباید آن را با محلی به همین نام نزدیک حلب که به سبب نقوش آرامی در محافل علمی معروف است اشتباه کرد. طبیعی است که هیچ یک از این مسائل از لحاظ روش و سبک ادبی اصالتی ندارد، ولی مطالب فراوانی به دست می‌دهد که به طور جالبی به هم ارتباط دارد و ابن طولون بدین وسیله روحی تازه در نوشته‌های قدیمی مربوط به جغرافیای اقلیمی شام دمیده است. فهرست مؤلفات وی از جهت دیگر نیز جالب است و از روی آن، زمینه‌ها و موضوعات جغرافیایی را که در آن روزگار یک مؤلف عادی، نه محقق اصیل، بدان می‌پرداخت توان شناخت. در آن میانه گزارشی درباره راه حج از شام تا حجاز هست، با عنوان منازل الحج الشامی، ۴۲ و تعدادی رسائل از نوع فضائل و خاص مکانهای مقدس چون مکه (معالم مکه المشرفة) ۴۳ و مدینه (معاهد المدینه) ۴۴ و قدس (فضائل بیت المقدس). ۴۵ و از جمله مقاله‌ای خاص مقام معروف ابراهیم [ع] است نزدیک کعبه (مقام الخلیل). ۴۶ ابن طولون در پاره‌ای از موارد سلسله مؤلفان معروف را تکمیل می‌کند. وی همچون مقدسی کوچک درباره تاریخ تمیم داری، ۴۷ و برگونه کار سیوطی در بیان فضیلت حبشیان بر سفیدان چیز نوشته است. ۴۸ و در نتیجه آشفته‌گی تعلیقات نمی‌دانیم هدف کتاب لقط المرجان من معجم البلدان تألیف وی چیست ۴۹ ولی محتملاً خلاصه‌ای از فرهنگنامه جغرافیایی یاقوت است. به طور کلی مطالعه فهرست مؤلفات ابن طولون، نظر سابق ما را تأیید می‌کند که در آن روزگار نمونه‌ها و موضوعات جغرافیایی را کد مانده بود.

معاصر ابن طولون، در مناطق دیگر، دانشورانی بودند که از جغرافیای اقلیمی شهرشان بحث می‌کردند. بهترین نمونه اینان یکی از افراد خاندان بنی هاشم، محمد بن عبد العزیز بن فهد قرشی هاشمی (متوفی به سال ۱۵۴۷/۹۵۴ هـ). است ۵۰ که سالیان دراز خطیب یکی از مساجد جدّه بود و سپس، به سبب اقامت طولانی در مکه، لقب «جار الله» یافت. او کتاب خود را که نسخه‌های خطی آن به جاست، با عنوان السلاح والعدة فی فضائل بندر جدّه درباره جدّه نوشت، ۵۱ که به روش معروف کتب فضائل است. بی‌گفت و گو، وی به مسائل جغرافیای تاریخی محلی علاقه داشته، زیرا به سال ۱۵۰۹/۹۱۵ هـ. کتاب تحفة اللطائف فی فضائل ابن عباس و وج والطائف را خلاصه کرده بود. ۵۲ آثار او نیز چون آثار ابن طولون به موضوعات عادی پرداخته؛ مانند

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۳

کتاب التحفة اللطيفة فی أنباء المسجد الحرام و الکعبة الشریفة، ۵۳ ولی گهگاه در مسائل کوچک جغرافیایی نیز سخن آورده، چون رساله اقتطاف الثور مما ورد فی جبل ثور. ۵۴ باید گفت که جغرافیای اقلیمی در این روزگار از لحاظ مقدار رونق داشت و در عوض مؤلفات جغرافیای عمومی کم بود، تا جایی که بعضی را فقط از عنوان می‌شناسیم. مثلاً می‌دانیم که یکی از مورخان فتح مصر به وسیله عثمانی، احمد بن علی بن زنبیل رمال، ۵۵ بجز کتاب تاریخی معروف خود ۵۶ یک کتاب جغرافیایی داشت با عنوان تحفة الملوک و الرغائب لما فی البرّ و البحر من العجائب و الغرائب که فقط یک نسخه از آن در کتابخانه بودلیان در آکسفورد هست ۵۷ و درباره آن، تا وقتی با دقت علمی مطالعه نشود، از روی تخمین نظر می‌توان داد. از عنوان کتاب توان دانست که از نوع کیهان

نگاری است که به ذکر عجایب اهتمام دارد. درباره مؤلف همین قدر می‌دانیم که در جنگهای قانصوه غوری حضور داشته و منجم دربار بوده و تا به سال ۱۵۴۴/۹۵۱ ه. می‌زیسته است.

برای مطالعه کتاب جغرافیایی مؤلفی دیگر که آن نیز ناشناس نیست، اما گزارش احوالش روشن نیست، وضع بهتری داریم. عبد الله بن صلاح الدین دائر، به سال ۱۶۰۱/۱۰۱۰ ه. کتابی تاریخی با سبکی آمیخته به محسنات بدیعی برای سلطان مراد سوم تألیف کرد که موضوع آن تاریخ جهان از آغاز خلقت تا به سال ۱۵۹۵/۱۰۰۴ ه. بود و به فتح یمن به وسیله عثمانی اهمیت خاص داده بود ۵۸ و، چنانکه دیدیم، ترکان پیوسته به این موضوع توجه داشتند.

یک کتاب جغرافیایی نیز دارد که نسخه خطی منحصر به فرد آن در استانبول هست ۵۹ با عنوان بسیار عادی اُسنی المطالب و انس اللیب الطالب، ولی عنوان اضافی کتاب، مضمون و رابطه آن را با مکتب قدیم معلوم می‌دارد و چنین است: فی معرفه الأقالیم الحقیقیه و العرفیه و تحدیدها بالجهه الشمالیه و الجنوبیه و الأرجاء الغربیه و الشرقیه و ما علیها من المدن و الممالک و المناهج و المسالک. در این عبارت نمونه‌ای از کوشش قدیمی برای درآمیختن جغرافیای ریاضی و توصیفی را می‌توان دید. مطالب کتاب نیز این نکته را تأیید می‌کند، زیرا مقدمه از کروی بودن زمین سخن دارد، در عین حال که در مقاله اول از تقسیم زمین به هفت اقلیم و توضیح معنی ربع مسکون گفت و گو است، مقاله دوم درباره حدود اقلیمها و مساحت زمین است و در مقاله سوم از شهرهای بزرگ از لحاظ جغرافیای ریاضی، تعیین فاصله آنها از مکه و خط استوا، تعیین قبله، درازی روز، گزارش بیست و هشت اقلیم عرفی سخن می‌رود، با توضیح مفصل در خصوص بلاد عرب، مصر، مغرب، اندلس (که در آن روزگار از قلمرو اسلام بیرون رفته بود)، جزایر دریای مغرب، سوریه، و عراق. خاتمه سه مقاله است و از دریاها گفت و گو می‌کند. ۶۰ کتاب نمونه خوبی از آن دوران به شمار است و رابطه جغرافیای عربی را با جغرافیای ترکی معلوم می‌دارد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۴

در اینجا باید درباره یک نسخه چاپی مربوط به قرن شانزدهم - که بحثی است از مقوله کتابشناسی - سخن کنیم. متن مذکور به سال ۱۵۸۵ در رم چاپ شده و در واقع نخستین کتاب علمی عربی است که در اروپا چاپ شده ۶۱ و از این جهت جالب است، اگر چه نسخه‌های کتاب چنان کمیاب است که دسترسی بدان نزدیک به محال است. ۶۲ اینک مسلم است که دو نسخه کتاب یکی در کتابخانه لورنتی فلورانس متعلق به خاندان مدیچی و دیگری در کتابخانه خاندان ننی در ونیز وجود داشته ۶۳ ولی محقق نیست که نسخه دوم تا کنون در آنجا موجود باشد. ۶۴ در قرن هجدهم دو تن مارونی از یک خاندان مقیم ایتالیا و مشغول به مطالعات شرقی، به نام استفان عواد سمعانی (۱۷۱۱-۱۷۸۲) و شمعون سمعانی (۱۷۵۲-۱۸۲۱)، هر کدام یکی از نسخه‌ها را توصیف کرده‌اند ۶۶ و عجیب است که درباره نام مؤلف اختلاف داشته‌اند، و بجز این پاره‌ای مسائل مربوط به کتاب همچنان لا ینحل مانده است.

عنوان کتاب که البستان فی عجائب الأرض و البلدان است با عنوان نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس یکی است. ۶۷ اما رابطه آن با نسخه چاپی محتاج مطالعه‌ای دقیقتر است. بروکلمان تاریخ تألیف کتاب را به قرن دهم هجری می‌برد. ۶۸ شمعون سمعانی که نسخه ونیز را دیده کتاب را جزو رشته کیهان نگاری می‌شمارد که دویست و هشتاد و چهار صفحه ۶۹ و هفت قسمت است و غالباً از مصر سخن دارد ولی مطالب آن خرافی است. نام مؤلف را نیز به صورت بسیار نامأنوس ذکر می‌کند که در هیچ مأخذی دیده نشده است، یعنی: سلامش بن کندغدی صالحی. ۷۰ اما استفان عواد سمعانی، ضمن گزارش نسخه کتابخانه مدیچی، نام را ساده‌تر آورده که ابو العباس احمد بن خالد صالحی باشد. ۷۱ به نظر شنورر که به احتمال قوی بر فرهنگ رسی مربوط به سال ۱۸۰۷ تکیه دارد. مؤلف در حدود سال ۱۱۵۰/۵۴۵ ه. به دوران خلیفه قاهره و بغداد یعنی مستنصر، ۷۲ خلیفه معروف فاطمی (۱۰۳۶-۱۰۹۴/۴۲۷-۴۸۷ ه.)، در شام می‌زیسته است. بنا بر این از لحاظ زمانی می‌بایستی او را در جای دیگر یاد می‌کردیم. ولی باید گفت که از کتاب و مؤلف در منابع عربی قرن یازدهم ۷۳ یا شانزدهم نشانی نیست، ولی منقولات وی از ابو الفدا و ابن خلکان معلوم می‌دارد که پس

از قرن یازدهم می‌زیسته است. ۷۴ بنا بر این نظر ما درباره کتاب هر چه باشد باید قضاوت درباره کتاب و پاره‌ای مسائل مهم مربوط به چاپ آن را که تاریخ چاپ مؤلفات عربی روشن می‌کند به محققان آینده واگذاریم. ۷۵ برای گفت و گو از جهانگردان عرب در قرن شانزدهم، که تعدادشان بسیار است، اساسی استوارتر و مطالب فراوانتر داریم، ولی برای این بحث باید بر منابع خطی تکیه کنیم، زیرا متون چاپ شده نداریم. بنا بر این بناچار به یادآوری مطالبی که مستقیم یا به وسیله منابع دست دوم به دست آورده‌ایم، بس می‌کنیم.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۵

تعداد زیادی از سفرنامه‌های این دوران با دولت عثمانی، که در آن موقع در همه جهان اسلام نقش اصلی داشت، ارتباط دارد. در یکی از فصول سابق این نکته را در مورد مغرب دیدیم و اکنون نظیر آن را در سوریه نیز مشاهده می‌کنیم و این طبیعی است، زیرا ولایت مذکور نزدیک پایتخت خلافت بوده است. می‌توان گفت که بیشتر سفرنامه‌ها که از آن سخن می‌کنیم از سوریه است، ولی در دیگر اقطار عربی نیز این رشته وجود داشته و در ناحیه جنوب یکی از آشنایان سابق خویش یعنی قطب الدین نهروالی را که از مکه سفر آغاز کرد می‌بینیم.

این مؤلف را سابقا به عنوان خبره جغرافیای اقلیمی و تاریخی مکه و مورخ فتح یمن به دست عثمانی دیده‌ایم که درباره راهنمای واسکودوگاما نیز روایتی پر مغز آورده بود. وی بهترین نمونه طبقه تعلیم یافته مکه در آن روزگار و دورانهای بعد به شمار است. ۷۶ پدرش از گجرات بود، ولی پسر به سال ۹۱۷/۱۵۱۱ ه. در مکه تولد یافت و به سال ۹۹۰/۱۵۸۲ ه. در همانجا درگذشت و هنگام مرگ عنوان مفتی داشت. نهروالی دوبار به استانبول سفر کرد: بار اول به قصد تکمیل تحصیلات بود که به سال ۹۴۳/۱۵۳۶ ه. رخ داد، مدتی در قاهره استانبول به سر کرد و در اثنای آن به حضور سلطان سلیمان رسید که نظارت چهار مدرسه ۷۷ را که در مکه پدید آورده بود به عهده وی گذاشت. سفر دوم پس از بیست سال و به سال ۹۶۵/۱۵۵۷ ه. بود که گزارش آن را در کتابی به عنوان الفوائد السنیة فی الرحلة المدینة و الرومیه آورد. ۷۸ این کتاب فقط در سالهای اخیر با کشف نسخه‌ای به خط مؤلف در یکی از کتابخانه‌های استانبول شناخته شده است. ۷۹ تاریخ تألیف کتاب به سال ۹۶۵/۱۵۵۷ ه. بازمی‌گردد و ظاهرا بلافاصله پس از بازگشت و شاید در اثنای اقامت پایتخت به تدوین آن پرداخته و چون کتاب را به یکی از اعیان استانبول پیشکش کرده، فقط یک نسخه از آن به جا مانده و به قلمرو عربی راه نیافته است.

نخستین کسی که کتاب را معرفی کرد اکرم کامل، یکی از دانشوران معاصر ترک، بود که ضمن مقاله‌ای ۸۰ از اهمیت مطالب آن درباره معرفی دار الخلافه در آن روزگار پرده برداشت.

نخستین سفرنامه قرن ششم که از سوریه به پایتخت ترکان عثمانی بود، به وسیله همین دانشمند ترک معرفی شد. مؤلف کتاب، بدر الدین محمد غزی عامری است که مؤلفات فراوان وی معروف و بر طبق مکتب قدیم است. ۸۱ وی بیشتر زندگانی را در وطن خود دمشق به تدریس گذراند و به سال ۹۸۴/۱۵۷۷ ه. همانجا بمرد. در رمضان سال ۹۳۶/۱۵۳۰ ه. همراه قاضی القضاة به قسطنطنیه رفت تا شکایت کند که چرا وی را به ناحق از کارش برکنار کرده‌اند.

اول ذو القعدة (ژوئیه) پس از عبور از آسیای صغیر بدانجا رسید و گزارش کوتاهی از شهرهای راه چون بعلبک، حمص، حماه، معرة، حلب، مصیصه، ادنه، ارکلی، قونیه، آق شهر، قره حصار، ینگلی شهر، ازنیق (نیقیه)، ازمد (نیکومدی)، اسکدار، و سرانجام قسطنطنیه به دست می‌دهد که

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۶

از لحاظ جغرافیایی اهمیت ندارد، زیرا سفرنامه نمونه‌ای از سفرنامه‌هایی است که در مغرب دیده‌ایم و بیشتر مربوط به دانشورانی است که مؤلف در هر شهر با آنها صحبت داشته است. خود وی نیز از این گروه است و تعدادی مؤلفات در فقه و ادب به جا نهاده

که خود بسادگی می‌گوید که آنها بی‌ماندند. موقعیت خاندان وی در دمشق ممتاز بود و پدرش، که کمی پیش از پسر درگذشت، لقب «شیخ الاسلام» داشت. خود او نیز در اثنای اقامت در قسطنطنیه از طرف شخصیت‌های متنفذ چون ایاس پاشا، که مدتی بیگلربیگی سوریه بود، رعایت بسیار دید و مؤلف تعدادی از نسخه‌های گرانقدر و نیز بعضی از مؤلفات کوچک خود را بدو هدیه کرد. جشنهایی که در قصر سلطان به پا بود مانع از رسیدگی به شکایت او شد. در اول ذیحجه (سپتامبر) شکایتنامه خویش را تسلیم کرد، اما به علت سفر سلطان به بروسه که همان وقت آغاز شد و صدر اعظم نیز همراه بود تا اواخر محرم در انتظار ماند و دوستی دانشور چون عبد الرحیم عباسی (متوفی به سال ۱۵۵۶/۹۶۳ هـ) پیدا کرد ۸۲ که کتب وی در بلاغت و شعر تا کنون معروف مانده است. به کمک همین شخص خانه‌ای در همسایگی او پیدا کرد و تقریباً همه وقت را با هم به سر می‌کردند. تألیفات خویش را، به علاوه اشعار بسیار، نزد یکدیگر خواندند و به شرح حدیث و «مسائل» پرداختند و عاقبت اجازه روایت مؤلفات خویش را به یکدیگر دادند. ۸۳ مؤید این قضیه متن یکی از مؤلفات معروف عباسی در بلاغت است که معلوم می‌شود غزی به سال ۱۵۳۰/۹۳۷ هـ در خانه مؤلف ۸۴ در استانبول از تحریر آن فراغت یافته است. در نیمه محرم، مؤلف به امید رفت و حدود یک ماه در آنجا میهمان یکی از یاران دوست دانشمند خویش بود. در این اثنا سلطان به قسطنطنیه بازگشته بود و مؤلف نیز آهنگ آن کرد، ولی به سبب موانع راه در اول ربیع الاول (ده روز آخر نوامبر) به آنجا رسید. در این بار فهرست درازی از شخصیت‌های معروف ادبی که ملاقاتشان کرده به دست می‌دهد. به کمک گروهی از دوستان صاحب نفوذ به خلاف میل بدخواهان تقاضاهای وی پذیرفته شد و در آغاز شوال (نیمه مه ۱۵۳۱) راه بازگشت پیش گرفت. این بار نیز آسیای صغیر را طی کرد و در نیمه ژوئیه سال ۱۵۳۱/آخر ذیقعد ۹۳۷ هـ، پس از تقریباً دو ماه سفر آمیخته با همه‌گونه مشکلات، سالم به دیار خود رسید. نام بسیاری از منزل‌های راه را یاد می‌کند، ولی این قسمت از سفرنامه عجولانه نوشته شده است. بر طبق تاریخ مندرج در آخر کتاب، تدوین گزارش در ژوئن سال ۱۵۳۴/ذیحجه ۹۴۰ هـ به سر رسیده است. ۸۵ اسلوب متکلفانه کتاب را از عنوان المطالع البدیه فی المنازل الرومیة توان دانست. نثر کتاب مسجع است و پر تصنع و مملو از اقتباسات شعری و انواع محسنات بدیعی، و نمونه جالبی است از ادب آمیخته به جغرافیا از اوضاع آن دوران، که از جغرافیا به معنی عام نیز مطالب بسیار دارد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۷

این سفرنامه را نیز ۸۶ دانشمند ترک، اکرم کامل، مانند سفرنامه نهروالی، از روی نسخه استانبول معرفی کرد، ۸۷ و بر کار او خرده می‌گیرند که نسخه خط مؤلف را که در موزه بریتانیا هست ۸۸ و نیز نسخه مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوروی را ندیده گرفته، و لااقل به گزارش ویکتور روزن درباره آن مراجعه نکرده است. ۸۹ بی‌گفت و گو این رشته از جغرافیا مورد علاقه غزی بوده است. یک نسخه خطی افتاده‌دار از گزارش سفر وی به مکه و مدینه ۹۰ در دمشق هست که فقط با نام آن آشنایی داریم. کتاب معاصر کوچک و هموطن او، محمد بن احمد سکیکر دمشقی (متوفی به سال ۱۵۷۹/۹۸۷ هـ)، از همین رشته است. ۹۱ وی نیز تقریباً به همان منظور به استانبول سفر کرد و گزارش سفر خود را به نام زبده الآثار فیما وقع لجامعه فی الإقامة و الأسفار به جا نهاد. کتاب در محافل علمی ناشناس است زیرا فقط یک نسخه از آن به خط مؤلف در مؤسسه مطالعات شرقی هست، ولی گزارشی که بارون روزن درباره آن به جا نهاده فکر روشنی از مؤلف می‌دهد. ۹۲ دمشقی اثر خویش را با گزارش سفر از حماه، محل اقامتش به حلب، آغاز می‌کند و از اقامت آنجا که در یکی از مساجد شهر شغل خطیبی داشته سخن دارد. سپس از سفر قسطنطنیه سخن می‌رود. کتاب بیشتر به یادداشتهای روزانه می‌ماند که تصویری دقیق از زندگی مؤلف را از ۱۰ نوامبر سال ۱۵۶۵/۱۶ ربیع الثانی ۹۷۳ هـ تا ۸ ژوئیه سال ۱۵۶۸/۱۳ محرم ۹۷۶ هـ رسم می‌کند. مؤلف در مقدمه انگیزه‌های تألیف کتاب را که رنگ ادبی دارد یاد می‌کند. ۹۳ وی حلب را با یکی از علمای هموطن خود (احمد بن محمد بن ملا شهابی، متوفی به سال ۱۵۹۴/۱۰۰۳ هـ) ترک کرد. ۹۴ هموطن او یک فرهنگنامه تاریخی از مشاهیر حلب همراه داشت که به وسیله یکی از معاصران، محمد بن ابراهیم حنبلی (متوفی

به سال ۱۵۶۴ / ۹۷۱ ه. با عنوان درّ الحبيب فی تاریخ اعیان حلب تألیف شده بود. ۹۵ او در راه ضمن استنساخ کتاب، در سرگذشت شیخ الاسلام عمر بن شّماع، به یاد کتاب وی به عنوان عیون الأخبار فیما وقع لجامعه فی الإقامة و الأسفار برخورد که در او بسیار اثر کرد. در این باره چنین گوید:

و همّت بجنبید که همانند وی همه حوادث سفر و اقامت را فراهم آورم، و از مولانا شهابی احمد که یادش رفت - و خدا به حق محمّد و پیروان او در دو دنیا به آرزویش برساناد - پرسیدیم، گفت زیان ندارد، بلکه تاریخی و کتابی ادبی شود. پس استخاره کردم و این راه پیمودم و آن را زبده الآثار نام کردم. و اینک یاد سفر خویش را از محروسه حماه و باغستانهای زیبا و مأنوس آن به روز شنبه شانزدهم ربیع الآخر از سال نهصد و هفتاد و سه از هجرت سید انام، که ابر سایانش بود، آغاز می‌کنم. از سالهای پیش چشم پوشیدم که درباره آن یقین ندارم، و اگر خدا خواهد، پس از این در آن بیندیشم و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۸

ثبت کنم و گر نه از آن دوری گیرم و به همین که آغاز کرده‌ام بس کنم. ۹۶ از اینجا معلوم می‌شود که کتاب وی جزو گروه سفرنامه در طلب علم است آمیخته با سرگذشت زندگی نویسنده و یاد حوادث گذشته. پاره‌ای نکات مقدمه کتاب با مقدار موجود در مؤسسه مطالعات شرقی تأیید می‌شود. مؤلف به متون مختلف ادب علاقه بسیار داشته است.

جزو مجموعه‌های ادبی مؤسسه مطالعات شرقی، نسخه‌ای به خط او هست. ۹۷ یک نسخه از ترجمه عربی شاهنامه نیز با خط او به جا مانده است. ۹۸ به آثار فعالیت او، به عنوان نسخه‌بردار، بسیار برمی‌خوریم. به سال ۱۵۷۰ / ۹۷۸ ه. نسخه یکی از تألیفات شعرانی، دانشمند معروف و معاصر مصری، را به خط خود به دوستش احمد بن (محمد بن) ملا، که همین پیش از او یاد کردیم، اهدا کرد که آن نیز در مؤسسه مطالعات شرقی موجود است. ۹۹ به سال ۱۵۷۳ / ۹۸۱ ه.

سرگذشت تیمور، تألیف مشهور ابن عربشاه، را استنساخ کرد که هم اکنون در گوتاست ۱۰۰ و همه این ملاحظات وسعت دامنه فعالیت ادبی او را نشان می‌دهد. جالب آنکه رفیق راه وی نیز گزارشی از سفر قسطنطنیه به‌جا نهاد که به دست ما نرسیده است. ۱۰۱ راه تا حلب بیشتر از چهار روز طول نکشید و ۱۴ نوامبر سال ۱۵۶۵ / ۲۰ ربیع الثانی ۹۷۳ ه. به آنجا رسید و نخست به خانه دوست دیرین خود، حجیج واحدی، فرود آمد که کمی بعد به او نیز به عنوان مؤلف سفرنامه برمی‌خوریم. سکیکر از اقامت حلب و کید دشمنان بتفصیل سخن می‌کند و پاره‌ای از خطبه‌ها و اشعار و قسمتی از رسائل و شعرهای خویش را می‌آورد.

پس از آن به مقام امامت مسجد عادلیه رسید و در عین حال به تدریس در مدرسه اتابکیه پرداخت، ولی به دسیسه دشمنان در فوریه سال ۱۵۶۸ / اواخر شعبان ۹۷۵ ه. از این دو سمت بر کنار شد و تصمیم گرفت به استانبول برود. شکایت به آستان والا برد. در ۲۱ مارس سال ۱۵۶۸ / ۲۳ شوال ۹۷۵ ه. حلب را ترک کرد و بتقریب از همان راهی که غزی قبلاً پیموده بود گذشت و در اواخر ذیقعه (مه) همان سال به دار الخلافه رسید. بقیه کتاب به اقامت قسطنطنیه اختصاص دارد و حوادث روزانه را بتقریب تا ژوئیه سال ۱۵۶۸ / ۱۳ محرم ۹۷۶ ه. می‌آورد.

این قسمت اهمیت بسیار دارد، زیرا به کمک توضیحات دقیق آن از زندگانی دانشوران آن روزگار اندیشه‌ای می‌توان داشت و نیز مطالبی از حوادث معاصر، چون به تخت نشستن سلطان سلیم دوم به سال ۱۵۶۶ / ۹۷۴ ه.، دارد که از زبان احمد بن داود حموی ۱۰۲ که در دار الخلافه با وی دیدار کرده نقل می‌کند. محتملاً- شخص اخیر برادر یکی از جهانگردان است که در همین کتاب از او سخن خواهیم داشت. کتاب، چون دیگر سفرنامه‌های علمی، بجز ثبت وقایع مختلف، پر از شعر و لغز و معما و دیگر اقسام بدیع است چه از مؤلف چه از دوستان او. مؤلف

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۳۹

فعالیت‌های گونه‌گون داشته و از آن جمله با شطرنج مأنوس بوده و نه تنها به عنوان شطرنج‌بازی ماهر بلکه به عنوان صاحب نظر در

این رشته شهره بود و رسائلی در هنر شطرنج از او به جای مانده است و نام وی در تاریخ عمومی شطرنج مقامی برجسته دارد. یکی از خبرگان بزرگ این هنر، فون درلاتا درباره او گوید: «آخرین بازیگر مکتب قدیم است در قرن شانزدهم که نام او شایسته یادآوری است.» ۱۰۳ پوکاک عربشناس که مدتی در حلب به سر برده بود، در قرن هفدهم، نسخه یکی از رسائل نظری وی را درباره شطرنج به آکسفرود برد. به این جهت از روزگار هید (۱۶۹۴) در میان شطرنج‌بازان اروپا شهره است ۱۰۴ و پیوسته در مؤلفات مربوط به این رشته از او یاد می‌شود. ۱۰۵ دوست وی، حجیج بن قاسم وحیدی (واحدی) که در حلب به خانه‌اش وارد شد، نیز جزو جهانگردان بود، اما به سوی مکه نه استانبول. وی به سال ۱۵۸۴ / ۹۹۲ ه. به حج رفت ۱۰۶ و تنها نسخه گزارش این سفر وی با عنوان معمولی سفرنامه جزو مجموعه روسو درباره حلب، در مؤسسه مطالعات شرقی هست و روزن آن را بدقت وصف کرده است. ۱۰۷ کتاب با اثر غزی و سکیکر تفاوت دارد و به اهمیت نیز از آن کمتر است، با این همه بی‌اصالت نیست. گزارش حج وسیله هدف اصلی وی یعنی سخن از علوم رایج مسلمانان و ایجاد اندیشه‌ای از آشنایی وی با همه فروع آن بوده است. در مقدمه گوید که به سال ۹۹۲ با آنکه قبلاً حج کرده بود، آهنگ حج کرد و چنین ادامه می‌دهد:

مرا عادت است که چون سفر کنم سفرنامه‌ای فراهم کنم و ذکر منزلها را با وقایع هر منزل از نوادر ادیبان و حتی گفتار مهمل عامیان بیاورم، و اشعار دلپذیر و حکایات خوش و نکته‌های دل‌انگیز جان‌پرور با کلماتی رقیقتر از نسیم و شیرینتر از شکر بر آن بیفزایم، که در زندگی و از پس مرگ یادگار من باشد. ۱۰۸ گزارش حج را به اختصار می‌گوید، ولی از علوم بتفصیل سخن دارد و از هر مناسبت و گاه از سؤال یکی از همسفران، که مؤلف جواب می‌دهد، یا سؤال وی که بر دیگری طرح می‌شود برای این منظور استفاده می‌کند. یا به یک رهگذر آشنای ایرانی یا مصری معرفت عمیق خویش را به پاره‌ای مسائل فقه و نحو نشان می‌دهد و یا او در حضور مؤلف مسائل پیچیده را طرح می‌کند. هر حادثه مناسب، هر چند کوچک، او را به دنباله نویسی می‌کشاند. مثلاً در هنگام ذکر محرم شدن، از مناسک حج بتفصیل سخن می‌کند، آنگاه به گزارش سفر باز می‌گردد و این عبارت معمولی را تکرار می‌کند که «به گفت و گوی سفر و اجتماع افاضل باز می‌گردیم» و این جمله تغییر عمده‌ای نمی‌یابد، ولی هنوز به موضوع اساسی یعنی گزارش سفر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۰

بر نگشته که پس از چند سطر دنباله نویسی، پاره‌ای به صورت «فصل» یا «مطلب» آغاز می‌شود.

در آغاز نسخه‌های خطی فهرستی از این دنباله نویسیها هست. روزن فهرستی مفصل از عنوانهای داخل آن ترتیب داده که از روی آن پاره‌ای موضوعات جغرافیایی را، که اساس گفت و گوی جغرافی شناسان آن روزگار بوده، معلوم توانیم کرد. در آغاز، نخست قسمتی از «فضیلت حلب» هست و به دنبال آن «ستایش دمشق و گفتار شاعران درباره آن»، «خصوصیات دمشق و بنای مسجد آن»، «حمام دمشق و مناسبات وی با بنیانگذار آن و اشعار و فواید مهم درباره حمام»، «درباره بادها»، «اخلاق اهل شهر»، «در علم هیئت»، «درباره ماهها» و غیره، و دنباله نویسی مخصوص در «گفت و گو از موجودات سفلی و هفت اقلیم».

بدین‌سان بحث در عین اصالت و تازگی چنانکه می‌بینیم مقدار زیادی مطالب جغرافیایی دارد و نمونه‌ای تازه در رشته «سفر» به طلب علم به وجود می‌آورد و مطلب را با گفت و گو از علوم مختلف می‌آمیزد، و البته این کار به صورت ابتدایی انجام می‌شود. بی‌گفت و گو کتاب حجیج و تألیفات هموطنانش آشکارا نشان می‌دهد که در آن روزگار نمونه سفرنامه در سوریه شمالی رونق چشمگیری داشته، به علاوه، در میان مؤلفان این رشته تا حدی رقابت بوده است. و این به نوبه خود نشان رونق زندگانی ادبی است و معلوم می‌دارد که چرا در قرن هفدهم حاجی خلیفه مطالب فرهنگنامه کتابشناسی خود را بخصوص از حلب آغاز کرد.

از پیش گفتیم که سکیکر در استانبول احمد بن داوود حموی را دیده بود که طبق قراین برادر محب الدین محمد بن داود حموی دمشقی (متوفی به سال ۱۵۴۲ / ۹۴۹ ه.) است، ۱۰۹ که یکی از سه تن دانشور بزرگ خاندان محبی وجد مورخ معروف بوده است.

اصل وی از حماه بود و در آنجا و حمص و حلب تعلیم گرفت. به دنبال آن، سفیر اول استانبول بود و پس از بازگشت در دمشق به تدریس پرداخت. پس از آن به سال ۹۷۸/۱۵۷۱ ه. همراه شیخ الاسلام به سفر قدس و قاهره رفت و در شهر اخیر مدتی منصب قضا داشت. به دنبال آن، بازگشت به دمشق بود (حدود سال ۱۵۷۳/۹۸۱ ه.). و سفر استانبول که در آنجا شاهد به تخت نشستن سلطان مراد سوم بود (۱۵۷۴/۹۸۲ ه.). و چون به سوریه بازگشت به کارهای مختلف مانند قضاوت و امامت جماعت پرداخت و عاقبت عنوان مفتی یافت و به سال ۱۶۰۸/۱۰۱۶ ه.

به دمشق در گذشت. چند کتاب معمولی در حدیث و ادب و دو کتاب چاپ نشده دارد که گزارش سفرهای اوست و از روی نسخه‌های خطی ۱۱۰ توان گفت که یکی، با عنوان حادی الأظعان النجدیه الی الدیار المصریه، بیشتر رواج یافته است. این کتاب را هنگامی که در معرّه النعمان منصب قضا داشت آغاز کرد. چنانکه گفتیم به سال ۹۷۸/۱۵۷۱ ه. همراه شیخ الاسلام و مفتی دمشق برای تحقیق درباره بناهایی که مسیحیان در ضریح مسیح ساخته

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۱

بودند، سوی قدس رفت. و چون معلوم شد که قضیه درست است به جلوگیری از آن دستور دادند. پس از آن راه خود را با عبور از حبرون خلیل و غزه و بلیس سوی قاهره ادامه دادند.

مؤلف گزارشی از مناظر قابل ذکر راه و شخصیت‌های معتبری که در راه بازگشت به دمشق دیده‌اند می‌آورد که مطابق معمول، بیشتر رنگ ادبی دارد تا جغرافیایی، و از رسائل و اشعار مؤلف یا دوستان او اقتباسات بسیار شده است. مشاهدات حموی در آسیای صغیر بر حاصل کار ادبی او اثر نهاده و کتابی به عنوان بوادی الدّموع العندمیة بوادی الدیار الرومیة دارد که فقط یک نسخه از آن در کیمبریج هست ۱۱۱ و از اشاره کوتاه فهرستها اندیشه‌ای از آن نمی‌توان داشت و به احتمال قوی از نوع سفرنامه علمی متمایل به ادب است.

درباره سفرنامه یک مؤلف نسبتاً معروف که از سوریه به احتمال قوی، سوی ترکیه سفر کرده به تخمین سخن می‌کنیم. در کتابخانه ملی پاریس ۱۱۲ نسخه‌ای از سفرنامه شخصی به نام احمد بن محمد بن طالوی دمشقی هست که درباره او اطلاعی نداریم، ولی این اسم با نام درویش محمد بن احمد طالوی دمشقی (متوفی به سال ۱۶۰۵/۱۰۱۴ ه.) شباهت بسیار دارد. ۱۱۳ وی مؤلف منتخب اشعار معروف - که خود یکی از چند تکمله یتیمه الدهر ثعالبی، مؤلف قرن یازدهم میلادی، است - به شمار می‌رود. شاید مؤلف سفرنامه پسر وی بوده است، ولی این احتمال نیز هست که در نامها خلطی شده و توان پنداشت که مؤلف سفرنامه خود پدر است. از گزارش احوال وی می‌دانیم که به سال ۱۵۸۴/۹۲۲ ه. همراه قاضی القضاة به استانبول رفته و مدتی در آنجا به تدریس پرداخته، بنا بر این ممکن است مانند دو معاصر سوری دیگر، گزارشی از سفر خویش به جا نهاده باشد. تمایلات ادبی وی حتی بی‌گفت و گو، از منتخب اشعار روشن است. وی یکی از فاضلان دوران خویش بوده است و باقی ماندن یک نسخه بی‌نظیر را به خط امیر اسامه بن منقذ که در قسمت کتابهای خطی مؤسسه مطالعات شرقی آکادمی علوم شوروی هست به او می‌بخشیم. ۱۱۴ این نظر مرجع می‌نماید که گزارش سفر وی رنگ «علمی-ادبی» مؤلفات مشابه آن عصر را دارد، ولی این فرض و تخمین است.

کتاب محمد بن احمد بن حافظ الدین قدسی (متوفی به سال ۱۶۴۵/۱۰۵۵ ه.) را از لحاظ زمانی آخرین حلقه این سلسله از گزارش سفرهای سوری می‌توان دانست که در قرن ششم به سوی استانبول بوده است. ۱۱۵ وی به قضا و تدریس اشتغال داشت و چند بار به استانبول سفر کرد و بجز قدس، وطن خود، در دمشق و طرابلس و قاهره و سپس در بوسنی به مقام قضاوت رسید و در صوفیه نیز کار قضاوت داشت که وفات یافت. چند قصیده از او به‌جاست که در ستایش حامیان استانبولی خود سروده است. ۱۱۶ و نیز سفرنامه‌ای داشته که یک نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه برلین هست ۱۱۷ و از سفرهای قاهره و قدس و دمشق و گزارش

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۲

سفر دریایی از دمشق تا قاهره به سال ۱۶۰۴/۱۰۱۳ ه. بتفصیل سخن دارد. وی نیز چون تمجروتی به وصف بارانها و طوفانهای دریایی علاقه داشته، گزارش وی پر تکلف و مسجع است و نشان آن را در عنوان کتاب إسفار الأسفار فی أبکار الأفكار می‌توان دید. بی‌گفت و گو مؤلف مردی پر مطالعه و خبره ادب بوده است.

در این دوران بجز این مؤلفات جغرافیایی ادبی، همه نمونه‌های وابسته به سفرنامه را که در همین دوران نظیر آن در زبان ترکی به وجود آمد در زبان عربی نیز می‌توان یافت که، مانند مؤلفات ترکی، ردیف کردن نام آن نتیجه‌ای ندارد، و این کار فهرست نویسان کتابخانه‌ها و مؤلفات کتابشناسی است، ولی به عنوان مثال از یک کتاب یاد می‌کنیم. یک مؤلف مصری به نام محمد بن احمد سنهوری، که چیزی از گزارش احوال وی نمی‌دانیم، به دوران سلطان مراد سوم (۱۵۷۴-۱۵۹۵/۹۸۲-۱۰۰۳ ه.) و سلطان مراد چهارم (۱۶۲۳-۱۶۴۰/۱۰۳۲-۱۰۴۹ ه.) فهرستی از منزلگاههای پست میان مکه و قاهره فراهم آورد ۱۱۸ که چیزی مانند راهنمای حاجیان است که از نمونه‌های آن در فصل پیش سخن داشته‌ایم. به هر حال کتاب وی بی‌فایده نیست، زیرا مؤلف در تعیین فاصله منزلها دقت و کوشش بسیار کرده و برای این منظور روش خاصی به کار برده است. ۱۱۹ از نظر ما چیزی که اهمیت این نمونه را افزون می‌کند این است که یک بار دیگر رابطه میان نوشته‌های عربی و ترکی آن روزگار و نیز جاذبه پایتخت خلافت را، که نسبت به همه قلمرو اسلامی مقام اول داشت و حتی قاهره همسنگ آن نبود، معلوم می‌دارد. در این زمینه زبان نقش اساسی نداشت؛ مواردی را دیدیم که مؤلفان عرب کتابهای خویش را به زبان ترکی نوشتند و نیز مؤلفانی ترک بودند که آثارشان به زبان عربی تدوین شده است. اگر به یاد بیاوریم که رونق جغرافیای دریانوردی در همین دوران نیمه اول قرن شانزدهم بود، و بعضی از مؤلفان این رشته چون سیدی علی ریس را از نوشته‌های عربی جدا نمی‌توان کرد، به علاوه، احمد یونسی، مؤلف مغربی، نامهای نقشه خویش را به ترکی نوشته بود بناچار این دوران را در نوشته‌های جغرافیایی دوران «عربی-ترکی» عنوان خواهیم داد. و خود حاجی خلیفه این نام را برای قرن هفدهم نیز روا می‌دارد. حتی در قرن هجدهم نیز وضع چندان تغییر نمی‌کند که البته باید تعدیلی چند در آن کرد، امّا نمونه‌ها همان بود که بود. جالب آنکه نمونه سفرنامه تا به روزگار نوین همچنان مقام صدارت را حفظ کرده است و مانند سابق به جهان کهن بس نکرده بلکه شامل جهان نو نیز شده است. دولت عثمانی در جذب مؤلفان سفرنامه نویس نقش اول داشت، ولی به عنوان حلقه ربط اساسی میان غالب اقطار عربی باقی نماند زیرا در این اواخر روشهایی مستقل از مرکز جاذبه پدید آمد. مقصود این نیست که مصر و سوریه حتی از لحاظ

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۳

مقدار، در تألیف جغرافیایی مقام اول یافتند، زیرا همانند دورانهای تاریخی سابق این گونه مؤلفات در مناطق دیگر نیز که زبان عربی اهمیت فرهنگی داشت، چون عراق و ایران و حتی هند، به وجود آمد که از دید خاص برای ما اهمیت دارد، هر چند در واقع غالب آنها آثار درجه دوم است، ولی به هر حال می‌توانیم در قرن هفدهم و حتی قرن هجدهم/ یازدهم و دوازدهم ه.

یک یا دو اسم پیدا کنیم که در گفت و گوی عمومی از نوشته‌های عربی (اسلامی) جای مشخص دارد. به خلاف قرن شانزدهم/ دهم ه. که همه آثار آن بجز جغرافیای دریانوردی فقط اهمیت محلی دارد، که گهگاه اساسی نیز هست. بدین جهت حق داشتیم که در آغاز همین فصل گفتیم این قرن از لحاظ نوشته‌های جغرافیایی کم‌رنگ است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۴

فصل ۲۳ قرن هفدهم / یازدهم ه.

قرن هفدهم نیز چون قرن هجدهم نسبت به دورانهای پیش، چیزی در زمینه نوشته‌های جغرافیای عربی به وجود نیاورد و اگر فصلی را ما بدان اختصاص می‌دهیم صرفاً به خاطر ملاحظات عملی است و ارتباطی با مطالب جغرافیایی ندارد. در این دوران بیشتر قلمرو

عربی، ولایتهای تابع دولت عثمانی شده بود و با آن روابط دور و گاه فرعی داشت، ولی مراکز فرهنگی محلی که رسوم ادبی مکتب قرون وسطا در آنجا رونق داشت به جا مانده بود، مثلاً در مغرب و بخصوص مراکش، که مانند سابق به نسبت زیاد استقلال سیاسی داشت، علاقه به تألیف تاریخ به جا بود و تا قرن نوزدهم تعداد بسیار فراوانی از مؤلفات در این زمینه به وجود آمد، که همگی به رشته‌های مرسوم تعلّق دارد. درباره نوشته‌های تاریخی می‌توان رواج بی‌نظیر سفرنامه‌ها را که همچنان تا قرن نوزدهم باقی مانده بود، یادآوری کرد.

به طور کلی می‌توان گفت که در این دوران، در همه قلمرو عربی نوشته‌های جغرافیایی منحصر به دو رشته جغرافیای اقلیمی و سفرنامه‌ها بود؛ رشته اول غالباً از نوع فضایل بود و بار دیگر به مقدار فراوان در سوریه، یا «درباره شهرهای مقدّس» در جزیره العرب فراهم آمد که غالباً تخصّصی بود و هدفهای مشخص داشت. سفرنامه‌ها بیشتر مربوط به پایتخت سیاسی خلافت یعنی استانبول بود که مانند سابق هیئتهای دیپلماسی یا تبعه معمولی دولت به قصد شکایت از حکام محلی سوی آن می‌رفتند. زیارت نیز که منحصر به مراکز اسلامی نبود و شامل مکانهای مسیحی چون قدس و طور سینا نیز می‌شد همچنان در ایجاد سفرنامه‌ها نقشی داشت. در این زمینه نوشته‌های مستقلی در میان عربان مسیحی بخصوص در سوریه به وجود آمد که اگر سیر تاریخی آن را می‌دانستیم ممکن بود پدیده تازه‌ای تلقی شود.

نوشته‌های جغرافیایی قرن هفدهم در مقایسه با قرون پیش این مزیت را دارد که ضمن

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۵

آن دست کم به دو کتاب بزرگ برمی‌خوریم که آشکارا، هم از لحاظ مضمون و هم سیاق ادبی، از همه مؤلفات آن دوران برتر است. هر دو کتاب به نیمه اول قرن هفدهم و تا حدّی به سوریه تعلّق دارد، ولی در دو محیط مختلف به وجود آمده است، یکی گزارش سفر ماکاریوس انطاکی به بغداد (مولداوی)، افلاق (والاکیا)، اوکراین، و ولایت مسکوی [۶۴] است که از لحاظ موضوع برای تاریخ کشور ما اهمیتی بی‌نظیر دارد و اهل خبره آن را چنانکه باید ارزیابی کرده‌اند، اما تا کنون مطالعه کافی درباره آن نشده است. مؤلفش یک عرب مسیحی است که از فرهنگی دیگر جز آنچه تاکنون در نوشته‌های جغرافیایی با آن سروکار داشته‌ایم سیراب شده است. کتاب از لحاظ ادبی اهمیتی ندارد، به همین جهت ضمن گفت و گوی کلی از نوشته‌های جغرافیایی عربی بزرگداشت می‌تواند جایی داشته باشد. کتاب دیگر که وضعی کاملاً متفاوت دارد، اثر معروف مقرّی درباره اندلس است که از دید ادب و جغرافیا اهمیت دارد و از لحاظ نثر هنری، با وجود زیاده‌روی مؤلف در این باب، کتابی ممتاز است. به هر حال کتاب مقرّی یک اثر کلاسیک است و مبالغه نیست اگر بعضیها آن را خاتمه ادب عربی می‌دانند. اصل مؤلف از تلمسان شمال آفریقا است، ولی کتاب خویش را به تشویق و اصرار دوستان دمشقی که، به گفته خودش، در این مورد تنها تکیه گاه وی بوده‌اند در قاهره تألیف کرد. این ارتباط میان مغرب و سوریه، تصادفی نبود و بار دیگر وحدت رسوم فرهنگی و ادبی اقطار اسلامی را حتّی در آن روزگار مسلم می‌کند، و نیز تصادفی نیست که بیشتر آثار جغرافیایی این دوران از سوریه و مغرب است.

اکنون که حق داریم از سوریه آغاز کنیم، به گفت و گو از مؤلفاتی که در محیط عربی مسیحی به وجود آمده و تاکنون فرصت سخن درباره آن نبود آغاز می‌کنیم. نوشته‌های جغرافیایی مسیحیان شرق به طور کلی کم مایه است و این را در ضمن گفت و گو از سریان و تا حدّی از حبشه یا کسانی که آثار خود را به عربی نوشته‌اند، معلوم داشتیم. این گروه اخیر، از لحاظ عقاید به میراث فرهنگی دوران اخیر بیزانس و روم بیشتر از فرهنگ هلنی و نظریات بطلمیوس وابسته بودند. ضمن سخن از دورانهای پیش به پدیده جالبی برخوردیم که تعدادی از گزارشهای مربوط به روم و گاه قسطنطنیه و انطاکیه که مورّخان و جغرافی‌شناسان عرب به وجود آورده‌اند با منابع مسیحی شرقی ارتباط دارد. معمولاً این گزارشها ساختگی است و رنگ افسانه دارد و غالباً به وسیله سریانیان به نوشته‌های عربی رسیده که بی‌گفت و گو مؤلفانش اینجاها را دیده‌اند، ولی حکایات آن پر از مطالب خیالی است و برای خواننده

قابل فهم نیست.

در دوران تازه که اینک از آن سخن داریم، همه نوشته‌های جغرافیایی مسیحیان عرب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۶

گزارشهای زیارت سرزمین مقدس فلسطین و سیناست. از آثار قدیم این زمینه خبر نداریم و محتملا به‌جا نمانده است، و با توجه به وضع نگهداری این گونه نوشته‌های عربی مسیحی نباید از این قضیه تعجب کنیم.

یک سفرنامه مربوط به طور سینا متعلق به کشیشی افرام نام، که جز اسم چیزی درباره او نمی‌دانیم، به زمانی نزدیک به این دوران تعلق دارد که آن را از روی ترجمه لاتینی اگناتیوس گویدی، خاورشناس ایتالیایی، می‌شناسیم. ۱ مبنای ترجمه نسخه واتیکان است. که به وسیله سمعانی از شرق آمده، و نیز چاپ عربی پدر شیخو یسوعی که بر اساس دو نسخه بیروتی مربوط به قرن هفدهم انجام گرفته است. ۲ منبع اول این فرض را قابل قبول می‌کند که سفرنامه مربوط به اواخر قرن شانزدهم یا آغاز قرن هفدهم است و شاید محققان بتوانند با کنجکاوی دقیق در نکات تاریخی و باستانی، تاریخ دقیق آن را تعیین کنند. اهمیت این اثر مختصر که متن چاپی آن بیشتر از پانزده صفحه نیست، از لحاظ توضیحات معماری و باستانی است و اساس آن گزارش مفصّل دیر قدیسه کاترینای معروف است که هیئتهای علمی روسی، که در مطالعه تعدادی از نسخه‌های خطی دیگر شرکت داشته‌اند، با آن آشنایی دارند. البته کشیش افرام به ناحیه دیگری توجه داشته و گهگاه از بیست و هفت کلیسای ۳ موجود در زمان خویش، با توجه به مسائل فنی که ساده لوحانه می‌فهمد، ۴ اطلاعاتی مفصّل می‌دهد؛ کوه طور سینا را با توجه به کلیساها و داستانهای محلی مربوط به دین و عبادت وصف می‌کند ۵ و زندگی مردم دیر و روابطشان را با بدویان محل ناگفته نمی‌گذارد. ۶ بیشتر مطالب وی به وسیله منابع اروپایی که از وصف اینجاها سخن آورده‌اند تأیید شده است.

به احتمال قوی مؤلف سفر خود را از مصر آغاز کرده، زیرا گزارش راه از قاهره آغاز می‌شود و همه مکانها را، که بعضا تا قرن بیستم از اهمیت نیفتاد، بتفصیل برمی‌شمارد. ۷ گزارش راه بازگشت در آخر می‌آید ۸ و جز این، گزارشی با تفصیل کمتر از راه قدس به سینا با عبور از غزه هست. ۹ سبک رساله ادیبانه نیست و به زبانی ساده است. اما چون دیگر نوشته‌های عربی مسیحی عامیانه نیست. مؤلف با رسوم نوشته‌های مسیحی شرق آشناست و به نسبت محیط خود تعلیم دیده است. به هر حال اهمیت گزارش مدوّن وی از لحاظ ادبی نیست بلکه به مطالب آن است که باید گفت هنوز چنانکه باید به وسیله اهل خبره مطالعه نشده است.

در همین محیط مسیحی، گرچه از طبقه‌ای دیگر، در اواخر قرن هفدهم، جهانگردی پیدا شد، که هم از نظر راهی که پیمود و برای عرب آشنا نبود، یعنی امریکای جنوبی، و هم از نظر شخصیت خود، جالب بود. بی‌گفت و گو کشیش افرام مردی ساده بوده و فقط با طبقه عوام مسیحی ارتباط داشته است، ولی الیاس بن یوحنا موصلی به طبقه‌ای تعلق دارد که سران کلیسا

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۷

از آن برخاسته‌اند، ۱۰ زیرا از خاندان عمون است، که عده‌ای از پاتریسین‌های [۶۵] نسطوری بدان انتساب دارند و پس از اتحاد با رم به سال ۱۵۵۳، با شهر جاودانی و نمایندگان طوایف دینی شرق و غرب ارتباط یافت. خاندان وی، مقیم بغداد بود ۱۱ و برادرانش در موصل و حلب نقشی داشتند. ۱۲ پسر عمویش، یونان، به سال ۱۶۵۰ در رم علم آموزی را- محتملا در کالج تبلیغ ایمان- به سر برد. همین قضیه که الیاس به فکر سفر امریکا افتاده دلیل وسعت دید و امکانات اوست.

درباره هدف وی دقیقا چیزی نمی‌توان گفت، ولی چنانکه در مورد مردان دین که به مسکوی رفته‌اند دیده‌ایم، طبعا هدف عمده وی فراهم آوردن اعانه برای کلیسا بوده است، ولی پاپ و مقامات اسپانیولی به وی در کار سفر کمک کرده‌اند و این نشان می‌دهد که به مأموریتی خاص می‌رفته که شاید از روی عمد مسکوت مانده است. وی بیشتر از یک بار به رم سفر کرد و یک راهب معتبر کرملی مقیم مالابار هند در ضمن کتابی که به زبان ایتالیایی نوشته از سفر رم او به سال ۱۶۵۹ سخن آورده است. الیاس بارها در

اثنای سفر عراق یا سفرهای رم با این راهب ملاقات کرده بود. ۱۳ الیاس در راه امریکای جنوبی از رم گذشت. به سال ۱۶۶۸ همراه میخائیل کوندولثو، توپچی باشی ترکیه در شرق نزدیک، ۱۴ که اصلاً قبرسی بود از بغداد درآمدند و از پدران کرملی بغداد که در آن هنگام در شهر مذکور نقش عمده داشتند ۱۵ نامه‌هایی همراه داشتند؛ و این دو موضوع وسعت روابط الیاس را نشان می‌دهد. پس از آنکه قدس را زیارت کرد، در راه، حلب و اسکندریه را بدید، آنگاه از راه دریا پس از توقفهای کوتاه در قبرس، کرت، و زانت به و نیز رسید. از ایتالیا سفرنامه مفصّلتر می‌شود. در رم به حضور پاپ کلمنت نهم رسید. سپس از جنوا به دریا نشست و به مارسی رفت و مدّتی در فرانسه و اسپانیا بماند و سپس به علل مالی به ایتالیا بازگشت و به همین جهت به سیسیل رفت و به اسپانیا بازگشت و از آنجا به پرتقال رفت و در این شهر تصمیم گرفت به امریکا سفر کند. برای تحصیل اجازه از مقامات بالا، ناچار به دربار کارلوس دوم در مادرید رفت. در فوریه سال ۱۶۷۵ کشتی حامل آنان از کادیث (قادس) راهی امریکا شد. در راه از جزایر کاناری گذشتند و سوی کاراکاس ونزوئلا رفتند. پس از پنجاه روز دریا پیمایی به کارتاژ کلمبیا رسیدند و آنجا مدّتی بماندند. پس از آن، مؤلف از راه دریا و خشکی سفر خود را در طول ساحل غربی امریکای جنوبی ادامه داد و در اثنای آن اقامتهای طولانی نیز داشت. از پاناما به کلمبیا و سپس به اکوادور رسید و مدّتی در شهر کیتو بماند. تقریباً

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۸

یک سال و نیم در لیما، پایتخت پرو، مقیم شد. دیدار بولیوی و آرژانتین و شیلی کوتاهتر از این بود. گزارش برزیل و شهر توکومان و بوئنوس آیرس را از روایت دیگران آورده است. به سال ۱۶۸۰ بار دیگر او را در لیما می‌بینیم که قسمت اول سفرنامه خود را در آنجا تدوین کرد و بعدها به تکمیل آن پرداخت. در راه بازگشت تصمیم گرفت آن قسمت از امریکای مرکزی، یعنی سرزمین مکزیک، را که نام ترکی «ینگه دنیا» (یعنی دنیای نو ظهور) داشت، ببیند، از این رو در بیست و یکم سپتامبر ۱۶۸۱ از بندر کایائو در پرو حرکت کرد و از پاناما و سواحل کوستاریکا و نیکاراگوئه و هوندوراس و گواتمالا- گذشت و پاره‌ای از نقاط مکزیک و از جمله پایتخت آن را بدید که ششماه در آنجا مقیم بوده و گزارشی مفصّل از آن به جا نهاده است. در زیر نفوذ داستانهایی که درباره مجمع الجزایر فیلیپین شنیده بود و بعضی را بتفصیل نقل کرده، به فکر آن افتاد که از راه جزایر مذکور و عبور از چین و سورت هند که در آنجا دوستانی داشت به وطن بازگردد، ولی از این فکر منصرف شد و از مکزیک راه معمولی را در پیش گرفت و از بندر وراکروز به سوی هاوانا حرکت کرد. هنگام عبور از اقیانوس طوفانی سخت رخ داد و عاقبت سالم به کادیث رسید و پس از دیداری کوتاه از سویل، به منظورهای تجارتي و مالی، به سال ۱۶۸۳ به رم رسید و هدایایی را که از ماورای دریاها آورده بود به پاپ اینوکنتیوس یازدهم پیشکش کرد.

ظاهراً بقیه زندگانی را در رم گذرانید؛ مؤید این پندار آنکه به سال ۱۶۹۲ و دوران پاپ اینوکنتیوس دوازدهم در رم کتابی به زبان عربی درباره دعا به خرج خود برای هموطنان شرقی چاپ کرد. ۱۶ در کتاب مذکور القاب والایی را که پاپ و امپراتور اسپانیا به او داده بودند یاد کرد، که این موضوع بار دیگر این نظر را قوّت می‌دهد که برای این شخصیهای بزرگ خدماتی انجام داده بوده است. ظاهراً کتاب در محافلی که برای آن نوشته شده بود رواجی یافت، زیرا یکی از مارونیان لبنان به سال ۱۷۲۵ دوباره آن را چاپ کرد، اما از سابقه آن یاد نکرد.

سفرنامه الیاس موصلی از روی تنها نسخه موجود در حلب و نسخه بیروت که در قرن نوزدهم از روی آن گرفته شده بود چاپ شد. کتاب دو قسمت کاملاً مستقل است، یکی گزارش سفر است با عنوان «السیاحه» و قسمت دوم تقریباً به همان حجم دارای هفده فصل درباره اکتشاف و تاریخ امریکا است، و در این قسمت بر کتب اسپانیولی و لاتینی تکیه اساسی داشته است. قسمت اول با اسماء اعلام و حواشی مختلف و بی‌افتادگی به وسیله رباط منتشر شده است ۱۷ اما از قسمت دوم که اهمیت چندان ندارد فقط فصل یازدهم را منتشر کرد که از آثار مسیحی امریکای مرکزی و جنوبی، که اسپانیولها هنگام وصول به آنجا یافته بودند، سخن دارد. ۱۸

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۴۹

موضوع سفر بتهایی اهمیت سفرنامه الیاس موصلی را در نوشته‌های عربی معلوم تواند داشت و از لحاظ مضمون نیز اهمیتش کمتر نیست و باید گفت که خواندن آن گاه غم انگیز است؛ چه، از دوران استعمار حکایت دارد که مردم بومی امریکا را می‌فشرده و به صورت زشتی از آنها بهره می‌برد. و مؤلف حوادث را با خونسردی نقل می‌کند و نسبت به آن هیچ گونه عکس العمل عاطفی ندارد و اهمیت آن به عنوان یک منبع تاریخی جغرافیایی گرانقدر نسبت به آن دوران از همین نقطه نظر است.

بی گفت و گو مؤلف اطلاعات فراوان دارد، اما سادگی او در نقل حوادث سفر حیرت انگیز است. طبعاً محیط وی منحصر به مردان دین و مقامات اسپانیولی بوده و در اثنای سفر، مهمان رؤسای محکمه‌های تفتیش عقاید (انکیزیسیون) یا حاکم ناحیه یا اسقف می‌شده است، ولی در زندگی روزانه اطراف خویش نیز شریک بوده و در اختلافات طوایف محلی دخالت می‌کرده و اوضاع را از نزدیک می‌دیده و حوادث قابل ذکر را ثبت می‌کرده است. با مردم بومی در اثنای سفرها که گاه یک یا دو راهنما از ایشان همراه داشته برمی‌خورده است. مزارع و معادن محل کار بردگان و نیز کارگران «بازار قاطر فروشان» را دیده و روایت وی غالباً دقیق و مفصل است و همه وقایع سفر و از جمله پدیده‌های طبیعی را با علاقه یادداشت کرده، و چون شکارچی ماهری بوده که از این ناحیه فعالیت انسانی نیز غافل نمانده است.

مؤلف در همه‌جا، در رم و پاریس یا اسپانیا، دوستانی پیدا می‌کرد و برای هر کس، حتی از مشرق زمین، سفارشنامه‌ای داشت و با همان سادگی حیرت انگیز حکایت می‌کند که چگونه به دوستان خود پول قرض می‌داده و گاه می‌گوید که چه مقدار سود از آنها می‌گرفته و چگونه نقره و بعضی کالاهای گرانقدر را ذخیره می‌کرده است. معلوم می‌شود منظور او فقط هدیه دادن نبوده بلکه معاملاتی نیز انجام می‌داده است. با این همه در هر جا در لباس تبرک شده پاپ به خدمات دینی می‌پرداخت و گاه ارزش هدیه‌هایی را که در این مناسبات به او داده‌اند یاد می‌کند.

مطالب جغرافیایی کتاب معمولاً درست است و نام مکانهایی را که آورده بی‌اشکال پیدا می‌توان کرد، تعداد این گونه جاها زیاد است و مطالبی قابل ملاحظه از اوضاع آن روزگار به دست می‌دهد. در گزارش زندگی اجتماعی و روش معاش به طبقات بالا و اسپانیولها بس نمی‌کند، بلکه از مردم بومی نیز سخن دارد و طبعاً نظر مؤلف نسبت به آنها با محیط و زمانه هماهنگ است. در اعتقادات محیط نیز شریک است و قصه‌هایی دارد که در منابع اسپانیولی معاصر او نیست و البته چنانکه تحقیق علمی نشان داده محصول تخیلات قرون وسطاست.

سبک روان و ساده و بی‌تکلف وی از مشخصات کتاب است. بجز مقدمه که با سبکی ادیبانه به قلم آمده و با اقتباسات و شواهدی از ادب عربی مسیحی آرایش گرفته است، در بقیه کتاب،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۰

بی‌اعتنا به شکل بیان، به نقل مطالب پرداخته و گرچه می‌خواسته زبان ادیبانه به کار برد تعبیرات محلی و کلمات ترکی ۱۹ و عبارات مکالمه روزانه بدان راه یافته است ولی فهم کتاب مشکل نیست. کتاب الیاس موصلی یک اثر جغرافیایی است که از جهات مختلف جالب است، اما به هر حال جزو آثار کلاسیک نیست. گوردلفسکی، خاورشناس روسی که کمی محتاط بود اما عموماً نظر صائب داشت، درباره آن گوید: «آنچه را دیده و در خور گفتن پنداشته در یادداشتهای روزانه خود آورده، ولی افق اندیشه او محدود است و نمی‌تواند به قلمرو استقراء و تعمیم در آید. ملاحظاتی که از نظر عمومی مهم باشد کمتر دارد.» ۲۰ مدتها پس از چاپ کتاب نسخه‌های دیگری از سفرنامه الیاس موصلی نه فقط در موصل ۲۱ بلکه در بغداد ۲۲ و قاهره ۲۳ و حتی در کتابخانه دیوان هند (اینديا آفیس) و نیز در لندن به دست آمد ۲۴ که تصحیح متن چاپ شده رباط را ایجاب می‌کند. به علاوه، مطالبی درباره او و محیط زندگیش در عراق آن روزگار فراهم شده است، ولی اطلاعات ما از سالهای آخر زندگی او مانند سابق ناچیز

است. و آخرین بار به سال ۱۶۹۳ از او یاد می‌شود. ۲۵ ملاحظات ما را درباره اهمیت ادبی سفرنامه الیاس، درباره سفرنامه دیگری هم می‌توان تکرار کرد که مؤلف آن نیز از محیط مسیحی درآمده، با این تفاوت که سفرنامه وی از لحاظ ارتباط مستقیم با روسیه مسکوی از نظر ما اهمیت بی‌نظیر دارد. کتاب در حلب، مرکز فرهنگ محلی آن روزگار، که بارها از اهمیت آن در قرن اخیر سخن داشته‌ایم، و در همان محیط مسیحی که هنوز جنبش ادبی قرن در آن اثر نداشت تألیف شد. وضع ارتودوکسها از لحاظ فرهنگی به مراتب بدتر از دیگر فرقه‌های مسیحی بود که با رم مربوط بودند و روسوی غرب داشتند. فرقه‌های اخیر از رسوم قدیمی و کمکهای مؤثر در ایجاد مدارس و بهبود فرهنگ بهره‌ور بودند و حتی پیش از اتحاد با رم با آن ارتباط داشتند، بدین جهت از قرن شانزدهم عالمان و ادیبانی از میانشان برخاست که بعضی در خود رم علم آموخته بودند.

طبقه کشیشان ارتدوکس چنین امکاناتی نداشتند، از میراث ادبی قدیم که احیای آن بسیار دیر آغاز شد، بریده بودند و چون قبله گاهشان نوشته‌های یونانی و بیزانسی بود، مانند فرقه‌های دیگر، مرکزی چون رم نداشتند که به دور آن طواف برند. حوزه اسقفی قسطنطنیه در وضع تبعی به سر می‌برد و برای دیگران تکیه گاهی استوار نمی‌توانست بود، و در زمینه ارتباط با فرهنگ غربی توجیهشان نمی‌کرد. دولتهای بالکان به آشفتگی و زبونی دچار بودند و از قرن شانزدهم انتظار متوجه روسیه شد، ولی سطح معرفت روسیه نیز چنان نبود که اندیشه درستی از نیازهای عربان مسیحی داشته باشد. البته در مواردی کمکهای مادی به آنان می‌کرد. اگر در آن روزگار روابط فرهنگی آغاز شده باشد، نتیجه کوشش کسانی بوده که مقامی معتبر داشته‌اند،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۱

یا روح روشنفکری به معنی محیط آن روزگار بر آنان غالب بوده است. در حسن نیت این کسان تردید نمی‌توان کرد اگر چه امکانات آنان محدود و زمینه معارفشان از آن هم محدودتر بوده است. فرهنگ آنها منحصر به خواندن عربی، زبان تکلم روزانه، بود و کمی از مقدمات زبان یونانی، که در بهترین شرایط اگر نمی‌توانستند کتابهای متأخر بیزانسی را ترجمه کنند، دست کم می‌توانستند مطالب آن را بفهمند.

ماکاریوس، اسقف کلیسای انطاکیه، را به این گروه خوش نیت توان پیوست. وی در محیط عربی به نام مکاریوس بن زعیم حلبی انطاکی شهره بود ۲۶ و به دوران تزار آلکسی میخایلوویچ دوبار در سالهای ۱۶۵۴-۱۶۵۶ و سالهای ۱۶۶۶-۱۶۶۸ به روسیه سفر کرد.

اصلش از شمال سوریه بود و در محیط فقر دینی رشد یافت و به سال ۱۶۳۵ مطران شد و در دوازدهم دسامبر سال ۱۶۴۷ به عنوان اسقف کلیسای انطاکیه که مقر آن در دمشق بود برگزیده شد. وی از هنگام طفولیت به مؤلفات تاریخی، به خصوص آنهایی که در زبان عربی معروف نبود، اشتیاق داشت، و چون به تعلیم و تنویر همکیشان خود علاقه‌مند بود، شخصا یا به کمک دیگران فصول یا منتخباتی را از یونانی به زبان عربی می‌آورد. بیشتر مؤلفاتی که به جا نهاده جنبه روایتی دارد که بعضی به خط مؤلف است و بعضی دیگر اوراق پاکنویس شده است.

بجز این، آثار متفرقی دارد که بیشتر به کشکول عمومی می‌ماند و مؤلف، بدون ترتیب، چیزهایی را که گاه و بی‌گاه نظر را می‌گرفته به صورت مقالات پراکنده یا اقتباسهای مختصر ثبت می‌کرده است. بسیاری از این مطالب مربوط به تاریخ کلیساست. وقتی از مشرق سخن می‌رود ماکاریوس یک منبع درجه اول است، و مطالب دیگر منقولاتی از متون یونانی است که همیشه منبع آن دقیقاً معلوم نشده است. گهگاه حکایاتی دارد که شخصا در ضمن سفرها دیده یا از شاهدان عینی شنیده است و این نکات معلوم می‌دارد که وی مطالب را به صورت یادداشت و عجولانه و قلم انداز نوشته و احساسات خود را بی‌واسطه نشان می‌دهد و ظاهراً در بیشتر موارد تجدید نظر نکرده و عبارات را تغییر نداده است. ۲۷ مقدّر بود که ماکاریوس بخصوص برای کارهای مطرانی و اسقفی بسیار سفر کند. به سال ۱۶۴۲-۱۶۴۳ به زیارت قدس رفت ۲۸ و پیش و پس از زیارت قسمتهایی از سوریه را بدید.

حوزه اسقفی او قرض بسیار داشت و برای فرار از تنگنا بر طبق معمول به جمع آوری صدقه پرداخت و چون مردم محل فقیر بودند ماکاریوس به عادت مردان دینی مشرق بیرون از مرزهای عثمانی متوجه بالکان، اوکراین، و روسیه شد. گزارش سفر اوّل وی در کتابی مستقل آمده که به سبب آن در عرصه نوشته‌های جغرافیایی شهرتی قابل ملاحظه به دست آورده است، ۲۹ ولی کتاب تألیف او نیست بلکه پسرش، رئیس کشیشان،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۲

بولس بن الزعیم الحلّبی (متولد حدود سال ۱۶۲۷) که از نوجوانی در سفرها همراه پدر و از سال ۱۶۴۸ رئیس کشیشان اسقفی شده بود، کتاب را به زبان عربی تألیف کرده است. ۳۰ در نتیجه همین وضع بولس تا حدّی تعلیم یافت، ولی سطح فرهنگ وی بالا نبود. به خلاف پدر خطاطی ماهر بود و تعدادی نسخه که به خطّ او به جا مانده از مهارت فوق العاده وی در این رشته حکایت دارد. مؤلفات وی مانند آثار پدرش ترجمه و نقل از منابع یونانی است. ۳۱ مهمترین آثار وی، علی الاطلاق، گزارش بزرگ و اصیل سفر اوّل اسقف به ترکیه، مولداوی، والاکیا، اوکراین، و روسیه مسکوی است.

ماکاریوس نخستین عرب سوری نبود که کشور روس را می‌دید. به دوران تزار فیودور ایوانوویچ اسقف کلیسای انطاکیه، یوآکیم ضو (۱۵۸۲-۱۵۹۲)، برای گفت و گو درباره مسائل مربوط به حوزه اسقفی به روسیه آمد. او نیز عرب بود و مدت دو ماه- از هفدهم ژوئن تا یازدهم اوت سال ۱۵۸۶- در مسکو ماند. وی در سفر خویش راه خشکی معمول را پیمود و از آسیای صغیر و مولداوی، والاکیا، و اوکراین گذشت و چنانکه خواهیم دید گزارشی مختصر از سفر وی به جا ماند که متأسفانه به دست ما نرسیده است. اسقف مذکور مدّتی دراز در شهر لووف ماند و در اوّل ژانویه سال ۱۵۸۶ منشوری را، که در محافل علمی شهره است، به زبان عربی برای مسیحیان لووف صادر کرد. ۳۲ ماکاریوس و بولس تصویر اسقف را در محلّ مطران نشین کیف دیدند، که امضای یونانی او را داشت. ۳۳ باید بگوییم که بولس از این سفر اندیشه روشنی نداشت، یک بار می‌گوید که «نود و پنج سال پیش، در دوران ایوان بود»، ۳۴ بار دیگر گوید: «هفتاد و دو سال از آن گذشته»، ۳۵ و گفته اخیر به صحت نزدیکتر است. بولس بر ضد خویش سخن می‌کند که گوید: «پس از آن کسی به روسیه سفر نکرد». ۳۶ زیرا اسقف افیموس (۱۶۳۵-۱۶۴۷) به دوران تزار میخائیل فیودوروویچ مطران ارمیا، مطران عکار، را که اصلش از حلب بود به منظور جمع آوری صدقه برای کلیسا به سوریه [ظاهراً روسیه] فرستاد، ولی به سبب طمع فرماندار پوتیوال نزدیک مرز توقیف شد و همانجا بمرد ۳۷ و ماکاریوس و بولس قبر او را در دیر عذرا نزدیک پوتیوال بدیدند. ۳۸ بعید نیست که انگیزه سفر ماکاریوس به بلاد مسکوی چیزی از قبیل دعوت خصوصی بوده است. به سال ۱۶۵۲ ارسنی سوخانوف، که بعدها به نام قدّیس جرجیوس امین دیر ثالث مقدّس شد، از سوریه گذشت. ۳۹ وی را از مسکو برای تدوین «گزارشی از اماکن مقدّس و مراسم کلیسای یونانی» فرستاده بودند. ۴۰ و این نخستین سفر او در مشرق نبود. به هنگام بازگشت که از گرجستان نیز گذشت، روز پنجم مه سال ۱۶۵۲ را در دمشق گذرانید و مهمان اسقف انطاکیه بود. در نوزدهم همان ماه به حلب رسید و در حدود یک هفته در محل مطران نشین

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۳

گذرانید و بی‌گمان بارها با ماکاریوس گفت و گو کرده بود، ۴۱ بعد او را در والاکیا بدید ۴۲ و برای زیارت دیر قدّیس جرجیوس دعوت کرد. ۴۳ سوخانوف در ژوئیه سال ۱۶۵۳ به مسکو رسید ۴۴ ولی ماکاریوس دو ماه بعد از دیدار وی در حلب سفر آغاز کرده بود؛ سفری که به وضعی نامنتظر دراز شد و هفت سال طول کشید (۱۶۵۲-۱۶۵۹).

اسقف، نوزدهم ماه ژوئن از حلب در آمد و پس از گردشی چند در اطراف حوزه اسقفی خود، بیست و دوم ژوئیه به انطاکیه رسید. پس از آن روز پنجم اوت به اسکندریه و در چهاردهم اوت به ادنه رسیدند، و به دنبال آن، گردشهای محلّی برای جمع آوری صدقه بود.

پس از عبور از قونیه (۱۱ سپتامبر) و بروسه (۲۸ سپتامبر)، روز بیستم اکتبر به قسطنطنیه رسیدند و پس از دو ماه و چند روز، هفتم ژانویه سال ۱۶۵۳ آنجا را ترک کرده از راه دریا عازم بندر کنسانتسا شدند و دوازدهم ژوئیه به آنجا رسیدند. به علت تغییر حکام و جریان عملیات نظامی، ناچار شدند بتقریب یک سال و نیم در مولداوی و والاکیا بمانند که در اثنای آن با پسر باگدان خملنیتسکی، ملقب به تیموفی که کمی بعد در یکی از جنگها کشته شد آشنا شدند، و عاقبت به روز دهم ژوئن سال ۱۶۵۴، پس از عبور از رود دنیستر در نزدیکی شهر راشکوف، از مرز مولداوی به قصد اوکراین گذشتند. و در بیست و دوم ژوئن، در یوگوسلاو، با خملنیتسکی که پیوسته او را خمیل می‌نامند ملاقات کردند. در بیست و ششم ژوئن به کیف رسیدند و امیر دو هفته یعنی تا دهم ژوئیه آنان را نگاه داشت. بیستم همان ماه به پوتیوال رسیدند. این شهر تنها محلی بود که مسافران شهر اجازه داشتند از آنجا داخل حدود دولت مسکوی شوند. بیست و چهارم همان ماه از آنجا حرکت کردند و دوم اوت به کالوگا رسیدند و چون از انتشار طاعون در مسکو خبر یافتند ناچار مسیر خود و توقفگاه پیش از وصول به مسکو را، که شهر کولومنا بود، تغییر دادند. در یازدهم اوت که وسایل سفر بر رودخانه فراهم شد، به راهنمایی مأمورین، بر رود آکا برفتند و در راه از کاشیرا و گلوئین گذشتند و هفدهم اوت به محل معین رسیدند.

به علت شیوع طاعون، که بولس تابلوی هول‌انگیزی از آن رسم می‌کند، ناچار شدند بتقریب یک نیمه سال را در کولومنا بگذرانند و در ژوئیه سال ۱۶۵۵، آنجا را ترک کردند و در دوم فوریه به مسکو رسیدند. تزار آلکسی میخایلوویچ، به سبب جنگ لهستان، در مسکو نبود و مدت اقامتشان در آنجا نزدیک به شانزده ماه طول کشید که در اثنای آن دیرهای نزدیک و بعضی از دیرهای دور را دیدند و نیز به روز نهم ژوئیه به همراهی ارسنی سوخانوف دیر ثالث مقدس را زیارت کردند. ۴۵ در ماه اوت و سپتامبر در نووگورود بر تپه‌های والدایی دیر ایورسکی را دیدند و بیستم سپتامبر به مسکو بازگشتند، اما تزار تا دهم دسامبر ۱۶۵۵ از جنگ باز نگشت و آنان همه وقت خود را به دیدن کلیساها و دیگر جاهای دیدنی یا

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۴

به مذاکره با اسقف نیکون درباره تصحیح کتب کلیساها و دیگر مسائل دینی به سر کردند.

عاقبت در بیست و سوم مارس سال ۱۶۵۶ از مسکو درآمدند، و در راهی بسیار بد سوی کالوگا رفتند، ولی هنوز به بلف و بلخوف نرسیده بودند که فرستاده مخصوص تزار در رسید که برای شرکت در یک انجمن خاص کلیسایی که نمی‌شد آن را عقب انداخت به مسکو بازگردند، و از این رو دیگر بار در بیست و هشتم ماه به مسکو را از همان راهی که آمده بودند ترک کردند و روز دوازدهم ژوئن ۱۶۵۶ به پوتیوال رسیدند و بیست و هشتم همان ماه وارد کیف شدند و پس از دو هفته توقف سیر خود را در بلاد اوکراین از راهی دیگر ادامه دادند. و در بیست و هفتم ژوئیه در شهر چیگیرین بار دیگر با خملنیتسکی ملاقات کردند و پانزدهم اوت نزدیک شهر راشکوف به قصد مولداوی از مرز عبور کردند. این بار اقامتشان در مولداوی و والاکیا نزدیک دو سال طول کشید و در سیزدهم اکتبر سال ۱۶۵۸ موفق به ترک آنجا شدند و از گالاتس بر رود دانوب به کشتی نشستند و به دریای سیاه رسیدند و پس از عبور از وارنا و تنگه قسطنطنیه پس از سی و پنج روز سفر دریا در آسیای صغیر به سینوپ رسیدند. آنگاه از طوقات و سیواس و مرعش گذشتند و به راه اول رسیدند و در آن برفتند، تا عاقبت به روز یازدهم آوریل ۱۶۵۹ به حلب رسیدند. و از آنجا آهنگ دمشق، مرکز حوزه اسقفی، کردند و روز اول ژوئیه ۱۶۵۹ وارد آنجا شدند.

مسیر سفر اول ماکاریوس از گزارش مفصلی که بولس حلبی به جا نهاده روشن است، ولی وضع سفر دوم او (۱۶۶۴-۱۶۶۹) چنین نیست. در سفر دوم نیز بولس همراه بود ۴۶ و هنگام بازگشت در گرجستان به سال ۱۶۶۹ در گذشت.

بی‌گفت و گو بولس یادداشتهایی از این سفر فراهم آورده ولی اجل مهلت نداده که آنها را به صورت نهایی درآورد و تا کنون اثری از آن به دست نیامده است. ما کاریوس چنانکه عادت اوست چند فصل متفرق به صورت پیش‌نویس به جا نهاده که پاکوئیس

نکرده است. از انگیزه این سفر بجز جمع‌آوری صدقه اطلاعی نداریم. شاید دعوتی به او رسیده بود که در انجمنی که برای گفت و گو درباره محاکمه اسقف نیکون تشکیل می‌شد شرکت کند. اسقف ماکاریوس پیوسته با مسکو رابطه داشت و از منابع روسی می‌دانیم که به سال ۱۶۲ اسقف کلیسا، ثنویت، را فرستاد و او معادل پانصد روبل صدقه جمع‌آوری کرد. ۴۷ ماکاریوس در سفر دوم با اسقف اسکندریه، بایس، همراه بود. این بار سفر از راه مسافرانی بود که از قسطنطنیه و سواحل جنوبی و غربی دریای سیاه عبور می‌کردند، یعنی راه قفقاز و گرجستان تا آستراخان که پس از آن بر رود ولگا به طرف مسکو بالا می‌رفتند و این همان راهی بود که ارسنی سوخانوف از آن بازگشت. ماکاریوس نخستین عرب مسیحی بود که از این راه می‌رفت، زیرا چنانکه خود او

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۵

در یکی از مؤلفاتش آورده سی سال پیش - یعنی در سالهای ۱۶۳۰ - باخوم، اسقف صیدنایا، نزدیک دمشق، همین راه را به سوی گرجستان پیموده بود، چنانکه ماکاریوس در یکی از تألیفاتش اظهار کرده است. ۴۸ ظاهراً عربان گرجستان را خوب می‌شناختند. در آغاز قرن هجدهم وقتی مطران معلوله (در لبنان) به آنجا رفت، با آنکه اسقف انطاکیه چنانکه از منشور سال ۱۷۲۴ وی معلوم می‌شود دو فرستاده مخصوص به دنبال وی فرستاده بود، به علت پیری مایل به بازگشت به وطن نبود. ۴۹ نمی‌دانیم ماکاریوس این بار سفر را در چه سالی آغاز کرد.

ولی به هر حال، به گفته بولس در اضافات سفرنامه اول، ۵۰ در سال ۱۶۶۵ و بلکه، طبق نوشته خود او بر یک نسخه خطی گرجی زبان کشف شده در تفلیس، پیش از آن و به سال ۱۶۶۴ در گرجستان بوده است. به هر صورت در بیست و یکم ژوئن سال ۱۶۶۶ به آستراخان رسیدند ۵۱ و در جشنهای ایجاد مطران نشین آنجا شرکت کردند. در هفتم ژوئیه ماکاریوس آنجا را ترک کرد و در راه از چرنی‌یار، تساریتسین، ساراتوف، سیمبیرسک، ارزمس، و مورم‌گذشت و روز بیست و یکم اکتبر از ولادیمیر عبور کرد و روز دوم نوامبر سال ۱۶۶۶ وارد مسکو شد. در دسامبر همان سال محاکمه نیکون آغاز شد و انجمن در همه سال ۱۶۶۷ فعالیت خود را ادامه داد، ۵۲ و از این رو این بار نیز ماکاریوس روز بیستم ژوئن سال ۱۶۶۸ پس از یک سال و نیم اقامت مسکو را ترک کرد. ۵۳ در بازگشت، همان راه رفتن را پیش گرفت و دهم اوت به آستراخان رسید ۵۴ و اوایل سپتامبر آنجا را ترک کرد. این بار بازگشت موفقیت آمیز نبود زیرا او و همراهانش در شماخی دچار خسارت شدند و سرای محل اقامتشان غارت شد. در چهارم فوریه سال ۱۶۶۹ ضمن نامه‌ای به یوساف، اسقف مسکو، اطلاع داد که به ایوریا رسیده‌اند. در بیست و دوم ژوئن همان سال از تفلیس ۵۵ بلیات سفر، فقدان همه اموال، و مرگ پسرش بولس را برای او نوشت، ۵۶ اما تاریخ وفات فرزند را بدقت معین نکرد، ولی بعضی محققان به خطا تاریخ نامه را تاریخ وفات پنداشته‌اند. ۵۷ وی این نامه را با لحنی حزین و طلب کمک به سر می‌برد و شاید مطلبی که در منابع روسی هست که هدایایی به ارزش دویست روبل با هیروودیاکون ملطی برای او فرستاده شد مربوط به همین قضیه است. ۵۸ ولی به احتمال قوی مسکو در آن وقت از بلیات وی در قفقاز مطلع نشد و پنداشت که سالم به وطن بازگشته است. به هر حال ماکاریوس به سال ۱۶۶۹ به سرزمین وطن رسید نه بعد از سال ۱۶۷۰، زیرا نامه‌ای که به تاریخ سی‌ام اوت ۱۶۷۰ از دمشق به مسکو فرستاده موجود است. ۵۹ روابط ماکاریوس با مسکو پیوسته بود، زیرا در سال ۱۶۷۱ به وسیله مطران صور و صیدا که به مسکو اعزام شده بود، سیصد سکه طلای خالص و معادل هفتصد روبل پوست سمور برای او فرستاده شد. ۶۰ ماکاریوس انطاکی به سال بعد یعنی دوازدهم ماه ژوئن سال ۱۶۷۲ یعنی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۶

سه سال پس از وفات فرزند و تدوین کننده سفرنامه‌اش، بولس حلبی، درگذشت.

چنانکه دیدیم، پیش از آنان تعدادی از هموطنانشان به روسیه دور دست سفر کرده بودند، ولی نباید چنین پنداشت که سفرنامه بولس حلبی با نوشته‌های جغرافیایی ارتباطی دارد. طبیعی است که روش اسلامی در این زمینه برای او نامأنوس و به احتمال قوی

مطلقاً ناشناخته بود، و روش مسیحی نیز نمونه‌های کاملی نداشت که الگوی کار دیگران تواند شد.

با وجود این، سفرنامه یوآکیم که از آن سخن داشتیم، با اثری مربوط بود که سبک و موضوع دیگر داشت، اما بولس مکرراً از آن نقل می‌کند. کشیشی به نام عیسی همراه اسقف مذکور بود که او را درست نمی‌شناسیم و منظومه‌ای درباره این سفر از او به جا مانده که متأسفانه منحصر به وسیله اشارات بولس از آن اطلاع داریم و همه روایات دیگر نیز از آن مایه می‌گیرد. ۶۱ درباره خود مؤلف هیچ گونه اطلاعاتی نداریم، ولی منظوم بودن موضوع و اینکه از نیمه دوم قرن شانزدهم بوده، این فرض را به وجود می‌آورد که کشیش عیسی، همان قوال (خواننده دوره گرد، قصه سرا)، عیسی الهزار، است که در آن موقع به سبب سرودهای دینی عامیانه در سوریه شهرت فراوان داشته است، ۶۲ ولی حتی درباره این شخص اطلاعات ما آشفته است و تازه اثبات این فرض محتاج مطالب موثق دیگر است، ولی از نسخه‌های سفرنامه منظوم که ظاهراً همه از یک متن است خبر داریم امّا در فهرست نسخه‌های خطی توضیح درباره آن بسیار کم است.

دو تا از این نسخه‌ها که تازگی از آنها نمودار است در بیروت هست که از حلب آمده و این خود مسئله‌ای است. ۶۳ پدرشیخو با وضعی که معمولاً نسبت به یک مؤلف ملکاتی دارد درباره کتاب گوید: «گزارشی کاملاً عادی از کلیساها و دیرهای روسیه و بلاد والاکیا است» و به این نکته نمی‌پردازد که گزارش منظوم است. در مجموعه‌ای دیگر که از لحاظ مضمون مشابه این است یادی از یک «منظومه» خطی در پاریس هست، که متأسفانه اطلاعات ما درباره آن هم بیشتر از این یکی نیست. ۶۴ به گفته شیخو نسخه بیشتر از پنج صفحه نیست، یعنی بسیار کوچک است ولی اقتباسات بولس این احتمال را پیش می‌آورد که شیخو در این باب دقیق نبوده است. البته خود بولس نیز به خرده‌گیری از آن می‌پردازد و گوید که منظومه را هنگام سفر همراه داشته و موقع قرائت آن برای کشیش آمرزش می‌طلبیده است. در این مورد حق دارد که گوید: «من بنده فقیر نمی‌توانم گفت که گزارش من از او برتر است، زیرا وی فقط جزوه‌ای تدوین کرد، ولی من یک کتاب مفصل تألیف کرده‌ام». ۶۵ گاهی خرده‌گیری وی مفصل‌تر می‌شود، مثلاً در ضمن سخن از انجمن اوسپنسکی، عبارتی از وی درباره «محاسن آن ناحیه» می‌آورد و در وصف اثر گوید که «بسیار مختصر است» و بالحن تمسخر اضافه می‌کند که «ستونی از استخوان سنگ پشت نمانده که آن را وصف نکرده باشد تا وزن منظومه کم نشود.» ولی خیلی زود این سخن را

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۷

تعدیل می‌کند که نمی‌خواهد او را ملامت کند، بلکه می‌خواهد بگوید که «وی همه مشاهدات عینی خود را بدقت وصف کرده به طوری که خواننده می‌تواند آن را چنان در ذهن خود تصوّر کند که گویی با چشم سر دیده است.» اختلاف گزارش را نیز بولس بسادگی چنین توجیه می‌کند که عیسی وقتی به روسیه رفته که دولت آن ضعیف بوده، «ولی ما در این وقت آمده‌ایم که دولت آن در اعلی مرتبه غنا و عظمت است.» ۶۶ مطالبی که بولس در ضمن سخن از انجمن آرخانگلسک (ارکانگل) ۶۷ و زنگ بزرگ ۶۸ از او نقل می‌کند نشان می‌دهد که گزارش عیسی در بعضی موارد به قدر کافی مفصل بوده است، ولی حتی در این موارد نیز بولس بعضی از حوادث را تصحیح می‌کند. ۶۹ دلیل آن که گفتار وی چنانکه شیخو گوید منحصر به گزارش کلیساها و دیرها نبوده، ملاحظاتی است که درباره سیاست تاتار و لهستان دارد و بولس آن را نسبت به روزگار وی یک جور پیش بینی دانسته است. ۷۰ روی هم رفته حق با بولس است. مقایسه کتاب وی با منظومه عیسی، نه فقط از لحاظ حجم، بلکه به لحاظ مطالبی که با دقت فوق العاده فراهم آورده، درست نیست. طول اقامت روسیه به او در این کار کمک کرده است؛ که او دو سال بود و عیسی دو ماه. به علاوه، بولس در این مدت تا حدی زبان روسی را آموخته و به کمک دیگری نیازمند نبوده است.

معمولاً ما کاریوس و بولس از زبان یونانی که در اثنای سفر به تکلم آن عادت کرده بودند کمک می‌گرفتند و بندرت زبان ترکی را به کار می‌بردند، آن هم در حال خفا، همچون در گفت و گو با تاتار سیبری ۷۱ و احتمالاً با امیر قاسموف؛ اگر چه او عربی را نیز

می‌خوانده است. ۷۲ روی هم رفته آنها از مکالمه به ترکی که اسلام و ترکان را به یاد مسکوی‌ها می‌آورده و مایه بدگمانی و تحقیر آنها می‌شده ابا داشته‌اند.

دو جهانگرد، بندرت به زبان خویش سخن می‌کرده‌اند، جز در یک مورد که بسیار جالب است؛ یکی از هموطنانشان در دولت مسکوی به ریاست رسید و حاکم کاشیرا و کولومنا و سرپوخوف شد. اصل وی از دمشق بود و یکی از پاشاها در کودکی او را به حلب و از آنجا به قسطنطنیه برده و به عنوان برده به سلطان محمد ثالث هدیه کرده بود. در اثنای جنگ با ایران به سال ۱۶۱۶ اسیر شد اما توانست بگریزد. پس از آن در دولت عثمانی مناصب مختلف یافت و حاکم ولایت حمه سوریه و نابلس فلسطین و یک بار نیز امیر الحاج دمشق شد. در اثنای حمله ترکان در لهستان به دوران سلطان عثمان دوم (۱۶۱۸-۱۶۲۲) بار دیگر اسیر شد، ولی نخست به کیف گریخت و بعد به تزار میخائیل فیودوریچ پناه برد، و مسیحی شد و به خدمت او پیوست. بولس گوید که عربی را خوب می‌دانست ۷۳ و در پایان سفرشان بار دیگر حاکم کاشیرا شده بوده، ۷۴ و او مردی عادل و راستگو بود.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۸

میان مترجمانی که در دولت مسکوی کار می‌کردند کسی عربی نمی‌دانست. بولس در این باب گوید: «به دربار تزار هفتاد مترجم هست که همه زبانها را، بجز عربی، می‌دانند». ۷۵ ولی حالات استثنایی نیز بود، زیرا «تعدادی از اسیران تزار مترجمی می‌کردند، و یکیشان دوازده زبان و از جمله عربی به لهجه مصر و ترکی و یونانی و فرنگی می‌دانست، ولی اصل وی از مسکوی بود» ۷۶ خود بولس در اواخر دوران اقامت روسی را خوب حرف می‌زند تا آنجا که به تعبیر خود او اسقف و نایب تزار و بقیه وزیران به او می‌گفتند به عنوان مترجم عربی پیش آنها بماند. ۷۷ به احتمال قوی این سخن بر سیل مزاح گفته شده، اما به هر حال نشان می‌دهد که بولس بتقریب از همه بیگانگانی که به روسیه سفر کرده‌اند ممتاز بوده است.

اطلاعات بولس نیز مانند روش کتابت وی اصالت و استقلال دارد و سفرنامه وی را رنگ ابتکار و شور و روانی داده است. مشاهدات خویش را روز به روز آورده و غالباً تجدید نظر نکرده است. شاید این تعبیر ادیبانه است که در مقدمه گوید، با آنکه مشکلات کار را می‌دانسته، در نتیجه اصرار دوست خود، کشیش جبرائیل قسطنطین، به تدوین یادداشتها پرداخته ۷۸ و ضمن کتاب چند بار این سخن را تکرار کرده است. البته اصرار دوست وی مسلم است به خصوص که کشیش جبرائیل شخصیتی تاریخی است و واقعاً وجود داشته است. وی از خاندان صایغ بود که در عرصه ادب شهرتی به دست آورده‌اند. ۷۹ بولس ثبت مطالب را از دور اول سفر آغاز کرد و تا هنگام بازگشت به سرزمین پدر از این کار باز نایستاد و یادداشتهای وی بتدریج فراهم آمد و ضمن اقامتهای طولانی در اثنای سفر، می‌توانست اوراق پراکنده را منظم کند، نیز نسخه‌هایی به قلم آرد که بعضی از آن به جا مانده است. پاکنویس مطالب کمی پیش از ترک مسکو در فوریه سال ۱۶۵۶ آغاز شد و همچنان پیش رفت تا به یک سال پیش از تاریخ مذکور رسید ۸۰ و بدین‌سان متن اول سفرنامه به وجود آمد که ظاهراً تا حدی مختصر بود. خود بولس درباره آن چنین نظر داشت و امیدوار بود که پس از بازگشت به وطن آن را منظم و مفصل کند. ۸۱ این آرزو محقق شد و متن دوم خیلی مفصلتر از اول شد و پیش از آغاز سفر دوم مسکو آن را به سر برد، ولی کار به همین جا متوقف نماند و بولس بعدها، حتی در اثنای سفر دوم و اقامت قفقاز چنانکه خود او می‌گوید، چیزهایی به کتاب می‌افزود ۸۲ و به تعبیر دیگر تا کمی پیش از وفاتش که به سال ۱۶۶۹ بود، این کار را ادامه می‌داد. به آسانی معلوم توان داشت که تاریخ کتاب به قدر کافی پیچیده است، دست کم دو متن از کتاب هست، یکی متن کوتاه یا اولی، و دیگر پیش نویس بزرگ که بولس طی ده سال بر آن می‌افزوده است. ممکن است بجز این، چند مختصر و متن و روایت دستکاری شده دیگر موجود باشد که دیگران در ایام زندگانی مؤلف یا پس از وفات وی آماده کرده‌اند؛ و اختلاف نسخه‌های خطی کتاب را

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۵۹

که تا کنون کیفیت ارتباط آن با همدیگر مشخص نشده بدین سان توضیح می‌توان داد.

درباره سبک بولس با توجه به نوشته‌های عربان مسیحی آن روزگار، که در واقع چندان عالی نبود، قضاوت باید کرد. در نمونه الیاس موصلی معلوم شد که حتی در میان مسیحیان عربی زبان که رو سوی غرب کرده بودند و با مکتب قدیم عرب رابطه بیشتر داشتند و از تعلیم منظم مدرسه نصیبی برده بودند، نویسندۀ قابل نبود. و در واقع جنبش ادبی عربان مسیحی یک قرن بعد در نتیجه فعالیت یک مارونی اهل حلب یعنی جرمان فرحات آغاز شد، که یک سال پس از مرگ بولس و دو سال پیش از درگذشت ماکاریوس تولد یافت (۱۶۷۰). ماکاریوس خود ساخته بود و در کار علم آموزی از هیچ جا کمکی نیافته بود. از روی قراین می‌توان گفت که بولس از لحاظ فرهنگ بهتر از پدر بود، ولی نه تا حدی که در کار نوشتن تسلط داشته باشد.

بی‌گفت و گو با بعضی از آثار نویسندگان مسلمان آشنا بود، مثلاً از تاریخ ابن تغری بردی سخن دارد. ۸۳ اما این آشناییها او یا پدرش را به زبان ادبی و متداول جهان عرب مسلط نکرده بود و او هرگز نکوشید که به سبک ادبی چیز بنویسد. الگوی کار وی نوشته‌های دینی بود که در آن روزگار میان مسیحیان عرب رواج داشت و می‌توان گفت که به وضعی شایسته از آن پیروی می‌کند، اما وقتی نوشته وی شور و واقعیت می‌یابد به این الگو نیز مانند نیست و از لحاظ ترکیب عبارات، و حتی قواعد دستور، به زبان مکالمات روزانه می‌رسد. نوشته او پر از کلمات محلی و عامیانه است و از این جهت ارزش فوق العاده دارد که سبک مکالمه آن روزگار را، و لو از خلال عبارات کتابی مشکل و پیچیده عربی، نشان می‌دهد. ولی این وضع مشکلاتی نیز به وجود می‌آورد و برای فهم زبان او خواننده باید لهجه عربی رایج سوریه را بداند. و از این بدتر، نوشته بولس نشان تکلف دارد که نمونه اعلای آن سجع سازی است و این روش را در دنباله نویسه‌های مکرر و بعضی از مناسبات دیگر مصرانه به کار می‌برد و گاه مایه ملالت و تمسخر و متلک‌گویی خواننده می‌شود. عبارات مسجع وی با تعبیرات محلی آمیخته و رنگ واقعی ندارد، به علاوه، سبک معمولی او را از رونق انداخته و به هدف نیز نرسیده است. حبیب زیات نمونه‌های جالبی از آن به دست می‌دهد. ۸۴ متأسفانه بولس در قالب عمومی زبان متداول آن روزگار، که از نظر ما ارزش و اهمیت دارد، محدود نمانده است ولی به هر حال درخور ملامت نیست زیرا زیر نفوذ محیط بوده است.

در اینجا درباره ارزش کتاب از لحاظ جغرافیا، به معنای وسیع کلمه، از روی مطالب آن سخن نمی‌کنیم، زیرا در ده سال اخیر در این زمینه به زبان روسی و رومانیایی و نیز به عربی مطالعات مخصوص شده است. متأسفانه خلاصه این مطالعات به زبان روسی نیامده است.

کتاب گولوسوف (۱۹۱۶) به سر نرسید، به علاوه، آن را یک تحقیق علمی جدی نمی‌توان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۰

شمرد. ۸۵ ماکاریوس در مناطقی سفر کرد که در نوشته‌های عربی معاصر وی انعکاس نداشت.

بجز آسیای صغیر که عربان اطلاعات کافی از آن داشتند، درباره مناطقی چون مولداوی، والاکیا، و اوکراین گزارشی چنین مفصل که شامل دنباله نویسیهای مهم از محیط گذشته باشد وجود ندارد. به علت کندی و مدت دراز سفر، جهانگرد ما توانسته است از نزدیک شخصیتهای بزرگ دوران، چون اتمان خمیلنتسکی و تزار آلکسی میخایلوویچ و اسقف نیکون، را بشناسد، بجز دهها شخصیت دیگر که به اهمیت چنین نبودند، اما در عرصه‌های مختلف نقش مهم داشتند. نیز شاهد حوادث بسیار مهم تاریخی بوده است؛ چون اتحاد اوکراین با روسیه بر ضد لهستان و آغاز جنبش «اهل عقیده قدیم» و انتشار طاعون. بدین سان می‌توان گفت که اهمیت کتاب بولس حلبی نسبت به تاریخ سیاسی و معنوی آن دوران کمتر از ارزش جغرافیایی آن نیست.

نباید از یاد برد که این جنبه، از لحاظ مؤلف، اهمیت درجه اول نداشت زیرا وی در محیط درباری و دینی صرف محصور بود. بدین جهت همواره به زندگانی دینی توجه داشت، یعنی عرصه‌ای که به روی جهانگردان عرب و مسافر روسیه بسته و بزحمت نفوذپذیر و

بدتر از همه نامفهوم بود. بنا بر این، سفرنامه ماکاریوس، با آنکه عرصه‌ای محدود دارد و حتی شامل همه گذشته‌های زندگانی کلیسا نیست، در نوع خود اثری منحصر به فرد است و بعضی از مطالب آن تا به روزگار ما همچنان پرارزش مانده است؛ مانند روایت مفصل بولس درباره آثار کلیسا که نسبت به تاریخ هنر قدیم روسی اهمیت درجه اول دارد. به تصویرشناسی نیز همین قدر توجه دارد و مشخصات تصویرسازی روسیه جنوبی را بتفصیل شرح می‌دهد و نقشهای دیوار را که دل او را برده بدقت وصف می‌کند، و روایت‌های او در مورد بعضی آثار اهمیت تاریخی فوق العاده دارد و گاه تنها شاهد وجود آنهاست.

روایات مفصل بولس از مراسم خدمت دینی در زندگی کلیسا بسیار مهم است. در این زمینه به گفت و گو از عبادت به معنای محدود کلمه بس نمی‌کند بلکه از قرائت متون مذهبی با ترتیب خاص و ادای دقیق حروف و آکسان‌ها و خواندن سرود، که با ترتیبات رایج وطن اختلاف بسیار داشت، نیز سخن می‌کند. بی‌گفت و گو اقامت دراز روسیه به نفع دقت و کمال گزارش بود. بولس در اثنای حضور در مسکو با دقت فراوان خدمات معمولی دینی را، چون عباداتی که در طول شب استمرار داشت و مجموعه مراسم مربوط به روزه بزرگ و عید فصیح، و نیز پاره‌ای ترتیبات کمیاب دینی چون مراسم سَری و تاجگذاری شاه را دیده بود، و قسمت اخیر هنگام انتخاب امیر تازه والاکیا (افلاق) بود. ماکاریوس در سرودهای کلیساهای روسیه بتفصیل سخن آورده است. او با این موضوع رابطه نزدیک داشت زیرا قضیه سرود، یکی از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۱

مشکلات دینی آن روزگار بود که در دولت مسکوی و اوکراین خاطر‌ها را مشغول داشت.

امضای ماکاریوس بر منشور پذیرش آوازه‌خوانی جمعی در سرودهای کلیسای روسیه، که به سال ۱۹۱۵ چاپ شده، هست. منشور مذکور با سفر دوم ماکاریوس ارتباط دارد که به مناسبت تشکیل انجمن عمومی سال ۱۶۶۶-۱۶۶۷ انجام گرفت. ۸۶ بی‌گفت و گو بسیاری از مطالب بولس اهمیت چندانی ندارد، و فقط اهل خبره را به کار می‌آید. اگر در توصیف بعضی از گوشه‌های زندگی او زیاده روی می‌کند، نباید فراموش کرد که عرصه مطالب وی گسترده است و از سبک ساده و بی‌تکلفشان علایم واقعی بودن نمایان است.

گرچه مؤلف تا حدی ساده لوح است، ولی مطالب وی حاصل ملاحظه عینی و گهگاه مایه تفریح خاطر است و ارزش کتاب از همین روست. البته از نظر ادبی ممتاز نیست، ولی مقامی شایسته دارد و آن را کتابی اصیل می‌توان شمرد و همین کافی است.

مطالعه کتاب از نظر لغت یا تحلیل مطالب واقعی، چنانکه باید انجام نگرفته و در قسمت اول از مراحل ابتدایی نگذشته است، شاید از این جهت که اروپا به دوران اخیر با نسخه‌های کتاب آشنا شد. نخستین نسخه خطی که در موزه بریتانیاست در دهه سوم قرن نوزدهم به دست آمد، نسخه مذکور تاریخ ۱۷۶۵ دارد و به سال ۱۸۲۴ در حلب خریداری شد ۸۷ و در معرفی کتاب نقش عمده داشت، زیرا ترجمه بلفور، که از سال ۱۸۲۹ تا سال ۱۸۳۶ منتشر شد، از روی آن انجام گرفت ۸۸ و بتقریب همه مطالعات درباره ماکاریوس و از جمله نخستین مطالعات روسی بر ترجمه مذکور تکیه داشت. یکصد سال بعد، یعنی به سال ۱۹۳۶، پالمر و ریدینگ قطعاتی از این ترجمه را در انگلستان انتشار دادند. در آغاز دهه سوم همان قرن اطلاعاتی درباره یک نسخه دیگر به خط کرشونی (یعنی نوشتن عربی به خط یا حروف سریانی) که خاص مارونیان بود به دست آمد، که سنکوفسکی با استاد مارونی خویش، انطون عریضه، در عین‌طوره لبنان دیده بود. ۸۹ هنوز صحت این پندار محقق نیست، زیرا تا کنون هیچ گونه اثر دیگری از نسخه مذکور به دست نیامده است. در روسیه از سالهای دهه پنجم قرن پیش در نتیجه کوشش کسانی که اهمیت کتاب را در مورد تاریخ کشور ما تذکر دادند، نسخه‌های آن پیدا شدن گرفت و این سه نسخه که در آن اوان به دست آمد از روی یک اصل گرفته شده که تاریخ ۱۷۰۰ دارد و در آن هنگام در دمشق بود. نسخه اول مورخ سال ۱۸۴۷ از آن قسمت تعلیمات وزارت خارجه روسیه بود، و اکنون در مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوروی است، به شماره C.۷۵۱؛ نسخه دوم دارای تاریخ سال ۱۸۴۹ است و در

کتابخانه عمومی لنینگراد است؛ و نسخه سال ۱۸۵۹ در کتابخانه مرکزی وزارت خارجه شوروی است که ترجمه روسی به قلم جرجی ا. مارکوس (۱۸۹۶-۱۹۰۰) از روی آن انجام گرفته است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۲

در پایان قرن نوزدهم یک نسخه خطی این کتاب- جزو مجموعه شفر به کتابخانه ملی پاریس راه یافت ۹۰ که تاریخ ندارد و بی‌گفت و گو مربوط به قرن هفدهم است، و به دو خط نوشته شده که بعضیها خط قسمت عمده را از خود بولس می‌دانند ۹۱ و گر چه اثبات آن محتاج دلایل بیشتر است که در مقایسه با خطوط مسلم وی به دست تواند آمد، ولی به هر حال صحت آن بعید نیست. مبنای ترجمه فرانسه دانشمند رومانی ب. رادو، که قسمت اول را تمام کرد، همین نسخه است. ۹۲ در اواخر دهه آخر قرن پیش، کریمسکی، نسخه یک متن مختصر را از سوریه آورد که افتاده دارد و مربوط به قرن هجدهم است. این متن مختصر متعلق به بولس نیست، بلکه مربوط به نسل پس از اوست. اولسنیتسکی قسمتی از آن را با متن کاملتر مقایسه کرد. و یک ترجمه از آن به قلم کزما، در آکادمی علوم اوکراین هست. پس از انقلاب اکتبر، نسخه سال ۱۷۰۰ که شماره B.۱۲۳۰ دارد و مادر سه نسخه موجود روسیه است، به کتابخانه مؤسسه مطالعات شرق وابسته به آکادمی علوم شوروی انتقال یافت و تا کنون فقط به وسیله ب. رادو در مقدمه چاپ ترجمه‌ای که یاد کردیم (۱۹۲۷) استفاده ناچیزی از آن شده. معرفی یک نسخه دیگر موجود در حلب که تاریخ سال ۱۷۵۰ دارد ۹۳ به همت دانشمند سوری، قسطنطین پاشا، انجام گرفت. به گفته او نسخه مذکور کاملاً با نسخه پاریس مطابق است. بدین سان از نسخه‌های موجود فقط سه تا اهمیت خاص دارد: نسخه پاریس، نسخه ۱۷۰۰ لنینگراد، و نسخه لندن. را دو نسخه پاریس را از همه گرانقدرتر می‌داند و تا اندازه‌ای حق دارد. اگر چه نسخه لندن کاملترین متن کتاب است قضیه ارتباط این سه نسخه با همدیگر و رابطه آنها با نسخه کریمسکی و حلب، به مطالعه دقیق لغوی و کنجکاوی در مطالب کتاب نیاز دارد و کوشش رادو قدم اول در این راه است.

همین قضیه درباره مطالعه کلی کتاب صادق است، زیرا هنوز ترجمه‌ای کامل که بتوان گفت علمی است وجود ندارد. به علاوه، تحقیقی مختصر که کارهای انجام شده پیرامون مطالعه کتاب را روشن کند به دسترس نیست. ترجمه بلفور چنانکه گفتیم کوشش نخستین برای آشنا کردن اروپا با این کتاب است و تحقیقات روسی که تاکنون به صورت ترجمه‌های جزئی با مقالات متفرق انجام شده بر مبنای آن بوده است. نخستین کسی که کتاب را به روسها شناساند، ب. س. ساولیف، باستانشناس و سکه شناس معروف و شاگرد سنکوفسکی، بود که به سال ۱۸۳۶ یعنی پیش از خاتمه چاپ بلفور، قطعات مفصلی از آن را در ضمن کتابخانه مطالعه انتشار داد. ۹۴ مقاله مذکور به سبب ملاحظات انتقادی و توضیحات وی از گرانقدرترین مقالات آن روزگار در این زمینه است. آنگاه در دهه هشتم توجه به کتاب بیشتر شد و چند ترجمه و مقاله پیرامون مسائل مختلف به قلم روشینسکی (۱۸۷۱)، ۹۵ بلاگوفو (۱۸۷۵-۱۸۷۶)، ۹۶ آبولنسکی (۱۸۷۶) ۹۷ و بعضی دیگر که به اهمیت نوشته‌های اینان نیست انتشار یافته ۹۸ و جالب آنکه همگی به همان تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۳

منبع تکیه داشته‌اند. به هر حال پیش از انتشار تحقیقات و ترجمه پروفیسور ج. ا. مارکوس در دهه آخر قرن پیش، مرجع اساسی مورخان روس برای شناسایی سفرنامه ماکاریوس ترجمه بلفور بود. در مورد دانشوران رومانی نیز وضع چنین بود. جالب آنکه نخستین ترجمه جزئی کتاب به زبان رومانی که به وسیله نگروسی انجام گرفت (۱۸۶۲) مربوط به قطعاتی بود که ساولیف به روسی آورده بود. ۹۹ ولی ترجمه آکادمیسین، ب. پ. هشدیو (۱۸۶۵)، ۱۰۰ و همکار وی، چوران (۱۹۰۰)، ۱۰۱ از روی خود بلفور بود. در سالهای دهه نهم گاستر، عربشناس رومانیایی، ۱۰۲ سه قطعه را مستقیماً از عربی و به احتمال قوی از روی نسخه موزه بریتانیا به رومانیایی ترجمه کرد.

به طور کلی بولس به عنوان منبعی موثق پیش دانشوران رومانی اهمیت بسیار دارد، و به گفته یاتسیمیرسکی «بزحمت می‌توان یک

مبحث جدی در تاریخ رومانی یافت که ضمن آن سخنی از سفرنامه کشیش بولس نرفته باشد. ۱۰۳ از آغاز دهه آخر، ملاحظات و مطالب متفرق درباره مؤلفات ماکاریوس منتشر می‌شد و قطعاتی از سفرنامه وی به قلم استاد ج. ا. مارکوس که اصلش از دمشق است انتشار یافت، که مرحله دوم را در کار مطالعه کتاب بولس حلبی می‌گشود. گویا کار وی مقدمه‌ای برای ترجمه کامل کتاب به روسی بود، که از سال ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۰ در پنج جلد با مطالب اضافی منتشر شد.

چون مترجم ریشه عرب دارد و تعلیمات عالی را در روسیه دیده و عربی و روسی را خوب می‌داند، همه مقدمات انجام این کار را دارا بوده است و بی‌گفت و گو ترجمه وی از بلفور برتر است، ولی روش زبانشناختی آن خوب نیست. به علاوه، به یک نسخه خطی بس کرده است.

اینک پس از کشف نسخه پاریس و نسخه سال ۱۷۰۰ لنینگراد که نسخه اساس ترجمه مارکوس به شمار است ناچار باید گفت ترجمه او از لحاظ علمی رضایت بخش نیست و به نسبت زیاد کهنه است. هنگام انتشار ترجمه در مطبوعات روسی و رومانیایی توضیحات مکرر نوشته شد که غالباً به نفع آن بود. پس از ترجمه مارکوس در زبان روسی پیرامون سفرنامه ماکاریوس چیز قابل ملاحظه‌ای منتشر نشده است. مقالات متفرق کریمسکی که به سال ۱۹۱۳ چاپ شده و برای نخستین بار از متن مختصر کتاب که در تصرف اوست سخن آورده، بی‌فایده نیست و نیز تحقیق گولوسوف (۱۹۱۶) که بر مبنای ترجمه مارکوس انجام شده از لحاظ آثار قدیم و هنر و انجام وظایف دینی درخور ملاحظه است، ولی این تحقیق ناقص ماند، به علاوه، در مقایسه با تحقیقات پیشین ظاهراً موضوع را جدی نگرفته و به طور کلی اطلاعات او سطحی است. شاید به این علت که مؤلف در ولایات کار می‌کرده است. در قرن بیستم پیرامون ماکاریوس و بولس به زبان عربی تحقیقات بسیار شد و در آن میانه مقالات و ملاحظات متفرق به قلم حبیب زیات اهمیت خاص دارد. چاپ قسطنطین پاشا

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۴

(۱۹۱۲) ۱۰۴ از مقدمه سفرنامه که بر مبنای نسخه پاریس و به کمک نسخه حلب انجام گرفته، چنانکه حبیب زیات نشان داده، رضایتبخش نیست. ۱۰۵ دانشوران رومانی در سالهای اخیر برای بار دوم در کار مطالعه کتاب پیشرفت محسوسی کرده‌اند. ترجمه اول رومانیایی بر اساس نسخه پاریس که پوپسکوچوکا نل آغاز کرد (۱۹۰۳)، پس از انتشار قسمت اول متوقف ماند و فقط گزارش سفر آسیای صغیر بود. به علاوه، به گفته هموطن وی، رادو، ترجمه خوبی نیست. ۱۰۶ خود رادو برای این کار بهتر آمادگی داشت. به سبب اقامت طولانی پاریس، نسخه آنجا را خوب شناخته بود و آن را مبنای چاپ متن و ترجمه فرانسه کرد، و از نسخه لندن و نسخه ۱۷۰۰ لنینگراد نیز کمک گرفت. به سال ۱۹۲۷ قسمت اول انتشار یافت که چیزی همانند مقدمه کتاب است و درباره سه نسخه اساسی و معتبر توضیحاتی می‌دهد و مؤلف می‌خواهد بر اساس مطالعه دقیق متن، برتری نسخه پاریس را بر دو نسخه دیگر ثابت کند. پس از آن بر اساس کنجکاوی در مطالب سفرنامه درباره آسیای صغیر و مولداوی و والاکیا تحلیلی از ترجمه‌های پیش و از آن جمله ترجمه مارکوس هست. در قسمت مربوط به آسیای صغیر افتادگیهای بلفور را، که فقط بر نسخه موزه بریتانیا تکیه داشته (و نیز افتادگیهای مارکوس را، که این قسمت را در منبع مسکوی نداشته) وانموده است. بنا بر این کار رادو قدمی اساسی است که بعدها برای هرگونه تحقیق مربوط به متن سفرنامه باید از آن آغاز کرد. عیب اساسی رادو این است که با تحقیقات روسی در این موضوع کمتر آشناست، و ارزشیابی وی از نسخه لنینگراد ظالمانه است. به سال ۱۹۳۰ قسمت اول متن و ترجمه بر طبق اصولی که در مقدمه یاد کرده انتشار یافت، و همین که کار وی به پایان برسد بی‌گفت و گو قدمی تازه در مطالعه کتاب بولس حلبی خواهد بود. نمی‌توان به استقبال حادثه رفت و درباره قسمتهای مربوط به اوکراین و روسیه، که برای رادو مشکلتر خواهد بود، چیزی گفت ولی توان پنداشت که دانشوران کشور ما با شرکت مورخان و عربشناسان فرصت بهتری برای تحقیق کامل درباره ماکاریوس و بولس دارند که در مرحله اول شامل یک متن علمی تحقیقی - دست کم از قسمتهای سفرنامه که بی‌واسطه با وطن ما ارتباط دارد -

باشد.

برای انجام این کار بزرگ علمی می‌باید دیگر مؤلفات جغرافیایی را که به قلم خود ماکاریوس است به حساب گرفت. شمار این مؤلفات چندان نیست و وضع عمومی آن را می‌دانیم که غالباً نسخه نامنظم یا متن ناقص با جزوه‌های کلی است. مهمتر از همه ملاحظات وی درباره گرجستان است که ضمن سفر دوم روسیه به قلم آورده و تاکنون دوبار - بار اول متن عربی با ترجمه فرانسه به قلم لبدوا (۱۹۰۵) و بار دوم به پیوست ترجمه روسی به قلم پ. ک.

جوزی (۱۹۰۵) - منتشر شده است. ۱۰۸ مبنای هر دو، نسخه واتیکان بوده که تاریخ ۱۷۵۶ دارد و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۵

شامل تعدادی مؤلفات کوچک ماکاریوس است و از آن جمله ترجمه‌هایی از یونانی، منقولاتی چند، و متون مقدماتی است که از لحاظ مضمون با هم ارتباط ندارد ولی شماره مسلسل دارد.

ملاحظات درباره گرجستان فصل بیست و هشتم تا سی و یکم را گرفته است. این ملاحظات بخصوص درباره مسائل مربوط به زندگی دینی کلیساست، ولی مطالب آن درباره زندگی اجتماعی و جغرافیایی خالص کمتر از کتاب مفصل بولس نیست. قضاوتی که درباره مارکوس داشتیم، در مورد مطالعات لبدوا و جوزی نیز صادق است که نسبت به دوران خود مفید بود و به کمک آن تصویری از محتویات کتاب توانستیم داشت، ولی اکنون که متن اصلی همه این آثار به خط مؤلف به مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوروی راه یافته ۱۰۹ چاپی تازه مورد نیاز است. این کار را باید عربشناسی به عهده گیرد که مطالب مکتوب به زبان گرجی را نیز در نظر داشته باشد و زبان ماکاریوس را - که زبان عامیانه بیشتر از بولس بدان راه یافته - بدقت مطالعه کند. امید است که تحقیق علمی تسرتلی، دانشمند تفلیسی، که اکنون برای چاپ آماده می‌شود این نقص را از میان بردارد. ۱۱۰ از همین مجموعه آثار ماکاریوس معلوم توان داشت که تصورات جغرافیایی وی بیشتر از همه زیر نفوذ منابع بیزانسی بوده است. مثلاً مقالاتی با عنوان «جزایر بزرگ موجود در دریا» ۱۱۱ و «طبیعت سیرنها (پریان دریا) و مرغان مذکور در مزامیر» و غیره جزو آن هست، ۱۱۲ و بر اساس همان منابع گزارشی درباره رم به جا نهاده است که هنوز چاپ نشده ۱۱۳ و از همان نوع گزارشهای رم است که سابقاً دیده‌ایم. تکیه بر منابع مکتوب، توجه آنها را به مناطقی که دیده‌اند محدود نکرده، بلکه علاقه داشته‌اند هموطنان خود را با تاریخ و جغرافیای اقوام دیگر آشنا کنند. مثلاً بولس، چنانکه در یکی از نسخه‌های مکتوب به خط او هست، در اثنای اقامت اجباری در کولومنا که نتیجه انتشار طاعون بود، کتاب تاریخ الملک باسلئوس ملک البغدان و جنگهای او را تألیف کرد. ۱۱۴ ماکاریوس نیز در اثنای اقامت اجباری در گرجستان، تاریخ والاکیا را تألیف کرد ۱۱۵ و هنگام اقامت در تفلیس مقاله‌ای درباره فتح قسطنطنیه نوشت. ۱۱۶ از این ملاحظات معلوم می‌شود که ماکاریوس و بولس فعال و پرنیرو بودند و بشدت علاقه داشتند خواننده عرب را، به ترتیبی که در آن موقع به عقلشان می‌رسید، روشن کنند. از این لحاظ شایسته ستایش و حق‌شناسی هموطنان خویش هستند و سفرنامه ماکاریوس پیوسته برای نسلهای آینده اثری چشمگیر خواهد بود.

این گونه قضاوتها مانع از آن نبوده که بعضی از محققان نسبت به انگیزه‌های شخصی سفر نظر نامساعد داشته باشند و رفتار دو جهانگرد را یک جور گدایی و فروش «مغفرت» بدانند. ۱۱۷ یکی از ناقدان، بولس را «شاهدی رشوه‌گیر» شمرده که «ملت روس به وسیله صدقات

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۶

فراوانی که پدرش از آنجا برد به او رشوه داده است.» ۱۱۸ البته هنگام مطالعه کتاب از لحاظ تاریخی و اجتماعی باید این مسائل را در نظر گرفت.

اینک می‌توانیم گفت و گو از سفرنامه‌های عربی مسیحی قرن هفدهم را با این سخن به سر ببریم که این گونه آثار از لحاظ ادبی با

مؤلفات قدیمی این رشته، که مؤلفان مسلمان بر اساس رسوم بسیار کهن به وجود آوردند، برابری نتواند کرد. با وجود این، بی‌گفت و گو کتاب بولس حلبی و الیاس موصلی به اصالت مضمون از دیگر سفرنامه‌های مسیحیان برتر است، و برای جغرافیای ممالک مورد بحث منابع مهم و استثنایی است.

در قرن هفدهم و زمانهای بعد، گزارشهای اقلیمی تعدادی مؤلف روایتگر مقلد داشت، به‌طوری که کارشان از دیگر مؤلفات آن دوران برتر نبود. بعضی از این گزارشها به سوریه تعلق دارد و معمولاً چاپ نشده است. مؤلفان نیز شخصیت‌های معتبری نبوده‌اند؛ چون ناصر الدین سوائی شفوی ۱۱۹ ملقب به خطیب، که ظاهراً خطیب یکی از مساجد بوده و در حدود سال ۱۶۴۴/۱۰۵۴ ه. رساله‌ای به عنوان الجوهر المکنون فی زیارة جبل قاسیون تألیف کرده و چنانکه از عنوان معلوم می‌شود درباره یکی از معروفترین مکانهای زیارتی دمشق سخن آورده است، ولی از هفت فصل این کتاب قطور، فقط سه فصل درباره جبل قاسیون و «مغارة الدم» و «مسجد ابراهیم» گفت و گو دارد، و بقیه فصول از فضایل دمشق و نقش آن به هنگام رستاخیز بحث می‌کند. ۱۲۰ شاید به همین سبب کتاب در یک نسخه خطی دیگر کم و بیش عنوان متفاوت دارد که چنین است: الجوهر المکنون فی فضائل الشام و جبل قاسیون و فی فضل التین و الزیتون. ۱۲۱ نیز محمد بن یحیی حلبی فرضی (متوفی به سال ۱۶۷۹/۱۰۹۰ ه.) به همین محیط تعلق داشت ۱۲۲ و مدتی در مسجد اموی دمشق تدریس می‌کرد. وی کتابی در همین زمینه تألیف کرد که به قطر کتاب سابق نیست، امّا از لحاظ فصل‌بندی از آن برتر است و عنوان الإشارات الی اماکن الزیارات دارد و با دید معمولی و عبارات مرسوم از «زیارتگاههای دمشق و اطراف آن از قبور صحابیان و تابعان و عالمان با عمل و اولیا و پارسایان و معابد متبرک و اماکن شریف» سخن می‌کند. ۱۲۳ این گونه نوشته‌های بعضی از مشخصات را که به دورانهای سابق استقرار یافته، ادامه می‌دهد. مثلاً مؤلفی به نام تمر تاشی که او را خوب نمی‌شناسیم، در حدود سال ۱۶۹۴/۱۱۰۶ ه. کتابی با عنوان الخبر التام فی حدود الارض المقدسة و فلسطین و الشام به وجود آورد ۱۲۴ که از عنوان آن جهتگیری نیرومندی را که به دورانهای پیش برای پیوستن فلسطین و سوریه وجود داشت، می‌توان دریافت. متأسفانه از این کتاب فقط یک نسخه به‌جا مانده که در مجموعه تیمور قاهره است. ۱۲۵ به همین جهت به قضاوت درباره عنوان آن بس می‌کنیم.

مؤلف دیگر که جالب و مشهور است از مردم مکه بوده و مدتی دراز آنجا تدریس

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۷

می‌کرده و نویسنده‌ای بسیار پر کار بوده تا آنجا که معاصرانش او را «سیوطی عصر خود» لقب داده‌اند. بی‌گفت و گو مؤلفات محمد بن علّمان بکری صدیقی (متوفی به سال ۱۶۴۸/۱۰۵۷ ه.) همانند سیوطی غالباً رسائلی مختصر است که از موضوعات گونه‌گون سخن دارد. ۱۲۶ در این‌جا فقط از بعضی از رسائل وی سخن می‌کنیم که از جغرافیای اقلیمی گفت و گو می‌کند و علاقه مفراط وی به وطنش حجاز در آن جلوه‌گر است. در این مورد نیز باید به عنوان «رسائل» که حاجی خلیفه آورده بس کنیم. یکی از این مؤلفات، عنوان فضائل مکه المکرمه دارد و حلقه‌ای از زنجیر قدیمی و پرمایه مؤلفاتی نوعاً یکسان است. ۱۲۷ بعضی دیگر، از موضوعات خاص سخن دارد، چون رساله‌ای درباره عمارت «بیت الله الحرام» که انگیزه آن سیلی خروشان بوده که به سبب آن بیت الحرام خرابی یافته است. ۱۲۸ رساله دیگر وی، با موضوع خاستر، از فضیلت حجر الاسود سخن دارد، با عنوان العلم المفرد فی فضل الحجر الاسود. ۱۲۹ و با همین سبک رساله‌ای خاص طائف دارد، با عنوان طیف الطائف بفضل الطائف که به گفته حاجی خلیفه «مختصری است دارای یک مقدمه و دو باب، که در ۱۶۳۸/ صفر ۱۰۴۸ ه. تألیف آن به سر رسیده است». ۱۳۰ شمار مؤلفات این سیوطی مکی (یعنی محمد بن علّان) آشکارا معلوم می‌دارد که این گونه مؤلفات تا دوران مؤلف همچنان رواج داشته است.

بهترین نمونه سفرنامه‌های این دوران، مؤلفات یک همشهری دمشقی است از خاندان محبی، که به داشتن تعدادی از دانشوران شهره است. وی فضل الله بن محب الدین (متوفی به سال ۱۶۷۱/۱۰۸۲ ه.) نام داشت. ۱۳۱ در جوانی به سبب نارضایی از کار تدریس،

دمشق را ترک کرد و در سن هفده سالگی ۱۶۳۸/۱۰۴۸ ه. به حلب رفت، ولی توفیق قابل ملاحظه‌ای نیافت و باز به دمشق بازگشت و پدرش کار تدریس را به او واگذاشت. به سال ۱۶۴۱/۱۰۵۱ ه. به قسطنطنیه سفر کرد و یک سال در آنجا به تدریس پرداخت، سپس برای مدتی به دمشق رفت و به سال ۱۶۴۹/۱۰۵۹ ه. همراه قاضی، که در کار قضا نیابت او را داشت، به قصد مصر از دمشق درآمد و در الأزهر به تدریس مشغول شد. پس از آنکه سالهای دراز در مولد خود به سر برد بار دیگر به سال ۱۶۶۲/۱۰۷۳ ه. به قسطنطنیه رفت و این بار بتقریب چهار سال آنجا بماند.

سالهای آخر زندگانی خویش را به دمشق گذراند. وی مشاهدات همه سفرهای خود را در سه کتاب به‌جا نهاده که ووستنفلد آنها را الرحلة الحلبیة، الرحلة المصریة، و الرحلة الی القسطنطنیة می‌نامد، که نسخه آنها به دست ما نرسیده ۱۳۲ ولی عنوانها مؤید گفتار ماست که استانبول در آن روزگار مرکز جاذبه قلمرو عربی بوده و بخصوص اهل ادب را از مناطق مختلف و از جمله دور شهر مقدس مکه و مدینه به سوی خود می‌کشیده است. یکی از مردم مدینه که در آنجا بزرگ شده بود، محمد کبریت مدنی (متوفی به سال ۱۶۵۹/۱۰۷۰ ه.) بود که به دوران

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۸

سلطان مراد چهارم (۱۶۲۳-۱۶۳۹/۱۰۳۲-۱۰۴۹ ه.) به سال ۱۶۲۹-۱۶۳۰/۱۰۳۹ ه. به پایتخت خلافت سفر کرد و گزارش آن را در کتابی به عنوان رحلة الشتاء و الصيف تدوین کرده که تعداد زیادی از نسخه‌های خطی آن به‌جاست، ۱۳۳ یک بار هم به روزگار قدیم در قاهره چاپ شده که نسخه آن آسان به دست نمی‌آید. ۱۳۴ گزارش سفر وی متنوع است. از مدینه به سوی عقبه رفت و از سینا عبور کرد و به قاهره رسید و از اسکندریه به قصد استانبول به دریا نشست.

در بازگشت راه خشکی گرفت و از حلب و حماة و دمشق گذشت و از آنجا از راه حج شامیان سوی مکه رفت. سبک وی نوعا ساده است، ولی استشهاد از شعر دورانهای مختلف بسیار دارد و گهگاه از مورخان و جغرافیا شناسان درباره مکانهای مورد بحث خود مطالبی نقل می‌کند. ۱۳۵ معاصر و همشهری وی، ابراهیم به عبد الرحمن خیاری مدنی (متوفی به سال ۱۶۷۱/۱۰۸۲ ه.)، ۱۳۶ فرزند یک علامه مصری مقیم مدینه بود. ۱۳۷ پسر، خطیب مسجد پیغمبر شد ۱۳۸ و کار خود را در نتیجه سخن چینی یکی از علما به ناروا از دست داد و برای پس گرفتن حق خود به سال ۱۶۶۹/۱۰۸۰ ه. آهنگ سفر استانبول کرد. سفر بتقریب دو سال طول کشید. روز یازدهم ماه ژوئن سال ۱۶۶۹/۱۰۸۰ ه. از مدینه درآمد و در راه از تبوک و معان عبور کرد و راه حاجیان شامی گرفت و روز چهاردهم ماه ژوئیه به دمشق رسید و دو هفته بعد آنجا را به قصد قسطنطنیه ترک کرد و از حمص و انطاکیه و مصیصه گذشت و نهم سپتامبر به دار الخلافه رسید. بتقریب یک سال بعد، یعنی در سپتامبر سال ۱۶۷۰/۱۰۸۱ ه.، همان راه را به آهنگ دمشق پیمود و هفدهم نوامبر به آنجا رسید. به دنبال آن، نواحی فلسطین را بدید. از رمله و بیت المقدس و جلیل و خلیل و غزه گذشت و به قاهره رسید و تا بیست و سوم فوریه سال ۱۶۷۱/۱۰۸۱ ه. در مصر بماند. سپس راه حاجیان مصری در پیش گرفت و از سینا و عقبه- در راه مدینه- عبور کرد و در روز بیست و نهم مارس همان سال، یعنی کمی پیش از مرگش، به مدینه رسید. سفر بیست و یک ماه طول کشید و گزارش آن را در کتابی به عنوان تحفه الأدباء و سلوة الغرباء آورد ۱۳۹ که بعضی از نسخه‌های خطی آن اضافاتی به قلم ابراهیم جینی دمشقی (متوفی به سال ۱۶۹۶/۱۱۰۸ ه.) دارد ۱۴۰ که مناطق سوریه و فلسطین را خوب می‌شناخته است. ۱۴۱ خیاری فقیهی زبردست بود. در اثنای سفر دمشق درباره حدیث درسهایی می‌داد و محبّی مورخ از مستمعان درس وی بود. ۱۴۲ طبعاً سفرنامه وی از گروه سفرنامه‌های علمی است که خوب می‌شناسیم، ولی باید گفت که وی نقل چیزهای دیده را از تکیه بر گفتار دیگران خوشتر داشت. دو چیز توجه او را جلب می‌کرد؛ یکی مکانهای مقدس و بخصوص فلسطین، و این، کتب «فضائل» شهرهای شام را به یاد می‌آورد، دوم این که به دانشوران و به طور کلی به اهل ادب هر محل توجه داشت و می‌کوشید تا با ایشان روابطی پیدا کند. گزارش وی اسلوبی قدیمی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۶۹

و متکلفانه دارد و استشهاد از قرآن و حدیث و مقامات حریری و اشعار در آن فراوان است ۱۴۳ و گهگاه از نوشته‌های معاصران نیز می‌آورد؛ مثلاً قطعاتی از نوشته‌های یک دانشور دمشقی را، به نام رمضان بن موسی بن عطیف دمشقی (متوفی به سال ۱۶۸۴/۱۰۹۵ هـ)، که به شعر و تاریخ علاقه‌مند بود و در شهر خود تدریس می‌کرد، نقل کرده است. ۱۴۴ گزارشی نیز از سفر طرابلس شام دارد که به سال ۱۶۳۳/۱۰۴۳ هـ. تدوین شده و همین اواخر نسخه خطی آن در برلین به دست آمده است. ۱۴۵ به هر حال خیاری مطالب تازه کم ندارد. یک قطعه از گزارش سفر وی از دمشق تا رمله که به وسیله توخ منتشر شده نشان می‌دهد که مطالعه کنندگان آثار کتاب مقدس و مورخان جنگهای صلیبی نیز از آن استفاده توانند کرد. ۱۴۶ ریچارد هارتمان که به مطالعه پیرامون راه میان سوریه و مصر پرداخته بود، ۱۴۷ از کنجکاوی در کتاب خیاری و بسیاری از مؤلفان دیگر، که از آنها سخن داشته‌ایم، به این نتیجه مهم رسیده که در آن روزگار، یعنی حدود سال ۱۷۰۰، راه دمشق و قاهره همان راه دوران سلطنت قایتبای بوده است. ۱۴۸ یکی از پسران خیاری نیز دانشمند بود و در مصر و سوریه و قسطنطنیه سفر کرد ولی کتابی از او نمی‌شناسیم. ۱۴۹ طبعاً تأثیر حجاز و مکه - به عنوان یک مرکز دینی معتبر - در کار جلب جهانگردان، از قسطنطنیه - مرکز زندگی سیاسی و اداری دولت - کمتر نبود، ولی از میان مؤلفات چاپ شده در این زمینه فقط یکی از مقلدان را یاد توانیم کرد که با محافل شیعی نیز مربوط بود. وی بدر الدین بن سالم بود که لقب تابع الصّدیق داشت، و در حدود سال ۱۶۵۲/۱۰۶۲ هـ. حکایت سفر یکی از شیوخ خویش را تدوین کرد که عنوانی متکلفانه دارد و حاکی از مضمون کتاب است، بدین عبارت: المجاز فی حقیقه رحله الشیخ محمد زین العابدین الصّدیقی الی الحجاز. کتاب در قاهره چاپ شده، بی تاریخ چاپ، و بسیار کمیاب است، چنانکه تا کنون به طریق علمی نیز مطالعه نشده است. ۱۵۰ از سفرنامه‌های آن روزگار که مربوط به مناطق دیگر بجز قسطنطنیه است، بعضی را یا از لحاظ شخصیت مؤلف یا اهمیت قلمرو سفر یاد باید کرد.

صدر الدین علی بن احمد بن محمد معصوم حسنی مدنی ۱۵۱ نمونه‌ای جالب از وحدت فرهنگی بلاد اسلام در آن روزگار است. وی که اصلش از مدینه بود (به سال ۱۶۴۲/۱۰۵۲ هـ. در آنجا تولد یافت)، به خاندانی از دانشوران و رجال دولت وابسته بود که با ایران و هند و مخصوصاً حیدر آباد پیوستگی داشت. پدرش، در نتیجه دسایس دولتی، هند را ترک کرد و به مدینه رفت، ولی به سال ۱۶۴۴/۱۰۵۴ هـ. به هند بازگشت و دوازده سال بعد یعنی به سال ۱۶۵۵-۱۶۵۸/۱۰۶۶-۱۰۶۹ هـ. پس از اصرار فراوان، خانواده‌اش نیز بدو پیوستند. این سفر اخیر - که بکندی و از راه ایران انجام شد - از مکه بود به گلکنده در هند، که سید علی خان گزارش آن را به سال

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۰

۱۶۶۳/۱۰۷۴ هـ. با تکیه بر خاطرات خانواده زیر عنوان صلوات الغریب و سلوة الأریب تألیف کرده ۱۵۲ که نسخه منحصر به فرد آن در برلین هست. ۱۵۳ علی‌خان پس از وفات پدر توجّه حکام حیدرآباد را از دست داد و در برهانپور به سایه سلطان اورنگ زیب پناه برد و به شغل دبیری پرداخت. پس از آن به ایران سفر کرد و در نجف و کربلا و کاظمین مشاهد شیعه را زیارت کرد. سپس در شیراز مقیم شد و به تدریس پرداخت و به سال ۱۶۹۲/۱۱۰۴ هـ. یا سال ۱۷۰۸/۱۱۲۰ هـ. در آنجا درگذشت. وی به عنوان ادیب و نثر نویس میان معاصران خود شهرتی یافت که هنوز هم آن شهرت باقی است. و بجز رسائلی در بلاغت و شعر که رواجی خاص یافته، منتخباتی شعری دارد مشتمل بر سرگذشت شاعران، با عنوان سلافة العصر من محاسن اعیان العصر که به سال ۱۶۷۱/۱۰۸۲ هـ. آن را به سر برده و نسخه‌های خطی آن فراوان است و قسمتی از آن نیز در قاهره چاپ شده (۱۹۰۶/۱۳۲۴ هـ.) که چاپ آن رضایتبخش نیست. کتاب به روش قدیم وابسته است و کتاب خفاجی را که کمی پیش از او می‌زیسته تکمیل می‌کند و منتخباتی از شاعران قرن یازدهم هجری به ترتیب مناطق می‌آورد. و این روش که از قرن یازدهم/ پنجم هـ.

معمول بود، گاه بی‌فایده نیست، زیرا مطالب جغرافیای خالص نیز دارد. روش عمومی این کتاب معلوم می‌دارد که سفرنامه نیز هدف ادبی داشته و جزو سفرنامه‌های علمی است که بر سرگذشت مؤلف تکیه دارد و گهگاه از موضوعات ادبی خالص سخن می‌کند که جالب است، اما نظم و ترتیب ندارد.

یکی از سفرنامه‌های بسیار معدودی که با جنوب عربستان و حبشه مربوط می‌شود به نظر ما از لحاظ تاریخ عمومی و جغرافیا اهمیت بسیار دارد. مؤلف، حسن بن احمد حیمی ۱۵۴ کوبانی (متوفی به سال ۱۶۶۰ / ۱۰۷۱ ه.)، ۱۵۵ وابسته به خاندانی بزرگ و خود مردی دانشمند بود و امام متوکل از ائمه زیدی در چند کار سیاسی از او کمک گرفت و وی را به حضرموت فرستاد و سپس به سال ۱۶۴۷ / ۱۰۵۷ ه. پس از بازگشت از سومین سفر حج ۱۵۶ وی را به سوی فاسیلداس، پادشاه حبشه (۱۶۳۲ - ۱۶۶۷)، فرستاد که پایتخت وی گندر بود و می‌گفتند میل دارد به اسلام بگردد. گرچه سفرنامه با مطالب خیالی درآمیخته، اما به وسیله منابع پرتغالی تا حدی تأیید شده است. ۱۵۷ سفارت از قلعه بزرگ «شهاره» در نزدیک صنعاء، که در آن هنگام اقامتگاه امام یمن بود درآمد و به بندر مخا، بر ساحل غربی بحر احمر، رسید و در منطقه قبایل دقلیها، در دهکده کوچکی به نام بیلول فرود آمد و بتقریب دو ماه آنجا بود که ضمن آن موفق شد از عادات بدویان، که توجه مسلمانان وابسته به تمدن برتر را جلب می‌توانست کند، اطلاع یابد.

پس از آن از راه خشکی در سرزمین قبایل قاله- که به گفته مؤلف نه فقط برای کاروانها بلکه برای مردم مقیم نیز خطرناک بودند- پیش رفتند و بار دیگر مدت چهل روز در شهری بزرگ

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۱

به نام اندرته بماندند. پس از آن از سرزمین فلاسه، که مؤلف درباره آنها مطالب جالبی دارد، گذشتند و در گندر به مقر نجاشی رسیدند.

اقامت سفارت یمن در پایتخت قرین آرامش نبود؛ ظاهراً دوبار از طرف مردم محلی که با مسلمانان مخالف بودند، دچار آتش سوزی شدند. مؤلف تفصیلاتی جالب از مذاکرات خود با یک قبطی می‌آورد. این شخص میان مردان دین مقامی معتبر داشت و نزد ابونا، مطران حبشه که در آن وقت در یکی از جزایر نیل به حال تبعید به سر می‌برد، مقرب بود. جالب آنکه مترجم نجاشی مردی از بخارا بود که مسیحی شده بود و عربی را خوب می‌دانست. ۱۵۸ اقامت سفارت در پایتخت نزدیک نه ماه طول کشید ۱۵۹ و از راهی معروف بازگشت و پس از عبور از بندر مصوع (مسوع) و جزیره دهلک و بندر لویه، در مه سال ۱۶۴۹ / ربیع الاول ۱۰۵۹ ه. به سلامت به یمن رسید. به گفته مترجم سرگذشت حیمی، سفارت در دل مردم ترس بسیار برانگیخته بود، زیرا اعضای آن اسلحه آتشی داشتند که در آن وقت به دسترس حبشیان نبود.

در آن هنگام حبشیان در جنگ با همسایگان مسلمان خویش توفیق یافته بودند، ولی تعداد زیادی مسلمان نیز در سرزمین حبشه می‌زیستند و سفارت در نزدیکی گندر شهری یافت که همه مردمش مسلمان بودند. ۱۶۰ در چند جا بسیاری کسان مذهب شافعی داشتند. در خود پایتخت نیز یک محله خاص مسلمانان بود. ۱۶۱ می‌دانیم که پادشاه حبشه بعداً به سال ۱۶۶۸ فرمانی صادر کرد که در سال ۱۶۷۸ از نو اجرا شد که مسلمانان را از اقامت در یک جا با مسیحیان منع می‌کرد؛ و همین نشان می‌دهد که مسلمانان در آن سرزمین فراوان بوده‌اند. ۱۶۲ گزارش سفر که کمی پس از بازگشت سفارت تدوین شد، عنوان حقیقه النظر و بهجه الفکر فی عجائب السفر دارد ۱۶۳ و در قالب ادبی ریخته شده، به عبارت پردازی و سجع گرایش دارد، و با منتخبات شعری آمیخته است. دو قصیده که مؤلف در حبشه درباره شوق وطن سروده در کتاب آمده است. سفرنامه، بجز سبک جالب، مطالب دلپذیر دارد. نخستین بار پرتوریوس از سال ۱۸۸۵ نظرها را متوجه آن کرد. پس از آن، در نتیجه دو تحقیق پیزر، کتاب به عنوان منبعی مهم برای شناخت دوران فاسیلداس، که در تواریخ حبشه چیزی درباره آن نیست، به دسترس علاقه‌مندان مطالعات حبشی قرار گرفت.

بزحمت می‌توان در مصر قرن هفدهم نامهایی معتبر یا جالب در زمینه جغرافیا و حتی سفرنامه پیدا کرد. با این همه، گاه و بی‌گاه از

میان فقیهان نشانی از نمونه‌های مرسوم می‌توان دید.

بهترین مثال شهاب الدین قلیوبی (متوفی به سال ۱۶۵۸/۱۰۶۹ ه.ق) است که شخصیت ذوفنون آن روزگار است. ۱۶۴ او اهل حدیث بود ولی با علاقه‌مندی به مطالعه طب پرداخت و جالبتر آنکه پس از مرگ با کتابی به نام النوادر در میان هموطنان و عرب‌شناسان اروپا شهره شد که هنوز

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۲

هم در مشرق چاپ می‌شود. از قلیوبی تألیفات متعدّد به‌جا مانده که بعضی پیرامون مراسم حجّ ۱۶۵ و مکانهای عبادت حجاز، ۱۶۶ یعنی جزو رشته «فضائل» شهرهای مقدّس، است. مهمتر از آن رساله اوست به نام رساله فی معرفه اسماء البلاد و اطوالها و انحرافها ۱۶۷ که در نه ورق ضمن جدولهایی مختصر تعدادی از شهرهای مهم را با تعیین عرض و طول و انحراف به ترتیب حروف الفبا یاد می‌کند. با این ترتیب در قرن هفدهم انعکاس «زیجها» ی قدیم را در جغرافیای ریاضی می‌بینیم. طبعاً قلیوبی در این زمینه تنها نبود و تا نیمه قرن نوزدهم هم گاه و بی‌گاه به «تقویم‌گران» برمی‌خوریم که به اقتضای کارهای خویش به گفت و گو از این گونه موضوعات می‌پرداختند. فهرستهای قلیوبی رواجی نیافت و اینک فقط یک نسخه از آن به‌جاست. ۱۶۸ در این دوران، بجز سوریه و جزیره العرب، مغرب نیز تعدادی مؤلفات پدید آورد که رنگ جغرافیایی داشت. مکرّر گفتیم که از آغاز قرن پانزدهم رشته تاریخ در آنجا رونق گرفت و مغرب از این جهت سرآمد دیگر اقطار عربی شد و فنّ تاریخ تا قرن بیستم مورد توجه دانشوران محلی بود. شاید چنانکه بروکلمان می‌گوید، ۱۶۹ سبب این بود که از تغییر مکرر حکومتها مطالب لازم فراهم آمده بود. بجز این سفرنامه‌ها از سفرنامه‌هایی باید یاد کرد که حجّ انگیزه اساسی آنها بود. غالب این سفرنامه‌ها شامل مطالب سرگذشتنامه‌ها و نیز حکایتها و قصه‌هاست و وصف بلاد در بسیاری موارد منحصر به قالب عمومی کتاب است. در مراکش در این دوران و دورانه‌های قبل و بعد، بجز سفرنامه حجّ، سفرنامه سیاسی به وجود آمد که غالباً با ترکیه و اروپا پیوسته بود و مطالب بسیار گرانقدر جغرافیایی داشت. لوی پرووانسال این پندار بروکلمان را نمی‌پذیرد که گوید در آن دوران مغرب، به استثنای زیّانی، مورّخ خالص نداشت و غالب مورّخان آن روزگار از رشته‌های مختلف مطلع بودند و پیرامون فروع آن تألیف می‌کردند. ۱۷۰ اگر معنی گفتار بروکلمان این باشد که مؤلفات آنها از قالب معمولی مؤلفان مسلمان بیرون نبود، حق با اوست ولی انکار نمی‌توان کرد که رواج تألیف در عرصه جغرافیای تاریخی و تاریخ، در مغرب در سراسر این دوران در قیاس با دیگر اقطار غربی پدیده‌ای چشمگیر است. ۱۷۱ دورانی که در این فصل از آن سخن داریم دو جهانگرد دارد که نمونه هر دو رشته‌اند؛ یعنی حاجی عیاشی، و غسانی وزیر و سیاستمدار. اوّلی که نام کاملش ابو سالم عبد الله بن محمّد بن ابو بکر عیاشی است ۱۷۲ از مردم بربر و از قبیله «ایت عیاش» بود که در سجلماسه، مرکز واحه «تفیللت» در اطلس متوسط، اقامت داشتند. جهانگرد ما به سال ۱۶۲۸/۱۰۳۷ ه.ق تولد یافت و مانند دیگر معاصران خویش که به انگیزه علم سفر می‌کردند، در سن جوانی به شهر فاس رفت که در آن موقع مرکز فرهنگی آفریقای شمالی بود. وی به سه رشته از علوم دینی یعنی حدیث و فقه و تصوّف علاقه داشت. به سال ۱۶۴۹/۱۰۵۹ ه.ق برای نخستین بار

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۳

حجّ کرد و در راه از توات، و رجه، و طرابلس گذشت و به مصر رسید. مدّتی در قاهره و مکه درس گرفت و بار دیگر از سال ۱۶۶۲/۱۰۷۳ ه.ق مدّتی نه‌چندان دراز در مکه و مدینه مقیم شد ولی به سال ۱۶۷۹/۱۰۹۰ ه.ق در وطن خویش از طاعون بمرد. یادداشت‌های پراکنده خود را در اثنای حجّ تدوین کرد، ولی در سفر آخر متن نهایی سفرنامه معروف خود را پاکنویس کرد که آن را با دو عنوان می‌شناسیم: یکی عنوان سنّتی الرحلة العیاشیه و دیگری عنوان متکلفانه ماء الموائد. کتاب به سال ۱۸۹۸/۱۳۱۰ ه.ق در فاس در دو جلد به چاپ سنگی رسیده است. ۱۷۳ از مضمون کتاب توان دید که مؤلف در ملحه اوّل به گفت و گو از اولیاء و عالمان و درویشان و صوفیان علاقه داشته و از جغرافیا، عادات، دین، و سرگذشت صوفیان و محدّثان نیز مطالب گونه‌گون دارد.

همان‌گونه که با اهمیت کتاب به عنوان یک منبع جغرافیایی، اهمیت آن را از لحاظ تاریخ آن عصر، از یاد نباید برد. البته گزارشهای کتاب به طور کلی خشک و بی‌روح است و نشانه دوران انحطاط را در سبک آن می‌توان دید، ولی جز در مواردی که از موضوعات صوفیانه سخن می‌کند و به عبارت مغلق و قلمبه می‌گراید ساده است. ترکیب عمومی کتاب به نسبت زیاد، از علاقه مفرط مؤلف به دنباله نویسیهای مکرر، به تباهی گراییده است.

ضمن مطالب جدی کتاب، گزارش راه کاروان‌رو از مغرب تا مکه، با توضیح کافی درباره منزلگاههای مختلف، اهمیت خاص دارد. مطالبی نیز دارد که از روی آن حدود زمینهای صحرایی و زمینهای کشاورزی را می‌توان شناخت و از دهه پنجم قرن پیش بر بروگه مترجم سفرنامه، نظرها را به این قسمت جلب کرد، ولی مؤلف این گونه مطالب را درخور علاقه جدی سفرنامه خویش نمی‌دانسته و بیشتر از همه به کنجکاوی در روشهای علوم اسلامی در قلمرو سفر پرداخته تا آنجا که کتاب وی یک دایرة المعارف در نوع خود منحصر به فرد درباره علوم و تصوّف شده است. مؤلف مقتید بوده که به هر مناسبت از نسخه‌های کمیابی که در جاهای مختلف دیده سخن آرد. کتاب وی، که مؤلفان متأخر مغرب استفاده بسیار از آن کرده‌اند، ۱۷۴ آخرین کتاب از سلسله منتخبات جغرافیایی است که بلاشر منتشر کرده و ما غالباً در این کتاب به تصحیح‌های او مراجعه کرده‌ایم. این کار بلاشر قابل توجه نیست، زیرا پس از عیاشی نیز در همین مسیر نویسندگانی بودند که به تکمیل موارث جغرافیایی پرداختند اما چیز تازه‌ای نیاوردند؛ ولی به هر حال کتاب او نمونه‌ای از همه مؤلفان دوران اخیر است که تا به دوران حاضر یا دست کم تا اواخر قرن نوزدهم هم پیشرفتی نداشته است. سفرنامه وزیر و سیاستمدار از نظر ما اهمیت بیشتر دارد. ابو عبد الله محمد، وزیر غسانی، از یک خاندان اندلسی بود که در مراکش اقامت داشتند. وی به دوران طولانی مولای اسماعیل (۱۶۷۳ - ۱۷۲۷ / ۱۰۸۳ - ۱۱۳۹ هـ)، یکی از شریفان علوی، در مکناس دبیر دربار بود و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۴

به عنوان کتابشناس و خطاط و نویسنده نثر فنی شهره شد. ۱۷۵ به سال ۱۶۸۹ وقتی شریف، شهر العرائش را از اسپانیا گرفت و پادگان شهر به چنگ وی افتاد می‌خواست به پادشاه اسپانیا پیشنهاد کند که پادگان با پانصد مراکشی اسیر اسپانیا و پنج هزار کتاب از اسکوریال مبادله شود و وزیر غسانی را برای این مأموریت برگزید. به طور قطع نمی‌توان گفت که هدف سفر همین بوده است، ولی به هر حال جهانگرد ما ضمن سفرنامه از آن بسیار سخن می‌کند. از وجود اسیران مراکشی در قادس (کادیث) و قرطبه و مادرید بسیار می‌گوید، اما از راهی شدنشان به سوی وطن یادی نمی‌کند. ۱۷۶ مراکشها درباره کتابهای خطی اندیشه روشنی نداشتند؛ می‌دانستند که اسپانیولیها کتابهای نفیسی از قرطبه و اشبیلیه (سویل) و جاهای دیگر به کتابخانه اسکوریال انتقال داده‌اند ۱۷۷ اما مسلم است که مجموعه اسکوریال مربوط به دوران متأخر است و از قسمتی از کتابخانه مولای شریف زیدان (۱۶۰۳ - ۱۶۲۸ / ۱۰۱۲ - ۱۰۳۸ هـ) تشکیل یافته که هنگام سفر شریف از آسفی به اگادیر به دست دزدان دریایی افتاد. ۱۷۸ وقتی مراکشها مطلع شدند که کتابخانه اسکوریال به سال ۱۶۷۱ دچار حریق شده و استرداد کتابهای خطی اصرار نکردند و خواستند به جای آن پانصد اسیر دیگر آزاد شود. چون در گزارش سفر چیزی از نتیجه کار نیست بعضی از محققان به این فرض گراییده‌اند که هدفهای سفر مذکور را برای پی گم کردن یاد کرده‌اند و به احتمال قوی هدف اصلی کوشش برای بستن پیمان صلح میان دو طرف بوده است. ۱۷۹ به هر حال مؤلف لازم دانسته علاقه خود را به هدف اول سفر در عنوان کتاب نمایان کند که چنین است: رحلة الوزير فی افتتاح الأسیر. متأسفانه هیچ یک از نسخه‌های عربی که تا کنون به دست آمده کامل نیست و با گزارش راه بازگشت در طلیطله (تولدو) قطع می‌شود. ۱۸۰ سوور از روی یکی از همین نسخه‌ها ترجمه‌ای مختصر از کتاب آورده است.

سفارت روز نوزدهم اکتبر ۱۶۹۰ / پانزدهم محرم ۱۱۰۲ هـ. از سبته آهنگ جبل طارق کرد و در راه از طریق (تریف)، قادس و شریش، ایشیکا، قرطبه، لینارس، مانسانارس، و مورا گذشت و به روز هفتم ربیع الثانی همان سال (۸ ژانویه ۱۶۹۱) به مادرید رسید و اول

رمضان (۲۹ مه) در راه بازگشت از مادرید تا طلیطله رفت. گزارش راه در نسخه خطی در اینجا قطع می‌شود.

دقت ملاحظه و درک جهانگرد نسبت به دوران وی عجیب است. ۱۸۱ وسعت دید و تساهل فوق العاده و غیر عادی از یک مراکشی آن روزگار به او فرصت می‌دهد که با مردان دین که در اسپانیای آن روزگار نقشی بسیار مهم داشتند و نیز با باقیمانده عربان مسیحی شده بی‌اشکال مذاکره کند. ۱۸۲ یادآوری مذاکرات وی در محله اندوخر قرطبه با فرزندان سراج، نوادگان بنی سراج معروف که اواخر قرن پانزدهم از غرناطه به آنجا رفته بودند، جالب است. ۱۸۳ برای فهم روش زندگانی در دیر زنان راهبه، که آنجا را دیده، نیز همین قدر دقت به کار می‌برد.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۵

مؤلف از نقل قصه ابا دارد و، به عکس بسیار کسان دیگر، گزارش خود را با دنباله نویسیهای منقول از مؤلفان دیگر سنگین نمی‌کند، حتی مسجد معروف قرطبه جای کمی در کتاب او دارد. در عوض از تاریخ اسپانیای نو و آخرین هجرت مورها و بخصوص از سیاست اروپای آن روزگار بتفصیل سخن می‌کند. روش عمومی وی بیشتر به دانشور نژاد نگار و جامعه‌شناس می‌ماند تا به مورخ. بیش از هر چیز به گزارش اخلاق و عادات و نظم علاقه دارد و در این زمینه مطالب وی گاه از گزارشهای اروپایی همان دوران برتر است. ۱۸۴ نظام «تفتیش عقاید» (انکیزیسیون) را، که فعالیت اصلیش در آن دوره محاکمه متهمان به یهودیگری بود، خوب می‌شناسد. گاو بازی را که نخستین بار آن مربوط به قرن هفدهم است دیده، گرچه در آن موقع هنوز رنگ خشونت و آمیختگی با مراسم دینی نداشت و یک رسم قومی بود که خاص اهل حرفه نبود و هر کس شجاعت و پر دلی در خود سراغ داشت در آن شرکت می‌کرد. ۱۸۵ جهانگرد ما به رقصهای قومی که به احترام او به پا شده علاقه خاصی نشان می‌دهد ۱۸۶ و بر اساس مشاهدات خویش از شخصیت ملک کارلوس دوم، آخرین پادشاه اسپانیا از خاندان هابسبورگ (۱۶۶۵-۱۷۰۰)، تجلیل می‌کند. باید بگوییم که تجلیل مذکور نسبت به آنچه جهانگردان اروپایی در این باب گفته‌اند اضافاتی دارد. ۱۸۷ طبعاً روابط او منحصر به محیط اشراف بوده است. مردان دربار می‌خواسته‌اند با ادب و حسن خلق و حسن رفتار در او نفوذ کنند و نیز کوشیده‌اند تا همه چیزهایی را که از نظر وی جالب و مهم بوده به او نشان دهند. ۱۸۸ ولی دیگر گوشه‌های زندگی را از یاد نبرده است؛ به مسائل اقتصادی علاقه دارد، به تربیت کشاورزی و دامداری بسیار توجه می‌کند، ۱۸۹ و جهان طبیعت را چون ناظری علاقه‌مند به فعالیت انسان می‌بیند. ولی مناظر طبیعی یا جمال طبیعت از نظر او مهم نیست، اوصاف شاعران دیگر را هم نقل نمی‌کند. ۱۹۰ با وجود ثروت فراوانی که از کشف امریکا در اسپانیا فراهم آمده بود آثار بد این حادثه را بر اسپانیا و مردم آنجا تشخیص داده است. ۱۹۱ به طور کلی کتاب وی جالب و مطالب آن معمولاً مهم است و با مردم شهر و روستا و طبقات بالا و طبقات پایین ارتباط دارد.

در طرح مطالب اثری از طرفداری زشت یا تعصب ضد بیگانه نیست، بلکه خوشبینی نسبت دیگران در آن موج می‌زند و به همین جهت بسیاری از چیزها را فهمیده که برای دیگران نامأنوس است. اثر وی به شور و دقت ملاحظه همسنگ بهترین سفرنامه‌های اروپایی آن روزگار است. تابلوی دقیقی از زندگانی مردم و بخصوص دربار اسپانیا به دوران کارلوس دوم به دست می‌دهد. ۱۹۲ شاید به یاد داشته باشیم که بیست سال پیش از غسانی، الیاس موصلی - جهانگرد مسیحی - در همین وضع بود. شاید مقایسه مطالبشان نکاتی جالب را پیرامون کتاب غسانی روشن کند. به عنوان معترضه بگوییم که غسانی از سفارتی که از «مسکوبیا» سه سال پیش

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۶

از او به اسپانیا آمده بود ۱۹۳ سخن دارد. چنانکه از منابع دیگر توان دانست، محتملاً به سفارت روسی که به سال ۱۶۸۷-۱۶۸۸ به فرانسه و اسپانیا رفته اشاره می‌کند. ۱۹۴ سفرنامه غسانی بر نوشته‌های دیگر بی‌اثر نبود؛ در قرن بعد یک سفرنامه همانند آن را می‌بینیم که یک مراکشی دیگر به نام غزال به مأموریت دیپلماسی سوی اسپانیا رفته و از خلال گزارش وی انعکاس سفرنامه غسانی

را می‌توان دید. ۱۹۵ به احتمال قوی شریف سفر غسانی را موفقیت‌آمیز تشخیص داده بود، زیرا به سال بعد یعنی ۱۶۹۲/۱۱۰۳ ه. وی را به دبیری سفارت دیگر سوی ترکان الجزایر فرستاد و از این سفر گزارشی نمانده است. غسانی به سال ۱۷۰۷/۱۱۱۹ ه. در فاس وفات یافت.

در قرن هفدهم نیز مغرب، مانند دورانه‌های سابق، بعضی مورخان داشت که یا به سبب علاقه آشکار به جغرافیا یا از این جهت که مطالب جغرافیایی فراوان در مؤلفاتشان هست جلب نظر می‌کنند. در آن میان کسی که بیشتر از همه در محافل اروپایی شهره شد، محمد بن ابو القاسم رعینی قیروانی است که معمولاً به نسبت اخیر یا به کنیه دوم خود «ابن ابی دینار» خوانده می‌شود. ۱۹۶ از کتاب المؤنس فی أخبار إفريقيا و تونس وی یک چاپ قدیمی تونس است که به سال ۱۸۶۹/۱۲۸۶ ه. مربوط است و چاپ تازه‌تر به سال ۱۹۳۱/۱۳۵۰ ه.

تعلق دارد. پلیسیه و رموزا آن را از روی یکی از نسخه‌های خطی به فرانسه ترجمه کرده‌اند. تألیف کتاب، چنان که در نسخه خطی و چاپی آمده، به سال ۱۶۹۸/۱۱۱۰ ه. یا ۱۶۸۱/۱۰۹۲ ه.، انجام گرفته است، ۱۹۷ و هنوز مبنای خطای کرامرس، که تألیف کتاب را به سال ۱۴۴۶/۸۵۰ ه.

می‌برد، معلوم نیست. ۱۹۸ کتاب هفت باب و یک خاتمه دارد. باب اول در وصف تونس و باب دوم در ولایت افریقیه است. باب سوم از فتح افریقیه به دست عربان، چهارم از فاطمیان، پنجم از زیریان (از قرن دهم تا دوازدهم)، ششم از حفصیان (از قرن سیزدهم تا شانزدهم)، و هفتم از دوران تسلط ترکان سخن دارد. خاتمه چهار قسمت است و اضافات و تتمه‌ها دارد که بعضاً فرعی است؛ همچون اطلاعات متفرقه از تونس و تغییرات آن در جریان تاریخ و رواجی که صحیح بخاری در شمال افریقا یافته است، و جز آن. در بعضی از بابها، بخصوص اول و دوم، مؤلف گاهی به رشته جغرافیای اقلیمی و گاهی به رشته فضایل نزدیک می‌شود. با آنکه تاریخ تألیف کتاب متأخر است از آن ستایش شده و آماری، خبره این مطالب، گوید: «یک کتاب دقیق روایتی است متعلق به قرن هفدهم که پاره‌ای ملاحظات نقشه برداری و تاریخی درباره افریقا از هنگام فتح عرب تا موقع تسلط عثمانی در آن فراهم آمده است. مؤلف سلیقه انتقاد دارد و از مطالب بسیاری استفاده کرده که بی‌واسطه به ما نرسیده است.» ۱۹۹ به نظر کودرا کتاب قیروانی حتی برای تاریخ اسپانیا بی‌اهمیت نیست. ۲۰۰

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۷

ولی بزرگترین شخصیت محیط ادب در قرن هفدهم مقری است و در کتاب اساسی او شخصیت مورخ یا مورخ ادبیات و به تعبیر بهتر شخصیت ادیب- به مفهوم دقیق کلمه- در محیط عربی جلوه می‌کند، اما شخصیت وی نمونه‌ای خوب از همه دوران انحطاط است و مطالبی که فراهم آورده برای همه مسائل مربوط به اسپانیای اسلامی مفید است، تا آنجا که در یک گفت و گوی عمومی درباره تاریخ نوشته‌های جغرافیایی ندیده گرفتن آن میسر نیست. از جهت دیگر نیز جالب است، زیرا نمونه خوبی از رابطه فرهنگی استواری است که در آن روزگار مناطق عربی را به هم پیوند می‌داده است. ۲۰۱ احمد بن محمد بن احمد مقری تلمسانی، در حدود سال ۱۵۹۱/۱۰۰۰ ه. مانند دیگر نیاکان نزدیک خود در تلمسان تولد یافت. کلمه مقری نشان می‌دهد که خاندان وی از دهکده‌ای کوچک واقع در نزدیکی شهر مذکور بوده و دلیلی ندارد که آن را صورت تحریف یافته‌ای از «مقری» به معنی قاری یا معلم قرآن بگیریم. ۲۰۲ یکی از اسلاف وی معلم ابن الخطیب، ادیب معروف اندلسی قرن چهاردهم، بوده.

شاید از نفوذ این رابطه بود که مقری خواننده علاقه‌مند این نویسنده و شاعر بزرگ شد و کتاب اساسی خویش را که از آن سخن خواهیم داشت بدو اختصاص داد. مقری در کودکی شاگرد عموی خود بود که مقام مفتی داشت، و هفت بار صحیح بخاری را پیش وی خواند و به مرور زمان تدریس آن را بیشتر از هر کتاب دیگر دوست داشت و در این باب شهرت یافت. در آن روزگار فاس مرکز مطالعات دینی مغرب بود و مسجد معروف «قرویین» از این لحاظ شهره بود و مقری به سال ۱۶۰۰/۱۰۰۹ ه. که نوجوان

بود بدانجام رفت و سال بعد مراکش و پس از آن اغمات را که قبر معتمد، شاه شاعر، آنجاست بدید. مقری در ایام جوانی چند بار مولد خود را بدید ولی بار دیگر به سال ۱۶۰۴/۱۰۱۳ ه. او را در فاس می‌بینیم. کمی بعد، از سال ۱۰۲۲، برای مدتی دراز آنجا مقیم شد و با وجود کمی سن مقام معتبر امام و مفتی مسجد قرویین یافت. در تمام عمر به تدریس حدیث پرداخت و چند کتاب در این رشته تألیف کرد که در آن سالها و بعدها هنگام اقامت در مشرق مبنای درس وی بود. ولی علاقه خصوصی یا، چنانکه گفته‌اند، غیر رسمی» وی را در سن نوجوانی سوی ادب و تاریخ اندلس کشانید و عجیب نیست که در اول جوانی به معتمد و ابن الخطیب توجه داشت. محتملاً وضع خاص آن روزگار نیز بر او نفوذ داشت. ایام کودکی وی با بیرون راندن مورها از اسپانیا به دوران فیلیپ دوم یعنی سال ۱۶۰۹ مصادف بود، و گروه کثیری از این جماعت فعال به شمال افریقا رفتند و در شهرهای بزرگ آنجا چون تونس و فاس و تلمسان جای گرفتند. ۲۰۳ مقری می‌توانست حکایت‌های زنده از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۸

آنها بشنود. آنها نیز توانسته بودند باقیمانده منابع ادبی را نه به زبان الخمیادو [۶۶] بلکه به عربی خالص نیز از اسپانیا با خود بیاورند. به هر حال بی‌گفت و گو مقری به دوران اول زندگی از مطالب مربوط به تمدن عربی اسپانیولی غافل نبود و شاید به مقدار زیاد از آن فراهم آورد. وی در شهر مراکش در کتابخانه شاهان سعدی چیزهای مهمی به دست آورده بود. جالب آنکه یکی از نسخه‌های خطی که وی به مطالعه پیرامون آن اشتغال داشت اکنون در اسکوریال موجود است. ۲۰۴ به احتمال قوی این کار بدون برنامه یا نقشه قبلی رخ داده است. در دوران آخر زندگی وقتی که دوستان، مقری را به خلاف رسم اهل حدیث به تألیف یک اثر ادبی وادار کردند، این مسائل در تألیفات او جلوه گر شد.

در سپتامبر سال ۱۶۱۸ / آخر رمضان ۱۰۲۷ ه. مقری مغرب را ترک کرد. مقصد اصلی وی حج بیت الله بود و به احتمال قوی معتقد بود که غیابش طول نخواهد کشید، زیرا قسمت اساسی نسخه خطی و مطالب خویش را در مغرب به جا نهاد. ولی مقدّر بود که دیگر به سرزمین وطن بازنگردد. مسیر سفر در اشارات شخصی وی در مقدمه کتابی که مخصوصاً برای ما اهمیت دارد روشن است. از راه دریا به مصر رفت، ولی این بار اول در قاهره نماند و در ژوئن سال ۱۶۱۹ / رجب ۱۰۲۸ ه. از آنجا به قصد مکه درآمد، ولی در دسامبر سال ۱۶۱۹ / محرم ۱۰۲۹ ه.

به قاهره بازگشت و آنجا زن گرفت و ظاهراً قصد داشت مدت زیادی آنجا اقامت گیرد. مسلم است که وضع زندگی مطابق دلخواه وی نبود و این مطلب از شکایت منظوم و آشفتگی وی که بار دیگر به سفر وادارش کرد نمایان است. در فوریه سال ۱۶۲۰ / ربیع الاول ۱۰۲۹ ه. سفری کوتاه به بیت المقدس داشت ولی زود به قاهره بازگشت. تا سال ۱۶۲۷ / ۱۰۳۷ ه. پنج بار به حج رفت که در اثنای آن هفت بار مدینه را زیارت کرد و بارها در آنجا درست حدیث داد. وقتی در اکتبر سال ۱۶۲۷ / صفر ۱۰۳۷ ه. به قاهره بازگشت، در الأزهر به تدریس پرداخت. در رجب همان سال / مارس ۱۶۲۸ به زیارت قدس رفت، ولی بیشتر از بیست و پنج روز آنجا نماند. در شعبان / آوریل برای نخستین بار دمشق را دید. دعوت دوستان تازه وی را به آنجا کشانیده بود، زیرا در اثنای حج با عمادی، مفتی سوریه (متوفی به سال ۱۶۴۱ / ۱۰۵۱ ه.) که چند سال امیر الحاج دمشق بود، ملاقات کرد ۲۰۵ که او را به سفر دمشق، که در آن موقع یک مرکز فرهنگی معتبر بود و خود را کمتر از قاهره نمی‌دانست، دعوت کرد. ۲۰۶ در دمشق مقری با احمد بن شاهین قبرصی (متوفی به سال ۱۶۴۳ / ۱۰۵۳ ه.) که معلّم و ادیبی از اهل آن ولایت بود ملاقات کرد ۲۰۷ و بشدت فریفته او شد و در نتیجه ارتباط با وی توانست در دمشق اقامت گیرد و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۷۹

در مدرسه «جقمقیه» به تدریس مشغول شود. بار دیگر مقری به تدریس صحیح بخاری پرداخت و آن را در چهل روز، به روز بیست و یکم مه سال ۱۶۲۸ / هفدهم رمضان ۱۰۳۷ ه. در میان شور و جشنهای جماعت به سر برد. در میان شاگردان وی شخصیت‌های

معروف پدید آمد که به گفته فرهنگ زندگینامه‌های محبی، یکیشان به نام یحیی بن ابی الصفا محاسنی (متوفی به سال ۱۶۴۳/۱۰۵۳ هـ.) چون سایه به دنبال او بود، این شخص همه گفته‌های مقری را شنیده و در نتیجه همه اظهارات شیخ را ثبت کرده بود. ۲۰۸ مقری در نهم ژوئن سال ۱۶۲۸/ پنجم شوال ۱۰۳۷ هـ. دمشق را ترک کرد و در حدود سه سال در قاهره بماند و در مارس ۱۶۳۱/ شعبان ۱۰۴۰ هـ. از قاهره به قصد دمشق بیرون شد که در آنجا نیز بیشتر از بار اول نماند. از دمشق و مردم آنجا خشنود بود و ظاهراً اول بار بود که قدر او را می‌دانستند و مقام علمیش را می‌شناختند. و این نکته در اشعار و نامه‌هایی که با دو یار دمشقی خود، عمادی ۲۰۹ و احمد بن شاهی، ۲۱۰ مبادله کرده و قسمتهایی از آن در کتاب وی و مجموعه‌های ادبی آمده نمایان است.

ابن شاهین، در ایام اقامت دمشق، فرهنگنامه‌ای درباره سرگذشت کسان تألیف کرد که اثر این جریانهای ادبی در آن جلوه گر است. یک نسخه از این کتاب در مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوروی موجود است. ۲۱۱ مقری که در اندیشه بود برای همیشه در دمشق مقیم بشود، به قاهره برگشت تا امور خود را در آنجا تصفیه کند ولی در ژانویه سال ۱۶۳۲/ جمادی الثانی ۱۰۴۱ هـ. که چیزی بیش از چهل سال نداشت به مرضی ناگهانی درگذشت.

بی‌گفت و گو تشویق دمشقیان در تألیف مهمترین آثار ادبی مقری مؤثر افتاده است.

خود او می‌گوید که ضمن گفت و گو با دوستان و خاصه با احمد بن شاهین ۲۱۲ غالباً از اندلس یاد می‌کردند ۲۱۳ و ظاهراً سخنان او دل‌بستگی و علاقه‌ای فراوان در دل احمد بن شاهین نسبت به شخصیت و نبوغ لسان الدین به خطیب پدید آورد، از این رو به مقری اصرار کرد که کتابی خاص درباره ابن خطیب بنویسد. ۲۱۴ مقری به علل مختلف مدت‌ها از قبول این تقاضا ابا داشت، ولی خیلی زود تسلیم شد، ۲۱۵ گویا نمی‌توانست با علاقه شخصی خویش مخالفت کند. وقتی به قاهره برگشت ابن شاهین در نامه‌ها و منظومه‌های خویش وعده را به یادش آورد و مقری کار تألیف را آغاز کرد و در کمتر از یک سال در بیست و یکم مه سال ۱۶۲۹/ بیست و هفتم رمضان ۱۰۳۸ هـ. از آن فراغت یافت و به احتمال قوی فقط متن اولی را فراهم آورد و آن را نیپراست. ۲۱۶ در این مرحله کتاب همه مربوط به ابن خطیب بود، بدین جهت عنوان عرف الطیب فی التعریف بالوزیر ابن الخطیب داشت. ۲۱۷ یک نسخه از این متن کوتاه در مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوروی هست. ۲۱۸ در آغاز تألیف، ابن اندیشه در مقری نفوذ کرد که باید این بحث را با گفت و گو در

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۰

تاریخ قدیم و جدید اندلس و ادب آن به طور کلی، کامل کند. ۲۱۹ بدین سان و بتدریج ضمن آماده کردن متن دوم کتاب قسمت تازه و مستقلی به وجود آمد که رنگ عمومی داشت و در کتاب او مقام اول یافت و بتقریب دو سوم آن را گرفت. مؤلف، کتاب خویش را به این صورت نهایی در نهم اوت سال ۱۶۳۰/ ۱۰۳۹ هـ. به سر برد، ۲۲۰ و عنوانی به آن داد که جامع هر دو موضوع باشد یعنی نفخ الطیب من غصن الاندلس الرطیب و ذکر وزیرها لسان الدین بن الخطیب. ۲۲۱ قسمت اول کتاب، خاص اندلس به طور کلی است و یک چاپ اروپایی از آن هست که به وسیله دوزی، دوگا، کرل، و رایت انجام شده (۱۸۵۵-۱۸۶۱) و ملاحظات گرانقدر از فلیشر در نقد متن پیوست دارد. ۲۲۲ چاپ کامل کتاب به صورت غیر علمی در مصر صورت پذیرفت (بولا ۱۸۶۲-۱۸۶۳/ ۱۲۷۹ هـ؛ قاهره ۱۸۸۵/ ۱۳۰۲ هـ.).

توان گفت که مقری نقش یاران دمشقی را در تألیف کتاب، جاوید کرده است. ۲۲۳ در مقدمه دراز خود، مکرر و مفصل از اصرار ایشان در گفت و گوها و یادآوریها سخن می‌کند و می‌گوید که تألیف وی پیرامون اسپانیای عربی از چهار جهت با مردم سوریه ارتباط دارد:

نخست آنکه انگیزه تألیف کتاب از ایشان بوده است. دوم آنکه شامیان اسپانیا را گشودند.

به علاوه، قسمت اعظم ساکنان عرب آنجا شامی بودند و نیز به وقت بنیان غرناطه که آخرین دژ عرب در اسپانیا بود بیشتر ساکنانش

اهل دمشق بودند. ۲۲۴ شاید عواطف مقری نسبت به یاران دمشقی خود سبب شد که کتابی تاریخی بنویسد با عنوان عرف النشق فی اخبار دمشق که تا کنون آن را از روی عنوانی که در یک فهرست کتابشناسی آمده می‌شناسیم. ۲۲۵ انجام تألیف کتابی بزرگ که نسخه چاپی آن نزدیک به سه هزار صفحه می‌شود در مدتی چنین کوتاه، نشان می‌دهد که موضوع آن پیوسته اندیشه مؤلف را مشغول داشته و از مدت‌ها پیش مطالب آن فراهم آمده است. خود او در مقدمه می‌گوید که مطالب را وقتی که در وطن بوده جمع‌آوری کرده است. ۲۲۶ ولی بجز قسمتی ناچیز همه را در مغرب به جا نهاده است. ۲۲۷ به علاوه، ضمن سخن مکرر از مؤلفات معروفی که در مغرب به دسترس داشته ولی در مشرق مطلقاً نیافته یاد می‌کند. ۲۲۸ مثلاً درباره ذخیره ابن بسام چنین گوید: «ذخیره در بلاد مشرق کمیاب است. در مغرب این گونه کتابها را داشتم و از آنها کمک می‌گرفتم، ولی آنجا گذاشتم و خدا پراکنده را فراهم آورد.» ۲۲۹ در خاتمه یکی از ابواب گوید: «بسیار کسان از مشرق به اندلس آمده‌اند، ولی مرجعی که در این بلاد از آن کمک بگیریم نیست و از این جهت معذورم. اگر کتابهایم که در مغرب مانده به دسترس بود، در این باب و موارد دیگر مطالب کافی می‌آورد.» ۲۳۰ و امثال این کتابها بسیار است و شاید به همین جهت در آغاز در امکان کاری که مورد علاقه یاران بود تردید داشت. چون بنای کتاب بر حافظه بود و کار تألیف در مدتی کوتاه انجام شد، اثر عجله در قالب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۱

عمومی و نیز در مطالب کتاب نمودار است. خطا بسیار دارد، موارد تکرار و افتادگی مکرر است، و خود مؤلف نیز بدین قضیه معترف است. ولی همه این نواقص، در مقابل غنای مطالب کتاب، که هیچ یک از منابع موجود درباره اسپانیای عربی همسنگ آن نیست، در خور توجه نیست.

کتاب دو قسمت است: مطالب هر قسمت بر طبق فصل بندی اولی، منظم و مرتب است.

البته در آخر کتاب مطالب با عنوانها هماهنگ نیست. هر یک از دو قسمت هشت باب دارد. ۲۳۱ مقدمه کتاب مفصل است ۲۳۲ و مقری، در ضمن آن، مطالبی از سرگذشت زندگی خویش و تاریخ تألیف کتاب می‌آورد. کتاب جزو رشته سفرنامه‌های علمی است ولی اگر این گفته روا باشد نمونه انحطاط این رشته است. بتقریب مطالب واقعی وی منحصر به تاریخ رفت و آمدها یا وصول به جایی است، که عموماً دقیق اما مختصر است. نام دانشوران محلی که معمولاً در این گونه سفرنامه‌ها هست در کتاب مقری نیست بجز یاران دمشق که بتفصیل از آنها سخن دارد و از رسائل منثور و منظومشان نقل می‌کند. در عوض تمام مقدمه بتقریب مجموعه اشعاری است که حالت روحی وی را در اثنای سفر نشان می‌دهد. مثلاً از حرص خویش هنگام دریانوردی، موضوعی که تقریباً در همه سفرنامه‌ها هست، سخن می‌کند. این منتخبات شعری با جمله‌های کوتاه و مسجع به هم پیوسته است. اما انتخاب اشعار تصادفی و سرسری است.

مطالب، بیش از حد طولانی و مفصّل است. جالب آنکه مؤلف متوجه این عیب هست اما نمی‌تواند مطالب فراوان ادبی را مرتب کند، و به ملاحظات که نمودار عجز و ساده دلی است بس می‌کند، چنانکه خود می‌گوید: «گویی ملامتگری گوید این همه تفصیل چیست؟»، ۲۳۳ یا:

«شاید کسی که این مدیحه‌های پیمبر را ببیند گوید چقدر؟ ولی در این میدان چابکسواران بدیهه سرا و تأمل گرا سست عنانند.» ۲۳۴ یا: «و سخن دراز شد و شاید ملامتگوی آن را بهانه ملامت بیشتر کند. پس به موضوع باز گردیم.» ۲۳۵ با وجود این، همه این معایب که مورد اعتراف او نیز هست مانع تکرار نشده، و در هر فرصت همان وضع حتی در متن کتاب تکرار می‌شود. باب اول از قسمت اول (جلد اول، صفحه ۸۰ تا ۱۴۰) خاص جغرافیای اندلس و آثار و شهرهای آن است. نخست شهرهای بزرگ است و کوچکترها به دنبال، و این قسمت از لحاظ منابع و قالبریزی جزو رشته فضایل است، ولی همه عیبهای مقدمه را دارد و مخلوطی از منقولات است که با کلمات مؤلف به هم پیوسته، امّا مطالب فراوان و کاملاً متنوع و موثق است و به همین جهت از لحاظ مسائل

مورد بحث ما اهمیت بسیار دارد. باب دوم (جلد اول، صفحه ۱۴۰ تا ۲۱۰) درباره فتح اندلس به وسیله عربان و حکومت امیران است. باب سوم (جلد اول، صفحه ۲۱۱ تا ۲۹۶) درباره رونق اندلس است به دوران خلفا و ملوک الطوائف و ایام تسلط مرابطون و موحدون، و غرناطه تکیه گاه اخیر عربان

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۲

در ایام بنی نصر. باب چهارم (جلد اول، صفحه ۲۹۷ تا ۴۶۲) گزارشی مفصّل از دوران رونق قرطبه دارد (در ایام امویان تا به سال ۱۰۱۳ و پیش از تسلط کاستیلیها به سال ۱۲۳۶). و بیشتر گفت و گو از مسجد معروف شهر و قصر الزهراء و آثار دیگر است که رشته فضایل را به یاد می آورد. باب پنجم که بسیار مفصّل است (جلد اول، صفحه ۴۶۳ تا ۹۴۳) مطالب تاریخی و ادبی بسیار دارد. مؤلف در ضمن آن از اندلسیانی که به مشرق سفر کرده اند سخن آورده و سرگذشت سیصد و چهار تن از این جهانگردان را یاد کرده و گاه مطالب وی بسیار مفصّل یعنی دراز است. ضمناً دنباله نویسیهایی در ستایش دمشق دارد. اندازه سرگذشتها مختلف است و از چند سطر تا دهها می شود و مفصّلمتر از همه از ابن عربی صوفی است (جلد اول، صفحه ۵۶۷ تا ۵۸۳، شماره ۱۱۳) و ابو حیان نحوی (جلد اول، صفحه ۸۲۹ تا ۸۶۲، شماره ۲۱۴) و مخصوصاً ابن سعید (جلد اول، صفحه ۶۳۴ تا ۷۰۷، شماره ۱۶۶) و ابن جبیر (جلد اول، صفحه ۷۱۴ تا ۷۹۷، شماره ۱۷۸) که هر دو جهانگرد بوده اند. در قسمت مربوط به ابن سعید منتخباتی از دیوان و هم از کتاب المغرب وی آمده و گزارش جالب او را درباره قاهره نقل کرده است. از هشتاد صفحه مربوط به ابن جبیر در واقع بیشتر از ده صفحه مربوط به خود او و مؤلفاتش نیست و بقیه صفحات نمونه روشنی از ترتیب کار مقری است که، طبق معمول، دمشق مقام اول دارد، زیرا از آن پس که قطعاتی از گزارش ابن جبیر را درباره آن نقل می کند به گفتار دیگران و بخصوص شاعران در ستایش دمشق می پردازد (جلد اول، صفحه ۷۱۹ تا ۷۳۴). پس از آن نامه های مثنوی و منظومی را که با دوستان دمشق مبادله کرده می آورد که قسمت اعظم جار را گرفته است (جلد اول، صفحه ۷۳۴ تا ۷۸۱)، و ضمناً فرصت را برای نقل قسمتهای مفصلی از نامه های خویش با دانشوران مغرب مناسب می شمارد (جلد اول، صفحه ۷۸۱ تا ۷۹۱). در نتیجه همین روش، کتاب مقری در پاره ای از موارد بیشتر از حد معمول دراز می شود. باب ششم نیز مانند همین باب است و از مشرقیان مهاجر به اندلس سخن دارد (جلد دوم، صفحه ۲ تا ۱۰۳)، و سرگذشت هفتاد و دو تن از سرداران و اداریان و دانشوران و جهانگردان را نقل می کند. باب هفتم که مفصّلمترین باب کتاب است (جلد دوم، صفحه ۱۰۴ تا ۶۷۰) از چند موضوع سخن دارد و ضمن آن اخلاق و فضل مردم اندلس را در عرصه علم و ادب تشریح می کند، و سه نامه کامل از شقندی، ابن حزم، و ابن سعید در فضیلت اندلس می آورد که نمونه ای از درازنویسی است. و هم در این قسمت درباره ادیبان و شاعران اندلس اطلاعات کافی هست و از سرگذشت بیست و پنج تا سی زن شاعر سخن رفته است. باب هشتم و آخر قسمت اول (جلد دوم، صفحه ۶۷۱ تا ۸۳۵) مطالب تاریخی بیشتر دارد و از پیکار اسپانیولیها و عربان سخن می کند و مطلب را تا سقوط غرناطه می رساند.

تاریخ نوشته های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۳

قسمت دوم این کتاب دراز که در آغاز مستقل بود، مطالعه ای مفصّل درباره لسان الدین ابن خطیب، وزیر و ادیب معروف غرناطه در قرن چهاردهم، است (۱۳۱۳-۱۳۷۴/۷۱۳-۷۷۶ ه.ق.). در باب اول از ریشه و اسلاف وی سخن دارد، در باب دوم سرگذشت او را شرح می دهد، باب سوم از زندگانی مشایخ او گفت و گو دارد و قطعات مناسبی از مؤلفات آنها را نقل می کند، در باب چهارم نمونه هایی از گفتار وی را در مناسبات مختلف با قسمتهایی از نامه هایش نقل می کند، در باب پنجم منتخباتی از شعر و نثر مسجع او می آورد، در باب ششم فهرست مؤلفات کامل یا ناقص وی در عرصه های علم و ادب با شرح محتویات و نقل نمونه هایی از مطالب آن آمده است؛ در باب هفتم از شاگردان وی و مقلدان روش ادبی او سخن می رود، و بالأخره باب هشتم سخن از فرزندان و نوادگان مرد بزرگ غرناطه است و پندها و گفته هایی که از او به یادگار مانده است. در این جا مؤلف فرصتی به دست می آورد تا

کتاب را با نقل اشعاری که در ستایش پیمبر [ص] گفته‌اند، به سر برد.

تحلیل محتویات کتاب میزان علاقه مَقَرّی را به نوشته‌های جغرافیایی نشان می‌دهد.

چنانکه دیدیم مقدمه و باب اول و چهارم قسم اول را بی‌گفت و گو به رشته‌های مشخص جغرافیا می‌توان پیوست و باب پنجم و ششم منقولاتی از سفرنامه‌هاست. بی‌گفت و گو این ملاحظات بتنهایی کافی نیست که نفع الطیب را ضمن گفت و گوی عمومی از نوشته‌های جغرافیایی بیاوریم، بلکه شاید اهمیت مطالب آن را از لحاظ جغرافیایی به معنای وسیع کلمه در نظر بگیریم. عیب اساسی کتاب، چنانکه دوگذا ضمن تحلیل عمومی آن می‌گوید، این است که طی دو هزار صفحه «چون بیابانی بی‌راهنماست». ۲۳۶ ولی نباید انکار کرد که تاریخ و ادب و علم و هنر و جامعه اسپانیای مسلمان را از قرن هشتم تا قرن پانزدهم از مقابل ما می‌گذراند، و تابلوی بسیار بزرگی است که از رونق و وضوح بی‌بهره نیست و در آن آدمها و شهرها و آثار و حوادث و سفرها و پیکارها و منظره‌های گونه‌گون را می‌بینیم، به طوری که در دیگر نوشته‌های عربی مانند ندارد. بی‌گفت و گو مَقَرّی ابتکار ندارد، ولی تا وقتی که همه منابع وی به دست بیاید- و این کاری است بعید- اهمیت و ارزش کار او محفوظ خواهد ماند. مؤلف نفع الطیب به عنوان یکی از پیروان سبک «پر تکلف»، در مقایسه با کسی مانند عتبی و حتّی ابن عربشاه، از لحاظ ذوق ادبی و مهارت نویسندگی فقیر است. با این همه، شوق فطری او به نوشته هنری و دلبستگی شدیدش به اندلس در دل خواننده نفوذ می‌کند و عواطف او را به اهتزاز می‌آورد. به همین جهت کتاب مَقَرّی به دوران ظلمت نوشته‌های جغرافیایی، در قرن پانزدهم/دهم ه. شعله‌ای نور افراست.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۴

فصل ۲۴ قرن هجدهم / دوازدهم ه.

در قرن هجدهم، وضع نوشته‌های جغرافیایی همانند دورانهای پیش بود. دو رشته رونق فراوان یافت؛ یکی جغرافیای اقلیمی در نوع فضایل و دیگری سفرنامه، که هر دو با مکانهای مقدّس اسلامی و مسیحی به یکسان ارتباط داشت. مانند سابق، سفرنامه از سرگذشت جهانگرد مایه می‌گرفت و گهگاه سرگذشت مشایخ وی یا دانشورانی ذکر می‌شد که دیده بود، با مجموعه‌ای از اشعار منتخب که سلیقه ادبی عصر را خوب نشان می‌داد اما جغرافیا در آن مقام دوم داشت.

در این دوران سلسله سفرنامه‌های عربان مسیحی رونق داشت و قرن هجدهم دوره جنبش ادبی آنها بود و، به خلاف دوران پیش، سفرنامه‌ها از لحاظ هنری مقامی شایسته یافت.

بیشتر سفرنامه‌ها مربوط به رم و فلسطین و سینا بود و بعضی نیز با مصر ارتباط داشت. به علاوه، گاه و بی‌گاه علاقه‌مندی به روسیه در آن نمایان می‌شد.

مانند پیش بیشتر نوشته‌ها از سوریه و مغرب پدید می‌آمد ولی باید بگوییم که توجه بیشتر به سوریه از این جهت است که بسیار از مؤلفات آنجا، در مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم شوری و نیز در برلین هست. از مشخصات جهانگردان سوری آنکه غالباً قسطنطنیه را خوب می‌شناخته‌اند. در دیگر بلاد غربی نیز مؤلفات جغرافیایی تک تک پیدا می‌شد. مثلاً در عراق اثری جالب به وجود آمده که گوشه‌ای از کشاکش ایرانیان و ترکان را به دوران نادرشاه نشان می‌دهد. مقام مکه به عنوان مرکز مطالعات دینی محفوظ بود، و مؤلفان بسیار در آنجا به وجود آمدند که از مطالب جغرافیایی، هر چند به طور گذران، سخن کرده‌اند، و چون با هند رابطه نزدیک داشته‌اند در بعضی موارد مؤلفاتشان منابع گرانقدر جغرافیای هند و ایران است. مرکز دوم علوم دینی، جامع الازهر که در جهان اسلام نقشی معتبر داشت، به جغرافیا مطلقاً توجهی نداشت. جز اینکه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۵

یک فرهنگ جغرافیایی به وجود آورد که نمونه‌ای از فرهنگهای جغرافیایی سابق است.

مغرب از روش مکتب قدیم پیروی می‌کرد، و قراین نشان می‌دهد که از لحاظ مؤلفات جغرافیایی در صف مقدم بلاد غربی بود. البته نمونه‌ها در آنجا فراوان نبود، و می‌توان گفت که به سفرنامه انحصار داشت، ولی در عوض سفرنامه اقسام گونه‌گون داشت. و طبعاً غالب آن، سفرنامه‌های حج بود لیکن سفرنامه‌های مربوط به داخل مغرب نیز بود که اغلب سفرها به منظور تفتیش انجام می‌گرفت. مانند پیش، سفرنامه‌های سیاسی مربوط به اسپانیا جالب و متنوع است و برای شناختن مؤلف و قلمرو سفر او مطالب فراوان به دست می‌دهد. بزرگترین مورخ آن دوران در مغرب به وجود آمد که به مسائل جغرافیایی نیز علاقه داشت و با بعضی از مؤلفان دیگر بتقریب تا قرن نوزدهم نیز آمده است. مطالعه درباره این دوران مشکل است زیرا بیشتر آمار آن منتشر نشده و آنچه چاپ شده، چون چاپهای سنگی فاس، غالباً کمیاب است. در این دوران نیز ستایشگران شهرهای مقدس فلسطین، بیشتر از همه از مردم محل بودند. به عنوان نمونه از محمد بن شرف الدین خلیلی مقدسی یاد می‌کنیم که، به حکم کلمه منسوب، با شهر حبرون خلیل ارتباط داشته و به احتمال قوی در آنجا تولد یافته است. وی در مصر علم آموخت ولی در قدس می‌زیست و به سال ۱۱۴۸/۱۷۳۵ ه. همانجا درگذشت. ۱ در وطن خود منصب قضا یافت و با مسجد عمر ارتباط داشت و به همین جهت به آثار قدیم فلسطین علاقه‌مند بود. رساله‌ای کوچک پس از سال ۱۱۲۲/۱۷۱۰ ه. تألیف کرد که عنوان آن، تاریخ بناء البیت المقدس، خالی از خلط نیست. زیرا در واقع کتاب نمونه‌ای از نوشته‌های تبلیغی فلسطین است که خوب می‌شناسیم و از قدس سخن دارد. ۲ مؤلف در مقدمه کتاب گوید که هر که بیت المقدس و اطراف آن را زیارت کند منصور و مؤید و جاوید است. باب اول فضیلت اقامت بیت المقدس و فواید ایجاد بنا در آنجا را بیان می‌کند. باب دوم از چشمه‌ها و چاهها و منابع آن سخن دارد.

فقط باب سوم از تاریخ شهر گفت و گو می‌کند که مقداری اشعار نیز در ستایش قدس و فلسطین دارد. و خاتمه درباره پیمبران و پارسایانی است که نامشان با قدس و فلسطین پیوسته است. از اینجا معلوم می‌شود که کتاب ابتکار ندارد و بر کتاب مجیر الدین که در قرن شانزدهم آن را شناختیم تکیه عمده دارد و البته درباره بناهای تازه اضافاتی ناچیز آورده و از بعضی صوفیان دفن شده در قدس و اطراف نیز سخن می‌کند. مؤلف به شعر علاقه دارد و بجز چهار قصیده او و دیگران که در متن آمده، گاه در بعضی نسخه‌ها قصاید دیگر وی نیز در ستایش مسجد قدس یاد شده است. ۳ بعضی از مؤلفان اقطار دیگر دوستدار فلسطین بوده‌اند و در مطالعه این منطقه تخصص یافته‌اند که مصطفی اسعد بن احمد بن محمد دمیاطی لقیمی از آن جمله است. وی لقب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۶

مقدسی نیز داشت، او به سال ۱۱۰۵/۱۶۹۳ ه. به دمیاط تولد یافته بود. در نوجوانی همراه پدر به حج رفت و سپس در مکه و قاهره و دمشق و قدس علم آموخت. ولی بیشتر زندگانی را در قاهره و بعد دمشق به سر کرد ۴ و به سال ۱۱۷۳/۱۷۵۹ ه. ۵ یا ۱۱۷۸/۱۷۶۵ ه. آنجا درگذشت. ۶ علاقه وی به قدس در دو نمونه رایج آن روزگار، یعنی فضایل و سفرنامه، نمایان شده است. نخستین اثر وی لطایف انس الخلیل فی تحائف القدس و الخلیل کتابی مفصل است که هشت باب، یک مقدمه، و یک خاتمه دارد. ۷ در آغاز از حدود فلسطین و شهرهای بزرگ آن سخن می‌کند. آنگاه ضمن دو باب اول به گفت و گو از نامهای بیت المقدس و شرف آن می‌پردازد و نام حاکمان شهر و شخصیت‌های برجسته‌ای را که در آن زیسته‌اند می‌آورد. پس از وصف مسجد الاقصی، از خود شهر و دیگر آثار آن و سپس از خلیل و مکانهای مقدس اطراف قدس سخن می‌رود. مطابق معمول پیمبران و صحابیان و دیگر شخصیت‌های تاریخی معروف که آنجا به خاک رفته‌اند مورد توجهند و افسانه در آن میانه نقش معتبر دارد. تمام فصل هشتم به گفت و گو از خضر علیه السلام اختصاص دارد. خاتمه از شام و فضیلت و بهجت و شرف محل آن سخن دارد. در وصف مکانهای مقدس فلسطین همان روش قدیمی به کار می‌رود و ضمن کتاب علاقه فراوان مؤلف به ادب نمایان است. زیرا وی شاعر و «مقامه» نویس بوده و در این هنر از معاصران خویش ستایش بسیار دیده است. ۸ دمیاطی گزارش سفر از دمیاط تا قدس را به جا نهاده که عنوان موانع الانس برحلتی لوادى القدس دارد. ۹ سفر شش ماه، از سال ۱۱۴۳/۱۷۳۱ ه.، را گرفته ولی گزارش آن بیست سال بعد

به سال ۱۷۵۱/۱۱۶۴ ه. و به احتمال قوی از روی یادداشتهای قبلی تدوین شده است. مؤلف از عجایب مشاهدات راه و دانشوران و صوفیانی که دیده سخن می‌کند و ضمناً مقدار زیادی از اشعار خود و دیگران را می‌آورد. برای آنکه اندیشه‌ای از سلیقه و مشرب وی به دست آوریم گوییم که کتاب، بجز گزارش سفر، دنباله‌واری دارد که قصه‌ای است نه چندان دراز درباره قبر یک پیمبر داستانی به نام «ابلقیا» که درباره وی داستانهای فراوان هست که در هزار و یک شب نیز آمده است. در این قصه نیز اشعار بسیاری هست که در وصف قهرمان سفر گفته‌اند. لازم نیست مکرر کنیم که این گونه مؤلفات از لحاظ جغرافیا اهمیت چندان ندارد و بیشتر از این جهت درخور توجه است که تصویری از محیط و عصر تألیف به وجود می‌آورد.

آثار بعضی از مؤلفان سوریه در همین دوران، از لحاظ تصویر محیط، اهمیت بسیار دارد، زیرا در میان آنان تعدادی شخصیت‌های ادبی و نیز یک جهانگرد هست که آن منطقه را دیده و، از لحاظ حرکت و فعالیت و حاصل کار، بزرگترین جهانگرد آن روزگار است. یکی از

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۷

این مؤلفان عبد الرحمن بن ابراهیم بن احمد بن عبد الرزاق خطیب است ۱۰ که جز همین اسم درباره او چیزی نمی‌دانیم. عنوان خطیب نشان می‌دهد که با مسجدهای بزرگ رابطه‌ای داشته است. وی به سال ۱۷۲۷/۱۱۴۰ ه. رساله‌ای با عنوان حدائق الأنام فی فضائل دمشق و الشام تألیف کرد که نسخه منحصر به فرد آن به جاست. ۱۱ از نام کتاب وابستگی آن را با رسم معمول سخن از فضایل شام معلوم توان داشت. در واقع کتاب نمونه خوبی در رشته فضایل است که قرن‌ها بدون تغییر باقی ماند. کتاب هشت باب دارد که از روش معمول پیروی می‌کند: باب اول در حدود شام و نامهای شام و دمشق سخن دارد. دومی آیات قرآن مربوط به شام، و سومی احادیث مربوط به آن را می‌آورد. باب چهارم مطالبی را که در تواریخ قدیم درباره شام هست تحلیل می‌کند. بخش دوم کتاب که مؤلف آن را مهمتر می‌داند باز روش معمول دارد. باب پنجم از مسجد جامع دمشق و آثار آن سخن دارد و ششم از پیمبران و صحابیان و هفتم از اولیا و پارسایانی که در سوریه دفن شده‌اند. باب هشتم و آخر، شامل مقداری اشعار در ستایش دمشق است. از این فهرست بخوبی معلوم می‌شود که این نمونه حتی در قرن هجدهم/ دوازدهم ه. چیز تازه‌ای ندارد. ۱۲ به خلاف خطیب، مؤلف دیگری را خوب می‌شناسیم؛ حمید بن عیسی بن محمد بن کنان دمشقی (متوفی به سال ۱۷۴۰/۱۱۵۳ ه.)، که تنها خطیب نبود بلکه به عنوان مورخ ادبیات نیز شهره بود. ۱۳ وی مؤلفی پر مایه بود که در مسائل مختلف حدیث و اخلاق و تاریخ مدارس دمشق چیز نوشت و مخصوصاً به تاریخ گذشته و حال وطن خود، دمشق، علاقه فراوان داشت و یادداشتهای او که حوادث سال ۱۶۹۹-۱۷۴۰/۱۱۱۱-۱۱۵۳ ه. را ثبت کرد، برای تاریخ آنجا منبعی گرانقدر است. ۱۴ بجز این، کتاب جغرافیایی وی نیز از سطح معمولی آن دوران کمی بالاتر است. کتاب عنوان معمولی المواکب الاسلامیه فی الممالک و المحاسن الشامیه دارد، ۱۵ و در تحلیل آن معلوم می‌شود که جغرافیا و نوشته هنری را در هم آمیخته است. مؤلف از مشاهدات خویش استفاده کرده، به علاوه، از بسیاری از منابع دیگر مطالبی فراهم آورده است. کتاب در وصف شهرهای بزرگ چون دمشق، حلب، حماه، طرابلس، و صدد است، و نیز از منازل راه تا مکه و مراحل راه تا مصر سخن می‌کند. به علاوه، درباره گلها و گیاهها و درختان اشعار فراوان دارد و علاقه ابن کنان به این موضوع یکی از اسلاف وی را به یاد می‌آورد. درباره عیدها و جشنها نیز که عنوان کتاب اشاره بدان دارد، اشعار بسیار نقل می‌کند و کتاب را به روش معمول با سخن از فضایل شام و نقل اشعاری در این باب، به سر می‌برد.

شهرت معاصر وی، احمد بن علی منینی (متوفی به سال ۱۷۵۹/۱۱۷۲ ه.)، از کتاب جغرافیایی او نیست، بلکه از شرح معروفی است که بر سرگذشت سلطان محمود غزنوی، اثر

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۸

عتبی مؤلف آغاز قرن یازدهم/ پنجم ه.، نوشته است. ۱۶ اصل وی از منین، دهکده‌ای از توابع دمشق، بود. از هجده سالگی در دمشق

می‌زیست و مدّتی دراز در مسجد اموی تدریس می‌کرد.

به سبب علاقه به مواضع دمشق، کتابی با عنوان معمول الانعام بفضائل الشام تألیف کرد که مطالب آن معمولی است. اصل کتاب به خطّ مؤلف در کتابخانه قدّیس ژوزف در بیروت بود ولی در جنگ جهانی اول از میان رفت. ۱۷ کتاب هشت فصل دارد که در موضوعات عادی چون علّت تسمیه شام و آیات و احادیث در فضیلت آن و صحابیان و تابعان که نامشان با شام ارتباط دارد سخن می‌کند. یک فصل نیز خاصّ مسجد دمشق و قبر یحیی تعمید دهنده است. سه فصل آخر از مشاهیر دفن شده در دمشق و اطراف گفت و گو دارد که به گفته خبره تاریخ سوریه، پدر لوئیس شیخویسوعی، از لحاظ اقلیم شناسی تاریخی مهم است. ۱۸ با آنکه این گونه مؤلفات از لحاظ موضوع و مطلب یکنواخت است، به طور کلی مورد علاقه همگان بود. کتاب منینی را شخصی به نام شریف محمّد به ترکی ترجمه کرده ۱۹ و این دلیل دیگری از پیوستگی نوشته‌های عربی و ترکی است که مخصوصاً در این دوران استوارتر بود. ضمناً باید بگوییم که منینی به سال ۱۷۴۵/۱۱۵۸ ه. کتابی درباره جنگ میان ترکان و نادرشاه نوشت. ۲۰ این جنگ در چند منطقه عربی انعکاس داشت و خواهیم دید که در عراق کتابی درباره آن به وجود آمد که از لحاظ جغرافیا نیز بی‌اهمیت نبود.

استاد منینی، عبد الغنی بن اسماعیل نابلسی (۱۶۴۱-۱۷۳۱/۱۰۵۰-۱۱۴۳ ه.) معروفترین صوفی و جهانگرد سوریه در آن روزگار، مؤلفات فراوان و گونه‌گون به جا نهاد. ۲۱ وی از خاندانی بود که افراد آن به پرهیزگاری و فعالیت در عرصه ادب شهره‌اند، و نام پدر ۲۲ و عمویش ۲۳ با مؤلفات دینی ارتباط دارد. عبد الغنی زود یتیم شد و هنوز کودک بود که به مطالعه مؤلفات دو صوفی بزرگ، ابن عربی و تلمسانی پرداخت. بی‌گفت و گو از نفوذ آنها بود که هفت سال به عزلت گذرانید و نخستین سفر خود را به بغداد در سال ۱۶۶۴/۱۰۷۵ ه. آغاز کرد.

به دوران سالخوردگی شوق سفر بر او تسلط یافت و از سال ۱۶۸۸/۱۱۰۰ ه. به مدت چهار سال همچنان در سفر بود. به سال ۱۶۸۸/۱۱۰۰ ه. لبنان، و به سال ۱۶۹۰/۱۱۰۱ ه. قدس و خلیل را بدید. به سال ۱۶۹۳/۱۱۰۵ ه. سفر بزرگ خود را به مصر و حجاز آغاز کرد که، با فواصلی، مدت سه سال تا ۱۶۹۶/۱۱۰۸ ه. دوام داشت. به سال ۱۷۰۰/۱۱۱۲ ه. طرابلس را بدید و بالأخره در سال ۱۷۰۲/۱۱۱۴ ه. در وطن اقامت گرفت و ثلث آخر زندگانی را در دمشق به سرکرد.

چهار کتاب جغرافیایی از نابلسی می‌شناسیم که گزارش سفرهای اوست ولی شهرت وی در اقطار عربی به عنوان نویسنده مربوط به این کتابها نیست، زیرا نابلسی به عنوان مظهر نمونه

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۸۹

عصر خویش به عنوان درویش و صوفی شهره شد و از نظر او تجربیات روحی و وجدانش درباره مسائل دینی و اجتماعی آن روزگار اهمیت درجه اول داشت. غالباً درباره این گونه مسائل به مجادله‌های سخت می‌پرداخت و بتدریج توجّه همگان را چندان جلب کرد که وی را در این عرصه صاحب صلاحیت شناختند. بهترین شاهد سخن آنکه هنگام وفات همه مردم دمشق به تشیع جنازه وی برون شدند. نابلسی درباره تصوّف به نثر و شعر تألیفات بسیار دارد و مانند استادان صوفی خود به نمونه‌های کلاسیک شعر چندان پابند نبود و غالباً موشّع را به کار می‌برد. قصیده «بدیعه» وی در ستایش پیمبر [ص] که بحرهای مختلف شعر در آن آمده [۶۷] رواج فراوان یافت. شرح وی بر اشعار عمر بن فارض، صوفی مصری قرن سیزدهم، تا به روزگار ما شهره است و جالب آنکه کتاب تعبیر خواب وی که چند بار چاپ شده از همه مؤلفات این نوع در اقطار عربی رایجتر است و بالأخره چند پیشگویی که در نیمه قرن هجدهم درباره سرنوشت دولت عثمانی شده با نام وی پیوسته است. در قبال این فعالیت معنوی متنوّع وضع سفرنامه‌های او را نسبت به جغرافیا به آسانی حدس می‌توان زد. خوشبختانه نتیجه کلی به مراتب بیشتر از آن است که از نویسنده‌ای چون او انتظار می‌توان داشت. البتّه او گزارشی از اوضاع شهرهای قلمرو سفر خود نمی‌دهد، زیرا بیشتر از همه به تاریخ داستانی شهرهای مقدّس توجّه داشته و مطالب آن را از مؤلفانی چون هروی و علیمی می‌گرفته است. تصویر خودپسندانه و مقدّس مآبان‌ای که در

مؤلفاتش از خویشتن رسم می‌کند مورد علاقه خواننده نمی‌تواند بشود ولی در عوض قلمرو سفرنامه‌های وی گسترده است و اطلاعاتی در زمینه اقلیم شناسی تاریخی در آن می‌توان یافت ۲۴ و درباره تاریخ و تمدن مطالب فراوان دارد که باید بدقت مطالعه شود. ۲۵ و می‌توان گفت که اندیشه کلی دانشوران اروپایی چون کرمر، فلوگل، و گیلدماستر، که در نیمه قرن پیش به مطالعه سفرنامه‌های وی پرداخته‌اند، نیز چنین بوده است. و در همین مورد، ریچارد هارتمان ضمن مطالعه مطالب نابلسی درباره راه میان دمشق و قاهره از دوران رومی تا قرن نوزدهم، همین نظر را تأیید کرده است.

ظاهراً نابلسی گزارش سفرهای معتبر خود را به ترتیب منظم تألیف کرده و به ترتیب، نام «صغری» و «وسطی» و «کبری» بدان داده است. مؤلف سفرنامه اولی را حله الذهب الإبریز فی رحله بعلبک و البقاع العزیز عنوان داده و گزارش سفر را که در سی ام اوت سال ۱۶۸۸/۱۱۰۰ ه. آغاز شد و طی آن مکانهای متبریک اسلامی لبنان و بخصوص مقبره پیمبران و اولیا را زیارت کرد، در شصت صفحه آورده است.

۲۶ سفر «وسطی» را در بیست و هشتم مارس سال ۱۶۹۰/

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۰

۱۱۰۱ ه. به سوی بیت المقدس آغاز کرد و از راه دریایی که در قرون وسطا شهره بود عبور کرد و از طبریه و نابلس گذشت. اقامت وی در قدس بیش از هفده روز نبود. خلیل و جاهای نزدیک را نیز دید و بیست و نهم آوریل از همان راه بازگشت و دهم مه به دمشق رسید و سفرنامه را الحضرة الأنسیة فی الرحلة القدسیة عنوان داد. ۲۷ سفر «کبری» که رواج بیشتر یافت و گزارش آن عنوان الحقیقه و المجاز فی رحله الشام و مصر و الحجاز دارد ۲۸ در دوم سپتامبر سال ۱۶۹۳/۱۱۰۵ ه. آغاز شد و سیصد و سی و هشت روز طول کشید. سفرنامه به ترتیب عنوان به سه قسمت است که از سوریه و مصر و حجاز سخن دارد. عبد الغنی نابلسی از دمشق سوی شمال رفت و حمص، حماه، لاذقیه، و طرابلس را دید. سپس از جبال لبنان گذشت و بیروت، دیر القمر، صیدا، صور، عکا، ناصره، نابلس، و قدس را دید و مانند سفر اول مناطق اطراف قدس را نیز از نظر گذرانید، آنگاه آهنگ رمله کرد، و از آنجا سوی یافا و عسقلان رفت و از غزه و خان یونس گذشت و به عریش رسید. نشان وسعت اطلاع وی آنکه به مناسبت این سفر به سفرنامه محمّد کبریت اشاره می‌کند که اشعار فراوان دارد. نابلسی از راه صالحیه و بلیس وارد مصر شد و به قاهره رسید و روز صد و دوازدهم سفر خود را در آنجا گذرانید. مناظر مصر را به روش خاص خود بر مبنای مشاهدات شخصی و نیز مؤلفات مقریزی و سیوطی و مخصوصاً مؤلفات شعرانی، صوفی قرن شانزدهم/ دهم ه.، شرح می‌دهد. پس از آن راه حاجیان مصری را پیش گرفت. از یمن گذشت و روز دویست و سی و هشتم سفر به مدینه رسید و روز سیصد و سی و یکم وارد مکه شد و از راه حاجیان سوری به دمشق بازگشت.

نابلسی بجز این سه سفرنامه، که مربوط به سفرهای دینی وی بوده است، مؤلفات جغرافیایی دیگر دارد که چندان معروف نیست. یکی را که به سال ۱۷۰۰/۱۱۱۲ ه. تألیف کرده گزارش سفر طرابلس است با عنوان التحفة النابلسیة فی الرحلة الطرابلسیة. ۲۹ ذوق شعری وی در موشحی که به سبک فضایل در ستایش دمشق سروده نمایان می‌شود. ۳۰ مؤلفات فراوانی که در این زمینه دارد معلوم می‌دارد که چگونه توجه به مسائل جغرافیایی، از راه مطالعات مفصل در مسائل صوفیانه، در نابلسی نفوذ کرده است. بی‌گفت و گو این گونه مؤلفات پیوسته مرغوب کسان بود و سفرنامه‌های وی در قرن هجدهم/ یازدهم ه. در سوریه رواج بسیار داشت.

محرّک دیگر مردم آن روزگار برای سیر و سفر از نوع انگیزه والای نابلسی نبود. یکی از آنان به نام مرتضی بک بن مصطفی بن حسن کردی، به سال ۱۷۱۵/۱۱۲۷ ه. برای فرار از طلبکاران از وطن خود، دمشق، آهنگ قاهره کرد و آنجا پس از سال ۱۷۲۱/ ۱۱۳۳ ه. بمرد. ۳۱ وی به ادب سخت علاقه داشت و سفرنامه خویش را، که اشعار و دنباله نویسیهای دراز آن از گزارش سفر بیشتر است، به نثر مسجع نوشت. اثر وی با عنوان تهذیب الأطوار فی عجائب

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۱

الامصار ۳۲ گزارشی از رمله و غزه و قاهره و همه مصر دارد و از موضوعات مختلف چون اهرامها (الاهرامات)، نیل، جامع الازهر و دانشوران آن، و حتی آشوبهای عمومی قاهره سخن می‌کند. مصر بالا را نیز دیده و از منقوط گذشته ولی پیوسته رو سوی دمشق داشته و چند قصیده در ستایش آن آورده است.

انگیزه سفر بسیاری از مردم دمشق حج بود. در حدود سال ۱۷۰۸ / ۱۱۲۰ ه.

مرتضی بن علی علوان به زیات کعبه رفت. ۳۳ از گزارش سفر که به خط وی مانده معلوم می‌شود ۳۴ که وی سی سال پیش از آن یعنی به سال ۱۰۸۸ / ۶۷۷ ه. حج کرده بود. بار دوم همراه کاروان شام بود و از راه معمول رفته و منزلگاههای آن را بدقت وصف کرده است؛ این سفر ده ماه طول کشیده. نویسنده بجز گزارش سفر دو قصیده نیز آورده است.

جهانگردان سوریه را نسبتاً بیشتر از جاهای دیگر می‌شناسیم، ولی دیگر مناطق عربی نیز در این زمینه سهم بوده و بعضاً اثری محسوس در این زمینه داشته‌اند. یکی از مردم مکه به نام عباس بن علی بن نور الدین مکی موسوی حسینی ۳۵ پس از سال ۱۷۱۸ / ۱۱۳۰ ه. موطن خود را ترک کرد و دوازده سال در سفر بود ۳۶ و یادداشتهای منظم تهیه می‌کرد. ۳۷ به سال ۱۷۳۶ / ۱۱۴۸ ه.

در شهر مخادون گزارش سفر خود را به عنوان نزهة الجلیس و امنیة الأديب الانیس تدوین کرد و این اثر از جمله کتابهای محدود این دوران است که در قاهره چاپ شده است. ۳۸ مؤلف کتاب خود را به شخصی مقیم یمن به نام احمد بن یحیی خازندار، که محتملاً مشوق سفرهای او بوده، پیشکش کرده است. ۳۹ سفرنامه منظم نیست، ولی مطالب آن به ترتیب مناطق جغرافیایی و شهرهای قلمرو سفر تقسیم شده است. مطلب از مکه آغاز می‌شود و از حدود و چشمه‌های آن سخن می‌رود. ۴۰ پس از آن مدینه است که گزارش سرشار دارد. ۴۱ سپس از نجد ۴۲ و به دنبال آن، بی‌نظم و ترتیب، از کوفه و دیگر شهرهای عراق (بغداد و سامره) سپس مصر و خراسان و هند و یمن سخن دارد و سرگذشت بسیاری از اشخاص معروف، خاصه از اهل مکه، را یاد می‌کند. کتاب رنگ سفرنامه علمی دارد که منتخبات ادبی و سرگذشتنامه را به هم آمیخته است.

مسائل ادبی و سرگذشت، بیشتر از مطالب جغرافیایی است، ولی قسمت دوم نیز اگر بدقت مطالعه شود، از لحاظ تاریخ تمدن جالب و درخور ملاحظه است.

از عراق این دوران یک تألیف گرانقدر محلی به جاست که تا کنون فقط قسمتی از آن را می‌شناسیم. کتاب را دانشمندی وابسته به خاندان عراقی کهنسال «سویدی» تألیف کرده است.

این خاندان در طی قرون تاریک ادبیات عربی، میراث علوم قدیم اسلامی را نگه داشته و زمینه جنبش ادبیات مذکور را در قرن نهم / سیزدهم ه. فراهم آورده است. عبد الله حسین سویدی به سال ۱۶۹۲ / ۱۱۰۴ ه. در بغداد تولد یافت و در آنجا و موصل، پایتخت دوم عراق،

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۲

علم آموخت. سپس سالهایی دراز از عمر خویش را در بغداد به تدریس گذراند، تا به سال ۱۷۶۰ / ۱۱۷۴ ه. همانجا درگذشت. ۴۳ منظومه‌ها و مقامه‌هایی که هنگام فراغت از مطالعات دینی با شوق کامل به تألیف آن می‌پرداخت نمودار ذوق ادبی اوست. ظاهراً دوبار به سال ۱۷۳۵ - ۱۷۳۷ / ۱۱۴۸ - ۱۱۵۰ ه. و سال ۱۷۴۴ / ۱۱۵۷ ه. به حج رفت و سفرنامه وی با عنوان النفعه المسکيه فی الرحلة المکيه، که قطعه‌ای از آن در کتاب الحج القطعيه لاتفاق الفرق الاسلاميه هست، مربوط به حج دوم است. این کتاب رواج فراوان یافت، نه تنها به دلیل چند نسخه خطی که از آن هست ۴۴ بلکه به سال ۱۹۰۶ / ۱۳۲۳ ه. در قاهره به چاپ رسیده و سه سال پس از آن به ترکی ترجمه شده است. ۴۵ کتاب از این جهت که اندیشه‌ای روشن از کوشش نادرشاه (۱۷۳۶ - ۱۷۴۷ / ۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ه.) برای توافق میان سنی و شیعه به دست می‌دهد، اهمیت بسیار دارد. گولد تسیهر به موقع از غرابت قضیه و کسانی که حوادث آن را

تدوین کرده‌اند سخن آورده است. ۱۴۶. اشمیت گزارش سویدی را تحلیل کرده و قطعات مفصلی از آن را آورده است. ۴۷. نادرشاه به فکر افتاد مناظره‌ای بزرگ میان دانشوران شیعه نجف و کربلا و دانشوران سنی افغانستان و ما وراء النهر ترتیب دهد و مؤلف به تهدید و فشار والی بغداد، احمد پاشای معروف (متوفی به سال ۱۷۴۷/ ۱۱۶۰ هـ)، ناچار شد ۴۸ به نمایندگی از دانشوران سنی قلمرو عثمانی در آن شرکت کند. مناظره مذکور، روز دوازدهم دسامبر سال ۱۷۴۳/ ۱۱۵۶ هـ.

در نزدیکی نجف انجام گرفت ۴۹ و از لحاظ تاریخ و سیاست هیچ گونه اثری نداشت، ولی کتابی بسیار جالب از گزارش حوادث آن به جای مانده که تصویری روشن و جاندار از خود مناظره به دست می‌دهد. مؤلف به پاس اینکه از این بلیه سالم جست، به زیارت کعبه رفت ۵۰ و ضمن گزارش حج، قصه مناظره را نیز آورد.

مؤلف در مقدمه ذیل مذکور، حوادث آن دوران و سالهای نزدیک به آن را از تاریخ ایران و دولت عثمانی و ظهور نادرشاه و دو محاصره بغداد به دست او و انتخاب وی به سلطنت در دشت مغان (سال ۱۷۳۶/ ۱۱۴۸ هـ) آنگاه تلاش برای ایجاد رابطه با دولت عثمانی به منظور اینکه مذهب شیعه از مذاهب رسمی اسلام شناخته شود یاد کرده است. ضمن گزارش وی، حکایت جالب ملاقات با نادرشاه که از همان لحظه اول اثری بسیار خوب در او داشته، اهمیت درجه اول دارد. البته مطالب جغرافیایی آن بجز گزارش پر شور خروج از بغداد و اقامت دو روزه در نجف بسیار ناچیز است. اهمیت مطالب وی در زمینه تاریخ و فرهنگ از گزارش سفر که بسیار روشن و گویاست کمتر نیست. از روی قطعه‌ای که از گزارش سفر به جا مانده، می‌توان گفت که سفرنامه حج سویدی از سطح عادی برتر است. متأسفانه دسترسی به نسخه‌های خطی کتاب مشکل است، بدین جهت تاکنون چنانکه باید بدان توجه نشده است.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۳

مسیر سفر سوی عربستان بوده است. مؤلف دانشمند نخست راه شمال گرفته؛ از بغداد سوی موصل و از آنجا سوی دمشق رفته است. ۵۱ به احتمال قوی راه معمول حج کاملاً امن نبوده و مؤلف می‌خواسته موصل را، که در آنجا علم آموخته بود، ببیند. بجز این بقیه گزارش سفر معلوم نیست.

در این قرن، دورنمای عمومی مطالب جغرافیایی در قلمرو عربی واقع در مشرق سوریه بسیار کم مایه و بی‌رنگ است. در سوریه نیز فقط یک رشته جغرافیا یعنی سفرنامه، به خصوص سفرنامه زیارت که در محیط عربان مسیحی به وجود می‌آمد، رونق کافی داشت و مطالب متعدد و متنوع آن از همبستگی کامل برخوردار بود. تعدادی از این سفرنامه‌ها را در فصل پیش شناختیم، ولی به دورانی که از آن سخن داریم نیز آثار رونق آن را توانیم دید. زیرا در محافل مختلف وجود می‌یافت، بلکه به سبک ادبی توجه داشت و برای جنبش نوین ادب در محیط مسیحی به منزله نخستین آثار بود.

این سفرنامه‌ها مانند پیش غالباً مربوط به فلسطین و سوریه و رم بود. ارتباط تازه کشیشان عرب زبان مشرق با رم از قرن شانزدهم آغاز می‌شود. رخدادهای قرن پیش از آن نیز چون سفرنامه الیاس موصلی به امریکا از همین ارتباط مایه می‌گیرد. خضر کلدانی که یک قرن بعد آمد نیز تا حدی همانند وی بود. او اصل نسطوری داشت، به سال ۱۶۷۹ در موصل تولد یافت، ۵۲ در مولد خویش در رشته دین تعلیم نکو یافت، و خیلی زود شهره شد. از نوجوانی به دانش و سرودن اشعار دینی علاقه‌مند شد، فرهنگ بزرگ لغات آرامی و عربی و ترکی از اوست، و خطبه‌ها و سرودها و ستایشهای وی به زبان عربی و سریانی به جا مانده است. ۵۳ خضر کلدانی پس از سی سالگی زیر نفوذ راهبان باشلق‌پوش محل، به مذهب کاتولیک گروید و به همین جهت مورد آزار هم مذهبان سابق خود بود و ناچار در اوت سال ۱۷۲۴ از وطن گریخت. نخست سوی نصیبین رفت. سپس آنجا را به قصد ماردین ترک کرد و از آنجا به رها رفت. در بیست و چهارم فوریه سال ۱۷۲۵ به حلب رسید. پس از آن در ششم مه در بندر اسکندریه به دریا نشست. نزدیک تونس کشتی سخت طوفانی شد و هفدهم ژوئیه به بندر لیورنو رسید. در راه رم، از پیزا و چویتاویا گذشت و به روز هفدهم اوت

به آستان پاپ بندیکت چهاردهم رسید. خضر کلدانی در رم مقام گرفت و حدود سال ۱۷۵۵ همانجا درگذشت. ۵۴ خضر گزارش سفر و حوادث سابق و اقامت ایتالیا را در کتابی آورده که پدر لویس شیخویسوعی آن را از روی نسخه منحصر به فرد، متعلق به شخصی در قاهره، چاپ کرده است. ۵۵ کتاب شامل حوادث از سال ۱۷۱۹ تا سال ۱۷۳۴ است و متأسفانه در روز شانزدهم تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۴

ژوئیه سال ۱۷۳۴ متوقف می‌ماند. مسائل مورد علاقه مؤلف محدود است. قصه کاتولیک شدن و آزار هم مذهبان خود را بتفصیل می‌گوید. از جشنهای رم در سال یوبیل، و رسوم انتخاب پاپ و از کلیساهای مختلف و آثار قدیسان و مراسم دینی سخن دارد. جشنها و آتشبازها مورد علاقه اوست. گاه و بی‌گاه رخدادهای طبیعی چون طوفان سخت توجه او را جلب می‌کند. بعضی از مناطق ایتالیا را دیده، مثلاً به سال ۱۷۳۱ بر کناره‌های آدریاتیک بوده، ولی فقط واتیکان و مسائل مربوط به آن مورد علاقه اوست. از همه اقامتگاههای کشیشان و از همه مبلغانی که به امریکا فرستاده شده‌اند سخن دارد. محتملاً با سفرنامه الیاس حلبی آشنا بوده است. اهمیت سفرنامه او از این جهت است که روابط کلیسایی شرق و غرب را در آن روزگار بیطرفانه وصف می‌کند. و احساسات یک مرد شرقی را درباره اروپای آن روزگار نشان می‌دهد.

اطلاع ما از یک سفرنامه مربوط به فلسطین اثر شخصی به نام الیاس غضبان حلبی ۵۶ از گزارش نسخه خطی آن، که در بیروت هست، مایه دارد. مؤلف سفرنامه از جماعت کاتولیک رومی بوده و در حلب میان هم مسلکان خود اعتباری داشته است. وی با دو کشیش دیگر به روز سیزدهم آوریل سال ۱۷۵۵ از راه خشکی به سفر زیارت رفته و بیست هفتم مه همان سال برگشته است. مدت سفر نشان می‌دهد که عجولانه بوده است. با این همه، به گفته شیخو، گزارش آن در زمینه تاریخ و اقلیم شناسی مطالبی گرانقدر دارد. سفرنامه او دو قسمت است: اولی درباره سفر است و دومی از مکانهای مقدس سخن دارد.

کمی پیش از آن، و به تحقیق در سال ۱۷۵۳، خلیل صباغ به سینا سفر کرد. وی از فرقه ملکانی بود و نسخه خطی سفرنامه او در کتابخانه ملی پاریس هست و پدر لویس شیخویسوعی آن را از روی نسخه موجود در بیروت و مأخوذ از نسخه پاریس چاپ کرده است. ۵۷ سفرنامه دراز نیست و جمعا از دوازده ورقه خطی تجاوز نمی‌کند که بتقریب همه از مکانهای مقدس سینا سخن دارد. خلیل صباغ سفر خود را از مصر با رئیس دیر که از قاهره باز می‌گشت و پنجاه و شش زائر مسیحی همراه داشت آغاز کرد. یازده روز در راه بودند و در آخر سفرنامه می‌گوید که سفر از قاهره تا طور سینا دقیقاً یکصد ساعت وقت می‌برد. سفرنامه مختصر او از کلیسای طور سینا و خزانه دیر و دیگر مکانهای مقدس اطراف آن گزارشی مفصل دارد و درباره باغ و مقبره دیر و زندگی راهبان و زائران، چه در مواقع عادی و چه در جشنهای دینی خاص که روز عید قدیسه کاترین بنا شده و از نزدیک شاهد آن بوده، اطلاعات کافی دارد. سبک حکایت نوعاً ساده است و گهگاه کلمات عامیانه به آن راه یافته است و گاه و بی‌گاه علاقه به تصنع ادبی در آن نمایان می‌شود اما سجع آن ناموفق و خام است. گزارش خضر کلدانی، کتاب الیاس موصلی را به یاد ما می‌آورد، ولی تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۵

خلیل، از نویسندگان سلف به نسبت زیاد به کشیش افرام «ساده دل» مانند است. نزدیک به این دوران سطح فرهنگ ادبی عربان مسیحی به صورتی چشمگیر بالا رفتن گرفت و این قضیه را آشکارا از سفرنامه‌ای که یکی دیگر از اهل حلب از سفر مصر بر جای گذاشته یعنی ابراهیم حکیم حلبی (متوفی حدود سال ۱۷۷۰) توان دانست. وی از کاتولیکان رومی بود، به طبابت اشتغال داشت، و به نظم شعر علاقه‌مند بود. ۵۸ با گروه جرمان فرحات (متوفی به سال ۱۷۳۲) بنیانگذار نهضت ادبی شهر حلب، مرکز فرهنگی قدیم سوریه شمالی، روابط استوار داشت. ابراهیم حلبی تا اندازه‌ای شاگرد دو تن از همکیشان کمسالتر خود بود، یکی نقولا- (نیکلا-) صائغ شاعر (متوفی به سال ۱۷۵۶) و دیگری عبد الله ظاهر (متوفی به سال ۱۷۴۸)، بنیانگذار یکی از نخستین چاپخانه‌های لبنان، که مناظرات دینی وی شهره است. ۵۹ سفرهای حلبی به حکم حرفه و نیز

آزارهای دینی صورت می‌گرفت. در سال ۱۷۴۰ در ادنه و از سال ۱۷۵۰ تا ۱۷۵۲ در حمص بود. به سال ۱۷۵۷، به ناخواست خود، همراه فرماندار ترک به سیواس رفت. ۶۰ ولی وقتی کار دشمنی میان ارتدوکس‌ها و کاتولیکان رومی بالا گرفت، حمایت بزرگان دولت - که به بصیرت طبیبانه وی نیاز داشتند - او را از آزار دینی هموطنان محفوظش نداشت و به همین جهت به سال ۱۷۶۰ به مصر گریخت و دو سال در قاهره اقامت گرفت. وی، ضمن نامه‌ای دراز به عنوان یکی از دوستان خود، گزارش عبور از لبنان و سفر دریا از بیروت تا دمیاط و نیز مشاهدات قاهره را آورده است. به عنوان شاعری معروف و سراینده چند منظومه، به سبک پر تکلف علاقه داشته و در این رساله نیز کوشیده تا مهارت خود را در سجع نمودار کند و منتخباتی از اشعار خویش را در آن جای دهد، تا آنجا که در بعضی از موارد رساله وی به یک اثر ادبی می‌ماند که نمودار افکار و احساسات اوست نه حوادث سفر، ولی بدون زحمت می‌توان مطالبی درباره اوضاع واقعی و جاری از آن بیرون کشید. چنانکه مایه جغرافیایی کتاب به اندازه جنبه ادبی آن درخور ملاحظه است.

از قرن هجدهم و از همین محیط، اثری مانده که نشان می‌دهد علاقه به روسیه حتی بعد از سفر ماکاریوس انطاکی در قرن هفدهم ادامه داشته است. در کتابخانه «دیوان هند» در لندن یک نسخه خطی هست که مطالبی درباره روسیه دارد و به احتمال قوی یکی از عربان ارتدوکس اهل روسیه که گویا از مردان دین بوده به سال ۱۷۵۸ یعنی به دوران حکومت الیزابت پترونا آن را تألیف کرده است. ۶۱ این نسخه که هشتاد و نه ورق دارد، به سال ۱۷۹۹ به قلم آمده و هیچ اثری از نام مؤلف و عنوان کتاب ندارد، ولی در داخل آن چنین خوانده می‌شود: «مطالبی از اخبار مسکوی در این کتاب هست»، و پس از مقدمه‌ای نه چندان دراز درباره اروپا، مؤلف پانزده فصل (رأس) درباره روسیه می‌آورد که از آن جمله شش فصل

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۶

جغرافیای خالص است. پس از آن تحلیلی از مختصات و اخلاق و عادات روس دارد و به دنبال آن از حکومت و نظام کشوری و لشکری و دین و سپس از مبلغان و بطریق‌ها سخن دارد و اطلاعاتی از مدارس روسیه به دست می‌دهد. این رساله دست کم از لحاظ شناسایی منابعی که از آن مایه دارد جالب است. و. ر. روزن در آغاز فعالیت علمی خویش توجهی بدان داشت و منتخباتی از این نسخه در اوراق وی به دست آمد. ۶۲ پیش از مطالعه دقیق درباره این اثر در نوع خود منحصر به فرد، که به احتمال قوی منبع آن کتابی به زبان یونانی بوده است، قضاوت کردن آسان نیست.

در زمینه مؤلفات جغرافیایی، مغرب از لحاظ مقدار با سوریه رقابت می‌کند. در آنجا نیز انگیزه اصلی، سفر به اماکن مقدس، یعنی حج، بوده است. گزارش سفر از قالب کهن بیرون نیامده و غالباً به صورت یادداشت روزانه تنظیم شده و مؤلفان غالباً از محیط صوفی‌وار دانشوران محلی بوده‌اند.

ابو العباس احمد بن محمد ناصر درعی، که به احتمال قوی به سال ۱۷۱۷/۱۱۲۹ ه. در تمجروت وفات یافته و به سال ۱۶۴۷/۱۰۵۷ ه. در آنجا متولد شده، از این گروه اخیر بوده است. ۶۳ پدرش شیخ یکی از زاویه‌ها بود و در قلمرو ادب اثری به جا نهاد. پسر در زاویه جانشین پدر شد و ضمن سفرها به سر و سامان دادن به فرقه شاذلی می‌پرداخت. ذوق ادبی او در سفرنامه حج که عنوان الرحلة الناصریه دارد خوب نمایان است. کتاب به سال ۱۹۰۲/۱۳۲۰ ه.

در دو جلد در فاس چاپ شده و نسخه آن کمیاب است و شهرت آن بیشتر از ترجمه مختصری است که بربروگه به زبان فرانسه آورده است. مترجم به قسمتهای مربوط به شمال افریقا تا طرابلس بس کرده است. ۶۴ ولی ترجمه وی اندیشه روشنی از کتاب و مؤلف می‌دهد. کتاب گزارش حج مؤلف است که بتقریب دوازده ماه، از اکتبر ۱۷۰۹/۱۱۲۱ ه. تا اکتبر ۱۷۱۰/۱۱۲۳ ه. طول کشیده است. ضمن کتاب از حجهای سابق او به سال ۱۶۸۴/۱۰۹۶ ه. و ۶۵ و ۱۶۹۷/۱۱۰۹ ه. مکرر سخن می‌رود. ۶۶ بربروگه حق داشت که ترجمه سفرنامه درعی را با ترجمه کتاب عیاشی در یک جلد آورد، زیرا رساله درعی از لحاظ راه حج و روش تألیف، به ترتیب،

یادداشت‌های روزانه کتاب عیاشی را به یاد می‌آورد. ۶۷ البته این روش تازه نبود، خود درعی از چند تن هموطنانش که در این رشته پیش از او بوده‌اند، چون تجانی که سفرنامه حج او مربوط به قرن چهاردهم است، سخن آورده است. مؤلف پس از خروج از مولد خود، از سجلماسه گذشته و به طرابلس رسیده است، ولی در راه بارها برای دیدن جاهای فرعی، چون خیمه گاه‌های قبیله لواته بربر و بسکری و قابس، توقف کرده است و درباره قابس گزارشی

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۷

مفصل دارد. بقیه راه تا مکه، راه معمولی حاجیان مغربی بود که از مصر می‌گذشت. مؤلف از لحاظ موضوعاتی که مورد توجه وی شده با عیاشی شباهت بسیار دارد. ملاقاتهایی را که ضمن سفر با دانشوران مختلف داشته منظم و بتفصیل نقل می‌کند و از نسخه‌های خطی سخن می‌آورد. به مسائل تاریخی بی‌علاقه نبوده، ضمن دنباله‌ای، از فتوحات عقبه بن نافع در آفریقای شمالی گفت و گو می‌کند. گاهی نیز از حوادث معاصر، چون گلوله باران طرابلس به وسیله فرانسویان که در اثنای حج سال ۱۶۸۴/۱۰۹۶ ه. شاهد آن بوده، سخن می‌کند.

این گونه سفرنامه‌های ادبی رونق و رواجی داشت، و بهترین شاهد قضیه سفرنامه یکی از شاگردان درعی ۶۸ یعنی محمد بن طیب نور الله مدنی شراغی فاسی است که شاعر و لغتشناس بود و سرنوشتی دیگر داشت. وی در سال ۱۶۹۸/۱۱۱۰ ه. در فاس تولد یافت و به سال ۱۷۵۶/۱۱۷۰ ه. در مدینه که سالیان دراز آنجا تدریس می‌کرد درگذشت. ۶۹ شوق نیرمندی به سفر داشت. از مدینه سفری به استانبول رفت که در راه سوریه را دید، ولی از راه مصر بازگشت. ۷۰ توان گفت که وی از جمله بزرگترین دوستداران سفر بود، یکی از منظومه‌های او نیز در ستایش و فواید سفر است. ۷۱ این موضوع در ادب تازه نیست، ولی به هر حال نشان تمایلات مؤلف است. از سفرنامه حج وی که به سال ۱۷۲۷-۱۷۲۸/۱۱۳۹-۱۱۴۰ ه. از فاس رفت و برگشت ۷۲ نسخه‌ای خطی به‌جاست. به تاریخ بیست و پنجم فوریه سال ۱۷۲۷/۱۱۳۹ ه.

از فاس درآمد و پانزده ماه و بیست و یک روز در سفر بود. کتاب به صورت یادداشت‌های روزانه تدوین شده، ولی مقدمه‌ای منظم دارد. هدف وی چنانکه خود او می‌گوید سه چیز بود:

اینکه منزلگاه‌های راه را معین کند، از همه شخصیت‌هایی که با آنها گفت و گویی داشته سخن آرد، و درباره سفر شواهدی از شعر بیارد. علاقه وی به نظم و ترتیب از فصول مقدمه نمایان است.

ضمن آن از اهمیت حج و زیارات کعبه و فضیلت زیارات قبر پیغمبر و از سفر و فواید آن و تکالیف و مشکلات مسافر سخن می‌کند و سرانجام پاره‌ای قواعد بهداشتی را که می‌باید مسافر رعایت کند و لوازمی را که می‌باید در سفر همراه ببرد، یاد می‌کند. سفرنامه‌های حج مغربی را می‌شناسد و از عبدری و عیاشی بسیار نقل می‌کند. بنای کتاب تنها بر مشاهدات شخصی او نیست، بلکه نوشته‌های این رشته را نیز بدقت مطالعه کرده است. تحقیق نشان داده که اطلاعات وی درباره اقلیم شناسی و مسائل مربوط به راه کاملاً دقیق است، ولی مانند بیشتر اسلاف خود در کار تعیین مسافت دقیق نیست.

همه سفرنامه‌های مغربی را به واسطه نمی‌شناسیم، بعضی را فقط از روی نام در فهرست نسخه‌های خطی یا از عنوان چاپ‌های کمیاب شناخته‌ایم. مثلاً در حدود سال ۱۷۵۰/۱۱۶۳ ه.

عبد الرحمن بن محمد بن خروب محاجی، گزارش سفر مکه خویش را تألیف کرد که نسخه‌ای

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۸

از آن در الجزایر هست. ۷۳ پانزده سال بعد حسین بن احمد ورثیلانی (۱۷۱۳-۱۷۷۸/۱۱۲۵-۱۱۹۲ ه.)، ۷۴ از مردم قبیله‌ای در نزدیکی بجایه، سفرنامه حجاز خود را نوشت. وی در وطن خود سپس به قاهره علم آموخت و در سن کهولت یعنی به سال ۱۷۶۵/۱۱۷۹ ه. حج کرد و گزارش آن را در کتاب نزهة الأنظار فی فضل علم التاریخ و الأخبار که با عنوان مختصر الرحلة الوریثانیة شهره

است تدوین کرد. کتاب در شمال آفریقا رواج بسیار دارد. به سال ۱۹۱۳/۱۳۳۱ ه. در تونس چاپ سنگی شده و چاپ دیگری که به سال ۱۹۰۸/۱۳۲۶ ه. در الجزایر به همت محمد بن شنب صورت گرفته آسانتر به دست می‌آید. ۷۵ کتاب مفصل نیست و حجم آن از یکصد و هشتاد و نه صفحه تجاوز نمی‌کند.

بجز سفرنامه‌های حج، تعدادی سفرنامه از مغرب به دست ما رسیده که آنها را دنیوی توان نامید و گهگاه در زمینه تاریخ و تمدن اهمیت فراوان دارد؛ چون سفرنامه‌های اسپانیا که بموقع از آن سخن خواهیم داشت. یادداشتهای احمد بن حسن متیوی، که نسخه آن بر حسب تصادف به جا مانده، از این جمله نیست. ۷۶ فون دومبی، خاورشناس اتریشی قرن هجدهم (۱۷۵۵-۱۸۱۰) که مدتها به تحقیق تاریخ و لهجه‌های مغرب اشتغال داشت، کتاب را بدقت مطالعه کرده و شاید در نتیجه مطالعات تاریخی به ترجمه این یادداشتهای، که یک نسخه آن- محتملا به خط مؤلف- در وین هست، اقدام کرد. ۷۷ مؤلف به ترتیبی مختصر گزارش سفر یازده روزه خود را که به دستور شریف محمد بن اسماعیل، در آخر مارس سال ۱۷۸۷/ جمادی الثانی ۱۲۰۱ ه. از فاس به تیفلیت انجام گرفته در دو ورقه نقل می‌کند. ظاهرا گزارش همان وقت تنظیم شده، زیرا نسخه خطی تاریخ روز هفتم مارس ۱۷۸۹ دارد.

بعضی از مغربیان که با جغرافیا رابطه نامستقیم دارند، تاریخ وفاتشان به قرن نوزدهم می‌رسد. یکی از مورخان معدود این دوران نسبت به موضوع گفت و گوی ما اهمیت خاص دارد، وی محمود بن سعید مقدیش سفاقی (متوفی پس از سال ۱۸۱۸/۱۲۳۳ ه.) است ۷۸ که در نیمه دوم قرن هجدهم علم آموخت و جبرتی، پدر مورخ معروف، از جمله استادان وی بود و بیشتر زندگی را در مولد خود، سفاقیس، به سر کرد، ولی ظاهرا بسیار سفر کرد و جاهایی مانند ونیز را دید. تألیف اساسی وی یک کتاب تاریخ است، با عنوان الدائرة یا نزهة الأنظار فی عجائب التواریخ و الأخبار که در تونس در دو جلد به چاپ سنگی رسیده که چندان خوب نیست (۱۹۰۳/۱۳۲۱ ه.). وی جلد اول کتاب خود را به سال ۱۷۹۶/۱۲۱۰ ه. به سر برد، و ظاهرا با مسائل جاری تماس داشت، زیرا حکومت تونس فوراً کتاب را توقیف کرد. مقاله اول کتاب تاریخ، رنگ جغرافیایی دارد، زیرا شامل گزارش اقطار مغرب و اندلس است. از تحقیق نالینو معلوم می‌شود که کتاب بیشتر جنبه نقل و روایت دارد. قسمت جغرافیایی بتقریب تماما از ادیسی و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۵۹۹

ابن الوردی و قروینی و تجانی مایه دارد، ۷۹ ولی بر عکس در مسائل نزدیک به آن دوران اهمیت فوق العاده دارد، مثلا حوادث جنگ از سال ۱۷۸۴ تا ۱۷۹۲ میان تونس و ونیز را روشن می‌کند.

مطالب جغرافیایی در مؤلفات یکی از معاصران مقدیش اهمیت بیشتر دارد؛ مقصودم ابو راس محمد بن احمد الناصری است ۸۰ که از جمله پرکارترین نویسندگان مغرب در این دوران است. تألیفات وی در علوم مختلف یکصد و چهل کتاب است و با فخر و خودنمایی از مقایسه خویش با سیوطی معروف سخن آورده است. سفر بسیار کرد و مایه‌های فراوان به دسترس داشت، از این رو اطلاعات جغرافیایی گرانقدر به دست می‌دهد. متأسفانه تمایلات آشفته ادبی بر او چیره بود و مغرورانه پنداشت که در همه رشته‌های علوم تألیف تواند کرد. ابو راس به سال ۱۷۵۱/۱۱۶۵ ه. در جبال اطلس تولد یافت. زندگانی طفولیت او بسختی گذشت؛ یا دچار فقر شدید بود و یا چون دانشجویی آواره زندگی می‌کرد. عاقبت در مسکرة اقامت گرفت و نخست به تدریس مشغول شد و بعد به قضاوت رسید و سپس عنوان مفتی یافت. به سال ۱۸۰۰/۱۲۱۴ ه. که پنجاه ساله بود در اثنای سفر حج تعدادی شهرهای آفریقای شمالی را در الجزایر و فاس و نیز پاره‌ای از مراکز معتبر عربی چون قاهره و قدس را بدید. وی دست کم دوبار حج کرد و این به سالهای ۱۷۹۰ و ۱۸۱۱/۱۲۰۴ و ۱۲۲۶ ه. بود. در اثنای سفر دوم از نزدیک با جنبش و هابیان آشنا شد و به سال ۱۸۲۳/۱۲۳۸ ه. وفات یافت. اطلاعات ما از زندگی او از سرگذشتی است که پس از سال ۱۸۱۸ خود تنظیم کرده است. ۸۱ با آنکه به سبک درویشان نوشته شده و از «نعمت خالق جلّ و علا» و «ظفر و فضل خدا و گفت و گو از پروردگار و نعمت او» سخن دارد و پر از احساسات شخصی و گفت و گو از خویشان است، ولی دورنمایی از اوضاع محیطی که ابو راس در آنجا نشو و نما یافته به دست

می‌دهد. کتاب به پنج فصل تقسیم می‌شود که ضمن آن به ترتیب از رشد خویش، استادان، سفرها، و بعضی مسائل دینی که به حل آن اشتغال داشته و بالأخره از فهرست مؤلفات خود سخن دارد. برای آنکه اندیشه‌ای از تمایلات اساسی او به دست داده باشیم باید بگوییم که فصل مربوط به مسائل دینی دو پنجم همه کتاب را گرفته است. فصل مربوط به سفرهای وی که بیشتر از همه مورد توجه ما تواند بود، بسیار ناچیز است و از دو تا سه صفحه نمی‌گذرد. این سخن درباره محتویات فصل مذکور نیز صادق است، زیرا از شهری که رفته با عاداتی که دیده سخن نیست، بلکه همه گفت و گو از دانشوران و مذاکره با آنهاست. ترتیب این فصل مانند فصل مسائل دینی است. علاقه داشته که برای منظومه‌های خویش شرحهای تاریخی و جغرافیایی بنویسد. شرحی از این گونه برای منظومه خود درباره سقوط دهران به سال ۱۷۹۱/۱۲۰۵-۱۲۰۶ ه. نوشته و شخصا در این حادثه تاریخی شرکت داشته است. شرح مذکور در یکی از نسخه‌ها عنوان عجائب الأسفار و

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۰۰

لطف‌الأنبار دارد و عنوان، این فکر را پدید می‌آورد که رساله مطالب جغرافیایی فراوان دارد، ولی واقع چنین نیست، زیرا ابو راس در این نسخه و بسیاری نسخه‌های دیگر از اصل موضوع فاصله دارد و غافل از همه چیز در انبوهی از دنباله نویسیهای فرعی فرو می‌رود که هیچ ارتباطی با موضوع سخن ندارد و ضمن اظهار فضل و مهارت ادبی به تفاخر و خودنمایی می‌پردازد.

مثلا درباره بوناپارت، سامریان، لندن، و فلاندر دنباله‌نویسی می‌کند ۸۲ بی‌آنکه به اصل مطلب توجهی داشته باشد. منظومه‌های وی، از لحاظ موضوع، گاه با تاریخ و جغرافیای آفریقای شمالی و اسپانیا ارتباط دارد و از جمله گزارش درباره جزیره جربه است. شرحهای او به طور کلی بی‌مایه است. البته نباید چنین پنداشت که هیچ گونه اطلاعات قابل ملاحظه‌ای ندارد؛ مطالعه کودرا درباره اندلس ۸۳ و نیز مطالعه ماسینیون درباره مراکش ۸۴ این نظر را تأیید می‌کند.

به هر حال باید بگوییم که با وجود کثرت مؤلفات ابو راس محمد، وی در شمار مؤلفان متوسط آن دوران است.

در این دوران دو جهانگرد مغربی به مناطق اروپا و بخصوص اسپانیا سفر کردند، ولی یکی از آنها چندان به ثبت احساسات شخصی علاقه نداشت. وی ابو القاسم احمد بن علی زیانی، بزرگترین مورخ مغرب آن روزگار، است ۸۵ که عمری دراز داشت و یکصد سال بزیست و یک ربع آن در قرن نوزدهم بود (۱۷۳۴-۱۸۳۳/۱۱۴۷-۱۲۴۹ ه.). ۸۶ اصلش از فاس و از یک خاندان بربر بود، با آنکه از بزرگان رجال و سیاستمداران دولت بود، ریشه بربری خود را نهان نمی‌کرد و بلکه به خلاف غالب هموطنان خویش، که از فرهنگ عربی مایه داشتند و به مقامات معتبر دولتی رسیده بودند، بدان تظاهر می‌کرد. در آن دوران پر حوادث وی شخصیتی اصیل بود و از لحاظ عقاید یا نظریات شخصی درباره مسائل پیچیده چون موضوع «اولیاء» استقلال و صراحت داشت. به همین جهت، مورد علاقه دانشوران معاصر، که جزو گروه دیگر بودند و زیانی با آنها مناسبتی نداشت، نمی‌توانست باشد. از این رو بی‌نام و نشان می‌زیست و در محیط خویش شهرتی نداشت. ۸۷ زیانی بارها سفر کرد و سفرهای وی از نوجوانی آغاز شد. به سال ۱۷۵۵/۱۱۶۹ ه. همراه پدر به حج رفت. پدرش می‌خواست مغرب را برای همیشه ترک کند و در حجاز مقیم شود، ولی در نزدیکی «ینبع» کشتیشان غرق شد و لوازمی که برای وطن تازه همراه داشتند از دست رفت و ناچار به وطن بازگشت. امّا به علت جنگ میان انگلیس و فرانسه نتوانست از راه خشکی به شمال آفریقا باز گردد و از اسکندریه با کشتی به ایتالیا رفت و آنجا باز به علت جنگ، چهار ماه در بندر لیورنو اقامت گرفت. آنگاه از سواحل فرانسه و اسپانیا بکندی عبور کرد و در بارسلون به مقصد جبل طارق به کشتی نشست و از آنجا به سال ۱۷۵۸ به تطاوین (تطوان) رسید.

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۰۱

بی‌گفت و گو عبور کندوی از سواحل اروپای جنوبی فرصت داد که بهتر از بسیاری از جهانگردان دیگر دیار فرهنگ را بشناسد. سفر دوم وی مدتها بعد صورت گرفت و عضو سفارتی بود که به سال ۱۷۸۶/۱۲۰۰ ه. به استانبول رفت و در راه از موغادیر

(الصویره) به مالقه رفت و از آنجا از راه دریا از تونس گذشت و به قسطنطنیه رسید و یک چند روز در آنجا بماند و گزارشی مفصل از پایتخت دولت عثمانی و راه بازگشت به طنجه به جا گذاشته است. پس از هشت سال و ظاهراً به انگیزه شخصی بار دیگر به سال ۱۷۹۳/۱۲۰۸ ه. استانبول را دید که در این سفر نیز از تونس گذشت و در ترکیه به کاروان حجی که از سوریه عبور می‌کرد، پیوست.

پس از آن وی را در قاهره می‌بینیم، ولی بار دیگر به سوریه و آسیای صغیر سفر کرد و از آنجا با کشتی به تونس رسید و به وطن خویش بازگشت.

این سفرها و کار توانفرسا در دستگاه دولت و در رشته نویسندگی که محبوبیتی برای او فراهم نکرد، مانع توجه زبانی به کارهای علمی نبود و بتقریب پانزده کتاب تألیف کرد که بعضی مفصل است. بیشتر به تاریخ توجه داشت. به سال ۱۸۱۵/۱۲۳۰ ه. کتاب اساسی خود را که در زمینه تاریخ نو اهمیت بسیار دارد به سر برد. کتاب دو قسمت نامساوی است که اولی به صورت مقدمه‌ای مختصر، تاریخ عمومی اسلام را شرح می‌دهد و قسمت دوم از تاریخ خاندانهای حکومتی اسلام در مشرق تا به دوران عثمانی و از تاریخ مغرب از ادریسیان تا دوران شریفان سجماسه سخن دارد. بحثی از نژادشناسی مراکش را نیز به صورت ذیل کتاب آورده است و آن را با نگاهی سریع به سفرهای خود ختم می‌کند. با وجود سالخوردگی، تألیف مفصل جغرافیایی خود را نیز آغاز کرد و در ضمن آن، همه سفرهای خویش را با توجه به جغرافیای عمومی با دنباله نویسیهای دیگر آورد. این کتاب را به سال ۱۸۱۸/۱۲۳۳ ه. که هشتاد و شش سال داشت به سر برد و تا هنگام وفات پیوسته بر آن می‌افزود. معمولاً کتاب را چنین عنوان می‌دهند: الترجمانه الکبری الّتی جمعت اخبار (مدن) العالم بّرا و بحرا ولی عنوان کامل بیشتر از این است ۸۹ و نمونه رسوم کهن است که زبانی نیز بدان دل بسته بود، بدین صورت:

الترجمانه الکبری، الّتی جمعت اخبار العالم بّرا و بحرا، و ما تخللها من الأمصار، و المدن و القرى و القفار، و البحار و الجبال و الأنهار، و العيون و المعادن و الآبار، و غیر ذلک من عجائب خواص الحيوانات و الاحجار، و یؤید ذلک من التفسیر و الآثار، و نوازل الفقه و لغة العرب و شواهد الأشعار.

از اینجا معلوم می‌شود که کتاب زبانی روش سفرنامه‌های قدیم و گزارشهای کلی دارد. محور کتاب سفرهای اوست اما به هیچ ترتیبی مقید نیست.

در نخستین مرحله، گزارشی از مغرب دارد ۹۰ و پس از آن قصه سفر استانبول به سال ۱۷۸۰/۱۲۰۰ ه. آمده است. از این فرصت برای وصف اندلس و قسطنطنیه و آثار آن استفاده

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۰۲

می‌کند. آنگاه به گزارش راه بازگشت می‌پردازد و به اختصار از الجزایر و تونس سخن می‌کند.

به دنبال آن گزارشهای پراکنده هست و نظام هفت اقلیم را نیز شرح می‌دهد. پس از آن گزارش مصر است و سفر حجاز که دنباله‌ای از تاریخ ایرانیان قدیم دارد. پس از گزارش عمومی دریاها و کوهها فهرستی از کتابهای مؤلف و دنباله‌ای از پیمبران قدیم هست و مطالب با شمارش شهرهای جهان، با شروع از غرب، ختم می‌شود. ۹۱ از این مختصر توان دانست که زبانی به راه غالب مؤلفان سابق و از جمله نویسندگان قرن نهم و دهم می‌رود، و ریشه‌های ارتباطشان کاملاً آشکار است. حتی در زمینه نقشه کشی خواسته رسمی قدیمی و منسوخ را در مغرب احیا کند و بدین منظور نقشه ادریسی را به ترتیب کاملاً ابتدایی، با تقسیم جهان به هفت اقلیم، آورده و نیز پاره‌ای قطعات را بدون اصلاح قابل ملاحظه‌ای نقل کرده است ۹۲ و این کار سست و خام می‌نماید، ولی به گفته لوی پرووانسال در مغرب قرن نوزدهم نمونه منحصر به فرد است ۹۳ و حتی در سطح فهم معاصران نیز نبوده است. ۹۴ مطالب فراوان زبانی کمبود نظم و ترتیب را که بسیاری از مؤلفان آن دوران دچار آن بوده‌اند جبران می‌کند. کتاب زبانی، بجز اهمیت

جغرافیایی، از تاریخ دوران وی نیز مطالب فراوان دارد. وی تنها مورخی است که به جغرافیا نیز پرداخته و به کمک سفرهای خویش اطلاعاتی بی‌واسطه از مناطق مسلمان و غیر مسلمان دریای مدیترانه به دست آورده که به نزد معاصرانش نظیر ندارد. چون دوستدار اطلاع بوده یادداشت‌هایی از مناطق سفر خود فراهم آورده و مطالب وی از همه اسلاف و حتی معاصرانش چون عیاشی و غزال پرمایه‌تر است. ۹۵ طبعاً مؤلفات سابق را خوب می‌شناسد و از آن بسیار نقل می‌کند، ولی در این کار افراط نمی‌کند و بیشتر به ملاحظات و مشاهدات خویش تکیه دارد. تنها به جغرافیای سیاسی توجه ندارد بلکه از هر چیز تازه و از جمله از اصلاحات اجتماعی سخن می‌کند. از شهر فاس و مسجدها و مدرسه‌ها و پلها و استحکامات آن گزارش مفصل و دقیق همراه با نقشه دارد. ۹۶ قسمتهای مربوط به اروپا نشان می‌دهد که آنجا را خوب می‌شناسد. ۹۷ در این زمینه و دیگر زمینه‌ها تنها به ضبط مطلب تاریخی بس نمی‌کند، بلکه به تحلیل آن نیز می‌پردازد. در دوران پس از زینانی مؤلف از این گونه بسیار کم است. زینانی کتابی دیگر دارد که گویی یک مختصر جامع جغرافیایی است با عنوان رحلة الحذاق لمشاهدة البلدان و الآفاق که انعکاس کتاب معروف ادیسی را در آن می‌توان دید. ۹۸ ولی بجز عنوان، که در فهرست مؤلفات زینانی آمده، چیزی از آن نمی‌دانیم.

مؤلف مغربی دیگر و معاصر زینانی که به سال از او پیش بود کارش با گزارشهای اسپانیا مربوط است که وزیر غسانی سلف بی‌واسطه او در این زمینه بود. نام وی احمد بن مهدی غزال

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۰۳

(متوفی به سال ۱۷۷۷ / ۱۱۹۱ هـ). است. ۹۹ خاندانش ریشه اندلسی داشت و نیز دبیر خاص مولای محمد بن عبد الله بود که به دوران کارلوس سوم به سال ۱۷۶۶ / ۱۱۷۹ هـ. وی را برای گفت و گو درباره مبادله اسیران به اسپانیا فرستاد. حاصل این سفر کتاب نتیجه الاجتهاد فی المهادنة و الجهاد بود که چاپ نشده ولی نسخه‌های خطی آن فراوان و در محافل علمی معروف است. غزال در آغاز سفر از همان راه غسانی رفت و ظاهراً گزارش سفر از کتاب غسانی اثر گرفته است و مانند او در همه مراحل راه گزارش کافی می‌دهد. ۱۰۰ ولی به خلاف وی هدف سفر را، که آزادی اسیران مسلمان اسپانیا در مقابل فدییه بوده است، آشکارا بیان می‌کند و ضمن آن مطالب بسیار به دست می‌دهد. گزارش سفر همه دیده‌ها و شنیده‌های مؤلف را منعکس می‌کند.

غزال از مکناس درآمد و در راه از طنجه گذشت و بیست و پنجم مه سال ۱۷۶۶ / آخرین روز سال ۱۱۷۹ هـ. در سبت بود و از راه دریا به جزیره الخضراء رفت و از آنجا با عبور از طریف و شذونه راه اشبیلیه (سویل) گرفت. از اشبیلیه سوی مادرید رفت و از قرمونه، اندوخر، مانسانارس، و موره گذشت. نزدیک هشت ماه در مادرید بود که در اثنای آن در قصر لاگرانخا به حضور شاه رسید و همراه یک سفارت اسپانیولی بازگشت ولی راهشان جدا شد. شهر قرطاجنه بر ساحل مدیترانه محل فراهم آوردن اسیران بود که غزال روز اول نوامبر ۱۷۶۶ / ۱۱۸۰ هـ. پس از عبور از ارنخویس (آرانگوئث)، طلیطله (تولدو)، موره، القصر، البسیط (آلباثنه)، یکلا، الچه، اوریوله، و مرسیه (مورثیا) به آنجا رسید. وقتی در قرطاجنه از ترتیب کار اسیران فراغت یافت آنها را از راه دریا به قادس (کادیث) فرستاد و خود او راه خشکی را ترجیح داد و از وادی آش (گواذیش)، لورقه و غرناطه گذشت و آنجا در اندیشه رفتن به مالقه بود. ولی باران مانع شد و از آنجا آهنگ قادس کرد و در راه از سانتافه، لوشه، ارشیدونه، اسونه، لبریجه، و شریش گذشت. در شهر قادس با هشتصد و شصت اسیر که از برسلونه (بارسلون)، قرطاجنه، و کرکی، نزدیک قادس، به آنجا رسیده بودند برخورد و آنها را سوی مراکش برد و در ماه مه ۱۷۶۷ به آنجا رسید. سال بعد، یعنی ۱۷۶۸ / ۱۱۸۲ هـ، غزال نیز مانند غسانی تعدادی نسخه‌های خطی عربی از اسپانیا همراه آورد. ۱۰۱ علاقه وی در مرحله اول به هدف سفر است و پس از آن به مسائل دینی توجه دارد. از تکرار مطالب دیگران بخصوص در زمینه تاریخ خودداری می‌کند. ۱۰۲ درباره اخلاق و عادات و جشنها و عیدها سختگیر است. درباره گاو‌بازی نظر منفی دارد. ۱۰۳ به خلاف غسانی، جامعه‌شناس و مورخ نیست، به جای دید جهانگردی کنجکاو دید یک سفیر مسلمان و معتقد دارد. بدین جهت کتاب وی در قیاس با گزارشهای دیگر، مطالب جالب دارد و در هر یک از مراحل سفر نکات

مهمی از آثار و نقوش و تفصیلاتی از ساختمانها به دست می‌دهد. ۱۰۴ البته

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۰۴

عالم کتیبه شناس نیست، ولی روایت وی درخور توجه باستانشناسان است. سبک وی مؤثر و دقیق است و می‌توان در تنظیم فرهنگ باستانشناسی و هنرهای زیبا از آن کمک گرفت. ۱۰۵ جالب آنکه بعضی از کلمات اسپانیولی رایج آن زمان نیز در آن هست. ۱۰۶ گزارش غزال به عنوان یک وثیقه تاریخی که دورنمایی از اسپانیای قرن هجدهم رسم می‌کند، برای شناخت آن منبعی معتبر است. مطالب وی درباره جامعه اسپانیولی کاملاً زیر نفوذ ملاحظات مسلمانی است و به هر حال چیز زیادی بر مطالب غسانی نمی‌افزاید. تصویر وی از آزادی اسیران و تحویل گرفتن نسخه‌های خطی مطالبی اصیل و گرانقدر است که در هیچ منبع دیگری نیست. گزارش آثار عربی اسپانیا کتاب وی را رنگ خاص می‌دهد که در دورانهای بعد نظیر ندارد. مورخان هنر این قدر مطالب فنی در رشته معماری جای دیگر نخواهند یافت و از این لحاظ میان همه جهانگردان عرب که به اسپانیا رفته‌اند مقامی خاص دارد. ۱۰۷ در بعضی از موارد گزارش وی را از اسپانیای قرن هجدهم با گزارش فرانسه دوران لوئی پانزدهم، که محمد افندی تدوین کرده، مقایسه می‌توان کرد و بعید نیست که بر قسمتهایی از کتاب زیانی اثر کرده باشد. ۱۰۸ جالب آنکه محتملاً سفرنامه غزال انگیزه کاتالسو، نویسنده اسپانیولی (۱۷۴۱-۱۷۸۲)، در تألیف نامه‌های مراکشی بوده است که می‌توان آن را با نامه‌های ایرانی مونتسکیو مقایسه کرد، زیرا در نامه‌های کاتالسو، شخصی به نام غزال بن علی مشاهدات خویش را در اسپانیا برای دوستی در مراکش شرح می‌دهد. ۱۰۹ گفت و گو از نوشته‌های جغرافیایی قرن هجدهم را با مؤلفی که نمونه کامل این دوران است به سومی بریم. وی جغرافی شناس به معنای محدود کلمه نبود، ولی مطالب جغرافیایی به فرهنگ مفصل او راه یافت که هنوز هم در زبان عربی برای علاقه‌مندان آن مرجع درجه اول است و در کتابخانه‌هایشان هست. سرگذشت وی نمونه‌ای از این دوران است که، بدون فاصله، پیش از دوران نهضت جدید عربی بود. محمد مرتضی زبیدی به سال ۱۷۳۲/ ۱۱۴۵ ه. در هند تولد یافت، ولی وابسته به یک خاندان عربی بود که از عراق ریشه داشت. در جوانی در مکه علم آموخت و مدتها در یمن بود و عنوان زبیدی را از اقامت در شهر زبید یمن گرفت. از سال ۱۷۵۳/ ۱۱۶۷ ه. مقیم قاهره شد و پس از آن سفرهای وی منحصر به مصر بود و چادرگاه قبایل عرب را در مصر پایین و بالا بدید و به سال ۱۷۹۱/ ۱۲۰۵ ه. در قاهره به بیماری طاعون درگذشت. ۱۱۰ زبیدی به خلاف دانشوران آن دوران به سبب وسعت اطلاعات و فعالیت فراوان در کار تدریس و نیز مؤلفاتش، نزد معاصران و مقامات حکومتی حرمت بسیار داشت. جبرتی، مورخ شهر، که شاگرد وی بود مقام او را در احیای رسوم تدریس در الازهر روشن کرد. حتی یکی از عرب‌شناسان انگلیسی وی را «بزرگترین دانشور دوران نه تنها در مصر بلکه در همه جهان

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۰۵

اسلام» می‌داند. ۱۱۱ شرح مفصل وی بر احیاء العلوم غزالی [۶۸] ۱۱۲ تاکنون در اقطار اسلامی رایج است. نیز اشعاری ماهرانه دارد و ضمن آن، همانند مجنون لیلی راهی تازه در شعر رومانتیک عرب گشوده است.

گفته جبرتی، که زبیدی از سفرهای خویش در مصر سفرنامه‌هایی تألیف کرد که یک جلد تمام بوده، از نظر ما اهمیت بسیار دارد ولی به احتمال قوی همه از میان رفته است.

فرهنگنامه بزرگ، کار اساسی اوست که چهارده سال به تألیف آن گذرانید و به سال ۱۷۶۷-۱۷۶۸/ ۱۱۸۱ ه. ۱۱۳ یا به سال ۱۷۷۴/ ۱۱۸۸ ه. به سر رسید. ۱۱۴ کتاب عنوان تاج العروس من (شرح) جواهر القاموس دارد که شرح قاموس فیروزآبادی، لغتشناس قرن چهاردهم/ هشتم ه. است. شاید در ایام اقامت در زبید اندیشه تألیف فرهنگنامه بدو راه یافت، زیرا خوب می‌دانیم که فیروزآبادی مدتی در آنجا اقامت داشته است. اهمیت فرهنگ از نظر ما به علت اشتغال بر مقداری نامهای جغرافیایی است که البته از آنچه در دیگر فرهنگهای صرفاً جغرافیایی آمده کمتر است. زبیدی در ضمن تعیین منابع خود از بعضی مراجع جغرافیایی سخن می‌کند که

گر چه اندک است امّا از نظر ما مهم است، زیرا معلوم می‌دارد که نزدیک به پایان قرن هجدهم / دوازدهم ه. در این رشته منابعی چند به دسترس محافل علمی بوده است. زبیدی از فرهنگهای جغرافیایی فقط یاقوت و بکری را یاد می‌کند ۱۱۵ و جالب آنکه از کتاب یاقوت جلد اول و سوم و دهم را به دسترس داشته است. دیگر منابع جغرافیایی وی مربوط به دوران متأخر است و بیشتر در مصر تألیف شده و همگی جغرافیای اقلیمی است؛ چون انس الخلیل مجیر الدین، ۱۱۶ و ابن مماتی، و ابن جیعان، و طبعاً خطط مقریزی ۱۱۷ که درباره همه از پیش سخن داشته‌ایم. از این فهرست که ذکر کردیم، معلوم می‌شود که مؤلفان پیشین در آن هنگام سخت فراموش شده بوده‌اند، چنانکه مؤلفان تازه هم، آن طور که بایسته و شایسته عصر بوده است معروف نبوده‌اند، یا دست کم شهرشان به ما نرسیده است. با این همه، در کتاب زبیدی مطالبی ارزشمند وجود دارد، نه تنها از این جهت که نامهای جغرافیایی را که در شعر دوران جاهلیت آمده است تصحیح می‌کند و وجه اشتقاق آنها را بیان می‌دارد، بلکه همین کار را نسبت به کلمات دوران متأخر نیز می‌کند. در این مورد به یک مثال بس می‌کنیم؛ زیر کلمه «قسط»، نام پنج مکان جغرافیایی آمده: ۱۱۸ «قسطانه» (در ایران) و «قسطانه» (در اندلس) و «قسطون» (نزدیک حلب) و قسنطینه (در افریقا) و قسطنطنیه (بیزانس - استانبول). و درباره

تاریخ نوشته‌های جغرافیایی / ترجمه ابوالقاسم پاینده، متن، ص: ۶۰۶

شهر اخیر مفصل سخن می‌کند، که به گفته تشنر در میان روایتهای اسلامی دیگر درباره شهر مذکور جایی تواند داشت. ۱۱۹ از آنچه که گفتیم معلوم می‌شود که، حتی در مقایسه با نمونه‌های مرسوم نوشته‌های عربی در رشته فرهنگنامه‌ها، کتاب زبیدی اگر بدقت مطالعه شود در خور ملاحظه است.

فرهنگنامه مانند مؤلف خوش اقبال بود: مؤلف بابت نسخه اول آن یکصد هزار درم گرفت ۱۲۰ و تقدیر از او به عربان منحصر نماند، بلکه لین عربشناس (۱۸۰۱-۱۸۷۶) از سفر اول قاهره با آن آشنا شد و بعد نسخه خوبی از تاج العروس به دست آورد که در تألیف فرهنگ عربی-انگلیسی بسیار معروف خود از آن استفاده بسیار کرد. ولی شرح قاموس یکباره به عربی چاپ نشد. به سال ۱۸۶۹-۱۸۷۰/۱۲۸۶-۱۲۸۷ ه. کوشش نخستین صورت گرفت و روی جلد پنجم متوقف ماند، و بیست سال بعد، به سال ۱۸۸۹-۱۸۹۰/۱۳۰۶-۱۳۰۷ ه. به کوشش ابراهیم مویلی (۱۸۴۶-۱۹۰۶/۱۲۶۳-۱۳۲۴)، ادیب و مربی بزرگ، چاپ کامل آن در ده جلد انتشار یافت. و همه علاقه‌مندان مطالعات عربی به فضل و همت مویلی در کار این چاپ، که بهترین دستیار ایشان است، اعتراف دارند. ولی نقش فرهنگنامه از نظر ادبیات جغرافیایی چندان مهم نیست با اینکه خود زبیدی نمونه زنده آن روزگار است، زیرا هفت سال پیش از حمله ناپلئون به مصر وفات یافت، یعنی درست در لحظه‌ای که تاریخ ادبیات نوین عربی آغاز می‌شد.

کتاب از جهت دیگر نیز سودمند است، زیرا اندیشه‌ای از آثار جغرافیایی که نزد یکی از دانشوران بزرگ آن روزگار در بزرگترین موسسه علمی جهان اسلام، معروف بوده به دست می‌دهد، و مطالب مورد علاقه او را در قلمرو جغرافیا معلوم می‌دارد. البته آن موقع جغرافیا به برنامه‌های درسی راه نداشت. تنها نشان ارتباط دروس با جغرافیا بعضی مجموعه‌های درسی حدیث است که مطالب آن طبق پاره‌ای قواعد جغرافیایی تقسیم شده است؛ چون الاربعین البلدانیة از احمد سلفی (متوفی حدود سال ۱۱۸۰/۵۷۶ ه.) که هر یک از چهل حدیث آن با شهری ارتباط دارد و اندیشه‌ای از سفرهای مؤلف به دست می‌دهد. ۱۲۲ گاه و بی‌گاه از تدریس این مجموعه در الازهر در قرن هجدهم سخن می‌رفت، امّا مسلم است که مدرسه‌های قبطی مصر در آن روزگار توجهی به جغرافیا نداشت. ۱۲۳ [۶۹]

توضیح ناشر

علامات اختصاری: ص : ۱۰

پیشگفتار

مقدمه مؤلف

پیشگفتار

۱ - گفت و گوی کلی ص : ۳

۲ - تاریخ تحقیق در این باب. مؤلفات عمومی. هدف این کتاب ص : ۱۲

بخش اول

فصل ۱ جغرافیا به نزد جغرافیدانان مسلمان پیش از پیدایش نخستین کتابهای جغرافیایی ص : ۲۷

فصل ۲ آغاز جغرافیای ریاضی در جهان اسلام ۱ ص : ۵۳

فصل ۳ جغرافی شناسان مکتب یونانی و زیجهای بزرگ ص : ۷۵

فصل ۴ جغرافیدانان لغت شناس و جهانگردان قرن نهم / سوم ه. ص : ۹۶

فصل ۵ مؤلفات عمومی درباره جغرافیا در قرن نهم / سوم ه. ص : ۱۲۰

فصل ۶ مسعودی و جهانگردانی که در قرن دهم / چهارم ه. به نواحی شمال سفر کرده‌اند ص : ۱۳۸

فصل ۷ - مکتب کلاسیک جغرافیای قرن دهم / چهارم ه. ص : ۱۵۶

فصل ۸ دیگر جغرافی شناسان قرن دهم / چهارم ه. ص : ۱۷۵

فصل ۹ بیرونی و جغرافی شناسان مشرق به قرن یازدهم / پنجم ه. ص : ۱۹۴

فصل ۱۰ - جغرافی شناسان قرنهای یازدهم و دوازدهم / پنجم و ششم ه. در مغرب ص : ۲۱۵

فصل ۱۱ جغرافی شناسان قرن دوازدهم / ششم ه. در مشرق ص : ۲۴۶

فصل ۱۲ یاقوت و مؤلفان نیمه اول قرن سیزدهم / هفتم ه. ص : ۲۶۰

فصل ۱۳ نیمه دوم قرن سیزدهم / هفتم ه. ص : ۲۷۷

فصل ۱۴ قرن چهاردهم / هشتم ه. ص : ۲۹۷

فصل ۱۵ دایرة المعارفهای دوران ممالیک سفرهای ابن بطوطه ص : ۳۱۴

فصل ۱۶ ابن خلدون و جغرافیا در مغرب در قرنهای پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم ه. ص : ۳۴۳

بخش دوم

فصل ۱۷ مقریزی و جغرافی شناسان مصر تا فتح عثمانی ص : ۳۶۹

فصل ۱۸ جغرافیای اقلیمی در شام و فلسطین به قرنهای چهاردهم و پانزدهم / هشتم و نهم ه. ص : ۳۹۲

فصل ۱۹ نوشته‌های جغرافیایی فارسی از قرن پانزدهم / نهم ه. تا دوران حاضر ص : ۴۱۱

فصل ۲۰ جغرافیای دریانوردی به نزد عربان و ترکان در قرنهای پانزدهم و شانزدهم / نهم و دهم ه. ص : ۴۳۸

فصل ۲۱ نوشته‌های جغرافیایی ترکی از قرن پانزدهم تا نوزدهم / نهم تا سیزدهم ه. ص : ۴۷۲

فصل ۲۲ مؤلفات جغرافیایی سوریه و اقطار مجاور آن به قرن شانزدهم / دهم ه. ص : ۵۲۹

فصل ۲۳ قرن هفدهم / یازدهم ه. ص : ۵۴۴

فصل ۲۴ قرن هجدهم / دوازدهم ه. ص : ۵۸۴

- [۱] (۱) مقصود از «جنگ میهنی» در اتحاد جماهیر شوروی، درگیری سختی است که در اثنای جنگ جهانی دوم، میان آلمان و شوروی، در جبهه شرقی، به وقوع پیوست. - مترجم عربی.
- [۲] (۱) شماره‌های لاتین نشان دهنده منابع و مراجعی است که در پایان کتاب آمده است. - ناشر.
- [۳] (۱) مترجم عربی، به جای کلمه *Cosmography*، معرب آن یعنی «کوزموگرافیا» را آورده است. ترجمه دقیق آن «کیهان نگاری» است، هر چند گهگاه در منابع فارسی «جهانشناسی» نیز گفته می‌شود. - ن.
- [۴] (۱) ورنک یا واریاک، یعنی مردم شمال، نورمان‌ها. - مترجم عربی.
- [۵] (۲) متن: ضمن تاریخه العام للجغرافیا. - ن.
- [۶] (۱) ابیات اعشی چنین است:
- ولقد شربت الخمر ترکض حولنا ترک و کابل
کدم الذبیح غریبه مما یعتق اهل بابل
باکرتها حولی ذووالاکال من بکر بن وائل [مترجم عربی]
- [۷] (۲) این نظر مؤلف اشتباه است. چرا نتیجه جالب امی بودن محمد (ص) این نباشد که این علوم به او وحی شده است؟ مؤلف می‌خواهد طبق عقیده خود مسئله را توجیه کند و همه چیز را از همان یک زاویه ببیند. و معلوم است که این نظر علمی نمی‌تواند بود. مستشرقین می‌کوشند مباحث اسلامی را در هر بحثی وارد کنند و نظر مخالف بدهند و به صورتی مرموز اعمال غرض کنند. چنانکه مؤلف در این فصل، گاه گاه، همین کار را کرده است و چیزهایی گفته است نادرست. آنچه او اظهار داشته مقداری مربوط است به دیدگاه خاص مؤلفان و مورخان شوروی [سابق]، که می‌کوشند با کمال تعصب این دیدگاه را بر همه موارد منطبق کنند. و بدیهی است که این انطباق همواره درست نیست.
- اینها باعث شده است تا در ترجمه عربی این کتاب، یکی از محققان عرب، دکتر بنت الشاطی استاد دانشگاه عین شمس و صاحب تألیفات بسیار توضیحاتی بر کتاب بیفزاید و اشتباهات مؤلف را روشن کند و تناقضها و نارساییهای گفتار او را - در موارد یاد شده - پیش چشم نهد. ما در چند مورد - در پا برگ - توضیحات محقق نامبرده را با علامت (ب) نقل می‌کنیم. - ویراستار
- [۸] (۳). معلوم نیست مؤلف به کدام ابهام و روشن نبودن اشاره می‌کند. آیات قرآن در این باره کاملاً روشن است. گویا این گونه مؤلفان چون زبان عربی زبان مادریشان نیست، و آن را درست فرا نمی‌گیرند، دچار ابهام و اشکال می‌شوند (ب). - و.
- [۹] (۴). معلوم نیست مؤلف به کدام ابهام و روشن نبودن اشاره می‌کند. آیات قرآن در این باره کاملاً روشن است. گویا این گونه مؤلفان چون زبان عربی زبان مادریشان نیست، و آن را درست فرا نمی‌گیرند، دچار ابهام و اشکال می‌شوند (ب). - و.
- [۱۰] (۵) در قرآن مجید، «سموات سبع» (آسمانهای هفتگانه) ابداً به معنای منظومه قدیمی بابلی یا بطلمیوسی به کار نرفته است، بلکه مقصود از آن چیز دیگر است. این موضوع در روایات و کتب تحقیقی توضیح داده شده است. مؤلف از این مسائل و تحقیقات آگاه نبوده است. (ن ک: الهیئة و الاسلام و ترجمه فارسی آن، هیئت و اسلام). - و.
- [۱۱] (۶) در قرآن مجید، در این موارد کلمه «بنیان» که به معنای ساختمان و بنای مادی و حسی است به کار نرفته است، بلکه،

کلمه «بناء» به کار رفته است که در زبان عربی دارای معنای مجازی است. پس صورت آن، آشکارا مادی- به معنایی که مؤلف مراد می‌کند- نیست. ذکر مجازی سقوط پاره‌های آسمان در قرآن نیز در برابر کفار است، یعنی اگر به فرض چنین هم بشود، شما بر سر انکار خود پای می‌فشارید (ب)-و.

[۱۲] (۷) گفتیم که تعبیرات قرآن مجید به نظر یک مستشرق روسی پیچیده آمده است، و گرنه در این آیات و عبارات پیچیدگی وجود ندارد (ب)-و.

[۱۳] (۸) ذکر «قمر» (ماه) بیست و هفت مرتبه در قرآن آمده است نه دو مرتبه و فاصله بین این دو عدد بسیار است. از اینجا پی می‌بریم که مطالعه مؤلف در قرآن مجید بسیار سطحی و سرسری بوده است (ب)-و.

[۱۴] (۹) کلمه «نسیء» در قرآن مجید، هیچ ربطی به «ماه کیس» ندارد. کلمه نسیء در قرآن اشاره است به یکی از عادات عربی جاهلیت در مورد جنگ در ماههای حرام. که چون در این ماهها عازم بر جنگ می‌شدند، حرمت آنها را تأخیر می‌انداختند و به ماههای دیگر منتقل می‌کردند. قرآن این عادت را ابطال کرد (سوره توبه، آیه ۳۷) و لفظ نسیء از نساء است به معنای تأخیر، و در کتابهای لغت عربی آمده است. پس چطور مؤلف می‌گوید معنای آن روشن نیست؟ (ب)-و.

[۱۵] (۱۰) در پیش اشاره کردیم که آسمانهای هفتگانه در قرآن به معنای مذکور در کتابهای جغرافی هیئت بطلمیوسی یا بابلی نیست. (ن ک: هیئت و اسلام)-و.

[۱۶] (۱۱) تعبیراتی که در قرآن مجید، درباره «زمین» شده است (گاهواره، فرش گسترده و ...) همه برای بیان این منظور است که خداوند زمین را به صورتی قابل استفاده بشر آفریده است. و به هیچ روی ربطی به اثبات مسطح یا ثابت بودن این کره ندارد، چنانکه این تعبیرات ویژه، به نظریه قدیمی یهود یا یونانیان نیز مربوط نیست. برخی از محققان از همین تعبیرات تحرک و کروی بودن زمین را نیز استنباط کرده‌اند (هیئت و اسلام)-و.

[۱۷] (۱۲) یاد آور شویم که برداشتهای مؤلف در این موارد نادرست است و بر پایه دید خاص و مکتب ویژه خود اوست.

گذشته از این، گاه مطالبی را که در تفاسیر قرآن آمده است به حساب خود قرآن مجید می‌گذارد (ب)-و.

[۱۸] (۱۳) این آیه تمثیل است برای بیان وسعت کلمات و علم و مخلوقات خدا، نه در باین مفهومی جغرافیایی و شمردن تعداد دریاها. پس قرآن طرح هفت دریایی پیشنهاد نکرده است. حتی به حساب همین آیه که مؤلف بدان توجه نیافته است، دریاها هشت تا خواهد بود نه هفت تا؛ پس این آیه برای بیان شماره نیست (ب)-و.

[۱۹] (۱۴) در قرآن مجید ابدا اشاره‌ای به مکان این کوه نشده است. پس عبارت مؤلف: «بی گفت و گو محمّد آن را در جزیره العرب می‌دانست» با تأکیدی که دارد، بیهوده است (ب)-و.

[۲۰] (۱۵) در قرآن مجید، کلمه «عرب» اصلاً نیامده است، آنچه آمده کلمه «اعراب» است (ب)-و.

[۲۱] (۱۶) مؤلف تصریح می‌کند که اخبار یا جوج و مأجوج در تورات آمده است، پس چه لزومی دارد که این مطلب از راه افسانه‌های سریانی به پیامبر رسیده باشد؟ چرا از طریق خود تورات نباشد؟ آمدن مطالبی از کتب آسمانی قبل در قرآن مجید هم واقع شده است و هم هیچ گونه اشکالی ندارد. (ب)-و.

[۲۲] (۱۷) اصرار مؤلف بر تکرار ذکر عقیده خود در این باره و تحمیل آن، بسی تعجب آور است؛ عقیده‌ای که در مورد کتب آسمانی و معتبرترین آنها، قرآن، چنین می‌پندارد که مجموعه‌هایی است از معارف و اطلاعات گرد آمده از طریق عادی، نه از راه وحی و الهام. خوب، فرض می‌کنیم چنین باشد. مؤلف خود صریحاً گفت که شعر دوره جاهلیت، پر از مطالب صحیح جغرافیایی است. پیغمبر هم که چهل سال از عمرش در دوره جاهلیت بوده است و این اشعار همواره در محیط زندگی او رواج داشته و خوانده

می‌شده است، بنا بر این اگر پیامبر بخواهد تحت تأثیر باشد و از منابع مختلف بگیرد، چرا مطالب صحیح را- به اذعان مؤلف- از شعر جاهلیت نگیرد، تا ایرادی هم بر او نباشد؟ و چرا برود و از منابع پیچیده و دور از محیط دست و پا کند؟ اینهاست نوع اظهار نظرهای غیر علمی و پا در هوا و واضح البطلانی که مؤلفان غیر مسلمان در این گونه موارد ابراز داشته‌اند. و وجدان علمی و بحث آزاد ایجاد می‌کند که در مورد آنها این تذکرات و توضیحات داده شود (ب). - و.

[۲۳] (۱۸) مؤدبانه‌ترین تعبیری که درباره این اظهار نظر می‌توان به کار برد، کلمه «سخیف» است. چطور «نخستین بار...!» پیامبر ص «خود فرموده بود که ممکن است کسانی بر من دروغ ببندند، چنانکه علی «ع» صریحا در نهج البلاغه به این مطلب تصریح کرده است (خطبه ۲۰۳). علما و محققان مسلمان از سنی و شیعه نیز دهها کتاب درباره اهمیت معرفت حدیث و تمیز صحیح و نا صحیح آن تالیف کرده‌اند، حتی نوشته‌اند که محمد بن اسماعیل بخاری که در کتاب صحیح خود ۲۷۶۱ حدیث (پس از حذف مکررات) ذکر کرده است این تعداد انتخاب شده است از حدود ۶۰۰۰۰۰ حدیث. - حواشی شهید ثانی بر کتاب فروع کافی در بیان انواع حدیث موجود در آن نیز معروف است. و همین طور دیگر تألیفات محققانه علم حدیث از علمای قرون اولیه اسلام تا هم اکنون. (ن ک: علامه امینی، الغدير ج ۵). - و.

[۲۴] (۱۹) چون صحت و سقم این گونه احادیث- معروف به اسرائیلیات یعنی احادیثی که یهود وارد کتب اسلامی کرده‌اند- معلوم نبوده است، مورد توجه و استناد قرار نمی‌گرفته است. - و.

[۲۵] (۲۰) اشاره کردیم که این گونه احادیث، بدون رسیدگی به سند، قابل قبول نیست. و در اکثر موارد مشابه فوق به سند صحیحی نمی‌رسیم و پی می‌بریم که مجعول است. - و.

[۲۶] (۱) در ترجمه عربی، به جای لفظ تنهای «علی» موجود در متن روسی، علی بن رضوان (مترجم کتاب الاربعه بطلمیوس) را آورده است که ظاهرا باید درست باشد. - و.

[۲۷] (۲) به جای «الخوارزمی».

[۲۸] (۱) این فرضیات با پیدا شدن اصل رساله عزام و انتشار آن ثابت شده است. رجوع کنید به مقدمه استاد عبد السلام محمد هارون، بر چاپ تحقیقی کتاب اسماء جبال تهامة و سکانها و ما فیها من القرى و ما ینبت علیها من الأشجار و ما فیها من المیاء، تألیف عرام بن اصبح سلمی، چاپ قاهره، ۱۹۵۶. - (مترجم عربی).

[۲۹] کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ۱ جلد، شرکت انتشارات علمی فرهنگی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ه. ش.

[۳۰] (۱) نسبت مسعودی به عبد الله بن مسعود می‌رسد که از صحابه بوده است. البته در سلسله نسبت او مسعود پدر عبد الله نیز هست ولی او از صحابه نبوده است. - مترجم عربی.

[۳۱] (۱) چاپ تازه‌ای از رحله ابن فضلان به سال ۱۹۵۹/۱۳۷۹ ه. در دمشق انتشار یافته، و نیز کوالفسکی تحقیقی تازه در موضوع این رساله به چاپ رسانیده است. - مترجم عربی.

[۳۲] (۳) أقور یا أثور، منطقه شمال عراق است، به معنای جزیره Mesopotamia. - مترجم عربی.

[۳۳] (۱) اصل عربی این اشعار چنین است:

«... و لست و الله حقا عارفا نسبی

اذلت اعرف جدی حق معرفه و کیف اعرف جدی اذ جهلت ابی

انی ابو لهب شیخ بلا ادب نعم و والدتی حمالة الحطب» [۳۴] (۲) طرابزون) Trebizond (دریای سیاه. - ن.

[۳۵] (۳) بحر و رنگ «دریای بالتیک» است؛ و بربر «صومال»؛ و جزایر زابج «اندونزی»؛ دیبجات «مجمع الجزایر لاکدیو و مالدیو»؛

- بنطس» دریای سیاه؛ معبر هرکول» تنگه جبل طارق؛ اتل» ولگا؛ و دریاچه آبسکون» دریاچه ایسیک کول». - مترجم عربی.
- [۳۶] (۴) این متن را استاد جلال همائی، در تهران چاپ کرده‌اند. و از مقدمه ایشان معلوم می‌شود که هیچ گونه شکی ندارند که این متن فارسی نوشته خود بیرونی است. - مترجم عربی.
- [۳۷] (۵) ترجمه کامل و خوب آن به زبان عربی، به قلم دکتر یحیی الخشّاب (قاهره، ۱۹۴۵) صورت گرفته است. - مترجم عربی.
- [۳۸] (۱) پروفسور ماریوس کانار M. Canard این فصل را به زبان فرانسه ترجمه کرده که در «سالنامه‌های مؤسسه تحقیقات شرقی» از دانشگاه الجزایر، ج ۱۹-۱۸ به سال ۱۹۶۱-۱۹۶۰ به چاپ رسیده است. - مترجم عربی.
- [۳۹] (۲) استاد مصری، عبد العزیز الالهوانی، به متنی از عذری در جغرافیای اندلس دست یافته که ظاهراً ناتمام است، و اکنون مشغول آماده کردن آن برای چاپ است. - مترجم عربی.
- [۴۰] (۳) بهترین تحلیل درباره این اثر آن است که دکتر حسین مؤنس در مقاله خود «الجغرافیا و الجغرافیون فی الاندلس» در نشریه آکادمی تحقیقات اسلامی مادرید در شماره‌های هفتم و هشتم (۱۹۵۹-۱۹۶۰) به چاپ رسانده است. - مترجم عربی.
- [۴۱] (۴) Ortelius، جغرافیدان فلاندی آلمانی تبار.
- [۴۲] (۵) این کار به وسیله مجمع علمی العراقی چندین سال پیش صورت گرفت و نقشه بزرگی که بدین ترتیب فراهم آمده بود به دستور همین مجمع به چاپ رسید. - مترجم عربی.
- [۴۳] (۶) نامس ما را به یاد نمسای رایج در زبان عربی می‌اندازد که از ترکان عثمانی گرفته شده و آنان نیز به سهم خود این نام را از صقلابیان به عاریت گرفته بودند که نزد آنان صفتی برای ژرمنها بوده و معنی گنگ و عجمی (بربر) می‌داده است. - مترجم عربی.
- [۴۴] (۷) این کتاب با عنوان سفرنامه ابن جبر، به وسیله آقای پرویز اتابکی به فارسی ترجمه و از سوی مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی در سال ۱۳۷۰ چاپ و منتشر شده است. - ن.
- [۴۵] (۸) بخش اول آن به اهتمام دکتر محمد معین از سوی انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر است. - مترجم عربی.
- [۴۶] (۱) متن الرحلة [سفرنامه] را دانشمند بزرگ تونس، حسن حسنی عبد الوهاب، در ۱۹۵۸ میلادی انتشار داد. - مترجم عربی.
- [۴۷] کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، جلد ۱، شرکت انتشارات علمی فرهنگی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ه.ش.
- [۴۸] (۲) یعنی مسجد مارها؛ حیایا جمع عامیانه «جبه» به معنی ماراست. - مترجم عربی.
- [۴۹] (۳) به ترکی: آلتون اردو. عنوان دسته‌ای از قوم مغول که در ۱۲۳۶ یا ۱۲۳۷ بعد از میلاد، به سرکردگی باتوخان، در ناحیه ولگای سفلی مستقر شدند و مملکتی به نام مملکت اردوی زرین تأسیس کردند که تا ۱۵۰۲ تحت فرمانروایی اعقاب با تو بود. نام اردوی زرین را روسها- ظاهراً به سبب شکوه و جلال خیمه‌های باتو، یا قبه‌های طلایی آنها- به این مملکت دادند. و آن در مآخذ شرقی، دشت قپچاق خوانده شده، و «آلتون اردو» ترجمه ترکی متأخر است.
- (غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی). - ویراستار.
- [۵۰] (۴) این تاریخ درست نیست. و چنانکه پروفسور هامیلتون گیب ثابت کرده تاریخ صحیح وفات ابن بطوطه سال ۷۷۰ ه. - ۱۳۶۸-۱۳۶۹ است. (نگاه کنید به Selections P-۲ ص ۲). - مترجم عربی.
- [۵۱] (۵) ناشران روسی در اینجا این مطلب را بر مطالب مؤلف افزوده‌اند که دانشمند هندی، مهدی حسین، درباره سفرنامه ابن بطوطه، در قسمت مربوط به هند و جزایر مالدیو و سیلان (سرندیپ) تحقیقاتی کرده است (۱۹۵۳). و ما می‌افزاییم که عربشناس بزرگ، گیب، دست به انتشار ترجمه کامل سفرنامه به انگلیسی زده و تا کنون دو جزء آن منتشر شده است.

چنانکه باید افزود که ترجمه‌ای از این کتاب به زبان چکی وجود دارد به قلم هربک (Ivan Hrbek) (پراگ ۱۹۶۱)، و ترجمه به ایتالیایی به قلم گابریلی (Fr. Gabrieli) (فلورانس ۱۹۶۱)، و ترجمه خلاصه‌ای نیز به ژاپنی. و اکنون نیز ترجمه لهستانی، مجاری، و روسی کتاب در دست تهیه است. - مترجم عربی.

این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است. - و

[۵۲] (۱) مقدمه ابن خلدون، به وسیله استاد فقید، محمد پروین گنابادی، به فارسی ترجمه شده و چند بار به چاپ رسیده است. - و.

[۵۳] (۲) نام این کتاب، چنانکه در دایرة المعارف فارسی آمده، کتاب الرجاری یا همان نزهة المشتاق و نویسنده اش شریف ادریسی است. رجار معرب روژه است و در اینجا مقصود روژه دوم، پادشاه سیسیل، است. - ن.

[۵۴] (۳) نقشه دریانوردی.

[۵۵] (۴) Aljamiado. این کلمه تحریف اسپانیایی کلمه عربی «الأعجمیه» است. - مترجم عربی.

[۵۶] (۱) دکتر بنت الشاطی در توضیحات خویش بر ترجمه عربی کتاب (چاپ مصر)، که در آغاز بدان اشاره شد، می گوید:

به این عمومیت حکم دادن به تشابه بودن نظر مسلمین و صلیبیها در مورد فلسطین، درست نیست، زیرا نظر علمی که حقوق تاریخی، فرق قائل است میان جنگجویان افزون طلب (صلیبیها) و آزادی طلبان مجاهد (مسلمانان). - و.

[۵۷] (۲) مؤلف می کوشد برای حوادث و وقایع تاریخی علل مادی و اقتصادی بیابد. و این مبتنی است بر عقیده او در مورد «تفسیر

مادی تاریخ». ولی، تفسیر مادی و عوامل مادی را برای تفسیر تاریخی دینی اسلام کافی نمی دانیم. تاریخ خود شاهد است که ما مسلمانان، بارها و بارها، صرفا در راه عقیده و ایمان، بی هیچ لحاظ دیگر، جان و مال داده ایم (ب). - و.

[۵۸] (۳) مقصود زمان تألیف کتاب است. - و.

[۵۹] (۱) با وجود این که نخستین اطلاعات درباره هند از طریق مارکوپولو ایتالیایی و نیکولو کونتی، به اروپا رسیده به یادداشتهای

روزانه افناسی نیکیتین، تاجر روسی اهل تفر، که زیر عنوان سفری به آن سوی سه دریا (Khojenie za tri moria) فراهم آورده، از امتیازی خاص از لحاظ تفصیل و ژرفنای مطالعه و تحقیق و توصیف احوال اجتماعی در هند برخوردار است. و از آن،

چاپ عالمانه تازه‌ای وجود دارد که به اهتمام دانشمند روسی، گرکوف، انتشار یافته است. (مترجم عربی)

[۶۰] (۱) ناخدا و دیگر شکلهای متعدّد کلمه - مانند ناخدا، ناخوذا، ناخوزه، و ناوخذا (با ذال یا دال) - معرب کلمه فارسی «

ناوخدا»، به معنی رئیس کشتی، است. - مترجم عربی.

[۶۱] (۲) برای این معنای اصطلاحی لفظ «ظهرة» [پشته] حتی در لغتنامه تازه زبیدی چیزی نیافتم؛ ولی اشتقاق لفظ و به - کار بردن

آن در این معنی بسیار درست است. در لسان العرب آمده است که: «ظهرة به معنی لا-کپشت است و جمع آن «ظواهر» به معنی برجستگیهای زمین است. و بنا بر این استعمال آن برای برآمدگیهای دریایی بسیار نزدیک به سطح آب که برای دریانوردان خطر

فراوان داشته، استعمالی به جا بوده است. و ادریسی برای این معنی لفظ تروش را به کار برده است. - مترجم عربی.

[۶۲] کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ۱جلد، شرکت انتشارات علمی فرهنگی -

تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ه.ش.

[۶۳] (۱) روشن است که منظور مؤلف، قرن هجدهم است. - مترجم عربی.

[۶۴] (۱) نام روسیه قدیم. - ن.

[۶۵] (۲) Patrician عنوان هر یک از اعضای خاندانهای اولیه شارمند رم قدیم، که بعدها عنوانی افتخاری شد، و معرب آن

بطریق است. - ن.

[۶۶] (۳) نگاه کنید به: کتاب حاضر، ص ۳۶۴، پابرج شماره ۱. - ن.

[۶۷] (۱) در قصیده مذکور، صناعات بدیعی آمده است، نه بحور و اوزان مختلف. - م.

[۶۸] (۲) به نام اتحاد الساده المتقین بشرح اسرار احیاء علوم الدین، ده جلد، چاپ قاهره ۱۳۱۱ ه. ق، و چاپ فاس / ۱۳۰۲ ه. ق (در سیزده جلد). - م.

[۶۹] کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ۱ جلد، شرکت انتشارات علمی فرهنگی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ه. ش.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲-۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بیدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹